

چگونه فرزندان خود را تربیت کنیم؟

جلد اول

مؤلف : عبدالله ناصح علوان

ترجمه : عبدالله احمدی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۷	مقدمه مترجم.....
۱۹	مقدمه چاپ اول از مؤلف.....
۳۷	مقدمه دانشمند بزرگ.....
۳۷	وهبی سلیمان الغاوجی الألبانی.....
۴۱	مقدمه چاپ دوم.....
۴۵	مقدمه چاپ سوم.....
۴۸	فصل اول:
۴۸	ازدواج نمونه و رابطه آن با تربیت
۴۸	الف: ازدواج به عنوان سرشت و فطرت انسانی
۵۰	ب- ازدواج به عنوان مصلحت اجتماعی
۵۰	۱- بقای نوع انسان.....
۵۱	۲- حفظ رابطه نسبی
۵۲	۳- جلوگیری از هرج و مرج و بی بندوباری اخلاقی در جامعه.....
۵۲	۴- جلوگیری از انتشار امراض.....
۵۳	۵- آرامش روحی و نفسانی
۵۳	۶- همکاری زوجین در ساختن نظام خانواده و تربیت فرزندان
۵۴	۷- برانگیختن عاطفه والدین نسبت به فرزند
۵۵	ج- ازدواج به عنوان گزینش و انتخاب آگاهانه
۵۵	۱- انتخاب همسر براساس تدین
۵۹	۲- انتخاب براساس نجابت و اصالت خانوادگی.....
۶۳	۳- انتخاب غیر خویشاوند برای ازدواج.....
۶۵	۴- برتری ازدواج با دختران باکره.....
۶۷	۵- ازدواج با زن زایا بهتر است.....
۷۰	فصل دوم.....
۷۰	محبت ذاتی فرزند

- الف- محبت فرزند ذاتی است ۷۰
- ب- دلسوزی نسبت به فرزند موهبت الهی است ۷۲
- ج- دوست نداشتن دختران، اندیشه غیراسلامی منفور ۷۵
- د- فضیلت صبر در مرگ فرزند ۷۹
- ه - ترجیح مصلحت اسلام بر محبت فرزند ۸۳
- و - مجازات فرزند و ترک او به عنوان مصلحت تربیتی ۸۷
- فصل سوم..... ۹۵
- احکام کلی در رابطه با نوزاد..... ۹۵
- مبحث اول..... ۹۵
- آنچه والدین هنگام تولد نوزاد انجام می دهند ۹۵
- ۱- مزده تولد بچه مستحب است ۹۵
- ۲- گفتن اذان و اقامه در گوش نوزاد مستحب است ۹۸
- ۳- شیرین کردن سقف و اطراف دهان نوزاد مستحب است ۹۹
- ۴- تراشیدن سر نوزاد مستحب است ۱۰۱
- مبحث دوم..... ۱۰۴
- احکام نامگذاری نوزاد..... ۱۰۴
- در اینجا مهم ترین احکام مربوط به نامگذاری نوزاد ارائه می گردد:
- ۱- چه وقت نوزاد نامگذاری می شود؟ ۱۰۵
- ۲- اسماء مستحب و مکروه ۱۰۶
- ۳- انتخاب کنیه برای نوزاد سنت است ۱۱۲
- «مسائلی پیرامون نامگذاری و کنیه» ۱۱۴
- مبحث سوم ۱۱۹
- احکام عقیقه نوزاد..... ۱۱۹
- ۱- معنی عقیقه ۱۱۹
- ۲- دلیل مشروع بودن عقیقه ۱۱۹

- ۳- نظریات فقها دربارهٔ مشروعیت عقیقه ۱۲۰
- ۴- زمان استحباب عقیقه ۱۲۳
- ۵- آیا عقیقه دختر و پسر مانند هم است؟ ۱۲۴
- ۶- شکستن استخوان عقیقه مکروه است ۱۲۶
- ۷- احکام کلی مربوط به عقیقه ۱۲۷
- ۸- حکمت تشریحی عقیقه ۱۳۰
- مبحث چهارم ۱۳۱
- احکام ختنهٔ نوزاد ۱۳۱
- ۱- معنی لغوی و اصطلاحی ختنه ۱۳۱
- ۲- احادیث مربوط به مشروعیت ختنه ۱۳۲
- ۳- ختنه واجب است یا سنت؟ ۱۳۲
- ۴- آیا ختنهٔ دختران واجب است؟ ۱۳۷
- ۵- در چه سنی ختنه واجب است؟ ۱۳۷
- ۶- فایده و حکمت ختنه چیست؟ ۱۳۸
- حکمت و فائدهٔ ختنه از جهت دینی ۱۳۸
- فوائد طبی ختنه ۱۳۹
- فصل چهارم ۱۴۲
- عوامل انحراف فرزندان و طریقهٔ برخورد با آن ۱۴۲
- (أ) فقر: عواملی که بر بعضی خانواده‌ها سایه افکنده است ۱۴۲
- (ب) اختلاف و نزاع پدر و مادر ۱۴۳
- (ج) طلاق و عوارض ویرانگر آن ۱۴۴
- ۱- نصیحت و راهنمایی ۱۴۹
- ۲- دوری کردن از زن در خوابگاه ۱۵۰
- ۳- کتک ملایم (صوری که به جراحت منجر نشود) ۱۵۰
- ۴- حکمیت بزرگان خانوادهٔ زن و شوهر ۱۵۱
- (د) اوقات فراغت کودکان و نوجوانان و استفاده نامطلوب از آن ۱۵۴

۱۵۹ (ه) دوستان بد و مصاحبت‌های گمراه کننده
۱۶۱ (و) برخورد نامناسب والدین با فرزند
۱۶۶ (ز) دیدن فیلم‌های جنائی و سکسی
۱۶۹ (ح) شیوع بیکاری در جامعه
۱۷۱ راه برخورد با بیکاری بعثت تنبلی
۱۷۳ (ط) بی‌توجهی والدین به تربیت فرزند
۱۷۷ (ی) مصیبت یتیم شدن
۱۸۲ بخش دوم کتاب
۱۹۰ فصل اول
۱۹۰ مسؤولیت تربیت ایمانی
۱۹۱ ۱- گشودن زبان کودک با کلمه «لااله الاالله»
۱۹۱ ۲- آشناکردن کودک به حلال و حرام در آغاز رشد عقلانی
۱۹۱ حکمت این آشنایی چیست؟
۱۹۲ ۳- امر کردن کودک به عبادت در سن هفت سالگی
۱۹۲ حکمت این امر چیست؟
۱۹۲ ۴- تربیت فرزند براساس محبت رسول خدا ﷺ و صحابه و آل بیت او و تلاوت قرآن
۱۹۳ حکمت این تعلیم چیست؟
۱۹۴ نتیجه‌ای که از این مباحث می‌گیریم
۱۹۹ ۱- راهنمایی فرزند به جانب ایمان به خدایتعالی
۲۰۲ ۲- ایجاد خصلت خشوع و تقوی و عبودیت در اعماق وجود فرزند
۲۰۶ ۳- پرورش حس حضور و نظارت الهی
۲۱۵ فصل دوم
۲۱۵ مسؤولیت تربیت اخلاقی
۲۲۲ پدیده دروغ
۲۲۶ پدیده دزدی
۲۲۸ پدیده دشنام و بد زبانی

- ۱- الگوی بد ۲۲۸
- ۲- دوستان فاسد ۲۲۸
- پدیده فساد و بی‌بند و باری ۲۳۲
- ۱- نهی از تقلید کورکورانه ۲۳۳
- الف- آنچه گرفتن، و پیروی از آن جایز است ۲۳۴
- ب- آنچه گرفتن و پیروی از آن حرام است ۲۳۴
- ۲- نهی از خوشگذرانی و عیاشی ۲۳۵
- ۳- نهی از شنیدن ترانه‌ها و موسیقی فاسد ۲۳۵
- دلایل تحریم ۲۳۷
- ۴- نهی از زن صفتی و تشابه به زنان ۲۳۹
- ۵- نهی از بی‌حجابی و خودآرایی و اختلاط زن و مرد و نظر به نامحرمان ۲۴۰
- مهم‌ترین دلایلی که این گروه بر جواز ظاهر ساختن صورت آورده‌اند بشرح زیر است: ۲۴۳
- نهی از خودآرایی و اظهار محاسن زنانه ۲۴۵
- اما در ارتباط با نهی از اختلاط زنان و مردان این چنین آمده است ۲۴۶
- نگاه کردن به زن نامحرم حرام است ۲۴۷
- پس ای پدران، مادران، مربیان و معلمین محترم ۲۵۵
- فصل سوم ۲۵۷
- مسئولیت تربیت جسمی ۲۵۷
- برنامه اسلام در تربیت بدنی ۲۵۷
- ۱- تامین مخارج زن و فرزند بر مرد واجب است ۲۵۷
- ۲- پیروزی از اصول صحیح در خوردن، آشامیدن و خواب ۲۵۸
- ۳- پرهیز از سرایت امراض واگیردار ۲۶۰
- ۴- مداوای امراض با دارو ۲۶۰
- ۵- تطبیق اصل (لاضرر و لاضرار) ۲۶۱
- ۶- عادت دادن کودک به تمرین‌های ورزشی و سوارکاری ۲۶۲
- ۷- عادت دادن کودک به ساده زیستن و غرق نشدن در خوشگذرانی و رفاه ۲۶۴
- ۸- عادت دادن فرزند به جدّیت، جوانمردی، و دوری از تنبلی و بی‌بندوباری ۲۶۵

۲۶۷	۱- پدیده اعتیاد به سیگار.....
۲۶۸	۲- ضررهای سیگار.....
۲۷۰	حکم شرع در ارتباط با سیگار.....
۲۷۳	روش برخورد با پدیده اعتیاد به سیگار.....
۲۷۴	اما در مورد کودکان و نوجوانان.....
۲۷۴	۲- پدیده استمنا.....
۲۷۵	۱- زیانهای استمنا.....
۲۷۵	(أ) زیانهای جسمی.....
۲۷۵	(ب) زیانهای جنسی.....
۲۷۶	(ج) زیانهای عقلی و روانی استمنا.....
۲۷۶	۲- حکم شرعی استمنا.....
۲۷۸	درمان ریشه‌ای استمنا.....
۲۷۹	۱- زود ازدواج کردن.....
۲۷۹	۲- روزه نفل.....
۲۸۰	۳- پرهیز از محرک‌های جنسی.....
۲۸۱	۴- پر کردن اوقات فراغت با برنامه‌های مفید.....
۲۸۱	۵- دوستان خوب.....
۲۸۳	۶- اجرای دستورات طبیی.....
۲۸۳	۷- ترس از خدا.....
۲۸۴	۳- مشروبات الکلی و مواد مخدر.....
۲۸۵	ضررهای ناشی از مواد مخدر و مشروبات الکلی.....
۲۸۵	(أ) زیانهای جسمی و روانی.....
۲۸۶	ب- زیانهای مالی.....
۲۸۶	ج- زیانهای روانی، اخلاقی، اجتماعی.....
۲۸۷	حکم اسلام در ارتباط با مصرف مشروبات الکلی و مواد مخدر.....
۲۸۸	دلایل حرام بودن مواد مخدر.....

- ۲۹۰..... (أ) تربیت شایسته.....
- ۲۹۱..... (ب) حذف علل و عوامل روی آوردن به مشروبات الکلی و مواد مخدر.....
- ۲۹۱..... (ج) مجازات مصرف‌کنندگان.....
- ۲۹۲..... ۴- پدیده زنا و لواط.....
- ۲۹۳..... زیانهای زنا و لواط.....
- ۲۹۳..... (أ) زیانهای بهداشتی و جسمانی.....
- ۲۹۳..... ۱- سفلیس.....
- ۲۹۳..... ۲- سوزاک.....
- ۲۹۴..... ۳- بیماریهای عفونی دیگر.....
- ۲۹۵..... (ب) زیانهای اجتماعی، اخلاقی و روانی.....
- ۲۹۶..... حکم اسلام راجع به زنا و لواط.....
- ۲۹۸..... مجازات لواط و زنا در اسلام.....
- ۲۹۸..... مجازات تازیانه همراه با تبعید.....
- ۲۹۹..... مجازات سنگسار کردن.....
- ۲۹۹..... مجازات لواط.....
- ۳۰۰..... درمان و ریشه‌کن نمودن این پدیده.....
- ۳۰۲..... دستوراتی جهت پیشگیری و کاهش حوادث.....
- ۳۰۳..... اقداماتی جهت کاهش حوادث روزمره در ارتباط با اطفال به پیشنهاد دکتر غیره:.....
- ۳۰۶..... پدران و مادران و مربیان عزیز.....
- ۳۰۷..... فصل چهارم.....
- ۳۰۷..... مسؤولیت تربیت فکری.....
- ۳۰۸..... ۱- آموزش اجباری.....
- ۳۲۱..... شرایط گرفتن حق تعلیم براساس حدیث فوق.....
- ۳۲۷..... جایگاه زن در آموزش علوم در اسلام.....
- ۳۲۹..... نظر اندیشمندان غربی در ارتباط با بیرون رفتن زن و کار خارج از منزل.....
- ۳۳۳..... توجه به تعلیم و آموزش دختران.....

۳۴۷	۲- مسئولیت ایجاد بینش و بصیرت عقیدتی در فرزند
۳۵۰	راه ایجاد بینش عقیدتی در فرزند
۳۵۰	آموزش دقیق
۳۵۱	الگوی شایسته
۳۵۵	مطالعه فراگیر و همه جانبه
۳۵۶	دوستان خوب
۳۵۹	۳- سلامت و بهداشت عقلانی
۳۶۰	نتیجه مطالب این فصل
۳۶۲	فصل پنجم
۳۶۲	مسئولیت تربیت روانی
۳۶۳	پدیده خجالت و کم‌روئی
۳۷۰	تمایز مهم بین حیا و خجالت
۳۷۱	۲- پدیده ترس
۳۷۲	عوامل تشدید ترس در کودکان
۳۷۲	درمان ترس
۳۷۹	چرا نسل منحصر بفرد یاران پیامبر اینچنین بودند؟
۳۸۰	۳- پدیده خودکم‌بینی و نداشتن اعتماد به نفس
۳۸۱	۱- عامل تحقیر و اهانت به کودک
۳۸۳	راه برخورد با کودک هنگامی که از او خطایی سر می‌زند یا دچار اشتباهی می‌شود
۳۸۶	۲- مواظبت و مراقبت بیش از حد از کودک و وابستگی شدید به والدین
۳۸۸	راه درمان برای تخفیف این پدیده
۳۸۸	(أ) تعمیق عقیده قضا و قدر در درون والدین
۳۹۰	(ب) تادیب تدریجی کودک
	(ج) تربیت کودک براساس زهد و اعتماد به نفس و پذیرش مسئولیت و جرأت سخن
۳۹۰	گفتن و بیان عقیده

- (د) الگو قرار دادن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مراحل مختلف زندگی از دوران کودکی تا زمانی
 ۳۹۱..... که مبعوث گردید
- ۳- فرق گذاشتن بین فرزندان ۳۹۴.....
- علل تفاوت‌گذاری بین فرزندان ۳۹۶.....
- ۴- نقص جسمانی ۳۹۷.....
- ۵- یتیم بودن کودک ۴۰۱.....
- ۶- فقر و انحراف روانی ۴۰۳.....
- روش اسلام در از بین بردن فقر ۴۰۳.....
- ۴- پدیده حسد ۴۰۸.....
- عوامل برانگیختن حسادت ۴۰۹.....
- ۱- کودک، محبت و توجه اطرافیان را احساس کند ۴۱۰.....
- اقدامات ضروری هنگام تولد نوزاد جدید ۴۱۱.....
- ۲- رعایت عدالت در بین فرزندان: ۴۱۱.....
- ۳- از بین بردن عواملی که منجر به حسادت می‌گردد ۴۱۳.....
- ۵- پدیده خشم ۴۱۴.....
- فواید خشم ۴۱۵.....
- درمان خشم ۴۲۰.....
- ۱- تغییر حالت شخص خشمگین ۴۲۰.....
- ۲- گرفتن وضو در هنگام خشم ۴۲۰.....
- ۳- سکوت در هنگام خشم ۴۲۰.....
- ۴- پناه بردن به خدا از شر شیطان ۴۲۰.....
- نتیجه این مبحث ۴۲۱.....
- فصل ششم ۴۲۳.....
- مسئولیت تربیت اجتماعی ۴۲۳.....
- عوامل چهارگانه در تربیت اجتماعی ۴۲۴.....
- ۱- پایه‌گذاری اصول ارزشمند روحی ۴۲۴.....

- ۱- تقوی ۴۲۵
- نمونه‌های تاثیر تقوی بر رفتار فردی و اجتماعی ۴۲۶
- ۲- برادری ۴۲۸
- ۳- دلسوزی و ترحم ۴۳۳
- نمونه‌های ترحم و دلسوزی در جامعه اسلامی ۴۳۴
- ۱- وقف سگ‌های ولگرد ۴۳۵
- ۲- وقف مراسم ازدواج و جشن‌ها ۴۳۵
- ۳- وقف مونس غریبان و بیماران ۴۳۵
- ۴- وقف ظروف ۴۳۵
- ۴- ایثار ۴۳۶
- نمونه‌ها و مظاهر ایثار در جامعه اسلامی ۴۳۷
- ۵- بخشش (عفو) ۴۳۸
- نمونه‌های بخشش و گذشت در گذشتگان ما ۴۴۰
- ۶- جرأت ۴۴۳
- ۲- رعایت حقوق دیگران ۴۵۰
- ۱- حق پدر و مادر ۴۵۱
- (الف) رضایت خدا در رضایت والدین است ۴۵۱
- (ب) نیکی به والدین بر جهاد در راه خدا مقدم است ۴۵۲
- (ج) از جمله نیکویی‌ها به پدر و مادر، احترام گذاشتن به دوستان آنان و دعا برای ایشان بعد از مرگ است ۴۵۲
- (د) مادر در نیکی بر پدر مقدم است ۴۵۳
- (ه) آداب نیکی به والدین ۴۵۷
- (و) نهی از مخالفت و عصیان در مقابل والدین (عقوق) ۴۵۹
- مهم‌ترین رهنمودها در ارتباط با رعایت حقوق والدین که باید به کودک آموزش داده شود: ۴۶۱
- ۲- حق اقوام و خویشاوندان (حق الارحام) ۴۶۲
- ۳- حق همسایه ۴۶۸

- الف) خودداری از آزار همسایه ۴۶۸
- ب) حمایت همسایه ۴۷۰
- ج) خوبی کردن به همسایه ۴۷۲
- د) تحمل آزار و اذیت همسایه ۴۷۵
- ۴- حق معلم ۴۷۷
- ۵- حق دوست ۴۸۸
- حقوق دوست به شرح زیر است: ۴۸۹
- الف) سلام کردن هنگام ملاقات ۴۸۹
- ب) عیادت از او هنگام بیماری ۴۹۰
- ج) جواب عطسه کننده (تشمیت العاطس). ۴۹۰
- د) دیدار دوست در راه رضای خدا ۴۹۰
- و) قبول دعوت زمانی که دعوت می‌کند ۴۹۱
- ز) تبریک گفتن به مناسبت اعیاد و مراسم و مناسبات مختلف دیگر ۴۹۱
- ح) دادن هدیه در مراسم و مناسبات مختلف ۴۹۲
- ۶- حق بزرگتر ۴۹۴
- الف) نشان دادن بزرگتر در جای شایسته ۴۹۶
- ب) آغاز کردن از بزرگتر در تمامی کارها ۴۹۶
- ج) تهدید به عدم کوچک شمردن بزرگتر از جانب کوچکتر ۴۹۷
- الف) حیا ۴۹۷
- ب) برخاستن به احترام وارد شونده ۴۹۸
- ج) بوسیدن دست بزرگان ۵۰۰
- رعایت آداب عمومی اجتماعی ۵۰۲
- ۱- آداب خوردن و نوشیدن ۵۰۳
- الف) شستن دست‌ها قبل از غذا و بعد از آن ۵۰۳
- ب) تسمیه (بسم الله الرحمن الرحيم) در اول و آخر غذا ۵۰۳
- ج): از غذایی که در برابرش می‌گذارند عیب‌جویی نکند. ۵۰۴

- (د) با دست راست و از طرف نزدیک به خودش بخورد..... ۵۰۴
- (ه) در حال تکیه دادن غذا نخورد..... ۵۰۴
- (و) سخن گفتن در هنگام خوردن غذا مستحب است..... ۵۰۵
- (ز) مستحب است پس از تمام شدن غذا برای میزبانش دعای خیر کند..... ۵۰۵
- (ح) قبل از بزرگتر غذا خوردن را شروع نکند..... ۵۰۵
- (ط) نعمت خدا را ناچیز و بی‌اهمیت نشمارد..... ۵۰۵
- آداب نوشیدن به ترتیب زیر است: ۵۰۶
- (الف) سه بار نوشیدن و گفتن تسمیه و حمد در هنگام نوشیدن مستحب است..... ۵۰۶
- (ب) نوشیدن از دهانه ظرف مکروه است..... ۵۰۶
- (ج) کراهت فوت کردن در نوشیدنی..... ۵۰۶
- (ه) نهی از نوشیدن از ظروف طلا و نقره..... ۵۰۷
- (و) نهی از پر کردن شکم از خوردنی و نوشیدنی..... ۵۰۷
- ۲- آداب سلام کردن ۵۰۷
- أ) فرزند بداند که شرع مقدس اسلام به سلام کردن امر نموده است..... ۵۰۷
- ب) فرزند کیفیت سلام کردن را یاد بگیرد..... ۵۰۸
- ج) کودک آداب سلام کردن را یاد بگیرد..... ۵۰۹
- د) کودک از سلام کردن شبیه به بیگانگان منع شود..... ۵۰۹
- ه) سلام را باید مربی آغاز کند..... ۵۰۹
- و) کودک باید یاد بگیرد که جواب غیرمسلمان را با لفظ (علیکم) بدهد..... ۵۱۰
- ز) کودک بداند سلام کردن سنت است اما جواب دادن واجب است..... ۵۱۰
- ۳- آداب اجازه گرفتن برای ورود به منزل یا اتاق ۵۱۱
- آداب دیگر در ارتباط با اجازه گرفتن..... ۵۱۲
- أ) اول سلام کند بعد اجازه ورود بگیرد..... ۵۱۲
- ب) فردی که اجازه ورود می‌گیرد باید نام یا کنیه یا مشخصات خود را بگوید..... ۵۱۳
- ج) طلب اجازه سه بار است..... ۵۱۳
- د) در را بشدت نکوبد..... ۵۱۳
- ه) در هنگام طلب اجازه ورود پشت به در بایستد..... ۵۱۴

- و) وقتی صاحبخانه گفت برگرد، باید برگردد ۵۱۵
- ۴- آداب مجالس ۵۱۶
- أ) با کسی که در مجلس برخورد می‌نماید، دست بدهد ۵۱۶
- ب) در جایی بنشیند که صاحبخانه برایش معین می‌کند ۵۱۶
- ج) در کنار سایرین بنشیند نه در وسط آنان ۵۱۷
- د) بین دو نفر نشیند مگر به اجازه آنها ۵۱۷
- ه) فرد وارد شونده به مجلس در هر کجا که امکان پذیر بود بنشیند ۵۱۸
- و) اگر حاضرین ۳ نفر باشند دو نفر نباید در گوشی با هم صحبت کنند ۵۱۸
- ز) کسی که از مجلس بیرون رفت و بازگشت، نسبت به جای قبلی خود اولویت دارد. ۵۱۸
- ح) برای خروج از مجلس اجازه بگیرد. ۵۱۸
- ط) هنگام خروج از مجلس دعای کفارہ مجلس را بخواند ۵۱۹
- ۵- آداب سخن گفتن ۵۱۹
- أ) سخن گفتن به زبان عربی فصیح ۵۲۰
- ب) سخن گفتن به آرامی و با تامل ۵۲۱
- ج) نهی از تکلف در فصیح سخن گفتن ۵۲۱
- د) سخن گفتن به تناسب مستمع ۵۲۲
- ه) خودداری از اختصار و اطاله کلام ۵۲۲
- و) به دقت گوش دادن به شخص گوینده ۵۲۳
- ز) نگاه کردن سخنران به تمام حاضرین ۵۲۴
- ح) خوشرویی در هنگام سخن گفتن ۵۲۴
- ۶- آداب شوخی کردن ۵۲۵
- أ) افراط نکردن در شوخی ۵۲۵
- ب) شوخی باعث آزار یا بی‌ادبی نسبت به کسی نباشد ۵۲۶
- ج) پرهیز از دروغ‌گویی در شوخی ۵۲۷
- ۷- آداب تبریک گفتن ۵۳۰
- أ) بیان خوشحالی و سهمیم بودن در شادمانی ۵۳۱
- ب) تبریک گفتن با کلمات مناسب و دعا‌های منتخب ۵۳۲

- ۱- تبریک تولد ۵۳۲
- ۲- تبریک بازگشت از سفر ۵۳۲
- ۳- تبریک بازگشت از جهاد ۵۳۲
- ۴- تبریک بازگشت از حج ۵۳۳
- ۵- تبریک ازدواج ۵۳۳
- ۶- تبریک عید ۵۳۴
- ۷- تهنیت به کسی که خوبی می‌کند ۵۳۴
- ج) هدیه دادن همراه با تبریک مستحب است ۵۳۵
- ۸- آداب عیادت مریض ۵۳۶
- أ) زود به عیادت رفتن ۵۳۷
- ب) کوتاه نمودن یا طولانی کردن مدت عیادت به تناسب حال مریض ۵۳۸
- ج) دعا برای مریض هنگام برخورد ۵۳۸
- د) یادآوری مریض به اینکه دست بر محل درد بگذارد و دعای منتخب را بخواند ۵۳۹
- هـ) سؤال از اهل مریض درباره حال و وضع او مستحب است ۵۳۹
- و) نشستن عیادت کننده در کنار سر مریض مستحب است ۵۳۹
- ز) امیدوار ساختن مریض با وعده شفا و طول عمر ۵۴۰
- ح) عیادت کنندگان مستحب است که از مریض طلب دعا کنند ۵۴۰
- ط) تلقین «لااله الاالله» به مریض در حال احتضار ۵۴۰
- ۹- آداب تعزیه ۵۴۰
- أ) تلفظ عبارات و دعاهای برگزیده ۵۴۱
- ب) درست کردن غذا برای اهل میت مستحب است ۵۴۲
- ج) اظهار همدردی با صاحب عزا ۵۴۳
- د) نصیحت در هنگام دیدن منکر در مجالس عزا ۵۴۳
- ۱۰- آداب عطسه و خمیازه ۵۴۵
- أ) بکار بردن الفاظ حمد، رحمت و هدایت آن چنان که در سنت آمده است: ۵۴۵
- ب) جواب عطسه کننده‌ای را که «الحمدلله» نگوید، نمی‌دهند ۵۴۶
- ج) گذاشتن دست یا دستمال بر دهان هنگام عطسه برای تخفیف صدا ۵۴۶
- د) به عطسه کننده حداکثر سه بار جواب داده می‌شود ۵۴۶

- ه) جواب عطسه غیر مسلمان ۵۴۷
- و) به زن جوان غریبه پس از عطسه جواب داده نمی‌شود ۵۴۷
- آداب خمیازه ۵۴۷
- أ) بازگرداندن خمیازه تا جایی که ممکن است ۵۴۷
- ب) دست گذاشتن بر دهان در هنگام خمیازه ۵۴۸
- ج) بلند شدن صدا در هنگام خمیازه مکروه است ۵۴۸
- ۴- نظارت و نقد اجتماعی ۵۵۰
- ۱- حراست آرای عمومی بعنوان وظیفه اجتماعی ۵۵۱
- ۲- اصول مهم در ارتباط با فردی که امر به معروف و نهی از منکر می‌نماید ۵۵۶
- أ) حرف و عمل شخص گوینده یکی باشد ۵۵۷
- ب) امری که مورد نهی واقع می‌شود، منکر بودن آن مورد توافق صاحب نظران باشد ۵۵۸
- ج) نهی از منکر باید تدریجی و با حکمت باشد ۵۵۹
- د) فرد دعوت کننده نرم خوی و خوش رفتار باشد ۵۶۰
- ه) شخص داعی باید اذیت و آزار را تحمل کند ۵۶۳
- ۳- تذکر دائم مواضع گذشتگان ۵۶۷
- مواضع گذشتگان ما در ارتباط با امر به معروف و نهی از منکر ۵۶۷
- ج) در کتاب «شفائق نعمانی» درباره علمای عثمانی آمده است ۵۶۹
- د) «شیخ محمد سلیمان» نایب محکمه عالی در مصر می‌گوید: ۵۷۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقدمه مترجم

بدون شک، وضعیت اسفبار انسان قرن بیستم به دلیل عقب ماندگی او از قافله تکنولوژی و پیشرف مادّی نیست. تاریخ آشکارا به ما می گوید که با شروع اکتشافات علمی و گسترش جوامع به اصطلاح متمدن غربی، افول و انحطاط بشر، شتاب بیشتری گرفت. این شتاب بخاطر پیشرفت علم یا افزایش تسلط انسان بر طبیعت نیست که ذاتاً امری مطلوب است، علت اصلی نابسامانی های انسان معاصر، بی بهره بودن او از اخلاق است. مقصود از اخلاق فقط تعریف های متداول کتب اخلاقی یا بعضی دستورات محدود و مکرر اما بی بهره نیست. اخلاق، مجموعه ای از صفات و خصایل رفتاری و روانی است که از ساده ترین رفتار فرد تا پیچیده ترین رابطه اجتماعی امتداد دارد و ایجاد چنین انسانی با آن اخلاق مطلوب فقط در سایه تربیت کامل و همه جانبه دینی امکان پذیر خواهد بود.

بنابراین رمز سعادت بشری، گام برداشتن در جهت نیل به این عنصر بسیار مهم است که در سایه آن و به تبع آن توانایی های مادّی و تکنولوژی افسار گسیخته نیز تحت نظام و کنترل در می آید.

کتاب حاضر گامی است فراسوی تبیین تربیت و شیوه های تربیت اسلامی. اما قبل از مطالعه کتاب تذکر چند نکته را لازم می دانم.

۱- مؤلف محترم در این کتاب، تلاش کرده است که تصویری جامع از تربیت اسلامی ارائه دهد، و در این جهت از آیات و روایات بهره می گیرد. اما نکته قابل توجه آن است که اگر تلاش نمائید تلفیقی از تجارب علوم روانپزشکی و

روانشناسی و علوم تربیتی اسلامی ایجاد نمائیم که ما را در اجراء و فهم هر چه بیشتر آیات و روایات کمک کند، بسیار مطلوب‌تر خواهد بود. زیرا روانشناسی و روانپزشکی اسلامی چون از منشاء آسمانی است، دیدی بسیار فراگیرتر و کامل‌تر دارد و در این مورد تفاسیر قرآن و کتب اندیشمندان مسلمان منبعی بسیار غنی و در خور توجه است. اما ما را از تحقیقات و تجربیات خود و سایرین بی‌نیاز نمی‌کند.

۲- مؤلف کتاب در بیان مطالب خویش از روایات متعددی استفاده کرده است که بعضاً ممکن است از نظر سند ضعیف باشد، بنده به اقتضای رعایت امانت روایت را با ترجمه ذکر کرده‌ام، اما مسؤولیت عدم صحت موارد مذکور بعهده مؤلف محترم است.

۳- در قسمت‌هایی از کتاب، مؤلف دانشمند ما در باب موضوعات خاصی، نظراتی ذکر کرده‌اند که قابل بحث و بررسی است، و از آن جمله حکم حجاب یا احکامی از این قبیل است، و اینجانب برای تبیین بیشتر مطلب یا بیان آراء و عقاید مخالف یا متفاوت با آن، در پاورقی متن به اختصار مطالبی بیان نموده‌ام که امیدوارم مفید واقع گردد. در خاتمه موفقیت مؤلف محترم کتاب و تمامی کسانی را که در راه تبیین عقیده و اندیشه اسلامی تلاش می‌کنند، از خداوند خواستارم، به امید آنکه اندیشمندان مسلمان در این راه گام‌های مؤثرتر و مفیدتری بردارند.

۴- خوانندگان عزیز چنانچه انتقادی یا رهنمودی در ارتباط با این کتاب ردارند به آدرس تهران - خ ناصر خسرو کوچه حاج نایب نشر احسان ارسال دارند. پیشاپیش از توجه و راهنمایی صمیمانه شما خواننده عزیز کمال تشکر خود را ابراز می‌نمایم.

عبدالله احمدی

مقدمه چاپ اول از مؤلف

سپاس خدای دو جهان را سزااست که در کتاب با عظمت قرآن، شیوه تربیت انسان را، به عرصه بیان آورد و اصول هدایت، نیکی و اصلاح بشری را در احکام شرع مقدس اسلام آشکار کرد.

و سلام و درود بر آن سرور محبوب - حضرت محمد ﷺ - کسی که خداوند متعال او را برای تربیت کل جامعه انسانی برانگیخت و رسالتش بالاترین مراتب افتخار و عظمت و منتهای بزرگی و سروری را برای جامعه بشری به ارمغان آورد. و سلام و درود بر یاران و یاوران پاک و وارسته‌اش، کسانی که برای تمامی نسل‌های بعد از خود الگوهای منحصر بفردی بودند که شیوه بنای امت اسلام و تربیت انسان را به بشریت آموختند.

و سلام و درود بر کسانی که طریق آنان را بر می‌گزینند و راه آنان را به نیکی دنبال می‌کنند، سلام و درودی مدام و پیوسته تا روز قیامت! یکی از بزرگترین ره‌آوردهای اسلام برای بشریت آن بود که قانونی شامل و فراگیر عرضه کرد که بر مبنای آن می‌توان جامعه و تمدن مطلوب بنا کرد و قواعد رشد و تکامل اجتماعی را به بهترین وجه متحقق ساخت.

این ره‌آورد وسیله‌ای بود تا انسان سرگردان را از تاریکی شرک و نادانی و گمراهی و هرج و مرج به وادی پر نور توحید، آگاهی و هدایت رهنمون شود.

خدای عزوجل در کلام استوار خویش، حقیقت مذکور را اینچنین بیان می‌دارد:

﴿ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ﴿١﴾ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴾

«به حقیقت از جانب پروردگار، کتابی روشنگر و نوری هدایتگر، برای شما آمده است که بوسیله آن، کسی را که طالب رضایت اوست به راه سلامت و نیکبختی راهنمایی می‌کند و باذن خدای تعالی شما را از تاریکی به جانب روشنی خارج کرده و به راه راست هدایت می‌نماید».

اعتراف دشمنان به زنده ماندن و جاودان بودن برنامه و احکام دین و تداوم رشد روزافزون آن، مایه افتخار و سرافرازی مسلمین است. در اینجا خطاب ما به کسانی است که اندیشه غربی‌ها آنان را شیفته خود کرده و اعتراف آنان برای ایشان حجت است، بنابراین مناسبت دارد در اینجا نمونه‌هایی از گفته‌های قابل تعمق و ستایش‌های واقع‌بینانه آنانرا بیان کنیم، تا بدانید اندیشمندان غیرمسلمان، اما منصف، درباره دین جاودان اسلام و آموزش‌های ارزشمند آن چه می‌گویند.

□ «گوستاو لوبون» به نقل از «استاد لیبری» می‌گوید:

«اگر عرب‌ها بر صحنه تاریخ ظهور نمی‌کردند، نهضت تحول و ترقی اروپا چندین قرن عقب می‌افتاد».

□ «آقای لین بول» در کتاب «عرب در اسپانیا» می‌گوید:

«در زمانی که اندلس رهبریت علم و دانش جهان را بعهدہ داشت و پرچمدار تمدن و فرهنگ بود، اروپای بی‌سواد در جهل و نادانی و محرومیت غوطه می‌خورد».

□ «الیاس ابو شبکه» در کتابش به نام «روابط فکری و روحی بین اعراب و

اروپائیان» می‌گوید:

«انقراض تمدن عرب حادثه شومی برای اسپانیا و اروپا بود، اندلس خوشبختی را فقط در سایه اسلام تجربه کرد و آنگاه که اعراب رفتند، ویرانی جای زیبایی، ثروت و آبادانی را پر کرد».

□ نویسنده کتاب «تاریخ عرب» به نام «سید یلوت» اینچنین بیان می‌دارد:

«مسلمانان در قرون وسطی یکه‌تاز علوم و فلسفه و صنایع بودند و به هر کجا که قدم می‌گذاشتند آنرا رواج می‌دادند و دستاوردهای علمی و صنعتی بواسطه ایشان به اروپا نیز راه یافت، پس علت ترقی و تحول اروپائیان مسلمین بودند».

□ بسیاری از تحصیلکرده‌ها و اهل علم اعتراف فیلسوف معروف انگلیسی «برنارد شو» را در ارتباط با موضوع فوق می‌دانند، این اندیشمند غربی می‌گوید: «حقیقتاً دین محمد به دلیل تازگی و جوشش شگفت‌انگیز آن قابل ستایش است و تنها دینی است که در دورانهای مختلف حیات بشری توانسته است نیازهایش را جواب گوید و اگر امروز مردی همانند محمد رهبری جهان را بعهده می‌داشت، در حل مشکلات دنیای امروز، حتماً موفق می‌شد.»

نمونه‌هایی که گذشت و گفته‌های بسیار دیگری که مجال ذکر آن نیست، برای هر انسان اندیشمند و دارای بصیرت، دلائل قاطعی است بر اینکه اسلام شامل مجموعه قوانین و نظامی است که قادر است تمدن و نظام اجتماعی مطلوب را بنا کند، این واقعیتی است که حتی دشمنان ما نیز به آن اقرار می‌کنند که مایه مباهات ماست و فضیلت و برتری واقعی آن است که دشمنان به آن گواهی دهند. شاعر می‌گوید:

شهد الأنام بفضله حتی العدا والفضل ما شهدت به الأعداء

«تمامی آدمیان به فضل او شهادت دادند، حتی دشمنان، و فضیلت واقعی آن است که دشمنان به آن شهادت دهند». در این جا چند سؤال پیش می‌آید. گفتیم احکام و دستورات از مبداء آسمانی است، فراگیر و کامل است و ویژگی مهم دیگرش آن است که در شرایط متغیر قابل استفاده است، آیا این اصول فراگیر و دستاوردهای همیشه زنده واقعاً وجود داشته و تحقق پیدا کرده است؟

آیا انسانها در طول تاریخ حقیقت آنرا لمس کرده‌اند؟ و به چشم خود نظاره‌گر آن بوده‌اند؟ یا فقط اندیشه‌ها و نظریات ذهنی است که در لابلای کتابها پیدا می‌شود؟
جواب این سؤالها را به، «سید قطب»^{رحمته} واگذار می‌کنیم و چگونگی آنرا از زبان او می‌شنویم:

«پیروزی واقعی «محمدبن عبدالله» زمانی بود که صورتهای زنده‌ای از ایمانش را در شخصیت والای یارانی که خود تربیت کرده بود، به نمایش گذاشت. انسانهایی که طبیعت بشری داشتند اما خوی آنان آسمانی بود و از هر کدام از آنان قرآنی زنده ساخت که بر زمین راه می‌یافت، روزی که از هر کدام از یارانش آنچنان الگو و نمونه‌ای ساخت که دیدن آنان برابر با دیدن اسلام بود.

عبارات به تنهایی اثری ندارند و کتابها در عمل کاری صورت نمی‌دهند، مگر آنکه کسی آنها را اجرا کند و اصول، بطور مجزا حیاتی ندارند، آنگاه جان می‌گیرند که بصورت شیوه عملی تحقق یابند.

پس در ابتدا قصد حضرت محمد صلی الله علیه و آله پرورش و ایجاد انسان نمونه بود، نه آنکه موعظه کند و سخنان زیبا بگوید. هدفش آن بود که امتی بسازد، نه آنکه بنیانگذار یک اندیشه فلسفی باشد. بیان تفکر و اندیشه را قرآن بعهدہ گرفت و رسالت پیامبر بزرگوار ما آن بود که اندیشه مجر را به واقعیتی ملموس و مرئی تبدیل کند.

بنابراین پیروزی واقعی رسول خدا صلی الله علیه و آله زمانی بود که براساس تفکر اسلامی، شخصیت ارجمند یارانش را بنیان نهاد و ایمان آنانرا از دایره ذهن به حوزه عمل کشاند و هزاران نسخه از قرآن را چاپ و منتشر کرد، اما او کلمات را بر اوراق کتابها نوشت بلکه با نور وحی بر صفحه قلب یارانش برشته تحریر در آورد و آنانرا رها کرد تا به جامعه بشری وارد شوند و به زبان عمل بگویند که پیامی که «محمدبن عبدالله» از جانب خداوند آورد چه بود».

کسی که بخواهد تربیت جمع اول یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و کسانی را که به دنبال آنان آمده و راهشان را پی گرفتند، درک کند باید به تاریخ مراجعه کند تا بتوان آثار و فضایل ارزشمند اخلاقی آنانرا دریابد.

آیا تاریخ، بزرگوارتر، مهربان‌تر، عظیم‌تر و آگاه‌تر از آنان بخود دیده است؟

برای درک عظمت شخصیت آنان کافی است که توصیف قرآن را درباره ایشان بشنویم که افتخار و مباهات و جاودانگی را برای آن یاران ارجمند به ارمغان می آورد، آنجا که می فرماید:

﴿ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ^ج وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ^ط تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا ^ط سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ﴾
(فتح/۲۹)

«محمد» پیامبر خداست و کسانی که با او هستند، بر کافران سخت، و بین خود مهربانند. ایشان را رکوع کنعان و سجده کنان می بینی، فضل و خوشنودی خدای تعالی را طلب می کنند، نشانه ایشان ظاهر شدن اثر سجود در صورتهايشان است.»

و می فرماید:

﴿ كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ^و وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ^ز وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴾
(ذاریات/۱۷-۱۹)

«آنان اندکی از شب را می خوابیدند [و بیشتر آن را به عبادت و بندگی می گذراندند] و سحرگاهان از خدا درخواست آمرزش می کردند و در اموالشان حقی برای سائل تهیدست و محروم از معیشت بود.»

و می فرماید:

﴿ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُخْجَرُونَ مِنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ^ح وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴾
(حشر / ۹)

«و آنانکه پیش از مهاجرین در سرای هجرت و ایمان جای گرفتند و کسی را که بسوی ایشان هجرت کنند دوست می دارند و از آنچه که به ایشان داده شود در دل خویش نیازی نیابند و دیگران را بر خود مقدم می دارند، اگرچه

خود محتاج باشند و حقیقتاً کسانی که از بخل خویش در امان باشند رستگارند».

و می فرماید:

﴿ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴾
(حشر/۹)

«و آنانکه پیش از مهاجرین در سرای هجرت و ایمان جای گرفتند و کسی را که بسوی ایشان هجرت کنند دوست می دارند و از آنچه که به ایشان داده شود در دل خویش نیازی نیابند و دیگران را بر خود مقدم می دارند، اگرچه خود محتاج باشند و حقیقتاً کسانی که از بخل خویش در امان باشند رستگارند».

و می فرماید:

﴿ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا ﴾
(احزاب / ۲۳)

«از جمله مؤمنان، مردانی هستند که به پیمان خود با خدای خویش وفا کردند، پس بعضی از ایشان تعهد خود را به انجام رساندند (شهید شدند) و بعضی از آنان منتظرند و به هیچ وجه تغییری نیافتند».

و این آیات جزئی از مجموعه ستایش هائی است که قرآن کریم از آنان بعمل آورده است.

و مدینه فاضله ای که در طول تاریخ بشر چون خیال یا آرزویی در ذهن متفکرین و فلاسفه بود، بواسطه آنان تحقق یافت و حق هم این بود، زیرا جامعه ای ساختند که در آن قاضی دو سال بر منصب خود می نشست و حتی دو نفر متخصص به او رجوع

نمی‌کردند، نزاعی نبود، زیرا قرآن را پیش روی داشتند و با هم اختلافی نداشتند. زیرا هر کس، هر چه برای خود می‌خواست، برای برادر مسلمانش هم می‌طلبید، بر هم خشم نمی‌گرفتند چون اسلام آنانرا به محبت و برادری می‌خواند و به مهربانی تشویق می‌کرد.

صحابی بزرگوار پیامبر خدا ﷺ «حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه» فضیلت‌های معنوی یاران پیامبر صلی الله علیه و آله را بر شمرده، لزوم پیروی از آنان را تأکید می‌کند و کردار در خور ستایش و اخلاق ارزشمندشان را این چنین بیان می‌دارد:

«کسی که می‌خواهد پیرو واقعی رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد، یاران او را برای خود الگو قرار داده و به آنان تأسی کند، زیرا نیکوترین قلوب از آن ایشان بود، تکلف نمی‌کردند، عمیق‌ترین آگاهی را داشتند، والاترین شخصیت‌های امت پیامبر صلی الله علیه و آله و پایدارترین افراد برایمان خود بودند، خداوند آنانرا برای یآوری پیامبرش صلی الله علیه و آله و بر پای داشتن دینش برگزید، پس فضایل آنانرا بشناسید و دنباله‌رو راه آنان باشید که به حقیقت بر راه راست بودند».

نسل‌ها پی در پی و بدنبال هم در طول تاریخ پس از آن بزرگواران آمدند و از سرچشمهٔ فضیلت‌های آنان سیراب شدند و پرتوهائی از نور اخلاقتشان را برگزیدند و شیوهٔ آنان را پی گرفتند تا در بنای کاخ رفیع مجد و بزرگی جامعهٔ خویش بکار گیرند. اما دشمنان اسلام با تمامی قوا دست بکار شدند. نقشهٔ خبیث آنان، تبدیل جهان متحد اسلام به جوامع متفرق و پراکنده و دولت‌های متخاصم بود و امروز می‌بینیم که قوانین و احکام اسلامی در کشورهای مسلمان کنار گذاشته شده است و اثری از حاکمیت و خلافت اسلامی بر جای نمانده است، در اصول اندیشه و اعتقاد از هم فاصله گرفته‌اند، در گرداب متعفن بی‌بند و باری غوطه می‌خورند، هوس‌ها و تمایلات نفسانی آنانرا به دشمنی با هم وادار کرده است، مطامع و منافع مادی بر ذهن و جان آنان مستولی گشته است، سرگردان و بی‌هدف گام برمی‌دارند، دیگر مانند گذشته بدنبال وحدت، آزادگی و هویت اسلامی نیستند، هر چند تعدادشان زیاد است و

احتمال دارد که در مجموع قدرت قابل توجهی بحساب آیند، اما در واقع مانند کف روی سیلابند، فقط ظاهری دارند اما فاقد حقیقتند.

کار بجائی رسیده است که بعضی از رهبران حرکت‌های اسلامی و شخصیت‌های بزرگ اصلاحگر مأیوس شده‌اند و دیگر امیدی به حیات مجدد و اصلاح امت اسلام ندارند. به نظر آنان دیگر راه بازگشتی برای دستیابی به هویت واقعی مسلمین نیست. اینان معتقدند که عصر حاضر دورهٔ آخرالزمان است و فرد مسلمان باید چند گوسفندی برای رفع نیاز زندگی برداشته و به دامنه یا قله کوهها پناه برد تا زمانی که مرگ فرا رسد و با دنیا وداع می‌کند!

این اندیشه نوید کننده و یأس آمیز به سه دلیل ایجاد می‌شود:

۱- جهل و ناآگاهی نسبت به سرشت و حقیقت دین اسلام.

۲- علاقه مفرط به حیات دنیا و بیزاری از مرگ.

۳- ندانستن غایت و هدف از خلقت انسان مسلمان.

۱- جهل و ناآگاهی نسبت به سرشت و حقیقت دین اسلام

عموم مردم و تمامی مسلمانان و در رأس آنان دعوت‌کنندگان حرکات اسلامی هیچگاه ناامید نمی‌شدند، اگر در می‌یافتند که:

۱- «امام بخاری» از «ابوسعید الخدری» روایت می‌کند که گفت: «رسول خدا ﷺ» فرمودند: زمانی فرا خواهد رسید که بهترین مایملک یک مسلمان گوسفندان اوست با آن به دامنه یا قله کوهها پناه می‌برد تا دینش را حفظ کند.»

البته این حدیث را حمل کرده‌اند به مواردی که فرد بسبب دین خود شکنجه می‌شود و یا او را به ارتداد مجبور می‌کنند اما تا زمانی که کسانی هستند که شعائر اسلامی را ادا کرده و احکام را اجرا می‌کنند و تا زمانی که تحرک‌هایی برای اعاده عظمت اسلام وجود دارد، گوشه‌نشینی و عزلت حرام است، زیرا آنچه که بواسطه آن امر واجب تحقق می‌یابد خود نیز واجب است، پس تلاش در جهت بر پای داشتن احکام الهی و بنای دولت اسلامی بر تمامی مسلمین واجب است و کسی که در این راه قصور کند، گناهکار می‌باشد و نزد خداوند مسئول است. (مؤلف)

اسلام دین قدرت است و از موضع قدرت سخن می‌گوید، آنجا که اعلام می‌دارد:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ (الانفال / ۶۰)

«هر آنچه از نیرو و توان دارید، [جهت رویارویی با دشمنان] فراهم کنید!»

اسلام دین آگاهی و دانش است، دانش گسترده، چه در زمینه قوانین و دستورات زندگی و چه در زمینه علوم طبیعی، و شعار آن در این زمینه آیه مبارکی است که می‌فرماید:

﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ (طه/۱۱۴) «پروردگارا! دانش مرا بیفزای.»

اسلام به انسان به عنوان جانشین خداوند بر گستره زمین می‌نگرد، جانشینی که زمام امور را به دست گرفته، معادن و مخازن پر برکت را استخراج می‌کند و به اسرار نهفته زیر خاک دست می‌یابد، خداوند سبحان در این باره می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خَلْقَ الْأَرْضِ﴾ (انعام/۱۶۵)

«و او خدائست که شما را جانشینان زمین قرار داد.»

خداوند متعال به انسان کرامت و بزرگواری عطا کرده و بر بسیاری از آفریده‌هایش برتری داده است، تا به ادای مسؤولیتهای مهم و وظایف سنگینی برخیزد که به عهده‌اش گذاشته شده است و شعارش در این زمینه آن است که:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ

وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (اسراء / ۷۰)

«و به تحقیق ما پیوسته فرزندان آدم را گرامی داشتیم و ایشان را در

خشکی و دریا حمل نمودیم و از پاکیزه‌ها به آنان روزی دادیم و ایشان را بر

بسیاری از کسانی که خلق نموده‌ایم، برتری بخشیدیم، برتری آشکاری!».

اسلام انسان را نسبت به توانائی‌های حسی و عقلی خویش مسؤول می‌داند و اگر

در بکارگیری نیروهایش اهمال کند یا از آنها بهره‌ای نگیرد مورد بازخواست خواهد

بود و در این باره می‌فرماید:

﴿ وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ

مَسْئُولًا ﴾

(اسراء / ۳۶)

«و بدنبال آنچه بدان علم نداری مرو! زیرا گوش و چشم و دل - همه آنها

- مور پرستش خواهند بود».

اسلام، جهان را محدوده‌ای تحت سلطه انسان بحساب می‌آورد، تا از آن برای خدمت به هم‌نوع و توسعه دانش خود بهره گیرد.

﴿ لَكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنَّهُ ﴾

(جاثیه / ۱۲)

«و هر آنچه را که در آسمان و زمین هست برای شما مسخر نموده است،

در حالیکه تماماً از جانب اوست».

اسلام دین تأمل و ژرف‌اندیشی است، انسان را به دقت در خلقت آسمانها و زمین دعوت می‌کند، تا به حقایق لایزال و قوانین ثابت حاکم بر هستی وقوف یابد که می‌فرماید:

﴿ قُلِ أَنْظَرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ﴾

(یونس / ۱۰۲)

«بگو! بنگرید که چه در آسمانها و زمین است!».

اسلام دین فعالیت و جوشش و حرکت است و شعارش آن است که:

﴿ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ

النُّشُورُ ﴾

(الملك / ۱۵)

«اوست که زمین را برای شما رام نمود که بر پستی و بلندی‌های آن راه

بروید و از روزی او بخورید و بازگشت بسوی اوست».

اسلام می‌فرماید که بزرگی و افتخار واقعی برای انسان مسلمان است، پس شاسته

است که مسلمین سرهای خویش را بالا گیرند و به عقیده خود ببالند و پرچم اسلام را در تمامی جهان به اهتزاز در آورند.

و شعارشان این باشد:

﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾

(المنافقون / ۸)

«سربلندی و افتخار ویژه پروردگار متعال، پیامبر او و مؤمنان است اما

منافقین نمی‌دانند».

آری، اگر تمامی انسانها و جامعه مسلمانان و در رأس آن منادیان حرکت‌های اسلامی این مفاهیم را با تمامی وجود لمس کنند و هویت عقیدتی خویش را باز یابند، دیگر دچار یأس نمی‌شوند و احساس نوامیدی به آنان دست نمی‌دهد، بلکه همراه خیل بپاخاسته داعیان حق و منادیان اصلاح و تجدیدکنندگان بنای تمدن اسلامی بپا می‌خیزند، تا بار دیگر مانند پیشینیان، به نوری پر فروغ بر فراز راه ظلمانی حیات دنیائی تبدیل شوند و اساتید اندیشه اسلامی و هادیان جوامع انسانی باشند تا بشریت در طول قرن‌های آینده تا زمانی که خداوند سبحان زمین و ساکنانش را باز پس می‌گیرد از چشمه معارف و دانش‌های ارزشمند آنان سیراب شود.

۲- علاقه مفرط به حیات دنیا و بیزاری از مرگ

اما آنچه گفتیم صورت نمی‌پذیرد، مگر آنکه اندیشمندان مسلمان و همراهان حرکت و نهضت‌های اسلامی از قیود لذائذ حیات دنیوی و تعلقات مادی آزاد شوند و بیشترین تلاش و کوشش آنان در جهت هدایت مردم بوده و مقصد ایشان اصلاح نظام اجتماعی باشد و تجلی‌گاه انگیزش و تحقق عقیده خویش را در اجرای فرمان‌های الهی در سراسر زمین بدانند، بیمی از قدرتمندان ظالم نداشته باشند و قلب خویش را از بند ترس از غیر خدا برهانند و با اندیشه و تصور مرگ مأنوس باشند، با تمامی وجود باور داشته باشند که روزی بدست خداست و هر واقعه‌ای که در زندگی آنان روی می‌دهد حکمتی دارد و سود و زیان تماماً از جانب اوست و ایمان داشته باشند که اگر تمامی مردم دست بدست هم بدهند تا به انسان مؤمن ضرری برسانند یا از رسیدن نفعی به او جلوگیری کنند نمی‌توانند مگر آنکه خدای عزوجل آنرا بر بنده‌اش نوشته باشد.

آری، زمانی که مسلمانان به این یقین قلبی برسند و از عوامل سستی و ضعف رهائی یابند، بدون بیم و هراس و با اطمینان در راه دعوت اسلامی گام بر می‌دارند، در زمینه تربیت و اصلاح نظام اجتماعی به پیش خواهند رفت، دیگر باکی از غیر خدا نداشته، بلکه از اعماق قلب خود باور دارند که پروردگار متعال آنانرا یاری می‌کند، نگرانی‌هایشان را به امنیت خالص بدل خواهد کرد، آنانرا بر زمین مسلط خواهد کرد و بعد از ضعف و ناتوانی به قدرت می‌رساند، و بار دیگر مسلمین یکپارچه و متحد خواهند شد.

و برآستی که تحقق این آمال برای خالق هستی بسیار سهل است، اما شرط به وقوع پیوستن آن این است که مسلمین نیت خود را خالص سازند و یأس و ترس را کنار بگذارند و با تمامی وجود برخیزند.

۳- ندانستن غایت و هدف از خلقت انسان مسلمان:

آری یاس و نومیدی بروز نخواهد کرد، زمانی که مسلمین دریابند که برای حیاتی بسیار والاتر و برای نهایی بسیار ارزشمندتر، خلق شده‌اند، نهایی که پروردگار متعال آنرا در کلام مقدسش چنین بیان می‌دارد:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (الذاریات/۵۶)

«جن و انس را تنها برای آن آفریدم که مرا عبادت کنند».

اما سؤالی که پیش می‌آید آن است که مفهوم عبادتی که خداوند در این آیه به آن امر می‌نماید و برای انجامش تشویق و ترغیب می‌کند و نیکو بجای آوردن آنرا بارها و بارها در آیات قرآن کریم تاکید می‌کند، چیست؟

عبادت به مفهوم تواضع و پذیرش کامل دستورات آیین استوار و لایزال الهی است، مجموعه دستوراتی که قرآن عظیم آنرا «صراط مستقیم» توصیف کرده است، به عبارت دیگر عبادت، حمل امانتی است که به آسمانها و زمین عرضه شد اما به علت ثقل فوق‌العاده آن به هراس افتادند و از قبولش امتناع ورزیدند و آدمی این بار وزین را

پذیرفت که به موجب آن یکی از وظائفش کوشش دائمی برای سعادت سایر انسانهاست و سعادت آنان متحقق نمی‌شود، مگر آنکه به جای اطاعت از بندگان خدا فقط آن فرمانروای به حق را فرمان برند و عشق و محبت خود را نثار خدای متعال و پیامبرش و سایر مؤمنین نماید، اندیشه و اصول مغایر با شریعت اسلام را کنار بگذارند و از جور ادیان متفرق به سایه عدل اسلام پناه ببرند.

زمانی که انسان مؤمن با تمامی وجود پروردگارش را دوست بدارد و شعله محبت آن رسول بزرگوار و سایر مسلمین در قلبش زبانه بکشد و از آنطرف هم به عبادت بعنوان پذیرش مسؤولیت و اطاعت مطلق از خداوند بنگرد و در مقابل هیچ قانون و قانونگذاری غیر از شرع اسلام تسلیم نشود، توانائی آنرا خواهد داشت که در جهادی مستمر، مردم را از تاریکی عبادت غیر خدا به جانب نور توحید رهنمون شود و از تنگی دنیا به وسعت و گشایش آخرت و از جور ادیان متفرق به سایه عدل اسلامی بکشانند.

در غیر اینصورت آدمی به موجود بیهوده‌ای تبدیل خواهد شد، یاس و جمود و سستی او را فراخواهد گرفت و به جای آنکه بنده خالقش باشد بنده هواهای نفسانی یا سرکشان ظالم خواهد شد، حرکتی بی‌هدف و تلاشی بی‌ثمر خواهد داشت و دچار لغزش و انحراف می‌شود. قرآن درباره این افراد می‌فرماید:

﴿أُوْمَنَ كَانَ مِيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي

الظُّلْمَتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (الأنعام/۱۲۲)

«آیا برابرند دو فردی که یکی در تاریکی و ظلمت گمراهی بسر می‌برد و نمی‌تواند از آن خارج شود، با کسی که او را کلام حیاتبخش وحی زنده کردیم و به او نوری دادیم که با آن راه خویش را در میان مردم بیابد، اینچنین اعمال کافران را برایشان زینت می‌دهیم.»

پس بار دیگر تاکید می‌کنم که اگر مسلمین بخواهند بپا خیزند تا عظمت و اقتدار پیشین خود را باز یابند و باز هم امت واحدی باشند، باید سرشت و حقیقت دین خود

را بخوبی درک کنند، زنجیرهای تعلقات دنیوی را بگسلند و مرگ نزد آنان کریه و هولناک نباشد بلکه با آن مانوس باشند و بالاخره هدف و مقصود از خلقت خویش را دریابند.

اما تا اینجا بحث بر سر این بود که چگونه باید بود، حال سؤال این است که راه رسیدن به این مطلوب چیست؟ سرآغاز اصلاح نظام اجتماعی چیست؟ چه کسانی مهم‌ترین و حساسترین نقش را در این میان بعهده دارند، جایگاه والدین، مربیان، شخصیت‌های اصلاحگر و سایر افراد جامعه در این میان کجاست؟

در تمامی این سؤالا دو نکته بچشم می‌خورد: اول راه این تغییر و دوم مقصد و نهایی که می‌خواهیم به آن برسیم. برای کسانی که اهمیت این موضوع را درک کرده‌اند و در این راه می‌خواهند گام بردارند، تلاش و توان خود را بکار گیرند تا مرداب گندیده انحطاط اخلاقی جوامع امروز را به گلستانی زیبا برای حیاتی ارزشمند تبدیل کنند.

اما نهایت و مقصدی که دست‌اندرکاران تربیت و پرورش باید نیروهایشان را در جهت آن بسیج کرده و تمامی سعی خویش را بکار گیرند، همان نظام اجتماعی مطلوب است. ایجاد امتی پایدار و استوار در اعتقاد و ایمان و آراسته به ارزش‌های اخلاقی، پیشتاز در علم، سالم و با نشاط و با اعتماد به نفس، که فقط در اینصورت می‌توانند به یکپارچگی دیرین خویش باز گردند و مجد و عظمت پیشین خود را بار دیگر تجربه کنند.

اما معیار ما برای طی طریق چیست؟ از چه ابزاری باید استفاده کنیم؟ و مراحل را که باید بگذرانیم تا به مقصد برسیم کدامست؟ شاید بتوان تمامی جواب‌ها را در یک کلمه خلاصه کرد و آن کلمه «تربیت» است.

تربیت یا پرورش مفهومی وسیع است و مصادیق متعددی دارد و حوزه تحقق آن بسیار گسترده است، تربیت می‌تواند در رابطه با فرد، خانواده یا نظام اجتماعی یا حتی کل جامعه انسانی مطرح شود و هر دسته از گروه‌های نامبرده نیز تقسیمات و

طبقه‌بندی خاص خود را دارند، به‌رحال مقصود ایجاد امتی نمونه و جامعه‌ای ایده‌آل است.

تربیت فرزندان در سایه نظام خانوادگی جزو بخش‌هایی از تربیت فرد محسوب می‌گردد که براساس آن انسانی شایسته و مفید برای زندگی در جامعه شکل می‌گیرد، چنین انسانی تکالیف محوله را به خوبی بانجام می‌رساند و مسؤولیت خویش را به نحو احسن ادا می‌کند.

کتاب حاضر، کوششی در جهت بیان راه و روش جامع و صحیح تربیت فرزندان در اسلام است.

و چنانچه خواننده گرامی موفق به مطالعه آن شود در می‌یابد که قوانین و نظام تربیت‌اسلامی بسیار دقیق و حساب شده است، راهی است که به سبب آن تکامل و تعالی انسان در دین و دنیا تحصیل خواهد شد، و معلوم می‌گردد که اسلام در این باره شیوه‌ای منحصر بفرد و اختصاصی دارد و اگر دست‌اندرکاران پرورش و تربیت‌انسانی آنرا بکار بندند، خوشبختی، امنیت و پیشرفت را برای مردم خود تضمین کرده و هرج و مرج و تبه‌کاری و ناامنی را از جامعه خود می‌زدایند. آنگاه همگان خواهند فهمید که اسلام دین زندگی است، سرشار از آگاهی بوده و پیش‌تاز اصلاح و پرورش انسانی است و اگر جامعه بشری به دستوراتش عمل کند و دولت‌ها بر مبنای اصول و قوانین آن برنامه‌ریزی و حرکت کنند و جوامع از چشمه جوشان آن سیراب شوند، صلح و آرامش سراسر گیتی را فرا می‌گیرد و مردم در زیر سایه درخت تنومند اسلام، معنا و لذت خوشبختی را درک خواهند کرد.

این اعجاز به دلیل آن است که اسلام دین خالق هستی است و رسالت کسی است که تا ابد مایه افتخار و سربلندی بشر خواهد بود و همانا او «محمد بن عبدالله ﷺ» است و همچنین قواعد شامل و کاملی است که پروردگار انسان آنرا برای نیل به سرچشمه حقیقت به جانب ما فرستاده است.

نکته‌ای که مرا به تالیف این کتاب واداشت، عدم وجود نوشته‌ای در زمینه تربیت و پرورش فرزندان در بین کتب اسلامی بود، یا حداقل اینجانب با وجود جست‌وجو در این مورد به آن دست نیافته‌ام، منظورم کتابی است که در زمینه‌های مختلف تربیت فرزند از ولادت تا رسیدن به سن تکلیف در فصولی مستقل و مجزا بحث کند.

البته باستثناء کتابی از «ابن‌القیم الجوزیه»: به نام «تحفة المودود فی أحكام المولود» که درباره نوزاد و احکام مربوط به آن است که از آن در نگارش فصل سوم و موضوعات بعد از آن در جلد اول، بهره بسیار گرفتم.

از خداوند سبحان تمنا دارم که بالاترین پاداش‌ها و نیکوترین اجر را به او عطا کند و در جهان آخرت او را در مقامی والا قرار دهد.

کتاب حاضر نتیجه تلاشی فراوان همراه با جستجوی طولانی در بهره‌گیری از مراجع و منابع مهم در تربیت فرزند است که شامل تمامی ادوار آن تا رسیدن به سن تکلیف می‌باشد که امید است برای دست اندرکاران مفید واقع شود.

و شکر خدای را به جا می‌آورم که در این زمینه تا حدودی موفق بوده‌ام، اما مدعی نیستم که این تالیف خالی از نقص و اشکال است و یا کامل‌ترین صورت ممکن است.

امیدوارم به کمک و فضل الهی این آغاز مشوق و محرکی برای محققان و اندیشمندان مسلمان باشد تا قلم بگیرند و در این زمینه کتابهای کامل و فراگیر تالیف نمایند و با شیوه‌ای تحلیلی و مستدل وسیله‌ها و اهداف تربیت اسلامی را بررسی کنند که پس از مدت کوتاهی کتابهای تربیتی مختلفی در دسترس قرار گیرد، تا برای علاقمندان قابل استفاده باشد. خصوصا پدران و مادران دلسوزی که به امر پرورش شخصیت روحی، اخلاقی و فکری فرزندان خود اهمیت می‌دهند. زمانی که این تلاش‌ها نتیجه بدهد و فرزندی شایسته، آنچنان که اسلامی می‌گویند، تحویل جامعه خویش بدهیم، خواهیم دید که نسل پرورش یافته چگونه مدارج ترقی و پیشرفت را

طی می‌کند و راه رسیدن به مدینه فاضله‌ای را که همیشه آرزوی بشریت بوده است به مردم می‌نمایاند.

این کتاب شامل ۳ بخش است، هر بخش چندین فصل دارد و هر فصل شامل موضوعات مستقلی به شرح زیر است:

بخش اول: که شامل چهار فصل می‌باشد.

فصل اول: ازدواج نمونه و رابطه آن با تربیت.

فصل دوم: محبت ذاتی فرزندان.

فصل سوم: احکام عمومی راجع به نوزاد که شامل چهار مبحث است:

۱- آنچه والدین در هنگام تولد نوزاد انجام می‌دهند.

۲- نامگذاری نوزاد و احکام آن.

۳- احکام عقیقه نوزاد.

۴- ختنه و احکام آن.

فصل چهارم: عوامل انحراف فرزندان و راه‌های درمان آن.

بخش دوم: بحث واحدی است که درباره مهم‌ترین مسؤولیت‌های تربیتی والدین و

مربیان در قبال فرزندان می‌باشد که شامل هفت فصل می‌باشد.

فصل اول: مسؤولیت تربیت ایمانی.

فصل دوم: مسؤولیت تربیت رفتاری.

فصل سوم: مسؤولیت تربیت جسمی.

فصل چهارم: مسؤولیت تربیت فکری.

فصل پنجم: مسؤولیت تربیت روحی.

فصل ششم: مسؤولیت تربیت اجتماعی.

فصل هفتم: مسؤولیت تربیت جنسی.

بخش سوم: که سه فصل است

فصل اول: عوامل مؤثر تربیتی.

فصل دوم: قواعد اساسی در تربیت فرزند.

فصل سوم: نقطه نظرها و پیشنهادات ضروری تربیتی.

آنچه تقدیم شد، عناوین بخش‌های سه‌گانه و فصول مربوط به آن بود. هر فصل حاوی مطالبی مهم و مفید در رابطه با موضوع است، موضوعی که هدفش ارائه راه پرورش فرزندی شایسته برای جامعه و سربازی نیرومند برای اسلام و شخصیتی ارجمند که فضائل اخلاقی مانند بزرگواری، ایثار و گذشت را در خود جمع کرده است، می‌باشد.

در خاتمه از خداوند سبحان تقاضا می‌کنم که نیتم را در جهت برآوردن رضایتش خالص گرداند و آنرا به توشه‌ای برای قیامت بدل کند، روزی که تمامی اعمال انسانها در پیشگاهش عرضه می‌گردد.

از اعماق قلبم و با تمامی وجود از پروردگارم تقاضا می‌کنم که این نوشتار وسیله‌ای نافع و پرتو نوری برای کسانی باشد که می‌خواهند حیاتی ارزشمند داشته باشند و در راه هدایت و صراط مستقیم گام بردارند.

مؤلف

«عبدالله ناصح علوان»

مقدمه دانشمند بزرگ جناب وهبی سلیمان الغاوجی الألبانی

مقدمه آشنائی من با شیخ «عبدالله علوان» از طریق مقاله ایشان به نام «تقدیم به جانشینان انبیاء» بود و سپس به واسطه مقالات و کتابهایش به نام «مسئولیت اجتماعی در اسلام»، «آنچه جوانان باید بدانند» و «صلاح الدین ایوبی» تداوم یافت.

سپس این شناخت در خلال مدتی مصاحبت و کار مشترک در زمینه مسائل آموزشی و پرورشی بیشتر شد و اگر از من بخواهند که در جمله‌ای کوتاه «عبدالله ناصح علوان» را توصیف کنم، خواهم گفتم:

«دانشمند مؤمنی است که همواره مفهومی ارزشمند از کلام رسول خدا ﷺ را پیش چشم داشته که با تمامی وجود آنرا درک کرده و در خورش جریان دارد و آن کلام ارجمند این است:

«کسی که صبح برخیزد [مقصود آنکه هر کسی که همواره] و در حل مشکلات مسلمین اهتمامی نرزد و تلاش نکند مسلمان نیست.»

به همین دلیل از جهات مختلف در انجام وظیفه‌ای که در قبال آن احساس مسئولیت می‌کند، تلاش می‌نماید. او هنگامی که تبلیغ عقیده‌ای اسلامی را با روش حکیمانه و شیوه‌ای پسندیده احساس می‌کند، گروه دانشمندان اسلامی را مورد خطاب قرار داده و کتاب «تقدیم به جانشینان انبیاء» را می‌نویسد.

و زمانی که با عامه مردم سخن می‌گوید، کتاب «نظر اسلام درباره تلویزیون» را می‌نویسد و آنان را از خرید این وسیله برحذر داشته و جنبه‌های سوء این دستگاه را خاطر نشان می‌سازد، البته این نوشته‌ها بعدها توسط ایشان کاملتر شده و به کتاب نظر اسلام درباره وسائل ارتباط جمعی تبدیل گردید.

و زمانی که با دانشجویان سخن می‌گوید کتاب «ادعاهای مخالفین و جواب‌های آنان» را می‌نویسد. و با نوشتن کتاب «صلاح الدین ایوبی» خاطره اقتدار و عظمت

گذشتهٔ مسلمین را بار دیگر در اذهان زنده می‌کند و احساس افتخار نسبت به گذشته و هویت تاریخی مان را در ما زنده می‌کند.

در شرایط دیگر که به شیوه‌ی علمی و با زبان فقه سخن می‌گوید، کتاب «احکام روزه و زکات» را می‌نویسد.

و جهت رهنمون شدن نظام اجتماعی برای رهائی از مضرات سیستم سرمایه‌داری کتاب «احکام بیمه» را نوشته و خطرات جدی این سیستم را تذکر می‌دهد و جایگزین اسلامی آنرا بیان می‌دارد.

و اخیراً کتاب «تربیت فرزندان در اسلام» را برای تمامی گروه‌های نامبرده، برشته‌تحریر در آورده است.

از خدای متعال می‌خواهم که او را در این راه موفق گرداند و بهترین پاداش‌ها را نصیب او فرماید و به کار و زندگی‌اش برکت ببخشد.

کتاب حاضر دارای ۴ جزء و ۱۳۷۶ صفحه با قطع متوسط می‌باشد، که گذشته از علم و دانش بکار رفته در تالیف آن، توجه و علاقه خاص مولف را به نسل‌های آینده می‌سازد.

باید خاطر نشان کرد که تا بحال کتابی به گستردگی و تفصیل این تالیف دربارهٔ تربیت فرزندان نوشته نشده است. و نکته قابل توجه دیگر آن است که استاد به شواهد مختلفی از قرآن و سنت و آثار سلف صالح در ارتباط با احکام، سفارشات و آداب پرورش فرزندان استناد می‌کند که از ویژگی‌های منحصر بفرد ایشان در این مورد بخصوص می‌باشد. در واقع این مجموعه برای مسلمین نوشته شده و کاربرد آن در رابطه با جامعهٔ اسلامی است.

و باید اقرار کنم که تا به امروز در این زمینه کتابی ندیده‌ام که در بحث‌های مهم تربیتی مانند کتاب استاد فقط به منابع و مراجع اصلی مسلمین متکی باشد و از آنچه

۱- این تقسیم‌بندی و تعداد صفحات در چاپ اول بود که بفضل الهی در چاپ‌های بدی کار جمع و ترتیب در دو جلد تسهیل شده به شیوه بهتر به چاپ رسید.

دیگران گفته‌اند بهره‌ای نگیرد، مگر در شرایط یکه نیاز مبرمی برای رسیدن به هدفی خاص مورد نظر باشد و دلیلش هم آن است که دانش و معارفی که ایشان کسب کرده‌اند فقط متکی به اصول عقیدتی اسلام و تجارب مسلمانان گذشته یا معاصر است، در واقع ایشان دارای گنجینه‌ای از علمی است که او را از دستاوردهای غیر مسلمین بی‌نیاز می‌کند.

اینجانب قصد داشتم تعدادی از عناوین بحث‌های مهم کتاب را ذکر کرده و مفاهیم و مطالب روشنگر و بسیار مفید مربوط به آنرا بعنوان نمونه بیان کن و به این طریق محتوای واقعی و ارزشمند کتاب را برای خوانندگان آشکار سازم. اما بعلت آنکه مجال بحث در این مقدمه کوتاه نیست و باعث طولانی شدن سخن می‌گردد، به خواننده عزیز توصیه می‌کنم که به مطالعه آن پرداخته و نکات مفید آنرا دریابد، بنابراین در اینجا به ذکر اسامی موضوعاتی که استاد تحت عنوان «پیشنهادهای ضروری در امر تربیت» می‌آورد، اکتفا می‌کنم.

به نظر ایشان این پیشنهادات شامل موارد زیر است:

تشویق فرزندان به انتخاب ارزشمندترین مشاغل، در نظر گرفتن استعدادها و خدادادی فرزندان، دادن فرصت کافی به کودکان برای بازی و تفریح سالم، ایجاد همکاری بین خانه و مدرسه، تقویت رابطه بین معلم و محصل، داشتن راه و روش تربیتی مشخص و عمل به آن در تمام مدت زندگی، فراهم آوردن امکانات رشد علمی و فرهنگی فرزندان، تشویق فرزندان به مطالعه در همه احوال، آگاه کردن فرزند و تذکر دادن دائمی به او در رابطه با مسؤولیت او نسبت به اسلام، تعمیق و تقویت روحیه جهاد و تلاش در فرزند. مجموعه این مطالب ۱۷۷ صفحه از کتاب را در بر می‌گیرد که نشان می‌دهد استاد، در رابطه با تربیت فرزندان و توجه به این مهم از چیزی فروگذار نکرده است.

و چه شایسته است که پدران و مادران، معلمین و مربیان و دست‌اندرکاران امور پرورش و تربیت از این کتاب به نحو احسن بهره گیرند.

و به راستی کوتاهی و قصوری برتر از اهمال در تربیت فرزندان نیست و رها کردن آنان به حال خود و بی تفاوتی نسبت به آنان نتیجه‌ای جز انحراف ایشان نخواهد داشت. پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

«برای آدمی همین گناه کافی است که کسی را که طعام می‌دهد [سرپرستی می‌کند] نمایند» (روایت مسلم).

با اهمال والدین و مربیان، فرزندان نیز احکام اسلامی را انکار کرده و برخلاف عقیده اسلامی موضع می‌گیرند، عقل و شخصیت و احساس آنان تباه می‌شود و آنچه از آنان باقی می‌ماند اجسام بی‌روحي است که نه عقیده با عظمتی در بر دارد و نه برای هدفی ارزشمند زندگی می‌کند.

از خدایتعالی طلب می‌کنم که استاد «شیخ عبدالله» و دانشمندانی مانند او را سعادت‌مند گرداند و به پاداش اخروی مسرور سازد، تا بتوانند آغازگران ایجاد نسلی مانند نسل اصحاب پیامبر بوده برای تمامی مردم جهان الگو و نمونه باشند و مانند یاران برگزیده و نیکوکار رسول خدا ﷺ در بر پای داشتن دین الهی در گستره زمین موفق باشند. و انشاءالله، خداوند سبحان آنانرا بر تمامی جهان مسلط سازد و ناامنی و اضطراب ایشان را به آرامش قلبی و اطمینان خاطر تبدیل کند و پرچم پرافتخار اسلام را در اطراف و اکناف زمین و بر تمامی بلندی‌های آن به اهتزاز در آورد، آنگاه است که دین و آیین بشریت فقط قانون و برنامه خدای عزوجل خواهد بود و به راستی که تحقق این امر برای آن فرمانروای آسمان و زمین مشکل نیست.

﴿وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ ﴿٥٠﴾ بِنَصْرِ اللَّهِ ۗ يَنْصُرُ مَن يَشَاءُ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ

الرَّحِيمُ ﴿٥١﴾﴾ (الروم/۴-۵) «آنروز مؤمنین بسبب یاری الهی مسرور و شادمان خواهند بود، خداوند هر کس را که شایسته باشد یاری می‌کند او توانای شکست‌ناپذیر و مهربان است».

وهبی سلیمان الألبانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقدمهٔ چاپ دوم

از مؤلف

سپاس خداوند جهانیان را سزاست که بواسطه نعماتش اعمال صالح بندگان به کمال می‌رسد، و سلام و درود بر معلمی که به بشریت راه نیک زیستن را آموخت، و او را به جانب وادی پر نور حق و حقیقت و راه راست رهنمون شد و خدای متعال از یاران و یاوران او و پیروان آنان راضی باد، کسانی که حاملان اندیشهٔ اسلامی و تعالیم قرآنی به سراسر زمین بودند و راضی باد از کسانی که راه ایشان را پی می‌گیرند و شیوهٔ آنان را بر می‌گزینند، سلام و درودی مداوم و پیوسته تا روز قیامت.

خداوند سبحان را در آغاز و انجام این امر سپاس می‌گویم که مرا برای اتمام و اکمال کتاب «تربیت فرزندان در اسلام» در سه بخش آن موفق گردانید.

این کتاب بعد از تکمیل شدن بر طبق گواهی و تأیید اهل نظر و متخصصین امر نوشته‌ای راهگشاست که حق مطلب را ادا می‌نماید و وسائل و ابزار رسیدن به مقصود را می‌نمایاند و راه را بخوبی نشان داده و در بردارنده اصول و قوانین ضروری جهت تربیت می‌باشد و وظائف متعدد یک مربی را بیان می‌کند و نیازهای یک برنامهٔ تربیتی را پاسخ می‌گوید و با اوضاع اجتماعی عصر امروز تناسب داشته و واقعیات عصر حاضر و موقعیت کنونی مسلمانان را در نظر دارد.

آرزوی همیشگی من در رابطه با کتاب حاضر این بود که خوانندگان عزیز بتوانند موضوعات و مطالبی را که از لحاظ پرورش به آن نیازمند هستند، برای حال و آینده، از قواعد تربیتی و قوانین راهگشا و شامل آن، استنباط کنند.

امیدوارم این کتاب خلاء بزرگی را که در مجموعه کتابهای اسلامی در زمینهٔ تربیت وجود دارد پر کند و به عنوان تالیف پرورشی شامل و کاملی شناخته شود که هرگاه

والدین یا مربیان عزیز به دنبال مجموعه دستوراتی حاوی اصول اساسی تربیت جسمی، روحی و تکامل اخلاقی و اجتماعی فرزندان خود باشند، به آن رجوع کنند. و همچنین امیدوارم، مانند نوری باشد که طریقه تربیت فرزندان را بنابر اصول عقیده الهی و روش اسلامی و رهنمودهای قرآنی و سنت پرفروغ نبی اکرم صلی الله علیه و آله و طریق سلف صالح و شرع منور اسلام، برای تمامی والدین و مربیان روشن کند.

مربیان و مسؤولین سطوح مختلف آموزشی را مژده می‌دهم که در چاپ اخیر در قسمت وظائف مربیان بحث جدیدی را به نام «مسئولیت تربیت جنسی فرزندان» اضافه کرده‌ام که راه برخورد با احساسات و امیال جنسی نوجوانان و راه جلوگیری از انحراف جنسی آنانرا در ابتدای سن بلوغ و بعد از آن نشان می‌دهد.

همچنین حدود و احکام ارتباط بین دو جنس را در آغاز بلوغ و در آستانه ازدواج بیان می‌کند. در اینجا فرصت را غنیمت شمرده، به برادران عزیزم که مسئولیت تربیتی را بعهده دارند یا در این زمینه صاحب نظر هستند پیشنهاد می‌کنم که مرا با نظرات و انتقادهای خود یاری دهند، زیرا کمال مطلق فقط خاص خداوند متعال است و مصونیت از اشتباه و خطا ویژه پیامبران و فرستادگان اوست و ما نیز بنابر طبیعت بشری، دچار لغزش و اشتباه می‌شویم.

قبلاً از بذل توجه و همکاری شما در تذکر نواقص و اشکالات کتاب تشکر می‌کنم، چه بسا به خواست خداوند در چاپ‌های آینده اگر عمری باقی باشد. نقص‌ها را برطرف و اشتباهات را تصحیح کنم، اما آنچه مایه آسایش خیالم می‌شود و مرا از اعماق قلب مسرور می‌سازد آن است که دختران و پسران با اشتیاق و رغبت برای مطالعه و استفاده از این کتاب به کتابفروشی‌ها مراجعه کنند و خدای را سپاس می‌گویم که همینطور هم شد، بلافاصله پس از چاپ و انتشار کتاب، تعداد کثیری از جوانان و مربیان برای دریافت آن به مراکز پخش رجوع کردند، این استقبال پرشور آنهم در مدت کوتاهی پس از بیرون آمدن کتاب، برای خودم نیز غیر منتظره بود.

این استقبال بی سابقه نشان می دهد که جامعه مسلمان ما به علت رشد فکری و شخصیتی به جانب عقیده اسلامی تمایل پیدا کرده است.

این توجه روز افزون به اسلام در شرایطی که تمامی مکاتب و افکار غیراسلامی در حل مسائل بشر ناتوان شده اند، بیانگر آن است که اصول جاودان تشریح اسلامی در عصر حاضر، تنها قانون و قاعده ای است که می تواند انسان را از آفات نفسانی و انحرافات اخلاقی و بی بندوباری اجتماعی و ظلم و جور سیاستمداران حاکم بر جهان رهایی بخشد.

﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ﴿۱۶۰﴾ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ ۖ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾

(المائدة/۱۶)

«به حقیقت از جانب پروردگار کتابی روشنگر و نوری هدایتگر برایتان آمده است و کسانی را که بدنبال رضایت او هستند به راه نیکبختی و سلامت رهنمون می شود و باذن خدای متعال شما را از تاریکی به جانب روشنی خارج می کند و براه راست هدایت می نماید.»

بسیار مسرورم که آینده روشنی در ذهنم نقش بسته است، گوئی پیشگامان مکتب اسلام را می بینم که گام های خویش را برای بنا نهادن امتی بزرگ و توانمند که با تمامی قدرت های بزرگ جهان برابری می کند بر می دارند، اما برای آنکه چنین دولت بزرگی تشکیل شود و بار دیگر مسلمین به مجد و عظمت دست یابند باید تمامی تلاش های مجاهدان، در سراسر دنیا در جهت ایجاد نسلی قرآنی و مؤمن و امتی مجاهد و جامعه ای الهی با فضیلت اخلاقی صرف شود و تحقق این امر برای خدای قادر متعال ساده است، بشرط آنکه مسلمین برای طی طریق، شرایط ضروری را مهیا سازند و به طرف هدف حرکت کنند.

و اینک چاپ دوم کتاب را با اصلاحات و اضافه مطالب لازم، به نسل حاضر و به تمامی اقشار جامعه با سطوح علمی متفاوت تقدیم می کنم، چه بسا که پایه های محکم

و استوار و قواعد تربیتی مورد نیاز را که همواره بدنبال آن بوده‌اند در این کتاب بیابند و با دیدن اصول ارزشمند و بلند مرتبه این تالیف، این واقعیت را دریابند که فقط روش فراگیر تربیت اسلامی است که راه را نشان می‌دهد، روشی که مراحل و مدارج آنرا شریعت کامل اسلام بر مبنای سنت معلم اول «حضرت محمد» ﷺ مشخص می‌کند و برای دریافت روش کامل تربیتی چاره‌ای جز تمسک به اسلام نیست.

و در خاتمه از خوانندگان عزیز تقاضا می‌کنم، چنانچه در مطالعه کتاب به نکات مفیدی دست یافتند، مرا در دعاهایشان فراموش نفرمایند. من نیز از این عزیزان تشکر می‌کنم و از پروردگار متعال تقاضا دارم، نیتم را در جهت کسب رضایش خالص گرداند و این اثر را در روز قیامت، روزی که اعمال به پیشگاهش عرضه می‌شود از من بپذیرد.

و در جهت یاری دادن دین حق و تبیین عقیده اسلامی در زمینه انسان و حیات و هستی مرا موفق بدارد و این درخواست به جهت اجابت الهی شایسته‌تر است.

«عبدالله ناصح علوان»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمهٔ چاپ سوم

از مؤلف

والاثرین و صمیمانه‌ترین سلام‌ها و درودهای خویش را از اعماق قلب به سرور گرامی و محبوب مسلمین «رسول خدا ﷺ» و یاران و یاورانش و همه رهبران و داعیان راه او تقدیم می‌دارم.

کتاب «تربیت فرزندان در اسلام» پس از چاپ و انتشار با استقبال پرشور و قدردانی اعجاب‌انگیزی از جانب اساتید، دانشمندان، مربیان و والدین مواجه شد، پذیرش و استقبالی که برای من غیر منتظره بود.

خدای را سپاس می‌گویم که راه را برایم هموار نمود و بر من منت گذاشت و موفقیت را شامل‌حالم نمود و هر چه دارم از اوست و به دلیل بخشش‌های کریمانهٔ اوست.

فقط از او یاری می‌طلبیم و بر او توکل می‌کنیم. اصل همهٔ خوبیها اوست.

کتاب حاضر که چاپ سوم است دارای دو مطلب جدید می‌باشد:

اول: بیان دلایل قاطع در وجوب پوشش‌چهره زن مسلمان.

دوم: مستند نمودن وقایع مربوط به انحرافات جنسی براساس حوادث ثبت شده.

از خدای بزرگ می‌خواهم که مرا یاری دهد تا چاپ سوم کتاب در بهترین طبع و زیباترین آرایش و بهترین شکل، توزیع و تقدیم خوانندگان گردد، تا مرجع و راهنمای خوبی برای تمامی کسانی باشد که تربیت فرزندان برای ایشان اهمیت دارد و برای تمام کسانی که در راه تکوین نسلی مؤمن براساس اخلاق و عقیدهٔ اسلامی کوشش می‌کنند.

و خدا را شکر می‌گزارم که اسلام، برترین پایه‌های تربیت و محکم‌ترین تکیه‌گاههای اخلاق را دارا می‌باشد و در جهت رفع نیازهای امت اسلام در هر شرایط زمانی و مکانی جدید، کافی و وافی است.

و از خداوند می‌خواهم که نسل مسلمانان امروز را توفیق دهد تا اسلام را پیشاهنگ و پیشوای خود سازد و در زمینه تطبیق آن با زندگی خود موفق شود و اسلام را مقصدی بداند که در آن می‌تواند بزرگی و عظمتی را که همیشه بدنبالش بوده است، بازیابد و به عزت و احترام واقعی و وحدت شامل و فراگیر نائل شود و براستی که خداوند متعال در این مورد تنها کسی است که می‌تواند دعای ما را اجابت کند و به ما پاسخ گوید.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

«عبدالله ناصح علوان»

بخش اول

شامل چهار فصل است:

فصل اول: ازدواج نمونه و رابطه آن با تربیت.

فصل دوم: محبت ذاتی فرزند.

فصل سوم: احکام عمومی درباره نوزاد.

فصل چهارم: عوامل انحراف فرزندان و راههای درمان آن.

فصل اول

ازدواج نمونه و رابطه آن با تربیت

قبل از آنکه به بیان پایه‌هائی که اسلام برای تربیت فرزندان گذاشته است، بپردازیم شایسته است که ازدواج را به طور خلاصه، از سه دیدگاه بررسی کنیم:

(الف) ازدواج به عنوان سرشت و طبیعت انسانی.

(ب) ازدواج به عنوان مصلحت اجتماعی.

(ج) ازدواج به عنوان گزینش و انتخاب آگاهانه.

بررسی ازدواج از این سه دیدگاه رابطه تربیت را با موضوعات بسیار مهمی در زندگی زناشویی روشن خواهد کرد، موضوعاتی مانند:

مسئولیت‌پذیری، نجابت و بزرگواری فرزندان، اهمیت رابطه نسبی و ارزش آن، سلامت جسمی و روحی فرزند، برانگیختن عاطفه پدر و مادر نسبت به فرزند، نحوه همکاری والدین در تربیت صحیح فرزند و اصلاح ناهنجاری‌های اخلاقی آنان و تحویل انسانی شایسته برای زندگی اجتماعی.

الف: ازدواج به عنوان سرشت و فطرت انسانی

مبارزه با گوشه‌نشینی و عزلت و در یک کلام رهبانیت، از اصول بدیهی شریعت اسلامی است، زیرا رهبانیت با طبیعت انسان ناسزگار است و با غرایز و امیال او برخورد دارد. پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَبَدَلَنَا بِالرَّهْبَانِيَةِ الْحَنْفِيَّةِ السَّمْحَةَ».

«خداوند به جای رهبانیت، دین حنیف و با سماحت اسلام را به ما ارزانی کرد.» همچنین فرمودند: «مَنْ كَانَ مُوسِرًا لَأَنْ يَنْكَحَ فَلَمْ يَنْكَحْ، فَلَيْسَ مِنَّا». [رواه البيهقي والطبرانی].

«کسی که امکان ازدواج دارد اما از انجام آن خودداری می‌کند، از من نیست.» از این احادیث و مطالب مطرح شده در قرآن و سنت نتیجه می‌گیریم که:

خودداری از ازدواج به منظور زهد و گوشه‌نشینی و فراغت برای عبادت و نزدیکی بخدا در اسلام حرام است، خصوصاً اگر فرد مسلمان امکان و توانائی ازدواج داشته باشد.

و هنگامی که در موضع‌گیری‌های رسول اکرم صلی الله علیه و آله در برخورد با افراد و معالجه روحی آنان دقیق می‌شویم، در می‌یابیم که روش برخورد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر درک حقیقت انسان و جوابگوئی به نیازها و تمایلات او مبتنی است، تا هر فرد از حدود و چهارچوبه فطرت و طبیعت خویش خارج نشود و برای و تکلیفی تحمیل نگردد که توانائی به انجام رساندن آنرا ندارد، بلکه از طریق و راهی گام بردارد که معتدل بوده و با سرشت و طبیعت او سازگاری و تناسب داشته باشد و در این راه دچار لغزش نشود و بر این اساس بود که جامعه انسانی متحول شد، بشریت به پیش رفت و دچار ضعف و سستی نگردید، بلکه نیرومندتر از پیش گام برداشت زیرا:

﴿ فَطَرَتُ اللَّهُ الْآلِيَّ فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ

وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (الروم/۳۰)

«سرشت و خلقت الهی که براساس آن مردمان را خلق کرده است، خلقت

خدا تغییرپذیر نیست، اما اکثر مردم نمی‌دانند».

و بالاخره شایسته است که یکی از موضع‌گیری‌های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را که نشانگر عظمت جهت‌گیری ایشان در زمینه اصلاح و تربیت روحی شخصیت‌های منزوی و گوشه‌نشین می‌باشد، بیان نمائیم. موضع‌گیری ارزشمندی که دلالت بر فهم حقیقت وجودی انسان دارد.

بخاری و مسلم از انس رضی الله عنه روایت می‌کنند:

«سه گروه به خانه‌های همسران پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند تا از چگونگی عبادت آن

حضرت سؤال کنند، وقتی جواب سؤال‌های خود را شنیدند، عبادات رسول خدا صلی الله علیه و آله به نظر آنان کم آمد و گفتند:

ما کجا و پیامبر خدا کجا! (کنایه از عظمت مقام آن حضرت) در حالیکه خدایتعالی تمامی تقصیرات او را بخشیده است.

یکی از آنان گفت: من تمام شب را عبادت می‌کنم!

دیگری گفت: من هر روز روزه‌ام!

و سومی گفت: من از زنان دوری می‌کنم و هیچگاه ازدواج نخواهم کرد!
 هنگامی که پیامبر خدا تشریف فرما شدند، فرمودند: آیا شما کسانی هستید که چنین و چنان گفتید؟

بخدا قسم که من خدا ترس‌ترین و پرهیزکارترین شما هستم، نماز می‌خوانم، و می‌خوابم، و بعضی روزها روزه‌ام و ازدواج می‌کنم. این سنت من است، کسی که از سنت من دوری کند از من نیست». از مطالب فوق برای هر فرد اندیشمند و صاحب بصیرت روشن خواهد شد که: ازدواج جزو طبیعت و فطرت انسان است و فرد مسلمان با ازدواج مسئولیت مهم تربیت و پرورش فرزندان را که از جمله وظایف او می‌باشد بعهد می‌گیرد و بانجام می‌رساند.

ب- ازدواج به عنوان مصلحت اجتماعی

بدیهی است که ازدواج از لحاظ فردی و اجتماعی فوائد مهمی در بردارد، در اینجا برجسته‌ترین نکات را در این موضوع بررسی نموده، سپس به وجه ارتباط آن با تربیت می‌پردازیم.

۱- بقای نوع انسان

می‌دانیم که ادامه نسل بشری و بقای نوع انسانی بواسطه ازدواج است و این سلسله مداوم تا زمانی که خالق آسمانها و زمین ساکنانش را بازپس می‌گیرد، ادامه خواهد داشت.

جمعیت رو به تزاید بشری متخصصان امر را بر آن داشته است که اصول و قواعد پرورشی و تربیتی مناسبی را پی‌ریزی کنند، تا گذشته از سلامت جسمی و بدنی، نظام جامعه از سلامت روحی و اخلاقی برخوردار باشد.

قرآن کریم به این مصلحت انسانی و حکمت اجتماعی اشاره می‌کند، آنجا که می‌فرماید:

﴿ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ بَيْنًا وَحَفَدَةً ﴾

(النحل/۷۲)

«خداوند همسرانی از جنس خودتان برای شما قرار داد و از آن همسران فرزندان و فرزند زادگانی».

و در آیه دیگری از سوره «نساء» می‌فرماید:

﴿ يَتَأْتِيهَا النَّاسُ اتِّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ

(النساء/۱)

مِنْهَا رَجُلًا كَثِيرًا وَنِسَاءً ﴾

«ای مردم! پرهیزید از خدائی که شما را از نفسی واحد آفرید و از همان نیز همسرش را خلق نمود و از آن دو نفر مردان و زنان فراوانی منتشر نمود».

۲- حفظ رابطه نسبی^۱

در نظام جامعه امروز هویت یک فرد را فقط با نام او تشخیص نمی‌دهیم، بلکه اسم پدر هم در کنار آن مطرح است و این حقیقتی است که احترام و اعتبار وجودی و آرامش درونی یک فرد به عنوان عضوی از یک نظام اجتماعی با انتساب به والدین یا

۱- شاید طرح موضوع ابتدا بدیهی و غیر ضروری بنظر برسد، اما مساله اهمیت رابطه نسبی و خطرات حذف آن مساله‌ای است که در حال حاضر کشورهای غربی با آن دست به گریبان هستند، مساله بی‌بند و باری و رابطه آزاد بین دو جنس باعث تولد تعداد زیادی از بچه‌هایی شده است که پدر و مادر خود را نمی‌شناسند و در پرورشگاه‌ها و سایر اماکن زندگی می‌کنند، آمار نشان می‌دهد که بالاترین رقم جرم و جنایت مربوط به این افراد است. غرب سرگشته و سرگردان امروز به این نتیجه رسیده است که سست بودن روابط خانوادگی خصوصاً رابطه فرزندان با پدر و مادر و بچه‌های نامشروع و به اصطلاح بی‌پدر و مادر از علل مهم بزهکاری و جرم و جنایت روز افزون جامعه آنهاست. (مترجم)

به طور کلی با داشتن اصل و ریشه خانوادگی حاصل می‌گردد. چنانچه ازدواجی در کار نبود جامعه پر از فرزندان نامشروعی می‌شد که اصل و نسب و ریشه‌ای نداشتند و بدیهی است که با وجود اینچنین اعضای در جامعه ارزش‌های اخلاقی لطمه‌آسی می‌خورد و فساد و بی‌بند و باری در جامعه گسترش می‌یابد.

۳- جلوگیری از هرج و مرج و بی‌بندوباری اخلاقی در جامعه

بر هر انسان اندیشمند و با درکی پوشیده نیست که غریزه و تمایل جنسی با ازدواج بر آورده می‌شود و فرد از جهت این نیاز طبیعی ارضاء می‌گردد. و اگر این احساس طبیعی و نیاز غریزی در چهارچوبه ضوابط و قواعد مشخص که همان ازدواج است، مهار نگردد و بدون محدودیت رها شود باعث فساد و هرج و مرج اخلاقی و از هم گسیختگی و انحطاط نظام اجتماعی خواهد شد و عکس این مطلب هم صادق است، یعنی اگر این نیروی طبیعی را در جای خویش بکار بریم، جامعه به اخلاق نیکو و خصایل شایسته نایل می‌شود و در آن صورت است که لیاقت ادای مسؤلیت رسالت الهی را به شکل خدایسند آن خواهد داشت و چه بجاست کلام خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله آنجا که فرمود:

«يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ، مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ، فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصْرِ وَأَخْصَنُ لِلْفَرْجِ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ، فَإِنَّ الصَّوْمَ لَهُ وَجَاءٌ ۖ» [رواه الجماعة].

«ای جوانان! اگر توانائی و امکان ازدواج دارید، به این امر مبارک مبادرت نمائید، زیرا چشم را از نگاه حرام باز می‌دارد، و مانع عضو تناسلی از ارتکاب فعل حرام است و اگر کسی توانائی ازدواج نداشت، باید روزه بگیرد، که فوران احساس جنسی را فرو می‌نشاند».

۴- جلوگیری از انتشار امراض

می‌دانیم که روابط نامشروع و باصطلاح آزادی جنسی، عواقب بسیار خطرناکی از لحاظ ایجاد و شیوع بیماریهای مسری بهمراه دارد، بیماریهایی مانند سفلیس و سوزاک

و بیماریهای مهم دیگری که باعث نابودی نسل و ضعف و ناتوانی جنسی و صدمه اساسی به سلامت فرزندان می‌باشد.

۵- آرامش روحی و نفسانی

ازدواج کانونی است که در آن عشق و عطوفت و محبت، نمو و تکامل می‌یابد و نیاز روحی زوجین برآورده می‌گردد. مرد در خارج از منزل در گیرودار مشکلات کار و معضلات اجتماعی پس از پایان کار به خانه‌اش رجوع می‌کند، با زن و فرزندش در فضائی از آرامش و اطمینان خاطر سختی‌های بیرون از منزل را فراموش می‌کند و رنج ناشی از کارش را از تن و روح می‌زداید، زن نیز مشمول همین قاعده است، زیرا همراه و یاور زندگیش را می‌بیند و مسائل خود را با او در میان می‌گذارد، بدین ترتیب زن و شوهر در سایه یکدیگر، آرامش و سعادت زندگی زناشویی را تجربه می‌کنند.

و چه راست گفت پروردگار ما، آنجا که با بلیغ‌ترین بیان و زیباترین تعبیر فرمود:

﴿ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ

مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴾ (الروم/۲۱)

«و از نشانه‌های پروردگار آن است که همسرانی از خودتان برایتان آفرید تا در کنار آنان آرام گیرید و محبت و عطوفت پایداری بین شما قرار داد و به راستی برای کسانی که اهل تفکر باشند، در آن نشانه‌هایی است.»

۶- همکاری زوجین در ساختن نظام خانواده و تربیت فرزندان

ازدواج پیوندی است که براساس آن با همکاری زن و شوهر بنای خانواده گذاشته می‌شود و هر کدام به تناسب نقش خود پذیرای مسئولیت شده و هر یک عمل دیگری را کامل می‌کند.

در این نظام زن به اقتضای طبیعت و خلقت خویش، وظیفه اداره منزل و تربیت فرزندان را بعهده می‌گیرد.

به قول معروف:

الأم مدرسة إذا أعددتها أعددت شعباً طيب الأعراق

مادران برای جامعه مانند مدارس هستند که انسانها را تربیت می‌کنند، اگر خود شایسته و نیکو تربیت شوند، مردمی اصیل و پاک می‌پرورانند.

در این میان مرد نیز بنابر طبیعت و توانائی‌های ویژه‌اش، نقش خاص خود را دارد، تلاش و کوشش برای تامین اقتصادی خانواده، حل مشکلات و مسائل متعدد خارج از خانه، حمایت و نگهداری از خانواده در برابر حوادث و وقایع و مصیبت‌های روزگار در اینجاست که روحیه همکاری بین زن و شوهر کامل می‌شود، پا به پای هم گام برداشته و به نتایج بسیار مفیدی دست می‌یابند که از آنجمله پرورش فرزندان شایسته و نیکوکار است و بالاخره آماده کردن نسلی که قلبش حاوی ایمان حقیقی بوده و وجودش آکنده از روح اسلام است. در چنین حالی است که خانواده از بهترین شرایط حیات برخوردار است، و در سایه محبت و آرامش و اطمینان زندگی خواهد کرد.

۷- برانگیختن عاطفه والدین نسبت به فرزند

ازدواج باعث می‌شود چشمه‌های جوشان محبت و احساسات عمیق و ارزشمند نسبت به فرزند از قلب والدین فوران کند. واضح است که اینگونه احساسها اثر بسیار سودمندی در مواظبت از فرزند دارند و باعث می‌شوند که والدین نسبت به مصلحت زندگی آنان هوشیار بوده و برای ایجاد آینده‌ای برتر و والاتر و زندگی دلپذیرتر آنان بکوشند.

این هفت مورد مهم‌ترین مصالح اجتماعی بود که تامین آنها بواسطه ازدواج امکان‌پذیر می‌شود.

خواننده عزیز، رابطه این موضوعات را با تربیت فرزند و اصلاح خانواده و ایجاد نسل شایسته و مطلوب، در طی مطالعه این موارد مشاهده نموده است.

پس تعجبی ندارد که می بینیم اسلام تا چه اندازه به ازدواج امر می کند و افراد را نسبت به آن تشویق و ترغیب می نماید، و راست گفت پیامبر محبوب ما صلی الله علیه و آله آنجا که فرمودند:

«مَا اسْتَفَادَ الْمُؤْمِنُ بَعْدَ تَقْوَى اللَّهِ خَيْرًا لَهُ مِنْ زَوْجَةٍ صَالِحَةٍ إِنْ أَمَرَهَا أَطَاعَتْهُ وَإِنْ نَظَرَ إِلَيْهَا سَرَّتُهُ وَإِنْ أَفْسَمَ عَلَيْهَا أَبْرَثَهُ وَإِنْ غَابَ عَنْهَا نَصَحَتْهُ فِي نَفْسِهَا وَمَالِهِ» [رواه ابن ماجه].

«مفیدترین چیزها در دنیا بعد از تقوای الهی، همسر شایسته‌ای است که از شوهرش اطاعت می کند. هرگاه نگاهش می کند، مسرور و شادمان می گردد و اگر به انجام کاری او را سوگند داد، اجرا می کند و در غایب او ناموس و مالش را حفظ می کند.»
و همچنین می فرماید:

«الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَخَيْرُ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ» رواه مسلم.

«دنیا بازاری است که ارزشمندترین متاع آن، زن شایسته است.»

ج- ازدواج به عنوان گزینش و انتخاب آگاهانه

تشریح بلند مرتبه اسلامی و نظام فراگیر آن، معیارهایی پیش روی هر پسر و دختر جوان گذاشته است، که از آن بهره گیرد و بر طبق آن عمل کند، تا زندگی زناشویی آینده آنان در نهایت تفاهم و محبت و پایداری باشد.

جمع خانوادگی آنان از والدین و فرزندان تشکیل یابد که به مراتب والای ایمانی دست یابند، دارای جسمی سالم، اخلاقی متعالی، اندیشه‌ای حسابگر و توانا و شخصیتی ارجمند و مطمئن باشند.

در اینجا، مهم‌ترین اصول انتخاب همسر بیان می شود:

۱- انتخاب همسر براساس تدین

در اینجا منظور از تدین آن است که فردی که انتخاب می شود، دارای فهم عمیقی از اسلام بوده فضائل اخلاقی و والای دینی و آداب بلند پایه آنرا عملاً بر زندگی خود

تطبیق داده باشد و به عبارت دیگر همیشه به قوانین و قواعد شریعت اسلامی و اصول جاودان آن پایبند باشد.

وجود این اوصاف، دلالت بر تدین دختر یا پسر دارد. چنانچه هر کدام از آنان فاقد خصائل فوق‌الذکر بودند، از عقیده اسلامی فاصله گرفته‌اند و از راه راست منحرف شده‌اند و اخلاقی ناسالم دارند، هر چند مردم ظاهراً آنانرا نیکوکار و شایسته و متدین بدانند.

بنابراین باید موازین صحیح و قابل اعتمادی برای سنجش اشخاص و آشکار کردن ویژگی‌های برجسته شخصیتی آنها داشته باشیم و چه دقیق است معیارهایی که خلیفه عادل «عمر بن الخطاب»رضی الله عنه در این باره بیان کرده است.

مردی به جهت شهادت دادن درباره شخصی به آن حضرت مراجعه می‌کند.

حضرت عمر رضی الله عنه می‌گوید: آیا این مرد را می‌شناسی؟

مرد: خیر!

حضرت عمر رضی الله عنه: آیا در سفری همراه او بده‌ای که با خصایل اخلاقی او آشنا

باشی؟

مرد: خیر

حضرت عمر رضی الله عنه: آیا همسایه‌اش هستی و هر روز او را می‌بینی که از خانه بیرون

بیاید، یا به خانه‌اش برگردد؟

مرد: خیر!

حضرت عمر رضی الله عنه: آیا تا حال با او معامله‌ای کرده‌ای که تقوا و پرهیزکاری او در

رابطه با مال دنیا برایت مشخص شود؟

مرد: خیر!

عمر رضی الله عنه: بر سرش فریاد می‌کشد و می‌گوید: شاید او را در حال نماز خواندن در

مسجد دیده‌ای که سرش را بلند می‌کند یا بر زمین می‌گذارد.

مرد: آری همینطور است.

عمر رضی الله عنه: برو! تو او را نمی‌شناسی، سپس به مرد مراجع روی نموده و فرمود: برو کسی را بیاور که تو را بشناسد! «عمر بن الخطاب» رضی الله عنه گول شکل و قیافه ظاهری او را نخورد بلکه موازینی را در شناخت آن مرد مطرح کرد که تدین یا اخلاق او را آشکارا نشان می‌دهد.

این شناخت صحیح مصداق گفته مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى أَجْسَامِكُمْ، وَلَا إِلَى صُورِكُمْ، وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ». رواه

مسلم.

«خدای عزوجل به جسم و صورت شما نگاه نمی‌کند، بلکه به قلب شما و اعمالتان نظر می‌نماید».

به این دلیل، نبی اکرم صلی الله علیه و آله، تمام کسانی را که قصد ازدواج دارند، راهنمایی کرده است که:

مهم ترین شرط انتخاب، صفت تدین است، چه برای پسر، و چه برای دختر تا فرد متدین در زندگی زناشویی آینده خود، وظیفه کامل خود را در حق همسر و فرزندان او ادا کند.

در روایت بخاری و مسلم از ابوهریره آمده است که آن حضرت فرمودند:

«تُنكَحُ الْمَرْأَةُ لِأَرْبَعٍ: لِمَالِهَا، وَلِحَسَبِهَا، وَلِحَمَالِهَا، وَلِدِينِهَا، فَاطْفَرْ بِدَاتِ الدِّينِ تَرِيَتْ

يَدَاكَ».

«زن براساس چهار ویژگی برای ازدواج انتخاب می‌شود:

ثروت و دارایی، اصل و نسب خانوادگی، زیبایی و دینداری، اما زن دیندار را برگزین که مایه بی‌نیازی و سعادت است».

نبی اکرم صلی الله علیه و آله، همچنین فرمودند:

«من تزوج امرأة لعزها لم يزد الله إلا ذلا ومن تزوجها لمالها لم يزد الله إلا فقرا ومن تزوجها لحسنها لم يزد الله إلا دناءة ومن تزوجها لم يتزوجها إلا ليغض بصره ويحصن فرجه أو يصل رحمه بارك الله له فيها وبارك لها فيه». رواه الطبرانی.

«کسی که زنی را بخاطر فخر فروشی و اظهار بزرگی انتخاب کند، خداوند بر ذلت و خواریش می‌افزاید، و اگر انتخابش به علت ثروت و دارائی زن باشد، خدای تعالی فقر و درماندگی‌اش را بیشتر می‌کند و اگر بدلیل اصل و نسب خانوادگی باشد، خدای عزوجل او را خوارتر و حقیرتر خواهد کرد و اگر کسی زنی را انتخاب کند تا چشمش را از نگاه حرام و اعضایش را از عمل فحشا حفظ نماید یا صلۀ رحم را بجای آورد، خداوند زندگی آنانرا پر از خیر و برکت خواهد نمود».

همچنین پیامبر خدا ﷺ اولیاء دختران را راهنمایی کرده‌اند که درباره خواستگار دخترشان تحقیق کنند^۱: آیا دیندار و با اخلاق است یا نه؟ آیا می‌تواند حق زناشوئی را ادا کند و به شیوه‌ای مناسب خانواده‌اش را اداره نماید؟ آیا می‌تواند پاسدار شرف و حیثیت خانوادگی باشد؟ و آیا قادر به تامین نیازهای اقتصادی و مالی زندگی است یا نه؟

«ترمذی» از رسول اکرم ﷺ روایت می‌کند که فرمود:

«إِذَا جَاءَكُمْ مِنْ تَرْضُونَ دِينَهُ وَخُلُقَهُ فَأَنْكِحُوهُ، إِلَّا تَفَعَّلُوا تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ

عَرِيضٌ».

«اگر خواستگاری برای دخترتان آمد و او را از جهت دین و اخلاق پسندیدید با ازدواج او موافقت کنید در غیر اینصورت (چنانچه خواستگار بی‌اخلاق یا بی‌دین باشد) با ازدواج افراد ناهل با دختران شما گمراهی و فسادى فراگیر دامنگیرتان

۱- منظور از تحقیق در اینجا روش‌های نامطلوبی نیست که صورت تجسس بخود بگیرد بلکه سؤال کردن از کسانی است که فرد مورد نظر را می‌شناسند، شناختی که براساس موازین مذکور در متن می‌باشد. (مترجم)

خواهد شد».

و حقیقتاً چه لطمه بزرگی به تربیت و اخلاق و دین ما وارد خواهد شد که دختر جوان و مؤمن ما در چنگال فاجر و فاسقی گرفتار آید که برای شرف و حیثیتش ارزش و اعتباری قائل نبوده و به هیچ عهد و پیمان و قانونی پایبند نیست.

و به راستی چه مصیبتی است برای زن مؤمن و شایسته‌ای که پاکی و نجابت او را شوهری بی‌دین و فاسد لکه‌دار می‌کند و او را مجبور به برهنگی و همنشینی و رقص با مردان نامحرم و نوشیدن شراب می‌نماید و به عبارت دیگر او را از محدوده اخلاق و اندیشه اسلامی بجانب تباهی و بی‌دینی سوق می‌دهد.

با کمال تاسف بسیارند دختران عفیفی که در منزل پدر نمونه پاکی و اخلاق بوده‌اند، و زمانی که وارد خانه شوهر بی‌دین و بی‌بندوبار شدند به موجودی بیهوده و مفتضح تبدیل گردیدند که برای آنان اصول و مبانی ارزشمند اخلاقی و عقیدتی هیچ اهمیتی ندارد و اعتباری برای عفت و شرف قائل نمی‌شوند و شکی نیست که فرزندانی که در این خانواده یا بهتر است بگوئیم در این منجلاب گناه و فساد رشد می‌کنند، در آینده افرادی منحرف و تبه‌کار خواهند شد.

بنابر آنچه گفته شد، آنچه زندگی سعادت‌مند و تربیت اسلامی فرزندان و حیثیت و ثبات حیات آینده زوجین را تضمین می‌کند، انتخاب همسر آینده براساس دینداری و التزام به اخلاق اسلامی است.

۲- انتخاب براساس نجابت و اصالت خانوادگی

یکی دیگر از ضوابطی که اسلام برای انتخاب شریک زندگی وضع نموده است انتخاب همسر براساس نجابت و اصالت خانوادگی است، به این معنا که شخصی که برگزیده می‌شود از خانواده‌ای ریشه‌دار و اصیل باشد که در بین مردم به شرافت و پاکی و شایستگی اخلاقی معروف باشند.

در واقع می‌توان مردم را به معادن خصایل اخلاقی و معنوی تشبیه کرد که از لحاظ حقارت و شرافت و فساد و سلامت اخلاقی با هم تفاوت دارند. این نکته را پیامبر محبوب ما ﷺ بدینگونه بیان کرده‌اند:

«النَّاسُ مَعَادِنُ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ خِيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَقَهُوا». رواه

الطيالسی وابن منیع.

«مردم مانند معادن نیکی و بدی هستند، اگر هدایت یافتند، برگزیدگان آنان در جاهلیت در زمان اسلام نیز برگزیده و والا هستند»^۱.

۱- در اینجا مناسبت دارد که قدری مفهوم حدیث و قول مولف، بسط داده شود، تا خواننده محترم در فهم مطلب دچار اشتباه نشود. می‌دانیم به علت وارونه شدن ارزش‌ها، غالباً در طول تاریخ و حتی در دنیای امروز، خانواده یا دودمانی را بزرگ و با عظمت می‌دانند که یا بر اریکه قدرت تکیه زده است و یا از لحاظ مالی و اقتصادی توانمند و غالب باشد. با کمال تأسف تاریخ‌نویسان هم در این باره دچار خطا شده‌اند. و تاریخ، سرگذشت قدرتمندان یا دولت‌مندان است، اما آنچه از دیدگاه اسلام باعث عزت و شرف و بزرگی می‌شود، ایمان به خداوند و تقواست به دلیل آن که «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» [المنافقون: ۸] «همانا عزت ویژه خداوند و پیامبرش و مؤمنین است». و «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ» [الحجرات: ۱۳]، «و گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست». بنابراین اگر مولف به اصالت خانوادگی اشاره می‌کند و در حدیث نبوی نیز از آن بحث شده است، اشاره به ارزش‌ها و معنویات موجود در آنهاست، نمونه این مطلب را در زمان رسول اکرم ﷺ می‌بینیم که پیامبر اکرم ﷺ به علت مشکلات مالی در دوران کودکی و نوجوانی چوپانی می‌کرد با وجود فقری که خانواده عمو و پدر بزرگ ایشان داشتند باز هم خانواده او و قبیله قریش بزرگ و شرافتمند بحساب می‌آمدند. زیرا خصایل اخلاقی را بخوبی حفظ کرده بودند، یعنی خانواده‌ها و قبایلی که دارای این ارزش‌ها و معنویات بودند بیش از سایرین استعداد پذیرش حق را داشتند، در حدیث می‌بینیم که پیامبر ﷺ ارزش و بزرگی آنانرا برسمیت نمی‌شناسد مگر آنکه ایمان آورند و براه راست گام نهند. (مترجم)

بنابراین می‌بینیم که رسول اکرم ﷺ داوطلبان پیوند زناشوئی را به گزینش همسر براساس اصالت، نجابت، پاکی و شایستگی خانوادگی تشویق می‌نماید. از احادیث بسیاری که در این مورد روایت شده است، فقط چند نمونه در اینجا ذکر می‌شود. هر چند احادیث این باب ضعیف است، اما در مجموع به علت تعدد طرق روایت «حسن» خواهد بود.

«ابوسعید الخدری» می‌گوید رسول خدا ﷺ فرمودند:

«إياكم وخضراء الدمن» فقيل: يا رسول الله! وما خضراء الدمن؟ قال: «المرأة الحسناء في

المنبت السوء». [رواه دارقطنی والعسکری وابن عدی].

«از گیاهان هرزه بپرهیزید! پرسیدند ای پیامبر خدا، منظور شما از گیاهان هرزه چیست؟ فرمود: زنان زیبایی که در محیط خانوادگی ناسالم رشد کرده‌اند.»

همچنین در حدیث مرفوعی از آن حضرت ﷺ آمده است:

«تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ وَأَنْكِحُوا الْأَكْفَاءَ». [رواه ابن ماجه والحاكم والدارقطنی].

«با کسی ازدواج کنید که با شما تناسب داشته باشد و برای استقرار نطفه خویش شایسته‌ترین جایگاه را برگزینید.»

همچنین ابن ماجه و دیلمی از رسول اکرم ﷺ روایت می‌کنند که فرمود:

«تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ».

«برای استقرار نطفه خود شایسته‌ترین جایگاه را برگزینید، زیرا اصل بد زمانی خود را ظاهر خواهد کرد.»

ابن عدی و ابن عساکر در حدیث مرفوعی از حضرت عائشه رضی الله عنها روایت می‌کنند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ فَإِنَّ النِّسَاءَ يَلِدْنَ أَشْبَاهَ إِخْوَانِهِنَّ وَأَخَوَاتِهِنَّ»، وفي رواية: «اطلبوا مواضع

الاکفاء لنطفکم، فإن الرجل ربما أشبه أخواله».

«برای استقرار نطفه خویش جایگاه شایسته‌ای برگزینید، زیرا زنان، فرزندان همانند برادران و خواهران خود دنیا می‌آورند.»

و فرمودند: «تَزَوَّجُوا فِي الْحِجْرِ الصَّالِحِ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ». [رواه ابن عدی مرفوعاً] «با زنانی ازدواج کنید که در دامن مادران نیکو و شایسته پرورش یافته‌اند، زیرا اصل بد زمانی بروز خواهد کرد».

این احادیث مجموعاً داوطلبان ازدواج را راه می‌نماید که همسرانی انتخاب کنند که در محیطی شایسته و خانواده‌ای اصیل و ریشه‌دار که به شرافت و پاکی معروف باشند، رشد و نمو کرده باشند و توالد و تناسل آنها از نطفه‌ای با منشا ارجمند از پدران و گذشتگان بزرگواری بوده است.

شاید حکمت تمامی این سفارش‌ها آن باشد که از همان ابتدا سنگ بنای وجودی فرزندان، از بهترین‌ها باشد و طبع و خلقت آنان با عادات ارزشمند و اخلاق اسلامی در آمیزد و از دوران طفولیت شیر مکارم و فضائل اخلاقی را از این مبدا متعالی بنوشند و خصلت‌های نیک و اخلاق خوب را به این شیوه برگزیده، کسب کنند. به همین مناسبت وقتی که «عثمان بن ابی العاص ثقفی» فرزندانش را به انتخاب نطفه پاک و پرهیز از همسری که از اصل بد منشأ گرفته است سفارش می‌کند، می‌گوید:

فرزندان عزیزم، ازدواج کننده مانند کسی است که نهالی می‌کارد، پس باید دقت کند که در چه زمینی نهالش کاشته می‌شود، ریشه و اصل بد، فرزند و نتیجه خوب ببار نمی‌آورد، پس در انتخاب خود دقت کنید هر چند طول بکشد.

دلیل دیگر اثبات ارزش این گزینش جواب «حضرت عمر بن الخطاب» رضی الله عنه است که در جواب سؤال کننده‌ای که می‌پرسد، حق فرزند بر پدر چیست؟ می‌فرماید: «مادرش را با دقت و شناخت برگزیند، اسمی نیکو بفرزند بگذارد، و قرآن را به او بیاموزد».

اینچنین انتخابی که موازین آنرا رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان فرموده‌اند، دارای پایه محکم علمی بوده و تئوری‌ها و نظریات تربیتی عصر حاضر نیز بر آن صحه می‌گذارند. علم وراثت ثابت کرده است که طفل خصوصیات جسمی و عقلی و روانی را از والدین دریافت می‌کند، پس اگر همسر را براساس سلامت و اصالت و شایستگی و

شرافت خانوادگی برگزینیم، بی تردید فرزندانمانی که از این وصلت نتیجه می‌شوند، سالم و عقیف و پاک‌منش خواهند بود.

طفلی که براساس وراثت شایسته‌ای متولد می‌شود، و با روش تربیتی ارزشمندی پرورش می‌یابد، تحقیقاً می‌تواند به مدارج بالای دینی و اخلاقی برسد و به الگویی در تقوی و فضیلت و نمونه‌ای در برخورد خوب با اطرافیان و جامعه‌اش تبدیل شود. پس راهیان این طریق بهوش باشند که برای یاور آینده زندگی، انتخاب شایسته‌ای داشته باشند و از ابتدا بنیان محکمی ایجاد نمایند تا فرزندان سالم، صالح و مؤمن نصیب آنان گردد.

۳- انتخاب غیر خویشاوند برای ازدواج

از دستورات حکیمانه و بسیار ارزشمند اسلام در انتخاب زوج آینده در نظر داشتن رابطه نسبی و خویشاوندی است. در تشریح اسلامی زن بیگانه (از لحاظ رابطه نسبی) برای ازدواج از زنی که رابطه خویشاوندی دارد بهتر است، زیرا ازدواج با اقارب و اقوام نسبی، احتمال بروز بیماریهای مختلف و نقص بدنی و بطور کلی ضایعات ارثی را در طفل بیشتر خواهد کرد.^۱

۱- براساس علم ژنتیک پزشکی، ساختمان کروموزومی سلولهای همه انسانها حاوی حداقل چند ژن عامل بیماریها و یا نقص بدنی است و در هر فرد سالمی حتماً تعدادی از این عوامل وجود دارد، در ازدواج غریبه که صفات جسمی ۵۰٪ از زن و ۵۰٪ از مرد می‌باشد، این نقص‌ها پوشیده خواهند شد، اما در ازدواج‌های خویشاوندی خصوصاً دخترعمو پسرعمو و دخترخاله پسرخاله و غیره بعلمت آنکه ژن یا عامل صفات جنسی از پدر یا مادر مشترک (از لحاظ اعقاب آنها) دریافت کرده‌اند، پس ژن آنها در مورد بیماری یا نقص بدنی مشترک خواهد بود بنابراین دو ژن معیوب در کنار هم قرار گرفته و در بچه‌ای که متولد می‌شود عیب و نقص بروز می‌کند.

جیمز تامسون: ژنتیک پزشکی، Genetics in MEDICINE b James s tompson 1986 (مترجم)

با ازدواج با غریبه، سلامت و نیرومندی طفل تأمین خواهد شد، همچنین در آینده چنین فرزندانی استحکام روابط اجتماعی را بیشتر می‌کنند. و آشنائی و ارتباط خانواده‌ها در جامعه بیشتر خواهد شد که این نیز به وحدت بیشتر آنان و گستردگی بیشتر آشنائی و ارتباط‌های مفید و صمیمانه کمک خواهد کرد.

پس تعجبی ندارد اگر بینیم که نبی اکرم صلی الله علیه و آله ما را از ازدواج با اقارب و خویشاوندان نسبی برحذر داشته‌اند، تا طفل ضعیف و مریض نباشد و دارای نقص جسمی و بیماریهای ارثی مهم نگردد.

از جمله تحذیرات آن حضرت صلی الله علیه و آله که می‌فرمایند:

«با اقارب و خویشاوندان ازدواج نکنید زیرا نوزاد نحیف، مریض و کند ذهن خواهد شد». و نیز فرمودند: «اغتربوا ولا تضووا»^۱.

«زنان غریبه را بگزینید تا بیماری و نقص گریبانگیرتان نشود».

علم وراثت نیز ثابت کرده است که ازدواج با خویشاوند، نسلی ضعیف چه از جنبه جسمی و چه از جهت هوشی بیار می‌آورد که منشأ اخلاق مذموم و عادات ناپسند اجتماعی نیز خواهد شد، حقیقتی که ۱۴۰۰ سال پیش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به آن اشاره می‌کنند و پیش از آنکه علم بشر به آن نایل گردد، این نکته را برای صاحبان بصیرت بیان می‌فرمایند.

و این نمونه‌ای از معجزات شگفت‌انگیز آن عزیز درس ناخوانده ماست - سلام و درود خدای بر او باد - که دلیلی بر صدق رسالت با عظمت اوست به قول حافظ:

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت

به غمزه، مساله آموز صد مدرس شد!^۲

۱- به روایت ابن قتیبه در عیون اخبار بدون سند. ابراهیم حربی، سبکی، ابن الصلاح، عراقی، و آلبانی و دیگر علما می‌گویند: این حدیث اصل و سندی معتبر ندارد. و گفته شده: این گفتار از عمر بن خطاب رضی الله عنه هست، اما از رسول خدا صلی الله علیه و آله ثابت نشده.

۲- شعر را مترجم اضافه کرده است.

۴- برتری ازدواج با دختران باکره

یکی دیگر از دستورات روشنگر و مفید اسلام در انتخاب همسر، برگزیدن دختر باکره و برتر دانستن آن نسبت به زن بیوه است. فوائد قابل توجه و حکمت عمیقی در این رهنمود وجود دارد.

دختر، اصولاً در برخورد با اولین مرد زندگیش، مهر و محبت خود را نثار او می‌کند، زیرا شوهرش اولین انسانی است که به دایره عصمت او پای گذاشته است، بنابراین وجودش با وجود همسرش در می‌آمیزد و جوئی از آرامش و محبت ایجاد می‌کند. این صفای قلبی نظام خانواده را از تیرگی روابط و افتادن در دام جدال و خصومت حفظ خواهد کرد و باگذشت زمان عاملی در استحکام رشته‌های ارتباط زن و شوهر خواهد بود، اما زن بیوه در ازدواج دوم حلاوت و الفت ازدواج اول را نخواهد داشت و تعلق خاطر و تمایل پیشین باقی نمانده است، زیرا اخلاق او با برخورد دوم تفاوت دارد.

«حضرت عائشه» رضی الله عنها این حالت درونی را با مثالی برای نبی اکرم صلی الله علیه و آله اظهار می‌دارد، آنجا که به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌گوید: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله اگر در راه به مکانی فرود آیی و دو درخت پیش رویت باشد، یکی از آن دو میوه‌اش خورده شده و دیگری دست نخورده است، زیر سایه کدامیک استراحت می‌کنی؟ آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: زیر سایه آنکه دست نخورده است و «عائشه» و رضی الله عنها گفت: من همان درخت دست نخورده‌ام. (روایت بخاری)

در اینجا قصد ام‌المؤمنین بیان فضلی است که ایشان بر سایر همسران پیامبر داشتند.^۱

۱- شکی نیست که نمی‌توان فضیلت نهائی را بر باکره یا بیوه بودن زن دانست و باکره بودن زن یکی از فضائل اوست نه اینکه این خصلت را عمومیت دهیم. نمونه آن، همسر گرامی و ارجمند پیامبر خدا، «حضرت خدیجه» رضی الله عنها بودند که محبت ایشان در قلب آنحضرت بقدری بود که می‌گویند هرگاه

رسول اکرم ﷺ به بعضی از دلایل برتری دختران باکره اشاره می‌کند:

«عَلَيْكُمْ بِالْبَكَارِ فَإِنَّهُنَّ أَعْدَبُ أَفْوَاهًا وَأَنْتَقُ أَرْحَامًا وَأَرْضَى بِالْيَسِيرِ».

«با دختران باکره ازدواج کنید که شیرین سخن ترند، رحمی بارورتر و مستعدتر دارند، و با شوهر سازگاری بیشتر دارند» (روایت ابن ماجه و بیهقی)

همچنین پیامبر بزرگوار ﷺ در گفتگویی با یکی از اصحاب ارجمندشان به نام «جابر» رضی الله عنه به این نکته ظریف اشاره می‌کند که ازدواج با باکره محبت را بیشتر می‌کند و در جهت حفظ فرد مسلمان از گناه و پاسداری عفت او بهتر است. «جابر» می‌گوید: در هنگام بازگشت از غزوه ذات الرقاع^۱ با نبی اکرم ﷺ همراه بودم از من سؤال کردند، آیا ازدواج کرده‌ای؟ گفتم: آری، ای رسول خدا.

فرمودند: باکره است یا بیوه؟

گفتم: بیوه است.

فرمود: چرا با دختر باکره‌ای ازدواج نکردی که هم صحبت شوید و مایه طرب و شادی خاطر باشد؟

گفتم پدرم در جنگ احد به شهادت رسید و هفت دختر برایمان برجای گذاشت، زن بیوه و با تجربه‌ای را انتخاب کردم که بتواند آنها را سرپرستی کند و از آنان مواظبت نماید.

رسول خدا ﷺ فرمودند: ان شاء الله، نتیجه انتخاب همان باشد که انتظار داری.

نام او برده می‌شد، پیامبر خدا برایش دعای خیر می‌کرد و اشک در چشمان مبارکش حلقه می‌بست. (مترجم)

۱- رقاد جمع رقعہ است و رقعہ در لغت به معنی تکه و یا وصله است، این غزوه در سال چهارم هجری، پس از غزوه خیبر روی داد و علت آنهم خیانتی بود که قبائل نجد به مسلمین روا داشتند و هفت تن از فرستادگان پیامبر را به شهادت رساندند. بروایت صحیحین بعثت مسافت طولانی کفش پیامبر ﷺ و یارانش پاره شد و پاهایشان مجروح گردید ناچار تکه‌های پارچه را برایشان می‌بستند. (مترجم)

این حدیث نشان می‌دهد که ازدواج با باکره از بیوه بهتر است، مگر در حالات خاص مانند موردی که حضرت «جابر» رضی الله عنه بیان کرد که برای مواظبت و نگهداری ایتام و توجه به حال آنان و رفع و رجوع نیازهایشان اقدام گردد.

در واقع به اقتضای این آیه مبارک عمل کرده است که می‌فرماید:

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَىٰ الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ﴾ (المائدة: ۲)

«در انجام اعمال نیک و تقوا، با یکدیگر همکاری کنید.»

۵- ازدواج با زن زایا بهتر است

از دیگر رهنمودهای دین اسلام در گزینش همسر انتخاب زنی است که قادر به آوردن فرزند باشد، زن زایا به دو طریق معلوم می‌گردد:

اول: سلامت جسمی و نداشتن مرضی که از بارداری زن جلوگیری کند و برای این کار باید به متخصصین امر رجوع کرد.

دوم: در نظر گرفتن وضعیت مادر و خواهران دختر که ازدواج کرده‌اند، آیا آنها از زمره زنان باردار هستند یا نه؟ زیرا به احتمال زیاد از این جهت با یکدیگر تشابه خواهند داشت.

از جهت طبی زنی که توانائی و استعداد باروری دارد از لحاظ سلامتی وضعیت مطلوبی دارد و از توانائی جسمی خوبی برخوردار است و علامت این توانائی، قدرت به انجام رساندن کارهای منزل و رسیدگی به امور تربیت بچه‌ها و ادای وظایف زناشویی به وجه احسن می‌باشد.

اقلاً لازم بتذکر است که این موضوع را نباید یک جانبه نگریست، زیرا کسی که زنی با این خصوصیات برای زندگی خود می‌خواهد باید توانائی ادای مسؤولیت در قبال او را نیز داشته باشد، چه مسؤولیت تامین اقتصادی و چه وظیفه تربیت و تعلیم فرزندان که بدنیا می‌آورد و چه مسؤولیت سلامت و صحت همسرش، در غیر اینصورت در نزد خدا مقصر خواهد بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَلَّ رَاعٍ عَمَّا اسْتَرْعَاهُ أَحْفَظَ ذَلِكَ أُمَّ ضَيْعَهُ حَتَّى يَسْأَلَ الرَّجُلَ عَنْ أَهْلِ

بَيْتِهِ».

«روز قیامت از هر کسی که مسؤول و سرپرست کاری است، سؤال می شود که آیا افراد تحت سرپرستی خود را تباه نمود یا حفظ کرد؟ و از مرد درباره زن و فرزندش سؤال می شود، آیا حق آنان را اداء کرده یا کوتاهی نموده است؟». (روایت ابن حبان) با توجه به آنچه گذشت نتیجه می گیریم کسی که توانائی تربیت فرزند را آن چنانکه اسلام گفته است، در خود می بیند و می خواهد ازدواج کند به مطلوب خویش دست نمی یابد، مگر آنکه در جستجوی زنی بارور باشد و با تربیت فرزندان صالح و شایسته بر تعداد امت محمدی که خداوند آنها را نمونه برای تمامی انسانها و بهترین امت قرار داد، بیفزاید.

و این مطلب از رهنمودهای رهبر این امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله است. ابو داود و نسائی و حاکم روایت می کنند: مردی به خدمت نبی اکرم صلی الله علیه و آله رسید و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله زنی را دوست دارم، دارای اصل و نسب و مال و منصب است، فقط یک اشکال دارد، باردار نمی شود، آیا با او ازدواج کنم؟ فرمود: خیر.

بار دیگر سؤال کرد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مجدداً او را نهی کرد.

بار سوم به خدمت آن حضرت رسید و تقاضای خود را تکرار کرد.

فرمود: «تَزَوَّجُوا الْوُلُودَ فَإِنِّي مُكَاتِّرٌ بِكُمْ الْأُمَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» «همسری را برگزین

که زایا باشد، من بفرآوانی شما (امت اسلام) در روز قیامت افتخار می کنم».

پنج مورد ذکر شده مهم ترین پایه های ازدواج در ارتباط با تربیت فرزندان بود، دیدیم که چگونه اسلام تربیت فرزندان را از همان لحظات اول و در گذاشتن سنگ زیربنای خانواده آغاز می کند.

بدین ترتیب هم ندای فطرت آدمی را پاسخ گفته است و هم سلسله رابطه نسبی بین فرزند و پدران را ایجاد می‌کند، نظام اجتماعی را در مقابل امراض مخرب و ویرانگر حفظ خواهد کرد و از بی‌بندوباری و فساد اخلاقی جلوگیری می‌کند و همکاری کاملی بین زن و شوهر در جهت پرورش فرزند ایجاد می‌نماید، محبت و عاطفه پدر و مادر را بر می‌انگیزد و ازدواج بر پایه‌های محکمی بنا می‌شود، این پایه‌های محکم و قواعد استوار و دقیق انتخاب شریک زندگی آینده است که از مهم‌ترین قواعد مذکور، انتخاب براساس صفت تدین و برمبنای اصالت و شرف خانوادگی و برتری دختران باکره است و از آنجائی که انسان مسلمان می‌داند از کجا آغاز کند تا بتواند خانواده‌ای مسلمان و فرزندان نیکوکار و نسلی مؤمن بوجود آورد، انجام مسؤولیت‌های دیگری که بعهدہ دارد، در نظرش سهل و ساده خواهد بود، زیرا او سنگ زیرین بنای ساختمان خانواده را گذاشته است که پایه‌های تربیت بر این اساس محکم قرار داده می‌شود. این زیر بنای محکم در واقع همان زن مؤمن و شایسته‌ای است که خود با تربیتی استوار، در نهایت عامل اصلاح ناظم اجتماعی و رشد و ترقی جامعه خویش خواهد شد، بنابراین، تربیت فرزندان با ازدواج مناسب و در واقع نمونه آغاز می‌گردد که به اصلاح و ایجاد نسلی نمونه می‌انجامد.

«پس اندیشمندان از آنچه گفتیم پند گیرند».

فصل دوم

محبت ذاتی فرزند

منظور از محبت ذاتی، ابراز محبت و دلسوزی شدید نسبت به فرزند می‌باشد که خداوند در قلب پدر و مادر بودیعه گذاشته است.

حکمت و دلیل این محبت مفرط، پذیرش و انجام وظائف سنگینی است که والدین در قبال فرزند بعهدہ دارند و فایده دیگر آن زشت شمردن عادات جاهلی است که به دختران به چشم دیگری نگاه می‌کند و پسران را بالاتر از آنها می‌داند، اندیشه منفوری که در بعضی از شخصیت‌های نامتعادل وجود دارد. و حکمت دیگر این احساس شدید، وجود پاداش و اجر عظیم برای کسی است که هنگام از دست دادن فرزند صبر می‌کند و در دوری او خویش‌تنداری نموده و رنج فراق را بر خود هموار می‌کند و بالاخره حکمت دیگر آن امتحان پدر و مادر است، هنگامی که مصلحت دین با مصلحت فرزند تعارض دارد.

خواننده عزیز توضیح و تبیین این احساسات ذاتی و عواطف قلبی و جواب پرسش‌های مختلف در این زمینه را در فصل حاضر مطالعه خواهد نمود. هدایت براه راست از جانب پروردگار متعال است پس از او یاری می‌خواهیم و موفقیت خویش را از او طلب می‌کنیم.

الف- محبت فرزند ذاتی است

بدیهی است که بطور ذاتی قلب پدر و مادر لبریز از محبت فرزند است. گوئی این احساس، عنصری بوده است که از ابتدای خلقت هر کس در قلبش به امانت گذاشته شده است، تا با این عاطفه از فرزندش حمایت کند او را حفظ نماید و نسبت به او مهربان و دلسوز باشد و برای جلب منفعت و دفع ضررش، کوشش کند. و اگر چنین احساس شدیدی در والدین نبود نسل انسانی منقرض می‌شد، زیرا هیچ پدر و مادری

نمی‌توانستند بر مشکلات بزرگ کردن فرزندان‌شان صبر کنند و سرپرستی و تربیت آنانرا تا زمانی که بر پای خود می‌ایستند تحمل نمایند، همچنین مسائل متعددی که در تربیت او وجود دارد، مانند مواظبت و هوشیاری پدر و مادر بر وضعیت فرزندان‌شان در همه حال و تلاش مستمر و مداوم برای تامین آنچه مصلحت و خیر آینده آنهاست، به صبر و تحملی عظیم نیازمند است که در سایه چنین احساسی ایجاد می‌شود. و قرآن کریم چه زیبا این احساسات را بیان می‌کند و می‌فرماید که فرزندان زیبایی و شکوه حیات دنیائی هستند:

﴿ اَلْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ... ﴾ (الکھف/۴۶)

«مال و فرزندان زینت زندگی دنیائی‌اند.»

و در جائی دیگر، فرزند را نعمت بزرگی می‌نامد که باید پدر و مادر در قبال آن خداوند را شکر گویند.

﴿ وَاَمَّا دَنٰتِكُمْ بِاَمْوَالٍ وَبَنِيْنَ وَجَعَلْنٰكُمْ اَكْثَرَ نَفِيْرًا ﴾ (الإسراء/۶۷)

«و شما را با مال و فرزندان یاری دادیم و تعداد شما را زیاد کردیم. و در جای دیگر فرزندان متقی را که سالک طریق حق هستند مایه افتخار و مسرت پدر و مادر می‌داند.»

و می‌فرماید:

﴿ وَالَّذِيْنَ يَقُوْلُوْنَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ اَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ اَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا

لِلْمُتَّقِيْنَ اِمَامًا ﴾ (الفرقان/۷۴)

«و کسانی که می‌گویند: پروردگارا به ما همسران و فرزندان بی‌بخش که مایه چشم روشنی ما باشند و ما را پیشوای متقین ساز.»

این آیات و بعضی آیات دیگر قرآن احساس درونی و محبت عمیق قلبی و کشش ذاتی والدین را به جانب فرزندان نشان تصویر می‌کند^۱.

از تمامی آنچه گذشت فوران عاطفه والدین را درک کردیم و چنانچه گفتیم این جوشش محبت، پدر و مادر را به جانب حمایت و تربیت فرزند سوق می‌دهد. این حالت درونی جزو فطرت و طبیعت هر انسان است.

﴿فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ...﴾

(الروم/۳۰)

ب- دلسوزی نسبت به فرزند موهبت الهی است

از جمله احساس‌های ارزشمندی که خداوند در قلب والدین بودیعه گذاشته است، حس دلسوزی و ترحم و مهربانی نسبت به فرزندان است که از نقطه نظر تربیتی و تکامل شخصیتی نتایج بسیار مفید و آثار بسیار مهمی دارد.

قلبی که از احساس دلسوزی و ترحم به غیر خالی است، منشأ سخت‌گیری بیرحمانه و خشونت‌های فرومایه و پست خواهد شد.

واضح است که انحراف فرزندان و افتادن در گنداب گمراهی و منجلاب تبهکاری و جهل، از عکس‌العمل‌هایی است که در مقابل پدر و مادر بی‌رحم و سنگدل شکل می‌گیرد.

اما شریعت تابناک اسلامی در اعماق قلب پیروانش این ویژگی ارجمند اخلاقی را جای می‌دهد، و همواره بزرگان، پدران و مادران، معلمین و مسؤولین را در تمامی

۱- مولف محترم در این رابطه تعدادی از اشعار شعرای بزرگ عرب را ذکر کرده است که علاقمندان می‌توانند با رجوع به آخر کتاب بعد از احادیث آنرا مطالعه فرمایند. (مترجم)

سطوح اجتماعی تشویق می‌کند، تا این خصلت بسیار مهم را در خود رشد دهند و به این زینت معنوی والا آراسته گردند!

در اینجا نمونه‌هایی از اهتمام شدید و توجه زاید الوصف رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به ترحم و دلسوزی در اسلام، ذکر می‌کنیم تا اهمیت موضوع روشن شود:

«ابوداود» و «ترمذی» از «عمر و پسر شعیب رضی الله عنهما» و او از پدرش و او نیز از جش رضی الله عنه روایت می‌کنند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا وَيَعْرِفْ حَقَّ كَبِيرِنَا».

«کسی که برای کودکان ما دلسوزی نمی‌کند و قدربزرگان ما را نمی‌داند از ما نیست».

بخاری در «ادب المفرد» از «ابوهریره» روایت می‌کند، که گفت: مردی به نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و کودکی همراهش بود او را در بغل می‌گرفت و به سینه‌اش می‌فشرد، پیامبر فرمود: آیا دوستش داری؟ جواب داد: آری. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«فَاللَّهِ أَرْحَمُ بِكَ، مِنْكَ بِهِ، وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ».

«رحم و شفقت خداوند نسبت به تو بیشتر از ترحم و دلسوزی تو نسبت به این کودک است، و او مهربانترین مهربانان است».

آن حضرت هرگاه یکی از یاران خود را می‌دید که با فرزندش مهربان نیست و برایش دلسوزی نمی‌کند به شدت او را از این رفتار نهی می‌کرد و در مورد شیوه برخورد با افراد خانواده او را راهنمایی می‌نمود.

«بخاری» در «ادب المفرد» از حضرت «عائشه رضی الله عنها» روایت می‌کند که گفت:

۱- چنانچه از سنت رسول بزرگوار اسلام و از آیات قرآن دریافت می‌شود، محبت و دلسوزی از مهم‌ترین ویژگی‌های انسان مسلمان است، محبت تجلی سلامت قلب و شخصیت تکامل یافته انسان است و در واقع قلب انسان کانون شخصیت اوست.

مردی به نزد رسول خدا ﷺ آمد و دید که آنحضرت بچه‌ها را می‌بوسند. گفت: آیا شما فرزندان خود را می‌بوسید؟ ما چنین کاری نمی‌کنیم. پیامبر فرمود:

«أَوْ أَمْلِكُ لَكَ أَنْ نَزَعَ اللَّهُ مِنْ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ؟». «من چکار کنم که خدایتعالی در قلب

تو مهر و دلسوزی قرار نداده است!»

همچنین امام «بخاری» از «ابوهریره رضی الله عنه» روایت می‌کند که: «اقرع پسر حابس تمیمی» در خدمت رسول خدا ﷺ بود آن حضرت «حسن بن علی علیه السلام» را بوسیدند. «اقرع» گفت: من ده بچه دارم و تا به حال هیچکدام از آنها را نبوسیده‌ام. پیامبر به جانب او نظری افکند و گفت: «من لایرحم لایرحم». «کسی که با بندگان خدا مهربان نباشد، خداوند با او مهربان نخواهد بود».

«بخاری» در «ادب المفرد» از «انس بن مالک» روایت می‌کند که زنی به نزد حضرت «عائشه» رضی الله عنها آمد و همراهش دو بچه بود، ام المؤمنین به او سه خرما داد، او نیز به هر یک از بچه‌هایش یک خرما داد و یکی را برای خودش نگاه داشت. بچه‌ها بعد از خوردن خرماهایشان به مادرشان نگاه می‌کردند مادر خرمای خودش را نیز برای آنها نصف کرد و به آنان داد. وقتی حضرت عائشه رضی الله عنها جریان را برای پیامبر ﷺ باز گفت، پیامبر ﷺ فرمودند: از این شگفت‌تر آن است که خدایتعالی به آن زن رحم کرد، چون نسبت به کودکانش مهربان بود.

رسول خدا ﷺ هرگاه طفلی را در حال احتضار و در لحظات مرگ می‌دید به دلیل دلسوزی و ترحمی که نسبت به کودکان داشت، اشک از چشم‌هایش جاری می‌شد. پیامبر اکرم ﷺ این چنین به امت خویش عطوفت و ترحم را می‌آموختند.

«بخاری» و «مسلم» از «اسامه بن زید رضی الله عنه» روایت می‌کنند:

«دختر پیامبر ﷺ کسی به جانب آن حضرت فرستادند که پسرش در حال احتضار است تا بر بالین او حاضر شوند. پیامبر کسی فرستادند و فرمودند: پس از عرض سلام بگو، خداوند متعال هر آنچه بگیرد یا عطا کند، متعلق به خود اوست، هر چیزی نزد خدای تعالی عمر مشخص و زمان معینی دارد، پس صبر کنید و او را به خدا بسپارید.

دختر ایشان مجدداً کسی را به جانب پدر فرستادند و او را به خدا سوگند دادند که بیاید، رسول اکرم صلی الله علیه و آله برخاست و همراه او «سعید بن عباد» رضی الله عنه و «معابن جبل» و «ابی بن کعب» و «زید بن ثابت» و جمعی دیگر از اصحاب رضی الله عنهم براه افتادند- خدا از همه آنان راضی باد- وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به منزل دخترشان تشریف فرما شدند، طفل را آوردند و در دامن پیامبر صلی الله علیه و آله گذاشتند، طفل با رنج و سختی زیاد نفس می کشید. اشک از چشمان مبارک آن رسول بزرگوار صلی الله علیه و آله جاری شد. سعد گفت: ای رسول خدا! این اشک چیست؟ فرمود: این رحمت خداست که در قلب بندگان قرار داده است. و در روایت دیگر می گویند: فرمود: این رحمت الهی است که در قلب هر کدام از بندگان که بخواهد قرار می دهد و براستی خداوند به بنده مهر نمی ریزد مگر اینکه قلبی پر عطف و شفقت داشته باشد».

شایسته است که مجدداً به یاد بیاوریم که چنین ترحم و مهری اگر در قلب پدر و مادر و مربی طفل رسوخ کند، مسلماً در جهت انجام وظایف نسبت به فرزندان تلاش خواهند نمود و هر مسؤولیتی را که در قبال او بعهده داشته باشند به نحو احسن ادا خواهند کرد.

ج- دوست نداشتن دختران، اندیشه غیر اسلامی منفور

اسلام دین عدل و رحمت است و به برابری مطلق مرد و زن اعتقاد دارد^۱. پس در مهربانی و محبت نسبت به فرزندان نباید تفاوتی وجود داشته باشد، چه دختر و چه

۱- نکته ای که در اینجا شایان ذکر است آن است که منظور مولف محترم برابری مطلق در حقوق است نه وظایف. مفهومی که بسیاری از مخالفان دین قادر به درک آن نبوده اند، اگر در عقیده اسلامی اهم وظایف زن محدود به منزل می شود و در امور مانند قضاء و جنگ دخالت نمی کند، دلیل بر کم ارزش بودن او نسبت به مردان نیست، بلکه خلقت و طبیعت زن اقتضاء نمی کند که در چنین امری وارد شود و بالعکس مردان هم بعضی از وظایف زنان را نمی توانند انجام دهند. برابری مرد با زن آن نیست که زنان هم در جنگ شرکت کنند و یا امور بسیار طاقت فرسا و مشکل را انجام دهند آن است

پسر، باید به یک اندازه مورد توجه و مهر پدر و مادر قرار گیرند تا امر خداوند متعال را به جای آورده باشیم که می‌فرماید:

﴿أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ﴾^ط
(المائده/۸)

«عادلانہ رفتار کنید کہ بہ پرهیزکاری نزدیک تر است».

و همچنین مجری امر پیامبر خدا ﷺ باشیم که در حدیثی که «اصحاب سنن» و «امام احمد» و «ابن حبان» از نعمان بن بشیر- خدا از آنان راضی باد- روایت می‌کنند، می‌فرماید:

﴿اعْدِلُوا بَيْنَ ابْنَائِكُمْ، اعْدِلُوا بَيْنَ ابْنَائِكُمْ، اعْدِلُوا بَيْنَ ابْنَائِكُمْ﴾.

«با فرزندانان به عدالت رفتار کنید. با فرزندانان به عدالت رفتار کنید. با فرزندانان به عدالت رفتار کنید».

براساس این امر قرآنی و رهنمود نبوی بعد از ظهور اسلام و تغییر جاهلیت منفور، بعد از آن پدران و مادران به بچه‌هایشان به یک دید نگاه می‌کردند و مساوات و عدالت را در تقسیم محبت و مهربانی و عطوفت بین آنان رعایت می‌کردند، بدون آنکه تفاوتی بین دختر و پسر قائل بشوند و اگر حالا بعد از زوال جاهلیت هنوز هم در جوامع اسلامی این خصایل نامتناسب به چشم می‌خورد، رسوبات همان محیط منحرف است که قبل از ظهور اسلام وجود داشته است، باقیماندهٔ رسومی است که بر هیچ مبنا و قاعدهٔ درستی استوار نیست و تقلید اجتماعی منفوری است که به زمان جهل و تاریکی قبل از طلوع نور اسلام باز می‌گردد. قرآن در این باره می‌فرماید:

که در قبال وظیفه‌ای که انجام می‌دهند در نزد جامعه و خدای خویش از حقوق خود بر خوردار باشند. (مترجم)

﴿ وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴿٥٨﴾ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِن سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ ۚ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ ۗ أَمَّ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ ۗ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴾

(النحل / ۵۹)

«و هرگاه به یکی از آنان مژده تولد دختری بدهی چهره‌اش سیاه می‌شود، در حالیکه خشمگین است به دلیل خبر ناخوشایندی که به او داده‌اند، خود را از دید قوم پنهان می‌کند و در این اندیشه است که آیا او را با خفت و خواری نگه دارد یا زنده بگور کند، به راستی که بد حکم می‌کنند.»

حال اگر کسی باز هم خبر تولد دختر را ناخوش بدارد به علت ضعف ایمان و عقیده متزلزل اوست چراکه به تقدیر الهی راضی نیست، اگر درست بیاندیشد، در می‌یابد که والدین طفل و تمامی اهل زمین اگر دست به دست هم بدهند قادر به تغییر قانون الهی نیستند.

آیا این چنین افرادی هیچ در کلام مبارک خالق متعال اندیشیده‌اند که می‌فرماید تدبیر و امر من قطعی و برگشت‌ناپذیر است. اراده من نافذ و خواست من مطلق است. تولد فرزند دختر یا پسر از این قانون لایزال مستثنی نیست.

﴿ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ۚ يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ ﴿٥٩﴾ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنثًا ۗ وَجَعَلَ مِنْ يَشَاءٍ عَقِيمًا ۗ إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴾

(الشوری / ۵۰)

«ملک آسمانها و زمین متعلق به خدا است و هر آنچه اراده کند می‌آفریند به کسی که بخواهد دختر می‌دهد و به کسی که بخواهد پسر می‌بخشد و به بعضی پسر و دختر را با هم می‌دهد و هر کس را که بخواهد عقیم می‌کند، به تحقیق او دانا و تواناست.»

از جمله اتفاقات جالب در این باب داستان یکی از امرای عرب به نام «ابوحمزه» است که بازنی ازدواج کرد به امید آنکه برایش پسری بیاورد، اما زن دختر زائید،

«ابوحمزہ» منزلش را ترک کرد و زن و دختر را تنها گذاشت، بعد از یکسال روزی از کنار خیمه آنان گذر می‌کرد که صدای زن را شنید که با دخترک بازی می‌کرد و برایش شعری می‌خواند که در آن می‌گفت:

«ابوحمزہ را چه شده است که دیگر به نزد ما نمی‌آید و در منزل همسایه خانه کرده است، او خشمگین است که من پسر برایش نیاوردم، به خدا سوگند که این بدست من نیست، ما هر آنچه را که خدا می‌دهد دریافت می‌کنیم».

ابوحمزہ با شنیدن این عبارات شیرین و مملو از اعتقاد منقلب گردید، او در واقع از همسرش درس ایمان و ثبات عقیده گرفت و از او آموخت که به آنچه خدا داده است راضی باشد. بی‌درنگ وارد منزل شد، بر سرزن و دخترش بوسه زد و تقدیر خالق خویش را گردن نهاد.

به همین منظور رسول خدا ﷺ مخصوصاً درباره دختران بیشتر تذکر می‌دادند و توجه خاصی به آنان می‌نمودند تا بدین ترتیب باقی مانده ریشه‌های جاهلی را که در بعضی از انسانهای ضعیف النفس به جای مانده بود از بیخ و بن برکنند.

والدین و مربیان را به رفتار نیکو و توجه به آنان و تلاش در اداء حق آنان و به جای آوردن وظایف در مقابل ایشان امر می‌کردند، تا تربیت دختران بر مبنای اسلام بوده و به صورتی باشد که خداوند به آن راضی است و اسلام به آن امر می‌کند که به این صورت شایستگی جلب رضایت الهی و ورود به بهشت را خواهند داشت.

در اینجا قسمتی از رهنمودهای آن حضرت ﷺ را تقدیم خوانندگان می‌داریم:

در صحیح مسلم از «انس بن مالک رضی الله عنه» روایت شده است که رسول خدا فرمود:

«مَنْ عَالَ جَارِيَتَيْنِ حَتَّى تَبْلُغَا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَا وَهُوَ كَهَاتَيْنِ وَضَمَّ أَصَابِعَهُ».

«کسی که دو دختر بچه را سرپرستی نموده و بزرگ کند تا به بلوغ برسند - سپس به دو انگشت خود اشاره کرده می‌گوید - در روز قیامت با من مانند این دو انگشت خواهد بود».

اما احمد در مسندش از «عقبه بن عامر جهنی» روایت می‌کند که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌گفت: «مَنْ كَانَ لَهُ ثَلَاثُ بَنَاتٍ فَصَبَرَ عَلَيْهِنَّ وَأَطَعَهُنَّ وَسَقَاهُنَّ وَكَسَاهُنَّ مِنْ جِدَّتِهِ (أَي مَالِهِ) كُنَّ لَهُ حِجَابًا مِنَ النَّارِ».

«کسی که سه دختر داشت و غذا و زندگی آنان را تامین کرد و بر آنان از مال خود لباس پوشاند و بر تکفل آنان صبر کرد، در روز قیامت این عملش مانعی در مقابل آتش خواهد بود».

«حمیدی» از «ابوسعید» روایت می‌کند که نبی اکرم ﷺ فرمود:

«مَنْ كَانَ لَهُ ثَلَاثُ بَنَاتٍ أَوْ ثَلَاثُ أُخْوَاتٍ، أَوْ بَنَاتَانِ أَوْ أُخْتَانِ، فَأَحْسَنَ صَحْبَتَهُنَّ، وَ صَبَرَ عَلَيْهِنَّ، وَ اتَّقَى اللَّهَ فِيهِنَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

«کسی که سه دختر یا سه خواهر و یا دو دختر یا دو خواهر دارد و با آنان به نیکوئی رفتار می‌کند و بر امور آنان صبر می‌کند و تقوی الهی را درباره آنان رعایت می‌آید (منظور اینکه به آنان ظلم نمی‌کند) وارد بهشت می‌شود».

پس بر مربیان واجب است که به این رهنمودهای رسول بزرگوار خدا ﷺ توجه کنند و بنابر تعالیم اسلامی به دختران توجه بیشتری مبذول دارند، بین فرزندان دختر و پسر عدالت را رعایت کنند تا به بهره‌ای عظیم دست یابند و آن بهره، رضایت الهی است که از هر چیز بالاتر است و به بهشتی وارد شوند که عرض آن به اندازه تمامی آسمانها و زمین است و در آنجا در کنار آن پادشاه مقتدر به سعادت ابدی نائل آیند.

د- فضیلت صبر در مرگ فرزند

انسان مسلمان هنگامی که به درجه والایی از ایمان می‌رسد و از لحاظ یقین به منزلت بلندی دست می‌یابد و اعتقادش راسخ می‌شود که حوادث خوب یا بد زندگی مقدر است و روی دادن آن حکمتی دارد و همه از جانب خداست، آنگاه اتفاقات بزرگ هم در دید او کوچک و بی‌مقدار می‌گردد، مصیبت‌ها در نظرش حقیر می‌نماید و با دلی مطمئن و ضمیری آرام، هرگاه حادثه یا واقعه ناگواری پیش آمد، خود را

تسلیم خدای توانا و دانا می‌کند. به قضای او راضی می‌شود و در مقابل فرمان و تقدیرش خضوع و خشوع خویش را به اثبات می‌رساند، و بر این اساس است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کسی که فرزندش می‌میرد و وقتی که خبر به او می‌دهند، می‌گوید: همه از آن خدائیم و بسوی او باز می‌گردیم و صبر می‌کند، در بهشت برای او خانه‌ای به نام خانه «حمد» بنا می‌کنند».

«ترمذی» و «ابن حبان» از «ابوموسی اشعری رضی الله عنه» روایت می‌کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذَا مَاتَ وَلَدُ الْعَبْدِ قَالَ اللَّهُ لِمَلَائِكَتِهِ: قَبَضْتُمْ وَلَدَ عَبْدِي؟ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: قَبَضْتُمْ ثَمْرَةَ فُؤَادِهِ؟ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: فَمَا قَالَ؟ قَالُوا: اسْتَرْجَعَ وَحَمَدَكَ، قَالَ: ابْنُوا لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَسَمُّوهُ بَيْتَ الْحَمْدِ». «وقتی که فرزند بنده‌ای از بندگان خدا فوت می‌کند، پروردگار جهانیان به ملائک می‌گوید: آیا روح فرزند بنده‌ام را قبض کردید؟ می‌گویند: آری. می‌فرماید: آیا روح جگر گوشه‌اش را گرفتید؟ می‌گویند: آری. می‌فرماید: بنده‌ام چه گفت؟ می‌گویند: سپاس تو را به زبان آورد و گفت: ما همه از آن خدائیم و بسوی او باز می‌گردید. می‌فرماید: پس در بهشت منزلی برایش بسازید و آن منزل را خانه حمد نام بنهید».

آری، می‌بینید چنین درخت صبری چه میوه‌ای می‌دهد! میوه‌اش را انسان مؤمنی می‌چیند که رنج فراق را بر خویش هموار کرده صبر می‌نماید، آن هم در چه روزی، روزی که مال و فرزند دیگر اثری ندارد.

پس یکی از فایده‌های این رفتار نیکو راهیابی به بهشت و محفوظ ماندن از آتش است. «بخاری» و «مسلم» از «ابوسعید خدری رضی الله عنه» روایت می‌کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله با تعدادی از زنان صحبت می‌کرد، فرمودند:

«مَا مِنْكُنَّ امْرَأَةٌ يَمُوتُ لَهَا ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَلَدِ إِلَّا كَانُوا لَهَا حِجَابًا مِنَ النَّارِ فَقَالَتْ امْرَأَةٌ أَوْ اثْنَانِ فَإِنَّهُ مَاتَ لِي اثْنَانِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْ اثْنَانِ ۖ ۖ ۖ».

«زنانی که سه فرزندشان وفات نموده و صبر کرده‌اند در قیامت مرگ آنان (فرزندان) مانع آتش جهنم است، یکی از زنان گفت یا رسول الله ﷺ این فضیلت برای کسی که دو فرزندش فوت کند نیز هست؟ فرمود: آری».

یکی از راویان به جابر می‌گوید: آیا فکر می‌کنی اگر از آن رسول بزرگوار ﷺ می‌پرسیدی که آیا این فضیلت در مرگ یک فرزند نیز هست؟ همین جواب را می‌داد؟ جابر می‌گوید: آری.

یکی دیگر از فوائد این صبر آن است که فرزندی که می‌میرد، اگر صغیر باشد در قیامت برای پدر و مادرش شفاعت خواهد کرد.

«طبرانی» از «حبیبه» روایت می‌کند که می‌گوید: نزد «عائشه» رضی الله عنها بودم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تشریف آورند و در گفتگو با ایشان فرمودند:

«هر مسلمانی که سه فرزندش قبل از رسیدن به سن بلوغ وفات می‌نمایند، روز قیامت آنان را بر در بهشت متوقف می‌کنند، پس می‌گویند: وارد شوید! می‌گویند: ما وارد بهشت نمی‌شویم، تا پدران ما نیز وارد شوند، به آنها گفته می‌شوند: پس همراه با پدرانتان وارد بهشت گردید».

«مسلم» در صحیح خود از «ابوحسان» روایت می‌کند که گفت: دو پسرم فوت نمودند به ابو هریره گفتم، آیا کلامی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده‌ای که بیان آن، غم مرگ عزیزان ما را تسلی دهد؟ گفت: آری. «کودکانی که مرده‌اند در قیامت همیشه دست یا گوشه لباس پدر و مادرشان را می‌گیرند و به دنبال والدین خود هستند و از آنها جدا نمی‌شوند، تا خدای رحمان آنها را همراه پدر و مادرشان وارد بهشت کند».

یکی از موضع‌گیریهای به یادماندنی در تاریخ اسلام که ایمان قهرمانانه و کم‌نظیر زنان صحابه رضی الله عنهن - خدا از ایشان راضی باد - را می‌رساند و دلالت بر صبر و ایمان و تسلیم و رضا در مقابل خدا هنگام مرگ فرزند دارد، موضع‌گیری «ام سلیم» - خدا از او راضی باد - می‌باشد، برخوردی شگفت‌انگیز و تحملی عظیم که بهتر است بیان آن را به حدیث مبارک ذیل واگذاریم تا آن را بطور کامل بشنوید.

«بخاری» و «مسلم» از حضرت «انس رضی الله عنه» روایت می‌کنند که گفت: فرزند «ابوطلحه» مریض بود. ابو طلحه برای کاری بیرون رفت، فرزندش در غیاب او فوت نمود، هنگام مراجعت به منزل از همسرش سؤال کرد: حال بچه چطور است؟ ام سلیم پاسخ داد: در آرامش مطلق است. ابوطلحه آنگونه فهمید که بچه شفا یافته است سپس همسرش شام را پیش آورد و غذا خوردند، «ام سلیم رضی الله عنها» سپس مانند همیشه و بهتر از قبل آرایش کرد و آن شب با همسرش نزدیکی کرد، بعد از آنکه دید همسرش از هر جهت تامین شده است، گفت: ابوطلحه سؤالی دارم اگر کسی به خانه‌ای امانتی دهد و پس از مدتی امانتش را طلب کند، آیا صحیح است که باز پس ندهند؟ گفت: نه! گفت: پس صبر پیشه کن و از خدا برای صبرت اجر طلب کن که فرزندت مرده است. ابوطلحه خشمگین شد، گفت: چیزی نگفتی تا جنب شدم، آنگاه می‌گوئی پسر مرده است. سپس به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و شرح ماجرا را باز گفت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کار ام سلیم را تأیید فرمودند و گفتند: «خداوند به این شب تو و همسرت برکت ببخشد» و روایت دیگری هست که فرمودند: «خدایا به این دو برکت ببخش». آن شب منشأ فرزندش شد که پیامبر نامش را عبدالله نهاد، مردی از انصار می‌گوید: «عبدالله» بعدها صاحب نُه فرزند شد که همه اهل قرآن بودند. در واقع این استجاب دعای پیامبر خدا، بود که فرمود: خدایا به این زن و شوهر برکت ببخش.

تردیدی نیست که وقتی ایمان در قلبی نفوذ کند، شگفتی می‌آفریند، زیرا ضعف را به قدرت، ترس را به شجاعت، بخل را به سخاوت و بی‌صبری و بی‌قراری را به صبر و بردباری تبدیل می‌کند.

چه شایسته است که پدران و مادران به ایمان خویش متکی باشند و به سلاح یقین مجهز گردند، تا اگر مصیبت مرگ فرزند پیش آمد، بی‌تابی و بی‌قراری نکنند و سخن آنان این باشد که هر چه خدا داده و هر چه می‌گیرد همه متعلق به اوست و هر چیزی نزد او زمانی مشخص و معین دارد، پس باید صبر کرد و باید رنج مرگ فرزند را بر

خویش هموار نمود تا ثواب و اجر اخروی از جانب کسی که حکم و فرمان بدست اوست نصیب ما شود.

خدایا؛ مصیبت‌های دنیا را برای ما سبک، و ما را به قضا و قدر خویش راضی بگردان و یاور و سرپرست ما در دنیا و آخرت باش، زیرا تو بهترین یاور، ای پروردگار جهانیان.

۵- ترجیح مصلحت اسلام بر محبت فرزند

گفتیم قلب والدین مملو از احساسات و محبت صادقانه برای فرزندان است. تحريم، دلسوزی و مهر پدر و مادر را، این جگر گوشه‌ها به خود اختصاص می‌دهند، اما برای انسان مسلمان شایسته است که این محبت عمیق را وقتی با جهاد در راه خدا و یا تبلیغ دین تعارض دارد، ترجیح ندهد، زیرا مصلحت اسلام از تمامی مصالح و پندارهای ما بالاتر و مهم‌تر است. هدف و مقصد انسان مؤمن در زندگی ایجاد جامعه اسلامی است، زیرا هدایت انسان سرگشته مهم‌ترین کاری است که یک مسلمان در جهت انجام آن تلاش می‌کند و بزرگترین وظیفه‌ای که در زندگی اجتماعی به عهده دارد و باید بر انجام آن حریص باشد همانا نشر و تبلیغ دین و تحقق آن در جامعه است.

این بینش نسل اصحاب پیامبر ﷺ بود و بینش کسانی بود که به دنبال یاران آن حضرت آمدند و تفکر کسانی است که راه آنان را دنبال کردند.

آنان حرکتی غیر از جهان و تبلیغی غیر از دعوت به اسلام و غایتی غیر از تحقق اسلام نداشتند. پس اگر پیشرفت سریع و عظیم پیامبر ﷺ و اصحاب گرامیش را در جهت تبلیغ اسلام و برپای داشتن قانون خداوند در سراسر زمین، در تاریخ می‌خوانیم جای تعجب نخواهد بود و باز هم عجیب نیست که می‌بینیم چگونه آن یاران بزرگوار از فدا کردن مال و جان و عزیزترین متعلقات خویش دریغ نمی‌کردند و آرزویشان شهادت در راه خدا بود.

آری! چنین اندیشه‌ی والایی، چنان شخصیت با عظمتی را خواهد ساخت. در اینجا نمونه‌ای تقدیم خوانندگان می‌کنم که گفتگوئی است بین «عباده‌بن صامت رضی الله عنه» و «مقوقس» پادشاه مصر که می‌خواست او را از لشکر عظیم و هراس‌انگیز رومیان بترساند و به او وعده مال و ثروت فراوان داده بود.

«عباده‌بن صامت رضی الله عنه» می‌گوید: ای پادشاه! خود و یارانت را بی‌جهت فریب مده! اما اینکه گفتم لشکر روم قدرتمند و عظیم است و تعداد سربازان آن بسیار زیاد است و ما نمی‌توانیم در برابرشان بایستیم، به جان خودم، این چیزی نیست که بتواند ما را بترساند یا از تصمیمی که گرفته‌ایم باز دارد، ما در جنگ مقابل شما به یکی از دو نتیجه نیکو دست می‌یابیم یا بر شما پیروز می‌شویم و غنیمت دنیا نصیبمان می‌شود، یا از شما شکست می‌خوریم و به شهادت می‌رسیم و غنیمت آخرت را بدست می‌آوریم. پروردگار متعال در کتاب ارجمندش می‌فرماید:

﴿ كَمْ مِّنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴾ (البقره/۲۴۹)

«چه بسا به خواست و اراده‌ی پروردگار، دسته‌ی کوچکی بر گروهی بزرگ

پیروز شوند و خدا با صبر پیشگان است.»

آری تمام مردان ما صبح و شب از خدایشان طلب شهادت می‌کنند، از خدا می‌خواهند که آنان را به سرزمین و دیارشان و به سوی زن و فرزندان‌شان بنگرداند.

هیچیک از ما اندیشه‌ای جز جهان ندارد و به آنچه که بر جای گذاشته‌اند، فکر

نمی‌کنند اینان وقتی به جهاد آمدند زن و فرزند را به خدای بزرگ سپرده‌اند.

اما در مورد وعده مال و ثروتی که به من می‌دهی، باید بگویم: با آنکه ما از لحاظ

زندگی و وضعیت مالی تنگدست هستیم، در اوج بی‌نیازی روحی بسر می‌بریم، اگر

تمامی دنیا را نیز به ما بدهند همانقدر می‌خواهیم که حالا داریم.

این موضع‌گیری «عباده رضی الله عنه» که خدای از او راضی باد - یکی از هزاران موضعی

است که بزرگان شجاع و ارجمند ما در مقاطع مختلف تاریخ در برابر قدرت‌های زمان

خویش اتخاذ کرده‌اند.

این فداکاری‌های عظیم و ترجیح «حب جهان» و «دعوت» در راه خدا بر محبت زن و فرزند و بستگان و بطور کلی خانه و زندگی و دارائی به خاطر آن بود که این کلام خداوند سبحان را با تمامی وجود دریافته بودند که می‌فرماید:

﴿ قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴾
(التوبه/۲۴)

«بگو: اگر پدران و پسران و برادران و زنان شما و فامیلتان و اموالی که گرد آورده‌اید و تجارتي که از کسادی آن می‌ترسید و مساکینی که آنرا می‌پسندید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه او محبوب‌تر است، پس منتظر باشید تا خداوند امر خود را بیاورد و خداوند قوم فاسق را هدایت نمی‌کند.»

یکی دیگر از آثار ارزشمند از این نمونه را از امام شهید «حسن البنا» ذکر می‌کند - که خداوند از او راضی باد و رحمتش را شامل حالش نماید - که می‌گویند.

عادتش آن بود که در ایام عید به نواحی و مناطق اطراف می‌رفت تا به جهت دلگرمی و اظهار لطف به جوانان دعوت اسلامی سر بزند. در یکی از این اعیاد پسرش به نام «سیف الاسلام» به مرض سختی دچار شده بود تا جائی که مشرف به مرگ بود، همسرش به او گفت: این عید را نزد من و پسر مریضت بمان تا مقداری در کنارت آرامش داشته باشیم، امام «حسن البنا» در حالی که ساک سفر را بدست گرفته بود گفت: اگر خداوند بر من منت گذاشت و فرزندم را شفا داد او را سپاس می‌گویم و اگر مرگ را مقدر فرمود، پدر بزرگش راه گورستان را بهتر از من می‌داند، پس در حالی که این آیه قرآن را تلاوت می‌کرد از منزل خارج شد.

﴿ قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ ﴾
(التوبه/۲۴)

«الله اکبر! این است ایثار و از خود گذشتگی در راه بر پای داشتن قانون و کلام خدا».

الله اکبر! این است دعوت کننده واقعی به راه خدا.

اگر فقط همین موضع گیری‌ها را درباره مردان دعوت اسلامی و سلف صالح در نظر بگیریم برای افتخار و شرف و عظمت جاودانه آنان کافی است.

ای پدر مؤمن! باید علاقه و محبت اسلام و جهاد و دعوت در راه خدا بر تمامی وجودت مستولی باشد. باید بر محبت اهل و فرزند و طایفه و اقوامت مقدم باشد تا با تمامی وجود پرچم جهاد را برگیری و در راه تبلیغ اسلام گام برداری، چه بسا تو هم از آنانی باشی که دست‌های پرتوان خود را در بنای عظمت و مجد اسلام بکار می‌گیرند و در راه بر پائی دولت قرآن و برگرداندن عزت و بزرگی امت محمدی و هویت پرافتخار و قدرت شکست‌ناپذیر اسلام تلاش می‌کنند.

و حال ای پدر عزیز! اگر می‌خواهی که ایمانت کامل شود و حلاوت آن را در اعماق قلبت درک کنی و با تمام وجودت لذت آن را احساس نمایی، به آنچه پیامبر بزرگوارمان می‌فرماید دقت کن! در صحیح «بخاری» از «انس رضی الله عنه» روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا اللَّهُ وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَكْفُرَ أَوْ يَكْفُرَ بَعْدَ إِذْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهُ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ». «سه خصلت است که اگر در کسی باشد حلاوت و شیرینی ایمان را درک می‌کند:

اول: خدا و رسولش را از هر چیزی بیشتر دوست داشته باشد. دوم: اگر کسی را دوست دارد، دوست داشتنش فقط به خاطر خدا باشد، سوم: همان اندازه که در آتش افتادن برایش ناگوار است، بازگشتن به کفر بعد از ایمان برایش منفور و ناگوار باشد».

«امام بخاری» نیز روایت می‌کند: «عمر بن الخطاب رضی الله عنه» گفت: ای رسول خدا! تو از همه کس غیر از خودم برایم محبوب‌تری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ایمان هیچ یک از شما کامل نمی‌شود مگر آنکه من را از خودش بیشتر دوست بدارد». «عمر رضی الله عنه» گفت: قسم

به خدایی که قرآن را بر تو نازل کرد، حالا تو برای من از خودم محبوبتری. پیامبر ﷺ فرمودند: «حال ایمانت کامل شد».

در صحیحین نیز آمده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

«لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يَكُونَ هَوَاهُ تَبَعًا لِمَا جِئْتُ بِهِ» «ایمان شما کامل نمی‌شود، مگر آنکه خواسته‌هایتان تابع آنچه باشد که از جانب خداوند آورده‌ام».

و در حدیث دیگر آمده است که آن حضرت فرمود:

«لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ مَالِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ».

«ایمان شما کامل نمی‌شود مگر آنکه من در نزد شما از مال و فرزند و تمامی مردم محبوب‌تر باشم». (روایت مسلم و بخاری)

و – مجازات فرزند و ترک او به عنوان مصلحت تربیتی

تا زمانی که بچه صغیر است و تحت حمایت پدر و مادر خود زندگی می‌کند و به اصطلاح در سن و سالی است که تربیت‌پذیر است، شایسته است که والدین تمام وسایل و راههای تربیتی را برای اصلاح ناهنجاری‌ها و پالایش شخصیت او بکار گیرند تا فرزندشان دارای خلق و خوی کامل اسلامی و آداب اجتماعی بلندمرتبه دینی گردد.

اسلام برای تربیت فرزند روش ویژه خود را دارد، مادامی که مهربانی و نصیحت کردن بچه اثر دارد و مفید واقع می‌شود نباید از روش ترک و دوری کردن از فرزند استفاده کرد و اگر تنبیه و سخن‌نگفتن با او اثر دارد نباید به کتک زدن متوسل شد، ولی اگر در نهایت، مربی تمام عوامل اصلاحی مانند مهربانی و محبت و غیره را بکار گرفت و مؤثر واقع نشد ناچار باید به کتک متوسل شود، اما این زدن باید ملایم باشد و بچه را مجروح نکند، چه بسا در مواردی این روش برخورد بتواند بچه را به راه راست بیاورد و وسیله اصلاحی مناسبی باشد.

در اینجا مراحل تربیتی مذکور را که از سنت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و یارانش استنباط شده است به مریبان و والدین عزیز تقدیم می‌دارم.

در ارتباط با روش مهر و محبت و نصیحت^۱ روایتی داریم از «بخاری» و «مسلم» از «عمر بن ابوسلمه رضی الله عنه» که می‌گوید:

در کودکی تحت نظارت و تکفل رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم، سینی غذا را که می‌گذاشتند، دستم را به تمام نواحی آن رسانده و غذا را از همه طرف بر می‌داشتم، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَا غُلَامُ سَمِّ اللَّهَ، وَكُلْ بِيَمِينِكَ، وَكُلْ مِمَّا يَلِيكَ».

«فرزندم اول «بسم‌الله» بگو، با دست راست بخور و فقط از قسمتی از ظرف غذا که در طرف خودت هست بردار».

سهل بن سعد رضی الله عنه می‌گوید:

«در مجلسی نشسته بودیم، نوشیدنی آوردند، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مقداری نوشید، در طرف راستش کودکی نشسته بود و در طرف چپ تعدادی از افراد مسن و سالخورده حضور داشتند. پیامبر صلی الله علیه و آله روی به کودک کردند و گفتند: آیا اجازه می‌دهی که این نوشیدنی را به این بزرگان بدهم که قبل از تو آنان بنوشند؟ کودک گفت: نه بخدا فقط شما را ترجیح می‌دهم که قبل از من بنوشی و اجازه نخواهم داد که آنها قبل از من

۱- با توجه به گفتار مولف محترم و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در می‌یابیم که زمینه اصلی در تربیت فرزند محبت است به این معنا که مبنای ارتباط تربیتی سالم و صحیح رابطه عاطفی و قلبی است که خداوند بین والدین و فرزند قرار داده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کودکان را دوست بدارید و نسبت به آنان دلسوز باشید و اگر به آنان وعده دادید به وعده خویش وفا کنید» به هر حال زمینه اصلی در تربیت، عطوفت و مهر است اما با توجه به طبع متغیر بشر، فرزند همیشه در یک حال باقی نمی‌ماند، گاهی به علت خروج فرزند از مسیر اصلی تربیتی باید وسائل مکمل نیز بکار گرفته شود. پند، نصیحت، ترک کردن، حرف نزدن و در نهایت کتک زدن. (مترجم)

بنوشند. پیامبر خدا ﷺ ظرف را در دست کودک گذاشت». (و این کودک عبدالله بن عباس رضی الله عنه بود).

و در مورد دوری کردن و هجران کودک روایتی داریم از «بخاری» و «مسلم» که می‌گوید: یکی از نزدیکان «ابن مغفل رضی الله عنه» که به سن بلوغ نرسیده بود سنگ بر می‌گرفت و پرتاب می‌کرد، ابن مغفل رضی الله عنه او را نهی کرد، و گفت: رسول خدا ﷺ از این عمل نهی کرده‌اند و فرموده‌اند: که پرتاب سنگ به این صورت فایده‌ای ندارد نه برای شکار و نه برای جنگ، کودک دوباره به پرتاب سنگ مبادرت نمود، ابن مغفل گفت کلام پیامبر خدا را برایت بازگو کردم باز هم دست بر نمی‌داری و سنگ می‌اندازی، دیگر با تو حرف نخواهم زد.

اما در مورد کتک زدن در جایی که ضرورت داشته باشد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَعِ سَنِينَ، وَاصْرُبُوهُمْ عَلَيْهَا، وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرِ، وَفَرَّقُوا

بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ».

«وقتی بچه‌هایتان به سن هفت سالگی رسیدند آنها را به نماز خواندن امر کنید و چنانچه به ده سالگی رسیدند و نماز نخواندند و امر شما را اطاعت نکردند، آنان را تنبیه کنید! از ده سالگی به بعد جای خواب بچه‌هایتان را از هم جدا کنید». (روایت ابو داود و حاکم).

البته این مراحل پرورشی در سن کودکی و نوجوانی است و واضح است اگر فرزند به سن جوانی رسید یا به سن بزرگسالی نزدیک شد، طریقه و شیوه تربیتی مسلماً فرق خواهد کرد.

چنانچه مهربانی و نصیحت و راهنمایی اثر نکرد و مربی احساس نمود که فرزند بر فسق و فجور یا گناه اصرار دارد و در گمراهی و ضلالت دست و پا می‌زند و آنرا رها نمی‌کند باید دوری دائمی را برگزید.

در اینجا نصوصی که این شیوه را اثبات می‌کند، تقدیم خوانندگان می‌دارم:

«طبرانی» از «ابن عباس رضی الله عنه» روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ الْمَوَالَاةُ فِي اللَّهِ وَالْمَعَادَاةُ فِي اللَّهِ وَالْحَبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ»
 «دوستی و دشمنی، محبت و خشم، به خاطر خدا و در راه او محکم‌ترین تکیه‌گاه و دستاویز ایمان است.»

«بخاری» در این باب یعنی اجازه‌دوری کردن و از خود راندن کسی که عصیان کار است، روایت می‌کند که: «کعب» گفت: «وقتی از دستور رسول خدا ﷺ برای شرکت در جنگ «تبوک» تخلف کردیم و با ایشان نرفتیم، پیامبر خدا ﷺ به مسلمانان امر فرمودند که با ما سخن نگویند و این قطع رابطه ۵۰ روز طول کشید تا آنکه تمامی زمین با گستردگی آن و حتی جسممان بر ما تنگ شد، کسی با ما سخن نمی‌گفت و نشست و برخاست نمی‌کرد، تا آنکه خدای رحمان در آیه‌ای که نازل کرد توبه ما را پذیرفت.»

همچنین آمده است که نبی اکرم ﷺ برای تأدیب و تنبیه یکی از زنانش، یکماه با وی سخن نگفت: «سیوطی» روایت می‌کند: «عبدالله بن عمر رضی الله عنهما» با پسرش سخن نگفت و از او دوری کرد تا زمانی که فوت نمود. زیرا به پسرش گفته بود که رسول اکرم ﷺ گفته است:

«نهی فیہ الرجال أن یمنعوا النساء من الذهاب الی المساجد» اگر همسرانتان خواستند به مسجد بروند مانع رفتن آنان نشوید» ولی پسر «عبدالله بن عمر» به این گفته پدرش دقت و توجه نکرده بود.»

این رفتار در صورتی است که فرزند دار فسق و انحراف می‌شود ولی هنوز مسلمان است و ایمان دارد اما اگر منکر و کافر شود و از دایره عقیده اسلامی پا بیرون بگذارد، باید از او روی گرداند و اظهار بیزاری جست، چه رسید به سخن نگفتن و ترک نمودن که از ابتدائی‌ترین مقتضیات ایمان اسلامی است.

نص قرآن کریم که این برخورد را برایمان بیان می‌دارد این چنین است:

﴿ لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ ﴾

(المجادله/۲۲)

«کسانی که به خدا و روز آخرت ایمان دارند، هیچگاه کسی را که با خدا و رسولش دشمنی می کند دوست نمی دارند، هر چند پدر، فرزند، برادر، یا قوم و عشیره اش باشد».

و خداوند سبحان از زبان نوح چنین می گوید:

﴿ وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ ﴿۱۱۱﴾ قَالَ يَنْفُخُ فِيهِ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعْظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴾

(هود/۴۶)

«و «نوح» پروردگارش را مورد خطاب قرار داده گفت: «پروردگار را فرزندم جزو اهل و خانواده من است، وعده تو حق است و تو بهترین حکم دهنده و فراتر از همه قضاوت کننده گانی».

خدای متعال فرمود: «ای نوح! او دیگر از اهل و خانواده تو نیست، او سراسر وجودش انحراف و عمل ناصالح است، پس از آنچه که به آن علم نداری از من تقاضا نکن، به تو هشدار می دهم که از جاهلان و نادانان نباشی».

و خداوند متعال از زبان حضرت «ابراهیم» «علیه السلام» می گوید:

﴿ وَإِذْ أَبْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ﴾ (البقره/۱۲۴)

«آنگاه که پروردگار ابراهیم، او را به آزمایش هائی آزمود، وقتی که حضرت ابراهیم آنها را با موفقیت به پایان رسانید، خداوند فرمود: پس من تو را پیشوای مردم می کنم. ابراهیم گفت: پروردگارا آیا فرزندانم را هم پیشوا و امام مردم قرار می دهی؟ فرمود: ظالمین به این مرتبه والا نخواهند رسید».

و خداوند متعال در مورد موضع گیری حضرت ابراهیم در مقابل پدرش می فرماید:

﴿ وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ ﴿ ١١٤ ﴾﴾

(توبه/۱۱۴)

«طلب بخشش ابراهیم برای پدرش مشروط به وعده‌ای بود که برای توبه و بازگشت او گذاشته بود، وقتی برایش معلوم گشت که او دشمن خداست و بر نمی‌گردد، از او بی‌زاری جست، ابراهیم به درگاه خدایش فراوان می‌نالید، قلب رئوفی داشت. بسیار صبور و بردبار بود.»

با توجه به این آیات و احادیث آشکار می‌گردد: دوری و قطع رابطه با فرزند و نزدیکان، اگر بر کفر اصرار ورزند، لازمه ایمان و عقیده اسلامی است، زیرا اسلام رابطه اخوت و برادری دینی را از تمامی روابط مانند رابطه خویشاوندی و نسبی، رابطه ملی و اقلیمی، رابطه زبانی، رابطه هم‌نوعی و رابطه اقتصادی بالاتر و ارزشمندتر می‌داند و شعارش در این زمینه آن است که:

﴿ قُلْ إِنْ كَانَ ءَابَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ

أَقْرَبْتُمْوهَا وَتِجْرَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِّنَ اللَّهِ

وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

الْفَاسِقِينَ ﴿ ٢٤ ﴾﴾

«بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما، و اموالی که به دست آورده‌اید، و تجارتی که از کساد شدنش می‌ترسید، و خانه‌هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوبتر است، در انتظار باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند؛ و خداوند جمعیت نافرمان‌بردار را هدایت نمی‌کند!»

بدیهی است که یکی از اصول لایتغیر عقیده اسلامی آن است که:

﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ ﴾

(حجرات/۱۰)

«همه مؤمنین برادر هم هستند».

و شعار دائمی دیگر آن است که:

﴿ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَىكُمْ ﴾ (الحجرات/۱۳)

«گرامیترین شما نزد خدا با تقواترین شماست».

پس به چه کلامی بعد از این کلام استوار و بلندمرتبه ایمان می‌آورند.

در این فصل چنانچه خواننده گرامی ملاحظه فرمودند:

مهم‌ترین حالات درونی و عواطف قلبی که در امر تربیت باید در نفوس اولیاء و مربیان جایگزین شود، مطرح گردید.

دیدیم بعضی از این احساس‌ها فطری و ذاتی است، مانند مهر و محبت و عطف و شفقت نسبت به فرزند و دیدیم اگر این حالات نبود، نگهداری از فرزند بسیار مشکل و غیر ممکن بود و نسل انسانی دچار مخاطره می‌گشت اگر چه احساس مقدس نبود، والدین از وجود خویش مایه نمی‌گذاشتند و در تربیت و توجه به فرزند و تعلیم و تربیت او تلاش نمی‌کردند و بالاخره اگر این روابط اتصال‌دهنده بین اعضای خانواده نبود، جمع خانوادگی از هم می‌پاشید و هویت خویش را از دست می‌داد و بنیانی استوار نمی‌داشت.

اما دیدیم که از طرف دیگر بعضی از احساس‌ها ریشه جاهلی و غیر اسلامی داشت، مانند دوست نداشتن دختران و دانستیم که اسلام بوسیله ایمان و تربیت ارزشمند اسلامی چگونه این احساس را تغییر داد و والدین را بر آن داشت که با دختران و پسران خود مانند هم رفتار کنند و بین آنها فرقی قائل نشوند تا عدل و مساوات اسلامی را رعایت کرده باشند. همچنین دیدیم که بعضی از این عواطف و احساس‌ها، مبتنی بر مصلحت عقیدتی است، مانند ترجیح حبّ جهاد و تبلیغ در راه دین بر محبت زن و فرزند، و دریافتیم که مصلحت اسلامی از تمام مصالح ذاتی و اعتباری بالاتر است.

اگر بخواهیم که امت اسلام بار دیگر به پیروزی و عظمت و قدرت خویش باز گردد، باید محبت خدا و رسولش و جهاد در راه او از همه علایق و وابستگی‌ها مانند زن، فرزند، مال و دارایی بالاتر باشد.

و مشاهده فرمودید که مراحل تربیتی شامل: نصیحت، تنبیه، دوری و مجازات می‌باشد که باید هر کدام در جای خود و به تناسب شرایط به کار گرفته شود.

همچنانکه گفته شد اسلام در تأدیب فرزند، مدارجی قرار داده است که ذکر گردید و جایز نیست که ابتدا از نوع شدیدتر بهره گیریم، مادامی که نوع خفیف‌تر آن قابل دسترسی است و می‌بینیم که اسلام نهایت سعی را در پرورش فرزندان و اصلاح شخصیت آنان به کار برده است.

پس مربیان و دست‌اندرکاران تربیت شایسته است که شیوه و برنامه اسلام را در زمینه تربیت بدانند تا براساس آن طریقی درست در تربیت نسلی پرورش یافته و نظام اجتماعی مورد نظر را برگزینند.

بدین ترتیب ما از نظام و محیط فاسد و منحرف امروزی به حیاتی پاک و آمیخته با فضائل اخلاقی نائل می‌شویم، پس کسانی که می‌خواهند به آن مطلوب دست یابند در این راه باید تلاش کنند.

فصل سوم

احکام کلی در رابطه با نوزاد

مبحث اول

آنچه والدین هنگام تولد نوزاد انجام می دهند

یکی دیگر از فضیلت‌ها و نکات با ارزش در شریعت اسلامی آن است که تمامی احکام مربوط به نوزاد را بیان کرده و هر آنچه را که از همان ابتدا پایه‌های تربیتی را می‌سازد، روشن نموده است تا تربیت کننده فرزند با دیدی روشن نسبت به وظایف خویش در ارتباط با نوزاد اقدام نماید و چه شایسته است که تمام کسانی که مسئولیت تربیت را بعهده گرفته‌اند، آن را به نحو احسن و بطور کامل براساس قواعد اسلامی به انجام رسانده و تطبیق نمایند. منظور، قواعد و مجموعه دستوراتی است که مربی اول اسلام، پیامبر بزرگوار ما برای امتش ترسیم فرموده‌اند.

در اینجا مهم‌ترین احکامی که بر مریبان و والدین و مسئولین تربیتی واجب است که اجرا نمایند، مطرح می‌شود:

۱- مژده تولد بچه مستحب است

مستحب است که انسان مسلمان برای شادمانی و مسرت برادر مسلمانش (که بچه‌اش بدنیا آمده) مژده تولد نوزاد را به او بدهد.

این مژدگانی باعث تقویت محبت و استحکام روابط و گسترش مهر و عطف بین خانواده مسلمان می‌شود و اگر اولین کسی نبود که مژده تولد را به پدر بچه می‌دهد، مستحب است که به او تبریک گفته و برای فرزند و والدین او دعای خیر کند، چه بسا که خداوند مهربان بپذیرد و دعا مستجاب گردد.

قرآن کریم در چند آیه در مناسب‌های مختلف مژده تولد فرزند را مطرح نموده است تا ضمن بیان موضوع به امت اسلام بیاموزد که این بشارت و تبریک چه اثر مهمی در رشد و استحکام روابط خانوادگی و اجتماعی مسلمین دارد.

خدای تعالی در داستان حضرت ابراهیم می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرَىٰ قَالُوا سَلَمًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيزٍ ﴿۶۹﴾ فَلَمَّا رَأَىٰ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَحْزَنْ إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ ﴿۷۰﴾ وَأَمْرًا تُهْرَقَابِمُ فَصَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ﴾ (هود/۶۹-۷۱)

«و به راستی فرستادگان ما ابراهیم را مژده آورده، سلام گفتند، او هم گفت: سلام [بر شما]. و درنگ نکرد تا گوساله ای بریان [برای آنان] آورد. و چون دید دست هایشان به سوی غذا دراز نمی‌شود، آنان را ناشناس یافت و از آنان احساس ترس و دلهره کرد، گفتند: مترس که ما به سوی قوم لوط فرستاده شده ایم. پس همسرش در حالی که ایستاده بود [از شنیدن گفتگوی فرشتگان با ابراهیم] خندید. پس او را به اسحاق و پس از اسحاق به یعقوب مژده دادیم.»

باز قرآن مجید در داستان حضرت «زکریا» علیه‌السلام می‌فرماید:

﴿فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمَحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ﴾ (آل

عمران/۳۹)

«در حالی که در محراب به نماز ایستاده بود ملائک او را صدا زدند و

گفتند: خداوند به تو مژده فرزندی می‌دهد به نام یحیی.»

و در آیه دیگری می‌فرماید:

﴿يَنزَكِرِيَا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا﴾ (مریم/۷)

«ای زکریا، ما به تو مژده فرزندی می‌دهیم به نام «یحیی» که نامی برگزیده از جانب خداوند است که تا حال بر هیچ بنده‌ای نهاده نشده است».

در کتاب‌های سیره پیامبر آمده است: زمانی که حضرت محمد ﷺ متولد شد، «ثویبه» کنیز «ابولهب» عموی پیامبر ﷺ به او مژده داد که «عبدالله» امشب صاحب فرزندی شد «ابولهب به میمنت این خبر خوش او را آزاد کرد، خداوند این عمل او را تباه نکرد و بعد از مرگش که در عذاب بسر می‌برد به مناسبت آن عمل، آبی گوارا از بین دو انگشت «شست» و «اشاره» برایش جاری کرد. که امام بخاری هم آن را روایت کرده است. همچنین سهیلی می‌گوید که حضرت عباس رضی الله عنه گفت: یک سال بعد از مرگ «ابولهب» شبی او را در خواب دیدم در حال بسیار بدی بود، گفت: بعد از مرگ، روی آسایش به خود ندیدم، فقط روزهای دوشنبه عذابم تخفیف پیدا می‌کند. و این روز همان روزی است که در آن «ثویبه» به «ابولهب» بشارت تولد پیامبر ﷺ را داد و «ابولهب» او را آزاد کرد.

اما در مورد تبریک در ارتباط با تولد فرزند «امام ابن قیم جوزیه» در کتابش به نام «تحفه المودود» از «ابوبکر بن المنذر» روایت می‌کند که مردی به خدمت «حسن بصری» رسید و مرد دیگری که فرزندش تازه به دنیا آمده بود در کنار حسن بصری بود مرد تازه وارد گفت: تولد سوار کارت (کنایه از فرد شجاع و جوانمرد) را تبریک می‌گویم. حسن بصری گفت: از کجا می‌دانی سوار کار خواهد بود یا الاغ‌دار؟! مرد گفت: پس چه بگویم؟ حسن بصری گفت: بگو: خدایتعالی به نوزادت برکت دهد، و توانائی شکرگزاریش را بتو ببخشد، از اعمال خیر او نیز نصیب تو گردد و خدایتعالی او را حفظ کند و سلامتی بزرگ شود.

این تبریک شامل حال هر نوزادی خواهد بود فرق نمی‌کند که دختر باشد یا پسر، چه شایسته است که مسلمین این شیوهٔ پسندیده را بر جامعه خویش تطبیق دهند تا روابط بین آنان محکمتر شود و پیوند محبت بین آنان با گذشت زمان عمیق‌تر گردد و سایبان دوستی و الفت بر فراز این خانواده‌ها برافراشته شود و به راستی چه خوب

است که در طریقی گام بردارند که هر چه پیش می‌روند، وحدت و محبت آنان بیشتر شود، تا جائی که از طریق بندگی خدا به رابطه برادری مستحکم دینی برسند و وحدت آنان مانند پایه‌های سربی نفوذ ناپذیری باشد که یکدیگر را تقویت می‌کنند. البته بعضی از خانواده‌ها به منظور تبریک، گل یا هدیه برای اهل خانواده نوزاد هدیه می‌برند که این هم پسندیده است، چون در واقع عمل به قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود:

«تَهَادُوا تَحَابُّوا» «برای یکدیگر هدیه ببرند تا محبتتان افزون شود».

۲- گفتن اذان و اقامه در گوش نوزاد مستحب است

یکی دیگر از دستورات شرع اسلام درباره نوزاد، گفتن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ، بعد از تولد است.

ابو رافع می‌گوید:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دیدم که بعد از تولد حسن بن علی از دختر گرامیش حضرت فاطمه رضی الله عنها در گوشش اذان گفت. (روایت ابوداود و ترمذی)

«بیهقی» و «ابن السنی» از حسین بن علی رضی الله عنه و او از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که ایشان فرمودند:

«مَنْ وُلِدَ لَهُ فَأَذَّنَ فِي أُذُنِهِ الْيُمْنَى وَأَقَامَ فِي أُذُنِهِ الْيُسْرَى لَمْ تَضُرَّهُ أُمُّ الصَّبِيَانِ».

«کسی که در گوش راست نوزادش اذان و در گوش چپش اقامه بگوید «ام الصبیان» به او ضرر نمی‌رساند.

همچنین از «ابن عباس رضی الله عنهما» روایت می‌کنند:

«روزی که «حسن بن علی رضی الله عنه» متولد شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در گوش راستش اذان

و در گوش چپش اقامه گفت:

اما حکمت و دلیل اذان و اقامه چیست؟ چنانکه «ابن قیم جوزیه» در کتاب «تحفه المودود» می‌گوید اولین ندائی که گوش را می‌نوازد باید این واژه‌های بلند مرتبه اذان

باشد که در بردارنده وصف عظمت و اقتدار پروردگار انسان است و شهادت ورود به دین اسلام است، در واقع این شعار اسلام است هنگام دخول به دنیا، اذان مانند تلقین است که کلمه توحید است و شعار اسلام است در هنگام خروج انسان از دنیا، به هر حال با وجود اینکه طفل توانایی ادراک اذان را ندارد، کلمات آن بر قلبش اثر می‌گذارد و او را از همان ابتدا تحت تاثیر قرار می‌دهد و فایده دیگر فرار شیطان از کلمات اذان است، شیطانی که منتظر تولد بچه است تا کار خویش را درباره‌اش آغاز کند. کلمات اذان او را ضعیف و خشمگین می‌کند و در اولین اوقات توجه او به طفل، وی را فراری می‌دهد. حکمت دیگری هم که در آن نهفته است آن است که دعوت به جانب خدا و دین اسلام قبل از دعوت شیطان باشد، زیرا فطرت و خلقت نوزاد، در اصل و قبل از آنکه شیطان تغییر و انحرافی در او ایجاد نماید پاک بوده است. همچنین حکمت‌های دیگری نیز در این امر نهفته است که در اینجا مجال ذکر آنها نیست.

این فواید ارزشمند اذان است که «ابن قیم» آن را بیان کرده است آنهم در اولین لحظات تولد بچه که بوی دنیا را احساس می‌کند و در معرض نسیم وجود قرار می‌گیرد.

رسول خدا ﷺ در گوش نوزاد اذان می‌گوید تا در اوائل حیات شیطان را براند و این از دلایل مهم اهتمام و توجه رسول اکرم ﷺ به اندیشه توحیدی و ایمان اسلامی و راندن شیاطین و هواهای نفسانی است.

۳- شیرین کردن سقف و اطراف دهان نوزاد مستحب است

یکی دیگر از احکام شرع اسلام درباره نوزاد «تحنیک» نامیده می‌شود.

تحنیک چیست و چه حکمتی دارد؟ «تحنیک» عبارت است از نرم جویدن خرما، سپس گذاشتن مقدار بسیار کمی از آن برانگشت سپس وارد کردن انگشت به دهان نوزاد بعد از آن بسیار آرام انگشت را به چپ و راست حرکت می‌دهیم و اطراف و سقف دهان را با آن آغشته می‌سازیم تا ماده مذکور به نقاط مختلف دهان برسد.

چنانچه خرما در دسترس نبود تحنیک با هر ماده شیرینی می‌تواند انجام بگیرد مانند عصاره شربت مخلوط با عطر گل، یا هر ماده دیگر.

شاید یکی از دلایل تحنیک این باشد که عضلات دهان و زبان و فکین تقویت گردد تا طفل برای گرفتن پستان و مکیدن شیر آماده شود.

برای مبارکی و میمنت تحنیک بهتر است. کسی این عمل را انجام دهد که متقی و صالح باشد، تا آن را به فال نیک گرفته و نوزاد در آینده از صفات تقوی و شایستگی اخلاقی برخوردار باشد از جمله احادیثی که فقها بر اساس آن عمل تحنیک را سنت می‌دانند، اینهاست:

ابو موسی رضی الله عنه می‌گوید:

همسرم پسری بدنیا آورد، او را به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آوردم نام او را ابراهیم گذاشتند، پس با خرما او را تحنیک نموده و برایش دعای خیر و برکت فرمودند و نوزاد را به من پس دادند. (روایت بخاری و مسلم)

در این مورد حدیث «انس بن مالک» در صحیحین آمده است که در آن می‌گوید: «ابوطلحه» پسری داشت که مریض بود. برای امری از منزل خارج شد در آن فاصله پسرش فوت نمود، وقتی به خانه برگشت به همسرش گفت: پسرک چطور است؟ و ام‌سلیم (همسرش) جواب داد: در کمال آرامش. سپس شام را پیش آورد. شام را خوردند، آن شب هم‌خوابه شدند. پس از آن «ام‌سلیم» ماجرا را به شوهرش گفت و اظهار نمود: برخیز! تا برای دفن بچه اقدام کنیم، ابوطلحه خشمگین شد و صبح به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و ماجرا را باز گفت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا امشب عروسی کردید (منظور نزدیکی است) گفت: آری! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدایا به این زن و شوهر برکت ببخش! وقتی که بچه ام‌سلیم بدنیا آمد «ابوطلحه» به من گفت بچه را بردار و به نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برو و همراه با او مقداری خرما فرستاد. به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدیم، نوزاد را گرفت و گفت: همراهش چیزی هست؟ گفتیم: آری. مقداری خرما، پیامبر خرماها را گرفت، یکی از آنها را به نرمی جوید و سپس مقدار

بسیار کمی از آن را با انگشت در دهان نوزاد نهاد و به قسمت‌های مختلف دهان مالید و نام طفل را «عبدالله» گذاشت.

همچنین «خلال» می‌گوید: «محمد بن علی» به من گفت که شنیدم مادر فرزند «احمد بن حنبل» می‌گفت: درد شدید و حالت زایمان به من دست داده بود و آقایم خوابیده بود، بیدارش کردم گفتم: آقا نزدیک است از شدت درد بمیرم، گفت: انشاءالله به سلامت فارغ شوی، به محض گفتن آن دعا فارغ شدم، و سعید را بدنیا آوردم، «احمد بن حنبل» گفت خرما را بیاورید (خرمای مکه که در منزل داشتیم) سپس به مادر «علی» گفت این خرما را نرم بجو و بچه را تحنیک کن و من نیز چنین کردم.

۴- تراشیدن سر نوزاد مستحب است

یکی دیگر از دستورات شرع اسلام تراشیدن سر نوزاد در روز هفتم تولد است که برابر با وزن موی تراشیده شده، نقره به فقرا و مستحقین به عنوان صدقه داده می‌شود که دو حکمت دارد: اول اینکه تراشیدن موی سر باعث تقویت نوزاد و باز شدن منافذ پوست سر و همچنین تقویت حس بینائی، شامه و شنوائی می‌شود.

دوم حکمت اجتماعی این سنت است، اگر برابر وزن مو، نقره به عنوان صدقه بین فقرا و مساکین پخش شود و برای هر نوزادی این عمل صورت پذیرد از لحاظ ارتباط متقابل اجتماعی و مبارزه با فقر بسیار مؤثر است و باعث تحقق همکاری و دوستی و روابط اجتماعی گسترده‌تر در گروه‌های مختلف مردم جامعه می‌شود.

اما احادیثی که فقها براساس آن به مستحب بودن موضوع استدلال کرده‌اند، شامل موارد زیر می‌گردد:

«امام مالک» در کتاب «الموطأ» از «جعفر بن محمد» او هم از پدرش روایت می‌کند که حضرت «فاطمه» رضی الله عنها هم وزن موی حضرت حسن و حسین و زینب و ام‌کلثوم رضی الله عنهن نقره صدقه دادند.

«ابن اسحاق» از «عبدالله بن ابوبکر» و او هم از «محمد بن علی بن الحسین» روایت می‌کند:

پیامبر ﷺ، روز هفتم ولادت حضرت «حسن» ﷺ گوسفندی سربرید و میهمانی داد و به حضرت «فاطمه» ﷺ گفت: سر نوزاد را بتراش و هم وزن آن نقره بده! او هم می‌گوید: من هم آن را وزن کردم، وزنش حدود یک درهم بود.

و یحیی بن بکیر از «انس بن مالک» ﷺ روایت می‌کند: رسول خدا ﷺ به تراشیدن سر حضرت حسن و حضرت حسین ﷺ در روز هفتم تولد امر فرمودند و هم وزن آن نقره صدمه دادند.

اما باید توجه نمود که برخلاف تراشیدن سر، «قزع» نهی شده است، معنی «قزع» آن است که قسمتی از سر را بتراشی و قسمتی را رها کنی، نهی صریح در این باره از پیامبر خدا ﷺ وارد شده است.

اما «بخاری» و امام «مسلم» از «عبدالله ابن عمر» ﷺ روایت می‌کنند، که می‌گوید: رسول خدا ﷺ از قزع نهی فرمودند.

اما قزعی که از آن در حدیث فوق‌الذکر نهی شده چهار نوع است.

اول: قسمت‌های مختلفی از سر تراشیده و قسمت‌هایی نتراشیده باقی بماند.

دوم: وسط سر را بتراشد و اطراف سر را رها کند.

سوم: اطراف سر را بتراشد و وسط سر را رها کند.

چهارم: قسمت پیشین سر را بتراشد و بقیه را واگذارد.

«ابن‌القیم» می‌گوید: این دستور کمال توجه خدا و پیامبرش را برای رعایت عدالت نشان می‌دهد، حتی عدالتی که انسان لازم است در رابطه با نفس خویش در نظر داشته باشد پس نهی فرمودند که بخشی از سر تراشیده و بخشی رها شود، زیرا به سر آسیب می‌رساند و آدمی نسبت به عضو بدن خود ظلم روا می‌دارد.^۱ نظیر این نهی در

۱- اضافه بر قول مولف محترم و قول ابن‌القیم، می‌توان به این نکته نیز اشاره کرد که تغییر در نظام خلقت خداوند متعال باعث ایجاد اختلال و ناهنجاری می‌گردد و مصداق تغییر خلقت خداوند است که در

رابطه با نشستن در معرض سایه و آفتاب از جانب رسول خدا ﷺ آمده است که باعث می‌شود قسمتی در معرض آفتاب و بخشی در سایه بوده و به بدن ضرر برساند، یا آنکه نهی فرمودند که انسان با یک کفش راه برود باید هر دو را بپوشد یا در بیاورد و غیره.

اما نکته دیگری که در حدیث نهفته است، آن است که رسول اکرم ﷺ به ظاهر شدن انسان مسلمان در جامعه با ظاهری شایسته و آراستگی متناسب با عقیده خویش، بسیار اهمیت می‌دادند. تراشیدن قسمتی از سرو رها کردن بقیه آن با وقار و زیبایی و متانت انسان مسلمان منافات دارد و همچنین با شخصیت اسلامی او که وی را از سایر عقاید و افکار جدا می‌کند تعارض دارد، مسلمان باید نشانگر عقیده‌ای باشد که با بی‌بندوباری و فساد و آشفتگی اخلاقی مبارزه می‌کند، چه تاسف‌انگیز است که بسیاری از والدین و مربیان این احکام را نمی‌دانند، در برخورد با تعداد زیادی از آنان وقتی موضوع توضیح داده می‌شود، تعجب می‌کنند و برایشان تازگی دارد. زیرا با این مفاهیم مانوس نیستند، کسی را ندیده‌اند که آن را بر زندگی تطبیق بدهد و به آن عمل کند، مگر کسانی که خدا به آنان رحم کرده و به ایشان توفیق فهم و اجرای آن را داده است.

می‌خواهم به این افراد دوستانه بگویم که ندانستن و جهل در شریعت اسلامی به عنوان عذر پذیرفته نمی‌شود، کسی که در یادگیری امور دینی کوتاهی می‌کند، در روز قیامت اگر بگوید: خدایا نمی‌دانستم که چکار کنم، از او پذیرفته نمی‌شود و این نمی‌دانستم، او را نجات نخواهد داد.

قرآن می‌فرماید: شیطان به آنان امر می‌کند تا خلقت خداوند را تغییر دهند. عملی که در کشورهای غربی امروز رایج است همین «قرع» است و جالب آن است که این نوع آرایش شیطانی با شیوع فساد و جرم و تبهکاری جوانان افزون شده و رابطه مستقیمی با ناآرامی و هرج و مرج روحی نسل جوان غرب و اروپا دارد. (مترجم)

احکام ذکر شده هر چند مستحب است اما ضروری است که تمامی آن را بر زندگی خانوادگی خود و فرزندان و نزدیکان و بستگانمان تطبیق دهیم، زیرا اگر ما، در مستحبات کوتاهی کنیم به تدریج منجر به کوتاهی و بی‌توجهی در اداء واجبات خواهد شد، پس این تساهل و بی‌توجهی، به فرایض دینی و بالاخره به عقیده اسلامی کشیده خواهد شد و در نهایت انسان مسلمانی که اهمال می‌کند به دام کفر مطلق گرفتار می‌آید و در بیابانهای گمراهی سرگردان خواهد شد و تمامی عقیده دینی خود را کنار می‌گذارد.

بنابراین تمامی مربیان و والدین باید این احکام را یاد بگیرند و جزء به جزء بر زندگی خویش تطبیق دهند تا به رضایت الهی نایل آیند و اسلام را در گفتار و کردار خویش تحقق بخشند، چه بسا که خدا آنان را بر دشمنانشان پیروز گرداند و مجد و عظمت از بین رفته و کرامت و بزرگواری در هم شکسته خویش را بار دیگر بدست آورند و برآستی که تحقق این امر برای خداوند متعال سهل است.

مبحث دوم

احکام نامگذاری نوزاد

یکی از عادات پسندیده اجتماعی آن است که پس از تولد فرزند پدر و مادر برای او نامی انتخاب می‌کنند تا با آن شناخته شود و برای دور و نزدیک قابل شناسایی باشد و شریعت اسلامی چون کامل است و هیچ موردی را فروگذار نکرده است به این نکته نیز توجه نموده و به آن اهمیت داده است و احکامی وضع نموده که نشانگر توجه این عقیده والا به موضوع فوق است، تا امت اسلامی تمامی مسائل مربوط به نوزاد را هم بداند و تمامی آنچه را که باعث ارتقاء و تکامل شخصیت و تربیت او می‌گردد بشناسد و بکار گیرد.

در اینجا مهم ترین احکام مربوط به نامگذاری نوزاد ارائه می گردد:

۱- چه وقت نوزاد نامگذاری می شود؟

اصحاب سنن از «سمره» روایت می کنند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود:

«كُلُّ غُلَامٍ رَهِيْنٌ بِعَقِيْقَتِهِ تُذْبِحُ عَنْهُ يَوْمَ سَابِعِهِ وَيُحْلَقُ رَأْسُهُ وَيُسَمَّى».

«هر بچه ای در گرو عقیقه اش^۱ است که روز هفتم سر بریده می شود و در آن روز نامگذاری شده و سرش را می تراشند.

بنابراین حدیث، نامگذاری نوزاد باید در روز هفتم بعد از ولادت باشد و از طرف دیگر احادیثی داریم که دلالت دارد بر اینکه نامگذاری نوزاد در همان روز ولادت است.

«بخاری» و «مسلم از «سهل بن الساعدی» روایت می کنند که می گوید:

وقتی «منذر بن ابواسید» متولد شد او را نزد رسول اکرم ﷺ آوردند، پیامبر ﷺ نشسته بود و بچه را بر روی زانویش نهاد در حالی که «ابواسید» نشسته بود، پیامبر اکرم ﷺ به چیزی که در برابرش بود سرگرم شد، «ابواسید» امر کرد تا بچه را از روی پای حضرت رسول ﷺ بردارند.

پیامبر فرمودند: بچه کجاست؟ «ابواسید» گفت: ای رسول خدا! بچه را برگردانیم.

پیامبر ﷺ فرمود: اسمش چه بود؟ گفت: اسمش فلان بود.

فرمودند: خیر، بلکه اسم او منذر است.

همچنین در صحیح «مسلم» در حدیث «سلیمان بن المغیره» از «ثابت» از «انس» روایت آمده که گفت: پیامبر ﷺ فرمودند: امشب بچه ام دنیا آمد، او را به نام پدرم ابراهیم عليه السلام نام نهادم. از احادیثی که گذشت، چنین بر می آید که در اسم گذاری از لحاظ زمانی وسعت زیادی هست، جایز است که در همان روز اول ولادت باشد و

۱- عقیقه به مفهوم ذبح گوسفند به جهت تولد نوزاد در روز هفتم ولادت است که شرح آن در مبحث

سوم به طور مفصل خواهد آمد.

می شود آنرا تا سه روز به تاخیر انداخت و یا در روز عقیقه نوزاد که روز هفتم است، می شود انجام گیرد و قبل از عقیقه و بعد از آن هم مجاز است.

۲- اسماء مستحب و مکروه

بر والدین واجب است که بهترین و زیباترین نامها را بر فرزندان خویش بگذارند، پیامبر گرامی ما که درود و سلام خدای بر او باد- در این باره مسلمانان را تشویق نموده و به انجام آن امر فرموده‌اند.

پیامبر خدا ﷺ در این باره فرموده‌اند:

«إِنَّكُمْ تُدْعَوْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَسْمَائِكُمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِكُمْ فَأَحْسِنُوا أَسْمَاءَكُمْ».

«روز قیامت شما را با نامهای خود و پدرانتان صدا می‌زنند، پس نامهای نیک برگزینید».(روایت ابوداود حدیث حسن)

و در صحیح «مسلم» از «ابن عمر»^{رضی الله عنهما} آمده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود:

«إِنَّ أَحَبَّ أَسْمَائِكُمْ إِلَى اللَّهِ عَبْدُ اللَّهِ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ».

«محبوب‌ترین نامهایتان نزد خدای عزوجل «عبدالله» و «عبدالرحمن» است».

برو الدین نیز واجب است که از گذاشتن نامهای زشت که کرامت و احترام فرزندشان را خدشه‌دار می‌کند و باعث استهزاء می‌شود، بپرهیزند.

امام «ترمذی» از حضرت «عایشه»^{رضی الله عنها} روایت می‌کند: رسول خدا ﷺ نامهای زشت و قبیح را تغییر می‌دادند

امام «ترمذی» و «ابن ماجه» از «ابن عمر»^{رضی الله عنهما} روایت می‌کنند که: دختری به نام «عاصیه»^۱ داشتند، رسول خدا نامش را به «جمیله» تغییر دادند.

«ابو داود» می‌گوید: پیامبر اکرم ﷺ این نامها را تغییر داد:

عاصی، عزیز، عتله،^۱ شیطان، حکم، غراب، حباب^۲.

۱- عاصیه: طغیانگر، کسی که فرمان نمی‌پذیرد

همچنین «ابوداود» می‌گوید که نام‌های ذیل را رسول خدا بدین گونه تغییر دادند:

نام «حرب» را که معنی جنگ است به «سلم» که به مفهوم صلح است، عوض کردند. نام «مضطجع»^۳ را به «منبعث» و «بنی‌الزّنیّه»^۴ را «بنی‌الرّشده» تغییر داد.

«ابو داود» می‌گوید: اسناد احادیث را به جهت اختصار حذف کرده‌ام.

همچنین بر والدین لازم است که از نام‌های بدشگون که باعث مصیبت و بدبختی زندگی بچه آنان می‌شود، بپرهیزند. در صحیح بخاری در روایتی از «سعید بن المسیب» از پدرش و او هم از جدش آمده است:

به خدمت رسول اکرم ﷺ رسیدم، گفت: اسمت چیست؟ گفتم «حزن»^۵ فرمود: تو «سهل» هستی نه «حزن» گفت: نامی را که پدرم با آن مرا خوانده است تغییر نمی‌دهم، «ابن‌المسیب» می‌گوید هنوز آن اخلاق خشن در ما هست.

«امام مالک» در کتاب «الموطأ» از «یحیی بن سعید» روایت می‌کند که گفت: عمر بن خطاب رضی الله عنه به مردی گفت: نامت چیست؟ گفت: جمره (یک گل آتش) فرمود: پسر چه کسی هستی؟ گفت پسر شهاب. فرمود: از کدام طایفه‌ای؟ گفت: از «حرقه» (حرارت)، فرمود: منزلت کجاست؟ گفت: در «حرّه‌النار» (سرزمین سیاهی دارای سنگ‌های متخلخل که گویا با آتش سوخته است). فرمود: در کدام قسمت آن سرزمینی؟ گفت: در قسمت «ذات لظلی» (دارای زبانۀ آتش)، حضرت «عمر» رضی الله عنه فرمودند: اهل و خانواده‌ات را در یاب که آتش گرفته و هلاک شدند، و همانطوری هم بود که ایشان خیر دادند.

۱- عتله: شدت و غلظت

۲- نام نوعی مار است

۳- مضطجع: خوابیده، منبعث: برخاسته

۴- بنی‌الزّنیّه: یعنی فرزندان زنا، بنی‌الرّشده: فرزندان رشد و آمادگی

۵- حزن: زمین سخت و ناهموار

بروالدین واجب است که از گذاشتن نام‌هایی که به خداوند سبحان تعلق دارد، خودداری کنند. مثلاً گذاشتن نام: احد، صمد، خالق، رازق، و نامهای مختص به پروردگار متعال که مشخص است.

«ابو داود» در کتاب «سنن» می‌گوید: نماینده قومی همراه آنان جهت تبریک گوئی به خدمت رسول اکرم ﷺ در مدینه رسیدند، کنیه او «ابوالحکم» بود او را به همین نام صدا می‌زدند. رسول خدا ﷺ او را خواند و فرمود: حکم (حکم کننده و فیصله دهنده امر) خداوند است و حکم‌کننده واقعی اوست، سپس فرمودند: چرا کنیه تو «ابوالحکم» است؟ جواب داد: قوم من اگر در امری اختلاف پیدا کنند به من مراجعه می‌کنند، من قضاوت می‌کنم و حکم می‌دهم و آنها به حکم من راضی می‌شوند. پیامبر ﷺ فرمود: چه نیکوست! پس فرمودند: آیا فرزندی داری؟ جواب داد: آری! نامهایشان، «شریح» «مسلم» و «عبدالله» است. فرمودند: کدام یک بزرگ‌تر است؟ گفت: «شریح» گفتند: پس نام تو «ابوشریح» است.

در صحیح «مسلم» از «ابوهریره» رضی الله عنه آمده است که رسول اکرم ﷺ فرمود:

«أَعْيِظُ رَجُلًا عَلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَخْبِئُهُ، رَجُلًا تَسْمَى مَلِكَ الْأَمَلِكِ، لَا مَلِكَ إِلَّا اللَّهُ».

«منفورترین و خبیث‌ترین مرد نزد خداوند در قیامت کسی است که نامش «ملک الاملاک» است، زیرا تنها مالک ملک، خداوند است».

همچنین ضروری است که خانواده فرزندی نامی را که حاوی «یمن» و برکت یا نشانه تفاؤل به خیر است، بر فرزند خود نگذارند، زیرا وقتی حضور ندارد کدورت خاطر و نوعی بدیمنی حاصل می‌گردد (مثلاً می‌گویند (افلح) رستگار در منزل است در جواب می‌گوئید خیر، این عدم وجود رستگار یا هر نام دیگر مانند آن نوعی بدیمنی است).

نام‌هایی مانند «افلح» (کامیاب) «نافع» (سودمند) «ریاح» و «یسار» (سهولت) از این دسته نام‌ها هستند.

«مسلم» و «ابو داود» و «ترمذی» از «سمره بن جندب» رضی الله عنه روایت می‌کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«محبوب‌ترین کلام‌ها نزد خدا، چهار کلام است:

«سبحان الله، الحمد لله، لا إله إلا الله والله أكبر».

تاکید می‌کنم که نام‌های پسرانتان را «یسار»، «رباح»، «نجیح» و «افلح» نگذارید. زیرا می‌گوئی مثلاً: یسار اینجاست؟ و اگر نباشد جواب می‌دهند خیر». سمره می‌گوید نام‌های ممنوع، این چهار نام است، پس از قول من چیزی بر آن نیافزائید. «ابن ماجه» روایت می‌کند و مختصر گفته‌اش آن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ما را از چهار اسم برای بندگان نهی فرمودند: افلح، نافع، رباح و یسار.

همچنین باید از گذاشتن نام‌هایی که عبودیت برای غیر خدا را می‌رساند اجتناب نمود، مانند: عبدالعزی، عبدالکعبه، عبدالنبی و نام‌های دیگر شبیه این نام‌ها، که حرام بودن این نام‌ها مورد اتفاق است.

اما در اینجا شاید سؤالی برای خواننده عزیز پیش آید، سؤال این است که اگر این نام‌ها حرام هستند، چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در غزه «حنین» در گرماگرم و بحبوحه جنگ بر بلندی رفته و فریاد بر آوردند: «أنا النبي لا كذب، أنا ابن عبد المطلب»^۱ باید در جواب گفت که درست است که پیامبر کلمه «عبدالمطلب» را بر زبان جاری کردند ولی این نام بردن از باب انشاء و ابتداء نبود، یعنی این نام را ایشان ایجاد نکرده است و قبل از جاری ساختن آن بر زبان در ابتدا آن را بر شخص معین نگذاشتند.

«ابن القیم» می‌گوید: در اینجا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اسمی را بیان کردند و خبر از نامی دادند که مسمای آن که پدر بزرگ ایشان بود قبلاً به این نام شناخته شده بود. خصوصاً در مواضعی که در آنجا رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مقابل دشمنان، مبارزه طلبی می‌نمودند، پس در مواضعی مانند موضع رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ «حنین» نیست.

۱- مفهوم این کلام مبارک آن است که «من پیامبر راستین خدایم، من فرزند عبدالمطلب هستم».

دلیل دیگر آنست که اصحاب رسول خدا ﷺ در مقابل ایشان نام قبایلشان را مانند: «بنی عبدمناف» «بنی عبدشمس» و «بنی عبدالدار» می‌بردند و آن حضرت آنان را نهی نمی‌کرد، زیرا نامی است که قبلاً گذاشته شده و کسی یا گروهی با آن نام خاص شناخته می‌شوند.

نکته قابل توجه در بحث اخیر آن است که نامهایی که عبودیت غیر خدا را می‌رساند، اگر بخواهیم از آن خبر دهیم اشکالی ندارد، ولی اگر ایجاد نمائیم و یا خود ابتداء به شخص معین بگذاریم، قطعاً حرام خواهد بود.

و بالاخره اولیاء محترم باید بدانند که اسم‌هایی که دلالت برگداختگی و عشق سوزان و سرگشتگی دارد و یا از بیگانه گرفته شده است مطلوب نیست، نام‌هایی مانند «هیام» «عاشق سرگشته»، «هیفاء» «کمرباریک» «نهاد» (دختر پستان برجسته) «سوسن» (نام فارسی نوعی گل) «نریمان» (نام فارسی)، «میاده» (زن لرزان) «غاده» (زن نرم اندام) «احلام» (جمع حلم به مفهوم عقل و بردباری یا جهالت) و نام‌هایی شبیه این نام‌ها که خود می‌توانید براساس این قاعده آن را دریابید.

اما چرا این نام‌ها مطلوب نیست؟ در جواب باید گفت:

امت اسلام باید در بین سایر ملل و جوامع، متمایز و مشخص باشد و به واسطه خصایص و هویت ویژه آن شناخته شود. این نام‌ها اعتبار امت را لکه‌دار و هویت او را نابود کرده و معنویات او را از بین می‌برند.

زمانی که امت اسلام به این درجه از سقوط و تنزل اخلاقی رسید، از جهت فرهنگی دچار فروپاشی شده و به تکه‌ها و قطعه‌های منفردی تبدیل می‌شود که دشمن بسادگی به درون آنان نفوذ و بر افکارشان تسلط پیدا می‌کند و عزت و کرامت آنان را به ذلیلی و حقارت بدل می‌کند، مانند موقعیت کنونی ما «ولا حول ولا قوة إلا بالله»^۱.

۱- در اینجا ضروری است که نکته‌ای درباره اسماء بیگانه که مولف محترم ذکر کرده‌اند به نظر خوانندگان برسد. اصولاً زبان، متمایز کننده انسان از تمامی موجودات زنده دیگر است، موهبتی الهی است که آدمی بواسطه توانایی‌های ویژه‌اش از آن برخوردار شده است، هر چند عده‌ای از

با توجه به این مطالب آن همه تشویق رسول گرامی اسلام ﷺ برای ما عجیب نخواهد بود که می‌فرمودند:

صاحب‌نظران به محدود کردن زبان در یک چهارچوبه خاص و عدم دخالت زبانهای دیگر معتقدند و بر این مبنای خطا، عده‌ای نیز سعی دارند که تمامی لغات عربی را از زبان فارسی حذف کنند، باید گفت:

۱- تمامی زبانها به جای خود ارزشمند و محترم هستند. زیرا، همه موهبت و توانائی خدا دادی است که به انسانها در اوضاع خاص آنها داده شده است، در حال حاضر متجاوز از ۲۵۰۰ زبان در دنیا وجود دارد، بنابراین هر زبان ذاتاً بد، یا بی‌ارزش نیست و بنابر ضرورت و موقعیت زمانی و مکانی ایجاد شده است.

۲- ورود و تداخل زبانها اجتناب‌ناپذیر است، تحول و ترقی یک جامعه مدیون برخورد آن با سایر اندیشه‌ها و جوامع» است، پس زبانها تداخل خواهند نمود و بعضی از واژه‌ها اجباراً و ناچار وارد زبان دیگر خواهد شد، این تداخل طبیعی است و مخالفت با آن مخالفت با روند طبیعی و تکاملی بشر است، نام‌های اشخاص نیز از این دو ویژگی مستثنی نیستند. اگر نام در یک جامعه غیرعرب زبان از اسم‌های زیبا و با مفهوم که شامل تمامی قواعد نامگذاری مذکور در متن کتاب گردد، انتخاب شود بلامانع است. البته بر مبنای دو اصل بالا انتخاب نام عربی چون زبان قرآن و زبان رسمی است اسلامی است، نیز با برکت و ارزشمند است و در مجموع باعث اتحاد و یکپارچگی روز افزون مسلمین خواهد شد. یا نام‌های ترکیبی دیگری که از عربی و نام موجود در آن جامعه تشکیل می‌شود.

نکته دیگر، مساله اسماء بیگانه است که مولف در متن به آن اشاره می‌کند، خصوصاً دو نام فارسی ذکر شده است. قصد نویسنده آن است که بگوید نامگذاری هم جزئی از فرهنگ است و نباید در فرهنگ، خود باخته و مقلد باشیم، در حال حاضر در کشور ما نیز هستند کسانی که چون شیفته غرب هستند نام‌هایی را انتخاب می‌کنند که رنگ و بوئی از آن کعبه آملشان داشته باشد، این نام‌گذاری چون ناآگاهانه و کورکورانه است، فقط عاریه گرفتن نام از بیگانه است، پس مثالی که در متن ذکر شده برای تفهیم این مطلب است، نه اثبات بی‌ارزشی نامی که در مثال آمده است.

«نام‌های انبیاء و نام‌هایی مانند «عبدالله» و «عبدالرحمن» و در کل نام‌هایی که دلالت بر عبودیت برای خداوند دارد، برگزینید، تا امت محمدی از سایر امتهای متمایز شود حتی در مظاهر حیات دنیایی تا در نهایت بهترین امتی باشید که بشریت برای رسیدن به نور هدایت و اصول اسلام به آن اقتداء کند».

در این مورد، همچنین رسول خدا ﷺ فرمودند:

«تَسْمُوا بِأَسْمَاءِ الْأَنْبِيَاءِ، وَأَحَبُّ الْأَسْمَاءِ إِلَى اللَّهِ عَبْدُ اللَّهِ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ، وَأَصْدَقُهَا حَارِثٌ وَهَمَامٌ، وَأَقْبَحُهَا حَرْبٌ وَوَمْرَةٌ».

«نام‌های انبیاء را بر فرزندانتان بگذارید و محبوب‌ترین نام‌ها نزد خدا «عبدالله» و «عبدالرحمن» و درست‌ترین نام‌ها «حارث» (بیاد آورنده، درس خوان)، «همام» (بزرگوار، بخشنده، پادشاه بلندهمت) و زشت‌ترین نام‌ها نزد خدای «حرب» (جنگ) و «ره» (تلخ) است». (روایت ابو داود و نسائی)

۳- انتخاب کنیه برای نوزاد سنت است

یکی دیگر از مبانی تربیتی که اسلام در تربیت فرزند قرار داده است، صدا کردن نوزاد به «ابوفلان» (پدر فلان) است. صدا کردن فرزند به ابو فلان (پدر فلان) اثرهای شگفت‌انگیز شخصیتی و فواید تربیتی بزرگی دارد که در ذیل ذکر می‌شود:

● رشد حس احترام و بزرگواری در فرزند، همچنانکه یکی از شاعران می‌گوید:

او را با کنیه صدا می‌زنم، وقتی می‌خوانمش، تا به او احترام گذاشته باشم و او را لقب نمی‌دهم، چرا که لقب زشت اوست.

أَكْنِيهِ حِينَ أَنْادِيهِ لِأَكْرَمِهِ وَلَا أَلْقِيهِ وَالسُّوءَةَ اللَّقَبِ

● رشد شخصیت اجتماعی فرزند و ایجاد این احساس در او که وارد جمع بزرگترها شده است و به سن احترام و پذیرش اجتماعی رسیده است.

● عادت دادن فرزندان به آداب احترام و خطاب محترمانه برای بزرگترها و رفتار و خطاب احترام‌آمیز برای همسالان خودشان.

به دلیل این فواید مهم و این پیامدهای بسیار ارزشمند بود که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم برای اطفال کنیه انتخاب می کردند و با کنیه آنان را صدا می زدند، تا درسی برای تمامی مربیان اعم از اولیاء یا غیر آنان باشد و به این طریق در نامگذاری اطفال عمل نمایند و در صدا کردن آنها از آن استفاده کنند.

در صحیحین از حدیث حضرت «انس رضی الله عنه» آمده است که گفت:

رسول گرامی خدا صلی الله علیه و آله و سلم دارای والاترین اخلاق بودند، برادری داشتم به نام «ابوعمیر» هر وقت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بزرگوار با او برخورد می کرد، می فرمود: ای «ابا عمیر!» چگونه است «نغیر»؟

(نغیر نام پرنده ای است که «ابا عمیر» با آن بازی می کرد) راوی حدیث می گوید: فکر می کنم «ابوعمیر» در سنی بود که از شیر گرفته شده بود.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت «عایشه رضی الله عنها» اجازه داد که کنیه «ام عبدالله» را برای خود برگزیند، عبدالله در این کنیه همان «عبدالله بن الزبیر رضی الله عنه» است که پسر خواهرش «اسماء» دختر حضرت «ابوبکر رضی الله عنه» می باشد.

همچنین حضرت «انس رضی الله عنه» قبل از اینکه فرزندی داشته باشد «ابوحمز» نامیده می شد و «ابوهریره» زمانی که به این نام خوانده می شد، فرزندی نداشت.

جایز است که کنیه ای را که فرد بر می گزیند به اسمی غیر از اسم فرزندان باشد، مانند حضرت «ابوبکر رضی الله عنه» که پسری به نام «بکر» نداشت یا حضرت «عمر بن الخطاب رضی الله عنه» «ابوحفص» نامیده می شد و فرزندی به نام «حفص» نداشت و «ابوذر رضی الله عنه» و «خالد بن ولید رضی الله عنه» که او را «ابوسلیمان» می گفتند و نمونه های بسیار دیگری که قابل شمارش نیست.

نتیجه این مباحث آن است که انتخاب کنیه برای نوزاد، مستحب است. همچنین در مورد کنیه برای افراد بزرگسال، لزومی ندارد که فرد دارای کنیه، فرزندی داشته باشد یا کنیه اش نام فرزندش باشد.

«مسائلی پیرامون نامگذاری و کنیه»

مسائلی فرعی در ارتباط با نامگذاری و کنیه مطرح می‌شود که به ترتیب زیر ذکر می‌گردد.

(أ) اگر پدر و مادر بر سر نامگذاری نوزاد اتفاق نظر نداشته باشند، حق نامگذاری با پدر است. احادیثی که ذکر شد، می‌رساند که نامگذاری از حقوق پدر است و قرآن کریم، صریحاً می‌گوید که فرزند به پدر نسبت داده می‌شود، نه مادر، مثلاً گفته می‌شود، فلانی پسر فلان کس. خدای تعالی می‌فرماید:

﴿أَدْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ (احزاب/۵)

«آنان را با نام پدرانشان صدا بنید که این نزد خدا درست‌تر است».

و حدیث «انس» را از کتاب صحیح «مسلم» بیان کردیم که گفت: رسول خدا فرمودند:

«امشب پسر من دنیا آمد نام او را به نام پدرم ابراهیم گذاشتم».

(ب) برای پدر و هیچکس دیگر جایز نیست که فرزند را با القاب زشت صدا کند، القابی مانند: «قصیر» (کوتوله یا کوتاه) «اعور» (یک چشم) «اخرس» (لال) «خنفساء» (سوسک سیاه) و مانند آن، زیرا خدای تعالی می‌فرماید:

﴿وَلَا تَتَّبِعُوا بِاللَّغْوِ﴾ (الحجرات/۱۱)

«و به یکدیگر القاب زشت ندهید».

زیرا القاب زشت اثر بزرگی در انحراف شخصیت روحی و اجتماعی فرزند خواهند داشت که به صورت گسترده‌تر در مبحث مسؤلیت تربیت روانی، در باب مسؤلیت‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. ان شاء الله

(ج) آیا بکار بردن کنیه ابوالقاسم جایز است؟

تمامی علما اتفاق نظر دارند که استفاده از نام پیامبر ﷺ برای نامگذاری نوزاد اشکالی ندارد.

براساس حدیث مسلم از «جابر رضی الله عنه» که گفت: مردی از ما نام پسرش را محمد گذاشت، قوم به او گفتند: نمی‌گذاریم اسم بچه‌ات را به اسم رسول خدا صلی الله علیه و آله بگذاری! آن مرد به خدمت رسول گرامی آمد، در حالی که بچه‌اش را کول کرده بود و گفت: ای رسول خدا! صاحب فرزندی شدم و نامش را «محمد» گذاشتم، حالا قوم من می‌گویند: نمی‌گذاریم که چنین اسمی بگذاری، پیامبر فرمود:

«تَسَمُّوا بِاسْمِي وَلَا تَكْتُمُوا بِكُنْيَتِي فَإِنَّمَا أَنَا قَاسِمٌ أَقْسِمُ بَيْنَكُمْ» «اشکالی ندارد، اسم مرا برای فرزندانان برگزینید، اما کنیه مرا انتخاب نکنید، زیرا من «قاسم» هستم و بین شما تقسیم خواهم کرد».

اما در مورد انتخاب کنیه پیامبر صلی الله علیه و آله، امامان مجتهد، نظرات و دلایل مختلفی دارند که در اینجا ذکر می‌گردد:

نظر اول: مطلقاً مکروه است، دلیل این گروه حدیث «جابر» است که «مسلم» آن را روایت می‌کند که مطرح شد و همچنین حدیث دیگری که «بخاری» و «مسلم» آن را از قول «ابوهریره رضی الله عنه» روایت می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به اسم من بچه‌هایتان را نام بگذارید، اما کنیه مرا برای آنان انتخاب ننمایید.

امام «شافعی» این حکم را به عنوان نظر خود در این مورد ذکر کرده‌اند.

نظر دوم: مطلقاً مباح است. دلیل این گروه حدیثی است که در سنن «ابوداود» از حضرت «عایشه رضی الله عنها» روایت شده که گفت: زنی به خدمت رسول خدا رسید و گفت: بچه‌ای به دنیا آورده‌ام و نامش را «محمد» گذاشتم و کنیه «ابوالقاسم» را برایش برگزیدم، شنیدم به نظر شما ناپسند است. فرمودند: «چه کسی اسم من را حلال و کنیه مرا حرام کرده است» (منظور آنکه به نظر من ناپسند نیست و اشکالی ندارد).

«ابن ابی شیبیه» می‌گوید: «محمد بن الحسن» از «ابی عوانه» روایت کرده و او هم از «مغیره» و او هم از «ابراهیم» که گفت: «محمد بن الأشعث» خواهرزاده حضرت «عائشه رضی الله عنها» بود و او را با کنیه ابوالقاسم صدا می‌زدند.

همچنین «ابن ابی خيثمه» از «زهري» روايت مي‌کند که گفت: چهار تن از پسران اصحاب رسول خدا ﷺ را ديدم که نامشان «محمد» و کنيه آنان «ابوالقاسم» بود، آن چهار تن:

«محمد بن طلحه بن عبدالله»، «محمد بن ابی بکر»، «محمد بن علي بن ابی طالب» و «محمد بن سعد بن ابی و قاص» بودند.

از امام «مالک» درباره کسی که نامش «محمد» و کنيه‌اش «ابوالقاسم» است سؤال شد، فرمود: «از نظر من اشکالی ندارد، چون در اين باره از رسول خدا نهي وارد نشده است».

نظراتی که اظهار شد، برگزیدن اسم و کنيه پیامبر ﷺ را مطلقاً مباح می‌داند و احاديثی را که در آنها نهي آمده است حمل بر نسخ کرده‌اند.

نظريه سوم: جمع بين اسم و کنيه جايز نيست و فقط داشتن یکی از آن دو صحيح است، يا نام «محمد» يا کنيه «ابوالقاسم».

حجت اين دسته از دانشمندان اسلامي روايتي است در سنن «ابوداود» از «جابر» رضي الله عنه که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: کسی که نام مرا برای فرزندش برگزید، نباید کنيه مرا برایش انتخاب کند و بالعکس کسی که کنيه مرا انتخاب کند، مجاز به نامگذاری به نام من نيست.

و حديث دیگری که «ابن ابوشيبه» از «عبدالرحمن» او هم از «ابوعمره» او هم از عمويش نقل می‌کند، که می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمودند: جمع بين اسم و کنيه من جايز نيست.

و حديث دیگری از «ابن ابی خيثمه» که می‌گوید: وقتی «محمد» پسر «طلحه» متولد شد «طلحه» به خدمت رسول اکرم ﷺ رسيد و گفت: نامش «محمد» است و کنيه «ابوالقاسم» پیامبر ﷺ فرمود: اين دو را با هم جمع نکن و کنيه‌اش را ابوسليمان بگوئيد.

نظریه چهارم: گذاشتن کنیه پیامبر صلی الله علیه و آله بر افراد در زمان حیات آن حضرت ممنوع بوده است، اما بعد از وفاتشان، اشکالی ندارد.

این گروه به حدیثی که «ابوداود» در کتاب «سنن» از «منذر» روایت می‌کند، و او هم از «محمد» پسر «حنفیه» که گفت: حضرت «علی» رضی الله عنه فرمود: اگر بعد از شما (خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله) صاحب پسری شوم، نامش را «محمد» و کنیه‌اش را «ابوالقاسم» بگذارم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری.

و «حمید» پسر «زنجویه» در کتاب «الادب» می‌گوید: از «ابی اویس» پرسیدم که امام «مالک» درباره مردی که اسم و کنیه پیامبر صلی الله علیه و آله را برای پسرش انتخاب می‌کند، چه می‌گفت؟ او به پیرمردی که در مجلس نشسته بود اشاره کرد و گفت: او «محمد» پسر «امام مالک» است، نامش را پدرش گذاشت و کنیه‌اش «ابوالقاسم» است و توضیح داد که نهی از جمع این دو در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است، به این جهت که کسی دیگر غیر از پیامبر را صدا بزنند و ایشان جواب دهند یا متوجه شخص صدا زننده گردند، اما بعد از وفات ایشان اشکالی ندارد.

پس بنابر آنچه گذشت، انتخاب نام و کنیه رسول خدا برای فرزندان پسر اشکالی ندارد و احادیثی که در آنها نهی آمده است، اختصاص به زمان حیات آن پیامبر صلی الله علیه و آله عزیز دارد، که پرهیز نموده‌اند که ایشان در هنگام خطاب شخص دیگر، اشتباهی جواب بدهند و این التباس بعد از حیات ایشان روی نخواهد داد که این خود دلیل جواز است، اما آنچه جواز این امر را تاکید می‌کن، حدیثی است از «زهری» که می‌گوید چهار پسر از فرزندان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که نامشان «محمد» و کنیه‌شان «ابوالقاسم» بود- و الله اعلم-

پس در انتهای این فصل بار دیگر خدمت پدران و مادران عزیز، عرض می‌کنم: چه شایسته است که بهترین نام‌ها و کنیه‌ها را برای فرزندان‌شان برگزینند و از انتخاب نام‌هایی که ارزش آنها را کم می‌کند و کرامت و احترام آنها را خدشه‌دار می‌سازد و باعث انحطاط شخصیت و معنویات آنها می‌شود، خودداری نمایند. در

کنیه‌گذاری به رسول اکرم صلی الله علیه و آله تاسی کنند و از همان ابتدا طفل را به کینه‌ای گوش نواز و دل‌انگیز صدا بزنند تا کودک احساس شخصیت کند و روحیه احترام و محبت به اطرافیان و بزرگان خانواده در وجودش بیشتر شود و روش برخورد با اطرافیان و اظهار محبت و ادب به آنان را یاد بگیرد.

چه پسندید است که همه ما این پایه‌های تربیتی ارزشمند را در زندگی اجرا کنیم و بر این اساس با عظمت، تربیت فرزند را بنا نمائیم، اگر حقیقتاً طالب آنیم که بار دیگر، عظمت و مجد از بین رفته اسلام را باز یابیم و هویت ارجمند آن را زنده کنیم. که البته تحقق آن برای خداوند سهل است، بشرط آنکه نیت‌هایمان را خالص کنیم و دستوران دین را بر زندگی خویش تطبیق دهیم و به شیوه تربیت و شریعت اسلامی ملتزم باشیم. ان شاء الله.

مبحث سوم احکام عقیقه نوزاد

۱- معنی عقیقه

عقیقه در لغت به معنی قطع است و زمانی که می‌گویند: «فلان عقی والدیه» یعنی با پدر و مادرش قطع رابطه کرد و به همین معنی است که شاعر می‌گوید:

بلاد بها عقی الشباب تمائمی وأول أرض مس جلدی ترابها

سرزمینی که در آن «تمائم» دوران کودکی به دلیل پای گذاشتن به سن جوانی قطع گردید، و اولین سرزمینی که خاکش با پوستم تماس پیدا کرد. (مقصود از تمائم دعاهائی است که برای محفوظ ماندن کودک به او می‌آویزند، و (قصد شاعر بیان گذشت دورانهای مختلف زندگی در آن سرزمین است.) اما مفهوم شرعی عقیقه، ذبح گوسفند در روز هفتم ولادت نوزاد است.

۲- دلیل مشروع بودن عقیقه

احادیثی که مشروعیت عقیقه را تاکید می‌کند و اثبات می‌نماید که این عمل بر طبق سنت رسول الله ﷺ است و مستحب می‌باشد، فراوان است که در اینجا فقط به ذکر چند حدیث اکتفا می‌شود.

در صحیح «بخاری» از «سلمان» پسر «عمار الضبی» روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود:

«مَعَ الْغُلَامِ عَقِيقَةٌ فَأَهْرِيقُوا عَنْهُ دَمًا وَأَمِيطُوا عَنْهُ الْأَذَى» پیامبر ﷺ فرمود: «برگردن هر بچه عقیقه‌ای هست که باید گوسفندی برایش ذبح کنید و به این وسیله بدیها را از او دور نمائید».

اصحاب سنن از «سمره» روایت می‌کنند که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «هر نوزادی مرهون عقیقه‌اش است (عقیقه برایش لازم و ضروری است) که با ذبح

گوسفند در روز هفتم برگزار می‌شود و در آن روز نامگذاری می‌گردد و سرش را می‌تراشند.»

امام «احمد» و امام «ترمذی» از حضرت «عایشه رضی الله عنها» روایت می‌کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «عَنِ الْغُلَامِ شَاتَانِ مُكَافِئَتَانِ، وَعَنِ الْجَارِيَةِ شَاةٌ». «ذبح دو گوسفند هم سن و هم اندازه برای پسر و یک گوسفند برای دختر کافی است.»

امام «احمد» و امام «ترمذی» از «ام کرز الکعبیه» روایت می‌کنند که او از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره عقیقه پرسیدند، فرمودند: «عَنِ الْغُلَامِ شَاتَانِ وَعَنِ الْأُنْثَىٰ وَاحِدَةٌ لَا يَصْرُكُمُ ذُكْرَانًا كُنَّ أَوْ إِنَاثًا». «برای پسر دو گوسفند و برای دختر یک گوسفند و فرقی نمی‌کند که گوسفند مذکر یا مونث شد.»

۳- نظریات فقها درباره مشروعیت عقیقه

سه نظر از جانب فقهاء و مجتهدین در این باره ابراز شده است که بیان می‌شود:

نظریه اول: سنت مستحب است. امام «مالک» و اهل مدینه و امام «شافعی» و اصحاب او و امام «احمد» و «اسحاق» و «ابو داود» و تعداد زیادی از اهل علم و فقه و اجتهاد بر این نظر هستند و دلیل آنها احادیثی است که در این باره ذکر شد و به دلیل متعددی هم نظر آنها را که گفته‌اند، واجب است، رد کرده‌اند که در اینجا بخشی از آن ذکر می‌گردد:

□ اگر عقیقه واجب بود، امر به وجوب آن آشکارا در دین ذکر می‌شد، زیرا مواردی این چنین که حکم واجب دارند، یک نیاز همگانی هستند و مبتلا به همه مردم می‌باشند، در حالی که رسول بزرگوار ما فقط بیانی عام فرمودند که رفع عذر می‌کند و براساس آن می‌توان بر مشروعیت عقیقه استدلال نمود.

□ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم امر عقیقه را موكول به خوشایند صاحب آن نموده است که فرمودند: کسی که فرزندش بدنیا آمد و دوست داشت که در راه خدا برایش قربانی کند، این کار را انجام دهد.

□ فعل پیامبر ﷺ دلالت بر وجوب نمی‌کند بلکه دلالت بر مستحب بودن آن است.

نظریه دوم: عقیقه واجب و محتوم است. امام «حسن بصری» و «لیث بن سعد» و تعدادی دیگر از علماء و فقها تابع این نظریه‌اند، دلیل این بزرگان بر وجوب عقیقه روایت «بریده» و «اسحاق بن راهویه» است که می‌گوید: «در روز قیامت همچنانکه در مورد نمازهای پنجگانه سؤال می‌شود، در مورد عقیقه نیز سؤال خواهد شد».

همچنین استدلال نموده‌اند به حدیث «حسن» از «سمره» از پیامبر اکرم ﷺ که فرمود: «هر بچه‌ای در گرو عقیقه‌اش است» و وجه استدلال در این رابطه آن است که فرزند نمی‌تواند برای والدین در قیامت شفاعت کند، مگر عقیقه‌اش را داده باشند و این وجوب را می‌رساند.

نظریه سوم: عقیقه مشروع نیست. این نظریه فقهای حنفی است، زیرا دلیل ایشان حدیثی است که در آن از رسول خدا ﷺ در مورد عقیقه سؤال شده است و ایشان فرموده‌اند: «آن را نمی‌پسندم».

همچنین به حدیثی که «امام احمد» از حدیث «ابورافع» روایت می‌نماید، استدلال کرده‌اند که حضرت «فاطمه» رضی الله عنها خواست که برای «حسن بن علی» رضی الله عنه دو قوچ ذبح کند، رسول خدا ﷺ فرمود: «عقیقه لازم نیست، فقط سرش را بتراشید و هم وزن موهایش نقره صدقه بدهید».

حضرت «فاطمه» رضی الله عنها در تولد حضرت «حسن» رضی الله عنه نیز همین کار را کرد. اما ظاهر احادیثی که بیان شد به سنت بودن و استحباب عقیقه دلالت می‌کند و جمهور فقها و اکثریت اهل علم و اجتهاد بر این نظرند و به فقهای حنفی در رابطه با احادیث انکار مشروعیت عقیقه اینگونه جواب داده‌اند. احادیثی که در ارتباط با عقیقه ذکر شد، نمی‌تواند دلیل مهمی برای انکار مشروعیت آن باشد.

اما حدیث «عمرو بن شعیب» از پدرش او هم از جدش که گفت: رسول خدا ﷺ فرمودند: «عقیقه را نمی‌پسندم» چگونگی شروع حدیث که سؤال از عقیقه شد و

همچنین سیاق آن دلالت بر آن دارد که رسول خدا ﷺ نام عقیقه را برای گوسفند ذبح شده نپسندیده‌اند.^۱ سپس گفتند: ای پیامبر خدا، قصد ما لغت عقیقه نیست، بلکه منظور ما آنستکه اگر صاحب فرزندی شدیم آیا عقیقه برای او صحیح است یا نه؟ پس ایشان در جواب می‌فرمایند: اگر کدام از شما که می‌خواهد برای فرزندش در راه خدا گوسفند ذبح کند این کار را انجام دهد، برای پسر دو گوسفند همسال و هم اندازه و برای دختر یک گوسفند.

اما در حدیث ابورافع که پیامبر خدا ﷺ به حضرت فاطمه عنها السلام گفتند: فقط سرش را بتراش و هم وزن آن نقره بده، به کراهیت عقیقه دلالت نمی‌کند، زیرا آنحضرت نمی‌خواستند که دخترشان متحمل مخارج و مشکلات عقیقه شوند و آنرا خود بعهده گرفتند و گوسفندی ذبح کردند، در واقع دلیل مشروعیت عقیقه روایات متعددی است که در اینجا به ذکر تعدادی کمی از آن اکتفاء می‌شود.

روی ابو داود عن ایوب عن عکرمه وَعَن ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَقَّ عَنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ كَبْشًا كَبْشًا». رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای حضرت حسن و حسین علیهما السلام هر کدام یک قوچ قربانی کرد.

و ذکر جریر بن حازم عن قتاده عن أنس: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ عَقَّ عَنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ كَبْشَيْنِ». حریر بن حازم از قتاده و او هم از انس روایت می‌کند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای حضرت حسن و حسین دو قوچ قربانی کرد».

۱- بعضی از فقها براساس این حدیث می‌گویند بجای کلمه عقیقه لغت نسیکه را بکار ببریم، زیرا حضرت رسول صلی الله علیه و آله آنرا نمی‌پسندیدند و عده‌ای دیگر می‌گویند این نام مکروه نیست و دلیل آنان احادیث متعددی است که ذکر شده و اگر بخواهیم هر دو رای مذکور را بپذیریم، بهتر است به جای کلمه عقیقه، واژه نسیکه را بکار ببریم اما اگر در جایی از لغت عقیقه استفاده شد اشکالی ندارد.
(مولف)

و ذکر یحیی بن سعید عن عمره عن عائشه رضی الله عنها قالت: «عق رسول الله صلی الله علیه و آله عن الحسن والحسين یوم السابع». و در روایت دیگری از حضرت عائشه رضی الله عنها آمده است: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روز هفتم ولادت حضرت حسن و حسین رضی الله عنهما قربانی کرد. نتیجه آن است که: جمهور فقهاء و ائمه بر مستحب بودن عقیقه برای نوزاد اتفاق نظر دارند.

بنابراین عقیقه وظیفه‌ای است که پدر و مادر- بشرط توانائی- باید آنرا بانجام رسانند تا سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را زنده کرده باشند و برای این عمل خود از خدایتعالی اجر و پاداش گیرند و از جانب دیگر باعث افزایش محبت و تحکیم روابط اجتماعی و خانوادگی شوند، زیرا هنگامی که دعوت‌شوندگان بدلیل شادمانی تولد نوزاد دور هم جمع می‌شوند و از ولیمه نوزاد بهره می‌گیرند، روابط مورد نظر تحقق می‌یابد و تحکیم پیدا می‌کند و این فوائد ارزشمند زمانی مصداق روشن‌تری پیدا می‌کند که نیازمندان و محرومان و فقرا و مساکین، نیز از این عقیقه نصیبی داشته باشند.

۴- زمان استحباب عقیقه

همچنانکه در حدیث سمره آمد: فرزند در گروه عقیقه‌اش خواهد بود، تا روز هفتم که قربانی برایش انجام می‌شود و بر او نامی می‌گذارند، حدیث فوق نشان می‌دهد که عقیقه در روز هفتم پس از ولادت است و آنچه این مفهوم را تاکید می‌کند، حدیثی بود که از حضرت عائشه رضی الله عنها روایت کردیم که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله روز هفتم ولادت حسن و حسین رضی الله عنهما گوسفند ذبح کرده و آنها را نام نهادند و امر کردند که سرشان را بتراشند.

البته در اینجا اقوال دیگری هست که دلالت دارد بر آنکه ضرورتی ندارد عقیقه حتماً در روز هفتم باشد بلکه استحباب آن در روز هفتم است و ذبح می‌تواند مثلاً در

روز چهارم، هشتم یا دهم و یا حتی بعد از آن صورت گیرد که در اینجا مهم‌ترین نظرات در این رابطه بیان می‌شود.

میمونی می‌گوید: به ابو عبدالله گفتیم: چه وقت برای نوزاد ذبح انجام می‌گیرد؟ گفت: حضرت عائشه رضی الله عنها فرمود: روز چهارم، هفتم یا بیست و یکم.

امام مالک می‌گوید: قید روز هفتم مذکور در حدیث از جهت مستحب بودن آنست و اگر ذبح در روز چهارم، هشتم، یا دهم، و حتی بعد از آن صورت گیرد اشکالی ندارد.

نتیجه آنکه: اگر برای پدر ممکن بود، گوسفند را در روز هفتم ذبح کند ولی اگر این امر میسر نشد بنابر گفته امام مالک قربانی در روزهای دیگر هم اشکالی ندارد و برای جلوگیری از محدودیت صاحب عقیده توسع زمانی خاصی در این امر در نظر گرفته شده است زیرا «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ» (البقرة/۱۸۵) «خدایتعالی طالب سهولت برای شماست».

«وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (الحج/۷۸) «خدایتعالی در دین بر شما تنگی قرار نداده است».

۵- آیا عقیده دختر و پسر مانند هم است؟

بنابر احادیثی که بیان شد عقیده برای دختر و پسر مستحب است و همچنین براساس حدیثی که امام ترمذی روایت کردند، عقیده پسر دو گوسفند و عقیده دختر یکی است.

خلاصه مطلب آنست که: احادیث فوق دو نکته را برای ما روشن می‌کنند:

۱- عقیده برای دختر و پسر مشروع است.

۲- در امر عقیده پسر نسبت به دختر برتر است

برتری فوق را از احادیث مذکور استنباط کرده‌ایم اما امام مالک معتقد است که عقیقه دختر و پسر هر کدام، یکی است و وقتی که از ایشان سؤال کردند که چرا نظر شما اینچنین است فرمودند:

از ابن عباس روایتی داریم که رسول خدا ﷺ برای حسن و حسین هر کدام یک قوچ قربانی کرد.

جعفر بن محمد از پدرش روایت می‌کند که حضرت فاطمه برای حضرت حسن و حسین هر کدام یک قوچ ذبح کرد و امام مالک همچنین می‌گوید.

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما برای هر کدام از دختران یا پسرانش یک گوسفند قربانی کرد. بهر حال می‌توان از این اقوال نتیجه گرفت که کسی که خدایتعالی به او روزی و نعمت فراوان داده است و برایش ممکن است، برای پسر دو گوسفند و برای دختر یکعدد ذبح کند، زیرا براساس آنچه که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ما رسیده است در این مورد پسر بر دختر برتری دارد و کسی که وضعیت اقتصادیش متوسط یا پایین‌تر از متوسط است، همان یک گوسفند را ذبح نماید تا به اجر این عمل نیک نائل گردد و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله را نیز بجای آورده باشد. و الله اعلم.

رد اعتراض

شاید کسی اعتراض کند که چرا اسلام بین دختر و پسر در این مورد تفاوت قائل شده است و این تمایز و برتری برای پسر به چه دلیل است؟

از چندین جهت می‌توان این اعتراض را پاسخ گفت:

۱- انسان مسلمان به هر چیز که اسلام امر کند گردن می‌نهد و از هر آنچه نهی کرده باشد پرهیز می‌نماید تا مطیع امر پروردگارش باشد که می‌فرماید:

﴿ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي-

أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴾ (نساء/۶۵)

«به پروردگارت قسم که مؤمن نخواهند بود، مگر آنکه هرگاه در امری اختلاف پیدا کردند به تو رجوع نمایند و بعد از قضاوت، در پذیرش آنچه که بدان

حکم کرده‌ای در خود تنگی و دشواری احساس ننماید و به طور کامل تسلیم فرمان تو باشند».

و با توجه به آنکه برتری پسر بر دختر در مورد عقیقه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله به ما رسیده است، انسان مسلمان باید آنرا بپذیرد و تسلیم امر پیامبر بزرگوارش باشد.

۲- شاید حکمت عقلی در این برتری، به دلیل برتری نیروی جسمانی پسر نسبت به دختر است. بدلیل آنکه مسئولیت‌های زندگی و مدیریت سرپرستی زنان بعهده مردان است و توازن و تعادل عقلی - عاطفی بیشتری از زنان دارند، خدایتعالی در این باره می‌فرماید:

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا

(نساء/۳۴)

مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾

«مردان برپای دارنده امور زنان و سرپرست آنان هستند، به سبب آنکه خداوند بعضی را بر بعضی برتری بخشیده و همچنین به دلیل آنکه نفقه زنان بعهده مردان است».

۳- حکمت دیگر، بنیاد نهادن الفت و دوستی و محبت در جامعه به سبب عقیقه نوزاد است که خود عامل تحکیم روابط متقابل اجتماعی خصوصاً در بین طبقه فقیر و خانواده‌های محروم می‌باشد.

۶- شکستن استخوان عقیقه مکروه است

یکی از اموری که در رابطه با عقیقه باید مراعات شود، نشکستن استخوان هنگام ذبح یا خوردن است بلکه استخوان باید از ناحیه مفصل بدون آنکه شکسته شود، جدا گردد.

زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ارتباط با گوسفند که برای حسن و حسین علیهما السلام ذبح کردند فرمودند:

«یک ران آنرا برای مامائی که بچه را بدنیا آورده بفرستید، خودتان هم از آن بخورید و بین فقرا تقسیم نمائید، اما استخوان عقیقه را نشکنید». (روایت ابوداود)

همچنین ابن جریر می گوید: عطاء می گفت: «اعضاء حیوان قطع می شود، اما استخوانهایش را نمی شکنند».

حکمت این امر دو نکته است:

۱- این طعام یا بهتر است بگوئیم این هدیه، در قطعاتی بزرگ (اعضاء بریده شده) بدون آنکه استخوان شکسته شود، برای فقرا و همسایگان و دیگران فرستاده می شود، بدون تردید اینگونه عمل کردن از جنبه روحی و از جهت بخشش و بزرگواری اثر بهتری بر کسانی می گذارد که هدیه بجانب آنان فرستاده می شود و در مجموع اهمیت و ارزش این طعام را آشکار می کند.

۲- این عمل، یعنی نشکاندن استخوان تفالول بخیر است که ان شاء الله نوزاد سالم و قوی باشد، زیرا عقیقه به جهت تولد نوزاد داده می شود. و الله اعلم

۷- احکام کلی مربوط به عقیقه

با توجه به آنچه که در ارتباط با مشروعیت و استحباب عقیقه بیان داشتیم، مناسبت دارد که احکام کلی آنرا مطرح نمائیم که بشرح زیر می باشد:

(أ) - علماء اتفاق نظر دارند که احکام عقیقه، عیناً مانند احکام قربانی است، (احکام قربانی طبق مذهب امام ابوحنیفه) بنابراین با ذکر احکام قربانی حکم عقیقه مشخص خواهد شد.

۱- عمر حیوانی که ذبح می شود باید یکسال باشد و اگر گوسفند یا بز باشد باید سال اول را تمام کرده و وارد سال دوم شده باشد، اگر گوسفند بزرگ و چاق باشد، می شود آنرا در ۶ ماهگی ذبح کرد، بشرط آنکه به اندازه ای حجیم باشد که اگر با گوسفندان یکساله مقایسه شود از آنان قابل تمیز نباشد، اما در مورد بز در هیچ موردی کم تر از یکسال قربانی کردن آن صحیح نیست.

۲- قربانی باید صحیح و سالم باشد، حیوانی که عیب‌های زیر را داشته باشد ذبح کردن آن صحیح نیست.

یک یا دو چشمش کور باشد، لاغر باشد^۱، لنگ باشد طوری که نتواند راه برود، بیشتر از ثلث بینی، گوش یا دنبه‌اش قطع شده باشد، اکثر دندانهایش ریخته باشد، بطور مادرزادی گوش نداشته باشد، دارای جنون باشد طوری که مانع چریدن شود. غیر از عیب‌های فوق اگر اشکالی در قربانی باشد مهم نیست، مثلاً گوش شکاف داشته باشد یا شاخ شکسته باشد یا لنگ باشد اما بتواند راه برود مثلاً از سه پا برای راه رفتن استفاده کند و پای چهارم فقط برای کمک براه رفتن باشد، جنون داشته باشد اما مانع چریدن نشود، یا اکثر دندانهایش موجود باشد و کم تراز ثلث گوش و بینی و دنبه‌اش بریده شده باشد.

۳- اگر قربانی گاو و گاومیش باشد باید حداقل ۲ ساله باشد و وارد سال سوم شده باشد و اگر شتر باشد تا به ۵ سالگی نرسیده و وارد سال ششم نشده باشد ذبح کردن آن صحیح نیست.

(ب)- شریک بودن در قربانی صحیح نیست، مثلاً هفت نفر در شتری شریک باشند، زیرا در این نوع قربانی حیوان برای نوزاد، ذبح نمی‌گردد، به دلیل اینکه غیراز صاحب عقیقه افراد دیگری در حیوان با او شریکند و هدف ما که قربانی کردن برای نوزاد است، حاصل نمی‌گردد.

(ج)- به جای گوسفند و بز و قوچ - همچنانکه اشاره نمودیم - می‌توان شتر یا گاو قربانی کرد، بشرط آنکه یکی از موارد اخیر منحصراً برای نوزاد ذبح شود و این جواز بنابر احادیث ذیل می‌باشد:

«ابن‌القیم» از «انس بن مالک» روایت می‌کند که برای تولد نوزادش گوساله‌ای ذبح کرده است.

۱- به این حیوان عجفاء می‌گویند که از فرط لاغری استخوانهایش فاقد مخ است.

ابوبکره نیز برای فرزندش «عبدالرحمن» گوساله‌ای قربانی کرد و بین اهالی بصره تقسیم نمود. البته بعضی از علماء اعتقاد دارند که عقیقه باید حتماً گوسفند، بز یا قوچ باشد و در مقابل آنکه ذبح شتر و گاو را مجاز می‌دانند به این حدیث استدلال می‌کنند:

ابن المنذر از پیامبر خدا ﷺ روایت می‌کند که: «هر نوزادی متولد شود عقیقه‌ای بعهدہ پدر اوست که باید ذبح کند».

رسول خدا ﷺ نوع قربانی را در اینجا معین نکردند، بنابراین هر چه قربانی شود صحیح است.

(د) احکام عقیقه از جهت خوردن، صدقه دادن و هدیه، مانند قربانی است با این تفاوت که جزئی از عقیقه برای ماما فرستاده می‌شود تا بسبب آن شادمان گردد. بیهقی از حضرت علی رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ به حضرت فاطمه رضی الله عنها گفتند که هم و زن موی سر حسین رضی الله عنه نقره، صدقه بده و ران حیوان قربانی را برای ماما بفرست.

اگر کسی بخواهد با عقیقه میهمانی بدهد و افرادی را برای خوردن غذا دعوت کند، اشکالی ندارد، زیرا اکثر فقهاء و صاحب‌نظران مسلمان این مورد را جائز می‌دانند، چون موجب می‌شود که الفت و محبت و برادری بین اهل و همسایه و دوستان و بطور کلی اجزاء جامعه اسلامی بیشتر شود و همین اتحاد و همبستگی افراد امت اسلام موضوعی است که پیامبر بزرگوار رضی الله عنه ما به آن بسیار توجه داشتند، تا مانند پایه‌های محکم بنائی استوار باشند که همدیگر را تقویت می‌کنند.

(ه) مستحب است که هنگام ذبح عقیقه، نام نوزاد نیز برده شود، زیرا «ابن المنذر» از حضرت عائشه رضی الله عنها روایت می‌کند که گفت: نبی اکرم رضی الله عنه فرمودند: «در هنگام ذبح بگوئید: **بسم الله، اللهم لك وإليك**، این عقیقه فلان کس است».

اما اگر ذبح کننده فقط به نیت قربانی برای نوزاد ذبح را انجام دهد و نام نوزاد را نبرد اشکالی ندارد و عقیقه صحیح است.

۸- حکمت تشریحی عقیده

فوائد متعددی در عقیده نوزاد نهفته است از جمله:

- در اولین لحظات ورود بدنیا و اولین دقائق و ساعات احساس نسیم حیات، به سبب قربانی کردن در راه خدا، نوزاد به خدایش نزدیک می‌شود.
 - تاوانی است که بدلیل آن نوزاد از حوادث و بلاها مصون می‌ماند، مانند ماجرای حضرت اسماعیل که حضرت ابراهیم بجای ذبح آن بزرگوار قوچی را که از جانب خدایتعالی ارسال شده بود، قربانی نمود.
 - توانائی شفاعت کودک در گرو عقیده است و با ذبح آن در قیامت می‌تواند برای والدینش شفاعت کند.
 - ابراز شادمانی بدلیل تولد انسانی مؤمن که بواسطه او امت رسول خدا ﷺ در قیامت از سایر امم بیشتر خواهد شد و اظهار مسرت به جهت برپای داشتن یکی از دستورهای شریعت ارجمند اسلامی.
 - تعمیق و گسترش محبت بین افراد جامعه، زیرا در یک مکان جهت برپائی مراسم تولد نوزاد جمع می‌شوند.
 - کمک به استحکام روابط متقابل اجتماعی که پایه‌های عدالت را در نظام جامعه بنیان می‌گذارد و در جهت محو آثار فقر و محرومیت عامل مهمی خواهد بود و فواید و نتایج بسیار دیگر که در اینجا فرصت بحث و بررسی آن نیست. در اینجا جای دارد که انواع غذاهائی که شرع اسلام برای مناسبت‌ها و ایام ویژه معین کرده است، جهت آگاهی خوانندگان عزیز بیان کنم.
- ۱- قری: ﴿غذای میهمان.
 - ۲- تحفه: ﴿غذای زائر.

- ۳- خرس: ☞ غذای ولادت.
- ۴- مآدبه: ☞ غذای دعوت.
- ۵- ولیمه: ☞ غذای عروسی.
- ۶- عقیقه: ☞ غذای روز هفتم تولد نوزاد.
- ۷- غدیره: ☞ غذا به مناسبت ختنه بچه.
- ۸- وضیمه: ☞ غذای مراسم سوگواری.
- ۹- نقیعه: ☞ غذا به مناسبت بازگشت کسی از سفر.
- ۱۰- وکیره: ☞ غذا به مناسبت اتمام بنای منزل.

مبحث چهارم

احکام ختنه نوزاد

۱- معنی لغوی و اصطلاحی ختنه

ختان در لغت به مفهوم بریدن پوست موجود بر سر عضو تناسلی نوزاد است. و در اصطلاح شرعی کناره حلقوی قسمت پائین حشفه است، یعنی جایی که عضو تناسلی دچار فرورفتگی می شود این قسمت از عضو تناسلی همان بحشی است که احکام شرعی به آن تعلق می گیرد.

امام احمد و ترمذی و نسائی از نبی اکرم صلی الله علیه و آله روایت می کنند:

هرگاه ختان زن و مردم به هم برسند (کنایه از رسیدن در هنگام نزدیکی است) غسل بر هر دو واجب می شود.

در روایت طبرانی نیز آمده است که اگر دو ختان بهم برسند و حشفه بطور کامل وارد شود (اصطلاحاً غائب شود)، انزال صورت بگیرد یا نگیرد، غسل بر هر دو واجب می شود.

۲- احادیث مربوط به مشروعیت ختنه

در این مورد احادیث زیادی وارد شده است که فقط بذکر چند نمونه اکتفا می‌شود:
 امام احمد از رسول خدا ﷺ روایت کرده است:
 «مضمضه (گرداندن آب در دهان)، استنشاق (رساندن آب به بینی)، کوتاه کردن سبیل، سواک (مسواک)، گرفتن ناخن، برداشتن موی زیر بغل و ناحیه شرمگاه و ختنه، فطرت است».^۱
 امام «بخاری» و امام «مسلم» از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کنند که پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

«الْفِطْرَةُ خَمْسٌ: الْخِيتَانُ، وَالْأَسْتِحْدَادُ، وَقَصُّ الشَّارِبِ، وَتَقْلِيمُ الْأَطْفَارِ، وَتَنْفُ الْإِبْطِ».

«فطرت^۲ پنج چیز است: ختنه، برداشتن موی شرمگاه، کوتاه کردن سبیل، گرفتن ناخن و برداشتن موی زیر بغل».

۳- ختنه واجب است یا سنت؟

فقهاء اسلامی بر سر واجب یا سنت بودن ختنه اختلاف نظر دارند.
 «امام حسن بصری» و «امام ابوحنیفه» و جمعی از حنبلی‌ها معتقدند که ختنه سنت است.

و دلائل آنان به شرح زیر می‌باشد:

رسول خدا ﷺ فرموده است:

۱- منظور از فطرت در این حدیث، سنت می‌باشد. مولف محترم به این معنی اشاره می‌کند و «ابن اثیر» در «النهایه فی غریب الحدیث» می‌گوید در حدیث عشره من الفطره، فطرت به معنی سنت انبیاء علیهم السلام می‌باشد. (مترجم)

۲- در اینجا مناسبت دارد که گفته شود: فطرت دو نوع است فطرت ایمانی که مربوط به قلب و معرفت الهی است و فطرت عملی که موارد مذکور در حدیث فوق می‌باشد. در مورد اول پاک کردن روح و تطهیر قلب مطرح است و در مورد دوم پاکی بدن و آرایش ظاهری است که ظاهراً مهم‌ترین مورد آن ختنه می‌باشد. (مولف)

«الْحَتَانُ سُنَّةٌ لِلرِّجَالِ، مَكْرَمَةٌ لِلنِّسَاءِ» «ختنه برای مردان سنت و برای زنان مکرمت

است...» (روایت امام احمد)

پیامبر خدا ﷺ در حدیث مذکور در صفحات قبل ختنه را با گرفتن ناخن و برداشت موی زیر بغل و غیره، مطرح بر سنت بودن ختنه آن است که امام «حسن بصری» گفت: در زمان رسول اکرم ﷺ، تعداد زیادی از مردم، سفید و سیاه، رومی و ایرانی، حبشی و غیره، مسلمان شدند، اما هیچکدام در ارتباط با ختنه بودن یا نبودن تفتیش نشدند و اگر ختنه واجب بود، اسلام آنها پذیرفته نمی‌شود.

اما «امام مالک» «امام شافعی» «امام احمد» «الشعبی» «ربیع» و «أوزاعی» و «یحیی بن سعد الانصاری» به وجوب ختنه اعتقاد دارند. امام مالک در این مورد سخت‌گیر است و می‌گوید: کسی که ختنه نشده است نه امامتش درست است و نه شهادتش مورد قبول واقع می‌گردد.

بزرگانی که نام بردیم دلایل زیادی در ارتباط با وجوب ختنه ذکر کرده‌اند که ما به تعداد کمی از آن در اینجا اکتفا می‌کنیم.

(أ) امام «احمد» و «ابوداود» از «عثیم بن کلیب» و او هم از پدرش و او هم از جدش روایت می‌کنند که بخدمت رسول اکرم ﷺ رسید و گفت: اسلام آورده‌ام، پیامبر اکرم ﷺ فرمود: موی کفر را (موی سرش را که در زمان کفر روئیده) بتراش و ختنه کن.

(ب) حرب در کتابش «المسائل» از زهری روایت می‌کند که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «من أسلم فليختن وإن كان كبيراً». «کسی که اسلام می‌آورد باید ختنه نماید، هر چند بزرگسال باشد».

این حدیث هر چند ضعیف است اما با توجه به احادیث مذکور در این باب قابل تقویت می‌باشد

(ج) در روایتی از ابن عباس نیز آمده است که گفت: «نماز فردی که ختنه نکرده است، پذیرفته نیست و گوشت قربانی او نیز خورده نمی‌شود».

(د) حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام می فرماید: بر صفحه‌ای که در داخل غلاف دسته شمشیر پیامبر پیدا کردیم، نوشته شده بود: «اقلف (ختنه نکرده) را در اسلام بحال خود وانمی گذارند تا ختنه کند». (روایت بیهقی)

(ه) خطابی می گوید: هر چند ختنه در زمره سنت‌ها بیان شده است به نظر اکثریت علما واجب است، زیرا یک علامت دینی محسوب می شود و بواسطه آن مسلمان از کافر تشخیص داده می شود و اگر در جماعتی که کشته شده‌اند، مقتول مختون وجود داشته باشد، مسلمان بودنش قطعی خواهد بود، وی را در گورستان مسلمین دفن کرده و بر او نماز می خوانند.

(و) استدلال دیگر فقهاء و دانشمندانی که بوجوب ختنه اعتقاد دارند آنستکه: غلاف روی حشفه محلی برای بطلان طهارت و نماز است، زیرا روی عضو تناسلی را می پوشاند. ادرار به آن اصابت نموده و امکان پاک کردن آن نیست و درست بودن طهارت و نماز به آن بستگی خواهد داشت و بر همین اساس تعدادی از بزرگان سلف و معاصر ما، امامت اقلف را درست نمی دانند، اما برای نماز خودش مانند کسی که سلس بول (تکرار ادرار) دارد، معذور می باشد.

(ز) و بالاخره دلیل دیگر آنان فرموده باری تعالی است.

﴿ ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا ﴾ (النحل/۱۲۳)

«سپس به تو وحی کردیم که از آیین حنیف ابراهیم پیروی کن».

بنابراین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و تمامی امت او به پیروی از دین حضرت ابراهیم علیه السلام و شیوه زندگی آنحضرت مامور شده‌اند و ختنه هم جزو قواعد و دستوراتی است که حضرت ابراهیم علیه السلام بیان فرمود. آنچه بر صحت این ادعا دلالت دارد حدیثی است که امام بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت می کنند که حضرت ابراهیم علیه السلام در هشتاد سالگی ختنه شد و در روایت دیگری آمده است که حضرت ابراهیم علیه السلام اولین بنیانگذار پذیرائی از میهمان است، نخستین کسی است که شلوار پوشید و اولین کسی

بود که ختنه شد و این رسم بعد از او در میان پیامبران و پیروان آنها تداوم پیدا کرد تا زمانی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله مبعوث شد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید.

«چهار چیز جزو سنت‌های پیامبران خداست: ختنه، استفاده از بوی خوش، مسواک و ازدواج».

□ اما در جواب آنانکه به سنت بودن ختنه اعتقاد دارند و به حدیث «ختنه برای مردان سنت و برای زنان مکرمت است»،^۱ استناد کرده‌اند، باید گفت: بنا بر قول علمای حدیث، حدیث مذکور از جهت سند ضعیف است و می‌دانیم که در استنباط حکم شرعی، حدیث ضعیف حجت نیست و براساس آن استدلال نمی‌شود.

و اگر هم حدیث را صحیح فرض کنیم معنایش آن خواهد بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کسی بودند که شیوه ختنه را مرسوم نمودند و کلمه «سن» به معنی پایه‌گذاری یک روش یا طریقه بخصوص می‌باشد. سنت یعنی طریقه، راه و شیوه در عربی می‌گویند: «سنت کذا» یعنی این راه را پایه‌گذاری کردم و اگر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «الختان سنة للرجال» یعنی شیوه و طریقه‌ای است که برای آنان گذاشته شده است.

□ و دلیل دیگر آنان که می‌گویند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ختنه را همراه با سنت‌ها نام بردند دلیل صحیحی نیست، زیرا مواردی که در حدیث مورد بحث آمده است بعضی در هنگام غسل حکم واجب دارند، مانند: مضمضه و استنشاق و بعضی از آنها هم مستحب هستند، مانند: سواک و بعضی هم

۱- در بعضی از نسخه‌ها به جای لفظ ختنه، لغت حیاء و در بعضی جاها حناء آمده است که هر دو غلط

است و خطای نوشتاری است، این مطلب را «ابوالحجاج المزی» بیان کرده است. و ثبت شده که محاملی گفته است که لفظ ختان را در حدیث شیخی که ترمذی از او روایت کرده دیده است. به کتاب تحفه المودود ص ۹۳ رجوع کنید که در این باره مطالب کافی درج شده است (مولف)

سنت هستند، اما گاهی حکم واجب پیدا می‌کنند. مانند گرفتن ناخن که در شرایطی که ناخن بلند شده و چرک زیادی زیر آن جمع می‌شود، گرفتن آن واجب خواهد شد، زیرا طهارت با آن صحیح نیست. بنابراین حدیثی که به آن استدلال کرده‌اند شامل موارد مستحب و واجب، هر دو می‌باشد.

□ و در جواب استدلال آنانکه گفتند: امام «حسن بصری» فرمود: در زمان رسول خدا ﷺ تعداد زیادی از مردم از نژادها و ادیان مختلف اسلام آوردند، اما هیچکدام از آنان جهت ختنه بررسی نشدند، باید گفت:

نیازی به تفتیش آنان نبود زیرا اعراب کلاً ختنه بودند و یهودی‌ها نیز با گروهی از نصاری ختنه بودند و گروه باقی مانده نصاری پس از ایمان آوردن به ختنه مبادرت می‌کردند، زیرا می‌دانستند که ختنه مانند غسل یکی از علامات مشخص اسلام است.

«ابن القیم» می‌گوید: مردم بعد از اسلام آوردن مانند غسل به ختنه مبادرت می‌کردند و در حدیث «عثیم» نیز خواندیم که پیامبر ﷺ فرمود: «موی کفر را تراش و ختنه کن».

و حدیث «زهری» دلیل دیگری است که در آن رسول خدا ﷺ فرمودند: «کسی که مسلمان می‌شود، ختنه کند هر چند بزرگسال باشد».

پیامبر بزرگوار ﷺ امتش را بسوی خیر و سعادت و خوشبختی رهنمون شدند و به قوانینی امر فرمودند که این امت را از سایرین متمایز می‌کند، اما ایشان مامور نبودند تا مسائل پنهانی و شخصی افراد را بررسی و جستجو کنند. روش آنحضرت پذیرش اسلام آنان بود و به هر آنچه که ظاهر بود حکم می‌کردند و مسائل شخصی و پنهانی را به خدا واگذار می‌نمودند.

نتیجه‌ای که از مباحث گذشته می‌گیریم آنست که:

ختنه اولین گام در سنت انبیاء الهی و علامت مسلمان بودن و سمبل شریعت اسلامی است و بر ذکور واجب است و اگر مسلمان قبل از بلوغ به انجام آن مبادرت نکند مرتکب حرام شده است و گناهی وبال گردنش خواهد بود، زیرا ختنه از علامات اسلامی است که

بوسیله آن کافر و مؤمن از هم تمیز داده می‌شوند و فرد مختتن از سلامتی برخوردار شده و از امراض صعب‌العلاج و کشنده در امان می‌ماند، بزودی حکمت‌ها و فوائد ختنه به تفصیل خدمت خوانندگان عزیز تقدیم می‌شود. (ان شاء الله)

۴- آیا ختنه دختران واجب است؟

فقها و امامان مجتهد اتفاق نظر دارند که ختنه بر دختران واجب نیست، بلکه مستحب می‌باشد، اما فقط در روایتی که از امام احمد بن حنبل آمده است ختنه را بر زن و مرد بطور یکسان واجب می‌داند در حالی که از ایشان روایت دیگری داریم که ختنه را فقط بر مردان واجب می‌کند که با نظریه فقهاء و مجتهدین در مستحب بودن ختنه تطابق دارد. همچنین با آنچه که نسل به نسل به ما رسیده است و امت اسلامی به آن عادت دارد، سازگار می‌باشد.

براساس این میراث فقط ختنه مردان واجب است و ختنه دختران فقط مستحب می‌باشد. دلیل این موضوع آن است که وقتی پیامبر خدا ﷺ، امت را به ختنه امر کردند فقط مردان را به این امر تشویق نمودند و ثابت نشده است که پیامبر اکرم ﷺ زنان را به ختنه دستور دهد، مگر حدیث «شداد» که مطرح شد. بهر حال به فرض صحت این حدیث استحباب ختنه زنان مطرح است نه وجوب، زیرا کلمه «مکرمت» دلیل قاطعی بر مستحب بودن است. (و الله اعلم)

۵- در چه سنی ختنه واجب است؟

تعداد زیادی از اهل علم معتقدند که ختنه باید در نزدیکی بلوغ صورت گیرد به این اعتبار که فرد بزودی مکلف خواهد شد و احکام شریعت و اوامر الهی را انجام می‌دهد و باین ترتیب هنگامی که وارد سن بلوغ شد مختتن خواهد بود و عباداتش بر همان اصول و اساس خواهد بود که اسلام ترسیم کرده است.

بهرتر آن است که ختنه در همان روزهای اول بعد از تولد صورت گیرد تا وقتی که فرد به مرحله‌ای رسید که امور را می‌فهمد و قدرت تمیز دارد و به رشد عقلانی مناسب رسید خود را مختتن ببیند، خیالش آسوده باشد و دغدغه اقلف بودن در وجودش نباشد و چه اندازه مطلوب است که فرزند در هنگام باروری اندیشه و درک حقائق اطراف خود در مرحله اختتن باشد!

دلیل بهتر بودن ختنه در همان روزهای اول بعد از تولد حدیث «بیهقی» است که از «جابر» روایت می‌کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در روز هفتم ولادت حسن و حسین علیهما السلام برایشان ذبح کردند و آنان را ختنه نمودند.

۶- فایده و حکمت ختنه چیست؟

ختنه از جنبه دینی و طبی فواید بسیار مهمی دارد که علماء و اطباء آنرا بیان کرده و مورد تصدیق قرار داده‌اند که در اینجا برجسته‌ترین نکات مربوط به آن از هر دو جهت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

حکمت و فائده ختنه از جهت دینی

ختنه سرآغاز و ابتدای سیرت و سنت انبیاء در نظافت و سلامت جسمی است، علامت اسلام و سمبل شریعت اسلامی است و گفتیم که حضرت ابراهیم علیه السلام اولین کسی بود که ختنه کرد.

حضرت ابراهیم علیه السلام رسالت ابلاغ عقیده توحید و شرع الهی را بعهدہ گرفت، و بنیانگذار طریقه و عقیده‌ای شد که از جنبه روانی درون آدمی را از ناپاکی‌ها می‌زداید و قلب را جلا می‌دهد و جسم انسانها را نیز با دستوراتی مانند ختنه کردن و گرفتن ناخن و برداشتن موی زیر بغل و گرفتن سبیل و غیره از آلودگی می‌زداید. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا﴾

(نحل/۱۲۳)

«پس به تو وحی کردیم که از آئین حنیف ابراهیم پیروی کن.»

﴿ صَبَّغَةَ اللَّهُ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ صَبَّغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ ﴾

(البقره/۱۳۸)

«بگوئید رنگ خدائی (فطرت الهی) و چه رنگی بالاتر از رنگ خداوندی

است و ما پرستش‌کنندگان او هستیم».

و ختنه هم جز و آئین و شرع ارجمندی بود که حضرت ابراهیم علیه السلام آورد.

□ ختنه، مسلمین را از سایر ملل متمایز می‌کند.

□ ختنه، پذیرش عبودیت الهی، پذیرش فرمان او و خضوع و خشوع در

مقابل قدرت و اقتدار اوست.

فوائد طبی ختنه

۱- یک امر بهداشتی است، نوعی زیباسازی و آرایش است و نیروی محرکه جنسی را تعدیل می‌کند یک تدبیر بهداشتی است که فرد را از ابتلاء به بیماری‌ها حفظ خواهد کرد.

دکتر «صبری قبانی» در کتابش به نام «حیات جسمانی ما» می‌گوید:

با بریدن پوسته روی حشفه (ختنه)، ترشحات مضر چربی حذف خواهد شد، زیرا جلد پوشاننده حشفه دارای چربی بخصوصی است، در اینصورت امکان قضاء حاجت به سهولت بیشتری فراهم شده و احتمال ایجاد عفونت در این ناحیه کمتر می‌گردد.

۲- با ختنه یا بریدن پوشش حشفه از محدودیت این بخش از عضو تناسلی در

حال استراحت جلوگیری می‌شود.

۳- با ختنه امکان ایجاد سرطان عضو تناسلی بسیار کم می‌شود. درصد این سرطان در اشخاصی که ختنه نشده‌اند بسیار بالاتر است و در ملتی که ختنه می‌کنند، حقیقتاً بسیار نادر است.^۱

۴- ختنه اطفال مانع مبتلا شدن آنان به شب ادراری می‌شود.

۵- ختنه باعث کاهش و تخفیف عمل استمنا در بزرگسالان می‌شود و فوائد متعدد دیگری دارد.

آنچه بنظر رسید، فوائد و حکمت‌های ختنه بود که هر انسان صاحب عقل و بصیرتی که بخواهد خوبی‌های این دین عظیم و اسرار نهفته شریعت آن را دریابد، آنرا درک می‌کند.

در این مبحث، احکام مژده تولد نوزاد، گفتن اذان و اقامه در گوش او، احکام تحنیک و عقیقه، تراشیدن سرو احکام نامگذاری و ختنه بررسی شدند. تمامی این موضوعات این حقیقت مهم را تأکید می‌کنند که از همان ابتدای تولد باید توجه خاص به نوزاد شود و تلاش خویش را از اولین لحظاتی که نوزاد بدنیا قدم می‌گذارد و نسیم وجود را احساس می‌کند، آغاز نمائیم.

احکامی که بیان شد قواعد و قوانین مهمی هستند که به طفل سلامت و قوت می‌بخشد و از هنگامی که نوزاد چشم باز می‌کند و متوجه اطرافش می‌شود و اشیاء را

۱- برای آنکه موضوع کاهش شیوع سرطان آلت تناسلی با انجام ختنه روشن‌تر و مستدل‌تر گردد، جمله‌ای در این مورد از کتاب آسیب‌شناسی رابینز که یکی از اصلی‌ترین مراجع آسیب‌شناسی پزشکی در دانشگاه‌های علوم پزشکی سراسر دنیاست ذکر می‌نمائیم:

Carcinoma of penis is extremely rare among Muslims in whom circumcision is performed before the tenth year; in other region of the world circumcision is not routinely practiced carcinoma of the penis is correspondingly more common.

سرطان آلت تناسلی در بنی مسلمانان بسیار نادر است، زیرا آنان قطع جلدی روی حشفه را قبل از ده سالگی انجام می‌دهند در حالی که در مناطقی که این قطع پوشش (ختنه) صورت نمی‌گیرد، بطور نسبی سرطان آلت تناسلی بسیار شایع است.

می‌شناسد خود را در خانواده‌ای مسلمان می‌یابد که اسلام را بر زندگی خویش تطبیق می‌دهند و به اقتضای فرمان الهی عمل می‌کنند و تمام دستوراتی که شرع مقدس اسلام ابلاغ نموده است، اجرا کرده و طریقی را که رسول خدا ﷺ فرموده‌اند در زندگی خود تحقق می‌بخشند. بدون تردید فرزندی که این انتظام و التزام به قوانین اسلام را می‌بیند و درک می‌نماید که والدینش تمامی آنرا درباره او بعهدہ گرفته‌اند و به نحو مطلوب به انجام رسانده‌اند، اسلام در شخصیت او رسوخ خواهد کرد، تربیتش بر پایه ایمان شکل می‌گیرد و به فضیلت‌ها و مکارم اخلاقی و ارزش‌های معنوی عادت خواهد کرد.

چنانکه دیدیم اسلام از همان ابتدا اینچنین به نوازد توجه دارد، بنابراین توجه این دین عظیم به فرد هنگامی که عقل و اندیشه‌اش بارور شده و فهمش به کمال می‌رسد بسیار بیشتر می‌شود.

خواننده گرامی! در فصول آینده مهم‌ترین مسؤولیت‌هایی را که اسلام در ارتباط با تربیت فرزندان بر عهده والدین گذاشته است، مورد بحث قرار می‌دهیم، تا بدانید که شریعت بلند پایه و با عظمت اسلام چگونه به تربیت فرزندان اهتمام ورزیده است و آنانرا می‌خواند تا به واجبات عمل کنند و برای انجام وظایف خویش مهیا شوند. ان‌شاءالله در فصل آینده مطالبی بیان می‌شود که طریقه اصلاح ناهنجاری و انحراف اخلاقی فرزندان را بیان می‌کند، مطالبی که امید است چراغی فرا راه والدین محترم باشد و آبی گوارا باشد تا عطش پویندگان طریق تربیت را فرو نشاند.

فصل چهارم

عوامل انحراف فرزندان و طریقه برخورد با آن

امروزه عوامل و علل انحراف، گمراهی و فساد اخلاقی فرزندان ما به شکل غیرقابل تصویری فزونی یافته است. ما امروز با واقعیت تلخی مواجه هستیم، جوانان جامعه عصر حاضر مادر منجلابی از گناه و فساد دست و پا می‌زنند، جاذبه‌های کاذب بر ذهن و روح آنان مستولی شده و عوامل انحراف از هر سوی آنان را احاطه کرده است. والدین برای مقابله با این نابسامانی باید دید روشنی از این علل و عوامل داشته باشند و در ارتباط با فرزندان خود احساس مسئولیت نمایند تا بتوانند با احساس تعهد و شناخت صحیح از این فاجعه دوران معاصر پیشگیری کنند، در غیر اینصورت نسل امروز دچار تبهکاری و گمراهی روز افزونی خواهد شد.

به یاری خدا در این فصل به شرح و بررسی این موضوع خواهیم پرداخت تا کسانی که مشتاق پیمودن این راه هستند بدانند که اسلام با قوانین و برنامه‌های دقیق و حساب شده‌اش و با اصولی جاودانه در شرایط مختلف و متغیر اجتماعی راهگشا خواهد بود و رهنمودهای ارزشمندی برای جلوگیری از انحراف نسل‌های بشری به ما ارائه کرده است. بدین ترتیب نظام اجتماعی از نابسامانی و تباهی مصون خواهد ماند. در اینجا، مهم‌ترین علل انحراف و گمراهی فرزندان و اساسی‌ترین راه برخورد با آن و طریقه معالجه این موارد از دیدگاه اسلام تقدیم خوانندگان عزیز می‌شود، ان شاء الله مؤثر واقع شود.

(أ) فقر: عواملی که بر بعضی خانواده‌ها سایه افکنده است

غذا و پوشاک از ابتدایی‌ترین نیازهای هر انسان است، طفلی که در خانه‌ای چشم می‌گشاید که فقر و محرومیت بر آن سایه افکنده است و در منزلش از جهت پوشاک و غذا بحد کفایت تامین نمی‌شود و یاوری هم نمی‌بیند که دستش را بگیرد و حداقل امکانات را برایش فراهم کند، بزودی به خارج از خانه‌اش پناه خواهد برد و به هر

وسیله‌ای متوسل می‌شود تا ضروریات زندگی خود را فراهم کند، در اینجاست که در دام تبهکاران و مجرمین خواهد افتاد و هاله‌ای از گمراهی و انحراف او را احاطه می‌کند و در جامعه نیز بعنوان انسانی مجرم رشد خواهد کرد که برای جان و مال و ناموس مردم، خطری محسوب خواهد شد.

تشریح عدالت‌گسترده و همه‌جانبه اسلام طریقه‌های مشخصی برای مبارزه با فقر و تامین حداقل امکانات برای زندگی هر فرد در نظام جامعه معین نموده است و برای رسیدن به این هدف شیوه‌های عملی را بکار می‌گیرد تا برای هر انسان حیات شایسته‌ای را که حق اوست فراهم نماید.

تامین کار برای هر عضو جامعه، دادن مستمری به افراد ناتوان، رسیدگی به امور یتام و افراد سالخورده و قوانین تامین معاش در رابطه پدر با افراد خانواده از اولین اقداماتی بود که اسلام عملاً به اجرا در آورد و هم‌اکنون نیز مدعی آنست.

این مجموعه قوانین با ایجاد تعادل در نظام جامعه، شرایط مناسب زندگی را برای هر فرد ایجاد خواهد کرد، بشرط آنکه اجرا شود و بر مراحل مختلف اجتماع از لحاظ زمانی و کیفی تطبیق داده شود، در اینصورت آثار تبهکاری و جرم و جنایت رخت بر می‌بندد^۱ و فقر و محرومیت و بدبختی با همه مظاهرش از بین می‌رود.

(ب) اختلاف و نزاع پدر و مادر

از عوامل بسیار مهم دیگری که باعث ایجاد انحراف می‌شود درگیری و اختلاف پدر و مادر است. در خانواده‌هایی که در اکثر اوقات آتش ویرانگر جدال و برخورد والدین زبانه می‌کشد و تیرگی شوم اختلاف دائمی بر افراد خانواده سایه افکنده است،

۱- برای دریافت و فهم کامل مطلب فوق به کتاب اینجانب بنام «مسئولیت مشترک اجتماعی در اسلام» رجوع فرمائید که مانند آبی گوارا برای تشنگانی است که بدنال شیوه اسلام در سرکوبی فقر و جهل می‌گردند. در این کتاب با شیوه‌ای مستدل ثابت شده است که اسلام عملاً عدالت اجتماعی را تحقق بخشیده است. (مؤلف)

در چنین فضایی از اولین لحظاتی که طفل چشم می‌گشاید و قدرت درک و فهم محیط پیرامونش را پیدا می‌کند به جز خصومت و جنگ و جدال چیزی نمی‌بیند و برای بدست آوردن آرامش خاطر روحی از محیط خانه می‌گریزد تا دوستانی بیابد که بیشتر اوقات فراغتش را نزد آنان بگذراند و در همراهی و مصاحبت با آنان، گمشده خویش را که همانا محبت و دوستی است باز یابد.

اگر این دوستان، رفقای بد و همراهان ناشایست باشند، فرزند بیزار از خانه را کم‌کم به انحراف می‌کشانند و بتدریج وی را بسوی اخلاق پست و عادات زشت سوق می‌دهند تا آنجا که بتدریج جوانی خواهد شد که در تبهکاری و ارتکاب جرم غرق شده و بالای جان مردم و ملت خود خواهد بود.

علاج واقعه را باید از قبل نمود. همچنانکه در فصول قبل اشاره شد، اسلام با قوانین حکیمانه و حساب شده‌اش طریق روشنی را جهت انتخاب همسر، پیش پای زن و مرد قرار داده است، تا با گزینشی درست و دقیق و منطبق بر اصول از پیش تعیین شده، تحقق محبت و تفاهم زندگی آینده خویش را تضمین کنند و در نتیجه از مشکلات متعدد خانوادگی و جنگ و جدال‌های فرساینده داخل خانه بدور باشند.

در فصل اول این کتاب، اصول صحیح انتخاب همسر بیان گردید، بدون تردید آنچه بعرض خوانندگان گرامی رسید پایه‌های ثابتی است که خانواده‌ای سعادت‌مند و نمونه بر آن پایه‌گذاری می‌شود.

(ج) طلاق و عوارض ویرانگر آن

یکی دیگر از عوامل اساسی انحراف‌های اجتماعی که از خانواده سرچشمه می‌گیرد، طلاق است. طلاق عوارض روحی بسیار مضری در بر دارد که موجب اختلال روانی فرزندان و بی‌بند و باری و تباهی آنان می‌شود که عوارض تربیتی آن در نابسامانی روز افزون آنان جلوه‌گر می‌شود.

کودک از زمانی که چشم بصیرت می‌گشاید نه مهر مادری می‌بیند و نه حمایت پدری و نه کانون گرمی که به آن پناه ببرد تا آرامش بیابد و بیاساید و در سایه این محیط گرم و پرمهر و محبت به شیوه‌ای صحیح پرورش یابد. بدون تردید اینچنین انسانی بسوی جرم و تبهکاری و فساد کشیده خواهد شد، آنچه بر وخامت این وضع می‌افزاید، شرایطی است که مادر بعد از طلاق، با مرد دیگری ازدواج می‌کند و یا ازدواج نمی‌کند اما مجبور است که برای تامین معاش در خارج از منزل کار کند و فرزندان را بدون سرپرست و نظارت به حال خود رها کند، چنین افرادی که بدون هیچ کنترل و محدودیتی بدست حوادث روزگار سپرده می‌شوند و از عطف و مهر پدر و دلسوزی و توجه مادر محرومند چه خواهند شد؟ از اینگونه انسانها چه توقعی می‌توان داشت؟ با چنین ضربه روحی از یکسو و فقر و گرسنگی و برهنگی از سوی دیگر و عدم وجود محل سکونتی مناسب برای آسایش و آرامش و تجمع خانوادگی، طبیعی است که انتظاری جز تباهی و تبهکاری از آنان نمی‌توان داشت، غیر از تعداد بسیار کمی که خداوند به آنان رحم کرده و در این گرداب فساد غرق نمی‌شوند.

اسلام بر مبنای اصول استوار و جاودانه خود زن و شوهر را راهنمایی می‌کند که با رعایت حقوق متقابل یکدیگر از کشاندن نظام خانوادگی بجانبی که نتایج نامطلوب بیار آورد، جلوگیری کنند.

در اینجا مهم‌ترین حقوقی که در ارتباط متقابل زوجین باید رعایت شود، ذکر می‌گردد تا با یاری خدا رهنمودی در جهت ایجاد فضا و محیط خانوادگی سالم و پربار باشد.

□ اطاعت و فرمانبرداری زن از شوهر:

طبرانی و بزّار روایت می‌کنند:

یکبار در زمان رسول خدا ﷺ زنان جمع شدند و یکی از آنان را به جانب آن حضرت فرستادند که بگوید: ای پیامبر خدا، من نماینده زنان هستم، به خدمت رسیده و از شما سؤالی دارم که در ارتباط با جهاد است. خدایتعالی جهاد را بر مردان واجب

کرده است، اگر پیروز شوند پاداش می‌گیرند و اگر به شهادت برسند، نزد خدای خویش روزی می‌خورند! اما ما گروه زنان که به آنان خدمت می‌کنیم، چرا چنین اجر عظیمی نداریم؟ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند «به زنان بگو اطاعت از شوهر و انجام دادن وظیفه زناشوئی برابر با جهاد است، اما کمتر کسی از شما می‌تواند این کار را بطور کامل انجام دهد».

□ زن باید حافظ مال و ناموس شوهرش باشد. پیامبر گرامی ما ﷺ در این باره فرموده است:

«آیا می‌خواهید برایتان بگویم ذی‌قیمت‌ترین گنج یک مرد چیست؟ زن شایسته و درست کاری است که وقتی شوهرش او را نگاه می‌کند، مسرور و شادمان می‌شود و هنگامیکه او را به کاری امر می‌نماید اطاعت می‌کند و در غیاب شوهرش مال و ناموس او را حفظ خواهد کرد» (روایت ابن ماجه).

□ از جمله وظایف زن در ارتباط با زندگی زناشوئی آن است که دعوت به همخوابگی همسرش را رد نکند، زیرا در روایتی از مسلم و بخاری آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَأَبَتْ، فَبَاتَ غَضَبًا عَلَىٰهَا، لَعْنَتُهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّىٰ تُصْبِحَ».

«اگر مردی زنش را به خوابگاهش دعوت نماید، اما او خودداری کند و شوهر خشمگین بخوابد، ملائک تا صبح آن زن را لعنت می‌کنند».

□ در مقابل حق زن بر شوهر آن است که از جانب شوهرش از لحاظ مالی و از تمام جنبه‌های زندگی مانند غذا، پوشاک و مسکن و غیره تامین شود، البته این وظیفه در ارتباط با فرزندان نیز کاملاً صدق می‌کند.

زیرا خدای تعالی می‌فرماید:

﴿وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (بقره/۲۳۳)

«و روزی و پوشش شایسته زن (آنکه بچه را بدنیا آورده و شیر می دهد) به

عهده پدر بچه است».

و در روایت «مسلم» از رسول اکرم ﷺ آمده است که فرمودند:

«اتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ، فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانَةِ اللَّهِ، وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ، وَلَهُنَّ

عَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكَسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ».

«در مورد بی عدالتی با زنان از خدا بترسید، آنان امانت خدایتعالی نزد شما هستند، با کلمه مقدس الهی بر شما حلال شدند، پس پوشش و تغذیه مناسب آنها نیز بعهده شماست».

□ از جمله حقوق زنان حق مشاوره است:

مردان باید در امور مربوط به منزل با زنان مشورت نمایند، پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «قبل از خواستگاری در مورد ازدواج دختر از زنانتان اجازه بگیرید».

(روایت احمد و ابوداود).

□ از دیگر حقوق زنان آن است که اگر زن از هر جهت نقصی داشته باشد، شوهر

از آن چشم بپوشد، خصوصا اگر دارای فضائل و خوبی های دیگر باشد که بر آن

عیب غلبه دارد. «مسلم» از نبی اکرم ﷺ روایت می کند:

«لَا يَفْرُكُ (أَي لَا يَبْغِضُ) مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقًا رَضِيَ آخَرَ».

«اگر زن هر یک از شما اخلاق خوب و پسندیده ای دارد، اما رفتار یا حرکت

ناشایستی از خود نشان می دهد، نباید از او خشمگین شوید».

□ از حقوق دیگر زن آن است که مرد باید با او رفتاری شایسته و محبت آمیز

داشته با او خوشرو و مهربان باشد، گاه گاهی نیز با او شوخی یا بازی کند، زیرا

خداوند سبحان می فرماید:

﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَجَعَلَ اللَّهُ فِيهِ

خَيْرًا كَثِيرًا﴾

«با زنان رفتاری نیکو داشته باشید و اگر ایشان را مکروه دارید چه بسا که از چیزی کراهت داشته باشید اما خدایتعالی در آن خیر و منفعت زیادی قرار داده باشد».

رسول گرامی خدا ﷺ می فرماید:

«خیرکم خیرکم لأهله وأنا خیرکم لأهلی».

«بهترین شما کسی است که با زن و فرزندش بهترین رفتار را داشته باشد و من بهترین شما برای خانواده خود هستم». (روایت ابن ماجه و حاکم).
«بخاری» و «مسلم» روایت می کنند:

«رسول خدا ﷺ بازی حبشی ها را در محوطه مسجد به حضرت «عائشه» رضی الله عنها نشان می داد، دستش را دراز کرده و کف دست را به چهارچوبه در تکیه می داد و صورت همسرش را بر کتفش می گذاشت - تا با پوشیده ماندن بدن، نظاره کند».
از همین جاست که بخاری و مسلم روایت می کنند که آن حضرت ﷺ فرمود:
«أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا، أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَأَلْطَفَهُمْ بِأَهْلِهِ».

«در بین شما کسی کاملترین ایمان را دارد که بهترین اخلاق را داشته باشد و با زن و فرزندش لطیف ترین و پسندیده ترین رفتار را انجام دهد».

در روایت «ابوداود» و «نسائی» آمده است که: «إنه عليه الصلاة والسلام كان يسابق السيدة عائشة رضي الله عنها فسبقته مره، وسبقها في بعض الأيام، فقال: هذه بتلك». حضرت رسول ﷺ با حضرت «عائشه» رضی الله عنها مسابقه دو می داد، یکبار عائشه رضی الله عنها مسابقه را برد و چندی بعد پیامبر ﷺ مجدداً بر همسرش سبقت گرفت و فرمود:
«این برد در مقابل برد قبلی تو».

حضرت عمر رضی الله عنه با آنکه در امور دین و اجرای عدالت بسیار جدی و سختگیر بود. می فرمود: (ينبغي للرجل أن يكون في أهله كالصبي - أي في الأئس والسهولة - فإذا كان في القوم كان رجلاً).

«شایسته است که مرد در میان خانواده‌اش از جهت رفتار نرم و با محبت و الفت مانند یک کودک باشد، اما وقتی به جامعه وارد شد، بعنوان مردی دقیق و سخت‌گیر، وظایف خود را انجام دهد».

□ از جمله حقوق زن آن است که شوهر، او را در امور منزل کمک کند، زیرا این روش و شیوه زندگی پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله بود.

از حضرت «عائشه» رضی الله عنها پرسیدند، پیامبر صلی الله علیه و آله در داخل منزل چه کاری می‌کرد؟
فرمود:

«مانند همه شما، به افراد خانواده در انجام کارها کمک می‌کرد، اشیاء را جابجا می‌کرد، گاهی خانه را جارو می‌کرد، گوشت را قطعه‌قطعه می‌نمود یا خدمتکار را یاری می‌داد».

آنچه که خدمت خوانندگان گرامی تقدیم شد، مهم‌ترین حقوق متقابل زن و شوهر بود که حاکی از درک عمیق اسلام از حقیقت زندگی زناشویی و اجرای عدالت در رابطه زن و مرد است.

اگر زن و شوهر هر کدام به وظایف خویش عمل کنند، هماهنگی و هم‌یاری جای تفرقه و جدال را خواهد گرفت و محبت بجای تنفر ایجاد خواهد شد و آرامش خانواده دچار تیرگی و فروپاشی نمی‌شود و حسن روابط زوجین پا بر جای خواهد ماند.

اما در حالتی که امکان تفاهم زوجین به علت اخلاق بد یکی یا هر دو وجود ندارد و زندگی زناشویی نمی‌تواند ادامه یابد، شوهر باید حداکثر سعی و تلاش خود را قبل از آنکه این سوءتفاهم به طلاق بیانجامد بکار گیرد.
این اقدامات شامل موارد زیر است:

۱- نصیحت و راهنمایی

پرودگار متعال خطاب به پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (الذاریات/۵۵)

«راه درست را به آنان (مسلمین) یادآوری کن، زیرا تذکر برای مؤمنین سودمند است. بر همین مناسبت که همسر نصیحت می‌شود».

۲- دوری کردن از زن در خوابگاه

دوری کردن از زن در خوابگاه دومین مرحله برخورد است که امید می‌رود به اصلاح بیانجامد.

۳- کتک ملایم (صوری که به جراحت منجر نشود)

به کار بردن این عامل در صورتی جایز است که مرد معتقد باشد راههای قبلی سودی ندارد و زن مؤثر واقع می‌شود. زدن نباید شدید باشد و نباید هیچگونه اثری بر جسم زن برجای بگذارد و نباید ضربه به مناطق حساس مانند صورت و سینه و شکم وارد شود.

با توجه به صفات مذکور در ارتباط با زدن زن، باید گفت این برخورد نوعی تهدید است نه آزار جسمی. و باید توجه داشته باشیم که رسول بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله که الگو و نمونه کامل عمل صالح برای ماست، هیچگاه کتک نزد حضرت «عائشه رضی الله عنها» در روایتی از ابن سعد می‌گوید:

«ما ضرب رسول الله صلی الله علیه و آله بیده امرأة قط، ولا خادماً، ولا ضرب شیئاً قط، إلا أن یجاهد فی سبیل الله».

«پیامبر خدا هیچ زنی را نزد و خدمتکارشان را نیز هیچگاه کتک نزد، تنها ضربه آن پیامبر بزرگوار در جهاد در راه خدا بود نه جای دیگر!!».

«ابن سعد» روایت می‌کند که زنی به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و از شوهرش شکایت کرد که او را کتک زده است، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خطاب به این مرد و اینچنین مردانی فرمود:

«يَضْرِبُ أَحَدُكُمْ امْرَأَتَهُ ضَرْبَ الْعَبْدِ ثُمَّ يُعَانِقُهَا مِنْ آخِرِ النَّهَارِ».

«آیا شرم ندارید که زنان را مانند بردگان کتک می‌زنید و پس از مدتی آنان را در آغوش می‌کشید».

۴- حکمیت بزرگان خانواده زن و شوهر

راه حل نهایی آن است که شخصیت‌های محترم و با تجربه خانواده زن و شوهر پا درمیانی کرده و مشکلات زن و شوهر را بررسی کنند و راه‌های عملی برای اعاده همکاری و محبت و تفاهم را پیشنهاد کنند تا بدینوسیله از طلاق جلوگیری نمایند. مراحل‌ی که بیان کردیم در واقع رعایت احتیاط‌های لازم قبل از وقوع حادثه ناگوار طلاق است، این مراحل را خدایتعالی بدینصورت بیان فرموده‌اند:

﴿ وَالَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَأَصْرِبُوهُنَّ ۗ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَتَّبِعُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا ۗ إِنْ أَلَّهَ كَانَ عَلَيْكُمُ كَبِيرًا ﴿٣٥﴾ وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ ۗ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا ۗ إِنْ أَلَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴾

(النساء/۳۵-۳۴)

«اگر از نافرمانی زنان بیمناک بودید آنان را نصیحت کنید، سپس در خوابگاه از آنان دوری نمائید، بعد آنرا بزنید، اگر از شما اطاعت کردند به ایشان کاری نداشته باشید (و آزارشان ندهید) بحقیقت که خداوند بزرگ و بلندمرتبه است. و اگر از جدائی زن و شوهر بیمناک شدید یک داور از خانواده شوهر و داوری از خانواده زن بگزینید، اگر بخواهند روابط آندو را اصلاح کنند، خدایتعالی آنانرا در این امر موفق خواهد کرد، به حقیقت خداوند بسیار داناست و برهر چیز آگاهی دارد».

نهایتاً زمانی که توافق زوجین غیرممکن می‌شود، شوهر، زن را در حالت پاکی (عدم قاعدگی) در حالیکه به او نزدیک نمی‌شود یک طلاق می‌دهد، یک طلاق بخاطر

آن است که باز هم فرصت رجوع و اعاده حیات زناشوئی را داشته باشند، این ترتیب نیز در قرآن ذکر شده است.

﴿ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴾

(البقره/۲۳۰)

«اگر او را (زن را) طلاق داد، اشکالی ندارد که بار دیگر به زندگی مشترک رجوع کنند، بشرط آنکه بدانند در این مراجعه، حدود و مقرراتی را که خدایتعالی فرموده است، اجرا می‌کنند، این قواعد و مقررات الهی است که آنرا برای انسانهای آگاه و اندیشمند بیان می‌کند.»

همچنانکه دیدیم اسلام، تدابیر لازم را برای جلوگیری از طلاق بکار برده است، زیرا جدایی والدین اثر بسیار نامطلوبی برجای می‌گذارد و تعجبی نخواهد داشت که بدانیم پیامبر بزرگوار ما ﷺ فرموده است: «أَبْغَضُ الْخَلَائِلِ إِلَى اللَّهِ الطَّلَاقُ». «منفورترین حلال‌ها نزد خداوند طلاق است». (روایت ابو داود و ابن ماجه) و اگر طلاق هم انجام شد، اسلام واجب کرده است که مرد وسایل و ضروریات زندگی و حقوق حقه همسرش را پرداخت کند و مخارج او را نیز تا سپری شدن عده پرداخت نماید، تا زن و فرزندان بعد از طلاق با سختی و مشکلات مواجه نشوند. خدایتعالی می‌فرماید:

﴿ وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ، وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدَرُهُ، مَتَّعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى

الْمَحْسِنِينَ ﴾

(البقره/۲۳۶)

«افراد ثروتمند و فقیر هر یک بنا بر توانایی‌های خویش مخارج و ضروریات زندگی زن و فرزندان را پس از طلاق پرداخت نمایند، پرداختی شایسته که بعهده مؤمنین نیکوکار است.»

در شرایطی که مرد به علت فقر شدید قادر به تامین نفقه فرزندان نباشد، باید دولت عهده‌دار سرپرستی و پرداخت نفقه آنان شود و شرایط لازم برای زندگی و

تربیت و تعلیم آنان را فراهم نماید تا زمانی که بزرگ می‌شوند و بر پای خود می‌ایستند، و بدین ترتیب از گمراهی و انحراف ایشان جلوگیری می‌شود.

این رسیدگی و پرداخت مایحتاج از جانب دولت اضافه بر کمک‌هایی است که به افراد مستحق و محتاج می‌شود. در واقع این اقدامات خود نوعی تحقق بخشیدن به کلام مبارک پیامبر خدا است ﷺ که فرمود: «مَنْ كَانَ مَعَهُ فَضْلٌ ظَهَرَ فَلْيَعُدْ بِهِ عَلَيَّ مَنْ لَا ظَهَرَ لَهُ، وَمَنْ كَانَ لَهُ فَضْلٌ مِنْ زَادٍ فَلْيَعُدْ بِهِ عَلَيَّ مَنْ لَا زَادَ لَهُ».

«کسی که مرکبی اضافی دارد به کسی ببخشد که مرکب ندارد و اگر کسی توشه‌ای اضافه داشته باشد به کسی بدهد که توشه ندارد». (روایت مسلم)

همچنین فرمودند: «فِي الْمَالِ حَقٌّ سِوَى الزَّكَاةِ». «غیر از زکات، در مال حقوق

دیگری نیز وجود دارد». (روایت طبرانی و ابن ماجه).

همچنین در روایت دیگری از «طبرانی» آمده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَى أَغْنِيَاءِ الْمُسْلِمِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ بِقَدْرِ الَّذِي يَسَعُ فُقَرَاءَهُمْ، وَلَنْ يَجْهَدَ الْفُقَرَاءُ إِذَا جَاعُوا وَعَرَوْا إِلَّا بِمَا يَصْنَعُ أَغْنِيَاؤُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ يَحَاسِبُهُمْ حِسَابًا شَدِيدًا، وَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا».

«خدای عزوجل، ثروتمندان مسلمان را امر فرموده است که از اموالشان آنقدر به فقرا ببخشند تا زندگیشان را تامین کنند و اگر نیازمندان به علت گرسنگی و برهنگی به رنج و مشقت بیافتند، به علت ثروتی است که ثروتمندان انباشته‌اند و به این سبب خداوند توانا آنان را در قیامت شدیداً مجازات خواهد کرد».

«بزار» و «طبرانی» نیز روایت می‌کنند که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «مَا أَمِنَ بِي مِنْ

بَاتِ شَبْعَانَ، وَجَارِهِ جَائِعٍ إِلَى جَنْبِهِ وَهُوَ يَعْلَمُ بِهِ».

«کسی که شب را سیر بخوابد و بداند همسایه‌اش گرسنه است به من ایمان نیاورده

است».

(د) اوقات فراغت کودکان و نوجوانان و استفاده نامطلوب از آن

یکی دیگر از عوامل مهم انحراف فرزندان، استفاده غلط از اوقات بیکاری و فراغت آنهاست. کودک از زمانی که بر پای خویش می‌ایستد و قادر بر راه رفتن می‌شود، ^{موتی} شدید برای تحرک و بازی دارد. کودکان و نوجوانان به گردش و استفاده از مناظر طبیعی بسیار علاقمند هستند، اگر دقیق شویم می‌بینیم در نوعی جنب و جوش و تحرک دائمی هستند و انرژی سرشار خود را در بازی‌های مختلف ورزشی مانند: کوهنوردی، فوتبال، و ورزش‌های رایج دیگر صرف کرده یا دائماً مشغول سایر تمرینات متنوع بدنی هستند.

بنابراین باید مربیان و والدین محترم از این نیروی فوق‌العاده استفاده مطلوب را بنمایند تا کودکان و نوجوانان از اوقات فراغت خویش در حفظ سلامتی و پرورش جسمی بهره گرفته و نشاط زندگی را تجربه کنند. پس اگر جایگاه‌های ویژه‌ای برای بازی و تفریح سالم و تمرینات ورزشی و فعالیت‌های علمی و تحقیقی برای کودکان و نوجوانان و نسل جوان ایجاد نکنیم، نیروی سرشار آنان به هدر رفته و بجای امور مثبت و مفید به مصاحبت و همراهی رفقای بدودوستان ناباب و ناصالح پرداخته و ناچار به سوی انحراف و بدبختی کشیده خواهند شد.

اسلام با رهنمودهای بلند مرتبه و حکیمانه‌اش، راه بهره‌گیری از نیروها و فراغت کودکان و نوجوانان را به شیوه‌ای عملی برای ما روشن کرده است.

اولین گامی که در این راه بر می‌دارد و در ارتباط با اندیشه و فعالیت روحی است، عبادت است که در کامل‌ترین شکل خود، یعنی نماز تجلی می‌کند و می‌فرماید: کودکان خویش را از همان ابتدا به عبادت، خصوصاً «نماز» عادت دهید، زیرا نماز پایه دین و ستون بر پای دارنده آن است که فواید روحی و جسمی زیادی در بردارد و اثرهای شگفت‌انگیزی در اخلاق و شخصیت انسان بر جای می‌گذارد.

در این جا بطور خلاصه فواید مهم نماز را بیان می‌کنیم، تا اهمیت و دلیل مشروعیت آن، مشخص شود.^۱

□ حرکات نماز نوعی ورزش الزامی است که در آن تمام اعضا و مفاصل بدن بحرکت در می‌آیند، بدیهی است که این اعمال بر عضلات اثر مفید داشته جریان خون را در اندام‌ها بیشتر می‌کند و در مجموع برای کل بدن مفید است.

□ بهداشت و نظافتی منظم و اجباری است که با وضو شروع می‌شود. و می‌دانیم که به سبب وضو اعضای ظاهری یعنی صورت، دست و پا، موها و دهان و بینی تمیز می‌وند و این نظافت منظم و برنامه‌دار، غیر از غسل یا استحمام معمولی است که در آن کل بدن تمیز می‌گردد و این دو مورد شروط صحت نماز بودند.

□ نماز مستلزم نوعی راهپیمایی است، زیرا در روز و شب پنج بار از خانه به جانب مسجد حرکت می‌کنیم، این رفت و آمد بطور طبیعی بر نشاط جسمی و از بین بردن کسالت و سستی بسیار مؤثر است و لابد این نکته را از پزشکان بارها شنیده‌اید که می‌گویند عدم تحرک خصوصا بعد از غذا باعث ناراحتی‌های معده و سوء هضم می‌شود و زمینه بیماریهای قلبی را تشدید می‌کند.

بنابراین تعجبی ندارد که می‌شنویم: پیامبر عزیز ما ﷺ والدین و مربیان را تشویق می‌کند تا فرزندان خود را در هفت سالگی به نماز وادار کنند تا عادت نمایند و بخشی از اوقات فراغت آنان با تعلیم و تمرین آن پر شود.

«حاکم» و «ابو داود» روایت کرده‌اند که رسول بزرگوار اسلام ﷺ فرمود: «مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ، وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ، وَاصْرُبُوهُمْ عَلَيْهَا وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرٍ، وَفَرَّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ».

۱- البته قابل ذکر هست که نماز در اصل یک عبادت و مناجات با خداوند در درجه اول هست و رابطه مهمی با اصلاح و تزکیه فرد مسلمان در روح و روان دارد که ما باید در اداء نمودن آن بر اساس یک عبادت و پایه وستون دین و انجام یک فریضه دینی مبادرت ورزیم نه اینکه بنا بر بعضی علائق و فواید جسمی به آن روی آوریم.

«از هفت سالگی به فرزندان امر کنید نماز بخوانند و اگر در ده سالگی نماز نخواندند آنان را بزنید و از سن ده سالگی به بعد جای خواب ایشان را جدا کنید». از وسایل و عوامل مفید دیگری که می‌توان برای پر کردن اوقات فراغت کودکان و نوجوانان مورد بهره‌برداری قرار داد، انواع ورزش‌ها، مانند: اسب سواری، شنا، کشتی، دو و میدانی و آموزش‌های نظامی است.

فرزندان خود را عادت دهیم تا با مطالعه هدفدار، تفریحات سالم و ورزش‌های متنوع، از فرصت‌هایی که پیش می‌آید، نهایت استفاده را بنمایند و چنانکه اشاره کردیم به این مقصد نخواهیم رسید، مگر آنکه میادین و اماکن مناسبی برای تفریحات سالم و فعالیت‌های ورزشی بنا کنیم.

و برای شنا نیز استخرهایی بسازیم که در آن بر طبق احکام دین و آداب محترمانه آن تعلیم این ورزش صورت گیرد.

همچنین از جهت رشد فکری و مطالعه سودمند، ساختن کتابخانه‌ها و موسسات عمومی بزرگ و مجهز ضروری است.

در اینجا مناسبت دارد که تعدادی از رهنمودهای دین اسلام درباره شیوه بهره‌گیری از این نیروهای مفید انسانی جهت اطلاع خوانندگان گرامی ذکر گردد.

خداوند سبحان خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یارانش می‌فرماید:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ

وَعَدُوَّكُمْ﴾

(انفال/۶۰)

«هر آنچه از نیرو و توان (مادی و معنوی) دارید بر علیه آنان (دشمنانتان) فراهم کنید. و هر چه اسب دارید برای جنگ آماده سازید، تا بدینوسیله دشمنان خود و خدایتان را بهراس اندازید».^۱

همچنین می‌فرماید:

﴿ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴾

(الزمر/۹)

«ای محمد، بگو: آیا دانایان و نادانان برابرند؟»

عمر بن الخطاب رضی الله عنه می‌گوید:

«عَلِّمُوا أَبْنَاءَكُمْ السَّبَاحَةَ وَالرَّمَايَةَ، (و مروهم أن يثبوا على الخيل وثباً)»

«به فرزندانان تیراندازی و شنا یاد بدهید و به آنان بیاموزید که چگونه بر اسب بپرند».

همچنین پیامبر گرامی ما فرمودند: «اغْتَنِمْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ: شِبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ،

وَصِحَّتَكَ قَبْلَ سَقَمِكَ، وَغِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ، وَفَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ، وَحَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ».

«قدر ۵ نعمت را پیش از ۵ حادثه بدانید: جوانی قبل از پیری، سلامت پیش از مرض، و ثروت پیش از فقر، آسایش و فراغت قبل از سرشلوغی و مشکلات متعدد و حیات پیش از مرگ».

(روایت حاکم و بیهقی)

۱- این آیه قبل از جنگ بدر بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و شان نزول آن در رابطه با این غزوه می‌باشد، اما می‌دانیم که بعضی از آیات قرآن غیر از آنکه به واقعه خاصی دلالت دارد از لحاظ مفهوم شامل و فراگیر است و بر شرائط دیگر نیز تعمیم داده می‌شود.

در این جنگ ابزار و وسائل جنگی مسلمانان خصوصاً اسب‌های آنها بسیار کم بود و برای همین در آیه به فراهم نمودن اسب اشاره شده است، اما در مجموع دلالت بر فراهم کردن ابزار و ادوات جنگی دارد. (مترجم)

و فرمودند: «وارموا وارکبوا، وإن ترموا أحب إليّ من أن تركبوا». «تیراندازی و اسب سواری کنید، البته من ترجیح می‌دهم تیراندازی کنید تا سوارکاری». (روایت ترمذی و نسائی).

«طبرانی» و «حاکم» روایت می‌کنند که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «كل شيء ليس من ذكر الله عز وجل فهو لهو أو سهو إلا أربع خصال: مشي الرجل بين الغرضين وتأديبه فرسه وملاعبته أهله وتعليم السباحة». «هر آنچه در آن ذکر و یاد خدایتعالی نباشد سرگرمی غافل‌کننده و بیهوده و باطل است مگر چهار مورد: تیراندازی، تربیت اسب، شنا، و بازی و شوخی با اهل و عیال».

و در روایتی از ابن‌هشام و ابن‌اسحاق آمده است که فرمود: «رحم الله امرءاً أراهم من نفسه قوة». «خدایتعالی رحم کند به کسی که نیرو و توان خود را به آنان (دشمنان) نشان دهد».

(مقصود آنحضرت قدرت‌نمایی است در برابر دشمنان).

«بخاری» و «مسلم» روایت می‌کنند که هنگامی که حبشی‌ها در محوطه مسجدبا نیزه‌هایشان بازی می‌کردند و نمایش می‌دادند پیامبر خدا ﷺ به آنان گفت: «دُونَكُمْ يَا بَنِي إِفْرَةَ» (لَتَعْلَمَ الْيَهُودُ أَنَّ فِي دِينِنَا فُسْحَةً) ای فرزندان «ارفده» بازی کنید تا یهودیان بدانند دین ما دارای فراخی و گشایش است. (به پیروان خود مجال بازی و تفریح می‌دهد).

همچنین آنحضرت ﷺ فرمودند: «مؤمن قوی نزد خدایتعالی از مؤمن ضعیف محبوب‌تر است و در هر کدام خیری است. بر آنچه که به تو نفع می‌رساند حریص باش، از خداوند یاری بخواه، اگر مشکلی برایت پیش آمد تا امید نشو و نگو اگر فلان کار را می‌کردم، اینچنین و آنچنان می‌شد، بگو خدا مقدر فرمود و بدانید که «اگر» درگاه ورود شیطان است». (روایت مسلم).

شایسته است که مربیان و والدین محترم این دستورها را اجرا کنند تا توان فکری، جسمی و عقلی فرزندان خود را بالا برند و اوقات فراغت این عزیزان را با برنامه‌های سودمندی پر کنند تا خیر دین و دنیا نصیب آنان شود، به دام سرگردانی و انحراف و گمراهی نیفتند، بتوانند در آینده نسل پیشتاز اسلامی را ایجاد کنند و سربازانی چابک و دعوت‌کنندگان توانمند برای اسلام باشند.

(ه) دوستان بد و مصاحبت‌های گمراه کننده

از عوامل اساسی دیگر که منجر به انحراف فرزند می‌شود، دوستان بد و همراهان فاسد است. خصوصاً زمانی که فرد از لحاظ ذهنی رشد مناسبی ندارد و از جهت عقیدتی ضعف داشته و سست اخلاق باشد، خیلی سریع تحت تاثیر رفیق بد قرار می‌گیرد و بزودی از این دوستان فاجر و فاسق، اخلاق منحط و عادات زشت و ناپسند را کسب می‌کند و همراه آنان به سرعت براه شقاوت و بدبختی گام می‌نهد، تا اینکه جرم و خلاف کاری جزو طبیعت او می‌شود و تبهکاری برای او به عادت تبدیل می‌شود که پس از این مرحله باز گرداندن او براه راست و نجات از باتلاق بدبختی و انحرافی که هر لحظه بیشتر در آن فرو می‌رود و از مسیر منحرفی که وارد آن شده است، بسیار مشکل می‌شود.

یکی از نکات مهم در تعالیم تربیتی که باید والدین و مربیان به آن توجه نمایند، دوستان و رفقای نزدیک بچه‌های آنهاست، بخصوص در سن نوجوانی این موضوع اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

باید رفت و آمدهای آنان تحت نظارت و بررسی والدین باشد و بدانند که به کجا می‌روند و به چه کارهایی مشغولند و آنها را راهنمایی کنند تا دوستان شایسته‌ای انتخاب کنند که آداب مطلوب و اخلاق ارزشمند و عادات پسندیده را از آنان کسب کنند و آنانرا بر حذر دارند تا با همنشینان ناشایست و رفیقان بد، نشست و برخاست نکنند تا در دام گمراهی و انحراف گرفتار نشوند.

در اینجا رهنمودهای دین مبین اسلام در رابطه با منع فرزندان از معاشرت با دوستان بد و رفقای ناباب تقدیم حضور خوانندگان عزیز می‌گردد.
خدایتعالی در باب دوستی با افراد نااهل می‌فرماید:

﴿ وَيَوْمَ يَعْضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَلَيِّنِي أَلْتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا ﴿٢٧﴾
يَوَيْلَ لِي لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا حَلِيلًا ﴿٢٨﴾ لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي
وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا ﴾

(الفرقان/ ۲۸-۳۰)

«روزی که شخص ظالم انگشت حسرت بدهان می‌گیرد و می‌گوید: ای کاش! همراه رسول خدا بودم و فلانی را بعنوان دوست و همراه انتخاب نمی‌کردم، او باعث شد بعد از آنکه طریق هدایت را یافتم، گمراه شوم و از راه راست منحرف گردم و براستی که شیطان انسان را بسیار پست و حقیر می‌کند».

و همچنان می‌فرماید:

﴿ قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطَّغَيْتُهُ وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴾ (ق/ ۲۷)

«(در قیامت)، قرین انسان گمراه (موجودی که قرین شخصت اوست) می‌گوید: پروردگارا من او را به طغیان وادار نکردم، بلکه خودش در گمراهی دوری بود».

و در سوره زخرف می‌فرماید:

﴿ الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ ﴾ (الزخرف/ ۶۷)

«دوستان و یاران صمیمی، آنروز (روز قیامت) دشمن یکدیگرند، مگر انسانهای متقی (که دوستی آنها برای خدا بوده است)».

و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ، فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مِنْ يُحَالِلُ».

«هر انسانی پیرو دین دوست نزدیک خود است، پس هر یک از شما خوب بیاندیشد که با چه کسی صمیمی است». (روایت ترمذی).

و در روایت دیگری نیز از «بخاری» و «مسلم» آمده است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ وَجَلِيسِ السُّوءِ كَحَامِلِ الْمِسْكِ وَنَافِخِ الْكَبِيرِ فَحَامِلُ الْمِسْكِ إِذَا مَآ أَنْ يُخَذِّبَكَ وَإِذَا أَنْ تَبْتَاعَ مِنْهُ وَإِذَا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحاً طَيِّبَةً وَنَافِخُ الْكَبِيرِ إِذَا أَنْ يُحْرِقَ ثِيَابَكَ وَإِذَا أَنْ تَجِدَ رِيحاً خَبِيثَةً».

«همنشین خوب مانند کسی است که با خود ماده‌ای بسیار خوشبو دارد، یا به تو مقداری از آن را می‌دهد یا مقداری از او می‌خردی و یا حداقل بوی خوشی از آن به تو می‌سد، اما رفیق بد مانند کسی است که در دم آهنگری می‌دمد که یا لباست را آتش می‌زند و یا بوی بسیار بدی از او بتو می‌رسد».

و همچنین فرمودند: «المرء مع من أحب، وله ما اكتسب». «آدمی با کسی است که دوستش دارد و هر اخلاقی که دارد از او گرفته است». (روایت ترمذی) و فرمود: «إياك وقرين السوء فإنك به تعرف». «از دوست بد بپرهیز، زیرا تو را به واسطه او می‌شناسند». (روایت ابن عساکر)

چه نیکوست که پدران و مادران عزیز به این رهنمودهای ارزشمند توجه نمایند و به آن عمل کنند، تا اخلاق فرزندانشان تکامل و تعالی پیدا کند و ناهنجاریهایشان اصلاح گردد و اثر اخلاقی و شخصیتی آنان در نظام جامعه ظاهر شود و به این ترتیب عاملی برای خوشبختی جامعه خویش بوده و منادیان اصلاح و دعوت‌کنندگان به هدایت باشند که بدلیل شایستگی آنان جامعه نیز اصلاح شود و امت اسلام به داشتن چنین فرزندان با این اعمال و صفات ستوده افتخار کند.

(و) برخورد نامناسب والدین با فرزند

یکی دیگر از عواملی که در انحراف فرزندان مؤثر است و در مورد این تاثیر اکثر صاحب‌نظران امور تربیتی و پرورشی اتفاق نظر دارند، رفتار بد با کودک است.

در شرایطی که کودک یا نوجوان از جانب والدین یا مربی با یک رفتار خشن روبرو می‌شود و دائماً سرزنش می‌گردد و مکرراً از آنان کتک می‌خورد، یا اینکه هدف تحقیر و تمسخر آنان واقع می‌شود، بزودی در مقابل این رفتارهای ناشایست و فرومایه عکس‌العمل نشان خواهد داد که اثر آن در اخلاق کودک یا نوجوان بروز می‌کند، به گونه‌ای که دائماً خود را در محاصره تحقیر و توبیخ و کتک می‌بیند.

این فرزند مظلوم یا خودکشی می‌کند و یا در مقابل والدین خواهد ایستاد و با آنان جدال خواهد کرد یا اینکه خانه را ترک می‌کند و خود را از رنجی که میکشد و رفتار آزار دهنده‌ای که تحمل می‌کند، رها می‌نماید.

تعجبی ندارد که چنین انسانی فردا به یک فرد مجرم و تبه‌کار تبدیل شود و به جای تکامل در مسیر صحیح، در مسیر کجروی و انحراف و بی‌بندوباری رشد کند.

دین با عظمت اسلام با دستورات و قوانین جاودانه‌اش به تمامی آنانکه مسئولیت تربیت را بعهده دارند، خصوصاً پدران و مادران امر می‌کند که خود را به زینت اخلاق متعالی آراسته سازند و با فرزندان به مهربانی و محبت رفتار کنند تا شخصیتی مستقل داشته باشند و بتوانند بر پای خویش بایستند و احساس کنند که افرادی شایسته و قابل تقدیرند و از دیدگاه والدین بزرگ و محترم هستند.

با نظری به آیات قرآنی و احادیث نبوی، توجیهات و رهنمودهای ارزشمند اسلامی را در باب برخورد مهر آمیز با فرزندان می‌بینیم.

خدای مهربان در این باره می‌فرماید:

﴿ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايِ ذِي الْقُرْبَىٰ ﴾ (النحل/۹۰)

«پروردگار به عدالت و اخلاق نیک و همیاری و مساعدت نزدیکان امر می‌کند».

﴿ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴾

(آل عمران/۱۳۴)



«و بندگانی که خشم خویش را فرو می‌برند و نسبت به مردم گذشت دارند و براستی خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

و می‌فرماید:

﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾

(البقره/۸۳)

«با مردم به نیکویی سخن بگوئید.

و همچنین پیامبر بزرگوار ﷺ را مورد خطاب قرار داده، می‌فرماید:

﴿وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ (آل عمران/ ۱۵۹)

«اگر تندخو و سنگدل بودی، همراهان و یارانانت از اطراف تو پراکنده

می‌شدند.»

و «بخاری» از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الرَّفْقَ فِي

الْأَمْرِ كُلِّهِ». «خدای مهربان نرمی و مدارا را در همه امور دوست دارد».

و امام «احمد» و «بیهقی» نیز از آن حضرت ﷺ روایت می‌کنند که فرمود: «إِنْ أَرَادَ

اللَّهُ تَعَالَى بِأَهْلِ بَيْتٍ خَيْرًا أَدْخَلَ عَلَيْهِمُ الرَّفْقَ، وَإِنَّ الرَّفْقَ لَوْ كَانَ خَلْقًا لَمَا رَأَى النَّاسَ خَلْقًا أَحْسَنَ

منه، وَإِنَّ الْعَنْفَ لَوْ كَانَ خَلْقًا لَمَا رَأَى النَّاسَ خَلْقًا أَقْبَحَ مِنْهُ». «اگر خداوند بخواهد خیر و

نیک‌بختی را شامل حال خانواده‌ای کند نرمی و مهربانی را به جمع آنان وارد می‌کند،

اگر نرمی و مهر صورت و شکل ظاهری داشت، بهترین صورت از آن او بود و اگر

خشونت هم شکل و قیافه‌ای داشت، زشت‌ترین قیافه‌ها مربوط به آن بود».

«ابوالشیخ» در «الثواب» از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ

وَالدَّاءِ اعَانَ وَلَدَهُ عَلِيَّ بَرَهُ». «خدای عزوجل، رحم کند به کسی که فرزندش را در نیکو

بودن یاری می‌دهد». (کنایه از رفتار خوبی است که منجر به ایجاد شخصیت والای

فرزند می‌شود).

همچنین آنحضرت ﷺ فرمودند: «الرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ، اَرْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ

يَرْحَمَكُمُ مَنْ فِي السَّمَاءِ». «خدای رحمان مهربان است با آنانکه مهربانند، پس شما به

آنانکه در زمینند رحم کنید تا آنکه در آسمان است به شما رحم کند». (روایت ابوداود و ترمذی).

آنچه گذشت، جزو مهم‌ترین رهنمودهای اسلام در ارتباط با اصول رفتار و برخورد با فرزندان بود. چه شایسته است که اولیاء محترم به آن توجه نمایند و در ارتباط با فرزندان اجرا کنند و به اقتضای دستوراتش عمل کنند تا زندگی آینده فرزندانشان آمیخته با اخلاق فردی و اجتماعی والا و متعالی باشد.

اما اگر با آنان با خشونت برخورد کنند و برای رفتارهای آنان مجازاتهای شدید و بی‌رحمانه در نظر بگیرند، در حق آنان جنایت بزرگی مرتکب شده‌اند و با دست خود کودکان و نوجوانان بی‌گناه خود را به سوی تربیتی غلط و مسیری منحرف و آینده‌ای مملو از طغیان و سرکشی سوق داده‌اند، زیرا از اولین لحظاتی که طفل می‌فهمد، تربیت او آغاز می‌شود و با تندخویی و بی‌رحمی والدین، اولین بذره‌های نهال طغیان و انحراف در وجود فرزند کاشته می‌شود.

مردی بخدمت عمر بن الخطاب رضی الله عنه رسید و از نافرمانی پسرش نزد آنحضرت شکایت کرد، دستور داد پسرش را بیاورند تا درباره حقوق پدر و مادر به او تذکر بدهد و به او یادآوری کند که چه رفتاری با آنان داشته باشد. پسر آن مرد گفت: ای امیر مؤمنان، آیا فرزند بر گردن پدر هیچ حقی ندارد؟

«عمر بن الخطاب رضی الله عنه فرمود: آری.

پسر گفت: آن حقوق چیست؟

عمر رضی الله عنه گفت: مادری شایسته برگزیند، نام نیکویی برایش انتخاب کند و قرآن را به او آموزش دهد.

پسر گفت: پدرم هیچکدام از این کارها را برای من نکرده است، مادرم که «زنجیه» نام دارد متعلق به یک مجوسی بود، پدر نام مرا جعل (سوسک سیاه) گذاشت و حتی یک کلمه قرآن به من یاد نداده است.

حضرت عمر رضی الله عنه به جانب پدر نظری انداخت و گفت: آمدی از نافرمانی پسرت شکایت کنی ولی خودت قبل از او نافرمانی کردی و قبل از آنکه با تو بد رفتاری کند تو با او برخورد ناشایستی داشته‌ای.

آری، اینچنین آنحضرت مسئولیت رفتار بد فرزند را به گردن والدین بی‌توجه آنان می‌اندازد.

در کتب تاریخ ذکر کرده‌اند که یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله از فرزندش خشمگین شد، نامه‌ای به احنف بن قیس فرستاد تا نظر او را در ارتباط با شیوه رفتار با فرزندان جویا شود. احنف در جواب گفت:

«فرزندان عصای دست والدین و جگر گوشه آنانند، برای ایشان مانند زمینی هموار و آسمانی پوشاننده باش، اگر از تو چیزی خواستند به آنان بده، اگر خشمگین شدند، آنانرا ببخش، زیرا مهر و محبت صادقانه خود را نثار خود می‌کنند و تلاش و کوشش بی‌شائبه خویش را در حمایت از تو بکار می‌گیرند، پس با آنان خشن و تندخوی نباش که از زنده بودن بیزار شوند و برایت آرزوی مرگ کنند».

چه خوب می‌شد که مریبان و اولیاء عزیز این پند ارزشمند را پیش چشم داشته و از آن در جهت مهرورزی نسبت به فرزندانشان عبرت می‌گرفتند تا به بهترین شیوه در تربیت و برخورد شایسته با عزیزان خویش عمل نمایند.

(ز) دیدن فیلم‌های جنائی و سکسی^۱

یکی دیگر از عوامل بسیار مهم که منجر به انحراف اخلاقی فرزند شده و او را به جانب ارتکاب جرم و بی‌بندباری و فساد سوق می‌دهد، فیلم‌هایی است که بر صفحه سینما یا تلویزیون به نمایش در می‌آید. اینگونه فیلم‌ها غالباً جنایی یا سکسی هستند، همچنین مجلات و نشریات بسیار مضر، داستان‌ها یا تصاویر شنیع و شرم‌آور چاپ می‌کنند و به این آتش ویرانگر دامن می‌زنند. تمامی این موارد باعث می‌شوند که احساسات جنسی در جوانان و نوجوانان برانگیخته شده و حس ارتکاب جرم و جنایت در آنان افزون شود.

این وسایل ارتباط جمعی مخرب، اخلاق بزرگسالان را فاسد کرده‌اند چه رسد به نوجوان یا جوانی که استعداد پذیرش و تحول اخلاقی او از یک فرد بزرگسال بسیار بیشتر است.

منشأ این اثر بسیار بد وسایل ارتباط جمعی در روحیه کودکان و نوجوانان آشکار است، زیرا اعظم پایه‌ها و مبانی شخصیت هر انسانی در دوران کودکی و نوجوانی شکل می‌گیرد، در این دوران، اندیشه انسان شروع به نمو می‌کند و توانایی انسان برای یادگیری بسیار زیاد است. تصاویر و مفاهیم خیلی زودتر در ذهن نقش بسته و از لحاظ زمانی نیز بسیار پایدارترند.

۱- متأسفانه در اکثر کشورهای اسلامی که سرمداران آنها تحت نفوذ و سلطه مستقیم غرب هستند اینگونه فیلم‌ها رایج شده، و نسل جوان را به فجیع‌ترین شکل ممکن به جانب فساد و بی‌بندوباری سوق داده است.

این حکومت‌های سر سپرده اجازه می‌دهند تا فرهنگ اسلامی و روابط اجتماعی با اینگونه تبلیغات و هجوم‌های بی‌رحمانه خدشه‌دار شده و برای حفظ حاکمیت و عیش و نوش خود، هویت و کیان اسلامی را بباد می‌دهند.

خوشبختانه در کشور ما (ایران) با این مشکل مواجه نیستیم و فیلم‌های منافی عفت و مبتذل در هیچیک از سینماها و سایر اماکن و نمایش در نمی‌آید.

نوجوان یا کودک با دیدن اینگونه فیلم‌ها و یا خواندن داستانهای کذایی تحت تاثیر قرار می‌گیرد و سعی می‌کند که اعمال قهرمان داستان را تقلید کند و با تحریک جنسی ناشی از این تصاویر به دنبال ارضاء نیازهای غریزی، مرتکب اعمال منافی عفت و شنیع می‌شود.

بنابراین والدین محترم باید آگاه باشند که فیلم‌هایی که فرزندانشان را به جرم و جنایت تشویق می‌کند و به سوی انحراف و اخلاق رذیله، سوق می‌دهد، از خطرناک‌ترین عوامل مضر تربیتی است^۱. بخصوص کودکانی که لجام گسیخته‌اند و کسی بر امور آنان نظارت ندارد.

□ نکته دیگری که مسلماً هیچکدام از شما خوانندگان عزیز در آن شک ندارید آن است که زمانی که کودک یا نوجوان معصوم و بی‌گناه ما، در چنین جو فاسد و منحرفی قرار بگیرد و از جهت روحی دچار لغزش شود و شخصیت او در این لجنزار کج خلقی و تعفن هوی و هوس شکل بپذیرد، دیگر تحت تاثیر نصیحت پدر و مادر و مربی نخواهد بود و به گفته‌های آنان زیاد توجه نمی‌کند.

دین اسلام با اصول تربیتی دقیق و روش اصولی و حساب شده‌اش، طریق صحیح تربیت فرزندان را پیش پای والدین و مربیان می‌گذارد تا با انجام آن، وظیفه خویش را در قبال این نسل حساس و شکننده ادا نمایند که در اینجا چند نکته‌ای از آن تقدیم خوانندگان عزیز می‌شود.

۱- براساس جدیدترین تحقیقات روانشناسی در ارتباط با تاثیر فیلم‌های خشن و جنائی در روحیات کودکان در آمریکا به این نتیجه رسیده‌اند:

کودکانی که ساعات بیشتری را صرف تماشای فیلم‌های جنائی و سکسی می‌کنند از لحاظ ارتکاب جرم و انحراف اخلاقی درصد بیشتری را تشکیل می‌دهند.

همچنین به چند گروه از کودکان چندین نوع فیلم مختلف، شامل فیلم‌های خشن و جنائی، معمولی و پر مهر و عطوفت نشان دادند. پس از اتمام فیلم‌های جنائی و خشن مشاهده نمودند که بچه‌هایی که این فیلم‌ها را دیده‌اند به زد و خورد پرداخته و با هم خشونت رفتار می‌کنند. (مترجم)

□ پدر مسئول است که از انحراف زن و فرزندش جلوگیری می‌کند، انحرافی که یا خود مسئول آنست و یا از خارج از محیط منزل به آنان سرایت کرده است در غیر اینصورت آتش غضب و عذاب الهی را به جان خریده است زیرا خدای عزوجل می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوًا أَنفُسِكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ (التحریم/۶)

«ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید خود و اهل خود را از آتش (دوزخ) حفظ نمائید.»

□ والدین و مربیان باید وظایف و مسؤولیت‌های خود را در قبال فرزندان بخوبی بدانند تا بتوانند به نحو احسن در تربیت آنان بکوشند و امانتی را که پذیرفته‌اند به بهترین صورت و کامل‌ترین شکل ادا نمایند تا امر پیامبر عزیزمان را اجرا کرده باشند، که می‌فرماید: «وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ، وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ».

«پدر خانواده سرپرست زن و فرزندانش می‌باشد و اگر درباره آنان کوتاهی کند مسؤول خواهد بود.» (روایت بخاری و مسلم).

□ پدر و مادر موظفند، عواملی را که سبب انحراف عقیدتی و اخلاقی فرزندان می‌شود از میان بردارند، زیرا نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ»^۱.

بنابراین قاعده و آنچه که از ابتدا بطور مفصل بیان داشتیم بر هر پدر و مادر دلسوزی واجب است که فرزندان خود را از مشاهده فیلم‌های جنایی و سکسی بر حذر دارند و از خرید مجلات و کتاب داستانهای حاوی اینگونه موضوعات و تصاویر

۱- با توجه به اینکه این گفته نبی اکرم صلی الله علیه و آله مبنای استنباط‌های فقهی بسیار مهمی شده است و به تفصیل در کتب اصول و فقه از آن بحث شده است ترجمه کوتاه آن، رسا نخواهد بود و ناچار به توضیح آن در پاورقی شدیم.

منظور این حدیث آن است که در اسلام زیان رساندن (چه فرد مسلمان آغازگر باشد و چه بخواد بصورت عکس‌العمل و در مقابل کسی که به او ضرر رسانده جواب دهد)، بهر شکل جایز نیست. یعنی ضرر رساندن ابتداء و جزاء مجاز نمی‌باشد. (مترجم)

جلوگیری کنند و بطور کلی ایشان را از هر آنچه که عقیده و اخلاقشان لطمه وارد می‌کند و بسوی رذائل اخلاقی سوق می‌دهد، منع نمایند.

در بخش دوم این کتاب که به خواست خدا دربارهٔ مسؤولیت تربیت ایمانی و اخلاقی فرزندان بحث خواهیم کرد، به تفصیل مطلب فوق را موشکافی می‌کنیم و به بیان اصول و قواعدی خواهیم پرداخت که دین مبین اسلام در این باره ابراز نموده است تا همگان بدانند که اسلام دین زندگی است، دین سرشت و طبیعت است، اعتقادی است که متعالی‌ترین رهنمودها را به بشر می‌دهد و بهترین طریقه تربیت را به انسان هدیه می‌کند.

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ (المائده/۵۰)

«و برای آنانکه یقین دارند، چه قضاوت و حکمی از حکم خداوند بالاتر

است.»

(ح) شیوع بیکاری در جامعه

بیکاری از علل مهم انحراف فرزندان یک خانواده است، زمانی که رقم بیکاری در یک جامعه بالا باشد و مرد خانواده امکان کار و کسب آبرومندانه و درستی نداشته باشد که بتواند نیازهای ابتدایی و حیاتی خود و زن و فرزندش را رفع کند، تمامی افراد و اعضای آن خانواده بسوی ارتکاب جرم و اعمال خلاف روی می‌آورند. چه بسا، پدر خانواده، اهل و فرزندش را وادار کند که از طریق نامشروع و غیرقانونی مانند دزدی و رشوه و غیره پول جمع کنند و به نزد او بیاورند.

وجود چنین خانواده‌هایی در یک جامعه معنایش آن است که نظام اجتماعی آنان سرپرست و مدبری لایق ندارد و مانند بنایی فرو ریخته و خراب شده است که جایی برای حیات واقعی انسان در آن پیدا نمی‌شود.

چنانچه قبلاً نیز اشاره کردیم، اسلام با وضع اصول و قوانین مشخص در جهت رعایت حقوق فرد و جامعه و گسترش و تثبیت عدالت اجتماعی، با انواع بیکاری به مبارزه برخاسته است، چه بیکاری ناشی از تنبلی و سستی فرد باشد و چه بیکاری

ناشی از شرایط اقتصادی جامعه. و در ارتباط با بیکاری نشای از شرایط اقتصادی جامعه برای کسانی که مایل به کار هستند اما موردی برای کار نیست، به دو اقدام امر می‌کند:

(أ) برای دولت واجب است که کاری مناسب برای این افراد فراهم نماید.

(ب) جامعه موظف است تا در پیدا کردن کار این افراد را کمک کند.

دربارهٔ وجوب تامین کار از جانب دولت روایتی داریم از حضرت «انس» که در صحیح بخاری آمده است که می‌گوید:

مردی از انصار بخدمت رسول اکرم ﷺ رسید و از ایشان طلب کمک کرد!

فرمود: آیا در منزل چیزی برای فروش داری؟

مرد: آری، جامه‌ای و ظرف آبی.

پیامبر خدا ﷺ: آنها را بیاور.

مرد انصاری جامه و ظرف را آورد، رسول خدا ﷺ آنها را به دو دست گرفته و فرمود: چه کسی اینها را می‌خرد؟ مردی گفت: من آنها را به دو درهم می‌خرم. پیامبر خدا ﷺ جامه و ظرف را به دو درهم فروخت و آنرا به مرد انصاری داد، و فرمود: با یک درهم آن غذایی بخر و برای زن و فرزندت ببر و با درهم دیگرش یک تیر بخر و برگرد.

آن مرد تیر را خرید و بخدمت رسول اکرم ﷺ بازگشت و مقداری هم لباس و غذایی برای زن و فرزندش خریده بود. پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «این بهتر از گدایی است، گدایی در روز قیامت مانند لکه‌ای زشت در صورت نمایان می‌شود».

اما دربارهٔ وجوب کمک جامعه تا زمانی که فرد کار پیدا می‌کند، روایتی از «مسلم» داریم که می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود:

۱- نبی اکرم ﷺ در مدینه تشکیل دولت دادند و مراجعات مردم در ارتباط با مسائل اجتماعی و اقتصادی مراجعات مستقیم به دولت نوظهور اسلام بود. (مترجم)

«کسی که مرکب اضافی دارد به کسی ببخشد که مرکبی ندارد و آنکه توشه اضافه دارد به کسی دهد که توشه‌ای ندارد».

همچنین فرمود: «مَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَبَعَانَ وَجَارَهُ جَائِعٌ إِلَىٰ جَنْبِهِ وَهُوَ يَعْلَمُ بِهِ». «کسی که شب سیر بخواند و بداند که همسایه‌اش گرسنه است به من ایمان نیاورده است».

(روایت بزار و طبرانی).

و فرمودند: «أَيُّمَا رَجُلٍ مَاتَ ضِيَاعًا بَيْنَ أَقْوَامٍ أَغْنِيَاءَ، فَقَدْ بَرَّئَتْ مِنْهُمْ ذِمَّةُ اللَّهِ، وَذِمَّةُ رَسُولِهِ». «اگر در میان عده‌ای ثروتمند انسانی فقیر بعلت بی‌توجهی آنان بمیرد، از دایره اسلام خارج شده‌اند نه بنده خدایند و نه پیرو پیامبر او، گناه مرگ آن فقیر بر گردن آنان است»^۱.

و در کتاب «الاختیار لتعلیل المختار» آمده است که اگر یک نفر از این افراد ثروتمند به این فرد فقیر کمک کند مسئولیت از بقیه ساقط می‌شود.

راه برخورد با بیکاری بعلت تنبلی

اما در مورد کسی که با وجود توانایی و امکان پیدا کردن کار، از انجام آن، بعلت تنبلی خودداری می‌کند، بعهد دولت خواهد بود که ابتدا او را نصیحت کند و راه درست زندگی را به او یاد دهد، اگر باز هم امتناع کرد باید بزور او را وادار به کار نماید.

«ابن جوزی» روایت می‌کند که «عمر بن الخطاب» رضی الله عنه به عده‌ای برخورد نمود که کار نمی‌کردند، فرمود: شما چه کسانی هستید؟
گفتند: توکل کنندگان بخدا.

۱- این حدیث در کتاب الاختیار الموصلی آمده است که به جایی عزو نشده است و نزدیکترین لفظ به آن حدیثی هست که ضعیف است و از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت نیست.

گفت: دروغ می‌گوئید، متوکل کسی است که دانه‌ای در زمین می‌کارد و برای گرفتن نتیجه بخدا توکل می‌کند^۱. هیچکدام از شما نباید برجای خود بنشیند و بگوید: خدایا! روزی مرا برسان! در حالی که می‌داند از آسمان طلا و نقره نمی‌بارد!

عمر بن الخطاب رضی الله عنه فقرا را همواره به کار تشویق می‌کردند و می‌گفتند: ای جماعت فقیر، برای کسب خیر از هم پیشی بگیرید و بر جامعه مسلمین سربار نباشید.

از این اقدام و کلام عمر بن الخطاب رضی الله عنه می‌توان استنباط کرد که زکات در اسلام برای رفع نیاز و ایجاد کار پرداخت می‌شود تا وسیله‌ای نباشد که افراد تنبل بنشینند و در انجام کار سستی کنند.

در صورتی که عامل بیکاری از جانب شخص و بعلت ناتوانی و نقص جسمی یا پیری و مرض باش، بعهده دولت است که فرد ناتوان را تامین کند و زندگی شایسته و آبرومندانه‌ای برایش فراهم کند، بدون توجه به این که فرد عاجز مسلمان است یا غیر مسلمان.

شیوه برخورد با افراد فقیر و ناتوان از لحاظ جسمی در کتاب «الخراج» آمده است. «ابویوسف» در این کتاب روایت می‌کند که عمر بن الخطاب رضی الله عنه از راهی می‌گذشت، پیر مردی کور، پشت دری ایستاده بود و گدایی می‌کرد، از پشت سر به او نزدیک شد و ضربه بسیار ملایمی به بازویش زده تا متوجه شو و فرمود: از کدام گروه اهل کتابی؟ گفت: یهودیم.

فرمود: چه چیزی باعث شده است گدایی کنی؟

گفت: نیازمندی و کهولت مرا به گدایی واداشته است.

عمر بن الخطاب رضی الله عنه دستش را گرفت به منزل خود برد و چیزی از داخل منزلش برداشت و به او داد. سپس بدنبال خزانه دار بیت‌المال فرستاد تا به حضورش رسید و فرمود: این پیرمرد وامثال او رادر نظر داشته باش، بخدا قسم مصفانه نیست که تا جوان

۱- یعنی برای تامین زندگی کار می‌کند اما برای آنکه کارش پرثمر و با نتیجه باشد به خدایتعالی توکل

می‌کند، کاشتن دانه در کلام آنحضرت یک مثال است. (مترجم)

بوده از نیرویش استفاده کرده‌ایم و حالا که پیر شده است اینچنین رهایش کنیم، صدقات برای فقرا و بینوایان است و این هم بینوایی از اهل کتاب است.

همچنین روزی عمر بن الخطاب رضی الله عنه بر قومی از نصاری که جذامی بودند گذر کرد، فرمود: برای تامین زندگی و معالجه بیماری آنان از بیت‌المال به آنان پول پرداخت کنید تا کرامت و عزت خود را حفظ کنند و مجبور به گدایی نباشند.

نمونه‌هایی که بیان شد، گوشه‌هایی از شیوه مبارزه اسلام با بیکاری است و همچنانکه خوانندگان عزیز ملاحظه فرمودند روشی عادلانه و با حکمت و مملو از عطف و رحمت است، بدون شک این نمونه‌ها دلالت می‌کنند که اسلام دین عدل و مهر و رحمت است به عبارت دیگر دین انسانیت است.

پروردگار جهانیان، اسلام را برای بشریت سرگردان فرستاد تا نور تابناکی باشد که او را از تاریکی جهل و نادانی برهاند و همچون خورشیدی درخشان با پرتوهای خیره کننده‌اش ظلمت و سیاهی حیات دنیایی را محو کند، چه شایسته است کسانی که به این حقایق آگاه نیستند، اسلام را بشناسند و بدانند که خالق آنان چرا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را برای هدایت انسان و دادن مژده پاداش و بیان تهدید عذاب اخروی، برگزید که بمانند نوری فروزان بشر سرگردان را به طریق سعادت و سلامت جاودانی دعوت کند.

(ط) بی توجهی والدین به تربیت فرزند

بی توجهی و بی تفاوتی والدین به تربیت فرزند و مشغولیت‌های دیگری که باعث می‌شود از وضعیت فرزندان غافل و بی خبر باشند، از علت‌های مهم انحراف بچه‌هاست، مادران در این مورد نقش بسیار حساس‌تری دارند، شاعر در این باره می‌گوید:

الأم مدرسة إذا أعددتها أعدت شعبا طيب الأعراق

«مادران مانند مدارس هستند که فرزندان جامعه را تربیت می‌کنند هرگاه خوب تربیت شوند، نسلی را که پرورش می‌دهند، پاک طینت و مزکی خواهد بود».

مسئولیت و وظایف مادر، در ارتباط با فرزندان نه تنها با پدر برابری می‌کند بلکه در بسیاری از جهات مهم‌تر حساس‌تر است، زیرا از ابتدای تولد تا زمانی که فرد می‌تواند بر پای خویش بایستد و مرد زندگی شود، همراه و مونس مادر است و این مادر است که اولین بذره‌های نهال شخصیت او را می‌کارد و در تمام مراحل زندگی او، از نوزادی و کودکی تا نوجوانی و جوانی به فرزندش نزدیک است و از حال و وضع او بخوبی آگاهی دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مادر در خانه شوهرش سرپرست و مربی بچه‌هاست و نسبت به آنان از هر جهت مسئول است». پیامبر عزیز صلی الله علیه و آله این نکته را به مادران تذکر دادند تا بدانند که تربیت مطلوب و صحیح بچه‌ها فقط بعهده پدر نیست، بلکه با همکاری زن و شوهر است که نتیجه مناسب گرفته خواهد شد.

اگر مادر وقت خود را صرف میهمانی رفتن و پذیرائی و رفت و آمد با دوستان و بیرون رفتن از منزل کند و پدر خانواده هم نسبت به بچه‌ها بی‌توجهی و بی‌تفاوت باشد و اوقات اضافی خود را به سرگرمی‌های بی‌فایده و گشتن با رفقا و رفتن به خانه‌های مختلف صرف کند، فرزندان‌شان مانند یتیمان بزرگ می‌شوند و سرگردان و بی‌پناهند، اینان بزودی در دام فساد و انحراف گرفتار می‌شوند و شیوه تبهکاری و جرم را در پیش می‌گیرند و شاعر چه بجا گفته است که:

ليس الیتیم من انتهى أبواه من هم الحیاة و خلفاه ذلیلا
 إن الیتیم هو الذی تلقى له إما تخلت أو أباً مشغولا

«یتیم کسی نیست که پدر و مادرش مرده باشند و او را بی‌پناه و درمانده بر جای گذاشته باشند».

یتیم واقعی کسی است که مادری بی توجه و پدری سرگرم و مشغول به کار خود دارد.»

و اگر بخواهیم منصفانه قضاوت کنیم، باید بگوئیم: از چنین فرزندانی که از چنان پدر و مادری نتیجه شده‌اند نمی‌توان انتظاری داشت و بزودی اثرهای این بی‌توجهی بصورت انحراف و بزهکاری بچه‌های آنان بروز خواهد کرد.

گاهی وخامت موضوع بسیار بیشتر است، به این معنا که پدر و مادر نه تنها به بچه‌های خود اعتنایی نمی‌کنند، بلکه بیشتر اوقات خود را صرف خوشگذرانی و ارضای شهوات و کسب لذات می‌نمایند و خود در لجنزار بی‌بندوباری اخلاقی غوطه می‌خورند، مسلماً انحراف بچه‌های این پدر و مادرهای گناهکار بسیار شدیدتر و خطرناک‌تر خواهد بود و شتاب آنها به جانب جرم و جنایت افزون‌تر می‌شود. شاعر در این باره می‌گوید:

ولیس النبت ینبت فی جنان کمثل النبت ینبت فی الفلاة

و هل یرجی لأطفال کمال إذا ارتضعوا ثدی الناقصات

گیاهی که در باغ با صفا رویانیده است، با آنکه در برهوت می‌رویدی یکسان نیست.

آیا از بچه‌هایی که از پستان زنان نالایق و پست شیر می‌خورند، می‌توان انتظار کمال و بزرگی داشت.

اسلام در باب مسؤولیت‌های والدین در ارتباط با فرزندان، تکلیف بسیار مهم تربیت بچه‌ها را بعهد پدر و مادر گذاشته است و به آنان امر نموده است که فرزندان خود را طوری تربیت کنند که انسانهایی شایسته و توانا برای انجام وظایف زندگی آینده خویش باشند، در غیر اینصورت آتش شدید عذاب الهی به علت بی‌توجهی و تقصیرکاری دامنشان را خواهد گرفت.

﴿ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَوْأ أَنفُسِكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴾ (التحریم/۶)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و زن و فرزندان را از آتشی که با سنگ و انسان برافروخته می‌شود حفظ نمائید، ملائکی سخت‌گیر و بی‌رحم بر آن گماشته‌اند که در مقابل دستورات الهی نافرمانی نمی‌کنند و هر آنچه امر شود اجرا می‌نمایند».

همچنانکه قبلاً نیز اشاره کردیم رسول گرامی خدا ﷺ مکرراً در رابطه با تربیت فرزندان توصیه کرده‌اند و والدین را به توجه و انجام صحیح مسؤولیت‌هایشان تشویق نموده‌اند، هر چند در مباحث قبلی تعدادی از رهنمودهای نبوی در این باب ذکر شد، مناسبت دارد که جملات مهم دیگری از آن حضرت ﷺ در باب این مسؤولیت خطیر به خدمت خوانندگان عزیز تقدیم داریم. «وَالرَّجُلُ فِي أَهْلِهِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْمَرْأَةُ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا رَاعِيَةٌ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا...».

«مرد سرپرستی و اداره زن و فرزند را بعهده دارد و زن نیز در خانه شوهرش سرپرست و مسؤول امور فرزندان می‌باشد و در رابطه با آنان خدایتعالی در روز قیامت از او سؤال خواهد کرد» (روایت بخاری و مسلم).

«أدبوا أولادكم وأحسنوا أدبهم».

«فرزندان خود را تربیت کنید و آنان را با اخلاق نیکو شایسته، آراسته سازید» (روایت این ماجه).

«مروا أولادكم بامثال الأوامر، واجتناب النواهي، فذلك وقاية لهم من النار» (به فرزندان خود امر کنید که دستورات شما را اطاعت کنند و از آنچه بر حذر می‌دارید دوری نمایند که این راه محفوظ ماندن آنان از آتش عذاب الهی است) (روایت ابن جریر).

«أدبوا أولادكم على ثلاث خصال: حُبِّ نَبِيِّكُمْ وَحُبِّ أَهْلِ بَيْتِهِ وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ، فَإِنَّ حَمَلَةَ الْقُرْآنِ فِي ظِلِّ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ».

«فرزندانتان را بر اساس سه خصلت تربیت کنید: محبت پیامبر، محبت آل او و تلاوت قرآن و بدانید که حاملان قرآن در روز قیامت در سایه عرض الهی خواهند بود، روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه رحمت الهی نیست». (روایت طبرانی).

بزودی به یاری خداوند، در قسمت دوم این کتاب در رابطه با مسؤولیت‌های مربیان و والدین بطور مفصل بحث خواهیم کرد، که ان‌شاءالله برای آنانکه تشنه دانستن و عمل کردن به آن هستند، آب زلال و گوارایی باشد که مؤثر واقع گردد و از جهت روحی و فکری آنان را قانع کند.

(ی) مصیبت یتیم شدن

از جمله عوامل قابل توجه در انحراف افراد، حادثه ناگوار مرگ والدین است. کودکی که همانند غنچه‌ای شروع به شکفتن می‌کند و در اولین سالهای عمر پدرش را از دست می‌دهد، دیگر دست نوازشگرش را احساس نمی‌کند و حلاوت قلب رثوفی را که به او محبت می‌کند، نخواهد چشید، دیگر ناظر و مراقبی ندارد که امور او را کنترل نماید و زیر نظر داشته باشد و سرپرستی ندارد که نیازهایش را برطرف سازد و هر آنچه برای زندگی می‌خواهد فراهم نماید، خصوصاً زمانی که بازماندگان نیز به او توجهی ندارند یا بازمانده‌ای ندارد که به جای پدر مراقب او باشد، پس ناچار چنین فردی به سوی انحراف کشیده خواهد شد و کم‌کم بسوی ارتکاب جرم و تبه‌کاری گام بر می‌دارد و نه تنها خود را تباه می‌کند بلکه به عاملی خطرناک برای اختلال و نابودی جامعه خویش تبدیل خواهد شد.

تشریح جاودان اسلامی و رهنمودهای بلند پایه آن، بازماندگان متوفی و تمام کسانی را که با فرد یتیم به نوعی رابطه دارند دعوت می‌کند که با آنان رفتار شایسته و مناسبی داشته باشند و نسبت به سرپرستی و انجام امور آنان احساس مسؤولیت و تعهد کنند و بر زندگی و تربیت آنان نظارت داشته باشند.

به این ترتیب حیات یک یا چند انسان تباه نمی‌شود و بر پایه‌ای درست رشد و تکامل می‌یابد و مکارم اخلاقی و فضایل معنوی رادر سایه محبت و توجه آنان کسب می‌کند.

محبت و عطف نسبت به یتیم و اهمیت مراقبت از او در تعالیم اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد.

خدایتعالی می‌فرماید:

﴿ وَاسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ ۖ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ ۖ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِحْوَانُكُمْ ۗ ﴾

(البقره/۲۲۰)

«ای محمد! و درباره یتیمان از تو می‌پرسند، مگر: آنان برادران شمایند و مداخله در

امور آنان به جهت اصلاح امورشان از دوری کردن از ایشان بهتر است.»

و خداوند سبحان در جای دیگری خطاب به پیامبر بزرگوارش صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

﴿ فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ۗ ﴾

(الضحی/۹)

«پس یتیم را کوچک و بی‌مقدار نشمار!»

همچنین می‌فرماید:

﴿ أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ ۚ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ ۗ ﴾

(الماعون/ ۱-۲)

«آیا شخصی که قیامت را انکار می‌کند دیدی؟ او همان کسی است که

یتیمان را از خویش می‌راند.»

و خدای دانا در سوره نساء نیز می‌فرماید:

﴿ إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا ۖ ۗ ﴾

(النساء/۹)

﴿ وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا ۗ ﴾

«براستی آنانکه به یتیمان ظلم کرده و اموالشان را می‌خورند، در حقیقت آتش جهنم را سر می‌کشند و بزودی در قیامت شعله‌های برافروخته و سوزان آنرا خواهند چشید».

رسول گرامی ﷺ فرمود: «من وضع یده علی رأس یتیم رحمہ، کتب الله له بكل شعرة مرت علی یده حسنة».

«کسی که برای ابراز محبت بر سر یتیمی دست کشید، خدای مهربان به تعداد موهایی که زیر دستش قرار می‌گیرد، برای آن شخص حسنات می‌نویسد». (روایت احمد و ابن حبان).

همچنین فرموده‌اند: «مَنْ قَبَضَ يَتِيمًا مِنْ بَيْنِ الْمُسْلِمِينَ إِلَى طَعَامِهِ وَشَرَّابِهِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ أَلْبَنَةً إِلَّا أَنْ يَعْمَلَ ذَنْبًا لَا يُغْفَرُ لَهُ». «کسی که سرپرستی یتیمی را بعهده بگیرد و غذا و سایر لوازم ضروری زندگیش را تامین کند، و فرد یتیم را از هر جهت تامین کند، خدای مهربان حتما او را وارد بهشت خواهد کرد، مگر گناهی کرده باشد که غیرقابل بخشش باشد». (روایت ترمذی).

همچنین فرمودند: «أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ فِي الْجَنَّةِ كَهَاتَيْنِ، قَالَ بِاصْبِعَيْهِ السَّبَّابَةِ وَالْوُسْطَى». «من با کسی که یتیمی را تکفل کرده است، در بهشت اینچنین هستم و به انگشت سبابه و وسط خویش اشاره کردند». (روایت ترمذی).

این آیات و احادیث و تعداد بسیار زیاد دیگر از این نمونه نشان می‌دهد که کفایت و مواظبت یتیم، بر خویشان و نزدیکانش واجب است.

همچنین در صورت فقر و ضعف مادی، بر دولت واجب است که بر امر تربیت و مسائل مالی آنان نظارت داشته باشد و با این تدبیر است که از تباه شدن و انحراف و گمراهی ایشان جلوگیری خواهد شد.

آنچه خوانندگان گرامی ملاحظه فرمودند، اساسی‌ترین عوامل انحراف فرزندان بود. موضوعات مورد بحث، عوامل زیانبار مهمی بودند که اگر بوسیله والدین و مربیان با آن مقابله نگردد و به انتخاب درمان مناسب در رابطه با علل مذکور برای اصلاح فرزند

خویش مبادرت ننمایند، بزودی فرزندانشان به سوی فساد و انحراف اخلاقی تمایل پیدا نمی‌کنند و به رذایل اخلاقی و خصایل مخرب عادت خواهند کرد و بزهکاری و جرم جزو شخصیت آنان می‌شود باین ترتیب نه تنها خود را به نابودی می‌کشند، بلکه به جامعه و مردم خویش نیز آسیب می‌رسانند، در این حال برگرداندن آنان و اصلاح اخلاقی و فهماندن طریق حق و هدایت به ایشان بسیار مشکل خواهد بود.

باز هم تاکید می‌کنم که والدین و مربیان عزیز به برنامه‌های اسلامی در تربیت فرزندان توجه نمایند و شیوه ارزشمند آنها در زندگی بکار گیرند و با روشی مناسب ناهنجاری‌های آنان را اصلاح کنند و از انحرافشان جلوگیری نمایند، عقیده آنان را تثبیت کنند، اصول اخلاقی و فضایل ارزشمند اسلامی را به آنان بیاموزند تا از هر جهت به الگوی شایسته‌ای برای جامعه خود تبدیل شوند و بتوانند نمونه‌ای مجسم از عمل صالح و فضیلت اخلاقی و فداکاری و ایثار برای جامعه خود باشند.

در اینجا و در خاتمه این بخش خاضعانه از خدای عزوجل می‌خواهم که فرزندان اسلام را برای رسیدن به سعادت و نیک بختی یاری دهد و ایمانی به آنان ببخشد که حلاوت و شیرینی آنها در قلوب خود احساس کنند و شیوه تکامل اخلاقی و ثبات روحی را به آنان الهام نماید به گونه‌ای که در رفتار و گفتارشان تجلی کند و امتی را تشکیل دهند که علم و اندیشه دینی را منتشر نماید و پرچم بزرگی و عظمت اسلام را بار دیگر باهتر از در آورد و تمدنی پایدار بر مبنای آن بر پا کنند که همانند گذشته به پیش گام بردارد و بزرگی و عظمت پیشین امت پیامبر ما را باز گردانند و هویت ارجمند آنها دوباره به آن ببخشند.

حقیقاً تحقق این امر برای خدای دانا و توانا سهل است و شایسته‌ترین دعا برای اجابت و برترین تقاضای ما از اوست.

«وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»

بخش دوم

مسئولیت‌های مریبان

شامل هفت فصل

فصل اول: مسئولیت تربیت ایمانی

فصل دوم: مسئولیت تربیت اخلاقی

فصل سوم: مسئولیت تربیت جسمی

فصل چهارم: مسئولیت تربیت عقلی

فصل پنجم: مسئولیت تربیت روانی

فصل ششم: مسئولیت تربیت اجتماعی

فصل هفتم: مسئولیت تربیت جنسی (این فصل بنا به ضرورت به

جلد دوم کتاب ملحق شده است).

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه بخش دوم کتاب

از مولف

همچنانکه در بخش اول این کتاب گفتیم، یکی از موضوعات مهمی که در بخش مسؤولیت‌های فردی و اجتماعی والدین و مربیان در اسلام مطرح شده است وظایفی است که در رابطه با تربیت و تعلیم و راهنمایی فرزندان به عهده دارند.

و اگر دقیق شویم در می‌یابیم که حقیقتاً مسؤولیت سنگین و خطیری است که از زمان تولد فرزند آغاز می‌شود و در سنین کودکی و نوجوانی تا رسیدن به سن تکلیف و حتی پس از آن ادامه دارد و با توجه به طول مدت ادای این مسؤولیت، باید گفت که تربیت مطلوب و مورد نظر ما فقط به عهده پدر و مادر نیست، بلکه معلمین یا هر راهنمای دیگری که در این مدت در ارتباط با فرزند هستند، بخشی از این وظیفه مهم را در حوزه خود باید به انجام برسانند.

و اگر این وظایف از جانب هر مسؤولی اعم از پدر و مادر و غیره با رعایت امانت کامل و جدیت و روشن‌بینی انجام پذیرد و شخص مربی با بصیرت کافی و آگاهی‌های لازم، در تربیت فرزندان نهایت سعی خود را مبذول دارد، مطمئناً فردی با ویژگی‌ها و خصایل مطلوب ایجاد خواهد شد. تکوین و تکامل چنین فردی خود منجر به شکل‌گیری خانواده ایده‌آل و شایسته با تمام مزایا و توانائیهای لازم خواهد شد و به این صورت گامی اساسی در ایجاد جامعه نمونه‌ای که اسلام می‌خواهد، برداشته‌ایم.

اگر دنبال این موضوع در آیات قرآن کریم و احادیث رسول اکرم ﷺ بگردیم به تعداد بی شماری از اوامر الهی و وصایای نبوی در ارتباط با تربیت فرزندان خواهیم خورد. در تمام موارد فوق مریدان به طور کلی اعم از پدر و مادر یا معلم و غیره به توجه و اهتمام نسبت به روش فرزندان تشویق شده‌اند و نسبت به عواقب اهمال و بی توجهی آنان نسبت به این مطلب تهدید شده‌اند.

تمامی این تاکیدها به این خاطر است که همه افراد مسؤول، اهمیت و عظمت مطلب را متوجه شدند و بدانند که چه امانت مهمی به آنان سپرده شده است.

در اینجا برای اثبات آنچه گفته شد، نمونه‌های انگشت شماری عرضه می‌شود. از آیات قرآن کریم در این رابطه آیات زیر به عنوان نمونه بیان می‌گردد:

﴿ وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا ﴾ (طه/۱۳۲)

«اهل خود، (زن و فرزندت) را به نماز امر نما! و خود بر آن پایداری کن.»

﴿ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا ﴾ (التحریم/۶)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و اهل خود را از آتش (دوزخ) حفظ

کنید.»

﴿ وَاتَّقُوا اللَّهَ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴾ (النحل/۹۳)

«و به تحقیق از شما در مورد آنچه که انجام داده‌اید، سؤال خواهد شد.»

﴿ يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ ﴾ (النساء/۱۱)

«خدایتعالی در مورد فرزندانان به شما توصیه می‌کند.»

﴿ وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ ﴾ (بقره/۲۳۳)

«و مادران باید دو سال تمام به بچه‌های خود شیر بدهند!»

﴿ وَلَا يَقْتُلَنَّ أَوْلَادَهُنَّ ﴾ (المتحنه/۱۲)

«و فرزندان خویش را نکشند!»

﴿ وَقْفُوهُمْ ^ط إِنْهُمْ مَسْئُولُونَ ﴾ (الصفات/۲۴)

«آنان را نگه دارید که مورد بازخواست هستند».

این آیات و آیات بسیار دیگری از قرآن کریم به اهمیت موضوع مذکور اشاره دارد. بعد از این آیه‌ها، احادیث رسول اکرم ﷺ در مورد مساله فوق تقدیم حضور خوانندگان گرامی می‌شود:

«هر مردی سرپرست و مسؤول زن و فرزندان خویش است و زن در خانه شوهرش مسؤول است و در مورد افراد تحت سرپرستی‌اش بازخواست خواهد شد».
(مسلم و بخاری)

«لأن يؤدب الرجل ولده خير من أن يتصدق بصاع».

«تادیب فرزند از یک پیمانانه صدقه دادن بهتر است».
(روایت ترمذی).

«ما نحل والد ولدا أفضل من أدب حسن».

«بهترین هدیه پدر به فرزند، آموزش اخلاق خوب است».
(روایت ترمذی). و نیز

فرمودند: «علموا أولادكم وأهليكم الخير وأدبوهم».

«به زن و فرزند خود اخلاق نیکو و رفتار شایسته بیاموزید».
(روایت عبدالرزاق و

سعیدبن منصور). و فرمودند:

«أدبوا أولادكم على ثلاث خصال: حُبَّ نَيْكُمَّ وَحُبَّ أَهْلِ بَيْتِهِ وَقِرَاءَةَ الْقُرْآنِ...».

رواه الطبرانی. «فرزندانان را براساس سه خصلت تربیت کنید: محبت پیامبرتان، محبت آل او، و تلاوت قرآن».

«روایتی دیگر از ابوسلیمان مالک پسر حویرث که می‌گوید: من به همراهی تعدادی از جوانان هم سن و سال به خدمت رسول گرامی ﷺ رسیدیم و بیست شب در خدمت آن بزرگوار بودیم تصور کرد که دلمان برای خانه و خانواده تنگ شده است، درباره آنچه بر جای گذاشته‌ایم از ما سؤال کردند که سبب دلتنگی ما را بدانند، رسول خدا ﷺ دوستی با محبت و مهربان بود، سپس فرمودند: «ارجعوا إلى أهليكم فعلموهم ومروهم، وصلوا كما رأيتموني أصلي، فإذا حضرت الصلاة فليؤذن لكم أحدكم، وليؤمكم أكبركم» به میان خانواده‌هایتان باز گردید و آنچه را یاد گرفتید به آنان آموزش دهید و

به امور دین امر نمائید همچنان که من نماز می خوانم، شما هم بخوانید وقتی که هنگام نماز رسید یکی از شما اذان بگوید و آن که از همه شما بزرگتر است امام جماعت باشد. (بخاری، ادب المفرد) و فرمودند:

«لَا تَزُولُ قَدَمًا عَبْدٍ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ: عَنْ عُمُرِهِ فِيْمَ أَفْنَاهُ، وَعَنْ عِلْمِهِ مَا فَعَلَ فِيهِ، وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَفِيمَ أَنْفَقَهُ، وَعَنْ عِلْمِهِ مَا فَعَلَ فِيهِ».

«در روز قیامت هر انسانی قبل از آن که بجنبد یا حتی گامی بردارد، در چهار مورد از او سؤال خواهد شد:

عمرش را در چه موردی صرف کرد؟

جوانیش را فدای چه چیزی کرد؟

دارائی و مالش را از کجا کسب کرد و در چه راهی خرج نمود؟

چه آموخت و به کدام آموخته اش عمل کرد؟» (روایت ترمذی).

این احادیث و احادیث دیگری که مجال ذکر آن نیست بر اهمیت آنچه گفتیم، دلالت تام دارد.

اگر به تاریخ اسلام نظری بیاندازیم بخوبی در می یابیم که براساس رهنمودهای قرآن کریم و سفارشات پیامبر عزیز ما ﷺ، اولیاء و همه مربیان اعم از معلمین و یا سایر کسانی که به نوعی در ارتباط با تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان بودند، نسلهای متمادی و به دنبال هم پس از رسول خدا و یاران بزرگوار او به وظایف خویش عمل کردند.

برای رسیدن به این هدف پدران و مسؤولین تربیت، بهترین آموزگاران را برای تربیت و تعلیم فرزندان خود بر می گزیدند و بهترین اساتید اخلاق و پرورش را برای تکامل رفتار و شخصیت آنان انتخاب می کردند.

تمامی این کوشش ها به آن جهت بود تا ادای امانت و انجام مسؤولیت به بهترین شکل ممکن صورت پذیرد و فرزندی آراسته به اخلاق اسلامی و مجهز به عقیده دینی به نظام جامعه تحویل گردد.

برای اینکه از جنبه تاریخی دید روشن‌تری داشته باشیم و اهمیت موضوع را بهتر درک کنیم، گوشه‌هایی از اهتمام پیشینیان را به این موضوع در اینجا بیان می‌کنیم. امید آنکه برای کسانی که صاحب بصیرتند و در حقیقت امور دقت می‌کنند، میزان سعی و تلاش گذشتگان جهت تربیت صحیح فرزندان روشن شود که نه تنها بهترین شیوه‌های رفتار و برخورد را با بچه‌ها و اهل و خانواده خود داشتند و توجه خاصی به اصلاح ناهنجاریهای روحی و اخلاقی آنان می‌نمودند بلکه بهترین مرییان را از جهت علمی و عملی برای آنان انتخاب می‌کردند تا تادیب و تعلیم آنان به شایسته‌ترین وجه صورت بگیرد.

جاحظ روایت می‌کند که وقتی عقبه پسر ابوسفیان پسرش را به مربی‌اش سپرد به او گفت: بدان که برای اصلاح فرزند لازم است که خود را ابتدا اصلاح کنی، زیرا برای هر کاری، آنان تو را الگوی خود قرار می‌دهند، هر چه نزد تو پسندیده باشد آنان نیز می‌پسندند و هر چه را زشت بدانی آنان زشت می‌دارند، به آنان سیرت و رفتار بزرگان و اندیشمندان را بیاموز، آنان را به واسطه من تهدید کن اما در غیاب من تادیب نما! برایشان یک طیب باش، که تا درد را نشناسد دارو تجویز نمی‌کند، برای تربیت آنان به من تکیه نکن، من به کفایت و توانایی تو اعتماد دارم، پس در مورد آنان خود راساً اقدام نما.

ابن خلدون در مقدمه کتابش می‌گوید: زمانی که هارون الرشید فرزندش (به نام امین) را به معلمش سپرد گفت: ای «احمد» بدان، امیر مؤمنان عصاره وجود و پاره جگرش را به تو سپرده است و تو را صاحب اختیار کامل او نموده و اطاعت از تو را به او واجب کرده است، پس تو هم مربی و معلم واقعی او باش و این همان انتظاری است که امیر مؤمنان از تو دارد، قرآن و احادیث و سرگذشت گذشتگان و اشعار را به او یاد بده، به او شیوه آغاز و زمان حرف زدن را تعلیم بده، از خندیدن او، مگر در موقع مخصوص ممانعت نما و در هر لحظه‌ای که با او می‌گذرانی سعی کن نکته‌ای مفید به او یاد دهی، البته آموزش تو آنقدر طولانی و خسته کننده نباشد که توانایی

ذهنی او را زایل کند و خیلی هم آسان گیر و مسامحه کار نباش زیرا به استراحت و تنبلی عادت می‌کند تا آنجا که می‌توانی با محبت و ملایمت، تعلیم ده و تربیت کن، چنانچه با شیوه نرمی و ملایمت براه نیامد با خشونت و شدت رفتار کن.

گذشتگان به اهمیت رابطه بین مربیان و معلمان با فرزندانشان واقف بودند و تمایل شدیدی به وجود رابطه‌ای محکم و صحیح در این مورد داشتند و اگر شرایطی پیش می‌آمد که بچه‌های آنان از معلم خود دور می‌شدند این احساس نگرانی و ترس در آنان پیدا می‌شد که مبادا فرزندانشان به شیوه صحیح تربیت نشوند و تعلیم نینند.

«راغب اصفهانی» می‌گوید «منصور» نماینده‌ای فرستاد تا با بنی‌امیه که در زندان بودند، گفتگو کند و از آنان بپرسد چه موضوعی بیشتر از هر چیز در این مدت زندان شما را آزار داده است؟ گفتند: عدم وجود شرایط مناسب برای تربیت فرزندانمان.

«عبدالملک بن مروان» به مربی پسرانش می‌گوید: همچنان که قرآن را به آنان آموزش می‌دهی راستگویی را نیز به آنان یاد بده و آنان را وادار به پذیرش اخلاق نیکو و شایسته کن. به آنان اشعاری بیاموز که شجاعت و بزرگواری را در وجودشان رشد دهد و مواظب باش با بزرگان و اهل علم نشست و برخاست کنند، نه با افراد فرومایه که از لحاظ اخلاقی افراد شایسته‌ای نیستند، در حضور دیگران به آنان احترام بگذار اما هنگامی که با خودت تنها هستند ایشان را به جهت انجام کارهای غلط سرزنش کن، اگر دروغ گفتند آنان را بزنی زیرا دروغ به گستاخی و گناه منجر می‌شود و گناه هم به آتش منتهی خواهد شد.

یکی از امرای عرب به مربی پسرش می‌گوید: قبل از نوشتن و خواندن، شنا را به او بیاموز زیرا کسانی پیدا می‌شوند که برایشان بنویسند یا بخوانند اما کسی پیدا نمی‌شود که به جای آنان شنا کند.

و یکی از بزرگان به معلم فرزندش می‌گوید: آموزش علم جدیدی را شروع نکن تا علم قبلی را خوب نیاموخته باشد، چون اصطکاک علوم در گوش و جمع شدن آنها در ذهن باعث سردرگمی و اختلال در آموزش می‌شود.

در نامه‌ای که «عمر بن الخطاب رضی الله عنه» با اهالی شام می‌نویسد می‌فرماید:

«به فرزندان‌تان شنا و تیراندازی و اسب سواری یاد دهید».

و یکی از سفارشات «ابن سینا» در تربیت فرزند این است که: کودک در محل آموزش همراه کودکانی باشد که اخلاق خوب و عادات پسندیده دارند زیرا کودک از کودک زودتر اثر می‌پذیرد و حرف همبازیش برایش قابل فهم‌تر و مهم‌تر است.

«هشام بن عبدالملک» به معلم فرزندش به نام «سلیمان کلبی» می‌گوید: این فرزندم و نور چشم من است، او را بتو سپردم تا تربیت کنی. پس درباره او تقوای الهی و ادای امانت را رعایت کن و اولین چیزی که در آموزش او سفارش می‌کنم، تعلیم قرآن است، سپس بهترین اشعار را به او یاد بده آنگاه قبایل عرب را به خوبی به او بشناسان و از بهترین اشعار آنان برای آموزش او استفاده کن. علم حلال و حرام را به خوبی به او بفهمان تا از این جهت با بصیرت و روشن بین باشد همچنین خطبه‌ها و جنگ‌های پیامبر اسلام جزو آموخته‌هایش باشد و...

آنچه گفتیم قطراتی از چشمه جوشان تعلیمات و توجهات گذشتگان ما راجع به تربیت و پرورش کودکان و نوجوانان بود.

چنانکه دیدیم غیر از آن که به انتخاب مربی شایسته اهتمام می‌ورزیدند، هر آنچه را که خود ضروری می‌دانستند به مربی تذکر می‌دادند، زیرا خود را در هر حال نسبت به رشد و تکامل صحیح فرزندانشان مسؤول می‌دانستند، خود را امانت داری فرض می‌نمودند که اگر در ادای امانت و انجام وظایف اهمال یا غفلت کنند و یا کوتاهی نمایند، در برابر خدای خویش مورد بازخواست واقع خواهند شد.

پس در اینجا مناسب است که بگوئیم: پدران و مادران عزیز و مربیان و معلمان محترم که هر کدام به گونه‌ای با تربیت نونهالان و نوجوانان بر خورد دارند هر یک لازم است حدود وظایف و نوع مسؤولیت‌های خود را بدانند و بدانند که مراحل یک تربیت صحیح چیست و جوانب مختلف آن که باید مورد نظر باشد کدام است، تا با یاری خدا به بهترین شکل و به کامل‌ترین صورت مسؤولیت‌های خود را ادا نمایند و

مهمترین مسؤولیت‌ها براساس نظر اکثریت متخصصین فن دراین مورد به ترتیب ذیل می‌باشد:

- ۱- مسؤولیت تربیت ایمانی.
- ۲- مسؤولیت تربیت اخلاقی.
- ۳- مسؤولیت تربیت و پرورش جسمی.
- ۴- مسؤولیت تربیت فکری.
- ۵- مسؤولیت تربیت روحی و روانی.
- ۶- مسؤولیت تربیت اجتماعی.
- ۷- مسؤولیت تربیت جنسی.

در این بخش از کتاب به یاری خدا، این هفت مورد بحث خواهد شد.

و در خاتمه کلام می‌گوییم که:

فقط پروردگار جهانیان بیانگر راه درست و طریق سعادت است و توفیق و یاری را از او می‌طلبیم.

فصل اول

مسئولیت تربیت ایمانی

منظور ما از تربیت ایمانی آن است که فرزند را از زمانی که می‌اندیشد، با اصول ایمان آشنا کنیم و از هنگامی که فکرش شکوفا می‌شود، او را به ارکان دین اسلام عادت دهیم و از زمانی که قدرت تمییز می‌یابد، مبادی شریعت اسلامی را به او آموزش دهیم.

منظور از اصول ایمان، تمامی حقایق و امور غیبی است که وجود آنها از طریق خبر صحیح به ما رسیده است، مانند ایمان به خدای سبحان و ملائک و کتابهای آسمانی و پیامبران، ایمان به عذاب قبر و سؤال دو مامور قبر و زنده شدن در روز قیامت و حساب و کتاب و بهشت و جهنم و سایر امور غیبی.

منظور از ارکان دین اسلام، تمامی موضوعات مربوط به برنامه الهی و تعالیم اسلامی است مانند: عقیده، عبادت، اخلاق، قانونگذاری، نظام اجتماعی از دید اسلام و احکام و...

بر هر مربی لازم است که آموزش مفاهیم مربوط به تربیت ایمانی را از همان ابتدای کودکی آغاز کند تا با عقیده و عبادت اسلامی مانوس شود و از لحاظ شیوه زندگی و نظام فکری به آن مزین گردد و پس از آن دین اسلام را بعنوان بهترین راهنما و والاترین مربی خود بداند و غیر از قرآن، پیشوایی و غیر از حضرت محمد صلی الله علیه و آله، رهبر و الگویی برای خویش نشناسد. آنچه در مورد بخش‌های مختلف تربیت ایمانی عنوان کردیم از سفارشات و اشارات رسول گرامی خدا صلی الله علیه و آله در آموزش اصول ایمان و ارکان اسلام و احکام شریعت، استنباط کرده‌ایم.

بنابراین تفصیل کلام را در این باب با رهنمودها و سفارشات آن رسول گرامی صلی الله علیه و آله آغاز می‌نمائیم.

۱- گشودن زبان کودک با کلمه «لا إله إلا الله»

«حاکم» از «ابن عباس» روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «افتحوا علی صبیانکم أول کلمة بلا إله إلا الله». «زبان کودکان را با کلمه «لا إله إلا الله» بگشائید».

(یعنی اولین کلمه‌ای که به کودک یاد می‌دهید که بگوید).

حکمت این آموزش چیست؟ فایده و حکمت نهفته در این آموزش مبارک آن است که شعار توحید و علامت داخل شدن به اسلام اولین کلماتی باشد که گوش طفل را می‌نوازد و نخستین لغاتی باشد که بر زبانش جاری می‌شود و اولین الفاظ و اصواتی باشد که به ذهنش خطور می‌کند.

۲- آشنا کردن کودک به حلال و حرام در آغاز رشد عقلانی

در روایتی از «ابن جریر» و «ابن المنذر» از ابن عباس آمده است که رسول گرامی خدا ﷺ فرمودند: «اعملوا بطاعة الله واتقوا معاصی الله، ومروا أولادکم بامثال الأوامر، واجتناب النواهی، فذلك وقایة لهم ولکم من النار».

«اعمالتان براساس اطاعت از خدایتعالی باشد از معاصی بپرهیزید و فرزندان را امر کنید که دستورات شما را اطاعت نمایند و از آنچه بر حذر می‌دارید، دوری کنند که این خود باعث حفاظت شما و آنان از آتش عذاب الهی است».

حکمت این آشنایی چیست؟

فایده این آشنا شدن آن است که از زمانی که کودک چشم بصیرت می‌گشاید، احکام و اوامر الهی را پیش روی خود ببیند، براساس امثال اوامر و اجتناب نواهی رشد نماید و این آشنایی، خود بمتابه تمرینی باشد برای اجرای فرمان الهی و دوری از هر آنچه که پروردگارش منع می‌کند.

باین ترتیب از آغاز شکوفایی عقلی و تراوش ذهنی، کودک با احکام حلال و حرام انس می‌گیرد و عادت می‌کند و نهایتاً راهی والاتر و درست‌تر از اسلام به عنوان شیوه زندگی و منشأ قانونگذاری نمی‌شناسد.

۳- امر کردن کودک به عبادت در سن هفت سالگی

این امر براساس روایت «حاکم» و «ابوداود» از «عمروبن العاص رضی الله عنه» است که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«در هفت سالگی فرزندان را به نماز خواندن امر کنید و در ده سالگی اگر امر شما را در خواندن نماز اطاعت نکردند، آنانرا بزیند و در سن ده سالگی جای خوابشان را جدا کنید».

بر مبنای این حدیث می‌شود قیاس نمود که کودک را (چنانچه توانایی داشته باشد) می‌توان به روزه چند روز از ماه رمضان و یا مناسک حج (بشرط توانایی پدر) عادت دهیم.

حکمت این امر چیست؟

فایده این امر آن است که کودک از همان ابتدا، احکام عبادات را یاد می‌گیرد و به انجام و بر پای داشتن آن عادت می‌کند، طوری که براساس اطاعت از خدایتعالی و تلاش برای انجام وظایف در برابر او رشد می‌کند و بر مبنای شکرگزاری به درگاهش و پناه بردن و اعتماد و توکل به او پرورش می‌یابد و از ابتدای زندگی در می‌یابد که در حوادث و احوال روزگار تسلیم خالق خود باشد. نتیجه این امتثال و اطاعت، مسلمانا پاک و صفای روح و سلامت جسمی و تهذیب اخلاقی و بروز اقوال و افعال شایسته و پسندیده خواهد بود.

۴- تربیت فرزند براساس محبت رسول خدا صلی الله علیه و آله و آل بیت او و تلاوت قرآن

طبرانی از حضرت علی رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى خِصَالِ ثَلَاثٍ: عَلَى حُبِّ نَبِيِّكُمْ، وَحُبِّ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَعَلَى قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ، فَإِنَّ حَمَلَةَ الْقُرْآنِ فِي ظِلِّ اللَّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ مَعَ أَنْبِيَائِهِ وَأَصْفِيَائِهِ». رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«فرزندانتان را براساس سه خصلت تربیت کنید: محبت پیامبرتان را محبت آل او و تلاوت قرآن، زیرا حاملان قرآن در روز قیامت در سایه عرش الهی هستند روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه خداوند نیست و همراه پیامبران و برگزیدگان او خواهند بود».
تعلیم غزوات آنحضرت، زندگی یاران او و سیره بزرگان و حوادث مهم تاریخی، نیز جزو بخش مهم تعلیماتی است که در احادیث به آن اشاره شده است.

حکمت این تعلیم چیست؟

فرزندان با قرآن کریم از جنبه روحی مانوس می‌شوند و بعنوان برنامه زندگی از آن بهره می‌گیرند.

ارتباط خویش را با تاریخ گذشته اسلام در می‌یابند و از گذشته با عظمت و پرافتخار خود آگاهی پیدا می‌کنند.

از جهت حرکت و شجاعت و جهاد، به گذشتگان بزرگوار خود تاسی می‌کنند.
در اینجا نمونه‌هایی از گفته‌های صاحب‌نظران تربیت اسلامی درباره وجوب تعلیم قرآن و غزوه‌های پیامبر و آثار ارزشمند بزرگان تاریخ اسلام به حضور خوانندگان عزیز تقدیم می‌شود:

□ «سعدبن ابی وقاص» می‌گوید:

ما به فرزندانمان جنگ‌های پیامبر را مانند سوره‌های قرآن، تعلیم می‌دادیم.

□ «امام غزالی» در «احیاء علوم الدین» سفارش می‌کند که به کودکان خود احادیث و اخبار گذشتگان امت اسلام و احکام دینی را یاد بدهید.

□ «ابن خلدون» در مقدمه کتابش می‌گوید: در سرزمین‌های اسلامی تعلیم و حفظ قرآن اهمیت ویژه‌ای دارد، اساس برنامه‌های درسی و آموزشی را در مدارس تشکیل می‌دهد و این جایگاه اختصاصی در تعلیم قرآن به آن دلیل است که از نشانه‌های اصلی دین اسلام محسوب می‌گردد و یاد گرفتن آن موجب تثبیت عقیده و رسوخ ایمان در قلب می‌گردد.

□ «ابن سینا» در کتاب «السیاسة» می‌گوید: به محض آنکه در کودک توانایی و استعداد آموزش را از جهت جسمی و ذهنی دریافتید، قرآن را به او تعلیم دهید تا زبان اصلی را بخوبی یاد بگیرد و نشانه‌های ایمان در وجودش رسوخ نماید.

□ در کتب تاریخی - تربیتی ذکر می‌کنند که «فضل بن زید» پسر یکی از زنان عرب را دید و از مشاهده او متحیر شد.

درباره فرزند از مادر سؤال کرد، جواب داد وقتی که پنج سالگی را تمام کرد او را به معلم سپردم، تمام قرآن را حفظ کرد. سپس اشعار را به او آموخت و از بر کرد و با مفاخر قوم خود آشنا شد و در ارتباط با اعمال و رفتار نیک آباء و اجدادش آموزش دید، وقتی به سن بلوغ رسید او را بر اسب نشاندم پس تمرین کرد تا سوار کار قابلی شد. لباس جنگی پوشیده و به حمایت از مظلومان برخاست و هر کجا ندای نیازمندی می‌شنید به کمکش می‌شتافت.

چنانچه قبلاً گفتیم گذشتگان ما به تربیت بچه‌ها، بسیار توجه می‌کردند و اولین کلامی که پس از سپردن فرزندشان به معلم یا مربی او بر زبان می‌آوردند، تعلیم و تلاوت و حفظ قرآن بود، تا کلامشان فصیح شود و روحشان متعالی گردد و قلب و درونشان به خشوع و خضوع آراسته گردد، قلبی نرم و چشمی پر اشک نصیبشان شود و ایمان و یقین در وجودشان نفوذ کند.

نتیجه‌ای که از این مباحث می‌گیریم

رسول گرامی خدا ﷺ به آموزش اصول ایمان و ارکان اسلام واحکام شریعت و تربیت فرزند براساس محبت پیامبر و آل او و یاران و مجاهدان اسلام و تلاوت قرآن کریم بسیار توجه می‌کردند، تا کودک بر مبنای ایمان کامل و عقیده استوار و دوستی و محبت پیامبر و اصحابش و بزرگان دلاوری که در راه خدا بودند پرورش یابد.

زمانی که تار و پود طفل با این معانی ارزشمند درهم آمیخت و با آن رشد کرد، دیگر با جدل و انکار مخالفین دچار تزلزل نمی‌شود و تحت تاثیر ادعاها و گفته‌های اهل کفر و گمراهی قرار نمی‌گیرد.

چه شایسته است که اولیا و مربیان عزیز، فرزندان خود را بر این اساس پرورش دهند و در رسیدن به هدف، همان طریقی را بپیمایند که ذکر نمودیم و همان ابزاری را بکار برند که بیان نمودیم تا سلامت اعتقادی فرزندان خود را تضمین نمایند و از انحراف و کفر و گمراهی آنان جلوگیری کنند.

ازنقطه نظر دانشمندان و صاحب‌نظران امور روانشناسی و تربیت مسلم است که انسان بر اساس فطرت توحیدی و ایمان الهی و برائت نفسانی متولد می‌شود، شخصیت طفل مانند ماده خام و مستعدی است که با تربیت صحیح خانوادگی و مصاحبت اجتماعی مناسب و شرایط آموزشی در زمینه ایمانی شایسته شکل می‌گیرد، و بدون شک دارای ایمانی راسخ و استوار و اخلاقی فاضل و تربیتی ایده‌آل خواهد شد.

این حقیقت که هر انسانی فطرتاً و بطور سرشتی به خدایتعالی ایمان دارد، در قرآن کریم بصراحت و وضوح تمام بیان شده است، آنجا که می‌فرماید:

﴿ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴾
(روم/۳۰)

«[پای بند و استوار بر] سرشت خدا که مردم را بر آن سرشته است باش برای آفرینش خدا هیچگونه تغییر و تبدیلی نیست؛ این است دین درست و استوار؛ ولی بیشتر مردم معرفت و دانش [به این حقیقت اصیل] ندارند».

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «هر نوزادی براساس فطرت الهی متولد می‌شود این پدر و مادر او هستند که او را یهودی، نصرانی یا مجوس می‌کنند». (روایت بخاری).

بزودی نظر روانشناسان و متخصصین پرورش را درباره مطلب فوق‌الذکر بیان می‌کنیم، خصوصاً گفته‌های دانشمندان غرب و شرق که به اهمیت تربیت در اصلاح ناهنجاری‌های اخلاقی و تصحیح انحرافات اجتماعی اعتراف می‌کنند.

در اینجا شایسته است که نظریات امام غزالی را در ارتباط با مساله عادات رفتاری در اطفال بدانیم. به نظر این عالم بزرگوار به علت فطرت شکل پذیر کودک، توانایی پذیرش خصلت‌های خوب و بد انسانی را از بدو تولد دارد، و می‌گوید:

کودکان مانند امانتی در دست والدین خود هستند، قلب پاک آنها مانند گوهر ارزشمندی است، اگر او را به اعمال نیک و درست عادت دهیم براساس آن رشد می‌کند و سعادت دنیا و آخرت را بدست می‌آورد و اگر او را مانند حیوان بخود واگذاریم تا به اعمال ناشایست عادت کند گمراه می‌شود و تباہ می‌گردد.

بنابراین برای حفاظت فرزندان باید آنها را تربیت و تهذیب نمود و محاسن اخلاقی را به آنان یاد داد. و شاعر چه زیبا گفته است:

و ینشأ ناشیء الفتیان منا علی ماکان عوده أبوه
و مادام الفتی بحجی ولکن یعوده التمدین أقربوه

فرزندان ما براساس تربیت پدرانشان رشد می‌کنند.

تمدین جوانان ما بسبب عقل آنان نیست، بلکه بجهت تربیت پدران آنهاست.

تا حال هر آنچه در ارتباط با فطرت طفل و استعداد شکل‌پذیری او گفته شد، برای ما این موضوع را روشن خواهد کرد که اگر کودکی در خانواده‌ای منحرف یا محیط اجتماعی گمراه رشد کند یا با افرادی ناشایست نشست و برخاست کند، بدوت تردید اخلاقی بد با وجودش در می‌آمیزد و خصایل رفتاری ناشایست را جذب می‌کند و براساس مفاهیم و مبادی کفر و گمراهی رشد خواهد نمود و بزودی از سعادت به جانب شقاوت کشیده می‌شود و از اسلام بجانب کفر گام بر می‌دارد در این شرایط

است که باز گرداندن او به طریق راست و راه ایمان و هدایت بسیار مشکل خواهد بود.

در اینجا خواننده عزیز را دعوت می‌کنم تا با هم مروری بر شرایط و اوضاع فعلی جوامع خود داشته باشیم و نمونه‌هایی از فساد و گمراهی رایج را باز گویم تا والدین و مربیان عزیز با شناخت روشن‌تر عوامل انحراف اخلاقی در امر تربیت، با بصیرت عمل نمایند و بدانند که معلمین و پدران و مادران زمانی که در ارتباط با بچه‌ها سهل‌انگاری می‌کنند بزودی عکس‌العمل آنرا بصورت انتخاب کفر و بی‌دینی و لغزش و کجروی فرزندان‌شان خواهند دید.

□ پدری که فرزندش را به مدارس بیگانه و دانشگاه‌های مسیحی می‌فرستد تا از فکر آنان تغذیه شود و آموزش‌ها و رهنمودهای ضروری را از مبلغان مسیحی دریافت کند، بدون تردید گمراهی و لغزش در وجودش نقش می‌بندد و تار و پود شخصیتش بتدریج با کفر و بی‌دینی آمیخته می‌شود و در درونش احساس تنفر و بیزاری از اسلام نضج می‌گیرد و نسبت به دین اسلام عداوت و کینه پیدا خواهد کرد.

□ پدری که رهبری و راهنمایی فرزندش را به مربی یا استادی ملحد و شرور وا می‌گذارد که اصول عقیده کفر را در ذهن او جای داده و بذر گمراهی را در اعماق قلبش بکارد، مسلماً فرزندش به انسانی تبدیل خواهد شد که عقیده او بر مبنای اندیشه الحادی و افکار مادی و ضددینی شکل گرفته است.

□ پدری که فرزندش را آزاد می‌گذارد تا هر چه از کتابهای مادی و ضد دینی که می‌خواهد بخواند و خرده‌گیری‌ها و اتهامات بی‌اساس مبلغین اهل کتاب و کشورهای استعمارگر را مطالعه کند، بدیهی است که بزودی فرزندش نسبت به عقیده و دین خود شک کرده و گذشتگان خود را به تمسخر می‌گیرد و عملاً به ابزاری برای مبارزه بر علیه اسلام تبدیل می‌شود.

□ پدری که فرزندش را افسار گسیخته و به حال خویش رها می‌کند تا با دوستان بد و گمراه رفاقت و مصاحبت کند و تفکرات گمراه کننده و اندیشه‌های وارداتی را در ذهن خود جای دهد، بدون شک بزودی تمامی ارزش‌های دینی و مبانی فطری ادیان و احکام را به باد تمسخر می‌گیرد.

□ پدری که به فرزندش مجال می‌دهد تا به جانب احزاب الحادی و کافر تمایل پیدا کند و به دسته‌های ضد دینی بپیوندد و در گروههایی وارد شود که از جهت عقیدتی و فکری و تاریخی هیچ ارتباطی با اسلام ندارند، مسلماً فرزند خویش را با دست خود به جانب عقاید گمراه سوق می‌دهد و چنین انسانی بر مبنای کفر والحاد پیش خواهد رفت و وسیله‌ای برای جنگ علیه مقدسات و ادیان بدل می‌شود. بقول شاعر:

ولیس النبت ینبت فی جنان کمثل النبت ینبت فی الفلاة

و هل یرجى لأطفال کمال إذا ارتضعوا ثدى الناقصات

«گیاهی که در باغی با صفا می‌روید با آنکه در برهوت رشد کرده است، یکسان نیست. آیا از بچه‌هایی که از پستان زنان نالایق و پست شیر می‌خوردند، می‌توان انتظار کمال و بزرگی داشت».

شایسته است که معلمین و مربیان و بویژه والدین، این مسؤولیت‌های خطیر را در پرورش ایمانی و آموزش مبادی اسلام دریافته و ابعاد این امر واجب را بخوبی درک کنند تا تمامی کسانی که وظیفه تربیت را بعهدہ دارند، این مهم را که همانا پرورش فرزند براساس تربیت کامل ایمانی است بنحو احسن انجام دهند.

حدود این مسؤولیت‌ها به ترتیب ذیل می‌باشد:

۱- راهنمایی فرزند به جانب ایمان به خدایتعالی

در این مورد هنگامی که کودک به سن ادراک و تمییز می‌رسد، بتدریج از محسوس شروع می‌کنیم و به معقولات می‌رسیم.

حرکت ما باید از جزئی به سوی کلی و از بسیط به طرف مرکب باشد و بطور کلی از طریق تفکر و تامل در خلقت آسمان و زمین، فرزند را به جانب ایمان به خدایتعالی و قدرت بلامنازع و خلقت شگفت‌انگیز آن پروردگار توانا سوق دهیم.

در نهایت این راه، به ایمانی دست می‌یابیم که بر پایه محکم دلیل و استدلال بنا شده است و از همان ابتدای سن کودکی موضوعات ایمانی در وجود او تثبیت می‌شود و دلایل نافذ و محکم عقیده توحیدی در اندیشه‌اش نقش می‌بندد و دیگر هیچ حربه ویرانگری به قلب استوار و محکم او آسیب نمی‌رساند و دعوت‌کنندگان به انحراف و بدی نمی‌توانند در اندیشه نضج گرفته و قوام یافته‌اش نفوذ کنند و هیچ انسانی قادر نخواهد بود که ایمان محکم او را متزلزل کند، زیرا به شخصیتی محکم و استوار مبدل و به یقینی راسخ و اطمینانی کامل رسیده است.

طریقه حرکت تدریجی از پایین بسوی بالا و از محسوس بسوی معقول است و این طریقه یافتن حقیقت، راهی است که قرآن کریم بیان می‌کند که در اینجا چند آیه به عنوان مثال ذکر می‌شود تا چگونگی آنرا از کلام شگفت‌انگیز قرآن درک کنیم:

﴿ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ ﴿١﴾ يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢﴾ وَسَخَّرَ لَكُمْ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٣﴾ وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَذَكَّرُونَ ﴿٤﴾ وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلًا مَلْبَسُونَهَا

وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٧﴾ وَالْقَىٰ
 فِي الْأَرْضِ رَوَّسَىٰ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَرَآ وَسُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٨﴾ وَعَلَّمَتِ
 وَيَالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ ﴿١٩﴾ أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ ۗ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٢٠﴾
 (النحل/۱۰-۱۷)

«او (پروردگار شما) کسی است که آب را از آسمان برای شما فرو فرستاد، بخشی از آن برای آشامیدن و بخشی برای روئیدن درخت (و گیاهان) که (حیوانات خود را) در آن می‌چرانید. و به سبب آن آب، کشت و زیتون و درختان خرما و انگور و انواع میوه‌ها می‌رویند، بی‌گمان در آن نشانه‌ای است برای کسانی که می‌اندیشند و برای بهره‌گرفتن شما شب و روز و خورشید و ماه را رام کرد و ستاره‌ها به فرمان او مسخرند و در اینها محققاً نشانه‌هایی است برای کسانی که می‌اندیشند و از نعمات رنگارنگی که در زمین برای شما خلق کرده، نیز نشانه‌هایی است برای آنانکه متذکر می‌شوند و اوست که دریا را تسخیر کرد تا از آن گوشت تازه بخورید و از آن زیوری را که می‌پوشید، بیرون بیاورید و کشتی‌ها را می‌بینی که امواج دریا را می‌شکافند تا فضل و روزی الهی را بجویند، شاید که شکرگزار او باشید و در زمین کوه‌های استواری افکند که مبادا شما را بلرزاند و نهرها و راههایی قرار داد شاید که راه یابید و در زمین نیز علامت‌هایی قرار داد و ایشان به واسطه ستاره‌ها راه می‌یابند. پس آیا کسی که خلق می‌کند مانند کسی است که خلق نمی‌کند آیا متذکر نمی‌شوید.»

﴿ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴾

(البقره/۱۶۴)

«به تحقیق که در خلقت آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز و آن کشتی که به سود مردم در دریا جاری است و ابی که خدا از آسمان نازل کرده و زمین را پس از مرگش زنده نموده است و از هر جنبنده‌ای در آن منتشر کرده و گردش بادها و ابرهای تسخیر شده بین آسمان و زمین، نشانه‌هایی است برای خردمندانم».

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ﴿١٦٤﴾ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ ﴿١٦٥﴾ تَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ ﴿١٦٦﴾ إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ ﴿١٦٧﴾ يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ ﴿١٦٨﴾﴾
﴿فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ﴾ (الطارق/۵-۱۰)

«پس انسان باید بنگرد از چه خلق شده است، از ابی جهنده خلق شده که از میان کمر و دنده‌ها خارج می‌شود. قطعا خداوند به برگرداندن او تواناست، روزی که نهران‌ها آشکار می‌شود، زمانی که برای او قدرت و یابری نیست».

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ ﴿١٦٩﴾ أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ﴿١٧٠﴾ ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ﴿١٧١﴾ فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ﴿١٧٢﴾ وَعِنَبًا وَقَضْبًا ﴿١٧٣﴾ وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ﴿١٧٤﴾ وَحَدَائِقَ غُلْبًا ﴿١٧٥﴾ وَفِكْهَةً وَأَبًّا ﴿١٧٦﴾ مَتَعًا لَكُمْ وَلَا نَعْمِيكُمْ﴾
(عبس/۲۴-۳۲)

«پس باید انسان به طعام خود بنگرد که ما آب باران را فرو ریختیم، چه ریختنی!! سپس زمین را شکافتیم، شکافتن مناسبی، پس در آن دانه‌ای رویاندیم و انگور و سبزه و زیتون و درخت خرمايي و بوستانهایی سر سبز، و میوه‌ای و گیاهی، تا بهره‌ای باشد برای شما و چهارپایان شما».

﴿الْمَرْتَرَانِ اللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا ﴿١٧٧﴾ وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيْضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ ﴿١٧٨﴾﴾

وَمِنَ النَّاسِ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا تَخَشَى
 اللَّهُ مَنِ عِبَادِهِ أَلْعَلِمْتُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ ﴿۲۷-۲۸﴾

«آیا ندیدی که خداوند از آسمان آبی نازل کرد که به واسطه آن میوه‌های رنگارنگ و گوناگونی (از زمین) بیرون آوردیم و از کوهها نیز، راهها و خطوط سرخ و سفید برنگهای مختلف و سیاهی‌های غلیظ، و از مردم و جنبندگان و چ-هار پایان به رنگهای مختلف پدید آوردیم و همانا از بندگان او فقط دانایان از خدا می‌ترسند و حقا که خداوند نیرومند و آمرزنده است».

﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ
 وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ
 ﴿۵-۸﴾ تَبَصَّرَةٌ وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ ﴿۷﴾

«آیا به آسمانی که بر فراز سر آنهاست، نمی‌نگرند! که چگونه آنرا بنا کردیم و زینت دادیم و هیچ شکافی ندارد و زمین را گسترده‌ایم و در آن کوهها را قرار دادیم و در آن از انواع گیاهان روح افزا رویانده‌ایم، تا مایه عبرت و تذکری باشد برای بنده‌ای که به حق رو می‌کند».

و آیات بسیار دیگری که در این مورد آمده و مجال ذکر آن نیست.

۲- ایجاد خصلت خشوع و تقوی و عبودیت در اعماق وجود فرزند

برای رسیدن باین هدف باید از ابتدا چشم بصیرت کودک را نسبت به قدرت بلامنازع پروردگار جهانیان بگشائیم و از وجود قوانین و نظام شگفت‌انگیز حاکم بر طبیعت آغاز کنیم. نظام تغییرناپذیر و شگفت‌انگیزی که بر تمامی اشیاء و موجودات سایه افکنده است، قانون دقیقی که در کوچکترین اجزا تا بزرگترین اجرام سماوی جریان دارد و در موجود جاندار و بی‌جان مستقر است و از گیاه کوچک تا درخت تنومندی در رنگ و جلوه‌های خیره‌کننده‌ای بروز می‌کند.

خلاصه این است: براساس پدیده‌های طبیعی و شگفت‌آور و موجودات جالب توجه به کودک می‌آموزیم که با چه عظمتی مواجه هستیم و قلب انسان در مقابل این قدرت و عظمت جز به لرزه در آمدن و خضوع چه می‌تواند انجام دهد!

انسان پس از درک این حقیقت انکار ناپذیر، وجود و سیطره الهی را بر خود و تمامی اشیاء درک می‌کند و تحقق تقوی را در درون خود احساس می‌کند در این حالت است که از اعماق وجودش لذت عبادت و اطاعت پروردگار توانای هستی را می‌چشد.

غیر از این آگاهی ارزشمند برای آنکه حالت خشوع فرزند را تقویت کنیم و تقوا را در وجودش استوارتر و نافذتر نمائیم، در سالهایی از عمر که قدرت تمیز پیدا می‌کند به اومی‌آموزیم که در نماز خضوع و تواضع داشته باشد، همچنین احساس حزن و اندوه و گریه در هنگام استماع قرآن که از ویژگی‌های عرفا و نشانه خاص بندگان شایسته و مؤمنین صادق است به خود گیرد.

قرآن کریم چنین حالتی را ستوده است و متقیان دل آرامی را که چنان شور و حای دارند، ستایش می‌کند. آنجا که می‌فرماید:

﴿ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴾

(المؤمنون/۱-۲)

«و به تحقیق رستگار شدند مؤمنان، کسانی که در نمازشان خاشع و

خاص‌عند».

﴿ اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَبِهًا مَثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ

تَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ۚ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ

(الزمر/۲۳)

يَهْدِي بِهِ ۚ مَنْ يَشَاءُ ۚ ﴾

«خدایتعالی بهترین کلام را فرستاد که آیاتش مانند هم هستند (در فصاحت

و بلاغت و تناسب، بدون تعارض و تناقض) و تکرار می‌شوند (بدون آنکه

ملالی ایجاد کنند) و اندام کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند با شنیدن آن،

به لرزه در می آید. آنگاه جسم و جان آنان با ذکر خدا آرام می گیرد، این هدایت الهی است و هر کس را که بخواهد به سبب آن هدایت می نماید.

﴿وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ ﴿٣٤﴾ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ﴾ (الحج/۳۴-۳۵)

«و مؤذنه بده به آنانکه در برابر پروردگار خود خشوع و تواضع دارند، همانانیکه هرگاه نام خدای برده می شود، قلب هایشان به لرزه در آید.»

﴿إِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمٰنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًا﴾

(مریم/۵۸)

«هنگامی که آیات پروردگار رحمان برای آنان تلاوت می شود، در حالی که گریه می کنند به سجده می افتند.»

﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ﴾

(الحديد/۱۶)

«آیا وقت آن فرا نرسیده است که قلب مؤمنان با ذکر خدای و آیات منزله حق، خاضع شود؟»

این حالت های با عظمت و مملو از ایمان و خشوع و آرامش قلبی و حزن و اندوه در هنگام تلاوت قرآن بصورتی شگف در وجود پیامبر گرامی خدا ﷺ و یاران او و گذشتگان بزرگوار ما و عرفا دیده شده است.

«عبدالله بن مسعود» رضی الله عنه می گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «اقْرَأْ عَلَيَّ»، فَقُلْتُ: أَقْرَأُ عَلَيْكَ وَعَلَيْكَ أَنْزَلَ؟ فَقَالَ: «إِنِّي أَحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ غَيْرِي»، فَقَرَأْتُ سُورَةَ النَّسَاءِ فَلَمَّا بَلَغْتُ ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ ﴿١١﴾ قَالَ: «حَسْبُكَ». فَالْتَفَتُ فَإِذَا عَيْنَاهُ تَدْرِفَانِ.

«برایم قرآن بخوان» گفتم: ای پیامبر خدا، آیا من قرآن بخوانم در حالیکه بر شما نازل شده است؟ فرمود: «دوست دارم آنرا از غیر خودم بشنوم». پس سوره نساء را خواندم تا به این آیه رسیدم: آنگاه (در قیامت) حال معاندین و کافرین چگونه خواهد بود؟ زمانی که از هرامتی شاهی بر می گزینم و شاهد این امت تو خواهی بود. در

حالیکه اشک از چشمانش جاری بود، فرمود: کافی است (نخوان). (روایت بخاری و مسلم)

ابو صالح می‌گوید: عده‌ای از اهالی یمن به خدمت «ابوبکر صدیق»رضی الله عنه رسیدند، قرآن می‌خواندند و گریه می‌کردند. حضرت ابوبکر رضی الله عنه فرمود: ما نیز اینچنین بودیم تا قلب‌ها سخت شد.

اخبار راجع به خشوع گذشتگان هنگام نماز خواندن و تلاوت قرآن بسیار بیشتر از آن است که در این فرصت کوتاه قابل بازگویی باشد، داستانهای شگفت‌انگیز آنان در کتب اخلاق و تربیت آمده است که می‌توانید به آن رجوع نمایید.

چه بسا که والدین و مربیان عزیز در ایجاد حالت خشوع و اندوه به صورت مطلوبی که ذکر شد، در ابتدای امر مشکل داشته باشند و سخت جلوه نمایند، اما با روشی حکیمانه که گاهی مستلزم تنبیه و گاهی صبر و بردباری است، می‌توان حالت مورد نظر را ایجاد نمود.

چنانچه بتوانیم این خصلت را در کودک ایجاد نمایم، چون از همان ابتدای زندگی است، در او ریشه دوانده و جزو سرشت و شخصیت او خواهد شد و مسلماً از خصایل ارزشمند او خواهد بود، و شاعر چه زیبا گفته است:

قد ینفع الأدب الأولاد فی صغر
ولیس ینفعم من بعده أدب
إن العصون إذا عدلتها اعتدلت
ولا تلین ولو لیتته الخشب

«تربیت و تادیب فرزندان در زمان کودکان امکان‌پذیر است و نتیجه می‌دهد، بعد از سنین کودکی تربیت کردن فایده‌ای ندارد، شاخه‌های نرم و تازه رسته درختان را به هر صورت که بخواهی می‌توانی شکل دهی ولی زمانی که رشد کرد و خشک شد، دیگر هیچ حالتی نمی‌پذیرد».

حالت عادت کودک در تلاوت حزن‌انگیز همراه با حضور قلبی با بهره‌گیری از رهنمودهای مبارک رسول خدا ﷺ ممکن است. آنجا که فرمود: «اتْلُوا الْقُرْآنَ وَابْكُوا، فَإِنْ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَاكُوا».

«قرآن بخوانید و گریه کنید و اگر گریه نکردید حالت اندوه و حزن داشته باشید».
(روایت طبرانی).

۳- پرورش حس حضور و نظارت الهی

باید کودک را عادت دهیم تا در تمامی حالات و افعال خود، پروردگار متعال را ناظر و حاضر بداند و دریابد که خدای دانا تمامی اسرار درونی او را می‌داند، خیانت چشم‌ها را می‌بیند و بر تمامی رازهایی که سینه‌ها در خود دارند آگاه است. پس باید مقصد اصی مربی کودک در مسیر تربیتی، این باشد.

کودک در حالیکه کار می‌کند یا می‌اندیشد یا احساسی به او دست می‌دهد، عادت کند که حضور خداوند را دریابد. این احساس حضور الهی در هنگام عمل، روحیه اخلاص را در کودک ایجاد می‌کند و این روحیه به سایر اقوال و افعالش سرایت خواهد کرد، بنابراین در هرگامی که در زندگی بردارد در جستجوی رضایت الهی و تحقق خواست اوست و بتدریج به مرتبه والای عبودیت خالص برای خدای خود خواهد رسید، بنابراین جزو کسانی خواهد بود که در آیه مبارکه ذیل بیان شده است:

﴿ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا

(البینة/۵)

الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ ﴾

«در حالیکه مامور نبودند، مگر اینکه خدا را عبادت کنند و دین را برای او خالص گردانند، متمایل به حق باشند نماز را بر پای دارند و زکات بدهند و این است دین ارزشمند».

بر همین مبنا نیز مربی باید به کودک بفهماند که خدای عزوجل فقط اعمالی را که در جهت و برای جلب رضای او باشد می‌پذیرد زیرا پیامبر خدا ﷺ فرموده است: «خدای عزوجل فقط اعمالی را می‌پذیرد که خالص بوده و تنها برای جلب رضای او باشد». (روایت داود و نسائی).

در روایت دیگری از بخاری و مسلم آمده است که آنحضرت فرمودند: «به حقیقت ارزش اعمال به نیت فرد است و نتیجه عمل را نیت آن تعیین می‌کند».

● حس حضور خداوند در حین تفکر و اندیشه

کودک باید بیاموزد وقتی که به موضوعی فکر می‌کند خدایتعالی را در آن حال در نظر داشته باشد و بتدریج فکری را به مخیله‌اش راه دهد که او را به خدایش نزدیک می‌کند اندیشه‌ای که به او تمامی مردم نفع می‌رساند. همراه این آموزش باید یاد بگیرد که عقل و قلب و آرزوهایش تابع برنامه و قانونی باشد که توسط خاتم پیامبران ﷺ برای بشریت آمده است.

همچنان باید به کودک یاد دهیم که مراقب خطور اندیشه‌های بد و افکار پریشان باشد و برای تحقق این منظور آیات اواخر سوره بقره را حفظ کند.^۱ این آیات احساس نظر و حضور الهی و محاسبه نفس و پناه بردن به خالق آسمانها و زمین را به بندگان آموزش می‌دهد و مشتمل بر دعا و مناجات در این زمینه است.

● مراقبت و حضور الهی در هنگام احساسات درونی

کودک باید بر مبنای احساسات پاک و لطیف تربیت شود و پرورش یابد، نباید حسادت و کینه‌ورزی کند از سخن چینی و لذات حقیر بپرهیزد و تمایل به شهوات

۱- آیات از اینجا شروع می‌شود: ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَاِنْ تُبَدُّوْاْ مَا فِیْ اَنْفُسِكُمْ اَوْ

تُخْفُوْهُ يُحَاسِبْکُمْ بِهٖ اللّٰهُ فِیْغْفِرْ لِمَنْ یَّشَآءُ وِیُعَذِّبْ مَنْ یَّشَآءُ وَاللّٰهُ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ ﴿۲۸۴﴾ [البقرة:

۲۸۴] تا آخر سوره.

باطل نداشته باشد و هرگاه وسوسه‌ای شیطانی با تخیلات واهی منشأ گرفته از نس اماره به قلبش خطور کرد، خدایتعالی را بیاد آورد و بداند که در آن حال او را می‌بیند و خلجان درونی او را بخوبی درک می‌کند، ندایش را می‌شنود و تذکر دهنده و بیناست.

چنین شیوه تربیتی را مربی اول اسلام سلام و درود خدای بر او باد- در جواب سؤال کسی که گفت: احسان چیست؟ بیان می‌فرماید:

«خدای را آنچنان عبادت کنی، مثل آنکه او را می‌بینی یا اگر او را نمی‌بینی او ناظر بر توست». قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿وَمَا يَنْزَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٠٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَئِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ ﴿٢٠١﴾﴾
(الاعراف/۲۰۰-۲۰۱)

«و اگر دچار وسوسه‌ای شیطانی شدی به خداوند پناه بر که او شنوا و داناست و کسانی که پرهیزگارند هرگاه حالتی شیطانی به آنان دست دهد بیاد خدا می‌افتند، ناگاه بصیرت می‌یابند».

شیوه مورد نظر در تربیت و تعلیم طریقی است که عادت سلف صالح بود و براساس آن عمل می‌کردند «امام غزالی» در «احیاء علوم الدین» در این باره می‌گوید: «سهل بن عبدالله التستری» می‌گوید: سه ساله بودم شبها بیدار می‌ماندم و نماز خواندن دایی‌ام (محمد بن سوار) را نگاه می‌کردم روزی به من گفت: آیا نمی‌خواهی از خدایی که تو را خلق کرده یاد کنی؟ گفتم چگونه؟ گفت: در جاییت وقتی که می‌خوابی قبل از آنکه بخواب روی در دل اما نه به زبان سه بار بگو: خدا با من است، خدا مرا نگاه می‌کند، خدا بر من شاهد است، شب‌ها این کار را می‌کردم پس از مدتی به او گفتم هر آنچه گفته‌ای اجرا کرده‌ام! پس گفت: هر شب هفت بار بگو و پس از مدتی که خبر دادم که امرش را اجرا کرده‌ام، گفت: هر شب یازده بار بگو! پس از مدتی لذت بسیاری از آن در قلب خود احساس کردم، بعد از یکسال دائمی گفت: آنچه

را یادت دادم حفظ کن و آنرا ادامه بده تا زمانی که وارد قبر می‌شوی! براستی که در دنیا و آخرت برایت سودمند است.

«عبدالله التستری» می‌گوید: تا چند سال همانطور ادامه دادم و حلاوت و شیرینی آنرا در خلوت بخوبی احساس می‌کردم روزی دائمی گفتم: ای سهل! کسی که خدا با اوست و بر او نظارت دارد و به او نگاه می‌کند آیا مرتکب گناه می‌شوی؟ پس از گناه بپرهیز!

«التستری» (رحمه الله) بعدها به یکی از بزرگترین عرفای تاریخ اسلام تبدیل شد و بواسطه تربیت ارزشمند دایی خود اینچنین مقام والائی پیدا کرد. چنانچه مسؤولین و مربیان تربیت، این طریق را پیش گیرند و براساس برنامه فوق گام بردارند، در زمان کوتاهی قادر خواهند بود نسلی مؤمن به خدای متعال بسازند که به داشتن دین اسلام و تاریخ و بزرگانش افتخار می‌کند. این طریقی بود که براساس آن جامعه‌ای ساخته شد که عاری از کفر و الحاد و بی‌بند و باری و خشونت و جرایم بود.

بحثی را که در این قسمت مطرح نمودیم و در ارتباط با آن به تفصیل سخن گفتیم موضوعی است که دانشمندان بزرگ علوم تربیتی و روانشناسی در غرب نیز بر آن اصرار می‌ورزند و آنرا شیوه‌ای می‌دانند که می‌تواند نظام اجتماعی را از الحاد و رذایل اخلاقی و بی‌بند و باری و تبهکاری و جنایت آزاد سازد.

در اینجا نمونه‌هایی از نظرات دانشمندان غربی ارائه می‌شود.^۱

□ «داستایوفسکی» که بزرگترین داستانها را در جهان غرب نوشته است می‌گوید: از زمانی که انسان خدا را ترک کرد، گرفتار شیاطین شد.

۱- منظور مولف از غرب در اینجا کشورهای آمریکایی و اروپائی می‌باشد و روسیه را نیز شامل می‌گردد. (مترجم)

□ «ولتر» ادیب بزرگ فرانسوی با تمسخر، مادیون و شکاک‌ها را مخاطب قرار داده و می‌گوید: «چرا در وجود خدا شک می‌کنید که اگر نباشد، همسرم به من خیانت می‌کرد و نوکرم از من دزدی خواهد کرد».

□ دکتر «هنری لانک» پزشک روانشناس آمریکایی در کتابش به نام «بازگشت بسوی ایمان» می‌گوید: «پدران و مادران و مربیان تربیتی امروزه با مشکل لاینحلی روبرو هستند، آنان مرتباً می‌رسند چگونه می‌توانیم اخلاق پسندیده را در وجود فرزندانمان ایجاد کنیم با اخلاق ناشایست آنانرا اصلاح نماییم؟ اعمال و رفتار ما اثری بر تربیت فرزندان ندارد! باید گفت که مشکل از جای دیگر است که بعلت حذف مفهوم عظیم «خداوند» از زندگی غربی‌ها ایجاد شده است».

«امروز قدرت عظیم قلبی که ایمان به خداوند بود و تقدسی که برای قلب انسان قائل بودند و می‌گفتند جایگاه اختصاصی اسرار خداست، از بین رفته است پس پایه‌ای محکم که بتوان تربیت را بر آن بنا نمود، وجود ندارد».

□ مجله «حج»^۱ در شماره سوم سال ۱۹۲۳ از «سوتیلانا» دختر «استالین» نقل قول می‌کند که دلیل واقعی من برای آنکه وطن و فرزندانم را ترک کردم، «دین» بود. من در خانه‌ای بزرگ شدم که بی‌دین بودند، هیچکدام از آنها نمی‌دانستند خدا یعنی چه؟ و حتی نامی از آن عمداً یا سهواً نمی‌بردند، هنگامی که به سن رشد رسیدم بدون هیچ عامل یا تشویق خارجی در درونم بشدت احساس می‌کردم که زندگی بدون ایمان به خداوند هیچ معنایی ندارد و اگر بخواهیم عدالت و برابری را در جامعه، عملاً اجرا کنیم، بدون ایمان بخداوند غیرممکن است و با تمام وجود احساس کردم که انسان همچنانکه به آب و هوا نیاز دارد به ایمان محتاج است.

«کانت» فیلسوف مشهور می‌گوید: «اخلاق بدون اعتقاد به سه چیز غیرممکن است وجود داشته باشد: وجود خدا، جاودانگی روح، و حساب و کتاب پس از مرگ»

۱- محل انتشار در مکه می‌باشد.

نتیجه‌ای که از مباحث گذشته می‌گیریم آن است که معیار تربیت اخلاقی و روحی و پایه اصلاح فرزندان، ایمان به خداست، همچنانکه خوانندگان عزیز مشاهده فرمودند، دانشمندان و صاحب‌نظران روانشناسی و تربیت در سراسر جهان به رابطه محکمی که بین ایمان و اخلاق و عقیده و عمل وجود دارد اعتراف می‌کنند که به یاری خداوند در فصل دوم در بخش مسؤولیت تربیت اخلاقی به تفصیل در این مورد بحث خواهیم کرد.

خلاصه کلام آن است که وظیفه تربیت ایمانی بسیار مهم و حیاتی است، زیرا منشأ فضایل اخلاقی و محل بروز کمالات روحی است به عبارت دیگر پایه و تکیه‌گاه اصلی ورود به چهار چوبه ایمان و بنای شامخ اسلام است و اگر این جزء از تربیت وجود نداشته باشد، حس مسؤولیت و انجام وظیفه در فرزند نخواهد بود و صفت ارزشمند امانتداری را پیدا نمی‌کند، غایت و هدفی در زندگی نمی‌شناسد و برای رسیدن به الگویی ایده‌ال و هدفی ارجمند تلاش نمی‌کند. چنین فردی به فضایل انسانی نیز دست نمی‌یابد و حیاتی حیوانی خواهد داشت که اهتمامش برای رفع گرسنگی و اشباع غرایز است و تلاش‌هایش برای ارضای شهوت و بر آوردن لذات خواهد بود، در چنین حیاتی مصاحبت با مجرمین نیز معمول و متداول است و ناچار اشخاصی اینچنین، جزو گروه‌های بی‌بندوبار و گمراهی خواهند بود که هر کاری را بر خود مجاز می‌دانند و نهایتاً به جانب کفر خواهند رفت.

خداوند متعال در قرآن مجید در این باره می‌فرماید:

﴿ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوَىٰ لَهُمْ ﴾

(محمد/۱۲)

«آنانکه کافر شده‌اند، مانند حیوانات بهره می‌برند و می‌خورند و آتش جایگاه آنان

است.»

پس والدین و مربیان باید هوشیار باشند که فرصت‌های مناسب را از دست ندهند، از همان ابتدا کودک را با دلایل محکمی که بر عظمت خداوند دلالت دارد و با رهنمودهایی که موجب ثبات ایمان و استحکام عقیده‌اش می‌شود، مجهز سازند. موقع شناسی و رعایت حکمت در نصیحت و راهنمایی طفل در تربیت ایمانی، شیوه و اسلوب مربی اول اسلام است. آنحضرت ﷺ دائماً در فرصت‌های مناسب به هدایت و نصیحت کودکان و نوجوانان اقدام می‌نمود که در اینجا دو نمونه از رهنمودهای والاترین معلم انسان را تقدیم حضور شما می‌کنیم.

«ابن عباس» می‌گوید: روزی پشت سر نبی اکرم ﷺ راه می‌فتم، فرمود: «فرزندم! کلماتی به تو می‌آموزم: خدای را همواره در نظر داشته باش او نیز تو را حفظ خواهد کرد، اگر همواره خدای را در نظر داشته باشی و ناظر بر خودبدانی او را پیش روی خود خواهی دید اگر نیازی طلبیدی از او بطلب و اگر کمکی خواستی از او بخواه و بدان اگر تمامی امت دست بدست هم بدهند که به تو نفعی برسانند، نخواهند توانست، مگر آنکه خدایتعالی آنرا بر تو نوشته باشد و اگر در ضرر رساندن به تو نیز متفق شوند، نمی‌توانند به تو اندک ضرری بزنند، مگر آنکه خدایتعالی آنرا بر تو نوشته باشد، قلم‌ها برگرفته شد و صفحه‌ها خشک گردید».

(کنایه از نوشته شدن مقدرات عالم است) (روایت ترمذی).

همچنین «ترمذی» روایت کرده است که آنحضرت ﷺ فرمودند: «أَحْفَظِ اللَّهَ تَجَدُّهُ أَمَامَكَ، تَعْرِفْ إِلَى اللَّهِ فِي الرَّحَاءِ يَعْرِفُكَ فِي الشَّدَّةِ، وَاعْلَمْ أَنَّ مَا أَخْطَأَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبِكَ، وَمَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُحْطِطَكَ وَاعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ، وَأَنَّ الْفَرْجَ مَعَ الْكُرْبِ، وَأَنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا». «اگر همواره خدایتعالی را در نظر داشته باشی او را پیش روی خود می‌بینی، خداوند را در خوشی و رفاه بیاد داشته باش، تا در سختی‌ها تو را یاد کند و بدان هر آنچه که بر تو نرسیده بر تو نوشته نشده است و هر آنچه به تو رسیده است اشتباه نبوده است، بدان که پیروزی با صبر و گشایش با گرفتاری و سختی با آسانی می‌آید».

در خاتمه به مریبان و والدین عزیز پیشنهاد می‌کنم که برای دانش‌آموزان و فرزندان خود بهترین کتابهای راجع به عقیده توحیدی را انتخاب کنند و از سن تمییز و تعقل این آموزش‌ها را آغاز کنند و نکته ضروری دیگر آن است که با هر مرحله از جنبه سنی و توانایی‌های فکری و روحی تناسب داشته باشد، در اینجا کتابهای ضروری برای مراحل مذکور بیان می‌شود امید است مؤثر واقع شود.

کتاب‌های مرحله اول

این کتاب‌ها برای سنین هفت تا پانزده سال مناسب است که بشرح زیر می‌باشد:

- ۱- کتاب «المعرفة» نوشته دانشمند محترم جناب «عبدالکریم رفاعی» (رحمه‌الله)
- ۲- کتاب «عقاید» تالیف «امام حسن البنا» (رحمه‌الله)
- ۳- کتاب «الجواهر الکلامية» نوشته استاد «طاهر جزائری».

کتاب‌های مرحله دوم

برای سنین بلوغ تا بیست سالگی.

- ۱- کتاب «أصول العقائد» نوشته استاد «عبدالله عروانی»
- ۲- کتاب «الوجود الحق» تالیف دکتر «حسن هویدی»
- ۳- کتاب «شبهات وردود» نوشته مولف کتاب حاضر

کتاب‌های مرحله سوم

برای سنین بالای ۲۰ سال

- ۱- کتاب «کبری الیقینیات الکونیة» تالیف دکتر «سعید رمضان البوطی»
- ۲- کتاب «الله جل جلاله» نوشته استاد «سعید حوی»
- ۳- کتاب «قصة الإيمان» تالیف استاد «ندیم الجسر»

تالیفات دیگری علاوه بر کتب نامبرده درباره مسائل فکری و عقیدتی موجود است بنابراین بر هر جوان مسلمان واجب است که آنها را خریداری نماید و مطالعه کند و در فهم مطالب و دریافت عمقی آنها بکوشد تا از جهت عقیدتی استوار و راسخ و از جهت ایمانی نیرومندتر شود و این کتابها شامل کتب زیر می‌باشد.

«الدین فی مواجهة العلم» تالیف استاد دانشمند «وحیدالدین خان»

«الإسلام یتحدی» تالیف استاد دانشمند «وحیدالدین خان»

«الله یتجلی فی عصر العلم» نوشته گروهی از دانشمندان غربی

«العلم یدعو إلى الایمان» تالیف «کرسی موریسون»

«الله والعلم الحدیث» نوشته «عبدالرزاق نوفل»

«الطب فی محراب الایمان» نوشته دکتر «خالص کنجو»

«قصة الهدایة» نوشته مولف کتاب حاضر

کتابهایی که ذکر شد برای شرایطی است که فرزند ادامه تحصیل داده و وارد دانشگاه می‌شود. در صورتیکه در همان مراحل ابتدایی درس را رها کرد و وارد زندگی و تلاش جهت کسب روزی شد، بر پدر واجب است که کوشش کند در اوقات فراغت، فرزندان را تحت نظر و آموزش استاد قابل و توانایی که بتواند مبادی ایمان را به او آموزش داده و بذر توحید را در وجودش بکارد، قرار دهد تا بوضوح بداند خدایتعالی چه چیز را واجب کرده یا حرام نموده است.

بدین ترتیب براساس تربیت ایمانی رشد می‌کنند و با شبهات دچار تزلزل نخواهد شد، گول فتنه و حيله دیگران را نمی‌خورد و به جانب آشوبگران فکری جذب نمی‌شود.

فصل دوم

مسئولیت تربیت اخلاقی

منظور از تربیت اخلاقی مجموعه اصول اخلاقی و فضایل رفتاری و درونی است که واجب است که طفل از همان ابتدا آنرا آموزش دیده و به آن عادت کند، ابتدای این تعلیم و تربیت هنگامی است که کودک شروع به اندیشه و تعقل می‌کند سپس تا مرحله تمیز و تکلیف ادامه یافته و دامنه آن تا سن جوانی و دوران بعد از آن یعنی ورود به دریای پر تلاطم زندگی گسترده می‌شود.

پس آنچه که در آن شک و اختلافی نیست این است که فضیلت‌های اخلاقی و رفتاری و درونی، نتیجه‌ای از نتایج ایمان راسخ و پرورش صحیح دینی است.

اگر طفل از همان ابتدای سنین کودکی بر پایه ایمان به خداوند رشد کند و براساس ترس از عظمت و اقتدار الهی و احساس نظارت خدای تعالی و توکل و یاری خواستن از او و تسلیم شدن در مقابلش در تمام حوادث زندگی، تربیت شود، قبول فضیلت‌ها و ارزش‌های اخلاقی و عادت کردن به رفتار و خوی پسندیده در او ملکه شده و جزو شخصیت ذاتی او خواهد شد.

این پذیرش و قابلیت شکل‌گیری به خاطر آن است که مانع و رادع دینی که در درونش تثبیت شده است و احساس حضور و نظارت الهی که در اعماق وجودش ریشه دوانده است و حالت و مراقبت و محاسبه نفسانی که بر اندیشه و احساسش مستولی شده است، مانند سپری محکم کودک را در مقابل صفات زشت و عادات پست و ناشایست و تقالید گمراه‌کننده فاسد، محافظت می‌کند و در مقابل رفتن به جانب نیکی و خیر و عشق به فضایل و مکارم اخلاقی به خصوصیتی اصیل و ریشه دار تبدیل می‌شود و جزو صفات بارز شخصیت کودک می‌گردد.

و آنچه این گفته ما را تاکید می‌کند تجربه عملی بسیاری از پدران و مربیان و معلمین متدینی است که در تربیت فرزندان و شاگردان خویش از شیوه فوق بهره گرفته‌اند.

این طریقه تربیت که بدان اشاره کردیم همچنانکه در عصر حاضر مورد پذیرش است، روش سلف صالح نیز بوده است در این باره شیوه برخورد تربیتی «محمد بن سوار» را با پسر خواهرش «التستری» خواندیم.

«محمد بن سوار» با تربیت براساس ایمان و اصلاح نفس و درون براساس حس حضور الهی و توکل بر او عمل نمود و به فرزند خواهرش آموخت که در خلوت و جمع، در ظاهر و باطن و آشکار و پنهان بگوید: خدا با من است خدا مرا می بیند خدا بر من شاهد است.

و هنگامی که تربیت کودک دور از عقیده اسلامی و عاری از رهنمود دینی و بدون رابطه با خدای عزوجل باشد، بدون تردید کودک براساس گناه و بی بند و باری اخلاقی رشد می کند و بر مبنای گمراهی و کفر پرورش می یابد. و بزودی دنباله رو هواهای نفسانی می گردد و تابع جاذبه های نفس اماره و وسوسه های شیطانی می شود، زیرا این شیوه زندگی با مزاج و تمایلات و علایق ذلت بار او مطابقت دارد.

اگر شخصیت کودک از نوع راکد و کودن باشد با غفلت و بدون شعور زندگی خواهد کرد، زنده ای مانند مرده و هستی به مانند نیست، کسی وجودش را حس نمی کند و بعد از او جای خالیش را هیچ کس احساس نخواهد کرد. شاعر می گوید:

فذاک الذی إن عاش لم ینتفع به وإن مات لا تبکی علیه أقاربه

کسی است که در دوران زندگی اش هیچ اثری و فایده ای برای کسی نداشت و حالا هم که مرده است حتی نزدیکانش بر او گریه نمی کنند.

اگر شخصیت او از نوعی باشد که جنبه حیوانی بر آن غلبه داشته باشد، بدنبال ارضاء شهوات و کسب لذات خواهد بود، برای رسیدن به خواست حیوانی خود هر حرمتی را زیر پا می گذارد و هر راهی را پیش می گیرد، نه شرم و حیا مانع اوست و نه وجدانش به او نهیب می زند و عقلش قادر به جلوگیری از او نیست. بهتر است بگوئیم شعر «ابونواس» را عملاً اجرا می کند که گفته است:

إنما الدنيا طعام وشراب وندام

فَإِذَا فَاتَكَ هَذَا فَعَلِي الدُّنْيَا السَّلَام

«دنیا در حقیقت چیزی جز خوردن و نوشیدن و همنشینی در مجلس شراب و عیش و نوش نیست.

پس اگر این‌ها را از دست دادی با دنیا خداحافظی کن (بدون آن‌ها زندگی فایده‌ای ندارد)».

و اگر شخصیت او از نوع قدرت طلب باشد تمام هم و غم او در جهت بدست گرفتن قدرت و رهبری است.

با تمامی وجود می‌خواهد بر مردم حکومت کند. به کارهایش افتخار می‌کند و به قدرتش می‌بالد و برای رسیدن به این موقعیت از هیچ عمل ناشایستی دریغ نمی‌کند. هیچ مانعی را سر راه باقی نمی‌گذارد و برای نیل به مقاصد پلید خود حتی اگر شده است که قصری از مجموعه انسانها بسازد و با خون انسانها آنرا رنگ کند، خواهد کرد. به قول یکی از شعراء جاهلی^۱:

لَنَا الدُّنْيَا وَمَنْ أَمْسَى عَلَيْهَا وَنَبْطُشُ حِينَ نَبْطُشُ قَادِرِينَا
بِغَاةِ ظَالِمِينَ وَمَا ظَلَمْنَا وَلَكِنَّا سَنَبِدَا ظَالِمِينَا
إِذَا بَلَغَ الرُّضِيعُ لَنَا فِطَامًا تَخَّرَ لَهُ الْجَبَابِرُ سَاجِدِينَا

«دنیا و هر آنچه در آن است، به ما تعلق دارد، و به هر جا که یورش بریم قدرتمندانه یورش می‌بریم طغیانگرانی ظالم هستیم کسی هم به ما نمی‌تواند ظلم کند ولی خود بزودی ظالم خواهیم شد.

بچه شیرخوار ما را وقتی از پستان مادر می‌گیرند، مردان به آنان سجده کرده و پیشانی خود را در مقابلش به خاک می‌مالند. (کنایه از اقتدار و قدرت هراس‌انگیز آنان)».

۱- شعرا قبل از ظهور اسلام را شعرای جاهلی می‌گویند. مترجم

و اگر شخصیت او از نوعی باشد که جنبه شیطنت در آن غالب است بین دوستان تفرقه می‌اندازد و حيله‌گری و حقه‌بازی می‌کند.

در راه مردم مانع ایجاد می‌کند تا آنان را سرنگون کند، گناه را زیبا جلوه داده و دیگران را به ارتکاب فحشا و فساد تحریک می‌کند، آب را گل آلود می‌کند تا از آن به نفع خود بهره‌گیرد، دشمنی و کینه را بین مردم دامن می‌زند و زبان حال آنان را شاعر می‌گوید که:

إِذَا أَنْتَ لَمْ تَنْفَعِ فَضْرَ فَإِنَّمَا يَرْجِي الْفَتَى كَيْمَا يَضُرُّ وَيَنْفَعَا

«اگر نفعی نمی‌رسانی ضرری داشته باش! چرا که فقط به جوانی می‌شود امیدوار بود که بتواند کاری کند، حال چه نفع برساند چه ضرر».

چنانچه می‌بینید اعمال این گروه برگرد نفس اماره می‌چرخد و هر جا که شخصیت مخربش سیر کند، فرد را به جانب آن می‌کشد. موجود ذلیل و ناتوانی است که تابع هوای نفس شده است و هوسهایش او را کور و کور کرده است.^۱ پروردگار متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ﴾ (قصص/۵۰)

«چه انسانی گمراه‌تر از کسی است که از هواهای نفسانی تبعیت می‌کند بدون آنکه هدایتی و راهنمایی از جانب خدا داشته باشد».

نتیجه‌ای که از این مباحث می‌گیریم آن است که تربیت ایمانی باعث تعادل شخصیت و اصلاح ناهنجاریهای درونی می‌شود و انحراف و فساد را از درون آدمی می‌زداید. پس بدون این مرحله از تربیت، استقرار شخصیتی و تعادل رفتاری امکان‌پذیر نمی‌گردد.

۱- تقسیم‌بندی شخصیت‌های چهارگانه از کتاب الإیمان والحیة نوشته دکتر یوسف قرضاوی است (با اندکی تصرف).

چنانکه اشاره کردیم به علت این رابطه محکم بین ایمان و اخلاق و عقیده و عمل دانشمندان روانشناسی و تربیتی و جامعه‌شناسی در غرب و در بسیاری از جوامع دیگر دنیا به این نتیجه رسیده‌اند که بدون این استقرار و تعادل کامل روحی و بدون ایمان به خدا، اصلاح و تغییر رفتاری و تکامل اخلاقی امکان‌پذیر نیست.

□ فیلسوف مشهور آلمانی «فیخته» می‌گوید: «اخلاق بدون دین معنایی ندارد».

□ «گاندی» رهبر بزرگ هند می‌گوید: «دین و اخلاق در حقیقت یکی هستند و

قابل انفصال نبوده و به مثابه پیکری واحد می‌باشند که تجزیه نمی‌شود».

«دین روح اخلاق است و اخلاق نیز به مانند آسمانی روح را احاطه کرده است».

«به عبارت دیگر به همان میزان که آب برای گیاه حیاتی است و باعث رشد و

نمو آن می‌شود، دین نیز اخلاق را تعیین کرده و عامل اصلی نمو آن می‌باشد».

□ آقای «دیننج» قاضی انگلیسی پس از رسوایی وزیر این کشور در ارتباط با

مسائل اخلاقی، در ضمن سخنانی، در انتقاد از او گفت:

«اخلاق بدون دین نمی‌تواند وجود داشته باشد و بدون اخلاق نیز قانون وجود

نخواهد داشت. دین تنها منبع منحصر بفرد و معصومی است که بر مبنای آن

اخلاق بد از خوب باز شناخته می‌شود.

دین به انسان بهترین و والاترین الگوها را می‌شناساند تا در جهت تبدیل به آن

گام بردارد و در مسیر آن بکوشد، فقط دین است که می‌تواند خودکامگی و

خودپرستی انسان را محدود کند و مانع طغیان غرایز و تسلط عادات ناپسند

شود.

فقط دین است که می‌تواند انسان را با تمامی وجود برای رسیدن به اهدافش

برانگیزد.

و روح زنده و پرتحرکی در او پروراند که قادر باشد مبنای بر پای داشتن کاخ

رفیع فضائل اخلاقی باشد».

□ «کانت» چنانکه اشاره کردیم، می‌گوید:

«بدون اعتقاد به سه چیز، اخلاق معنایی ندارد: وجود خداوند، جاودانگی روح، حساب و کتاب پس از مرگ».

حال براساس بحث‌هایی که مطرح شد، در می‌یابیم که چرا شریعت اسلام تلاش و سعی وافر در تربیت اولاد از جهت اخلاقی بکار برده است و در رابطه با ایجاد مکارم اخلاقی و تربیت فرزند بر اساس فضایل روحی و عادات پسندیده رهنمودهای مهم و ارزشمندی دارد.

در اینجا سفارشات و رهنمودهای اسلام در ارتباط با تربیت اخلاقی تقدیم خوانندگان عزیز می‌شود.

«ترمذی» از «ایوب بن موسی» او هم از پدرش و او از جدش روایت می‌کند که گفت رسول خدا ﷺ فرمود: «ما نحل والد ولدا من نحل أفضل من أدب حسن». «بهترین چیزی که پدر و مادر به فرزندشان می‌دهند، اخلاق نیک است».

«ابن ماجه» از «ابن عباس» روایت می‌کند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمودند: «اکرموا اولادکم و احسنوا ادبهم». به فرزندان احترام بگذارید و اخلاق و رفتار آنان را به بهترین وجه اصلاح نمایند».

همچنین آن حضرت ﷺ فرمودند: «علموا اولادکم وأهلیکم الخیر وأدبوهم». «به زن و فرزندان خود و نیکو را یاد دهید و تربیت کنید».

در روایت «بیهقی» از «ابن عباس» علیه السلام نیز آمده است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: «من حق الولد علی الوالد أن یحسن أدبه، و یحسن اسمه». «یکی از حقوق فرزند بر گردن پدر آن است که او را خوب تربیت کند و نامی شایسته برایش برگزیند».

«ابن حبان» از حضرت «انس رضی الله عنه» روایت می‌کند که گفت: «رسول خدا ﷺ فرمودند: «الغلام یعق عنه یوم السابع، و یسمی، و یماط عنه الأذی، فإذا بلغ ست سنین أدب، وإذا بلغ تسع سنین عزل عن فراشه، فإذا بلغ ثلاث عشرة سنة ضرب علی الصلاة والصوم، فإذا بلغ ست عشرة زوجة أبوه، ثم أخذ بیده وقال: قد أدبتک وعلمتک وأنکحتک، وأعوذ بالله من

فستک فی الدنيا، وعذابک فی الآخرة». «روز هفتم پس از ولادت برای نوزاد قربانی می‌کنند و همان روز نامگذاری می‌شود و موی سرش را می‌تراشند.

تربیت اخلاقی او از ۶ سالگی آغاز می‌شود و در ۹ سالگی جای خواب آنان جدا می‌گردد، وقتی به ۱۳ سالگی رسید در صورت نخواندن نماز و نگرفتن روزه کتک می‌خورد و وقتی به ۱۶ سالگی رسید پدرش برایش زن می‌گیرد، بعد دست او را گرفته و می‌گوید:

تو را تربیت کردم و آموزش دادم و برایت زن گرفتم، به خدا پناه می‌برم از فتنه تو در دنیا و عذابت در آخرت».

از احادیث مذکور در زمینه تربیت اخلاقی فرزندان نتیجه می‌گیریم که مربیان خصوصاً والدین، مسؤولیت بزرگی در جهت ایجاد اخلاق نیکو و آراستن شخصیت فرزند به فضایل و مکارم اخلاقی دارد.

و دامنه مسؤولیت در این زمینه بسیار گسترده است و شامل تمامی مواردی می‌شود که در رابطه با اصلاح شخصیت و از بین بردن کژی‌های درونی و دور نمودن آنان از پستی‌ها و رذایل و ایجاد خصایل اخلاقی برجسته در فرزندان، می‌باشد.

آنان مسؤولند که از دوران طفولیت فرزندشان را براساس صدق و امانت و استقامت و از خود گذشتگی و یاری دادن محرومان و احترام به بزرگترها و بزرگداشت میهمان و نیکی به همسایه و محبت دیگران پرورش دهند.

آنان مسؤولند که زبان فرزندانشان را از فحش و ناسزا و دشنام و کلمات قبیح و به طور خلاصه هر کلمه‌ای که بر سوء اخلاق و تربیت دلالت می‌کند، بیالایند.

آنان مسؤولند که شخصیت بچه‌هایشان را از امور پست و عادات ناپسند و رذایل اخلاقی و به طور کلی هر آنچه که باعث خدشه‌دار شدن شرف و عفت و انسانیت آنان می‌گردد، به سطحی والاتر ارتقا دهند.

و آنان مسؤولند که کودکانشان را براساس عواطف و احساسات پاک و ارزشمند انسانی مانند نیکی به ایتام و کمک به فقرا و عطوفت و دلسوزی برای درماندگان و

بیچارگان پرورش دهند و مسئولیت‌های مهم و متعدد دیگری که به طور کلی به تهذیب اخلاقی مربوط می‌شود.

از آنجائیکه تربیت مطلوب و شایسته از نقطه نظر عقیده اسلامی در درجه اول بر توانایی مراقبت و نظارت والدین یا مربی بر فرزند متکی است، شایسته است که تمامی پدران و مادران و معلمان و مربیان عزیز که به تربیت و اخلاق کودکان و نوجوانان اهمیت می‌دهند، مراقب ظهور چهار پدیده در فرزندانشان و یا شاگردان و دانش‌آموزان خویش باند و برای مقابله با آن تمام اهتمام خویش را بکار گیرند، زیرا این چهار پدیده از قبیح‌ترین اعمال و منحط‌ترین اخلاق و پست‌ترین صفات است:

- ۱- پدیده دروغ.
- ۲- پدیده دزدی.
- ۳- پدیده فحاشی و دشنام.
- ۴- پدیده فساد و بی‌بندوباری.

پدیده دروغ

از نظر اسلام از زشت‌ترین پدیده‌های اخلاقی است. بر مربیان و والدین واجب است در مقابله با آن سعی کنند و تمام تلاش خود را برای مبارزه با آن متمرکز نمایند تا این خصلت ناپسند را اگر ایجاد شده است، از وجود فرزند خویش برکنند تا او را از قید آن آزاد نمایند و از لغزشگاههای دروغ و زشتی‌های نفاق برحذر دارند. برای شنیع و قبیح بودن دروغ همین کافی است که بدانیم اسلام آن را از ویژگی‌های نفاق به شمار آورده است.

«بخاری» و «مسلم» و دیگران از «عبدالله بن عمر و بن‌العاص رضی الله عنهما» روایت می‌کنند که نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أربع من كن فيه كان منافقا خالصاً، ومن كان فيه خصلة منهن كان فيه خصلة من النفاق حتى يدعها: إذا أوتمن خان، وإذا حدث كذب، وإذا عاهد غدر، وإذا خاصم فجر».

«چهار خصلت است که اگر در کسی باشد منافق خالص است و اگر یکی از آن خصایل در او باشد آن فرد خصلتی از نفاق دارد تا آنرا کنار بگذارد، آن چهار خصلت این است:

در امانت خیانت می‌کند، دروغ می‌گوید، پیمان‌شکنی می‌کند و هنگام مبارزه و درگیری انصاف ندارد و از حدود تجاوز می‌کند».

و همچنین برای شنیع و قبیح بودن دروغ همین کافی است که بدانیم شخص دروغگو مورد خشم و عذاب الهی قرار می‌گیرد. «مسلم» و دیگران «ابوهریره رضی الله عنه» روایت می‌کنند که گفت: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«ثلاثة لا يكلمهم الله يوم القيامة، ولا يزكهم، ولا ينظر إليهم، ولهم عذاب أليم: شيخ زان، وملك كذاب، وعائل مستكبر».

«سه کس را خدای تعالی در روز قیامت نگاه نمی‌کند و آنان را پاک نخواهد کرد و با ایشان حرف نمی‌زند:

پیرمرد زناکار، پادشاه دروغگو و سرپرستی که به زیردستانش فخر می‌فروشد و تکبر می‌کند».

و باز هم برای شنیع و قبیح بودن دروغ همین کافی است که فرد دروغگو در نزد خدا در رده دروغگویان نوشته می‌شود.

امام «بخاری» و «مسلم» و دیگران از «ابن مسعود رضی الله عنه» روایت می‌کنند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «إياكم والكذب، فإن الكذب يهدي إلى الفجور، وإن الفجور يهدي إلى النار، وما يزال العبد يكذب، ويتحرى الكذب، حتى يكتب عند الله كذاباً».

«بر حذر باشید از دروغ زیرا به گناه و معصیت منجر می‌شود و گناه، آدمی را به سوی آتش هدایت می‌کند و بنده‌ای که دروغ می‌گوید و دروغ را بر می‌گزیند، نزد خدا جزو دروغگویان نوشته خواهد شد».

و برای زشت و قبیح بودن آن کافی است که بدانیم پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله ما دروغ را خیانت بزرگ نام نهاده است. «ابوداود» از «سفیان بن اسید الحضرمی رضی الله عنه» روایت

می‌کند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمودند: «کبرت خیانة أن تحدث أخاك حديثاً هو لك مصدق، وأنت له به كاذب».

«چه خیانت بزرگی که با برادرت سخن بگویی و او گفته‌ات را تصدیق کند، در حالیکه تو برایش دروغ می‌گویی».

پس اگر دروغ چنین منفور و مبعوض است، چه شایسته است که مربیان و اولیای محترم فرزندان خود را از آن متنفر بسازند، آنان را بر حذر دارند و نهی کنند و مضرات و خطرهای این صفت زشت را برای آنان تشریح کنند تا در دام آن نیفتند و در لجنزار متعفن آن گرفتار نشوند و در لغزشگاههایش دچار انحراف و خطا نگردند. از آنجایی که تربیت صحیح و مطلوب بر مبنای الگو و نمونه شایسته انجام می‌گیرد، اولیای محترم نباید مثلاً به بهانه ساکت کردن اطفال در هنگام گریه یا فرونشاندن خشم یا تشویق به امری دروغ بگویند، زیرا بطور غیرمستقیم به عنوان الگوی بد، طفل را به اخلاق زشت عادت می‌دهند و چه عادت می‌تواند قبیح‌تر از دروغگویی باشد.

و اگر این تعارض را بین اقوال و اعمال والدین خود ببیند دیگر به آنان اعتماد نمی‌کند و نصایح و پندهای آنان اثر خود را از دست خواهد داد.

و برای همین است که مربی اول اسلام و رشد کامل امت ما حضرت محمد ﷺ همواره اولیا و مربیان را بر حذر می‌داشته که به فرزندانشان دروغ نگویند، هر چند به قصد سرگرم کردن یا تشویق یا شوخی باشد، چون نزد خدا بر آنان دروغی نوشته خواهد شد.

«ابوداود» و «بیهقی» از «عبدالله بن عامر رضی الله عنه» روایت می‌کنند که گفت:

روزی رسول خدا ﷺ در منزل تشریف داشتند که مادرم مرا صدا زد و گفت: بیا چیزی به تو بدهم! پیامبر خدا ﷺ فرمود: «آیا واقعا می‌خواهی به او چیزی بدهی؟» مادرم گفت: آری می‌خواهم به او خرما بدهم. پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «اگر به او چیزی ندهی، خدای تعالی برای تو دروغی خواهد نوشت».

«احمد» و «ابن ابی الدنیا» از «ابوهریره رضی الله عنه» روایت می‌کنند که گفت: «رسول گرامی خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «من قال لصبي هاك، ثم لم يعطه فهی كذبه». «کسی که به کودکی بگوید بیا به تو چیزی بدهم اما به او هیچ ندهد، دروغ گفته است».

از نکات ظریفی که روایت می‌کنند و نشانگر شیوه سلف صالح در عادت دادن فرزندانشان به راست‌گویی در روابط و پیمانهایشان است، واقعه‌ای است که برای عالم ربانی شیخ «عبدالقادر گیلانی» (رحمه‌الله) روی داده است، ایشان می‌گویند:

«از اول زندگی بنای امورم را بر راست‌گویی گذاشتم، در سفری جهت طلب علم از مکه عازم بغداد بودم، وقتی که به همدان رسیدم راهنزان به کاروان حمله کردند، من ۴۰ دینار همراه خود داشتم که مادرم جهت مخارج ضروری به من داده بود و قبل از سفر نیز مجدداً به او قول دادم که راستگو باشم.

دزدان اجناس و نقود کاروانیان را گرفتند، یکی از دزدان به من گفت: چه داری؟ گفتم: ۴۰ دینار، تصور کرد که او را مسخره می‌کنم، مرا رها کرد.

یکی دیگر از دزدان هم از من سؤال کرد، من همان جواب را دادم، او مرا به نزد رئیس دزدان برد او هم سؤال کرد و من جواب دادم.

رئیس دزدان گفت: چه چیزی باعث شد تو راست بگویی؟ گفتم: با مادرم پیمان بسته‌ام که دروغ نگویم، ترسیدم که به عهد خویش خیانت کرده باشم.

خشیت و ترس تمام وجود رئیس دزدان را فرا گرفت، فریاد زد و گریبان چاک کرد و گفت: تو می‌ترسی که به عهدی که با مادرت بسته‌ای خیانت کنی و من نترسم که به عهدی که با خدای خود بسته‌ام خیانت کنم؟ پس دستور داد تا تمام اجناس و نقود کاروانیان را باز گردانند و به حضرت «عبدالقادر گیلانی» گفت: من نزد تو به درگاه خدایتعالی توبه می‌کنم! همه دزدان گفتند: تو بزرگ ما، در راهنزی هستی و امروز بزرگ ما، در توبه و بازگشت به جانب خدایی، سپس تمام دزدان به برکت آن راستگویی توبه کردند».

پدیده دزدی

خطر این پدیده کمتر از دروغ نیست، این عمل بسیار زشت خصوصاً در محیط‌هایی که عاری از اخلاق اسلامی است و بر مبنای اصول تربیتی و ایمانی اسلام رشد و نمو نکرده است، شایع است.

بدیهی است که طفل اگر از همان ابتدای زندگی بر مبنای حس حضور و نظارت الهی و ترس از او رشد نکند و به ادای امانت و حقوق دیگران به طور کامل عادت نکند، بتدریج به جانب دزدی و حيله‌گری و خیانت کشیده خواهد شد. بدون عذاب وجدان، مال مردم را می‌خورد و نظام جامعه را به تنگ می‌آورد و مردم از اعمال زشت او در امان نیستند.

پس لازم است که اولیا و مربیان محترم ابتدا نهال حضور و نظارت الهی و ترس از او را در اعماق وجود فرزندانشان بکارند، سپس آنان را به نتایج وخیم و زیانبار دزدی و حيله‌گری و خیانت آشنا سازند و ایشان را نسبت به نهایت فضاخت بار و عذاب دردناکی که خدای تعالی برای این مجرمین منحرف آماده کرده است، آگاه سازند. اما با کمال تاسف اکثر پدران و مادران در این مورد بخصوص، دقت و توجه زیادی ندارند. چه بسا که وسایل یا اشیایی را نزد بچه‌های خود دیده و از آنان می‌پرسند که این را از کجا آورده‌اید؟ آنها هم جواب می‌دهند: آنرا در خیابان پیدا کرده‌ام یا هدیه یکی از دوستان است. پدر و مادر با این توجیه قانع می‌شوند و دروغ آنانرا با سکوت خود تصدیق می‌کنند و با این ادعای باطل فرزند آنان دیگر ترس از تهمت یا رسوایی خود نخواهد داشت و بر انجام دزدی جرات پیدا می‌کند و به این جرایم ادامه می‌دهد، زیرا کنترل و مراقبتی از جانب والدین خود احساس نمی‌کند. بسیار زشت‌تر و شرم‌آور تر از این حالت شرایطی است که یکی از والدین فرزند خود را به دزدی تشویق می‌کند، چنین آدمی بزودی در جرم و تبه‌کاری غرق می‌شود و به انحراف و دزدی بیش از پیش مبادرت می‌کند.

بقول شاعر:

و هل یرجی لأطفال کمال إذا ارتضوا ثدی الناقصات

«آیا از بچه‌هایی که از پستان زنان نالایق و پست شیر می‌خورند، می‌توان انتظار کمال و بزرگی داشت!»

یکی از محاکم شرعی به قطع دست دزدی حکم کرد، وقتی هنگام اجرای حکم رسید با صدای بلند فریاد زد: قبل از آنکه دست مرا قطع نمایید زبان مادرم را ببرید، زیرا اولین باری که تخم‌مرغی را از خانه همسایه دزدیدم، مادرم نه تنها مرا نکوهش نکرد و از من نخواست که آن را پس دهم بلکه لی‌لی (صدایی است که زنان در مراسم جشن و سرور یا خوشحالی زیاد از خود در می‌آورند و صدای ممتدی است که با زدن کف انگشتان دست بر روی دهان حالت منقطع پیدا می‌کند ۹ کرد و خدا را شکر کرد و اظهار داشت که پسر من برای خودش مردی شده است.

در اینجا نمونه‌هایی از شخصیت والای فرزندان سلف صالح خود را تقدیم حضور خوانندگان گرامی می‌کنم تا بدانیم تا چه اندازه بر ادای حقوق سایرین حریص بودند و تا چه حدی به ادای امانت متعهد بودند و چگونه خدایتعالی را در همه احوال و در آشکار و نهان خود، مراقب و ناظر و بینا می‌دیدند.

«عمر بن الخطاب» رضی الله عنه قانونی صادر کرد که بر مبنای آن اختلاط آب با شیر ممنوع بود، اما واقعیت مسلم آن است که قانون نمی‌تواند تمامی مخالفین و مجرمین را ببیند یا در هر مورد مچ فرد خیانتکار را بگیرد. آری قانون به تنهایی از انجام چنین عملی عاجز است، باید همراه این قانون ایمان به خداوند و اعتقاد به حضور و نظارت او در درون افراد وجود داشته باشد تا هر کس خود مامور خویش باشد.

و در اینجا داستان مشهور دختر و مادر شیر فروش را نقل می‌کنند که مادر قصد داشت مقداری آب به شیر اضافه کند تا بیشتر سود ببرد و دختر مؤمن به او تذکر می‌دهد که امیرالمؤمنین اختلاط آب و شیر را ممنوع کرده است! مادر می‌گوید: «آری قانون را می‌دانم اما «عمر بن الخطاب» رضی الله عنه اینجا نیست که باز ببیند و جریمه کند».

دختر جواب می‌دهد: «اگر امیرالمؤمنین ما را نمی‌بیند، خدای او ناظر بر ماست».

عبدالله بن دینار می‌گوید: با «عمر بن الخطاب رضی الله عنه» به جانب مکه می‌رفتیم، در راه با چوپانی مواجه شدیم «عمر بن الخطاب رضی الله عنه» خواست او را بیازماید، گفت: «ای چوپان، یک گوسفند از این گله‌ات به من می‌فروشی».

چوپان گفت: خیر، من خود مالکی دارم و این گله متعلق به اوست.

«عمر رضی الله عنه» گفت: به آقایت بگو: گرگ آنرا خورد!

چوپان گفت: جواب خداوند را چه بدهم که ما را می‌بیند؟

«عمر رضی الله عنه» گریه کرد و با چوپان راه افتاد او را از آقایش خرید و آزاد کرد و گفت:

این کلام، تو را در دنیا آزاد کرد، امیدوارم که در قیامت نیز نجات‌بخش تو باشد.

پدیده دشنام و بد زبانی

از جمله بدترین پدیده‌هایی است که در محیط زندگی و اجتماعی فرزندان به چشم می‌خورد و در محیط‌هایی شایع است که از هدایت قرآنی و تربیت اسلامی فاصله گرفته است و با دقت در مورد آن در می‌یابیم که دو علت اساسی برای بروز و ظهور این پدیده وجود دارد:

۱- الگوی بد

فرزندی که از زبان پدر و مادرش کلمات و عبارات زشت و شرم‌آور را می‌شنود، بدون تردید بزودی آنها را تکرار خواهد کرد و به اینگونه عبارات و الفاظ ناپسند عادت خواهد کرد و در نهایت بجز کلام فحش و الفاظ و عبارات زشت و ناپسند بر زبان نمی‌آورد.

۲- دوستان فاسد

فرزندی که افسار گسیخته و بحال خویش رها می‌گردد و مجال می‌یابد که با دوستان بد و همراهان فاسد هم‌نشین گردد، بدیهی است که الفاظ لعن و فحش و دشنام‌های آنچنانی را از آنان یاد می‌گیرد، پس می‌توان انتظار داشت که منحط‌ترین

الفاظ و قبیح‌ترین عادت‌ها را از اینچنین افرادی کسب کند و به بدترین و فاسدترین شکل ممکن تربیت شود و اخلاقی سراسر آلوده باگناه و تبهکاری داشته باشد. بنابراین، بر تمامی پدران و مادران واجب است که در رفتار نیکو، سخن پاک و وارسته و زیبایی لفظ و تعبیر، الگوی شایسته‌ای برای فرزندان خود باشند و همانطور هم واجب است که آنها را از بازی و همنشینی با خیابانگردها و اشرار در فضای بد، برحذر دارند تا تحت تاثیر عادات بد و انحراف اخلاقی آنها قرار نگیرند و به آنان بفهمانند که فحاشی شخصیت آنان را در هم می‌شکند و باعث انحطاط ایشان می‌شود و نتیجه‌ای جز ایجاد خشم و کینه بین افراد جامعه ندارد.

و نهایتاً واجب است که اولیا و مربیان احادیثی را که از دشنام و فحش نهی کرده است و عذاب و عقوبت شدیدی را که خدایتعالی برای لعن کنندگان و فحاشان قرار داده است به فرزندان خود آموزش دهند، چه بسا از نصایح و رهنمودهای آنان بهره گرفته و ازارتکاب آن منع شوند.

در اینجا احادیثی که از فحش و دشنام نهی می‌کند، تقدیم خوانندگان می‌شود:

«سباب المسلم فسوق، وقتاله كفر».

«ناسزا گفتن به مسلمان گناه است و کشتن او کفر است». (روایت مسلم و بخاری و دیگران).

«إن من أكبر الكبائر أن يلعن الرجل والديه، قيل: يا رسول الله! كيف يلعن الرجل والديه؟ قال: يسب الرجل أبا الرجل فيسب أباه، ويسب أمه فيسب أمه».

«از جمله بزرگترین گناهان، آن است که فرزند، پدر یا مادرش را لعن کند، پرسیدند: ای پیامبر خدا، چگونه فرزند والدینش را لعن می‌کند؟ فرمود: مردی پدر مردی دیگر را دشنام می‌دهد و متقابلاً فرد مقابل، جواب او را می‌دهد و این بار مادرش را دشنام می‌دهد و او نیز جواب می‌دهد». (روایت امام بخاری و احمد).

«إن العبد ليتكلم بالكلمة من سخط الله لا يلقى لها بالاً يهوي بها في جهنم».

«بنده‌ای از بندگان خدا کلامی بر زبان می‌آورد که خدایتعالی را خشمگین می‌کند، اما خودش آنرا ساده می‌انگارد و اهمیتی نمی‌دهد که به واسطه آن کلام در آتش جهنم سقوط خواهد کرد». (روایت بخاری)

«وهل یکب الناس فی النار علی وجوههم إلا حصائد ألسنتهم».

«سخنانی که مردم در حق دیگران می‌گویند آنرا بطور واژگون وارد آتش جهنم خواهد کرد». (روایت اصحاب سنن و امام احمد).

«لیس المؤمن بالطعان ولا اللعان ولا الفاحش ولا البذی».

«انسان مؤمن، بد دهن، نفرین کننده و فحاش و ناسزاگوی نیست». (روایت ترمذی).

چه زیباست کودکی که الفاظ زیبا و کلمات شیرین و دلپذیر را بر زبان جاری می‌کند و چه محبوب است کودکی که براساس رفتاری نرم و تعابیری دلپذیر، تربیت می‌شود و چه قابل تقدیر و ستایش است که کلمات لعن و دشنام و فحش را وقتی که می‌شنود ناپسند و ناخوشایند می‌داند، بدون تردید چنین فرزندی گل سر سبد خانه و جامعه خویش است و در بین مردم مانند خالی که در صورت نمایان است، بارز و جلوه‌گر می‌باشد.

در اینجا نمونه‌هایی از شیوه سخن و کلام فرزندان گذشتگان بزرگوارمان را تقدیم شما خواننده محترم می‌کنم تا نمونه زیبایی سخن و حسن خطاب و رعایت ادب در کلام را از آنان ببینیم و بدانیم که کودکان ما، در گذشته چگونه حرف می‌زدند و به چه شیوه‌ای سخن می‌گفتند.

در زمان «هشام بن عبدالملک» سرزمین شام دچار خشکسالی شد و قبایل مختلف به جانب مقرر حکومت هشام براه افتادند، جمعیت وارد مقرر حکومت شد و در میان جمعیت «درواس بن حبیب» که ۱۴ ساله بود حضور داشت اجتماع مردم، هشام را به وحشت انداخت، در میان جمعیت درواس را نیز دید و با حالت تمسخر به نگهبانهایش گفت: هر کس اراده کرده مرا ببیند بدون هیچ مانعی به اینجا آمده می‌تواند

حتی کودکان! «درواس» فهمید که منظور هشام اوست. گفت: ای امیر مؤمنان! وارد شدن من به سرای حکومت ضرری به شما نمی‌رساند در عوض موجب افتخار من خواهد بود، این قوم برای کاری جمع شده‌اند که از بیان آن ناتوان هستند، سخن، نمان و خواست آدمی را آشکار می‌کند و سکوت آنرا پنهان می‌سازد و برای دریافت و شناخت محتوای کلام راهی جز بیان آن نیست.

هشام گفت: پس سخن بگو! پدر سوخته!! (عبارتی ناشی از تعجب و تحسین برای کودکی که اینچنین توانایی دارد) «درواس» ادامه داد و سخنانش «هشام» را شگفت زده کرد او گفت: ای امیر مؤمنان! روزگار، سه سال متوالی هست و مال ما را گرفتی. ما دچار خشکسالی شدیم، قحطی سال اول چربی‌ها را آب کرد، سال دوم گوشت‌ها را خورد و سال سوم استخوانها را پوک کرد و می‌دانیم که زیادی اموال در دست شماست.

اگر این اموال متعلق به خداست بر بندگان مستحق او که ما هستیم تقسیم کنید! و اگر این اموال متعلق به بندگان خداست چرا آنرا محبوس کرده‌اید! و اگر این اموال متعلق به خودتان است، صدقه بدهید که خدایتعالی اجر نیکوکاران را تباه نخواهد کرد.

و بدان ای امیر مؤمنان! که والی در رابطه با رعیت مانند روح برای جسد است و حیات جسد هم به واسطه روح است. «هشام» گفت: این پسر بچه هیچ عذری از سه حالتی که گفت باقی نگذاشت، پس دستور داد که صد هزار درهم به قبیله آنان بدهند و صد هزار درهم نیز به «درواس» ببخشند.

«درواس» گفت: «ای امیر مؤمنان! صد هزار درهمی را که به من بخشیده‌ای به عطیه‌ای که به اهل بادیه من دادی، اضافه می‌کنم چون می‌ترسم صد هزار درهم برای آنان کافی نباشد».

«هشام» گفت: «آیا چیزی دیگری برای خودت می‌خواهی»؟

«درواس» گفت: «من نیازی غیر از نیاز سایر مسلمانان ندارم».

پدیده فساد و بی بند و باری

یکی از بدترین پدیده‌هایی که در عصر امروز یا باصطلاح قرن بیستم، دامنگیر جوانان و نوجوانان دختر و پسر ما شده و بسیار شیوع پیدا کرده است، فساد و بی بندوباری است به نظر می‌رسد که در دید جوان امروزی زندگی معنایی غیر از بهره‌گیری از لذات حرام و شهوات ذلت بار و هوس‌های گذرا ندارد و به قول معروف اگر اینها نباشد با دنیا خداحافظی کن که هیچ فایده‌ای ندارد.

با کمال تاسف این نسل بتدریج و ناخودآگاه بدون آنکه مانع و رادعی داشته باشند، خود را به موج فساد و عیاشی و بی بندوباری سپرده‌اند و براساس تقلیدی کورکورانه حیاتی ذلت‌بار را طی می‌کنند.

تعدادی از افرادی که سطحی فکر می‌کنند، گمان می‌نمایند که رقص‌های شرم آور و برهنگی، نشانه ترقی است، و اختلاط زن و مرد به شکل ننگین و گستاخانه‌اش علامتی دال بر پیشرفت بوده و تنها مقیاس و معیار تجدد، تقلید کورکورانه از غربی‌هاست. این افراد ضعیف قبل از آنکه در میدانهای مبارزه و جهاد عقب‌نشینی کنند در درون خود دچار پس گرد و عقب‌نشینی شده‌اند.

این افراد در زندگی هم و غمی ندارند بجز آنکه خود را میمون‌وار به شکل هیپی‌ها یا پانکی‌ها (آشغال‌ها) در آورند، خود را مانند زنان بزک کنند و یا به دنبال دخترکی پست باشند تا مردانگی خود را به پایش بریزند و شخصیت خود را در ابراز محبت به او پایمال کنند. و به این طریق دائماً در تکاپو هستند، از فسادی به فساد دیگر و از گناهی به گناه دیگر. و دائماً در حرکت هستند تا دچار سقوط شوند، سقوطی که موجب هلاک و نابودی آنان خواهد بود.

و چه خوب گفته است شاعر:

کل من أهمل ذاته فهو أولى الناس طرا بالفناء
 لن یری فی الدهر شخصيته کل من قلد عیش الغرباء

«هر کسی که شخصیت خود را از یاد برد، برای هلاک و نابودی شایسته‌ترین فرد است. و کسی که زندگی غربی‌ها را تقلید می‌کند هیچگاه هویت و شخصیتی برای خود نخواهد دید».

بدون تردید رسول گرامی خدا ﷺ برنامه‌ای عملی، و طریقی صحیح در جهت تربیت فرزندان بر مبنای شخصیت متمایز اسلامی و شیوه استوار و راسخ الهی بنیان نهادند که بر پدران و مادران واجب است از آن پیروی کنند. و اینک مهمترین مواد این برنامه و برجسته‌ترین اصول آن تقدیم شما والدین و مربیان عزیز می‌شود.

۱- نهی از تقلید کورکورانه

در روایت «بخاری» و «مسلم» آمده است که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «خالفوا المشرکین: حفوا الشارب، وأعفوا عن اللحي»، «جزوا الشارب، وأرخوا اللحي، وخالفوا المجوس». «با مشرکین مخالفت کنید، سبیل را کوتاه و ریش را بلند نمائید».

و در روایت «مسلم» نیز آمده است: «اضافی سبیل را قطع کنید و ریش را بلند نمائید و با مجوسیان مخالفت کنید».

پیامبر محبوب ما ﷺ همچنین فرمودند: «لیس منا من تشبه بغیرنا؛ لا تشبهوا بالیهود ولا بالنصاری». «کسی که غیرمسلمانان تقلید کند، از ما نیست، از یهود و نصارا تقلید نکنید!» (روایت ترمذی).

و در روایت «ابو داود» آمده است که فرمودند: «من تشبه بقوم فهو منهم». «کسی که خود را شبیه به قومی سازد از آنهاست».

و همچنین فرمودند: «لا یکن أحدکم إمعة یقول: أنا مع الناس، إن أحسن الناس أحسنت، وإن أساءوا أسأت، ولكن وطنوا أنفسکم إن أحسن الناس أن تحسنوا، وإن أساءوا أن تجتنبوا إساءتهم». «هیچکدام از شما نباید بگوید من با مردم هستم، اگر درست رفتند، من هم

براه راستم و اگر بد بودند براه بد خواهم بود، در حالی که خود را آماده کرده است که اگر به چیزی رسیدند با آنان باشد و اگر نرسیدند از آنان دوری کند».

و بر شما والدین و مسؤولین گرامی واجب است که بین دو جنبه از دستاوردهای بیگانگان تمیز قائل شوید، جنبه‌ای که باید از آنان یاد بگیریم و جنبه‌ای که باید رها کنیم و به آن نزدیک نشویم که بشرح ذیل می‌باشد:

الف- آنچه گرفتن، و پیروی از آن جایز است

گرفتن علوم طبیعی مانند علوم طبی، مهندسی، فیزیک، شیمی، روش ساخت ابزار جنگی و صنعتی، حقایق مربوط به جهان ماده و اسرار ذرات بنیادی و موضوعات دیگری مانند اینها و در دید کلی تمامی جنبه‌های مثبت تمدن و علوم بیگانگان که می‌تواند برای مسلمین مفید و مؤثر باشد، مطلوب است، زیرا نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم».

«طلب علم بر هر فرد مسلمان واجب است». (روایت ابن ماجه).

و در روایتی از «ترمذی» آمده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «الحکمة ضالة کل حکیم، فإذا وجدها فهو أحق بها». «علم گمشده انسان عالم است پس هنگامی که آن را یافت برای یادگیری و فهم آن شایسته‌تر و محق‌تر است».

طلب علم و مجهز شدن مسلمانان در مقابل دشمنان را نیز می‌توانیم از آیه مبارکه ذیل استنباط نمائیم که خدایتعالی در آن فرمود:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾

(الانفال/ ۶۱)

«و آنچه از نیرو و توان دارید بر علیه دشمنانتان بسیج کنید».

ب- آنچه گرفتن و پیروی از آن حرام است

تقلید از رفتار و عادات و اخلاق و بطور خلاصه تمامی عادات بیگانگان، (خصوصاً غربی‌ها) که منافی عقیده و هویت اسلامی ماست، حرام است، زیرا موجب فنا

شخصیت و انهدام موجودیت اسلامی ما می‌گردد و اراده و توان ما را برای حرکت دینی سست می‌کند و فضایل اخلاقی و معنوی ما را درهم می‌شکند.

۲- نهی از خوشگذرانی و عیاشی

در صحیحین آمده است که «عمر بن الخطاب رضی الله عنه» نامه‌ای به مسلمانان مقیم در سرزمین ایران نوشت و فرمود: «إياكم والتنعيم وزي أهل الشرك». وفي رواية للإمام أحمد: «ذروا التنعيم وزي أهل العجم».

«از خوشگذرانی و غرق شدن در تنعم و رفاه مادی و رسوم مشرکین بپرهیزید».

و در روایت «امام احمد» آمده است که فرمود: «خوشگذرانی و رسوم بیگانگان را رها کنید».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این مورد فرمودند: «إياكم والتنعيم فإن عباد الله ليسوا بالمتنعمين».

«از خوشگذرانی بپرهیزید که بندگان راستین خدا، خوشگذران نیستند».

(روایت امام احمد).

منظور ما از خوشگذرانی و عیاشی، زیاده روی و افراط در برخورداری و بهره‌گیری از لذایذ و اتراف و اسراف می‌باشد. این پدیده بتدریج موجب عادت به راحتی و رفاه می‌شود که در نتیجه آن فرد مسلمان از انجام واجبات، دعوت و جهاد عقب خواهد افتاد و با غرق شدن در لذت دچار لغزش و گناه می‌شود و امراض و بیماریهای گوناگون نیز به سبب آن دامنگیرش خواهد شد.

۳- نهی از شنیدن ترانه‌ها و موسیقی فاسد

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أن الله عزوجل بعثني رحمة وهدى للعالمين، وأمرني أن أمحق المزامير، والمعازف، والخمور، والأوثان التي تعبد في الجاهلية». «خدای عزوجل مرا بعنوان رحمتی برای هدایت جهانیان فرستاد و امر فرمود تا آلات موسیقی فاسد و شراب و بت‌های مورد پرستش را نابود کنم».

(روایت امام احمد).

و در روایت دیگری آمده است: «لیکونن فی امتی أقوام یستحلون الحر، والحریر، والخمر، والمعازف». «در امت من کسانی خواهند بود که زنا و حریر و شراب و آلات موسیقی را جائز می‌دانند». (روایت بخاری، ابن ماجه و امام احمد).

«ابن عسا کر» در کتاب تاریخ خود و «ابن صصری» در کتاب «امالی» از «انس بن مالک» رضی الله عنه روایت می‌کنند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من قعد إلى قینة یستمع منها صب الله فی أذنیه الآنک یوم القیامة». «کسی که در پای آواز زن آوازه خوان بنشیند و گوش دهد، خدایتعالی در روز قیامت گوش او را از سرب مذاب پر می‌کند».

و در روایت «ترمذی» آمده است که فرمود: «من استمع إلى صوت غناء لم یؤذن له أن یستمع إلى صوت الروحانیین فی الجنة»^(۱). «کسی که به صدای آوازه خوان گوش دهد، در قیامت به او اجازه نمی‌دهند به صدای روحانیون بهشت گوش دهد». (روایت حکیم ترمذی).

بر والدین و مربیان عزیز پوشیده نیست که گوش کردن به آوازه‌ها و آهنگ‌های محرک و فاسد چه اثر نامطلوبی بر اخلاق فرزند خواهد گذاشت و طولی نخواهد کشید که او را به جانب گناه و منکرات سوق می‌دهد و وی را به سوی لغزشگاه لذت جویی و شهوت‌طلبی خواهد برد.

در اینجا شایسته است که سخن کوتاهی در ارتباط با حکم خرید و استفاده از تلویزیون داشته باشیم تا والدین محترم دید روشن‌تری در ارتباط با حلال و یا حرام بودن آن داشته باشند.

تردیدی نیست که وسایل ارتباط جمعی مانند رادیو و تلویزیون و ضبط و غیره ماحصل و نتیجه یشرفت و ترقی انسان امروز است، خصوصا وسایل ارتباط جمعی که

۱- این حدیث را حکیم ترمذی در نوادر الأصول آورده است، و شیخ آلبانی در مورد حکم آن می‌گوید:

این حدیث موضوع و ساختگی است. (سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة ح ۶۵۱۶). (مصحح)

از مهم‌ترین اختراعات قرون اخیر و از حساس‌ترین دستاوردهای تمدن بشری است، به‌رحال یک وسیله است و عیناً مانند شمشیر دولبه خواهد بود که می‌تواند در جهت خیر و نفع مردم مورد استفاده قرار گیرد یا در جهت شر و به ضرر آنان بکار برده شود.

هیچکس شکی ندارد که اگر این ابزار در خدمت آموزش علمی و تثبیت عقیده اسلامی و تحکیم اخلاقی و ارتباط نسل حاضر با تاریخ و مجد و عظمت پیشین و راهنمایی امت به آنچه خیردینیا و آخرت را برایش تامین می‌کند، قرار گیرد، خرید و نگه‌داشتن و استفاده از آن جایز است و بسیار هم مفید واقع می‌شود، اما اگر این وسیله برای شیوع فساد و انتشار بی‌بندوباری و گمراه کردن نسل جوان و انحراف از مسیر اسلام بکار رود، هیچ عاقل منصفی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد آنرا حلال ندانسته و به حرام بودن آن حکم خواهد داد و خرید آنرا گناه می‌داند و استفاده از آنرا معصیتی بحساب می‌آورد که در قیامت وبال گردنش خواهد شد.

و اگر در برنامه‌های تلویزیون در سرزمین‌های اسلامی دقت کنیم کمال تاسف می‌بینیم که اکثراً به برهنگی و بی‌حجابی و اختلاط زن و مرد دعوت می‌کند و جوانان ما را به مفاسد اجتماعی، بی‌بندوباری و زنا و روابط نامشروع تشویق می‌کند و برنامه‌ای که واقعاً قصد خیر یا آموزش صحیح علمی یا سودمند را داشته باشد حقیقتاً کم است.

دلایل تحریم

(أ) اندیشمندان و مجتهدین اسلامی در تمامی اعصار اتفاق نظر داشته‌اند که به تشریح اسلامی به طور کلی ۵ هدف دارد: ۱- حفظ دین ۲- حفظ عقل ۳- حفظ نسل ۴- حفظ جان ۵- حفظ مال.

صاحب‌نظران مسلمان عقیده دارند که تمامی آیات قرآنی و احادیث نبوی، این ۵ هدف را دنبال می‌کنند و با توجه به آن که اکثر برنامه‌های تلویزیونی در حال حاضر

ترانه‌های فاسد، نمایشات شرم آور، فیلم‌های مبتذل و تبلیغات منحرف کننده است، موجب نابودی شرافت انسانی و تباهی آبرو و حیثیت مسلمین و شیوع حشا و زنا می‌گردد. بدیهی است که شرع، نگاه کردن و گوش دادن به چنین برنامه‌های را با هدف حفظ نسل و نسب و آبروی مسلمان حرام خواهد کرد و بطریق اولی خرید تلویزیون برای این مقصد حرام خواهد بود.

(ب) دلیل دیگر ما روایت مشهور «لا ضرر ولا ضرار فی الإسلام» می‌باشد این روایت را «امام مالک» و «ابن ماجه» و «الدار القطنی» روایت کرده‌اند و مفهومش آن است که ضرر رساندن چه ابتدا و چه بطور عکس‌العمل جایز نیست، براساس این اصل تلویزیون با اینچنین برنامه‌هایی حرام خواهد بود، زیرا مردم را به جانب فساد و بی‌بندوباری می‌کشاند و غرایز و شهوات جنسی را تحریک می‌کند،

با اجرای این حکم (استفاده نکردن در موارد حرام) عقیده و اخلاق و سلامت نظام خانواده تضمین می‌شود و از ضررهای متعدد آینده نیز جلوگیری خواهد شد.

(ج) اکثر برنامه‌های باصطلاح سرگرم کننده که بر صفحه تلویزیون به نمایش در می‌آید با ترانه‌های مستهجن و مبتذل و رقص‌های عریان است که به انحراف اخلاقی دامن می‌زند و خطر بزرگی در جهت فرو ریختن پایه‌های اخلاقی و تربیتی جامعه می‌باشد و چنانکه قبلاً نیز تاکید کرده‌ایم، دلیل دیگری بر تحریم خرید و استفاده از تلویزیون است.^۱

۴- نهی از زن صفتی و تشابه به زنان

«سعید بن المسیب رضی الله عنه» می‌گوید: «معاویه رضی الله عنه» به مدینه آمد و برای مان موعظه کرد، مشتی موی مصنوعی در آورد و گفت: استفاده از موی مصنوعی را فقط در بین

۱- اقتباس از تالیف جمعی از علماء در ارتباط با حکم اسلام در مورد تلویزیون.

کسی که طالب تفصیل بیشتر در این مورد است به کتاب «حکم اسلام در مورد وسائل ارتباط جمعی» تالیف اینجانب رجوع کند. (مؤلف)

یهودیان دیده‌ام و وقتی که در مورد آن برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخن گفتند، فرمود: استفاده از کلاه‌گیس، (موی مصنوعی) نوعی حقه‌بازی است. (روایت مسلم و بخاری). و در روایت «مسلم» اینچنین آمده است: که معاویه رضی الله عنه گفت: «براستی که پوشش بدی اختراع کرده‌اید و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از حقه‌بازی نهی کرده است».

«بخاری» و «ابوداود» و «ترمذی» از «ابن عباس» روایت می‌کنند که گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لعن الله المخنثین من الرجال، والمترجلات من النساء». «خدا، مردان زن صفت و زنان مرد صفت را لعنت می‌کند».

و در لفظ دیگری آمده است که فرمود: «لعن الله المتشبهات من النساء بالرجال، والمتشبهین من الرجال بالنساء». «خدا مردانی که خود را شبیه زنان می‌سازند و زنانی را که خود را شبیه مردان می‌سازند، لعنت می‌کند». (روایت احمد، ابوداود و ابن ماجه)

و در روایتی از حضرت «علی» «کرم الله وجهه» آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله پارچه حریری در دست راست و تکه طلایی در دست چپ گرفت و فرمود: «إن هذین حرام علی ذکور أمتی» «این دو بر مردان امت من حرام است». (روایت ابوداود).

و در روایت دیگری نیز آمده است که فرمود: «الحریر والذهب حرام علی ذکور أمتی حل لإناثهم» «لباس حریر و طلا بر مردان امت من حرام است و بر زنان حلال است». (روایت ترمذی).

بنابراین استفاده از کلاه‌گیس یا موی مصنوعی، پوشیدن لباس حریر و بکار برن طلا جهت زینت و همچنین خود آرایی مردان مانند زنان و بالعکس و خروج نیمه عریان و یا عریان و زن صفتی، تماماً از مظاهر فساد و بی‌بندوباری است و موجب از بین رفتن غیرت و مردانگی مردان و نزول و پستی شخصیت انسانها و لطمه اساسی به اخلاق و فضیلت‌های انسانی می‌شود و نهایتاً جامعه را بسوی گناه و فساد دامنگیر سوق می‌دهد، بویژه نوجوانان که نسلی حساس‌ترند و با سرعت بیشتر به جانب اخلاق سوء و انحراف و فساد کشیده می‌شوند.

۵- نهی از بی‌حجابی و خودآرایی و اختلاط زن و مرد و نظر به نامحرمان

خدایتعالی در سوره احزاب می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ قُلًّا لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبَابِهِنَّ ذَلِكُ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِنَنَّ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (الأحزاب/ ۵۹)

«ای پیامبر، به زنان و دخترانت و سایر زنان مسلمان بگو که جامه‌ای گشاد بپوشند (تا محاسن و زیباییهایشان را بپوشاند) و این مناسب‌ترین راه است که آنان را از زنان مشرک تمیز دهند و آزار ننمایند و خداوند محققاً بخشایشگر و مهربان است.»

و در سوره نور می‌فرماید:

﴿وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا ۗ وَلَا يَضْرِبْنَ خُمْرَهُنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ ۗ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ﴾ (النور ۳۲-۳۰)

«ای محمد! بگو که مردان مؤمن چشم‌هایشان را از نگاه به نامحرم باز دارند و اعضای تناسلی خود را از زنا و فعل حرام حفظ کنند که به تقوی و طهارت نزدیک‌تر است. به تحقیق خداوند بر هر آنچه که می‌کنند آگاه است و به زنان مؤمن بگو که چشم خود را از نگاه حرام باز دارند و اعضای تناسلی خود را از فعل حرام حفظ کنند و زینت‌های خود را ظاهر نکنند، مگر آنچه ظاهر می‌شود و مقنعه‌های خود را بر گریبان خود اندازند، و زینت‌های خود را آشکار نسازند، مگر برای شوهرانشان و پدرانشان و...»

آیا باید زنان صورت خود را بپوشانند؟ آیا در این مورد حکم واجب شرعی داریم یا نه؟ در ابتدا قبل از دادن جواب، بهتر است که نظر صحابی و گذشتگان خود را راجع به این آیه بشنویم.

«ابن عباس رضی الله عنهما» می‌گوید: خدایتعالی زنان مؤمن را امر فرمود که وقتی برای امری ضروری از منزل خارج می‌شوند صورت خود را با قسمت فوقانی جلباب (لباس گشادی که پوشیده اند) بپوشانند و فقط یک چشم آنان بیرون باشد. این گفته «ابن عباس رضی الله عنهما» را «ابن جریر طبری» روایت کرده است. او همچنین از «ابن سیرین» روایت می‌کند که گفته است: از «عبیده بن الحارث الحضرمی» درباره این آیه ﴿يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ عَلْيَهُنَّ مِنْ جَلْبَابِهِنَّ﴾ سؤال کردم، در جواب من با لباسش سروصورت خود را بپوشاند، طوری که فقط یک چشم او معلوم بود.

«ابن جریر طبری» خود در این باره می‌گوید: «زنان آزاده هنگام خروج از منزل به علت ضرورتی که پیش می‌آید، نباید سر و روی خود را مانند کنیزها باز بگذارند، بلکه باید لباس‌های گشاد و بلند بپوشند تا افراد هرزه و هوس باز آنان را آزار ندهند». «علامه ابوبکر الجصاص» می‌گوید: «این آیه دلالت دارد بر اینکه زن جوان به پوشیدن صورت امر شده است تا عفت و پوشیدگی خود را هنگام خروج از منزل به جامعه نشان دهد و مورد آزار هرزه‌های طمع‌کار واقع نشود».

«قاضی بیضاوی» در تفسیر این آیه می‌گوید: «زنان وقتی برای ضرورتی از منزل خارج شدند باید صورت و بدن خود را نیز با لباس گشاد خود بپوشانند». «علامه نیشابوری» در تفسیر این آیه می‌گوید: «در اوائل ظهور اسلام، زنان بنا به عادات جاهلی با پیراهن زنانه و مقنعه بیرون می‌آمدند و در این مورد تفاوتی بین کنیز و زن آزاده نبود، سپس مامور شدند که لباس گشاد بپوشند و سر و صورت خود را نیز بپوشانند».

از آنچه بیان کردیم نتیجه می‌گیریم که صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل تفسیر و دانشمندان اسلامی اتفاق نظر دارند که زن مسلمان باید لباس گشاد و بلند بپوشد و صورتش را نیز بپوشاند.

در مرحله دوم برای اثبات ادعای خود به اخبار صحیحی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و زنان صحابه رضی الله عنهن در این باب به ما رسیده است دقت می‌کنیم.

در سنن «ابو داود و ترمذی» و موطا «امام مالک» آمده است.
 «نبی اکرم ﷺ در مراسم حج به زنان محرمه امر کرد: نقاب نزنند و از دستکش استفاده نکنند!»

این حدیث صریحاً دلالت می‌کند بر آنکه زنان در زمان رسول خدا ﷺ به نقاب و دستکش عادت داشته‌اند و در هنگام احرام از آن نهی شده‌اند و این جواز مطلق نیست، بلکه در شرایط خاص می‌باشد که احادیث مربوط به آن ذکر می‌گردد.
 همچنین در سنن «ابوداود» از حضرت «عائشه» آمده است که می‌گوید:
 «ما در حال احرام همراه رسول خدا ﷺ بودیم، وقتی سواران از کنار ما عبور می‌کردند، هر کدام از ما نقابش را از روی سر به صورت می‌کشید و وقتی که رد می‌شدند، نقاب را بر می‌داشتیم».

و در «الموطا» امام مالک از «فاطمه بنت المنذر» آمده است که در زمانیکه در احرام بودیم صورتهایمان را می‌پوشاندیم، همراه اسماء دختر «ابوبکر صدیق» بودیم و او هم ما را منع نمی‌کرد.

در «فتح الباری» شرح صحیح بخاری از حضرت «عائشه» روایت شده است که گفت: زن مؤمن قسمت بالای جلاباب را از بالای سر بر صورت می‌کشد.
 همچنین در صحاح آمده است که زنی مسلمان در بازار «بنی قینقاع» مشغول خرید بود و محجوب بود، یکی از مردان یهودی سر راه او قرار گرفت و او و حجابش را مسخره کرده و خواست او را مجبور کند که نقابش را بردارد تا چشمهایش را ببیند، اما زن مسلمان خودداری کرد و طلب کمک نمود، یکی از مردان مسلمان که متوجه موضوع شد به مرد یهودی حمله کرد، هر دو درگیر شدند و مرد یهودی به قتل رسید.
 در احادیث صحیح فوق آشکار می‌گردد که زنان پیامبر اکرم ﷺ و زنان اصحاب گرامی او زمانی که برای انجام امور ضروری بیرون می‌رفتند، صورت خود را می‌پوشاندند، هر چند در حال احرام بودند، بنابراین اعتقاد که شرع اسلام پوشاندن صورت را واجب کرده است.

دلایل رده سوم ما در رابطه با وجوب پوشش چهره زن، نظرات امامان مجتهد است.

جمهور امامان مجتهد بر این عقیده‌اند که پوشش چهره زن واجب است و کشف آن حرام می‌باشد از جمله این بزرگان «امام شافعی»، «امام احمد» و «امام مالک» است که استدلال آنان بر گفتار صحابی و دانشمندان اسلامی در ارتباط با عبارت قرآنی ﴿يُدْنِينَ عَلَيْهِنَ مِنْ جَلْبِيبِهِنَّ﴾^۱ می‌باشد.

اما فقهاء حنفی و اندیشمندان مسلمان تابع آنان بر این عقیده‌اند که صورت زن جزو عورت او نیست و اگر کشف آن منجر به فتنه و فساد نشود جایز است، اما چنانچه بر ظاهر نمودن صورت، فتنه‌ای مترتب باشد، بنابر قاعده سد ذرایع کشف آن حرام است.^۱

مهم‌ترین دلایلی که این گروه بر جواز ظاهر ساختن صورت آورده‌اند بشرح زیر است:

حدیث «فضل بن عباس» که می‌گوید: «در حجه‌الوداع در کنار رسول اکرم ﷺ بودم که از کنارایشان زنانی که در حال احرام بودند عبور کردند، فضل به آنان نگاه می‌کرد، رسول خدا ﷺ دستش را به صورت فضل نهاد و آنرا به طرف دیگر برگرداند».

حدیث فوق صحیح است و «مسلم» و «ابوداود» و «ابن ماجه» آنرا روایت کرده‌اند و وجه استدلال این گروه آن است که اگر صورت آنان ظاهر نبود، فضل به آنها نگاه نمی‌کرد.

دلیل دیگر آنان حدیث «اسماء دختر ابوبکر رضی الله عنه» می‌باشد که براساس روایت «ولید» از «سعیدبن بشیر» و او از «قتاده» «از خالدبن در یک» از حضرت «عائشه رضی الله عنها» آمده است که: رسول اکرم ﷺ نشسته بود که «اسماء دختر ابوبکر رضی الله عنها» وارد اتاق شد

۱- قاعده سد ذریعة به مفهوم حذف عوامل یا عللی است که به فعل یا کار حرام منتهی می‌شود.

و لباس نازکی بر تن داشت پیامبر ﷺ رویش را برگرداند و فرمود: «ای اسماء! وقتی دختر به سن بلوغ رسید جایز نیست که از او غیر از این و این دیده شود» و آن حضرت به صورت و دودست اشاره کردند.

جمهور فقها استدلال آنان را در ارتباط با دو حدیث مذکور اینگونه پاسخ گفته‌اند: حدیث «فضل بن عباس» حاوی دلیلی برای ظاهر کردن صورت زن مقابل مرد بیگانه نیست، زیرا زنانی که در حدیث مورد بحث هستند در احرام بوده‌اند و در احرام جایز است که زن صورت و دودست خود را ظاهر کند و چنانکه قبلاً بحث کردیم در حدیث آمده است که در هنگام احرام، زن نه نقاب می‌زند و نه دستکش می‌پوشد مفهوم مقابلش آن است که در حال غیر احرام باید نقاب بزند و دستکش بپوشد. حدیث «اسماء رضی الله عنها» که به آن استدلال شده است «مرسل» است و معنی ارسال آن است که سندش منقطع می‌باشد. «ابن کثیر» در جلد سوم تفسیرش در صفحه ۲۸۳ می‌گوید:

«ابوداود» و «ابو حاتم الرازی» می‌گویند که حدیث اسماء مرسل است و حدیث مرسل نمی‌تواند مبنای استنباط حکم باشد.

پس بنا بر نظریه ائمه مجتهد، صورت زن عورت است و پوشش آن واجب می‌شود و ظاهر کردن آن حرام است. حتی فقهای حنفی که ظاهر کردن صورت را جایز می‌دانند آنرا مشروط می‌کنند به اطمینان از عدم فتنه، در غیر اینصورت آنرا مجاز نمی‌دانند.

هیچکس در حال حاضر در شیوع فتنه و فساد در جوامع کنونی ما شکی ندارد، پس بر پدر غیور و شرافتمند واجب است که زن و دخترانش را امر کند که نقابها را به چهره کشند تا فرمان خدایتعالی و پیامبرش ﷺ را به جای آورند و به این ترتیب به شیوه زندگی زنان صحابی تاسی کنند تا از آنچه امامان مجتهد و مورد اطمینان مسلمین گفته‌اند پیروی کرده باشند.

ای پدر و مادر و مربی عزیز، بر هر انسان مسلمان لازم است که برای حفظ دین و حیثیت خویش همواره جانب احتیاط را داشته باشد. و اگر می‌خواهید در روز قیامت با کسانی که خدایتعالی نعمت‌هایش را به آنان ارزانی داشته است، (پیامبران، صدیقین، شهداء و صالحین) محشور شوید، باید راهی را برگزینید که به تقوی و پرهیزگاری نزدیک‌تر است.

نهی از خودآرایی و اظهار محاسن زنانه

در صحیح مسلم آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «صنفان من أهل النار لم أرهما: قوم معهم سياط كأذناب البقر يضربون بها الناس، ونساء كاسيات عاريات، مائلات، مميلات، ورؤوسهن كأئمة البخت المائلة، لا يدخلن الجنة ولا يجدن ريحها، وإن ريحها ليوجد من مسيرة خمسمائة عام».

«دو گروه در قیامت اهل آتشند که حالا وجود ندارند اما در آینده خواهند بود، گروه اول: قدرتمندان ظالمی هستند که شلاق‌هایی مانند دم گاو در دست دارند، (کنایه از ابزار و اسلحه ظالمین برای ارباب و شکنجه مردم) که با آن مردم را می‌زنند و گروه دوم: زنانی که لباس بر تن دارند اما از فرط تنگی و شفافیت لباس، عریان هستند، با ناز و کرشمه راه می‌روند و چشم و قلب مردم را بسوی خود جذب می‌کنند و موهایشان را مانند کوهان شتر بر روی سر جمع کرده و بالا می‌آورند، ایندو گروه به بهشت وارد نمی‌شوند و حتی بوی آن هم به مشامشان نمی‌رسد، بهشتی که بوی آنرا از فاصله ۵۰۰ سال می‌توان احساس کرد».

خدایتعالی خطاب به زن مسلمان می‌گوید:

﴿ وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ ﴾ (الأحزاب/ ۳۳)

«در منزل‌هایتان بمانید! (بغیر از ضرورت خارج نشوید) و مانند جاهلیت

پیش از اسلام خود را آشکار نسازید».

و می‌فرماید:

﴿ وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴾
(النور/۵۹)

«پیر زنانی که دیگر امید به ازدواج ندارند، (منظور آنکه هیچ اثر تحریکی بر مردان ندارند) اشکالی ندارد که پوشش خویش فروگذارند، مشروط بر آنکه زینت آرای نباشند و اگر به جهت حفظ عفت خویش پوشیده باشند، برایشان بهتر است و خدا شنوا و بیناست.»

اما در ارتباط با نهی از اختلاط زنان و مردان این چنین آمده است

خدایتعالی در سوره نور می فرماید:

﴿ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ۖ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ ﴾
(النور/۳۰)

«ای محمد ﷺ بگو که مردان مؤمن چشم‌هایشان را از نگاه به نامحرم باز دارند و اعضای تناسلی خود را از زنا و فعل حرام حفظ کنند و به زنان مؤمنه بگو که چشم خود را از نگاه حرام نگه دارند و اعضای تناسلی خود را از فعل حرام حفظ کنند.»

شما بگوئید! زنان و مردانی که با هم اختلاط می‌کنند و در جایی با هم جمع می‌شوند چگونه می‌توانند چشم خود را از نگاه حرام باز دارند؟ و این مفهوم عدم اختلاط را از آیه فوق می‌توان استنباط نمود.

و در آیه دیگری می‌فرماید:

﴿ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ ﴾
(الاحزاب/۵۳)

«و اگر از آنان (اشاره به همسران پیامبر) متاعی در خواست نمودید از پشت پرده‌ای باشد که این عمل برای قلب شما و آنان پاکیزه‌تر است».

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «لَا يَخْلُونَ رَجُلًا وَامْرَأَةً إِلَّا كَانَ الشَّيْطَانُ ثَالِثَهُمَا». «هر زن و مردی با هم خلوت کنند، شیطان نیز حتماً همراه آن‌دو خواهد بود». (روایت ترمذی).

و در صحیحین نیز آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «إِيَّاكُمْ وَالِدُخُولِ عَلِيِّ النِّسَاءِ، فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفَرَأَيْتَ الْحَمُو (أَيَّ قَرِيبِ الزَّوْجِ)؟ قَالَ: الْحَمُو الْمَوْتُ». «از داخل شدن به مکانی که زنی تنها در آن است بپرهیزید». پرسیدیم: ای رسول خدا، آیا نزدیکان شوهر می‌توانند وارد شوند؟ پیامبر ﷺ فرمود: «قوم و خویش نزدیک شوهر مرگ است» (مقصود آنحضرت ﷺ این بوده است که این ممنوعیت برای نزدیکان شوهر بسیار شدیدتر است).

همچنین در صحیحین از «ابن عباس» روایت شده است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: «لَا يَخْلُونَ أَحَدَكُمْ بامرأة إِلَّا مع ذی محرم». «هیچکدام از شما نباید با زنی خلوت کند مگر آنکه محرم زن همراه او باشد».

نگاه کردن به زن نامحرم حرام است

همچنانکه دیدیم پروردگار متعال می‌فرماید:

﴿ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغْضُؤْنَ مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُونَ فُرُوجَهُمْ... ﴾

(النور/۳۰)

و در سوره اسرا نیز فرموده است:

﴿ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا ﴾

(الاسراء/۳۶)

«به تحقیق گوش و چشم و قلب همه آنها مورد سؤال خواهند بود».

امام «مسلم» از «جریر رضی الله عنه» روایت می‌کند که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره نگاهی که بطور ناگهانی و اتفاقی به نامحرم می‌افتد سؤال کردم، فرمود: «اصرف بصرک». «رویت را برگردان».

«ام سلمه» می‌گوید: مدتی از نزول آیه حجاب گذشته بود، روزی من و «میمونه» نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودیم که «ام مکتوم» وارد شد. فرمودند: خود را بپوشانید! گفتم ای رسول خدا صلی الله علیه و آله مگر ام‌مکتوم کور نیست؟ فرمود: مگر شما دو نفر کور هستید؟ آیا شما دو نفر او را نمی‌بینید. (روایت ابوداود و ترمذی)

«ابوسعید» می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که از نشستن در راهها بپرهیزید! گفتیم ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ما در راه با یکدیگر برخورد می‌کنیم و به ضرورت با یکدیگر سخن می‌گوئیم پس ناچاراً در جایی برای مدتی با هم توقف کرده و جمع می‌شویم. فرمود: پس اگر در راهی جمع شدید حق راه را ادا کنید! گفتیم حق راه چیست؟ ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، فرمود: «به نامحرم نگاه نکنید! به کسی آزار نرسانید! سلام را جواب بگوئید! امر به معروف و نهی از منکر نمائید».

بدیهی است که اگر تمامی انسانها از پیرو جوان، زن و مرد، کوچک و بزرگ، حاکم و محکوم و... این مبانی ارزشمند و جاودان را برگزینند و براساس آن زندگی کنند و از هر آنچه کرامت و فضیلت انسانی را لکه‌دار می‌کند، بپرهیزند و برهنگی و اختلاط زن و مرد را کنار بگذارند، در فاصله‌ای نه چندان زیاد جوامع بشری به گلستانی از فضایل اخلاقی تبدیل خواهد شد و انسان سرگشته امروزی در سایه آن با اطمینان و آرامش روحی به حیات خویش ادامه می‌دهد و براهی خواهد رفت که نتیجه‌اش سعادت جاودانی است، چنین جامعه‌ای برنامه و دستورالعمل خدای خود را در زندگی خویش اجرا کرده است و حقیقتاً چرا این راه تا به این حد پر ثمر و ارزشمند است؟ جواب روشن است، زیرا طریقی است که خالق انسان برایش ترسیم کرده است مسلماً بهترین راه نیز خواهد بود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ۚ ذَٰلِكُمْ وَصَلْتُكُمْ بِهِ ۚ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴾ (الانعام/ ۱۵۳)

«این راه راست من است از آن پیروی کنید و به راههای دیگر نروید که متفرق خواهید شد، (و از راه من دور نشوید) اینچنین پروردگارتان به شما سفارش کرد، شاید که پرهیزگار شوید».

تجسم و تحقق این شیوه زندگی در دورانهای مختلف در گذشته و حال و آینده فقط در پرتوی اجرای تعالیم ارزشمند قرآنی است، کلامی مقدس و ارجمند که پروردگار جهانیان برانسان نازل کرد تا برای همیشه او را به پاداش نیک مژده دهد و به عذاب دردناک تهدید کند و نوری پرفروز و تابان باشد که در ظلمت دنیا راه را به انسان نشان دهد.

و چه راست گفت پروردگار متعال ما آنجا که در کتاب با عظمت خویش فرمود:

﴿ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ﴾ (الإسراء/ ۹)

«این قرآن آدمی را به استوارترین راهها هدایت می‌کند و مؤمنان را که به شیوه‌ای شایسته عمل می‌کنند به پاداشی بس بزرگ مژده می‌دهد».

آنچه تقدیم خوانندگان محترم شد، مهم‌ترین قواعد تربیتی و روش‌های عملی برای تربیت اخلاقی فرزند بود. با حرکت دقیق براساس قواعد مذکور می‌توانید سلامت اخلاقی فرزندان را تضمین نمائید و انسانی را تربیت کنید که علاوه بر مکارم اخلاقی، فردی جدی و با پشتکار و از خود گذشته باشد.

بنابراین لازم است که شما اولیا و مربیان عزیز بر این اساس عمل کنید و مراحل بیان شده در برنامه‌های مورد بحث را اجرا کنید و به رهنمودهای آن توجه فرمایید تا شخصیت فرزندان شما به این آداب اجتماعی و اخلاقی و فضایل ارزشمند انسانی

مزمین گردد و مانند گلی خوشبو با رایحه دل‌انگیز رفتار خود مشام جان اطرافیان خود را بنوازد.

آیا چنین اصول دقیق و پرثمری در تربیت و پرورش فرزندان و آماده کردن آنان برای مسؤولیت‌های آینده زندگی را غیر از اسلام، در جای دیگری سراغ دارید؟
چه کسی می‌گوید، که غرق شدن در ناز و نعمت و رفاه دائمی هیچ ضرری برای شخصیت فرزند ندارد؟

چه کسی می‌گوید که آزاد گذاشتن فرد برای ارضای شهوت و لذت طلبی هیچگونه ضرر و زیانی برای او ندارد؟

چه کسی می‌گوید که برهنگی و خودآرایی برای جوان و نوجوان اشکالی ندارد؟
و بالاخره چه کسی است که می‌گوید: زن صفتی و تشابه به زنان برای پسران اشکالی ندارد و موجب زیان نمی‌شود؟

دانشمندان و صاحب‌نظران علوم تربیتی و اخلاقی اتفاق نظر دارند که پدیده‌های فوق از مضرترین عوامل برای ضعف حافظه، ناهنجاری و عدم تعادل روانی می‌باشد و موجب تباه شدن خصایل انسانی و انتشار امراض گوناگون می‌گردد و از مهم‌ترین عوامل نابود کننده عفت و شرف انسانی است.

دکتر «الکسیس کارل» (فیزیولوژیست بزرگ آمریکایی) در کتاب «انسان موجود ناشناخته» می‌گوید: در هنگام تحریک جنسی، هورمون بخصوصی به داخل خون ترشح می‌شود و به مغز می‌رسد و حالتی تخطیری ایجاد می‌کند که باعث می‌گردد که انسان نتواند بطور طبیعی بیاندهش و تصمیم بگیرد.

آقای «جرج بالوشی» در کتابش به نام «انقلاب جنسی» می‌گوید:

در سال ۱۹۶۲، «کندی» (رئیس جمهور وقت آمریکا) بصراحت اظهار می‌دارد که آینده آمریکا در خطر است، زیرا جوانان ما در لذت و شهوت غرق شده‌اند و در انجام وظایف خود توانا نیستند، از هر هفت جوان که برای پذیرش سربازی معاینه می‌شوند،

۶ نفر شرایط مناسب انجام سربازی را ندارند، به عبارت دیگر ۶ نفر آنان سالم نیستند، زیرا غرق شدن در شهوت، سلامت جسمی و روحی آنانرا از بین برده است. مجله لبنانی «احد» در شماره ۶۵۰ نظرات مربی اجتماعی به نام «مارگارت اسمیت» را اینچنین بیان می‌کند:

دختران دبیرستانی و دانشگاهی در حال حاضر فقط به احساسات و امیال خود فکر می‌کنند.

در حدود ۶۰٪ از دختران در امتحانات خود رد شده‌اند، این ناتوانی فکری به آن علت است که بیشتر دانشجویان به جای آنکه به فکر درس و آینده خود باشند به فکر مسائل جنسی هستند.

در جستجوی برای ریشه‌یابی عوامل فساد و انحطاط اخلاقی به این نتیجه خواهیم رسید که غفلت و بی‌توجهی و عدم اهتمام به راهنمایی و تربیت فرزندان از عوامل بسیار مهم است.

□ پدری که فرزندش را رها می‌کند تا با دوستان بد معاشرت کند، بدون آنکه از او در مورد رفقاییش سؤال کند یا نظارتی بر او داشته باشد، بدون تردید بزودی از اخلاق سوء‌همنشینان متاثر می‌شود و لغزش پیدا می‌کند.

□ پدری که به فرزندانش اجازه می‌دهد فیلم‌های سکسی و جنایی را ببینند که حتی افراد بزرگسال را نیز مجذوب خود می‌کند با دست خویش دانسته یا ندانسته فرزندانش را از دره‌ای هولناک پایین می‌اندازد که سرانجامی جز نابودی ندارد.

□ پدری که بچه‌هایش را به حال خود وا می‌گذارد تا تصاویر تحریک‌کننده و برنامه‌های مبتذل و آهنگ‌ها و رقص‌های مستهجن را با خیالی آسوده ببینند و گوش کنند، بدون تردید موجب فساد اخلاقی و بی‌بندوباری فرزندان خود شده است و شخصیت آنان را از معانی و خصایل انسانی و غیرت و آداب ارجمند اسلامی تهی خواهد کرد.

□ پدری که به فرزندانش اجازه می‌دهد مجلات مملو از تصاویر و داستانهای شهوت‌انگیز خریداری کنند، بدون تردید بزودی بسوی فحشا و اعمال منافی عفت کشیده می‌شوند و به جای آموزش علم، روش دوستی‌های کذایی و نحوه ارتباط جنسی را یاد می‌گیرند.

□ پدری که در رابطه با حجاب زن و افراد خانواده‌اش بی‌تفاوت است و کاری به برهنگی و خودآرایی آنان ندارد و از همنشینان و دوستان آنها غافل است و راه را برای آنان بازگذاشته است تا با ظاهری منحرف کننده و عریان از منزل خارج شوند، بدون شک آنانرا برای زندگی پر از گناه و منکر آماده می‌کند و بزودی آنانرا در دام انحراف اخلاقی و فساد و فحشا گرفتار می‌بیند و چه بسا که نهایتاً سبب آبروریزی شوند و عفت و شرف خویش را لکه دار کنند و آنوقت است که پشیمانی سودی ندارد.

شاعر در این باره می‌گوید:

أتبکی علی لبنی وأنت قتلتها لقد ذهب لبنی فما أنت صانع؟

«آیا برای لبنی گریه می‌کنی در حالیکه عامل اصلی مرگ او خودت بودی لبنی رفت و دیگر کاری از تو بر نمی‌آید».

□ پدری که به وضعیت درسی فرزندانش هیچ توجهی ندارد و بر امر پیشرفت درسی آنان نظارت نمی‌کند، فرزندانش اگر در طریق انحراف باشند خود را آزاد و مجاز می‌دانند تا هر تصویر عریان یا مجله مبتذل را خریداری کنند و هر نامه‌ای که می‌خواهند برای معشوقه خویش بنویسند و بدین ترتیب بتدریج به جانب فساد و بی‌بند و باری گام بر می‌دارند بدون آنکه مانع و رادع دینی یا درونی داشته باشند، در این شرایط است که باز گرداندن آنان و اصلاح و درمان آنها بسیار مشکل خواهد بود.

و از جمله مبادی اخلاقی که واجب است مریبان و اولیای محترم به آن توجه کنند و بر تحقق آن حریص باشند، تربیت فرزندان براساس اخلاق نیکو و برخورد شایسته و رفتار مناسب با دیگران است.

در اینجا تعدادی از احادیث نبی اکرم صلی الله علیه و آله را که امت را به جانب والاترین مکارم اخلاقی و بهترین رفتار و زیباترین برخورد راهنمایی می کند بیان می نمایم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «**إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ**». «من برانگیخته شدم تا اخلاق نیکو را به کمال رسانم». (روایت احمد و حاکم و بیهقی).
«ابن مردویه» روایت کرده است که مردی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد اخلاق خوب سؤال کرد. آنحضرت این آیه را تلاوت کرد:

﴿ خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ ﴾ (الأعراف/۱۹۹)

«عفو را بگیرد! و امر به معروف کن! و از جاهلان روی بگردان!»

سپس فرمود: «هو أن تصل من قطعك، وتعطي من حرمك، وتعفو عمن ظلمك». «اخلاق نیک آن است که حق صله رحم را در ارتباط با کسی که با تو قطع رابطه کرده است بجای آوری و ببخشایی بر کسی که از تو دریغ نموده است و از کسی که به تو بدی کرده است درگذری».

همچنین فرمود: «أثقل ما يوضع في الميزان يوم القيامة تقوى الله وحسن الخلق». «سنگین ترین وزنه در ترازوی الهی در قیامت، تقوا و اخلاق خوب است». (روایت ابو داود و ترمذی).

«ابوذر» می گوید: مردی از پیامبر صلی الله علیه و آله خدا تقاضا کرد که او را نصیحت کند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اتق الله حیثما كنت، قال: زدنی، قال: اتبع السیئة الحسنة تمحها، قال: زدنی، قال: خالق الناس بخلق حسن». از خدایتعالی بپرهیز هر کجا که باشی! گفت: باز هم نصیحتم کن! فرمود: بعد از هر بدی، خوبی کن که آنرا پاک می کند. گفت: باز هم

نصیحتم کن! فرمود: «خوش رفتار باش و با مردم خوب برخورد کن». (روایت ترمذی).

رسول خدا ﷺ همچنین فرمودند: «أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خَلْقًا». «کامل ترین مؤمنین از نظر ایمانی کسانی هستند که بهترین اخلاق را دارد». (روایت ابوداود و ترمذی و...)

در روایت «محمد بن نصر المروزی» آمده است که مردی به خدمت رسول اکرم ﷺ رسید و در برابر ایشان قرار گرفت و گفت: ای پیامبر خدا، دین چیست؟ آنحضرت فرمودند: اخلاق خوب. مرد سؤال کننده چندین بار و از جهات مختلف به پیامبر خدا نزدیک شده و مجدداً همان سؤال را تکرار می کرد و پیامبر اکرم ﷺ جواب می داد که دین یعنی اخلاق خوب. بالاخره پس از چند بار سؤال کردن پیامبر اکرم ﷺ فرمود: هنوز نفهمیده ای؟! منظورم آن است که خشمگین نشوی.

آنچه خواندیم اندکی از رهنمودهای عمیق و ارزشمند رسول گرامی ﷺ است که در ارتباط با آداب و معاشرت اجتماعی و اخلاقی و شیوه برخورد شایسته و رفتار پسندیده با مردم بیان فرموده اند.

شایسته است که تمامی اولیا و مربیان عزیز آنرا از ابتدا در وجود خود تحقق بخشند و شخصیت خود را بر مبنای آن شکل دهند تا بتوانند به الگویی شایسته و اسوه ای پاک برای تمام کسانی که تربیت می کنند، تبدیل شوند و در مرحله بعد آداب زندگی و شیوه روابط اخلاقی و اجتماعی را به فرزندان خود بیاموزند و براساس آن کودکان خود را پرورش نمایند تا از کسی که به آنان بدی کرد، درگذرند و محبت کنند به کسانی که محبت دریغ می کنند و به کسی که با آنان خوب نبود، خوبی کنند تا مانند ملائکی باشند که بر روی زمین راه می روند و گلی خوشبو باشند که مشام جان را با عطر رفتار خویش نوازش می دهند و خلاصه آنکه مصداق کلام با عظمت خالق خویش باشند که فرمود:

﴿ خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ ﴾ (الاعراف/۱۹۹)

«عفو را بگیرد! و امر به معروف کن! و از جاهلان روی بگردان!»

و آنجا که می فرماید:

﴿ وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّیِّئَةُ ۚ ادْفَع بِالَّتِی هِیَ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذِی بَیْنَكَ وَبَیْنَهُ

(فصلت/۳۵)

عَدَاوَةٌ كَاَنَّهُ وَلیٌ حَمِیْمٌ ﴾

«نیکی و بدی یکسان نیستند، بدی را با روشی که نیکوتر است، دفع کن!

در آن هنگام، آنکه بین تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرامی است.»

و نیز می فرمایند:

﴿ وَالْكَظِیْمِیْنَ الْغِیْظَ وَالْعَافِیْنَ عَنِ النَّاسِ ۗ وَاللَّهُ تُحِبُّ الْمُحْسِنِیْنَ ۗ ﴾ (آل

عمران/ ۱۳۴)

«و آنانکه خشم خویش را فرو می برند و از مردمان در می گذرند و

خدایتعالی نیکوکاران را دوست دارد.»

بخواست خداوند در بحث هایمان راجع به مسؤولیت فردی و اجتماعی این موضوع را مفصلاً تشریح خواهیم کرد و درباره فضایل فردی و اجتماعی که لازم است در وجود فرزند رشد کند، بحث خواهیم کرد، موضوعاتی که به یاری خداوند عطش طالبان تربیت فرزند را فرو خواهد نشاند.

پس ای پدران، مادران، مربیان و معلمین محترم

پس از آنکه توجه و اهتمام رسول اکرم صلی الله علیه و آله را در ارتباط با تربیت اخلاقی دریافتیم. پس از آنکه فهمیدیم که اخلاق خوب میوه ای از میوه های درخت تنومند ایمان راسخ است. پس از آنکه دانستیم که پدیده های ناهنجار و ناشایستی که باید فرزندان خود را از آن دور نگه داریم کدامست.

و پس از آنکه سفارشات رسول گرامی خدا صلی الله علیه و آله را راجع به اخلاق خوب و برخورد شایسته با دیگران شنیدیم، راهی نمی ماند جز آنکه همت خویش را بکار

گیریم و با تمامی توان خود در جهت انجام وظایف خود در قبال فرزندانمان بپا خیزیم و آنچه را که حق واقعی تربیت و تعلیم این عزیزان ماست به جای آوریم. و بدانید که اگر درباره آنان از جنبه اخلاقی کوتاهی کنید، بدون تردید براساس فساد و بی‌بندوباری رشد می‌کنند و ماحصل نهائی انسانهایی هستند که مجرم و تبه‌کارند و تهدیدی علیه امنیت و آرامش جامعه خود خواهند بود و عاملی برای نابودی و تخریب نظام اجتماعی خود هستند و مردم از جرم و جنایت آنان در امان نخواهند بود. پس رضای خدا را در تربیت فرزندان در نظر داشته باشید و در جهت حمل و ادای این امانت ارجمند تمام سعی و تلاش خود را بکار گیرید که اگر امانت خود را به شیوه‌ای صحیح ادا نمائید بزودی خانه شما به بوستانی پرگل و پر از رایحه خوشبوی تبدیل می‌شود و فرزندانمان مانند ماه تابانی خواهند بود که روشنی نورشان جامعه را نیز شامل می‌شود و ساکنان آن مانند ملائکی خواهند بود که به راه راست با اطمینان و آرامش قلبی گام بر می‌دارند.

﴿ وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ ﴾ (التوبه/۱۰۵)

«بگو عمل کنید! که بزودی خدایتعالی و پیامبرش و مؤمنان اعمال شما را

خواهند دید.»

فصل سوم

مسئولیت تربیت جسمی

یکی از وظایف مهم والدین و مربیان در قبال فرزندان وظیفه تربیت و پرورش بدنی است، هدف از این پرورش رشد کودک براساس نیرو و سلامت جسمانی و ایجاد حیاتی مملو از نشاط و جنبش است.

برنامه اسلام در تربیت بدنی

در اینجا برنامه‌ای را که دین مبین اسلام در جهت تربیت جسمی فرزندان ارائه نموده است به خدمت خوانندگان عزیز تقدیم می‌دارم که بیش از پیش دریابند چه مسئولیت سنگینی به عهده پدران و مادران و مربیان گذاشته شده است، همچنین دور نمایی روشنگر از مراحل آن را در یابیم.

۱- تامین مخارج زن و فرزند بر مرد واجب است

این وجوب براساس کلام مقدس خدایتعالی است که می‌فرماید:

﴿وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (البقره/۲۳۳)

«نفقه و پوشش شایسته زن (که بچه را بدنیا آورده و شیر می‌دهد) بعهده

پدر بچه است.»

و براساس گفته پیامبر عظیم الشان ﷺ آنجا که می‌فرماید: «دینار أنفقته في سبيل الله، ودینار أنفقته في رقبة، و دینار تصدقت به علی مسکین، و دینار أنفقته علی اهلک ... أعظمها أجراً الذی أنفقته علی اهلک.»

«دیناری در راه خدا می‌بخشی و یا در آزاد کردن بنده‌ای می‌دهی یا به مسکینی صدقه می‌دهی و یا برای تامین معاش و زندگی خانواده‌ات خرج می‌کنی، در نزد خدای عزوجل بیشترین پاداش مربوط به آن است که در تامین معاش و زندگی خانواده‌ات خرج کرده‌ای.» (روایت از مسلم).

همانطور که تامین معاش و زندگی افراد خانواده نزد خدای متعال پاداش دارد به همان اندازه قصور در این امر و سخت‌گیری بر زن و فرزند در حالی که مرد توانایی مالی دارد، موجب گناه خواهد بود. و بشنوید کلام رسول گرامی خدا ﷺ را که خطاب به کسانی که بر زن و فرزند خود سخت گرفته و زندگی را با خودداری از پرداخت وجوه مورد نیاز بر آنان تنگ می‌کنند و حیاتشان را آکنده از رنج و مشقت می‌نمایند چه می‌فرماید. در حدیث «ابو داود» و دیگران آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «کفی بالمرء إثماً أن يضيع من يقوت».

«برای مرد همین گناه کافی است که نسبت به زن و فرزند و افراد تحت تکلفش خسیس و دست‌تنگ باشد».

و به روایت مسلم آمده است: «کفی بالمرء إثماً أن يحبس عمن يملك قوته».

«برای مرد همین گناه کافی است که از دادن مایحتاج افراد تحت تکلفش خودداری کند». منظور از ضروریات مایحتاج خانواده غذا، پوشاک و مسکن مناسب است تا فرزندان در معرض بیماری قرار نگرفته و از گرفتاری و مرض بدور باشند.

۲- پیروزی از اصول صحیح در خوردن، آشامیدن و خواب

باید سعی مربی و والدین بر آن باشد که این اصول به عادت تبدیل شود.

یکی از نکات مهم در ارتباط با غذا خوردن جلوگیری از پرخوری و پرنوشی است. امام «احمد» و «ترمذی» و دیگران روایت می‌کنند که رسول خدا ﷺ فرمود: «ما ملأ آدمی وعاء شراً من بطنه، بحسب ابن آدم لقيمات يقمن صلبه، فإن كان لا بد فاعلا، فثلث لطعامه، وثلث لشرابه، وثلث لنفسه».

«شکم بدترین ظرفی است که از طعام پر می‌شود. (فقط کنایه از حالت پرشدن است) برای آدمی همانقدر خوردن کافی است که پشت راست دارد (منظور آنکه قادر به انجام اعمال و ضروریات زندگی باشد)

پس اگر غذایی خورد باید ثلث شکم را برای غذا، ثلث آن را برای نوشیدن و ثلث آخر را برای تامین سلامتی اش خالی باقی بگذارد».

و از رهنمودهای آن حضرت ﷺ درباره نوشیدن این است:

نوشیدنی را با مکث، در دو نوبت یا سه نوبت سر بکشید و نباید در ظرف نوشیدنی فوت کرد و یا ایستاده آنرا سرکشید.

«ترمذی» از «ابن عباس رضی الله عنهما» روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «لا تشرَبوا واحداً كشرَب البعير، ولكن اشربوا مثنى وثلاث، و سموا إذا أنتم شربتم، واحمدوا إذا أنتم رفعتهم».

«مانند حیوان یکباره نوشیدنی را سر نکشید، بلکه دو یا سه بار تامل نمائید و قبل از نوشیدن نام خدا را برده و بعد از آن سپاس گوئید».

و در صحیحین از «ابوقتاده» آمده است که رسول خدا ﷺ «نهی أن یتنفس فی الإناء». از دمیدن در ظرف نهی کرده‌اند. «نهی أن یتنفس فی الإناء أو ینفخ فیهِ». از دمیدن و فوت کردن در ظرف غذا و نوشیدنی نهی کرده‌اند. (روایت ترمذی)

و در روایت «مسلم» از «ابوهریره رضی الله عنه» نیز آمده است که: «لا یشرین أحدکم قائماً، فمن نسی فلیستقیء». «هیچکدام از شما ایستاده ننوشید و اگر کسی فراموش کرد پس از نوشیدن استفراغ کند».

و از رهنمودهای آن رسول گرامی ﷺ درارتباط با خواب آنست که بر جانب راست باشد چرا که خوابیدن برطرف چپ برای قلب ضرر دارد و تنفس را دشوار می‌کند.

«بخاری» و «مسلم» از «براء بن عازب رضی الله عنه» روایت می‌کنند که گفت: رسول گرامی ﷺ فرمود: «إذا أتیت مضجعک فتوضأ للصلاة، ثم اضطجع علی شقک الأيمن، وقل: اللهم أسلمت نفسی إلیک، ووجهت وجهی إلیک، وفوضت أمری إلیک، وألجأت ظهری إلیک، رغبة ورهبة إلیک، لا ملجأ ولا منجأ منک إلا إلیک، آمنت بکتابک الذی أنزلت، ونبیک الذی أرسلت، واجعلهن آخر ما تقول».

«قبل از رفتن به رختخواب وضو بگیر! سپس بر جانب راست دراز بکش و بگو خدایا تمامی وجودم را به تو تسلیم کردم و روی به جانب تو گرداندم و امرم را به تو سپردم و به تو کل کردم به دلیل رغبت به تو و رهبت از تو، هیچ محل پناه و نجاتی غیر از جانب تو نیست به کتابی که نازل کرده‌ای و به پیامبری که فرستاده‌ای ایمان آوردم و این عبارات آخرین کلام تو باشد».

۳- پرهیز از سرایت امراض واگیردار

براساس احادیث ذیل:

«مسلم» و «ابن ماجه» و دیگران از «جابر بن عبدالله» رضی الله عنه روایت می‌کنند که گفت: مردی جذامی از «تقیف» به عنوان نماینده جهت ملاقات با رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده بود، آن حضرت فرمودند: بگو! برگردد که با او بیعت کردیم و در صحیح بخاری آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: از جذامی‌ها بگریز، مانند کسی که از شیر می‌گریزد! و در صحیحین آمده است که فرمودند: «لایوردن ممرض علی مصحح».

«نباید هیچ فردی مریضی با فرد سالم تماس داشته باشد».

پس ضروری است که والدین و مربیان و معلمین عزیز دقت نمایند که اگر یکی از فرزندان‌شان به مرض واگیری مبتلا شد او را از سایر بچه‌ها جدا کنند تا بیماری انتشار پیدا نکند و سایرین را آلوده نسازد.

چه ارزشمند و حکیمانه است این رهنمود نبوی که عنایت به تربیت جسمی و حفظ سلامتی بدن دارد.

۴- مداوای امراض با دارو

داروها اثر شگفت‌انگیزی در درمان بیماری و بازیابی سلامتی دارند، در این موارد احادیث متعددی آمده است که به تعداد کمی از آنها اکتفا می‌کنیم.

امام «مسلم»، امام «احمد» و دیگران از «جابر رضی الله عنه» روایت می‌کنند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «لکل داء داء، إن أصاب الدواء الداء برأ بإذن الله عزوجل».

«هر بیماری دارویی دارد که اگر مصرف شود به اراده خدای عزوجل، بیماری از بین می‌رود».

و در مسند امام «احمد» و «نسائی» و دیگران از «اسامه بن شریک» روایت شده است که گفت:

نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بودم که تعدادی عرب بادیه نشین به خدمت رسیدند، گفتند: ای رسول خدا آیا برای شفای امراض می‌شود از دارو استفاده کنیم؟ فرمودند: ای بندگان خدا از داروها استفاده کنید و بدانید که خدایتعالی برای هر مرضی دارویی قرار داده است. و فقط یک بیماری است که دارو ندارد! گفتند: کدام است؟ فرمودند: پیری!

امام «احمد» و «ترمذی» و دیگران از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کنند که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم که آیا دعایی که با آن مرض را دور می‌کنیم یا دارویی که با آن درمان می‌نمائیم و پیشگیری از ابتلا به بیماری می‌تواند تقدیر الهی را تغییر دهد؟ فرمودند:

«چیزهایی که گفتمی خود جزو تقدیر خداوندی هستند».

پس شایسته است که والدین و مربیان رهنمودهای ارزشمند پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم را در پیشگیری و معالجه بیماری فرزندانشان بکار گیرند زیرا اخذ اسباب جزو فطرت و سرشت انسان و از اصول بدیهی عقیده اسلامی است.

۵- تطبیق اصل (لاضرر و لا ضرار)

امام «مالک» و «ابن ماجه» و «الدارقطنی» از «ابوسعید الخدری رضی الله عنه» روایت می‌کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لاضرر ولا ضرار فی الاسلام».

فقها و دانشمندان علم اصول، حدیث فوق را مبنای یکی از اصول بسیار مهم شرع مقدس اسلام می‌دانند و براساس این اصل مهم قواعد و مقررات بسیار مفیدی جهت حفظ هویت و موجودیت فردی و اجتماعی و دفع ضرر از مردم وضع نموده‌اند.

بر والدین و مربیان واجب است که براساس اصل پرهیز از تضرر، فرزندان خویش را جهت اجرای دستورات بهداشتی تشویق نمایند و روش‌های پیشگیری از بیماری و حفظ سلامت و پرورش بدنی را یاد گرفته و در مورد لزوم در ارتباط با دفع مرض و حفظ سلامتی و جسمی به متخصصین امر رجوع نمایند.

اگر خوردن سبزیجات و میوه نشسته باعث بیماری می‌گردد، باید فرزندان خود را عادت دهیم قبل از تناول، آن را بشویند.

اگر خوردن غذا و خوراک در نوبت‌های متعدد و به دنبال هم ایجاد مشکلات گوارشی می‌کند، باید آنان را عادت دهیم که در اوقات ویژه‌ای اقدام به خوردن غذا نمایند.

اگر نشستن دست‌ها قبل از غذا باعث بیماری است، والدین و مربیان عزیزمان فرزندان خود را عادت دهند که رهنمود اسلامی را که شستن دست‌ها قبل از غذا است، در زندگی خود اجرا نمایند.

و بالاخره اگر دمیدن و فوت کردن در ظرف غذا ضرر دارد، لازم است که فرزندان را از این عمل بر حذر داریم. با دریافت این دستورات بهداشتی و عمل به مقتضای آن و عادت دادن فرزندان به این که مقید به رعایت آن باشند، بدون تردید، پرورشی براساس سلامت و نیروی کامل جسمانی نتیجه می‌شود که خود عامل حیاتی پرنشاط و با تحرک است.

۶- عادت دادن کودک به تمرین‌های ورزشی و سوارکاری

این بخش از تربیت، مصداق و تحقق فرموده خدایتعالی است که در سوره انفال اینچنین آمده است:

(الانفال/۶۰)

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾

«هر چه از نیرو و توان دارید برای مقابله با دشمنان فراهم کنید!»

و اجرای فرمان پیامبر گرامی ماست که فرمود: «المؤمن القوی خیر وأحب إلى الله من المؤمن الضعیف...» «مؤمن نیرومند، نزد خدایتعالی از مؤمن ضعیف محبوب تر است...» (روایت مسلم).

به دلایل زیر اسلام پیروان خود را به آموزش شنا، سوارکاری و تیراندازی دعوت می کند:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «کل شی لیس من ذکر الله فهو لهو أو سهو إلا أربع خصال: مشی الرجل بین الغرضین (للمی)، وتأدیب فرسه، وملاعبته أهله، وتعلیمه السباحة». «هر چه در آن ذکر خدایتعالی نباشد سرگرمی بیهوده یا خطاست، مگر چهار مورد: تیراندازی، رام کردن اسب (اسب سواری)، بازی و شوخی با زن و فرزند و آموزش شنا». (روایت طبرانی) حدیث حسن.

و در صحیح «مسلم» آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله آیه ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ را تلاوت کرده و فرمود: «ألا إن القوة الرمی، ألا إن القوة الرمی، ألا إن القوة الرمی». «منظور از قوه در آیه تیراندازی است و این جمله را سه بار تکرار کرد».

و در صحیح «بخاری» آمده است که هرگاه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از کنار گروهی تیرانداز که تمرین می کردند، می گذشت، می فرمود: (ارموا وأنا معکم کلکم). «تیراندازی کنید که من نیز با شما همراهم».

در صحیحین آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حبشی ها اجازه دادند که در محوطه حیاط مسجد شریف بازی کنند و نمایش دهند و به همسرش حضرت «عائشه» رضی الله عنها اجازه داد که مراسم را نگاه کند. و فرمود: «ای بنی ارفده بازی کنید» و در هنگامی که با نیزه هایشان بازی می کردند حضرت «عمر» رضی الله عنه وارد مسجد شد و سنگی برداشت و به جانب آنان پرتاب کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای عمر رهایشان کن».

از این موضوع نیز می‌توان دریافت که چگونه اسلام بین عبادت و جهاد ارتباط برقرار کرده است و نمایش رزم جنگی را در داخل مسجد مجاز می‌داند. اصحاب سنن و امام «احمد» از رسول خدا ﷺ روایت کرده‌اند که فرمود: «شرط‌بندی جایز نیست، مگر در مسابقه شتر سواری، اسب سواری و تیراندازی».

۷- عادت دادن کودک به ساده زیستن و غرق نشدن در خوشگذرانی و رفاه

این بخش از تربیت به خاطر آن است که فرزند هنگام رسیدن به سن رشد و بلوغ، توانایی جهاد و دعوت در راه خدا را به بهترین شکل و عالیترین صورت، داشته باشد. در احادیث متعدد آمده است که رسول گرامی خدا ﷺ به زهد و ساده زیستی دعوت کرده‌اند.

در روایتی از امام «احمد» آمده است که آنحضرت فرمودند: «إياكم و التعم فإن عباد الله ليسوا بالمتنعين» «از خوشگذرانی و غرق شدن در رفاه پرهیزید که برآستی بندگان خدا خوشگذران نیستند».

همچنین فرمودند: «تمعددوا، واخشوشوا، وانتضلوا». «مانند معد بن عدنان فصیح باشید، ساده زندگی کنید و براساس زهد و قناعت رشد کنید و به تیراندازی عادت نمایید» (روایت طبرانی).

پیامبر عزیز و ارجمند ما- که سلام و درود خدا بر او باد- بهترین الگوی ما مسلمانان برای زندگی آمیخته با زهد و سادگی است، آن پیامبر گرامی در تمامی جنبه‌ها چه در پوشش و چه در غذا و مسکن، اسوه‌ای کامل و تمام عیار هستند که باید تمامی نسل‌های مسلمان به ایشان تأسی کنند و در طریقی که با نور وصایای ارزشمند آنحضرت روشن شده است، گام بردارند تا همواره آماده برای برخورد با حوادث مختلف حیات خویش بوده، برای تحمل هر مصیبتی که در زندگی پیش می‌آید، بالاترین توانایی را داشته باشند.

زمانی که امت اسلام در خوشگذرانی و رفاه طلبی غرق شود و در برخورداری دائم از امکانات زندگی باشد، بر دیباج و حریر بخوابد و زرق و برق تمدن غربی چشمهایش را خیره کند، بسرعت عقب می‌نشیند و در مقابل هجوم دشمنان تسلیم می‌شود و بزودی آتش صبر و مقاومت و جهاد در او رو به خاموشی می‌نهد، سقوط اندلس سند تاریخی نه چندان دوری بر اثبات این ادعاست^۱.

۸- عادت دادن فرزند به جدیت، جوانمردی، و دوری از تنبلی و بی‌بندوباری

در صحیح «مسلم» آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «احرص علی ما ینفعک واستعن بالله ولا تعجز...». «برای کسب آنچه که به تو نفع می‌رساند حریص باش از خدای توانا یاری بخواه و سستی نکن».

و در روایتی از «طبرانی» آمده است که فرمود: «هر چیزی که در آن ذکر خدا نباشد سرگرمی بیهوده یا خطاست مگر چهار مورد: تیراندازی، رام کردن اسب (سوارکاری)، شوخی و بازی با زن و فرزند و آموزش شنا».

همچنین صلی الله علیه و آله فرمودند: «لا یزنی الزانی حین یزنی وهو مؤمن، ولا یسرق السارق حین یسرق وهو مؤمن، ولا یشرب الخمر حین یشربها وهو مؤمن»، و زاد النسائی فی روایت: (فإذا فعل ذلك فقد خلع ربة الإسلام من عنقه). «زناکار در هنگام زنا، دزد در هنگام دزدی و فرد شراب‌خوار در هنگام نوشیدن شراب، ایمان ندارد». و در روایت «نسائی» این جمله اضافه شده است: «پس کسی که مرتکب این اعمال گردد، از چهارچوبه اسلام خارج شده است» (روایت بخاری و مسلم).

۱- اندلس مرز بین مسلمین و اروپائیان بود و یکی از دلایل عمده سقوط و افول آن تبلیغات اروپائیان برای فریب مسلمین بود، آنان با احداث کاباره‌ها و آوازه‌خوانی زنان نیمه عربان در چهار راهها و معابر عمومی بخش اروپایی نشین، بتدریج مسلمین مجاوز و هم مرز خود را به جانب خوشگذرانی و عیش و نوش کشاندند و باعث سقوط اندلس، پایگاه با عظمت مسلمانان در اروپا شدند. (مترجم)

و در رأیتی از «مسلم» آمده است که آنحضرت فرمود: «دو گروه در قیامت اهل آتشند که حالا وجود ندارند اما در آینده خواهند بود: گروهی، قدرتمندان ظالمی هستند که شلاق‌هایی مانند دم گاو در دست دارند (کنایه از ابزار و اسلحه ظالمین برای ارباب و شکنجه مردم) که با آن مردم را می‌زنند.

گروه دوم، زنانی هستند که لباس بر تن دارند اما از فرط تنگی و شفافیت لباس عریان هستند با ناز و کرشمه راه می‌روند و چشم و قلب مردم را بسوی خود جذب می‌کنند، موهایشان را مانند کوهان شتر در روی سر جمع کرده و بالا می‌آورند ایندو گروه به بهشت وارد نمی‌شوند و حتی بوی آن هم به مشامشان نمی‌رسد، بهشتی که بوی آنرا می‌توان از فاصله ۵۰۰ سال احساس کرد».

آنچه گفتیم قطره‌ای از دریای وصایای پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله بود و چنانکه دیدیم، رهنمودهای ارزشمند آنحضرت ما را به حیاتی مملو از تلاش و جدیت و دیگر صفات انسانی و دوری از بی‌بندوباری و انحراف اخلاقی دعوت می‌کند.

بدیهی است که در شرایطی که رشد فرزند بر مبنای فساد و بی‌اخلاقی بوده و حیاتی آمیخته با گناه و زشتی‌های اخلاقی داشته باشد و با اینحال مورد توجه و عنایت سرپرست و والدین خود نباشد، مسلماً شخصیت سالم و متعادلی نخواهد داشت، از لحاظ روانی دچار جمود و سکون خواهد شد و از جنبه جسمی نیز به انواع بیماریها مبتلا می‌شود.

پس بر تمامی والدین و مربیان (خصوصاً مادران) واجب است که از همان اوان کودکی در تربیت فرزندشان بسیار دقیق باشند و دانه معنویات اخلاقی، ساده زیستی و عزتو اعتماد به نفس و رفتار ارزشمند را در اعماق قلب عزیزان خود بکارند و این نهال زیبا را از عواملی که موجب محو فضایل اخلاقی و ضعف عقلی و جسمانی می‌شود دور نگه دارند. بدون تردید با این شیوه، سلامت فکری و نیروی جسمی و تعادل اخلاقی و تعادلی روحی آنان حفظ می‌شود که این خود عامل مهمی در جهت تحقق آمال و آرزوهای آنان خواهد بود.

آنچه تقدیم حضور خوانندگان گرامی گردید مهم‌ترین اصول مرسوم در عقیده اسلامی در ارتباط با تربیت جسمی فرزندان بود که با عنایت والدین و مربیان گرامی و بکارگیری تلاش و توان در جهت اجرا و انجام آن می‌توان پرورش نسلی را انتظار داشت که از نعمت سلامت جسمانی و نشاط واقعی زندگی برخوردار خواهد بود.

و اگر موضوع را از جنبه دیگری نگاه کنیم می‌توانیم بگوئیم که امانتی را که به ما سپرده‌اند، ادا کرده‌ایم و حق وظیفه‌ای را که پروردگاران بر ما واجب کرده است بجای آورده‌ایم و ان‌شاءالله در روز قیامت در جمع پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحین در برابر پروردگار خود سرافراز و شادمان خواهیم بود و با بهترین و والاترین یاران و دوستان همراه می‌شویم. اما در اینجا به چند پدیده بسیار مهم که در محیط‌های مختلف از کودک و نوجوان گرفته تا جوان و بزرگسال دیده می‌شود و ضروری است که والدین خصوصاً پدران از آن آگاهی داشته باشند اشاره می‌کنیم.

والدین و مربیان عزیز باید بخوبی از خطرهای بسیار نامطلوب این پدیده‌ها آگاه باشند تا عزیزانشان به دام آن گرفتار نشوند و در آتش هولناک آن نسوزند و در پیچ و خم‌های آن سرگردان نشوند.

این پدیده‌ها شامل موارد زیر می‌باشد.

- ۱- اعتیاد به سیگار
- ۲- استمناء
- ۳- مشروبات الکلی و مواد مخدر
- ۴- زنا و لواط

به یاری خدا در این بخش در ارتباط با هر کدام از پدیده‌های فوق بحث خواهیم کرد.

۱- پدیده اعتیاد به سیگار

می‌دانیم که اعتیاد به سیگار در جوامع بشری بسیار متداول است و اگر در پی بررسی این عادت مذموم بر آئیم در می‌یابیم که در تمامی گروه‌های اجتماعی و در

تمامی سطوح جامعه بین کوچک و بزرگ، زن و مرد و پیر و جوان رایج است و فقط کسانی توانسته‌اند خود را نجات دهند که اراده آنان بر تمایلات نفسانیشان غلبه دارد و عقل بر عاطفه آنها رجحان دارد و مصلحت را بر مفسده ترجیح می‌دهند و حقیقتاً چنین افرادی کم هستند.

برای آنکه حق کلام را در باب سیگار بیان کرده باشیم و از هر جهت آنرا بررسی نمائیم مناسب است که از سه دیدگاه درباره آن بحث کنیم:

۱- ضررهای سیگار.

۲- حکم شرعی درباره آن.

۳- کیفیت برخورد با اعتیاد به سیگار.

۲- ضررهای سیگار

پیامدهای اعتیاد به دخانیات از دو جنبه اساسی قابل بحث است:

الف- ضررهای جسمی و روانی

از جنبه طبی بدون هیچگونه تردیدی کشیدن سیگار فرد را مستعد به ابتلا به سل و سرطان ریه می‌کند، حافظه و اشتها را کاهش می‌دهد و باعث زردی دندانها و صورت می‌شود، اعصاب را تحریک می‌کند، تنفس را مختل می‌نماید و بطور کلی موجب ضعف جسمانی و اخلاقی شده و کسالت و رخوت و سستی را موجب می‌شود.

نظر پزشکان درباره سیگار و اثرات جسمی آن

مجله آلمانی به نام «اشپیگل» می‌گوید:

«ده نفر از پزشکان متخصص آمریکایی در مرکز تحقیقاتی واقع در شهر «بیسزدا» واقع در ایالت «مریلاند» آمریکا جهت تحقیق در ارتباط با اثرات سیگار بر سلامت فردی و اجتماعی، جمع شدند و پس از بررسی و تحقیق و آزمایش‌های متعدد اعلام کردند که:

۱- میزان مرگ و میر بین سیگاریها به علت بیماریهای مربوط به آن، ۶۸٪ بیش از غیر سیگاریهاست.

۲- نسبت مرگ و میر ناشی از بیماریها در افراد سیگاری در مقایسه با غیر سیگاریها بشرح زیر است:

- سرطان ریه ۱۰/۸

- التهابات و تورم مخاط و مجاری تنفسی ۶/۱

- سرطان حنجره ۵/۴

- سرطان حفره دهان ۴/۱

- سرطان مری ۳/۴

- امراض معده ۲/۴

- بیماریهای قلبی ۱/۷

- سایر بیماریها ۲/۶

۳- احتمال ابتلا به بیماریهای تنفسی و قلبی (که علت غالب مرگ و میر در آمریکا است) در سیگاریها ۷۰٪ بیش از غیر سیگاریهاست.

و این احتمال در مورد التهابات مجاری تنفسی پانصد درصد است.

و در مورد سرطان ریه که بیشترین رقم سرطانه را دارا می‌باشد، احتمال ابتلای

سیگاریها هزار درصد بیشتر از کسانی است که به سیگار اعتیاد ندارد^۱.

نشریه جمعیت مبارزه با سل در سوریه در این باره در یکی از شماره‌های خود می

گوید:

«تجارب و آزمایشات علمی چندین ساله ما نشان می‌دهد که هنگام مکش دود سیگار حدود ۸۰ تا ۹۰ درصد دود وارد مجاری تنفسی می‌شود، همراه با آن ماده ناشی از احتراق توتون به نام قطران در راههای تنفسی جمع می‌شود، قطران شامل مجموعه‌ای از ترکیبات شیمیایی سرطانزاست که صرفنظر از این اثر مرگ‌آور موجب تخریب و جراحت مجاری می‌شود، آسیبی که سیگار به مجاری و بافت ریه می‌رساند آنرا برای جایگزینی عامل سل و

۱- نقل قول از مجله تمدن سال دوازدهم - شماره ۴-۳ ص ۱۵۸.

سایر میکروبهای بیماریزای ریوی آماده می‌سازد، بنابراین سیگارها بیش از سایرین در معرض ابتلا به سل و سرطان ریه هستند.

صرف‌نظر از این اثرات مهلک، استعمال دخانیات موجب بیماریهای مزمن ریوی نیز می‌شود که از جمله آنتورم و التهاب مجاری، تنگی نفس، سل و آمفیزیم یا پر هوایی ریه است.

کشیدن سیگار زمینه ابتلا به بیماریهای قلبی را فراهم می‌کند، به جدار عروق آسیب می‌رساند و سرعت ضربان قلب را افزایش می‌دهد.

در واقع سیگاری‌ها پول گزافی می‌دهند تا طول عمر خود را کم کنند، پس از سیگار دوری کنید و اگر به آن اعتیاد دارید برای حفظ سلامتی خود آنرا ترک کنید.^۱

ب- زیان مالی

در اینجا باید به این نکته اشاره کنیم که افراد کم درآمد غالباً $\frac{1}{4}$ درآمد روزانه خود را صرف خرید سیگار می‌کنند، بدون تردید این تباه نمودن مال اثر بسیار بدی بر نظام و اقتصاد خانواده دارد، معتاد به سیگار از حق زن و فرزندش باز گرفته و آنرا برای سیگار می‌پردازد و چه بسا در شرایطی که کفاف ندهد از راه صحیح خارج شده و به اعمالی مانند رشوه و دزدی مبادرت کند.

آیا با توجه به آنچه بیان کردیم عاملی مضرتر از سیگار برای سلامتی و اخلاق فرد و جامعه وجود دارد؟ اما با کمال تاسف اکثر مردم این واقعیت را نمی‌دانند یا نمی‌خواهند بدانند!!

حکم شرع در ارتباط با سیگار

أ- امامان مذاهب، فقها و مجتهدین بر این موضوع اتفاق نظر دارند که هر عاملی که موجب زیان گردد دوری از آن واجب و انجام دادنش حرام است.

۱- نقل قول از مجله تمدن سال دوازدهم - شماره ۳-۴، ص ۱۶ و ۱۵ با عنوان «بر علیه بیماری سل

قبلاً روایتی از رسول خدا ﷺ را در ارتباط با ممنوعیت ضرر رساندن بیان کردیم و دیدیم که آنحضرت فرموده‌اند که ضرر رساندن به هر صورتی که باشد چه به خود و چه به دیگران بصورت ابتدایی یا عکس‌العمل جایز نیست (لا ضرر ولا ضرار فی الإسلام) و خدایتعالی در ارتباط با عوامل مهلک و مضر اینچنین امر فرموده‌اند:

﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ (البقره/۱۹۵)

«خود را با دست خویشتن به مهلکه نیاندازید.»

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ (النساء/۲۹)

«خود را نکشید! به تحقیق خدایتعالی نسبت به شما مهربان است.»

نتیجه: با توجه به خطرات مسلم جسمی و بهداشتی سیگار، کشیدن آن حرام است و دوری از آن واجب می‌باشد.

ب- در نزد صاحبان بصیرت و عقل سلیم، مسلم است که سیگار در زمره خبائث است، زیرا برای جسم ضرر دارد و باعث بوی بد دهان نیز می‌گردد و خدایتعالی طیبات یا نعمات پاک را برای انسان حلال کرده و خبائث یا مضرات را بر او حرام نموده است تا سلامت جسمی و روحی او را تامین کند و در نظام اجتماعی بعنوان فردی مفید، محبوب و ارجمند جلوه نماید. خداوند سبحان در این مورد می‌فرماید:

﴿وَلَا تَتَّبِعُوا الْخَبِيثَاتِ بِالطَّيِّبِ﴾ (النساء/۲)

«ناپاک را جایگزین پاک نکنید.»

﴿وَتَحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتُ وَحُرْمٌ عَلَيْهِمُ الْخَبِيثَاتُ﴾ (الاعراف/۱۵۷)

«نعمات پاک را بر آنان حلال، و پلیدی‌ها را بر آنها حرام می‌کند.»

﴿لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ﴾ (المائده/۱۰۰)

«بگو که پاک و ناپاک برابر نیستند، هر چند کثرت ناپاک تو را شگفت‌زده

کند.»

ج- یکی دیگر از پیامدهای استعمال دخانیات تخدیر عقل و تضعیف جسم است، این ضرر را سیگاری‌ها به خوبی درک می‌کنند، خصوصاً معتادین به سیگار که در این امر افراط و زیاده‌روی می‌کنند، و رسول گرامی خدا ﷺ همچنانکه از هر مسکر و مخدری نهی کرده‌اند، افراد امت خویش را از عوامل ضعیف کننده جسم برحذر داشته‌اند.

در روایت امام «احمد» و «ابوداود» از «ام سلمه» آمده است که پیامبر اکرم ﷺ از هر مسکر و ضعیف‌کننده‌ای (منظور مخدرات) نهی کردند.

منطوق و مدلول نصوص مذکور در این رابطه، بر حرام بودن استعمال دخانیات دلالت می‌کند و می‌رساند که به علت خبث ظاهری و باطنی و زیان قابل توجه آن، دوری کردن از آن واجب است. البته باید توجه کرد که این استنتاج ما صرف‌نظر از زیان مالی قابل توجه سیگار می‌باشد و برای حکم تحریم آن ضررهای بهداشتی آن کافی است و مساله زیان مالی مزید بر علت است و می‌دانیم که پیامبر خدا ﷺ از تباه کردن مال نیز، نهی کرده‌اند.

شاید این سؤال مطرح شود که وجه اباحه سیگار که فقهای گذشته ما داده‌اند، چیست؟

در جواب باید گفت که این بزرگان معذور هستند، زیرا زیانهای جسمی دخانیات در آن زمانها هنوز کشف نشده بود و حکم مباح بودن سیگار در آن هنگام بر مبنای قاعده شرعی داده شده است که می‌گوید «اصل در هر چیز بر مباح بودن است».

اما بعد از آنکه علم پزشکی زیانهای جسمی و روانی سیگار را کشف و بیان نمود و متخصصین امر خطرهای روزافزون آنرا برای فرد و جامعه روشن ساختند، جایی برای شک و تردید در حرام بودن آن باقی نمی‌ماند. در نتیجه، نهایتاً می‌توان اعلام کرد:

«مصرف دخانیات حرام می‌باشد و اعتیاد به آن گناه است». (والله اعلم)

روش برخورد با پدیده اعتیاد به سیگار

مهم‌ترین کسی که در درجه اول می‌تواند با این پدیده مخرب برخورد کند، دولت است. بدین ترتیب که باید هجوم تبلیغاتی گسترده‌ای بر علیه اعتیاد به سیگار در روزنامه‌ها و مجلات و رادیو و تلویزیون و هر مکان مناسب دیگری صورت بگیرد، محتوای این تبلیغ باید نهی از مصرف دخانیات باشد و در آن زیانهای متعدد سیگار برای تمامی افراد امت خصوصاً جوانها روش شود.

برای بیان بهتر و مؤثرتر خطر بزرگ این پدیده، می‌توان از متخصصین و اهل فن و شخصیت‌های بزرگ جامعه و نویسندگان نیز استفاده کرد.

اضافه بر برخورد فکری و تبلیغاتی، لازم است که دولت مالیات بر سیگار و قیمت آنرا افزایش دهد و کشیدن سیگار را در اماکن عمومی و محل ازدحام مردم بطور مطلق ممنوع کند.

اقدامات مذکور بعنوان طرحی جهت جلوگیری از کشیدن سیگار در آینده است، اینچنین برنامه‌هایی در حال حاضر در آمریکا، انگلیس و سایر کشورهای غربی در حال اجراست.

با توجه به مباحث قبلی، افراد بزرگسالی که معتاد به سیگار هستند لازم است آنقدر احساس حضور و نظارت الهی را داشته باشند که آنرا از مصرف مواد حرام، خصوصاً سیگار منع کند.

برای ترک سیگار اراده و تصمیم قاطعی لازم است که براساس آن شخص بتواند بر تمایلات نفسانی خود غلبه کند و آنقدر از بصیرت و اندیشه سلیم برخوردار باشد که او را به جانب راه استواری که کژی و انحراف نداشته باشد سوق دهد و فردی که آراسته به ایمانی است که او را نهی می‌کند و دارای اراده‌ای است که او را بر خویشتن مسلط می‌سازد و عقل حسابگر و سلیمی دارد که راه را به او می‌نمایاند، بدون شک بزودی به انسانی تبدیل می‌شود که واجد صفات کمال بوده و حیات دلپذیری را سپری خواهد کرد.

اما در مورد کودکان و نوجوانان

کودکان و نوجوانانی که بعلت اهمال و غفلت والدین به عادت زشت کشیدن سیگار مبتلا شده‌اند، اگر همچنان رها شوند، خطرات مهم‌تر و فراگیرتری برای جامعه خود خواهند داشت، بنابراین واجب است که والدین و مربیان مراقب وضع بچه‌های خود باشند، رفت و آمدها و فعالیت‌های آنان را زیر نظر داشته باشند و با شیوه‌های منطقی و درست با انحرافات آنان برخورد کنند و در هر مورد درمانی مناسب برگزینند تا آنانرا براه راست برگردانده، به ساحل آرامش و سعادت برسانند، اما آنچه که نزد خوانندگان مسلم است، این مطلب می‌باشد که فردی که از ابتدای زندگی یعنی از دوران کودکی به سیگار عادت کند، تدریجاً به جانب کارهایی کشیده خواهد شد که قبیح‌تر و فاسدتر است، زیرا سیگار پیام‌آور رذالت است و راهی است که به فحشا و منکر منتهی می‌شود. «امید است صاحبان بصیرت پند گیرند».

۲- پدیده استمنا

این پدیده غالباً در بین جوانان و نوجوانان دیده می‌شود، عامل اصلی بروز این عادت ناپسند در بین دو قشر مذکور، برخورد مداوم و مکرر آنان با عوامل مختلف و فسون اغوا و فریب می‌باشد. ظاهر فتنه‌انگیز و شهوت‌آلود و نیمه‌عریان زنان و جلوه‌گری آنان در خیابانها و معابر و اماکن عمومی، عامل اصلی تحریک و فریب جوانان ماست و با کمال تاسف این مناظر شرم‌آور واقعیتی است که در محیط جامعه به چشم می‌خورد، اما آنچه که در فیلم‌ها و نمایشات دیده می‌شود و به ماتب تلخ‌تر و دهشت‌انگیزتر است، تصاویر و مناظری که موجب برانگیختن غرایز می‌شود، عفت و شرف انسانی را زائل کرده و غیرت و حمیت او را از بین می‌برد و از طرف دیگر داستانهای عشقی و نوشته‌های محرک جنسی که در مجلات و کتابها به چاپ می‌رسد اثر بسیار شدیدتری بر سلامت عقلی، اخلاقی و روانی جوانان می‌گذارد. چنین انگیزش‌هایی برای انحراف تدریجی

دختران و پسران جوان ما به جانب فحشا و زناکافی است و موجب لغزش آنان بسوی گمراهی و فساد و رذالت اخلاقی می‌شود.

نوجوانی که آنقدر حس حضور و نظر الهی را در قلبش نپرورانده است که او را باز دارد و آنقدر خداترس نیست که گناه مصون بماند و آنقدر حسابگر نیست که به عاقبت گناه بیاندیشد تا خویشتنداری نماید، بزودی یکی از این دو راه را انتخاب می‌کند:

یا با زنا و فعل حرام غریزه خود را جواب می‌دهد و آتش آنرا فرو می‌نشانند و یا با استمنا از شدت آن می‌کاهد و در هر دو صورت زیانی قطعی عاید جسم، نسل، عقل و روان او خواهد شد.

برای آنکه حق مطلب را در مورد این پدیده ادا کرده باشیم لازم است که آنرا از سه جنبه بررسی نمائیم:

۱- زیانهای استمنا.

۲- حکم شرعی مربوط به آن.

۳- طریقه برخورد با آن و راه معالجه.

۱- زیانهای استمنا

(أ) زیانهای جسمی

از نقطه نظر طبی با ثبات رسیده است که استمنا زیانهای زیر را بهمراه می‌آورد:

تحلیل قوای بدن، لاغری، لرزش اندامها، تپش قلب، ضعف بینایی، ضعف حافظه، اختلالات گوارش، التهاب ریوی که زمینه ابتلا به سل را فراهم می‌کند و بالاخره کم خونی که به علت اثر این عادت زشت بر گردش خون ایجاد می‌شود.

(ب) زیانهای جنسی

از مهم‌ترین زیانهای استمنا ناتوانی جنسی است، باین معنا که فرد پس از ازدواج قادر به انجام وظایف زناشویی نیست که بتدریج موجب سردی رابطه زن و مرد شده

و حالت تنفر و بیزاری را در زن ایجاد می‌کند، در نتیجه به علت عدم توافق زوجین ادامه زندگی امکان‌ناپذیر نمی‌شود.

از جمله زیانهای دیگر این عادت ناپسند، تنفر از جنس مخالف است، زیرا مردی که از این طریق خود را ارضا می‌کند بتدریج احساس نیاز و همنشینی با جنس مخالف را از دست می‌دهد.

زنی که با فرد معتاد به استمنا زندگی می‌کند چون از جهت غریزی بطور کامل تامین نمی‌شود و در پناه شوهر امنیت و حفاظت کامل جنسی ندارد، یا از شوهرش جدا می‌شود و یا برای اطفاء آتش غریزه جنسی به دوستی‌های پنهان مبادرت خواهد کرد.

(ج) زیانهای عقلی و روانی استمنا

دانشمندان علم و روانشناسی تاکید می‌کنند که معتادین به استمنا به انواع امراض عقلی و روانی مهم مبتلا می‌شوند. این افراد غالباً دچار سرگیجه، فراموشی، سستی اراده و ضعف حافظه هستند، به گوشه‌نشینی و عزلت تمایل دارند و حالت خجالت و احساس ترس و کسالت در آنها بچشم می‌خورد، ظاهری حزین و افسرده دارند و به ارتکاب جرایم یا خودکشی فکر می‌کنند و مبتلا به تعداد زیاد بیماریهای دیگری هستند که موجب ناتوانی فکری و ارادی و فروپاشی شخصیت آنان می‌شود.

۲- حکم شرعی استمنا

حکم شرعی این عادت زشت تحریم است و مرتکب آن گناهکار می‌باشد و دلایل حرمت آن بشرح زیر می‌باشد:

(أ) خدایتعالی در سوره مؤمنون می‌فرماید:

﴿ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿۵۱﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ

غَيْرُ مُلْتَمِسِينَ ﴿۵۲﴾ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿۵۳﴾ (المؤمنون/۵-۷)

«و آنانکه اعضا تناسلی خویش را از ارتکاب فعل حرام نگه می‌دارند، مگر برای زنانشان و «ملک یمین» و کسی که فراتر از این طلب کند، پس آنان تحقیقاً تجاوزگر خواهند بود».

حکم تحریم استمنا مشمول عمومیت این آیه است که می‌فرماید:

﴿فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾

«یعنی ارضای شهوت جنسی غیر از طریقه ازدواج شرعی و ملک یمین، مانند لواط و زنا و استمنا، حرام خواهد بود».

«عطاء» می‌گوید: «شنیدم که قومی در قیامت محشور می‌شوند در حالیکه دستهایشان حامله است، فکر می‌کنم این افراد کسانی هستند که با دست خود استمنا می‌کنند».

همچنین سعیدبن جبیر که از طبقه تابعین است می‌گوید: «خدایتعالی عذاب می‌کند امتی را که با آلت تناسلی خود بازی می‌کنند».

و همچنین آمده است: «هفت گروه هستند که خدای عزوجل در روز قیامت به آنان نظر نمی‌کند که یک گروه از آنها کسانی هستند که به دست خویش ازدواج کنند» (کنایه از استمنا).

تمامی نصوص مذکور بر حرام بودن استمنا دلالت دارد.

(ب) همچنانکه درباره حکم شرعی کشیدن سیگار بحث کردیم، در این مورد نیز چون عمل استمنا به ضرر و هلاکت فرد منجر می‌شود، براساس آیه «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (البقرة/۱۹۵) و حدیث «لا ضرر ولا ضرار فی الإسلام» دوری از آنرا واجب و ارتکابش را حرام می‌دانیم.

پرسش مهم

اگر استمنا با دست حرام است، رای شرع مقدس اسلام درباره کسانی که احساس شهوانی بر آنها غلبه می‌کند و نیاز غریزی آنان به اوج می‌رسد و می‌دانند که احتمال دارد بزودی مرتکب زنا یا فحشا شوند، چیست؟

تردیدی نیست که هر انسان عاقلی در شرایطی که بین چندین پدیده فاسد مقایسه می‌نماید و آنها را در ارتباط با زیانهایشان می‌سنجد، اگر در نهایت مجبور به انتخاب یکی از آنها باشد پدیده‌ای را بر می‌گزیند که کم‌ترین زیان و خفیف‌ترین اثر سوء را داشته باشد و به زبان علم اصول فقه گفته می‌شود که: «کم‌ترین ضرر و پائین‌ترین درجه بدی» معیار انتخاب است. لازم به گفتن نیست که استمنا با دست منفور است، اما زنا و لواط، صرف نظر از پیامدهای ناگوار آن مانند آمیزش و اختلال نسبی، برانگیختن حسد و دشمنی و خونریزی، هویت و موجودیت نظام اجتماعی و از بین بردن عفت و شرافت انسانی، از استمنا بسیار بدتر است. به این دلیل فقها گفته‌اند:

«استمنا اگر برای لذت و جلب شهوت باشد و فرد احساس فوران فشار و غریزه جنسی نداشته باشد، حرام است. اما اگر نیاز شهوانی بقدری باشد که ذهن شخص را به خود مشغول سازد و او را بی‌قرار و مضطرب ساخته، به ارتکاب فحشا نزدیک کند، استمنا برای تسکین نیاز جایز است، زیرا اثرات سوء آن بواسطه اثرات مفید جبران می‌شود و فرد را از ارتکاب عمل حرام نجات خواهد داد، در اینصورت گناه یا ثوابی متوجه او نخواهد بود نه پاداش داده می‌شود و نه مجازات می‌گردد.^۱»

درمان ریشه‌ای استمنا

ریشه‌کن نمودن این عادت زشت و ناپسند به صورتهای ذیل امکان‌پذیر است:

۱- عبارات فوق عیناً از کتاب «ردود علی اباطیل» تالیف علامه «محمد الحامد» نقل شده است ص ۴۲.

۱- زود ازدواج کردن

از مفیدترین راههای درمانی این عادت مخرب است، زیرا ازدواج کردن صرف نظر از فواید آن در جهت حفظ سلامت روحی و جسمی تنها راه طبیعی برای کنترل نیروی طغیانگر شهوانی است.^۱

۲- روزه نفل^۲

در شرایطی سخت و ناهموار که امکان ازدواج نیست، اسلام جهت تخفیف شهوت جنسی، روزه‌هایی اضافه بر روزه واجب را پیشنهاد می‌کند.

با گرفتن روزه تقاضای غریزه جنسی کاهش می‌یابد و احساس حضور و نظر الهی در درون فرد تقویت می‌شود و ترس از آن پرورگار بینا و توانا در درون آدمی رشد می‌کند، این رهنمود ارزشمند را در حدیث نبوی پیدا می‌کنیم که فرمود: «یا معشر الشباب؛ من استطاع منكم الباءة فليتزوج فإنه أغض للبصر، وأحصن للفرج، ومن لم يستطع فعليه بالصوم فإنه له وجاء» (رواه الجماعة).

«ای جوانان اگر می‌توانید، ازدواج کنید که موجب قدرت حفظ چشم از نگاه به نامحرم و محافظت آلت تناسلی از فعل حرام می‌باشد و کسی که نمی‌تواند ازدواج کند، روزه بگیرد زیرا شهوت را سرکوب می‌کند.

شرع مقدس اسلام، پیروان خود را به گرفتن انواع مختلفی از روزه تشویق نموده است، برای مثال روزه حضرت داود که یک روز در میان است و یا روزه سنت که دوشنبه و پنجشنبه می‌باشد و روزه ۶ روز شوال یا روزه عاشورا و روزه تسکین شهوت که درباره آن بحث کردیم.

۱- با توجه به وقت محدود ما برای کسب آگاهی بیشتر در این مورد به کتاب اینجانب بنام «عقیات

زواج» موانع ازدواج مراجعه فرمائید. (مؤلف)

۲- نفل در لغت ب مفهوم زیادی است و عبادات نافله یا نفل به عبادت‌هایی اطلاق می‌شود که اضافه بر

فروض انجام می‌شود، مانند نمازهای بعد یا قبل از نمازهای پنجگانه و روزه ۲ شنبه و ۵ شنبه .

(مترجم)

۳- پرهیز از محرک‌های جنسی

هیچ تردیدی نیست که جوامع امروزی ما مملو از فساد و عوامل انحراف است و در منجلاپی از گناه و بی‌بندوباری دست و پا می‌زند و باز هم شکی نیست که جوانی که این عوامل تحریک و اغوا را می‌بیند و در محیط فحشا و فساد، سرگشته و سرگردان است از جهت اخلاقی و مشی زندگی از عوامل پیرامون خود تأثیر می‌پذیرد و نهایتاً مانند حیوانی خواهد بود که شهوت جنسی او را کورو کر می‌کند و هیچ حد و مرزی را رعایت نخواهد کرد.

بنابر آنچه بیان کردیم بر والدین و مربیان محترم واجب است که در جهت نصیحت و در صورت لزوم، در منع و کنترل فرزندان خود تلاش نمایند و با کمال صداقت به آنان بگویند که نگاه کردن به زنان عریان و بزک کرده و خواندن مطالب عاشقانه و دیدن تصاویر سکسی که از جانب تاجران شرف و غریزه ترویج می‌شود و گوش دادن به آهنگ‌های مبتذلی که با امواج هوا در فضا سیر می‌کند و محیط را آلوده می‌سازد، غیرت انسان را از بین می‌برد و شرافت و عفت او را لکه‌دار می‌کند، اخلاقش را فاسد می‌نماید و کرامت و بزرگی او را لگدمال، ادراک و فهم او را کند، و حافظه را ضعیف می‌کند. آتش غریزه را شعله‌ور می‌سازد و شخصیت و هویت او را تباہ می‌کند و صفات انسانی و فضایل اخلاقی را در زیر خاک دنائت و حقارت مدفون می‌سازد.

چه بسا که این نصایح در جوانان ما تأثیر بگذارد و پیامدهای نامطلوب مورد بحث را در نظر بگیرند که در آن صورت راهی بجز توازن ارادی و انتظام روانی و اخلاقی و سلامت عقلی و جسمی برایشان باقی نخواهد ماند، آنگاه در زمره انسانهای پاک و شایسته و مؤمنین نیکوکار در خواهند آمد.

۴- پر کردن اوقات فراغت با برنامه‌های مفید

صاحب‌نظران علم روانشناسی می‌گویند: فردی که با خود خلوت می‌کند اندیشه‌های رویایی و افکار پریشان و تخیلات جنسی شهوت‌انگیز به او هجوم می‌آورند، خصوصاً در افراد نوجوان و جوان این تفکرات و حالات شدیدتر است.

در این هنگام است که جوان یا نوجوان به عادت زشت استمنا پناه می‌برد تا طغیان شهوت را فرونشاند یا از فشار آن بکاهد. راه رها شدن از این هجوم خیال و افکار پریشان چیست تا چنین نتایج اسفباری نداشته باشد و چنین عواقب دردناکی بر جای نگذارد؟

باید جوان یا نوجوان را راهنمایی کنیم تا اوقات فراغت خود را به شیوه‌ای مطلوب پر کند و حقیقتاً مواردی که جوانان ما می‌توانند اوقات بیکاری خود را در آن صرف کنند بسیار است، برای مثال تمرینات ورزشی که موجب تقویت جسمی می‌شود یا گردش سودمند و مفید همراه دوستان خوب که باعث طراوت خاطر می‌گردد و یا مطالعه مفیدی که دانستنیهای فرد را می‌افزاید و یا کاری دستی که قابلیت و استعداد فرد را رشد و تکامل می‌بخشد و یا حضور در جلسه تدریس مطالب دینی و اخلاقی که او را تهذیب می‌کند و یا بحث‌های فرهنگی و علمی که موجب رشد و پرورش عقلی می‌شود و تیراندازی و یا آموزش‌هایی که او را برای جهاد مهیا می‌سازد و تعداد بسیار زیاد سرگرمی‌های دیگری که مفید هستند، ذهن را تغذیه کرده و روح را پاک و جسم را تقویت می‌کنند و عامل رشد و نمو اخلاقی هستند.

۵- دوستان خوب

از نکات بسیار مهمی که مربیان و والدین عزیز باید به آن توجه داشته باشند انتخاب دوستان شایسته و مطمئن برای فرزندان‌شان است که اگر فراموش کرد، به او تذکر دهند و اگر اشتباه عمل کرد، او را نصیحت کنند و در بهتر شدن او را یاری دهند و در صورت پیش آمدن مشکلات و حوادث ناگوار زندگی به کمک او بشتابند.

شاید بگوئید اینچنین دوستانی کم هستند خصوصاً در شرایط فعلی که دوست مخلص و رفیق مؤمن واقعاً نادر است.

آری ما هم قبول داریم که اینگونه افراد کم هستند، اما واقعیت آن است که در هر جایی افرادی هستند که در سیمایشان اثر سجد را می‌شد دید و راه درست و اخلاق والای آنان، آنها را از سایرین متمایز می‌کند.

چه خوبست که جوانان و نوجوانان ما به دنبال چنین دوستانی باشند و چنانچه آنها را یافتند، رها نکنند تا در سختی‌ها و ناملايمات زندگي برای او مانند تکیه‌گاهی باشند و در جدال بر علیه مفسد روزگار او را یاری دهند، همراهان نیکوکار و مورد اطمینان او باشند که به آنان اعتماد می‌کند و در جوارشان آرامش روحی می‌یابد.

بدون تردید هر کسی دنباله‌رو و تابع دین و خط‌مشی دوست صمیمی خود خواهد بود و ارزش و شخصیت هر کس را می‌توان با شناخت دوستانش حدس زد و به قول معروف.

کبوتر با کبوتر باز با باز کند همجنس با همجنس پرواز
رسول گرامی خدا ﷺ در این باره می‌فرماید: «المرء علی دین خلیله، فلینظر أحدکم من یخالل».

«هر انسانی تابع دین دوست خویش است پس دقت کنید که با چه کسی صمیمی هستید و نشست و برخاست می‌کنید» (روایت ترمذی).

واضح است که فردی که اهل فسق و فجور و گناه و تبهکاری دوستی می‌کند براهی بجز گمراهی و مسیری بجز بدبختی و انحراف گام نمی‌نهد. اینچنین دوستانی فقط برای منفعت شخصی و سوء استفاده از افراد با آنان رفیق می‌شوند.

این دغل دوستان که می‌بینی مگسانند گرد شیرینی
بنابراین جوانان ما اگر می‌خواهند ایمانی راسخ و اخلاقی والا و پاک و جسمی سالم و نیرومند داشته باشند باید از دوستان بد و همراهان شرور بر حذر باشند و

بدنبال دوستان شایسته و جماعت مؤمنی باشند که سعادت دو سرای را برایش تأمین کنند، بزرگی و عزت در دنیا و نجات و رستگاری در آخرت!

و کلام پروردگار عظیم ما چه تکان‌دهنده و بیدارکننده است، آنجا که می‌فرماید:

﴿الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾ (الزخرف/۶۷)

«دوستان صمیمی آنروز (روز قیامت) دشمن یکدیگرند، مگر انسانهای متقی (که دوستی آنها بخاطر خدا بوده است)».

۶- اجرای دستورات طبی

از جمله وصایای پزشکان در جهت تخفیف فشار غریزه جنسی و هجوم احساس شهوانی موارد زیر است.

۱- دوش آب سرد در فصول گرم و ریختن آب سرد بر عضو تناسلی در فصل‌های دیگر.

۲- انجام تمرینات ورزشی.

۳- پرهیز از غذاهای تند و آغشته به ادویه مانند فلفل، بعلت آنکه اینگونه غذاها محرک هستند.

۴- کاهش نوشیدن چای و قهوه که اعصاب را تحریک می‌کند.

۵- عدم مصرف زیاد گوشت قرمز و سفید.

۶- نخوابیدن بر شکم یا پشت، سنت آن است که بر پهلو راست و روبروی قبله بخوابد.

۷- ترس از خدا

آخرین نکته‌ای که در ارتباط با جلوگیری از استمنا ذکر می‌شود موضوع بسیار مهم ترس از خدایتعالی است.

جوانی که با تمامی وجود احساس می‌کند که خدایش او را می‌بیند و مراقب اوست، نهان و آشکارش را بخوبی می‌داند و خیانت چشم و اسرار درون او را می‌بیند و اگر در انجام وظایف کوتاهی کند بزودی به حساب کارهایش می‌رسد و اگر بلغزد

یا منحرف شود او را مجازات خواهد کرد، دیگر به جانب اعمال قبیح و عوامل مهلک نخواهد رفت و از ارتکاب فحشا و منکر نیز خودداری می‌کند.

از طرف دیگر حضور در مجالس علم و ذکر و تداوم نمازهای فرض و سنت، تلاوت قرآن، خواندن نماز شب در ساعاتی که همه در خوابند و استمرار روزه‌های سنت و شنیدن شرح حال و زندگی یاران پیامبر و بزرگان دین و همراهی با جماعت مؤمن و نیکوکار و یاد مرگ و زندگی پس از مرگ، ترس از خدای عزوجل را در دل مؤمن رد می‌دهد. آنگاه عظمت و اقتدار پروردگارش را در دل احساس می‌کند و حس مراقبت و نظارت الهی در درونش نمو می‌یابد. چه شایسته است که جوانان ما این راه را برگزینند و این اصول را در حیات خویش بکار برند تا احساس مراقبت و نظارت دائمی پروردگار متعال در وجود آنان نیز رشد کند و بذر نهال مقدسی خوف و خشیت الهی در اعماق قلبشان بشکفتد، در این صورت، دیگر زیور دنیایی آنان را دچار لغزش و انحراف نمی‌کند و در دام گناه و حرام گرفتار نمی‌شوند. و این جمله مقدس را که کلام با عظمت خالق جهانیان است، شعار زندگی خویش می‌سازند که:

﴿ فَأَمَّا مَنْ طَغَى ﴿٣٧﴾ وَءَاثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿٣٨﴾ فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى ﴿٣٩﴾ وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى ﴿٤٠﴾ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى ﴿٤١﴾ ﴾

(النازعات/۳۷-۴۰)

«پس کسی که سرپیچی کرد و زندگانی دنیا را برگزید، بحقیقت که دوزخ جایگاه اوست و اما کسی که از مقام پروردگارش ترسد و نفس خویش را از هوی و هوس بر حذر داشت، به تحقیق بهشت جایگاه اوست».

۳- مشروبات الکلی و مواد مخدر

مصرف مشروبات الکلی و مواد مخدر پدیده بسیار خطرناک و در عین حال اسف‌بار و دردآوری است که بیشتر در جوامع و محیط‌های به چشم می‌خورد که

بهبودی به اخلاق و ارزش‌های معنوی نمی‌دهند و احترامی برای تربیت و عقیده اسلامی قائل نمی‌شوند.

این پدیده بیشتر در میان بچه‌های ولگرد و بی‌سرپرستی دیده می‌شود که کسی بر تربیت و راهنمایی آنان نظارت ندارد. همچنین در بین فرزندان بی‌چشم می‌خورد که بعلت غفلت و بی‌توجهی والدین به راه فساد و انحراف قدم گذاشته‌اند، همنشین اشرار و همصحبت تبهکاران شده و فساد و اخلاق پست را از آنان گرفته‌اند.

برای آنکه حق مطلب را در این باره ادا کرده باشیم از سه جنبه موضوع فوق را بررسی می‌کنیم:

۱- زیان‌هایی که از مصرف مشروبات الکلی و مواد مخدر ناشی می‌شود.

۲- حکم شرعی آن

۳- راه درمان و ریشه کن نمودن این عادت ویرانگر

ضررهای ناشی از مواد مخدر و مشروبات الکلی

(أ) زیانهای جسمی و روانی

دانشمندان و صاحب‌نظران علوم بهداشت و تندرستی اتفاق‌نظر دارند که مصرف مشروبات الکلی و مواد مخدر موجب تضعیف حافظه و ایجاد حالت جنون می‌گردد، بر اعصاب اثر بسیار نامطلوب دارد، توانایی فکر و میزان هوشیاری را کم می‌کند، دردستگاه گوارش اختلال ایجاد می‌کند، سبب کاهش اشتها، سوء تغذیه، لاغری، ضعف جسمی و ناتوانی بدنی می‌شود و از علل مهم تصلب شرایین و بیماریهای مهلک قلبی است.

دانشگاه آمار و سرشماری جمعیت فرانسه، در سال ۱۹۵۵ اعلام کرد که مشروبات الکلی بیشتر از مرض سل موجب مرگ و میر فرانسوی‌ها شده است، طبق آمار فوق در همان سال تعداد مرگ و میر ناشی از مشروبات الکلی ۱۷۰۰۰ نفر بوده است در حالیکه تعداد مرگ و میر ناشی از بیماری سل را ۱۲۰۰۰ نفر ثبت کرده‌اند.

ب- زیانهای مالی

بدیهی است که فرد معتاد به مشروبات الکلی و مواد مخدر بدون هیچگونه حساب و کتابی پول خود را برای بدست آوردن این مواد مضر صرف می‌کند در نتیجه موجب نابودی و فروپاشی خانواده و فقر و تنگدستی روزافزون خود و اطرافیان می‌شود. اگر از نقطه نظر دیگر هم به موضوع نگاه کنیم در می‌یابیم که فرد معتاد در نظام تولیدی و روند مفید اجتماعی نقشی ندارد و عامل خلل در اقتصاد جامعه و عقب‌ماندگی آن است، زیرا فرد معتاد بدلیل ضعف و سستی و امراض متعدد جسمی و روحی توانایی انجام کارهای سودمند را نخواهد داشت.

روزنامه «الاهرام» چاپ مصر در شماره منتشره خود بتاريخ، ۱۹۶۵/۵/۳ می‌گوید: ۷۲ میلیون آمریکایی مشروبات الکلی می‌نوشند از این تعداد ۲۰ میلیون نفر کارمند دولت هستند و سالانه میلیون‌ها دلار بدلیل غیبت اداری و عدم کارایی مناسب به دولت ضرر می‌زنند.

ج- زیانهای روانی، اخلاقی، اجتماعی

فرد معتاد صفات ناپسند و عادات زشتی مانند دروغ و ترس همراه با خواری و ذلت دارد، برای ارزش‌های اخلاقی و مفاهیم معنوی اهمیتی قائل نیست و برای رسیدن به مقصود به ارتکاب جرایمی مانند سرقت، تجاوز، خودفروشی، فحشا و غیره مبادرت می‌کند، بی‌بندوبار و سست اراده است و توانایی ادارک و فهم در او بسار ضعیف می‌شود، این افراد بیشتر اوقات زندگی خود را با گروه معتادین فاسد در خرابه‌ها یا اماکن مخفی و مملو از فساد و فحشا می‌گذرانند و با تبهکاران و افراد مجرمی رفت و آمد دارند که برای دست یافتن به ماده مخدر و تسکین خود هر جنایتی را مرتکب می‌شوند.

بدیهی است که شیوع مواد مخدر و مصرف آن یکی از دسیسه‌های مهم استعماری غرب است، ترویج مواد مخدر سلاح مخرب و ویرانگری است که عظمت و توان ملت‌ها را در هم می‌شکند و اخلاق امت را فاسد می‌کند و شعله جهان و مقاومت اسلامی را در روح افراد خاموش می‌کند.

هنوز هم مصر از موج اعتیادی که استعمار بریتانیا در ۲۵ سال پیش بنیان نهاد در رنج است.

نمونه دیگری که از دسیسه‌های استعماری می‌بینیم «جنگ افیون» در چین است، کشور انگلیس با تجارت و رواج مواد مخدر در کشور چین ضربه بسیار مهلکی به این کشور وارد نمود.

حکم اسلام در ارتباط با مصرف مشروبات الکلی و مواد مخدر

مصرف مشروبات الکلی و مواد مخدر براساس ادله ذیل در اسلام حرام است: خدایتعالی در سوره مائده می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْحَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رَجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٩٠﴾ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْحَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ ۗ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ﴾

(المائده/۹۰-۹۱)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تحقیقاً شراب، قمار، بت‌ها و تیرهای قرعه‌کشی، پلید بوده و جزو اعمال شیطانی می‌باشد از آن دوری کنید شاید رستگار شوید، براستی شیطان می‌خواهد به سبب مشروبات و قمار بین شما کینه و دشمنی ایجاد کند و شما را از ذکر خداوند و نماز باز دارد، آیا دیگر دست نمی‌کشید؟»^۱

۱- بعضی‌ها که دچار انحراف و لغزش قلبی هستند می‌گویند کلمه ﴿فَاجْتَنِبُوهُ﴾ در این آیه دال بر تحریم نیست و اگر شراب حرام بود می‌فرمود فحرموه.

این ادعا باطل است. هفت دلیل برای حرام بودن مشروبات سکرآور وجود دارد.

۱- همطراز کردن مشروبات با انصاب و ازلام ۲- متصف کردن آن به «رجس» (پلیدی) ۳- متصف کردن آن به «عمل شیطانی» ۴- صیغه امر در کلمه ﴿فَاجْتَنِبُوهُ﴾ که دلالت به دست ننگه داشتن و انجام ندادن دارد ۵- ایجاد کینه و دشمنی ۶- عامل مانع ذکر خدا و نماز ۷- صیغه استفهام انکاری در گفته خدای عزوجل: ﴿فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ﴾.

و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «لَعَنَ اللهُ الْخَمْرَ وَشَارِبَهَا وَسَاقِيَهَا وَمَبْتَاعَهَا وَبَائِعَهَا وَعَاصِرَهَا وَمَعْتَصِرَهَا وَحَامِلَهَا وَالْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ». «خدایتعالی مشروبات الکلی، سازنده، نوشنده، فروشنده، حمل کننده، انبارکننده، نگهدارنده، و ساقی آنرا لعنت کرده است» (روایت ابوداود).

دلایل حرام بودن مواد مخدر

(أ) تحریم مواد مخدر، مشمول قاعده استنباط شده از آیه «وَأُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَوُحِّدَ عَلَيْهِمُ الْخَبِيثَاتُ» (الأعراف/۱۵۷) و حدیث «لا ضرر ولا ضرار فی الإسلام» می باشد.

(ب) همچنین مشمول حدیثی است که در آن «ام سلمه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا» (همسر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) می گوید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از هر ماده مسکر و مفرّ (سست کننده) نهی کرد. همچنانکه می دانیم مواد مخدر سست کننده است و این نهی آنرا نیز شامل می شود.

(ج) دلایلی که برای حرام بودن مشروبات الکلی مطرح شد در مورد مواد مخدر نیز صدق می کند، زیرا باعث اختلال و عدم تعادل عقلانی می شود و ذهن آدمی را از حالت طبیعی یعنی هوشیاری حاکم بر آن خارج می کند.

«بخاری» و «مسلم» روایت می کنند که امیرالمؤمنین «عمر بن الخطاب رَضِيَ اللهُ عَنْهُ» بر بالای منبر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: (الخمير ما خامر العقل).

«خمیر یا مشروبات حرام به تمام آنچه‌ی اطلاق می شود که تعادل و توازن طبیعی عقل آدمی را بهم بزند و آن را بپوشاند».

این جمله مفهوم خمیر یا مشروب حرام را مشخص می کند و دیگر جایی برای سؤال و شک و شبهه باقی نمی گذارد، هر چیزی که ادراک عقلانی را مختل نماید و آنرا از طبیعی خویش که هوشیاری و توانایی تمیز است خارج کند، خمیر محسوب می شود و تا روز قیامت حرام است.

آیا دلایلی قاطع تر از این بر تحریم مشروبات الکلی وجود دارد اما انسانهای ظالم آیات الهی را انکار می کنند (مولف).

بنابراین موادی مانند حشیش، کوکائین، هروئین و غیره که تاثیر شدیدی بر عقل می‌گذارد و مصرف‌کننده آنها دور را نزدیک و نزدیک را دور می‌بیند، تصاویر خیالی و غیرواقعی در برابر چشمانش ظاهر می‌شود و در دریایی از اوهام و خیالات غرق می‌شود و در این سرگردانی و گمراهی، خود و دنیای اطرافش را فراموش می‌کند، مسلماً مشمول تعریف خمر خواهد بود.

در اینجا سؤالی پیش می‌آید، آیا می‌توان مشروبات الکلی را بعنوان دارو مصرف کرد؟

جواب سؤال ما را پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم داده‌اند.

مردی از رسول خدا درباره خمر (مشروبات الکلی) سؤال کرد، آن حضرت فرمودند:

«حرام است». گفت: ای پیامبر خدا، من آنرا بعنوان دارو می‌سازم! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خمر خود درد است و دوا نیست» (روایت مسلم و امام احمد).

همچنین فرمود: «خدایتعالی با هر دردی دارویی نازل کرده است پس برای شفای بیماریتان از داروها استفاده کنید، اما برای مداوا از داروی حرام بهره نگیرید» (روایت ابو داود).

و فرمود: «پروردگارتان شفای شما را در آنچه بر شما حرام کرده، قرار نداده است» (روایت بخاری)

نصوص مورد بحث دلالت می‌کند که استفاده از مشروبات الکلی بعنوان دارو حرام است و کسی که به انجام این کار مبادرت نماید گناهکار خواهد بود. اما بعضی از داروها که با نسبت معینی از الکل مخلوط می‌گردد تا از فاسد شدن دارو جلوگیری کند یا اثر مفیدی داشته باشد و تنها راه مداوای بیماری باشد، استفاده از آن جایز است.

در اینصورت طبیعی می‌تواند اینچنین داروهایی را تجویز کند که در کار خود مهارت داشته باشد و از خدا در آشکار و پنهان خود بترسد.

دلیل مباح بودن این تجویز آن است که اساس احکام شرع اسلام بر آسانی و جلب
مصلحت و رفع مشکلات مردم است، مفاهیم فوق را از این آیه استنباط کرده‌ایم.

﴿فَمَنْ أَضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ﴾ (البقره/۱۷۳)

«پس کسی که در شرایطی اضطراری قرار گرفت در حالیکه گناهکار یا
تجاوزگر نیست گناهی بر او نخواهد بود».

درمان اصولی و ریشه‌ای این پدیده:

۱- تربیت شایسته

۲- حذف علل و عوامل روی آوردن به مشروبات الکلی و مواد مخدر

۳- مجازات مصرف‌کنندگان

(أ) تربیت شایسته

در این باره قبلاً بحث کرده‌ایم، همچنانکه اشاره کرده‌ایم، پرورش فرزندان از
همان سنین کودکی براساس ایمان به خدایتعالی و ترس از او و احساس حضور و
نظارت الهی در نهان و آشکار صورت می‌گیرد.

تربیت براساس اصول صحیح و روش معین، اثر بسیار بزرگی در تکوین روحی و
اصلاح شخصیت و تعالی اخلاق دارد. با نگاهی گذرا به تاریخ اسلام در می‌یابیم که
تحول شگفت‌انگیز اعراب و ترک عادات ناپسند آنان که با کمال رغبت در زمان
جاهلیت براساس آن زندگی می‌کردند به این علت بود که شخصیت و روان آنان بر
مبنای ایمان به خدایتعالی و حسن خشیّت و حضور الهی نقش پذیرفت و تمامی آنچه
را که با این آئین مقدس و بلندمرتبه ناسازگار بود، کنار گذاشتند.

عرب جاهلی به شراب علاقه‌ای مفرط داشت، اشعار جاهلی مملو است از وصف
و مدح شراب.

یکی از شعرای عرب می‌گوید:

إذا مت فادفنی إلی جنب کرمه تروی عظامی بعد موتی عروقها

بعد از مرگم مرا در کنار درخت انگوری دفن کنید تا ریشه‌های آن استخوانهایم را سیراب نماید.

شراب در ادبیات عرب جاهلی بیش از صدنام به خود اختصاص داده بود^۱. با تمام تعلق خاطری که اینان به شراب داشتند بعد از نزول آیه تحریم خمر، همه آنان گفتند: پروردگارا! شراب را رها کردیم و دیگر به آن لب نخواهیم زد و هر آنچه شراب داشتند، بیرون ریختن طوری که تمام کوچه‌های مدینه را خیس کرد. آری زمانی که ایمان، با رگ و پی و خون انسان در می‌آمیزد و به اعماق وجودش نفوذ می‌کند، اینچنین شگفتی می‌آفریند و آنچنان اثری در تربیت و اصلاح انسان دارد و اعمال فردی و اجتماعی مختلفی را امکان‌پذیر می‌سازد که دولت‌ها از انجام آن عاجز و قدرت‌های نظامی در برابر ناتوانند.

(ب) حذف علل و عوامل روی آوردن به مشروبات الکلی و مواد مخدر

اجرای این بخش توسط مرجعی امکان‌پذیر است که دارای قدرت قانونی و اجرایی باشد، زمانی که تحریم خرید و فروش و عرضه شراب از جانب دولت اعلام گردد و برنامه‌های مشخصی در جهت ریشه‌کن نمودن آن به اجرا در آید، راه بر معتادین بسته می‌شود و دیگر اهل فسق و فجور به این مواد مخرب دسترسی ندارند و جوانان نیز نمی‌توانند آنرا خریداری کنند.

(ج) مجازات مصرف‌کنندگان

دین اسلام برای ممانعت از مصرف مشروبات الکلی مجازات‌هایی تعیین نموده است. کسی که مرتکب این جرم شود از ۴۰ تا ۸۰ ضربه شلاق می‌خورد، البته این مجازات، منافاتی با سایر تعزیرها مانند پرداخت جریمه و زندان و مصادره ندارد. این مجازات‌ها فقط به نوشندگان شراب اختصاص ندارد، بلکه شامل حال سازندگان، حمل‌کنندگان و تاجران شراب نیز می‌شود.

۱- از جمله این اسما: مدامه، سلافه، راح، صهباء، ابنه العنقود، ابنه الکر، بنت الدنان، بنت الحان و غیره می‌باشد. (مولف)

البته اگر حکومت در برکندن ریشه این عادات شوم جدی باشد، می‌تواند همراه با اعمال اجرایی و مجازات‌های فوق از طریق استدلالی و با شیوه‌ای منطقی مضرات این مواد ویرانگر را تفهیم نماید.

چه بسا که با این اقدامات بتواند جامعه را از مشروبات الکلی و مواد مهلک مخدر پاک کند.

۴- پدیده زنا و لواط

زنا و لواط خطرناکترین پدیده‌هایی هستند که می‌توانند در کودکان، نوجوانان و جوانان دیده شوند و چه بسیارند کودکانی که هنوز به مرحله بلوغ نرسیده به علت اهمال و غفلت والدین به راه فحشا و فساد کشیده می‌شوند، در سرایشی مرگبار انحراف و تباهی اخلاقی قرار می‌گیرند و به پست‌ترین درجات ممکن سقوط می‌کنند. و چه فاجعه‌ای دردناک‌تر از آن است که پدر و مادر، خود شاهد باشند که فرزندان‌شان به اخلاق منحط و پست گرفتار شده و با فطرتی واژگون، در منجلابی متعفن از فساد دست و پا می‌زنند.

و دیگر در آن موقع که جگرگوشه و ثمره عمرشان در فحشا و فساد غرق شد، آه و ناله و حسرت ثمری ندارد.

اگر این پدران و مادران از قبل به فکر چنین عاقبت ناگواری بودند، فرزندان‌شان را براساس برنامه‌ای منظم تربیت می‌کردند و تمامی فعالیت‌های آنها را زیر نظر داشتند و دوستان و همراهان آنان را به خوبی می‌شناختند، به این نتیجه ذلت‌بار و این پایان فاجعه آمیز نمی‌رسیدند.

چه کسی در درجه اول مسئول انحراف اخلاقی و اجتماعی اینچنین افرادی است؟ چه کسی باید این افراد را به جانب فضیلت‌های اخلاقی رهنمون شود و فحشا و منکر را دردید آنان زشت و قبیح جلوه دهد؟

در جواب باید گفت: قبل از هر کس پدر و مادر مسئولند، سپس به درجاتی کمتر دولت و نظام اجتماعی در این باره مورد سؤال خواهد بود. بعد از این مختصر رهنمود در ارتباط با پدیده مذکور از سه جهت به بحث و بررسی آن می‌پردازیم:

۱- زیانهایی که از زنا و لواط ناشی می‌شود.

۲- حکم شرعی مربوط به آن.

۳- راه درمان و ریشه‌کن نمودن آن.

زیانهای زنا و لواط

(أ) زیانهای بهداشتی و جسمانی

بسیار این عمل زشت و ننگین فرد خطاکار به بیماریهای متعدد مبتلا می‌شود که فقط نمونه‌هایی از آن در اینجا بیان می‌شود.

۱- سفلیس

از عوارض این بیماری خطرناک ایجاد زخم‌ها و تورم بر عضو تناسلی و لب‌ها و دهان در مراحل ابتدایی آن است سپس لکه‌هایی بر قسمت‌های مختلف بدن ظاهر شده و در مراحل انتهایی باعث کوری، کری و تصلب شراین می‌شود. عدم توانایی در حفظ تعادل، ناهنجاری‌های اعضای مختلف، سرطان زبان و گاهی سل نیز از پیامدهای سفلیس است. این بیماری به همسر و فرزندان نیز قابل انتقال است و از بیماریهای مسری است که در حین تماس جنسی منتقل می‌شود.

۲- سوزاک

بر اثر این بیماری درد و سوزش شدیدی در هنگام ادرار ایجاد می‌شود و همراه با آن چرک از مجرای ادرار خارج می‌شود. این ترشح چرکی در زنان علاوه بر خروج از مجرای ادرار در مجاورت گردن رحم نیز به چشم می‌خورد. در مردان بیضه‌ها و مثانه ملتهب می‌شود و مجاری بعلت التهاب تنگ می‌شوند و در زنان علاوه بر التهاب تخمدانها، رحم و کلیه‌ها نیز درگیر می‌شوند.

گاهی سوزاک سبب عقیم شدن زن یا مرد می‌شود و تجمع ترشحات چرکی در مجرای ادرار موجب حبس ادرار و بازگشت آن می‌گردد. این بیماری در بعضی اوقات کشنده است.

۳- بیماریهای عفونی دیگر

انواع مختلفی از بیماری‌های عفونی باعث تماس نزدیک و ترشحات آلوده هنگام عمل جنسی در اشخاص ایجاد می‌شود. بسیاری از میکروبیهای عامل این بیماریها خطرناک بوده و مرگبارند^۱.

مدرک ما، وضع نابسامان کشورهای غربی است. بعثت رواج زنا و لواط در آنها و وجود مجامع و اماکن فساد، تعداد بیماران و اینگونه امراض بسیار زیاد شده است و خطر روز افزون عوارض آن، حیات غربی‌ها را مورد تهدید جدی قرار داده است.

و چه پرمعنا و ملموس است سخن پیامبر راستگوی ما ﷺ فرمود: «اگر جامعه‌ای محل بروز فحشا و فساد باشد خدایتعالی آن جامعه را به انواع بیماریها مبتلا خواهد کرد و به مصیبت‌هایی گرفتار می‌کند که در بین آنها سابقه نداشته است».

«بزار» و «بیهقی» و «ابن ماجه» روایت می‌کنند که رسول خدا ﷺ فرمود: «یا معشر المهاجرین! خمس خصال إذا ابتلیتم بهن - وأعوذ بالله أن تدرکوهن - عدد منها: ... ولم تظهر الفاحشه فی قوم قط يعمل بها علانية إلا فشا فیهم الطاعون والأوجاع التي لم تكن فی أسلافهم».

«ای جماعت مهاجر به خدا پناه می‌برم که به ۵ خصلت مبتلا شودی (یکی از خصایل این است) که اگر قومی بی‌پروا و آشکارا مرتکب فساد و فحشا شوند، طاعون و انواع بیماریهای دیگر که در بین گذشتگان آنها نبوده است در ایشان بروز خواهد کرد».

۱- از جمله این بیماریها، بیماری ایدز می‌باشد که معضل بزرگ کشورهای غربی است در این بیماری به علت ضعف سیستم ایمنی، فرد بسرعت به انواع بیماریهای عفونی مبتلا شده و سرطانهای مختلف دستگاههای متفاوت بدن همزمان ایجاد می‌شود. (مترجم)

پس شایسته است صاحبان بینش و بصیرت پند گیرند.

(ب) زیانهای اجتماعی، اخلاقی و روانی

برای آگاهی از قبح، زیان و خطر این پدیده شوم، کافی است بدانیم که زنا و لواط موجب اختلاط نسبی و تباه شدن نسل انسانی می‌شود، شرف و ناموس را پایمال می‌کند و شهامت و جوانمردی را از بین می‌برد، عامل مهم بی‌بند و باری و فساد اجتماعی و از هم گسیختن روابط زناشویی است، نظام مقدس خانواده را متلاشی می‌کند، مردانگی و کرامت انسانی را محو می‌کند و قربانی خود را در باتلاقی از رذالت و پستی رها می‌کند.

و باز هم برای بیان فساد و زیان این عمل زشت شاید همین کافی باشد که به سبب زنا و لواط جامعه پر از بچه‌هایی خواهد شد که نه ارزش و احترامی دارند و نه اصل و نسبی، موج فساد و بی‌بندوباری جوانان و زنان امت را در بر می‌گیرد، در چنین شرایطی دیگر ارزشی برای اخلاق برسمیت نمی‌شناسند و اعتبار و اهمیتی برای فضیلت و شرف انسانی قائل نمی‌شوند.

چه ارزشی دارد جامعه‌ای که اخلاق از آن رخت بریسته است و حیاتش تباه شده، هویت و موجودیتش نابود شده است؟ چه ارزشی دارد جامعه‌ای که کودکانش بی‌سرپرست و ولگرد و زناش بی‌آبرو و بی‌حیثیت و جوانانش آلوده به گناه و تبه‌کاری هستند؟

چه ارزشی دارد جامعه‌ای که شهوت بر افراد آن مستولی گشته است و غرایز بر آنها مسلط است؟ اندیشه‌ای بجز لذت حرام و اعمال منافی عفت ندارد و هدف و مقصدش به چهار چوبه تنگ غریزه و شهوت محدود شده است. بدون تردید چنین اجتماعی تار و پودی از هم گسیخته و سست دارد و هر لحظه ممکن است که دچار زوال و نابودی کامل گردد.

و چه راست گفت آن پروردگار با عظمت در کتاب بلند مرتبه و استوار خویش که:

﴿ وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا

تَدْمِيرًا ﴾

(الاسراء/۱۶)

«و چون بخواهیم شهری را هلاک کنیم، خوشگذرانانش را و می‌داریم تا در آن به انحراف [و فساد] پردازند، و در نتیجه عذاب بر آن [شهر] لازم گردد، پس آن را [یکسره] زیر و زبر کنیم.»

حکم اسلام راجع به زنا و لواط

براساس دلایل زیر و بنابر اجماع فقها و مجتهدین، زنا و لواط حرام است.

در ارتباط با حرام بودن زنا، خدایتعالی می‌فرماید:

﴿ وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا ﴾

(الاسراء/۳۲)

«به زنا نزدیک نشوید که فحشاست و بد راهی است.»

﴿ وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا

بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ^ع وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٨﴾ يُضْعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

وَيُخَلَّدُ فِيهِ مُهَانًا ﴾ (الفرقان/۶۸)

«و کسانی‌اند که با خدا معبودی دیگر نمی‌خوانند و کسی را که خدا

[خونش را] حرام کرده است جز به حق نمی‌کشند، و زنا نمی‌کنند، و هر کس

اینها را انجام دهد سزایش را دریافت خواهد کرد. برای او در روز قیامت

عذاب دو چندان می‌شود و پیوسته در آن خوار می‌ماند.»

و پیامبر محبوب ما ﷺ می‌فرماید: «لا يزني الزاني حين يزني وهو مؤمن...» «زناکار در

هنگام زنا ایمان ندارد» (روایت بخاری و مسلم).

و فرمود: «إن الزناة تشتعل وجوههم نارا». «روز قیامت از صورت زناکاران آتش شعله

می‌کشد» (روایت طبرانی).

و فرمود: «إِذَا ظَهَرَ الزُّنَى وَالرِّبَا فِي قَرْيَةٍ فَقَدْ أَحْلَوْا بِأَنْفُسِهِمْ عَذَابَ اللَّهِ». «زمانی که زنا و ربا در جامعه‌ای آشکار انجام شود، مردم آن مستحق عذاب الهی هستند». (روایت حاکم). و نیز فرمودند: «الزَّانِي بِحَلِيلَةِ جَارِهِ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِ، وَيَقُولُ: ادْخُلِ النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ».

و فرمود: «کسی که با زن همسایه‌اش زنا کند، خدایتعالی در روز قیامت بسویش نظر نخواهد کرد و او را پاک نخواهد کرد و به او می‌گوید با اهل آتش وارد دوزخ شود» (روایت ابی‌الدنیا و الخرائطی).

و در ارتباط با حرام بودن لواط، خدایتعالی می‌فرماید:

﴿ أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَلَمِينَ ﴿١١٥﴾ وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَلْ

أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ ﴿١١٦﴾

(الشعراء/۱۶۵-۱۶۶)

«آیا با مردان نزدیکی می‌کنید و همسران خود را که خدایتعالی برایتان خلق

کرده است رها می‌نمائید، بلکه شما قومی تجاوزگرید».

و می‌فرماید:

﴿ وَلَوْ طَأَّ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَأْتَأُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ

الْعَلَمِينَ ﴿١٢٨﴾ أَيْنَكُمْ لَأْتَأُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ

الْمُنْكَرِ طَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَتَيْنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ

الصَّادِقِينَ ﴿١٢٩﴾

(العنكبوت/۲۹)

«و (بیاد آور) لوط را هنگامی که به قومش گفت: شما عمل شیعی را

مرتکب می‌شوید که تا حال هیچ انسانی مرتکب آن نشده است شما با مردان

نزدیکی می‌کنید و راهزنی می‌کنید و در انجمن‌هایتان اعمال ناروا انجام

می‌دهید. تنها جواب قومش آن بود که اگر راست می‌گویی عذاب الهی را که

وعده می‌دهی، بیاور!»

و پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله می فرماید: «ملعون من عمل عمل قوم لوط، ملعون من عمل عمل قوم لوط، ملعون من عمل عمل قوم لوط...». «از رحمت خدای بدور است کسی که عمل قوم لوط (لواط) را انجام می دهد» و این جمله را سه بار تکرار کردند (روایت حاکم). و فرمود: «أخوف ما أخاف على أمتي من عمل عمل قوم لوط». «هولناک ترین پدیده ای که از بروز آن در امتم می ترسم، عمل قوم لوط است» (روایت ابن ماجه و ترمذی). و فرمود: «أربعة يصبحون في غضب الله ويمسون في سخط الله» قال أبوهريرة رضی الله عنه: من هم يا رسول الله؟ قال: «المتشبهون من الرجال بالنساء، والمتشبهات من النساء بالرجال، والذي يأتي البهيمة، والذي يأتي الرجال». «چهار کس مورد خشم و غضب الهی قرار می گیرند» ابوهریره گفت: ای پیامبر خدا، آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: «مردی که خود را شبیه به زن می سازد و زنی که خود را شبیه مرد می سازد و کسی که با حیوان عمل جنسی انجام می دهد و کسی که با مردان عمل لواط انجام می دهد» (روایت طبرانی و بیهقی).

مجازات لواط و زنا در اسلام

در شرع مقدس اسلام دو نوع مجازات برای زنا تعیین شده است.

(أ) مجازات تازیانه همراه با تبعید.

(ب) سنگسار کردن (رجم).

مجازات تازیانه همراه با تبعید

این مجازات برای زناکاری است که ازدواج نکرده و باصطلاح مجرد است و متاهل نیست و تفاوتی ندارد که مرد باشد یا زن. صد ضربه شلاق به فرد زانی می زنند. این حکم براساس آیه سوره نور است که اینچنین می باشد:

﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾
(النور/۲)

«دختر و پسر زناکار (هر کدام را) صد ضربه شلاق بزنی و نسبت به آنان در اجرای حکم دین خداوند، ترحم و دلسوزی نکنید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، و گروهی از مؤمنین نظاره‌گر عذاب آن دو باشند».

تبعید کردن پس از مجازات تازیانه به نظر احناف از باب تعذیر است، ولی از نظر سایر ائمه، فرد بعد از آنکه شلاق زده شد باید تبعید شود ولی به جایی که فاصله آن موجب نشود که نماز شکسته خوانده شود.

در زمان اصحاب پیامبر و خلفا راشدین نیز حکم تبعید همراه با تازیانه صادر شده است.

مجازات سنگسار کردن

بنابر فرموده رسول اکرم ﷺ که در حدیث ذیل خواهد آمد، زناکار متاهل سنگسار خواهد شد.

نبی اکرم ﷺ فرمود: «لا یحل دم امریء مسلم یشهد أن لا إله إلا الله وأني رسول الله إلا بإحدى ثلاث: الثيب الزاني، والنفس بالنفس، والتارك لدينه المفارق للجماعة». «مسلمانی که به یگانگی خدا و پیامبری من شهادت بدهد خونش حلال نخواهد بود مگر در سه مورد: زناکاری که زن یا شوهر دارد، قصاص فردی که کسی را کشته است، و فردی که اسلام را ترک گفته و جماعت مسلمان را رها کرده است» (روایت بخاری و مسلم و دیگران).

و در احادیث صحیح نیز آمده است که رسول خدا ﷺ امر فرمود «ماعزین مالک ﷺ» و زن «غامدیة» را که در مقابل آنحضرت به زنا اعتراف کردند سنگسار نمایند (هر دو متاهل بودند).

مجازات لواط

دانشمندان و فقها اسلامی اتفاق نظر دارند که لواط نیز زناست، اما در مورد حدود مجازات اختلاف نظر وجود دارد.

«البغوی» در این مورد می‌گوید: اهل علم در ارتباط با حد فرد لواط کار اختلاف نظر دارند، گروهی اعتقاد دارند که حد همان حد زناست اگر متأهل باشد، رجم می‌شود و اگر مجرد باشد، صد ضربه شلاق می‌خورد، این قول «اظهر» امام «شافعی» است.

گروهی معتقدند که لواط‌کار سنگسار می‌شود، چه مجرد باشد و چه متأهل، این نظر امام «مالک» و امام «احمد» و گفته دوم امام شافعی است که فرموده است: «فاعل و مفعول هر دو کشته می‌شود»^۱.

حنفی‌ها می‌گویند: تعزیر واجب است، این مجازات جهت ممانعت از ارتکاب جرم صورت می‌گیرد، چنانچه فرد لواط کار فعل مذکور را ترک نکرد، با شمشیر سر از بدنش جدا می‌شود.

نصوصی که بر وجوب کشتن فاعل و مفعول دلالت می‌کند:

جمهور فقها و مجتهدین اتفاق نظر دارند که باید فاعل و مفعول هر دو کشته شوند: «ترمذی»، «ابوداود» و «ابن ماجه» روایت می‌کنند که رسول خدا ﷺ فرمود: «من وجدتموه يعمل عمل قوم لوط فاقتلوا الفاعل والمفعول به». «کسی را یافتید که عمل قوم لوط را انجام می‌دهد او را همراه با مفعول بکشید».

همچنین فرمود: «اقتلوا الفاعل والمفعول به، والذي ياتي البهيمه». «فاعل و مفعول عمل لواط و کسی را که با حیوان نزدیکی می‌کند، بکشید». (روایت بیهقی و دیگران)

درمان و ریشه‌کن نمودن این پدیده

راه درمان و ریشه‌کنی این عمل زشت همان راهی است که در ارتباط با عمل استمنا ذکر نمودیم، پس ضرورتی به اعاده کلام در این باب نیست. و در انتهای این بحث قصد دارم راه درمان دیگری را به حضور خوانندگان عزیز تقدیم کنم.

۱- عبارات فوق از کتاب «الترغیب و الترهیب» نقل شده است باب الترهیب من اللواط، ج ۴، ص ۳۲۵.

می دانیم که تنها راه اصلاح امت اسلام راهی است که گذشتگان و پیشاهنگان دین اسلام در بر گرفتند.

اگر امت اسلام در گذشته با اعتقاد و التزام به اسلام چه از جهت فکری و چه از جهت قانونگذاری و تشریح اصلاح گردید و عزت و سعادت را در سایه آن تجربه کرد و به قدرت و استقرار و تمدن دست یافت، پس امروز راهی نمی ماند جز آنکه همانند آنان طریقی را طی کنیم و براهی برویم که آنان رفتند و برای ما نیز ترسیم نمودند و در آن صورت است که نیروی شکست ناپذیر و حاکمیت اسلامی توانمند و باثبات خویش را مجدداً باز خواهیم یافت و مانند گذشته امتی خواهیم شد که شایستگی این وصف قرآنی را خواهیم داشت «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» (بقره/۱۱۰) «بهترین امتی که برای مردم بعنوان الگو و نمونه ایجاد شد».

و خدایتعالی از خلیفه بزرگوار و عادل ما «عمر بن الخطاب» راضی باد که فرمود: «خداوند بواسطه اسلام به ما عزت و افتخار و سربلندی بخشید و اگر این سربلندی و عزت را در غیر اسلام جستجو کنیم مجدداً ما را ذلیل و ناتوان خواهد کرد». (روایت حاکم)
شاعر می گوید:

إِذَا الْإِيمَانُ ضَاعَ فَلَا أَمَانَ وَلَا دُنْيَا لِمَنْ لَمْ يَحِ دُنْيَا
وَمَنْ رَضِيَ الْحَيَاةَ بغيرِ دِينٍ فَقَدْ جَعَلَ الْفَنَاءَ لَهُ قَرِينًا
«چنانچه ایمان تباه شود، آدمی دیگر در امان نخواهد بود و کسی که دین نداشته باشد، دنیا را نیز از دست می دهد.

کسی که بخواهد بدون دین زندگی کند، بی گمان نابود می شود».

بنابراین براساس فرموده خدایتعالی «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» و گفته رسول

اکرم ﷺ: «لا ضرر ولا ضرار في الإسلام» و بر مبنای وظیفه ای که پیامبر گرامی ﷺ برای والدین و مربیان تعیین کرده اند:

بر تمامی والدین و مربیان واجب است که با تمامی وجود و با استفاده از همه امکانات فرزندان خود را حفظ نمایند و مانع گرفتاری این جگرگوشگان خود در دام انحراف و تباهی شوند تا به مصیبت حوادث ناگوار مبتلا نشوند و وقایع تاسف بار و درد آوری دامنگیر آنان نشود، حوادثی که در بیشتر اوقات منجر به خودکشی، مرگ، بیماری یا جراحت و صدمات جانی می‌شود.

دستوراتی جهت پیشگیری و کاهش حوادث

مطلب حاضر را از کتاب «المشكلات السلوكية» تألیف دکتر «نبیه غبره» با اندکی تغییر و اختصار ذکر می‌نمائیم. برای حفظ سلامت کودکانمان ضرورت دارد که براساس یک برنامه منظم و بر مبنای اصولی معین عمل کنیم، در اینصورت علاوه بر حفظ سلامت آنان احساس اعتماد بنفس و اطمینان خاطر را نیز در آنان ایجاد می‌کنیم. مواظبت از کودک در سال اول زندگی بطور کامل بعهده اطرافیان اوست و در هر موردی که کوتاهی کنند، مسؤول خواهند بود.

اما در سال دوم باید بتدریج به کودک آموزش دهیم که خود را در برابر عوامل خطرناک حفظ نماید، این آموزش با دروس ظریفی آغاز می‌شود مثلاً به او می‌آموزیم که بخاری و آتش یا ظروف داغ را لمس نکند یا در آن نیفتد و برای همین منظور مطلب فوق را به طفل گفته یا او را بطریقی متوجه می‌سازیم، مثلاً برای جلب توجه طفل به او اجازه می‌دهیم یکبار به مدت بسیار کوتاهی ظرف داغ را لمس کند، طوری که هیچ صدمه‌ای به او نزنند به این روش طفل متوجه خطر اجسام داغ خواهد شد. و در شرایطی که مثلاً امکان دارد که طفل بیافتد و در دستش چیز تیزی نیست یا بر روی زمین عاملی صدمه زننده وجود ندارد او را به حال خود رها می‌کنیم، اشکالی ندارد که بیافتد.

و به این طریق بطور دائم بدنبال فرصت‌هایی می‌گردیم که به او مواظبت از خود را آموزش دهیم.

و باید دقت نمائیم که توازن و تعادل شایسته‌ای بین آموزش و مواظبت از خود وجود داشته باشد.

و افراد خانواده باید در ارتباط با خطراتی که در هنگام بازی طفل را تهدید می‌کند، هوشیار باشند و احتیاط لازم را در این موارد بکار برند.

اقداماتی جهت کاهش حوادث روزمره در ارتباط با اطفال به پیشنهاد دکتر غیره:

۱- ضروری است که مواد سمی مانند حشره‌کش‌ها در جعبه‌های در بسته نگهداری شوند و کلید آن را در جای مشخصی نگهداری کنید، همچنین لازم است که اسم ماده سمی بر شیشه حاوی آن نوشته شود و آنرا در محل نگهداری مواد خوراکی قرار ندهید.

۲- داروهایی که مورد نیاز نیستند باید دور ریخته شوند و در دسترس اطفال نباشند، بهتر است از دارو در حضور کودک استفاده نکنیم زیرا کودکان دوست دارند از بزرگترها تقلید کنند، مسمومیت‌های کودکان در حال حاضر آمار قابل توجهی دارد. اگر ضروری باشد که دارویی به طفل یا کودکی بدهیم باید به او بفهمانیم این دارو مانند سایر مواد خوراکی یا شربت نیست و بهتر است در صورت عدم اطمینان به درک و فهم او دارو را از دسترسش دور نمائیم و در جای مطمئنی نگهداری کنیم.

۳- لازم است که منبع حرارتی یا برودتی نوعی محافظ داشته باشد، زیرا احتمال دارد که اطفال به طرف آن حرکت کنند و به آن دسترسی پیدا کنند، در غیر اینصورت باید منتظر حوادث ناگواری باشیم، چه بسیارند کودکانی که به علت عدم وجود حفاظ بخاری یا سایر وسایل منزل دچار آتش‌سوزی شده‌اند.

همچنین باید از بازی کردن کودک با مواد قابل اشتعال مانند کبریت جلوگیری کنیم و این وسایل را در جای بلند و دور از دسترس او قرار دهیم.

کتری و قوری چای و ظروف حاوی غذا نیز از خطراتی هستند که طفل را تهدید می‌کنند چه بسیارند مادران نادانی که با غفلت از ظرف غذا یا مواد آتش‌زا موجب

آتش گرفتن کودک و سوختگی شدید او شده‌اند و آثاری بر بدن کودک باقی گذاشته‌اند که تا آخر عمر با آنها خواهد بود و صدمات جبران‌ناپذیری ایجاد کرده‌اند. همچنین باید کودک را در مناسبت‌های مختلف و جشن و سرور از بازی با آتش برحذر داریم و او را از خطر بازی با وسایل برقی و سیم برق و پریز آگاه کنیم.

۴- مواد تیز مانند چاقو، قیچی، چنگال، تیغ و سنجاق و ظروف شیشه‌ای را باید از دسترس کودک دور نگه داریم.

۵- به کودکان خود نباید اجازه دهیم که وسایلی مانند طناب به گردن خود بیاویزند یا سر خود را به داخل کیسه پلاستیکی فرو کنند، زیرا منجر به خفگی آنها خواهد شد.

همچنین باید از دویدن طفل هنگامی که چیزی در دهان دارد جلوگیری کنیم یا از انداختن نخود و پسته یا هر چیز دیگر در هوا و پس گرفتن آن با دهان ممانعت بعمل آوریم، چون در اینصورت امکان دارد که ماده خوراکی وارد مجرای هوایی شود و ایجاد خفگی نماید.

۶- مادران نباید اطفال، خصوصاً نوزادان را در رختخواب خود بخوابانند چه بسا که مادر بخواب رود و طفل هم بخوابد و پستان مادر در دهان اوست و به مجرد حرکت خفیف مادر، بر روی طفل افتاده و موجب خفتگی او می‌گردد.

۷- از سالم بودن پنجره‌های طبقات فوقانی منزل اطمینان حاصل کنید و باید به گونه‌ای تعبیه شود که طفل به‌آن دسترسی نداشته باشد و لازم است که تراس منازل به شکلی ساخته شود که به کودکان امکان مشاهده بدهد اما از بالا رفتن آنها جلوگیری کند و خطری آنها را تهدید نکند.

۸- از بازی کردن و بکاربردن وسایل مکانیکی و الکتریکی مانند چرخ گوشت، ماشین لباسشویی و غیره جلوگیری نمائیم، حادثه گیرکردن دست اطفال و بریده شدن انگشتان در چرخ گوشت یا سائر وسایل برقی کم نیست.

۹- باید اطمینان حاصل نماییم که در خروجی منزل بسته شده است تا در شرایطی که مادر متوجه نیست کودک از منزل خارج نشود و دچار حوادث گوناگون نگردد.

۱۰- هنگام بستن در مواظب باشیم که انگشتان طفل لای در قرار نگیرد که موجب قطع یا له شدگی و درد بسیار شدید خواهد شد. آنچه تقدیم خوانندگان شد تدابیری بود جهت پیشگیری از حوادث روزمره که برای اطفال لازم است.

مطالب مطرح شده در این فصل مهم‌ترین رهنمودهای اسلام در تربیت بدنی فرزندان بود، همانگونه که خوانندگان عزیز مشاهده فرمودند این اقدامات ایجابی و تدابیر پیشگیرنده عوامل ارزشمندی است که موجب می‌شود نسل جوان ما از نعمت سلامتی و نشاط و نیرو برخوردار باشد و زندگی آمیخته با امنیت و آسایش و ثبات را تجربه کند.

برکسی پوشیده نیست که در شرایطی که جامعه مسلمین از نعمت سلامت عقلانی و جسمی برخوردار بوده و دارای اراده‌ای قوی، عزمی قاطع و اندیشه‌ای نافذ باشد بزودی در جهت بنای تمدن و امت مطلوب اسلامی با سرعت هر چه بیشتر گام بر می‌دارد، در تکنولوژی نیز پیشتاز می‌شود به پیروزی و عظمت پیشین دست می‌یابد و عزت و افتخار جاودانه را برای اسلام و مسلمین به ارمغان می‌آورد.

و آنروز مؤمنین بسبب یاری پروردگارشان شادمان می‌شوند و خدایتعالی هر کس را بخواهد یاری می‌کند و او قدرتمند و با حکمت است.

پدران و مادران و مریبان عزیز

این تنها راه حیات سعادت‌مندانه است، تنها طریقه‌ای است که توان و عظمت و اقتدار و جاودانگی را به امت اسلامی ما ارزانی خواهد کرد.

و براستی نسل کودک و نوجوان ما چه نیاز مبرمی به این تعالیم ارزشمند و اصول جاودان در پرورش جسمی و تکامل اخلاقی و روانی خود دارند تا قادر باشند مشکلات و مصیبت‌های این مسیر را بخوبی تحمل کنند و مانند یاران بزرگوار پیامبر

عزیز ما ﷺ و گذشتگان دلاور ما، امانت رساندن ندای الهی اسلام را به سراسر زمین به خوبی ادا کنند.

چه بسا نسل امروز جوان ما بتواند بشریت را از ظلمت کفر و بی‌بندوباری و جاهلیت بسوی نور ایمان و مکارم اخلاقی و هدایت الهی رهنمون شود. و براستی که تحقق این امر برای خدای توانا دشوار نیست.

فصل چهارم

مسئولیت تربیت فکری

مقصود ما از تربیت فکری آن است که فکر و اندیشه کودک را با آموزش علوم دینی و فرهنگ علمی معاصر و نکات مفید از تکنولوژی و تمدن امروز بشری رشد و تکامل بخشیم.

این بخش از تربیت از لحاظ اهمیت و حساسیت از سایر بخش‌های تربیت کم اهمیت‌تر نیست.

تربیت ایمانی نوعی بنیانگذاری و پایه‌ریزی است، تربیت جسمی خود نوعی آمادگی بوده و تربیت اخلاقی ایجاد صفات مطلوب روحی و عادات پسندیده است، اما تربیت عقلی، رشد توانایی‌های فکری و ظرفیت عقلانی و فرهنگی هر فرد است. مسئولیتهای مذکور هر کدام به نوعی در ارتباط با یکدیگر هستند، و در هر بخش یکدیگر را تقویت می‌کنند، و برای آنکه انسانی متکامل و متعادل تربیت شود و رسالت و مسئولیت خود را به نحو احسن ادا نماید به تمامی این جنبه‌های تربیتی احتیاج دارد.

چه مطلوب و شایسته است فرزندی که قدم به زندگی عملی و مستقل خویش می‌گذارد و مربیان و والدینش او را از هر جهت آماده کرده‌اند و برای برخورد با تمامی مسائل زندگی آماده و مجهز است.

برای حصول مقصود ضروری است که مراحل مشخصی در این سیر تربیتی طی شود و به نظر اینجانب برای ادای این وظیفه در قبال کودک باید مسئولیت تربیت فکری را از سه جهت مورد نظر قرار داد:

۱- آموزش اجباری.

۲- افزایش توانایی‌های فکری.

۳- حفظ سلامت عقلانی

۱- آموزش اجباری

بدون تردید وظیفه آموزش علمی از دیدگاه اسلام بسیار با اهمیت و حساس تلقی می‌شود، رشد و تکامل فکری فرزندان که با بهره‌گیری از اندوخته علم و فرهنگ بشری و استوار ساختن اندیشه آنان براساس فهمی فراگیر و فکری مستدل و شناختی کامل و ادراک رشد یافته و نضج گرفته امکان‌پذیر می‌گردد، مسؤولیت بزرگی است که اسلام بر دوش اولیا و مربیان قرار داده است. در صورتی که این مسؤولیت به خوبی احساس شود و این امانت به شکل مطلوب ادا گردد، استعداد خدادادی افراد بروز خواهد کرد و نبوغ و توانایی‌های خارق‌العاده افراد، خود را نشان داده و شکوفا می‌شوند. و از جهت تاریخی نیز معلوم است که اولین آیه‌ای که بر رسول اکرم ﷺ نازل شد این آیات بود:

﴿ أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿۱﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿۲﴾ أَقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ﴿۳﴾

الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿۴﴾ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴿۵﴾ (العلق/۱-۵)

«بخوان به نام پروردگارت کسی که آفرید، انسان را از علق (خون یا ترکیب منعقد آویزان به رحم) آفرید، بخوان در حالیکه پروردگارت ارجمند و بلند مرتبه است، آنکه بیاموخت به وسیله قلم، آموخت به انسان آنچه را که نمی‌دانست».

آنچه در این آیه به چشم می‌خورد همانا ستایش علم و بیان تقدس و ارزش آن است.

اولین آیات وحی این چنین عقل و اندیشه را می‌ستاید و دروازه تمدن و پیشرفت بشری را بر تمامی برای پیروانش می‌گشاید. آیات قرآنی و احادیث نبوی که به آموزش علمی تشویق کرده و آن را ستوده، بسیار زیاد است، تعدادی از این آیات و احادیث را کوچک و بزرگ و عالم و متعلم می‌دانند.

از نمونه این آیات آیه‌ای است که می‌فرماید:

﴿ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴾ (الزمر/۹)

«بگو آیا آنانکه می‌دانند با آنانکه نمی‌دانند، برابرند؟»

و این آیه که می‌فرماید:

﴿ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا ﴾ (طه/۱۱۴)

«بگو پروردگارا! بر دانشم بیافزای!»

و این آیه:

﴿ يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ ﴾

(المجادله/۱۱)

«و خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که دارای دانش‌اند

به درجاتی بالا می‌برد.»

و آیه دیگر که می‌فرماید:

﴿ ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴾ (القلم/۱-۲)

«نون، سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند.»

و از احادیثی که امر آموزش علم تشویق می‌کنند می‌توان چند حدیث را به عنوان

نمونه ذکر نمود. «مسلم» از «ابوهریره رضی الله عنه» روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند:

«کسی که برای طلب علم گام بر می‌دارد خدای تعالی راه بهشت را برایش هموار

می‌کند.»

و «ترمذی» از «ابوهریره رضی الله عنه» روایت می‌کند که رسول خدا فرمودند: «الدنيا ملعونة،

ملعون ما فيها إلا ذكر الله تعالى، وما والاه وعالما أو متعلماً». «دنیا و هر آنچه در دنیاست

ملعون است مگر ذکر خدا، اطاعت از او و عالم یا متعلم.»

همچنین «ترمذی» از «ابو امامه رضی الله عنه» روایت می‌کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«فضل العالم على العابد كفضلي على أدناكم.. إن الله وملائكته وأهل السموات والأرض حتى

النملة في جحرها، وحتى الحوت ليصلون على معلمي الناس الخير». «برتری عالم بر عابد، برتری من بر پائین‌ترین شماست، خدای تعالی و ملائک و اهل آسمان و زمین حتی مورچه در لانه‌اش و ماهی در اعماق آب دریا بر انسانهایی که به مردم خیر و نیکی را یاد می‌دهند درود می‌فرستند».

امام «مسلم» از «ابوهریره رضی الله عنه» روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إذا مات ابن آدم انقطع عمله إلا من ثلاث: صدقة جارية، أو علم ينتفع به، أو ولد صالح يدعو له». «زمانی که آدمی می‌میرد دست او از تمامی اعمال و افعالش کوتاه می‌گردد به غیر از سه چیز: صدقه جاریه، دانشی که به مردم نفع می‌رساند و یا فرزند صالحی که برایش دعای خیر می‌کند».

براساس این رهنمود قرآنی و سفارش نبوی بود که مسلمین در زمان رسالت آن حضرت و قرون بعد از آن با اشتیاق و شور فراوان به مدارس و اماکن آموزش علوم طبیعی و دینی روی آوردند و آموزش علوم را به عنوان عبادت و وظیفه دینی خود تلقی کرده و به همین علت از دستاوردهای علمی سایر تمدن‌های آن زمان بهره‌گرفتند و در چهارچوب دین اسلام و براساس رهنمودهای آن، راه‌گشایش آن را توسعه و تکامل بخشیدند.

بعد از ظهور اسلام و رشد علمی شگفت‌انگیز آن، جهانیان پرتوهایی از علوم آنان را برگرفته و از تمدن عظیم و گسترده مسلمین بهره‌بردند، در واقع رشد و پیشرفت اروپائیان و بطور کلی غربی‌ها مدیون تمدن و علوم مسلمین است.

دستاوردهائی که از طریق «صقلیه» و «اندلس» و جنگ‌های صلیبی نصیب اروپائیان شد و مبنای رشد آنان گردید. حقیقتاً مسلمین امام و پیشوای انسانهای گمراه و سرگشته آن زمان بودند.

نظرات اندیشمندان غربی در ارتباط با اثر تمدن و علوم اسلامی در رشد علمی و فرهنگی غرب

«شریستی» - مستشرق غربی - راجع به هنر اسلامی می‌گوید: «اروپا در حدود هزار سال به هنر اسلامی به عنوان اعجوبه و دستاوردی بسیار شگفت‌انگیز می‌نگریست.»
 شرق‌شناس هلندی آقای «دوزی» می‌گوید: «در شرایطی که در اروپا کسی سواد خواندن و نوشتن نداشت و آموزش فقط مختص طبقه روحانیون بود حتی یک مرد بی‌سواد در اندلس دیده نمی‌شد.»

«لین بول» در کتاب عرب و اسپانیا می‌گوید:

«در زمانی که اندلس رهبریت علم و دانش جهان را به عهده داشت و پرچمدار آن تمدن و فرهنگ بود، اروپای بی‌سواد، در جهل و نادانی و محرومیت غوطه می‌خورد.»

آقای «بریفولت» در کتاب تکامل بشر می‌گوید:

«علم ارزشمندترین هدیه و دست‌آورد تمدن اسلامی برای جهان امروز بود و اگر دقیق شویم رد پای فرهنگ و علوم اسلامی را در تمامی زمینه‌هایی که اروپائیان در آن پیشرفت کرده‌اند می‌بینیم.»

و در ادامه می‌گوید:

«مهمترین اثر تمدن اسلامی را در پیشرفت علوم تجربی دیدیم، بخشی از دانسته‌های بشری که نقطه قوت و عامل اصلی پیروزی و تفوق انسان امروز است.

تمامی این حقایق اثبات می‌کنند که دین اسلام است که می‌تواند کاخ رفیع تمدن را بنیاد نهد.»

«ابوشبکه» در کتابش به نام روابط فکری و روحی بین اعراب و اروپائیان می‌گوید:
 «انقراض تمدن عرب حادثه شومی برای اسپانیا و اروپا بود، اندلس خوشبختی را فقط در سایه اسلام تجربه کرد، و آنگاه که اعراب رفتند، ویرانی جای زیبایی، ثروت و آبادانی را پر کرد.»

«ه - ر - جب» در کتابش به نام «جهت‌گیرهای نوین در عقیده اسلامی» در ارتباط

با پیشرفت اروپائیان براساس علوم تجربی می‌گوید:

«به نظر من تمامی مورخین و صاحب نظران اتفاق نظر دارند که تحقیقات و مطالعات دقیق علمی و تجربی مسلمین عامل بسیار مهمی در مساعدت و همراهی سیل روز افزون پیشرفت مادی و صنعتی اروپائیان بود، آغاز این تغییر و تحول زمانی بود که در قرون وسطی شیوه و اصول علوم تجربی از جانب مسلمین به اروپا راه یافت.»

«فکتور روبنسون» در بحثی مفصل و طولانی راجع به مقایسه تمدن اسلامی در اندلس و اروپا در قرون وسطی می گوید:

در شرایطی که اشراف اروپا نمی توانستند حتی یک امضا بکنند، فرزندان مسلمین در مدارس اندلس درس می خواندند، در حالی که روحانیون مسیحی کتاب آسمانی را به غلط می خواندند معلمین قرطبه کتابخانه ای ساخته بودند که با کتابخانه عظیم اسکندریه برابری می کرد.

تمامی این گفته ها و شواهد بسیار زیاد دیگر بر این موضوع دلالت دارد که اسلام دینی توانمند در بنای تمدن و پیشرفت علمی است، در شرایطی که در اروپا در دادگاه و در حضور تمامی مردم، افراد را به خاطر اظهار نظر علمی و فکری می کشتند، سرزمین های اسلامی مهد پرورش علمی و فکری بود.

اما راز این قدرت شگفت دین مقدس اسلام در ایجاد تمدن و پیشرفت علمی چیست؟

راز این مطلب در مبادی و اصولی است که عقیده جاودان اسلامی آنرا در برگرفته است.

(أ) زیرا اسلام دین دنیا و آخرت و مادیت و معنویت است. و این اصل را در تمامی عبادات، معاملات و قوانین اجتماعی و احکام دنیوی رعایت کرده است. اصولی که اثر بسیار مهمی در بنای تمدن انسانی داشته است. شعار اسلام در این زمینه آن است که:

﴿وَأَبْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾

(القصص/۷۷)

«از آنچه که خدای تعالی به تو بخشیده است برای تامین آخرت بهره گیر و نعمتی را که خدایتعالی به تو داده است از یاد مبر».

و می فرماید:

﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾

(الجمعه/۱۰)

«و هنگامی که نماز برگزار شد، در زمین منتشر شوید و فضل و روزی الهی را جستجو کنید».

(ب) زیرا اسلام دین مساوات و برابری است، و می خواهد تمامی انسانها را صرف نظر از رنگ و نژاد و جنس در ساختن تمدن انسانی سهیم کند، و شعارش در این زمینه این است:

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَنُكُمْ﴾

(الحجرات/۱۳)

«تحقیقاً گرامی ترین شما نزد خدا، با تقواترین شماست».

(ج) زیرا اسلام دین گشایش و شناخت تمامی جوامع و گروه های انسانی با یکدیگر است و سفارشش در این زمینه این است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا﴾

(الحجرات/۱۳)

«ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را گروه گروه و قبیله قبیله کردیم تا یکدیگر را بشناسید».

براساس این ندای مقدس آسمانی، مسلمین با تمامی تمدن های جهان ارتباط برقرار کردند و ازدستاوردها و حاصل زحمات آنان بهره گرفتند، پس در زمینه های مختلف صنعتی، تجاری، زراعی و هنری اطلاعات ذی قیمتی بدست آوردند اما آنرا در

قالب اندیشه اسلامی ریخته و تکامل و نشو و نما بخشیدند و بنیانگذار تمدن و فرهنگ عظیمی شدند که نشان و مهر اسلامی بر تارک آن می‌درخشد.

(د) زیرا اسلام دین تمامی دورانهای بشری است. دین اسلام، دینی است که تمامی سؤالهای بشر را در هر شرایط زمانی و مکانی جواب خواهد گفت و با قانونگذاری و برنامه‌ای زنده و حیات‌بخش و کامل، تا زمانی که خدای تعالی زمین و ساکنانش را باز پس گیرد، احتیاجات انسانها را رفع می‌کند و برای عظمت و ارزش آن همین قدر کافی است که بگوئیم قانون و نظامی است که بالاترین و تنها مرجع به حق در قانونگذاری، یعنی خداوند متعال آن را وضع کرده است.

و در این زمینه شعارش این است:

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ (المائده/۵۰)

«و چه حکمی بهتر از حکم الهی است برای قومی که یقین دارند».

اقرار و گواهی اندیشمندان و صاحب‌نظران در سراسر دنیا خصوصاً غربی‌ها موید جاودانگی و عظمت عقیده اسلامی است.

فیلسوف انگلیسی «برناردشاو» می‌گوید:

«حقیقتاً دین محمد به علت تازگی و جوشش شگفت‌انگیز آن قابل ستایش است و تنها دینی است که در دورانهای مختلف حیات بشری توانسته است نیازهایش را جواب گوید و اگر امروز مردی همانند محمد (ﷺ) رهبریت جهان را به عهده می‌گرفت، در حل مشکلات دنیای امروز حتماً موفق می‌شد».

دکتر «ایزکوانساباتو» می‌گوید:

«شریعت و قانونگذاری اسلامی در بسیاری از بخش‌های خود از قوانین اروپایی برتر است و تنها شریعت و مجموعه قوانینی است که می‌تواند برای تمامی جهانیان به عنوان دستور و مشی زندگی برای همیشه مورد استفاده قرار گیرد».

«شبرل» دانشمند معروف و رئیس دانشکده حقوق دانشگاه فینا، در کنفرانس حقوق

سال ۱۹۲۷ می‌گوید:

«بشریت باید به شخصیتی مانند محمد ﷺ افتخار کند که با وجود آنکه درس ناخوانده بود در حدود ۱۴۰۰ سال پیش، قوانین و دستوراتی برای حیات بشر آورد که اگر ما اروپائیان بعد از ۲۰۰۰ سال موفق به رسیدن به آن شویم بسیار خوشبختیم».

جاء النبیون بالآیات فانصرمت وجئتنا بجدید غیر منصرم
آیاته كلما طال المدى جدد یزینهن جمال العتق والقدم

«آیات و معجزات پیامبران همه از بین رفت و سپری شد و کهنه گشت اما تو (خطاب به رسول گرامی خدا) با آئین جدیدی آمدی که هیچگاه زنگار زمان بر آن نخواهد نشست».

آیاتی که آن حضرت ﷺ آورد هر چه زمان می‌گذرد تازه‌تر می‌شود و کهنگی و گذشت زمان آنرا زیباتر جلوه می‌دهد.

(ه) زیرا اسلام آئینی است که آموزش علم را از دوران کودکی اجباری و رایگان می‌کند و در این شرایط فرقی بین علوم طبیعی و دینی نیست مگر به تناسب شرایط و تخصص و احتیاج.

ابن ماجه از حضرت «انس» رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم».

«آموختن علم و دانش وظیفه هر مسلمانی است».

لفظ مسلم که در حدیث آمده است عام است و بر زن و مرد دلالت دارد. یعنی در این زمینه زن و مرد هیچ تفاوتی با هم ندارند.

«طبرانی» در «الکبیر» از «علقمه» و او هم از پدرش روایت می‌کند که: روزی رسول اکرم ﷺ خطابه‌ای ایراد فرمودند و گروهی از مسلمانان را ستودند، سپس فرمودند: «ما بال أقوام لا یفقهون جیرانهم ولا یعلمونهم، ولا یعظونهم، ولا یأمرونهم، ولا ینهونهم، وما بال أقوام لا یتعلمون من جیرانهم ولا یتفقهون ولا یتعظون والله لیعلمن قوم جیرانهم ویتفقهونهم وبعظونهم ویأمرونهم وینهونهم ولیتعلمن قوم من جیرانهم، ویتفقهون ویتعظون؛ أو لأعاجلنهم العقوبة».

«چه شده است گروهی از مسلمانان را که همسایه خود را آگاه نمی‌کنند و آموزش نمی‌دهند و نصیحت نمی‌کنند و آنانرا به معروف امر نکرده و از منکر باز نمی‌دارند، و چه شده است گروهی از مسلمانانرا که از همسایه خود، درس نمی‌گیرند، آموزش نمی‌بینند و نصیحتش را نمی‌پذیرند، قسم به پروردگار که اگر این دو گروه چنین نکنند عذاب و مجازات آنان بزودی فرا می‌رسد».

«ابن ماجه» از «ابوسعید الخدری رضی الله عنه» روایت می‌کند که رسول گرامی خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «من کتم علماً یفیع الله به الناس فی أمر الدین أجمه الله یوم القیامة بلجام من نار». «کسی که دانشی دارد که برای دین مردم سودمند و مفید است و آنرا پنهان می‌کند در روز قیامت خدای تعالی ریسمانی از آتش برگردنش می‌آویزد».

پس اگر آموزش علم وظیفه هر زن و مرد مسلمان است و اگر کسی که از یادگیری خودداری می‌کند به عقوبت الهی دچار می‌شود و کسی که علم سودمند را پنهان کند ریسمانی از آتش به گردنش آویخته می‌شود، دلیل آن نیست که اسلام دین تعلیم و تعلم اجباری است؟

دین اسلام آموزش را رایگان می‌داند. این نظر براساس موضع‌گیری‌های رسول اکرم صلی الله علیه و آله در ارتباط با تعلیم علم می‌باشد، آن حضرت صلی الله علیه و آله از گرفتن پاداش در مقابل آموزش دادن شدیداً نهی فرمودند و از جهت تاریخی نیز به اثبات رسیده است که ایشان برای دعوت و تعلیمات خود از هیچکسی تقاضای مبلغی یا پاداشی ننمودند. همچنانکه ایشان در ابتدای دعوتش و تمامی انبیا در آغاز رسالت خویش این گفته پروردگار متعال را تکرار می‌کردند که می‌فرماید:

﴿ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴾

(الشعراء/۱۰۹)

«من برای آن «ابلاغ رسالت» از شما پاداش نمی‌خواهم و اجر من فقط

بعهده خداوند است».

و از جنبه تاریخی نیز ثابت شده است که فرستادگان پیامبر ﷺ یعنی «مصعب بن عمیر ﷺ» به جانب مدینه، «معاذبن جبل ﷺ» برای یمن و «جعفر بن ابی طالب ﷺ» بسوی حبشه و تعداد زیاد دیگری از یاران آن حضرت ﷺ که به عنوان معلم و مبلغ فرستاده شدند در قبال تعلیمات و تبلیغ خود از هیچکس تقاضای اجر و پاداشی نکردند.

«ابوداود» از «ابوشیبه» و او هم از «عباده بن صامت ﷺ» روایت می‌کند:

به نعدادی از اهل صغه قرآن را تعلیم دادم یکی از آنان کمانی به عنوان هدیه برایم آورد گفتم: هدیه شما پول نیست و در راه خدا برای تیراندازی از آن استفاده می‌کنم اما قبل از قبول آن باید از رسول خدا ﷺ سؤال کنم که آیا اجازه دارم آنرا بپذیرم یا نه؟ به خدمت رسول اکرم ﷺ رسیده و گفتم: ای رسول خدا! به اهل صغه قرآن را تعلیم دادم و مردی از آنان کمانی به من هدیه کرده، هدیه‌اش نقدی نیست و از آن در راه خدا و برای جنگ استفاده خواهم کرد، آیا اجازه دارم آنرا قبول کنم؟ آن حضرت ﷺ فرمودند:

«اگر می‌خواهی در قیامت به گردنبندی از آتش تبدیل شود، آنرا قبول کن».

و از جنبه تاریخی نیز ثابت شده است که فرزندان مسلمین که در مساجد و مدارس مشغول فراگیری بودند هیچگونه وجهی پرداخت نمی‌کردند و حتی در بعضی از مواقع با شهریه دولتی درس می‌خواندند. دانشمندان و بزرگان گذشته ما نیز از دریافت اجر و پاداش در مقابل تعلیم به شدت نهی می‌کردند.

«امام غزالی»: در این باره می‌فرماید:

«آموزش‌دهنده باید به رسول خدا ﷺ اقتدا نماید که برای تعلیم هیچ اجری طلب نمی‌کرد و انتظار تشکر و قدردانی نداشت بلکه تعلیمات او فقط برای تقرب به خدای تعالی و جلب رضایت او بود».

خدای سبحان خطاب به یکی از پیامبرانش می‌فرماید:

﴿وَيَقَوْمٍ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ﴾ (هود/۲۹)

«بگو من در قبال هدایت شما، مبلغی طلب نمی‌کنم، اجر من فقط با خداست».

از آنچه خواندیم نتیجه می‌گیریم:

اسلام تعلیم را به هر صورتی که باشد مجانی اعلام کرده است و فرقی نمی‌کند که مخارج شرایط آن را در دولت یا افراد خیر تامین کنند، بهر حال کسی که عهده‌دار این وظیفه مهم می‌گردد برای جلب رضایت الهی و نزدیکی به او به این عمل اقدام می‌نماید.

نتیجه این موضع‌گیری و این طرز تفکر آن بود که مردم در طول تاریخ بعد از ظهور اسلام به علم و آموزش علمی به صورتی بی‌ظنیر و شگفت‌انگیز روی آوردند. استاد «محمود مهدی استانبولی» در مقاله‌اش به نام تربیت اسلامی در مجله تمدن اسلامی ص ۴۲۲ می‌گوید:

«دولت اسلامی برای تمامی ساکنین کشورهای اسلامی آموزش را مجانی کرده بود و هیچ تفاوتی در این مورد بین افراد و طبقات مختلف اجتماعی نبود، در تمامی مدارس و مساجد به روی همه مردم گشوده بود. از بقایای این قانون فراگیر «دانشگاه الازهر»، «دانشکده دارالعلوم» و تمامی مدارس علوم دینی است، در این دانشکده‌ها دانشجویان مبالغی جهت تامین غذا پرداخت می‌کنند که در حال حاضر تصمیم بر آن است که این وجوه نیز توسط دولت پرداخت شده و غذا نیز رایگان گردد».

در اینجا سؤالی پیش خواهد آمد: اگر معلم تمامی وقت خود را صرف آموزش کند و کاری برای تامین معاش و رفع نیازهای روزمره نداشته باشد، آیا جایز است که در قبال تعلیم، وجهی دریافت کند؟

در جواب باید گفت که در شرایطی که معلم زندگی خود را به تعلیم اختصاص می‌دهد و راه دیگری برای تامین معاش ندارد و دولت و جامعه در ارتباط با تامین مادی او سهل‌انگاری و بی‌توجهی می‌کنند جایز است که در قبال آموزشی که می‌دهد

و جهی دریافت نماید تا عزت و احترام او حفظ شود، و قادر به زندگی و بر آوردن نیازهای خویش باشد.

در این مورد نیز «امام غزالی» می‌گوید: «برای آنکه ذهن و فکر معلم آسوده باشد و بتواند به نحو احسن تدریس کند چنانچه راه دیگری برای تامین معاش نداشته باشد، می‌تواند وجوهی در قبال کار خویش دریافت نماید تا قادر به ادامه کار و زندگی باشد، هر چند مقصد معلم در اینجا نشر علم و دست یافتن به پاداش اخروی است، در کنار آن دریافت حقوق برای آن است که بتواند در آینده نیز این نیت صحیح را تحقق بخشد».

«قابسی» از «ابوالحسن» روایت می‌کند که در خدمت امام «مالک» نشسته بودم که یکی از معلمین قرآن به خدمت آن حضرت رضی الله عنه رسید و گفت: ای ابا عبدالله، من مربی و معلم کودکانم، امروز برایم وجوهی فرستادند. مردم در قبال کارم به من هیچ چیزی پرداخت نمی‌کنند، خود و خانواده‌ام تنگدست هستیم و من نیز راهی جز تعلیم ندارم و از طرف دیگر دوست ندارم که مبلغی برای تعلیم تعیین نمایم. امام مالک رضی الله عنه فرمودند:

«برو و وجه مشخصی جهت تعلیم کودکان تعیین کن».

آن مرد برخاست و رفت. بعضی از کسانی که در مجلس نشسته بودند گفتند:

ای ابا عبدالله! به او گفتی که برای تعلیم مبلغ تعیین کند؟

امام مالک فرمود:

آری، پس چه کسی کودکان ما را آموزش دهد و تربیت کند، اگر آنان نبودند ما چه می‌کردیم و چه بودیم.

اهمیت توجه به این موضوع در عصر حاضر بیشتر است، زیرا در شرایطی زندگی می‌کنیم که نقشه‌های پلید استعمار برای نابودی اسلام و محو نمودن آثار آن روز به روز پیچیده‌تر می‌شود و عوامل انحرافی با گذشت زمان سیری صعودی پیدا کرده‌اند.

پس بر والدین و مربیان واجب است که امر تعلیم فرزندان را بسیار جدی تلقی کنند خصوصا آموزش علوم بسیار مهم توحید و عقیده اسلامی و تلاوت و فهم قرآن و سایر علوم شرعی، زیرا هر آنچه که امر واجبی، فقط بواسطه آن تحقق یابد خود نیز واجب خواهد بود. و اگر از پرداختن اجر و پاداش در مقابل آموزش فرزندان امتناع ورزند و آنها را به حال خویش رها سازند بزودی رشدی براساس الحاد و گمراهی و بی بندوباری و فساد خواهند داشت.

«ابن مسعود رضی الله عنه» (بنابر روایت «ابن مجنون» از «سفیان ثوری») در این باره می گوید: مردم به سه چیز نیازمندند، اول: فرمانروایی که بر جامعه آنان حکفرمایی کند در غیر این صورت بعضی از مردم به بعضی دیگر ظلم می کنند.

دوم: خرید و فروش قرآن، زیرا اگر این کار انجام نشود از کتاب خدا استفاده ای نمی شود و از جهت معنوی بی خاصیت می شود.

سوم: معلمی که به فرزندان آنها آموزش دهد و در قبال کار و زحمت خود پاداش و اجری دریافت کند، اگر این چنین نباشد مردم بی سواد خواهند بود.

به هر حال صرف نظر از گرفتن پاداش و حق تعلیم یا نگرفتن آن در شرایط امروزی و عصر حاضر، وجود مدرسی که مسائل عقیدتی را به کودکان ما تدریس کند، و اصول اخلاقی و وقایع تاریخی و تلاوت قرآن را به آنان یاد دهد، ضروری است، در غیر این صورت فرزندان ما گمراه خواهند شد.

شاهد ما بر صحت جواز گرفتن حق تعلیم در شرایط و اوضاع ضروری حادثه ای است که برای تعدادی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از سفرهایشان پیش آمد. در مسیر خویش درکنار یکی از قبایل عربی جهت استراحت توقف کردند و به آنان پیشنهاد کردند که میهمانشان باشند، که نپذیرفتند. رئیس قبیله را مار گزید، هر کاری کردند نتوانستند او را معالجه کنند، گفتند: به نزد این گروه مسافر برویم شاید بتواند کاری بکنند. کسی را به جانب گروه مسافر فرستادند و گفتند: رئیس قبیله ما گزیده شده

است و هر اقدامی که کردیم سودی نداشته است، آیا کسی از شما دارو و یا ماده مؤثری دارد؟

یکی از یاران پیامبر ﷺ گفت: آری به خدا قسم که من می‌توانم بوسیله خواند دعا باذن خدا او را شفا دهم، اما ما می‌خواستیم میهمان شما باشیم و نپذیرفتید و حالا هم اگر در مقابل دعایی که می‌خوانیم پاداشی به توافق رسیدند، سپس براه افتادند و صحابی پیامبر ﷺ آب دهانش را به محل گزش می‌مالید، و سوره «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» را تکرار می‌کرد، رئیس قبیله مانند کسی که از بند رها شده است برخاست و شروع به راه رفتن کرد مثل اینکه قبلاً هیچ بیماری نداشته است. آنان نیز به عهد خود وفا کرده و گوسفندانی را که بر سر آن به توافق رسیده بودند، پرداختند.

تعدادی از یاران پیامبر ﷺ در گروه مسافر گفتند: آن را تقسیم کنیم، فردی که دعا را خواند بود گفت: هیچ کاری نخواهیم کرد تا به خدمت رسول اکرم ﷺ رسیده و شرح واقعه را بگوییم و بدانیم ایشان در این باره چه می‌فرمایند؟ سپس به خدمت رسول خدا ﷺ آمده و جریان را باز گفتند.

آن حضرت فرمودند: از کجا می‌دانید که عمل شما رقیه بوده است (شفای بیماری با دعا) سپس گفتند: کارتان درست بوده است، لبخندی زد و فرمودند: آنرا تقسیم کنید و سهم مرا نیز بدهید.

و در روایت بخاری همچنین اضافه شده که «ابن عباس» گفت: رسول خدا فرمودند: در واقع شما در مقابل تلاوت قرآن پاداش گرفته‌اید». (زیرا لفظ دعا

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ بود)

شرایط گرفتن حق تعلیم براساس حدیث فوق

۱- یاران پیامبر ﷺ در این سفر گرسنه و نیازمند غذا بودند، زیرا پیشنهاد میهمان بودن دادند و پذیرفته نشد.

۲- سیاق حدیث دلالت می‌کند که قبیله مورد بحث مسلمان نبوده‌اند، زیرا از مسلمانان پذیرایی نکردند و احکام دارالحرب بآنها جاری نشد.^۱

۳- پاداشی که یاران پیامبر ﷺ گرفتند در مقابل درمان بیماری رئیس قبیله بود نه در مقابل تعلیم قرآن.

پیامبر گرامی خدا ﷺ گرفتن اجر را با توجه به شرایط ویژه اجازه دادند و با رعایت احترام همراه با محبت و ملاحظت به آنان گفتند:

«در واقع شما در مقابل قرآن پاداش گرفته‌اید به این مفهوم که بهایی را که در مقابل مداوای رئیس قبیله دریافت داشتند بهای خواندن دعا از کتاب خدای عزوجل است.» (مقصود، ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ می‌باشد).

نتیجه تمامی این مباحث آن است که:

گرفتن اجرت و حق‌التعلیم در شریعت اسلام مجاز نبوده مگر آنکه شرایط و اوضاع ویژه‌ای موجود باشد. مثلاً تنها شغل وسیله کسب معلم تدریس باشد یا اینکه وضعیت فکری و روحی فرزندان فرد مسلمان طوری باشد که محتاج به مربیان و معلمانی باشند که آنان را از رفتن به جانب کفر و گمراهی باز دارد و موارد و شرایط بسیار دیگر، که بسته به اشخاص متفاوت است.

علمی که در برابر آموزش و تعلیم آن حق تدریس دریافت می‌شود فرقی ندارد که علوم طبیعی باشد یا تشریحی.

(و) زیرا اسلام دینی است که وجوب تعلیم را به عینی و کفایی تقسیم کرده است. اگر علم و دانش از نوعی باشد که هر فرد مسلمان از لحاظ تکامل و رشد اخلاقی، فکری، جسمی و روحی بدان نیازمند است، واجب عینی خواهد بود و بر هر مسلمان واجب است که به مقدار ضرورت و به تناسب نیاز خود بیاموزد، این وجوب عینی

۱- جایز است که مسلمانان در دارالحرب مال کفار را به شرط آن که خود راضی باشند به هر صورت کسب نمایند.

تمامی افراد امت اسلام از زن و مرد و کوچک و بزرگ و پیر و جوان و کارگر و کارمند را شامل می‌شود.

اما آموزش علمی که در ارتباط با کشاورزی، صنعت، تجارت، طب، مهندسی، برق و نیروهای اتمی و هسته‌ای و امور دفاع نظامی و غیره است واجب کفایی می‌باشد، یعنی اگر تعدادی از افراد جامعه مبادرت به یادگیری این علوم نمودند، تکلیف از دیگران ساقط می‌شود، در غیر این صورت همه افراد مسؤول و گناهکار خواهند بود.

و این راز قدرت شگفت‌انگیز اسلام در بنای تمدن و رشد برق آسای علمی است، نیروی اعجاب‌انگیزی که عظمت اسلام و قدرت سازگاری آن را با شرایط معقول و متغیر زمانی نشان می‌دهد، خصایصی که موجب جاودانگی و تازگی و استمرار آن در طی قرون و اعصار خواهد شد.

اما دلیل عقب‌ماندگی فرهنگی و ضعف علمی و صنعتی امروز مسلمین آن است که مسلمانان به حقیقت دین عظیم خویش واقف نیستند و اسلام را با جنبه‌های مختلف زندگی خود تطبیق نداده‌اند.

از جانب دیگر این عقب‌ماندگی اسف‌بار نیز به علت دسیسه‌های دشمنان اسلام است که دین را از سیاست جدا کرده‌اند و در دید مردم نادان و ناآگاه، اسلام را فقط به عبادات و امور اخلاقی محدود نموده‌اند.

روزی که مسلمین حقیقت دین خود را دریابند و نظام شامل و کامل آن را بر تمامی جوانب زندگی خود تطبیق دهند و نسبت به دسیسه‌ها و نقشه‌های شوم دشمنان اسلام و کارگزاران آن آگاهی پیدا کنند، بار دیگر مجد و عظمت و جایگاه رفیع خود را در میان انسانها باز خواهند یافت و رهبری بشریت را مانند گذشته بدست خواهند گرفت و بهترین جامعه و والاترین نمونه برای حیات انسانی خواهند بود.

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ ۖ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ۚ

ذَالِكُمْ وَصَلَّكُمْ بِهِ ۚ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (الأنعام/۱۵۳)

«و این راه مستقیم من است از آن پیروی کنید و به دنبال راههای دیگر نروید که متفرق می شود، اینچنین پروردگارتان به شما توصیه می کند، شاید متقی گردید.»

از جمله وظایف آموزشی که باید مریبان و معلمین و والدین به آن بسار توجه داشته باشند و تلاش و سعی خود را در درجه اول بر آن متمرکز سازند، آموزش تلاوت قرآن، سیره نبوی، احکام، (هر آنچه که فرد بدان نیاز دارد) و ادبیات و داستانهای مهم و ارزشمند می باشد.

همچنانکه می دانیم این مواد درسی در سن بلوغ عقلانی به کودکان ارائه می شود و براساس رهنمود رسول خدا ﷺ - که سلام و درود خداوند بر او باد - انتخاب شده است،

رسول خدا ﷺ فرمود: «أدبوا أولادكم على ثلاث خصال: حب نبيكم، وحب آل بيته، وتلاوة القرآن، فإن حملة القرآن في ظل عرش الله يوم لا ظل إلا ظله».

«فرزندانتان را براساس سه خصلت تربیت کنید: دوست داشتن پیامبر اکرم ﷺ، دوست داشتن اهل بیت او و تلاوت قرآن، و بدانید که اهل قرآن در قیامت در سایه عرش الهی هستند روزی که هیچ سایه ای جز سایه او نیست.»

براساس این فرموده نبوی مسلمانان در دورانهای مختلف در طول تاریخ به تعلیم فرزندان شان براساس علوم اساسی و مواد درسی ضروری بسیار اهمیت می دادند که در اینجا گوشه هایی از گفته های شان و نمونه هایی که دال بر حرص و توجه بسیار زیاد آنان نسبت به این مساله بود، ذکر می شود.

«عتبه بن ابوسفیان» به معلم و مؤدب فرزندش «عبدالحمید» چنین می گوید: «کتاب خدا و بهترین اشعار و گزیده ترین سخنان را به فرزندم بیاموز.»

«عمر بن الخطاب ؓ» در نامه ای به یکی از والیان خویش می نویسد:

«به فرزندان شان شنا و سوارکاری را یاد دهید و نیکوترین اشعار و سرگذشت بزرگان را به آنان بیاموزید.»

در کتب تاریخی - تربیتی ذکر می‌کند «مفضل بن زید» پسر یکی از زنان عرب را دید و از مشاهده او متحیر شد. درباره فرزند از مادرش سؤال کرد، جواب داد که وقتی پنج سالگی را تمام کرد او را به معلم سپردم، تمام قرآن را تلاوت و حفظ نمود، پس اشعار را به او آموخت و از بر کرد و به بزرگی و مفاخر قومش آشنا شد و درباره اعمال و رفتار نیک آبا و اجددش آموزش دید، وقتی به سن بلوغ رسید او را بر اسب نشاندم، سپس تمرین کرد و سوار کار قابلی شد، لباس جنگی پوشید و به حمایت از مظلومان برخاست و هر کجا ندای نیازمندی می‌نید به کمکش می‌شتافت.

«امام شافعی»: می‌گوید:

«کسی که قرآن را بیاموزد ارزش او بسیار زیاد می‌شود و کسی که درس فقه بخواند بزرگوار و شریف می‌گردد و کسی که علم حدیث یاد بگیرد، قدرت استدلال و منطق او تقویت می‌شود، و کسی که علم لغت را مطالعه کند سرشت و طبع او نرم و ملایم می‌گردد، و کسی که علم حساب بیاموزد، اندیشه‌اش رشد و نمو می‌یابد.»

«امام غزالی» در کتاب «احیاء علوم الدین» در ارتباط با تربیت فرزندان می‌گوید:

«به کودکان خود قرآن و احادیث و سرگذشت نیکان و احوال بزرگان را بیاموزید، سپس به آنان احکام دینی و اشعار غیرعاشقانه یاد دهید.»

«ابن سینا» در کتاب «السیاسة» می‌گوید:

«به محض آنکه در کودک توانایی و استعداد آموزش را از جهت جسمی و ذهنی دریافتید قرآن را به او تعلیم دهید و در همان زمان حروف الفبا و قرائت و نوشتن را نیز یاد داده، اصول دین و اشعار مناسب را نیز به او بیاموزید! آموزش شعر ابتدا با «رجز» سپس «قصیده» آغاز می‌شود.»

در کتاب «عیون الأخبار» نوشته «ابن قتیبه» داستان جالبی در این مورد آمده است:

می‌گویند مردی از اهل «تقیف» به نزد «ولید بن عبدالملک» آمد.

ولید گفت: آیا قرآن خوانده‌ای؟

اعرابی گفت: نه، کار و مشغله زندگی مرا از یادگیری آن بازداشته است.

ولید گفت: آیا فقه می‌دانی؟

اعرابی گفت: نه!

ولید رویش را برگرداند، یکی از حاضران مجلس به مرد اشاره کرده و ولید را صدا زد!

ولید گفت: ساکت باش که کسی در مجلس ما ننشسته است. در واقع منظور ولید آن بود که کسی که قرآن و درس دین نخوانده است، فقه و لغت نمی‌داند و از اشعار نیکو چیزی یاد نگرفته است، هر چند بطور ظاهری و جسمی موجود باشد، بود و نبود او یکسان است.

یکی از نکات مهم در شیوه تربیت اسلامی، آغاز نمودن تعلیم و آموزش اطفال از همان ابتدای طفولیت و سنین اول زندگی است، در این دوران ذهن کودک مستعدتر و نیروی حافظه قوی‌تر و توانایی پذیرش او بیشتر است.

و معلم اول حضرت محمد - که سلام و درود خدای بر او باد - به همین مطلب اشاره دارد، آنجا که می‌فرماید:

«دانشی که در کودکی آموخته شود، مانند نقشی است که بر سنگ حک می‌شود». (روایت بیهقی و طبرانی) علم روان‌شناسی و تربیت نیز این مطلب را تأیید نموده است.

و شاعر چه زیبا گفته است:

أرانی أنسی ما تعلمت فی الکبر	ولست بناس ما تعلمت فی الصغر
وما العلم إلا بالتعلم فی الصبا	وما الحلم إلا بالتحلم فی الکبر
ولو فلق قلب المعلم فی الصبا	لأصبح فيه العلم كالنقش علی الحجر
وما العلم بعد الشیب إلا تعسف	إذا کل قلب المرء والسمع والبصر
وما المرء إلا اثنان: عقل ومنطق	فمن فاته هذا وهذا فقد دمر

«هر آنچه را که در پیری می‌آموزم به فراموشی می‌سپارم اما آنچه را که در جوانی آموخته‌ام، از یاد نخواهم برد. آموزش علم و دانش به معنای واقعی در کودکی امکان‌پذیر است و صفت بردباری را انسان در بزرگسالی پیدا می‌کند. اگر قلب دانش آموخته در جوانی را بشکافند، می‌بینند که دانش در آن قلب همچون نقش بر سنگ شده است.

آموزش علم بعد از پیر شدن چیزی جز سرگردانی و بی‌نظمی نیست، زیرا قلب و گوش و چشم انسان خسته و ناتوان می‌شود. هویت و حقیقت مرد را دو خصلت می‌سازند و آن دو عقل و منطق است، کسی که از این دو بی‌بهره باشد، حقیقت و هویتی ندارد».

جایگاه زن در آموزش علوم در اسلام

تمام علما و فقها و سلف و خلف، اتفاق نظر دارند که در وجوب آموزش علم، مرد و زن هیچ تفاوتی با هم ندارند، و این یکسانی به دو دلیل است:

اول: مرد و زن در تکلیف شرعی برابرند.

دوم: زنان در ارتباط با پاداش اخروی هیچ فرقی با مردان ندارند.

یکسانی زن و مرد در تکالیف شرعی به آن دلیل است که تمامی تکالیفی را که دین مبین اسلام برای مردان تعیین نموده، به زنان نیز تعمیم داده است، همچنانکه نماز و روزه و زکات و حج و احسان و قوانین خرید و فروش و وکالت و امر به معروف و نهی از منکر و مسؤولیت‌های متعدد دیگر بر مردان واجب شده است و زنان نیز به همان اندازه مکلفند.

البته در شرایط خاصی زن از انجام بعضی از امور به علت موقعیت ویژه خود معاف شده است.

برای مثال:

به دلیل مشقت و اختلال در سلامت جسمانی در ایام حیض و نفاس، از انجام نماز و روزه معاف گردیده است.

به علت ظرافت و لطافت جسمانی، تکلیف شرکت در جنگ، یا انجام کارهای سنگینی مانند آهنگری و بنایی و غیره به او سپرده نشده است. بطور کلی کارها و امور که با وظیفه و مسؤولیت زن در تعارض باشد مجبور به انجام دادن آن نیست.

اگر کار زن با مسؤولیت‌های خانوادگی و تربیت فرزندان در رسیدگی به امور منزل برخورد داشته باشد، نباید مبادرت به انجام آن نماید.

اگر کار یا عملی که زن انجام می‌دهد با اختلاط زن و مرد همراه باشد، یا موجب فساد اجتماعی شود، ضرورتی به انجام دادن آن نیست. غیر از موارد مذکور، در تحمل و انجام تکالیف، زن و مرد با هم هیچ تفاوتی ندارند.

به نظر اینجانب و بنابر عقیده صاحبان بصیرت و روشنفکران معاف نمودن زن از انجام امور فوق در واقع نوعی قدردانی و بزرگداشت او بوده و احترام و منزلت او را در چشم دیگران بیشتر می‌کند.

و خدا شوقی را رحمت کند، آنجا که گفت:

لیس الیتیم من انتهی أبواه من هم الحیاة و خلفاه ذلیلا
 إن الیتیم هو الذی تلقی له أما تخلت أو أبا مشغولا

«یتیم کسی نیست که پدر و مادرش مرده باشند و او را بی‌پناه و درمانده بر جای گذاشته باشند. یتیم واقعی کسی است که مادری بی‌توجه و پدری سرگرم و مشغول به کار خود دارد».

آیا کسی از ما راضی می‌شود که زن را به کارهای شاق و طاقت‌فرسا و ادار کند که جسم او را ضعیف و ارزش انسانی او را پایمال نموده و باعث ابتلای او به انواع امراض و عوارض گردد؟

آیا کسی از ما راضی می‌شود که زن را به اموری وادار کند که شرف او را لکه‌دار کرده و حیثیت و آبروی او را پایمال نماید؟
و آیا برای یک زن چیزی بالاتر از حیثیت و آبروی او وجود دارد؟ زنی که به طریق گمراهی و فساد رفته و منحرف می‌شود، چگونه می‌تواند مربی و معلم خوبی برای کودکان خود باشد؟
بقول شاعر:

ولیس النبت ینبت فی جنان کمثل النبت ینبت فی الفلاة
وہل یرجی لأطفال کمال إذا ارتضعوا ثدی الناقصات

«گیاهی که در باغ با صفا رسته است با آنکه در لجنزار می‌رود یکسان نیست.
آیا از بچه‌هایی که از پستان زنان نالایق و پست شیر می‌خورند، می‌توان انتظار کمال و بزرگی داشت؟»

نظر اندیشمندان غربی در ارتباط با بیرون رفتن زن و کار خارج از منزل

ساموئل اسمایلس یکی از متفکران انگلیسی در یکی از کتابهایش به نام «اخلاق» می‌گوید: «نظام و شرایطی که زن را وادار می‌کند خارج از منزل در ادارات یا کارخانجات صنعتی کار کند، هر اندازه از لحاظ اقتصادی و مالی برای خانواده او قابل توجه باشد، نتیجه‌ای اسفبار دارد و آن ویران شدن و از هم پاشیدن نظام خانواده است. دلیل این تخریب و ویرانگری آن است که عدم حضور زن در منزل باعث تزلزل ارکان و سست شدن پایه‌های آن می‌گردد، و روابط اجتماعی را نیز به دنبال خود، دچار اختلال می‌نماید.

چرا چنین می‌شود؟ زیرا وظیفه حقیقی زن به انجام رساندن تکالیف و وظایف داخل منزل است و وظایف مهم و بسیار حساسی مانند تربیت فرزندان، نظم و نظافت در داخل خانه و رسیدگی به نیازهای افراد خانواده و تنظیم مخارج ضروری داخل منزل و غیره را بعهدہ دارد، اما ادارات، زنان را از انجام این وظایف مقدس باز

می‌دارد، نظام خانواده دچار فروپاشی و اضمحلال شده است، کودکان و نوجوانان ما از نعمت تربیت والدین بی‌بهره‌اند محبت و رابطه قلبی زن و شوهر فروکش کرده و به سردی گرائیده است، و دیگر زن یار و غمخوار شوهر خود نیست و فقط به همکاری تبدیل شده است که در کار و مشکلات دوش به دوش شوهرش با او پیش می‌آید و به علت تاثیرات منفی و مضر که در خارج از نظام خانواده از اطرافیان می‌پذیرد، تواضع فکری و اخلاقی را که مدار و پایه و اساس فضیلت و ارش اوست از دست داده است».

در مجله «شجره الدر» شماره ششم، سال اول، از قول یکی از نویسندگان انگلیسی به نام «مس انیروود» آمده است:

«اگر دختران ما در منزل خود مانند یک خدمتکار یا حتی به عنوان خدمتکار انجام وظیفه می‌کردند^۱ بسیار بهتر از کار کردن آنان در ادارات بود، زیرا در اختلاط زن و مرد در محیط اداری ما، زنان چنان آلوده می‌شوند که رونق و نشو و نمای زندگی را برای همیشه از زن سلب می‌کند.

ای کاش زنان سرزمین ما مانند کشورهای مسلمان به زینت پاکی و عفت و نجابت آراسته بودند. زنان مسلمان با آسودگی خیال و آرامش روحی همراه با صیانت آبرو و شرف خود زندگی می‌کنند.»

آری زمانی که یک انگلیسی این چنین حیات آلوده‌ای را برای زنان کشور خود ننگ می‌داند، ما را چه شده است که به بلای عصر حاضر که دامنگیر زنان شده است توجهی نمی‌کنیم و چرا دختران و زنانمان را به کاری تشویق نمی‌کنیم که با فطرت و خلقت او تناسب داشته باشد؟ کار مردان را به مردان واگذاریم و امور زنان را به زنان، تا سلامت و شرف و حیثیت زنان را تضمین کرده باشیم.

۱- در برخورد با بعضی از غربی‌ها وقتی گفته می‌شود که وظیفه اساسی زن انجام وظیفه در منزل است جواب می‌دهند، مگر زن خدمتکار است؟ این تعبیر را مس انیروود در جواب این گروه بکار برده است. (مترجم)

زنان مانند مردان به جزای اخروی نایل می‌گردند. برای دریافت این حقیقت کافی است قرآن را در پیش روی گذاشته آنرا ورق بزیم، آنگاه در می‌یابیم که آیات متعددی در این باره در قرآن کریم آمده است، برای نمونه چند آیه ذکر می‌شود:

﴿ فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمَلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْتَىٰ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ ۖ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ ﴾

(آل عمران/۱۹۵)

«پس پروردگارشان دعای ایشان را اجابت کرد، برآستی من عمل هیچ عمل کننده‌ای را از شما مرد یا زن، ضایع نمی‌کنم، بعضی از شما از بعض دیگر است، پس آنانکه هجرت کردند و از خانه‌های خود خارج شدند و در راه من اذیت شدند، و جهاد کردند و کشته شدند، البته بدیهایشان را جبران می‌کنم و حتماً ایشان را به بوستانهایی که نه‌رها از زیر آن جاری است وارد می‌کنم، این پاداشی از جانب خداوند است و پاداش نیک نزد اوست».

﴿ وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظَلَّمُونَ شَيْئًا ﴾

(النساء/۱۲۴)

«و هر کسی که عمل صالح انجام دهد از مرد و زن، در حالیکه مؤمن است، پس آنان به بهشت وارد می‌شوند و ذره‌ای به آنان ظلم نمی‌شود».

﴿ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَنَاتِينَ وَالْقَنَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَشِيعِينَ وَالْخَشِيعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّيِّمِينَ وَالصَّيِّمَاتِ وَالْحَفِظِينَ وَالْحَفِظَاتِ فُرُوجَهُمْ

وَالْحَفِظَاتِ وَالذَّاكِرَاتِ وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا
(الأحزاب/۳۵)

«به تحقیق خداوند برای مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان با ایمان و زنان با ایمان و مردان فرمانبردار و زنان فرمانبردار و مردان راستگوی زنان راستگوی و مردان صبور و زنان صبور و مردان فروتن و زنان فروتن و مردان صدقه ده و زنان صدقه ده و مردان روزه گیر و زنان روزه گیر و مردان حافظ شرمگاه و زنان حافظه و مردان بسیار ذکرگوی خداوند و زنان ذکرگوی پاداش و آموزش بزرگی آماده کرده است.»

و در حدیث آمده است که «اسماء رضی الله عنها» دختر «یزید بن السکن» به خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید و گفت: من نماینده گروهی از زنان مسلمان هستم و آنچه که می گویم یا طلب می کنم خواسته و گفته آنان است. خدای تعالی شما را برای هدایت مردان و زنان برانگیخت، پس ما نیز به شما ایمان آوردیم و از آنچه که فرمودید، پیروی کردیم. اما، ما گروه زنان پوشیده و خانه نشین هستیم و مردان می توانند در مجالس ظاهر شده، در تشییع جنازه و جهاد شرکت کنند، و آنگاه که برای جهاد خارج می شوند اموالشان را حفظ کرده و کودکانشان را سرپرستی می کنیم.

ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا ما نیز در اجر اعمال آنان شریک هستیم؟

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به سوی یارانش نظر کرده فرمود:

«آیا سخن این زن را که بهترین سؤال را در ارتباط با دین و پاداش اخروی نمود،

شنیدید؟»

گفتند: آری؟

آنگاه فرمودند: «ای «اسماء» برگرد و به تمامی زنان بگو! شوهرداری نیکو و به جای آوردن رضایت شوهر و اطاعت کردن از او اجری دارد که با اجر تمام آن چیزی که گفتمی برابری می کند.»

«اسماء رضی الله عنها» از شنیدن این خبر خوش به وجد آمده در حالیکه «الله أكبر» و «لا إله إلا الله» می گفت برگشت تا سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را برای زنان باز گوید.

توجه به تعلیم و آموزش دختران

در حدیث آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «من كان له ثلاث بنات أو ثلاث أخوات، أو بنتان أو أختان، فأدبهن وأحسن إليهن وزوجهن فله الجنة»، و فی روایة: «وأيما رجل كانت عنده وليدة (أي أمة) فعلمها فأحسن تعليمها، وأدبها فأحسن تأديبها، ثم اعتقها وتزوجها فله أجران». «کسی که سه دختر یا سه خواهر یا دو دختر یا دو خواهر دارد، آنان را تربیت کرده با ایشان خوشرفتار باشد و آنان را به شوهری خوب دهد، بهشت جایگاه اوست». (روایت ترمذی و ابوداود)

در صحیح «بخاری و مسلم» نیز ثبت شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم روزهایی را به تعلیم و آموزش زنان اختصاص داده بودند زیرا گروهی از زنان به خدمت ایشان رسیده، گفتند: «ای پیامبر خدا، مردان تمام وقت شما را گرفته و ما بهره‌ای نداریم، شما، خود روزی را مشخص کنید که خدمت شما باشیم و آنچه را که پروردگار متعال به شما یاد داده است به ما آموزش دهید». فرمودند: «فلان روز و فلان روز، جمع شوید!» پس از اجتماع زنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تشریف می‌آوردند و کلام وحی را به زنان آموزش می‌دادند.

در کتاب «فتوح البلدان» نوشت «بلاذری» آمده است که ام المؤمنین «حفصه» دختر عمر بن الخطاب رضی الله عنه در دوران جاهلیت تحت نظر زنی مربی به نام «شفاء العدویه» آموزش خواندن و نوشتن می‌دید، پس از ازدواج با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن حضرت از «شفاء» در خواست کرد: همچنانکه نوشتن را به او آموخته‌ای، خط خوش و تزئین خط را نیز به او بیاموز!

نتیجه‌ای که از این مطالب می‌گیریم آن است که اسلام به امر تعلیم و آموزش دختران توجه کرده و به مسلمانان دستور داده است که دانش و فرهنگ مفید و

ارزشمند رابه دختران خویش بیاموزند و اگر تعدادی از اندیشمندان ما در زمان قدیم از تعلیم زنان جلوگیری می‌کردند، به آن دلیل بوده است که آموزش‌های آنان به اشعار زشت و سخنان رکیک و مطالب منحرف و سبک و دانستنیهای مضر، منحصر بوده است.

اما اگر علمی که زن می‌آموزد برای دنیا و آخرتش سودمند باشد، شعری که یاد می‌گیرد با وقار و مملو از حکمت و پند، و کلامی که می‌آموزد استوار و ارزشمند باشد چه کسی مانع او خواهد شد و از او جلوگیری می‌کند.

«ابن سحنون» در کتاب معلمین می‌گوید: قاضی نیکوکار و متقی «عیسی بن مسکین» به دختران و نوه‌هایش قرآن کریم را آموزش می‌داد.

«عیاض» می‌گوید: قاضی هر روز عصر دو دخترش و دختران برادرش را صدا می‌زد و آنان را جمع می‌کرد و تعلیم قرآن را آغاز می‌نمود.

فاتح صقلیه (اسدبن الفرات) نیز با این شیوه به دخترش «اسماء» آموزش می‌داد که بعدها از لحاظ علمی به درجه بسیار والایی رسید.

«خشنی» روایت می‌کند: در مقر حکومت «محمدبن الاغلب» معلمی بود که کودکان پس را روزها و دختران را شب‌ها تعلیم می‌داد. از لحاظ تاریخی نیز ثابت شده است که زن در سایه اسلام به بالاترین مدارج علمی و فرهنگی دست یافت و بیشترین میزان پیشرفت زنان در قرون اولیه تاریخ اسلام بوده است.

در این خیل عظیم، زنان نویسنده و شاعر مانند: «علیه بنت المهدی» و «عائشه بنت احمد بن قادم» و «ولاده» دختر خلیفه «مستکفی بالله» دیده می‌شوند.

و از زنان پزشک مانند «زینب» - پزشک بنی اود - که به درمان بیماریهای چشم معروف بوده و «ام الحسن بنت قاضی» که می‌گویند طبیب بسیار زبردستی بوده است، را می‌توان نام برد.

همچنین از گروه محدثین تعداد قابل توجهی را زنان تشکیل می‌دهند، زنانی مانند «کریمه مروزیه» و سیده «نفیسه» دختر محمد را برای نمونه می‌توان نام برد.

«حافظ بن عساکر» که از راویان حدیث است، می‌گوید: «هشتاد و چند نفر از مشایخ و اساتید، که حدیث‌ها روایت کرده‌اند، زن هستند».

تعداد زیادی از زنان مسلمان به مقام بسیار والاتری رسیدند، از جمله زنانی که استاد و مدرس بزرگانی مانند «امام شافعی»، «امام بخاری»، «ابن خلکان»، «ابن حبان» و گروهی از فقها و علما و ادیبان مشهور مسلمین بودند.

این اسناد تاریخی دلیل بسیار خوبی است برای اثبات این موضوع که اسلام، توجه خاصی به امر تربیت و آموزش زنان و پیشرفت فکری و شکوفایی استعدادها و نبوغ پنهان آنان دارد.

و حال که شرع اسلام اجازه می‌دهد علومی را که برای دنیا و آخرت او سودمند است فراگیرد، بنابراین ضروری است که آموزش زنان در اختلاط با مردان صورت نپذیرد تا دختران بتوانند در محیطی آکنده از آرامش و امنیت خاطر، آبرو و حیثیت خویش را حفظ نموده و خوشنام و خوشرفتار و با وقار و متین باشند.

شاید اولین نویسنده در زمینه مسائل تربیتی که به جدا کردن دو جنس در زمینه آموزشی اشاره کرده است، امام «قاسمی» باشد. ایشان در مقاله‌ای در ارتباط با تعلیم و تربیت می‌گویند: «بهتر است که دختران و پسران در هنگام آموزش مختلط نباشند».

در این باره از «ابن سحنون» سؤال کردند که گفت: دوست ندارم کودکان، دختر و پسر با هم درس بخوانند، زیرا باعث فساد می‌شود.

آنچه که «قاسمی» و «ابن سحنون» می‌گویند رای و اعتقاد شخصی آنان نیست، بلکه حکمی است که از شرع اسلام استنباط شده است و می‌دانیم که حکم خدای تعالی بر هر حکمی و امری مقدم است در این باره در سوره احزاب آمده است:

﴿ وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُمْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ۗ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا ۗ ﴾

«زن و مرد مؤمن حق ندارند، بعد از آنکه خدا و پیامبرش حکمی را بیان کردند، به اختیار خود امری را برگزینند و کسی که خدا و پیامبر او سرپیچی کند، بحقیقت به گمراهی افتاده است، گمراهی آشکار».

و دلیل نظر آنان درباره جلوگیری از مدارس مختلط براساس نصوص ذیل می باشد:

خدای تعالی فرموده است:

﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾

(الأحزاب/۵۳)

«و اگر از آنان درخواست چیزی کردید، از پشت پرده از آنان بخواهید

(خطاب به مسلمانان، در ارتباط با همسران پیامبر ﷺ)».

هر چند که این آیه درباره امهات مؤمنین، یعنی همسران پیامبر اکرم ﷺ نازل شد، اما بنا بر گفته علمای اصول، نکته ای را که از آیه استنباط می کنیم مبتنی بر عموم لفظ است نه خصوص سبب، یعنی اینکه لفظ درخواست نمودن از پشت پوشش، منشأ و منبع استنباط ما بوده و بر عموم زنان مسلمان صدق می کند و ما مفهوم آیه را به سبب یا علت اختصاص نزول آن حدود نخواهیم کرد.

و در شرایطی که امهات مؤمنین که از جنبه عفت و طهارت در شخصیت آنان هیچ تردیدی نیست، به حجاب و عدم حضور در میان مردان بیگانه امر می شوند به طریق اولی زنان مسلمان نیز به انجام آن مامور هستند. این مفهوم را علمای فقه و اصول مفهوم «اولی» گویند.

همچنین خدای سبحان می فرماید:

﴿ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَحَفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا ۗ وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ ۗ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ ۗ ﴾ (النور/۳۲)

«ای محمد) بگو که مردان مؤمن چشم‌هایشان را از نگاه حرام باز دارند و اعضا تناسلی خود را از فعل حرام حفظ کنند که به تقوی و طهارت نزدیک‌تر است به تحقیق خداوند به هر آنچه می‌کنند، آگاه است و به زنان مؤمن بگو که چشم خود را از نگاه حرام باز دارند و اعضا تناسلی خود را از فعل حرام حفظ کنند و زینت‌های خود را ظاهر نسازند مگر برای شوهرانشان و پدرانشان و پدران شوهرانشان و پسرانشان...».

چنانچه در آیه فوق می‌بینیم زنان مؤمن به عدم نظر به مردان بیگانه و کشاندن پوشش بر سرو سینه، امر شده و از آشکار نمودن زینت‌ها و مفاتن جسم (بجز برای محارم) منع شده‌اند، آیا شمول موجود در آیه در برگیرنده هر زن مسلمان نیست؟ آری! بنابر این کلام ارزشمند وحی، زنان مسلمان باید خود را پوشانده، احترام و عفت خود را حفظ نمایند و با مردان بیگانه اختلاط نکنند.

خدایتعالی می‌فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلِيبِهِنَّ ۚ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ۗ ﴾ (الاحزاب/۵۹)

«ای پیامبر! به زنان و دخترانت و سایر زنان مسلمان بگو که جامه‌ای گشاد بپوشند! (تا محاسن و زیباییهایشان را بپوشاند) و این مناسب‌ترین راه است که آنان را از زنان مشرک تمیز دهند و آزار نمایند و خداوند محققاً بخشایشگر و مهربان است.».

وقتی در این آیه زن مسلمان به حجاب و پوشش جلاب، امر شده است، اختلاط او را با مردان بیگانه چگونه می‌توان تصور کرد.

در روایتی از «ترمذی» آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ما خلا رجل بامرأة إلا وكان الشيطان ثالثهما».

«هر مردی با زنی خلوت کند حتماً شیطان سومین نفر است که به آن دو اضافه خواهد شد».

و در روایت دیگری از «بخاری» و «مسلم» آمده است که فرمودند: «إياكم والدخول على النساء، فقال رجل: يا رسول الله، أفرأيت الحمى؟ قال: الحمى الموت». از وارد شدن به مکانی که زنی تنها در آنجاست، بپرهیزید! سؤال شد، ای رسول خدا ﷺ آیا نزدیکان شوهر هم اجازه ندارند؟ آن حضرت ﷺ فرمودند: «نزدیکان شوهر مرگند.» (مقصود آنکه بدتر از همه در این مورد نزدیکان شوهرند).

نصوص قرآنی و احادیث مذکور اختلاط زن و مرد را قاطعانه و بدون شک و تردید، حرام می‌نماید.

اما آنان که اختلاط زن و مرد را جایز می‌دانند و آن را با عادات اجتماعی و یا براهین شرعی و معالجات روحی توجیه می‌کنند، یا به شرع اسلام دروغ می‌بندند و یا چنین وانمود می‌کنند که از فطرت و غریزه انسانی بی‌خبرند و یا از شرایط اسف‌بار امروزی که تمامی جوامع انسانی در آن غوطه‌ورند، ناآگاهند.

در جواب کسانی که می‌خواهند اختلاط زن و مرد را امری شرعی توجیه کنند کافی است نصوصی را که اخیراً ذکر کردیم برایشان بازگوئیم.

اما در جواب کسانی که در ارتباط با غریزه و میل جنسی در انسان خود را به تجاهل می‌زنند باید گفت:

خدایتعالی انسان را خلق کرد و در هر دو «جنس» یعنی زن و مرد میل و کشش جنسی قرار داده است.

﴿ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ﴾ (الروم/۳۰)

[پای بند و استوار بر] سرشت خدا که مردم را بر آن سرشته است باش

برای آفرینش خدا هیچگونه تغییر و تبدیلی نیست».

خطر انحراف آنگاه زیاد می‌شود که زن و مردی که با هم در حال اختلاط هستند از لحاظ اخلاقی سالم نبوده، از جنبه‌ی نیاز جسمی نیز گرسنه باشند، آنگاه احتمال بروز فحشا و فساد بسیار بیشتر خواهد شد.

اختلاط زنان و مردان اگر از زمان کودکی باشد و در تمامی مراحل عمر نگاه کردن به زن به عنوان امری عادی تلقی شود و غریزه جنسی و شهوانی مرد و زن را تحریک نکند، رابطه‌ی دوستی بین زن و شوهر را به عداوت و دشمنی تبدیل می‌کند، زیرا یکی از امور اتصال زن و شوهر و تقویت کننده ارتباط عاطفی آنان رابطه جنسی است، درغیر این صورت، روابط به سردی گرائیده و هیچکدام به باقی ماندن در کنار دیگری راضی نخواهد بود و سرانجام آن به جدایی منجر می‌شود.

و در جواب کسانی که وانمود می‌کنند که از شرایط اسفباری که جوامع امروزی در آن غوطه‌ورند، بی‌خبر می‌باشند، بهتر است که در مورد جوامع شرقی و غربی که امر اختلاط دو جنس در خیابان‌ها و مدارس، فروشگاهها، ادارات و سایر اماکن امری عادی و معمولی است تحقیق کنند و ببینند نتیجه برهنگی و بی‌حجابی در کشورهای به اصطلاح متمدن و بقول خودشان پیشرفته چیست؟

در اینجا ما نیز فقط به ذکر نمونه‌هایی از تجارب این کشورها البته با زبان آمار و ارقام می‌پردازیم تا راه را برای این افراد متجاهل قدری هموارتر کرده و آنان را زودتر به نتیجه وخیم افکارشان آشنا سازیم.

□ شهید اسلام، «سیدقطب» در کتاب «اسلام و صلح جهانی» می‌گوید:

«نسبت دختران حامله در دبیرستانهای یکی از شهرهای آمریکا به ۴۸٪ رسیده

است».

□ روزنامه لبنانی «احد» در شماره، ۶۵۰، درباره فجایع و رسوایی جنسی در

دانشگاهها و دانشکده‌های آمریکا چنین می‌گوید:

«فجایع و فضایح جنسی در دانشگاهها و دانشکده‌های آمریکایی در میان دختران و

پسران دانشجو روز به روز بیشتر می‌شود».

«دانشجویان پسر در یک گروه‌مایی فریاد می‌زدند، ما دختر می‌خواهیم تا خوشگذرانی کنیم».

«حمله شبانه دانشجویان پسر به خوابگاه دختران و سرقت لباس‌های زیر زنانه آنان از جمله حوادث مورد بحث در مجله مذکور است».

«رئیس دانشگاه به دنبال این حوادث اظهار می‌دارد: اکثر دانشجویان پسر و دختر عطش شدید جنسی دارند و بدون تردید روش زندگی مردم جامعه ما در عصر حاضر بزرگترین عامل این گونه رفتار غیر طبیعی آنان است».

«همچنین در این مجله آمده است که برطبق آمار رسمی دولت آمریکا در سال گذشته، دختران دانشگاهی که اکثر آنها در حدود ۲۰ سال سن دارند ۱۲۰ هزار طفل به صورت نامشروع به دنیا آورده‌اند».

همچنین در مجله مذکور آمده است که یکی از سخنگویان نیروهای انتظامی در ایالت «بروفیدنس» می‌گوید که ۶۶ دانشجوی پسر و دختر برای گذراندن تعطیلات آخر هفته به «رودایلند» رفتند، اما دیگر به دانشگاه برگشتند، زیرا آنان را روانه زندان کردیم به دلیل آنکه تعدادی از آنها را در حالت‌های مقاربت و اعمال فجیع جنسی دستگیر کرده و بقیه مشغول مصرف مواد مخدر بودند».

مجله نامبرده براساس گفته‌های مربی اجتماعی «مارگارت اسمیت» می‌گوید: «دختران دبیرستانی و دانشگاهی در حال حاضر فقط به احساسات و امیال خود فکر می‌کنند، در حدود ۶۰٪ از دختران در امتحانات خود رد شده‌اند، این ناتوانی فکری به آن علت است که بیشتر این دانشجویان به جای آنکه به فکر درس و آینده خود باشند به فکر مسائل جنسی هستند».

□ «جرج بالوشی» در کتابش به نام «انقلاب جنسی» می‌گوید:

در سال ۱۹۶۲ «کندی» به صراحت اظهار می‌دارد: «آینده آمریکا در خطر است، زیرا جوانان ما در لذت و شهوت غرق شده و بر انجام مسؤولیتهای خویش توانا نیستند. از هر هفت جوان که برای پذیرش سربازی معاینه می‌شوند، شش نفر شرایط

مناسب سربازی را ندارند و در واقع سالم نیستند، زیرا غرق شدن در شهوت، سلامت جسمی و روحی آنان را از بین برده است».

□ در سال ۱۹۶۲ «خروشچف» می‌گوید: «آینده روسیه در خطر است، به آینده جوانان روسی نمی‌توان اطمینان داشت، زیرا اکثراً انحراف اخلاقی داشته و غرق در شهوت جنسی هستند».

□ و «ویل دورانت» در کتابش به نام «لذات فلسفه» می‌گوید: ما بار دیگر با سؤالی روبرو شده‌ایم که ذهن سقراط را به خود مشغول کرده بود، سؤال این است:

ما چگونه می‌توانیم به اخلاق والا دست یابیم که وجدان و درون هر فرد، خود بتواند مانع انحراف و خرافکاری شود؟

مردم ما با این معنویات را از دست داده‌اند، در واقع با فساد دامنگیر جوامع، ما میراث اجتماعی خود را با دست خویش نابود می‌کنیم.

یکی از عوامل مهم در این فساد و بی‌بندوباری، اختراع وسایل جلوگیری از بارداری است، قانون اخلاقی در گذشته رابطه جنسی را فقط به اتصال قانونی و شرعی، یعنی ازدواج محدود می‌کرد زیرا ازدواج، منجر به «ابوت» می‌گردد. به صورتی که امکان جدا کردن زن و شوهر وجود نخواهد داشت و مسئولیتی که پدر یا مادر در قبال فرزند به عهده داشتند فقط از طریق ازدواج تثبیت می‌گردید. اما، امروز رابطه بین ازدواج و اتصال جنسی از هم گسسته است و شرایطی ایجاد شده است که برخلاف رای و انتظار پدران ماست، زیرا تمام روابط زنان و مردان به علت این عوامل دچار تغییر شده است.

خجالت آور است که با خشنودی بپذیریم، نیم میلیون دختر آمریکایی خود را در قربانگاه فساد و فحشا قربانی می‌کنند.

صاحبان ثروت و سرمایه یا تاجران شهوت و احساس جنسی بی‌شرمانه و با گستاخی و با سوءاستفاده از دختران و پسرانی که از ازدواج و امکانات زندگی

محرومت با به نمایش درآوردن آنها بر صفحات مجلات و در نمایشات با برانگیختن احساس جنسی خوانندگان و تماشاگران، پولی به جیب زده و از این رهگذر، به نان و نوایی می‌رسند.

هر مردی که امر ازدواج را به تاخیر می‌اندازد، لاجرم مصاحب و دمساز زنان هرزه خیابانی خواهد شد و از طرف دیگر، نظام و قوانین دولتی با ترغیب و توجیه علمی این گونه افراد، شرایط مناسبی برای ارضای غرایز بطور غیرمشروع فراهم می‌کند. چنین به نظر می‌رسد که جهان امروز، تمام راههای ممکن را برای تحریک و انگیزش غریزی و شهوانی هموار نموده است.

راه لذت جوئی و ارضای شهوانی را که تجدد و به اصطلاح تمدن جدید غرب این چنین هموار نموده است، غالباً همراه با نوعی تهاجم بر علیه معتقدات دینی است، زیرا جوانان ما می‌دانند که دین با این چنین رفتاری مخالف است و بر علیه آن موضع می‌گیرد و لذت‌جویی آنان را باطل می‌داند، به این دلیل با پیش فرض قبلی در علوم تجربی به دنبال یافتن دلایل زیادی هستند که بر علیه دین بوده و حقیقت آنرا نفی کنند.

با توجه به آنچه گفتیم تعجبی ندارد که جسم به دنبال ارضای شهوات جنسی طغیان کند، و قوه تمکن و حفظ نفس در مردم، ضعیف و سست گردد و عفت و پاکدامنی که زمانی فضیلت و ارزش اخلاقی محسوب می‌گردید، مورد تمسخر قرار گیرد و حیا و شرمی که در گذشته به زیبایی و وقار انسان می‌افزود، بطور کلی از حیات انسان امروز رخت بربندد.

و مردان به تعداد خطاهای خود افتخار کنند و زنان صرف‌نظر از ادعای قدیمی مساوات با مردان، تمایل به ماجراجویی و روبرو شدن با خطرها را دارند و رابطه جنسی نامشروع قبل از ازدواج به امری عادی و متداول تبدیل شده است.

امروزه دیگر فحشای خیابانی وجود ندارد، منظور از فحشای خیابانی زنایی است که در قبال آن پول گرفته شود، از بین رفتن فحشای خیابانی به علت اقتدار و مبارزه

پلیس نیست، زیرا رابطه جنسی و مقاربت دختران و زنان به علت میل جنسی آنقدر آزاد و رایج شده است که دیگر احتیاج به خودفروشی و فحشای پولی نیست.^۱

□ در جریده «اخبارالیوم» قاهره در تاریخ ۱۹۶۵/۴/۲۴ این خبر آمده است:

امروز زنان سوئدی در تظاهراتی بالغ بر ۱۰۰،۰۰۰ نفر که از مناطق مختلف این کشور در آن شرکت داشتند، خواستار آزادی کامل روابط جنسی شدند، و در ادامه خبر گفته می‌شود:

در ماه آوریل سال ۱۹۶۴ نیز، سروصدای زیادی علیه نامه سرگشاده ۱۴۰ پزشک سوئدی به پادشاه و پارلمان این کشور بر پا شد، در این نامه پزشکان آن کشور، تقاضا کرده بودند که روابط بی‌بندوبار جنسی در این کشور محدود شود، زیرا روابط نامشروع جنسی هویت و سلامت جامعه را به شدت تهدید می‌کند و وجود قوانین قاطع علیه فساد جنسی ضروری و حیاتی است.

□ قاضی امریکایی به نام «بن لندسی» تحت عنوان طغیان نسل جدید می‌نویسد:

کودکان امریکایی دچار بلوغ زودرس شده‌اند و از همان دوران کودکی احساس جنسی در آنها شروع به رشد و افزایش می‌کند، قاضی «بن لندسی» می‌گوید: در ارتباط با ۳۱۲ کودکی که برای نمونه بررسی کردم حدود ۲۵۵ نفر آنان بین سنین ۱۱ تا ۱۳ سالگی بالغ شده‌اند و در آنها علامت بروز شهوت جنسی به خوبی دیده می‌شود، این علائم جسمی و احساس جنسی قبلاً در سنین ۱۸ سالگی بروز می‌نمود.

□ آقای دکتر «ادیت هوکر» در کتابش به نام قوانین جنسی می‌گوید:

امروزه حتی در بین قشر تحصیل کرده هم امری غیر عادی و عجیب نیست که دختران هفت یا هشت ساله دوست پسر داشته باشند و چه بسا با آنان عمل جنسی انجام داده و مرتکب فحشا شوند، دکتر هوکر برای اثبات این ادعا مدارک زیادی ارائه می‌کند.

۱- تمام آنچه ذکر گردید از کتاب لذات فلسفه نوشته ویل دورانت، از ص ۳۴-۴۱ بود (مؤلف)

□ روزنامه «الشرق الاوسط» چاپ «لندن» در شماره صادره به تاریخ ۱۹۷۹/۷/۱۵ می‌گوید:

«۷۵٪ مردان در اروپا به همسران خود خیانت می‌کنند. البته خیانت زنان به شوهرانشان مقداری از این رقم پائین‌تر است، و در بسیاری از مواقع شوهر از خیانت زنش خبر دارد و زن نیز همچنین، با این حال روابط زناشویی بدون هیچ مانعی ادامه می‌یابد، اما، در مورد روابط جنسی قبل از ازدواج باید گفت:

حدود ۸۰٪ تا ۸۵٪ پسران بالغ و مردان، چندین دوست دختر دارند، و کسانی که ازدواج نکرده یا دوست دختر ندارند که با آنها خود را ارضا کنند هر روز با زنی بوده و نیاز غریزی خود را به این شکل اشباع می‌کنند.»

□ بیشتر خوانندگان عزیز موضوع مربوط به رئیس جمعیت ملی فرانسه آقای «لوتروکیه» را می‌دانند، پیرمرد هفتاد و چهار ساله‌ای که وقار و احترام و سن و سال او مانع از آن نگردید که تا بنا گوش در لجن زار فساد و بی‌بندوباری جنسی فرو نرود.

نیروی محافظ مخصوص پلیس اعتراف کردند که در یک مقر حکومتی، منازل تعدادی از شخصیت‌های مهم پاریس، برای خوشگذرانی و شب‌زنده‌داری، تعدادی دختر ۱۴ تا ۱۸ ساله را جمع کرده و به خدمت آقای «لوتروکیه» و دوستانش برده‌اند. □ در یکی از گزارشات سری پلیس مخفی آمریکا که بعدها برملا شد و در جراید به چاپ رسید، آمده است:

آزادی و بی‌بندوباری جنسی و تمدن آلوده به فحشا و فساد، نه تنها نظام خانوادگی را در آمریکا متلاشی کرده است بلکه فرهنگی ایجاد نموده که مداوا و معالجه آن بوسیله پلیس و نیروهای قضایی غیرممکن است.

□ در روزنامه «هرالدتریبون» چاپ آمریکا در شماره منتشره به تاریخ ۱۹۷۹/۶/۲۹ در مقاله‌ای آمده است:

«متخصصین امر در ارتباط با پدیده ویرانگری که در جامعه امریکایی امروز بطور خصوص و در غرب بطور عموم رایج شده بحث کرده‌اند و آن پدیده اسفبار و هولناک رابطه جنسی با محارم مانند دختر و خواهر است. صاحب‌نظران در این مقاله می‌گویند: انتظار چنین پدیده‌ای بعید نیست. در تحقیقاتی که در این مورد به عمل آمده است از هر ده خانواده امریکایی یک خانواده به آن گرفتار است. در شرایطی که مردان با خواهر یا دختر خود زنا می‌کنند، جوانی که دختری در مدرسه یا محل کار همراه است چه خواهد کرد؟ در حالی که بین آنها رابطه جنسی یا خویشاوندی وجود ندارد بدون تردید ارتکاب فحشا برای آنها بسیار ساده و پیش پا افتاده تلقی می‌شود.»

آنچه خدمت خوانندگان محترم عرضه شده قطره‌ای از دریای انحرافات و فساد است که در کشورهای غربی جریان دارد، در واقع غربی‌ها نتیجه اسفبار و تلخ مساله آزادی جنسی و اختلاط زن و مرد را تجربه می‌کنند، بدون تردید بی‌حجابی، خودآرایی و خروج نیمه‌عریان و تمام عریان زنان همراه با اختلاط زن و مرد در تمامی مراحل زندگی از مدارس ابتدایی تا دانشگاهها و محل کار، عامل اساسی چنین فساد دامنگیر و شایعی است که مانند سایه‌ای شوم حیات انسان در مانده و سرگردان غربی را وارد تاریکی مخوفی نموده است.

بعد از نتایج عملی و آمار و عددی که خدمت خوانندگان محترم تقدیم شد، آیا هر صاحب بصیرت و اندیشه سلیمی قبول می‌کند که اختلاط زن و مرد از قدرت و فوران غریزه جنسی بکاهد! و با هم بودن زن و مرد را به امری عادی و متداول تبدیل کند؟ شیخ «زاهد کوثری» گفتگوی جالبی را بین سفیر دولت عثمانی و یکی از مقامات انگلیسی حکایت می‌کند:

□ یکی از مقامات دولتی انگلیسی به سفیر عثمانی می‌گوید: چرا زنان در کشورهای شرقی همچنان دور از مردان بوده و از دیدن روشنایی محرومند؟ (کنایه از محدودیت زنان شرقی) سفیر عثمانی می‌گوید: «چون زنان ما دوست

ندارند از غیر شوهرشان بچه‌ای داشته باشند». صاحب مقام انگلیسی از خجالت سرخ شده و از دادن جواب عاجز می‌ماند.

نتیجه بسیار مهمی که می‌خواهم از مباحث اخیر بگیرم آن است که:

تئوریسین‌ها و برنامه‌ریزان ابر قدرتها و صهیونیسم و دیگر مکاتب مادی، قبل از هر چیزی به فکر فاسد نمودن جامعه مسلمین و از بین بردن هویت و ماهیت اسلامی آن هستند. برای نابودی جامعه مسلمان راهی جز از بین بردن ارزش‌های اخلاقی و مفاهیم دینی خصوصاً در بین قشر جوان نیست، برای رسیدن به این مقصود انحراف و بی‌بندوباری اخلاقی را در جامعه رواج می‌دهند و اولین هدف آنان در این رابطه زنان هستند، زیرا زن عنصر عاطفی و شکل‌پذیری است که می‌تواند به عنوان آلت دست و وسیله تخدیر اجتماعی برای رسیدن به این مقصود شوم مورد استفاده قرار گیرد.

□ یکی از صاحب‌نظران نیروهای استعماری می‌گوید: «جام شراب و زن آوازه‌خوان بیش از هزار توپ جنگی و نابودی «امت محمدی» مؤثر است! پس آنان را در دوستی دنیا و لذات شهوانی غرق کنید».

□ یکی از روسای جمعیت فاسد «فرماسونری» می‌گوید:

«ما باید زنان را جذب کنیم، هرگاه دست به دست ما بدهند و همراه ما شوند با وادار کردن آنها به کارهایی که می‌خواهیم، به پیروزی می‌رسیم و در این شرایط است که حامیان و سربازان دین را نابود می‌کنیم».

□ در پروتکل دانشمندان صهیونیستی آمده است:

بر ما واجب است که قیود اخلاقی را در هر مکانی از بین ببریم آنگاه به سادگی می‌توانیم بر آن محل مسلط شویم. «فروید» از ماست، در سایه تفکرات و تئوری او بزودی روابط جنسی آشکارا و بدون هیچ شرم و حیایی انجام می‌شود، در آن صورت دیگر مفهومی مقدس در نظر جوانان باقی نخواهد ماند و مهمترین آرزو و فکر یک جوان، آن خواهد بود که غریزه جنسی خود را برآورده کند و آنگاه اخلاق او پایمال شده و نابود می‌گردد.

پس کسانی که منادی و مبلغ اختلاط زنان و مردان در کشورهای اسلامی هستند در واقع آگاهانه یا ناخودآگاه وسیله و آلت اجرای مقاصد و اهداف دشمنان اسلام می‌باشند.

پس بر پدران و مادران واجب است که دختران خود را در محیط‌های آموزشی و غیر آموزشی از پسران جدا سازند تا براساس پاکی و عفت و نجابت رشد کرده و جامعه نیز از مفسد اخلاقی در امان باشد، و امت اسلامی ما از دامی که عنکبوت استعمار و صهیونیسم برایش تنیده‌اند، رها شود.

خانم «عایشه تیموریه» در شعر زیبایی که سروده است به دانش و عفت و حجاب خود افتخار کرده، می‌گوید:

بید العفاف أصون عز حجابی وبهمتی أسمى علی أترابی
 ما ضرنی أدبی وحسن تعلمی إلا بکونی زهرة الألباب
 ما عاقنی خجلی عن العلیا ولا سدل الخمار بلمتی ونقابی

«با عفت خویش افتخار و عزت حجابم را حفظ می‌کنم و با همت و اراده خود بر هم سن و سالانم برتری می‌یابم. ادب اخلاقی و آموزش‌های ارزشمندی که کسب کرده‌ام نه تنها هیچ ضرری به من نرسانده‌اند، بلکه موجب شده‌اند گل سرسبد اندیشمندان جامعه خود باشم. شرم و حیایی که دارم موجب عقب ماندن من نشده است و نقاب و حجابی که بر صورت و سینه می‌اندازم مانع پیشرفت من نگشته است.»

۲- مسؤولیت ایجاد بینش و بصیرت عقیدتی در فرزند

از وظایف و مسؤولیت‌های مهم مربیان و والدین در ارتباط با فرزندان آن است که از اوایل دوران کودکی تا زمانی که به سن نوجوانی و جوانی می‌رسند به تدریج و با

حکمت در آنها بینش و بصیرت عقیدتی را ایجاد نموده، رشد دهند. مقصود از بینش عقیدتی آن است که فرزند ما دریابد:

اسلام هم دین است هم قانون حاکمیت، در امور سیاست و حکومت هر دو دخالت می‌کند.

قرآن عظیم، قانون و راه و رسم زندگی فردی و اجتماعی را به ما می‌آموزد.

تاریخ گذشته ما، مجد و عظمت و بزرگی ما را منعکس می‌کند.

همچنین فرزندان ما باید از جنبه روحی و فکری به فرهنگ اسلامی مجهز شوند و به شیوه‌ای مناسب با دعوت و حرکت اسلامی آشنا شده و در آن سهیم باشند.

بنابر آنچه بیان گردید، مربیان و اولیا حقایق زیر را باید به کودک خود بشناسانند:

(أ) اسلام دینی جاودانه است و برای تمامی شرایط زمانی و مکانی توانایی حل مشکلات و مسائل بشری را خواهد داشت، شمول و کمال و تازگی و استمرار، ویژگی‌هایی هستند که اسلام را از سایر مکاتب متمایز می‌کنند.

(ب) اگر گذشتگان ما به عزت و قدرت و تمدن دست یافتند به خاطر آن بود که به اسلام افتخار می‌کردند و عظمت خود را در آن می‌دیدند و قرآن را بر تمامی جوانب زندگی فردی و اجتماعی خود تطبیق داده بودند.

(ج) فرزند خود را با نقشه‌های شوم دشمنان اسلام آشنا سازیم.

نقشه‌های حيله‌گرانه صهیونیست‌ها و ابر قدرت‌های جنایت‌کار و مادیون ملحد و صلیبیون کینه توز در این رابطه باید برای فرزندانمان مشخص باشد.

نقشه‌های خائنه این گروهها تماماً در جهت محو عقیده اسلامی در سراسر زمین و کاشتن بذر الحاد و بی‌دینی در نسل مسلمان دنیای امروز است.

هدف واقعی اینان اشاعه بی‌بندوباری اخلاقی و فساد در خانواده‌ها و جوامع مسلمان است که در نهایت روح جهاد و مقاومت را در جوانان امت اسلام خاموش کرده و زمینه را برای غارت استعمارگران فراهم می‌سازد.

آنچه که در نهایت حاصل می‌گردد از بین رفتن آثار و نشانه‌های اسلام در تمامی جوامع اسلامی است.

(د) آشناساختن فرزندان یا تمدن عظیم اسلامی که برای قرن‌ها، تمامی دنیا پرتوهایی از نور فروزان آن را بر می‌گرفت و از آن بهره می‌برد.

(ه) و بالاخره فرزندان ما باید بدانند که تاریخ ما با «ابوجهل» و «ابولهب» و «ابی بن خلف» آغاز نمی‌شود بلکه آغازی مبارک و با عظمت، با شخصت‌های ارجمندی چون رسول گرامی خدا ﷺ و «ابوبکر رضی الله عنه» و «عمر رضی الله عنه» دارد و گشایش و پیروزی ما با جنگ‌های «البسوس» و «داحس» و «الغبراء»^۱ نیست بلکه با فتوحی مانند «بدر» و «قادسیه» و «یرموک» بود.

ما بر دنیا با «معلقات سبع»^۲ حکومت نکردیم بلکه اساس حاکمیت مسلمین، قرآن مجید بود.

ما پیام پرستش «لات و عزی»^۳ را برای مردم نیاوردیم هدف ما رساندن ندای اسلام و پیام قرآن به جهانیان بود.^۴

اصل رضد و تکامل بینش عقیدتی همچنانکه قبلاً نیز مطرح شده است بر کلام مبارک رسول خدا ﷺ مبتنی است که می‌فرماید: «فرزندانان را براساس سه خصلت تربیت کنید: محبت پیامبر و محبت آل او و تلاوت قرآن».

گذشتگان ما به امر رشد بینش عقیدتی فرزندان خود بسیار اهمیت می‌دادند و تعلیم قرآن و جنگ‌های پیامبر و آثار گذشتگان را به کودکان خویش امری ضروری تلقی می‌نمودند.

۱- جنگ‌های زمان جاهلیت.

۲- اشعار هفت‌گانه و مشهور جاهلیت که بر کعبه می‌آویختند.

۳- از بت‌های زمان جاهلیت

۴- مطالب بخش (ه) از سخنرانی‌های استاد «عصام عطار» برگزیده شده است.

«سعدبن ابی وقاص» می‌گوید: «ما مغازی رسول خدا ﷺ را مانند آیه‌های قرآن به کودکان خود تعلیم می‌دادیم».

«امام غزالی» در کتاب «احیاء علوم الدین» به آموزش دادن قرآن و حدیث و سرگذشت انسانهای نیک و احکام ضروری دینی به کودکان سفارش می‌کند. «ابن خلدون» در مقدمه کتابش به اهمیت تعلیم قرآن و حفظ آن اشاره کرده و می‌افزاید:

«در حال حاضر اساس آموزش‌ها را در تمامی سرزمین‌های اسلامی، تعلیم قرآن تشکیل می‌دهد، زیرا قرآن علامت و نشانگر دین اسلام است و فهم و دریافت آن باعث رسوخ ایمان به قلب می‌شود».

«ابن هشام» معلم فرزندش را نصیحت می‌کند که به او کتاب خدا و اشعار نیکو و فن خطابه و تاریخ جنگ‌های مسلمین را یاد داده و در جهت تربیت اخلاقی و عادت دادن او به رفتار اجتماعی بکوشد».

راه ایجاد بینش عقیدتی در فرزند

برای رسیدن به مقصود در این مرحله از تربیت، در نظر داشتن چهار نکته ضروری است.

- ۱- آموزش دقیق.
- ۲- الگوی شایسته.
- ۳- مطالعه همه جانبه و فراگیر.
- ۴- دوستان خوب.

آموزش دقیق

منظور ما از این نکته، آن است که کودک از جانب والدین و مربی خود، حقیقت دین مبین اسلام و مبانی عقیدتی و مطالب تشریحی و فقهی (ضروری) را بیاموزد و به

خوبی دریابد که اسلام دین جاودانه‌ای است که تا قیامت برای بشر راهنما و راهگشا خواهد بود و این موضوع مهم را نیز دریابد که عزت و افتخار ما فقط در سایه اسلام، و پیروزی ما فقط با فراگیری قرآن، و شکل‌گیری تمدن و فرهنگ ما فقط با شریعت اسلام ممکن می‌شود و بعد از دریافت این مفاهیم کودکان خود را با نقشه‌های دشمنان و اهداف شوم آنان آشنا سازیم. همچنین لازم است که فرزندان ما با دستاوردها و تمدن عظیم اسلامی که برای قرن‌ها بر تارک بشریت پرتو افشانی می‌کرد آشنا گردند و به تاریخ گذشته خود ببالند و با حرکت و جهاد اسلامی آشنا شوند و برای سهیم شدن در آن آماده گردند.

الگوی شایسته

منظور آن است که تربیت‌کننده کودک باید انسانی مخلص و آگاه از اسلام بوده، حدود و دستورات دین را بر حیات خود تطبیق دهد و در مسیر جهاد و حرکت اسلامی باشد و در این راه از ملامت هیچ ملامت‌گری نهراسد.

مطلب بسیار تاسف‌آور و به عبارت دیگر، آفت خطرناک تربیت و ارشاد کودکان ما، مربیان و معلمینی هستند که صورتی مقلوب و ناقص یا زشت و نامطلوب از اسلام ارائه می‌کنند و مربیان و معلمین واقعی که گفتار و کردارشان مانند هم باشد کم هستند.

بعضی از این مربیان، آموزش خود را بر تزکیه و اصلاح نفس متمرکز نموده و امر به معروف و نهی از منکر را رها می‌کنند، و بعضی دیگر بیشتر اهتمام و تلاش خود را بر ظواهر اسلامی مانند و لباس و غیره متمرکز نموده و جنبه جهاد و حرکت را رها می‌کنند، و در فکر اجرای احکام و حدود الهی و ساختن جامعه اسلامی نیستند.

و بعضی دیگر فقط به جنبه تعلیم احکام و مطالب شرعی پرداخته و جنبه دعوت و جهاد اسلامی را از یاد می‌برند و به خیال خود اسلام را یاری می‌کنند.

خلاصه آنکه مربیان و معلمان ما با کمال تاسف در اغلب اوقات جنبه‌ای از دین عظیم اسلام را گرفته و سایر جهات آن را از یاد می‌برند و یا اهمیت برای آن قائل نشده، آن را رها می‌سازند.

اما باید بدانند که اسلام تجزیه‌بردار نیست و برای مربی و معلمی که مردم به او به عنوان الگو نمونه نگاه می‌کنند، شایسته نیست گوشه‌ای از دین را گرفته و سایر بخش‌های آن را رها کند.

چشم بر بسیاری از امور منکر ببندد و امور واجبی را که خدای تعالی فرموده است کتمان کند، در آن صورت مشمول خطاب شدید و هول‌انگیز آیه ذیل خواهد شد که می‌فرماید:

﴿ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعْنُونَ ﴿١٥٩﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴾
(البقره/۱۵۹-۱۶۰)

«آنانکه نشانه‌های آشکار و هدایت منزل ما را بعد از آنکه در کتاب برای مردم بیان کردیم، کتمان می‌کنند مورد لعنت خداوند و لعن لعن‌کنندگان قرار می‌گیرند، مگر آنانکه توبه کردند و اصلاح کردند و تغییر موضع خود را برای مردم بیان نمودند، پس ما توبه آنان را می‌پذیریم و من بسیار توبه‌پذیر و مهربانم».

پیامبر عزیز ما که سلام و درود خدا بر او باد - درباره این افراد می‌فرماید: «من کتم علماً مما ينفع الله به الناس في أمر الدين ألجمه الله يوم القيامة بلجام من نار».
«کسی که دانشی سودمند برای مردم دارد اما آن را پنهان می‌کند در روز قیامت خدای تعالی آنرا به ریسمانی از آتش تبدیل کرده، برگردنش می‌آویزد» (روایت ابن ماجه)

یکی از جنبه‌های انحراف و خطای مربیان و معلمان ما آن است که حق را به اشخاص می‌سنجد و احساس می‌کنند به مرحله‌ای رسیده‌اند که منزله از خطا بوده و به مقام و مرتبه‌ای دست یافته‌اند که از وقوع در لغزش خطا مصون هستند. به نظر آقایان کسی حق ندارد از آنان انتقاد کند و اگر به یکی از محصلین یا مریدان خود دستوری دهند، حق ندارد سرپیچی کند. در حالیکه می‌دانند، عصمت و محفوظ بودن از خطا و لغزش فقط خاص انبیای الهی است.

«امام مالک» در حالی که در مقابل قبر رسول اکرم ﷺ ایستاده بود گفت:

همه ما (ائمه و مجتهدین دینی) هر کدام به نوعی دچار اشتباه می‌شویم مگر صاحب این قبر، و به قبر رسول اکرم ﷺ اشاره کرد.

یکی از موضع‌گیری‌های جاودانه که اندیشمندان مخلص اسلامی اتخاذ کرده‌اند مربوط به دانشمند معاصر «شیخ سعید نورسی»^۱ می‌باشد که ملقب به «بدیع‌الزمان» است، این عالم ارجمند زمانی که احساس کرد شاگردان و مریدانش بیش از حد لازم از او تقدیر به عمل آورده و در بزرگداشت و تقدیس او زیاده روی و افراط می‌کنند و حق را بر اساس اشخاص می‌سنجند نه اشخاص را بر اساس حق، گفت:

«بر حذر باشید که حق را به اشخاص بسنجید، زیرا هر کسی فانی است و دچار لغزش و گناه می‌شود و بدانید که برای سنجش هر چیز باید به سرچشمه زلال و پاک و مقدس حقیقت یعنی: کتاب خدا و سنت پیامبرش ﷺ رجوع کنید و بدانید که من راهنمایی بیش نیستم که خدای تعالی بضاعث و توانی اندک به من اعطا کرده است و آگاه باشید که معصوم نیستم، چه بسا از من گناهی یا خطایی سربرزند، آنگاه چهره حقیقتی که آنرا بر اساس من سنجیده‌اید، زشت و کریه جلوه خواهد کرد، در آن صورت من نیز به الگویی در جهت انحراف و ارتکاب گناه و لغزش مردم به جانب خطا تبدیل خواهم شد». پس شایسته است که والدین محترم، مربیان و معلمان خالص و متقی و آگاهی برای فرزندان خود برگزینند که در جمیع جهات به فرزندانشان

۱- رهبر حرکت نور در ترکیه

تعلیمات لازم را ارائه نمایند تا در زمینه عقیده و تشریح و اخلاق، سیاست، تزکیه و جهاد نمونه‌ای قابل تأسی و پیروی باشند.

فرزندانی که چنین مریانی داشته باشند، رشد و تربیتی براساس تقوی و جهاد داشته و تواضع و اطاعت الهی با وجودشان در می‌آمیزد، به عبادت در محراب خو می‌گیرند و در ابراز حق جرأت داشته و در مقابل دشمنان دین در میدان جنگ دلاور و کوبنده خواهند بود.

شاعر اسلامی می‌گوید:

شباب	ذلولو	سبل	المعالی	وما عرفوا	سوی	الإسلام	دینا
تعهدهم	فانبتهم	نباتاً	کریماً	طاب	فی	الدنیا	غصونا
إذا شهدوا	الوعی	كانوا	کماة	یدکون	المعاقل	والحصونا	
وأن جن	المساء	فلا	تراهم	من	الاشفاق	إلا	ساجدینا
کذلک	أخرج	الإسلام	قومی	شباباً	مخلصاً	حراً	أمینا
وعلمه	الکرامة	کیف	تبی	فیأبی	أن	یقید	أو
							یهونا

جوانان مسلمان ما، جوانانی هستند که طریق کمال و پیشرفت معنوی را هموار کرده‌اند و غیر از دین اسلام راه و طریقی به عنوان مسیر زندگی خویش نمی‌شناسند. این چنین مردانی را اسلام تربیت کرده و آنان را مانند درختان تنومندی رویانید که اینچ-نین ثمرات پاکی را در حیات دنیای امروز نتیجه داد.

هنگامیکه در میدان جنگ حاضر می‌شوند دلیرانی هستند که قلعه‌ها و برج و باروها را در هم می‌کوبند.

و هنگامی که تاریکی شب همه جا را فرا می‌گیرد، آنان را نخواهی دید، زیرا مشغول عبادت خدای خویشند و به دلیل خوف الهی به او سجده می‌کنند.

دین اسلام اینچنین، جوانان قوم را تربیت کرد که براستی مردانی مخلص، آزاده و امین هستند. اسلام به آنان آموخت که بزرگی و عظمت چگونه بنیان گذاشته می‌شود، پس هیچگاه دچار ذلت و خواری نشده، به اسارت در نخواهند آمد.

آری، جوانانی این چنین می‌توانند عزت و پیروزی و سیادت اسلامی را برای امت خویش به ارمغان آورند.

مطالعه فراگیر و همه جانبه

منظور از مطالعه فراگیر آن است که مربی کودک به تدریج و به تناسب توانایی فکری و عقلانی او، از نقطه‌ای مشخص آغاز نماید و به نهایی شایسته منتهی گردد. برای نیل به این مقصود در سنینی که کودک قادر به تعقل و تمیز می‌باشد، هر چند سن و سال چندانی ندارد، مجموعه‌ای از کتابهای قصص اسلامی را پیش رویش می‌گذاریم، منظور از داستانهای اسلامی، سرگذشت بزرگان و حکایات نیکان و اخبار صالحین است.

همچنین مجموعه‌ای از کتابهایی که درباره نظام اخلاقی، عقیدتی و سیاسی اسلام بحث می‌کند، در اختیار فرزندان خویش قرار می‌دهیم. بعد از تثبیت نظام فکری، نوبت به کتابهایی خواهد رسید که از دسیسه‌ها و نقشه‌های شوم صهیونیست‌ها، فراماسونری، مادیها و صلیبیون بر ضد اسلام و مسلمین بحث می‌کند.

اضافه بر کتابهای فوق لازم است که مجلات و روزنامه‌هایی را که اخبار روز را مطرح کرده و درباره راه حل مشکلات و معضلات فعلی مسلمین بحث می‌کنند و به شیوه‌ای مطلوب و روشی مناسب، مواضع صحیح را به مسلمانان نشان می‌دهند، در دسترس آنان قرار دهیم. البته باید به این نکته مهم توجه کرد که کتب و مجلات و داستانهای مذکور باید با شرایطی سنی و فرهنگی و فکری فرزند تناسب داشته باشد تا بیشترین فایده و بهترین نتایج را به بار آورد، چنانکه رسول گرامی خدا ﷺ در روایتی از «بخاری» می‌فرماید: «حدثوا الناس بما يعرفون». «با مردم به تناسب آگاهی‌شان سخن بگوئید». و در روایت «دیلمی» و «حسن بن سفیان» از آن حضرت آمده است:

«أمرت أن أخطب الناس على قدر عقولهم». «از جانب خدای تعالی مأمور شده‌ام که با مردم به تناسب میزان عقل و توانایی فکریشان سخن بگویم».
 تردیدی نیست که مربیان محترم با رعایت این مراحل و در نظر گرفتن شرایط کودکان و نوجوانان، با روش گام به گام و آمیخته با حکمت، توانایی فکری آنان را پرورش داده و به فرهنگ غنی و ارزشمند اسلامی مجهز می‌نمایند.

دوستان خوب

یکی دیگر از راههای رشد بینش و بصیرت عقیدتی فرزندان آن است که دوستان شایسته و مورد اطمینانی برای آنان برگزینیم، این دوستان برگزیده باید توانایی و بینش فراگیر و فرهنگ دینی شامل و کاملی داشته باشند و فکر رشد یافته آنان، ایشان را از دیگر متمایز کند.

تردیدی نیست که کودکان و نوجوانان به شدت تحت تاثیر دوستان خود قرار می‌گیرند. نوجوانی که با دوستی نادان و گمراه همراه می‌گردد، گمراه خواهد شد و زمانیکه با افرادی دوست می‌شود که فهمی صحیح از سلام نداشته و بینشی مشخص در رابطه با هستی و حیات و انسان ندارند، بزودی به انسانی تبدیل می‌شود که اندیشه‌ای نارس و درکی محدود از حقیقت اسلام و حیات انسان خواهد داشت.

وقتی که می‌گوئیم «دوست» منظور ما دوستی نیست که فقط از صفات تقوی و عبودیت برخوردار بوده یا تحصیل کرده و با هوش و ممتاز باشد، بلکه ضروری است که همراه با این صفات پسندیده انسانی دارای اندیشه‌ای پخته و بینشی فراگیر در زمینه مسائل اجتماعی و عقیدتی از دیدگاه اسلام نیز باشد.

از قدیم گفته‌اند: «الصاحب، صاحب» دوست صمیمی، رفیق را به دنبال خود می‌کشد.

اهل علم و معرفت گفته‌اند: نگو که من کیستم، بگو با چه کسی دوستم، آنگاه تو را خواهیم شناخت:

و شاعر چه زیبا گفته است که:

عن المرء لا تسأل وسل عن قرينه فكل قرين بالمقارن یقتدی

در مورد شخصی که می‌خواهی او را بشناسی؛ سؤال مکن! بلکه در مورد دوستش پرس، زیرا هر دوستی به رفیق نزدیک خود اقتدا می‌کند (از او پیروی می‌کند). این حقیقت را رسول گرامی خدا ﷺ چه زیبا بیان فرموده است: «المرء علی دین خلیله فلینظر أحدکم من یخالل».

«هر کس تابع دین دوست خویش است، پس هر کس دقت کند که با چه کسی رفاقت می‌کند» (روایت ترمذی).

در اینجا فرصت را مغتنم شمرده و مطلبی را صمیمانه با والدین و مربیان عزیز مطرح می‌کنم.

آیا تاسف‌آور نیست که جوانان ما در حالیکه به سن تکلیف رسیده‌اند، ندانند که اسلام دین عبادت، سیاست، حکومت و جهاد است؟ تنها دین آیینی است که از ویژگی شمول و جاودانگی برخوردار است و با شرایط دنیای امروز و اوضاع متحول عصر حاضر سازگاری دارد.

آیا تاسف‌آور نیست که فرزندان ما در مدارس با فلاسفه شرق و اندیشمندان غرب آشنا شده و وقت خود را صرف خواندن تاریخچه زندگی آنان و افکار و عقایدشان بنمایند و از سرگذشت بزرگان دین و شخصیت‌های اسلامی هیچ اطلاعی بجز نکات اندکی نداشته باشند؟

آیا شرم‌آور نیست که فرزندان ما با کوله باری از فرهنگ بیگانه و اصول اندیشه غرب و شرق، فارغ‌التحصیل شده و تعداد زیادی از آنان به دشمنان دین و تاریخ و تمدن خود تبدیل شود؟

آیا قلب هر مسلمان مسؤولی جریحه‌دار نمی‌شود، اگر بداند گروه جوان ما تحت تاثیر مبلغین مسیحی قرار گرفته و ارتباط آنان با فرهنگ کامل و فراگیر اسلام و مربیان

مؤمن و مخلص بطور کامل قطع شده است و از نعمت دریافت و فهم حقیقت اسلام و نظرات کامل و شامل آن محرومند؟

آیا مایهٔ رسوایی و خواری مسلمین نیست که فرزندان آنها مجلات الحادی و یا مجلات مملو از تصاویر شرم‌آور و عربان و داستانهای عاشقانه خریداری کنند و هیچ علاقه و توجهی به کتاب‌ها و نوشته‌های اسلامی نداشته باشند؟ نوشته‌هایی که آنان را با مفاخر اسلامی آشنا کرده و سخنان باطل دشمنان را پاسخ می‌گوید؟

پس از شما (والدین و مربیان) صمیمانه درخواست می‌کنم که به ادای مسئولیت خود در قبال فرزندان دل‌بند خویش پردازید و صادقانه بکوشید که اندیشه و فهم آنانرا (چنانچه انحرافی داشته باشد) تصحیح کنید و راههای جلوگیری از تاثیر هجوم فکری دشمنان اسلام را به آنان بیاموزید در این صورت بدون تردید بینش و بصیرت آنان رشد خواهد کرد و عقیده خود را حفظ نموده، در مقابل حیل‌های دشمنان و اصول ویرانگر فکری آنان دچار تزلزل نمی‌شوند. در این شرایط است که به گذشتگان خود افتخار خواهند کرد به تاریخ و بزرگان خویش می‌بالند و بجز اسلام عقیده و قانونی برای زندگی نمی‌شناسند و در می‌یابند که اسلام دین حاکمیت و عبادت و آئین دولت و سیاست است.

آنگاه جوانان ما مانند نسل اول اسلام خواهند بود که شاعر درباره آنان می‌گوید:

خلقت جیلا من الأصحاب سیرتهم توضع بین الوری روحاً وریحاناً
کانت فتوحهموا برأ و مرحمة کانت سیاستهم عدلاً وإحساناً
لم يعرفوا الدین أوراداً و مسبحة بل أشبعوا الدین محراباً و میداناً
بعد از خودت (خطاب به پیامبر اکرم ﷺ) نسلی از یارانت را به جای گذاشتی که

عطر سیرت و روش زندگی آنان، مشام جان انسانها را می‌نوازد.

فتوح بزرگ آنان تماماً برای بشریت نیکی و رحمت به ارمغان آورد و سیاست آنان

سراسر عدل و احسان بود.

دین را فقط به عنوان اوراد و تسبیح نمی‌شناختند، بلکه حق کامل دین را در جنبه محراب عبادات و میدان جنگ ادا کردند.

۳- سلامت و بهداشت عقلانی

یکی دیگر از وظایف و مسؤولیتهای مهمی که اسلام به عهده اولیا و مربیان گذاشته است حفظ صحت و سلامت عقلانی فرزندان و محصلین آنهاست.

سلامت عقلی و ذهنی کودکان و نوجوانان باید ارزیابی شود و تحت مراقبت و رسیدگی والدین و مربیان باشد، نتیجه این مراقبت‌ها فکر سالم، حافظه قوی، ذهن پاک و عقل نضج یافته و پخته است، برای رسیدن به این هدف باید فرزندانمان را از مفسد و عوامل مخرب اجتماعی برحذر داریم، عواملی که بر عقل و ذهن و جسم او اثر نامطلوب می‌گذارند.

اهم این عوامل همان دسته عواملی است که در فصل مسؤولیت تربیت جسمی از آن بحث کرده‌ایم و در اینجا خلاصه آن مجدداً تکرار می‌شود، زیرا حاوی نکات مهم و ارزشمندی است که برای والدین و مربیان که عهده‌دار امر تربیت هستند، ضروری است.

طبق نظر پزشکان و صاحب‌نظران علم بهداشت، مفسدی که بر عقل و حافظه اثر گذاشته، باعث ناتوانی ذهن و اختلال عقلانی می‌گردند، به شرح زیر است:

۱- مشروبات الکلی: انواع و اشکال مختلف نوشابه‌های الکلی باعث از بین رفتن

سلامتی و ایجاد حالت جنون و اختلال عقلی می‌شود.

۲- استمنا: حافظه را ضعیف و بدن را سست کرده ناتوانی ذهنی و حواس پرتی

ایجاد می‌کند.

۳- دخانیات: اعصاب را تحریک کرده و بر حافظه اثر می‌گذارد و توانایی یادآوری

و تفکر را می‌کاهد.

۴- تحریکات جنسی: دیدن فیلم‌ها و نمایشات سکسی و تصاویر لخت باعث مشغولیت شدید ذهنی گشته و فعالیت عقلانی را در جهات مفید آن تعطیل می‌کند، حواس‌پرتی ایجاد نموده و علاوه بر اتلاف وقت و پول، توانایی یادآوری را به شکل قابل توجهی مختل می‌کند.

دکتر «الکسیس کاری» در کتاب انسان موجود ناشناخته می‌گوید: «هنگامی که غریزه جنسی تحریک می‌شود ماده بخصوصی توسط غدد داخلی به خون ترشح می‌شود که بر مغز اثر مخدر داشته و توانایی تفکر طبیعی را زایل می‌نماید».

نتیجه مطالب این فصل

در ارتباط با مسئولیت تربیت عقلانی دیدیم که تربیت عقلی کودک در سایه آموزش اجباری و رشد بینش و بصیرت عقیدتی و حفظ سلامت عقلانی میسر می‌گردد.

اگر والدین و مربیان در انجام این وظیفه کوتاهی کرده و نسبت به انجام آن بی‌توجه باشند مورد بازخواست و محاکمه الهی قرار می‌گیرند و بزودی نتایج اعمال و رفتار آنان آشکار خواهد شد و چه شرمسار خواهند بود اگر مقصر بوده و کوتاهی کرده باشند، و چه صحنه هولناک و دردآوری است آنگاه که در مقابل خدای خویش قرار گرفته، می‌گویند:

﴿رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَاهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا﴾ (احزاب/ ۶۷-۶۸)

«پروردگارا، ما از روسا و بزرگان خود تبعیت کردیم، که آنان موجب گمراهی ما شدند، پروردگارا! عذاب آنانرا دو برابر کن، و آنانرا لعنت کن لعنتی بزرگ».

و چه راست گفت پیامبر گرامی ما ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ سَائِلُ كُلِّ رَاعٍ عَمَّا اسْتَرَعَاهُ حِفْظَ أُمَّ ضَيْعٍ». (روایت ابن حبان).

«خدای تعالی در روز قیامت از هر سرپرستی (پدر و مادر یا سرپرست هر کاری) درباره افراد تحت سرپرستی اش باز می پرسد که آیا آنان را حفظ نمود یا تباه کرد». خداوندا! ما را از آنانی قرار دهد که فرمان خدا و پیامبرش را اطاعت می کنند و در قیامت رویشان سفید و قلبشان شادمان است.

و از آنانی قرار ده که مسئولیت خویش را در قبال زن و فرزند به بهترین شکل ادا می کنند. به حقیقت که تو تنها کسی هستی که می توانی دعایم را استجابت کنی و تو بزرگواریترین کسی هستی که نیازمندان به تو روی می آورند و از تو تقاضا می کنند.

فصل پنجم

مسئولیت تربیت روانی

مقصود ما از تربیت روانی آن است که صفات پسندیده روحی مانند جرأت، شجاعت، صراحت و فهم کمال و دوست داشتن خیر برای دیگران و فروبردن خشم و خلاصه فضائل روحی و اخلاقی را در کودک ایجاد نمائیم. آغاز این بخش از تربیت نیز از همان اوایل دوران کودکی و از هنگامی است که فرزند ما قادر به اندیشه و تعقل می‌گردد.

مقصود از این بخش از تربیت، ایجاد تکامل و تعادل شخصیتی در کودک است. این توازن روحی فرد را قادر می‌سازد که در هنگام رسیدن به سن تکلیف، وظایف خود را به بهترین شکل و دقیق‌ترین صورت انجام دهد.

کودک امانتی است که به دست والدین یا مربی سپرده می‌شود، اگر از همان ابتدای گشودن چشم و آغاز اندیشه و تعقل، اصول سلامت روحی و روانی را در او ایجاد نمائیم، بتدریج به انسانی با فکری پخته و رشد کرده و رفتاری متوازن و اراده قوی تبدیل خواهد شد.

در کنار ایجاد این خصایل مثبت و مفید روحی باید هوشیار باشیم که عوامل و علل مخربی را که از جنبه روانی به فرزند ضربه زدن و شخصیت او را از تعادل خارج می‌کنند و باعث درهم شکستن هویت و ساخت روانی او شده، اعتبار و کرامت و ارزش او را لکه‌دار می‌کنند، از زندگی او حذف نمائیم. این عوامل منفی چنانچه بر روان کودک بی‌گناه تاثیرکننده در آینده انسانی خواهد شد که به زندگی و اطرافیانش با دید بغض و کینه و بدبینی نگاه خواهد کرد.

به نظر اینجانب عوامل منفی و مخربی که والدین و مربیان عزیز باید در جهت حذف و جلوگیری از بروز آنها تلاش نمایند به شرح زیر است:

۱- پدیده کم‌رویی و خجالت

۲- پدیده ترس

۳- پدیده خود کم‌بینی و عدم اعتماد به نفس

۴- پدیده حسد و کینه‌توزی

۵- پدیده خشم

به یاری خدا در این فصل پدیده‌های فوق هر کدام تعریف می‌شود و تا حد ممکن درباره آنها بحث خواهد شد.

پس به چاره‌جویی و درمان آن از دیدگاه اسلام خواهیم پرداخت و بعد از آن به آن دسته خصایص اخلاقی می‌پردازیم که باید جایگزین هر یک از این ویژگی‌های مذموم شوند.

توفیق از جانب خداست و یاری دهنده اوست.

پدیده خجالت و کم‌روئی

کم‌رویی و خجالت از پدیده‌های طبیعی رفتاری اطفال است. دکتر «نبیه غبره» در کتاب مسائل رفتاری کودکان می‌گوید:

«شاید اولین علائم کم‌رویی و خجالت در چهار ماهگی در طفل بروز می‌کند. بعد از اتمام یکسالگی، خجالت بصورت آشکاری خود را ظاهر می‌کند. کودک در مقابل شخصی که برایش غریبه است روی را بر می‌گرداند، یا چشم‌ها را می‌بندد یا صورتش را با دست‌هایش می‌پوشاند. در سن سه سالگی کودک این حالت را در خود احساس می‌کند، هنگامی که به منزلی که برایش بیگانه است وارد شود آرام و بی‌حرکت و بدون آنکه حتی کلمه‌ای به زبان آورد در کنار مادرش می‌نشیند.»

احتمالاً این احساس مقداری تحت تاثیر توارث است، البته باید در نظر داشت که شرایط محیطی اثر بسیار مهمی در ازدیاد یا تقلیل این پدیده دارد، بچه‌هایی که در جمع کودکان بازی کرده و اوقات زیادی در جمع حضور دارند به نسبت بچه‌هایی که اهل مخالطت و بازی نیستند، کمتر خجل و کم‌رو هستند.

برای معالجه این پدیده باید کودکان خود را به معاشرت و برخورد با مردم عادت دهیم برای نیل به مقصود می‌توان دوستان را به منزل دعوت نمود یا کودک را همراه خود به بیرون از منزل به دیدار رفیقان و خویشان ببریم و یا به آرامی و با ملاحظت از آنان بخواهیم که در مقابل دیگران سخن بگویند، فرقی نمی‌کند طرف صحبت کودک خردسال یا بزرگسال باشد. به این ترتیب کودک بتدریج اعتماد به نفس پیدا کرده، خصلت خجالت در او کم‌کم ضعیف می‌گردد.

جرأت و اعتماد به نفس باعث می‌شود که فرد درآینده در ابراز و بیان کلام حق شجاعت و صراحت داشته باشد و از ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای نهراسد. برای ادای حق مطلب در این مورد احادیث و امثال تاریخی در این جا تقدیم خوانندگان عزیز می‌گردد. امید است شیوه صحیح گذشتگان صالح ما الگو و نمونه‌ای شایسته باشد تا براساس آن بتوانیم پدیده خجالت را ریشه‌کن کنیم و فرزندان شجاع و صریح در بیان حق تربیت نمائیم.

(أ) در روایتی از «بخاری» آمده است که «عبدالله بن عمر» رضی الله عنهما گفت: هنوز به سن بلوغ نرسیده بودم روزی در خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بودیم، سؤال کردند که در بین درختان درختی هست که برگ‌هایش نمی‌ریزد و مانند انسان مسلمان است، کدامیک از شما می‌دانید آن درخت چه درختی است؟ کسانی که دراطراف رسول اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بودند درختان بیابان را در جواب آن حضرت نام می‌بردند. به ذهنم خطورکرد که درخت مورد سؤال درخت نخل است اما به علت شرم و احساس خجالت، نمی‌توانستم جواب دهم.

جمعیت گفتند: آن درخت کدام است یا رسول الله! آن حضرت فرمودند: درخت نخل است.

در روایت دیگری آمده است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: من کوچکترین کسی بودم که در آن جمع حضور داشت و جواب سؤال را می‌دانستم.

در روایت دیگری نیز آمده که می‌گوید «ابوبکر» و «عمر» رضی الله عنهما در جمع بوده و هیچ نگفتند و من دوست نداشتم با وجود حضور آنان جواب بدهم وقتی که به پدرم گفتم که من جواب را می‌دانستم ولی نگفتم، گفت: اگر این کلمه را می‌گفتی برای من از تمام ثروت دنیا بالا تر بود.

(ب) سهل بن سعدی در روایتی از بخاری می‌گوید: رسول گرامی خدا صلی الله علیه و آله با خود نوشیدنی آوردند و مقداری از آن نوشیدند. در طرف راستش کودکی نشسته و در طرف چپ، افراد بزرگسال و مسن بودند.

پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به کودک گفت: آیا به من اجازه می‌دهی که نوشیدنی را به این بزرگان بدهم؟

کودک گفت: خیر به خدا قسم، غیر از شما کسی را بر خود ترجیح نمی‌دهم.
(ج) ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید:

هنوز به سن بلوغ نرسیده بودم حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه در ایام خلافتش مرا به مجلس مشاوره خود با بزرگان بدر می‌برد. بعضی از حاضرین از آمدن من راضی نبودند. یکی از ناراضیان گفت: این بچه را چرا به چنین مجلسی می‌آورند، در حالیکه ما هم فرزندانمانی به سن و سال او داریم و همراه خود نمی‌آوریم!

حضرت عمر رضی الله عنه گفت: آوردنش به این جهت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد او فرمود: «خدایا، به او علم تاویل و فهم دین را ببخشای».

برای همین یک روز مرا صدا زد که همراه او بروم، دانستم که این بار برای اثبات آنچه گفته بود مرا با خود می‌برد.

پس از حضور در جلسه مشاوره «عمر» رضی الله عنه فرمود: نظر شما درباره این آیه چیست

﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾؟

یکی از آنان گفت: خدای تعالی امر نموده است که بعد از یاری او و پیروزی مسلمین او را سپاس گفته و طالب بخشش نمائیم.

«عمر» رضی الله عنه گفت: ابن عباس، تو هم اینطور فکر می‌کنی؟

گفتم: خیر!

گفت: پس نظر تو چیست؟

گفتم: این سوره پیام رسیدن اجل رسول خدا ﷺ است که خدای متعال به ایشان خیر داد.

فرمود: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ﴿۱﴾ و این هم علامت اجل توست ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ ۗ إِنَّهُ كَانَ تَوَّاباً ﴿۲﴾» (عمر) ﷺ گفت: من هم چیزی غیر از آنچه تو گفתי نمی دانم.

(د) امیرالمؤمنین «عمر بن الخطاب» ﷺ از یکی از کوچه‌های مدینه گذر می‌کرد و بچه‌ها مشغول بازی بودند در داخل جمع کودکان عبدالله بن زبیر که او هم آن روز کودک بود حضور داشت.

بچه‌ها به علت هیبت عمر ﷺ فرار کردند، فقط «عبدالله بن زبیر» بی حرکت به جای ماند وقتی که «عمر» ﷺ نزدیکش رسید، گفت: چرا تو هم فرار نمی‌کنی؟ «ابن زبیر» فوراً جواب داد: جانی نیستی که از تو بگریزم و راه هم آنقدر تنگ نیست که کنار روم تا عبورکنی! جوابی در نهایت جرأت و صراحت را کودکی، این چنین بیان می‌دارد.

(ه) «عمر بن عبدالعزیز» ﷺ در روز عید، لباس مندرس و کهنه‌ای بر تن فرزندش دید. اشک در چشمانش حلقه بست و به گریه افتاد.

فرزندش گفت: پدر برای چه گریه می‌کنی؟

گفت: می‌ترسم قلبت بشکند! اگر کودکان تو را با این لباس کهنه ببینند.

گفت: ای امیرمؤمنان! کسی قلبش می‌شکند که خدای تعالی از او راضی نباشد یا پدر و مادرش با او قطع رابطه کرده باشند.

من امیدوارم که از من راضی باشی و خدای تعالی به دلیل خشنودی تو از من راضی شود.

(و) در اوایل خلافت «عمر بن عبدالعزیز» نمایندگان از مناطق مختلف جهت گفتن تبریک به خدمت ایشان رسیدند.

نماینده اهل حجاز کودکی یازده ساله بود. «عمر بن عبدالعزیز»رضی الله عنه گفت: تو برگرد کسی جلو بیاید که از تو بزرگتر باشد.

کودک گفت: ای امیرمؤمنان، خداوند شما را حفظ کند! ارزش انسان را قلب و زبان تعیین می‌کند.

وقتی که خدای تعالی زبانی لافظ^۱ و قلبی حافظ به بنده‌ای ببخشد شایسته است که سخن بگوید، اگر اساس بر سن و سال باشد در این امت بسیار هستند افرادی که برای خلافت از تو مستحق‌ترند.

«عمر بن عبدالعزیز»رضی الله عنه از جواب کودک تعجب کرد و گفت:

تعلم، فلیس المرء یولد عالما ولیس أحو علم کمن هو جاهل
وإن کبیر القوم لا علم عنده صغیر، إذا التقت علیه المحافل
بیاموز! زیرا آدمی، از شکم مادر عالم متولد نمی‌شود و کسی که دارای دانش است، با فرد نادان برابر نیست. اگر بزرگ قوم علمی نداشته باشد، کوچک است. آنگاه که در انبوه جمعیت قرار بگیرد.

(ز) کودکی در مقابل مأمون سخن می‌گفت. و سؤالاتش را به خوبی جواب می‌گفت مأمون گفت: پسر کیستی؟
کودک گفت: فرزند ادب.

مأمون گفت: چه اصل و نسب خوبی، پس در ادامه گفت:

کن ابن من شئت واکتسب أدبا یغنیک محموده عن النسب
إن الفتی من یقول: ها أنذا لیس الفتی من یقول: کان أبی
پسر هر که می‌خواهی باش و در پی ادب باش! که نیکی ادب، تو را از نسبت بی‌نیاز می‌کند.

۱- زبان لافظ منظور زبانی است که به روانی و شیوایی سخن گوید.

جوان آن است که بگوید من چه هستم نه آنکه بگوید پدرم فلان کس بود.
(ح) مأمون یکبار به ساختمان مرکزی دولت وارد شد، کودکی را دید که قلمی بر بالای گوش گذاشته است.

گفت: تو کیستی؟

کودک جواب داد: من پرورش یافته در دولت تو بر خوردار از نعمت تو و آماده به خدمت تو «حسن بن رجاء» هستم.

مأمون از جواب سریع و زیبای کودک شگفت‌زده شد گفت: برتری و توانایی عقلی آدمیان با حاضر جوابی آنها معلوم می‌شود مقام این کودک را بالا ببرید.

(ط) در زمان «هشام بن عبدالملک» سرزمین شام دچار خشکسالی شد و قبایل مختلف به جانب مقرر حکومت شام به راه افتادند، جمعیت وارد مقرر حکومت شد «درواس بن حبیب» که خود نوجوانی کم سال بود، نیز در میان جمعیت حضور داشت. اجتماع مردم هشام را به وحشت انداخت، در میان جمعیت «درواس» را نیز دید و با حالت تمسخر به نگرهبانش گفت: هر کس اراده کرده مرا ببیند بدون هیچ مانعی به اینجا آمده حتی کودکان!! «درواس» فهمید که منظور هشام، اوست و گفت: ای امیر مؤمنان! وارد شدن من به سرای حکومت ضرری به شما نمی‌رساند، در عوض موجب افتخار من خواهد بود. این قوم برای کاری جمع شده‌اند که از بیان آن ناتوان هستند و سخن، نهان و خواست آدمی را آشکار می‌کند. سکوت آن را پنهان می‌سازد و برای دریافت و شناخت محتوای کلام راهی جز بیان آن نیست.

هشام گفت: پس سخن بگو پدر سوخته!! (عبارتی ناشی از تعجب و تحسین برای کودکی که اینچنین توانایی دارد).

«درواس» ادامه داد و سخنانش «هشام» را شگفت‌زده کرد او گفت: ای امیر مؤمنان! روزگار، سه سال متوالی هستی و زندگی و مال ما را گرفت ما دچار خشکسالی شدیم، قحطی سال اول چربی‌ها را آب کرد، سال دوم گوشت‌ها را خورد و سال سوم

استخوانها را پوک کرد و می دانیم که زیادی اموال در دست شماست. اگر این اموال متعلق به خداست آن را بین بندگان مستحق او که ما هستیم تقسیم کنید!

و اگر این اموال متعلق به بندگان خداست چرا آن را محبوس کرده‌اید!

و اگر این اموال متعلق به خودتان است، صدقه بدهید که خدای تعالی اجر نیکوکاران را تباه نخواهد کرد.

و بدان ای امیرمؤمنان! که والی در رابطه با رعیت مانند روح برای جسد است و حیات جسد هم به واسطه روح است. «هشام» گفت: این پسر بچه هیچ عذری از سه حالتی که گفت باقی نگذاشت، پس دستور داد که صد هزار درهم به قبیله آنان بدهند و صد هزار درهم نیز به «درواس» ببخشد.

«درواس» گفت: ای امیرمؤمنان! صد هزار درمی را که به من بخشیده‌ای به عطیه‌ای که به اهل بادیه من داده‌ای، اضافه می‌کنم چون می‌ترسم صد هزار درهم برای آنان کافی نباشد.

«هشام» گفت: آیا چیز دیگری برای خودت می‌خواهی؟

«درواس» گفت: «من نیازی غیر از نیاز سایر مسلمانان ندارم».

نتیجه‌ای که از این مباحث می‌گیریم

آن است که شیوه تربیت گذشتگان ما مبتنی بر زایل نمودن پدیده خجالت و کم‌رویی اطفال و از بین بردن حالت‌های انزوا و عدم اعتماد به نفس در آنها بوده است. قصد بزرگان ما از این نوع پرورش اخلاقی عادت دادن فرزندانشان به مصاحبت با اقوام و خویشان در مجالس عمومی و دیدار دوستان و به دنبال آن توانایی سخن گفتن در مقابل بزرگان بوده است.

این چنین افرادی در بیان کلام حق شجاعت داشتند، از اندیشه‌ای سرشار، کلاس فصیح و سخنانی نافذ برخوردار بودند و با این ویژگی‌ها در مقابل خلفا و امرا سخن می‌گفتند و در ارتباط با مسائل مهم اجتماعی اظهار نظر کرده و صاحب رای بودند و در جمع اندیشمندان و علما نیز ابراز عقیده می‌کردند. این روش، جرات و توانایی

سخنوری را در افراد می‌پرورانند و مفاهیم ارزشمند روحی را در وجود آنان جایگزین می‌نمایند و راه پیمودن مدارج کمال و تکوین شخصیتی را برای ایشان هموار می‌نمایند و بینش فکری و اجتماعی آنان را تقویت می‌کند.

بنابر آنچه خدمت خوانندگان عزیز تقدیم شد والدین و مربیان محترم شایسته است، قواعد تربیتی مذکور را بکار ببرند تا فرزندان آنها براساس فضایل اخلاقی و صراحت کلام رشد کنند و ضمن رعایت احترام دیگران در بیان سخن، جرأت و شجاعت داشته باشند و به تناسب توان و میزان اندیشه دیگران سخن گویند، در غیر این صورت جرأت به وقاحت و صراحت به بی‌ادبی تبدیل می‌شود.

تمایز مهم بین حیا و خجالت

خجالت: به مفهوم خودداری از برخورد و عدم توانایی ارتباط با دیگران یا به اصطلاح کم‌رویی است.

حیا: به مفهوم رعایت آداب اخلاقی و ضوابط رفتاری است که اسلام در رابطه با دیگران تعیین نموده است.

فرزندی که از ابتدای دوران کودکی از ارتکاب و انجام امور زشت شرم دارد، خجول نیست. کودکی که به بزرگان احترام می‌گذارد و از نگاه به نامحرم خودداری می‌کند و پنهانی به سخنان دیگران گوش نمی‌کند و به دنبال کشف اسرار مردم نمی‌باشد، خجول نیست.

انسانی که عادت کرده است سخنان بیهوده نگوید و شکم را از خوردنی حرام پرنکند و وقتش را در عبادت خدای تعالی صرف کند و در جستجوی بر آوردن خواست و رضایت الهی باشد، خجول نیست.

رسول خدا ﷺ تمامی افراد امت اسلام را به «حیا» به مفهومی که بیان نمودیم دعوت کرده‌اند. در روایتی از «ترمذی» آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«استحيوا من الله حق الحياء، قلنا: إنا نستحي من الله يا رسول الله -والحمد لله- قال: ليس ذلك... الاستحياء من الله حق الحياء أن تحفظ الرأس وما وعى، والبطن وما حوى، وتذكر

الموت والبلی، ومن أراد الآخرة ترك زينة الحياة، وآثر الآخرة على الأولى، فمن فعل ذلك استحيا من الله حق الحياء». «از خدای تعالی حیا کنید، آنطوری که شایسته اوست». گفتیم: ای رسول خدا! سپاس خدای را سزاست که ما از خدای تعالی شرم داریم و حیا می‌کنیم. فرمودند: «اینطور نیست. حیای واقعی و شرم داشتن از خدای متعال آن است که مراقب درون خویش باشی و بدانی که چه چیزی در آن جای دارد، مراقب شکم خود باشی و بدانی با چه چیزی آن را پر می‌کنی، مرگ را به یاد داشته باشی و در اندیشه امتحان و آزمایش الهی باشی. کسی که دوستدار آخرت باشد زینت و زیبایی دنیا را رها می‌کند و آخرت را بر دنیای فانی ترجیح می‌دهد، این است، حیایی که شایسته حق تعالی است».

همچنین فرمودند: «اللهم لا یدرکنی زمان لا یتبع فیہ العلیم، ولا یستحیی فیہ من الحلیم». «خدایا، پناه می‌برم به تو از زمانی که هیچکس از انسان اندیشمند و عالم پیروی نمی‌کند و کسی از انسان بردبار شرم ندارد». (روایت ترمذی) و فرمودند: «إن لكل دین خلقاً، وخلق الإسلام الحیاء». «هر دینی خوی و خلقی بارز و برجسته دارد و بارزترین خویدر اسلام حیا است». (روایت امام مالک)

۲- پدیدهٔ ترس

ترس نوعی از حالات روحی است که تمامی افراد یعنی از کودکان گرفته تا بزرگسالان به آن مبتلا هستند. البته حالت ترس در حد طبیعی خود برای اطفال سودمند است، زیرا نوعی وسیله حفاظتی و دفاعی در مقابل حوادث و عوامل خطرناک است، اما اگر این احساس مفید از حد متعادل و ضروری خود تجاوز کند منجر به حالت اضطراب خواهد شد در آن صورت نوعی بیماری به شمار آمده و باید معالجه شود.

دکتر «نبیه غبره» در کتاب مسائل رفتاری کودکان می‌گوید: «هر چند از ۶ ماهگی اطفال نوعی ترس از افراد غریبه را از خود بروز می‌دهند ولی علائم بارز ترس تقریباً

از سن یک سالگی در کودک ظاهر می‌شود، صدا یا سقوط ناگهانی اشیاء طفل را می‌ترساند.

در سن ۳ سالی اطفال از بسیاری از اشیاء اطراف خود می‌ترسند، حیوانات، اتومبیل، سراسیمه و حتی جریان ریزش آب می‌تواند آنان را هراسان کند. بطور کلی احساس ترس در دختران بیشتر از پسران است، دخترها به علت آنکه قدرت تخیل بیشتری دارند (و ترس با تخیل رابطه مستقیم دارد) ترسو ترند.

عوامل تشدید ترس در کودکان

- ترساندن کودک از جانب مادر بوسیله سایه، تاریکی، یا موجودات عجیب و غریب.
- مواظبت و مراقبت دائم و بیش از حد ضروری همراه با اضطراب دائمی مادر و زیر نظر داشتن کودک، در تمامی لحظات.
- عادت دادن کودک به تنهایی و عدم معاشرت با دیگران و محدود کردن او در چهار چوب منزل.
- بازگو کردن داستانهای جنایی و ترسناک که در ارتباط با جن و جادوگران و امثال آنهاست.

درمان ترس

برای درمان این پدیده نامطلوب و مضر رعایت موارد ذیل ضروری است:

۱- تربیت فرزند از ابتدای سنین کودکی بر اساس ایمان به خدا و عبادت و تسلیم شدن در مقابل حق تعالی در تمامی وقایع و مصیبت‌هایی که برای انسان پیش می‌آید. تردیدی نیست که تربیت براساس مفاهیم ایمانی و عادت به عبادت باعث نشاط جسمی و روحی می‌گردد. انسانی نیرومند از جهت بدنی و روحی می‌سازد که ترس به قلبش نفوذ نخواهد کرد، هرگاه مشکلی پیش آمد نمی‌هراسد و هنگام روی دادن مصیبت خود را نمی‌بازد.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿ إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ﴿١﴾ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ﴿٢﴾ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ﴿٣﴾

إِلَّا الْمُصَلِّينَ ﴿٤﴾ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ﴿٥﴾ (المعارج/ ۲۳)

«حقاً که انسان ناشکیبا آفریده شده است، چون شری به او رسد بسیار جزع کند و چون خیری به او رسد منع نماید، مگر آنانکه نماز می‌گزارند، آنانکه بر نماز مداومت می‌کنند».

۲- کودک را نباید بسیار محدود کرد بلکه ضروری است که تا حدودی آزادی عمل داشته باشد، جهت ایجاد اعتماد به نفس باید با توجه به رشد فکری و تکامل عقلانی، مسؤولیت‌های مناسب به او سپرده شود. این شیوه برخورد مشمول گفته مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که می‌فرماید: «هر کدام از شما (به تناسب شرایط خودش) سرپرست و عهده‌دار اموری است و در مقابل آنچه که تحت نظارت و رعایت اوست مسؤول خواهد بود». (روایت بخاری)

۳- نترساندن کودک خصوصاً هنگام گریه با استفاده از مفاهیمی مانند: جادوگر، غول، جن، دزد، حیوان وحشی یا غیره تا طفل خیالاتی و ترسو نگردد و در آینده بتواند دلیر و بی‌باک باشد و مشمول گفته رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله گردد که فرمود: «مؤمن قوی در نزد خدای از مؤمن ضعیف محبوب‌تر است». (روایت مسلم)

۴- برای کودک این امکان را فراهم نمائیم که عملاً وارد جمع کودکان دیگر شود و به او فرصت دهیم تا با آنان برخورد نموده، به خوبی سایرین را بشناسد، تا با تمامی وجود احساس کند که مورد توجه و محبت دیگران واقع می‌شود و در زمره کسانی باشد که مشمول تعریف زیبای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هستند، آنجا که فرموده است: «المؤمن ألف مألوف، ولا خیر فیمن لا یألف ولا یؤلف، وخیر الناس أنفعهم للناس».

«انسان مؤمن فردی معاشرتی و زود جوش است، انسانی که با دیگران الفت نمی‌گیرد و نمی‌گذارد که کس دیگری هم با او انس گیرد، فرد سودمندی نیست،

بهترین مردم کسانی هستند که بیشترین فایده را برای مردم داشته باشند». (روایت حاکم و بیهقی)

علمای روانشناسی و تربیت کودک اینچنین سفارش می‌کنند:

بهتر است کودک را مدتی در مجاورت عاملی قرار دهیم که از آن می‌ترسد، برای مثال اگر از تاریکی می‌هراسد می‌توان به عنوان بازی کردن، چراغ اطاق را روشن و خاموش نمائیم، و اگر از آب می‌ترسد به او اجازه دهیم که با مقدار کمی آب در ظرفی کوچک بازی کند. و اگر از وسیله الکتریکی مانند جاروبرقی می‌ترسد می‌توانیم ابتدا اجزای وسیله را جدا کرده و به او بدهیم با آنها بازی کند، سپس اجازه دهیم تا با کل دستگاه بازی کند^۱.

۵- یادگیری جنگ‌های رسول خدا ﷺ و دلاوری و شجاعت گذشتگان بزرگوار ما همراه با تربیت اخلاقی بر مبنای الگوهایی چون یاران پیامبر ﷺ، تابعین، رهبران و شخصیت‌های بزرگ اسلام که باعث می‌شود دوست داشتن جهاد و برای پای داشتن کلام خدا در فرزند رشد نماید و شجاعت، خوی و خصلت او شود و در وجودش تثبیت گردد.

«سعدبن ابی وقاص رضی الله عنه» می‌گوید: ما جنگ‌های پیامبر خدا ﷺ را مانند سوره‌های قرآن می‌آموختیم، و چنانکه قبلاً ذکر کردیم، «عمر بن الخطاب رضی الله عنه» به والدین توصیه می‌کند که اصول سوارکاری و مهارت در کار با ابزار جنگی را به فرزندان‌شان یاد دهند. ایشان در این باره می‌فرمایند:

«به فرزندان‌تان سوارکاری و شنا بیاموزید و به آنان یاد دهید که ماهرانه بر روی اسب بجهند».

در فصل مربوط به تربیت ایمانی در روایتی از «طبرانی» خواندیم که رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند: «فرزندان‌تان را براساس سه خصلت تربیت کنید: مبحث پیامبر، محبت آل او و تلاوت قرآن».

۱- نقل از کتاب مسائل رفتاری کودکان، نوشته دکتر «نبیه غبره».

احادیثی که بیان گردید، دلیل قاطعی است که رسول اکرم ﷺ و یاران گرامیش به تربیت فرزندان بر مبنای شجاعت، توجه خاصی داشتند، در واقع قصد آنان تربیت نسلی بود که در آینده بازوی توانمندی باشد تا کاخ رفیع اسلامی را بنا نهد و برج با عظمت عزت و افتخار اسلامی را بر پای کند. به این مناسبت توشه‌هایی از سیره فرزندان اصحاب گرامی رسول خدا ﷺ را بیان می‌داریم و اعمال و مواضع جاودانه آنان را که در خاطره تاریخ به جای مانده ذکر می‌کنیم که برای نسل‌های آینده ما نمونه و الگویی شایسته است. داستانهای آنان ضرب‌المثل شجاعت و ایمان و شیوه زندگی آنان موجب افتخار و مباهات ماست و حقیقتاً آنچه انجام داده‌اند از شگفتیهای تاریخ انسان است.

(أ) «عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه» می‌گوید: «در روز جنگ بدر در صف سپاهیان ایستاده بودم در طرف راست و چپ من دو نوجوان کم سن و سال از «انصار» ایستاده بودند، یکی از آنان آهسته به پهلویم زد و گفت: عمو جان! «ابوجهل» را می‌شناسی؟ گفتم: آری! گفت: اگر او را ببینم مانند سایه‌اش او را دنبال کرده و با او درگیر می‌شوم که یا کشته می‌شوم یا او را خواهم کشت! من هم از شجاعت و قاطعیت او تعجب کردم.»

نوجوان دیگر هم همان سخنان قبلی را برایم تکرار کرد، مدت کوتاهی بعد از آن ابوجهل را دیدیم که مشغول جنگ در جمع سپاهیان بود، گفتم: کسی را که دنبالش بودید آنجاست. آیا او را می‌بینید؟

به محض گفتن این جمله هر دو به جانب او حمله بردند و با شمشیرهایشان آنقدر او را زدند تا کشته شد سپس به جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برگشته، به او خبر واقعه را رساندند.

فرمود: کدامیک از شما او را کشتید؟ هر کدام می‌گفت: من کشته‌ام!

فرمود: پس می‌خواهم شمشیرهایتان را ببینم.

هنگامی که آن حضرت به شمشیرها نظر کرد، فرمود: هر دوی شما او را کشته‌اید. سپس فرمود: آلات و ابزار جنگی مقتول را به این دو نوجوان («معاذبن عمروبن جموح»، «معاذبن عفراء») بدهند. (روایت مسلم و بخاری)

(ب) در روایت «ابن ابی شیبیه» از «الشعبی» آمده است که در روز جنگ «احد» زنی شمشیری بدست پسرش داد اما به علت سن کم و سنگینی شمشیر قادر به حمل آن نبود، ناچار با کمرنبندی چرمی آنرا به ساعد دستش بست، سپس او را به خدمت رسول اکرم ﷺ آورده گفت: ای رسول خدا! این پسر من است و همراه شما می‌جنگد. رسول اکرم ﷺ فرمودند: فرزندم به آن سوی حمله کن.

نوجوان مجروح شد و افتاد. او را مجدداً به خدمت رسول اکرم ﷺ آوردند، فرمود: فرزندم آیا نترسیدی!

گفت: نه ای پیامبر خدا!

(ج) وقتی سپاه مسلمین برای رفتن به احد آماده شد، نبی اکرم ﷺ به سپاه مسلمانان نظری کرد. در داخل سپاه، سربازان کم سن و سالی دیده می‌شدند که به سن بلوغ نرسیده ولی همراه مردان حاضر شده بودند تا با مجاهدین در جنگ شرکت کنند، دل آن حضرت ﷺ به حالشان سوخت و هر کدام را که سن و سال کمی داشت بر می‌گرداند. از جمله کودکانی که رسول خدا ﷺ برگرداند «رافع بن خدیج» و «سمره بن جندب ﷺ» بود. «رافع» گفت: «من در تیراندازی ماهر هستم». پیامبر اکرم ﷺ به او اجازه داد بماند. «سمره ﷺ» از اینکه انتخاب نشده بود به گریه افتاد و به همسر مادرش (ناپدریش) گفت: «پیامبر خدا ﷺ به رافع اجازه داد بماند در حالی که من در کشتی گرفتن پشت او را بر خاک می‌زنم». این خبر به گوش رسول اکرم ﷺ رسید به آنان گفت: کشتی بگیرید، «سمره» پیروز شد و آن حضرت اجازه داد که «سمره» هم در جهاد شرکت کند.

(د) رسول گرامی خدا ﷺ و دوستش (ابوبکر صدیق) رضی الله عنه زمانی که از مکه به مدینه هجرت کردند، سه روز در غار «ثور» اقامت نمودند، در این مدت «عایشه رضی الله عنها» و «اسماء» دو دختر «ابوبکر صدیق» رضی الله عنه توشه آنان را فراهم می کردند.

«اسماء» قطعه‌ای از کمر بند خود را بریده و بر دهانه ظرف غذا می بست و آن را حمل می کرد، به این دلیل به او لقب «ذات النطاقین» (دارای دو کمر بند) دادند.

«عبدالله بن ابوبکر» رضی الله عنه هم اخبار را به آنان می رساند، تمام مطالبی را که از قریش در ارتباط با نقشه‌ها و حیل‌هایشان می شنید به خاطر می سپرد و شبانگاه حرکت کرده و خود را به غار ثور می رسانید، مدتی در کنار پیامبر خدا ﷺ و پدرش در آنجا می ماند و نزدیک سحر به مکه باز می گشت و هنگام طلوع خورشید در مکه بود، طوری که قریش تصور می کرد شب را در مکه گذرانده و در آنجا خوابیده است.

آنچه مسلم است در آن زمان «عایشه» و «عبدالله» به سن بلوغ نرسیده بودند و شجاعتی را که در انجام این کار مهم از خود نشان دادند کم نظیر بود و کاری کردند که بسیاری از مردان قادر به انجام آن نیستند.

(ه) «سعد بن ابی وقاص» رضی الله عنه می گوید: برای رفتن به جنگ بدر آماده شده بودیم و منتظر بودیم رسول گرامی خدا ﷺ بیاید و سپاه را ببیند. برادرم «عمر بن ابی وقاص» را دیدم که خود را پنهان می کرد. گفتم: چکار می کنی برادر؟ گفت: می ترسم رسول خدا ﷺ مرا ببیند و برگرداند. در حالیکه من دوست دارم با شما در جنگ شرکت کنم و امیدوارم خدای تعالی شهادت را نصیبم فرماید. به هر حال او را به خدمت رسول اکرم ﷺ آوردند، فرمود: او را برگردانید! کوچک است. عمیر گریه کرد، رسول خدا ﷺ اجازه داد بماند.

«سعد بن ابی وقاص» رضی الله عنه می گوید: به علت آنکه کم سن و سال بود، حمایل شمشیرش را من برایش می بستم. او در سن ۱۶ سالگی به شهادت رسید. خدایتعالی از او راضی باد و او را راضی کند. (روایت ابن سعد، بزّار و ابن الاثیر)

از این مثال‌های تاریخی معلوم می‌شود که فرزندان یاران پیامبر ﷺ شجاعتی کم‌نظیر در دل داشتند، قهرمانانی شکست‌ناپذیر و مجاهدانی دلاور و بی‌باک بودند و تمامی این خصایل پسندیده به علت تربیت استواری بود که در خانه مسلمان و جامعه مؤمن و مدرسه نبوت شکل گرفت.

مادران پاره تن و جگر گوشه‌هایشان را با دست خویش روانه میدانهای جهاد و شهادت می‌کردند و روزی که خبر شهادت آنان را برایشان می‌آوردند، یکی از آنان جمله‌ای گفت که جاودانه شد و طنین آن همیشه در گوش تاریخ خواهد ماند.

«خدا را سپاس می‌گویم که مرا با شهادت پسرانم مفتخر کرد و امیدوارم در روز قیامت مرا همراه آنان در جایگاه لطف و رحمت خویش، محشور گرداند».

والدین و مربیان، فرزندان خود را از دوران کودکی به سوارکاری و سایر فنون جنگی آشنا می‌کردند تا مردانی دلاور باشند که مردانه به قلب دشمن بتازند و در راه اعلامی کلام حق، شجاعانه با خطرات و مشکلات و سختی‌ها برخورد کنند. این چنین کودکانی وقتی به سن بلوغ می‌رسیدند بر مرکب جهاد و مبارزه آزادیبخش اسلام سوار می‌شدند و در میدان زندگی و کسب روزی و حیات روزمره نیز مردانی نیکوکار و درست‌کردار بودند.

برای نمونه موضع ارزشمند نوجوان مؤمنی را در اینجا ذکر می‌کنم که با زبان زیبای شعر از پدرش درخواست می‌کند که اجازه دهد به نقاط مختلف سفر کند و بلندیها و پستی‌های زمین را بکاود، چه بسا که طریق مجد و عظمت خویش را یافته و راه سعادت و کرامت را بگشاید.

أقذف	السرج	على	الم	هر	وقرطه	اللجا	ما
ثم	صب	الدرع	فی	را	وناولنی	الحسا	ما
فمتی	أطلب	إن	لم	أطلب	الرزق		غلاما
سأجوب	الأرض	أبغی	ه	ه	حلالا	لا	حراما
فلعل	الظعن	ینفی	الف	مقر	أو	یدنی	الحماما

زین را بر اسب بیاندازد و به آن لگام بزن.
سپس «کلاه خود» را بر سرم بگذار و شمشیری بدستم ده.
اگر حالا که جوان هستم طلب روزی نکنم، پس کی آنرا جستجو نمایم.
زمین را در جستجوی کسب حلال - نه حرام - در می‌نوردم باشد که جلای وطن
فقر را بزداید یا مرگم را نزدیک کند.

چرا نسل منحصر بفرد یاران پیامبر ﷺ اینچنین بودند؟

زیرا از همان دوران کودکی به سوارکاری، شنا و تیراندازی می‌پرداختند.
زیرا والدین به طور مفرط و بیشتر از حد لازم از آنان مواظبت نمی‌کردند.
زیرا مسؤولیتها و وظایف خود را می‌دانستند و با اعتماد به نفس به انجام آن
می‌پرداختند.

زیرا آنان به ساده زیستی و قناعت و بازیهای جنگی و سوارکاری عادت داشتند.
زیرا با هم سن و سالان خود از قبایل و عشیره و اقوام، همراه بودند و بازی
می‌کردند.

زیرا، آنان درس فداکاری و مجاهدت بزرگان و دلاوران اسلام و اخبار رهبران و
فرماندهان مسلمان را از همان کودکی می‌آموختند و صدها نکته دیگر از مکارم و
فضیلت‌های معنوی که بر مبنای آن پرورش می‌یافتند. به قول شاعر:

وهل ینبیت الخطی إلا وشیجة وتغرس إلا فی منابتها النخل

آیا درخت «وشیج» غیر از چوب نیزه، چیز دیگری می‌رویانند؟ و آیا درخت نخل را
می‌توان در غیر از جای مناسب رشد آن، کاشت؟ و اگر والدین و مربیان نیز این طریق
را در تربیت فرزندان عمل کنند و آنان را براساس این خصایل ارزشمند تربیت
نمایند و با روش‌های مناسبی فرزندان خویش را از بند ترس، وحشت و ضعف
برهانند، بنیان‌گذار نسلی خواهند بود که به جای اضطراب، در دل اطمینان و ثبات دارد
و به جای خوف، شجاعت و به جای ضعف و سستی، اراده استوار خواهد داشت و

به جای ذلت و خواری از عزت و احترام برخوردار است، عزتی که مشمول آیه مبارکی است که می‌فرماید:

﴿ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴾

(المنافقون/۸)

«عزت و افتخار، فقط خاص خدایتعالی و پیامبرش و مؤمنین است، اما

منافقین نمی‌دانند».

۳- پدیده خود کم‌بینی و نداشتن اعتماد به نفس

احساس نقص و خود کم‌بینی حالتی است که به علت مجموعه‌ای علل رفتاری، مرضی، تربیتی و یا اقتصادی و غیره در کودک ایجاد می‌شود.

این احساس از خطرناک‌ترین حالت‌های روحی است که منجر به ایجاد عقده روانی و انحراف کودکان و گام برداشتن به جانب حیات آمیخته با تبهکاری و جرم می‌گردد.

مانند روشی که در فصول قبل و این فصل دنبال کردیم درباره علل این پدیده به تفصیل سخن گفته سپس راه درمان آن را ارائه می‌نمائیم چرا که این پدیده عوارض نامطلوب و آثار بسیار ناخوشایندی بر جای می‌گذارد.

امید است که والدین و مربیان عزیز، تمامی توان خود را در جهت پیشگیری و درمان این پدیده بکار گیرند تا فرزندان‌شان از این عقده رها شوند و به این ترتیب زندگی روحی سالم و تربیت اخلاقی شایسته را برای آنان تضمین نمایند.

عوامل مهمی که باعث ایجاد خود کم‌بینی و عدم اعتماد به نفس در کودکان می‌شود، به شرح زیر است:

۱- تحقیر کودک و اهانت به او.

۲- مواظبت و مراقبت بیش از حد از کودک.

۳- فرق گذاشتن بین فرزندان.

۴- نقص جسمی کودک.

۵- یتیم بودن.

۶- فقر.

در این مبحث به یاری خداوند موضوعات فوق را به تفصیل بحث نموده و راه علاج را در هر مورد براساس رهنمودهای ارزشمند اسلامی بیان خواهیم نمود. از خدای متعال طلب یاری نموده و تایید و موفقیت خویش را در این امر، فقط از او طلب می‌نماییم.

۱- عامل تحقیر و اهانت به کودک

از ناپسندترین عواملی است که باعث انحرافات و عدم تعادل روحی کودک می‌شود و از مهم‌ترین عواملی است که احساس خود کم‌بینی و حقارت را در وجود او تثبیت می‌کند.

دکتر «مصطفی السباعی» مولف کتاب «اخلاق اجتماعی ما» می‌گوید:

«چه بسیارند پدران و مادرانی که اگر فرزندان حتی یک بار از سنن و قوانین اخلاقی تخطی کند او را بدنام کرده و در مقابل جمع به او توهین می‌کنند. اگر یک بار دورغ گفت، او را دروغگو صدا می‌زنند، اگر یک بار خواهر یا برادر کوچکترش را کتک زد، او را شرور لقب می‌دهند، اگر یک بار سیب خواهرش را به زور بگیرد، او را زورگو می‌نامند و اگر قلم برادرش را از جیبش بردارد، دزد نامیده می‌شود و اگر از او بخواهیم برایمان یک لیوان آب بیاورد و اطاعت نکند در مقابل دیدگان خواهر و برادرش و یا سایرین به تنبلی متهم می‌شود».

یکی دیگر از نمونه‌های تحقیر و اهانت به کودکان صدا زدن آنان با کلمات ناشایست و عبارات زشت در جمع خانواده و یا دوستان است. گاهی والدین پا را از این هم فراتر گذاشت و در مقابل دوستان کودک یا حتی افراد بیگانه به فرزند خویش توهین می‌کنند. بدون تردید اینگونه برخوردها با کودک باعث می‌شود که احساس

کند. موجودی بی‌ارزش و حقیر است که دیگران برایش اعتباری قائل نیستند، با این احساس به تدریج عقده‌های روانی در درون او شکل می‌گیرد که خود عامل ایجاد تنفر، حقد و کینه نسبت به سایرین می‌شود بنابراین در آینده، انسانی خواهد بود که از مردم می‌گریزد و از زیر بار مسؤولیت‌ها و وظایف خود شانه خالی می‌کند.

از اینجاست که متوجه می‌شویم بعضی از والدین، مربیان و معلمان چه جنایت بزرگی در حق فرزندان‌شان مرتکب می‌شوند و با دست خویش با این گونه رفتارهای خشن و بی‌رحمانه و تحقیرهای نابجا، آنان را به جانب حیاتی آکنده از خطا و انحراف سوق می‌دهند.

ما چگونه می‌توانیم از فرزندانمان انتظار اطاعت، نیکی و احترام به بزرگتر و تعادل روحی و ثبات اخلاقی داشته باشیم در حالی که از همان کودکی با دست خود بذر عقده‌های روانی و سرپیچی و تمرد را در وجودشان می‌کاریم!

مردی به خدمت «عمر بن الخطاب» رضی الله عنه رسید و از پسرش شکایت کرد که نافرمانی می‌کند، عمر بن الخطاب رضی الله عنه فرمود فرزندش را بیاورند تا در ارتباط با حقوق پدر بر فرزند برای توضیح دهد.

فرزند گفت: ای امیر مؤمنان! آیا فرزند برگردن پدر، هیچ حقی ندارد؟

عمر بن الخطاب رضی الله عنه فرمود: آری.

فرزند گفت: آن حقوق چیست؟

عمر بن الخطاب رضی الله عنه فرمود: مادرش را به خوبی انتخاب کرده باشد، نامی نیکو بر او بگذارد و قرآن را به او یاد دهد.

فرزند گفت: ای امیر مؤمنان! پدرم هیچکدام از این کارها را نکرده است، مادرم «زنجیه» متعلق به یک مجوسی بود، پدرم نام مرا جعل (سوسک سیاه) گذاشت. و حتی یک حرف از قرآن را به من یاد نداده است.

عمر بن الخطاب رضی الله عنه به جانب پدر نگاهی کرد و گفت: آمدی از نافرمانی پسرت شکایت کنی، ولی خودت قبل از او نافرمان بوده‌ای و به او بدی کرده‌ای.

می‌گویند: پدری فرزندش را به سبب مادرش تحقیر کرد و گفت: آیا از من اطاعت نمی‌کنی؟ در حالی که پسر کنیزی هستی! فرزند گفت: بخدا قسم که مادرم از تو بهتر است.

پدر گفت: چرا؟

فرزند، پاسخ داد: «زیرا انتخابش بهتر از تو بود او مرد آزاده‌ای را انتخاب کرد و تو کنیزی را». تردیدی ندارم که اگر پدر یا مادری کلمه‌ای ناپسند و زشت به زبان می‌آورند برای آن است که فرزندشان دچار خطایی بزرگ یا کوچک شده و به این وسیله قصد دارند او را از عمل خطا باز دارند و تربیت نمایند.

اما باید به عرض این پدران و مادران محترم برسانم که راه اصلاح کودک، خشم و خشونت نیست زیرا نه تنها آثار نامطلوبی در روان کودک به جای می‌گذارد، بلکه او را به انسانی تبدیل می‌کند که خشن و فحاش خواهد بود و به تدریج خوی منحرفین و افراد تبهکار را پیدا خواهد کرد، ما با این شیوه در حق او مرتکب جنایت شده‌ایم و اجباراً او را به مسیری سوق داده‌ایم به جای آنکه انسانی متعادل و ارزشمند باشد که در زندگی براساس پرتو نور عقل و اعتقادش حرکت کند، به جانب ظلمت و شقاوت کشیده خواهد شد.

راه برخورد با کودک هنگامی که از او خطایی سر می‌زند یا دچار اشتباهی می‌شود

راه صحیح برخورد در این موارد آن است که کودک را به نرمی و ملایمت متوجه اشتباه و یا خطایش بنمائیم و با دلایل قاطع و متناسب با توانایی فکریش او را قانع سازیم که عملی که انجام داده است، از انسان فهمیده و عاقل و با بصیرت سر نمی‌زند.

اگر با این روش قانع شد و خطای مورد نظر اصلاح گردید، به مقصود رسیده‌ایم. در غیر این صورت راه درمان شیوه دیگری است که در بخش سوم این کتاب (تربیت با استفاده از مجازات) به یاری خدا مورد بحث قرار می‌گیرد.

طریقه برخورد با نرمی و ملایمت در تادیب طریقه‌ای است که از پیامبر بزرگوار - سلام و درود خدای بر او باد - آموخته‌ایم و در اینجا نمونه‌ایی از رفتار و برخورد آن حضرت تقدیم حضور خوانندگان گرامی می‌شود.

(أ) «ابی امامه» در روایتی از «امام احمد» می‌گوید: جوانی به خدمت رسول اکرم ﷺ رسید و گفت: ای پیامبر خدا! آیا اجازه می‌دهی زنا کنم؟ اطرافیان از این سؤال خشمگین شده و بر سرش فریاد کشیدند. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «او را نزدیک‌تر بیاورید»، جوان نزدیک‌تر آمد و مقابل پیامبر خدا ﷺ نشست. آن حضرت فرمودند:

آیا زنا را برای مادرت می‌پسندی؟

جوان گفت: قربانت گردم، خیر؟

فرمود: مردم نیز برای مادران خود نمی‌پسندند. آیا آن را برای دخترت می‌پسندی؟

جوان گفت: فدایت شوم، خیر!

فرمود: مردم نیز آن را برای خواهرانشان نمی‌پسندند.

پس آن حضرت این سؤال را درباره عمه و خاله و... از جوان کردند و او در پاسخ

تمامی آنها می‌گفت: فدایت شوم، خیر

پیامبر گرامی خدا ﷺ، دستش را بر سینه جوان نهاد و گفت: «خدایا! قلبش را پاک

کن و گناهانش را ببخش و فرج (عضو تناسلی) او را از گناه مصون بدار».

آن جوان در حالی که با تمامی وجود از زنا نفرت پیدا کرده بود از مقابل رسول

خدا ﷺ برخاست.

- (ب) «معاویه بن الحکم السلمی» می‌گوید: در صف نماز جماعت به امامت رسول اکرم ﷺ ایستاده بودم، مردی عطسه کرد، من هم خطاب به او گفتم: «یرحمک الله!»^۱.
جماعت نمازگزار به حالتی حاکی از خشم به من نگاه کردند.
- من هم گفتم: مادران به عزایان بنشینند! چرا اینگونه به من نگاه می‌کنید؟ چون در نماز بودیم و نمی‌توانستند سخنی بگویند با دست بر زانوهایشان می‌زدند، چون نفهمیدم که می‌خواهند مرا ساکت کنند، دیگر سخنی نگفتم. وقتی نماز تمام شد، رسول گرامی خدا ﷺ مرا خواند، پدر و مادرم به فدایش باد که هیچ معلمی قبل و بعد از او ندیدم که به خوبی او تعلیم دهد، بخدا قسم که با من تند سخن نگفتم، دشنام نداد و مرا نزد، فقط فرمود: «نماز، تسبیح، تکبیر و قرائت قرآن است و صحیح نیست که غیر از این‌ها کلمات دیگری از سخنان مردم در آن وارد شود». (روایت مسلم)
- (ج) «ابوهریره» می‌گوید: عرب بیابانگردی در مسجد ادرار کرد، مردم برخاستند که او را کتک بزنند. نبی اکرم ﷺ فرمود: «دعوه وأریقوا علی بوله سجلاً من ماء، فإنما بعثتم میسرین، ولم تبعثوا معسرین». «رهاش کنید و یک سطل آب بروی ادرار او بریزید، شما امتی هستید که برای سخت‌گیری برانگیخته نشده‌اید، بلکه مبعوث شده‌اید تا با گذشت و آسان‌گیر باشید». (روایت بخاری)
- (د) در حدیثی از آن حضرت آمده است: «پروردگار ما مهربان است، پس نرمی و مهربانی را در هر کار دوست دارد». (روایت بخاری و مسلم)

۱- تشمیت عاطس از اموری است که رسول اکرم ﷺ مسلمانانرا به آن سفارش نموده‌اند و به این ترتیب است که کسی که عطسه می‌کند می‌گوید: «الحمد لله» و طرف مقابلش جواب می‌دهد «یرحمک الله» و شخص عطسه‌کننده مجدداً جواب می‌دهد که «یهدیکم الله ویصلح بالکم» خداوند شما را هدایت کرده و حال و وضع‌تان را اصلاح نماید.

(ه) همچنین می‌فرمایند: «نرمی و ملایمت همراه هر چیزی باشد آن را زینت می‌بخشد و اگر از هر چیزی حذف شود، آن را ناپسند و زشت جلوه می‌دهد».
(روایت مسلم)

(و) و فرمودند: «کسی که از نرمی و ملایمت محروم باشد، از تمامی خوبی‌ها محروم است». (روایت مسلم)

نتیجه‌ای که از این مباحث می‌گیریم آن است که: تحقیر دائمی کودک و رفتار خشونت‌آمیز با او خصوصاً در حضور دیگران از عوامل اساسی تثبیت احساس خود کم‌بینی و حقارت در کودکان است و از عوامل مهم انحراف اخلاقی و روحی فرزندان ماست و بهترین شیوه درمان آن است که در صورت ارتکاب خطا یا اشتباه، با نرمی و ملایمت و بیان دلیل، کودک را قانع سازیم و راهنمایی کنیم و اگر مربی یا والدین لازم دانستند که کودک را تنبیه کرده یا توبیخ نمایند، نباید در حضور دیگران اقدام به این عمل کنند و چنانکه ذکر کردیم با توجه به روش رسول اکرم ﷺ لازم است که امر اصلاح را با اخلاقی نیکو و رفتاری دلپذیر و نرم آغاز نمائیم تا در رسیدن به هدف موفق شویم.

۲- مواظبت و مراقبت بیش از حد از کودک و وابستگی شدید به والدین

این عامل نیز از دلایل مهم عدم تعادل روانی و انحراف اخلاقی کودکان است که در غالب اوقات به نوعی احساس نقص و حقارت در فرزند منتهی می‌شود و موجب می‌گردد که نظری کینه‌توزانه و آمیخته با بدبینی نسبت به زندگی و اطرافیان داشته باشد.

مواظبت و مراقبت بیش از حد کودک باعث می‌گردد فردی خجالت‌ناز، ترسو و ذلیل باشد که اعتماد به نفس نداشته و فاقد مردانگی و شجاعت بشود. این چنین خصائصی به تدریج کودک را به جانب عقب افتادن از جمع دوستان و انحراف سوق می‌دهد.

چرا وابستگی شدید کودک به والدین این چنین آثار نامطلوبی دارد؟

زیرا مردم را می‌بیند که پیشرفت می‌کنند ولی او هنوز در آخر قافله است.
 زیرا مردم را می‌بیند که شجاع و بی‌باکند و او ترسو و ضعیف است.
 زیرا مردم را می‌بیند که در حرکت، جهاد و مبارزه‌اند و او ساکت، ساکن و بی‌تحرك است.

زیرا مردم را می‌بیند که با هم برخورد می‌کنند و در ارتباط با یکدیگرند، اما او تنها و گوشه‌گیر و منزوی است.

زیرا مردم را می‌بیند که در پیش آمدن مصیبت، صبور و بردبارند اما او در رویارویی با مشکلات نالان و ناتوان است.

فرزندى که چنین حال و وضعی دارد چگونه می‌تواند انسانی متعادل و عضوی سودمند برای جامعه خویش باشد. آیا این چنین انسانی می‌تواند با دیده‌ای امیدوار و خوش بین به زندگی بنگرد؟ و آیا می‌تواند فردی متعادل، با شخصیتی مستقل باشد که در برخورد با مشکلات از اعتماد به نفس برخوردار بوده و بر پای خود بایستد؟ اگر جواب تمامی این سؤال‌ها منفی است، پس چرا والدین در مواظبت فرزند و ابراز علاقه و محبت زیاد روی می‌کنند و فرزندانى ناز پرورده و وابسته به والدین پرورش می‌دهند. در این مورد مادران بیش از سایرین دچار افراط می‌شوند، یا بهتر است بگوئیم در این زمینه دچار وسواس می‌گردند. این پدیده مضر، غالباً در کودکانی به چشم می‌خورد که مادران آنها از قواعد تربیت اسلامی بی‌خبر هستند.

□ یکی از نمونه‌های تربیت نادرست این مادران آن است که به فرزندان خود اجازه نمی‌دهند به انجام اموری که توانایی آن را دارند، مبادرت نمایند، زیرا معتقد هستند که فرزند آنها، قادر به انجام آن کار نبوده و خیال خود این ممانعت را نوعی ابراز عطوفت و شفقت به حساب می‌آورند.

□ نمونه دیگر از تربیت نادرست بعضی از مادران آن است که کودک را در بغل یا در کنار خود نگاه داشته و اجازه نمی‌دهند از او دور شود و فرقی نمی‌کند که این باقی ماندن کودک در کنار مادر، دلیلی داشته باشد یا نه.

□ تعدادی از مادران در تمامی لحظات، کودک را زیر نظر داشته و حاضر نمی‌شوند یک لحظه از او چشم بردارند، مبدا اتفاق برای بیافتد که این خود اثر منفی در روح او بر جای می‌گذارد.

□ نمونه دیگر از بی‌توجهی مادران در امر تربیت کودکان، آن است که در اعمال و رفتاری که انجام می‌دهند هیچگونه کنترل و بازخواستی به عمل نمی‌آورند، برای مثال فرزندان‌شان وسایل منزل را خراب می‌کنند، یا از تختخواب بالا می‌روند و با دیوار را با مداد و خودکار سیاه می‌کنند، اما در مقابل این اعمال هیچگونه عکس‌العملی نمی‌بینند.

سؤال اینجاست که اینگونه مواظبت و مراقبت مفرط در چه مواردی صورت می‌گیرد.

پدر و مادری که پس از سالها صاحب فرزندی شده‌اند، یا مادری که پس از سقط‌های مکرر، فرزندی سالم بدنیا آورده با بچه پسر که پس از چند دختر بدنیا آمده و یا کودکی که پس از یک مرض شدید که زندگی او را تهدید می‌کرده است، زنده مانده است، مواردی هستند که باعث می‌شوند پدر و مادر بیش از حد ضروری لازم متوجه کودک بوده و از او مراقبت نمایند.

راه درمان برای تخفیف این پدیده

(أ) تعمیق عقیده قضا و قدر در درون والدین

تا معتقد باشند که سلامت و بیماری، نعمت‌های زندگی و مشکلات و سختی‌ها، ثروت و فقر و عقیم‌شدن یا دارای فرزند بودن، همه تابع تقدیر الهی است و تمامی حوادث و وقایع زندگی به مثبت و خواست الهی صورت می‌گیرد و در دایره قضا و قدر اوست.

﴿ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۲۳﴾ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا ءَاتَكُمْ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴾
(الحديد/۲۳)

«هر مصیبتی که در زمین حادث می‌شود یا بر نفوس شما وارد می‌آید، قبل از آنکه آنرا خلق کنیم، در کتابی بوده است و محققاً این بر خدا آسان است، تا برای آنچه که از دستتان رفت تأسف نخورید و به آنچه که به شما داده است خوشحال و غره نشوید، که خداوند خود پسند فخرفروش را دوست نمی‌دارد.»

﴿ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ تَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ۚ يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ ﴿۵۰﴾ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنثًا ۗ وَيَجْعَلُ مَن يَشَاءُ عَقِيمًا ۗ إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴾
(الشوری/۵۰)

«ملک آسمانها و زمین متعلق به خداوند است و هر آنچه اراده کند می‌آفریند، به کسی که بخواهد دختر می‌بخشد و به کسی که بخواهد پسر می‌دهد یا دختر و پسر را با هم می‌دهد و هر کسی را بخواهد عقیم قرار می‌دهد، حقیقتاً او دانا و تواناست.»

﴿ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ ۗ وَنَشِرِ الصَّابِرِينَ ﴿۱۵۶﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿۱۵۶﴾ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ ۗ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴾
(البقره/۱۵۶)

«و البته ما شما را با مقداری ترس و گرسنگی و نقص مال و جان و محصولاتتان می‌آزماییم و بشارت ده صابرین را آنکه هرگاه مصیبتی پیش آید، گویند: ما از آن خدائیم و به سوی او باز می‌گردیم، رحمت و دروهای خداوند بر آنان! ایشان از هدایت یافتگانند.»

(ب) تادیب تدریجی کودک

اگر نصیحت و سخن گفتن با کودک سودمند باشد، جایز نیست که از کودک دوری نمائیم و اگر دوری کردن مفید باشد، کتک زدن صحیح نیست و در واقع روش مجازات با کتک زدن زمانی صحیح خواهد بود که تمام وسایل و طرق تربیتی، امتحان شده باشد. به یاری خدا در بحث تربیت بوسیله مجازات تحت عنوان وسایل مؤثر در تربیت اطفال به طور مفصل در این مورد سخن خواهیم گفت.

(ج) تربیت کودک براساس زهد و اعتماد به نفس و پذیرش مسؤولیت و جرأت سخن گفتن و بیان عقیده

در ارتباط با تربیت فرزند براساس زهد و قناعت، در حدیث مرفوعی آمده است: «از خوش گذرانی و غرق شدن در رفاه پرهیزید که به حقیقت بندگان واقعی خدا، خوش گذران و رفاه طلب نیستند». (روایت احمد و ابونعیم)

در ارتباط با تربیت براساس اعتماد به نفس و پذیرش مسؤولیت، رسول گرامی خدا ﷺ فرمودند: «همه شما به نسبت وظیفه خویش مسؤل هستید و در قیامت از انجام مسؤولیت و ادای وظیفه در قبال زیردستان خود مورد سؤال واقع می شوید». این حدیث مبارک، کوچک و بزرگ، زن و مرد و حاکم و محکوم را شامل می گردد.

همچنین «عمر بن الخطاب» رضی الله عنه فرمودند «به فرزندان شنا و تیراندازی را یاد دهید و بیاموزید که چگونه بر روی اسب بپرند». بدیهی است که با این نوع احساس مسؤولیت همراه آموزش شنا، تیراندازی و سوارکاری از همان ابتدای دوران کودکی، طفل احساس موجودیت و شخصیت خواهد کرد و اعتماد به نفس پیدا کرده، به دنبال آن خواهد توانست مشکلات را به خوبی تحمل کرده و وظایف را به نحو احسن ادا نماید.

و اما در مورد جرأت سخن گفتن و بیان عقیده، حدیث «عباده بن الصامت» رضی الله عنه را داریم که می گوید: «با پیامبر خدا ﷺ پیمان بستیم که در خوشی و ناخوشی، دشواری و

آسانی از او پیروی کنیم و هر کجا که باشیم سخن حق را بگوئیم بدون آنکه از ملامت ملامت‌کننده‌ای، واهمه داشته باشیم».

و باز هم تردیدی نیست که این پیمان، کوچک و بزرگ و زن و مرد و خلاصه تمامی افراد امت اسلامی را در بر می‌گیرد، در ارتباط با مسؤولیت تربیت جسمی فرزندان در فصول گذشته به تفصیل بحث شده است. بدون شک تربیت‌بدنی و توانایی جسمی، خود مرحله‌ای در ایجاد اعتماد به نفس و آماده نمودن افراد برای ادای مسؤولیت و حمل امانت الهی است.

(د) الگو قرار دادن پیامبر اکرم ﷺ در مراحل مختلف زندگی از دوران کودکی تا زمانی که مبعوث گردید

خدای تعالی با رحمت شامل خود رسول گرامی ﷺ را به بهترین شکل تربیت نمود، برای آنکه نظارت دایمی و رعایت کامل خداوند را بر امر رشد و تکامل پیامبر گرامی اسلام ﷺ به خوبی دریابیم، نمونه‌هایی از مراحل مختلف حیات آن حضرت را در اینجا بیان می‌کنیم. خصوصاً مرحله کودکی و نوجوانی که امید است فرا راه مسیر پرپیچ و خم تربیت اسلامی برای مریبان ما باشد و برای نسل‌های آینده نیز به عنوان الگو و نمونه‌ای کامل مورد استفاده قرار گیرد.

آن حضرت - سلام و درود خدا بر او باد - در زمان کودکی شبانی می‌کرد، در روایت «بخاری» آمده است که فرموده‌اند:

«همه پیامبران خدا شبانی کرده‌اند و من نیز برای اهالی مکه شبانی می‌کردم و چند قیراط (جزئی از درهم) دریافت می‌کردم».

رسول اکرم ﷺ در دوران کودکی با اطفال همبازی بودند. «ابن کثیر» در روایتی می‌گوید: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: بیاد دارم همراه با کودکان قریش بازی می‌کردم و برای بازی کردن سنگ‌ها را جابه‌جا می‌کردیم.

همه ما لباس هایمان را در می آوردیم و آنرا بر دوش می گذاشتیم و سنگ را بر آن قرار می دادیم، من نیز اینچنین رفت و آمد می کردم، ناگهان کسی که او را نمی دیدم به من ضربه ای دردناک زد و گفت: لباست را بپوش! من هم فوراً لباسم را پوشیدم و سنگ را بردوش نهادم، در حالیکه همبازیهای دیگرم عریان بودند.

رسول گرامی ﷺ در تجدید بنای کعبه شرکت داشت. در روایتی از «مسلم» و «بخاری» آمده است که در زمان جوانی پیامبر اکرم ﷺ، قریش به تجدید بنای کعبه مبادرت نمود و برای همین پیامبر سنگ را بر دوش گذاشته، حمل می نمود.

عباس به پیامبر خدا ﷺ گفت: لباست را بر دوش بگذار تا راحت تر سنگ را حمل کنی، پیامبر این کار را کرد اما ناگهان بر زمین افتاد و در حالیکه چشمهایش متوجه آسمان بود، برخاست و گفت: لباسم؟! لباسم؟! سپس لباسش را پوشید و گفت: من نهی شده ام که عریان راه بروم. و این دلیل عصمت ایشان حضرت قبل از نبوت است. پیامبر گرامی ﷺ برای تجارت سفر می کرد. ثابت شده است که آن حضرت دوبار به مسافرت تجاری رفتند، یک بار قبل از بلوغ همراه عمویش «ابوطالب» و بار دوم بعد از بلوغ به جهت کار برای حضرت «خدیجه رضی الله عنها».

رسول خدا ﷺ در کودکی بسیار شجاع بودند، در کتابهای سیره آمده است که یک نفر در دوران کودکی او را به «لات» و «عزی» سوگند داد، آن حضرت فرمود: با قسم «لات» و «عزی» هیچ چیزی از من نخواه که بخدا قسم در نزد من از همه چیز منفورترند.

همچنین ایشان قبل از بلوغ در جنگ شرکت نمودند، در کتابهای سیره ذکر می کنند که پیامبر گرامی ﷺ در جنگ «فجار» برای عموهایش تیر آماده می کرد و به آنان می داد. پیامبر خدا ﷺ در جوانی نیز اندیشمند و صاحب رأی بود به اندازه ای که او را در امور به عنوان داور و حکم می پذیرفتند، در نصب «حجرالاسود» در تجدید بنای کعبه اختلاف شدیدی بین قریش ایجاد شد و آن حضرت را در امر گذاشتن سنگ، به عنوان حکم قرار دادند و از رأی و حکمت او در انجام این امر شگفت زده شدند.

و همین برای افتخار و عظمت پیامبر ﷺ محبوب خدا کافی است که کودکی یتیم بود اما تحت نظارت و مراقبت الهی تربیت شده و والاترین خصایل روحی و بهترین صفات و پسندیده‌ترین عادات را کسب نمود، تا زمانی که برانگیخته شد به هیچ بتی سجده نکرد، در هیچیک از مفاصد جاهلی شرکت نکرد و حتی ذره‌ای از گوشت قربانی‌های آنان را نچشید.

پس تعجبی ندارد که این شخصیت عظیم و این تربیت والا را به خالق او منسوب کنیم، کسی که تحت نظارت و عنایت خاص خود او را سرپرستی نموده، تربیت کرد و برای همین آن حضرت ﷺ فرمود:

«پروردگرم مرا به بهترین وجه تربیت نمود». (روایت عسکری)

آنچه بیان گردید لحظاتی کوتاه همانند جرقه‌هایی است، از حیات مبارک رسول خدا ﷺ که بیانگر عظمت اوست، آنچه گفتم همانند مشعل‌هایی پرنور است که راه تربیت را برای آنان که خواهان طریق درست رشد و تکامل فرزندان خود هستند روشن می‌کند و تردیدی نیست که حیات آن رسول بزرگوار در تمامی مراحل، الگوی بسیار خوبی برای ما نیز در تمامی مراحل زندگی خواهد بود ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَانِهِمْ آقَدَتْهُ﴾ (الانعام/۹۰) «پس آنان کسانی بودند که خداوند هدایتشان کرد و شما هم راه آنان را پی گیرید».

نتیجه این مباحث آن است که: مواظبت و مراقبت بیش از حد و محبت زائد از عوامل مهم انحراف روانی کودک بوده و در غالب اوقات باعث ایجاد عقده خود کم‌بینی و احساس نقص در او می‌شود.

پس والدین خصوصاً مادران باید براساس قواعد و قوانین تربیت اسلامی عمل کنند. از جمله این قواعد آن است که در ابراز محبت و وابستگی کودک به مادر حد اعتدال را رعایت کنند و در هر آنچه که پیش می‌آید، تسلیم خدای توانا باشند.

از جمله این قواعد آن است که تربیت بوسیله مجازات در وقت ضروری و پس از سن تمیز صورت گیرد و تربیت بر مبنای زهد و قناعت و اعتماد به نفس و پذیرش

مسئولیت و جرأت بیان بنا گردد و در تمامی مراحل حیات به شخصیت نبی اکرم ﷺ تأسی شود.

اگر والدین و مربیان این قوانین تربیتی را با احساس تعهد رعایت کنند، فرزندان را از عواملی که باعث از بین رفتن کرامت و نابودی شخصیت آنان می شود نجات می بخشد و موجب تکامل روحی، اخلاقی و عقلانی فرزندان خود می شوند.

۳- فرق گذاشتن بین فرزندان

تفاوت قائل شدن بین فرزندان از مهم ترین عوامل انحرافات روانی کودکان است، فرق گذاشتن به هر صورتی که باشد، یعنی در زمینه مسائل مادی یا معنوی مانند محبت، منجر به عواقب ناگواری خواهد شد.

زیرا باعث می گردد که فرزندی که مورد بی مهری واقع می شود، نسبت به دیگری حسادت بورزد و کینه توز شود و گوشه نشین و کم رو گردد، بترسد و گریه کند و در ذهن خود تصورات انتقام و مشاجره و ضرب و شتم را پیروراند. دچار کابوس های شبانه و حمله های عصبی شود و در خود احساس نقص و خودکم بینی نماید.

مربی اول، رسول گرامی خدا - سلام و درود خدا بر او باد - در زمینه رفتار اجتماعی نیز حقیقتاً مربی با عظمت و والایی بودند که در این زمینه خاص به والدین سفارش می کنند که از خدا بترسید و عدالت را بین فرزندان رعایت نمائید.

در روایتی از «ابن حبان» آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «خدا رحم کند به پدر یا مادری که در نیکو بودن فرزندش او را یاری می کند». (منظور آنکه با حسن رفتار خود در تربیت نیکوی او سهیم است). دو در روایت «طبرانی» آمده است که آن حضرت فرمودند: «در بخشش و دادن هدایا، مساوات را در بین فرزندان رعایت کنند».

در روایت «بخاری» و «مسلم» آمده است که «نعمان بن بشیر» می‌گوید: پدرم مرا همراه خودش به خدمت رسول اکرم ﷺ برد و گفت: به این پسر نوکری هدیه کرده‌ام.

آن حضرت فرمودند: آیا به فرزندان دیگری نیز همین هدیه را داده‌ای؟

گفت: خیر!

فرمودند: «پس هدیه‌ات را پس بگیر».

در روایت دیگری آمده است که فرمودند: «آیا همین رفتار را با سایر فرزندان نیز

داشته‌ای؟»

گفت: خیر!

فرمود: «از خدا بترسید و عدالت را بین فرزندان رعایت کنید». پدرم پس از این

گفته رسول اکرم ﷺ هدیه‌اش را پس گرفت.

و در روایت دیگری آمده است که فرمودند: «ای بشیر! آیا فرزندان دیگری غیر از

این داری؟ گفت: آری، گفت: آیا مانند این هدیه را هم به آنان بخشیده‌ای؟

گفت: خیر

فرمود: «پس مرا شاهد نگیر که نمی‌خواهم بر ظلم شهادت بدهم! پس فرمود: آیا

دوست داری که فرزندان در نیکویی نسبت به تو یکسان باشد؟ گفت: آری! فرمود:

«پس تو نیز این چنین باش».

«انس رضی الله عنه» روایت می‌کند که مردی در خدمت رسول خدا ﷺ بود. پسرش آمد، او

را بوسید و بر زانویش نهاد و دخترش آمد، او را در مقابل خود نشانده. پیامبر ﷺ

فرمود: «چرا بین این دو مساوات را رعایت نمی‌کنی».

از رهنمودهای پیامبر گرامی خدا ﷺ، اصل عدل و مساوات و محبت را در بین

فرزندان به وضوح، استنباط می‌کنیم.

علل تفاوت گذاری بین فرزندان

فرزند از جنس مورد نر نباشد، مثلاً پدر و مادر دوست داشته باشند که بچه پسر باشد، اما صاحب دختر شوند.

بهره هوشی و زیبایی کودک کم باشد.

نقص جسمانی داشته باشد.

علل مادی یا معنوی فوق از نظر اسلام هیچکدام نمی‌توانند باعث دوست نداشتن فرزند یا برتری یکی بر دیگری باشد، و چه ظالم و بی‌رحمند پدران و مادرانی که این رفتار زشت و غیرانسانی را از خود بروز می‌دهند.

چه گناهی دارد طفلی که دختر دنیا آمده است و جنس مونث بودن او به اختیار و اراده‌ش نیست؟

چه گناهی دارد طفلی که زیبا روی و خوش قیافه نیست؟

چه گناهی دارد طفلی که از بهره هوشی خوبی برخوردار نیست؟

چه گناهی دارد طفلی که طبیعتاً پرنشاط و با تحرک و پرشور است؟

چه کار کند، طفل بی‌گناهی که نقص جسمی دارد و یا به علت حادثه‌ای مقدر نقصی ظاهری پیدا می‌کند؟

پس اگر والدین محترم و مربیان عزیز به حفظ سلامتی فرزندان خود علاقه‌مندند و مایلند که آنها را از عقده‌های روانی و احساس خود کم بینی رها کنند و از ایجاد آفات قلبی مانند حسد، حسد و کینه جلوگیری نمایند، بهترین راه و در واقع تنها راه آن است که فرمان پیامبر خدا ﷺ را در این مورد اجرا کنند که فرمود: «از خدا بترسید و عدالت را در ارتباط با فرزندان رعایت کنید».

و به هر آنچه که خدای تعالی به آنان بخشیده است چه پسر و چه دختر، راضی باشند و برای تمامی فرزندان خود به یک اندازه محبت و علاقه خود را بروز دهند و روح مساوات و گذشت و برادری را نیز به این صورت بین آنان ایجاد نمایند تا از نعمت عدل کامل و عطف و محبت صادقانه و رفتار عادلانه به طور یکسان

برخوردار باشند و چه زیبا گفت رسول گرامی خدا ﷺ: «خدا رحم کند به پدر و مادری که فرزندش را در نیکو بودن یاری می‌دهد». (روایت ابن حبان)

۴- نقص جسمانی

نقص جسمانی نیز از جمله عوامل مهم در ایجاد عقده روانی و احساس نقص و خودکم بینی است.

فرزندى که از دوران طفولیت مبتلا به نقص جسمانی مانند: کوری، کری، لکنت زبان و یا عقب افتادگی ذهنی است، باید از جانب اطرافیان خصوصاً پدر و مادر و خواهر و برادر مورد توجه قرار گیرد، چنین افرادی نیازمند مواظبت و محبت، اخلاق و رفتار نیکو و آمیخته با گذشت و نرمی هستند.

پیامبر عزیز ﷺ ما در این باره می‌فرماید:

«خدای رحمان مهربان است با آنانکه مهربانند، پس شما هم به آنها که در زمینند رحم کنید تا آنکه در آسمان است به شما رحم کند». (روایت ترمذی و ابوداود) و نیز فرمودند: «در میان مؤمنین کامل‌ترین ایمان را کسی دارد که بهترین اخلاق را داشته باشد». (روایت ترمذی و ابن حبان)

اما زمانی که والدین یا اطرافیان، بچه‌ای که از نعمت بینایی محروم است «کور» صدا می‌زنند، و آنکه را که نمی‌شنود «کر» و کسی را که نقص ذهنی دارد، «بدبخت و بی‌نوا» می‌نامند و کسی را که لکنت زبان دارد «لال» می‌خوانند، بدبختی است که با چنین القاب و عناوینی عقده روانی و احساس نقص در بچه ایجاد می‌شود و از لحاظ روحی چنان درهم می‌شکند که حالت بسیار رقت‌انگیزی پیدا خواهد کرد، نسبت به زندگی بدبین و نسبت به دیگران کینه‌توز خواهد شد. پس بر مربیان و والدین واجب است که مشکل روحی در ارتباط با نقص جسمانی فرزندان را با روشی عاقلانه و رفتاری حکیمانه و تربیتی شایسته و برخوردارى همراه با لطف و نرمی و مراقبت

صحیح، برطرف سازند. زیرا ارزش هر انسانی به دین و اخلاق اوست نه شکل و ظاهرش.

□ اولین گام برای برطرف نمودن مشکل اینگونه افراد آن است که با دیده محبت به آنان بنگرند و از آنان به طور ویژه مراقبت کرده، مواظب حالت‌های آنان باشند و دریابند که فرزند آنها از جنبه هوشی یا مواهب طبیعی مانند نشاط، تحرک و آگاهی مانند سایر بچه‌ها نیست، رفتار ملایم و با محبت و درک درست آنها، احساس نقص و ناتوانی را در آنان برطرف می‌کند و نوعی اطمینان و آرامش روحی در ایشان بوجود می‌آورد که می‌تواند آنان را به فردی سازنده و مفید تبدیل کند.

□ دومین گام برای معالجه اینگونه افراد آن است که به تمامی اطرافیان چه افراد خانواده و چه نزدیکان و حتی افراد دور نصیحت کنند و تذکر دهند که نسبت به آنان اهانتی روا ندارند و یا آنها را تحقیر نکنند و مسخره نمایند تا اثری بد بر روحیه آنان نداشته باشد و دردی جانکاه اضافه بر درد و رنج آنان برایشان ایجاد نکند. همه ما و تمامی کسانی که با افراد علیل و ناتوان یا مبتلا به یکی از نواقص جسمی برخورد می‌کنند، باید رهنمود و رفتار مربی اول اسلام حضرت محمد ﷺ را به یاد داشته باشند که فرمود:

«انسانها در نظام جامعه مانند عضوی از یک پیکر هستند و برای وحدت اجتماعی، هر یک از افراد جامعه باید نسبت به سایرین احترام بگذارد و از بذل محبت دریغ نکنند». به عبارت دیگر براساس گفته آن حضرت ﷺ اساس بنای وحدت اجتماعی بر پایه صفای قلبی و محبت است و اصول آن بر بزرگداشت و احترام متمرکز می‌شود.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ افراد امت خود را بر حذر می‌دارند که عباراتی یا کلماتی بر زبان آورند که حیثیت و شرافت انسانی را لکه‌دار کرده و شخصیت او را پایمال نموده و یا باعث اختلال در روابط اجتماعی گردد. در ارتباط با آفات

زبان می‌فرماید: «بنده‌ای از بندگان خدا کلامی بر زبان می‌آورد که خود به آن اهمیت نمی‌دهد ولی به واسطه آن سخن در آتش جهنم می‌افتد». (روایت بخاری)

و همچنین فرمود: «بنده‌ای از بندگان خدا سخنی می‌گوید که درباره آن تحقیق نکرده است بواسطه آن سخن به عمقی از آتش جهنم سقوط خواهد کرد که از فاصله مشرق و مغرب بیشتر است». (روایت بخاری)

و در نهی از تحقیر و سرکوفت زدن به دیگران می‌فرماید: «برادر مسلمانان را تحقیر نکن و سرکوفت نزن چه بسا که به واسطه این رفتارت خدای تعالی به او رحم کند و تو را به بلا و بدبختی مبتلا سازد». (روایت ترمذی)

و در نهی از تحقیر با ایما و اشاره، حضرت «عایشه» رضی الله عنها می‌گوید به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «صفیه» تو را کافی است که این چنین است «با اشاره نشان داد که قد «صفیه» کوتاه است». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کلمه‌ای بر زبان آوردی که اگر با آب دریاها مخلوط می‌شد همه آنها را آلوده می‌کرد». (روایت ابوداود و ترمذی)

تمامی موارد نهی که در اینجا مطرح شد و موارد دیگری که مجال ذکر آن نیست، مشمول آیه مبارک سوره حجرات است که می‌فرماید:

﴿ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرُونَ مِنْ قَوْمٍ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّغَبِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴾ (الحجرات/۱۱)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هیچ قومی از شما نباید قوم دیگر را مسخره کند، چه بسا که آن قوم بهتر باشند و همچنین گروهی از زنان گروه دیگر را مسخره نکنند! چه بسا که آن گروه بهتر باشند و عیب‌جویی نکنید! بر یکدیگر لقب نگذارید که نام فسق پس از ایمان خوب نیست و هر کس توبه نکند، از ستمگران است».

□ سومین گام در معالجهٔ این افراد آن است که والدین و مربیان محترم، دوستانی با اخلاق پسندیده و عادات درست برای این گونه فرزندان انتخاب کنند تا با هم، همصحبیت و همبازی شوند و رابطهٔ دوستی و محبت بین آنان ایجاد شود، به این ترتیب کودک احساس می‌کند که مورد توجه و محبت دیگران قرار گرفته است.

«ابن سینا» در ارتباط با رشد شخصیتی طفل و اشباع غریزهٔ میل به اجتماع می‌گوید: «ضروری است که کودک همراه با کودکانی آموزش ببیند که اخلاق خوب و عادات پسندیده دارند، زیرا فراگیری طفل از هم سن و سالانش بیشتر است و در کنار آنان احساس دوستی و انس و الفت نموده، مطالب را از هم شاگردانش بهتر می‌پذیرد».

پیامبر عزیز ما صلی الله علیه و آله فرموده است که: «همراه بودن کودک با همسن و سالان خود در زمان کودکی باعث می‌شود که عقلش در بزرگی افزون شود و بارور گردد». (روایت حکیم ترمذی از کتاب نوادر الأصول)

نتیجه مباحث ما در این زمینه آن است که والدین و مربیان عزیز نباید هیچ یک از عوامل درمان و برطرف کردن مشکل روحی فرزندان را که دچار نقص جسمی هستند از نظر دور دارند، نگاه کردن آنان به دیدهٔ محبت و شخصیت، توجه خاص، برحذر داشتن اطرافیان از تمسخر و استهزا و انتخاب دوستان خوب، عوامل و ابزار مهمی هستند که احساس کمبود و نقص را از درون کودک می‌زدایند و او را آماده می‌سازند تا عضوی مفید برای جامعه خویش بوده، بازوی توانمندی برای بنای تمدن اسلامی و باز گرداندن مجد و عظمت و استقلال مسلمانان باشد.

۵- یتیم بودن کودک

یتیم بودن نیز از جمله عوامل انحراف روانی کودکان به حساب می‌آید. خصوصاً که کودک یتیم در جامعه‌ای باشد که مورد توجه قرار نمی‌گیرد و یا کسی بار رنج و غم را از دوشش بر نمی‌دارد و مورد لطف و محبت دیگران قرار نمی‌گیرد. همچنانکه قبلاً نیز اشاره کردیم، اسلام به یتیم از تمام جهات خصوصاً تربیت، نوع برخورد با او و تامین زندگیش، توجه خاصی نموده است تا این گونه افراد با رشد و پرورشی شایسته به عضوی سودمند برای جامعه خود تبدیل شوند و بتوانند مسؤولیتها و وظایف خود را به بهترین شکل و کامل‌ترین صورت انجام دهند. قرآن کریم در ارتباط با توجه به یتیمان و نراندن آنان و حفظ احترام و حرمت ایشان می‌فرماید:

﴿ فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ﴾

(الضحی/۹)

«پس یتیم را از خود مران!»

﴿ أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ ﴿۱﴾ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ ﴾

(الماعون/۱-۲)

«آیا کسی که روز قیامت را تکذیب می‌کرد دیدی؟ او همان کسی است که

یتیم را از خود می‌راند.»

رسول گرامی ﷺ افراد امت خویش را به امر کفالت و سرپرستی ایتام تشویق می‌کنند و مواظبت و رعایت حال آنان را سفارش نموده، مژده می‌دهند که اگر سفارش من را بخوبی اجرا کنید، در بهشت همراه من خواهید بود.

«ترمذی» روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند: «أنا وكافل الیتیم فی الجنة كهاتین».

«من و سرپرست یتیم مانند این دو در بهشت در کنار همدیگر هستیم». و به

انگشت سبابه و وسط خود اشاره می‌کردند.

و فرمود: «من وضع یده علی رأس یتیم رحمة، كتب الله له بكل شعرة مرت علی یده

حسنة». «کسی که دستش را برای ابراز محبت بر سر یتیمی بگذارد، خدای تعالی به

تعداد موهایی که زیر دست اوست برایش حسنات و اعمال نیک درنامه عملش خواهد نوشت». (روایت امام احمد و ابن حبان)

همچنین فرمودند: «اللهم إني أخرج حق الضعيفين: اليتيم والمرأة» «من کسی را که حق دو ضعیف را پایمان کند گناهکار اعلام می‌کنم، آن دو، یتیم و زن هستند». (روایت نسائی)

مواظبت یتیم و سرپرستی او قبل از هر کسی به عهده نزدیکان و اقوام و خویشان اوست.

بر این افراد به تناسب نزدیکی و حضور آنان واجب است که امر رشد و پرورش اخلاقی و روانی یتیم را اضافه بر تکفل و سرپرستی او به عهده گیرند و بیش از سایرین به آنان توجه داشته باشند و از بذل محبت و لطف دریغ نورزند و به آنان نشان دهند که هیچ فرقی با فرزندانشان ندارند.

در صورتی که یتیم از بازماندگان و نزدیکان کسی را نداشته باشد که او را سرپرستی کند به عهده دولت اسلامی خواهد بود که امر نگهداری و سرپرستی آنان را بپذیرد و به انجام رساند.

رسول اکرم ﷺ به عنوان نماینده اول اولین دولت اسلامی نسبت به یتیمان بسیار مهربان و دلسوز بودند.

حضرت «عایشه رضی الله عنها» می‌گوید: «پیامبر ﷺ روز عید یتیمی را دید، او را نوازش کرد، با گشاده رویی و مهربانی با او رفتار کرد و به منزل آورد و گفت: آیا دوست داری من پدرت باشم و عایشه مادر تو باشم؟»

همچنین امر نگهداری و مواظبت از بچه سرراهی یا بدون صاحب به عهده دوست است، زیرا در زمان حضرت «عمر بن الخطاب رضی الله عنه» مردی یک بچه بدون صاحب را به خدمت ایشان آورد، فرمود: «نفقه (مخارج) این بچه به عهده ماست و آزاده است».

با چنین برخورد نیکو شایسته‌ای که دین عظیم اسلام با یتیم و بچه سرراهی می‌کند، آنان در نظام جامعه به شهروندانی نیکوکار و مفید تبدیل می‌شوند که

مسئولیت‌های خود را به خوبی درک کرده و وظایف خویش را به نحو احسن انجام می‌دهند، احساس کمبود نمی‌کنند و در خیالات و تصورات منحرف غرق نمی‌شوند.

۶- فقر و انحراف روانی

کودکی که از زمانی که چشم می‌گشاید، خود را در محاصره فقر و بدبختی می‌بیند، پدرش را می‌نگرد که در رنج و تنگدستی است و تمامی خانواده در محرومیت غوطه می‌خورند و از طرف دیگر فرزندان همسایه و همکلاسیهایش را می‌بیند که لباسی زیبا بر تن دارند، از نعمات و رفاه برخوردارند و حال و روزگارشان بسیار خوب است، اما او آنقدر ندارد که شکمش را سیر کند و خود را بپوشاند، افسرده و دل شکسته خواهد شد، غم و اندوه جانکاه به روح و روانش ضربه می‌زند و او را از لحاظ روحی دچار لغزش و بیماری می‌کند از این انسان چه انتظاری می‌توان داشت؟ بزودی عقده‌های روانی در درونش سرباز می‌کنند و با دید کینه و حسادت به دیگران نگاه می‌کند. امیدهایش به ناامیدی و خوش‌بینی او به بدبینی تبدیل می‌شود و در یک کلام او مریض خواهد شد و مرض او را از نوع روانی است.

و چه راست گفت آن رسول گرامی ﷺ که فرمود: «كاد الفقر أن يكون كفراً» (نزدیک است که فقر کفر باشد). (منظور آن حضرت آن است که فقر آن چنان اثر شومی بر روح آدمی دارد که به کفر منتهی می‌شود) (روایت احمد و ابن حبان و بیهقی)
پیامبر خدا ﷺ از دچار شدن به فقر به خدای تعالی پناه می‌برد و در دعا می‌فرماید:
«خدایا، من از فقر و کفر به تو پناه می‌برم». (روایت نسایی و ابن حبان)

روش اسلام در از بین بردن فقر

دین اسلام برای از بین بردن فقر دو امر اساسی را مطرح می‌کند:
اول: احترام و ارزش قائل شدن برای تمامی انسانها صرف‌نظر رنگ، پوست، نژاد و جنسیت و وظیفه اجتماعی آنان، چرا که اگر برتری هم وجود داشته باشد براساس

تقواست، اسلام این اصل بسیار مهم که ارزش انسانها را بر مبنای تقوا می‌سنجد به عنوان قانونی فراگیر و اساسی برای تمامی بشریت و تمامی نسل‌ها، تا قیامت وضع نمود.

خدای تعالی می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاهُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَنَكُمْ﴾
(الحجرات/۱۳)

«ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما راه گروه گروه و قبیله قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. به تحقیق گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست.»

پیامبر خدا ﷺ نیز می‌فرماید: «خدای تعالی به صورت و جسم شما نظر نخواهد کرد بلکه به قلب و عمل شما می‌نگرد». (روایت مسلم)

اسلام کرامت و ارزش فقرا و ضعیفان جامعه را آنقدر بالا می‌برد که می‌گوید: تحقیر فقرا و یا خشمگین کردن آنان، خشمگین نمودن خداوند است.

«مسلم» روایت می‌کند که «ابوسفیان» با تعدادی از همراهانش بر «سلمان»، «صهیب» و «بلال» رضی الله عنهم وارد شد در حالیکه همراه محافظانش بود. آنها گفتند: شمشیرهای خدا از دشمنان خدا گرفته نشده است. «ابوبکر» رضی الله عنه گفت: آیا این سخن را درباره شیخ قریش می‌گوئید؟ پس به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده و ماجرا را باز گفت: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای «ابوبکر»، شاید آنان را خشمگین کرده باشی، اگر این چنین باشد، خدای تعالی را خشمگین کرده‌ای. پس ابوبکر رضی الله عنه به نزد آنان بازگشت و گفت: دوستان، آیا از من رنجیده‌اید؟ گفتند: خیر برادر! خداوند تو را ببخشد!

دوم: اصل مسؤولیت مشترک اجتماعی

قواعد و دستوراتی که اسلام در ارتباط با مسؤولیت مشترک اجتماعی و روابط متقابل افراد مسلمان با هم در حل مشکل فقر وضع نموده است، والاترین و مفیدترین طریقی است که بشر تا عصر امروز به آن دست یافته است.

در اینجا گوشه‌هایی از مظاهر مسؤولیت مشترک افراد مسلمان جامعه در مقابل یکدیگر عرضه می‌شود تا ادعای فوق را به اثبات برسانیم.

□ در شرع مقدس اسلام امر شده است که در دولت، بیت‌المالی بصورت مجزا برای «زکات» دایر گردد. مصرف این بیت‌المال در جهت تامین نیازمندیهای فقرا، بینوایان، رهگذران (کسانی که مسافر هستند ولی به هر علتی، مالی در دست ندارند که به سفر ادامه دهند و به وطن و محل زندگی خود بازگردند) و مقروضین و آزاد نمودن بندگان و غیره می‌باشد.

پروردگار متعال می‌فرماید:

﴿ إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبِهِمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَرَمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴾

(التوبه/۶۰)

«صدقات فقط برای فقرا، مساکین، کارمندان آن (جمع‌آوری کنندگان و سایر کارمندان آن)، آنانکه دل‌هایشان الفت داده می‌شود، آزاد کردن بندگان و بدهکاران و در راه خدا و راه ماندگان است، فریضه‌ای است از جانب خداوند و او دانا و با حکمت است.»

«طبرانی» روایت می‌کند که آن حضرت ﷺ فرمود:

«خدای تعالی به ثروتمندان امر کرده است که از اموال خود آنقدر به فقرا بدهند که تامین شوند و اگر فقرا در یک جامعه عریان و گرسنه باشند، به علت اعمال ثروتمندان آنهاست. پس خدای تعالی در روز قیامت از آنان به شدت بازخواست نموده و شدیداً آنان را عذاب خواهد کرد.»

پیامبر خدا ﷺ کسی را که با شکم سیر بخوابد در حالی که همسایه نزدیکش گرسنه بوده و او به آن آگاه باشد مسلمان نمی‌داند و می‌فرماید: «ما آمن بی من بات شعبان وجاره جائع إلی جنبه وهو يعلم به». «کسی که سیر بخوابد و بداند که همسایه‌اش گرسنه است به من ایمان نیاورده است». (روایت بزّار و طبرانی)

همچنین فرمودند: «أفضل الأعمال إدخال السرور على المؤمن، كسوت عورته، أو أشبعت جوعته، أو قضيت له حاجة». «بالاترین اعمال نزد خدا شادمان کردن قلب مؤمن است که او را بپوشانی یا گرسنگی اش را رفع کنی یا حاجتش را برآورده سازی». (روایت طبرانی)

□ اسلام امر یاری رساندن به بینوایان و گرسنگان را از مهم ترین واجبات شمرده است. «عبدالرحمن ابن ابی بکر» رضی الله عنه در روایتی از «بخاری» می گوید: اصحاب صفه مردمانی فقیر بودند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که غذای دو نفر را دارد، نفر سومی را همراه خود برای خوردن طعام بیاورد و کسی که غذای چهار نفر را دارد نفر پنجم یا ششمی بر سر سفره خویش بیاورد».

همچنین در سفری که همراه یاران خود بودند، فرمودند: «کسی که مرکب اضافی دارد به کسی که ندارد، ببخشد و کسی که توشه اضافی دارد به کسی بدهد که غذایی همراه ندارد».

□ اسلام بر حاکم جامعه واجب کرده است که کار را برای افرادی که بیکار و توانا هستند فراهم نماید. مردی از انصار به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و از او تقاضای مبلغی کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا در منزل چیزی برای فروش داری؟ مرد گفت: آری جامه ای و ظرف آبی. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آنها را بیاور! مرد انصاری جامه و ظرف را آورد، رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را روی دو دست گرفت و فرمود: چه کسی اینها را می خرد؟ مردی گفت من آنها را به دو درهم می خرم. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جامه و ظرف را به دو درهم فروخت، آنرا به مرد انصاری و گفت: با یک درهم آن غذایی بخر و برای زن و فرزندت ببر و با درهم دیگر یک تبر بخر و برگرد! آن مرد تبر را خرید و به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله برگشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله با چوب، دسته ای برای تبر ساختند و به آن وصل نمودند و فرمودند: با این تبر هیزم شکنی کن! هیزمها را بفروش و پس از ۱۵ روز برگرد به نزد من!

مرد انصاری پس از ۱۵ روز با ده درهم به نزد پیامبر خدا ﷺ بازگشت و مقداری هم لباس و اغذیه برای زن و فرزندش خریده بود. پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «این بهتر از گدایی است، گدایی در روز قیامت مانند لکه‌ای زشت در صورت نمایان می‌شود».

□ بنابر قانون تامین عائلی هر نوزادیکه بدنیا می‌آید چه فرزندحاکم باشد یا کارمند یا کارگر و هر فرد دیگر مبلغ معینی به او اختصاص داده می‌شود.

«ابو عبید» در کتاب «الاموال» می‌گوید:

«عمر بن الخطاب» رضی الله عنه برای هر نوزادی که متولد می‌شد مبلغ معینی مشخص می‌نمود که به حقوق پدرش اضافه می‌شد (مبلغ مذکور حدود یک صد درهم بود) و همراه با رشد کودک مقرری او نیز اضافه می‌شد، بعد از او حضرت «عثمان» و حضرت «علی» رضی الله عنه این شیوه را ادامه دادند.

مقادیر و مقرره‌های مشخص فوق غیر از نوع دیگری از تعاون و همیاری اقتصادی است که نوعی رغبت برای ایثار و بخشش است و انسان مؤمن با طیب خاطر و با کمال میل و رضایت به علت تربیت روحی و وجدانی به آن مبادرت می‌کند.

وقایع و حوادث تاریخی، بزرگترین شاهد گفته ماست که برای اثبات آنچه گفته‌ایم نمونه‌هایی از مسؤولیت مشترک اجتماعی و رابطه عاطفی و تعاون مسلمین را بیان می‌کنیم:

۱- «محمد بن اسحاق» می‌گوید: تعدادی از مردم مدینه زندگی می‌کردند، بدون آنکه بدانند چه کسی آنها را تامین می‌کند و چه کسی به آنها کمک می‌کند. پس از شهادت «حضرت زین‌العابدین بن‌الحسین رضی الله عنه» تمام کمک‌ها قطع شد و فقرا متوجه شدند که کسی که شبها همراه کمک‌ها می‌آمده او بوده است، پس از شهادتش اثر ریسمانی را که بر پشت و کتفش در اثر حمل کیسه به منازل بینوایان و فقرا بر جای مانده بود دیدند.

۲- «لیث بن سعد» سالانه هفتاد هزار دینار محصول غله داشت که تمامی آن را صدقه می‌داد تا جایی که می‌گفتند هیچگاه زکات بر او واجب نشد. یک‌بار منزلی را

در یک مزایده، خریداری کرد، وکیل او برای تحویل گرفتن «منزل» رجوع کرد و دید که ایتم و کودکان بی سرپرست در آنجا جمع شده و او را به خداوند قسم دادند که منزل را برای آنان ترک کند، وقتی خبر به «لیث» رسید کسی فرستاد و گفت: تمام منزل متعلق به شماست و خرج روزانه شما را نیز پرداخت می‌کنم.

۳- «عبدالله بن مبارک» امام و محدث بزرگ بسیار صدقه می‌داد تا جایی که صدقات او در سال به بیش از صد هزار دینار می‌رسید. یک بار در سفر حج همراه دوستانش بود، از سرزمینی عبور می‌کردند. پرنده‌ای مردار را دید، آن را در یک زیاله دانی انداخت، یارانش پیش از او حرکت می‌کردند و او از پشت سر آنان حرکت می‌کرد هنگام عبور از جلو زیاله دانی دخترکی دید که از منزلی نزدیک آنجا بیرون آمد و مردار را بدست گرفته بود، از او پرسید که چرا این پرنده مردار را برداشته‌ای؟ دخترک گفت: من و دو برادرم بی‌نواییم و کسی از ما خبر ندارد، «ابن المبارک» دستور داد تا بارها را برگردانند و گفت: چه مقدار پول همراه دارید؟ گفتند: هزار دینار! گفت: بیست دینار باقی بگذارید که تا رسیدن به مرو ما را کفایت می‌کند و بقیه را به آن دخترک بدهید، این کار از حج امسال ما بهتر است. پس بدون آنکه حج کند بازگشت.

با همیاری جامعه و دولت در حل مشکل فقر، فقیری در جامعه باقی نمی‌ماند و محتاجی نخواهد بود و امت اسلام از نعمت امنیت و رفاه و ثبات برخوردار خواهد بود، و نظام اجتماع از جرم و تبهکاری و انحرافات روانی مصون می‌ماند و با چشمان خود ناظر بر افزایش پرچم عظمت و اقتدار اسلام خواهیم بود و آن روز مؤمنین به سبب یاری الهی شادمان می‌شوند.

۴- پدیدهٔ حسد

حسد یعنی آرزوی نابود شدن نعمتی که متعلق به غیر است. این احساس، پدیده اجتماعی خطرناکی است که اگر درمان نشود بزودی آثار شوم و بسیار نامطلوبی بر

جای می‌گذارد. گاهی وجود حسادت در کودک برای اطرافیان مشخص نیست و والدین تصور می‌کنند که فرزند آنها عاری از حسد است و انتظار بروز چنین حالتی را نیز از او ندارند.

به این دلیل لازم است که والدین و مربیان در حالت‌ها و احساسات فرزندانشان دقیق باشند و در صورت مشاهده علائم حسد با روشی حکیمانه به درمان آن پردازند و با تربیتی صحیح مانع بروز مشکلات متعدد شوند و از ظهور بیماریهای روانی در درون کودک و به بار آمدن نتایج ناگوار جلوگیری نمایند.

قبل از بحث درباره راه پیشگیری و درمان پدیده حسد، شایسته است که درباره عوامل و عللی که آتش حسد را در درون کودک شعله‌ور می‌کنند، سخن بگویم.

عوامل برانگیختن حسادت

- ترس کودک از اینکه بعضی امتیازات یا موقعیت‌ها را در جمع خانوادگی از دست بدهد، مانند محبت و موردتوجه بودن و غیره... این احساس خصوصاً زمانی شدت می‌یابد که فرزند جدیدی متولد می‌شود و کودک تصور می‌کند که نوزاد تازه وارد عامل مزاحمت و مانع محبت و توجه سایرین به اوست.
- مقایسه نادرست بین فرزندان، مثلاً یکی را با هوش بخوانند و دیگری را کودن.
- به یک فرزند توجه داشته باشند و نسبت به سایرین بی‌توجهی کنند، مثلاً با کودکی بازی می‌شود یا به او هدیه می‌دهند و او را در آغوش می‌گیرند، اما دیگری را بدون توجه رها می‌کنند یا می‌زنند و یا چیزی به او نمی‌دهند.
- چشم‌پوشی از یکی از فرزندان که رفتار بدی از خود نشان می‌دهد و به دیگران آزار می‌رساند، و مجازات کردن فرزند دیگر به محض کوچکترین خطا یا اشتباه.
- وجود کودک در محیط ثروتمند و غنی اما داشتن زندگی فقیرانه و سخت.
- دهها علت دیگر که آثار نامطلوبی بر شخصیت طفل می‌گذارد و چه بسا به نوعی احساس خود کم‌بینی منتهی می‌شود یا گاهی اثری معکوس داشته باشد و

احساس خودخواهی بسیار شدیدی ایجاد کند، و موجب بروز کینه یا نوعی از اضطرابات روانی و سرپیچی و عدم اعتماد به نفس گردد.

۱- کودک، محبت و توجه اطرافیان را احساس کند.

این نوع برخورد را از رسول گرامی خدا ﷺ شنیده‌ایم، یارانش را نیز به آن تشویق می‌کرد و خود مراقب بود تا در همه جا به اجرا در آید. برای مثال:

«عبدالله بن بریده» از پدرش روایت می‌کند که: پیامبر خدا ﷺ مشغول سخن گفتن بودند که حضرت «حسن» و حضرت «حسین» رضی الله عنهما با دو جامه سبز رنگ که بر تن داشتند جست و خیزکنان وارد شدند. پیامبر اکرم ﷺ آنان را بلند کرد و روبروی خود نشانند، سپس گفتند:

راست فرمود خدای تعالی که:

﴿أَنْمَا أَمْوَالِكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾

(الانفال/۲۸)

«دارایی و فرزندانان آزمایش‌اند».

به این دو کودک نگاه کردم که راه می‌رفتند و جست و خیز می‌کردند، نتوانستم صبر کنم، کلامم را قطع کردم و آنها را در آغوش گرفتم.

پیامبر عزیز ما ﷺ با حسن و حسین رضی الله عنهما بازی می‌کرد. بر دست و زانو راه می‌رفت و آن دو بر پشت مبارکشان سوار می‌شدند و رسول خدا ﷺ حرکت می‌کرد و می‌فرمود: چه شتر خوبی دارید، شما دو تا چه جوال خوبی هستید.

«بخاری» روایت می‌کند که مردی اعرابی به خدمت رسول اکرم ﷺ رسید و گفت: آیا شما بچه‌هایتان را می‌بوسید؟ ما هرگز چنین کاری نمی‌کنیم! پیامبر ﷺ فرمود: «من چکار کنم که خداوند مهر و عطف را از قلب تو بیرون کشیده است».

انس بن مالک می‌گوید:

زنی به نزد حضرت عائشه رضی الله عنها آمد و حضرت عائشه رضی الله عنها به او سه خرما داد. دو بچه همراهش بود به هر کدام یک خرما داد و خود یک خرما برداشت پس از آنکه بچه‌ها

خرماهای خود را خوردند به دست مادر خود نگاه می‌کردند، مادر خرماهای خودش را هم دو نصف کرد و به آنها داد. وقتی پیامبر اکرم ﷺ تشریف آوردند حضرت عائشه رضی الله عنها ماجرا را باز گفت، پیامبر ﷺ فرمود:

«چیز شگفت‌آورتری از این می‌خواهی بدانی؟ خدایتعالی به سبب مهر او به دو کودکش به او رحم کرد.»

اقدامات ضروری هنگام تولد نوزاد جدید

این اقدامات از جانب والدین خصوصاً مادر صورت می‌گیرد تا مانع بروز حسادت در کودک شود. از چند ماه قبل از تولد نوزاد جدید به تغییر محل خواب کودک بزرگتر اقدام نمایند و یا او را به گردش و اماکن دلپذیر بفرستند، اشکالی ندارد که برادر یا خواهر بزرگتر در هنگام شستن یا پوشیدن لباس و یا غذا دادن به نوزاد به مادرش کمک کند.

به کودک اجازه بدهید که با برادر یا خواهر کوچکش بازی کند، البته باید مواظب باشید که به او آزار نرساند و هنگامی که مادر می‌خواهد به نوزاد شیر بدهد، بهتر است که پدر یا برادر یا خواهر بزرگتر بازی کند و او را سرگرم کند تا احساس نماید که هنوز هم مورد توجه و محبت والدین است.

۲- رعایت عدالت در بین فرزندان:

تردیدی نیست که با رعایت مساوات در رفتار و برخورد با فرزندان و اجرای عدالت در مورد آنان، پدیدهٔ حسد، جایی در قلوب آنان نخواهد داشت و آفات کینه و بدخواهی از درونشان رخت بر می‌بندد و فرزندان یک خانواده در کنار هم با محبت متقابل و تفاهم کامل زندگی می‌کنند و دوستی و اخلاص و صفا و صمیمیت بر خانه آنها سایه می‌افکند.

پس تعجبی ندارد که معلم اول اسلام - سلام و درود خدا بر او باد - تمامی والدین و مریبان را مکرراً به تحقق عدالت بین فرزندانشان دعوت می‌کنند و رفتار کسانی را که در ابراز محبت و بخشش مادی با فرزندان خود بر خورد یکسانی ندارند، بسیار زشت می‌شمارد.

چند نکته به عنوان نمونه در اینجا مطرح می‌شود که اهتمام و توجه خاص آن حضرت صلی الله علیه و آله را در این مورد در جهت تربیت صحیح و اصلاح اجتماعی می‌رساند. در روایتی از «ابن حبان» آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «خدا رحم کند به پدر یا مادری که در نیکو بودن فرزندش او را یاری می‌کند». (منظور آنکه با حسن رفتار خود در تربیت نیکوی او سهیم هستند)

در روایت «طبرانی» آمده است که حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: «در بخشش و دادن هدایا مساوات را در بین فرزندان رعایت کنید».

در روایت «بخاری» و «مسلم» آمده است که «نعمان بن بشیر» می‌گوید: «پدرم مرا همراه خودش به خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله برد و گفت: به این پسر نوکری هدیه کرده‌ام.

آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا به فرزندان دیگری نیز همین هدیه را داده‌ای؟
گفت: خیر!

فرمودند: «پس هدیه‌ات را پس بگیرد».

در روایت دیگری آمده است که فرمودند: «آیا همین رفتار را با سایر فرزندان نیز داشته‌ای؟»

گفت: خیر!

فرمود: «از خدا بترسید و عدالت را بین فرزندان رعایت کنید». پدرم پس از این گفته رسول اکرم صلی الله علیه و آله هدیه‌اش را پس گرفت. و در روایت دیگری آمده است که فرمودند:

ای بشیر! آیا فرزندان دیگری غیر از این داری؟ گفت: آری!

گفت: آیا مانند این هدیه را هم به آنان بخشیده‌ای؟

گفت: خیر!

فرمود: «پس مرا شاهد بگیر که نمی‌خواهم بر ظلم شهادت بدهم» پس فرمود: آیا دوست داری که فرزندان در نیکویی نسبت به تو یکسان باشند؟ گفت: آری! فرمود: «پس تو نیز این چنین باش.»

«انس» رضی الله عنه روایت می‌کند که مردی در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، پسرش آمد، او را بوسید و بر زانویش نهاد و دخترش آمد، او را در مقابل خود نشانید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چرا در بین این دو مساوات را رعایت نمی‌کنی؟»

۳- از بین بردن عواملی که منجر به حسادت می‌گردد

بر مریبان و والدین محترم لازم است که با مفیدترین وسایل و درست‌ترین روش‌ها پدیده حسد را از درون فرزندان خود بزدایند.

اگر کودک با تولد نوزاد جدید احساس می‌کند که محبت و توجه والدین نسبت به او کم شده است پدر و مادر باید سعی کنند به او بفهمانند که توجه و محبت آنها برای همیشه در مورد او تداوم دارد.

اگر گفتن کلمات ناخوشایند مانند کودن یا امثال این القاب باعث روشن شدن آتش حقد و حسد در وجود کودک می‌گردد، پس پدران و مادران باید زبان خود را از بکار بردن این عبارات آزار دهنده و کلمات ناخوشایند نگاه دارند.

اگر برتری دادن یک فرزند بر دیگری او را خشمگین می‌کند و حسد را در درونش شعله‌ور می‌سازد پس والدین باید عدل و مساوات را در بین فرزندانشان رعایت کنند، خصوصاً پدران و مادران عزیز لازم است تا از رشد و بروز آفات روانی و در رأس آنها حسد در کودکان خود بپرهیزند تا شخصیتی متکامل داشته، انسانی متعادل باشند و تربیتی شایسته را به این ترتیب تحصیل نمایند.

رسول اکرم ﷺ امت اسلام را از مبتلا شدن به حسد بر حذر می‌دارند چرا که این آفت روحی آثار روانی و اجتماعی بسیار نامطلوبی بر جای می‌گذارد. آن حضرت می‌فرماید: «از حسادت بپرهیزید که حسادت مانند آتشی که هیزم را می‌سوزاند، تمامی خوبی‌های انسان را بر باد می‌دهد». (روایت ابو داود) حدیث مرفوع و می‌فرماید: «مردم سعادت‌مند هستند تا زمانی که نسبت به هم حسادت نکنند». و در روایت دیگری آمده است که «انسان حسود از من نیست». (روایت طبرانی) و فرمودند که: «الحسد یفسد الإیمان كما یفسد الصبر العسل». «حسد ایمان را فاسد می‌کند، مانند ماده بسیار تلخی که با عسل می‌آمیزد و طعم آن را زایل می‌نماید». (روایت دیلمی)

و برآستی که پدران و مادران و مربیان ما به این اصول و مبانی تربیتی نیاز مندند و بدون تردید اگر به آن ملتزم باشند و طبق رهنمودهای مطرح شده عمل کنند، فرزندانی خواهند داشت که تربیتی شکل گرفته، براساس صفا و اخلاص خواهند داشت.

۵- پدیده خشم

خشم حالت روحی و پدیده‌ای انفعالی است که طفل آن را از همان اوایل زندگی در خود احساس می‌کند و حالتی است که تا آخر عمر، هر انسانی را همراهی می‌کند. با توجه به آنکه خشم حالتی ریشه‌دار بوده و از همان ابتدای حیات انسان همراه اوست نمی‌توان آن را احساسی زشت و منفور و یا حالت انفعالی ناپسند بحساب آورد، زیرا خدای تعالی در وجود انسان غرایز، تمایلات و احساساتی قرار داده است که وجود هر کدام از آنها بنا به حکمت الهی در انسان تحقق یافته است و در ورای هر یک مصلحت اجتماعی خاصی نهفته است.

فواید خشم

از جمله فواید خشم می‌توان حفظ دین، آبرو و جان را نام برد. خشم عاملی است که در انسان مسلمان در جهت دفاع از وطن در مقابل تجاوز ظالمین و دسیسه‌های استعمارگران بسیار مفید و مؤثر است، اگر چنین احساس ارزشمندی در انسان مسلمان نبود نمی‌توانست در شرایطی که حرمت الهی رعایت نگردد و یا اهانتی به دین صورت گیرد و یا دشمن بخواهد سرزمین مسلمین را غصب کند و بر آنان مسلط شود به مقابله برخیزد و دفاع کند.

تردیدی نیست که حالت‌هایی از خشم که در رسول بزرگوار اسلام ﷺ به چشم می‌خورد از همین نوع مثبت و شایسته بوده است.

در حدیث صحیح آمده است که کسی به خدمت آن حضرت رسید تا شفاعت کند که حدی از حدود الهی اجرا نگردد، پیامبر اکرم ﷺ خشمگین شد و علائم خشم در صورتش نمایان گردید و سخن جاودانه‌اش را بر زبان آورد که:

«اقوامی که پیش از شما نابود شدند کسانی بودند که اگر انسان قدرتمندی دزدی می‌کرد رهایش می‌کردند و اگر فرد ضعیفی مبادرت به دیدی می‌نمود حد را بر او جاری می‌کردند. بخدا قسم که اگر «فاطمه» دختر «محمد» هم سرقت کند، دستش قطع خواهد شد.»

«انس» رضی الله عنه در روایتی از «طبرانی» می‌گوید: «هیچگاه رسول خدا ﷺ را ندیدم که انتقام بگیرد، اما هرگاه حرمت الهی زیر پا گذاشته می‌شد خشمگین‌ترین مردم بود و هر گاه دو امر به او پیشنهاد می‌شد ساده‌ترین آن دو را بر می‌گزید، به شرط آنکه خشم و غضب الهی در آن نباشد و اگر می‌دانست کاری موجب خشم الهی است، بیشتر از تمامی مردم از آن کار دوری می‌کرد.»

اگر بسیاری از روانشناسان و دانشمندان علوم تربیتی و اجتماعی خشم را از صفات منفور و از عادات ناپسند به شمار می‌آورند وجه نظر آنان ناظر به خشم ناپسندی است که آثار بد و عواقب ناگوار بر جای می‌گذارد، یعنی منظور آنان خشمی است که

به علت مصالح شخصی و خودخواهی فرد بروز می‌کند و بر کسی پوشیده نیست که این چنین حالتی بسیار زشت و قبیح است و باعث گسستن روابط عاطفی و محبت و صفا و صمیمیت بین افراد شده، وحدت و یکپارچگی اجتماعی را نیز به نوبه خود مختل می‌نماید.

در اینجا است که می‌بینیم پیامبر اسلام - سلام و درود خدای بر او باد - پدیده غضب را به عنوان خوی زشت و ناپسند مورد توجه قرار داده و کسانی را که خشم خویش را فرو می‌برند و در هنگام خشم بر خود مسلط هستند، می‌ستاید.

در حدیثی از «بخاری» آمده است که مردی به خدمت رسول خدا ﷺ رسید و گفت: «مرا نصیحت کن! فرمود: لا تغضب، فردد مراراً، قال: لا تغضب. خشمگین مشو! باز هم در خواست کرد که او را نصیحت کند، مجدداً فرمود: «بر کسی خشم نگیرد».

امام «احمد» روایت می‌کند که «عبدالله بن عمر رضی الله عنهما» از رسول خدا ﷺ پرسید که چه چیزی مرا از خشم الهی دور می‌کند؟ آن حضرت فرمودند: «خشمگین مشو».

و در روایت دیگری از بخاری آمده است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «کسی که خشم خود را فرو برد در حالی که می‌تواند آن را ابراز نماید، خدای تعالی در روز قیامت او را در انظار مردمان می‌خواند، سپس به او اختیار می‌دهد که هر «حورالعینی» که می‌خواهد، انتخاب کند».

«ابن مسعود رضی الله عنه» می‌گوید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله از جماعتی از یاران پرسیدند: پهلوان‌ترین شما چه کسی است؟ گفتند: کسی که هیچکسی از ما نتواند پشت او را بر خاک بزند فرمود: «خیر! کسی است که هنگام خشم بر خود مسلط است». (روایت بخاری و مسلم)

پس تعجبی ندارد که قرآن کریم مکرراً به فرو بردن خشم و بهترین برخورد دعوت نموده و مؤمنین را به روی گرداندن از افراد نادان دعوت می‌کند تا بدین وسیله گامی در جهت تحقق مودت و روابط سودمند اجتماعی و الفت قلوب مسلمین برداشته شود.

﴿ وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ

عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ﴾ (فصلت/۳۴)

«نیکی و بدی یکسان نیستند، بدی را با روشی که نیکوتر است، دفع کن! در آن هنگام، آنکه بین تو و او دشمنی است گویی دوستی گرامی است.»

﴿ وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ

قَالُوا سَلَامًا ﴾ (فرقان/۶۳)

«و بندگان خاص خدای رحمان آنان هستند که بر زمین به نرمی راه می روند و چون جاهلان به ایشان خطاب و عتابی کنند سلام گویند.»

﴿ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَبْظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ

وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴾ (آل عمران/۱۳۴)

«آنانکه در نهان و آشکار انفاق می کنند و خشم خود را فرو می برند و از مردم در می گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.»

﴿ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ ﴾ (الشوری/۳۷)

«و هرگاه که خشمگین شوند، در می گذرند.»

با توجه به آنکه خشم احساسی مذموم است و آثار ناپسندی بر شخصیت انسانی و عقل و تعادل روحی او بر جای می گذارد، عواقب اجتماعی ناگواری به بار می آورد.

شایسته است که والدین و مربیان به درمان این پدیده و برخورد صحیح با آن از همان ابتدای دوران کودکی تا مرحله تمیز و سن نوجوانی اقدام نمایند.

و بهترین درمان برای خشم آن است که فرزند خود را از عوامل و عللی که موجب خشم می گردد، دور نگه دارند تا این خصلت ناپسند در او به خوی و عادت تبدیل نگردد و بقول معروف، پرداخت یک سکه برای پیشگیری بهتر از پرداخت هزار سکه برای درمان است.

- گاهی عامل خشم و عصبانیت در کودکان و اطفال گرسنگی است، پس باید در هنگام گرسنگی طفل، به امر تغذیه او بشتابیم، اهمال در امر تغذیه باعث امراض جسمی و انفعالات روانی می‌گردد و چه گناهکار است سرپرستی که فرزندان را از این چنین تباه می‌کند. از پیامبر خدا ﷺ روایت کرده‌اند که فرمود: «همین گناه برای انسان کافی است که تباه نماید افرادی را که سرپرستی آنها به عهده اوست». (روایت ابوداود و دیگران)
- در بعضی اوقات عامل خشم در کودکان، درد و بیماری است، والدین باید در جهت مداوای فرزند خود سریعاً اقدام کنند، رهنمود حضرت محمد ﷺ در این زمینه آن است که: «لکل داء دواء فإذا أصاب الدواء الداء برأ بإذن الله عزوجل». «هر مرض، دارویی دارد و دارو باذن الهی مرض را از بین می‌برد». (روایت ابوداود)
- اگر عامل خشم کودک، سرکوفت و اهانت به او بوده است، لازم است که والدین و مربیان زبان خود را از کلمات ناپسند بیالایند و از تحقیر و اهانت خودداری کنند تا آفات روحی و انفعالات روانی در وجود کودک رشد نکند همچنانکه پیامبر گرامی ﷺ فرمودند باید فرزندان خود را در نیکو بودن یاری دهیم.
- همچنین فرمودند: «أدبوا أولادکم وأحسنوا أدبهم». «فرزندانان را به بهترین صورت تربیت کنید». (روایت ابن‌ماجه)
- گاهی اطفال در ابراز حالت خشم از والدین تقلید می‌کنند. در این صورت شایسته است که پدر و مادر و اطرافیان الگوی خوبی در جهت بردباری و گذشت و تسلط بر خود باشند و فرموده مبارک خدای تعالی را در زندگی خویش تحقق بخشند که می‌فرماید: «وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (آل عمران/۱۳۴) «و خشم خویش فرومی‌خورند و

از خطای مردم درمی گذرند. خدا نیکوکاران را دوست دارد.» و سفارش پیامبر عزیزمان را اجرا کنند که فرمود:

- «انسان قدرتمند کسی است که در هنگام خشم بر خود مسلط باشد».
 - اگر عامل غضب، مواظبت بیش از حد و محبت بسیار زیاد باشد، لازم است که توجه و مهر و محبت صورتی معتدل و در حد ضروری ابراز شود تا رهنمود حضرت علی علیه السلام را تحقق داده باشیم که فرمود: دوست را به اندازه دوست بدار چه بسا زمانی دشمن تو شود و دشمن را به اندازه دشمن دار چه بسا زمانی دوستت شود. به قول معروف: اندازه نگه دار که اندازه نکوست - هم لایق دشمن است هم لایق دوست و گفته ارجمند پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله را نیز بر زندگی خود تطبیق داده باشیم که فرمود:
- «از خوشگذرانی و رفاه طلبی پرهیز که بندگان واقعی خدا خوشگذران و رفاه طلب نیستند». (روایت امام احمد)

- اگر عامل خشم، تمسخر کودک و لقب دادن به او باشد باید جداً از انجام آن پرهیز شود تا شکل ناپسند احساس غضب در انسان، ریشه نگیرد.
- و چه عظیم است شیوه تربیتی قرآن کریم در آنجا که از تمسخر و سوءظن و تجسس و دادن القاب نهی می کند و این چنین می فرماید:

﴿ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرُونَ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءِ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَبِ بِئْسَ الْأَلْسَمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴾ (حجرات/۱۱)

«ای کسانی که ایمان آورده اید! هیچ قومی از شما نباید قوم دیگر را مسخره کند! چه بسا که آن قوم بهتر باشند و همچنین گروهی از زنان نباید گروه دیگر را مسخره کند! چه بسا آن گروه بهتر باشند و عیبجویی نکنید! و به یکدیگر لقب ندهید! که بد است نا فسق پس از ایمان و هر کس توبه نکند از ستمگران است».

درمان خشم

درمان ریشه‌ای و اصولی برای از بین بردن خشم براساس رهنمود نبوی در تسکین غضب می‌باشد که شامل مراحل زیر است:

۱- تغییر حالت شخص خشمگین

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کدام از شما وقتی خشمگین می‌شود اگر ایستاده است بنشیند، اگر باز هم حالت خشم در او باقی مانده بود دراز بکشد». (روایت امام احمد)

۲- گرفتن وضو در هنگام خشم

«ابوداود» روایت می‌کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «خشم از شیطان است و شیطان از آتش خلق شده است و آتش با آب خاموش می‌شود، هر کدام از شما که خشمگین شد، وضو بگیرد».

۳- سکوت در هنگام خشم

«امام احمد» روایت می‌کند که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی خشمگین شدید، سکوت کنید».

۴- پناه بردن به خدا از شر شیطان

در صحیحین آمده است که دو نفر در حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یکدیگر را دشنام می‌دادند، یکی از آنان که به طرف مقابل ناسزا می‌گفت، رویش بر افروخته بود، نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: مطمئن هستم که اگر می‌گفت: «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم» خشم او فروکش می‌کرد.

آنچه بیان کردیم مهم‌ترین سفارشات آن حضرت صلی الله علیه و آله در ارتباط با تسکین خشم و کاهش شدت آن بود، شایسته است که والدین و مربیان عزیز، فرزندان و محصلین خود را بر اساس آن تربیت نمایند و به صبر و بردباری و گذشت عادت دهند تا بتوانند در هنگام خشم بر خویشتن مسلط باشند و بالاخره لازم است که پدران و مادران عزیز پدیده خشم را در نزد کودکان خود زشت جلوه دهند، مثلاً حالت انسان

خشمگین را برایش تصور کنند که چگونه چشمهایش گشاد می‌گردد، رگهای گردن و صورتش برجسته می‌شود، رویش برافروخته و صدایش بلند و ناهنجار و گوش خراش می‌گردد و ... زیرا صورت حسی برای فهم و ادراک طفل و منع او مؤثرتر است. همچنین ضروری است که آنان را از آفات خشم و خطرات زیاد آن و عواقب ناگوارش آگاه سازند.

تجسم خشم و تقبیح آن و برحذر داشتن کودک از خشمگین شدن روشی است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ در تربیت افراد اجرا می‌کردند و در درمان روحی انسانها بکار می‌گرفتند.

امام «احمد» روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «بدانید که خشم آتشی است که در درون بنی آدم برافروخته می‌شود، آیا نمی‌بینید چگونه رگهایش برجسته می‌شود و چشمهایش قرمز می‌گردد. پس کسی از شما که چنین حالتی پیدا می‌کند بر زمین بنشیند».

نتیجه این مبحث

براساس آنچه که مطرح گردید به این نتیجه می‌رسیم که مریبان و والدین عزیز باید فرزندان خود را از زمانی کودکی از عوامل ایجاد خشم دور نمایند و با شیوه ارزشمندی که پیامبر گرامی خدا ﷺ برای برطرف نمودن خشم مطرح می‌کند، بدون تردید فرزندان ما براساس بردباری، گذشت و توازن عقلی و تسلط بر خویشتن رشد خواهند نمود و نمونه‌ای از اخلاق انسان مسلمان را تحقق می‌بخشند و در زندگی نیز راه و رسمی صحیح خواهند داشت و زمانی که فرزندان یا محصلین خود را از:

پدیده «خجالت و کم‌رویی»

و پدیده «حسد»

و پدیده «خود کم‌بینی»

و پدیده «حسد»

و پدیده «خشم»

رها ساختند، در درون آنان پایه‌های ارزشمند روحی بنیان نهاده می‌شود که با:

«جرأت بیان و ثبات قدم»

و «با شجاعت و بی‌باکی»

و با «فهم و کمال»

و با «احترام و محبت»

و با «صبر و پذیرش مسؤولیت» تحقق می‌یابد.

با پیشگیری یا از بین بردن این صفات مذموم و جایگزین نمودن صفات محمود، کودکان امروز ما جوانان فردا و مردان آینده‌اند که در زندگی به خوش‌بینی و اراده‌ای محکم و همتی پایدار و اخلاقی بزرگوارانه مجهز خواهند شد.

و حقیقتاً امروز ما به مربیانی محتاجیم که طریقه اسلام و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را در مسیر تربیت روحی و اصلاح نفسانی به خوبی بدانند تا بتوانند مسؤولیت‌های خود را به نحو احسن ادا کنند.

چه بسا که فرزندان ما به تکامل روحی و اصلاح درونی و علو اخلاقی و آزاد شدن از آفات قلبی و روانی دست یابند و اگر مصلحان و نیک مردان ما بکوشند و برای انجام وظایف خود با جدیت اقدام کنند، تحقق این امر بعید نیست و به حقیقت انجام آن برای خدای تعالی سهل و ساده است.

فصل ششم

مسئولیت تربیت اجتماعی

تربیت اجتماعی عبارتست از تادیب فرزند از اول دوران کودکی براساس التزام به آداب اجتماعی و اصول ارزشمند روانی که از سرچشمه جوشان عقیده جاودان اسلامی و ادراک عمیق ایمانی اقتباس شده است، تا فرزند بتواند به بهترین صورت ممکن در جامعه ظاهر شود و از حسن رفتار با دیگران و تعادل روحی و عقل پخته و اعمال حکیمانه برخوردار باشد.

تربیت اجتماعی ما حاصل و نتیجه سایر مراحل تربیتی است پس بدون شک وظیفه تربیت اجتماعی از مهمترین وظایف والدین و مربیان خواهد بود، زیرا ایجاد اخلاق اجتماعی از درون انسان سرچشمه می‌گیرد، اما اثر آن بصورت سیاست و برخورد مناسب اخلاقی، رعایت ادب و احترام و حقوق سایرین و تعادل عقلانی و نظارت اجتماعی بروز خواهد کرد.

تجربه تاریخی ما و سایرین به اثبات رسانده است که سلامت نظام اجتماعی و ثبات و پایداری آن به آمادگی و سلامت افراد آن جامعه بستگی دارد و به این جهت است که دین اسلام به تربیت اجتماعی افراد توجه خاص مبذول داشته است تا با تربیت و تکوین انسانهای منضبط با توازن و تعادل اخلاقی و اندیشه‌ای آمیخته با حکمت، نمونه انسان واقعی را در صحنه زندگی و در میدان جامعه ایجاد کند.

شایسته است که والدین عزیز و مربیان محترم آستین همت و عزم را بالا بزنند و در جهت انجام مسئولیت بزرگ خود در قبال فرزندان، یعنی تربیت اجتماعی به شکل صحیح آن برخیزند، چه بسا که در بنیان‌گذاری جامعه اسلامی آینده سهم باشند، جامعه‌ای که بر پایه‌های ایمان، اخلاق و تربیت اجتماعی و ارزش‌های اسلامی بنیان گذاشته خواهد شد و حقیقتاً تحقق این امر برای خدای تعالی سهل و ساده است.

چنانکه قبلاً بحث شده است دریافتیم که برای هر بخش از تربیت مراحل معین و مشخصی وجود دارد، این مراحل در تربیت اجتماعی کدام است؟ و عواملی که در جهت نیل به این مقصود مورد استفاده‌اند، کدامند؟

عوامل چهارگانه در تربیت اجتماعی

- ۱- پایه‌گذاری اصول ارزشمند روحی.
- ۲- رعایت حقوق دیگران.
- ۳- رعایت آداب اجتماعی عمومی.
- ۵- نظارت و انتقاد اجتماعی.

۱- پایه‌گذاری اصول ارزشمند روحی

دین مبین اسلام پایه‌های تربیت را در درون افراد از کوچک و بزرگ و زن و مرد گرفته تا پیر و جوان براساس اصول ارزشمند روحی و قواعد تربیتی جاودان خود بنیان‌گذاری کرد.

قواعد و اصولی که بدون آنها شخصیت اسلامی افراد تکوین نمی‌یابد و متکامل نمی‌گردد.

برای بنیان‌گذاری این پایه‌های مهم تربیتی رهنمودهای ارزشمند و سفارشات حکیمانه اسلامی از جانب خداوند متعال و توسط پیامبر گرامی ما ﷺ بیان گردید، در بخشی از تربیت اسلامی قصد آن بود که تربیت اجتماعی به کاملترین شکل و بهترین صورت تحقق یابد تا نظام جامعه از ثمرات مفید آن یعنی تعادل و روابط پایدار، آداب رفیع و محبت متقابل و نظارت و انتقاد اجتماعی سودمند، بهره‌مند شود. اینک به بیان مهم‌ترین اصول تربیت فردی می‌پردازیم:

۱- تقوی

تقوی ویژگی و خصلتی است که نتیجه قطعی و ثمره طبیعی آگاهی مبتنی بر ایمان عمیق است، تجلی این ایمان عمیق همانا احساس حضور و نظارت الهی و ترس از خشم و مجازات و امیدوار بودن به بخشش و پاداش اوست. بعضی از اندیشمندان اسلامی گفته‌اند. تقوی یعنی آنکه خدایتعالی تو را نبیند که در جایی باشی که نهی کرده و تو را در آنجایی بیابد که امر نموده است.

و بعضی هم گفته‌اند تقوی یعنی پرهیز از عذاب الهی با عمل صالح و ترس از خدایتعالی در نهان و آشکار. قرآن کریم در تعداد بیشماری از آیات خود مسلمین را به امر تقوی تشویق می‌نماید و به این خصلت والای اخلاقی بسیار اهتمام ورزیده است. کسی که حتی یکبار قرآن را خوانده باشد می‌داند که حتی صفحه‌ای از این کتاب عظیم نیست که در آن ذکری از تقوی نشده، یا لفظ آن نیامده باشد.

به همین دلیل یاران گرامی پیامبر خدا ﷺ و گذشتگان ما توجه خاصی به این امر می‌نمودند و در تحقق تقوی بسیار حریص بودند و تلاش می‌کردند به مقتضای آن عمل نموده و برای فهم آن نیز بسیار سؤال می‌کردند.

«ابی ابن کعب» از «عمر بن الخطاب» رضی الله عنه در مورد تقوی سؤال کرد و فرمود:

آیا تا حال راهی پر از خار و خاشاک را طی کرده‌ای؟
گفت: آری.

فرمود: چکار کردی؟

گفت: تلاش کردم و مواظب بودم تا خاری در پایم نرود.

فرمود: تقوی همین است!^۱

«سید قطب»: در تفسیر فی ظلال می‌گوید: «تقوی نوعی حساسیت درونی به ارتکاب گناه همراه با بینشی عمیق و ترس دائمی و پرهیزی همیشگی و بر حذر بودن

۱- منظور آن حضرت این بوده است که گناهان در مسیر حیات انسان مانند خار و خاشاکند. انسان

متقی کسی است که از ارتکاب گناه و عصیان الهی مانند خارهای راه اجتناب می‌کند. (مترجم)

از خارهای راه است، راه زندگی، راهی که پر است از خارهای تمایلات و شهوات و خارهای حرص و طمع و ترس و وحشت و خار امید کاذب به آنکه نمی‌تواند تو را امیدوار کند و خار ترس کاذب از کسی که مالک نفع و ضرر تو نیست و دهها خار دیگر^۱.

تقوی، صرف نظر از جنبه فردی آن که قلب مؤمن را از خشیت و ترس الهی و احساس حضور و نظارت او پر می‌کند، منبع و سرچشمه اصلی فضایل و ارزش‌های اجتماعی است.

تقوی تنها راهی است که بوسیله آن می‌توان از آلوده شدن جامعه به مفسد و جرم و تبهکاری جلوگیری نمود.

تقوی توانایی و ظرفیت زندگی در جمع را در فرد بوجود می‌آورد و هنر بر خورد و رفتار صحیح با دیگران را ایجاد می‌کند.

نمونه‌های تاثیر تقوی بر رفتار فردی و اجتماعی.

الف) امام غزالی در کتاب احیاء علوم‌الدین می‌گوید:

«یونس بن عبید» دو نوع جامه برای فروش در مغازه خود گذاشته بود، یک نوع از آن را ۴۰۰ درهم و نوع دیگر را ۲۰۰ درهم قیمت‌گذاری کرده بود.

برای خواندن نماز مغازه را ترک کرد و برادرزاده‌اش را به جای خود در آنجا نشانند مشتری آمد و طلب جامه کرد. برادر زاده یونس جامه دویست درهمی را به جای چهارصد درهمی به مرد عرضه کرد، مشتری پسندید، خوشش آمد و جامه را به چهارصد درهم خریداری کرد.

آنها به روی دست انداخت و از مغازه دور شد. «یونس بن عبید» که از مسجد باز می‌گشت در راه مرد خریدار را دید و از نوع جامه‌ای که بر دست داشت، فهمید که

۱- فی ظلال القرآن جلد «۱» صفحه ۴۰.

آنها از مغازه او خریده است. به مرد خریدار گفت: این جامه را به چه قیمتی خریداری کردی؟

مرد گفت: چهارصد درهم.

یونس گفت: اما ارزش این جامه ۲۰۰ درهم است، برگرد که ۲۰۰ درهم اضافی را به تو بدهم.

مرد خریدار گفت: ارزش این جامه در سرزمین ما ۵۰۰ درهم است و من به قیمتی که پرداخته‌ام راضی هستم.

یونس گفت: با من برگرد که درستکاری در دین، از دنیا و تمامی آنچه در آن است بهتر است.

سپس مرد خریدار را با خود باز گردانده و ۲۰۰ درهم به او پس داد.

برادر زاده‌اش را کتک زد و با او تندی نمود و گفت آیا شرم نداری؟ آیا از خدا نمی‌ترسی که دو برابر قیمت می‌گیری و درستکاری را از نظر دور می‌داری؟

برادر زاده‌اش گفت: بخدا قسم خودش راضی بود که ۴۰۰ درهم بدهد.

یونس گفت: پس چرا چیزی را که برای خودت می‌خواستی برای او نخواستی؟

ب) «عبدالله بن دینار» می‌گوید: با «عمر بن الخطاب» رضی الله عنه به جانب مکه می‌رفتیم در راه به چوپانی با تعدادی گوسفند برخوردیم. «عمر بن الخطاب» رضی الله عنه خواست او

را بیازماید، گفت: ای چوپان یکی از این گوسفندها را به من بفروش!

چوپان گفت: من خود متعلق به آقایم هستم.

عمر بن الخطاب رضی الله عنه گفت: بگو گرگ گوسفندم را خورده است!

چوپان گفت: خدایتعالی را چکار می‌کنی؟ جواب او را چگونه بدهم که ما را

می‌بیند؟

«عمر بن الخطاب» رضی الله عنه گریه کرد و با آن مرد راه افتاد و او را از آقایش خرید و آزاد

کرد و گفت:

«این جمله تو را در دنیا آزاد کرد و امیدوارم، در آخرت نیز تو را نجات دهد».

ج) عمر بن الخطاب رضی الله عنه دستوری صادر کرد که براساس آن آمیختن آب با شیر ممنوع شده بود ولی آیا قانون می‌تواند هر مجرمی را ببیند و هر خائن و حيله‌گری را دستگیر کند؟

آری قانون از چنین کاری عاجز است و در واقع این ایمان انسانها و حس حضور و نظارت خدایتعالی است که باعث می‌شود قانون را رعایت کنند. داستان مشهوری را که در این رابطه ذکر می‌کنند شاید شنیده باشید که مادر و دختری شیر می‌فروختند:

مادرخواست که آب در شیر ریزد تا سود آنان بیشتر شود و دختر مؤمن مادرش را تذکر می‌دهد که دستور امیرالمؤمنین «عمر بن الخطاب رضی الله عنه» را که می‌دانی! مادر به حرف دخترش گوش نمی‌کند و به انجام کارش مبادرت می‌نماید و می‌گوید می‌دانم اما «عمر بن الخطاب رضی الله عنه» ما را نمی‌بیند. این بار دخترش این جواب کوبنده را به مادرش می‌دهد که: اگر امیرالمؤمنین ما را نمی‌بیند، خدای او که ناظر به ماست.

بنابراین بر ما واجب است که فرزندان خود را براساس تقوا و حس حضور و نظارت الهی تربیت کنیم.

۲- برادری^۱

رابطه اخوت یا برادری بین دو انسان ایجاد می‌گردد که توسط اتصال پایدار عقیده اسلامی و رشته محکم ایمان و تقوا به یکدیگر مربوط می‌شوند. این رابطه مقدس باعث می‌شود که احساس محبت و عاطفه و احترام بین دو فرد مسلمان بطور عمیق ایجاد گردد.

۱- منظور از برادری مفهوم عام آنست صرف نظر از جنبه جنسی مرد و زن. (مترجم)

این احساس صادقانه که در درون هر فرد مسلمان نسبت به فرد دیگر ایجاد می‌شود موجب می‌گردد که خالصانه‌ترین عواطف انسانی در ارتباط با دیگری بروز کند. همکاری، گذشت، دلسوزی، بخشش و ... از مظاهر این ارتباط است.

فرد مسلمان بنا به عاطفه و محبت نسبت به برادر مسلمانش از تمامی آنچه به مال و جان و ناموشش لطمه برساند، او را دور می‌کند و پا به پای او در مقابل عواملی که او را تهدید می‌کند می‌ایستد.

قرآن کریم مسلمین را به رابطه اخوت بسیار تشویق کرده است و مقتضیات و لوازم آنرا در تعداد زیادی از آیات قرآن ذکر می‌کند و در احادیث نبوی هم به آن اشاره می‌شود.

پروردگار متعالی می‌فرماید:

﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ ﴾ (الحجرات/۱۰)

«به تحقیق مؤمنان با هم برادرند».

﴿ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ ﴾ (القصص/۳۵)

«بازویت را به سبب برادرت محکم خواهم کرد [مقصود آنکه او را برای

یاری تو مامور می‌کنم].

و همچنین می‌فرماید:

﴿ وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا ﴾

(آل عمران/۱۰۳)

«نعماتی را که خداوند به شما ارزانی داشته است، بیاد آورید! [از آنجمله

این است که] شما زمانی دشمن یکدیگر بودید، پس خداوند بین قلوب شما

الفت ایجاد کرد و به واسطه این نعمت الهی، برادر یکدیگر شدید».

و پیامبر خدا که سلام و درود خدا بر او باد، می‌فرماید: «مسلمان برادر مسلمان

است به او ظلمی روا نمی‌دارد و خیانتی نمی‌کند او را خوار نمی‌کند و تحقیر

نمی‌نماید و نهایت بدی و شرارت است برای هر مسلمان که برادر مسلمانش را تحقیر کند. مال و خون و ناموس هر مسلمان بر سایر مسلمانان حرام است. تقوی اینجاست! (سه بار) و به سینه خود اشاره کردند». (روایت مسلم)

و همچنین فرمود: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ».

«هیچیک از شما ایمان ندارد مگر آنکه هر چه را برای خودش دوست دارد برای برادر مسلمانش نیز دوست داشته باشد». (روایت بخاری و مسلم)

«مسلمانان در دوستی و محبت و دلسوزی نسبت به یکدیگر مانند اعضای یک بدن هستند که اگر عضوی از آن بدرد آید سایر اعضا با تب و بیداری او را همراهی می‌کنند». (روایت مسلم و احمد)

سعدی با اقتباس از این حدیث مبارک می‌گوید^۱:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
 چو عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
 تو کز محنت دیگران بی‌غمی نشاید که نامت نهند آدمی
 و پیامبر ﷺ فرمود:

«خدایتعالی در روز قیامت می‌فرماید کجایند آنانکه محبتشان به خاطر عظمت من بود امروز آنان در سایه من هستند روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه من نیست». (روایت مسلم)

نتیجه این برادری و محبت خالصانه، در طول تاریخ روابط متقابل افراد در نظام جامعه اسلامی بوده است، تعادل مسؤلیت مشترک اجتماعی و از خودگذشتگی مسلمین به شکلی بود که نظیر آن در تاریخ بشر به چشم نمی‌خورد.
 نمونه‌ها

۱- شعر توسط مترجم اضافه شده است.

الف) «حاکم» در کتاب «المستدرک» می‌گوید: هشتاد هزار درهم برای حضرت «عایشه» رضی الله عنها فرستاده شد. روزه بود و لباسی کهنه بر تن داشت. فوراً تمام آنرا بین فقرا و بینوایان تقسیم کرد طوری که چیزی برای خودش باقی نماند. خدمتکارش گفت ای ام المؤمنین! آیا نمی‌شد با آن مقداری گوشت بخیریم که برای افطار چیزی داشته باشیم؟

گفت: فرزندم! اگر به یادم می‌انداختی این کار را می‌کردم.

ب) «طبرانی» در «الکبیر» روایت می‌کند که «عمر بن الخطاب» رضی الله عنه چهارصد دینار در کیسه‌ای گذاشت و به خدمتکارش داد تا آنرا برای «ابوعبیده بن الجراح» ببرد و به او گفت: خودت را در منزل آنان به کاری مشغول کن و ببین چکار می‌کند؟ خدمتکار پول را برای «ابوعبیده» برد و گفت: امیر مؤمنان می‌گوید این پول را برای رفع نیاز «ابوعبیده» برد و گفت: امیر مؤمنان می‌گوید این پول را برای رفع نیاز و مخارج ضروری برایت فرستادم.

ابوعبیده گفت: خداوند «عمر» را مورد لطف و عنایت خود قرار دهد سپس به کنیزی که در آن جا بود گفت: بیا این هفت دینار را برای فلان کس و این و پنج دینار را برای فلان کس ببر و ... همینطور پولها را تقسیم کرد تا تمام شد.

خدمتکار بازگشت و ماجرا را برای «عمر» رضی الله عنه تعریف کرد. «عمر بن الخطاب» رضی الله عنه این کار را در مورد «معاذ بن جبل» رضی الله عنه انجام داد او نیز مانند «ابوعبیده بن الجراح» رضی الله عنه پولها را تقسیم کرد، از پول فقط دو دینار باقی مانده بود که همسر معاذ رضی الله عنه وارد شد و گفت: بخدا قسم که ما خود بینواییم چیزی هم برای خودمان بگذار! معاذ رضی الله عنه دو دینار را بسوی همسرش پرتاب کرد و خدمتکار بازگشت و ماجرا را برای «عمر بن الخطاب» رضی الله عنه تعریف کرد.

عمر رضی الله عنه فرمود: حقیقتاً که اینان برادران یکدیگرند. همه یک طبیعت و سرشت

دارند.

ج) در زمان «عمر بن الخطاب» رضی الله عنه خشکسالی روی داد، قافله‌ای از شام که شامل هزار شتر با بار انواع خوراکی‌ها و لباس بود وارد مدینه شد. قافله متعلق به حضرت «عثمان» رضی الله عنه بود، تاجران برای خرید بارها با هم رقابت کرده، هر کدام به نوبه خود به حضرت «عثمان» پیشنهاد می‌دادند که بارها را به او بفروشد. آن حضرت به تاجر روی کرد و گفت: چقدر سود می‌دهید؟ تاجر گفتند: پنجاه درصد!

«عثمان» رضی الله عنه فرمود: من کسی را پیدا کرده‌ام که سود بسیار زیادتری می‌دهد. تاجر گفتند: ما از جماعت تاجر کسی را نمی‌شناسیم که از این مبلغ بیشتر بدهد.

«عثمان» رضی الله عنه گفت: من کسی را پیدا کرده‌ام که در مقابل هر درهم هفتصد درهم می‌دهد.

پروردگرم می‌فرماید:

﴿ مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضْعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَسِعَ عَلِيمٌ ﴾
(البقره/۲۶۱)

«مال کسانی که در راه خدا انفاق می‌شود، مانند دانه‌ای است که می‌روید و هفت خوشه نتیجه می‌دهد و در هر خوشه صد دانه است. خدایتعالی پاداش هر کس را که بخواهد [اینچنین] افزون می‌کند و خداوند بسیار بخشنده و داناست.»

سپس گفت: ای جماعت تاجر، من شما را به شهادت می‌گیرم که این قافله و تمامی آنچه در آن است از گندم و روغن و آرد و غیره... همه را به فقرای مدینه می‌بخشم و تمامی آن صدقه‌ای است به مسلمین.

ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: بر ما زمانی گذشت که هیچکدام از ما خود را در مال و دارنیش، محق‌تر از برادر مسلمانان نمی‌دید. (روایت بخاری)

پس شایسته است که فرزندان خود را براساس ایجاد محبت و حس اخوت اسلامی تربیت کنیم.

۳- دلسوزی و ترحم

دلسوزی و ترحم عبارتست از رقت قلب و حساسیت روحی و ادراک دقیق یک انسان که موجب می‌گردد که دلش از رنج و غم دیگران بدرد آید. نسبت به آنان مهر بورزد و عطوفت و محبت داشته باشد و اشک غم و غصه دیگران را بزدايد. دلسوزی و احساس ترحم حالتی است که مؤمن را از آزار رساندن به دیگران باز می‌دارد و از ارتکاب جرم منع می‌کند و در یک کلام احساسی است که منشأ و منبع خیر و نیکی و سلامت برای تمامی مردم است.

پیامبر اکرم ﷺ حالت رحم و دلسوزی مسلمین را نسبت به یکدیگر ناشی از رحم و شفقت الهی به آنان می‌داند و می‌فرماید:

«آنانکه رحم می‌کنند خدای رحمان در قیامت به آنان رحم خواهد کرد پس نسبت به آنانکه در زمینند رحم داشته باشید تا آنکه در آسمان است به شما رحم کند.» (روایت ترمذی و ابوداود و احمد)

پیامبر اکرم ﷺ کسانی را که از ترحم دلسوزی به دیگران بهره‌اند شقی می‌نامند و در این باره فرموده است که فقط قلب انسانهای شقی است که از ترحم و دلسوزی عاری است.

رحم و شفقت انسان مؤمن نباید فقط محدود به برادران مؤمنش باشد بلکه باید مانند چشمه‌ای جوشان از محبت و دلسوزی تمامی مردم را شامل گردد.

«طبرانی» می‌گوید: رسول گرامی ما سلام درود خدای بر او باد - یکبار به یارانش فرمود که ایمان ندارید مگر آنکه رحم کنید. گفتند ای رسول خدا ما هم چنین احساسی نسبت به هم داریم فرمود: قصد من رحم و شفقت شما نسبت به دوست یا برادران نیست بلکه منظور من رحم نسبت به تمامی مردم است.

ترحم و دلسوزی مؤمن گذشته از انسان ناطق حیوان بی‌زبان را نیز شامل می‌شود.

انسان مؤمن با حیوانات نیز رحم می‌کند و تقوای الهی را درباره حیوانات هم رعایت می‌کند و می‌داند که اگر در حق حیوانی کوتاهی کند یا موجب آزارش گردد بزودی مورد محاسبه و بازخواست الهی قرار می‌گیرد.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود که بهشت دره‌ایش را برای انسان گناهکاری که به سگی آب داد باز کرده است و دوزخ دره‌ایش را برای زندی باز کرده است که گربه‌ای را حبس کرد و به آن غذا نداد و حتی اجازه نداد که خود بدنبال غذا برود تا اینکه موجب مرگ او گردید.

حضرت عمر رضی الله عنه مردی را دید که پاهای گوسفندی را می‌کشید و می‌برد تا او را ذبح کند.

فرمود: وای بر تو، اگر او را به سوی قربانگاه می‌بری به شکلی شایسته و نیکو ببر.

نمونه‌های ترحم و دلسوزی در جامعه اسلامی

الف) مورخین می‌گویند «عمرو بن العاص» در جنگی که «مصر» را فتح کرد در جایی خیمه زده بود، کبوتری بر خیمه نشست و بر آن لانه‌ای ساخت وقتی عمرو می‌خواست بار سفر ببندد و چادر را جمع کند کبوتر را دید و نخواست که با جمع کردن چادر او را بترساند، پس چادر را همانجا بدون آنکه به آن دست بزند رها کرد، پس از مدتی عمران و آبادی در آنجا رونق گرفت و شهری ساخته شد که آنرا «فسطاط» می‌نامند و «فسطاط» به معنی چادر است.

ب) «عمر بن الخطاب» رضی الله عنه که در زمان جاهلیت به قساوت و خشونت معروف بود بعد از آنکه اسلام آورد چشمه‌های جوشان رحم و شفقت در قلبش باز شد و می‌گفت: «اگر حتی یک قاطر در دورترین نقاط عراق تلف شود من در مقابل خدای تعالی مسؤول خواهم بود، زیرا چون راه ناهموار و صعب العبور بوده، حیوان تلف شده است».

ج) حضرت «ابوبکر» رضی الله عنه هنگامی که سپاه «اسامه بن زید» را بدرقه می‌کرد به آنان سفارش نمود که «هیچ زنی، یا پیرمردی، یا کودکی را نکشید! درخت نخل یا هر

درخت ثمر داری را قطع نکنید! شما بزودی با مردانی برخورد می‌کنید که خود را وقف صومعه و عبادتگاهی نموده‌اند، آنان را به حال خود رها کنید».

(د) وقف در امور خیریه مرسوم در بین مسلمانان

۱- وقف سگ‌های ولگرد

سگ‌های ولگرد را به اماکن مخصوصی می‌برند تا با استفاده از امکانات آنجا از گرسنگی نجات یابند و کسی آنها را نگه دارد یا در آنجا با آرامش بمیرند.

۲- وقف مراسم ازدواج و جشن‌ها

برای فقرا که بتوانند در مراسم عروسی و جشن، لباس زیبا بر تن داشته، از زیورآلات استفاده کنند و با ظاهری آراسته و رضایت خاطر در جمع شرکت نمایند، اماکن مخصوصی که لباس و زیورآلات را به شکل عاریه‌ای به آنان می‌دهد در نظر گرفته می‌شود.

۳- وقف مونس غریبان و بیماران

چندین نفر را که صدای خوبی دارند تعیین می‌کنند که اشعار شادی بخش و قصاید طویل را در طول شب تا اول صبح به نوبت و با صدای خوش بخوانند تا کسی که غریب است احساس غربت نکند و یا درد و رنج مریض را مقداری تخفیف دهد.

۴- وقف ظروف

خدمتکاری ظرف آرایش را می‌شکند و امکان دارد مورد خشم و غضب او قرار گیرد به اداره مخصوص وقف ظروف می‌رود، ظرف شکسته را تحویل می‌دهد و ظرف جدیدی را به جای آن تحویل می‌گیرد و به این ترتیب از خشم و مجازات در امان می‌ماند.

غذا دادن به گرسنگان، آب دادن به تشنگان، پوشاندن برهنگان، پناه دادن غریبان، درمان بیماران، آموزش بی‌سوادان، دفن میت، سرپرستی یتام، یاری بیچارگان و کمک به افراد ناتوان از جمله اوقاف اسلامی است.

شکی نیست که این امور وقفی و مدارس و محیط‌های آموزشی، مظهر و تجلی کشش و تمایل درونی انسان به جانب نیکی و خیر است و نتیجه ترحم و دلسوزی

مقدسی است که خدای مهربان در قلب مؤمنین به ودیعه گذاشته است و حقیقتاً یکی از مفاخر تمدن و فرهنگ اسلامی ماست.

«پس شایسته است که فرزندان خود را بر مبنای این احساس ارزشمند تربیت کنیم».

۴- ایثار

نوعی ادراک درونی است که براساس آن آدمی دیگران را بر خود ترجیح می‌دهد و مصالح شخصی خود را در جهت انجام امور خیر برای سایرین در نظر نمی‌گیرد.

ایثار یا از خود گذشتگی چنانچه برای طلب رضای الهی باشد از مهم‌ترین خصایلی است که بیانگر صداقت ایمانی و صفای درونی و پاکی روح است و در عین حال یکی از بزرگترین پایه‌ها در تامین روابط متقابل و مسؤولیت مشترک اجتماعی است و طریق تحقق خیر و نیکی برای بنی آدم است.

برای بیان کامل و شایسته ایثار کافی است که گوش جان را به ندای آسمانی قرآن بسپاریم که با شیوه‌ای زیبا و شگفت‌انگیز، خصلت برادری، گذشت، ایثار و محبت انصار را که در آن زمان اکثریت جامعه اسلامی را تشکیل می‌دادند، به تصور می‌کشد:

﴿ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴾

(الحشر/۹)

«و آنانکه پیش از مهاجرین در سرای ایمان و هجرت جای گرفتند و کسی را که به سویشان هجرت کند، دوست می‌دارند و از آنچه که به ایشان داده شود، در دل خود نیازی نیابند و دیگران را بر خود مقدم می‌دارند، هر چند خود محتاج باشند، و هر که از بخل خود محفوظ بماند، پس همانا آنان رستگارند».

این ایثار آگاهانه و انتخابی و روابط عاطفی اجتماعی که در اخلاق انصار رضی الله عنهم تجلی نمود، حقیقتاً در تاریخ بشر کم‌نظیر است. گروه انصار، مهاجرین رضی الله عنهم را که به خاطر دین

خود مورد اذیت و آزار قرار گرفته و از دیار خود رانده شده بودند به عنوان برادر خود پذیرفتند و آنان را یاری دادند. مهاجرین رضی الله عنهم همه چیز خود را در راه خدا فدا کردند و وقتی به مدینه رسیدند هیچ چیز نداشتند، انصار رضی الله عنهم نیز در بسیاری از نعمات و امکانات زندگی، مهاجرین رضی الله عنهم را بر خود ترجیح دادند، تا جایی که هر کدام از آنان وفات می نمود، دیگری از او ارث می برد.

نمونه‌ها و مظاهر ایثار در جامعه اسلامی

(أ) «غزالی» در کتاب «احیاء علوم الدین» می گوید: «یک رأس گوسفند به یکی از یاران رسول اکرم صلی الله علیه و آله هدیه شد، گفت: نیازمندتر از من هم وجود دارد، آن را برای کس دیگری فرستاد او هم همان جمله را تکرار کرد و برای کس دیگری روانه کرد، بعد از اینکه بین هفت نفر دست به دست گشت دوباره به نزد خودش بازگشت».

(ب) «زینت بنت جحش اسدی» از همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علت ایثار و کمک به فقرا و درماندگان به مادر بینوایان معروف بود.

«ابن سعد» در کتابش «طبقات» روایت می کند که «برزه بنت باع» گفت: وقتی موقع تقسیم حقوق و مقرری شد، «عمر بن الخطاب رضی الله عنه» مقرری او را فرستاد وقتی که حامل پول وارد شد، «زینب بنت جحش» گفت:

خدایتعالی «عمر» را ببخشد، خواهران دیگری هستند که برای تقسیم این پولی که فرستاده است، از من تواناترند.

گفتند: پول‌ها همه متعلق به تو است!

گفت: سبحان الله! و خود را پوشاند [مثل کسی که مصیبتی بر او وارد شده باشد]،

سپس گفت: پول‌ها را بریزید و بر آن پارچه‌ای بیاندازید!

راوی این ماجرا می گوید: سپس به من گفت: دست به زیر پارچه ببر و یک مشت از آن را در بیاور و برای فرزندان فلانی و فلانی از ایتام و خویشان ببر! و همینطور آنرا تقسیم کرد، تا مقدار کمی از آن زیر پارچه باقی ماند!

«برزه بنت باع» گفت: ای ام‌المؤمنین! خدای تو را ببخشد! برای خودمان هم باید نصیبی بگذاریم.

«زینب بنت جحش» گفت: هر چه زیر پارچه مانده است برای شما.

«برزه» می‌گوید: پارچه را برداشتم و ۸۵ درهم در زیر آن باقی مانده بود.

ج) از نمونه‌های شگفت‌انگیز ایثار را «عدوی» در روایتی از «قرطبی» بیان می‌کند. «عدوی» می‌گوید: روز جنگ یرموک در میان زخمی‌ها و کشتگان بدنبال عمو زاده‌ام می‌گشتم، مقداری آب همراه خود داشتم تا اگر عموزاده‌ام رمقی در تن داشته باشد او را سیراب سازم.

او را یافتم و گفتم: آب می‌خواهی با سر اشاره کرد و جواب مثبت داد، ناگاه صدای مردی به گوش رسید که ناله می‌کرد، عموزاده‌ام به من اشاره کرد که به جانب او برو و آب را به او بده. مردی که ناله می‌کرد «هشام بن العاص» بود، گفتم: آب می‌خواهی؟ با اشاره گفت: آری! دوباره صدای ناله‌ای به گوشمان رسید. «هشام» با اشاره گفت به سوی او برو! وقتی به سوی مرد سوم رفتم دیدم وفات یافته، به سوی هشام بازگشتم او نیز مرده بود به طرف پسر عمویم آمدم، دیدم او نیز فوت نموده است. و به این ترتیب آن سه مجاهد بزرگوار، هر کدام دیگری را بر خود ترجیح دادند و آب ننوشیدند و هر سه به لقاءالله پیوسته و به فیض شهادت نایل شدند بدون آنکه آبی بنوشند.

«پس شایسته است که براساس ایثار و از خود گذشتگی و فداکاری و ترک لذت، فرزندان خود را تربیت کنیم».

۵- بخشش (عفو)

عفو یا بخشش نوعی ادراک روحی ارزشمند است که براساس آن انسان مسلمان از ظلم و جور دیگری در می‌گذرد، البته این آسان‌گیری و گذشت به شرطی صحیح است که کسی که مورد ظلم قرار گرفته است، قادر به انتقام باشد و تجاوز و اعتدای

فرد ظلم‌کننده به مقدسات دینی نباشد. در غیر این صورت بخشش و گذشت، ذلت، پستی، خواری و تسلیم شدن به ناحق است.

عفو به این معنی و با این شروط خصلت اخلاقی اصیل و ارزشمندی است که بر ادب والای اسلامی و ایمان راسخ، دلالت می‌کند.

پس تعجبی ندارد که قرآن عظیم به بخشش امر می‌نماید و مؤمنین را به این خصلت تشویق می‌کند.

﴿وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ﴾ (بقره/۲۳۷)

«و اگر گذشت کنید به تقوا نزدیک‌تر است و فضل الهی را در بین خود فراموش نکنید.»

﴿وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ

(فصلت/۳۴)

عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾

«نیکی و بدی یکسان نیستند، بدی را با روشی که نیکوتر است دفع کن، در آن هنگام، آنکه بین تو و او دشمنی است گویی دوستی گرامی است.»

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ

(الفرقان/۶۳)

قَالُوا سَلَامًا﴾

«و بندگان خاص خدای رحمان آنان هستند که بر زمین به نرمی راه می‌روند و چون جاهلان به ایشان خطاب و عتابی کنند، سلام گویند.»

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُونَ آيَاتِنَا وَيَتَّبِعُونَ آيَاتَ لِقَائِهِمْ يَوْمَ يُنْفَخُ السَّمَاءُ كِغَيِّثٍ مِّنَ السَّمَاءِ جِثَّةً تَجِبُ وَاللَّهُ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (آل

عمران/۱۳۴)

«و آنانکه خشم خویش را فرو می‌برند و از مردم در می‌گذرند و خدا

نیکوکاران را دوست دارد.»

شکی نیست که زمانی که شخصیت انسان مؤمن، با اخلاق بلند مرتبه عفو، تسامح و بردباری آمیخته می‌گردد، به الگویی تبدیل می‌شود که دیگران در ملاطفت و اخلاق

والا و نرمی رفتار و معاشرت نیکو به او اقتدا می‌کنند. در واقع مانند فرشته‌ای آسمانی است که بر زمین راه می‌رود و نمونه بارز بزرگواری، صفا و پاکی است.

نمونه‌های بخشش و گذشت در گذشتگان ما

أ) «عبدالله بن طاهر» می‌گوید: نزد مأمون بودم که یکی از نوکران خود را صدا زد، اما کسی جواب نداد، بار دیگر فریاد کشید و خدمتکار را صدا زد، نوکری ترک وارد شد و گفت: آیا نوکران نمی‌توانند غذا بخورند؟ به محض اینکه از اتاق شما خارج می‌شویم فریاد می‌زنی: آهای خدمتکار! آخر چند بار صدا می‌زنی؟ «مأمون» برای مدت زیادی سرش را پائین انداخت، تردیدی نداشتم که دستور می‌دهد سرخدمتکار را بزنند.

سپس به جانب من نظر کرد و گفت: «عبدالله» وقتی اخلاق آقا درست باشد، اخلاق خدمتکارش بد خواهد بود، و ما نمی‌توانیم برای درست شدن اخلاق خدمتکاران، اخلاق خود را خراب کنیم.

ب) می‌گویند: امام «زین‌العابدین» پسر امام «حسین» علیه‌السلام خدمتکارش را دوبار صدا زد اما جوابی نشنید. فرمود: مگر نشنیدی که صدایت زدم؟ خدمتکار گفت: آری، شنیدم.

فرمود: پس چه چیزی باعث شد، جواب ندهی؟

خدمتکار گفت: پاکی اخلاق شما را می‌دانستم و خود را نسبت به شما ایمن احساس می‌کردم و تنبلی نمودم و جواب ندادم.

فرمود: سپاس خدای را که خدمتکارم از من در امان است.

همچنین می‌گویند: آن حضرت روزی از خانه به طرف مسجد حرکت می‌کرد که مردی او را دشنام داد، همراهانش خواستند که آن مرد را بزنند. حضرت «زین‌العابدین» علیه‌السلام آنها را از این کار نهی کرد و گفت: دست نگه دارید! و فرمود: فلانی! من بیشتر از آن هستم که گفتمی و آنچه از من نمی‌دانی از دانسته‌هایت بیشتر است. اگر نیازی به گفتن آن داری تا برایت بگویم.

مرد از شنیدن این عبارت شرمگین شد. پس حضرت «زین العابدین» علیه السلام پیراهنش را در آورد و به او داد و دستور داد هزار درهم نیز به او بدهند، مرد در حالی که دور می شد می گفت: شهادت می دهم که این مرد فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

همچنین روایت می کنند که: خدمتکار حضرت «زین العابدین» بر دست ایشان آب می ریخت ظرف آب گلی بود. از دستش افتاد و به پای آن حضرت اصابت کرد، ظرف شکست و پای حضرت «زین العابدین» علیه السلام زخمی شد.

خدمتکار فوراً گفت: سرورم! خدای تعالی فرمود: ﴿وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ﴾ یعنی آنان که خشم خود را فرو می برند.

فرمود: خشم خود را فرو بردم.

خدمتکار گفت: ﴿وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾ یعنی آنان که از مردم در می گذرند.

فرمود: تو را بخشیدم.

خدمتکار گفت: و همچنین می فرماید: ﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ حضرت

فرمود: تو آزادی در راه خدا!

ج) «ابن عباس رضی الله عنهما» می گوید: هنگامی که عیینه بن حصین» به مدینه آمد، به منزل برادرزاده اش «حر بن قیس» رفت، و حر از کسانی بود که در مجالس مشاوره با «عمر بن الخطاب» رضی الله عنه شرکت می کرد.

«عیینه» به «حر» گفت: اجازه بگیر که من هم همراه تو وارد مجلس مشاوره شوم. «عیینه» به محض آنکه وارد مجلس مشاوره شد، فریاد زد: آهای ابن الخطاب! به خدا قسم که نه چیز زیادی به ما می دهی و نه به عدالت بین ما حکم می کنی.

«عمر بن الخطاب» رضی الله عنه بقدری خشمگین شد که خواست او را بزند.

«حر بن قیس» گفت: ای امیرمؤمنان! خدای تعالی خطاب به پیامبرش فرمود:

﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ (الأعراف/۱۹۹)

«عفو را بگیر و به امور پسندیده امر کن و از جاهلین روی گردان.»

این هم از جاهلین است.

بخدا قسم، «عمر» رضی الله عنه فوراً باز ایستاد، زیرا او مردی بود که تسلیم کامل و بی چون و چرای امر خداوند بود! (روایت بخاری)

د) در اسباب نزول آمده است که یکی از نزدیکان «ابوبکر صدیق» رضی الله عنه به نام «مسطح» که براساس بخشش‌های او و تحت سرپرستی او زندگی می‌کرد، در جریان دروغی که منافقین برای ام‌المؤمنین «عایشه» رضی الله عنها ساختند، شرکت کرد و یکی از کسانی بود که شایعه پراکنی می‌کرد، و حق نزدیکی و سرپرستی و حق اسلام را از یاد برده بود، حضرت «ابوبکر» رضی الله عنه سوگند یاد کرد که از او دوری کند و با او رابطه نداشته باشد و به او کمک نکند. این آیه نازل شد که:

﴿ وَلَا يَأْتِلِ أَوْلُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾
(النور/۲۲)

«و صاحبان نعمت و ثروت نباید قسم بخورند که دیگر به نزدیکان و بینوایان و مهاجرین در راه خدا کمک نکنند! باید ببخشند و گذشت کنند! آیا دوست نمی‌دارید که خداوند شما را ببخشد؟ و خدای تعالی بسیار در گذرنده و مهربان است.»

حضرت ابوبکر رضی الله عنه او را بخشید و بار دیگر احسان و نیکی را نسبت به او از سر گرفت و فرمود: «من می‌خواهم که خدای تعالی مرا ببخشد.»

اخلاق عظیم آن بزرگواران که در بخشش، گذشت و بردباری تجلی می‌کرد، به سبب پیروی از داعی اول اسلام حضرت «محمد» صلی الله علیه و آله بود و آنچه داشتند به فضل رهنمودهای آن پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله بود و بدین ترتیب اخلاق آنان از سطح ابتدال و روزمرگی به اوج رسید و شخصیت آنان از دیگر انسانها متمایز گشت.

«ابو داود» روایت می‌کند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«کسی که خشم خویش را فرو می‌برد، در حالیکه می‌تواند آنرا اظهار نماید، در روز قیامت در انتظار تمامی مردم خوانده می‌شود و خدایتعالی او را مخیر می‌کند که هر حور العینی که می‌خواهد برگزیند».

«عباده بن الصامت رضی الله عنه» می‌گوید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا می‌خواهید بدانید که خدای تعالی بنیان را به چه سبب شرف و بزرگی می‌بخشد و درجات انسان را بالا می‌برد؟

گفتند: آری: ای پیامبر خدا!

فرمود: در برابر کسی که نسبت به تو به سبب نادانی اهانت کرد، صبور باش و از آن که به تو بدی کرد، در گذر! و ببخش به آن کس که از دادن چیزی به تو دریغ می‌کند و با کسی که با تو قطع رابطه می‌کند ارتباط برقرار کن». (روایت طبرانی)
«بنابراین شایسته است که براساس فضایل اخلاقی مانند بردباری، گذشت و آسان‌گیری فرزندان خود را تربیت کنیم».

۶- جرأت

جرأت یا دلیری و بی‌باکی، قدرت روحی شگفت‌انگیزی است که انسان مؤمن آن را براساس اعتقاد به خدای یگانه و حقانیت عقیده‌اش و یقین به جاودانه بودن و تسلیم شدن در مقابل خواست الهی، بدست می‌آورد. این صفت ارزشمند از احساس مسؤولیت و تربیت والای اسلامی نیز سرچشمه می‌گیرد.

جرأت و دلاوری مؤمنین یکسان نیست، جرأت هر انسان متناسب است با میزان ایمان داشتن او به خدایی که مغلوب نمی‌شود و حقی که بی‌یاور نمی‌ماند و تقدیری که عوض نمی‌شود و مسؤولیتی که واگذار نمی‌گردد و تربیتی که نظامش درهم نمی‌ریزد.

آری! هر انسانی به اندازه بهره‌اش از هر کدام از مفاهیم فوق می‌تواند جرأت و شجاعت داشته باشد و گفتار حق را باز گوید.

این خصوصیات را به صورت بارزی در شخصیت حضرت «ابوبکر» رضی الله عنه می‌بینیم که از جهت ایمانی بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شخصیت دوم امت اسلام است. ایمان این بزرگوار در مواضع و مواقعی بروز نمود که «عمر بن الخطاب» رضی الله عنه مرد توانمند و شجاع اسلام درباره‌اش می‌گوید:

«اگر ایمان ابوبکر در مقابل ایمان تمامی امت وزن شود سنگین‌تر است».

روزی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وفات نمود مسلمانان غافلگیر شدند و وقوع فاجعه مرگ پیامبر محبوب آنان صلی الله علیه و آله باعث شد که قادر به تفکر سلیم و اندیشه منطقی نباشند، تا جایی که می‌گویند: حضرت «عمر» رضی الله عنه گفت: «کسی که بگوید «محمد» صلی الله علیه و آله فوت کرده است سرش را با شمشیر از بدن جدا می‌کنم».

در اینجا بود که «ابوبکر صدیق» رضی الله عنه ایستاد و با صدای بلند در میان مردم اعلام کرد:

«کسی که محمد را می‌پرستد بداند که او وفات نموده است و کسی که خدای تعالی را می‌پرستد بداند که زنده است و هرگز نمی‌میرد». و آیین آیه مبارک را تلاوت نمود که:

﴿ وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ ﴾
(آل عمران/۱۴۴)

«محمد فقط پیامبری است که قبل از او نیز پیامبرانی آمدند و رفتند آیا زمانی که بمیرد یا کشته شود، شما از آئین اسلام برمی‌گردید؟ و کسی که به عقب برگردد، به خدا ضرری نرسانده است و خداوند بزودی پاداش شکرگزاران را می‌دهد».

از نمونه مواضع دیگر آن بزرگوار، رأی قاطع و شجاعانه او در ارتباط با سپاه «اسامه» بود. سپاه «اسامه» را رسول اکرم صلی الله علیه و آله قبل از وفات برای حرکت به سوی شام تجهیز کرده بود و بعد از وفات آن حضرت بزرگان امت اسلام بر این عقیده بودند که

بعضی قبایل و دهات عرب امکان دارد که پس از شنیدن خبر فوت نبی اکرم صلی الله علیه و آله سر به شورش بردارند و در مجموع آینده نامشخصی در انتظار آنهاست، برای همین از حضرت «ابوبکر» رضی الله عنه تقاضا کردند که فعلاً سپاه را متوقف سازد. اما «ابوبکر صدیق» رضی الله عنه با قاطعیت و اطمینان کامل گفت:

«به خدایی که جان ابوبکر در دست اوست، اگر حتی یک نفر غیر از من در این سرزمین باقی نماند و حیوانات وحشی بیابان مرا برابند، هیچگاه با امر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مخالفت نخواهم کرد و گره‌ای را که پیامبر صلی الله علیه و آله ببندد من باز نمی‌کنم من سپاه «اسامه» را روانه خواهم کرد».

موضع قاطعانه و قابل ستایش «ابوبکر صدیق» رضی الله عنه در جنگ مرتدین و مانعین زکات از دیگر نمونه‌های شایان ذکر است که در آن شاخهای تعصب جاهلی مانند شاخ شیطان آشکار شدند و مسلمانان بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله مانند گله‌ای در شب بارانی سرگردان شدند.

بعضی از مسلمانان به حضرت «ابوبکر» رضی الله عنه می‌گویند که امروز توانایی جنگ با عرب را نداری در منزل بنشین و در را بر روی خود ببند و پروردگارت را عبادت کن تا مرگ فرا رسد.

اما این مرد متواضع که بسیار می‌گریست و مانند نسیم، رقیق و مانند حریر، نرم و مانند قلب مادر، پر مهر و عطوفت بود، در این چنین لحظاتی به مردی پرخروش مانند دریا و پرهیبت مانند شیر تبدیل می‌شود و خطاب به «عمر بن الخطاب» فریاد بر می‌آورد که:

یا قدرتمند جاهلی در اسلام ضعیف است؟

می‌دانیم که دین کامل گردید و وحی تمام شد. آیا دین خدا نقض شود در حالی که من زنده‌ام؟ به خدا قسم که اگر حتی زانوبند شتر را (کنایه از بی‌ارزش‌ترین چیزها) در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌پرداختند و حالا از پرداخت آن خودداری کنند، تا زمانی که بتوانم شمشیر را در دست نگاه دارم، با آنان خواهم جنگید.

«عمر» رضی الله عنه می گوید: به حقیقت خدای تعالی برای امر جنگ با مرتدین به «ابوبکر» رضی الله عنه سعه صدری بخشیده بود که دریافتیم، کلام او حق است. از اینجاست که می توان گفت شجاعت در راه حق و جرات ابراز آن، از بزرگترین انواع جهاد است. رسول گرامی خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«برترین جهاد بیان حق در برابر پادشاه ظالم است». (روایت ابوداود، ترمذی و ابن ماجه)

به این دلیل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کسانی را که در راه بیان حق به شهادت می رسند سیدالشهداء می نامد و می فرماید:

«سیدالشهداء حمزه بن عبدالمطلب است و مردی است که در مقابل حاکم ظالم برخاسته، او را امر کند و باز دارد و به این دلیل به شهادت برسد». (روایت حاکم) به همین علت آن حضرت صلی الله علیه و آله از تمامی یارانش پیمان می گرفت که در هر حال و در همه جا کلام حق را بر زبان آورند. «عباده بن الصامت» می گوید: «بايعنا رسول الله صلی الله علیه و آله على السمع والطاعة فى العسر واليسر، والمنشط والمكره، وعلى أثرة علينا، وعلى ألا ننزع الأمر أهله إلا أن تروا كفراً بواحاً عندكم من الله فيه برهان، وعلى أن نقول بالحق أينما كنا لا نخاف فى الله لومة لائم». «با رسول خدا صلی الله علیه و آله پیمان بستیم که فرمان او را گوش کنیم و از او در سختی و آسانی و خوشی و ناخوشی پیروی کنیم و او را بر خود ترجیح دهیم، و اینکه کلام حق را هر کجا که باشیم بر زبان آوریم و از ملامت هیچ ملامت کننده ای نهراسیم». (روایت مسلم).

و برای همین است که خداوند سبحان کسانی را که رسالت پروردگارش را بانجام رسانده و از هیچکس نمی ترسند، می ستاید و می فرماید:

﴿ الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَخَشَوْنَهُ وَلَا تَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ

(الاحزاب/ ۳۹)

حَسِيبًا﴾

«آنانکه رسالت الهی را ابلاغ می کنند و از او می ترسند و از هیچکس غیر از خدا باکی ندارند و خدایتعالی برای حسابرسی کافیست».

و اگر کتاب تاریخ اسلام را ورق بزنیم، آن را سراسر و مملو از دلاوری، قهرمانی و از خود گذشتگی مجاهدان مسلمان می بینیم، که جرأت بیان و اظهار حق، صفحات آن را زینت بخشیده است و در اینجا نمونه هایی از مواضع قهرمانانه آنان را بیان می کنیم:

(أ) «عزبن عبدالسلام» خطاب به پادشاه مصر «نجم الدین ایوب» در مجلسی که رجال دولتی نیز حضور دارند می گوید: ای ایوب! جواب تو در مقابل خدای تعالی در روز قیامت چه خواهد بود، اگر از تو بپرسد که کشور «مصر» را در اختیار تو قرار دادم، اما تو نوشیدن شراب را در آن آزاد کردی».

پادشاه مصر گفت: آیا واقعاً چنین چیزی وجود دارد؟

«عزبن عبدالسلام» جواب داد: آری، در میکده فلانی شراب فروخته می شود و امور منکر در آن آزادانه انجام می شود و تو در ناز و نعمت غوطه می خوری.

پادشاه مصر گفت: این کار من نیست و احتمالاً از زمان پدرم انجام می شده است.

«عزبن عبدالسلام» گفت: پس تو از آنانی هستی که می گویند:

﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُّهْتَدُونَ﴾ (الرّحرف/۲۱)

«ما پدران خویش را بر طریقی یافتیم و به شیوه و رسوم ایشان اقتدا

می کنیم».

پادشاه مصر پس از شنیدن این کلام دستور داد که میکده مذکور را تعطیل کرده، درش را ببندند.

ب) «سلمه بن دینار» که کنیه اش «ابوحازم» بود هر وقت به نزد «معاویه» می رفت، می گفت: سلام بر تو ای خدمتگزار!

هنگامی که می خواستند او را وادار کنند که بگوید: سلام بر تو ای امیر! ناراحت می شد و روی به معاویه می کرد و می گفت: تو باید خدمتگزار مردم باشی! پروردگارت تو را به خدمت مردم امر کرده است.

ج) در اینجا گفتگوی جالبی را که بین «ابوحازم» و «سلیمان بن عبدالملک» جریان یافته است به عنوان نمونه‌ای از جرأت و شهامت انسان مؤمن به خوانندگان عزیز تقدیم می‌کنم.

«سلیمان» می‌گوید: «ای «ابوحازم»! چرا ما از مرگ متنفریم؟

«ابوحازم» می‌گوید: زیرا شما آخرت خود را ویران و دنیای خود را آباد ساخته‌اید و دوست ندارید که از عمران و آبادانی به ویرانی و خرابی بروید.

سلیمان می‌پرسد: فردا چگونه به خدمت خدای تعالی می‌رسیم؟

«ابوحازم» جواب می‌دهد: انسان نیکوکار مانند پدری که به میان زن و فرزندش باز می‌گردد و گناهکار مانند برده‌ای حقیر که از آقایش گریخته باشد و او را به خدمت صاحبش می‌برند.

«سلیمان» می‌گوید: برترین سخن کدام است؟

«ابوحازم» جواب می‌دهد: سخن حق در مقابل کسی که از او می‌ترسی یا به او امیدوار هستی.

«سلیمان» می‌گوید: احمق‌ترین مؤمن کدام است؟

«ابوحازم» می‌گوید: کسی که به خاطر هوی و هوس دوستش، در پیروی از او انحطاط پیدا می‌کند و آخرتش را به دنیا می‌فروشد.

«سلیمان» می‌گوید: ابوحازم، آیا دوست داری که با ما باشی، از تو بهره‌گیریم و به تو بهره‌ای رسانیم؟

«ابوحازم» می‌گوید: پناه بر خدا!

«سلیمان» می‌پرسد: چرا پناه بر خدا؟

«ابوحازم» جواب می‌دهد: می‌ترسم که به شما اعتماد کنم و خدای تعالی مرا دو برابر در دنیا و آخرت عذاب نماید.

«سلیمان» می‌گوید: ای ابوحازم، مرا نصیحتی کن!

«ابوحازم» می‌گوید: نصیحتم را خلاصه می‌کنم.

پروردگارت را همیشه به بزرگی یاد کن و بپرهیز از آنکه تو را در جایی ببیند که از حضور در آنجا نهی کرده و تو را در جایی نبیند که امر نموده است.

«پس شایسته است که فرزندان خود را براساس جرأت در بیان حق تربیت کنیم.» آنچه که به عرض خوانندگان محترم رسید از مهم‌ترین اصول پرورشی روانی انسانهاست، اصولی که همواره مدنظر اسلام بوده است تا آنها را در اعماق وجود مسلمانان جایگزین نماید و اضافه بر سایر لوازم تربیتی در جهت تکامل و تکوین شخصیت آنان بکار گیرد، تمامی آنچه گفتیم این مطلب را به اثبات می‌رساند که مقدمه تربیت اجتماعی، تربیت فردی و روانی افراد است و هر نظام تربیتی که بر پایه اصول روانی مسلمی که اسلام وضع نموده است بنا نشود، در نهایت محکوم به فروپاشی و شکست می‌باشد و در نهایت امر، رابطه فرد و جامعه مانند تارهای عنکبوت لرزان و سست خواهد بود.

سپس به طور عموم بر والدین و مربیان و به طور خصوص بر مادران واجب است: ایمان و تقوی را در اعماق وجود جگر گوشه‌های خود جایگزین سازند و اخلاق آنان را به فضایل برادری و محبت و دلسوزی و گذشت و بردباری آراسته سازند و آنان را به گونه‌ای تربیت کنند که در راه حق پیشتاز بوده و در بیان آن جرات و شجاعت داشته باشند تا زمانی که توانستند بر روی پای خود بایستند و وارد دریای متلاطم زندگی شدند، بتوانند وظایف خود را انجام داده و مسؤولیت‌های خود را به بهترین صورت ادا کنند، بدون آنکه در انجام آن تردید نمایند یا سستی کنند یا ناامید شوند، و قادر باشند مسؤولیت‌های خود را در قبال دیگران ادا کنند بدون آنکه حقی را زیر پا بگذارند یا در انجام وظیفه‌ای کوتاهی کنند تا رفتار و آداب و اخلاق اجتماعی آنان به بهترین صورت ممکن بوده و به عالی‌ترین شکی باشد که تصور می‌شود و هر نظام تربیتی که براساس اصول نامبرده نباشد مانند درختی است که برگ‌هایش زرد می‌شود و ناظر تصور می‌کند که با کندن برگ‌هایش آن را اصلاح می‌کند، غافل از آنکه ریشه درخت اشکال دارد که اگر اصلاح شود تمام درخت اصلاح می‌گردد،

بنابراین کسی که طالب تربیت اجتماعی است اما از این اصول پیروی نمی‌کند همانند کسی است که بر آب می‌نویسد یا در خاکستری می‌دمد و یا در بیابانی خشک و بی‌آب و علف بدون آنکه صدایش به جایی برسد فریاد می‌زند.

۲- رعایت حقوق دیگران

در مبحث تربیت فردی گفتیم که اسلام، تربیت فرد را بر اصول روانی مانند عقیده، تقوی و... بنیان می‌نهد تا این بخش از تربیت به بهترین صورت و کامل‌ترین شکل انجام پذیرد. و نظام اجتماعی مطلوب براساس همکاری مؤثر، رابطه مستحکم، آداب عالی، محبت متقابل و انتقاد سازنده ایجاد شود.

و اشاره کردیم که از برجسته‌ترین اصولی که روابط متقابل اجتماعی بر آن بنیان می‌شود ایمان، تقوی، رابطه برادری، محبت، ترحم، گذشت، بردباری و جرأت بیان حق است و تاکید کردیم که راه جلوگیری از انحراف و لغزش فرزندان، جایگزینی اصول اخلاقی مذکور در اعماق وجود آنهاست. در غیر این صورت به افرادی تبدیل خواهند شد که هویت و تمامیت جامعه خود را به خطر انداخته و مجرمان تبه‌کاری خواهند بود که جامعه خود را به نابودی و فروپاشی تهدید می‌کنند و در این شرایط راهنمایی و تربیت و اصلاح آنان سودی ندارد.

نتیجه‌ای که از مباحث گذشته می‌گیریم آن است که رعایت حقوق اجتماعی بدون توجه به اصول اخلاقی امکان‌پذیر نیست، به عبارت دیگر اصول روانی تربیت فردی، مغز و اساس است و رعایت حقوق اجتماعی پوسته و مظهر آن خواهد بود، یا به تعبیری بهتر بگوئیم که اولی روح و دومی جسم است. پس برای رسیدن به دومی به اولی محتاج خواهیم بود در صورت عدم توجه به مغز و محتوای تربیت، روابط اجتماعی دچار اختلال و فروپاشی می‌شود.

اما مهم‌ترین حقوق اجتماعی که باید فرزندان خود را به رعایت آن تشویق کنیم و به اجرای آن امر نمائیم تا به انجام آن مبادرت نموده و به نوعی عادت تبدیل شود، به شرح زیر است:

۱- حق پدر و مادر

۲- حق اقوام و خویشاوندان

۳- حق معلم

۴- حق دوست

۵- حق بزرگتر

۱- حق پدر و مادر

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که مربیان ما باید به آن توجه داشته باشند رعایت حق والدین است. نیکی کردن به پدر و مادر و اطاعت از آنها، رفتار نیک و خدمت به آنان، رعایت سن و سالشان، فریاد نکشیدن بر سر آنها، دعا برایشان بعد از مرگ و تعداد زیادی دیگر از حقوق، از جمله وظایفی است که فرزندان در مقابل والدین خود بعهده دارند.

آنچه که تقدیم می‌شود نمونه‌هایی از سفارشات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در باب نیکی به والدین و رعایت حق آنهاست که بر والدین و مربیان لازم است، آن را از ابتدای دوران کودکی به فرزندان خود آموزش دهند تا براساس آن عمل نمایند.

(الف) رضایت خدا در رضایت والدین است

پیامبر گرامی خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ما من مسلم له والدان مسلمان یصبح إلیهما محتسباً إلا فتح الله له بابین - یعنی من الجنة - وإن كان واحداً فواحد وإن غضب أحدهما لم یرض الله عنه حتی یرضی عنه، قیل: وإن ظلما؟ قال: وإن ظلما». «هر انسان مسلمانی که به پدر و مادرش نیکی کند دو در، از بهشت به رویش گشوده می‌شود و اگر فقط پدر و یا مادر داشت، دری از بهشت به رویش باز می‌شود، و اگر یکی از آنان خشمگین شود، خدای تعالی راضی نخواهد شد تا او از فرزندش خشنود گردد». سؤال شد ای رسول

خدا، هر چند هم که به فرزند خود ظلم کرده باشند؟ فرمود: «آری هر چند به فرزند خود ظلم کرده باشند». (روایت بخاری)

و همچنین آن حضرت ﷺ فرمودند: «رضایت خدا در رضایت والدین و خشم او در خشم والدین است». (سبل السلام روایت از عبدالله بن عمر و بن العاص).

(ب) نیکی به والدین بر جهاد در راه خدا مقدم است

مردی از رسول خدا ﷺ سؤال کرد. آیا می‌توانم جهاد کنم؟ فرمود: آیا پدر و مادر داری؟

گفت: آری! فرمود: «جهاد تو در مورد پدر و مادرت می‌باشد». (روایت بخاری)

«جاهمه السلمی ﷺ» به خدمت رسول اکرم ﷺ رسید و پرسید:

ای پیامبر خدا، تصمیم گرفته‌ام که در جنگ همراه شما شرکت کنم و به خدمت رسیده‌ام که با شما مشورت کنم فرمود: آیا مادر داری؟ گفت: آری! فرمود: «او را رها نکن که بهشت نزدیک پاهای اوست». (روایت احمد و نسایی)

مردی به خدمت رسول خدا ﷺ رسید و گفت: با شما بر هجرت و جهاد پیمان می‌بندم و پاداش آن را از خدا می‌خواهم. فرمود: آیا پدر و مادرت زنده‌اند؟ گفت: آری! هر دو زنده‌اند، فرمود: پاداش را از خدا می‌خواهی؟ گفت: بلی! فرمود: برگرد و نزد پدر و مادرت بمان و با آنان به نیکویی رفتار کن! (روایت مسلم)

(ج) از جمله نیکویی‌ها به پدر و مادر، احترام گذاشتن به دوستان آنان و

دعا برای ایشان بعد از مرگ است

خدای تعالی در این باره می‌فرماید:

﴿وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾

(الاسراء/۲۴)

«و بال رحمت را از روی مهربانی برای ایشان فرود آر و بگو پروردگارا!

ایشان را رحمت کن! چنانکه مرا در حال خردی، تربیت کردی».

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «درجات بعضی از انسانها بعد از مرگ نیز افزون می‌گردد، می‌پرسند پروردگارا این رفعت از کجا آمد؟ خدای ذوالجلال پاسخ می‌دهد: فرزندی بود که برای طلب بخشش کرد». (روایت بخاری در ادب المفرد)

«مالک بن ربیعہؓ» می‌گوید: در خدمت رسول خدا ﷺ بودیم که مردی از «بنی سلمه» وارد شد و گفت: ای پیامبر خدا! از نیکی به پدر و مادر امری به عهده من باقی مانده است که س از مرگشان آن را انجام دهم؟ فرمود: «آری! بر آنان درود بفرستی و طلب بخشش کنی و پیمانی را که بسته‌اند انجام دهی، دوستانشان را گرامی بداری و صله رحمی را که به عهده آنان بود بجای آوری».

«عبدالله بن عمر بن الخطابؓ» در عمل صالح ضرب‌المثل مردم بود. «عبدالله بن دینار» می‌گوید:

«عبدالله بن عمر» در یکی از راههای مکه به مردی برخورد کرد، بر او سلام کرت و او را بر خری نشانند که خود سوار شده بود. عمامه‌ای بر سرش بود آن را بر سر آن مرد نهاد.

«ابن دینار» می‌گوید: گفتیم: خداوند تو را سلامت دارد، او عرب بادیه است و به مقدار بسیار کم نیز قانع است. «ابن عمر» گفتک این مرد دوست پدرم بود و شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «بالاترین نیکی‌ها آن است که فرد نسبت به دوستان پدرش صلح رحم را بجای آورد». (روایت مسلم)

در «مجمع الزوائد» آمده است که حضرت «انس» ﷺ روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «صله رحم دوستان پدر از جمله نیکی‌هاست».

(د) مادر در نیکی بر پدر مقدم است

جاء رجل إلى رسول الله ﷺ فقال: يا رسول الله، من أحق بحسن صحابتي؟ قال: أمك. قال: ثم من؟ قال: أمك. قال: من؟ قال: ثم أمك. قال: ثم من؟ قال: أبوك.

مردی به خدمت رسول خدا ﷺ رسید و گفت: ای پیامبر خدا! چه کسی برای مصاحبت من شایسته‌ترین فرد است؟ فرمود: مادرت، پرسید: بعد از او؟ فرمود:

مادرت، پرسید: بعد از او؟ فرمود: مادرت، گفت: بعد از او؟ فرمود: پدرت! (روایت بخاری)

در تفسیر «ابن کثیر» آمده است که «سلیمان بن بریده» از پدرش روایت می‌کند که مردی در حالی که مادرش را حمل می‌کرد طواف می‌نمود، (به قصد طواف کردن مادر) از پیامبر اکرم ﷺ پرسید: آیا حقش را ادا کرده‌ام؟ فرمود: خیر هنوز حتی حق یک درد او را ادا نکرده‌ای. (منظور دردی است که مادر هنگام بارداری و زایمان می‌کشد)

مردی به خدمت نبی اکرم ﷺ رسید و گفت: ای پیامبر خدا! من مادرم را بر شانه بلند کرده، دو فرسنگ در آفتاب سوزان حمل کردم که اگر گوشت را بر زمین می‌انداختی می‌پخت آیا حقش را به جای آورده‌ام؟ فرمود: شاید توانسته باشی حق یک درد زایمان را ادا کرده باشی.

مقدم بودن مادر در امر نیکی به دو دلیل است:

۱- رنجی که مادر در وضع حمل، ولادت، شیردادن، نگه داری و تربیت فرزند تحمل می‌کند بیشتر از پدر است. پروردگار مهربان ما در این باره می‌فرماید:

﴿ وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصْلُهَا فِي عَامَيْنِ أَنِ

أَشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَىٰ الْمَصِيرِ ﴾ (لقمان/۱۴)

«و انسان را نسبت به والدینش سفارش کردیم، مادرش به ناتوانی بر ناتوانی او را حمل نمود و در دو سالگی از شیر بریده شد برای من و والدینت سپاسگزاری کنو بازگشت بسوی من است.»

و در این باره نیز سؤال مردی که مادرش را بر شانه‌هایش حمل کرده بود، شنیدیم که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: شاید حق یک درد زایمان او را ادا کرده باشی.

از نکات جالبی که ذکر می‌کنند آن است که مردی مادرش را کول کرده و طواف می‌کرد و می‌گفت:

إِنِّي لَهَا مَطِيَّةٌ لَا أَذْعُرُ إِذَا الرِّكَابُ نَفَرَتْ لَا أَنْفُرُ

ما حملت وأرضعتی أكثر الله ربي ذوالجلال أكبر

«من برای مادرم مرکبی رام و مطیعم که چون شتران رم نخواهم کرد. او بسی بیشتر از این مرا حمل کرد و شیرم داد و پروردگارم، بزرگترین، باشکوه‌ترین و عظیم‌ترین است.»

پس به ابن عباس رضی الله عنهما روی نمود و گفت: فکر می‌کنی حقش را ادا کرده باشم؟
گفت: به خدا قسم نه! حتی حق یک درد زایمانش را.

۲- مادر براساس سرشت و خلقت خود ترحم و عاطفه بیشتری نسبت به پدر برای فرزند خود دارد. گاهی فرزند با وجود مهر و محبت سرشار مادر و دلسوزی و ترحم شدید او حقش را رعایت نمی‌کند. به این دلیل شریعت غرأ اسلامی فرزندان را سفارش می‌کند که در نیکی به مادر و اطاعت از او نهایت سعی خود را بکنند تا در خوبی به مادران اهمال نشود و حق این عزیزان پایمان نگردد و در بزرگداشت و احترام نسبت به آنها غفلت نشود.

از شگفتی‌های مهم مهر مادری این است که حتی اگر فرزندش با او قطع رابطه کند، او را به استهزاء بگیرد و از او روی گردان شود، وقتی مصیبت یا حادثه ناگواری برایش پیش آید، مادر همه چیز را فراموش می‌کند و به یاریش می‌شتابد.

«ابولیت سمرقندی» از «انس» رضی الله عنه روایت می‌کند که جوانی در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله بیمار شد و بیماریش شدت یافت. به او گفتند: بگو «لا إله إلا الله» اما زبانش به گفتن این جمله مبارک باز نمی‌شد، موضوع را به رسول اکرم صلی الله علیه و آله خبر دادند، فرمود: آیا پدر و مادر دارد؟ گفتند: مادری مسن دارد و پدرش مرده است، فرمود: مادرش را بیاورید، مادر بر بالین فرزند حاضر شد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله از حال و وضع پسرش سؤال کرد، گفت: ای پیامبر خدا! این چنین نماز می‌خواند و آن چنان روزه می‌گرفت و بسیار بخشنده بود و آنقدر صدقه می‌داد که از شمارش آن ناتوانم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: با تو چگونه بود؟ گفت: ای پیامبر گرامی! من از او خشمگین هستم و به سبب کارش اندوهگینم. فرمود: چرا؟ گفت: زنش را بر من ترجیح می‌داد و

هر چه می‌خواست به او می‌داد. پیامبر خدا ﷺ فرمود: مادرش را خشمگین کرده است پس زبانش از گفتن «لا إله إلا الله» ناتوان مانده است. پس فرمود: ای «بلال!» برو و هیزمی فراوان جمع کن تا این پسر را آتش بزنی. پیر زن گفت: ای پیامبر خدا! می‌خواهی جگر گوشه‌ام را در برابر دیدگانم آتش بزنی؟

چگونه من تحمل خواهم کرد؟

رسول اکرم ﷺ فرمود: «دوست داری خداوند او را ببخشد، او را ببخش، قسم به خدایی که جانم به دست اوست، تا زمانی که از او راضی نباشی نماز و صدقه‌اش فایده‌ای ندارد.»

پیرزن دست‌هایش را بلند کرد و گفت: خداوند متعال را در آسمان و پیامبر گرامیش و تمامی مردم را به شهادت می‌گیرم که از فرزندم راضی شدم و او را بخشیدم.

رسول خدا ﷺ فرمود: «ای بلال برو بین علقمه می‌تواند «لا إله إلا الله» بگوید، شاید مادرش بخاطر شرم از من گفت، از او راضی شدم.»

بلال براه افتاد وقتی به دم در رسید شنید که «علقمه» «لا إله إلا الله» می‌گوید، علقمه همان روز وفات یافت و غسل و تکفین انجام گرفت و پیامبر خدا ﷺ بر او نماز خواند و هنگامی که در کنار قبر ایستاده بود، فرمود: «کسی که همسرش را بر مادرش ترجیح دهد مورد لعن قرار گرفته، فدیة و توبه‌اش قبول نیست.» (طبرانی و احمد حدیث فوق را با لفظ دیگری روایت کرده‌اند).

به این دو دلیل مادر بر پدر مقدم است.

پس شایسته است که مریبان با عنایت به مفهوم نیکی خصوصاً نسبت به مادر و انجام وظایف در ارتباط با او کودکان و محصلین خود را آموزش دهند.

(ه) آداب نیکی به والدین

شایسته است که مربیان محترم آداب برخورد و شیوه رفتار فرزندان را با پدران و مادرانشان به آنان بیاموزند. از جمله این آداب عبارتند از:

جلوتر از آنان راه نروند، به اسم صدایشان نزنند، قبل از آنان ننشینند، از نصایح آنان دلتنگ نشوند و از غذایی که به آن نگاه می‌کنند، نخورند (منظور آنکه شاید اشتهای آن غذا را داشته باشند) و در مجالس بالاتر از آنان قرار نگیرند و با امرشان مخالفت نکنند و ...

اساس این آداب گفته خداوند متعال است که فرمود:

﴿ وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ۖ إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿٢٣﴾
وَأَحْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا ﴾

(الاسراء/۲۳-۲۴)

«و پروردگار تو حکم کرده است که جز او را نپرستید و نسبت به والدین نکویی کنید و اگر یکی از آنان یا هر دوی آنان به سن پیری برسند (حتی) به آنان «اف» مگو، ایشان را زجر مده و با آنان خوش رفتار باش و بال تواضع خود را از روی مهربانی برای آنان فرود آور و بگو: پروردگارا! ایشانرا را رحمت کن چنانکه مرا در حال خردی تربیت کردند».

و گفته پیامبر عزیز ما ﷺ که فرمود:

«کسی که با خشم به پدرش نگاه کند به او نیکی نکرده است». (مجمع الزوائد، ج:

۸).

حضرت «عایشه رضی الله عنها» می‌گوید: مردی به خدمت رسول اکرم ﷺ رسید و همراهش

پیرمردی بود، فرمود:

«ای مرد! این پیرمرد کیست؟ گفت: پدرم، فرمود: پس جلوتر از او راه نرو قبل از

او ننشین و به اسمش او را صدا نزن و به او ناسزا نگو!»!

نمونه‌هایی از رعایت ادب پدر و مادر از گذشتگان

- نویسنده «عیون الأخبار» می‌گوید: به «عمر بن زید» گفتند: نیکی فرزندان نسبت به تو چگونه بود؟ گفت: هیچگاه روزها جلوتر از من راه نمی‌رفت و همیشه شب‌ها جلوتر از من حرکت می‌کرد و هیچگاه بالاتر از من نشست.
- مولف «مجمع الزوائد» می‌گوید که «ابو غسان الضبی» گفت: همراه پدرم از منزل خارج شدیم در راه به «ابوهریره رضی الله عنه» برخورد کردیم، گفت: این مرد کیست؟ گفتم: پدرم است، گفت: جلوتر از پدرت حرکت نکن بلکه در کنارش یا پشت سر او راه برو و نگذار کسی بین تو و او حایل و فاصله‌ای ایجاد کند، روی سقفی که پدرت در زیر آن نشسته است، راه نرو، و غذایی را که پدرت نگاه می‌کند نخور، شاید از آن خوشش آمده است و می‌خواهد آن را بخورد.
- در «عیون الأخبار» آمده است که مامون گفت: کسی را ندیدم که بیشتر از «فضل بن یحیی» به پدرش نیکی کند، «فضل» و پدرش هر دو در زندان بودند «یحیی» عادت داشت که با آب گرم وضو بگیرد، زندانبان از آوردن هیزم به داخل زندان و افروختن آتش جلوگیری کرد، شب سردی بود، هنگامی که یحیی به خواب رفت پسرش «فضل» برخاست و ظرف را پر از آب کرد، بر دست بلند کرد و به شعله چراغ داخل اتاق زندان نزدیک نمود و همچنان ایستاد تا صبح شد و آب گرم گردید. تمامی رنجی را که «فضل» تحمل کرد به خاطر نیکی به پدرش بود به جهت آن که او به وضو گرفتن با آب گرم عادت داشت.
- «صالح العباسی» در مجلس «منصور» نشسته بود و با او صحبت می‌کرد، جمله (پدرم خدایش رحمت کند) را بسیار تکرار می‌کرد، دربان منصور که ربیع نام داشت، گفت: جمله طلب ترحم برای پدرت را در حضور امیر، کمتر تکرار کن. صالح گفت: تو را ملامت نمی‌کنم که لذت داشتن پدر را نچشیده‌ای «منصور» تبسم کرد و گفت: «این جزای کسی است که با خاندان بنی‌هاشم در می‌افتد».

● مردی به خدمت «ابوالدرداء» رسید گفت: پدرم بر ازدواج من اصرار داشت تا اینکه ازدواج کردم و حالا مرا به طلاق امر می‌کند. «ابوالدرداء» گفت: من نه تو را به طلاق همسرت امر می‌کنم و نه به مخالفت پدرت، فقط اگر بخواهی، کلامی از پیامبر خدا ﷺ را برایت باز گو می‌کنم، که خود شنیدیم که آن حضرت ﷺ فرمود: «نیکی به والدین از درهای ورود به بهشت است اگر می‌خواهی این در را حفظ کنی، اراده کن و الا آن را رها کن».

(و) نهی از مخالفت و عصیان در مقابل والدین (عقوق)

عقوق والدین به معنی عصیان و نافرمانی و عدم ادای حقوق پدر و مادر است. برای مثال اگر فرزندی با چهره‌ای خشمگین و نگاهی حاکی از غضب به پدرش بنگرد یا خود را مساوی پدرش فرض کند مرتکب عقوق شده است.

از جمله عقوق والدین آن است که فرزند در بوسیدن دست پدر و مادر تکبر بورزد یا به نشانه احترام آنان برنخیزد، یا آنکه شرم داشته باشد که او را به واسطه پدرش بشناسند، خصوصاً در شرایطی که فرزند از لحاظ اجماعی مقام و موقعیتی دارد. از جمله عقوق نیز آن است که فرزند از پرداخت مخارج پدر و مادر خودداری کند و آنان را مجبور سازد که به قانون متوسط شوند و او را به زور وادار به پرداخت نفقه کنند.

اما بدترین و منفورترین شکل عقوق والدین آن است که فرزند در امر انجام وظایف خود، درباره آنان دلتنگ و ناراحت باشد، غرغر کند، از انجام مسؤلیت خود در مقابل والدین به ستوه آید، صدایش را در مقابل آنها بلند کرده و بر سرشان فریاد بکشد و آنان را با کلمات آزار دهنده برنجانند و قلبشان را جریحه‌دار کند، نسبت به آنان بد دهن باشد و به شخصیت‌شان اهانت نماید.

پس تعجبی نخواهد داشت که می‌بینیم رسول اکرم ﷺ از عقوق والدین به شدت نهی می‌کند و هشدار می‌دهد که عقوق والدین سبب گناه و حبوط اعمال شده و انتقام الهی را به دنبال خواهد داشت.

«بخاری» و «مسلم» از حضرت «ابوبکر صدیق» رضی الله عنه روایت می‌کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

آیا می‌خواهید که شما را از سه گناه که از بزرگترین گناهان کبیره‌اند آگاه سازم؟ گفتند آری ای رسول خدا! فرمود: شرک و عقوق والدین و در حالی که تکیه داده بود حالت خود را تغییر داد و نشست و فرمود: سخن دروغ یا شهادت دروغ و آنقدر این مطلب را تکرار کرد که در دل گفتیم ای کاش ساکت می‌شد (به علت دلسوزی و محبت شدید که نسبت به آن حضرت صلی الله علیه و آله داشتند).

همچنین فرمود: «خدای تعالی بهشت را بر سه گروه حرام کرد: دائم الخمر، کسی که مرتکب عقوق والدین می‌شود و دیوث، که زن یا فرزندش را به اعمال پلید وادار می‌کند. (روایت احمد، نسایی، بزار و حاکم)

عبدالله بن عمر و بن العاص از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «من الكبائر شتم الرجل والديه» قال: يا رسول الله، وهل يشتم الرجل والديه، قال: «نعم يسب أبا الرجل فيسب أباه، ويسب أمه فيسب أمه». «یکی از کبایر آن است که فرزند والدینش را ناسزا گوید و دشنام دهد» گفت: ای رسول خدا، آیا امکان دارد که فرد مسلمان چنین کاری بکند؟ فرمود: «آری! به پدر یا مادر کسی ناسزا می‌گوید و شخص در مقابل دشنام او پدر یا مادر فرد ناسزاگویی رادشنام می‌دهد».

«معاذبن جبل رضی الله عنه» می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا به ده چیز سفارش کرد و فرمود: «لا تشرك بالله شيئاً وإن قتلت وحرقت، ولا تعفن والدیک وإن أمراک أن تخرج من أهلک ومالک...». «حتی اگر تو را آتش زدند یا کشتند، به خدای تعالی شرک نورز و از عقوق والدین برحذر باش، حتی اگر به تو امر کردند که با هل و خانواده‌ات قطع رابطه کنی، یا از خانه‌ات خارج شوی و...» (روایت احمد و دیگران)

همچنین آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: «كل الذنوب يوحى الله ما شاء إلى يوم القيامة إلا عقوق الوالدين، فإن الله يعجله لصاحبه في الحياة قبل الممات». (خدای تعالی عذاب ارتکاب تمامی گناهان را به روز قیامت واگذار می‌کند به جز عقوق والدین که عذاب

آن را خدای تعالی در زندگی قبل از مرگ شامل حال فرد عاصی می‌کند». (روایت حاکم و اصفهانی)

آنچه درباره حق پدر و مادر گفتیم پایه‌های مهمی است که لازم است مربیان محترم، کودکان ما را براساس آن تربیت نمایند و این آموزش را از همان ابتدا آغاز کنند تا به تدریج نیکویی به والدین به عادت تبدیل شود و از همان ابتدا، کودکان ما حق پدران و مادران خود را بدانند. کودکی که حقوق والدین خود را به خوبی می‌شناسد و به درستی به انجام آن مبادرت می‌کند، در ادای حقوق دیگران، مانند اقوام و همسایه‌ها و معلمین خود ... با رغبت و میل بیشتری اقدام خواهد نمود. زیرا فضیلت نیکی کردن به والدین منبع همه فضایل و اخلاق اجتماعی است.

فرزندی که براساس احترام به پدر و مادر پرورش یافته است به سادگی براساس احترام به همسایه و بزرگتر و احترام معلم و تمامی مردم رشد خواهد نمود. و باید به عرض خوانندگان عزیز برسانم که بیشتر بحث را در باب تربیت اجتماعی بر رعایت حقوق والدین متمرکز نمودم و این تفصیل به آن دلیل است که نیکی به والدین اساس فضایل و مبدأ حرکت برای ادای تمامی انواع حقوق است.

مهم‌ترین رهنمودها در ارتباط با رعایت حقوق والدین که باید به کودک آموزش داده شود:

۱- اطاعت پدر و مادر در تمامی امور غیر از گناه.

۲- خطاب قرار دادن آنها با ادب و مهربانی.

۳- برخاستن در مقابل آنان وقتی که وارد منزل می‌شوند.

۴- بوسیدن دست آنها، صبح و عصر و در مناسبات مختلف.

۵- حفظ آبرو و حیثیت و اعتبار و دارایی آنان.

۶- رعایت احترام و دادن هر چیزی که طلب می‌کنند.

۷- مشورت با آنان در تمام کارها.

۸- دعا و طلب بخشش دائمی برای آنان.

- ۹- وقتی میهمان برایشان می‌آید، فرزند در کنار در بنشیند و مراقب نگاه آنان باشد که شاید با اشاره چیزی بخواهند.
- ۱۰- انجام کارهایی که والدین به آن امر نکرده‌اند، اما آنها را خوشحال می‌کند.
- ۱۱- بلند نکردن صدا در مقابل آنان.
- ۱۲- در میان صحبت آنان سخن نگفتن.
- ۱۳- خارج نشدن از منزل بدون اجازه آنها.
- ۱۴- بیدار نکردن ناگهانی آنان از خواب.
- ۱۵- برتری ندادن همسر یا فرزند بر آنان.
- ۱۶- اگر کاری کردند که موافق میل ما نبود آنها را سرزنش نکنیم.
- ۱۷- خودداری از خنده بی‌مورد در حضور آنان.
- ۱۸- نخوردن غذایی که پیش روی آنان است.
- ۱۹- دست نبردن به طرف غذا قبل از آنان.
- ۲۰- دراز نکشیدن و نخوابیدن در حضور آنان مگر آنکه اجازه بدهند.
- ۲۱- دراز نکردن پاها در حضور آنان.
- ۲۲- وارد نشدن و راه نرفتن پیش از آنان.
- ۲۳- جواب گویی ندای آنان به محض شنیدن.
- ۲۴- احترام گذاشتن به دوستان آنان در زمام حیات و بعد از مرگ.
- ۲۵- دوستی نکردن با کسانی که به پدر و مادر بدی می‌کنند.
- ۲۶- دعا برای آنان خصوصاً بعد از مرگ که سودمند است و تکرار آیه «وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا»^(۱) «پروردگارا آنانرا مورد رحم و عطوفت خویش قرار ده چنانکه مرا از کودکی با مهر خویش پروردند».

۲- حق اقوام و خویشاوندان (حق الارحام)

ارحام به تمام کسانی اطلاق می‌گردد که به نوعی با انسان ارتباط داشته باشند. این ارتباط می‌تواند نسبی باشد یا سببی، که به ترتیب زیر می‌باشد:

پدران و مادران، پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها، خواهر و برادر، عمه و عمو، فرزندان برادر و خواهر، دایی و خاله، و به این ترتیب تا کسانی که بعد از آنان هستند و از لحاظ خویشاوندی دورترند.

در شرع اسلام این افراد «ارحام» نامیده می‌شوند، به دو دلیل:

۱- کلمه رحم از «رحمان» مشتق شده است، در حدیث نبوی این مفهوم تاکید شده است. پیامبر اکرم ﷺ از جانب خدای عزوجل می‌فرماید:

«من پروردگار شما هستم و رحمانم و رحم را خلق کرده‌ام و اسم آن را از نام خود گرفته‌ام کسی که صله رحم را به جای آورد، من نیز با او رابطه دارم و کسی که رابطه با ارحام را قطع کند من با او قطع رابطه خواهم کرد.» (روایت ابو داود و ترمذی)

برکسی پوشیده نیست که اشتقاق مبارک فوق عاملی در جهت تشویق انسان به ابراز مهر و محبت، نسبت به کسانی است که انسان به نوعی با آنان مربوط است، منظور خویشاوندان نسبی و سبب و هر کسی است که فرد مسلمان به طریقی رابطه‌ای دارد.

۲- قرابت و خویشاوندی، چنانکه در حدیث نبوی دیدیم، از اصلی سرچشمه گرفته است که انسان به طور ذاتی به آن تمایل دارد و آن اصل خدای رحمان است. بدون تردید این چنین بینشی عاطفه خویشاوندی را در انسان تحریک می‌کند و احساس نزدیکی و برادری را در اعماق وجود آدمی شعله‌ور می‌سازد.

پس به عهده مربیان عزیز است که بعد از دریافت و فهم این حقایق، آستین همت را بالا زده و از همان سنین کودکی فرزندان و محصلیت خود را نسبت به حقوق اقوام و خویشان آگاه سازند تا حس ارتباط اجتماعی و حس معاشرت در کودکانشان رشد کند و محبت و کشش قلبی آنان به جانب نزدیکانشان افزون شود، تا زمانیکه کودک به سن رشد رسید و از لحاظ عقلی پخته شد، بتواند وظیفه محبت و نیکی نسبت به اقوام و خویشان خود را به خوبی انجام دهد، به بزرگان احترام بگذارد و دلسوز

کودکان آنان باشد، اشک غم و غصه آنان را بزدايد و دست ياورى و کمک را به جانب فقرا و مصيبت دیدگان ایشان دراز کند. تمامی این خصایل مطلوب در فرزند جمع نمی‌شود، مگر آنکه او را بر مبنای آنچه که بیان گردید تربیت کنیم و به فضیلت‌های اخلاقی مذکور عادت دهیم.

تعجبی ندارد که در هنگام خواندن قرآن مکرراً به آیاتی برخورد می‌کنیم که به صلۀ رحم تشویق نموده و به نیکی کردن به قوم و خویش دعوت می‌کند.

در اینجا برخی از آیات قرآن کریم را در این رابطه به عنوان نمونه ذکر می‌کنم.

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾

(نساء/۱)

«و بپرهیزید از خداوندی که به نام او از یکدیگر تقاضا می‌کنید و از ارحام هم بپرهیزید (مقصود عدم رعایت حقوق ارحام) براستی که خدایتعالی بر شما نظارت کامل دارد».

﴿وَأَتَىٰ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا﴾ (الإسراء/۲۶)

«و حق نزدیکان و مساکین و مساکین و راه ماندگان را بده و به اسراف مکوش».

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ﴾ (النساء/۳۶)

«خدایتعالی را بپرستید و به او شرک نوزید! به والدین و نزدیکان و ایتام

و بینوایان و همسایه‌ای که رابطه خویشاوندی دارد نیکی کنید!»

و در مقابل، قرآن کریم از قطع ارتباط با ارحام نهی کرده و آن را عصیان و فساد محسوب نموده و کسی را که مرتکب آن گردد مستحق لعنت و مجازات می‌داند، خدای تعالی می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ

يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾ (رعد/۲۵)

«آنانکه پیمان الهی را بعد از آنکه بستند، نقض می‌کنند و هر آنچه را که پروردگار دستور به وصل آن داده است قطع می‌نمایند و در زمین فساد می‌کنند، لعن (دوری از رحمت خدا) برای آنان است و بدجایگاهی دارند (در آخرت)».

و همچنین فرمودند:

﴿ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ ۗ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَرَهُمْ ۗ ﴾

(محمد/۲۲-۲۳)

«پس آیا امیدوارید اگر والی شوید (سرپرست و عهده‌دار امور)، در زمین فساد کنید و قطع ارحام خود نمائید، ایشان کسانی هستند که خدایتعالی آنانرا لعنت کرده است و آنها را کر و دیدگان‌شان را کور نموده است».

اگر نهایت و سرنوشت شوم کسی که با ارحام قطع رابطه می‌کند این است، پس شایسته است مریبان محترم، نتایج وخیم و عواقب ناگوار قطع صله رحم را برای شاگردان خود تشریح کنند و در مقابل، ثمرات مفیدی را که صله رحم عایدشان می‌شود بیان دارند.

مریی اول اسلام حضرت محمد ﷺ بهترین ثمرات صله رحم را بیان می‌کند که در اینجا به عرض خوانندگان محترم می‌رسد چه بسا تا با بهره‌گیری از آن و آموزش دقیق به فرزندان‌شان حق تربیت را درباره آنان ادا کنند.

● صله رحم شعار ایمان به خداوند و روز آخرت است.

«بخاری» و «مسلم» از «ابوهریره رضی الله عنه» روایت می‌کنند که رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«هر کدام از شما که به خدا و روز قیامت ایمان دارد باید به میهمان خود را احترام بگذارد و تکریم نماید و هر کدام از شما که به خدا و روز قیامت ایمان دارد باید وظیفه صله رحم را بجای آورد و هر کدام از شما که به خدا و روز قیامت ایمان دارد یا سخن خیر بگوید یا سکوت کند».

• صله رحم باعث افزایش روزی و طول عمر می‌گردد.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

«کسی که می‌خواهد روزی‌اش افزون شود و عمرش طولانی گردد وظیفه صله

رحم را بجای آورد». (روایت بخاری و مسلم)

• صله رحم هیئت ناخوشایند هنگام مرگ را از شخص دور می‌کند.

پیامبر خدا ﷺ در این باره فرمود: «إِنَّ الصَّدَقَةَ وَصَلَةَ الرَّحِمِ يَزِيدُ اللَّهُ بِهِمَا فِي الْعَمْرِ،

وَيُدْفَعُ بِهِمَا مِيتَةَ الْمَكْرُوهِ وَالْمَحْذُورِ». (صدقه و صله رحم عمر آدمی را زیاد می‌کند و

هیئت ناخوشایند هنگام مرگ را از شخص دور می‌نمایند). (روایت ابویعلی از

انس رضی الله عنه)

• صله رحم سرزمین‌ها را آباد و ثروت‌ها را نتیجه بخش می‌گرداند.

«ابن عباس رضی الله عنهما» می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لِيَعْمُرَ بِالْقَوْمِ الدِّيَارَ، وَيُشْمِرَ

لَهُمُ الْأَمْوَالَ، وَمَا نَظَرَ إِلَيْهِمْ مِنْدَ خَلْقِهِمْ بَغْضًا لَهُمْ، قِيلَ: وَكَيْفَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: بِصَلَتِهِمْ

الرَّحِمِ». «خداوند به سبب قومی، سرزمینشان را آباد می‌کند و ثروت‌هایشان را نتیجه

بخشش می‌گرداند و از روزی که آنان را خلق کرده است با دیده خشم به آنان

نمی‌نگرد» گفتند: ای پیامبر خدا، چنین چیزی چگونه ممکن است؟

فرمود: «با به جای آوردن وظیفه صله رحم». (روایت ابن حبان و حاکم)

• صله رحم باعث بخشش گناهان و پوشیده شدن خطاها می‌گردد.

«ابن عمر رضی الله عنهما» می‌گوید: مردی به خدمت رسول اکرم ﷺ رسید و گفت: من گناه

بزرگی مرتکب شده‌ام، آیا امکان توبه کردن برای من وجود دارد؟

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: آیا مادرت زنده است؟ گفت: نه!

فرمود: آیا خاله داری؟ گفت: آری! فرمود: به او نیکی کن. (روایت حاکم و

ابن حبان)

• صله رحم حساب و کتاب روز قیامت را ساده کرده و دمی را وارد بهشت

می‌کند.

رسول خدا ﷺ فرمود: «ثلاث من كن فيه حاسبه الله حساباً يسيراً وأدخله الجنة برحمته، قالوا: وما هي يا رسول الله! بأبي أنت وأمي؟ قال: تعطي من حرمك، وتصل من قطعك، وتعفو عمن ظلمك، فإذا فعلت ذلك يدخلك الله الجنة». «سه خصلت وجود دارد که اگر در کسی باشد حساس در قیامت سهل است و خدای تعالی به سبب رحمتش او را به بهشت وارد می‌کند». گفتند: پدر و مادرمان به فدایت باد ای پیامبر گرامی خدا، آن سه خصلت کدامند؟

فرمود: «بخشیدن به آن کسی که از دادن چیزی به تو خودداری کرد و با کسی که قطع رابطه با تو نمود، ارتباط برقرار کنی و از آن کس که به تو بدی کرد درگذری، اگر این کارها را کردی آنگاه خدای تعالی تو را وارد بهشت خواهد کرد». (روایت بزار و طبرانی و حاکم)

همچنین آن حضرت ﷺ فرمودند: «لا يدخل الجنة قاطع رحم». «قاطع رحم وارد بهشت نمی‌شود». (روایت بخاری و مسلم)

● صله رحم باعث ترفیع درجات شخص در روز قیامت می‌شود.

رسول خدا ﷺ در این باره فرمودند: «ألا أدلكم على ما يرفع الله به الدرجات؟ قالوا: نعم يا رسول الله، قال: تحلم على من جهل عليك، وتعفو عمن ظلمك، وتعطي من حرمك، وتصل من قطعك». «آیا شما را رهنمایی کنم به آنچه درجات را بالا می‌برد؟ گفتند: آری ای رسول خدا، فرمود: «از کسی که نسبت به تو نادانی نمود بگذری و از کسی که به تو بدی کرد درگذری و بر کسی که از دادن چیزی به تو خودداری نمود ببخشایی و با کسی که با تو قطع رابطه کرد ارتباط برقرار کنی».

زمانی که مربی کودک فضایل و نتایج مثبت صله رحم را به کودک می‌آموزد، بدون تردید فرد با تمامی وجود به جانب محبت نزدیکان وصله ارحام جذب می‌گردد، فضایل آنان را می‌شناسد، حقشان را ادا می‌کند، در خوشی و ناخوشی با آنان سهیم می‌گردد و در راه برطرف شدن فقر و مشکلات زندگی آنان تلاش می‌کند.

و در حقیقت این نهایت نیکی و منتهای ارتباط مطلوب است.

و تا چه اندازه نیازمند مربیانی هستیم که این حقایق را به کودکان تحت آموزش خود یاد دهند و به سوی این مکارم و فضایل اخلاقی رهنمون شوند.

۳- حق همسایه

یکی دیگر از حقوقی که لازم است مربیان به آن توجه داشته باشند و در جهت آموزش آن به کودکان سعی کنند، حق همسایه است. همسایه کیست؟ تمامی کسانی که از جانب راست و چپ، بالا و پایین تا چهل خانه مجاور خانه فرد مسلمان هستند همسایه او محسوب می‌شوند و ادای حق آنان واجب است. این تعریف برای همسایه را از حدیثی که «کعب بن مالک رضی الله عنه» از «طبرانی» روایت می‌کند استنباط کرده‌ایم که می‌گوید:

«مردی به خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید و گفت: ای پیامبر خدا من در محله بنی‌فلان سکونت گزیده‌ام و نزدیک‌ترین خانه به من بیشتر از تمام خانه‌ها مرا آزار می‌رساند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، «ابوبکر» و «عمر» و «علی رضی الله عنه» را فرستاد به مسجد بروند و بر در مسجد ایستاده و فریاد بزنند که: بدانید تا چهل خانه همسایه فرد مسلمان محسوب می‌گردد و کسی که همسایه‌اش از شرارت او بترسد وارد بهشت نخواهد شد».

حقوق همسایه براساس عقیده اسلامی بر چهار اصل مبتنی است: فرد مسلمان حق ندارد به همسایه‌اش آزار برساند و بایستی از همسایه‌اش در مقابل کسی که قصد آزار رساندن به او را دارد حمایت کند، با او برخورد شایسته و درست داشته باشد و صبر و بردباری و گذشت در مقابل عمل ناشایست و بد او نشان دهد.

الف) خودداری از آزار همسایه

آزار یک مفهوم کلی است و انواع مختلفی خواهد داشت.

مهم‌ترین انواع اذیت و آزار عبارتند از: زنا، دزدی، دشنام و فحش، ریختن زبان و

کثافت در جلوی درآنان و...

بدترین نوع آزار زنا، دزدی، بی‌احترامی و توهین است.

رسول گرامی خدا ﷺ زنا، دزدی، بی‌احترامی و توهین را از بدترین انواع آزار می‌نامند و از بدترین اعمال بحساب می‌آورند و یاران خود را همواره از ارتکاب آن نهی میکردند.

رسول اکرم ﷺ از یارانش سؤال کرد: نظرتان درباره زنا چیست؟ گفتند: عملی است که خدا و پیامبر تا روز قیامت آن را حرام کرده‌اند.

رسول خدا ﷺ فرمود: «لأن يزني الرجل بعشرة نسوة أيسر عليه من أن يزني بامرأة جاره». «اگر شخص با ده زن زنا کند از زنا با زن همسایه سبک‌تر است».

فرمود: نظرتان درباره دزدی چیست؟

گفتند: عملی است که خدا و پیامبرش تا روز قیامت آن را حرام کرده‌اند.

فرمود: «لأن يسرق الرجل من عشرة أبيات أيسر عليه من أن يسرق من جاره».

«اگر شخص از ده خانه دزدی کند، از دزدی از خانه همسایه سبک‌تر است».

(روایت امام احمد و طبرانی)

اما در مورد آزار دست و زبان باید گفت که مشمول گفته رسول خدا ﷺ است که فرمود: «والله لا يؤمن، والله لا يؤمن، والله لا يؤمن، قال: من يا رسول الله؟ قال: الذي لا يأمن جاره بوائقه» (شروه).

«به خدا قسم ایمان ندارد، ایمان ندارد، ایمان ندارد، پرسیدند چه کسی ای پیامبر خدا؟ فرمود: کسی که همسایه‌اش از بدی و شرارت او در امان نیست». (روایت بخاری و مسلم)

«حاتم طایی» در این باره می‌گوید:

ليخفيني الظلام فما خفيت

فلا والله أفعال ما حيت

إذا مابت اختل عرس جاری

أفضح جارتی وإخون جاری

آیا رواست که به هنگام فرا رسیدن شب در تاریکی به ناموس همسایه‌ام چشم بیندازم و اگر چنین کنم، آیا رواست که به زن و مردم همسایه‌ام خیانت کنم! بخدا قسم تا زمانی که زنده‌ام چنین کاری نخواهم کرد.
و «عنتره» شاعر می‌گوید:

واغض طرفی إن بدت لی جارتی حتی یواری جارتی مأواها

هنگامی که زن همسایه آشکار شود، چشم خود را از نگاه باز می‌دارم تا زمانی که به منزل و مأوای خود وارد شود.

نظر تحقیرآمیز به همسایه نیز از جمله آزار و اذیت است. کسانی که به شیوه‌ای شایسته تربیت نشده‌اند، همسایه فقیر خود را خوار و سبک می‌شمارند و فرد بی‌نوا را همسایه را با دیده حقارت نگاه می‌کنند.

«حسان بن ثابت» رضی الله عنه در این باره می‌گوید^۱:

فما أحد منا بمهد لجاره أذاه ولا مرز به وهو عاید
لانا نری حق الجوار أمانة بحفظه منا الکریم المعاهد

هیچیک از ما برای همسایه خود آزاری روا نمی‌دارد و اگر همسایه بی‌نوا و تنگدست باشد با چشم حقارت به او نمی‌نگرد، چه، ما رعایت حقوق همسایگی را همچون امانتی می‌دانیم و جوانمردان متعهد ما در حفظ و نگهداری آن می‌کوشند.

ب) حمایت همسایه

حمایت همسایه و خودداری از ظلم به او یکی از تجلیات و مظاهر پاکی و طهارت نفسانی فرد مسلمان است و از دیدگاه اسلامی فضیلتی از فضایل اخلاقی است.

۱- حسان بن ثابت از شعرای مخضومی است یعنی مدتی از حیات خود را در دوران جاهلیت و مدتی را پس از ظهور اسلام گذرانده است. (مترجم)

اما آنچه که بر شرف، عظمت و همت فرد مسلمان دلالت می‌کند، تلاش او برای نجات همسایه‌اش از بلایی است که بر سرش آمده و یا مصیبتی است که برایش اتفاق افتاده است.

حمایت همسایه همیشه از معروف‌ترین افتخارات عرب بوده است تا جایی که اشعار آنان مملو از این مفاهیم است.

«حسان بن ثابت» در این باره می‌گوید:

ولا صیفنا عند القرى بمدفع وما جارنا فی النائبات بمسلم

ما میهمانان خود را نمی‌رانیم و همسایگان خود را در مصیبت‌ها و مشکلات زندگی رها نمی‌کنیم و می‌گویید:

یواسون مولا هم فی الغنا ویحمون جارهم إن ظلم

در هنگام فراخ دستی و بی‌نیازی به یاری یاران و زیردستان می‌شتابند و چون همسایه آنان مورد ستم قرار گیرد از او حمایت می‌کنند.

می‌گویند: «ابوحنیفه» در کوفه همسایه‌ای داشت که هرگاه از سر کار بر می‌گشت در خانه خودش صدای خود را بلند کرده و این شعر را می‌خواند.

أضاعونی وأی فتی أضاعوا لیون کرهة وسداد ثغر

مرا از دست دادند! قدر چه جوانمردی را ندانستند! برای روزهای سخت جنگ و دفاع از حد و مرز.

ابوحنیفه همواره آواز او را که این بیت را سر می‌داد و می‌شنید تا آنکه شبی همسایه‌اش توسط نیروهای نظامی دستگیر شده و به زندان افتاد و آن شب از خانه‌اش صدایی نیامد، فردا صبح در مورد او تحقیق کرد، گفتند: زندانی شده است.

به نزد امیر «عیسی بن موسی» رفت و از او درخواست کرد که همسایه‌اش را آزاد کند، او هم فوراً او را آزاد نمود. وقتی جوان خارج شد «ابوحنیفه» او را صدا زد و بطور پنهانی به او گفت: ای جوان آیا مائیم که قدر تو را نمی‌دانیم؟ گفت: خیر! بلکه نیکی کردی و بزرگواری نمودی. خداوند خیر و پاداشت دهد و گفت:

وما صرنا انا قليل وجارنا عزیز و جار الأکثرین ذلیل

با کی نیست اگر تعداد ما کم باشد زیرا همسایه‌ای توانمند و قوی داریم و همسایه اکثر مردم حقیر و خوار است.

اصل حمایت همسایه و دفع ظلم از او و تحقیر نکردنش را از گفته مبارک پیامبر خدا ﷺ استنباط کرده‌ایم که فرمود: «مسلمان برادر مسلمان است، به او ظلم نمی‌کند و تحقیرش نمی‌نماید، کسی که نیاز برادر مسلمانش را بر آورد، خدای تعالی نیازش را رفع می‌کند و کسی که بار سختی یا مشکلی را از دوش برادر مسلمانش بر دارد، خدای تعالی در روز قیامت گشایشی در کارش ایجاد می‌کند، و کسی که مسلمانی را بپوشاند، خدای تعالی در روز قیامت او را خواهد پوشاند». (روایت بخاری و مسلم)

ج) خوبی کردن به همسایه

در ادای حق همسایگی همین کافی نیست که فرد مسلمان از آزار همسایه‌اش خودداری کند یا با نیروی مادی و یا نفوذ معنوی خود، از او دفاع کند، بلکه لازم است که در هنگام از دست دادن عزیزی و پیش آمدن مصیبتی با رفتاری شایسته و مناسب غم و غصه آنان را بزداید و موجب تسکین و آرامش آنان گردد، در شادی آنان شریک باشد و از بیمارانشان عیادت کند، در سلام پیشدستی نماید و همسایه‌اش را به سوی آنچه خیر دنیا و آخرت اوست راهنمایی کند و بطور کلی از انجام هر خوبی و نیکی که می‌تواند خودداری نرزد.

اصل نیکی کردن به همسایه از کلام پیامبر اکرم ﷺ استنباط شده است که می‌فرماید: «من أغلق بابہ دون جاره مخافة علی أهله وماله، فلیس ذلک بمؤمن، ولیس بمؤمن من لم یأمن جاره بوائقه، أتدری ما حق الجار؟ إذا استعانک أعتته، وإذا استقرضک أقرضته، وإذا افتقر عدت علیه، وإذا مرض عدته، وإذا أصابه خیر هنأته، وإذا أصابته مصیبة عزیزته، وإذا مات اتبعت جنازته، ولا تستطل علیه بالبیان فتحجب عنه الريح إلا بإذنه، ولا تؤذہ بقتار ریح قدرک إلا أن تغرف له منها، وإن اشتریت فاکهة فاهد له، فإن لم تفعل فأدخلها سراً، ولا یخرج بها ولدک لیغیظ بها ولده».

«کسی که در خانه‌اش را بر روی همسایه‌اش، از ترس مال و دارائیش (از روی خست) ببندد، مؤمن نیست و مؤمن نیست کسی همسایه‌اش از شرارت او در امان نیست».

آیا می‌دانید حق همسایه چیست؟ آن است که اگر از تو طلب کمک کرد یاریش دهی، اگر از تو طلب قرض نمود به او بدهی، اگر دچار فقر شد کمکش کنی، اگر مریض شد از او عیادت کنی، اگر به او خیری رسید تبریک بگویی، اگر دچار مصیبت شد با او همدردی کنی، اگر وفات نمود در تشییع جنازه‌اش شرکت کنی و خانه‌ای بلندتر از خانه‌اش نسازی که مانع وزش باد بر او باشد مگر آنگاه اجازه دهد و بوی غذای مطبوعی که درست می‌کنی نباید به مشامشان برسد، مگر اینکه مقداری از آن را برایشان بفرستی و اگر میوه‌ای خریدی مقداری از آن را به عنوان هدیه برای همسایه‌ات بفرست، اگر هم نفرستادی میوه را نهانی به داخل منزل ببر و نباید بچجات آن را بدست بگیرد و بیرون رفته، موجب غصه بچه همسایه شود». (روایت طبرانی و خرائطی)

پیامبر گرامی اسلام ﷺ احترام گذاشتن به همسایه را از خصایل ایمان نامیده و فرموده است: «من کان یؤمن بالله والیوم الآخر فلیکرم جاره». «کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد به همسایه‌اش احترام بگذارد». (بخاری و مسلم)

خدای تعالی فرمود:

﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾ (نساء/۳۶)

«و نیکی کنید به والدین و قوم و خویش را ایتام و بینوایان و همسایه دور و نزدیک و همسفر و آنکه در راه می‌ماند».

حقوقی که ذکر کردیم برای همسایه نزدیک و دور یکسان است.

رسول خدا ﷺ فرمود: «الجيران ثلاثة: جار له حق وهو المشرك؛ و جار له حقان وهو المسلم، له حق الجوار، وحق الإسلام؛ و جار له ثلاثة: حقوق مسلم له رحم، فله حق الجوار، وحق الإسلام والرحم».

«همسایگاه سه دسته‌اند: همسایه مشرک، که فقط یک حق برگردن تو دارد آنهم حق همسایگی است، همسایه مسلمان که دو حق برگردن دارد: حق همسایگی و حق اسلام، همسایه‌ای که قوم و خویش توست و سه حق برگردن دارد: حق همسایگی، حق اسلام و حق صله رحم». (روایت طبرانی و جابر)

«مجاهد» می‌گوید: نزد «عبدالله بن عمر» بودم، خدمتکارش مشغول سر بریدن گوسفندی بود، خطاب به خدمتکارش گفت: «نخست از همسایه یهودیمان شروع کن» و چند بار این جمله را تکرار کرد. گفت: شنیدم، رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «حضرت جبرئیل آنقدر در مورد همسایه به من سفارش می‌کرد، که تصور می‌کردم بزودی حق ارث بردن همسایه را نیز مطرح خواهد کرد». (روایت بخاری و مسلم)

کسانیکه که دارای فکر و ادب قرآنی هستند، حق همسایگی را به معنای واقعی آن رعایت می‌کنند. حضرت «عایشه رضی الله عنها» گفت: «زنی که بین دو خانه نیکوکار انصار قرار می‌گیرد، نگران نیست زیرا مانند آن است که بین پدر و مادرش قرار گرفته است».

یکی دیگر از نمونه‌های نیکی کردن به همسایگان آن است که هر آنچه که تقاضا نمود به او بدهیم، مانند: آب، نمک، وسایل افروختن آتش، وسایل منزل که به امانت گرفته می‌شود مانند دیگ، سینی، قاشق، چنگال و غیره، خلاصه تمامی وسایل مورد نیاز در امور متعارف و احتیاجات منزل. بسیاری از مفسرین، الماعون را در آیه **﴿وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾**، به این وسایل تعبیر نموده‌اند.

و این مفهوم دلیل آن است که خودداری از دادن این گونه وسایل نوعی پست فطرتی و خست نفسانی است.

شاعر می‌گوید:

علی راحة من عيشهم ولغوب

لجارهم من دراهم مثل ما لهم

همسایه آنان در آسایش و سختی شریک آنان است.

اعراب «کعب بن امامه» یا «ابی دواد» را برای حسن همجواری و همسایگی خوب، مثال می‌زدند، می‌گویند: هر وقت گاو و یا گوسفند همسایه می‌مرد به جای آن یکی می‌خرید و به آنها می‌داد یا اگر همسایه فوت می‌نمود مقداری پول برابر با دیه او را به آنان می‌داد.

«خوارزمی» در کتاب «مفیدالعلوم» می‌گوید: «عبدالله بن المبارک» همسایه‌ای یهودی داشت که خواست خانه‌اش را بفروشد، گفتند: خانه‌ات را به چه قیمتی می‌فروشی؟ گفت: دو هزار! گفتند: خانه‌ات که هزار بیشتر ارزش ندارد؟ گفت: می‌دانم! هزارتای آن برای منزل و هزارتای دیگر برای همسایه بودن با «عبدالله بن المبارک». این خبر به «عبدالله بن المبارک» رسید. پول خانه را به مرد یهودی داد و گفت آن را بفروش.

اگر مرد یهودی اخلاق خوب و بزرگوارانه «عبدالله بن المبارک» را نمی‌دید چنین موضعی اتخاذ نمی‌کرد.

(د) تحمل آزار و اذیت همسایه

تا حال با سه فضیلت اخلاقی در ارتباط با حق همسایگان آشنا شدیم: خودداری از آزار و اذیت همسایه، حمایت از او، و نیکی کردن نسبت به او، در اینجا در ارتباط با فضیلت چهارم بحث می‌کنیم، و آن هم گذشت از خطاها و چشم‌پوشی از لغزش‌های اوست، بدی‌های او را با دیده گذشت و بردباری بنگرد، خصوصاً بدیهایی که بدون قصد و نیت صورت گیرد، یا عمل بدی که از انجام آن پشیمان شده است و برای عذرخواهی آن آمده است.

«حریری» در کتاب «مقامات» می‌گوید: «وأراعی الجار ولو جار» همسایه را مراعات می‌کنم هر چند به من ظلم کند».

بدون تردید مسلمانی که از فردی که در حق او نادانی می‌کند، می‌گذرد و با فردی که با او بدی نموده، نیکی می‌کند و کسی را که به او ظلم کرده، می‌بخشد، در بالاترین مراتب اخلاقی است و در روز قیامت در بلندترین منازل سعادت خواهد بود.

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: آیا شما را راهنمایی کنم به آنچه درجات آدمی را بالا می‌برد؟ گفتند: آری، ای رسول خدا!

فرمود: «از کسی که نسبت به تو نادانی نمود بگذری و از کسی که به تو بدی کرد، در گذری و به کسی که از دادن چیزی به تو خودداری نمود ببخشایی و با کسی که با تو قطع رابطه کرد ارتباط برقرار کنی». (روایت بزار و طبرانی)

چه بسا که گذشت از انسان گناهکار و بخشیدن فردی که بدی کرده است، درمان اخلاق بد او باشد و انحراف و بدخلقی او را تصحیح کند و خصومت و دشمنی را به دوستی، جنگ و جدال را به صلح و خشم و کینه را به محبت تبدیل کند. و راست گفت پروردگار عظیم آنجا که فرمود:

﴿ وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ

عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ﴾ (فصلت/۳۴)

«نیکی و بدی یکسان نیستند، بدی را با روشی نیکوتر دفع کن، در آن هنگام، آنکه بین تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرامی است».

به نظر صاحب‌نظران علم تربیت و دانشمندان روانشناسی عکس العمل سریع در مقابل بدی غیر از اثر بدی که دارد و نتایج وخیمی که به بار می‌آورد، دلیل واضحی بر ناتوانی فرد در سرکوبی فوران خشم و عدم سعه صدر است و برتری مردم از جنبه اخلاقی بر اساس تدبیر و تفکر آنها در ارتباط با عاقبت اعمال و روشن بینی درباره نتایج توانایی تسلط بر انفعالات نفسانی آنان است.

و بر این اساس قهرمان و انسان قدرتمند واقعی به نظر رسول گرامی خدا ﷺ کسی است که در هنگام خشم بر خود مسلط است.

آنچه مطرح شد مهم‌ترین اصول در ارتباط با ادای حق همسایگی و برجسته‌ترین پایه‌های برخورد با همسایگان است.

پس باید والدین و مربیان عزیز، کودک را از همان اول زندگی بر مبنای حسن همجواری تربیت نمایند تا هنگامی که به سن تاهل رسید و خود منزلی داشت با دیگران خوشرفتار باشد، همجواری خوب باشد که از آزارشان خودداری کند، از آنها در مقابل ظلم و تجاوز حمایت نماید و با نیکی با آنان رفتار کند و اگر آزاری به او رسد تحمل کند و گذشت نماید. برای اینکه این اصول در کودک به خصایل اخلاقی تبدیل شود، باید به دو نکته توجه کنیم:

۱- تعلیم شفاهی کودک در مناسبات و غیر آن.

۲- تطبیق عملی این اصول و قواعد در ارتباط با هم سن و سالان کودک از همسایه‌ها.

بدون تردید کودکی که این خصال ارزشمند را از ابتدای دوران کودکی پیدا می‌کند کشش و تمایل او به سوی زندگی اجتماعی و بدون با سایرین بیشتر می‌شود، به یک انسان اجتماعی به تمام معنی تبدیل خواهد شد و آفات نفسانی مانند انزوا و تمایل به تنهایی و گوشه‌گیری در او از بین می‌رود، شخصیت او تثبیت می‌گردد و اخلاق و رفتار ممتازی در همه جا از او بروز خواهد کرد و تمامی این اثرات مفید به علت تربیت اجتماعی و اکتساب تدریجی خصلت اجتماعی بودن آنهاست، پس شایسته است که مربیان عزیز به این پایه‌های رشد شخصیتی کودکان توجه کنند تا بتوانند افرادی تربیت کنند که موجب سرافرازی مردم بوده باشند.

۴- حق معلم

از جمله حقوق مهم اجتماعی که باید والدین و مربیان به آن توجه داشته باشند حق معلم است.

کسی که عهده‌دار آموزش و تربیت کودک است، شایسته است که همواره بر رعایت احترام معلم و بزرگداشت او تاکید کند و آن رابه کودک تذکر دهد، تا کودکان،

تربیت اجتماعی مناسب بر مبنای رعایت آداب اجتماعی در مقابل کسانی داشته باشند که بر گردن آنها حق تعلیم و تربیت و راهنمایی دارند، خصوصاً معلمینی که به صفت نیکی و تقوی و مکارم اخلاقی آراسته هستند.

مربی و معلم اول اسلام حضرت محمد ﷺ سفارش‌های ارزشمند و رهنمودهای بسیار سودمندی در ارتباط با بزرگداشت علما و احترام به معلمین به امت خویش تقدیم کرده‌اند تا به مردم پیام‌وزند که فضیلت و ارزش معلم چیست؟ و کسی که از علم و دانش آنان بهره می‌گیرد چه وظیفه‌ای در مقابلشان دارد و چگونه ادب شاگرد بودن را رعایت نماید؟

«عباده بن الصامت رضی الله عنه» می‌گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که به بزرگان ما احترام نگذارد و به کودکان ما رحم نکند و حق عالمان ما را نشناسد (بجای نیاورد) ازامت من نیست». (روایت احمد و طبرانی)

همچنین آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند:

«علم بیاموزید، و آرامش و وقار علمی را نیز یاد بگیرید و نسبت به کسی که از او علم می‌آموزید تواضع داشته باشید». (روایت طبرانی)

و فرمودند:

«ثلاث لا يستخف بهم إلا منافق: ذوالشبهة فی الإسلام، وذوالعلم، وإمام مقسط».

«سه کس هستند که فقط انسان منافق آنان را حقیر می‌شمارد:

کسی که مویش را در مسلمانی سپید کرده است، انسان صاحب علم و امام عادل». (روایت طبرانی)

و فرمودند:

«خدایا! زمانی را نینم که در آن از عالم پیروی نمی‌شود و کسی از انسان بردبار شرم ندارد، قلب آنان قلب بیگانگان است، اما زبانشان عربی است». (روایت امام احمد)

«جابر» رضی الله عنه می گوید: پس از جنگ احد دو شهید را با هم دفن می کردیم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد هر دو سؤال می کرد: کدام یک قرآن را بیشتر حفظ کرده است؟ و به هر کدام که اشاره می شد، می فرمود: «او را اول در قبر بگذارید». (روایت بخاری)

نتیجه ای که از این احادیث می گیریم آن است که:

• **بر متعلم لازم است که نسبت به معلم خود تواضع داشته باشد.**

پای را از حدی که آموزگارش رسم می کند فراتر نگذارد و رابطه او با معلمش مانند رابطه مریض با یک طیب ماهر باشد و در تمام امور با او مشورت نماید و به کاری اقدام نماید که معلمش به انجام آن راضی است و بداند که ذلت در مقابل معلم عین عزت است و خضوع برای او مایه افتخار و سربلندی است، و تواضع شاگرد برای معلم باعث سربلندی می شود.

می گویند: «امام شافعی» را به جهت تواضع نسبت به علما سرزنش کردند. در جواب گفت:

أهین لهم نفسی فهم یكرمونها ولن تكرم النفس التی لا تهینها

«خود را برای علما خوار می گردانم. پس آنان مرا گرامی می دارند و تا نفسی خوار نگردد، هیچگاه مورد احترام واقع نمی شود».

«ابن عباس رضی الله عنهما» با وجود عظمت شخصیتش رکاب «زیدبن ثابت انصاری رضی الله عنه» را گرفته بود و می گفت: «ما امر شده ایم که با دانشمندان خود این چنین رفتار کنیم».

امام «احمدبن حنبل» به «خلف الاحمر» می گوید: «فقط روبروی شما می نشینم، ما امر شده ایم که در مقابل کسی که از علم می آموزیم تواضع داشته باشیم».

«امام غزالی» می گوید: «دستیابی به علم با تواضع و به دقت گوش دادن، امکان پذیر می گردد».

• **متعلم برای آنکه بتواند به نحو احسن از معلم استفاده کند باید به کمال**

اخلاقی و عظمت روحی او معتقد باشد.

امام «شافعی رحمه الله» می‌گوید: «در خدمت «امام مالک» بودم و از هیبت و عظمتی که داشت کتاب را با نهایت آرامی ورق می‌زدم که صدای آن را نشنوند.»
«ربیع» می‌گوید: «بخدا قسم به علت هیبت و عظمت امام «شافعی» نمی‌توانستم در حضور او و هنگامی که به من نگاه می‌کند آب بنوشم.»

یکی از فرزندان «خلیفه المهدی» در مجلس درس «شریک» حاضر شده به دیوار تکیه داد و درباره حدیقی از او سؤال کرد. «شریک» به او اعتنایی نکرده، سؤال را دوباره تکرار کرد. «شریک» هم مجدداً به او اعتنایی نکرد. فرزند خلیفه گفت: این گونه فرزندان خلیفه را تحقیر می‌کنی؟ شریک گفت: خیر! اما معلم و دانش خیلی بزرگتر از آن است که آن را ضایع کنم. (چون فرزند خلیفه با حالتی بی‌ادبانه نشست بود)

محصل نباید معلمش را با نام کوچک یا بزرگ صدا بزند، بلکه باید عباراتی مانند: سرورم، استادم یا معلم را بکار برد و اگر در غیاب معلمش نامی از او می‌برد باید طوری باشد که خالی از احترام و بزرگداشت او باشد، مثلاً: معلم فاضل من، یا استاد ما یا فلان کس یا مبری و راهنمای ما...

• متعلم باید حق معلمش را بشناسد و قدر زحمات او را بداند.

«شعبه» می‌گوید: هر گاه حدیثی از کسی شنیده‌ام تا آخر عمرش بنده (برده) او خواهم بود و هر گاه از کسی چیزی یاد می‌گرفتم بیشتر از آنچه از او یاد گرفته بودم به او خدمت می‌کردم.

قم للمعلم ووقه التبجيلا
كاد المعلم أن يكون رسولا
أأعلمت أشرف أو أجل من الذي
يبنى وينشئ أنفسا وعقولا

برای معلم برخیز و حق بزرگداشت و احترام او را بجای آور زیرا مقام معلم به مقام پیامبران خدا بسیار نزدیک است.

آیا شریف‌تر و بزرگوارتر از انسانی می‌شناسی که نفوس انسانی را بنیان می‌نهد و عقل آنان را پرورش می‌دهد.

شایسته است که محصل همواره برای استادش دعای خیر کند و فرزندان و اهل و خانواده و خویشان معلمش را مورد توجه و احترام قرار دهد، بعد از وفاتش به زیارت قبرش برود و برایش طلب استغفار نماید و اخلاق و عادت‌های او را در امر علم و دین رعایت کند و با اعتقاد به اینکه الگویی حسنه است و نمونه‌ای شایسته و صالح است، از رفتار و حرکات و سکناش تبعیت نماید.

• بر معلم لازم است که در صورت بداخلاقی و خشونت معلم صبر کند.

در شرایطی که معلم به دلیلی خشمگین می‌شود، شاگردش باید دلیل این خشم را بداند، عذرخواهی کند و توبه نماید و عامل خشم معلم را به خود نسبت دهد و خود را سرزنش کند، با این روش می‌تواند مودت و محبت استادش را جلب نماید و او را راضی و خشنود نماید و می‌تواند بیشتر در خدمت او بوده و از او استفاده نماید و این عکس‌العمل برای امر دین و دنیا و آخرت او سودمندتر است.

گذشتگان می‌گفتند: کسی که در آموزش علم بردباری کند، در دنیا و آخرت عزتمند و سرافراز خواهد بود و کسی که تحمل و بردباری نداشته باشد، بقیه عمرش را در جهالت و نادانی بسر خواهد برد. «ابن عباس رضی الله عنهما» می‌گوید: برای طلب علم تواضع و فروتنی کردم و حال با عزت و سرافرازی مرا می‌طلبند.

به «سفیان بن عیینه رضی الله عنه» گفتند: گروه‌های مردم از نقاط مختلف دنیا به خدمت تو می‌آیند و تو بر آنان خشم می‌گیری، بعید نیست که بروند یا تو را ترک کنند.

«سفیان» گفت: در آن صورت احمقند، زیرا چیزهای سودمندی را به خاطر بدی اخلاق من رها می‌کنند و گفت:

إن المعلم والطيب كلاهما لا ينصحان إذا هما لم يكرما
فاصبر لدائك إن جفوت طيبه واصبر لجهلك إن جفوت معلما

«معلم و طیب را چنانچه احترام نگذاری تو را نصیحت نخواهند کرد.

پس اگر با طیب جفا کردی با درد و رنجت بسیار و اگر با معلمت بدی کردی با جهل و نادانیت بساز.»

• متعلم در خدمت معلم با احترام بنشیند.

لازم است که محصل در حضور معلم با تواضع، سکون و احترام بنشیند، به دقت گوش بدهد به راست و چپ یا بالا و پائین نگاه نکند، نظرش به جانب معلم باشد و به تمامی در روبروی او قرار گیرد.

متعلم از اعمالی که به وقار و سنگینی او در خدمت معلم اختلالی وارد می‌کند و با ادب و حیا منافات دارد، پرهیز نماید.

در هنگام نظر به معلم و وقت درس، اگر صدایی شنید، نباید متوجه محل صدا شود، دست یا پایش را بلند نکند، انگشت در بینی‌اش فرو نکند، دهانش را باز ننماید، دندانها را بر هم نزند، با کف دست بر زمین نزند یا با انگشت بر آن خط نکشد، انگشتان دست را در هم فرو نکند با لباسش بازی نکند، بدون ضرورت و زیاد صحبت نکند، بدون ضرورت برای سخنی که خنده‌دار نیست نخندد و اگر موردی خنده‌آور شنید، صدای خنده‌اش بلند نشود و اگر حالت خنده بر او غلبه کرد تبسم بدون صدایی داشته باشد، سینه را بی‌مورد و مکرر صاف نکند، آب دهان یا خلط گلو را در حضور او بیرون نیاورد و اگر مجبور شد از دستمالی تمیز استفاده کند و اگر مجبور به عطسه شود، سعی کند صدایش پائین باشد و با دستمالی صورت را بپوشاند و اگر خمیازه کشید دهانش را با دست بپوشاند.

حضرت «علی رضی الله عنه» در ارتباط با حق عالم بر متعلم می‌گوید:

حق عالم بر تو آن است که اضافه بر سلام معمولی که به مردم می‌کنی تحیت تو برای او اختصاصی باشد، روبرویش بنشینی، با دست به او اشاره نکنی، در حضور او با چشم و ابرو به دیگران اشاره نکنی و نگویی فلان کس بر خلاف شما فلان مطلب را گفته است، در حضورش غیبت نکنی، لغزش او را نخواهی و اگر خطا کرد عذرش را قبول کنی و به خاطر خدای تعالی به او احترام بگذاری و اگر نیازی داشت پیش از دیگران برای بر آوردن آن اقدام کنی و در حضور او درگوشی با کسی سخن نگویی، لباسش را نگیری و اگر خسته بود در ادامه دادن درس اصرار نوری، اگر سخنش

طولانی شد خسته و ملول نگردی. معلم مانند درخت نخل است باید صبر کنی و منتظر باشی بینی چه وقت ثمره‌ای از آن بر تو می‌ریزد.

حضرت «علی رضی الله عنه» در این سفارش تمام آنچه را که در ارتباط عالم و متعلم ضروری است بیان فرموده‌اند.

● متعلم نمی‌تواند بدون اجازه وارد مکانی شود که معلم حضور دارد.

متعلم حق ندارد وارد مکانی شود که معلم در آن حضور دارد، چه تنها باشد یا افراد دیگری همراه او باشند، مگر اینکه اجازه بگیرد، اگر اجازه گرفت و به او اجازه داده نشد، باید برگردد و مجدداً اجازه بگیرد و اگر تردید داشت که معلم از حضور او خبر پیدا کرده یا نه، فقط سه بار اجازه بگیرد و اگر می‌خواهد در بزند باید با ادب و به نرمی با انگشت به در بزند یا به یک ضربه و یا یک بار زنگ زدن اکتفا کند. اگر محل حضور معلم دور از در منزل بود و ضرورت داشت که او را خبردار کنیم اشکالی ندارد که صدای زدن در یا زنگ بلندتر یا طولانی‌تر باشد.

شایسته است که متعلم با هیئتی مناسب و لباسی پاک در مجلس معلم حاضر شود، خصوصاً اگر قصدش آموزش علم یا مجلس ذکر یا شرکت در جمع برای عبادت باشد.

شایسته است که وقتی متعلم به حضور معلم رسید، قلب و ذهنش از مشاغل و مسائل روزمره فارغ باشد و روح او از حالات ناخوشایند روحی آزاد باشد تا با شرح صدر، هر آنچه را که معلم می‌گوید، را یاد بگیرد و اگر به محل درس آمد و معلم آنجا نبود، بنشیند تا معلم بیاید. در غیر این صورت یک جلسه از درسش را از دست می‌دهد و اگر معلم نبود بدنبالش نرود تا از منزلش خارج شود و به محل درس بیاید. اگر خوابیده بود، صبر کند تا بیدار شود، یا اینکه برود و بعداً برگردد.

می‌گویند «ابن عباس» بر در «زیدبن ثابت رضی الله عنه» می‌نشست، تا بیدار شود. می‌گفتند: می‌خواهی بیدارش کنیم؟ می‌گفت: خیر! بسیار اتفاق می‌افتاد که مدت زیادی می‌ایستاد و آفتاب آزارش می‌داد.

آری! گذشتگان ما این چنین رفتار می کردند.

• اگر معلم گفته یا مطلبی تکراری را بیان کرد متعلم باید با نشاط و دقت گوش دهد.

گاهی اتفاق می افتد که معلم دلیل یا حکمت موضوعی را بیان می کند و حکایتی را بازگو کرده یا شعری می خواند و محصل او آن را حفظ کرده یا می داند، در این حال باید با حالت نشاط مانند کسی که تشنه آموختن است گوش دهد، مانند کسی که قبلاً آن را نشنیده است.

«عطا» می گوید: گاهی سخنانی از مردی می شنوم و درباره موضوع از او آگاه ترم، اما حالتی از خود بروز می دهم که از سخن او بهتر نشنیده ام و گاهی جوانی برایم حرف می زند، طوری گوش می دهم که انگار قبلاً آن را نشنیده ام، در حالی که قبل از تولد او آن سخن را شنیده ام.

«ابوتمام» در ارتباط با صفات دوست و آداب دوستی می گوید:

من لی یانسان إذا أغضبه	وجهل کان الحلم رد جوابه
وإذا طریت ألی المدام شربت من	أخلاقه وسکرت من أدابه
وتراه یصغی للحدیث بسمعه	ویقلبه ولعله أدری به

کجاست انسانی که اگر او را به چشم آوردم و در برابر او جهل ورزیدم، با حلم و بردباری پاسخم دهد و هرگاه به یاد باده بیافتم از باده اخلاق او بنوشم و از می ناب آداب او مست شوم با تمام وجود به سخنانم گوش فرا دهد و از آنچه که در دل من می گذرد، از من آگاه تر باشد. اگر این آداب در رابطه دوست و همنشین، پسندیده و خوشایند است، در ارتباط با معلم به طریق اولی مطلوب تر است.

شایسته است که طالب علم سؤال را تکرار نکند و برای مطلبی که درک کرده است، طلب تکرار نکند، زیرا باعث اتلاف وقت می شود و معلم را آزرده می سازد. «زهری» می گوید: «تکرار سخن از جابه جا کردن صخره مشکل تر است».

و شایسته است که در گوش دادن به مطلب کوتاهی نکند یا ذهن خود را به سخن یا موضوعی دیگر مشغول ننماید، تا معلم مجبور نشود. بار دیگر توضیح دهد که این خود نوعی بی ادبی است، بلکه باید حاضر الذهن بوده، بسیار دقیق گوش بدهد. و اگر به دلیل دوری از معلم یا هر علت دیگر سخن او را نشنید با شیوه‌ای مناسب همراه با بیان عذر و لطف و ادب بخواهد که کلامش را تکرار کند. آنچه بیان کردیم مهم‌ترین آداب تعلم بود، آداب تربیتی ارزشمند و حقوق اجتماعی ارجمندی که باید کودکان ما بیاموزند.

بدون تردید کودکی که از ابتدای زندگی براساس آموزش و عادات به این حقوق رشد می‌کند، در آینده می‌تواند مسئولیت خود را بطور کامل در مقابل کسی که حق تربیت اخلاقی و تکوین شخصیتی برگردن او دارد، ادا نماید.

و باز هم شکی نیست که تربیت اخلاقی کودک توسط معلمین، مربیان و والدین باید قبل از آموزش علمی و تکامل فرهنگی او باشد، زیرا آراسته شدن به مکارم باید قبل از تعلیم مسائل باشد، برای همین گذشتگان بزرگوار ما بیشتر به ادب و اخلاق شاگردان خود توجه و اهتمام داشتند تا به آموزش علمی و افزایش معلومات.

«حبيب بن الشهيد» به فرزندش می‌گوید: فرزندم! با فقها و علما همنشین شو، از آنان یاد بگیر و آداب اخلاقی را از آنها اخذ کن و بدان که برگرفتن ادب نزد من از یاد گرفتن تعداد زیادی حدیث خوشایندتر است.

«مخلدبن الحسين» به «ابن المبارک» گفت: در نظر ما آداب اخلاقی از یاد گرفتن تعداد زیادی از احادیث خوشایندتر است.

و بعضی از گذشتگان در سفارش به فرزند خود گفته‌اند: فرزندم! اگر فصلی ادب یادگیری نزد من از هفت فصل علم برتر است.

«سفيان بن عيينه» می‌گوید: رسول گرامی ﷺ معیار بزرگ ماست و آداب اخلاقی، براساس اخلاق و شیوه زندگی و رهنمودهای آن حضرت ﷺ محک زده می‌شود، آنچه موافق اخلاق و سیره او بود حق است و آنچه مخالف بود باطل است.

«ابن سیرین» می‌گوید: گذشتگان رهنمودهای اخلاقی رسول خدا ﷺ را مانند سایر علوم فرا می‌گرفتند.

اما باید به نکته مهمی در اینجا توجه کنیم:

آدابی که ذکر گردید و به الزام و رعایت آنها تاکید شد در ارتباط با معلمینی است که متقی هستند، به دین خود وفا دارند، خدای تعالی را به عظمت یاد می‌کنند، به اسلام به عنوان عقیده و برنامه زندگی اعتقاد دارند و به قرآن به عنوان مجموعه قواعد، مقررات و رهنمودهای حیات انسان هستند. این چنین معلمین بزرگواری لازم است که مورد احترام قرار گیرند، قدر و منزلت آنان به خوبی شناخته شود و کودکان و فرزندان ما یاد بگیرند که حقشان را به بهترین وجه ادا نمایند، البته تا زمانی که بر راه راست و طریق هدایتند!

اما معلمین ملحدی که در قلب آنان ارزش معنوی و احترام انسانی جایی ندارد، به فرزندان ما درس بی‌دینی می‌دهند و شخصیت انسانی خود را با الحاد تباه کرده‌اند و اعتبار خود را با دست خود بعلت گمراهی و انحراف از بین برده‌اند، نه تنها مورد احترام ما قرار نمی‌گیرند، بلکه لازم است که پدرام و مادران ما برای رضای خدا بر آنان خشم گیرند.

پدري که می‌داند معلم ملحدی به فرزندش درس الحاد و کفر می‌دهد، باید حمیت و غیرت اسلامی او خونسش را به جوش آورد، دنیا را زیور و کند، آرام ننشیند و در مقابل این گروه کوچک طغیانگر یا بهتر بگوئیم این دست نشانندگان فرومایه و خائن بایستد، تا زمانی که با چشم خود ببیند که این جرثومه‌های بشری به لانه خود می‌خزند و خود را پنهان می‌کنند و دیگر جرات نمی‌کنند سر بر آورند یا زبان بگشایند.

﴿ بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ، فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ ﴾

(الأنبياء/۱۸)

«ما با حق (مانند تیری) به باطل می‌زنیم، سپس آنرا سرنگون می‌کنیم و به

یکباره باطل را نابود می‌نماییم و ای بر شما از کارهایی که می‌کنید».

خدای رحمت کند، کسی را که گفت:

إِنْ عَادَتِ الْعُقْرَبُ عَدَّ نَالَهَا وَكَانَتِ النُّعْلُ لَهَا حَاضِرَةً
اگر عقرب دوباره از لانه‌اش بیرون آمد، ما هم آماده‌ایم و لنگه کفش را برایش
حاضر کرده‌ایم.

اما باید بدانیم که خشم پدر بر معلم ملحد به تنهایی کفایت نمی‌کند، بلکه لازم
است که ما از قبل در وجود فرزند مان نهال جرأت بیان، و قدرت ابراز حق را کاشته
باشیم تا فرزند ما، در همه جا مجهز باشد و در مقابل دشمنان اسلام با هر قدرت و
نفوذ و تسلطی که دارند، بایستد.

و زمانی که دشمنان اسلام - از معلمین و غیرمعلمین - بدانند که امت اسلام در
کمین آنان است و کوچک و بزرگ این امت در مقابلشان می‌ایستد و عقیده و بینش
آنان را با قاطعیت انکار می‌کند،

آیا کسی از آنان جرأت می‌کند که آشکار عقاید الحادی را بیان کند؟

آیا کسی از این تبهکاران می‌تواند به اسلام حمله کند؟

آیا می‌شنویم که کسی به ذات الهی تعدی کند یا نسبت به نبی اکرم ﷺ بی‌ادبی
نماید؟ حتماً جواب منفی است.

پس واجب است که پدران و مادران عزیز و مربیان محترم این حقیقت مهم را به
خوبی درک کنند و در امر به معروف و نهی از منکر کوتاهی ننمایند، در مقابل
کارگزاران خائن بایستند و جرأت و توانایی مقابله با دشمنان اسلام را در کودکان خود
رشد دهند تا دست نشانندگان استعمار دست درازی نکنند و این دشمنان زیون نتوانند
از لانه خود خارج شوند و عزت و افتخار برای خدا و رسولش و مؤمنین باشند.

خدای رحمت کند کسی را که قدرت و عزت خویش را در جهاد، و جرأت خود

را در بیان حق به آنان نشان دهد.

۵- حق دوست

همچنانکه قبلاً اشاره کردیم یکی از مراحل حساس و مهم تربیتی، انتخاب دوست مؤمن و همنشین نیکوکار برای فرزند است. و همانگونه که بحث شد، دریافتیم که همنشین مصاحب کودک، جوان و نوجوان تاثیر مهمی در شخصیت او و اصلاح و ایجاد اخلاق مطلوب دارد.

و راست گفت، آنکه گفت: الصاحب صاحب، دوست، آدمی را به دنبال خود می‌کشد و معروف است که می‌گویند: نگو من کیستم! بگو همنشین و دوست چه کسی هستم، آن گاه خودت را به خوبی به من معرفی کرده‌ای. و خدای تعالی رحمت کند شاعر را که گفت:

عن المرء لا تسال وسل عن قرینه فکل قرین بالمقارن یقتدی

از شخصی که می‌خواهی او را بشناسی پرسش مکن، بلکه درباره دوستش سؤال کن، زیرا هر همدم و مصاحبی به رفیق نزدیکش اقتدا می‌کند.

و گوش جان بسپاریم به معلم اول اسلام حضرت محمد ﷺ که چگونه والدین و مربیان را به جانب انتخاب دوست و یاور خوب برای فرزندان‌شان راهنمایی می‌کند.

آن حضرت ﷺ می‌فرماید: «همنشین خوب مانند کسی است که با خود ماده‌ای بسیار خوشبو دارد، یا به تو از آن مقداری می‌دهد یا مقداری از او می‌خوری یا حداقل بوی خوش از آن به تو می‌رسد، اما رفیق بد مانند کسی است که در دم آهنگری می‌دمد که یا لباست را آتش می‌زند یا بوی بسیار بدی از او به تو خواهد رسید».

(روایت بخاری و مسلم)

همچنین آن حضرت ﷺ فرمود: «لا تصاحب إلا مؤمناً ولا یأکل طعامک إلا تقی». «جز با انسان مؤمن همنشین مشو و غذایت را فقط انسان متقی بخورد». (روایت ابوداود و ترمذی)

و فرمود:

«از رفیق بد برحذر باش که تو به واسطه او شناخته می‌شود». (روایت ابن عساکر)

و فرمود:

«هر انسانی پیرو دین دوست خود است پس هر کدام از شما دقت کند، که با چه کسی دوست صمیمی است». (روایت ترمذی و ابو داود)

با توجه بدانچه قبلاً گفته‌ایم و با دقت در احادیثی که ذکر آن گذشت، در می‌یابیم که لازم است مربی و والدین کودک خصوصاً زمانی که به سن تمیز می‌رسد از انسانهای نیکوکار، دوستان هم سن و سالی برای فرزند خود برگزینند تا با هم همنشین شوند، بازی کنند، درس بخوانند، مهر و محبت با رابطه متقابل بین آنان ایجاد شود و در هنگام بیماری یکدیگر را عیادت کنند، در هنگام موفقیت به همدیگر هدیه بدهند، اگر امری را فراموش کردند به یکدیگر تذکر دهند و اگر نیازی داشتند به کمک هم بشتابند. بدون تردید این گونه روابط به وجود نوعی تمایل و کشش اجتماعی در کودک می‌انجامد و در آینده از او انسانی می‌سازد که دارای تعادل روحی و شخصیتی بوده و حق اجتماع را به صورت صحیح و کامل ادا خواهد کرد. به شیوه‌ای که خدای تعالی از آن راضی بوده، با مشی و روش اسلامی تطابق داشته باشد. اما مهم‌ترین حقوق دوستی کدام است که باید فرزندان خود را از آن آگاه نمائیم؟

حقوق دوست به شرح زیر است:

(الف) سلام کردن هنگام ملاقات

مردی از رسول خدا ﷺ سؤال کرد: انجام چه کاری از اسلام نیکوتر است؟ فرمود: «دادن طعام و سلام کردن به کسی که می‌شناسی و کسی که نمی‌شناسی». (روایت بخاری و مسلم)

همچنین آن پیامبر بزرگوار ﷺ فرمودند: «وارد بهشت نمی‌شوید مگر آنکه ایمان داشته باشید و ایمان نخواهید داشت مگر آنکه یکدیگر را دوست بدارید، آیا می‌خواهید شما را راهنمایی کنم که چگونه می‌توانید همدیگر را دوست بدارید؟ سلام کردن به یکدیگر را بین خود رایج کنید». (روایت مسلم)

(ب) عیادت از او هنگام بیماری

رسول اکرم ﷺ فرمودند: «به عیادت بیماران بروید، به گرسنگان طعام بدهید و اسرا را آزاد کنید!» (روایت بخاری)

همچنین فرمودند: «هر مسلمان بر مسلمان دیگر در پنج مورد حق دارد: جواب دادن سلام، عیادت مریض، اتباع جنازه، قبول کردن دعوت او و جواب کسی که پس از عطسه، الحمدلله گفته است.» (روایت بخاری و مسلم)

(ج) جواب عطسه کننده (تشمیت العاطس).

«ابوهریره» رضی الله عنه می گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «إذا عطس أحدكم فليقل: الحمد لله، وليقل له أخوه أو صاحبه: يرحمك الله، فإذا قال له: يرحمك الله، فليقل: يهديكم الله ويصلح بالكم». «هر کدام از شما که عطسه کرد بگوید: «الحمدلله» و برادر یا دوستش بگوید: «یرحمک الله» و فرد عطسه کننده مجدداً جواب دهد: «یهدیکم الله ویصلح بالکم» خداوند شما را هدایت کند و حال و روزتان را نیکو گرداند.»

(د) دیدار دوست در راه رضای خدا

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «من عاد مريضاً أو زار أخاً في الله ناداه مناد بأن طبت وطاب ممشاك، وتبأت من الجنة منزلاً». «کسی که در راه رضای الهی از مریض عیادت کند و یا به دیدار دوستی برود، ندا دهنده‌ای ندا می‌دهد که پاک شدی و راهی را که از آن عبور کردی نیز پاک شد و منزلی در بهشت برای خودت آماده کردی.» (روایت ابن ماجه و ترمذی)

در روایتی از «مسلم» آمده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «أن رجلاً زار أخا له في الله في قرية أخرى، فارصد الله تعالى له على مدرجته ملكاً فلما أتى عليه قال: أين تريد؟ قال: أريد أخا لي في هذه القرية، قال: هل لك من نعمة تربها عليه (تقوم بها)؟ قال: لا، غير أني أحببته في الله تعالى، قال: فإنني رسول الله إليك بأن الله قد أحبك كما أحببته فيه.»

«مردی به ملاقات دوستش در ده دیگری رفت. خدای تعالی یکی از ملائک را فرستاد که در راه کمین کرد و هنگامی که مرد عبور می‌کرد بیرون آمده، پرسید: کجا می‌روی؟ مرد گفت: دوستی در این ده دارم. می‌خواهم به دیدارش بروم. مامور الهی پرسید: آیا با خود هدیه‌ای آورده‌ای که به او بدهی؟

مرد گفت: خیر!! فقط به خاطر خدای تعالی او را دوست دارم و به دیدارش آمده‌ام. مامور الهی گفت: من فرستاده خداوند هستم، آمده‌ام که به تو خیر دهم، خدای تعالی فرمود: من تو را دوست دارم مانند تو که رفیقت را دوست داری».

(ه) کمک کردن در هنگام گرفتاری

رسول خدا ﷺ فرمودند: «المسلم أخو المسلم، لا يظلمه ولا يسلمه، من كان في حاجة أخيه كان الله في حاجته، ومن فرج عن مسلم كربة فرج الله عنه كربة من كرب يوم القيامة، ومن ستر مسلماً ستره الله يوم القيامة».

«مسلمان برادر مسلمان است به او ظلم نمی‌کند، او را یاری می‌دهد و رها نمی‌کند، کسی که برای رفع نیاز برادر مسلمانش مهیا باشد، خدای تعالی در روز قیامت نیازش را بر آورده می‌سازد و کسی که گرفتاری و مشکل برادرش را رفع کند، خدای تعالی در قیامت گرفتاریش را بر طرف می‌سازد و کسی که مسلمانی را بپوشاند، خدای تعالی در قیامت او را خواهد پوشاند». (روایت بخاری و مسلم)

(و) قبول دعوت زمانی که دعوت می‌کند

حدیث حق مسلمان به مسلمان که ۵ حق است در صفحات قبل مفصلاً ذکر شد و نیازی به تکرار نیست.

(ز) تبریک گفتن به مناسبت اعیاد و مراسم و مناسبات مختلف دیگر

پیامبر خدا ﷺ فرمود: کسی که دوستش را هنگام بازگشت از نماز جمعه می‌بیند، بگوید: خدای تعالی عبادت تو و ما را قبول کند». (روایت دیلمی)

مؤلف کتاب «المقاصد» می‌گوید: «خالد بن معدن» روز عید «وائله بن اسقع» را دید و گفت: «خدای تعالی عبادت ما و تو را بپذیرد، او هم عیناً همان جواب را داد».

و در صحیح بخاری و مسلم آمده است که «طلحه رضی الله عنه» به احترام «کعب بن مالک رضی الله عنه» برخاست و در ارتباط با پذیرش تو به او از جانب خدای تعالی به او تبریک گفت: و در حدیث مرفوعی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که:

«آیا می‌دانید حق همسایه چیست؟ (حق دوست نیز در این قاعده جای دارد) اگر از تو طلب یاری کرد او را یاری نمایی، اگر طلب قرض نموده به او بدهی، اگر خیری به او رسید تبریک بگویی و اگر مصیبتی برایش پیش آمد به او تسلی بدهی.» (روایت مولف جامع الکبیر)

(ح) دادن هدیه در مراسم و مناسبات مختلف

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «به یکدیگر هدیه بدهید تا یکدیگر را دوست داشته باشید.»

و فرمود: «ای همسران مؤمنین! به یکدیگر هدیه بدهید تا یکدیگر را دوست داشته باشید.»

و فرمود: «ای همسران مؤمنین! به یکدیگر هدیه بدهید، هر چند سم گوسفندی باشد، زیرا باعث ایجاد مودت و محبت می‌شود و کینه را از بین می‌برد.» (روایت طبرانی در اوسط)

و در حدیث مرفوعی که دیلمی روایت می‌کند می‌فرماید: «هدیه بدهید زیرا محبت را به دنبال آورده و کینه‌ها را از بین می‌برد.»

و امام «مالک» در «الموطأ» می‌گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «با همدیگر دست بدهید که حقد و کینه را می‌زداید و به یکدیگر هدیه بدهید که محبت ایجاد می‌کند و عداوت و دشمنی را از بین می‌برد.»

از قاعده حقوق رفیق دائمی قواعد و حقوق رفیق موقت را می‌توان استنباط نمود. و منظور از دوست موقت کسی است که در راه سفر یا محل درس یا محل کار با انسان همراه می‌شود. قرآن کریم رفیق موقت، را با اصطلاح «الصاحب بالجنب» تعبیر می‌نماید.

این دوست که برای مدت کوتاهی با انسان همراه می‌شود، شایسته است که از همراهش احترام، محبت، همکاری، گذشت، نرمی رفتار و اخلاق بزرگوارانه ببیند و این الگوی با عظمت و ارجمند رسول اکرم ﷺ است که نمونه شایسته‌ای برای تمامی امت خود در جهت ملاحظت با یاران در سفر و حضر و جنگ و صلح و در تمامی حالات دیگر می‌باشد.

«طبرانی» می‌گوید: رسول اکرم ﷺ با یکی از یارانش بر دو مرکب سوار بودند و در راه به مجموعه‌ای از درختان برخوردند، رسول اکرم ﷺ پیاده شد، دو شاخه را شکست، یکی کج و معوج و دیگری صاف، و به دوستش شاخه صاف (شاخه بهتر) را داد، دوستش گفت: ای پیامبر خدا! شما برای برداشتن این شاخه از من محق‌تر هستی. فرمود: «نه فلانی! مسلمانی که با کسی ولو برای یک ساعت از روز همسفر می‌شود در برابر او مسؤول است».

«ربیع بن ابی‌الرحمن» می‌گوید: «سفر و حضر هر کدام نوعی جوانمردی و بزرگ منشی خاص خود را دارد، مروت در سفر آن است که از توشه‌ای که داری ببخشی، با دوستان کمتر مخالفت کنی و بیشتر مزاح بگویی، البته مزاحی که باعث خشم الهی نگردد».

اما مروت و بزرگ‌منشی در حضر آن است که به رفتن به مسجد و تلاوت قرآن عادت داشته باشی و دوستان زیادی در راه خدا از آن تو باشند».

این اشعار را به شاعری از بنی‌اسد، نسبت می‌دهند:

إذا ما رفیقی لم یکن خلف ناقتی	له مرکب فضلا فلا حملت رجلی
ولم یک مزادی له شطر مزودی	فلا کنت ذا زاد ولا کنت ذا فضل
شریکان فیما نحن فیه وقد أری	علی له فضلا بما نال من فضلی

اگر من دارای مرکب باشم و دوستان فاقد آن، از خدا می‌خواهم که پاهایم توان حمل مرا نداشته باشد و اگر شریک توشه‌ام نباشند نخواهم آنکه هرگز توشه و نعمتی داشته باشم.

ما در آنچه که داریم، شریکیم و به پاس اینکه بر من منت نهاده و از توشه‌ام بهره می‌گیرد، او را برتر از خود می‌دانم.

آنچه به عرض خوانندگان گرامی رسید در ارتباط با حق دوست و احترام گذاشتن به رفیق بود که از پایه‌های مهمی است که در تربیت اجتماعی کودک باید به آن توجه نمود، زیرا یکی از علل رشد تمایل و توانایی ارتباط اجتماعی است و پدیده محبت به خدای تعالی را نیز در او تقویت می‌کند، اگر این کشش و تمایل به ارتباط جمعی براساس محبت، اخلاص، گذشت، وفاداری، بخشش و همکاری باشد، یکی از بزرگترین پایه‌های روابط و مسئولیت مشترک اجتماعی را ایجاد خواهد کرد و مبانی عدالت، برادری و برابری در سراسر زمین انتشار و گسترش خواهد یافت، چرا چنین اثر شگفت‌انگیزی دارد؟

زیرا فرد مسلمان به هر انسان صاحب بصیرتی نمونه‌ای زنده از اسلام را در روش زندگی، اخلاق، رفتار و ملاحظت نشان می‌دهد.

و جامعه ما چه نیازمند است به مربیان فاضل و پدران بزرگ منشی که از ابتدای زندگی، نهال تربیت فاضل و اخلاق استوار را در اعماق وجود فرزندان خود بکارند تا بر مبنای فضایل ارزشمند و مکارم اخلاقی پرورش یابند و لذت جو و رفاه‌طلب نباشند.

۶- حق بزرگتر

بزرگتر، هر کسی است که از جنبه سنی، علمی، تقوی، دین، منزلت و مقام و ارزش معنوی از تو بالاتر باشد.

اگر بزرگتری که می‌گوئیم انسانهایی مخلص باشند و به شریعت و راه خود افتخار کنند، بر مردم واجب است که قدر آنها را بدانند و حقشان را ادا کنند و احترام آنها را حفظ نمایند.

پیامبر اکرم ﷺ فضل و برتری بزرگان را به جامعه می‌شناساند و به مردم امر کرده است که حق آنان را بشناسند.

در اینجا گل‌هایی خوشبو از بوستان زیبای رهنمودهای آن حضرت ﷺ تقدیم خوانندگان می‌داریم:

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «ما أكرم شاب شيخا لسنة إلا قيص الله له من يكرمه عند سنة». «هر جوانی که پیری را به خاطر سن و سالش احترام بگذارد، در همان سن و سال خدای تعالی کسی را برایش مقدر می‌کند که به او احترام بگذارد». (روایت ترمذی) و فرمود:

«از ما نیست کسی که به کوچکترها رحم نکند و حق بزرگترها را نشناسد». (روایت ابو داود و ترمذی)

و فرمود: «إن من إجلال الله تعالى إكرام ذي الشبهة المسلم، وحامل القرآن غير العالی فيه والجافی عنه، وإكرام ذی السلطان المقسط». «از جمله موارد تجلیل خدای عزوجل آن است که به انسانی که در راه خدای تعالی موی را سپید کرده است و حامل قرآنی که نه آن را ترک می‌کند و نه به سبب آن برتری جویی می‌کند و قدرتمند عادل احترام بگذاری». (روایت ابو داود)

گدایی از حضرت «عایشه» رضی الله عنها درخواست کمک کرد، قطعه نانی به او داد پس از او مردی با هیئت و هیبت ویژه‌ای آمد، او را نشانند و غذایی به او داد، گفتند: چرا چنین کردی؟

گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کدام از مردم را بر جای خود بنشانید». (روایت ابوداود)

پیامبر اکرم ﷺ می‌گوید: «در خواب دیدم که مسواکی در دست دارم و با آن دندانها را مسواک می‌زنم. دو نفر آمدند یکی از آنها بزرگتر بود، مسواک را به کوچکتر دادم. به من گفته شد، آن را به بزرگتر بده، پس من آن را به شخص بزرگتر دادم». (روایت مسلم)

از مجموعه این احادیث صحیح، به نتایج زیر می‌رسیم:

(الف) نشاندن بزرگتر در جای شایسته

منظور از نشاندن بزرگتر در جای شایسته فقط جنبه مکانی نیست برای مثال: در امور مختلف مورد مشورت قرار گیرند، در مجلس در جای مناسبی قرار داده شوند و پذیرایی از آنان آغاز شود و در موارد مختلف دیگر که مشمول گفته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار می‌گیرد که فرمود: «هر کدام از مردم را در جای خود بنشانید».

«شهاب بن عبّاد» می‌گوید: «از بعضی از نمایندگان «عبدالقیس» شنیدم که می‌گفتند: به خدمت رسول گرامی خدا صلی الله علیه و آله رسیدیم، بسیار شادمان و مسرور شدیم وقتی به جمعی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن تشریف داشت وارد شدیم، کسانی که در اطراف آن حضرت نشسته بودند برای ما جایی باز کردند که بتوانیم بنشینیم، پیامبر صلی الله علیه و آله به ما خوش آمد گفت و برایمان دعای خیر نمود و سپس به ما نظری کرد و فرمود: بزرگ و ریش سفید شما کیست؟ به «منذر بن عائذ رضی الله عنه» اشاره کردیم «منذر رضی الله عنه» برخاست و به نزدیک رسول اکرم صلی الله علیه و آله رفت کسانی که نزدیک آن حضرت بودند، کنار رفته، جایی برایش گشودند. «منذر» در طرف راست رسول اکرم صلی الله علیه و آله نشست. پیامبر صلی الله علیه و آله به او خوش آمد گفت و او را مورد لطف قرار داد و درباره سرزمین آنان از او سؤال کرد...». تا آخر حدیث.

از امور مسلم نزد اهل حدیث و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله آن است که پذیرایی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله آغاز می‌کردند پس از طرف راست ادامه می‌دادند و این عمل به عنوان سنتی و رهنمودی از آن حضرت برجای مانده و از آن پیروی می‌شود.

(ب) آغاز کردن از بزرگتر در تمامی کارها

برای مثال در نماز جماعت در امامت، هنگام سخن گفتن، در بخشش و در گرفتن و در روابط اجتماعی دیگر مقدم باشند. زیرا «مسلم» از «ابومسعود رضی الله عنه» روایت می‌کند

که گفت: رسول خدا ﷺ هنگامی که به صف برای نماز جماعت می‌ایستاد، دست بر شانه‌هایمان می‌گذاشت و می‌فرمود:

«راست بایستید و در یک خط کنار هم باشید، نامنظم نباشید که قلوبتان نیز پراکنده و متفرق گردد پس از من مردان بالغ بایستند، پس از آنان کوچکترها و به این ترتیب به دنبال هم قرار بگیرید.»

«ابویحیی انصاری رضی الله عنه» می‌گوید: «عبدالله بن سهل رضی الله عنه» و «محیصه بن مسعود رضی الله عنه» با هم به جانب خیبر رفتند و آن روزها زمان صلح بود، از هم جدا شدند. «محیصه» به نزد عبدالله رضی الله عنه برگشت و دید که کشته شده است و در خون خود می‌غلطد. سپس به جانب مدینه آمد «عبدالرحمن بن سهل رضی الله عنه» و «محیصه» و «حویصه» دو پسر مسعود رضی الله عنه با هم به خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمدند و «عبدالرحمن» سخن گفتن را آغاز کرد. آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «بزرگتر! بزرگتر!» یعنی آنکه بزرگتر است سخن بگوید، در حالی که «عبدالرحمن» از آن دو کوچکتر بود.

(ج) تهدید به عدم کوچک شمردن بزرگتر از جانب کوچکتر

برای نمونه کوچکتر بزرگتر را مسخره کند و ریشخند نماید و در حضورش بی‌ادبی کند یا بر سرش فریاد بکشد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سه کس را فقط انسان منافق حقیر می‌شمارد:

کسی که مویش را در مسلمانی سپید کرده است، انسان صاحب علم و امام عادل.»
فضایل اجتماعی متعددی از کوچک نشمردن بزرگترها مشتق می‌شود، پس شایسته است که مربیان محترم فرزندان خود را براساس آن تربیت نمایند و آنها را بدان امر نمایند، مواردی که از این اصل مهم استنباط می‌گردد به شرح زیر است:

(الف) حیا

شرم یا حیا نوعی خصلت اخلاقی است که باعث ترک فعل قبیح و منع کوتاهی در مورد بزرگتر می‌شود و آدمی را به جانب ادای حق هر ذی حقی تشویق می‌کند، برای همین، خصلت حیا تماماً خصلتی ارزشمند و خیر محسوب می‌گردد.

پیامبر اکرم ﷺ خطاب به حضرت «عایشه رضی الله عنها» می‌فرماید: «ای عایشه! اگر حیا به صورت مردی در می‌آمد، مرد صالحی بود، و اگر بی‌حیایی به صورت مردی بود، مرد بدی می‌بود». (روایت بخاری و مسلم) و همچنین فرمود: «حیا با هر چیزی که باشد آن را زینت می‌دهد و بی‌حیایی همراه هر چیزی باشد آن را زشت و ناپسند جلوه می‌دهد». (روایت ابن ماجه و ترمذی)

و فرمود: «إن لكل دين خلقا وخلق الإسلام الحياء». (هر دین اخلاق برجسته و نه می‌دارد و اخلاق برجسته اسلامی حیات است). (روایت مالک و ابن ماجه)
و «بخاری» و «مسلم» نیز از آن حضرت ﷺ روایت کرده‌اند که فرمود: «حیا شعبه‌ای از ایمان است».

پس تاکید گذشتگان ما بر ایجاد خصلت حیا در فرزندان با توجه به وصایای رسول خدا ﷺ امر غریبی نیست.

فرزندان یاران گرامی پیامبر ﷺ این ویژگی اخلاقی رفیع را داشتند و مظهر این خصلت، در مقابل بزرگترهایشان و کسانی که از جنبه منزلت معنوی بالاتر بودند بروز می‌کرد.

«ابوسعید رضی الله عنه» در روایتی از «بخاری» و «مسلم» می‌گوید: «در زمان کودکی در خدمت رسول اکرم ﷺ بودم و آنچه می‌فرمود به خاطر می‌سپردم و مرا از سخن گفتن منع نمی‌کرد، مگر آنکه مردانی مسن‌تر از من در آنجا حضور می‌داشتند».

(ب) برخاستن به احترام وارد شونده

برخاستن به احترام شخص وارد شونده، مسافر، عالم یا فرد مسن، ادب اجتماعی ارزشمندی است که باید کودکان خود را به انجام آن امر کرده آن را به خصلتی اخلاقی در شخصیت آنها تبدیل کنیم.

۱- حضرت «عایشه رضی الله عنها» می‌گوید: کسی را در هیئت و وقار و شیوه زندگی و نشست و برخاست شبیه‌تر از حضرت «فاطمه» دخت گرامی رسول اکرم ﷺ به آن حضرت ندیدیم، هرگاه وارد محلی می‌شد که رسول اکرم ﷺ حضور داشت آن

حضرت برمی‌خاست او را می‌بوسید و در جای خود می‌نشاند و هنگامی که رسول خدا ﷺ بر او وارد می‌شد برمی‌خاست پدرش را می‌بوسید و بر جای خود می‌نشاند». (روایت بخاری، ابو داود و ترمذی)

۲- «ابوهریره» می‌گوید: «پیامبر خدا ﷺ با ما سخن می‌گفت، وقتی بر می‌خاست ما نیز بلند می‌شدیم و همچنان در حالت ایستادن بودیم تا به منزل یکی از همسران خود وارد می‌شد».

۳- رسول خدا ﷺ نشسته بود که پدر و مادر و برادر رضاعی او وارد شدند، برخاست به استقبال پدر رضاعی خود رفته لبایش را پهن کرد تا پدرش بر آن بنشیند، سپس به استقبال مادر رضاعی رفته و او را بر جانب دیگر لباسش که پهن کرده بود نشاند، سپس به استقبال برادر رضاعی خود رفته و او را روبروی خود نشاند. (روایت ابوداود)

۴- «بخاری» و «مسلم» روایت می‌کنند که وقتی «سعدبن معاذ» به مسجد وارد شد رسول خدا ﷺ به انصار گفت: «به احترام بزرگ خود یا بهترین کس در میان خودتان برخیزید».

۵- و از احادیث صحیح دیگری که بر جواز برخاستن دلالت دارد حدیث «ابن مالک» است که «بخاری» و «مسلم» هر دو بر آن اتفاق دارند. می‌گوید: «پس از تخلف ما از دستور رسول اکرم ﷺ و شرکت نکردن در جنگ تبوک، و پذیرش توبه ما از جانب خدای تعالی، براه افتادم تا رسول اکرم ﷺ را پیدا کنم، مردم گروه گروه با من برخورد کرده و درباره پذیرش توبه به من، تبریک می‌گفتند و می‌گفتند: پذیرش توبه شما از جانب خدای تعالی مبارک باد! تا وارد مسجد شدیم، دیدیم گروهی از مردم برگرد پیامبر ﷺ جمع شده‌اند «طلحه بن عبیدالله» برخاست و با شتاب به جانب من آمد با من دست داد و تبریک گفت».

اهل علم و اجتهاد براساس این احادیث بر جواز قیام برای اهل علم و فضل در مناسبات مختلف استدلال کرده‌اند.

اما احادیثی که درباره نهی از برخاستن، از رسول اکرم ﷺ به اثبات رسیده است به حالتی حمل شده است که فرد، ذات قیام را مورد نظر دارد و منظور او ایستادن و کرنش در مقابل کسی است که قدرتمند است و با این حالت ویژه می‌خواهد حس استکبار و قدرت‌طلبی خود را ارضا کند و ایستادن در مقابلش او را خشنود می‌کند و همچنین بر تقلید ویژگی خاصی از قیام حمل شده است مانند: تکبر و بزرگداشت غیرمسلمین که در آن فرد قدرتمند با تکبر و جاه و جلال دنیایی می‌نشیند و مردم در اطرافش می‌ایستند.

(ج) بوسیدن دست بزرگان

یکی دیگر از آداب اجتماعی که باید فرزندان ما به آن عادت کنند و مربیان ما به آن اهتمام ورزند و آموزش دهند، بوسیدن دست بزرگان است که این ادب اجتماعی اثر بزرگی در تواضع کودک و رعایت احترام و درک منزلت بزرگان دارد.

۱- «احمد»، «بخاری»، «ابوداود» و «ابن الاعرابی» از «زارع» که از گروه «عبدالقیس» بود روایت می‌کنند که: «پس از آنکه وارد مدینه شدیم ...».

۲- «بخاری» در «الادب المفرد» از «وازع بن عامر» روایت می‌کند که: «وارد مدینه شدیم، پیامبر ﷺ را به ما نشان دادند و ما دست و پایش را می‌بوسیدیم».

۳- «ابوعمار» می‌گوید: «... زیدبن ثابت دست ابن عباس را بوسید و گفت: به ما امر شده که چنین رفتاری با اهل بیت پیامبرمان داشته باشیم».

۴- «صهیب» روایت می‌کند که: «علی را دیدم که دست و پای عباس را می‌بوسید». (روایت بخاری در الادب المفرد)

۵- ابومالک الاشجعی روایت می‌کند که به پسر پدرم گفتم که دستی را که با آن با پیامبر خدا ﷺ بیعت نمودی به من بده، و سپس آن را بوسیدم. (روایت حافظ ابوبکر المقرئ)

اما باید به این نکات مهم نیز توجه کنیم:

ا) - فرزندان ما نباید در امر احترام و بوسیدن دست بزرگترها غلو کنند که حقیقت احترام را خدشه‌دار کنند و شخصیت کودک نیز پایمال گردد.

ب) - احترام و بوسیدن دست نباید از حدی که شرع معین کرده است تجاوز کند مثلاً در هنگام برخاستن نباید خم شود یا هنگام بوسیدن دست نباید حالت رکوع پیدا کند.

آنچه که به نظر خوانندگان محترم رسید مهم‌ترین اصول رعایت حقوق دیگران در تربیت اجتماعی اسلامی بود. پس شایسته است که مربیان محترم این اصول را به کودکان خود بیاموزند و آنها را بر مبنای این رهنمودهای ارزشمند تربیت نمایند تا کودک به تدریج به احترام بزرگتر و افراد مسن عادت کند و از ابتدای زندگی آداب بر خورد با کسانی را که از جنبه سنی یا علمی و منزلت معنوی از او بالاترند بداند.

بدون تردید زمانی که مربیان ما این قوانین و قواعد اخلاقی را در تربیت اجتماعی کودکان در ارتباط با احترام دیگران و آداب برخورد با آنها و نیکی نمودن به آنان، به نسل حاضر تقدیم دارند، نسل آینده ما کسانی خواهند بود که به صاحبان فضیلت معنوی و بزرگان خود احترام می‌گذارند و این خود بالاترین درجه ادب است.

پس چه نیازمندیم به مربیان ارجمند و معلمین با فضیلتی که این حقایق دینی را درک کنند، سپس با عزم و اراده تلاش کنند تا نسل نوجوان ما به این صفات آراسته گردد.

و اگر این راه طی شود و والدین و مربیان ما بر انجام آن مصمم باشند، امت اسلامی ما به بالاترین درجه اخلاق اجتماعی نایل خواهد شد و آن روز است که مؤمنین به سبب ایجاد این چنین نسلی و آن چنان جامعه‌ای با ثبات و استقرار مطلوب، شادمان خواهند بود.

رعایت آداب عمومی اجتماعی

یکی دیگر از بخش‌های تربیت اجتماعی اسلام رعایت آداب عمومی اجتماعی است. این بخش نیز مانند سایر قسمت‌های مذکور در فصول قبل، از همان ابتدای سنین کودکی آغاز می‌شود تا هنگامی که توانایی‌های کودک شروع به رشد می‌کند و سن او بتدریج اضافه می‌گردد و قدرت ادراک محیط اطراف را پیدا می‌کند، بتواند با دیگران به بهترین صورت ممکن ارتباط داشته باشد و زندگی او در نظام اجتماعی آمیخته با محبت، ملاحظت و مکارم اخلاقی باشد.

بدون تردید رعایت آداب عمومی اجتماعی مورد بحث در این فصل که بزودی به نظر خوانندگان محترم می‌رسد، ارتباط تنگاتنگی با بنیان‌گذاری پایه‌های تربیت روانی کودک خواهد داشت، زیرا روابط اجتماعی و پذیرش و انجام آداب عمومی زمانی امکان‌پذیر می‌شود که فرد، مؤمن و متقی باشد و احساس دلسوزی و شفقت و برادری در او رشد کرده، وجودش آمیخته با فضایی مانند گذشت و بردباری باشد. در این صورت است که می‌توانیم تربیت اجتماعی را به مراتب عالی و نهایت مطلوب خویش برسانیم.

کودکی که چنین مراحل تربیتی را طی کند، در آینده با شخصیتی متعادل، هوشمند و عاقل و برخوردار از جنبه‌های مختلف تربیت با حکمت و اندیشمند در جامعه خود بروز خواهد کرد.

همان‌طوری که در فصول قبل بطور مفصل در ارتباط با بخش‌های مختل تربیت اجتماعی سخن گفته‌ایم در اینجا نیز خطوط اصلی این بخش از تربیت اجتماعی را مورد بحث قرار می‌دهیم که به شرح زیر است:

۱- آداب خوردن و نوشیدن.

۲- آداب سلام کردن.

۳- آداب اجازه گرفتن.

۴- آداب مجالس.

- ۵- آداب سخن گفتن.
- ۶- آداب شوخی کردن.
- ۷- آداب تبریک گفتن.
- ۸- آداب عیادت مریض.
- ۹- آداب تعزیه.
- ۱۰- آداب عطسه کردن و خمیازه کشیدن.

به یاری خدا در هر مورد از موارد فوق به تفصیل سخن خواهیم گفت تا مریبان بتوانند با بینش و آگاهی لازم نهال این خصایل ارزشمند را در عمق وجود کودکان بکارند و در این راه بر خدا توکل کرده و از او یاری می‌خواهیم.

۱- آداب خوردن و نوشیدن

در اسلام برای خوردن و نوشیدن آدابی وضع شده است که مریبان و والدین عزیز لازم است به آن توجه نموده، آنرا به فرزندان خود یاد دهند که به ترتیب ذیل است:

(الف) شستن دست‌ها قبل از غذا و بعد از آن

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «بركة الطعام الوضوء قبله والوضوء بعده». «برکت غذا، وضو گرفتن قبل و بعد از آن است». (روایت ابو داود و ترمذی) و همچنین فرمود:

«کسی که دوست دارد خدای تعالی خیر و برکت منزلش را فراوان کند وقتی غذا حاضر شد وضو بگیرد و وقتی غذا را برداشتند نیز مجدداً وضو بگیرد». (روایت ابن ماجه و بیهقی)

(ب) تسمیه (بسم الله الرحمن الرحيم) در اول و آخر غذا

پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

«هر کدام از شما که می‌خواهد غذا بخورد با نام خدای متعال آغاز کند. اگر فراموش کرد که در ابتدا بگوید، در آخر غذا باید بگوید: «بسم الله أوله وآخره» به نام خدا در اول و آخر آن». (روایت ابو داود و ترمذی)

«امام احمد» و دیگران می‌گویند آن حضرت ﷺ هرگاه غذا می‌خورد یا آب می‌نوشید می‌فرمود:

«الحمد لله الذي أطعمنا وسقانا وجعلنا مسلمين» «سپاس خدای را که ما را طعام و آب داد و مسلمان قرار داد».

(ج): از غذایی که در برابرش می‌گذارند عیب‌جویی نکند.

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: «پیامبر گرامی خدا ﷺ هیچگاه از غذایی عیب‌جویی نمی‌کرد اگر از غذا خوشش می‌آمد می‌خورد در غیر این صورت به آن دست نمی‌زد». (روایت مسلم و بخاری)

(د) با دست راست و از طرف نزدیک به خودش بخورد.

«عمر بن ابی سلمه» رضی الله عنه می‌گوید: در کودکی تحت رعایت و تکفل رسول خدا ﷺ بودم، سینی غذا را که می‌گذاشتند دستم را به تمام نواحی آن رسانده، غذا را از همه طرف بر می‌داشتم رسول اکرم ﷺ فرمود: «فرزندم؛ بسم الله بگو، با دست راست بخور و فقط از قسمتی از ظرف غذا که در طرف خودت هست، بردار». (روایت بخاری و مسلم)

(هـ) در حال تکیه دادن غذا نخورد.

که از لحاظ سلامتی بدن مضر است و همراه با نوعی حالت استکبار می‌باشد. پیامبر خدا ﷺ می‌فرمود: «من در حال تکیه دادن غذا نمی‌خورم». (روایت بخاری)

«انس» در روایتی از «بخاری» می‌گوید: «پیامبر خدا ﷺ را دیدم که نشسته بود (چهار زانو) و خرما می‌خورد».

(و) سخن گفتن در هنگام خوردن غذا مستحب است.

(نه در هنگام جویدن غذا بلکه در حالتی که غذا در دهان نیست) در روایت «مسلم» آمده است که «جابر» می‌گوید: رسول خدا ﷺ از اهلش طلب غذا نمود گفتند: فقط سرکه داریم! فرمود: بیاورید! و در حالیکه می‌خورد گفت سرکه چه طعام خوبی است! سرکه چه طعام خوبی است! همچنین در خبر صحیح آمده است که آن حضرت در مناسبات مختلف بر سر سفره غذا با یارانشان صحبت کرده‌اند.

(ز) مستحب است پس از تمام شدن غذا برای میزبانش دعای خیر کند.

«انس» ﷺ می‌گوید: پیامبر اکرم ﷺ به نزد «سعدبن عباد» آمد، او نان و روغن به خدمت رسول اکرم ﷺ آورد آن حضرت خورد سپس فرمود: «أفطر عندکم الصائمون، وأکل طعامکم الأبرار، وصلت علیکم الملائکة». «روزه‌داران نزد شما افطار کنند و غذایتان را انسانهای نیکوکار بخورند و ملائک بر شما درود بفرستند». (روایت ابوداود و ترمذی).

(ح) قبل از بزرگتر غذا خوردن را شروع نکند.

«حدیفه» ﷺ می‌گوید: «کنا إذا حضرنا مع رسول الله ﷺ طعاماً لم نضع أیدینا حتی یدأ رسول الله ﷺ فیضع یده». «هرگاه با رسول خدا ﷺ بر سر سفره‌ای حاضر می‌شدیم به غذا دست نمی‌زدیم، تا آن حضرت غذا خوردن را آغاز نمایند». (روایت مسلم)

(ط) نعمت خدا را ناچیز و بی‌اهمیت نشمارد

«انس» ﷺ می‌گوید: «هرگاه رسول خدا ﷺ غذایی می‌خورد سه انگشت خود را می‌لیسید و می‌گفت اگر لقمه هر کدام از شما افتاد آن را بردارید و تمیز نمائید و بخورید و آن را برای شیطان رها نکنید و ما را امر می‌کرد که با انگشت کاسه را بلیسیم و می‌فرمود: «إنکم لا تدرون فی آی طعامکم البرکة». «شما نمی‌دانید در کدام غذایتان برکت هست». (روایت مسلم)

آداب نوشیدن به ترتیب زیر است:

(الف) سه بار نوشیدن و گفتن تسمیه و حمد در هنگام نوشیدن مستحب است.

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «آنچه را می نوشید مانند شتر یکباره سرنکشید بلکه آن را با مکث در ۲ یا ۳ بار بنوشید و در ابتدا بگوئید «بسم الله الرحمن و الرحیم» وقتی که نوشیدنی تمام شد بگوئید «الحمد لله». (روایت ترمذی)

(ب) نوشیدن از دهانه ظرف مکروه است.

«ابوهریره رضی الله عنه» می گوید: «پیامبر گرامی خدا ﷺ ما را نهی فرمود که از دهانه مشک یا خیک، آب بنوشیم». (روایت مسلم و بخاری)

(ج) کراهت فوت کردن در نوشیدنی

«ابن عباس رضی الله عنهما» می گوید: «نبی اکرم ﷺ نهی کرد که در ظرف غذا یا نوشیدنی بدمیم یا فوت نماییم». (روایت ترمذی)

زیرا دمیدن و فوت کردن در ظرف غذا یا نوشیدنی با ادب اجتماعی ناسازگار است و از جنبه سلامتی نیز زیان آور است.

(خوردن و نوشیدن در حال نشسته مستحب است).

در روایتی از «مسلم» آمده است که «انس» رضی الله عنه گفت: پیامبر اکرم ﷺ ما را نهی کرد که ایستاده بنوشیم. از «انس» سؤال کردیم که در مورد خوردن چه؟ گفت: «خوردن بدتر است».

اما مواردی که در اخبار صحیح آمده است که آن حضرت در حالت ایستاده مبادرت به نوشیدن کرده اند برای آن بوده است که در حالت های خاصی نوشیدن در حالت ایستاده بهتر از نشسته است، مثلاً نوشیدن آب زمزم توسط آن حضرت ﷺ که مشمول اصل «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (البقره/۱۸۵) می باشد: یعنی خدای تعالی سهل و آسانی را برای شما می خواهد و خواهان سختی شما نیست.

(ه) نهی از نوشیدن در ظروف طلا و نقره

رسول خدا ﷺ فرمود: «الذی یشرب فی آنية الفضة فإنما یجرجر فی بطنه نار جهنم». (کسی که در ظرف نقره بنوشد، آتش جهنم را به درون شکم خود می‌کشد). (روایت بخاری و مسلم) و نیز می‌فرماید: «من شرب فی إناء من ذهب أو فضة فإنما یجرجر فی بطنه ناراً من جهنم». «کسی که در ظرف طلا یا نقره آب یا هر چیز دیگر بنوشد، برآستی آتش جهنم را به درون شکم خود فرو می‌کشد». (روایت مسلم)

زیرا نوشیدن آب یا هر نوشیدنی دیگر در ظرف طلا یا نقره مظهري از استکبار و برتری جویی است و طعنه‌ای به انسانهای فقیر است.

(و) نهی از پر کردن شکم از خوردنی و نوشیدنی

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «شکم آدمی بدترین ظرفی است که از غذا پر می‌شود، چند لقمه‌ای که آدمی بتواند با آن پشت راست دارد کافی است، اگر غذا می‌خورد، ثلث شکم را برای طعام، ثلث آن را برای نوشیدن و ثلث دیگر را خالی بگذارد».

پس شایسته است که مربیان و والدین عزیز فرزندان خود را به این آداب ارزشمند اجتماعی مقید سازند تا به آن عادت نمایند و در ارتباط با مردم در زندگی اجتماعی خویش از آن بهره گیرند.

۲- آداب سلام کردن

سلام کردن آداب خاص خود را دارد، شایسته است که والدین و مربیان محترم کودکان خود را به آن عادت دهند و در وجود آنان جایگزین سازند. آداب سلام کردن به ترتیب زیر است:

أ) فرزند بداند که شرع مقدس اسلام به سلام کردن امر نموده است.

خدای تعالی در کتاب با عظمت و والای خویش می‌فرماید:

﴿ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا

(النور/۲۷)

﴿ عَلَىٰ أَهْلِهَا ﴾

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خانه‌ای داخل نشوید! مگر آنکه، اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید».

﴿ فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبْرَكَةً طَيِّبَةً ﴾

(النور/۶۱)

«پس هرگاه به منزلی وارد شدید برخود سلام کنید! درودی از جانب خدا، پاک و پر برکت».

از رسول گرامی ﷺ پرسیدند: انجام دادن چه کاری از اسلام نیکوتر است؟ فرمود: «طعام بدهی و سلام کنی بر کسی که می‌شناسی و بر کسی که نمی‌شناسی». (روایت مسلم و بخاری)

«ابوهریره» رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «وارد بهشت نمی‌شوید مگر اینکه ایمان داشته باشد».

و ایمان ندارید مگر آنکه یکدیگر را دوست داشته باشید. آیا شما را راهنمایی کنم که چگونه می‌توانید همدیگر را دوست بدارید؟ سلام کردن را بین خود رایج کنید».

ب) فرزند کیفیت سلام کردن را یاد بگیرد

کسی که سلام کردن را آغاز می‌کند باید بگوید: «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته» و کسی که جواب می‌دهد می‌گوید: «وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته» هر چند صیغه سلام برای فرد سلام کننده و جواب دهنده جمع است در حالت مفرد و جمع یکسان بکار برده می‌شود. این کیفیت سلام کردن از احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله استنباط شده است که در اینجا ذکر می‌گردد:

مردی به خدمت نبی اکرم ﷺ رسید و گفت: «السلام علیکم» پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جواب داد و فرمود: ده، دیگری آمد و گفت: «السلام علیکم ورحمة الله» پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جواب داد و فرمود: بیست و شخص سومی آمد و گفت: «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته» آن حضرت جواب داد و فرمود: سی (روایت ابو داود و ترمذی)

«بخاری» و «مسلم» از حضرت «عایشه» روایت می‌کنند که گفت: رسول خدا ﷺ خطاب به من فرمود: این جبرئیل است که بر تو سلام می‌کند! حضرت «عایشه» رضی الله عنها فرمود: «علیه السلام ورحمة الله وبركاته».

ج) کودک آداب سلام کردن را یاد بگیرد

سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و تعداد کم به تعداد زیاد و کوچک به بزرگ سلام می‌کند پیاده اکرم ﷺ فرمود: «يسلم الراكب على الماشي، والماشي على القاعد والقليل على الكثير» (روایت بخاری و مسلم). «فرد سواره بر پیاده و کسی که ایستاده است بر فرد نشسته و تعداد کم به تعداد زیاد سلام می‌کنند». (روایت بخاری و مسلم) و در روایت بخاری آمده است: «يسلم الصغير على الكبير». «کوچک به بزرگ سلام می‌کند».

د) کودک از سلام کردن شبیه به بیگانگان منع شود

نبی اکرم ﷺ فرمود: «ليس منا من تشبه بغيرنا، لا تشبهوا باليهود ولا بالنصارى، فإن تسليم اليهود الإشارة بالأصابع، وتسليم النصارى الإشارة بالأكف». «کسی که غیر از مسلمان تقلید کند از ما نیست، از یهود و نصاری تقلید نکنید. سلام کردن یهودی بوسیله اشاره بوسیله انگشتان و سلام کردن نصاری با اشاره به بوسیله کف دست است». نهی آن حضرت ﷺ به این دلیل است که ضرورت دارد امت اسلامی هویت و شخصیت متمایزی از سایر ملل داشته باشد که این تمایز در آداب اجتماعی و اخلاقی و شیوه زندگی بروز می‌کند.

هـ) سلام را باید مربی آغاز کند

مربی اول اسلام حضرت محمد ﷺ پیامبر محبوب ما به کودکان سلام می‌کرد. «انس رضی الله عنه» می‌گوید: پیامبر خدا ﷺ از کنار تعدادی از کودکان می‌گذشت بر آنان سلام کرد. و در روایت «مسلم» آمده است که پیامبر خدا ﷺ از کنار بچه‌ها گذشت و

به آنها سلام کرد. «انس» می‌گوید: این عادت پیامبر ﷺ بود. (که به کودکان سلام می‌کرد) (روایت بخاری و مسلم)

در روایت «ابوداود» به این گونه آمده است:

نبی اکرم ﷺ از کنار تعدادی پسر بچه که بازی می‌کرد عبور نمود به آنان سلام کرد. و در روایت «ابن السنی» آمده است که حضرت فرمود: «سلام بر شما بچه‌ها».

(و) کودک باید یاد بگیرد که جواب غیرمسلمان را با لفظ (علیکم) بدهد

«بخاری» و «مسلم» از «انس» روایت می‌کنند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «وقتی که اهل کتاب به شما سلام کردند بگوئید علیکم و همچنین فرمود شما ابتدا به یهودی و نصاری سلام نکنید». (روایت مسلم)

و از این حدیث استنباط می‌کنیم که نباید به اهل کفر سلام کنیم.

(ز) کودک بداند سلام کردن سنت است اما جواب دادن واجب است

پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«کسی که سلام را جواب دهد، خیرش برای اوست و کسی که جواب ندهد از ما نیست». (روایت ابن السنی)

ترمذی روایت می‌کند که از نبی اکرم ﷺ پرسیدند، دو مرد با هم ملاقات می‌کنند کدامیک از آنها سلام کردن را آغاز می‌کند؟

فرمود: «أولاهما بالله تعالی». «آنکه بخدا نزدیک‌تر است».

و در روایت «ابوداود» آمده است: «نزدیکترین مردم بخدا کسی است که قبل از همه سلام را آغاز می‌کند».

شایسته است که مربی به کودک بیاموزد که سلام کردن به افراد زیر مکروه است:

کسی که وضو می‌گیرد، کسی که داخل حمام است، کسی که غذا می‌خورد، فردی که می‌جنگد، کسی که تلاوت قرآن می‌کند یا ذکر خدا می‌نماید، فردی که در حج تکبیر می‌گوید، خطیب جمعه در حال خطبه و واعظ مسجد یا جاهای دیگر در حال وعظ کسی که بر فردی در حالت‌های فوق سلام کند جواب سلام او واجب نخواهد

بود. لازم است که مربیان و والدین عزیز آداب سلام کردن را به طور کامل به فرزندان خود یاد دهند تا به این آداب اجتماعی عادت کنند و از آن در رابطه با مردم بهره گیرند.

۳- آداب اجازه گرفتن برای ورود به منزل یا اتاق

اجازه گرفتن نیز آداب خاص خود را دارد که باید به کودک تعلیم داده شود که مشمول کلام مبارک خدای متعال است که می‌فرماید:

﴿ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيَسْتَعِذْنَكَمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا
 الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِّن قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِّنَ الظَّهْرِ
 وَمِن بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ
 طَوَّفُوتٍ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ
 حَكِيمٌ ﴿٥٨﴾ وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَعِذُوا كَمَا اسْتَعِذَ الَّذِينَ مِنَ
 قَبْلِهِمْ ﴿٥٩﴾

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید آنانکه مالکشان هستید و کسانی از شما که به حد احتلام نرسیده‌اند، باید از شما در سه وقت اجازه بگیرند: قبل از نماز فجر و هنگام نیمروز که جامه‌های خود را در می‌آورید و بعد از نماز عشاء، این سه وقت خلوت شماست، پس از این سه وقت بر شما و ایشان با کی نیست که برگرد شما بگردند یا بعضی از شما برگرد بعضی دیگر، بگردد. بدینگونه خداوند برای شما آیات را بیان می‌کند و خداوند دانا و حکیم است و چون اطفال شما به بلوغ رسیدند باید اجازه بگیرند، چنانکه کسانی که قبل از ایشان بودند برای ورود اجازه می‌گرفتند».

خداوند سبحان به والدین و مربیان امر می‌کند که براساس نص قرآنی کودکانی را که هنوز به سن بلوغ نرسیده‌اند آموزش دهند که در سه حالت از پدر و مادر اجازه ورود بگیرند:

۱- قبل از نماز صبح زیرا مردم در این حالت در خواب هستند و پدر و مادر در رختخواب خود استراحت می‌کنند.

۲- هنگام ظهر زیرا زن و مرد لباس راحت می‌پوشند.

۳- بعد از نماز عشاء، زیرا وقت خواب و استراحت است.

و دستور اجازه گرفتن کودکان و اهل خانواده در این سه وقت از پدر و مادر به این دلیل است که شاید پدر و مادر در حالتی باشند که نمی‌خواهند کودکان آنها و هیچکس دیگر آنها را ببیند.

اما پس از اینکه اطفال به سن رشد و بلوغ رسیدند غیر از طلب اجازه در این سه وقت، در اوقات دیگر هم باید اجازه بگیرند.

و در آخر آیه دیدیم که خدای متعال فرمود:

﴿وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾

«چون اطفال شما بالغ شدند باید اجازه بگیرند چنانکه کسانی که قبل از ایشان بودند اجازه می‌گرفتند».

براساس این اشارات قرآنی در می‌یابیم که تا چه حد دین اسلام به تربیت اجتماعی و تکوین اخلاقی و روانی فرد مسلمان توجه کرده است، تا هنگامی که به سن جوانی رسید نمونه زنده‌ای از انسان متکامل در آداب و اخلاق و رفتار باشد».

آداب دیگر در ارتباط با اجازه گرفتن

أ) اول سلام کند بعد اجازه ورود بگیرد

«ابو داود» روایت می‌کند که مردی از «بنی‌عامر» پشت در منزل پیامبر ﷺ ایستاده بود و آن حضرت داخل خانه بود.

گفت: وارد شوم! پیامبر اکرم ﷺ به خدمتکارش گفت: بیرون برو و به او آداب اجازه گرفتن را یاد بده و به او بگو اول سلام کن و سپس اجازه بگیر، مرد

«بنی عامری» که صدای پیامبر ﷺ را می شنید گفت: «سلام علیکم» اجازه هست داخل شوم؟ پیامبر اکرم ﷺ اجازه داد، داخل شود.

ب) فردی که اجازه ورود می گیرد باید نام یا کنیه یا مشخصات خود را بگوید

در روایت «بخاری» و «مسلم» در ارتباط با عروج رسول اکرم ﷺ به آسمان در «لیله الاسراء» آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: سپس جبرئیل به طرف آسمان دنیا بالا رفت، در را کوفت گفتند کیستی؟ گفت: جبرئیل! گفتند چه کسی همراه تو است؟ گفت: محمد و همچنان بالا می رفتیم و این سؤال در هر آسمانی تکرار می شد.

در صحیحین «بخاری و مسلم» آمده است که «ابوموسی» گفت: پیامبر اکرم ﷺ بر چاه بستان نشسته بود که «ابوبکر» آمد، اجازه ورود گرفت. گفتم: کیستی؟ گفت: «ابوبکر» سپس «عمر» و بعد از او «عثمان» آمد و هر کدام نیز چنان کردند.

و همچنین در صحیحین «بخاری و مسلم» آمده است که «جابر» گفت: به خدمت رسول اکرم ﷺ رفتم در زدم فرمود: کیستی؟ گفتم: من! فرمود من من؟! مثل اینکه از این نوع جواب دادن راضی نبود.

ج) طلب اجازه سه بار است

در صحیحین از «ابوموسی اشعری» آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «الاستئذان ثلاث: فإن أذن لك وإلا فارجع». «اجازه ورود سه بار است. اگر اجازه دادند داخل شو! در غیر این صورت برگردد». مستحب است که بین اجازه اول و دوم به اندازه چهار رکعت نماز فاصله باشد، مبدا که صاحب خانه در حال نماز یا قضای حاجت باشد.

د) در را بشدت نکوبد

کودک باید یاد بگیرد که وقتی در می زند با شدت و صدای بلند نباشد، خصوصاً اگر صاحب خانه پدر، استاد یا انسان فاضلی باشد. در صحیح «بخاری» از «انس» روایت شده است که گفت: با انگشت بر در منزل پیامبر خدا ﷺ می زدیم.

و گذشتگان ما، در بزرگان خود را با ناخن می‌زدند که نشانگر نهایت احترام و ادبی است که برای آنان قائل می‌شدند. البته چنانکه قبلاً تذکر داده‌ایم، این نوع درکوفتن در صورتی مناسب دارد که صاحبخانه نزدیک در منزل باشد، در غیر این صورت به تناسب ضرورت و فاصله، در با شدت بیشتری زده می‌شود.

در صورتی که خانه زنگ داشت - مانند تمام خانه‌های امروزی - کسی که می‌خواهد اجازه ورود بگیرد، یک زنگ کوتاه و سریع می‌زند که بر لطف و کرامت اخلاقی او دلالت می‌نماید.

ه) در هنگام طلب اجازه ورود پشت به در بایستد

گاه اتفاق می‌افتد که زنی بیگانه در را می‌گشاید و طلب اجازه ورود به خاطر آن است که شاید اهل منزل در حال و وضعی باشند که ما حق دیدن آنها را نداشته باشیم. این مطلب را رسول گرامی ﷺ تاکید می‌فرمایند و می‌گویند: «طلب اجازه به جهت دیدن است». (روایت بخاری و مسلم)

(مقصود آنکه قبل از ورود به خانه باید اجازه بگیریم مبادا چشم ما به کسانی بیافتد که دیدن آنها بر ما حرام است).

و همچنین می‌فرمایند: «لا تاتوا البيوت من أبوابها ولكن اتوها من جوانبها فاستاذنوا. فإن أذن لكم فادخلوا وإلا فارجعوا». «در مقابل در خانه نایستید بلکه در کنار آن بایستید و اجازه بخواهید، اگر اجازه دادند داخل شوید! در غیر این صورت برگردید». (روایت طبرانی)

«ابوداود» روایت می‌کند که «وقتی پیامبر خدا ﷺ به در خانه‌ای می‌رسید که می‌خواست وارد آن شود، روبروی در نمی‌ایستاد بلکه در کنار چپ یا راست آن توقف می‌کرد و می‌فرمود: «السلام علیکم»، «السلام علیکم».

و در «صحیحین» از «ابوهریره» روایت شده است که نبی اکرم ﷺ فرمود: «من اطلع فی بیت قوم فقد حل لهم ان یفقووا عینه». «کسی که بدون اجازه وارد منزل کسی شود

حق دارند چشمش را کور کنند» و در روایت «نسایی» آمده است «من اطلع فی بیت قوم ففقووا عینه فلا دیه ولا قصاص». «هر کس به داخل خانه کسی نگاه کند اگر چشمش را کور کردند دیه و قصاص ندارد».

(و) وقتی صاحبخانه گفت برگرد، باید برگردد

این قاعده براساس گفته مبارک حق تعالی است که فرمود:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ ۗ وَإِن قِيلَ لَكُمْ فَارْجِعُوا فَارْجِعُوا ۗ هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ﴾
(النور/۲۷-۲۸)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خانه‌ای - غیر از خانه خود - وارد نشوید، مگر آنکه اجازه ورود بگیرید و بر اهل خانه سلام کنید! این برای شما بهتر است، شاید که تذکر بگیرید. اگر کسی را در آن نیافتید وارد نشوید، تا به شما اجازه دهند و اگر به شما گفتند: برگردید! پس برگردید که این برای شما پاکیزه‌تر است».

پس شایسته است فردی که اجازه می‌گیرد دچار خشم یا نوعی عدم تحمل به جواب نگردد، بلکه امر پروردگارش را اجرا کند که به او دستور بازگشت داده است. «قتاده» می‌گوید: یکی از مهاجرین گفت: در تمامی عمرم می‌خواستم این آیه را تحقق بخشم ولی هیچ موردی پیش نیامده که به دیدار برادری مسلمان بروم، در بزنم و او بگوید برگرد و من هم مسرور و شادمان برگردم. آنچه بیان گردید مهم‌ترین قواعد طلب اجازه بود، شایسته است که مربیان و والدین عزیز خود به آن مقید باشند و به فرزندان‌شان نیز یاد دهند تا در روابط اجتماعی خود از آن بهره گیرند.

۴- آداب مجالس

آداب مجالس به شرح زیر است که لازم است، کودک آن را بیاموزد:

أ) با کسی که در مجلس بر خورد می نماید، دست بدهد

زیرا پیامبر خدا ﷺ فرمود: «زمانی که دو فرد مسلمان با هم ملاقات می کنند و دست می دهند و خدای را سپاس می گویند و از او طلب بخشش می کنند، خدای تعالی آنان را می بخشد». (روایت ابو داود و ابن السنّی)

و نیز فرمود: «ما من مسلمین يلتقيان فيتصافحان إلا غفر لهما قبل أن يتفرقا».

«هر دو فرد مسلمان که برخورد می کنند و دست می دهند، خدای تعالی قبل از آنکه از هم جدا شوند آنان را می بخشد». (روایت ترمذی، ابن ماجه)

و در «موطا» امام «مالک» از آن حضرت صلى الله عليه وآله وسلم آمده است که: «تصافحوا يذهب الغل، وتهادوا تحابوا وتذهب الشحناء». «با هم دست بدهید که حقد و کینه را از بین می برد و به یکدیگر هدیه بدهید که یکدیگر را دوست خواهید داشت و عداوت و دشمنی از بین شما رخت بر خواهد بست».

ب) در جایی بنشیند که صاحبخانه برایش معین می کند

زیرا صاحب منزل نسبت به جایی که میهمانش باید بنشیند آگاه تر است و در این مورد حق دارد، به قول معروف می گویند: «أهل مكة أدرى بشعابها» اهالی مکه به اطراف و اکناف آن آگاه ترند. جدیداً می گویند «رب البيت أدرى بالذي فيه» صاحبخانه به آنچه در آن است آگاه تر است. این مثال مطابق فرموده خدای تعالی است که آن را بیان داشتیم:

﴿ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ

أَرْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ ﴾

«و اگر کسی را در آن [منزلی که می‌روید] نیافتید به آن داخل نشوید! تا به شما اجازه دهند و اگر گفتند باز گردید! پس باز گردید که این برای شما پاکیزه‌تر است».

میهمان با توجه به این آیه مرهون اشاره میزبان است حتی در بازگشت، که با گفته آن حضرت ﷺ تطابق دارد که فرمود:

«فرد مسلمانی که وارد منزل کسی شد در جایی بنشیند که امر می‌کند، زیرا هر کس به عورت^۱ منزل خویش آگاه‌تر است». (از مجمع الزوائد)

ج) در کنار سایرین بنشیند نه در وسط آنان

نشستن در کنار سایرین در مجالس، ادب اجتماعی مهمی است، زیرا وقتی فرد پشت به گروهی بنشیند آنان را آزرده می‌کند و دیگران نیز او را دشنام می‌دهند. «ترمذی» از «ابی مجلز» روایت می‌کند: «مردی وسط حلقه نشست، «حذیفه» گفت: رسول خدا ﷺ لعنت کرده است کسی را که وسط حلقه می‌نشیند».

البته این نهی در شرایطی است که امکان نشستن در کنار سایرین وجود داشته باشد اما اگر در مجلس، تنگی باشد و جایی برای نشستن نباشد و اجباراً باید در وسط بنشیند گناهی ندارد، زیرا خدای تعالی فرمود: ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ (الحج/۷۸) «در دین برای شما سختی و تنگی قرار ندارد».

د) بین دو نفر نشیند مگر به اجازه آنها

نبی اکرم ﷺ فرمود: «لا يحل لرجل أن يفرق بين اثنين إلا بإذنهما». «هیچ انسانی جایز نیست، دو نفر را از هم جدا کند مگر به اجازه آنها». (روایت ترمذی و ابوداود). و در روایت ابوداود آمده است که «لا يجلس بين رجلين إلا بإذنهما». «بین دو مرد نشیند مگر به اجازه آنها».

۱- کنایه از جنبه‌های خصوص که میهمان از آن خبر ندارد. (مترجم)

ه) فرد وارد شونده به مجلس در هر کجا که امکان پذیر بود بنشیند

«جابرین سمره» می‌گوید: «وقتی به خدمت رسول اکرم ﷺ می‌رسیدیم هر جای مجلس که باز بود و امکان نشستن بود می‌نشستیم». (روایت ابوداود و ترمذی)

البته این در موردی است که فردی عادی وارد مجلس می‌شود، در صورتی که انسان فاضلی که مقام و منزلت معنوی دارد، وارد شد اشکالی ندارد که حاضرین مجلس یا صاحب منزل او را در مکان مناسبی بنشانند، زیرا نبی اکرم ﷺ فرمود: «مردم را در جای خود بنشانید» و داستان نماینده «عبدالقیس» را قبلاً در ارتباط با این موضوع ذکر کردیم.

و) اگر حاضرین ۳ نفر باشند دو نفر نباید در گوشی با هم صحبت کنند

رسول گرامی خدا ﷺ فرمودند: «اگر سه نفر بودید دو نفر در گوشی با هم حرف نزنید، زیرا نفر سوم را ناراحت خواهد کرد». (بخاری و مسلم)

علت نهی چنانکه آن حضرت ﷺ فرموده‌اند ایجاد ظن و غم و غصه در نفر سوم است. زیرا تصور می‌کند که برای او اهمیتی قائل نیستند اما اگر تعداد حاضرین مجلس بیش از سه نفر باشند در گوشی صحبت کردن - چنانچه ایجاد شک و شبهه نکند - جایز است.

ز) کسی که از مجلس بیرون رفت و بازگشت، نسبت به جای قبلی خود اولویت دارد.

«ابوهریره» در روایتی از «مسلم» می‌گوید: رسول گرامی خدا ﷺ فرمودند: «هر کدام از شما که از مجلس برخاستید و دوباره بازگشتید جهت نشستن به جای قبلی خود اولویت دارید».

ح) برای خروج از مجلس اجازه بگیرید.

چنانچه قبلاً اشاره کردیم، نبی اکرم ﷺ فرمودند: «طلب اجازه به جهت دیدن است» منظور آنکه شاید اهل منزل در شرایطی باشند که اجازه ورود نداشته باشیم. بهرحال این طلب اجازه به همین دلیل در مورد خروج از مجلس نیز صدق می‌کند.

این مراقبت‌ها و دستورالعمل‌های متعدد نشانگر نهایت توجه اسلام در جهت حفظ حرمت منازل و محافظت نوامیس آنهاست.

ط) هنگام خروج از مجلس دعای کفاره مجلس را بخواند

«ابی برزه» رضی الله عنه می‌گوید: هرگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌خواست برخیزد و مجلس را ترک کند، می‌گفت: «سبحانک اللهم وبحمدک أشهد أن لا إله إلا أنت، أستغفرک وأتوب إليك» «پاک و منزهی، خدایا! تو را سپاس می‌گویم و گواهی می‌دهم که فرمانروا و فریاد رسی جز تو نیست از تو طلب بخشش می‌کنم و از گناهانم توبه می‌نمایم».

مردی گفت: ای پیامبر خدا، شما سخنی می‌گویید که در آنچه گذشت آنرا نمی‌گفتید؟

فرمود: «آنچه گفتم کفاره تمام آن چیزی است که در مجلس گذشت».

آنچه بیان گردید مهم‌ترین قواعد ضروری بود که در آداب مجالس باید مورد توجه قرار گیرد. شایسته است که والدین و مربیان عزیز، خود آن را رعایت کنند و به فرزندان‌شان نیز بیاموزند تا به آن عادت کنند و در روابط اجتماعی و ارتباط با مردم از آن بهره گیرند.

۵- آداب سخن گفتن

بخش مهم دیگری که در آداب اجتماعی لازم است مورد توجه والدین و مربیان قرار گیرد، ادب کلام و شیوه سخن گفتن و بحث کردن با سایرین است.

کودکی که از ابتدای زندگی ادب کلام و شیوه سخن گفتن را می‌آموزد. هنگامی که به سن بلوغ رسید و به میان جامعه پای گذاشت می‌داند. چگونه با مردم سخن بگوید، چگونه مستمع خوبی باشد و سخن دیگران را چگونه پاسخ گوید تا باعث سرور و شادمانی آنان شود.

به همین مناسبت آداب ضروری سخن گفتن در اینجا تقدیم خوانندگان محترم می‌شود، امید است بصیرت مربیان و والدین را بیافزاید و خود نوعی یادآوری باشد که مفید واقع شود.

أ) سخن گفتن به زبان عربی فصیح^۱

زبان عربی زبان قرآن است و پیامبر گرامی ما - سلام و درود خداوند بر او باد - و یاران گرامیش نیز به زبان عربی سخن گفته‌اند و همچنین زبان تمامی کسانی است که به حقیقت از آنان پیروی می‌کنند.

حق ناشناسی است که این زبان ارزشمند را رها کنیم و به زبان عامی که ارتباط نسبی با زبان فصیح ندارد سخن بگوئیم. زینت انسان فصاحت کلام اوست و جمال آدمی حلاوت نطق اوست.

«علی بن الحسین» رضی الله عنه می‌گوید:

عباس به پیشواز رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد، در حالیکه چهره‌ای سفید، موهای بافته شده و زیوری بر تن داشت. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله چون حضرت عباس را دید، تبسمی کرد، حضرت عباس گفت: چه چیز شما را خندانند ای پیامبر خدا، ان‌شاءالله همیشه مسرور و شادمان باشی!

فرمود: از زیبایی عمومی پیامبر در شگفتم!

حضرت عباس رضی الله عنه گفت: چه زیبایی؟ فرمود: «زبان». (روایت حاکم)

«عسکری» می‌گوید: عباس گفت: زیبایی مرد کدام است؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «فصاحت زبان».

«ابوهریره» رضی الله عنه می‌گوید: به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفتیم: ای رسول خدا، از شما فصیح‌تر

ندیده‌ایم.

۱- باید توجه داشته باشیم که زبان عربی زبان مشترک تمامی مسلمین جهان است و یادگیری آن برای

فهم اسلام و ارتباط مسلمین امری ضروری است

فرمود: خدای تعالی مرا «لحان» - غیر فصیح - خلق نکرد، بلکه بهترین کلام‌ها را برایم برگزید.

و آن، کتابش «قرآن» است. (روایت شیرازی و دیلمی).

ب) سخن گفتن به آرامی و با تامل

یکی دیگر از آداب سخن گفتن، تکلم آرام و با تامل است، قصد از این تانی آن است که افرادی که مستمع هستند، مطلب را بفهمند و مغز و محتوای موضوع را دریابند. در روایتی از «بخاری» و «مسلم» آمده است که حضرت «عایشه رضی الله عنها» گفت: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مانند شما با عجله سخن نمی‌گفت، آنچنان به آرامی و تامل صحبت می‌کرد که می‌شد تعداد لغاتش را شمرد» و در روایت «اسماعیلی» اضافه شده است: «براستی که کلام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای تمامی مستمعین قابل فهم و درک بود، فهمی که به واسطه قلوب مستمعین صورت می‌گرفت».

حضرت «عایشه رضی الله عنها» می‌گوید: «کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله جدا از یکدیگر بود و هر کس آن را می‌شنید بخوبی می‌فهمید». (روایت ابوداود)

ج) نهی از تکلف در فصیح سخن گفتن

یکی دیگر از آداب سخن گفتن خود داری از بکار بردن کلمات دهان پرکنو پر طمطراق و جملات مغلق است. فردی که سخن می‌گوید، نباید خود را فقط به زیبایی کلام مقید سازد، سخنوری کند و با تکلف به بیان مقصود خویش بپردازد.

پیامبر گرامی خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدای تعالی به مردان بلیغی که مانند گاو زبان در دهان می‌چرخانند، خشم می‌گیرد». (روایت ابوداود و ترمذی)

«انس» می‌گوید: «نبی اکرم صلی الله علیه و آله هر گاه جمله‌ای می‌گفت، سه بار تکرار می‌کرد تا مستمعین آن را بفهمند و وقتی بر گروهی از مردم وارد می‌شد به آنان سلام می‌کرد، کلامش قاطع بود، نه کوتاه و نه بلند و پرگویی و تکلف در کلام را دوست نمی‌داشت». (روایت بخاری، مسلم)

د) سخن گفتن به تناسب مستمع

یکی دیگر از آداب سخن گفتن آن است که به میزان توانایی درک و فهم شنوندگان سخن گفته شود و محتوای سخن و ظاهر آن فرهنگ، عقل، فهم و سن مستمعین تناسب داشته باشد. رسول گرامی خدا ﷺ فرمودند: «ما گروه انبیا امر شده ایم که با مردم به میزان عقلشان سخن بگوئیم». (روایت دیلمی)

و در «صحیح بخاری» از حضرت «علی» رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «حدثوا الناس بما يعرفون أتحبون أن يكذب الله ورسوله». «با مردم به زبان خودشان سخن بگوئید، آیا دوست دارید که خدا و پیامبرش تکذیب شود؟»
و در مقدمه صحیح مسلم از «ابن مسعود» رضی الله عنه آمده است که فرمودند: «اگر با گروهی از مردم سخنی را بگویی که توانایی فهم آن را ندارند، سبب گمراهی بعضی از آنها خواهد شد».

و از «ابن عباس» رضی الله عنهما نقل شده است که: «لا تتحدثوا أمتي من أحاديثي إلا ما تحمله عقولهم، فيكون فتنة عليهم». «با اتم سخنی نگوئید که توانایی فهم آن را نداشته باشند که عامل گمراهی آنان خواهد شد». (روایت دیلمی)

ه) خودداری از اختصار و اطاله کلام

باید توجه داشت که برای هر سخنی باید حقیقت را ادا نمود، آنقدر کوتاه و مختصر نگردد که مفاهیم را به شکل ناقص و نارسا برای شنونده بیان دارد و آنقدر طولانی نباشد که باعث خستگی سامعین شود. سخن چنانچه بسیار کوتاه یا طویل نباشد اثر بهتری بر شنونده خواهد گذاشت و جذابیت قلبی آن بیشتر خواهد بود.
در روایتی از «مسلم» آمده است که «جابر بن سمره» گفت: «همراه پیامبر خدا ﷺ نماز می خواندم نماز و خطبه آن حضرت متوسط بود» (نه کوتاه نه بلند).

«حکیم بن حزام» رضی الله عنه می گوید: با رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز جمعه حاضر شدم آن حضرت صلی الله علیه و آله برخاست و در حالی که بر عصایش تکیه کرده بود خدای را سپاس گفت و او را ستایش نمود، کلامش روان، پاک و پر برکت بود. (روایت احمد و داود)

در صحیحین آمده است که «ابن مسعود رضی الله عنه پنجشنبه‌ها برای مردم موعظه می کرد. مردی گفت: ای «ابا عبدالرحمن»! ای کاش ما را هر روز موعظه می کردی، «ابن مسعود» گفت: می ترسم شما را خسته و دلزده کنم، «من مانند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای شما موعظه می کنم بین جلسات موعظه فاصله می اندازم. آنحضرت صلی الله علیه و آله برای پرهیز از به ستوه آمدن مردم اینچنین می کرد».

بهتر است در هنگام سخن از شعر و داستان و نکات لطیف بهره گرفت، حضرت «علی» رضی الله عنه می فرماید: «قلوب انسانها مانند جسم آنان خسته می شود پس سخنان نغز و دلپذیر و با حکمت بگوئید».

و) به دقت گوش دادن به شخص گوینده

از جمله آداب سخن گفتن آن است که فرد شنونده با دقت کامل گوش دهد، زیرا می تواند به این ترتیب هر آنچه را که می شنود، یاد بگیرد و از آن به خوبی برداشت کند. یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در هنگام سخن گفتن آن حضرت صلی الله علیه و آله از فرط هیبت او و اهتمام شدیدی که به فهم سخنان داشتند، مانند کسی که بر سرش پرنده ای نشسته است بدون حرکت بودند. در مقابل، نبی اکرم صلی الله علیه و آله با هر کس سخن می گفت با دقت کامل به سخنانش گوش می داد، به تمامی در مقابل او قرار می گرفت و با محبت و لطف با او برخورد می نمود.

«انس» رضی الله عنه می گوید: هرگاه مردی با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در گوشی حرف می زد آن حضرت صلی الله علیه و آله سرش را خم می کرد یا آنرا بالا می گرفت تا او به زحمت نیفتد. (روایت ابو داود) و می گوید: ندیدم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست کسی را بگیرد و رها نماید مگر آنکه آن مرد خود دستش را رها کند. (روایت ابو داود)

ز) نگاه کردن سخنران به تمام حاضرین

یکی دیگر از آداب سخن آن است که شخص متکلم به تمامی حاضرین مجلس نگاه کند تا هر کدام از آنان احساس کند که مورد خطاب گوینده قرار گرفته است.

«عمر بن العاص» رضی الله عنه می گوید: پیامبر گرامی خدا صلی الله علیه و آله در هنگام سخن گفتن به بدترین افراد داخل جمع نگاه می کرد و به این وسیله موجب الفت و محبت قلبی او می گردید، طوری سخن می گفت که هنگام تکلم به جانب من و با توجه به من صحبت می کرد، تصور کردم من بهترین فردی هستم که در خدمت آن حضرت می باشم، گفتم: ای پیامبر خدا، من بهترم یا ابوبکر؟ فرمود: ابوبکر گفتم: من بهترم یا عمر؟ فرمود: عمر، گفتم: من بهترم یا عثمان؟ فرمود: عثمان. باز سؤال کردم و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روی خود را برگردانید. گفتم: ای کاش سؤال نمی کردم. (روایت طبرانی حدیث حسن)

ح) خوشرویی در هنگام سخن گفتن

یکی دیگر از آداب سخن گفتن آن است که شخص گوینده در هنگام سخن یا بعد از آن رویی خوش داشته باشد تا شنوندگان بستوه نیایند و احساس خستگی نکنند.

«ام الدرداء» رضی الله عنه می گوید: «ابوالدرداء» هنگامی که سخن می گفت تبسم می کرد. گفتم: نه! (برای نهی کردن او) مردم می گویند «ابو الدرداء» احمق است که هنگام سخن تبسم می کند.

«ابوالدرداء» گفت: هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله سخن می گفت، تبسم می کرد.

«ام الدرداء» می گوید: «ابوالدرداء» نیز به تبعیت از پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام سخن گفتن

تبسم می نمود. (روایت امام احمد)

«سماک بن حرب» می گوید: به «جابر بن سمره» گفتم: آیا همنشین رسول اکرم صلی الله علیه و آله

بوده ای؟

گفت: آری! فراوان، آن حضرت صلی الله علیه و آله پس از نماز صبح از محلی که نشسته بود بر

نمی خواست تا خورشید طلوع کند و وقتی خورشید طلوع می کرد، بر می خاست.

در آن هنگام یاران او سخن می‌گفتند- و در حالی که پیامبر خدا نشسته بود- شوخی می‌کردند و سخنان متفرقه می‌گفتند و می‌خندیدند و پیامبر هم تبسم می‌کرد. «آنچه بیان گردید مهم‌ترین آداب سخن گفتن بود که شایسته است مریبان و والدین عزیز، آن را رعایت کنند و به فرزندان‌شان بیاموزند تا به آن عادت نمایند و در روابط اجتماعی و ارتباط با مردم از آن بهره گیرند.

۶- آداب شوخی کردن

چه زیبا و پسندیده است که انسان مسلمان در کنار جدیت و تلاش مستمری که در زندگی دارد، روحیه شوخی و گفتن سخنان نشاط‌آور و منطق دلیزیر همراه با حکمت داشته باشد.

چه خوب است که انسان مسلمان بتواند قلوب دیگران را با سخن لطیف و جذاب بدست آورد و با اندیشه لطیف و شوخی‌های بزرگوارانه‌اش بر دیگران تاثیر بگذارد. دین پرسماحت اسلام فرد مسلمان را امر می‌کند که خصایل پسندیده اخلاقی و افعال ستوده داشته باشد، خوش مشرب، خندان، نرم خوی، با محبت و الفت گیرنده و شاداب باشد، وقتی با مردم برخورد می‌کند و وارد جمع می‌شود نسبت به او رغبت و تمایل پیدا کنند، به او جذب شوند و برگردش جمع گردند. این رفتار پسندیده نهایت مسیر تربیتی ما، در اسلام است، مسیری که به تکوین اجتماعی و هدایت مردم منتهی خواهد شد.

اما حدود و مرز نشاط و شادمانی و شوخی در اسلام کدام است و چه ضوابطی دارد؟

أ) افراط نکردن در شوخی

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «من از اهل لهو و لعب (بیهوده‌گویان) نیستم و آنان نیز از من نیستند». (روایت بخاری و بیهقی)

می‌دانیم که فرد مسلمان وظیفه بسیار مهم عبادت خدای تعالی و اقامه حکم و قانون او را در زمین به عهده دارد و در جهت تامین مصالح اجتماعی و وظایف بسیار مهم دیگری باید تلاش و جدیت نماید، اما زیاده روی در شوخی و افراط در خنده و شادمانی، این جدیت و جهد را مخدوش می‌سازد و به آن لطمه اساسی وارد خواهد کرد. یاران گرامی پیامبر ﷺ که در مدرسه نبوت تربیت یافتند، گاهی با نرمی و ملاحظت شوخی و بازی می‌کردند، اما در موقع ضرورت مردانی بسیار جدی بودند.

«بخاری» در «ادب المفرد» می‌گوید: یاران نبی اکرم ﷺ - برای مثال - شوخی می‌کردند و به جانب هم پوست خربزه می‌انداختند، اما هنگامی که وقت جدیت بود، مردانی جدی بودند.

شوخی زیاد ضررهای دیگری نیز دارد، باعث می‌شود قلب، نشاط و حیات خود را از دست داده و بمیرد، دشمنی ایجاد می‌کند و باعث بی‌احترامی کوچکتر به بزرگتر می‌شود. حضرت «عمر رضی الله عنه» می‌گوید:

«کسی که بسیار بخندد هیبت و وقارش کم خواهد شد و کسی که بسیار شوخی کند در نظر دیگران سبک خواهد شد».

ب) شوخی باعث آزار یا بی‌ادبی نسبت به کسی نباشد

شوخی بین دوستان و اهل و اقربا و برادران امری پسندیده است، اما انجام آن مشروط به این است که موجب آزار کسی نگردد یا در آن مخلوق خدا، مورد تمسخر قرار نگیرد و یا موجب غم و غصه فرد دیگری نشود.

در اینجا گوشه‌ای از رهنمودهای آن حضرت ﷺ در ارتباط با شرایط شوخی بیان می‌شود:

پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «هیچکدام از شما به جدی یا شوخی متاع برادر مسلمانش را برندارد و کسی که عصای برادرش را برمی‌دارد به او پس بدهد». (روایت ترمذی و ابوداود)

«عبدالرحمن بن ابی لیلی» می‌گوید: یاران پیامبر ﷺ حکایت می‌کردند که همراه آن حضرت ﷺ بودیم؛ یکی از ما خوابش برد، فردی به طرف او رفت و ریسمانی را که همراهش بود کند، ناگهان از خواب پرید، پیامبر ﷺ فرمودند: «برای مسلمان جایز نیست برادر مسلمانش را بترساند». در روز خندق «زیدبن ثابت» با سایر مسلمانان خاک را جابجا می‌کرد. خسته شد و خوابید «عماربن حزم» سلاحش را (به شوخی) برداشت در حالی که زید خواب بود.

پیامبر اکرم ﷺ «عمار» را از این کار نهی فرمود.

«عامر بن ربیع» می‌گوید: مردی کفشهای مرد دیگر را گرفت و به شوخی پنهان کرد، این جریان را برای پیامبر ﷺ بازگو کردند، آن حضرت ﷺ فرمود: «مسلمان را نترسانید که ترساندش ظلم عظیمی است».

بنابراین کسی که به جهت شوخی کردن و یا خنداندن کس دیگری مسلمان را مسخره می‌کند، غیبت می‌کند یا هتک حرمت نموده و تحقیر می‌نماید، گناهکار است و مرتکب عمل حرام شده است چه آگاه باشد چه بی‌خبر.

ج) پرهیز از دروغگویی در شوخی

چه بسیارند کسانی که برای مجلس گرمی و خنداندن مردم سخنان دروغ را با شوخی‌های خود می‌آمیزند، بدون تردید از نظر اسلام این نوع شوخی باطل است و پیامبر اکرم ﷺ کسانی را که این چنین مزاح را با دروغ می‌آمیزند، تهدید می‌نماید.

آن حضرت ﷺ در این باره فرموده است: «وای بر کسی که برای خنداندن مردم سخنان دروغ می‌گوید، وای بر او وای بر او». (روایت ابو داود، ترمذی، نسائی و بیهقی)

و همچنین فرمود: «خیانت بزرگی است که به برادر مسلمانان دروغ بگویی و او تو را تصدیق کند». (بدون آنکه از دروغ گفتن تو خبر داشته باشد) (روایت احمد و ابو

داود)

و فرمود: «لا یؤمن العبد الإیمان کله حتی یتربک الکذب فی المزاحه، والمراء وإن کان صادقاً». «ایمان بنده خدا کامل نمی‌شود مگر آنکه دروغ را در شوخی‌هایش رها کند و جدل در سخن را کنار بگذارد، هر چند حق با او باشد». (روایت احمد و طبرانی)

یکی از بدعت‌های شایع و عادت‌های رایج در سرزمین‌های ما دروغ ماه آوریل است که بدعتی زشت و منفور است که آن را از غربی‌ها کسب کرده‌ایم و جزو اخلاق اسلامی و آداب سودمند نیست و بدون تردید از دروغ‌های حرام و شوخی‌های باطل و سخنان بیهوده است. با توجه به آنکه پیامبر محبوب ما صلی الله علیه و آله و سلم، در تمامی امور الگو و نمونه شایسته را به تمامی یاران خود تقدیم می‌داشتند ما نیز به شیوه مزاح آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم دقت می‌کنیم تا دریابیم که چگونه شوخی می‌کرد و هیچگاه غیر از حق چیزی بر زبان نمی‌آورد.

«ترمذی» از «انس رضی الله عنه» روایت می‌کند: مردی بادیه‌نشین که نامش «زاهر» بود هدایایی از جانب صحرا به خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌آورد، وقتی می‌خواست ما را ترک کند و به طرف صحرا برود، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را به وسایل ضروری تجهیز می‌کرد، و می‌گفت: «زاهر صحرای ماست و ما شهر او هستیم». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم زاهر را دوست داشت، زاهر قیافه‌ای زشت داشت، روزی که مشغول خرید کالا بود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم از پشت سر به او نزدیک شد و او را در آغوش گرفت. زاهر در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را نمی‌دید گفت: تو کیستی؟ رهایم کن! روی را برگرداند و متوجه شد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، پشت خود را به سینه مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همانطور چسبانده بود و دوست داشت این افتخار بیشتر نصیب او باشد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چه کسی این بنده را می‌خرد؟ زاهر گفت: ای پیامبر خدا! کالای ارزشمندی نیستم و کسی مرا نخواهد خرید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خیر! تو نزد خدای تعالی بسیار با ارزشی!

در سنن «ابو داود» آمده است که «عوف بن مالک اشجعی» گفت: در غزوه تبوک، به خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رسیدم، در زیر سایبانی چرمی کوچک تشریف داشتند،

سلام کردم، جواب داد و فرمود: «داخل شو!» گفتم: کلا داخل شوم؟ (یعنی با کل جسمم) فرمود: آری! کلاً داخل شو! من نیز داخل شدم.

«انس» رضی الله عنه می گوید: مردی به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و از او طلب شتری کرد، فرمود: من به تو بیچه شتر ماده خواهم داد. مرد گفت: ای پیامبر خدا! من با بیچه شتر چکار کنم؟! فرمود: مگر شتر از ماده شتر بدنیا نمی آید؟ (روایت ترمذی و احمد)

«ابن بکار» از «زیدبن اسلم» روایت می کند: زنی به نام «ام ایمن الحبشیه» به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و گفت: شوهرم، شما را به منزلمان دعوت می کند. فرمود: شوهرت کیست؟ همان کسی نیست که در چشمش سفیدی دارد؟ زن گفت: خیر! در داخل چشم شوهر من سفیدی نیست! فرمود: حتماً هست! زن گفت: بخدا قسم، نیست! رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرمود: همه انسانها در چشمشان سفیدی دارند (منظور آن حضرت سفیدی کره چشم بود).

«ترمذی» از «حسن بصری» روایت می کند: پیرزنی به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و گفت: ای پیامبر خدا! دعا کن که خدای تعالی مرا به بهشت وارد کند! فرمود: ای «فلانی» پیر زنها وارد بهشت نمی شوند. پیرزن برگشت و در حالی که دور می شد گریه می کرد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله گفت: «به او بگویند که هنگامی که وارد بهشت می شود پیر نیست» (جوان خواهد شد) خدای تعالی فرمود:

﴿ اُنشَأْنَهُنَّ اِنْشَاءً ۝ فَجَعَلْنَهُنَّ اَبْكَارًا ۝ عُرُكًا اَتْرَابًا ﴾ (واقعہ/۳۵-۳۷)

«به تحقیق ما آنانرا خلق می کنیم خلقت بخصوص! سپس دوباره آنها را دوشیزگانی با کره و طنازان انس گیرنده همسن و سال قرار می دهیم».

بنابر آنچه گفتیم شایسته است والدین و مربیان محترم رهنمودهای ارزشمند پیامبر محبوب اسلام صلی الله علیه و آله را در آداب شوخی در زندگی خویش اجرا کنند و به فرزندان خود تعلیم دهند تا در ارتباط با مردم و در حیات اجتماعی خود از آن بهره گیرند.

۷- آداب تبریک گفتن

از جمله آدابی که رعایت آن توسط فرزند ضروری است و در تکوین و تکامل روابط اجتماعی او مؤثر است ادب تبریک گفتن است، کودکان ما باید کیفیت و اصول آن را به خوبی آموخته، به آن عادت کنند تا در وجود آنان حس تمایل به رابطه جمعی و کشش به سوی جمع تقویت گردد.

با توجه به آنکه مناسبت‌های متعددی در روابط اجتماعی مردم پیش می‌آید که لازم به تبریک و تهنیت گفتن است، مریبان و والدین عزیز در فرصت‌هایی که به دیدار کسی یا کسانی می‌روند که به مناسبت ویژه‌ای به آنان تبریک بگوئید، بهتر است فرزند یا شاگرد خود را نیز به همراه ببرند تا حالت و کیفیت تبریک گفتن در قلب و ذهن آنان به خوبی جای بگیرد و به مرور زمان به خصلتی اخلاقی یا عادت تبدیل گردد.

فرد مسلمان در سراسر زندگی خویش برای آنکه به پاداش الهی یا نتیجه مثبت اعمال خود دست یابد به هر عمل صالحی مبادرت می‌نماید و از جانب دیگر می‌دانیم که تبریک گفتن و مورد لطف و مهر و محبت قرار دادن انسان مسلمان و وارد کردن سرور و شادمانی به قلب او، از مهم‌ترین راههای نزدیک شدن به خدای تعالی است و یکی از پسندیده‌ترین اعمال بعد از فرایض و از موجبات بخشش و راه یافتن به بهشت است.

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «من لقی أخواه بما یحب لیسره بذلک سره الله عزوجل یوم

القیامة». «کسی که برای مسلمانش را با آن چیزی که دوست دارد مواجه نماید تا او را شادمان گرداند، خدای تعالی در روز قیامت او را مسرور خواهد ساخت». (روایت طبرانی)

و فرمودند: «إن من موجبات المغفرة إدخالک السرور علی أخیک المسلم». «همانا

شادمان کردن برادر مسلمانان از موجبات مغفرت است». (روایت طبرانی).

و فرمودند: «إن أحب الأعمال إلى الله تعالى بعد الفرائض إدخال السرور على المسلم». «محبوب‌ترین اعمال نزد خدای تعالی بعد از فرایض آن است که برادر مسلمانان را شادمان سازی». (روایت طبرانی).

و همچنین در روایت «طبرانی» از حضرت «عایشه رضی الله عنها» آمده است که آن حضرت فرمودند:

«کسی که اهل بیتی از مسلمانان را شادمان سازد خدای تعالی به غیر از بهشت به ثواب دیگری برای او راضی نخواهد شد».

در اینجا مهمترین آداب تبریک گفتن بیان می‌گردد:

أ) بیان خوشحالی و سهیم بودن در شادمانی

چنانچه قبلاً گفتیم در صحیحین داستان توبه «کعب بن مالک» آمده است. «کعب» می‌گوید: همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به غزوه «تبوک» رفتیم و از دستور سرپیچی نمودیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد که مسلمانان با ما قطع رابطه کنند ما به شدت پشیمان شدیم و از این وضعیت به تنگ آمدیم تا جایی که زمین و حتی جسم خودمان بر ما تنگ شد، توبه کردیم پس از ۵۰ روز توبه ما پذیرفته شد. «کعب رضی الله عنه» می‌گوید: شنیدم صدای کسی را که فریاد می‌کشید و می‌گفت: ای «کعب بن مالک!» مزده! مردم هم برای تبریک گفتن آمده بودند. به راه افتادم و دنبال پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌گشتم در راه مردم گروه گروه با من ملاقات کرده، تبریک می‌گفتند و عبارت «پذیرش توبه از جانب خدای تعالی» را تکرار می‌کردند تا اینکه وارد مسجد شدیم و پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله را دیدیم که مردم برگردش نشسته بودند.

«طلحه بن عبیدالله رضی الله عنه» برخاست، با شتاب به جانب من آمد با من دست داد و تبریک گفت که من هیچگاه این برخورد طلحه رضی الله عنه را فراموش نخواهم کرد.

«کعب رضی الله عنه» در ادامه می‌گوید: وقتی به رسول خدا صلی الله علیه و آله سلام کردم، در حالی که چهره‌اش به سبب شادمانی می‌درخشید فرمود: «به تو تبریک می‌گویم برای بهترین روز زندگی از زمانی که مادرت تو را زاده است».

ب) تبریک گفتن با کلمات مناسب و دعاهای منتخب

سنت نبوی ما را به ادای عبارات لطیف و دلپذیر راهنمایی می‌کند همراه با این عبارات دعاهایی مناسب گفته می‌شود و بر هر مسلمانی لازم است که این دعاها و عبارات را بداند و برای تطبیق آن در زمان و شرایط ضروری اقدام نماید. بنابراین لازم است که تعدادی از این عبارات لطیف و دعاهای منتخب که مربی اول اسلام صلی الله علیه و آله و یاران گرامیش و بزرگان دین بکار برده‌اند را در اینجا جهت آگاهی خوانندگان عزیز ذکر نمائیم.

۱- تبریک تولد

مستحب است گفته شود: «خدای تعالی به فرزندى که به تو بخشیده است برکمت ببخشد و بتوانی شکر (خداوند) را به جای آوری و از نیکی او نیز نصیب تو گردد و بزرگ شود و به سن توانایی برسد».

بستگان نوازند باید بگویند: «بارک الله لك، وبارک عليك، وزرک الله مثله». «خدای تعالی به تو برکت ببخشد و روزی ببخشد و مانند او را به تو عطا کند». این دو عبارت از سرورانمان «حسین بن علی علیه السلام» و «حسن بصری» روایت شده است.

۲- تبریک بازگشت از سفر

مستحب است که بگوید: «الحمد لله الذى سلمك، وجمع الشمل بك وأكرمك». «خدای تعالی را سپاس می‌گویم که تو را به سلامت باز گرداند و تو را گرامی داشت». (روایت از سلف)

۳- تبریک بازگشت از جهاد

مستحب است که گفته شود: «الحمد لله الذى نصرک وأعزک وأكرمک». «سپاس می‌گویم خدای را که تو را یاری کرد، عزت داد و گرامی داشت». زیرا حضرت عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از غزوه‌ای بر می‌گشت به استقبال او رفت و دستش را گرفت و گفت: «الحمد لله الذى نصرک وأعزک وأكرمک». (روایت مسلم و نسایی).

البته برای بازگشت از جهاد می‌توان همان عبارت بازگشت از سفر را نیز بکار برد.

۴- تبریک بازگشت از حج

مستحب است که گفته شود: «قبل الله حجک وغفر ذنبک وأخلف نفقتک». «خدای تعالی حجت را بپذیرد و گناهت را ببخشد و نفقات را باز گرداند». چرا که از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که: شخصی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت می‌خواهم به حج بروم، پیامبر صلی الله علیه و آله هم مقداری با او راه رفت و سپس فرمود: «یا غلام، زودک الله التقوی ووجهک فی الخیر وکفاک الهم». «ای فلانی، خداوند به تو تقوا دهد و تو را در جهت خیر قرار دهد و در ناراحتی کفایت کند». و چون برگشت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «یا غلام، قبل الله حجک وغفر ذنبک وأخلف نفقتک». «ای فلانی، خداوند حج تو را قبول کند، گناهت را ببخشد و روزیات را بازگرداند». (روایت ابن السنی)

۵- تبریک ازدواج

به هر یک از عروس یا داماد گفته می‌شود: «بارک الله لک، وبارک علیک، وجمع بینکما فی خیر». «خدا به تو برکت ببخشد و پیوندتان را مایه سعادت‌مندی کند». این دعا در روایتی از (ابو داود و ترمذی) آمده است.

مکروه است که گفته شود: «بالرفاء والبنین» و مقصود از «رفاء» پیوند است زیرا این نوع تبریک از تبریک‌های جاهلیت است. و منظور از بنین آنکه پسر دار شوید.

«احمد» و «نسایی» و دیگران از «عقیل بن ابی طالب رضی الله عنه» روایت می‌کنند که با زنی از «جشم» ازدواج کرد و مردم به دیدارش آمدند و گفتند: «بالرفاء والبنین» «عقیل» گفت: اینگونه نگوئید زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله از گفتن این تبریک نهی کرده است.

گفتند: چه بگوئیم؟ عقیل به آنان گفت: بگوئید: «بارک الله لکم وبارک علیکم». «خدا به شما برکت دهد و بر شما مبارک گرداند».

۶- تبریک عید

مستحب است که فرد مسلمان به برادر مسلمانش بعد از نماز عید بگوید: «تقبل الله منا ومنك». «خدای تعالی از من و شما قبول کند».

در مقاصد آمده است که «خالد بن معدان رضی الله عنه»، «وائله بن اسقع رضی الله عنه» را در روز عید ملاقات کرد و به او گفت: خدای تعالی از من و شما قبول کند. وائله هم همین جواب را داد و آن را به رسول اکرم صلی الله علیه و آله نسبت داد.

۷- تهنیت به کسی که خوبی می کند.

مستحب است به کسی که نسبت به فرد مسلمانی نیکی می کند گفته شود: «بارک الله لك في أهلك ومالك، وجزاك الله خيراً».

«خدای تعالی به تو و اهل و مالت برکت ببخشد و به تو جزای خیر بدهد».

در روایتی از «نسایی» و «ابن ماجه» آمده است که «عبدالله بن ابی ربیع رضی الله عنه» گفت: نبی اکرم صلی الله علیه و آله مبلغ چهل هزار از من قرض گرفت، پولی به او رسید، قرض مرا بر گرداند و فرمود: «بارک الله لك في أهلك ومالك، إنما جزاء المسلف (المقرض) الحمد والثناء».

«خدای تعالی به اهل و مال تو برکت ببخشد و پاداش کسی که قرض می دهد تشکر و سپاسگزاری از اوست».

و همچنین فرمود:

کسی که به او نیکی شده است بگوید: «خدای تعالی به تو جزای خیر بدهد». این نهایت سپاسگزاری است. (روایت ترمذی)

بهتر است که شخص تبریک گوینده در گفتن تهنیت به دعاها یا الفاظ منتخب و مذکور مقید باشد. البته می تواند الفاظ و عباراتی را اضافه کند که در آن وقت و لطافت، محبت و دعای خیر نیز وجود داشته باشد اما به شرط آنکه این تعابیر از منشا بیگانه سرچشمه نگرفته باشد تا به تقلیدی جاهلی بدل نگردد و نشان تمایز و استقلال عقیدتی و اصالت اسلامی داشته باشد.

ج) هدیه دادن همراه با تبریک مستحب است.

یکی دیگر از امور مستحب آن است که تبریک گفتن با دادن هدیه همراه باشد، برای مثال دادن هدیه به خانواده نوزد یا کسی که از سفر برگشته یا به داماد و عروس و...، این قاعده از احادیثی که به هدیه دادن ترغیب می‌کنند، استنباط شده است.

در حدیث مرفوعی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که:

«به یکدیگر هدیه بدهید و هجرت کنید که سرافرازی را برای فرزندانان به همراه می‌آورد و از لغزش انسانهای بخشنده چشم بپوشید». (روایت طبرانی و عسکری)

همچنین فرمود: «یا نساء المؤمنین تهادین ولو فرسن شاة فإنه ینبت المودة، ویذهب الضغائن». «ای همسران مؤمنین به یکدیگر هدیه بدهید هر چند سم گوسفندی باشد زیرا باعث ایجاد مودت و محبت می‌شود و کینه را از بین می‌برد». (روایت طبرانی)

و نیز فرمود: «تهادوا فإن الهدية تذهب وحر الصدر».

«به یکدیگر هدیه بدهید زیرا هدیه دادن کینه داخل سینه‌ها را از بین می‌برد». (حدیث مرفوع، روایت بخاری)

و فرمودند: «علیکم بالهدایا فإنها تورث المودة وتذهب الضغائن». «هدیه بدهید که مودت را به دنبال می‌آورد و کینه‌ها را از بین می‌برد». (روایت دیلمی)

و فرمودند: «تهادوا تحابوا». «به یکدیگر هدیه بدهید تا یکدیگر را دوست داشته باشید». (روایت طبرانی)

با توجه به آنکه احادیث مذکور هدیه را در غیر مناسبات سفارش می‌کند، هدیه دادن در مناسبت‌ها به طریق اولی مناسبت بیشتری دارد، زیرا در پیوند افراد امت اسلامی و تقویت یگانگی مسلمانان و ایجاد محبت و برادری و صفا و صمیمیت و نهایتاً در تربیت انسان مسلمان و نسل مسلمانان تاثیر بسزایی دارد.

شایسته است که والدین و مربیان عزیز آداب تبریک گفتن را به زن و فرزند و تمامی افراد خانواده آموزش دهند تا در روابط اجتماعی خود به آن عادت کرده و در ارتباط با مردم از آن استفاده کنند.

۸- آداب عیادت مریض

یکی از آداب بسیار مهم و حساس در روابط اجتماعی مسلمین، ادب عیادت از مریض است.

مربیان و والدین عزیز باید تلاش نمایند تا این فضیلت ارزشمند اخلاقی را در وجود فرزندان خود ایجاد نمایند. کودکانشان از همان ابتدای زندگی یاد بگیرند که درد و رنج دیگران را احساس کنند و نوعی مشارکت روحی و وجدانی با سایرین داشته باشند. این احساس چنانچه ریشه‌دار و عمیق باشد به تدریج وجود کودک را از محبت، گذشت و دلسوزی پر خواهد کرد و به خصلتی اخلاقی و روحی تبدیل خواهد شد، پس در حق کسی تقصیر نخواهند کرد و در انجام وظایف خود عقب نخواهند ماند. در آن فرزندان جامعه جامعه در خوشی و ناخوشی در کنار یکدیگر خواهند بود، درد یکدیگر را احساس می‌کنند، غم و شادی همدیگر را تقسیم می‌نمایند و این از مقاصد تربیتی اسلام در تکوین اجتماعی و تربیت افراد بر مبنای خصال خیر و فضایل اخلاقی است.

به این جهت اسلام به عیادت مریض امر نموده است و آن را حق انسان مسلمان بر گردن برادر مسلمانش می‌داند.

«بخاری» و «مسلم» از «براء بن عازب» روایت می‌کنند که: «أمرنا رسول الله ﷺ بعيادة المريض، واتباع الجنابة، وتشميت العاطس، وإبرار المقسم، ونصرة المظلوم، وإجابة الداعي، وإفشاء السلام». «رسول خدا ﷺ مسلمانان را به عیادت مریض، اتباع جنازه، تشمیت عطسه کننده، پذیرش قسم، یاری مظلوم، اجابت دعوت و سلام کردن امر نموده است».

و فرمودند: «حق المسلم على المسلم خمس: رد السلام، وعیادة المريض، واتباع الجنائز، وإجابة الدعوة، وتشميت العاطس».

«حق مسلمان بر مسلمان پنج چیز است: جواب دادن سلام، عیادت مریض، اتباع جنازه، اجابت دعوت و تشمیت عطسه‌کننده». (روایت بخاری و مسلم)

به این دلیل یاران گرامی حضرت رسول ﷺ در امر دست یابی به خیر از هم پیشی می‌گرفتند که عیادت مریض از آن جمله است تا از پاداش بهشت بهره‌مند شوند و در جایگاه صدق در کنار آن پادشاه مقتدر باشند.

«بخاری» در «ادب المفرد» از «ابوهریره رضی الله عنه» روایت می‌کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در جمع یاران سؤال کردند که:

چه کسی امروز روزه است؟ ابوبکر گفت: من!

فرمود: چه کسی امروز به عیادت مریض رفته است؟ ابوبکر رضی الله عنه گفت: من!

فرمود: چه کسی امروز در تشییع جنازه شرکت کرده است؟ ابوبکر رضی الله عنه گفت: من!

فرمود: چه کسی امروز مسکینی را طعام داده است؟ ابوبکر رضی الله عنه گفت: من!

مروان که یکی از راویان این حدیث است می‌گوید، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه این خصلت‌ها در انسانی جمع شود وارد بهشت خواهد شد.

آداب عیادت مریض به ترتیب زیر می‌باشد:

أ) زود به عیادت رفتن

زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی مریض شد به عیادت او برو» شایسته است عیادت چنان که حدیث دلالت می‌کند از ابتدای بیماری باشد.

البته احادیث دیگری وجود دارد، که عیادت را به روز سوم پس از شروع بیماری موکول می‌کند.

«ابن ماجه» و «بیهقی» روایت کرده‌اند که آن حضرت صلی الله علیه و آله از مریض عیادت نمی‌کرد مگر بعد از روز سوم «طبرانی» از «ابن عباس رضی الله عنهما» روایت می‌کند که گفت: «عیادت از مریض بعد از سه روز سنت است».

از «اعمش» روایت شده است که در مجالس با هم می‌نشستیم اگر یکی از ما سه روز در مجلس حاضر نمی‌شد در مورد او می‌پرسیدیم، اگر مریض بود به عیادتش می‌رفتیم.

برای جمع بین احادیث مذکور می‌توانیم بگوییم که اگر بیماری خطرناک یا شدید بود بسرعت رفتن بهتر است و اگر معمولی بود بعد از سه روز بهتر است.

ب) کوتاه نمودن یا طولانی کردن مدت عیادت به تناسب حال مریض

اگر حال مریض به گونه‌ای باشد که احتیاج به مراقبت و پرستاری مداوم داشته باشد خصوصاً پرستاری توسط زنان، لازم است که عیادت کوتاه باشد.

ولی اگر مریض حال مناسبی داشته باشد و با سخن گفتن با اطرافیان آرامش پیدا کند اشکالی ندارد که مدت ملاقات مقداری اضافه گردد.

بهتر است بین ملاقات‌ها یک روز فاصله باشد (البته در صورتی که حال مریض خوب باشد) زیرا نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «زر غبا تزدد حبا». «با فاصله دیدار کن! که محبت را بیشتر می‌کند». (گفته‌اند که این فاصله یک هفته است).

و «ابن درید» چه زیبا گفته است:

عليك باغباب الزيارة إنها إذا كثرت كانت إلى الهجر مسلکا
فإني رأيت الغيث يسام دأبا ويسأل بالأیدی إذا هو أمسكا

دیدارهایت را کمتر کن! زیرا، اگر دیدار و ملاقات بسیار باشد، خود راهی به سوی دوری و هجران است. بارش پی در پی باران موجب ملال است اما هنگام قطع آن دست‌ها به آسمان بلند شود.

ج) دعا برای مریض هنگام برخورد

«بخاری و «مسلم» از حضرت «عایشه رضی الله عنها» روایت می‌کنند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اهل خود را هنگامیکه عیادت می‌نمود با دست راست مسح نموده، می‌فرمود: «اللهم رب الناس، أذهب البأس، اشف أنت الشافی لا شفاء إلا شفاؤك، شفا لا یغادر سقماً».

«خداوندا ای پروردگار مردم! این بیماری را از بین ببر، شفا ده که شفا دهنده تویی و شفایی جز شفای تو نیست شفایی که مرضی بر جای نمی گذارد».

همچنین نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

کسی که از مریضی عیادت کند که اجلش نرسیده است، هفت بار بگوید: «أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيكَ». «از خدای عظیم، پروردگار عرش عظیم تقاضا می کنم که شفایت دهد». خدای تعالی حتماً او را عافیت می بخشد». (روایت ابو داود، ترمذی و حاکم)

د) یادآوری مریض به اینکه دست بر محل درد بگذارد و دعای منتخب را بخواند

«مسلم» روایت می کند «ابو عبدالله عثمان بن ابی العاص رضی الله عنه از دردی که در بدنش داشت به نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شکایت آورد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دستت را بر محل درد بگذار و سه بار بگو: «بسم الله» و هفت بار بگو: پناه می برم به عزت و قدرت خداوند از شر آنچه احساس می کنم و آنچه پرهیز می نمایم».

ه) سؤال از اهل مریض درباره حال و وضع او مستحب است.

«بخاری» از «ابن عباس» رضی الله عنه روایت می کند که حضرت «علی بن ابی طالب» - رضی الله عنه - در کنار رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود. آن حضرت بیمار بود و بعداً به علت همان بیماری وفات یافت. هنگامی که حضرت «علی رضی الله عنه» خارج شد، مردم پرسیدند: ای «ابا الحسن»! رسول خدا صلی الله علیه و آله شب را چگونه به روز رسانید؟ حضرت «علی رضی الله عنه» فرمود: شب را به شکر خدای با سلامت به صبح رسانید.

و) نشستن عیادت کننده در کنار سر مریض مستحب است.

«بخاری» در «ادب المفرد» از «ابن عباس» روایت می کند که نبی اکرم صلی الله علیه و آله هرگاه به عیادت مریض می رفتند در کنار سرش می نشستند و هفت بار می گفتند: «از خدای عظیم، پروردگار عرش عظیم تقاضا می کنم که بیماریت را شفا بخشد». اگر اجلش نرسیده باشد، شفا می یابد.

ز) امیدوار ساختن مریض با وعده شفا و طول عمر

پیامبر محبوب ﷺ ما فرموده است: «إِذَا دَخَلْتُمْ عَلٰی مَرِيضٍ فَنَفَسُوا لَهُ فِي أَجَلِهِ (بَطُولِ الْعَمْرِ)، فَإِنَّ ذَلِكَ لَا يَرُدُّ شَيْئًا، وَيَطِيبُ نَفْسَهُ». «هرگاه به عیادت مریض رفتید او را به طول عمر امیدوار سازید! بدانید که سخن شما چیزی را عوض نمی‌کند اما باعث آرامش بیمار خواهد شد». (روایت ترمذی و ابن‌ماجه) و در حدیث «ابن عباس» آمده است که گفته می‌شود: «مسأله مهمی نیست ان شاء الله شفا می‌یابی».

ح) عیادت کنندگان مستحب است که از مریض طلب دعا کنند

«ابن ماجه» و «ابن السنی» از «عمر بن الخطاب» روایت می‌کنند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «إِذَا دَخَلْتَ عَلٰی مَرِيضٍ فَمَرَهُ فَلْيَدْعُ لَكَ، فَإِنَّ دَعَاءَهُ كَدَعَاءِ الْمَلَائِكَةِ». «وقتی به عیادت مریض رفتی از او بخواه که برایت دعا کند، زیرا دعای مریض مانند دعای ملائکه است».

ط) تلقین «لا اله الا الله» به مریض در حال احتضار

در روایت «مسلم» از «ابو سعید الخدری» رضی الله عنه آمده است که، رسول خدا ﷺ فرمودند: «لَقِنُوا مَوْتَاكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». «به کسانی که در حال احتضار هستند لا اله الا الله را تلقین کنید».

همچنین فرمود: «مَنْ كَانَ آخِرَ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ». «کسی که آخرین کلامش «لا اله الا الله» باشد وارد بهشت می‌شود». (روایت ابو داود و حاکم)
آنچه به نظر خوانندگان عزیز رسید مهم‌ترین آداب اسلامی در ارتباط با عیادت بیماران بود شایسته است که مربیان و والدین محترم بر اجرای آن همت گمارند و آنها را به فرزندانشان بیاموزند تا به آن عادت کرده و در حیات اجتماعی و در ارتباط با مردم از آن بهره گیرند.

۹- آداب تعزیه

یکی دیگر از آداب اجتماعی که مربیان و والدین باید به آن توجه کنند، آداب تعزیه برای کسی است که عزیزی را از دست داده، یا کسی از آنان مرده است.

معنی «تعزیه» آن است که با کلمات و عبارات لطیف و خوشایند و مناسب، اهل میت را به صبر تشویق کنی و با دعاها و عبارات برگزیده او را تسلی بخشی، از غمش بکاهی و مصیبت را در نظرش کوچک کنی. تعزیه مستحب است، هر چند میت و وابستگانش اهل ذمه (یهود و نصاری) باشند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر فرد مؤمنی برادر مسلمانش را تعزیت بگویند (با کلمات مناسب او را تسلی بخشد) خدای عزوجل در قیامت بر او، زینت کرامت و بزرگی خواهد پوشاد». (روایت ابن ماجه و بیهقی)

همچنین «ترمذی» و «بيهقی» از «عبدالله بن مسعود» روایت کرده‌اند که گفت: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که انسان مصیبت دیده‌ای را تعزیه بگوید اجرش مانند اجر او خواهد بود».

شایسته است که تعزیه برای تمامی اهل میت باشد، کوچک، بزرگ و زن و مرد (غیر از دختران جوان که باید توسط محارم تسلی خاطر داده شوند).
تعزیه می‌تواند قبل از دفن و بعد از آن تا سه روز باشد و اگر صاحب عزا یا شخص تسلیت گوی غایت باشند، تعزیه بعد از سه روز هم اشکالی ندارد.
مهم‌ترین آداب تعزیه به شرح زیر می‌باشد:

أ) تلفظ عبارات و دعاهاى برگزیده

امام «نووی» در کتاب «الاذکار» می‌گوید: بهترین عباراتی که برای تعزیه روایت شده است در صحیح «بخاری» و «مسلم» از «اسامه بن زید رضی الله عنه» می‌باشد که می‌گوید: یکی از دختران نبی اکرم صلی الله علیه و آله، شخصی به خدمت آن حضرت فرستاد که او را بخواند و بگوید که بچه‌اش در حال مرگ است. آن حضرت به فرستاده گفت: «برگرد و بگو! تمامی آنچه خدای تعالی می‌گیرد یا می‌دهد، متعلق به خود اوست و هر چیزی نزد او عمر معینی دارد پس آنان را به صبر و طلب پاداش برای صبرشان از خدای تعالی امر کرد».

امام «نوی» در ادامه می‌گوید: اما لفظ تعزیه محدودیت خاصی ندارد. به هر لفظی تعزیه گفته شود صحیح است و مقصود حاصل می‌گردد و یاران ما توضیح می‌دهند که در تسلیت مسلمان به مسلمان گفته شود که خدای تعالی اجرت را عظیم و عزایت را نیکو گرداند و مرده‌ات را ببخشد.

و در تسلیت مسلمان به کافر بگوید: خدای تعالی اجرت را عظیم و عزایت را نیکو بگرداند و در تسلیت کافر به مسلمان گفته شود: خدای تعالی عزایت را نیکو بگرداند و مرده‌ات را ببخشد.

ب) درست کردن غذا برای اهل میت مستحب است.

شرع مقدس اسلام درست کردن غذا را برای خانواده و اهل میت مستحب می‌داند، زیرا از جمله نیکی و خوبی نسبت به خانواده مسلمان بوده، باعث تقویت روابط اجتماعی و پیوند قلبی می‌گردد.

اهل میت، چون مشغول به مرده خود هستند و به علت مصیبت، داغ‌دیده و غمگین هستند، توانایی آماده نمودن غذا را ندارند.

«جعفر بن ابی طالب علیه السلام» در غزوه «موته» به شهادت رسید، پیامبر گرامی خدا صلی الله علیه و آله پس از بازگشت از جنگ فرمودند: «برای آل جعفر غذایی فراهم کنید، زیرا مصیبت وارده آنها را مشغول کرده است». (روایت ابو داود، ترمذی و ابن ماجه)

ائمه اتفاق نظر دارند که مکروه است که خانواده و اهل میت غذایی فراهم کنند و مردم از آن بخورند. دلیل ایشان حدیث اخیر است که گفت: پس از دفن میت در کنار اهل و خانواده‌اش جمع می‌شدیم و غذایی برای آنان فراهم می‌کردیم.

اما کاری را که بعضی از مردم امروزه انجام می‌دهند مانند درست کردن غذا یا پذیرایی در هنگام تعزیه از بدعت‌های ناشایستی است که خدای تعالی هیچ دلیلی برای صحت آن نفرستاده است و شخص تسلیت‌گوینده وظیفه دارد هر نوع پذیرایی را رد کند، زیرا با رهنمود نبوی و ادب اسلامی منافات دارد.

ج) اظهار همدردی با صاحب عزا

همدردی با کسی که عزیزی را از دست داده است، عملاً زمانی بروز خواهد کرد که در مجلس عزا که قرآن کریم تلاوت می‌شود با خشوع و خضوع گوش فرا دهیم و سخنانی بگوئیم که با مصیبت تناسب داشته باشد، الفاظ و عبارات برگزیده را که در تسلیت بکار می‌روند بیان داریم و بطور کلی باید حرکات و سکنات ما با فضای غم و اندوه مجلس سازگاری داشته باشد.

اما کسانی که تبسم می‌کنند یا می‌خندند و سخنان بیهوده می‌گویند یا کلامی را بر زبان می‌رانند که با شرایط و محیط تعزیه ارتباطی ندارد یا نکات خنده‌داری را بیان می‌کنند، به صاحب عزا اسائه ادب نموده آگاهانه یا ناآگاهانه دچار گناه شده‌اند.

ترحم برای میت و اظهار حزن و غم از فراق او و بر شمردن خوبی‌هایش بهترین وسیله تسلیت خانواده است و گذشتگان ما نیز این چنین عمل می‌کردند و به این طریق به صاحب عزا تسلیت داده و با او همدردی می‌کردند.

«ابوداود» و «نسائی» در حدیث طویلی از «عمرو بن العاص» رضی الله عنه روایت می‌کنند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به «فاطمه رضی الله عنها» گفت: چه چیز باعث شده است از خانه خارج شوی؟ جواب دادند: به نزد خانواده این میت آمده‌ام تا اظهار همدردی کرده و آنان را تسلیت دهم.

د) نصیحت در هنگام دیدن منکر در مجالس عزا

گاهی شخص تسلیت گوینده با بدعت‌ها و منکراتی در مجلس عزا برخورد می‌کند، مانند گذاشتن عکس میت یا سیگار کشیدن و یا حرف زدن در هنگامی که قاری قرآن را قرائت می‌نماید یا گذاشتن موسیقی حزن آور یا پذیرایی از مردم و انواع دیگر از اموری که در دین از آن نهی شده است.

در این شرایط وظیفه انسان مؤمن و آگاه چیست؟

ضروری است که فرد مؤمن در چنین شرایطی در بیان حق جرات داشته باشد و از ملامت هیچ کننده‌ای نهراسد و جو غم و غصه و حزن حاکم بر مجلس نباید

او را از بیان حق باز دارد و امر به معروف و نهی از منکر را کنار بگذارد. نباید ترس از مردم او را از نصیحت باز دارد، زیرا سزاوارتر است که از خدای تعالی بترسد.

رسول خدا ﷺ فرموده است: «لا يحقن أحدكم نفسه، قالوا: يا رسول الله! وكيف يحقر أحدنا نفسه؟ قال: يرى أن عليه مقالا ثم لا يقول فيه، فيقول الله عزوجل يوم القيامة: ما منعك أن تقول في كذا وكذا؟ فيقول: خشية الناس، فيقول: فيأي كنت أحق أن تخشى». «هیچیک از شما هیچگاه خود را تحقیر نکنید. گفتند: ای پیامبر خدا، چگونه ما خود را تحقیر می‌کنیم؟»

فرمودند: در شرایطی می‌بیند که بر عهده اوست سخن بگوید، آن را بر زبان نمی‌آورد و خدای عزوجل در روز قیامت به او خواهد گفت: چه چیز باعث شد که در مورد من این چنین و آن چنان نگویی؟ بنده می‌گوید: ترس از مردم. خدای عزوجل می‌فرماید: شایسته بود که از من بترسی نه از مردم» (روایت ابن‌ماجه)

آن حضرت ﷺ با یارانش بر شنیدن و اطاعت کردن و نصیحت کردن فرد مسلمان بیعت می‌نمود. «بخاری» و «مسلم» از «ابن جریر» روایت می‌کنند که گفت: «با رسول خدا ﷺ بر شنیدن، اطاعت و نصیحت هر مسلمان بیعت نمودم». پیامبر اکرم ﷺ کسانی که منکر را می‌بینند و توانایی تغییر آن را دارند اما آن را تغییر نمی‌دهند به عذاب الهی تهدید کرده است. «جریر بن عبدالله» می‌گوید: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌گفت: «ما من رجل یكون فی قوم یعمل فیهم بالمعاصی یقدرون أن یغیروا علیه، ولا یغیرون إلا أصابهم الله منه بعقاب قبل أن یموتوا».

«هرگاه مردی در میان قومی باشد و به انجام گناه مبادرت نماید و آن قوم می‌توانند او را باز دارند، اگر از او ممانعت بعمل نیاورند، خدایتعالی به سبب شخص گناهکار آنان را قبل از مرگ مجازات خواهد کرد». (روایت ابو داود)

بدون تردید امر به معروف باید با نرمی و آرامی و همراه با نصیحت پسندیده و اسلوب حکیمانه باشد چه بسا که با اخلاص نیت و روش نیکو در قلب شنونده اثر

بگذارد و او را متأثر سازد. چه بسیار اتفاق افتاده است که کلمه‌ای رقیق و نرم از جانب رفیقی با حکمت و مخلص شنونده را به انسان دیگری تبدیل کرده است و راست گفت پروردگار عظیم ما آنجا که فرمود:

﴿ اَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ﴾

(النحل/۱۲۵)

«به راه پروردگارت با حکمت و موعظه نیکو دعوت کن و به بهترین شیوه با آنان بحث کن».

آنچه بیان شد مهم‌ترین قواعدی است که اسلام در ارتباط با آداب تعزیه بیان داشته است امید است مربیان و والدین محترم فرزندان خود را به جانب آن راهنمایی کرده تا در آنها به عادت و خصلت اخلاقی تبدیل گردد و از آن در ارتباط با مردم و روابط اجتماعی خود بهره گیرند.

۱۰- آداب عطسه و خمیازه

از جمله آداب اجتماعی ادب عطسه و خمیازه است. برای آن که فرزندان ما با ظاهری شایسته و نمودی پسندیده در جامعه پدیدار شوند لازم است که این آداب را فرا گیرند.

آداب عطسه کننده به صورتی که نبی اکرم صلی الله علیه و آله بیان کرده‌اند به صورت زیر است:

أ) بکار بردن الفاظ حمد، رحمت و هدایت آن چنان که در سنت آمده است:

«بخاری» از «ابوهریره» روایت می‌کند که گفت: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَلْيَقُلْ: الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلْيَقُلْ لَهُ أَخُوهُ أَوْ صَاحِبُهُ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ، فَإِذَا قَالَ لَهُ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ، فَلْيَقُلْ: يَهْدِيكُمُ اللَّهُ وَيُصَلِّحُ بِالْكُم»؛ «هر کدام از شما عطسه کرد بگوید: «الحمد لله» و برادر یا رفیقش بگوید: «یرحمک الله» و اگر گفت «یرحمک الله» شخص عطسه کننده بگوید: «یهدیکم الله ویصلح بالکم» و در روایت ابو داود و ترمذی آمده است که بگوید: «یغفر الله لنا ولكم» خداوند ما و شما را ببخشد».

ب) جواب عطسه کننده‌ای را که «الحمد لله» نگوید، نمی‌دهند

«ابوموسی» رضی الله عنه می‌گوید: شنیدیم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَحَمْدُ اللَّهِ فَشَمْتُوهُ، فَإِذَا لَمْ يَحْمَدِ اللَّهَ فَلَا تَشْمَتُوهُ». «هر کدام از شما که عطسه کرد و «الحمد لله» گفت جوابش را بگوئید و اگر «الحمد لله» نگفت، جواب ندهید». (روایت بخاری)

«بخاری» و «مسلم» از «انس» رضی الله عنه روایت می‌کنند که دو مرد در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودند عطسه کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به یکی از آنان گفت: «یرحمک الله» ولی به دیگری نگفت، کسی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جوابش را نداد گفت: ای پیامبر خدا، چرا به من «یرحمک الله» نگفتی؟ فرمود: «چون او «الحمد لله» گفت و تو نگفتی».

اشکالی ندارد که یکی از حاضرین «الحمد لله» بگوید تا شخص عطسه‌کننده متذکر شود.

ج) گذاشتن دست یا دستمال بر دهان هنگام عطسه برای تخفیف صدا

«ابوداود» و «ترمذی» از «ابوهریره» روایت می‌کنند که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه عطسه می‌کرد دست یا گوشه لباسش را جلوی دهان خود می‌گرفت و به این ترتیب صدای عطسه را تخفیف می‌داد.

نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَكْرَهُ رَفْعَ الصَّوْتِ بِالنَّثَاؤِبِ وَالْعَطَاسِ». «خدای تعالی بلند شدن صدا به علت عطسه یا خمیازه را دوست ندارد». (روایت ابن السنی).

د) به عطسه کننده حداکثر سه بار جواب داده می‌شود

اگر کسی بطور مکرر عطسه کرد، سنت آن است که فقط تا سه بار آن را جواب گوئیم.

«سلمه بن الاکوع» رضی الله عنه می‌گوید: در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودم، مردی عطسه کرد آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم به او جواب داد بار دوم و سوم هم عطسه کرد و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم جواب داد و فرمود: «این مرد مبتلا به زکام است».

تعداد زیادی از علما معتقدند که بعد از سه بار جواب دادن مستحب است که برای شخص دعای سلامتی بنمائیم که بعد از سه بار از باب تشمیت نخواهد بود.

ه) جواب عطسه غیر مسلمان

«ابوداود» و «ترمذی» از «ابوموسی الاشعری» روایت می‌کنند که یهودیان نزد رسول اکرم ﷺ عطسه می‌کردند به امید آنکه پیامبر بگوید: «یرحمک الله» اما آن حضرت ﷺ می‌فرمود: «یهدیکم الله ویصلح بالکم».

و) به زن جوان غریبه پس از عطسه جواب داده نمی‌شود

اکثریت اهل علم و اجتهاد اعتقاد دارند که جواب دادن مرد به زن جوان غریبه پس از عطسه مکروه و از نوع کراهت تحریمی است، البته جواب دادن پیرزن مکروه نیست، بلکه جایز است. مکروه بودن این امر برای زن جوان، از باب سد ذرایع^۱ و جلوگیری از فتنه می‌باشد.

«ابن الجوزی» می‌گوید: یکی از مردان عابد نزد «احمدبن حنبل» رحمته الله بود، زن امام «احمد» عطسه کرد مرد عابد گفت: «یرحمک الله» «امام احمد» گفت: «عابد نادان» و منظورش از کلمه نادان ناآگاهی مرد نسبت به عدم جواب دادن به زن غریبه است.

آداب خمیازه

أ) بازگرداندن خمیازه تا جایی که ممکن است.

«بخاری» از «ابوهریره رضی الله عنه» روایت می‌کند که نبی اکرم ﷺ فرمودند: «خدای تعالی عطسه کننده را دوست دارد و خمیازه کننده را دوست ندارد، هرگاه یکی از شما عطسه کرد و «الحمد لله» گفت، برادر مسلمانش وظیفه دارد جواب دهد و بگوید: «یرحمک الله»، اما خمیازه از شیطان است تا آنجایی که می‌توانید خمیازه را باز گردانید، هر کدام از شما که خمیازه بکشد شیطان به او می‌خندد».

۱- قبلاً توضیح داده شده است.

ب) دست گذاشتن بر دهان در هنگام خمیازه

در روایت امام «مسلم» از «ابوسعید الخدری رضی الله عنه» آمده است که: هر کدام از شما خمیازه کشید دست بر دهان بگذارد زیرا شیطان وارد می‌شود.

تعداد زیادی از اهل علم و اجتهاد عقیده دارند که دست گذاشتن بر دهان در هنگام خمیازه در نماز یا خارج نماز مستحب است.

ج) بلند شدن صدا در هنگام خمیازه مکروه است.

«مسلم» و «احمد» و «ترمذی» از نبی اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کنند که فرمود: «خدای تعالی عطسه کننده را دوست دارد و خمیازه را دوست ندارد. هر کدام از شما که خمیازه می‌کشد نگوید هاه هاه آن عمل از شیطان است و به او می‌خندد».

و چنانچه ذکر کردیم آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: خدای تعالی بلندشدن صدا به علت عطسه و خمیازه کشیدن را دوست ندارد. طبق روایت سلف، آنحضرت صلی الله علیه و آله از این جهت بر خویشان مسلط بوده است و به اذن خدای تعالی توانسته است مانع آن گردد.

آنچه بیان شد مهم‌ترین آداب عطسه و خمیازه بود، شایسته است که والدین و مربیان عزیز آن را به کودکان خود آموزش دهند تا در روابط اجتماعی خود از آن بهره گیرند.

آنچه به نظر خوانندگان محترم رسید، مهم‌ترین قواعد و اصول آداب اجتماعی و مبانی ارتباط و رفتار افراد در نظام جامعه با یکدیگر بود. فرد مسلمانی که به این آداب آراسته می‌گردد، حقیقتاً قابل تقدیر و بزرگداشت و احترام است، زیرا با مظهری کامل از سلوک و سیره اسلامی در نظام اجتماع خود بروز خواهد نمود و براساسی ضروری است هر مسلمانی تمامی آداب فردی و اجتماعی را بداند و در عمل اجرا کند، از آداب خوردن و نوشیدن گرفته تا آداب سلام کردن، همنشینی، شوخی، تبریک، تسلیت و غیره، آدابی که دین مقدس اسلام آن را بر بزرگ و کوچک امت پیامبر صلی الله علیه و آله

واجب کرده است و در اجرای آن زن و مرد، حاکم و محکوم، پادشاه گدا و عالم و عامی، هیچ تفاوتی با هم ندارند.

این گستردگی و شمول برای آن است که در سطح زمین و در بین تمامی جوامع انسانی جامعه فاضل و نمونه اسلام با تمامی مظاهر ارزشمند آن به شکل عملی ظاهر کند و تمامی انسانها را شامل شود، از هر رنگ، جنس و نژادی که باشند.

ما در طول تاریخ اسلام شاهد بودیم که این آداب در جامعه، برای مدت زمان نه چندان کوتاهی جامه عمل پوشید، زمانی که مسلمین دولت و هویت مستقل داشتند و قدرتمند و آگاه بودند، حاکم جامعه اسلام این آداب را به عنوان فریضه دینی مطرح می نمود و خود بر امر اجرای آن نظارت می کرد. در شرایطی که جامعه اسلام بهره مند از روابط متقابل اجتماعی بود که در آن نصیحت، نظارت، انتقاد و امر به معروف و نهی از منکر رواج داشت، مردم گروه گروه و دسته دسته دین اسلام را می پذیرفتند و وارد جامعه مسلمین می شدند زیرا اسلام، این ندای مقدس آسمانی را، در زمین و در بندگان خدا، با چشم خود در آداب و اخلاق آنها می دیدند و ناظر بودند که چگونه در تمامی زوایای زندگی آنها اثر گذاشته است و تمامی روابط آنها را به مطلوب ترین شکل تغییر داده است. این، فلسفه پیشرفت برق آسا و شگفت انگیز اسلام در تاریخ گذشته ماست، حرکت خارق العاده ای که منجر به گسترش حکومت اسلام در سراسر دنیا شد.

پس جای تعجب نیست که می بینیم سرزمین های اسلام روز به روز گسترده تر شد، زیرا مردم با رغبت و تمایل کامل به این رسالت آسمانی ایمان می آوردند و از ظلم و جور حاکمان به سایه عدل اسلام پناه می آوردند.

اما اکنون ما به این وضع اسف بار رسیده ایم و اگر بخواهیم دوباره به آن دوران پربرکت و ارزشمند برگردیم لازم است که به شیوه گذشتگان خود و راه آنان به طور کامل آشنا باشیم و تمامی توان خود را بکار بریم، آستین همت را بالا بزنیم تا کودکان ما با این خصایل و صفات ارزشمند اخلاقی و آداب اجتماعی از همان اوایل دوران

کودکی آشنا شوند تا ثمره‌ای نیکوتر و نتیجه‌ای بهتر بدست بیاوریم و نسل آینده ما نسل مسلمانی باشد که اسلام را در زندگی فردی و اجتماعی خود تحقق بخشد و خدای تعالی اجر شما را که به این مهم اقدام می‌کنید بزودی خواهد داد و در واقع توشه‌ای برای قیامت خویش با ادای این مسؤولیت مهم فراهم می‌نماید و امانتی را که به عهده شماست به خوبی ادا می‌کنید.

خدای تعالی اجر عاملین صادق و مخلص را خواهد داد و پاداش کسانی را که عمل نیک انجام می‌دهند تباہ نخواهد کرد. لازم می‌دانم که در خاتمه به دو مسأله مهم اشاره کنم:

أ) آداب اجتماعی مذکور از جانب هیچ عقیده و مسلکی یا اجتماعی به اندازه اسلام مورد توجه قرار نگرفته است.

ب) آداب بسیار دقیق اجتماعی در اسلام دلالت بر این دارد که این دین عظیم دینی اجتماعی است و برای اصلاح جوامع بشری آمده است، دین گوشه‌گیری و عزلت نیست و فقط برای حیات فردی نیامده است و فقط عبارات مجرد نیست که بر اوراقی نوشته شود یا کتابی که بر طاقچه بگذارند.

﴿ هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ ۗ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴾

(لقمان/۱۱)

«این آفرینش خداست. پس به من بنمایانید آنها که غیر او هستند چه آفریده‌اند. بلکه ظالمان در گمراهی آشکاری هستند.»

۴- نظارت و نقد اجتماعی

یکی از نکات مهم در تکویت رفتاری و تربیت اجتماعی کودک آن است که از همان ابتدای دوران کودکی به او بیاموزیم که با تمامی کسانی که زندگی می‌کند و یا با هر کسی که به نوعی ارتباط دارد، به گونه‌ای رابطه داشته باشد که هرگاه انحرافی یا

خطایی دید، تذکر دهد و یا نصیحت نماید و انتقاد در جمع را به عنوان راه به عنوان ابزاری سازنده بکار ببرد.

این انتقاد سازنده و مراقبت بر امور جاری در نظام جامعه را اصطلاحاً «اصل نظارت و نقد اجتماعی» می‌نامیم.

به عبارت دیگر کودکان خود را باید به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر عادت دهیم. می‌دانیم این وظیفه از پایه‌های اساسی حراست از آرای عمومی است و تنها طریق اجتماعی پیشگیری از فساد و انحراف می‌باشد و بهترین راه برای حفظ ارزشهای معنوی امت اسلام و نظام اخلاقی آن است.

و برآستی ما به شدت نیازمند پدران و مادران و مربیان کوشا و جدی و آگاهی هستیم که از همان اوایل زندگی فرزندانمان، دانه جرأت و شجاعت در اظهار حق را، در وجودشان بکارند تا زمانی که فرزند وارد جامعه می‌شود و بر پای خود می‌ایستد، بتواند نصیحت کند و انتقاد نماید و به جمع داعیان راه خدا و مبلغان رسالت اسلامی پیوندد و در اصلاح انحراف اجتماعی تلاش کند و در این راه از ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای نهراسد و قدرتهای مستبد و ظالم نتوانند در راه اعلام کلمه حق و بیان عقیده اسلام از او ممانعت به عمل آورند.

اما اصول و راه حل نقد و نظارت اجتماعی چیست؟

هم اکنون اصول و مراحل ذیل را تقدیم خوانندگان عزیز می‌نمایم و امیدوارم به یاری خدای تعالی در ادای مسؤولیت خود را در ارتباط با تربیت اجتماعی و تکوین اخلاقی فرزندان خویش، از آن استفاده نمایند.

۱- حراست آرای عمومی بعنوان وظیفه اجتماعی

اسلام حفظ و حراست رای عمومی را بر هر مسلمانی واجب کرده است. این وظیفه در امر به معروف و نهی از منکر تجلی می‌کند، تمامی افراد این امت از هر صنف و قومی، موظف به امر به معروف و نهی از منکرند، بدون آنکه هیچگونه تمایزی در این مورد در بین آنها وجود داشته باشد.

در این وظیفه اجتماعی حاکم و عالم، خاص و عام، زن و مرد، کوچک و بزرگ، پیر و جوان، کارمند و کارگر و سایرین، هیچ تفاوتی با هم ندارند و هیچ مسلمانی از انجام آن معاف نشده است و هر کس بر حسب حال و وضع و توانایی ایمانی خویش موظف به انجام آن می‌باشد.

این اصل مهم اجتماعی را از گفته مقدس خدای عزوجل اقتباس نموده‌ایم آنجا که می‌فرماید:

﴿ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ﴾
(آل عمران/۱۱۰)

«شما بهترین امتی بودید که برای مردم انتخاب شدید امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خداوند ایمان دارید».

﴿ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴾

(التوبه/۷۱)

«زنان و مردان مؤمن سرپرست یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، نماز را بر پای می‌دارند، زکات می‌دهند و از خدا و پیامبرش اطاعت می‌کنند، خداوند بزودی به آنان رحم می‌کند و برآستی که خداوند غالب و با حکمت است».

نبی اکرم ﷺ با یاران گرامیش و تمامی کسانی که به جامعه مسلمین می‌پیوستند بر شنیدن و اطاعت کردن و گفتن حق بدون هراس از کسی پیمان می‌بستند.

«بخاری» و «مسلم» از «عباده بن الصامت رضی الله عنه» روایت می‌کنند که گفت: با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیمان بستیم که در خوشی و ناخوی و سختی و آسانی از او پیروی کنیم و دیگران را بر خود ترجیح دهیم و با اهل امر (امرا) نزاع نکنیم، مگر آنکه کفر آشکاری از آنان ببینیم که از طرف خداوند برای ما مجوزی باشد، حق بگوییم هر کجا که باشیم

و از ملامت هیچ ملامت - کننده‌ای نهراسیم. پیامبر خدا ﷺ رابطه خود و جامعه را در ارتباط با امر نقد و نظارت اجتماعی در مثال بسیار جالبی به یک کشتی تشبیه کرده‌اند. تاکید اهمیت رابطه فرد و جامعه در این مثال برای آنست که هر مسلمان، وظیفه اجتماعی حساس خود را در این مورد خاص دریابد، در مقابل ظالم بایستد و از عقیده و هویت خویش محافظت کند، در این صورت است که عقیده و اخلاق امت اسلام حفظ خواهد شد و هویت و موجودیت آن تثبیت می‌شود و از استبداد ظالمین در امان خواهد ماند و بازیچه دست ستمکاران نخواهد شد.

پیامبر خدا ﷺ در این باره فرموده است:

«مثال مسؤولین اجرای حدود الهی و افراد نظام جامعه مانند دو گروه از مردم هستند که بر یک کشتی سوار می‌شوند. قرعه‌کشی می‌کنند، گروهی به طبقه بالا می‌روند و گروهی به طبقه پائین، افرادی که در طبقه پائین هستند هر وقت به آب نیاز پیدا می‌کنند مجبورند که به طبقه بالا بیایند و از آنان درخواست نمایند، می‌گویند چطور است سوراخی در کشتی درست کنیم که بتوانیم به راحتی آب بیاوریم و دیگر مزاحم افراد طبقه بالا نشویم و مستقیماً به آب دسترسی پیدا کنیم! اگر جلو این افراد گرفته نشود همه اهل کشتی هلاک می‌شوند و اگر جلوی آنها را بگیرند همه نجات پیدا می‌کنند!» (روایت بخاری و ترمذی)

﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ ...﴾ (المائده/۷۸)

«خدای تعالی بنی اسرائیل را به علت ترک امر به معروف و نهی از منکر لعنت می‌کند.»
«می‌دانیم که لعنت الهی زمانی به کسی تعلق می‌گیرد که امر واجبی را که به عهده اوست ترک کرده باشد پس می‌توانیم امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان وظیفه اجتماعی هر فرد مسلمان به حساب آوریم. در روایتی از «ترمذی» آمده است که نبی اکرم ﷺ فرمودند:

«پس از آنکه بنی اسرائیل به گناه و عصیان کاری مبادرت نمودند علمایشان آنها را نهی کردند اما دست از اعمال خود برنداشتند پس در مجالس با آنان همنشین شدند و

همراه آنان خوردند و نوشیدند پس خدای تعالی قلوب تعدادی از آنان را به سبب قلوب دیگران سخت کرد.

پس خدای تعالی آنان را بزبان داود و عیسی بن مردم لعنت کرد زیرا تجاوزگر و گناهکار بودند». پس پیامبر ﷺ که تکیه داده بودند نشستند و فرمودند: «قسم بخدایی که جانم بدست اوست، لعنت شامل مردم می شود، مگر اینکه مردم در وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، امرا و حاکمان را وادار به اجرای عدالت و تثبیت حق کنند». آنچه وجوب امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان وظیفه اجتماعی یک مسلمان تأکید می نماید شمولیت هلاک و عذاب برای کسانی است که در وظایف اجتماعی و اصلاح نظام جامعه خود و مقابله با ستمکاران کوتاهی می کنند».

«بخاری» و «مسلم» از «زینب بنت جحش» روایت می کنند که گفت: رسول گرامی ﷺ با حالت نگرانی بر ما وارد شد و فرمود: «لا اله الا الله» وای بر عرب از شری که به آنان نزدیک می شود.

گفتیم: ای پیامبر خدا! آیا در حالی که در میان ما صالحین هستند هلاک می شویم؟ فرمود: آری. وقتی فسق و فجور زیاد شود.

آنچه وجوب این امر اجتماعی را مجدداً تأکید می کند آنست که خدای تعالی دعای احدی از این امت حتی برگزیدگان آنرا در شرایطی که از امر جهاد و مبارزه با ظالمین و امر به معروف و نهی از منکر دوری می کنند جواب نخواهد داد.

نبی اکرم ﷺ فرمود: «والذی نفسی بیده لتأمرن بالمعروف، ولتنهون عن المنکر، أو لیوشکن الله یبعث علیکم عذاباً منه، ثم تدعونه فلا یتستجیب لکم».

قسم به کسی که جانم در دست اوست باید به امر به معروف و نهی از منکر مبادرت نمایید در غیر اینصورت بعید نیست که خدای تعالی عذابش را بر شما بفرستد و در آن هنگام دعای هیچکس مستجاب نخواهد شد. (روایت ترمذی)

«ابن ماجه» و «ابن حبان» از حضرت «عایشه» روایت می کنند که گفت: پیامبر اکرم ﷺ داخل شد و از حالت چهره اش متوجه شدم از چیزی ناراحت شده است،

وضو گرفت و با هیچکس حرف نزد، گوش خود را به دیوار حجره چسباندم تا بدانم که آنحضرت ﷺ در داخل مسجد چه می‌گویند!

نبی اکرم ﷺ بر منبر رفت، سپاس خدا را گفته و او را ستایش نمود و سپس فرمود: «إن الله يقول لكم: مروا بالمعروف وانهوا عن المنكر قبل أن تدعوا فلا أجيب لكم، وتسالوني فلا أعطيكم، وتستنصروني فلا أنصرکم فما زاد عليهم حتى نزل». «خدای تعالی می‌فرماید امر به معروف و نهی از منکر نمایید، قبل از آنکه دعا کنید و جواب ندهم و از من چیزی بخواهید و ندهم و یاری بطلبید و کمک نکنم. آنگاه آن حضرت ﷺ از منبر پائین آمد و چیزی به این سخنان نیفزود».

بعضی استدلال کرده‌اند که امر به معروف و نهی از منکر بطور عملی توسط امر امکان پذیر است و در قلمرو علما بصورت گفتن است و در قلمرو عوام الناس با قلب انجام می‌گیرد.

و برای اثبات نظر خود به حدیث نبی اکرم ﷺ استدلال کرده‌اند که فرمود: «من رأى منكم منكراً فليغيره بيده، فإن لم يستطع فبلسانه، فإن لم يستطع فبقلمه وذلك أضعف الإيمان». «کسی از شما که امر منکری دید با دست خویش آنرا تغییر دهد اگر نتوانست با زبانش و اگر نتوانست آنرا با قلمش انکار کند، چنین فردی ضعیفترین ایمان را دارد». (روایت مسلم)

اما باید بگویم که این استدلال براساس دلیل محکم و حجت قاطع نیست، زیرا لفظ من «کسی که» در حدیث آنحضرت ﷺ، دلالت بر عموم دارد و تمام افرادی که توانایی تغییر منکر را با زبان یا دست دارند و یا فقط انکار قلبی می‌نمایند، شامل می‌شود و فرق نمی‌کند که فرد انکار کننده امیر عالم یا عامی باشد بلکه شرط اصلی آنست که احساس خطر بنماید و آنرا تذکر دهد.

همچنین در قرآن کریم آمده است که:

۱- خانه آنحضرت به مسجد چسبیده بود.

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْعُرْفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ۚ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾
(آل عمران/۱۰۴)

«باید که از میان شما گروهی باشند که به خیر دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر کنند. اینان رستگارانند.»

کلمه امت لفظی عام است و می‌تواند تمامی طبقات و اصناف مختلف را در امت اسلامی در برگیرد.

اگر این احساس نظارت و انتقاد دائمی و مستمر در امت اسلامی در همه اعضای آن نباشد چگونه می‌تواند با هوشیاری تمام نقشه‌های دشمنان را باطل کند و در مقابل کسانی بایستد که عقیده و مقدسات دینی را به بازی می‌گیرند و ظلم و فساد را در زمین شروع می‌نمایند. اگر تمامی افراد این امت احساس مسئولیت نکنند چگونه تمامی افراد امت در مقابل منکر مقاومت خواهند کرد و بعنوان صفی واحد در برابر ظالمین و استعمارگران خواهند ایستاد. پس بار دیگر تاکید می‌نمایم که والدین و مربیان عزیز بر خود واجب بدانند که نهال جرات و شجاعت در بیان حق و عمل به آن را در اعماق شخصیت کودکان خود بکارند تا از همان ابتدای زندگی مسئولیت اجتماعی خود را درک کنند و در بجای آوردن امر به معروف و نهی از منکر و انتقاد سازنده اجتماعی سهیم شوند.

۲- اصول مهم در ارتباط با فردی که امر به معروف و نهی از منکر می‌نماید

اصول و قواعد مهمی در ارتباط با امر به معروف و نهی از منکر باید مدنظر باشد و به اجرا گذاشته شود که در واقع شروط لازم این امر مهم اجتماعی می‌باشد. پس شایسته است که مربیان و والدین عزیز ابتدا آنرا در وجود خویش تحقق داده باشند و به فرزندان‌شان نیز یاد دهند تا از همان زمانی که کودک قادر به اندیشیدن می‌گردد براساس و مبانی این قواعد حرکت کند تا زمانی که به وظیفه مقدس امر به معروف و نهی از منکر اقدام می‌کند قدرت تأثیرش زیاد باشد و دیگران نیز از او پیروی کنند. این اصول بشرح زیر می‌باشد:

أ) حرف و عمل شخص گوینده یکی باشد.

زیرا خدای تعالی فرمود:

﴿ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۳﴾ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ

(الصف/۳)

تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴾

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنانی به زبان می‌آورید که به آن عمل نمی‌کنید؟ موجب خشم شدید الهی می‌شود که سخنانی بگوئید که به آن عمل نمی‌کنید.»

﴿ أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴾

(البقره/۴۴)

«آیا مردم را به نیکی امر می‌کنید، در حالی که خود را [در ارتباط با اجرای آن] فراموش می‌کنید و در حالیکه کتاب [آسمانی] را می‌خوانید، آیا نمی‌اندیشید؟»

و نبی اکرم ﷺ فرمودند:

«يُؤْتَى بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيُلْقَى فِي النَّارِ. فَيَقُولُونَ: يَا فُلَانُ! مَا لَكَ؟ أَلَمْ تَكُن تَأْمُرُ الْمَعْرُوفَ، وَتَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ؟ فَيَقُولُ: بَلَى كُنْتُ أَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ وَلَا آتِيَهُ، وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَآتِيَهُ.»

«در روز قیامت شخص را در آتش می‌اندازند می‌گویند فلانی مگر تو امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کردی؟ می‌گویند: آری! اما امر به معروف می‌کردم و خود انجام نمی‌دادم و نهی از منکر می‌کردم و خود انجام می‌دادم». (روایت بخاری و مسلم) و همچنین فرمودند: «أَتَيْتُ لَيْلَةَ أُسْرَى بِي عَلِيَّ قَوْمَ تَقْرُضُ شِفَاهَهُمْ بِمَقَارِيضِ مَنْ نَارٍ، فَقُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جَبْرِيْلُ؟ قَالَ: خُطَبَاءُ أُمَّتِكَ الَّذِينَ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ، وَيَقْرَأُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَلَا يَعْمَلُونَ بِهِ.» «در شب معراج قومی را دیدیم که لبانشان را با قیچی آتشین می‌بریدند. به جبرائیل گفتم: اینان چه کسانی هستند؟»

گفت: اینها سخنرانان امت تو هستند که حرف می‌زدند، اما عمل نمی‌کردند، کتاب

خدا را می‌خواندند ولی به آن عمل نمی‌کردند». (روایت بیهقی و ابن ابی‌الدنیا)

گذشتگان ما قبل از آنکه نفس خود و خانواده خود را اصلاح کنند، هیچگاه کسی دیگر را تعلیم نمی‌دانند و به راه تقوی و عمل صالح دعوت نمی‌کردند.

و این «عمر بن خطاب رضی الله عنه» است که قبل از آنکه مردم را به کاری امر کند و یا از منکری باز دارد به منزل می‌آید و می‌گوید: «من بزودی مردم را به فلان کار دعوت می‌نمایم و از فلان کار باز می‌دارم. و بخدا قسم اگر ببینم و یا بشنوم که هر کدام از شما کاری را که به آن دعوت کرده‌ام ترک کرده است و یا امری که از آن نهی کردم انجام داده است، بشدت او را مجازات خواهم کرد».

پس از منزل خارج می‌شد و مردم را به موضوع خاصی که می‌خواست دعوت می‌کرد و تمامی مردم آنرا شنیده و اطاعت می‌نمودند.

«مالک بن دینار» هرگاه این حدیث را می‌خواند که «هر بنده‌ای از بندگان خدا سخن بگوید خدای تعالی در روز قیامت از او خواهد پرسید که قصد تو از بیان آن سخن چه بود». گریه می‌کرد و بعد می‌گفت: آیا فکر می‌کنید چشمم به این سخنرانی خودم روشن می‌شود؟ در حالی که می‌دانم در روز قیامت پروردگارم، از من سؤال می‌کند قصد تو از آن موعظه چه بد و من خواهم گفت: خدایا! تو بر قلبم شاهده‌ی که اگر می‌دانستم گفتن آن کلام برای تو خوشایند نیست هیچگاه آنرا حتی برای دو نفر هم بر زبان نمی‌آوردم. پس شایسته است که دعوت‌کنندگان ما خود به این آداب رفیع اسلامی آراسته گردند تا مردم نیز آنان را بپذیرند و موعظه و نصایح آنان را اجابت نمایند.

ب) امری که مورد نهی واقع می‌شود، منکر بودن آن مورد توافق صاحب نظران باشد

یکی از نکاتی که باید به آن توجه شود اینست که امری که مورد نهی واقع می‌گردد، واجب است که به اتفاق نظر اهل فقه و ائمه اجتهاد، منکر اعلام شده باشد و آنچه که در جهت منکر بودن بین مجتهدین مورد تصادم باشد، منکر محسوب نمی‌گردد.

برای مثال فردی که پیرو مذهب «امام احمد بن حنبل» است نمی‌تواند عمل فرد دیگری که طبق مذهب «امام مالک» عمل کرده است را منکر اعلام کند، زیرا هر کدام از امامان مذاهب نهایت سعی خود را بکار برده است تا با استفاده از مصادر تشریحی یعنی کتاب و سنت و قیاس و اجماع، حکم صحیح را استنباط کند، پس چگونه می‌توان عمل فردی را که طبق مذهب یکی از امامان بزرگ عمل می‌کند، منکر خواند، امامانی که هر کدام مانند کوهی از علم و ورع و تقوی بودند و از جنبه هوش و ذکاوت نیز جز و نوابغ هستند، از قدیم هم گفته‌اند: کسی که از عالم پیروی کند خدای تعالی را در حال سلامت ملاقات می‌کند، اما کسانی که در عصر حاضر احکام سایر مذاهب را انکار می‌کنند و ادعا می‌نمایند که مجتهد عصر حاضرند با این موضع‌گیری آزاردهنده خود سبب تفرق و ایجاد هرج و مرج در امت اسلامی می‌شوند و مسیر اجتماع اسلامی را بسوی عزت و پیروزی، به تعویق می‌اندازند. نصیحت ما به این افراد آنست که مواضع خود را تعدیل نمایند از افراط و شدت خویش بکاهند شرایط و اوضاع مسلمین را با واقع بینی بیشتری بررسی کنند و دریابند که امت اسلام در محاصره خطرهای زیادی قرار گرفته است و از هر طرفی از جانب دشمنان تهدید می‌شود.

ج) نهی از منکر باید تدریجی و با حکمت باشد

شخصی که نهی از منکر می‌نماید باید در انجام این وظیفه، مسیر تدریجی و مرحله‌ای را برگزیند. اول باید عمل زشت یا منکری را که انجام می‌شود، بشناسد، سپس فاعل آنرا در درجه دوم شناسایی کند بدون آنکه دچار تجسس یا امور دیگری شود که در اسلام نهی شده است، سپس عامل انجام منکر را نصیحت کند و راهنمایی نماید و او را از عذاب الهی بترساند، اگر فرد خاطی با این روش اصلاح نشد عبارات و جملات شدیدتر بکار ببرد، اگر اثر نکرد او را تهدید کند و بترساند که اگر اینچنین کار کنی مجازات خواهی شد. سپس تغییر منکر با دست را آغاز می‌کنیم برای مثال وسایل قمار و نوشیدن مشروب را خراب می‌کنیم و از بین می‌بریم پس به تغییر امر

منکر بوسیله جماعت بدون کار برد سلاح مبادرت می‌نمائیم. البته این امر برای افراد، در صورتی جایز است که در موقع نیاز باشد و انجام آن باعث فتنه در بین مردم نگردد.

سپس تغییر منکر بوسیله جماعت است یعنی گروهی یا تمام مردم همراه با سلاح اقدام می‌کنند و افراد متفرقه نمی‌توانند این کار را بکنند، زیرا منتهی به فتنه خواهد شد و ویرانی و شیوع فساد را به همراه خواهد داشت.

مراحل تغییر منکر چنانکه فقها هم گفته‌اند باید مسیر تدریجی و صعودی خود را طی کند و در زمانی که نوع خفیف آن سودمند است نباید به نوع شدید مبادرت نمود. مثلاً اگر تغییر منکر با ملاحظت و نصیحت امکان‌پذیر می‌گردد، صحیح نخواهد بود که به ملامت و لحن شدید مبادرت نمائیم.

شخصی که امر به معروف و نهی از منکر می‌نماید باید به اصول و مراحل آن آگاهی و تسلط داشته باشد در غیر اینصورت دچار لغزش‌هایی خواهد شد که عواقب ناگواری به بار می‌آورد. به عبارت دیگر انجام این وظیفه اجتماعی مستلزم حکمت است و «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» «و به هر کس که حکمت داده شود حقیقتاً به او خیر فراوانی اعطا شده است».

د) فرد دعوت کننده نرم خوی و خوش رفتار باشد

بطور کلی دعوت اسلامی نیازمند افرادی است که در امر به معروف و نهی از منکر دارای رفتاری ملایم و نرم و اخلاقی پسندیده و نکو باشند تا بتوانند بهتر اثر بگذارند و مورد پیروی دیگران واقع شوند. رفتار نرم و ملایم از بارزترین صفات مبلغین و داعیان راه خداست. رسول گرامی خدا ﷺ نیز همواره یاران و پیروان خود را به آن دعوت می‌نمودند.

آن حضرت ﷺ فرموده‌اند: «من أمر بمعروف فلیکن بمعروف». «کسی که امر به معروف می‌کند باید رفتاری شایسته و پسندیده داشته باشد». (روایت بیهقی)

و فرمود: «ملایمت و نرمی با هر چیزی باشد آن را زینت می‌بخشد و از هر چیزی برداشته شود آنرا زشت و ناپسند جلوه می‌دهد». (روایت مسلم)

در روایت «مسلم» هم چنین آمده است که فرمود: «خدایتعالی ملایم و مهربان است و ملایمت و نرمی را دوست دارد و در هنگام نرمی به آدمی می‌بخشد آنچه را که هنگام شدت نمی‌بخشد».

الگو بودن رسول خدا ﷺ در نرمی و ملایمت در مثالهای زیر بخوبی بروز می‌نماید:

ابوهریره می‌گوید: «عرب بیابانگردی در مسجد ادرار کرد، مردم برخاستند که او را کتک بزنند. نبی اکرم ﷺ فرمود: رهایش کنید و یک سطل آب بر روی ادرارش بریزید، شما امتی هستید که برای سخت‌گیری برانگیخته نشده‌اید، بلکه مبعوث شده‌اید تا با گذشت و آسان‌گیری باشید». (روایت بخاری)

«ابی امامه» در روایتی از امام «احمد» می‌گوید: جوانی به خدمت رسول اکرم ﷺ رسید و گفت: ای پیامبر خدا! آیا اجازه می‌دهی زنا کنم؟ اطرافیان از این سؤال خشمگین شده، بر سرش فریاد کشیدند، پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

آیا زنا را برای مادرت می‌پسندی؟

جوان گفت: قربانت گردم خیر!

فرمود: مردم نیز برای مادران خود نمی‌پسندند. آیا آن را برای دخترت می‌پسندی؟

جوان گفت: فدایت شوم، خیر!

فرمود: مردم نیز آن را برای خواهرانشان نمی‌پسندند.

سپس آن حضرت این سؤال را درباره عمه و خاله ... از جوان می‌کردند و او در

پاسخ تمامی آنها می‌گفت:

فدایت شوم، خیر!

پیامبر گرامی خدا ﷺ، دستش را بر سینه جوان نهاد و گفت: «خدایا! قلبش را

پاک کن و گناهانش را ببخش و فرج (آلت تناسلی) او را از گناه مصون بدار».

آن جوان در حالی که با تمامی وجود از زنا نفرت پیدا کرده بود از مقابل رسول خدا ﷺ برخاست.

«معاویة بن الحکم السلمی» می‌گوید: در صف نماز جماعت به امامت رسول اکرم ﷺ برخاست.

«معاویة بن الحکم السلمی» می‌گوید: در صف نماز جماعت به امامت رسول اکرم ﷺ ایستاده بودم، مردی عطسه کرد، من هم خطاب به او گفتم: «یرحمک الله» جماعت نمازگزار با حالتی حاکی از خشم به من نگاه کردند.

من هم گفتم: مادرتان به عزایتان بنشینند! چرا اینگونه به من نگاه می‌کنید؟ چون در نماز بودیم و نمی‌توانستند سخنی بگویند با دست بر زانوهایشان می‌زدند، چون من فهمیدم که می‌خواهند مرا ساکت کنند، دیگر سخن نگفتم. وقتی نماز تمام شد رسول گرامی ﷺ مرا خواند، پدر و مادرم به فدایش باد که هیچ معلمی قبل و بعد از او ندیدم که به خوبی او تعلیم دهد، بخدا قسم که با من تند سخن نگفت، دشنام نداد و مرا نزد، فقط فرمودند: «نماز تسبیح، تکبیر و قرائت قرآن است و صحیح نیست که غیر از این‌ها کلمات دیگری از سخنان مردم در آن وارد شد». (روایت مسلم)

می‌گویند: واعظی بر ابوجعفر منصور وارد شد و با او به تندی سخن گفت ابوجعفر گفت: فلانی با من نرم باش! خدایتعالی کسانی بسیار بهتر از تو را بر کسانی بسیار بدتر از من فرستاد موسی را به جانب فرعون فرستاد و گفت: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لِّعَلَّهِ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَحْتَنِي» ﴿۱۱۱﴾ مرد واعظ از عمل خود خجل گشت و دریافت که او از حضرت موسی عليه السلام بالاتر نیست و ابوجعفر از فرعون بدتر نیست.

و راست گفت: پروردگار عظیم ما هنگامی که پیامبر محبوبش عليه السلام را با این خطاب مقدس تربیت نمود:

﴿ فِيمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ ۗ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴾
(آل عمران/۱۵۹)

«پس به واسطه رحمت الهی نرمی کردی برایشان و اگر تندخو و سخت دل بودی، بدون شک از دور تو پراکنده می شدند پس ایشان را عفو کن و برایشان طلب آموزش کن و در کارها با آنان مشورت کن و چون عزم و تصمیم گرفتی به خدا توکل که خدایتعالی متوکلین را دوست دارد».

ه) شخص داعی باید اذیت و آزار را تحمل کند

یکی از امور بدیهی در ارتباط با دعوت و وظیفه امر به معروف و نهی از منکر آن است که شخص داعی در معرض انواع مختلفی از آلام و آزار قرار می گیرد، مانند سرپیچی مستکبرین، حماقت جاهلین و استهزا سایرین و بدون تردید این چنین خواهد شد، زیرا این سنت الهی است که در هر شرایط زمانی و مکانی برای تمامی انبیا و دعوت کنندگان و انسانهای اصلاح گر جریان داشته است.

﴿ أَلَمْ أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ۗ ﴿۱۰۱﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۗ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكٰذِبِينَ ﴾ (العنکبوت/۳)

«آیا مردم می پندارند که همینکه گفتند ایمان آورده ایم آنها را رها می کنیم و نمی آزمائیم؟ به تحقیق کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم تا خدایتعالی کسانی را که راست می گفتند معلوم نماید و کسانی را که دروغ می گفتند، مشخص کند».

﴿ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ ۗ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهَ ۗ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ ﴾
(بقره/۲۱۴)

«آیا می‌پندارید که وارد بهشت می‌شوید؟ اما آنچه از سختی‌ها به گذشتگان رسید به شما نمی‌رسید؟ آنان دچار سختی‌ها و ضررها شدند تا جایی که پیامبر و همراهانش می‌گفتند: پس یاری خدا چه وقت فرا می‌رسد؟ آگاه باشید که یاری خدا نزدیک است!»
لقمان در نصیحت به فرزندش می‌گوید:

﴿يَبْنِي أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾
(لقمان/۱۷)

«فرزندم! نماز را بر پای دار! امر به معروف و نهی از منکر کن و بر هر آنچه [در این راه] به تو می‌رسد صبر کن! که به حقیقت این استقامت از اموری است که انجام آن واجب است.»

و از این جاست که ابتلا و آزمایش و تحمل رنج در راه خدا به بهشت منتهی خواهد شد و سببی برای کفاره گناهان است.

﴿فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِمَّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ﴾
(آل عمران/۱۹۵)

«پس گناهان کسانی را که مهاجرت کرده‌اند و از خانه‌هایشان رانده شده‌اند و در راه من آزار دیده‌اند و جنگیده‌اند و کشته شده‌اند، می‌زدایم و آنان را در بهشتهایی که در آن نهرها جاری است داخل می‌کنم. این پاداشی است از جانب خدا و پاداش نیکو نزد خداست.»

«سعدبن ابی وقاص رضی الله عنه می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کردیم که چه کسی به شدیدترین آزمایش‌های الهی امتحان می‌شود؟ فرمود: انبیا سپس انسانهای افضل و برتر و به تدریج تا به پائین‌تر می‌رسیم هر انسانی برحسب دین خود امتحان می‌شود اگر دینش محکم باشد امتحان و ابتلایش شدیدتر است و اگر در دینش رقت و سبک باشد برحسب دین خود آزمایش خواهد شد.»

و همانطور بلاها بر بنده خدا فرستاده می‌شود تا زمانی فرا رسد که بر زمین خدا راه می‌رود و هیچ خطا و گناهی بر او نوشته نشده است. (روایت ترمذی، ابن‌ماجه، ابن‌حبان و حاکم)

و در روایت «مسلم» از آن حضرت آمده است که:

«بهشت توسط سختی‌ها و آتش توسط شهوات محاصره شده است».

و برای داعی همین کافی است که به سرور تمامی دعوت‌کنندگان حضرت محمد ﷺ تاسی نماید. زیرا پیامبر عزیز ما ﷺ اذیت و آزار و سختی‌هایی را در مسیر دعوت اسلامی تحمل نمود که برای هیچیک از دعوت‌کنندگان قبل و بعد از او سابقه نداشت.

مشرکان طریق فریب و تحریک را پیش گرفتند تا با وعده مال و ثروت و قدرت دنیایی او را اغوا نمایند، اما آن حضرت تسلیم نشد.

بعد از آن با او قطع رابطه کامل کردند تا او را از تبلیغ دعوت باز دارند، آن حضرت در برابرشان ضعف نشان نداد و خضوع و خشوع نکرد، و بعد از آن، آزارها و سختی‌های طاقت فرسا به اشکال مختلفی ادامه پیدا کرد، اما آن بزرگوار، همچنان ثابت و استوار با اراده‌ای راسخ و قلبی مطمئن ایستادگی نمود تا با یاری خدای توانا پیروزی او فرا رسید.

چه شایسته است که کسانی که پرچم رسالت اسلامی را بدست می‌گیرند و قصد آنان برپایی حکم الهی در سراسر زمین است، صبر را پیشه خود سازند و مشقت و آزار را در راه خدا بپذیرند اگر می‌خواهند که یاری خدایتعالی در آینده تحقق یابد و پیروزی خود را تضمین نمایند.

و در اینجا سؤال مهمی پیش می‌آید.

اگر شخص دعوت‌کننده احتمال ضرر جانی بدهد و امید تغییر منکر را نداشته باشد آیا به انجام وظیفه خود ادامه دهد بهتر است یا آنرا ترک کند؟

عقیده درست آنست که بگوئیم وظیفه امر به معروف و نهی از منکر باید در هر شرایطی ادامه داده شود، خدایتعالی در این باره می‌فرماید:

﴿يَبْنِيْ اَقِمِ الصَّلَاةَ وَاْمُرْ بِالْمَعْرُوْفِ وَاَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاَصْبِرْ عَلٰى مَا اَصَابَكَ ۗ اِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُوْرِ﴾
(لقمان/۱۷)

«امر به معروف و نهی از منکر کن و بر آنها [در این راه] به تو می‌رسد صبر کن! که این استقامت از جمله امور واجب است.»

همچنانکه در آیه مذکور می‌بینیم خدای عزوجل امر به معروف و نهی از منکر را به اموری مانند ضرر جانی یا عدم امید به تغییر شرایط و غیره مقید نکرده است. بنابراین زمانی که نیت فرد مسلمان خالص باشد، باید در راه دعوت پای بنهد و به عاقبت کار هر چه باشد اهمیتی ندهد، زیرا این اقدام خالصانه از عزم امور و نشانه اوج ایمانی فرد مؤمن است.

«ابوبکر ابن العربی» می‌گوید: کسی که به از بین رفتن منکر امیدوار است اما از ضرر جانی مانند زدن و کشتن و غیره می‌ترسد به نظر اکثریت علما جایز است که امر به معروف و نهی از منکر را ادامه دهد.

حال سؤال پیش می‌آید که اگر امید زوال منکر را نداشت فایده‌اش چیست؟ «ابن العربی» آنچه را که علما ذکر کرده است مشروط می‌کند به این موضوع که: کسی که نیت خالص داشته باشد به وظیفه خود اقدام کند و اهمیتی ندهد که چه خواهد شد.

در شرح «شرعه الاسلام» تالیف شیخ «علی زاده» آمده است: فرد داعی نباید چرب‌زبانی و تعریف و تمجید مردم را دوست داشته باشد، یا از ملالت و ضرب و قتل بترسد. گذشتگان ما منکر را در هر شرایطی بیان می‌کردند و به هیچ مانعی در این راه اهمیت نمی‌دادند، البته نباید فراموش کنیم که شخص داعی باید نصیحت و شکل مطرح کردن موضوعاتش براساس آگاهی از احکام شریعت و مبادی آن باشد.

آنچه بیان گردید مهم‌ترین اصول در ارتباط با حراست رای عمومی و نقد و نظارت اجتماعی بود.

شایسته است که والدین و مربیان عزیز این اصول را به فرزندان خود آموزش دهند و در وجودشان محقق سازند تا زمانی که فرزند وارد نظام جامعه و دریای متلاطم زندگی می‌شود بتواند مسؤولیتهای خود را به نحو احسن انجام دهد.

۳- تذکر دائم مواضع گذشتگان

یکی دیگر از عواملی که باعث رسوخ حرارت و شجاعت در قلب فرزندان ما می‌شود و ارزش و اهمیت نقد و نظارت اجتماعی یعنی امر به معروف و نهی از منکر را برای آنان آشکار می‌کند، بیان مواضع گذشتگان صالح و قهرمانان و بزرگان تاریخ ماست.

بدون تردید بیان این مواضع اثر بسیار بهتری بر درون کودکان ما خواهد گذاشت و عزم و اراده جوانان ما را بیش از پیش تقویت خواهد کرد و باعث خواهد شد که با شجاعت و استواری تمام رو در روی منحرفین و افراد فاسد و گمراه بایستند افرادی که برای اسلام و اخلاق ارزشمند اسلامی اهمیت و ارجی قائل نیستند و براستی این افراد در عصر حاضر کم نیستند.

مواضع گذشتگان ما در ارتباط با امر به معروف و نهی از منکر

(أ) می‌گویند «ابوغیث الزاهد» در جوار قبرستانی در «بخارا» زندگی می‌کرد. روزی به شهر آمد که به دیدار دوستش برود. پسران «نصرین‌احمد» (امیران روز) همراه با عده‌ای نوازنده از خانه‌اش خارج شدند. روز میهمانی امیر بود، وقتی «ابوغیث» آنها را دید به خود گفت:

ای نفس اگر ساکت بنشیننی تو هم در گناه آنان شریکی، سپس سرش را به طرف آسمان بلند کرد از خدا طلب یاری کرد و با عصایش به آنان حمله کرد آنها هم برگشته به طرف خانه امیر فرار کردند و جریان را برای امیر بازگو کردند.

امیر امر کرد او را آوردند و گفت: آیا می‌دانی کسی که بر علیه حاکم قیام کند جایش در زندان است؟

«ابو غیاث» گفت: آیا می‌دانی کسی که بر علیه خدای رحمان قیام کند، جایش در آتش است؟

امیر گفت: چه کسی تو را مامور امر به معروف و نهی از منکر کرد؟

ابو غیاث گفت: کسی که تو را امیر کرد.

امیر گفت: خلیفه مرا امیر کرده است.

«ابو غیاث» گفت: من هم مامور خالق خلیفه‌ام.

امیر گفت: پس من تو را مامور امر به معروف و نهی از منکر در «سمرقند» می‌نمایم.

«ابو غیاث» گفت: نمی‌پذیرم.

امیر گفت: عجب!؟ جایی که مامور نیستی امر می‌کنی! جایی که مامور می‌شوی کاری نمی‌کنی!

ابو غیاث گفت: اگر تو مرا مامور کنی خودت معزول خواهی کرد، اما اگر پروردگارم مرا مامور کند، کسی نمی‌تواند مرا معزول نماید.

امیر گفت: نیازی داری بر آورده سازم.

ابو غیاث گفت: جوانیم را برگردان.

امیر گفت: می‌دانی که این بدست من نیست. آیا حاجت دیگری نداری؟

ابو غیاث گفت: بنویس که دربان جهنم مرا در آتش نیاندازد!

امیر گفت: این هم بدست من نیست، آیا حاجت دیگری داری؟

ابو غیاث گفت: بنویس که دربان بهشت مرا در بهشت وارد کند!

امیر گفت: این نیز بدست من نیست.

ابو غیاث گفت: تمام آنچه خواستم فقط بدست مالک تمام حوایج جهانیان بر آورده

می‌شود پس غیر از او از کسی تقاضایی ندارم. امیر او را رها کرد.

(ب) «غزالی» در احیاء علوم الدین می‌گوید: «اصمعی» گفت: «عطاء بن ابی رباح» بر «عبدالملک بن مروان» وارد شد در حالی که بر تخت خود نشسته و اشراف بر گردش حاضر بودند - در مراسم حج و در مکه این اتفاق افتاد - همین که عطا را دید از تخت پائین آمد او را بر جای خود نشانید و روبروی او نشست و گفت: ای «ابا محمد» چه نیازی داری؟

گفت: درباره حرم خدا و پیامبرش ﷺ تقوی داشته باش و متعهد امر عمارت و آبادی آن باش و تقوای الهی را در رابطه با فرزندان مهاجرین و انصار ﷺ رعایت کن که تو بسبب وجود آنان بر تخت نشسته‌ای و در مورد ساکنین در مرزها نیز تقوا را رعایت کن که آنان حافظ مسلمین هستند.

به امور و مشکلات مسلمانان توجه داشته باش که درباره آن مسؤولی. و تقوای الهی را در مورد آنانکه بر درگاه تو حاضر می‌شوند در نظر داشته باش و هیچگاه درت را بر آنان نبند.

گفت: بلی. هر چه گفتمی انجام می‌دهم. پس برخاست. عبدالملک دستش را گرفت و گفت: ای «ابا محمد» هر آنچه گفتمی برای غیر خودت بود که بر آورده خواهم کرد برای خودت چه حاجتی داری؟ گفت: من نیاز او مخلوق نمی‌طلبم. «عبدالملک» گفت:

هذا و ایبک اشرف، به جان پدرت که این عین غیرت و شرف است.

(ج) در کتاب «شفائق نعمانی» درباره علمای عثمانی آمده است

سلطان سلیم خان امر کرد ۱۵۰ نفر از نگهبانان خزاین دولتی را بکشند. مفتی عالم به نام «علاءالدین علی بن احمد المفتی» از جریان با خبر شد و به دیوان عالی کشور رفت و در آن زمان مرسوم نبود که مفتی به دیوان عالی کشور برود، مگر آنکه حادثه بسیار مهمی روی داده باشد. اهل دیوان شگفت زده شدند و هنگامی که

«مفتی علاءالدین» به آنان سلام کرد، برخاسته، به استقبال او آمدند و او را در صدر مجلس نشانند و گفتند: چه چیز باعث شده است که مولای ما به دیوان عالی بیاید. گفت می‌خواهم سلطان را ببینم با او سخنی دارم. موضوع را به سلطان گفتند و اجازه ورود داد.

«مفتی علاءالدین» نشست و گفت: یکی از وظایف ما حفظ آخرت سلطان است، شنیده‌ام امر کرده‌ای تا ۱۵۰ نفر از نگهبانان خزاین را بکشند که از لحاظ شرعی جایز نیست. باید آنانرا ببخشی!

سلطان که مردی تندخو بود خشمگین شد، و گفت: تو در امور سلطنت دخالت می‌کنی در حالی که وظیفه تو نیست. «مفتی علاءالدین» گفت: من در امر آخرت تو دخالت می‌کنم که وظیفه من است. اگر آنها را ببخشی نجات یافته‌ای در غیر اینصورت عذابی دردناک برایت آماده است.

در این حال خشم سلطان فرو نشست و تمام آنان را بخشید.

«مفتی علاءالدین» گفت: در ارتباط با آخرت تو حرف زدم حالا سخنی در ارتباط با جوانمردی دارم.

سلطان گفت: بگو! چیست؟ مفتی گفت: اینان کارگزاران سلطانند. آیا شایسته است که بیکار شوند و محتاج مردم گردند؟ سلطان گفت: نه!

مفتی گفت: پس آنان را در مناصب خود، ابقا کن!

سلطان پذیرفت و گفت: اما من به خاطر تقصیری که مرتکب شده‌اند آنها را مجازات خواهم کرد.

مفتی گفت: این جایز است چرا که تعیین تعذیر کسانی که در خدمت سلطان هستند بعهده سلطان است.

سپس تشکر نمود و خداحافظی کرد.

(د) «شیخ محمد سلیمان» نایب محکمه عالی در مصر می گوید:

در هنگام وقوع جنگ بین «مصر» و «حبشه» بین سران سپاه مصر اختلاف افتاد بطوری که مجبور به عقب نشینی شدند. خدیو مصر که از این امر بسیار نگران شده بود روزی با «شریف پاشا» سوار بر اسب بیرون رفتند. به «شریف پاشا» گفت: هرگاه مشکلی یا مصیبتی برایت پیش می آید چگونه آرامش پیدا می کنی.

«شریف پاشا» می گوید: خدایتعالی مرا عادت داده است که اگر مشکلی برایم پیش آید به «صحیح بخاری» پناه می برم که علمای الازهر آنرا برایم می خوانند و گشایش در کارم حاصل می شود، اگر بخواهید با «شیخ الازهر» (شیخ العروسی) در این باره سخن می گویم.

سپس علما توسط «شیخ العروسی» جمع شدند و با هم درمقابل قبله قدیمی الازهر نشسته و صحیح بخاری را تلاوت می کردند و اخبار عقب نشینی و شکست هم چنان میرسید.

«خدیو» و «شریف پاشا» با هم به بسوی علما آمده، گفتند:

یا آنچه شما می خوانید صحیح بخاری نیست یا اینکه شما مردان صالح و شایسته ای نیستید.

خدایتعالی به واسطه شما و تلاوت شما هیچ حمله ای را دفع نکرد، علما از این حرف ناراحت شدند.

پیرمردی در آخر صف گفت: عامل گرفتاری ها تو هستی ای اسماعیل!

روایتی داریم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که می گوید: «امر به معروف کنید و نهی از منکر نمائید در غیر اینصورت خدایتعالی اشرار را بر شما مسلط کرده و برگزیدگان شما دعا می کنند، اما اجابت نمی شود».

ترس علما بیشتر شد، خدیو و شریف پاشا هر دو بدون آنکه کلمه ای بگویند، برگشتند.

علما شخص گوینده را بسیار ملامت کردند. در این اثنا بود که «شریف پاشا» برگشت و گفت: عالمی که مطالب را گفت که بود؟ گفت: من! او را با خود برد و بقیه علما باز گشتند و با او طوری خداحافظی کردند گوئی آخرین بار است که همدیگر را می‌بینند. با «شریف پاشا» براه افتادند و وارد قصر خدیو شدند. وارد سالن پذیرایی شدند، خدیو نشسته بود و عالم را بر صندلی مقابل او نشانده، گفت: آنچه در آنجا گفتی تکرار کن.

عالم تمام آنچه را گفته بود دوباره بازگو کرد و حدیث را شرح داد.

خدیو گفت: چه کرده‌ایم تا این بلایا بر سر ما آمد.

عالم گفت: آیا محاکم ما خوردن ربا را حلال نکرده‌اند؟ آیا در این مملکت زنا آزاد نیست؟ آیا مشروب آزاد نیست؟...

سپس گفت: چگونه انتظار پیروزی را از آسمان داشته باشیم.

خدیو گفت: چکار کنیم که با اجانب معاشرت کرده‌ایم و این تمدن و فرهنگ آنهاست.

عالم گفت: گناه «بخاری» چیست و علما چکار کنند.

خدیو بفکر فرو رفت و پس از مدتی طولانی گفت: راست می‌گویی و عالم مذکور به الازهر بازگشت.

در حالی که دوستانش از آمدن او ناامید شده بودند و مثل آنکه تازه متولد شده است.

(ه) مولف کتاب «کنزالجواهر» در مورد تاریخ «مصر» می‌گوید: در سال ۱۲۰۹ هـ ق عده‌ای از اهالی قریه‌ای واقع در شرق به خدمت «شیخ شرقاوی» از اساتید دانشگاه الازهر رسیدند و اظهار داشتند که کارگزاران «محمدبک الالفی» به آنان ظلم می‌کنند و مقادیری را طلب می‌نمایند که از توان آنها خارج است، شیخ شرقاوی خشمگین شد به الازهر رفت و مشایخ را جمع کرد و مرادبک و ابراهیم بک را که در آن زمان مسؤولین امر و نهی بودند مورد خطاب قرار داد. آندو ترتیب اثر ندادند و اقدامی

نکردند، بدستور شیخ تمامی درهای دانشگاه بسته شد و بعد از آن مشایخ الازهر دستور دادند که مردم به نشانه اعتراض به ظلم، اماکن کسب و کار و بازارها را ببندند و در محلی ازدحام نمودند که «ابراهیم بک» آنها را می‌دید.

«ابراهیم بک» منشی خاص خود «ایوب بک» را به جانب جمعیت فرستاد تا قصد و منظور آنها را بداند.

نماینده جمعیت گفت: ما خواهان عدالتیم و می‌خواهیم مالیاتهای جدیدی که گذاشته‌اید، لغو شود.

منشی جواب می‌دهد که: ما چنین کاری نمی‌توانیم بکنیم زیرا شرایط زندگی برایمان بسیار مشکل خواهد شد.

نماینده جمعیت از جانب آنان گفت: در حال حاضر این توجیه چندان قابل قبول نیست و نمی‌تواند عامل افزایش مالیات گردد و امارت با پرداخت به مردم معنی دارد نه با گرفتن از مردم.

نماینده «ابراهیم بک» بازگشت و جمعیت پراکنده شد و مجدداً مشایخ به جانب الازهر حرکت کردند. مردم از اطراف به طرف الازهر آمدند مجدداً نماینده «ابراهیم بک» آمد و این بار گفت: تمامی خواسته‌های شما غیر از دو مورد را برآورده خواهم کرد.

یکی تقاضای شما راجع به دیوان بولاق و دیگری مورد اخیر در ارتباط با جامکیه [نام مکانی است].

سپس گفت: چهار تن از مشایخ - که اسم آنها را مشخص کرد. با من بیایند تا مذاکره کنیم.

با آنان به احترام و مهربانی رفتار نمودند و خواستار صلاح شدند و در روز سوم امرا و مشایخ در خانه «ابراهیم بک» جمع شدند. و «شیخ شرفاوی» هم در میان آنان بود و معاهده‌ای مبتنی بر رفع مظالم و رفتار و برخورد صحیح با مردم، امضا شد.

و قاضی در این باره دست نوشته‌ای به تحریر در آورده و به این ترتیب آشوب خاتمه یافت.

مثال‌ها و نمونه‌های موضع‌گیری گذشتگان در این مورد بسیار زیاد است و مجال ذکر آن نیست^۱.

تمام این مواضع و برخوردهای شجاعانه بر قیام مردم در جهت امر به معروف و نهی از منکر و حفظ نظام جامعه از رفتن به سوی بی‌بندوباری و هرج و مرج دلالت دارد.

فرد در نظام جامعه مانند آجری از یک ساختمان عظیم است، اما از دو جنبه باید بکوشد یک جنبه آن است که افکار عمومی را در صورتی که انحراف یابد به سوی راه درست هدایت نماید که موجب جلب مصالح و دفع مفاسد گردد و جنبه دیگر آن است که برای ساختن بنای عظیم جامعه براساس عقیده خالصانه اسلامی و مبادی اخلاقی، با دیگران مشارکت داشته باشد.

و در اعلان کلام حق و برپای داشتن آن از ملامت هیچ‌کس ملامت‌کننده‌ای نترسد. اسلام با رهنمودهای کامل خود هر فرد مسلمان را در امر نظارت و مراقبت در ارتباط با خود و دیگران مسؤول می‌داند، تا با این ارتباط متقابل، نقش بزرگ و وظیفه خطیر خود را در بنای اجتماع و اصلاح آن در توصیه به صبر و پایداری در این راه به انجام برساند.

و راست گفت پروردگار عظیم در کتاب ارجمندش آنجا که فرمود:

﴿ وَالْعَصْرُ ﴿۱﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ ﴿۲﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

﴿ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ﴾ (سوره العصر)

۱- برای کسانی که علاقمند به مطالعه بیشتر در این مورد هستند توصیه می‌شود به کتاب «الی ورثه

الانبياء» و «الإسلام بين العلماء والحكام» رجوع شود. (مؤلف)

«قسم به زمان که انسان در زبانکاری است، غیر از آنانکه ایمان آوردند و

عمل صالح انجام دادند و به حق و صبر توصیه کردند».

آنچه بیان گردید مهم‌ترین اصول نقد و نظارت اجتماعی در اسلام بود که در امر به معروف و نهی از منکر تجلی می‌کند و در اینجا قصد دارم موضوعی دیگر را خدمت والدین و مربیان تقدیم دارم تا به آن توجه کرده و به یاد بیاورند که در مسیر تربیت بر آن تکیه کنند، این موضوع، تصحیح مفهوم شمولیت اسلام در ارتباط با زندگی در جنبه‌های مختلف آن است.

فراگیری قوانین اسلامی در حل مشکلات بشری به گونه‌ای است که فرد و جامعه و رابطه ایندو را بطور کامل در بر می‌گیرد و سیادت امت اسلامی و سلامت تمامی دنیا را تضمین می‌کند.

شمولیتی که تلفیق بین دین و دنیا و روح و ماده و کتاب و شمشیر و عبادت و جهاد را امکان‌پذیر می‌سازد و در عقیده و ایمان، تقوی و احسان، نماز و روزه، تحمل سختی، خیر و نیکی، صدق و وفا، دوستی و برادری، بخشش و سخاوت، عهد و پیمان، عزم و قصد، جنگ و صلح و مجازات و قصاص تجسم می‌یابد.

این آیات عظیم قرآن، کتاب خداوند سبحان، این حقیقت را با زیبایی تمام ابراز می‌کند و هر آنچه را ما قصد نمودیم به شیوه‌ای کاملتر بیان می‌دارد و ما را به خصیصه مهم شمول و فراگیری اسلام رهنمون می‌شود:

﴿ لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَءَاتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا ۗ وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ ۗ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا ۗ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿١٧٧﴾ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ ۗ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ ۗ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ ۗ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ

مِنْ أَحْيِهِ شَيْءٌ فَاتَّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ
 فَمَنْ أَعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٨﴾ وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَتَأُولَىٰ
 الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٧٩﴾ (البقره/ ۱۷۷-۱۷۹)

«نیکی این نیست که توجه خود را به طرف مشرق و مغرب بگردانید لکن نیکی، ایمان داشتن به خدا و روز آخرت و ملائکه و کتاب خدا و پیامبران است و دادن مال بخاطر دوستی او به خویشان و یتیمان و مساکین و براه ماندگان و سؤال کنندگان و در آزادی بندگان و به پای داشتن نماز و دادن زکات، وفای به عهد بعد از بستن آن صبر در سختی و در هنگام ضرر می باشد. کسانی اینچنین، راستگویند و به حقیقت پرهیزگارند. ای مؤمنان قصاص درباره کشته شدگان بر شما نوشته شده است. آزاد در مقابل آزاد و بنده در مقابل بنده و زن در مقابل زن، پس آنکه برای او چیزی گذشت شود از جانب برادر دینی اش، باید پیرو عرف و معروف باشد! و ادا دیه به او بخوبی انجام گیرد.

این تخفیفی از پرورگارتان و رحمتی است، پس کسی که بعد از این تجاوز کند برای او عذابی است دردناک و برای شما در قصاص حیاتی است، ای صاحبان عقول! باشد که پرهیزگار شوید!

و چه بسیارند مسلمانان جاهلی که تصور می کنند اسلام دین عبادت است نه جهاد و چه گمراه است انسانی که می اندیشد اسلام برنامه ای برای حکومت و سایر شئون زندگی ندارد».

﴿ أَفْتُومُنُونَ بِبَعْضِ الْكُتُبِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۗ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ ۗ ﴾ (البقره/ ۸۵)

«آیا به قسمتی از کتاب ایمان می آورید و به قسمت دیگر کافر می شوید؟ جزای کسانی که اینچنین می کنند، فقط خواری و حقارت دردنیاست و در روز قیامت به شدیدترین عذاب گرفتار می شوند».

و در خاتمه می خواهم نکته مهمی را به عرض خوانندگان عزیز برسانم:

برای تربیت اجتماعی کودکان در ارتباط با نقد و نظارت اجتماعی، لازم است که پدیده ترس و خجالت و سایر پدیده‌های روانی را که در بحث مسئولیت تربیت روحی فرزند مطرح کردیم، از وجودش زدوده باشیم. پدر و مادر عزیز و مربی محترم با رجوعی مجدد به این فصل در می‌یابند که تربیت براساس جرأت و شجاعت چگونه است و به چه طریقی می‌توان ترس و خجالت و انزوا طلبی و... را از بین برد.

«وعلى الله قصد السبيل»

چگونه فرزندان خود را تربیت کنیم؟

جلد دوم

مؤلف:

عبدالله ناصح علوان

ترجمه:

عبدالله احمدی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۵	فصل هفتم.....
۱۵	مسئولیت تربیت جنسی.....
۱۶	مراحل تربیت جنسی.....
۱۶	۱- آداب و اجازه ورود.....
۱۸	۲- آداب نگاه کردن.....
۱۸	(أ) آداب نگاه کردن به محارم.....
۲۲	(ب) آداب نگاه کردن به دختری که خواستگاری می‌شود.....
۲۳	(ج) آداب نگاه کردن مرد به همسرش.....
۲۴	(د) آداب نگاه کردن به زن بیگانه.....
۲۵	احادیث در باب آداب نگاه کردن به زن بیگانه.....
۲۸	(ه) آداب نگاه کردن مردان به یکدیگر.....
۳۰	(و) آداب نگاه کردن زن به زن.....
۳۱	(ز) آداب نگاه کردن زن کافر به زن مسلمان.....
۳۳	(ح) آداب نگاه کردن به امرد (جوان نو خط).....
۳۴	(ط) آداب نگاه کردن زن به مرد بیگانه.....
۳۶	(ی) آداب نگاه کردن به عورت صغیر.....
۳۶	(ک) حالت‌های ضروری که نگاه کردن در آن جایز است.....
۴۲	نظارت داخلی.....
۴۴	نظارت خارجی.....
۴۴	۱- سینما و تئاتر.....
۴۴	۲- آرایش و پوشش شرم‌آور زنان.....
۴۵	مخترع این لباس‌ها و وسایل آرایشی کیست؟.....
۴۷	۳- فاحشه خانه‌های مخفی و علنی.....
۵۱	۴- تظاهر به گناه در جامعه.....

- ۵-دوستان بد..... ۵۲
- ۶-اختلاط بین دو جنس..... ۵۳
- ۱-بیش و فکر صحیح..... ۵۴
- یهودیان و فراماسونرها..... ۵۴
- استعمار و صلیبی ها..... ۵۵
- کمونیسم و مذاهب مادی..... ۵۶
- ۲-برحذر داشتن و آگاه نمودن..... ۵۷
- خطرها و آثار سوء بهداشتی..... ۵۷
- سوزاک..... ۵۷
- سفلیس..... ۵۸
- ضایعات مرضی ناشی از ارتباط نامشروع جنسی..... ۵۸
- ضایعات جلدی نرم بر عضو تناسلی..... ۵۸
- بلوغ زودرس..... ۵۸
- (ب) خطرهای روانی و اخلاقی..... ۵۹
- انحراف جنسی (لواط و سحاق)..... ۵۹
- خیال پردازی و تخیلات جنسی..... ۵۹
- خطرهای اخلاقی زنا در جوامع انسانی..... ۶۰
- (ج) خطرهای اجتماعی..... ۶۱
- (د) زیانهای اقتصادی..... ۶۳
- ضعف و ناتوانی..... ۶۳
- عدم توانایی تولید و کار مفید..... ۶۳
- روش های کسب نامشروع درآمد..... ۶۴
- (ه) خطر دینی و اخروی..... ۶۴
- ۳- پیوند شخصیتی..... ۶۷
- ۴-آموزش احکام نوجوانی و بلوغ به فرزند..... ۶۹
- سنن و کیفیت غسل..... ۷۴
- ۵- ازدواج و ارتباط جنسی..... ۷۹

- أ- جنسیت از دیدگاه اسلام..... ۷۹
- ب- چرا خدای تعالی به ازدواج امر فرمود؟..... ۷۹
- جنسیت از دیدگاه اسلام ۷۹
- فلسفه ازدواج چیست و خداوند چرا به آن امر نموده است ۸۸
- ۱- مستحب است دست بر سر عروس بگذارد، «بسم الله» بگوید و برایش دعای برکت نماید.
..... ۹۱
- ۲- مستحب است داماد و عروس دو رکعت نماز بخوانند و بعد از اتمام آن دعا کنند. ۹۱
- ۳- مستحب است داماد با عروس مهربان باشد و برای او چیزی بیاورد که بنوشد یا بخورد.
..... ۹۲
- ۴- لباس‌های خود را درآورند ۹۲
- ۵- از جمله آداب نزدیکی، لمس کردن، بغل نمودن و بوسیدن است ۹۳
- ۶- از جمله آداب معاشرت خواندن این دعا است ۹۴
- ۷- کیفیت نزدیکی به هر صورتی که بخواهد جایز است، به شرط آن‌که دخول فقط در «فرج»
باشد ۹۴
- ۸- اگر مجدداً قصد نزدیکی داشته باشد، وضو بگیرد ۹۶
- ۹- بهتر است هر دو بعد از نزدیکی غسل کنند و اگر حوصله نداشتند، حداقل، وضو بگیرند
..... ۹۶
- ۱۰- جایز است که زن و شوهر در مکانی واحد غسل کنند ۹۶
- زن و شوهر لازم است از موارد زیر پرهیز نمایند: ۹۷
- ۱- سخن گفتن با دیگران در ارتباط با مسائل جنسی بین زن و شوهر، حرام است. ۹۷
- ۲- دخول در عقب حرام است ۹۷
- ۳- نزدیکی در ایام حیض و نفاس حرام است..... ۹۸
- توصیه‌های پزشکان و متخصصان امر ۱۰۰
- ۶- و باید عفت ورزند آنان‌که امکان ازدواج ندارند ۱۰۳
- ۱- فرو هشتن (پایین انداختن) چشم در رویارویی با نامحرم ۱۰۶
- ۲- تقویت عامل بازدارنده دینی ۱۰۶
- حسن ختام ۱۱۳

۷- آیا جایز است که با فرزند به صراحت در مورد مسائل جنسی سخن بگوییم؟... ۱۲۰

۱- آیات زیادی که در ارتباط با روابط جنسی، خلقت انسان و اعمال منکر، سخن می‌گویند ۱۲۰

فصل اول ۱۳۴

عوامل مؤثر تربیتی ۱۳۴

۱- تربیت به وسیله الگو ۱۳۵

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بهترین الگوی عبادت ۱۳۹

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله والاترین الگوی اخلاق ۱۴۱

بخشش ۱۴۲

زهد ۱۴۲

تواضع ۱۴۴

صبر و بردباری ۱۴۵

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله الگوی قدرت جسمانی بود ۱۴۶

رسول خدا صلی الله علیه و آله الگوی شجاعت بود ۱۴۷

رسول خدا صلی الله علیه و آله نمونه حسن سیاست بود ۱۴۸

نبی اکرم صلی الله علیه و آله الگوی ثابت و پایداری بر عقیده بود ۱۵۱

و اینک نمونه‌هایی از مهر آن بزرگوار به کودکان ۱۶۳

۲- تربیت به وسیله عادت ۱۷۱

نتیجه نهایی از مباحث فوق ۱۸۵

۳- تربیت به وسیله نصیحت ۱۹۱

ندای اطمینان بخش همراه با درخواست یا ناپسند داشتن امر ۱۹۶

* ندا برای فرزند ۱۹۶

* ندای قرآن برای زنان ۱۹۷

* ندای قرآن برای اقوام ۱۹۷

* ندای قرآن برای مؤمنین ۱۹۹

* ندای قرآن خطاب به اهل کتاب ۲۰۰

* ندای قرآن خطاب به تمامی مردم ۲۰۰

- ۲- شیوه داستانی همراه با پند و عبرت ۲۰۱
- ۳- رهنمودهای قرآنی آمیخته با وصایا و پند ۲۰۵
- (أ) رهنمود قرآنی همراه با ادوات تأکید ۲۱۰
- (ب) رهنمودهای قرآنی همراه با ادوات استفهام انکاری ۲۱۱
- (ج) رهنمودهای قرآنی همراه با دلایل عقلی ۲۱۲
- (د) رهنمود قرآنی همراه با مشمولیت و فراگیری اسلام ۲۱۲
- (هـ) رهنمودهای قرآنی همراه با قواعد تشریحی ۲۱۳
- (أ) شیوه داستان‌سرایی ۲۱۵
- ۱- داستان جزامی و کچل و کور ۲۱۶
- ۲- داستان شگفت‌انگیز چوبی شناور بر آب دریا ۲۱۸
- ۳- داستان هاجر و اسماعیل علیهما السلام ۲۱۹
- (ب) به کارگیری روش سؤال و جواب و مباحثه ۲۲۴
- (ج) آغاز سخن با قسم خوردن به ذات مقدس الهی ۲۲۵
- (د) آمیختن سخن با شوخی ۲۲۶
- (و) تأثیر و جذابیت سخن برای شنوندگان ۲۲۶
- (د) پند و اندرز با بهره‌گیری از تشبیه ۲۲۸
- (ح) پند و اندرز با استفاده از تمثیل به وسیله دست و انگشتان ۲۲۹
- (ط) پند و اندرز با بهره‌گیری از اشکال سمبلیک و تشریحی ۲۲۹
- (ی) پند و اندرز با شیوه عملی ۲۳۱
- (ک) رهنمود و اندرز با استفاده از فرصت مناسب ۲۳۲
- (ل) رهنمود و اندرز با توجه به موضوع مهم‌تر ۲۳۳
- (م) رهنمود و نصیحت با نشان دادن مورد حرامی که از آن نهی می‌شود ۲۳۳
- پس ای برادر گرامی ۲۳۶
- ۴- تربیت با مراقبت و مواظبت ۲۳۹
- احادیث در زمینه مراقبت و نظارت، بی‌شمار است ۲۴۰

و اینک نمونه‌هایی از نظارت و توجه و تفقد آن حضرت علیه السلام نسبت به یاران و اطرافیان

- ۲۴۲.....
- ۲۴۷..... * نظارت بر تربیت ایمانی فرزند.....
- ۲۴۸..... * نظارت بر امر تربیت اخلاقی فرزند.....
- ۲۴۹..... * مراقبت و نظارت بر رشد فکری و علمی فرزند.....
- ۲۵۲..... * نظارت بر تربیت جسمانی فرزند.....
- ۲۵۳..... * نظارت بر تربیت نفسانی فرزند.....
- ۲۵۵..... * نظارت بر تربیت اجتماعی فرزند.....
- ۲۵۶..... * نظارت بر تربیت روحی و حالات ویژه روان فرزند.....
- ۲۶۱..... ۵- رابطه تربیت و مجازات.....
- ۲۶۱..... حفظ مال.....
- ۲۶۲..... حدود اسلامی.....
- ۲۶۲..... ۱- حد بازگشت از دین (ارتداد).....
- ۲۶۲..... ۲- حد قتل نفس.....
- ۲۶۳..... ۳- حد سرقت.....
- ۲۶۳..... ۴- حد قذف (تهمت).....
- ۲۶۳..... ۵- حد زنا.....
- ۲۶۴..... ۶- حد فساد در زمین.....
- ۲۶۴..... ۷- حد نوشیدن شراب الکلی.....
- ۲۶۵..... تعزیرات اسلامی.....
- ۲۶۹..... مجازات‌های فرزندان در محیط منزل و محل آموزش.....
- ۲۶۹..... ۱- اساس برخورد و رفتار با فرزند بر محبت و نرمی است.....
- ۲۷۰..... ۲- رعایت طبیعت و سرشت کودک خطاکار در مجازات.....
- ۲۷۲..... ۳- روش تدریجی در معالجه از خفیف به شدید.....
- ۲۷۳..... رهنمودهای معلم اول اسلام در ارتباط با روش‌های تربیتی.....
- ۲۷۳..... ۱- تذکر دادن اشتباه به وسیله راهنمایی کردن.....
- ۲۷۳..... ۲- تذکر دادن اشتباه با مهربانی و نرمی.....
- ۲۷۴..... ۳- تذکر دادن اشتباه با اشاره.....

- ۴- تذکر دادن اشتباه با سرزنش کردن..... ۲۷۴
- شروط اعمال مجازات در قالب زدن ۲۷۵
- ۵- تذکر دادن اشتباه با دوری نمودن..... ۲۷۷
- ۶- تذکر دادن اشتباه با کتک زدن..... ۲۷۷
- ۷- تذکر دادن اشتباه با مجازات در حضور دیگران..... ۲۷۸
- در خاتمه ۲۸۴
- فصل دوم..... ۲۸۷
- قواعد اساسی تربیت..... ۲۸۷
- صفات اساسی مربی ۲۸۷
- ۱- اخلاص ۲۸۷
- ۲- تقوا..... ۲۸۹
- ۳- علم..... ۲۹۱
- ۴- صبر و بردباری..... ۲۹۳
- ۵- احساس مسئولیت..... ۲۹۶
- الف) نقشه‌های کمونیسیم و حامیلان آنها ۲۹۸
- ب) نقشه‌های صلیبی‌ها ۳۰۴
- ۱- برانداختن احکام اسلامی..... ۳۰۴
- ۲- برداشتن و محوکردن قرآن از صحنه زندگی مردم..... ۳۰۵
- ۳- نابودی اندیشه و عقیده اسلامی در میان مسلمین و گسستن ارتباط آنان با خداوند.. ۳۰۷
- ۴- از بین بردن اتحاد مسلمین ۳۰۸
- ۵- فاسد کردن زنان مسلمان ۳۱۰
- ج- دسیسه‌های یهودی‌ها و فرامانسونها ۳۱۲
- هدف اول ۳۱۲
- هدف دوم..... ۳۱۲
- د- دسیسه‌های استعمار ۳۱۷
- اصل ارتباط..... ۳۲۲
- اول: ارتباط عقیدتی ۳۲۳

- دوم: ارتباط روحی..... ۳۲۴
- (أ) ارتباط با کودک با عبادت ۳۲۴
- (ب) رابطه فرزند با قرآن کریم ۳۲۶
- (ج) فرزند و ارتباط با مساجد ۳۲۷
- (د) کودک و ذکر خداوند ۳۳۰
- (هـ) ارتباط کودک با نوافل ۳۳۵
- (أ) نمازهای نافله..... ۳۳۶
- ۱- نماز ضحی ۳۳۶
- ۲- نماز اوایین: ۳۳۶
- ۳- نماز تحیه المسجد..... ۳۳۶
- ۴- دو رکعت نماز سنت وضو..... ۳۳۷
- ۵- نماز شب ۳۳۷
- ۶- نماز تراویح ۳۳۷
- ۷- نماز استخاره..... ۳۳۸
- ۸- نماز حاجت..... ۳۳۸
- (ب) روزه نافله ۳۳۹
- انواع روزه نفل ۳۳۹
- ۱- روزه روز عرفه ۳۳۹
- ۲- روزه روز تاسوعا و عاشورا..... ۳۳۹
- ۳- روزه ۶ روز از شوال ۳۴۰
- ۴- روزه سه روز بیض ۳۴۰
- ۵- روزه دوشنبه و پنجشنبه..... ۳۴۰
- ۶- روزه متناوب (روزی افطار و روزی روزه)..... ۳۴۰
- (و) ارتباط فرزند با مراقبت و حسن نظارت الهی ۳۴۱
- سوم: ارتباط فکری..... ۳۴۴
- این حقایق به ترتیب ذیل است ۳۴۴
- پس ای مربی گرامی ۳۴۸

- چهارم: ارتباط اجتماعی..... ۳۵۰
- ۱- ارتباط فرزند با مرشد ۳۵۲
- خلاصه کلام ۳۶۰
- ۲- فرزند و ارتباط او با دوستان خوب ۳۶۴
- ۳- ارتباط فرزند با دعوت اسلامی و دعوت گران مسلمان ۳۷۳
- ۱- آمادگی روحی ۳۷۵
- ۲- بیان نمونه ۳۷۵
- ۳- بیان فضیلت دعوت به سوی خدا ۳۷۹
- ۴- بیان اصولی که در تبلیغ دعوت باید از آن پیروی کرد ۳۸۰
- ۵- از کلام تا عمل ۳۸۳
- پنجم: فعالیت‌های ورزشی ۳۸۵
- ۱- نگرش متعادل و واقع بینانه ۳۸۹
- ۲- رعایت حدود الهی ۳۸۹
- ۳- تمرین ورزشی در محلی صورت گیرد که خالی از شک و شبهه باشد ۳۹۰
- ۴- تشویق فرزند در جهت فعالیت‌ها و مسابقات ورزشی همراه با شرط ۳۹۱
- ۵- داشتن نیت خالص و شایسته در تمرینات ورزشی ۳۹۱
- دوم: برحذر داشتن از الحاد ۴۰۸
- سوم: بر حذر داشتن از سرگرمی‌های حرام ۴۱۵
- ۱- بازی با تخته نرد ۴۱۵
- ۲- گوش دادن به موسیقی و ترانه ۴۱۶
- ۳- سینما، تئاتر و تلویزیون ۴۱۹
- ۴- قماربازی ۴۲۵
- حکمت تحریم قمار ۴۲۵
- (أ) مسابقه دو ۴۲۹
- (ب) کشتی ۴۲۹
- (ج) تیراندازی ۴۲۹
- (د) مسابقه با نیزه (پرتاب نیزه) ۴۳۰

- ۴۳۰ (ه) مسابقات اسب دوانی.....
- ۴۳۱ وسایل و ابزار شکار نیز دو نوع است.....
- ۴۳۲ احکام عمومی راجع به شکار.....
- ۴۳۳ (ز) مسابقه شطرنج.....
- ۴۳۴ چهارم: برحذر داشتن از تقلید کورکورانه.....
- ۴۳۶ نصوص راجع به پرهیز از تقلید کورکورانه.....
- ۴۳۹ پنجم: برحذر داشتن از دوستان ناباب.....
- ۴۳۹ ششم: برحذر داشتن از مفاسد اخلاقی.....
- ۴۴۱ هفتم: برحذر داشتن از حرام.....
- ۴۴۴ (أ) غذاها و نوشیدنی‌های حرام.....
- ۴۵۵ (ب) موارد حرام در لباس آرایش و ظاهر.....
- ۴۵۷ ۱- تحریم طلا و پارچه حریر برای مردمان.....
- ۴۵۹ حکمت تحریم طلا و حریر برای مردان:.....
- ۴۵۹ ۲- تحریم شبیه شدن مردان به زنان و بالعکس.....
- ۴۶۰ تحریم لباس‌های پر زرق و برق و مشهور.....
- ۴۶۱ ۴- تحریم تغییر خلقت خداوند.....
- ۴۶۲ ۵- تحریم تراشیدن ریش.....
- ۴۶۳ آراء ائمه چهارگانه مذاهب اهل سنت راجع به تراشیدن ریش.....
- ۴۶۳ ۱- مذهب برادران بزرگوار حنفی.....
- ۴۶۳ ۲- مذهب برادران بزرگوار مالکی.....
- ۴۶۳ ۳- مذهب برادران بزرگوار شافعی.....
- ۴۶۴ ۴- مذهب برادران بزرگوار حنبلی.....
- ۴۶۴ ۶- تحریم ظروف طلا و نقره.....
- ۴۶۵ ۷- تحریم نقاشی و مجسمه‌سازی.....
- ۴۶۹ ج- اعتقادات جاهلی حرام.....
- ۴۷۰ ۱- گفته‌های پیشگویان و رمالها:.....
- ۴۷۰ ۲- قرعه‌کشی (به قصد قمار) بوسیله تیرهای نشاندار حرام است.....
- ۴۷۱ ۳- سحر حرام است.....

- ۴- آویزان کردن (تمائم) بر سر و گردن حرام است ۴۷۲
- ۵- قائل شدن به شگون حرام است ۴۷۴
- د- کسب و کار حرام ۴۷۵
- ۱- خرید و فروش کالای حرام ۴۷۵
- ۲- معامله غرر حرام است ۴۷۵
- ۳- معامله بر مبنای کلاه برداری و بالا و پائین بردن کاذب قیمت‌ها حرام است ۴۷۶
- ۴- معاملات کالاهای احتکار شده ۴۷۷
- ۵- فروش کالای با ظاهر سازی ۴۷۷
- ۶- خرید و فروش کالای دزدی و غصبی ۴۷۹
- ۷- کسب و کار از طریق ربا و قمار ۴۷۹
- حکمت‌های تحریم ربا موارد ذیل است: ۴۸۰
- راههایی که اسلام برای رها شدن از ربا پیشنهاد می‌کند: ۴۸۰
- پیروی و تقلید جاهلی و حرام از نظر اسلام ۴۸۱
- ۳- افتخار کردن به اصل و نسب ۴۸۳
- قبر هر چه ساده‌تر باشد بهتر است ۴۸۵
- ۴- عادت‌های دیگری که اسلام آنها را حرام کرده است ۴۸۶
- اول: ارتباط ۴۹۰
- دوم: برحذر داشتن و مانع شدن ۴۹۰
- فصل سوم ۴۹۳
- سوم: پیشنهادات ضروری تربیتی ۴۹۳
- ۱- تشویق فرزند برای انتخاب شریف‌ترین مشاغل ۴۹۴
- گروه اول: دانش آموزان درس خوان و ممتاز ۴۹۹
- گروه دوم: عقب ماندگان از درس ۵۰۰
- ۲- رعایت استعدادها یا فطری یا ذاتی فرزندان ۵۰۲
- ۳- وقتی هم برای استراحت و تفریح فرزندان باقی بگذارید ۵۰۵
- ۴- همکاری بین مدرسه، مسجد و خانه ۵۱۰
- ۵- تقویت رابطه میان مربی و فرزند ۵۱۳

- ۶- رعایت یک برنامه تربیتی در شبانه روز ۵۲۲
- الف) به هنگام بامداد، مربی طرح زیر را دنبال می‌کند ۵۲۲
- * سپس آموزش وضو به وی را آغاز کن ۵۲۵
- * در مرحله بعد خواندن نماز شب به قدر امکان را همراه با وی آغاز کن ۵۲۶
- * سپس ادای نماز صبح را در مسجد همراه با وی آغاز کن ۵۲۸
- دعای مأثور پس از نماز صبح و مغرب ۵۲۹
- دعای مأثور بعد از هر نماز ۵۲۹
- * سپس اذکار بامداد را با وی شروع کن ۵۳۱
- * سپس تلاوت مقداری ممکن از آیات قرآن را وی شروع کن ۵۳۲
- * سپس تمرینات ورزشی را با وی شروع کن ۵۳۳
- * سپس همراه با وی به مطالعه فرهنگی بپردازید ۵۳۴
- * سپس به همراه وی به خواندن نماز سنت چاشت بپرداز ۵۳۵
- * سپس همراه با او به صرف صبحانه بپرداز ۵۳۵
- * سپس آداب خروج از خانه را به وی بیاموز ۵۳۶
- * سپس رعایت آداب راه و حق معابر را به وی بیاموز ۵۳۶
- ب- مربی به هنگام شب برنامه زیر را دنبال می‌کند: ۵۴۰
- * بکوش که نماز مغرب و عشا در مسجد محله اقامه شود ۵۴۰
- * سعی کن که تکالیف مدرسه‌شان از جمله: نوشتن مشق و تکلیف، بازنگری دروس، حل مسائل و را با دقت و به بهترین وجه ممکن انجام دهند ۵۴۳
- آیات قرآنی ۵۴۳
- احادیث نبوی ۵۴۴
- سخنان روشنگر ۵۴۵
- ۲) معنی اسراء و معراج چیست؟ ۵۴۶
- ۳) مهمترین منظره‌هایی که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن سفر پر برکت مشاهده کرد، کدامند؟ ۵۴۶
- ۴) مسجد الحرام چه نسبتی با مسجد الاقصی دارد؟ ۵۴۸
- ۵) وظیفه مسلمانان در قبال فلسطین و آن مسجد اسیر و نالان چیست؟ ۵۵۰
- * تلاش کن که فضای خانه و محیط خانواده را شاداب و شادمان سازی ۵۵۳
- * بکوش همه زود بخوانند ۵۵۴

- * تلاش کن فرزندان را چنان تربیت کنی که پیش از رفتن به رختخواب دست والدینشان را بوسند، دعای مأثور خوابیدن را بخوانند نیت شب زنده‌داری و خواندن نماز صبح را در دل بگذارند تا روز بعد برنامه روزانه‌شان را دوباره آغاز کنند..... ۵۵۵
- اما باید امور ذیل را در پایان برنامه مدنظر قرار دهی..... ۵۵۹
- ۷- فراهم ساختن امکانات فرهنگی سودمند..... ۵۶۱
- ۱- تشکیل کتابخانه‌ای ویژه برای فرزندان که موارد زیر را در برداشته باشد..... ۵۶۱
- ۲- اشتراک مجلات هتفگی یا ماهانه..... ۵۶۳
- ۳- استفاده از ابزارهای دیداری و نمایش فیلم..... ۵۶۴
- ۴- بهره‌گیری مربی از وسایل کمک آموزشی و ابزارهای روشنگر..... ۵۶۵
- ۵- بازدید از موزه‌ها هر چند وقت یکبار..... ۵۶۶
- ۶- بازدید از کتابخانه‌های عمومی هر زمان که فرصت فراهم شود..... ۵۶۷
- ۸- تشویق فرزند به مطالعه دائمی..... ۵۶۸
- اما راه توفیق در این امور کدام است؟..... ۵۷۰
- و بالأخره مطالعه بدون رعایت نکات زیر بی‌ثمر خواهد بود..... ۵۷۳
- ۹- متوجه ساختن فرزند به مسئولیت در قبال دین اسلام..... ۵۷۵
- نخست- التزام فکری و عملی آنها به اسلام و پایبندیشان به ارزش‌های دینی در دو حوزه اندیشه و عمل..... ۵۷۶
- دوم- رساندن پیام اسلام به جهانیان از طریق جهاد و فداکاری و نیروی شکیبایی و دلاوری خود..... ۵۷۷
- ۱۰- تعمیق روحیه جهادی در درون فرزند..... ۵۸۲
- به نظر من این مراحل عبارتند از..... ۵۸۳
- فرجام بحث..... ۵۹۳
- پس ای پدران، مادران و ای مریبان..... ۵۹۷

فصل هفتم

مسئولیت تربیت جنسی

مقصود از تربیت جنسی، آموزشی دادن و آگاه نمودن صریح کودک در ارتباط با مسائل مربوط به غریزه جنسی و ازدواج است. آغاز این بخش از تربیت از همان زمانی است که کودک قادر به اندیشیدن می‌گردد. در این صورت، زمانی که فرزند رشد می‌کند و به سنین جوانی پای می‌گذارد و امور زندگی را درک می‌کند، در خواهد یافت که چه چیز حرام است و چه چیز حلال و خلق و خو و شیوه زندگی اسلامی جزو عادات او شده و به خوبی در شخصیت رشد یافته‌اش جای می‌گیرد، پس به دنبال شهوت و هوس نخواهد رفت و به دام انحراف و بی‌بند و باری نخواهد افتاد.

به عقیده اینجانب، تربیت جنسی به نحو شامل و مطلوب آن که شایسته است مریبان و والدین عزیز بر آن تکیه کرده، و در اجرای آن اهتمام بورزند شامل مراحل زیر است:

□ آموزش آداب اجازه ورود و آداب نظر، در فاصله سنی ۱۴-۱۰ سالگی، که به سن نوجوانی مشهور است.

□ بر حذر داشتن و ممانعت از محرک‌های جنسی، در فاصله ۱۶-۱۴ سالگی، که فرزند وارد سن بلوغ شده است. البته باید توجه داشته باشیم که آموزش اتصال جنسی به شرط مهیا شدن برای ازدواج می‌باشد.

□ آموزش آداب استعفاف (عفت‌طلبی) به جوانانی که توانایی ازدواج ندارند.

□ و آخرین بحث در این باب آن است که آیا در سن تمییز مجاز هستیم با کودکان خود به صراحت در ارتباط با مسائل جنسی سخن بگوییم؟

تمامی مسائل و موضوعات مطروحه فوق به تفصیل تقدیم حضور والدین و مریبان عزیز خواهد شد تا با بصیرت کافی بتوانند فرزندان خود را به نحو شایسته راهنمایی کرده و به انجام آن امر نمایند و بدانند که دین عظیم اسلام هیچ جنبه‌ای از تربیت انسانی را رها نکرده است و پرده از روی مسائل و نکات غامض برداشته است. تا مریبان و والدین

بتوانند مسئولیت خود را به طور کامل درمقابل فرزندان و شاگردان خویش به انجام رسانند.

مراحل تربیت جنسی

۱- آداب و اجازه ورود

در این جا قصد ندارم که بحث آداب اجازه ورود را به طور مفصل خدمت خوانندگان گرامی تقدیم دارم، زیرا در فصل قبل به تفصیل از آن سخن گفته‌ام. اما نکته‌ای را که در این باب لازم می‌دانم مجدداً تکرار نمایم، عادت دادن کودک به اجازه گرفتن برای ورود است. گاهی اوقات پدر و مادر در حالتی هستند که نمی‌خواهند هیچ‌کدام از بچه‌های کوچک، آنها را ببینند.

قرآن کریم این ادب خانوادگی را به وضوح بیان می‌دارد، آن جا که می‌فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيَسْتَعِذْنَكَ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِّن قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِّنَ الظَّهْرِ وَمِن بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّفُوتٍ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٨﴾ وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَعِذُوا كَمَا اسْتَعِذَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ

﴿يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ ءَايَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٩﴾﴾ (نور / ۵۸-۵۹)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید باید مملوک شما و کسانی که به سن احتلام نرسیده‌اند باید در سه موقع از شما اجازه ورود بگیرند، قبل از نماز فجر و هنگام گرمای نیم‌روز که لباسهایتان را در می‌آورید و بعد از نماز عشاء، این سه وقت خلوت شماست پس از این سه وقت بر شما و ایشان باکی نیست که بر گرد شما بگردند و بعضی از شما گرد برخی دیگر بگردد، بدین گونه خداوند برای شما آیات را بیان می‌کند و خداوند دانای حکیم است، و چون اطفال شما با احتلام

رسیدند باید اجازه بگیرند [در وقت ورود بر شما] چنان که اذن می‌گرفتند آنان که پیش از ایشان بودند، بدین‌گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند و خدا دانای حکیم است».

اجازه ورود بر مبنای این آیه در سه زمان معین است:

اول: قبل از نماز صبح، زیرا پدر و مادر در این حالت در محل مخصوص خود خوابیده‌اند.

دوم: هنگام ظهر، زیرا هنگام استراحت است و والدین لباس‌های آزاد و راحت می‌پوشند.

سوم: بعد از نماز عشاء، زیرا هنگام خواب و استراحت است.

آموزش آداب اجازه ورود به کودک نه تنها باعث می‌گردد که فرزندان ما در ارتباط با اعضای خانواده ادب را رعایت نمایند، بلکه از حالت‌های ناخوشایندی که کودک بدون اجازه وارد اتاق مخصوص والدین شده و با حالت غیر منتظره‌ای برخورد کند، جلوگیری می‌نماید. اما هنگامی که فرزندان به سن رشد و بلوغ رسیدند، لازم است که والدین و مربیان محترم آداب اجازه ورود را در این سه وقت و سائر اوقات به فرزندان و شاگردان خود آموزش دهند تا امر مبارک خدای تعالی را به جای آورند باشند که می‌فرماید:

﴿وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَعِذُوا كَمَا أَسْتَعِذُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾

(نور / ۵۹)

«و چون اطفال شما به سن بلوغ رسیدند، باید همانند کسانی که ذکرشان گذشت رخصت طلبند».

کسی که از علم روانشناسی و تربیت سر رشته داشته باشد یقین پیدا خواهد کرد که این توجهات و رهنمودهای قرآنی، بیانگر آن است که دین اسلام اهتمام بسیار زیادی به تربیت فرزندان دارد و بر آنست که از همان لحظات اول آغاز تفکرش او را چنان پرورش دهد که از آداب اخلاقی رفیع و حیات پسندیده و سلوک اجتماعی برگزیده‌ای برخوردار باشد و هنگامی که به سن جوانی پای گذاشت نمونه زنده‌ای از کردار ستوده و بزرگواری و نجابت باشد.

و به‌راستی چه رسوائی و ننگ بزرگی است که کودک بدون اطلاع و سراسیمه وارد اطاق خواب می‌شود و پدر و مادرش را در حال انجام عمل جنسی می‌بیند و چون عکس‌العملی در مقابل این عمل زشت نمی‌بیند، درخارج از منزل حادثه را برای کودکان هم‌سن و سالش بازگو می‌کند. و هرگاه تصویری را که دیده است به ذهنش خطور کند متحیر و پریشان خاطر می‌گردد. و چه منحرف خواهد بود فرزندی که میل جنسی پیدا می‌کند و می‌داند چگونه آن‌را برآورده سازد و هوس خود را ارضا کند زیرا قبلاً شکل رابطه جنسی را دیده و در خیالش پرورانده است!!

پس اگر والدین و مربیان عزیز ما می‌خواهند که فرزندان‌شان اخلاقی فاضل و شخصیتی متمایز و سلوک اجتماعی برگزیده داشته باشند باید خود به این آداب عمل کنند و به فرزندان‌شان نیز بیاموزند.

۲- آداب نگاه کردن

یکی از موضوعات مهمی که واجب است والدین و مربیان بر آن تأکید نمایند و کوشش کنند که فرزندان و شاگردان خود را به آن عادت دهند آداب نگاه کردن است. منظور از این آداب آن است که کودک تشخیص دهد نگاه کردن به چه کسانی حرام است و به چه کسانی حلال؟ و حدود هر کدام چیست؟ فهم و عمل به این آداب موجب می‌گردد که هنگام ورود به دوره بلوغ و رسیدن به سن تکلیف فرزند ما استقامت اخلاقی داشته باشد و به آن‌چه که صلاح امر اوست دست یابد.

(أ) آداب نگاه کردن به محارم

ازدواج هر مرد یا زن با محرم خود برای همیشه حرام است. رابطه محرم بودن بین زن و مرد به علل ذیل ایجاد می‌گردد:

□ محرم بودن به دلیل رابطه نسبی: این محارم هفت گروه از زنان هستند که خدای تعالی در سوره نساء آن‌را بر می‌شمارد:

﴿ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ

(نساء / ۲۳)

وَبَنَاتُ الْأَخْتِ ﴿

«مادران تان و دختران تان و خواهران تان و عمه‌هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادران و دختران خواهران تان بر شما حرام شده‌اند».

□ محرم بودن به دلیل دامادی که چهار گروه از زنان هستند:

۱. همسر پدر، بنا بر گفته خداوند سبحان:

﴿ وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ ﴾ (نساء / ۲۲)

«با زنانی که پدران تان به عقد خویش درآورده‌اند زناشویی نکنید».

۲. زن پسری که از پشت اوست:

﴿ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ ﴾ (نساء / ۲۳)

۳. مادر زن، بنا به گفته مبارک خدای تعالی:

﴿ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ ﴾ (نساء / ۲۳)

۴. دختر همسر، خدای تعالی فرموده است:

﴿ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِن لَّمْ يَكُونُوا

دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ ﴾ (نساء / ۲۳)

«و دختران زنان تان که در کنار شما هستند، هرگاه با آن زنان هم‌بستر شده‌اید [بر شما حرام شده‌اند]، ولی اگر هم‌بستر نشده‌اید گناهی مرتکب نشده‌اید».

□ محرم بودن به دلیل رابطه شیری^۱ بنا بر گفته خدای تعالی:

﴿ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ ﴾ (النساء/۲۳)

«و زنانی که شما را شیر داده‌اند و خواهران رضاعی تان [بر شما حرام شده‌اند]».

۱- به نظر فقهای حنفی مذهب، شیر خوردن طفل ولو حتی یک بار مکیدن از پستان زن شیر دهنده موجب تحریم می‌باشد اما به نظر فقهای شافعی مذهب پنج بار شیر دادن - مشخص - توسط زن عامل تحریم رضاعی است.

مسلم و اصحاب سنن روایت می‌کنند که آن حضرت ﷺ فرمود: «تحریم به سبب شیر مانند تحریم به سبب رابطه نسبی است». یعنی آن‌چه که از طریق نسبی تحریم شده است مانند مادر، دختر، خواهر، عمه، خاله، دختر برادر و دختر خواهر نظیر آن از نظر شیری، حرام خواهد بود. مانند مادر رضاعی، خواهر رضاعی، برادر رضاعی و قس علیهذا.

محرم مذکر، بنا بر آن‌چه رد کتاب و سنت آمده است، جائز است به زنان محرم خود نگاه کند. البته این نگاه کردن به قسمت‌هایی از بدن آنهاست که غالباً ظاهر می‌شود مانند سر و گردن و پاها و کف دست‌ها و مانند این‌ها، اما مجاز نیست که به قسمت‌هایی نظر کند که به طور معلوم در غالب اوقات پوشیده است، مانند سینه، پشت، شکم، و مانند این‌ها!

دلیل ما از قرآن آیه‌ای است که می‌فرماید:

﴿ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِهِنَّ أَوْ أَبْنَاؤَ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ ﴾ (نور / ۳۱)

«و زینت‌های خود را آشکار نکنند جز برای شوهران خود یا پدران خود یا پدران شوهران خود یا پسران خود یا پسران شوهران خود یا برادران خود یا پسران برادران خود یا پسران خواهران خود...».

در این آیه چنان‌که دیدیم شوهران استثنا شده‌اند. پس شوهر یا زن مجاز است - هم‌چنان که به زودی شرح خواهیم داد - که به هر کجای بدن همسر خود که بخواهد نگاه کند چه با شهوت باشد و چه بدون شهوت. و نصوصی که این جواز را اثبات می‌کنند به زودی بیان خواهد شد.

۱- منظور از ظاهر کردن زینت در این آیه، نوعی از زیبایی طبیعی و ظاهری است که زنان محرم به طور معمول اظهار می‌کنند مانند سر و گردن و پاها و دست‌ها و ...

دلیل ما از سنت روایت ابوداود و دیگران از سهله بن سهیل است که گفت: ای پیامبر خدا، من و ابوحدیفه، طفلی را به نام «سالم» به فرزندگی قبول کرده‌ایم و با هم زندگی می‌کنیم و مرا با لباس راحت در داخل خانه می‌بیند؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «پنج بار به او شیر بده» که پس از آن سالم پسر آن خانواده محسوب می‌شد.

حدیثی که بازگو نمودیم دلیل است بر این که سالم پس از آن و تا زمانی که بزرگ شد سهله رضی الله عنه را در لباس معمولی در منزل می‌دید و می‌دانیم که زن در لباس راحت خود در منزل در اغلب اوقات سر و گردن و دست‌ها و پاها را نمی‌پوشاند.

اسلام نگاه کردن به قسمت‌هایی از بدن فرد محرم را که در غالب اوقات پوشیده است، جائز نمی‌داند. زیرا این نگاه کردن ضرورتی ندارد و از عدم تحریک شهوانی نیز نمی‌توان اطمینان داشت و با غیرت مردانه و عفت زن منافات دارد. این حکم به منظور دفع فتنه و از باب سد ذرائع است. (منظور از بین بردن اسباب و عللی است که منجر به گناه می‌گردد) زیرا کسی که بر گود گودال می‌چرخد، بعید نیست که در آن بیافتد.

بنابراین بر محرم مذکر - به ویژه فردی که به سن نوجوانی رسیده است - حرام است که یکی از زنان محرم را با لباسی ببیند که بالاتر از زانوهاست، یا با لباس نازک و شفافی ببیند که بدن از ورای آن دیده می‌شود، و یا عورت زن از زیر آن قابل رؤیت می‌باشد. هم‌چنین بر دختر یا زن حرام است که حد فاصل زانو و ناف مرد محرم خود را ببیند هر چند که پسر، برادر، یا پدرش باشد، و هرچند از عدم وقوع فتنه اطمینان داشته باشد و یا قصدش نشستن و یا دلاکی باشد.

﴿ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا ۚ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴾

(بقره / ۲۲۹)

«اینها حدود خداست، از آن تجاوز مکنید، و هر کس از حدود خدا تجاوز کند آنان ستمکارانند.»

(ب) آداب نگاه کردن به دختری که خواستگاری می‌شود

شریعت اسلامی برای آن‌که فرد خواستگار و دختر یا زنی که خواستگاری می‌شود بر اساس شناخت و با روشن‌بینی ازدواج کنند، اجازه می‌دهد که هر دو به یکدیگر بنگرند. اساس این جواز فرموده رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که به مغیره بن شعبه می‌گوید: «به او نگاه کن زیرا بهتر است که بین شما محبت و الفت پایدارتری ایجاد شود». روایت مسلم و مسلم و نسائی نیز روایت می‌کنند که مردی به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، و او گفت زنی از انصار را خواستگاری کرده‌ام. فرمود: آیا به او نگاه کرده‌ای؟ گفت: نه! فرمود او را ببین زیرا در چشم انصار مختصر عیبی وجود دارد.

اما این نگاه کردن خود آدابی دارد که باید خواستگار آن‌را رعایت نماید.

- ۱- نگاه کردن به صورت و دست‌ها جائز نیست، مگر این‌که خواستگار قصد ازدواج داشته باشد.
 - ۲- جائز است که چندین بار نگاه کند تا صورت حسب به طور کامل در ذهن جایگزین شود.
 - ۳- مجاز است که در جلسه خواستگاری طرفین با هم صحبت کنند.
 - ۴- دست دادن با دختر یا زن قبل از خواندن خطبه عقد جائز نیست، زیرا قبل از عقد بیگانه محسوب می‌گردد و در روایت بخاری از حضرت عائشه رضی الله عنها آمده است: دست رسول اکرم صلی الله علیه و آله دست هیچ زنی را در هنگام بیعت لمس نکرد، بیعت زنان با کلام بود.
 - ۵- طرفین اجازه خلوت کردن با یکدیگر را ندارند و ملاقات آنها باید با حضور شخص محرم ثالثی باشد.
- بخاری و مسلم از آن حضرت صلی الله علیه و آله روایت می‌کنند که فرمود: هیچ مردی نباید با زن بیگانه‌ای خلوت کند، و هیچ زنی نباید به تنهایی مسافرت کند مگر آن‌که همراهش محرمی باشد.

در این جا ضروری می‌دانم، به رسم بسیار ناپسندی اشاره کنم که در بعضی مجامع به چشم می‌خورد، که با عقیده و شرع اسلام منافات کامل دارد. مرد خواستگار بدون هیچ قید و بند محدودیتی با دختر یا زن مورد نظرش اختلاط می‌کند، و این رفتار خود را با قصد آشنائی طرفین با اخلاق یکدیگر توجیه می‌کنند. اما می‌دانیم که این ادعا نه تنها از طرف دین مورد قبول نیست، بلکه با آن به شدت مبارزه می‌شود. زیرا با ابتدائی‌ترین اصول اخلاقی ناسازگار است، و حیثیت و آبروی دختر را بیشتر از مرد خواستگار مورد تهدید قرار می‌دهد. و اگر ازدواج صورت نگیرد، دختر جوان، آماج انواع تهمت‌ها خواهد شد، و به او شک خواهند کرد و بسیاری از مردم از ازدواج با او خودداری می‌نمایند، و نهایتاً دختر مذکور سال‌خورده شده و به اصطلاح می‌ترشد.

و این مطلب را نیز به خوبی می‌دانیم که این چنین افرادی برای آشنا شدن و شناختن یکدیگر به رفتارهای رسمی و روابط آمیخته با تکلف و تعارف راضی نمی‌شوند، بلکه قصد آنان از این فتره زمانی نزدیک شدن و آشنا شدنی بیش از حد متعارف و متداول است. و چه بسیارند زنان و مردانی که مدت‌های طولانی و حتی چندین سال در این وضعیت باقی می‌مانند، اما پس از مدت کوتاهی که از ازدواج می‌گذرد از هم جدا می‌شوند، این چه نوع آشنا شدنی است که با اختلاط با دختر صورت می‌گیرد؟ [و یا این‌که اصلاً به ازدواج منجر نمی‌شوند] پس صاحبان بصیرت پند گیرند!!

(ج) آداب نگاه کردن مرد به همسرش

برای مرد جائز است که تمام بدن زنش را ببیند چه با شهوت باشد و چه بدون شهوت، زیرا هنگامی که لمس و جماع جائز باشد، نگاه کردن که پائین‌تر از آن دو می‌باشد مجاز خواهد بود. هر چند بهتر است که زن و شوهر به عورت هم نگاه نکنند، زیرا حضرت عائشه رضی الله عنها می‌فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وفات نمود من از او ندیدم و او از من». (منظور آن که عورت او را ندیدم). اما گفتیم که رؤیت کل بدن همسر جائز است، و دلیل جواز ما روایتی است که ابوداود و ترمذی و نسائی از معاویه بن حیده روایت

می‌کنند که گفت: گفتم ای پیامبر خدا، درباره عورات‌هایمان پرسش دارم؟ کدام یک را رها کنیم (حرام هستند)؟ و به نزدیکی با کدامیک مجاز هستیم؟ فرمود: «عورت خود را از همه کس به جز زنت و ملک یمینت حفظ کن».

خدای تعالی فرمود:

﴿ وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ ۖ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ

مَلُومِينَ ۖ ﴾

(المؤمنون / ۶-۵)

«و آنان که شرمگاه خود را نگه دارند، جز بر همسران یا کنیزان خویش، که آنان مورد ملامت قرار نمی‌گیرند».

(د) آداب نگاه کردن به زن بیگانه

جائز نیست که مرد بالغ به زن بیگانه‌ای نگاه کند، هر چند زن مذکور شهوت را برنیانگیزد اما منظور ما از زن بیگانه و مرد بیگانه چیست؟
مرد بیگانه: مرد بیگانه نسبت به زن کسی است که می‌تواند با او ازدواج کند، مانند پسر عمو، پسر عمه، پسر خاله، پسر دایی، شوهر خواهر، و شوهر خاله و ...
زن بیگانه: زن بیگانه نسبت به مرد کسی است که می‌تواند با او ازدواج کند، مانند دختر عمه، دختر خاله، دختر دایی، زن عمو، زن دایی، خواهر زن، عمه و خاله زن و ...
در این تعریف، کودکی که به سن تمییز یا نوجوانی رسیده است به مرد ملحق می‌گردد. منظور از کودک ممیز کسی است که بین دختر یا زن زشت و زیبا فرق می‌گذارد. حکم این چنین کودکی مانند حکم مرد بالغ خواهد بود و جائز نیست به زن بیگانه نگاه کند.

اصل تحریم نگاه کردن، بر اساس گفته مبارک خدای تعالی است که:

﴿ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿۳۰﴾ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ ﴾
(نور / ۳۰-۳۱)

«به مردان مؤمن بگو که چشمان خویش فرو گیرند و شرمگاه خویش نگه دارند، این برایشان پاکیزه‌تر است زیرا خدا به کارهایی که می‌کنند آگاه است. و به زنان مؤمن بگو که چشمان خویش فرو گیرند و شرمگاه خود نگه دارند...»

احادیث در باب آداب نگاه کردن به زن بیگانه

- طبرانی و حاکم با اسناد صحیح از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کنند که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روایتی از پروردگارش عزوجل می‌فرماید: نگاه به نامحرم تیری از تیرهای شیطان است. کسی که آن نگاه را از ترس من ترک کند به جای آن ایمانی جایگزین خواهم کرد که حلاوت آن را در قلب خود احساس خواهد کرد.

- و هم‌چنین فرمود: مردی که چشمش به محاسن زنی بیافتد و چشمش را ببندد، خدای تعالی آن را به عنوان عبادتی به شمار می‌آورد که حلاوت آن را در قلبش احساس می‌کند. (روایت احمد و طبرانی)

- و آن حضرت فرمودند: شش امر را در رابطه با نفس خویش برای من تضمین نمایید، من نیز بهشت را برای شما تضمین می‌کنم. هرگاه سخن گوید راست بگوئید، و هنگامی که قول دادید به آن عمل کنید، و امانتی را که به شما سپرده‌اند ادا نمائید، عورت خود را حفظ کنید و چشمهایتان را ببندید [در هنگام دیدن نامحرم] و دست نگه دارید [از فعل حرام]. (روایت احمد و ابن حبان و حاکم).

- بخاری و مسلم از ابوهریره روایت می‌کنند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: از فرزندان آدم به ناچار دچار زنا خواهند شد این نصیبتی است که بر آنان نوشته است. «زنا چشم‌ها نگاه کردن، زنا گوش‌ها شنیدن، زنا زبان سخن گفتن، زنا دست‌ها

دست درازی کردن و زنای پاها گام برداشتن است. قلب آدمی به هوس می‌افتد و آرزو می‌کند و فرج (آلت تناسلی) او آنرا تأیید می‌کند یا رد می‌نماید^۱».

- جریر می‌گوید: از رسول خدا درباره نگاهی که بی‌اختیار بر زن نامحرم می‌افتد پرسیدم. فرمود: «روی برگردان». (روایت مسلم و ترمذی)

- ام سلمه رضی الله عنها می‌گوید: من و میمونه نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله بودیم که ابن ام مکتوم وارد شد - این حادثه بعد از نزول آیه حجاب بود - نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خود را مستور سازید» گفتیم: ای پیامبر خدا، مگر ابن ام مکتوم کور نیست؟ نه ما را می‌بیند و نه می‌شناسد؟ فرمود: مگر شما دو نفر کورید؟ آیا او را نمی‌بینید؟ (روایت ابو داود و ترمذی) نصوصی که بیان شد بدون این که احتیاجی به جدال و بحث بیشتر داشته باشد، ثابت می‌کند که نگاه کردن زن و مرد نامحرم به یکدیگر حرام است، خصوصاً زمانی که در مکانی واحد بوده و احتمال بروز فتنه پس از نگاه کردن وجود دارد.

بدون تردید هدفی که اسلام از ممانعت دنبال می‌کند - آن چنان که سید قطب مؤلف فی ظلال می‌گوید - بنا نمودن نظام اجتماعی پاک و نظیفی است که هر لحظه مورد تهاجم شهوت قرار نمی‌گیرد و غرائز در آن دائماً برانگیخته نمی‌شود.

این انگیزش و تحریک دائمی شهوانی، آدمی را به مرحله‌ای می‌رساند که آتش هوس و تمایل شدید جنسی برای همیشه در او برافروخته می‌ماند و فروکش نمی‌کند، نگاه‌های خائنانه، حرکات محرک، خودآرائی و عریان بودن و غیره در جهت افزایش و شعله‌ور ساختن و ابقای این آتش مخربند. دین اسلام با دوراندیشی و درک عمیق این ابزارها، بر آنست که با حذف عوامل، ریشه تحریک‌های مداوم و شدید را بخشکاند و تمایل طبیعی بین دو جنس را در حد متعارف و صحیح آن محدود نماید.

به نظر بعضی‌ها - خصوصاً تعدادی از غربی‌ها - چشم چرانی، اختلاط آزاد دختران و پسران، و سخنان کذائی با یکدیگر، شوخی‌های بی‌پرده و دیدن بخش‌های پوشیده بدن که

۱- مسلماً هر نگاه کردن یا شنیدن یا قدم برداشتن گناه نیست، آن چه حضرت رسول صلی الله علیه و آله در این جا فرموده‌اند عملی است که خود گناه یا مقدمه گناه می‌شود.

موضع فتنه‌اند، نوعی تسکین است که باعث نشاط می‌گردد و تمایلات سرکوب شده را رها می‌سازد و نوعی پیش‌گیری از ایجاد عقده‌های روانی است، و مقداری از فشار غریزه جنسی را می‌کاهد و از شدت سایر عواملی که دوری از آنها اجتناب‌ناپذیر است کم می‌کند.

کسانی که به چنین نظریات و افکار باطلی استناد می‌کنند، فراموش کرده‌اند که تمایل زن به مرد به جانب یکدیگر احساسی عمیق و فطری است که در وجود انسان به ودیعه گذاشته شده است تا زندگی و حیات انسانی بر روی زمین امتداد یافته و ادامه پیدا کند، و خلاف انسان در آن تحقق یابد. پس احساس جنسی نوعی تمایل است که گاهی شعله می‌کشد و زمانی فروکش می‌کند، و برانگیختن آن در هر لحظه سبب افزایش شدت آن می‌گردد و نهایتاً آدمی را مجبور می‌سازد که این آتش برافروخته را از وجود خود بیرون بفرستد و اصطلاحاً خود را تخلیه کند، اگر این تخلیه با رابطه جنسی برآورده نشود، رنجش عصبی حاصل می‌گردد و فردی که تحریک شده است در معرض شکنجه دائمی قرار می‌گیرد.

نگاه، حرکت، خنده شوخی و حتی کلامی کوتاه درباره میل جنسی باعث برانگیخته شدن آن می‌گردد. طریقه مطمئن برای تقلیل این تحریک‌ها آن است که میل جنسی را در حدود طبیعی آن محدود سازیم، سپس سعی کنیم با شیوه‌ای مشروع - یعنی ازدواج - این نیاز طبیعی را برآورده سازیم. و به راستی بهترین راه همین راه است، طریقی که اسلام برای جنس بشر مطرح می‌کند و آرامش نفسانی خود را در این مسیر بدست می‌آورد، فکرش آرام و قرار می‌گیرد، اعصابش می‌آساید و با سایر انسان‌ها رابطه‌ای سالم و صحیح خواهد داشت.

و شاعر چه زیبا گفته است:

ومعظم النار من مستصغر الشرر	كل الحوادث مبدأها من النظر
فعل السهام بلا قوس ولا وتر	كم نظرة فعلت في قلب صاحبها
في أعين الغيد موقوف على خطر	والمرء مادام ذا عين يقلبها

یسر مقلته ماضر مهجته لا مرحباً بسرور عاد بالضرر
 آغاز تمامی حوادث از یک نگاه است مانند آتش عظیم که ابتدایش شعله‌ای کوچک
 است.
 چه بسیار است نگاهی که مانند تیری در قلب صاحبش اثر می‌کند بدون آن‌که زهر و
 کمانی در کار باشد.
 و مادامی که چشم آدمی بین چشمان دختران جوان می‌چرخد در معرض خطر خواهد
 بود.
 نگاهش چشم او را مسرور می‌سازد اما به روحش ضرر خواهد زد، نفرین به سروری
 که سرانجامش تلخ‌کامی است.
 و چه زیبا گفته است، پیامبر محبوب ما ﷺ که: «چشمان سه کس آتش را نخواهد
 دید: چشمی که در راه خدا پاسداری کرده است و چشمی که از خشیت خدای تعالی
 گریه کرده است و چشمی که از نگاه به محارم الهی بازداشته شده است». (روایت
 طبرانی)

(ه) آداب نگاه کردن مردان به یکدیگر

جائز نیست که مردی به حد فاصل زانو تا ناف مرد دیگری بنگرد، فرقی ندارد که
 نزدیک باشد یا دور، مسلمان باشد یا کافر، و در صورتی که اطمینان از عدم تحریک
 شهوانی وجود داشته باشد نگاه کردن به سایر قسمت‌های بدن غیر از فاصله زانو تا ناف
 اشکالی ندارد.

اصل این حرمت بر اساس گفته مبارک پیامبر اکرم ﷺ است که فرمود:
 «عورت خود را از همه کس به جز زنت و ملک یمینت حفظ کن».
 و در روایت حاکم نیز آمده است که فرمودند: «بین زانو و ناف عورت است».
 هم‌چنین حاکم روایت می‌کند که آن حضرت ﷺ مردی را دید که زانوهایش معلوم
 است، فرمود:

«زانوهایت را بپوشان زیرا زانو عورت است».

از این نصوص نتیجه می‌گیریم که:

برای هیچ مردی جائز نیست که جزئی از فاصله بین زانو تا ناف خود را آشکار کند، هرچند از عدم تحریک شهوانی اطمینان داشته باشد، ورزش، تمرین، شنا، حمام رفتن و مواردی این‌چنین نمی‌توانند کشف عورت را توجیه کنند. و اگر کسی فرد مسلمان را به کشف عورت امر نماید، نباید اطاعت کند، زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هیچ اطاعتی از مخلوق در معصیت خالق وجود ندارد».

عده‌ای ادعا می‌کنند، مالکی مذهب‌ها فقط شرمگاه انسان را عورت او می‌دانند و غیر از عورت، کشف تمامی قسمت‌ها جائز است. باید بگوییم که این ادعا باطل است و از جهل و گمراهی این مدعیان ناآگاه سرچشمه می‌گیرد.

عورت به نظر مالکی‌ها دو بخش است:

۱. عورت در ارتباط با نماز.

۲. عورت در ارتباط با نگاه کردن.

عورت در ارتباط با نماز نیز دو بخش خواهد بود:

عورت مغلظه: دو شرمگاه پیشین و پسین انسان است.

عورت مخففه: حد فاصل بین زانوها و ناف است.

- اگر در هنگام نماز عورت مغلظه آشکار شود، باید نماز اعاده شود چه وقت آن باقی باشد و چه گذشته باشد.

- اگر در هنگام نماز عورت مخففه آشکار شود، اگر وقت نماز باقی مانده اعاده می‌شود و در غیر این صورت اعاده لازم نیست.

اما عورت در ارتباط با نگاه کردن: ظاهر کردن عورت مغلظه و مخففه برای دیدن در هر صورت حرام است.

عورت مرد با مرد فاصله بین زانوها و ناف است.

عورت زن مسلمان با زن مسلمان نیز فاصله بین زانوها تا ناف است.

عورت زن مسلمان نسبت به زن کافر تمام بدن اوست، به جز صورت و دست‌ها، و بعضی می‌گویند تمام بدن عورت است.

عورت زن در ارتباط با محارم خود تمام بدن است به جز صورت، دست‌ها، سر و گردن، روی پاها ... و غیر از این عورت است و نگاه کردن به آن جائز نیست. (نقل از حاشیه دسوقی بر شرح کبیر).

از نصوصی که از فقهای مالکی مذهب بیان کردیم، نتیجه می‌گیریم که ائمه چهارگانه اتفاق نظر دارند که عورت مرد در ارتباط با مرد فاصله بین زانوها و ناف است، بنابراین نگاه کردن به این بخش حرام است.

(و) آداب نگاه کردن زن به زن

جائز نیست که هیچ زنی به فاصله زانوها تا ناف زن دیگری نگاه کند، چه نزدیک باشد چه دور، کافر باشد یا مسلمان. اصل این حرمت بر احادیثی است که در ارتباط با عورت بودن حد فاصل زانوها می‌باشد که ذکر گردید.

با توجه به نصوصی که بیان کرده‌ایم اعلام می‌داریم که بر زن حرام است که به زانو بالاتر از زانوی^۱ دختر، خواهر، مادر، دوست یا کنیز خود بنگرد نه در حمام و نه در جای دیگر.

حکمت از این تحریم آن است که از طغیان و برافروختن احساس غریزی زنان جلوگیری شود، زیرا گاهی این تحریک شدید جنسی به «سحاق» منجر می‌شود. سحاق نوعی رابطه جنسی زن با زن است که منجر به ارضاء تمایل جنسی و فروکش کردن شدت آن می‌گردد.

نبی اکرم ﷺ فرمود: «یکی از علامات نزدیک بودن قیامت، اکتفا کردن مردان به مردان (یعنی لواط) و زنان به زنان (یعنی سحاق) است».

پس بر زنان غیور مسلمان واجب است که از نگاه کردن به عورت زنانی مانند خودشان پرهیز نمایند. چه هنگام درآوردن لباس جهت استحمام، چه برای دلاکی در

۱- بالاتر از زانو منظور تا ناف است.

حمام و یا در مراسم عروسی که به اندازه‌ای فاسد و شرم‌آور است که عرق خجالت را بر جبین هر انسان باغیرتی جاری می‌سازد.

و بر مردان غیور واجب است که به زنان و دختران خود اجازه ندهند که وارد حمام‌های عمومی شوند، زیرا با عریان شدن، مفاسد دیگر همراه است، حمام‌های عمومی زنانه با کمال تأسف در جوامع امروزی مسلمین متداول است.

نبی اکرم صلی الله علیه و آله نیز از این امر نهی کرده‌اند:

نسائی، ترمذی و حاکم از آن حضرت روایت می‌کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی از شما که به خدا و روز قیامت ایمان دارد نباید زنش وارد حمام شود».

طبرانی روایت می‌کند که زنان شام به خدمت حضرت عائشه رضی الله عنها رسیدند، به آنان گفت:

آیا شما آن گروه زنان هستید که وارد حمام‌های عمومی می‌شوید؟ شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گفت: «هر زنی که در غیر از خانه شوهرش، لباس‌هایش را در آورد، پرده حجت و حیای بین خود و خدایش را پاره کرده است».

نبی اکرم صلی الله علیه و آله به یاران خود فرمودند: «به زودی سرزمین‌های بیگانگان بر روی شما گشوده می‌شود و خانه‌هایی را در آن‌جا خواهید دید که به آن حمام می‌گویند، مردان فقط با لنگ وارد آن شوند؛ از رفتن زنان به حمام جلوگیری کنید، مگر این‌که مریض یا زائو باشد». (روایت ابن ماجه و ابوداود).

(ز) آداب نگاه کردن زن کافر به زن مسلمان

حرام است بر زن مسلمان که در مقابل زن کافر مفاتن جسم خود را ظاهر سازد. بخش‌هایی از بدن باید ظاهر شود که به طور معمول و در هنگام انجام امور روزمره آشکار می‌گردد، مانند صورت، دست‌ها و پاها، زیرا خدای تعالی می‌فرماید:

۱- منظور حمام‌های عمومی زنان است که حدود الهی در آن رعایت نمی‌گردد. (مترجم).

﴿ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ
 أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ
 نِسَائِهِنَّ ﴾ (نور / ۳۱)

از فرموده خداوند سبحان ﴿أَوْ نِسَائِهِنَّ﴾ در می‌یابیم که زن مسلمان مجاز نیست که زینت‌های خود را در حضور زنان غیرمسلمان یا زنان مسلمان گناه‌کار ظاهر سازد، اما ظهور زینت آنان در حضور زنان مسلمان نیکوکار جایز است.

در حاشیه دسوقی درباره حکمت این تحریم این‌چنین آمده است: «تمام بدن زن مسلمان غیر از صورت و دست‌ها به نسبت زن کافر عورت است، حکمت این کار آن است که زن کافر، بدن زن مسلمان را برای شوهر کافرش وصف نکند، پس تحریم به علت نتیجه‌ای است که عارض می‌گردد، و به دلیل عورت بودن جسم غیر از صورت و دست‌ها نیست».

هم‌چنین بر هر زن مسلمانی حرام است که مفاتن جسم خود را در برابر دیدگان زن مسلمان فاجر آشکار سازد، زیرا امکان دارد جسم او را برای مردان دیگر وصل کند. در کتاب «هدیه العالیه» نیز آمده است که: «شایسته نیست که زن فاجر به زن مسلمان نظر کند، زیرا او را برای مردان دیگر وصف خواهد کرد پس نباید در حضور زن فاجر پوشش‌هایش را فرو گذارد».

دانشمند بزرگ و شخصیت برجسته اسلامی، جناب ابوالاعلی مودودی در این‌باره برداشت ویژه‌ای دارد، او در ارتباط با واژه ﴿أَوْ نِسَائِهِنَّ﴾ در تفسیر سوره نور می‌گوید:

«مقصود خداوند متعال از کلمه نسائهم (زنانشان)، زنانی است که به نوعی با زن مسلمان ارتباط دارند و او آنها را به خوبی می‌شناسد، مانند زنانی که به واسطه خدمت‌کاری، دوستی، یا هر دلیل دیگر با زن مسلمان آشنایی دارند، چه مسلمان باشند و چه غیرمسلمان. در واقع قصر آیه مذکور آن است که زنان بیگانه‌اش که وضعیت و عادات آنها ناشناخته است یا وضعیت ظاهری آنها طوری است که نمی‌توان به آنان اطمینان

نمود، از این دایره خارج شوند. بنابراین، اساس تمایز در این موارد اختلاف دینی نیست بلکه اختلاف اخلاقی است. بنابراین زنان مسلمان می‌توانند با زینت‌های خود و بدون حجاب در برابر زنان پاکدامن و درست کردار ظاهر شوند، زنانی که در خانواده‌هایی بزرگ شده‌اند که به نجابت معروف بوده و مورد اعتماد هستند، مسلمان باشند یا غیرمسلمان. و از طرف دیگر بر زنان مسلمان واجب است خود را در مقابل زنان بی‌عفت و بی‌حیایی که نمی‌توان به آنان اعتماد نمود بپوشانند هرچند که مسلمان باشند زیرا معاشرت و هم‌نشینی با این افراد کم‌تر از هم‌نشینی با مردان نیست».

به نظر این جانب زنان غیرمسلمان اما عقیف و پاکدامن در دوره و زمان ما نادرند پس شایسته است که زنان مسلمان در این باب بیشتر احتیاط کنند تا از اخلاق زنان غیرمتدین و یا زنان مسلمانی که حق عقیده خود را رعایت نکرده و عزت و شرف و حرمت خود را در نظر نمی‌گیرند، تأثیر نپذیرند.

(ح) آداب نگاه کردن به امرد (جوان نو خط)

منظور از امرد، جوانی است که سن او ۱۰-۱۵ سال است و هنوز ریشش در نیامده است.

نظر کردن به امرد زمانی جائز است که ضرورتی داشته باشد مانند خرید و فروش، دادن یا گرفتن چیزی، تعلیم دادن و غیره که در هر حال انجام کار لازم است. اگر نگاه کردن به قصد لذت باشد حرام است، زیرا باعث تحریک شهوت می‌گردد و منتهی به فتنه و فساد خواهد شد. گذشتگان نیکوکار ما از امرد رویگردان بوده‌اند و از نگاه کردن به آنان یا مجالست آنها پرهیز می‌کردند.

- حسن بن ذکوان می‌گوید:

«با فرزندان ثروتمندان هم‌نشینی نکنید زیرا صورت‌هایشان مانند صورت دختران جوان است و از زنان فتنه‌گرتند».

- سفیان ثوری وارد حمای شد، کودکی زیباروی بر او وارد شد، گفت: «او را بیرون ببرید، زیرا من با هر زن شیطانی می‌بینم و با هر امرد هفده شیطان دیده می‌شود».

- مردی به خدمت امام احمد رسید و کودکی زیباروی همراهش بود، امام فرمود:
همراهت کیست؟

گفت: پسر خواهرم

امام گفت: «بار دیگر او را به این جا نیاور و با او به جائی نرو زیرا کسانی که تو را نمی شناسند به تو شک خواهند کرد».

- سعید بن مسیب می گوید: اگر مردی را دیدید که به امری خیره شده است، به او شک کنید.

فلسفه و حکمت تحریم نظر به امر، ترس از ارتکاب فحشا و از بین بردن فساد، و از باب سد ذرائع است. مسلمان پرهیزگار و خدا ترس دائماً جهت حفظ دین و اخلاق و آبروی خود می کوشد که از مواضع تهمت دوری نماید.

(ط) آداب نگاه کردن زن به مرد بیگانه

جائز است که زن مسلمان مردان را در حالی که بازی می کنند یا خرید و فروش می نمایند یا سائر امور عادی را انجام می دهند نظاره کند.

دلیل ما برای این جواز حدیثی است که امام بخاری و امام مسلم روایت می کنند که می گویند:

- نبی اکرم ﷺ حبشی ها را در حالی که در محوطه مسجد با ابزار جنگی خود بازی می کردند و نمایش می دادند نظاره می کرد و حضرت عائشه از پشت سر آن حضرت ﷺ به آنان نگاه می کرد و پیامبر ﷺ با ایستادن جلوی عائشه او را پوشانده بود حضرت عائشه آن قدر ایستاد تا خسته شد و بازگشت. این واقعه در سال هفتم هجری بود. اما حدیث داخل شدن ابن ام مکتوم به منزل پیامبر ﷺ و دستور آن حضرت به ام سلمه و میمونه جهت مستور شدن به اجتماع آن دو با ابن ام مکتوم در یک مجلس و رو به روی هم نشستن آنها، و خیره شدن آن دو به ابن ام مکتوم، حمل شده است.

علامه «ابوالاعلی مودودی» در کتاب حجاب می گوید:

«اختلاف ظریفی در بین نظر مردان و زنان و بالعکس، وجود دارد. زن و مرد از لحاظ خصایص روحی دو دسته متفاوتند، اگر مردان به طور طبیعی به چیزی علاقه پیدا کنند و به آن تمایل و کشش داشته باشند برای بدست آوردنش اقدام می‌کنند و پیش‌قدم می‌شوند، اما زنان خصلت مخصوص خود را دارند و به علت حیایی که دارند امتناع می‌کنند و می‌گریزند بنابراین جرأت و وقاحت مردان را ندارند که به جانب چیزی بروند که دوست دارند و یا به آن علاقه می‌ورزند. و پیامبر بزرگوار ما که سلام و درود خدای بر او باد این تفاوت بین زن و مرد را در نظر گرفته است در نهی از نگاه کردن زنان به مردان، مانند نگاه کردن مردان به زنان، سخت‌گیری نکرده و به آن اندازه محدودیت قائل نشده است.

در این رابطه حدیث عایشه رضی الله عنها مشهور است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بازی و نمایش حبشی‌ها را در محوطه مسجد به او نشان می‌دهد که بیانگر این نکته است که نگاه کردن زنان به مردان به طور مطلق ممنوع نیست اما جمع شدن زنان و مردان در یک مجلس مکروه است، خصوصاً زمانی که به یکدیگر خیره شوند، برای مثال پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در هنگام آمدن ابن ام مکتوم دستور می‌دهد که ام سلمه و میمونه مستور شوند. (هم‌چنین نظری که امکان ایجاد فتنه داشته باشد جایز نیست).

- علامه ابن حجر العسقلانی در شرح بخاری می‌گوید:

به این حدیث - نظاره بازی حبشی‌ها توسط حضرت عایشه رضی الله عنها برای جواز رؤیت مرد اجنبی توسط زنان استدلال شده است اما عکس آن جایز نیست، و نکته دیگری که مؤید این جواز است، خروج زنان با نقاب و رفتن به مساجد و بازار یا مسافرت و غیره است، زنان پوشیده‌اند و نقاب زده‌اند و مردان آن را نمی‌بینند در حالی که مردها به زدن نقاب امر نشده‌اند تا زنان آنها را نبینند پس این واقعیت ما را به اختلاف حکم هر دو راهنمایی می‌کند.

امام غزالی نیز به همین موضوع استدلال می‌کند و می‌گوید:

«ما نمی‌گوییم که صورت مرد برای زن - در ارتباط با نگاه کردن - جزو عورت است، مانند صورت زن برای مرد. اما اگر ترس فتنه وجود داشته باشد، نگاه کردن زن به مرد نیز حرام خواهد بود در غیر این صورت اشکالی ندارد. ما می‌دانیم که مردان با صورت مکشوف و زنان با نقاب بیرون می‌آیند اگر حکم نظر درباره هر دو یکسان بود مردان نیز به زدن نقاب امر می‌شدند».

نتیجه‌ای که بعد از این بحث‌ها می‌گیریم، آن است که نگاه کردن زن به مرد اجنبی به دو شرط جائز است:

۱. نظر فتنه‌انگیز نباشد
۲. اجتماع زنان و مردان در یک مجلس نبوده و به یکدیگر خیره نشوند

(ی) آداب نگاه کردن به عورت صغیر

از نظر فقها، صغیر یعنی بچه‌ای که چهار ساله یا کوچکتر است - مذکر یا مؤنث - عورت ندارد، اما هنگامی که از چهار سال بزرگ‌تر شد عورتش شرمگاه پیشین و پسین او و حوالی آن دو است، و هنگامی که به حد شهوت می‌رسد (یعنی احساس شهوانی را تحریک می‌کند) عورت او مانند عورت افراد بالغ است که به تفضیل شرح داده شد.

(ک) حالت‌های ضروری که نگاه کردن در آن جایز است

قبلاً گفتیم که جائز نیست که مرد، زن بیگانه‌ای را نگاه کند، هر چند زشت باشد یا شهوت را تحریک نکند و فرقی ندارد که نظر با شهوت باشد یا بدون شهوت! چنانچه شرح دادیم این حکم را از فرموده خداوند متعال استنباط کرده‌ایم که این چنین آمده است:

﴿ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ﴾

(النور / ۳۰)

«به مردان مؤمن بگو که چشم‌های خود را فرو گیرند و شرمگاه خویش، نگاه دارند»

هم‌چنین این حکم مشمول فرموده پیامبر ﷺ است که فرمود: «رویت را برگردان». اما حالت‌های ضروری و حوادث غیرمنتظره از این حکم مستثنی می‌شوند که شرح آن به ترتیب زیر است:

۱. نگاه به قصد خواستگاری: در این مورد به تفضیل در باب «آداب نگاه کردن به دختری که خواستگاری شده»، بحث کرده‌ایم.
 ۲. نگاه کردن به منظور تعلیم: جائز است که به قصد تعلیم صورت زن دیده شود به شرط آن‌که زینتی در آن نباشد و نیز رعایت شروط زیر:
 - علمی که می‌آموزد از نظر شرعی معتبر بوده و در بر دارنده خیر دنیا و دین باشد.
 - بر نگاه کردن، فتنه‌ای مترتب نباشد.
 - تعلیم در خلوت صورت نگیرد.
 - زنانی که بتوانند به جای مردان تعلیم دهنده موجود نباشند.
- بدون تردید هدف از گذاشتن حدود مذکور، تکوین جامعه‌ای نظیف و طاهر است که شک و شبهه آن‌را محاصره نکرده و آماج تهمت واقع نخواهد شد، در چنین اجتماعی دختران ما محفوظ و عقیف باقی می‌مانند، و دست هیچ فاسد و هرزه‌ای به جانب آنان دراز نمی‌شود و چشم خیانت‌کاری به آنان خیره نخواهد شد.
- و خداوند سبحان راست فرمود که:

﴿ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفَ فَلَا يُؤْذِنَ ﴾ (الاحزاب / ۵۹)

«این مناسب‌تر است تا شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند».

۳. نگاه کردن به منظور مداوا:

طیب مجاز است که برای درمان مریض خود که زن اجنبی باشد به مواضعی که درمان می‌کند نگاه کند.

مسلم روایت می‌کند که: ام سلمه از رسول خدا ﷺ برای حجامت اجازه گرفت، پیامبر اکرم ﷺ به ابوطیبه دستور داد که او را حجامت کند.

جائز است که طیب مرد، زن بیگانه را معالجه کند اما باید شروط ذیل رعایت شود:

۱. طیب انسان امین و درست‌کاری باشد که در کار خود نیز سر رشته داشته و دارای مهارت نیز باشد.
 ۲. اگر لازم شد جایی از بدن زن را نگاه کند فقط به اندازه نیاز پوشش را بردارد.
 ۳. زنی طیب و متخصص در همان مورد وجود نداشته باشد.
 ۴. در هنگام معاینه و معالجه، فرد محرمی همراه زن موجود باشد مانند همسر، مادر، خواهر، و ...
 ۵. طیب، کافر نباشد در حالی که مسلمان موجود است.
- در صورتی که شرایط زیر حاصل شود جائز است که پزشک، موضع عورت را نگاه کند یا لمس نماید، اسلام مصلحت آدمی را در نظر گرفته و برای او آسانی و سهولت را می‌طلبد و حرج و تنگی را نفی می‌کند و در این زمینه در قرآن کریم آمده است:

(الحج / ۷۸)

﴿ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ ﴾

«و برایتان در دین، هیچ تنگ‌نایی قرار نداد»

(البقره / ۱۸۵)

﴿ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ ﴾

«خداوند برای شما خواستار آسایش است نه سختی»

۴. نگاه کردن به منظور محاکمه و شهادت
- جائز است که قاضی و شاهد به صورت و دست‌های زن بنگرند هر چند ترس از وقوع فتنه هم وجود داشته باشد. این جواز به علت احقاق حق و دفع ظلم است. برداشتن نقاب توسط زن به این دلیل است که زن به علت پوشیدگی توسط قاضی و شاهد قابل شناسایی نیست، بنابراین چند لحظه صورت خود را ظاهر می‌سازد که هویت او تأیید شود و التباس پیش نیاید و حق کسی ضایع نگردد، دین اسلام دین زندگی و واقعیت است، مصالح مردم را تأمین، و حقوق آنان را حفظ می‌نماید.

(المائده / ۵۰)

﴿ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴾

«برای آن مردمی که اهل یقین هستند چه حکمی از حکم خدا بهتر است؟»

در این جا مناسب است دارد که در این رابطه حکایتی ارزشمند و عبرت‌انگیز را برای اهل حمیت و غیرت بیان کنم تا بدانند که گذشتگان نیکوکار ما کشف حجاب زنان خود را در برابر دیدگان مردان نامحرم تا چه اندازه ناخوشایند می‌دانستند هرچند این کشف حجاب با اجازه شرعی انجام می‌شد؟

موسی بن اسحاق، قاضی ری و اهواز در قرن سوم هجری بر کرسی قضاوت نشست تا به قضایا و شکایات مردم رسیدگی کند. در بین شاکیان، زنی حضور داشت که ادعا می‌کرد ۵۰۰ دینار مهریه از شوهرش طلب‌کار است و شوهر او چنین قرضی را انکار می‌کرد.

قاضی گفت: شاهدان خود را بیاور

مرد گفت: شاهدان را آورده‌ام.

قاضی از یکی از شاهدان خواست که قیافه همسر آن مرد را ببیند که در هنگام دادن شهادت به او اشاره کند. شاهد برخاست و به زن گفت برخیز!

همسر زن گفت: از او چه می‌خواهی؟

به مرد گفتند: باید زنت حجاب بگیرد تا شاهد به او بنگرد و او را شناسایی کند.

مرد که بسیار ناراحت شده بود و نمی‌خواست صورت زن خود را در مقابل مردم به شهود نشان دهد گفت: من قاضی را گواه می‌گیرم که مهری را که همسرم ادعا می‌کند بر ذمه من است، و نمی‌خواهم صورتش ظاهر شود. زن که این اظهارات را شنید، بزرگواری و غیرت شوهرش در او اثر گذاشت زیرا از کشف صورتش زنش در برابر مردم خودداری کرد و اجازه نداد که معرض نگاه دیگران قرار گیرد، با صدای بلند خطاب به قاضی گفت: من تو را گواه می‌گیرم که تمامی مهر خود را به او بخشیدم و او را در دنیا و آخرت حلال کردم.

قاضی به اطرافیان خود گفت: این واقعه را در زمره مکارم اخلاقی بنویسید!!!

شایسته است که والدین و مربیان عزیز ما الگوی مجسمی از این آداب باشند و آن را به فرزندان خود نیز آموزش دهند، تا فرزندان‌شان از تربیت والای اسلامی و اخلاق فاضل و سلوک اجتماعی برگزیده و شخصیت اسلامی متمایزی برخوردار باشند. به امید آن‌که خدای تعالی اعمال‌شان را تبه نکند و از اجر و پاداش آنان نگاهد، در روزی که هیچ مال و منالی سودمند نخواهد بود.

۵. برحذر داشتن فرزند از تحریکات جنسی

یکی از بزرگ‌ترین مسؤولیت‌های والدین در قبال فرزند آن است که او را از عوامل تحریک جنسی و فساد اخلاقی برحذر دارد، خصوصاً در سن نوجوانی که حد فاصل ده سالگی تا پانزده سالگی است.

دانشمندان علوم اخلاقی و تربیتی اتفاق نظر دارند که سنین نوجوانی از حساس‌ترین سال‌های زندگی هر انسانی است. بنابراین اگر بخواهیم فرزندان با اخلاق فاضل و آداب رفیع و تربیت بلند پایه اسلامی داشته باشیم، به مربیان آگاه و توانمندی نیاز داریم که شیوه تربیت را به خوبی بدانند و بتوانند با طریقی شایسته و مناسب فرزندی را که در دام فساد و بی‌اخلاقی افتاده است نجات دهند و او را به درست‌ترین راه هدایت کنند.

اسلام به خطر تحریک جنسی واقف است و مربیان و اولیا را امر می‌کند که فرزندان خود را از فوران احساس جنسی و هیجان غریزی بر حذر دارند. خداوند سبحان در این باره می‌فرماید:

﴿ وَلْيَضْرِبْنَ خُمُرَهُنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ ۖ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرَ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ ﴾ (النور / ۳۱)

«و مقنعه‌های خود را تا گریبان فرو گذارند و زینت‌های خویش را ظاهر نکنند جز برای شوهران خویش یا پدران خویش... یا کودکانی که از شرمگاه زنان بی‌خبرند...».

از آیه‌ای که مطرح شد معلوم می‌گردد که کودکانی که احوال زنان یا عورت آنها یا انگیزش جنسی آنان را درک نمی‌کند اشکالی ندارد در جمع زنان حاضر شوند اما کودک هنگامی که به سن نوجوانی و نزدیک آن - بالاتر از ۹ سالگی - رسید جازز نیست که به مکانی وارد شود که زنان حضور دارند زیرا بین زشت و زیبای زنان تفاوت قائل می‌شود و در صورت دیدن مناظر محرک، شهوت جنسی او تحریک می‌گردد.

امام ابن کثیر درباره تفسیر این آیه

﴿أَوِ الْطِفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَتِ النِّسَاءِ﴾ (النور / ۳۱) می‌گوید:

«منظور از طفل در این جا کودکانی است که احوال و عورت زنان، صدای نرم و نازک، با ادا و ناز راه رفتن و سایر حرکات و سکنتات آنان را درک نمی‌کنند...» تا زمانی که طفل در این مرحله است اشکالی ندارد که وارد جمع زنان شود و در صحیحین از پیامبر خدا ﷺ روایت شده است که فرمود: «از وارد شدن به مکانی که در آن زنان حضور دارند بپرهیزید.»

پرسیدند: ای رسول خدا، نزدیکان شوهر در این رابطه چگونه‌اند؟

فرمود: نزدیکان شوهر مرگند (کنایه از شدت ممنوعیت)».

- هم‌چنین آن حضرت فرمود:

«در هفت سالگی فرزندان خود را به نماز امر کنید و در ده سالگی اگر نماز نخوانند

آنها را بزنید و جای خواب آنان را از هم جدا کنید».

بر اساس نصوص فوق پدران و مادران شرعا مأمور شده‌اند که وقتی که فرزندان آنها به سن ده سالگی رسیدند آنان را در یک جای خواب و کنار هم ن خوابانند زیرا تماس جسمی و رؤیت عورت یکدیگر در حالتی که یکی خواب و دیگری بیدار است یا هر دو بیدارند موجب تحریک جنسی و فساد اخلاقی می‌شود و این خود دلیل قاطعی است بر

این موضوع که اسلام اولیا و مربیان خود را به خوبی بکار گیرند تا عزیزان شان بر اساس فضیلت و اخلاق والا تربیت شوند.

- بخاری روایت می کند که فضل بن العباس رضی الله عنه در روز عید قربان در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاده بود. فضل - در آن وقت نزدیک سن بلوغ بود - زنی زیبا که روی از قبیله خثعم در ارتباط با مسائل دینی از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال می کرد، و فضل به او نگاه می کرد، نبی اکرم صلی الله علیه و آله چانه فضل را گرفت و رویش را برگرداند.
- و در روایت ترمذی آمده است که حضرت عباس از نبی اکرم صلی الله علیه و آله پرسید، روی پسر عمویت را برمی گردانی؟

آن حضرت فرمود: «پسر و دختر جوانی دیدم و از وقوع فتنه بیم داشتم».

از این واقعه نتیجه می گیریم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به راهنمایی نوجوانان و جوانان و افراد بالغ در جهت اصلاح اخلاقی و کنترل و تسلط بر غریزه توجه داشتند، تا از وقوع در فتنه و افتادن در دام فساد و بی اخلاقی در امان باشند.

با توجه به آنچه بیان کردیم برای حفظ فرزند از مبتلا شدن به هیجان غریزی و تحریکات مداوم جنسی دو اقدام اساسی باید صورت بگیرد:

۱. نظارت داخلی.

۲. نظارت خارجی.

نظارت داخلی

□ از داخل شدن فرزند به اتاق های والدین در ساعات خواب و استراحت، قبل از نماز صبح و وقت ظهر و بعد از نماز عشاء - بدون اجازه - جلوگیری به عمل آید. زیرا در حالت های فوق، عورت پدر و مادر ظاهر است و دیدن آنان بسیار ناپسند خواهد بود و از طرف دیگر چون کودک به سن تمیز رسیده است از لحاظ جنسی تحریک می شود.

بنابراین مجدداً تأکید می کنیم که مربیان عزیز آداب اجازه ورود را به فرزندان خود آموزش دهند.

- از ورود کودک پس از سن ۹ سالگی به جمع زنان بیگانه خصوصاً آنهایی که زینت‌آرایی کرده‌اند جلوگیری شود.
- از خوابیدن کودک پس از ۱۰ سالگی همراه با برادران و خواهران خود در یک رختخواب ممانعت شود.
- کودک را از خیره شدن به عورت آشکار شده زنان بر حذر داریم خصوصاً کودکانی که به سن تمیز رسیده‌اند بنابراین آموزش آداب نگاه کردن بسیار ضروری است.
- اجازه ندهیم که فرزندان ما تصاویر محرک و فیلم‌های مستهجن و تبلیغات مسموم را بر صفحه تلویزیون نظاره کنند زیرا یقیناً باعث تحریک جنسی و فساد اخلاقی آنان خواهد شد. پس بر هر مربی و پدر و مادر دلسوز واجب است که ورود تلویزیون را به خانه‌اش ممنوع کند.^۱
- نباید کودکان خود را بدون هیچ‌گونه نظارت یا پرسشی رها سازیم تا به میل خود تصاویر عریان مجلات مستهجن را ببینند. برای تأمین این هدف باید والدین عزیز از وضعیت درسی و رفت و آمد و حضور و غیاب فرزندان خود در محیط مدرسه آگاه باشند تا کیفیت راهنمایی و برخورد با او را در هنگام خرید این‌گونه مجلات و کتب بدانند.
- به کودکان خود اجازه ندهیم به بهانه درس خواندن، با دوست دختر یا پسر همسایه یا کسان دیگر اختلاط نمایند زیرا حس و تمایل جنسی کودک را برمی‌انگیزد. پس والدین و مربیان ما نباید میدان روابط دخترها و پسرها را باز بگذارند زیرا این نوع از روابط خطر بزرگی در جهت انهدام فضائل اخلاقی محسوب می‌گردد.

۱- همچنان‌که قبلاً اشاره کردیم این حکم مربوط به کشورهایی است که وسائل ارتباط جمعی آنها بسیار مضر و منحرف‌کننده است اما در کشورهایی که اساساً این‌چنین برنامه‌هایی از تلویزیون پخش نمی‌شود این حکم مصداقی ندارد.

با توجه به آنچه در بخش نظارت داخلی بیان کردیم شایسته است که مریمان ما با رهنمودهای هوشیارانه و راهنمایی دقیق و حکمت رفتاری خود در تربیت صحیح فرزندان خود بکوشند و از کاربرد وسائلی که نام بردیم فروگذاری نکنند.

نظارت خارجی

اهمیت این نوع نظارت از بخش نظارت داخلی کمتر نیست، زیرا عوامل فاسدکننده فرزندان غیرقابل شمارش است. در این جا ضروری می‌دانم که مهم‌ترین عوامل را در این مورد بیان دارم تا خوانندگان عزیز، دید روشنی از علل و عوامل فساد اخلاقی و سقوط در منجلاب بی بند و باری، داشته باشند.

۱- سینما و تئاتر

امروزه سینما و تئاتر، محل عرضه تصاویر و تحریکات جنسی است که شهوت را برمی‌انگیزد و مظهر فساد و بی‌اخلاقی شده است، و با کمال تأسف امروزه سینما و تئاتر به وسیله‌ای برای تبلیغ بی‌بند و باری و انحراف و تبهکاری تبدیل شده‌اند. پولداران طمع کار و شخصیت‌های پست و بی‌مقدار از یهودی‌ها و غیریهودی‌ها، و از مسلمانان - که به دروغ و دسیسه آنها را به اسلام منسوب می‌سازند - و غیرمسلمانان، از سینما و تئاتر سوء استفاده کرده و با ناموس و حیثیت انسان‌ها تجارت می‌کنند.

۲- آرایش و پوشش شرم‌آور زنان

جوان یا نوجوانی که توجه‌اش به جانب دختران یا زنانی جلب می‌شود که مفاتن جسم خود را آشکار کرده و با آرایش و لباس مبتذل و نیمه عریان بیرون آمده‌اند، چگونه می‌توان آرامش و ثبات درونی داشته باشد و زمانی که نتواند از تعقیب آنان با چشمان خود صرف‌نظر کند چگونه می‌تواند از پس نیروی غریزه خود برآید؟

این‌گونه تحریکات، فساد اخلاقی جوانان ما را به همراه دارد، مشکلات عصبی به وجود می‌آورد و قدر مسلم آن است که از نیروی مفید و قدرت سازنده آنان به طور جدی می‌کاهد.

مخترع این لباس‌ها و وسایل آرایشی کیست؟

مشتی قدرتمند که اکثراً یهودی هستند با نقشه خائنانه خود برای خدشه‌دار کردن اخلاق اجتماعی جوامع و به تحلیل بردن قدرت جوانان به تبلیغ و پخش این وسائل آرایشی و لباس‌های مبتذل مبادرت می‌نمایند.^۱ به عبارت دیگر، زنان در کشورهای غربی و با کمال تأسف در کشورهای شرقی نیز با تبدیل شدن به عروسک‌های بزگ کرده به طور غیرمستقیم هدف مطامع و اهداف خبیث استعمارگران قرار می‌گیرند خصوصاً یهودی‌ها که در حکومت‌های استعماری نقش اساسی دارند.

احساس خود کم‌بینی و نقص و تقلید کورکورانه باعث شده است که زنان کشورهای اسلامی نیز تابع هوی و هوس و احساسات خود شده و به این جریان خودآرایی شرم‌آور آلوده شوند، جریانی که هدفی را دنبال نمی‌کند به جز تخدیر مغر و نیروی جوانان و نوجوانان ما!!!

در شگفتم که چگونه زن مسلمان، این منجلاب فساد و بی‌آبرویی را برمی‌گزیند و به دنبال این جریان فضاحت‌بار به راه می‌افتد که هویت و اصالت او را سلب می‌کند و به اسم ترقی و تمدن و پیشرفت، شخصیتش را مسخ می‌نماید. و آن‌چه خطر این موج بنیان برانداز را بیشتر تأکید می‌نماید آن است که اثر این خودآرایی فقط به فرد محدود نمی‌گردد، درست است زنی که این پوشش و آرایش مبتذل را مورد استفاده قرار می‌دهد خود نوعی بازیچه است، اما هر فرد بیگانه‌ای که این عروسک بزگ کرده را ببیند به او خیره خواهد شد و در هر جمعی که ظاهر شود دیدگان حریص هوس‌بازان به جانب او

۱- بنا به آمار به دست آمده قیمت مصرف وسایل آرایشی از قیمت فولاد مصرفی در سراسر دنیا بالاتر است.

برمی‌گردد به همین دلیل هیچ وسیله‌ای باقی نمانده است که زنان جوامع امروزی از آن برای فتنه‌گری و جلب انظار استفاده نکرده باشند و مهم نیست وسیله‌ای که مورد استفاده قرار می‌گیرد کرامت انسانی آنها را خدشه‌دار کند و یا حتی زن را به حیوانی تبدیل نماید. زن امروز مطیع و فرمانبردار کسانی است که حیثیت و ارزش انسانی او را به بازی گرفته‌اند و به آنان تلقین کرده‌اند که دختر یا زنی که آرایش نکند و خود را به نمایش نگذارد از قافله پیشرفت و تمدن عقب‌مانده و به اصطلاح «امل» است.

اگر زن آمریکایی یا اروپایی به علت فرهنگ و فکر خود تبعیت از این جریان را امری عادی تلقی می‌کند، زنان مسلمان ما به عکس آنان باید متوجه باشند که به راه افتادن به دنبال این تاجران شرف و حیثیت انسانی، فاجعه بزرگی است.

اگر زن آمریکایی یا اروپایی به علت فرهنگ و فکر خود تبعیت از این جریان را امری عادی تلقی می‌کند، زنان مسلمان ما به عکس آنان باید متوجه باشند که به راه افتادن به دنبال این تاجران شرف و حیثیت انسانی، فاجعه بزرگی است.

زنان ما باید بدانند که این خود آرای‌ها، دختران و پسران ما را خوار می‌کند و به جانب بی‌بند و باری و انحراف جنسی سوق می‌دهد و نهایتاً به جانب نابودی می‌کشاند. زنان ما باید بدانند که این نمایش‌های مستهجن، زنان فقیر را در نهایت امر وادار به خودفروشی خواهد کرد تا از این رهگذار پولی کسب کنند زیرا هنگامی که خود را به این مظاهر فتنه‌انگیز می‌آرایند نظرها را به سوی خود جلب می‌کنند.

زنان ما باید بدانند که این‌گونه پوشش‌های نامناسب از عوامل مهم ایجاد اختلافات زناشویی است، زیرا زن گمراه و نادان تمایل دارد احساس خود کم‌بینی خود را با پوشیدن لباس‌های کذایی ارضا نماید.

اگر زنان مسلمان ما می‌خواهند که حیاتی ارزشمند در چهارچوبه اخلاق و مبادی و اصول اسلامی داشته باشند، اگر می‌خواهند سلامت جامعه خود را حفظ کنند، اگر طالب آرامش و ثبات روحی جوانان و نوجوانان جامعه خود هستند باید با لباسی پوشیده و ظاهری آبرومندانه و شایسته یعنی با حشمت و وقار در جامعه حضور پیدا کنند در غیر

این صورت این گونه زنان از دیدگاه شرعی، خارج از چهارچوبه اسلام شناخته خواهند شد، و جزو گناه کارانی هستند که تابع و تسلیم هواهای نفسانی خود بوده در مسیر گمراهی گام برمی دارند و در برابر پروردگار خود سر به نافرمانی برداشته اند.

﴿ وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُمِئَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ

أَمْرِهِمْ ﴾

(احزاب / ۳۶)

«هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و پیامبرش در کاری حکمی کردند آنها را در کارشان اختیاری باشد».

۳- فاحشه خانه های مخفی و علنی

زیرا در این گونه اماکن مردانی حضور پیدا می کنند که در ذهن آنان جایی برای حمیت و غیرت و شرف نمانده است و زنان فاسدی به آن پا می گذارند که از عفت و حیا و کرامت بهره ای ندارند، این چنین موجوداتی در یک مکان جمع می شوند تا مانند خوک های پست و بی مقدار اختلاط کنند و مانند حیوانات، بدون هیچ مانع و رادعی هوس ها و غرایز خود را اشباع نمایند.

به حقیقت این گونه اماکن، محل فساد و فحشا و هرزه کاری و فسق و فجور است، و پر است از موجودات حقیری که فقط به دنبال لذت جسمانی می گردند و شیفته هرزگی و بی بند و باریند.

این بیماری ویران گر نتیجه حمله میکروب های تقلید کورکورانه از تمدن غرب است، تمدنی که فقط پوسته ای از آن را گرفته ایم بدون آن که مغز و محتوای آن را بدست آورده باشیم و نتیجه ای به جز اتلاف پول و وقت ندارد و حیات آدمی را تباه می کند. اگر این طور نیست چه معنایی دارد که انسان احمق برای دیدن عورت دیگران و ارتکاب گناه و انجام امور منکر پول و وقت خود را به هدر بدهند، عملی که نه نتیجه دنیایی دارد و نه ثمره اخروی.

این اماکن چه مخفی و چه علنی، مکان مناسبی هستند که اعمال جنسی و ارضای غرایز در آنها آزادانه صورت می‌گیرد پس محیط‌های متعفن هستند که میکروب‌های فحشا و جنایت و تبهکاری در آن رشد خواهند کرد.

در این محیط‌های اغواگر، آدمی زمام نفس خود را رها می‌کند، از حدود الهی خارج می‌شود و از پله‌های بی‌بند و باری و فساد اخلاقی بالا می‌رود، زیرا هر لحظه با صورت‌های گناه‌آلود و بدن‌های لخت و مفاتن منحرف‌کننده رو به رو می‌شود.

در سایه مشروبات و مواد مخدر در این محل‌ها آتش فتنه‌های خفته برافروخته می‌شود و درهای بسته باز می‌گردد و مردم سست و خموده، جدیت و کار و استقامت و ادای مسؤولیت را رها می‌کنند و به جای آن به سرگرمی‌های بی‌ارزش و اعمال حرام روی می‌آورند.

در اثر این ارتباط‌های نامشروع که دانه‌اش در این محیط‌های فاسد کاشته می‌شود، خانواده‌های زیادی متلاشی و چه بسیارند زنان و مردانی که منحرف می‌گردند، مردانگی و مروت زیر پا گذاشته می‌شود، حرمت و حیثیت انسان‌ها لکه‌دار می‌گردد و مال و دارایی آنان تباه می‌شود.

خطر این‌گونه اماکن فقط به مطالبی که بیان کردیم محدود نمی‌شود بلکه دامنه‌اش گسترده‌تر می‌شود و دخترانی را که به این محیط پا می‌گذارند در بر می‌گیرد، دخترانی که به دنبال هوس در این لغزشگاه مرگ‌بار سقوط می‌کنند و به دنبال لذت‌جویی و اشباع احساس غریزی خود، زندگی و هستی خویش را به باد می‌دهند.

در این‌جا نمونه‌ای از انحرافات دختران و سقوط آنان در این دره فلاکت و پستی را بیان می‌دارم تا خوانندگان گرامی دید روشن‌تری در این‌باره داشته باشند.

(أ) در یکی از دبیرستان‌ها، دبیر یکی از کلاس‌های دخترانه - دوم دبیرستان - مشغول تدریس ریاضی بود، یکی از دانش‌آموزان به علت سرگیجه، ناگهان بر زمین می‌افتد و فوراً به بیمارستان انتقال داده می‌شود، بعد از تحقیق و انجام آزمایشات طبی معلوم می‌شود که دانش‌آموز مذکور به علت زنا، باردار شده است، و پس از تحقیق معلوم گردید که این

دختر همراه پنج دختر دیگر از همکلاسی‌هایش در ارتباط با یکی از مراکز فساد و عیاشی هستند و خانه و مدرسه از موضوع هیچ‌گونه اطلاعی نداشته‌اند.

هم‌چنین معلوم گردید که یکی از دوستان دختر نام‌برده که جزو پنج نفر همراه اوست قبل از این که وارد دبیرستان شود توسط مادر فاسدش به این محل فرستاده شده است و او هم توانسته است با تعریف و تبلیغ فحشا و لذت اعمال جنسی، سایر دوستان خود را به این راه خانمان برانداز و عاقبت ناگوار بکشانند.

با کمال تأسف مسئولین آموزش دبیرستان از ترس رسوایی و فضیحت ماجرا، موضوع را پنهان داشتند و بر آن سرپوش نهادند.

بدون تردید هم‌نشینی و رفاقت با افراد فاسد از بزرگ‌ترین عوامل انحراف و گمراهی است.

(ب) پدری فاسد که هیچ هم و غمی جز برآوردن نیاز غریزی و کسب لذت و اشیاع هوس ندارد به دنبال خواست حیوانی خود به یکی از فاحشه‌خانه‌های مخفی می‌رود. در هنگام ورود، راهنماها، ایستاده و به مشتریان عکس فاحشه‌ها را نشان می‌دهند که انتخاب نمایند، ناگهان در بین عکس‌ها تصویر یکی از دخترانش را که محصل است می‌بیند این واقعه ناگهانی او را مات و مبهوت می‌کند اما برای آن که حقیقت مطلب برایش اثبات شود بر اعصاب خود مسلط می‌شود و به راهنما می‌گوید: صاحب این عکس را می‌خواهم.

راهنما می‌گوید: به اتاق شماره فلان برو در آن جا آماده و مهیاست.

پدر وارد اتاق می‌شود و دخترش را در حال آمادگی کامل برای مشتری می‌بیند.

و دختر که پدرش را رو به روی خود می‌بیند ترس و وحشت شدیدی بر او مستولی می‌شود و ضربه روحی سهمگینی به او وارد می‌شود و در حالت اضطراب دردآوری که دارد فریاد کشیده و برای نجات دادن خود به طرف در می‌دود و پدر هم که چشمه نخوت و غیرت در وجودش به جوش آمده و خون دفاع از شرف و ناموس در رگ‌هایش به جریان افتاده است مانند شیر خشمگین برای خفه کردن دخترش به جانب او هجوم می‌آورد و مردم که سر و صدای داخل اتاق را می‌شنوند در آن جا حاضر شده و مانع از

انجام این کار توسط پدر او می‌گردند. تا آن لحظه کسی نمی‌دانست که مسیر این دختر جوان به چه جایگاه هولناکی بوده است.

کسانی که در ارتباط با حادثه فوق‌آگاهی و سررشته کافی داشتند اظهار می‌دارند که سبب لغزش این دختر جوان دوست دختر فاسد او بوده که دختر همسایه است و همراه او به مدرسه می‌رفته و در راه، طریق فساد و فحشا را برایش زینت داده و تبلیغ می‌کرده است و او را به این مکان آورده است و هیچ‌کدام از اعضای خانواده دختر تصور نمی‌کردند که دختر آنها به جای رفتن به مدرسه، راهی فاحشه‌خانه می‌شود.

(ج) یکی از دوستان مورد اعتماد می‌گوید: که در یکی از قهوه‌خانه‌ها به دنبال کسی می‌گشتم و در هنگام ورود نظرم به دانشجویان دختر و پسری جلب شد که به طبقه بالای قهوه‌خانه می‌رفتند حس کنجکاوی مرا وادار کرد بدانم آن‌جا چه خبر است؟ به طبقه بالا رفتم و منظره‌ای دیدم که مرا مات و مبهوت کرد. اکثر افرادی که در طبقه دوم بودند، محصلین و دانشجویانی بودند که یکدیگر را در بغل گرفته و در حال معاشقه بودند، صدای خنده‌ها و حرکات محرک دیده می‌شد.

دوستم پرسید: چگونه این افراد با یکدیگر آشنا شده‌اند؟ چگونه روابط به این‌جا کشیده شده و چه کسی آنان را به این محل آورده است؟

اینان دروس بی‌عفتی و فساد و بی‌بند و باری را از تلویزیون، سینما، مجلات حاوی تصاویر عریان و داستان‌های محرک جنسی آموخته‌اند، نوارهای مبتذل، خروج آن‌چنانی زنان نیز مزید بر علت شده است، نتیجه این‌چنین وضعیت اسفباری، عاقبت دردناکی است که حتی والدین و نزدیکان دختر از آن بی‌خبرند.

بدون تردید محیط نیز از عوامل بسیار مهم فساد و انحراف است.

(د) تعداد قابل توجهی از مسؤولین اداری مدارس و دبیرستان‌ها اظهار می‌کنند که: به علت مکاتبات و مراسلات متعدد دانش‌آموزان، توجه آنها به نامه‌های بسیار زیادی که به مدرسه می‌رسید جلب شد، این نامه‌ها غالباً در بردارنده عبارات و اشعار عاشقانه و اظهار دلدادگی است، تعداد زیادی از دختران و پسران وقت زیادی را برای نوشتن

این گونه نامه‌ها صرف می‌کنند، این وضعیت مطمئناً به دلیل بی‌توجهی و غفلت والدین آنهاست و اهمال مسؤولین آموزشی مدرسه نیز نباید از نظر دور گردد، اضافه بر این عوامل، محیط فاسد اجتماعی که در هر مکانی اثرات منفی خود را بروز می‌دهد به این عوامل اضافه می‌گردد.

دختر یا پسری که عقیده سستی دارد، بی‌بند و بار است و ضمیر مرده‌ای دارد با اشرار اختلاط می‌کند و هم صحبت فجار می‌شود ناچار به چنین عاقبت دردناک و سرنوشت شرم‌آوری خواهد رسید.

بدون تردید محیط نیز از عوامل بسیار مهم فساد و انحراف است.

۴-تظاهر به گناه در جامعه

جوانی که در خیابان قدم می‌زند چه می‌بیند؟

صورت‌های عریان که همه‌جا را پر کرده است، بر صفحه سینما، روزنامه‌ها، مجلات، تابلوهای تبلیغاتی، در منازل، گذرگاه‌ها، سالن‌ها و تئاتر و...

در خیابان و در اماکن عمومی زنان عریانی می‌بیند که به زیباترین شکل و محرک‌ترین صورت، خودآرایی کرده‌اند، بزک کرده‌های نیمه‌عریانی را می‌بیند که نه برای اخلاق ارزشی قائلند و نه برای حیثیت و شرف خود و دیگران. محصلین و دانشجویان را می‌بیند که هنگام بازگشت از محل درس مانند سیل ملخ‌هایی که هجوم می‌آورند اختلاط می‌کنند و قاطی می‌شوند.

و چه بسیار می‌شنویم که محصل هرزه‌ای به دختر بی‌عفت و عریانی که خود را به معرض نمایش گذاشته است متلک می‌گوید. جوانان و نوجوانان دختر و پسر را می‌بیند که بر در سینما اجتماع کرده‌اند و به تصاویر عریان و مناظر فساد و بی‌اخلاقی خیره شده‌اند و می‌بیند که چگونه نوجوان پسری با پرداختن پول بلیط نوجوان دختر، او را فریب می‌دهد تا با هم شاهد فیلم یا نمایشی مبتذل باشند.

آری، فرزندی، تمامی این‌ها را می‌بیند در حالی که در سال‌های پرتالهاب نوجوانی یا پرجوشش جوانی است.

بدون تردید محیط نیز از عوامل بسیار مهم فساد و انحراف است.

۵-دوستان بد

در فصل «عوامل انحراف فرزندان» به تفصیل در این باره سخن گفته‌ایم و در این جا به ذکر عباراتی چند اکتفا می‌کنیم.

از عوامل اساسی که منجر به انحراف فرزند می‌شود دوستان بد و همراهان فاسد است، خصوصاً زمانی که فرد از لحاظ ذهنی رشد مناسبی ندارد و از جهت عقیدتی ضعف داشته و سست اخلاق باشد، خیلی سریع تحت تأثیر رفیق بد قرار می‌گیرد و به زودی از این دوستان فاجر و فاسق، اخلاق منحط و عادات ناپسند و زشت را جذب می‌کند و همراه آنان به سرعت به راه بدبختی و انحراف گام می‌نهد تا این که جرم و خلافکاری جزو طبیعت او می‌گردد و تبهکاری برایش به عادت تبدیل می‌شود. پس از این مرحله بازگرداندن او به راه راست و نجات او از باتلاق بدبختی - که هر لحظه بیشتر در آن فرو می‌رود - و از مسیر منحرفی که وارد آن شده است بسیار مشکل‌تر خواهد شد.

در این فصل در ارتباط با تأثیرات بسیار مخرب ارتباط با انسان‌های فاسد در نوجوانان پسر و دختر به قدر کافی بحث کرده‌ایم زیرا دوست و همراه انسان عامل سیار مهمی در شکل‌گیری رفتار و شخصیت اوست.

پیامبر محبوب و گرامی ما - که سلام و درود خدای بر او باد - می‌فرماید: «هر کسی بر دین دوست خود است پس ببینید با چه کسی صمیمی هستید». روایت ابن حبان.

و می‌فرماید: «از رفیق بد برحذر باش زیرا تو را به واسطه او می‌شناسند» روایت ابن عساکر. و چه خوش گفته است شاعر:

عن المرء لا تسأل وسل عن قرینه فکل قرین بالمقارن یقتدی

در مورد آدمی سؤال نکن در مورد دوستش بپرس زیرا هر کس به دوست خود اقتدا می‌کند.

۶-۱ اختلاط بین دو جنس

مختلط بودن دختران و پسران در سنی که قدرت تمیز دارند و به طور کلی در سنین نوجوانی اثر بسیار مخربی بر اخلاق، ذهن، متن زندگی، جسم و اعصاب آنها دارد. جدیداً در بعضی محیطها و سرزمینهای اسلامی، اختلاط دو جنس در مدارس و محل کار مرسوم شده است، دلیل این بدعت گزاران آن است که اختلاط زن و مرد و دختر و پسر عامل تهذیب غریزه جنسی است و احساس سرکوب شده شهوانی را تعدیل کرده و ارتباط و اجتماع زن و مرد را به امری عادی و مألوف تبدیل خواهد کرد. در فصل مسؤولیت تربیت فکری در این مورد به تفصیل سخن گفته‌ایم و خواننده محترم در صورتی که مایل باشد می‌تواند به بحث «پاسخ مدعیان» اختلاط در فصل مذکور رجوع نماید که طالب این موضوع را کفایت خواهد کرد **إن شاء الله!**

آنچه که به حضور والدین و مربیان عزیز تقدیم شده مهم‌ترین علل فساد و بی‌بند و باری اخلاقی فرزندان بود عواملی که احساس جنس را تحریک می‌کردند و نهایتاً به نابودی و فناء شخص منجر می‌شدند. بنابراین مجدداً تأکید می‌کنیم که نظارت داخلی و خارجی را در ارتباط با تربیت فرزند در نظر داشته باشید و بدانید که بر شما واجب است که در این مورد نیز مسؤولیت حساس و خطیر خود را به صورت کامل به انجام رسانید. اما باید به این نکته مهم نیز توجه داشته باشید که تنها نظارت بر اعمال و امور دیگر فرزندان مان کافی نیست و در کنار آن لازم است که از وسایل ایجابی دیگر نیز بهره‌گیریم. به نظر این جانب سه عامل مهم ایجابی وجود دارد که اگر از جانب والدین و مربیان به کار گرفته شود، اصلاح اخلاقی و انضباط غریزی فرزند ممکن می‌گردد آن‌گاه به انسانی تبدیل می‌شود که در پاکی و صفای قلب مانند ملائک، در اخلاق و الگو بودن مانند پیامبران **علیهم‌السلام**، و در روحانیت و تقوی همانند مرشدان طریق حق خواهد شد.

این عوامل به شرح زیر است:

۱. عامل بینش و فکر صحیح
۲. عامل آگاه نمودن و برحذر داشتن.

۳. عامل پیوند شخصیتی

۱- بینش و فکر صحیح

بدون تردید اگر از همان ابتدای دوران کودکی به فرزندان خود بیاموزیم که فساد اجتماعی بی‌بند و باری اخلاقی رایج در سرزمین‌های مسلمین از نقشه‌ها و دسیسه‌های شوم بلوک شرق و غرب خصوصاً یهودی‌ها و صلیبیون و کمونیست‌ها سرچشمه می‌گیرد، زمانی که به تکامل فکری و توانایی عقلانی رسید با اندیشه پخته و دید روشنی که دارد از آلوده شدن به مفسد و رها شدن در منجلاب شهوت و بی‌اخلاقی خودداری خواهد کرد.

بدون شک فرزند ما درمی‌یابد که عامل پایمال شدن اخلاق و رواج فساد، زنان بزک کرده، سینما، تئاتر، مجلات، روزنامه‌ها و برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی و انتشار تصاویر عریان و اماکن فساد مخفی و آشکار و امثال اینها است.

خواننده گرامی این مطلب را به تفضیل بیشتر در بحث فهم مسؤلیت در همین کتاب مطالعه خواهد کرد و از جنبه دیگر همین موضوع را در بحث مسؤلیت تربیت فکری مطرح کرده‌ایم، برای دریافت و فهم دقیق دسیسه‌های دشمنان اسلام به این دو قسمت مراجعه فرمایید.

مناسب می‌دانم که در این جا به‌طور خلاصه خطوط عریض و طویل نقشه استعمار و دشمنان اسلام را در این مورد بیان دارم تا حیل‌های دشمنان اسلام به خوبی در ذهن خواننده گرامی جای گیرد و بداند نقشه آنان برای فساد جامعه مسلمان چیست؟

یهودیان و فراماسونها

- اینان افکار «فروید» را مبنای عمل خود قرار دادند که تمامی رفتارهای خوب و بد انسانی را بر اساس غریزه جنسی و تمایلات شهوانی و لذات جسمی توجیه می‌کند.

- آنان افکار و نظریات «کارل مارکس» یهودی را مبنای عمل خود قرار می‌دهند که موجب تباه شدن عقیده و اخلاق تعداد بسیار زیادی شد، ادیان را باطل اعلام کرد و به عقیده اعتقاد و پرستش الهی به شدت حمله کرد.
- وقتی به کارل مارکس گفتند، به نظر شما جایگزین عقیده الهی شما چیست: گفت: بهترین جایگزین تئاتر است، آنان را با تئاتر سرگرم کنید تا عقیده الهی را به دست فراموشی بسپارند.
- آنان افکار «نیچه» را مبنای عمل خود قرار دادند که اصول اخلاقی را بی‌ارزش می‌شمارد و می‌گوید: آدمی برای آن‌که لذت ببرد مجاز است هر کاری می‌خواهد انجام دهد.
- آری یهودیان و فرماسونرها به دنبال انهدام اخلاق و ارزش‌های معنوی هستند و در هر جا که بخواهند به این قصد شوم خود نائل شوند از لذایذ جنسی و زنان بهره می‌گیرند. از جمله گفته‌های مشهور آنان است که: ضروری است که زنان را جذب کنیم و هرگاه دستش را به جانب ما دراز کرد با وارد کردن او به فحشا پیروز خواهیم شد و سپاه یاری‌دهندگان دین را نابود خواهیم کرد.

استعمار و صلیبی‌ها

- یکی از قطب‌های بزرگ استعمارگر می‌گوید:
- جامی شراب و زنی آوازه‌خوان از هزار توپ و تفنگ در نابودی امت محمدی مؤثرتر است، آنان را در حب دنیا و شهوت غرق کنید.
- زویمر در کنگره مبلغین مسیحی در بیت‌المقدس می‌گوید:
- شما در سرزمین مسلمانان نسلی تربیت کرده‌اید که از عبادت و نزدیکی به خدا چیزی نمی‌داند بنابراین نسل‌های آینده مسلمانان همان‌طوری خواهند شد که استعمار می‌خواهد، مسلمانان دیگر به مصیبتی که بر آنان وارد شده است اهمیتی نمی‌دهند، تنبل و راحت طلب هستند و با تمامی قوا به دنبال کسب لذات جنسی و برآوردن غرایز خود هستند،

چنین افرادی اگر هم باسواد شوند یا ثروت اندوزی کنند در جهت ارضای شهوت و لذت خواهد بود و در راه رسیدن به آن همه چیز را خواهند بخشید.

کمونیسم و مذاهب مادی

خواننده گرامی به زودی در مبحث شناخت مسئولیت‌ها اقوال و نظریات کمونیست‌ها و سایر مکاتب مادی را که در جلسات سری خود ابراز داشته‌اند مطالعه خواهد کرد و در این جا فقط به گوشه‌هایی از سخنان آنها که به موضوع مورد بحث ما ارتباط دارد اشاره می‌کنیم:

«ما موفق شده‌ایم که با بهره‌گیری از داستان، رمان، فیلم و نمایش، مجلات و روزنامه‌ها تألیفات الحادی، و نوشته‌هایی که دین و مردان بزرگ متدین را به باد تمسخر می‌گیرد و به سوی علم‌گرایی و پرستش علوم تجربی دعوت می‌کند، دین و عقیده دینی را نابود کنیم».

از این دسیسه‌های خطرناک و نظریات شیطانی معلوم می‌گردد که یهودی‌ها، فراماسونرها، کمونیست‌ها، صلیبی‌ها، مبلغین اهل کتاب و استعمار در جهت فاسد کردن جوامع اسلامی و نابود نمودن آن با بهره‌گیری از شراب و فیلم و مجله و روزنامه و برنامه‌های رادیو و تلویزیون و داستان‌ها و تصاویر مستهجن و مبتذل، متفق و متحد هستند. و بدبختانه به این هدف خبیث خود رسیده‌اند و به این هدف پست خود نایل شده‌اند تا جایی که می‌بینیم دختران و پسران جوان که پاره تن ما هستند، به زبان ما سخن می‌گویند و مسلمان خوانده می‌شوند، در گمراهی و بی‌بند و باری و فساد غوطه می‌خورند، به دنبال کسب لذت شهوانی و اطفای شعله هوس و غریزه جنسی می‌باشند و به حالتی رسیده‌اند که هیچ هدف و غایتی غیر از غوطه‌ور شدن در لجن‌زار شهوت یا دیدن یک فیلم مبتذل یا نمایش مستهجن یا پیدا کردن دوست دختر یا پسری که شرف و غیرت خود را به پایش بریزند و به باد فنا دهند ندارند.

پس تو، ای پدر و مادر عزیز، واجب است که به امر تربیت و راهنمایی جگر گوشه‌های خود بیشتر توجه کنی و بدانی که دسیسه‌ها و نقشه‌های دشمنان اسلام برای گمراه کردن او چیست.

و باید هوشیار باشند که اگر زمانی فرزندشان به دام فساد افتاد و به راه بی‌بند و باری و بی‌اخلاقی قدم گذاشت، آگاهانه یا ناخودآگاه مجری طرح و نقشه دشمنان اسلام در سرزمین اسلام و کشورهای مسلمان هستند. به نظر این‌جانب آگاه نمودن و رشد عقلی و وجدانی فرزندان ما و به دنبال آن بازداشتن آنان از امور حرام و فحشا و فساد در این مورد نقش بسیار ارزنده‌ای ایفا می‌کند.

۲- برحذر داشتن و آگاه نمودن

قصد ما مانع شدن و برحذر داشتنی است که در نتیجه آگاهی فرزند از عواقب سوء فحشا و فساد حاصل می‌گردد. به نظر این‌جانب یکی از مهم‌ترین وسایل و عوامل ایجابی برای جلوگیری از آلوده شدن فرزندانمان به فحشا و بی‌اخلاقی آن است که خطرها و عواقب هولناک و ناگوار ارتکاب عملاً حرام و فاسد را برای آنان تشریح نماییم. در این‌جا مهم‌ترین عواقب و آثار سوء ناشی از روابط نامشروع جنسی و زنا را بیان می‌دارم تا والدین و مربیان عزیز با روشن‌بینی و بصیرت بیشتر وظیفه آگاه نمودن و برحذر داشتن فرزندان خود را در ارتباط با این اعمال زشت و منفور به انجام رسانند. در این‌جا مهم‌ترین اثرات روابط نامشروع جنسی را بیان می‌کنم که از کتاب «خطرهای اختلاط زنان و مردان و آرایش زنان» نوشته عبدالباقی رمضون با مقداری تغییر و تصرف اقتباس نموده‌ام.

خطرها و آثار سوء بهداشتی

سوزاک

بر اثر این بیماری درد و سوزش شدیدی هنگام ادرار ایجاد می‌شود و همراه با آن چرک از مجرای ادرار خارج می‌گردد، این ترشح چرکی در زنان علاوه بر خروج از

مجرای ادرار در مجاورت دهانه رحم به چشم می‌خورد. در مردان مثانه و بیضه‌ها ملتهب می‌شود و مجاری به علت التهاب تنگ می‌شوند، در زنان علاوه بر التهاب تخمدان‌ها و رحم، کلیه‌ها نیز درگیر می‌شوند.

سوزاک گاهی باعث عقیم شدن مرد یا زن می‌گردد و بعضی اوقات نیز تجمع ترشحات چرکی در مجرای ادرار موجب حبس و بازگشت ادرار می‌گردد.

سفلیس

از عوارض این بیماری خطرناک ایجاد زخم و تورم عضو تناسلی و لب‌ها و دهان در مراحل ابتدایی آن است. سپس لکه‌هایی بر قسمت‌های مختلف بدن ظاهر شده و در نهایت موجب کوری، کری و تصلب شرایین می‌شود.

عدم توانایی جهت حفظ تعادل، ناهنجاری‌های اعضای مختلف بدن، سرطان زبان و گاهی سل نیز از پیامدهای این بیماری است.

سفلیس به همسر و فرزندان نیز سرایت می‌کند و راه انتقال آن تماس جنسی می‌باشد. این بیماری را مرض اروپایی‌ها نیز نام نهاده‌اند زیرا فساد و فحشا در جوامع اروپا بسیار شیوع دارد.

ضایعات مرضی ناشی از ارتباط نامشروع جنسی

به علت روابط نامشروع جنسی غده‌های لنفاوی متورم می‌گردند که منجر به ترشحات مزمن چرکی خواهد شد، دردهای مفصلی و التهابات مجاری ادراری و تورم بعضی از اعضا نیز دیده می‌شود.

ضایعات جلدی نرم بر عضو تناسلی

بر اثر زنا زخم‌های نرم و دردناکی بر دستگاه تناسلی فرد ظاهر می‌گردد، این زخم‌ها تمایل به انتشار داشته و باعث تخریب بافت پوست می‌گردند.

بلوغ زودرس

این بیماری به علت تحریکات مداوم عصبی قبل از زمان طبیعی خود ایجاد می‌شود و قبل از آن‌که غدد مولد هورمون‌های جنسی شروع به فعالیت نمایند، احساسات غریزی

تهییج می‌گردد، در نتیجه این تحریکات پیاپی، امراض عصبی و روحی و ناهنجاری‌های عضوی در فرد نوجوان به وجود می‌آید.

(ب) خطرهای روانی و اخلاقی

گاهی احساس شهوانی مورد بحث که آدمی را به سوی حیوانیت سوق می‌دهد موجب امراض زیر می‌گردد:

انحراف جنسی (لواط و سحاق)

انحراف جنسی یا ارضا شدن مرد توسط مرد (لواط) یا زن توسط زن (سحاق) بیماری بسیار خانمان‌سوزی است که دامن‌گیر بسیاری از جوامع به اصطلاح متمدن امروزی مانند آمریکا و انگلیس و سایر کشورهای اروپایی است. در حدود نیم‌میلیون نفر در شهر نیویورک به این انحراف جنسی مبتلا هستند البته این تعداد کسانی هستند که به طور آشکار اقدام به هم‌جنس‌بازی و لواط و سحاق می‌نمایند، طبعاً تعداد افرادی که به طور پنهانی به این عمل زشت اقدام می‌کنند نامعلوم است.

خیال‌پردازی و تخیلات جنسی

بر اثر این حالت روانی، فرد بیمار در خیال و تصورات واهی خویش غرق می‌شود، این تخیلات شهوانی غالباً در ارتباط با عمل جنسی، در آغوش گرفتن، بوسیدن و غیره می‌باشد. مریض در خیال خویش اعضای مختلف زن، مانند چشم، صورت، گردن، لب‌ها، پستان‌ها، ران، زانو و ... را تصور می‌کند، چنین فردی، منزوی و گوشه‌گیر است، اراده‌ای سست و حافظه‌ای ضعیف دارد. هوشیاری او دچار رکود می‌گردد، غفلت او تشدید می‌شود و حالت آدم‌کند ذهن یا مست و منگی را پیدا می‌کند که بسیار غمگین و افسرده به نظر می‌آید. این حالت‌های دردناک سبب لاغری، اختلال فکری و ناآرامی روحی می‌شوند.

خطرهای اخلاقی زنا در جوامع انسانی

- جوانان هوس‌باز و شهوترانی که در خماری حشیش و هرویین و یا مشروبات الکلی به سر می‌برند.
 - جنایت، آدم‌ربایی و تجاوز جنسی.
 - قاچاق انواع مواد مخدر.
 - تجارت شهوت و غرایز جنسی، خرید و فروش دختران و روسپی‌گری.
 - رشوه‌های جنسی و مالی که از جانب پزشکان، وکلای دادگستری، حکام و مردان قانون گرفته می‌شود تا بر جرم سرپوش نهند یا حقی را زیر پا بگذارند.
 - مکان‌هایی که در آن زنان و مردان با چشم‌پوشی از تمامی ارزش‌ها و فضایل اخلاقی بدون هیچ شرم و حیایی عریان می‌شوند.
 - فاحشه‌خانه‌های مجاز که در مناطق مختلف زنان فاحشه را استخدام می‌کنند.
 - زنان هرزه‌ای که برای گذران به زنان مبادرت می‌کنند.
 - ترانه‌های فاسد، موسیقی و رقص محرک و فیلم‌ها و نمایش‌های مبتذل و مستهجن.
 - کتاب‌های مربوط به روابط جنسی، مجلات حاوی تصاویر عریان، کاباره‌ها و اماکن رقص و فحشا و فساد.
 - گروه‌های «هیپی» که بیشتر به حیوانات و جانوران شبیه هستند تا آدمی.
 - گروه‌های پوچ‌گرا و بی‌هدف و لامذهبی که در مستی و زنا و فحشا غرقند.
 - گروه‌هایی که انجام هر کاری را برای بنی‌آدم مجاز می‌دانند و هر نوع فضیلت اخلاقی و معنوی را انکار می‌کنند و فقط دنباله‌رو و تابع تمایلات نفسانی و کشش‌های غریزی هستند.
- و تعداد بسیار زیادی دیگری از مظاهر فساد و بی‌بند و باری که مجال بحث و ذکر آن نیست.

به همین دلیل خروشچف در سال ۱۹۶۲ صریحاً اعلام می‌کند که آینده روسیه در خطر است، به آینده جوانان روسی نمی‌توان امیدوار بود زیرا نسلی بی‌بند و بارند که در تمایلات شهوانی غرق شده‌اند.

و در همان زمان کندی نیز اعلام می‌کند که آینده آمریکا در خطر است زیرا جوانان آمریکایی در شهوات غرق شده‌اند و قادر به انجام وظایفی که به آنان محول شده، نیستند و از هر هفت جوان آمریکایی که برای خدمت سربازی مراجعه می‌کنند ۶ نفر آنها شرایط لازم را ندارند زیرا به علت غوطه خوردن در شهوت جنسی توانایی روحی و جسمی آنان زایل شده است.

و با کمال تأسف این موج بی‌بند و باری و فساد جوامع غربی، به کشورهای اسلامی نیز سرایت کرده است تا جایی که در کشورهای اسلامی آشکارا فاحشه خانه‌ها، مراکز قمار، تئاترها و فیلم‌های آن‌چنانی، اماکن مشروبات و مواد مخدر و سالن‌های رقص و عریان شدن زنان، دایر شده است.

با وجود آگاهی داشتن و اطلاع مسئولین و حکام جوامع اسلامی، این مراکز فساد به کار خود ادامه می‌دهند، (لا حول ولا قوة إلا بالله)!!!

و گذشته از تمامی این مصیبت‌ها - با کمال تأسف - تاجران شهوت و غرایز که دختران را خرید و فروش می‌کنند و یا زنان هرزه را جهت خودفروشی به کار می‌گیرند بدون هیچ مانع و رادعی در سرزمین‌های اسلامی پراکنده بوده و به اعمال ننگین خود ادامه می‌دهند.

جوانان ما بدون هیچ ممانعت یا نظارتی به جانب لذت‌های جنسی و شراب و مواد مخدر کشیده شده‌اند و این واقعیت‌های تلخ را تمامی مسلمین و تمامی مردم جهان می‌دانند.

(ج) خطرهای اجتماعی

بدون شک غرق شدن در شهوات جنسی به همان مقدار که از لحاظ فردی زیان‌آور است از جنبه خانوادگی و اجتماعی نیز مضر می‌باشد.

- از نمونه‌های خطر مورد بحث فروپاشی و عدم تکوین نظام خانوادگی است زیرا در شرایطی که جوان مجرد تمایلات حیوانی خود را با فعل حرام برآورده می‌سازد دیگر به فکر تشکیل خانواده و بچه‌دار شدن نخواهد بود. زن زناکار نیز این چنین خواهد بود و رغبتی به باردار شدن ندارد و حاضر نخواهد بود که ثقل و رنج جسمی و روحی باردار شدن را تحمل کند و اگر هم باردار شود به هر صورتی شده سقط جنین خواهد کرد.
- از دیگر زیان‌های جدی زنا و بی‌بند و باری جنسی، کودکان و نوزادانی هستند که مورد ظلم و بی‌مهری قرار می‌گیرند، زیرا جامعه‌ای که از ازدواج می‌گریزد و فرزندانش به دنبال شهوت و هوس هستند، مملو از کودکانی خواهد شد که اصل و ریشه‌ای ندارند و در این جاست که فرزندان این نظام مورد ظلم واقع خواهند شد، و چه ظلمی؟! زیرا هنگامی که کودک چشم بصیرت می‌گشاید و می‌فهمد، درمی‌یابد که زنازاده و مولود رابطه نامشروع است و در پرورشگاه‌ها و مراکز وابسته به بهداری پرورش یافته است این افکار منشأ نوعی عقده روانی و انحراف اخلاقی خواهد شد و این کودکان غالباً به عواملی مجرم و مضر برای جامعه تبدیل خواهند شد که امن و آسایش آن‌را سلب خواهند کرد.
- از دیگر آثار زیان‌بار زنا، تیره بختی و شقاوت زنان و مرد است، زیرا سعادت و آرامش واقعی روحی فقط در سایه رابطه زناشویی و مبتنی بر محبت و مودت ایجاد می‌گردد و در جامعه‌ای که به ازدواج بهایی نمی‌دهند و این رابطه مقدس در آن رواج ندارد و در مسیر بی‌بند و باری و فساد گام برمی‌دارد این عامل بسیار مهم ثبات و استقرار درونی وجود ندارد.
- از آثار سوء دیگر که به دنبال زنا و روابط نامشروع جنسی حاصل می‌شود قطع صله رحم و رابطه خویشاوندی است زیرا جوان مجردی که غرق در هوس و لذت جنسی است از جانب افراد شریف و درست‌کار خانواده و اقوام خود طرد خواهد

شد. این انزوا خود به عاملی جهت تعمیق تمرد و قطع رابطه با نزدیکان تبدیل خواهد شد و آتش خشم و عدوات را بین آنان شعله‌ورتر می‌سازد. و می‌دانیم که بعد از شرک به خداوند هیچ گناهی بالاتر از قطع صله رحم نیست. آنچه گفتیم فقط چند نکته‌ای از خطرات و زیان‌های انحرافات جنسی بود که بر هر صاحب بصیرتی پوشیده نیست.

(د) زیان‌های اقتصادی

بدون تردید کسانی که لحظات عمر خود را در برآوردن لذت و دستیابی به اهداف غریزی سپری می‌کنند و به ازدواج مشروع تن در نمی‌دهند از عوامل مهم فروپاشی و اختلال اقتصادی جامعه نیز خواهند بود زیرا:

- ضعیف و ناتوانند.
- توانایی تولید و عمل مفید اقتصادی را ندارند.
- به روش‌های کسب نامشروع متوسل می‌شوند.

ضعف و ناتوانی

جوان مجردی که به دنبال فحشا و اعمال فاسد است از لحاظ عقلی و جسمی و اخلاقی و روانی مریض خواهد بود و چنین فردی که نیروهایش رو به ضعف نهاده و جسمی ضعیف و اراده‌ای سست دارد نمی‌تواند مسئولیت‌های خود را به‌طور کامل ادا کند و به انجام وظایف خود به روش صحیح اقدام نماید، چنین افرادی نظام اقتصادی را نیز مختل خواهند کرد و عامل رکود و عقب‌ماندگی جامعه خود می‌باشند.

عدم توانایی تولید و کار مفید

اموال و درآمدها در کسب لذت و ارضای شهوت صرف می‌شود و در مسیر تولید و پیشرفت اقتصادی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد و چون عامل بازدارنده دینی و منع‌کننده اخلاقی هم وجود ندارد، افراد مجرم و خطاکار، وظایف و مسئولیت‌های خود را به‌طور

کامل به انجام نمی‌رسانند که خود عامل مهمی در تخریب و انحطاط تولید و اقتصادی است.

روش‌های کسب نامشروع درآمد

فرد فساد و فرومایه‌ای که مانع ورداعی مانند تقوای الهی ندارد که او را از کسب حرام و نامشروع باز دارد، برای برآورده کردن احساس غریزی و هوس جنسی خود به هر طریق ممکن جهت کسب و تحصیل درآمد متوسل می‌شود.

ربا، قمار، رشوه، اختلاس، تجارت ناموس، خرید و فروش تصاویر عریان و مجلات مستهجن و فیلم‌های مبتذل، مشروبات و مواد مخدر و کتاب‌ها و داستان‌های عشقی از نمونه اقداماتی است که این افراد فاسد به آن مبادرت می‌کنند.

راه‌های بسیار دیگری که مجال بحث و ذکر آنها در این جا نیست، وجود دارد که چنین افرادی برای دست یافتن به هدف خویش انتخاب می‌کنند، به هر حال نتیجه اقدامات آنان، فقر، بیکاری، از بین رفتن ارزش‌های اخلاقی و نهایتاً لطمه دیدن نظام اجتماعی است، زیرا نیروهای تولیدی جامعه رو به ضعف می‌نهد، کسب مشروع تعطیل می‌شود و کلاهبرداری و دزدی گریبان‌گیر جامعه خواهد شد و اجتماع انسانی را وجود چنین افراد خودپرست و لذت‌جویی که بنده شهوت و هوس خود شده‌اند در رنج خواهد بود و به راستی این چنین روال و روشی باعث فروپاشی امت و تضعیف اقتصادی و تولیدی آن خواهد شد.

(ه) خطر دینی و اخروی

و بالاخره یا زن مجردی که به اعمال نامشروع مبادرت کرده و نفس خود را از ارتکاب فعل حرام منع نمی‌کند و خود را از افتادن به دام شهوت و انحراف حفظ نمی‌کند به چهار خصلت مبتلا خواهد شد، خصایل منفور و ناخوشایندی که نبی اکرم صلی الله علیه و آله آنها را این‌گونه برمی‌شمارد:

«از زنا بپرهیزید زیرا موجب چهار خصلت خواهد شد: زیبایی صورت آدمی را زایل می‌کند، موجب قطع روزی می‌گردد، خشم خداوند رحمان را برمی‌انگیزد و باعث جاودانه ماندن در آتش می‌شود». روایت طبرانی

خطر اخروی زنا آن است که فرد زناکار در هنگام زنا از محدوده ایمان خارج می‌شود. در روایت بخاری و مسلم از نبی اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که «زناکار در هنگام عمل زنا ایمان ندارد».

خطر دیگر زنا آن است که اگر فرد زناکار بر انجام این عمل منفور مصر باشد و توبه نکند و در همان حال هم بمیرد خداوند سبحان عذاب او را در قیامت دو چندان خواهد کرد، پروردگار متعال در سوره فرقان می‌فرماید:

﴿ وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ^ع وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٨﴾ يُضْعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا ﴾ (الفرقان / ۶۹-۶۸)

«و آنان که با خدای یگانه خدای دیگری را نمی‌خوانند و کسی را که خدا کشتنش را حرام کرده - مگر به حق - نمی‌کشند و زنان نمی‌کنند و هر که این کارها کند عقوبت گناه خود می‌بیند، عذابش در روز قیامت مضاعف می‌شود و تا ابد به خواری در آن عذاب خواهد بود».

آنچه تقدیم حضور خوانندگان و مریبان عزیز گردید، مهم‌ترین پیامدهای سوء فحشا و زنا بود و چنانچه ملاحظه فرمودید، نتایج و عواقب وخیم و دردناکی است که به عقل، اخلاق، دین، روان، خانواده، جامعه، سلامتی و بهداشت و حتی اقتصاد اجتماعی لطمه وارد می‌سازد.

فرزندی که از ابتدای دوران کودکی از ارتکاب اعمال فوق منع می‌شود و زیان‌های متعدد فساد و انحراف اخلاقی را درک می‌کند، بر اساس برحذر داشتن نفس خود از ارتکاب جرم و عفت و پاکی رشد و نمو خواهد کرد و از انجام عمل فحشا و امور حرام خودداری خواهد کرد و اسلام را به عنوان قانون زندگی و برنامه حیات و سلوک و

اخلاق خود برمی‌گزینند؛ چنین انسانی تنها را اشباع غریزه خود را در ازدواج مشروع و حلال می‌بیند و فرمان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را گردن می‌نهد که فرمود:

«ای گروه جوانان، هر کدام از شماها می‌تواند ازدواج کند به این امر مبادرت نماید..».

از جمله موارد دیگری که کودک و نوجوان باید از مربی خود فراگیرد امور ذیل است:

- منع از مرتد شدن.
- منع از الحاد و بی‌دینی.
- منع از امور بیهوده و افعال حرام.
- منع از رفاقت با دوستان بد.
- منع از مفسد اخلاقی.
- منع از ارتکاب عمل حرام به طور کلی.

خواننده گرامی تفصیل این مطالب را به زودی در باب «قاعده برحذر داشتن فرزند» در بخش سوم این کتاب مطالعه خواهد کرد. با رجوع به بحث مذکور چنانچه علاقمند باشید به خواست خدا مطالبی خواهید یافت که تشنگان جویای آنرا سیراب خواهد کرد. بدون تردید برحذر داشتن از ارتداد و الحاد باعث جلوگیری از سقوط فرزند در آتش کفر و گمراهی و بی‌بند و باری خواهد شد.

برحذر داشتن فرزند از سرگرمی‌های حرام، عاملی است که او را از آلوده شدن به شهوت و لذات جنسی حرام حفظ خواهد کرد و برحذر داشتن او از تقلید کورکورانه، مانع مهمی در جلوگیری از بی‌ثباتی و تباه شدن شخصیت انسانی اوست و برحذر داشتن او از دوستان بد موجب پیشگیری از انحرافات روانی و اخلاقی است و برحذر داشتن او از مفسد اخلاقی از غرق شدن او در لجنزار رذالت و گنداب فحشا و فساد ممانعت به عمل می‌آورد و برحذر داشتن فرزند از امور حرام به‌طور کلی عامل بسیار مهمی است که از آلوده شدن او به مفسد و امراض و آفات روانی جلوگیری می‌کند.

مجموع این تحذیرات موجب اصلاح رفتاری، تثبیت عقیدتی، ثبات اخلاقی، تقویت جسمی، رشد فکری و تکوین شخصیتی فرزندان ما خواهد بود و شایسته است که تمام کسانی که عهده‌دار امر تربیت هستند به این شیوه عمل کنند.

۳- پیوند شخصیتی

قصد ما از عامل پیوندی، تمامی عواملی است که از همان ابتدای زندگی با ارتباط و رشد آن در شخصیت کودک موجب می‌شود که انسانی نمونه با ایمانی راسخ و پرهیزگار به وجود آید که صفات و خصایل دیگر یک شخصیت الگوی اسلامی را داشته باشد. شخصیت کودک باید با عقیده، فکر و بینش، تاریخ، اجتماع، روان سالم، برنامه پرورش جسمی لازم و ... پیوند بخورد. پیوندهای مستحکمی که ذکر شد موجب می‌گردد که فردی با بینشی بلندمرتبه و ربانی پرورش یابد که بر جاهلیت تفوق می‌یابد، بر هواهای نفسانی غلبه خواهد کرد و حیاتی مطابق با حق و راه راست خواهد داشت. آیا پیوندی عظیم‌تر از پیوند درونی کودک با عقیده و بینش و روحیه اسلامی وجود دارد؟

آیا رفاقتی بالاتر و بهتر از همراهی با مرشد ربانی و دوست صالح سراغ دارید؟ آیا سلوک و روشی بلندپایه‌تر و ارزشمندتر از سلوک انبیا و یاران او و گذشتگان بزرگوار ما می‌شناسید؟

پس بر مریبان و والدین ما لازم است که فرزندان خود را با عقیده و عبادت، با دعوت وداعی، راهنمایان و دوستان خوب، مسجد و ذکر و تلاوت قرآن، تاریخ و سرگذشت بزرگان ما و سیره پیامبران و صالحین و یاران آنان پیوند دهند.

خواننده عزیز، چنانچه علاقمند به شرح و بسط کامل‌تری راجع به قاعده پیوند شخصیتی باشد می‌تواند آن را در بخش سوم این کتاب با تفصیل بیشتری مطالعه نمایند که امید است راه و روش صحیح را در تربیت ایمانی و پرورش اخلاقی، پیش روی شما قرار دهد (إن شاء الله)

همچنان که قبلاً اشاره کردم تربیت ایمانی نقش ویژه‌ای در اصلاح و پرورش شخصیتی کودک ایفا می‌کند زیرا هنگامی که کودک بر اساس ایمان به خداوند سبحان و احساس حضور و نظارت او در آشکار و پنهان تربیت می‌شود، جوانی پرهیزگار و معتدل خواهد بود که مطامع مادی او را پست و حقیر نخواهد کرد، بنده شهوت نمی‌شود و شیطان بر او تسلط نمی‌یابد و شعله آتش و سوسه نفس اماره در درونش برافروخته نمی‌گردد و اگر زن زیبا و حتی صاحب جاه و مقامی او را به زنا دعوت کند خواهد گفت: من از پروردگار جهانیان می‌ترسم، و وقتی شیطان خواست او را و سوسه کند خواهد گفت: تو بر من تسلط نداری و اگر دوستان بد راه فحشا و فساد را برای او زینت دادند خواهد گفت: من با گمراهان و نادانان دوستی نخواهم کرد.

این است طریقه و روش اسلام برای اصلاح و تربیت انسان، طریقی که آغازش از درون انسان‌هاست نه از خارج آن، طریقی که مبنا را بر اصلاح و طهارت درونی انسان، و پاک کردن وجدان و تعالی درک و بینش او می‌گذارد و به تدریج آدمیان را آن‌گونه پرورش می‌دهد که در پنهان و آشکار خود وجود خداوند را احساس کنند و با تمامی وجود معتقد باشند که خداوند سبحان در تمامی لحظات زندگی ناظر بر آنهاست، خطایای وجود، و نجوای آنان را می‌داند و از خیانت چشم‌ها و محتوای سینه‌ها آگاه است.

پس شایسته است که والدین و مربیان محترم از این شیوه ارزشمند بهره گیرند و به مقتضای آن عمل نمایند.

نتیجه‌ای که از این مباحث می‌گیریم آن است که:

اگر تمامی پدران و مادران و به طور کلی همه کسانی که عهده‌دار امر تربیت و آموزش و پرورش هستند، از وسایل ایجابی فوق‌الذکر استفاده کنند و فرزندان خود را از تحریکات جنسی، فساد اخلاقی و عوامل انحراف و گمراهی و بی‌بند و باری برحذر دارند، جگر گوشه‌های آنان در جامعه خویش چون ماه تابان عامل هدایت مردم خواهند بود و مانند خورشید فروزان با زندگی و اعمال خود اصلاح و بهبود اجتماعی را سبب

خواهند شد و به علت صفای روحی، پاکی دل، اخلاق کریمانه، حسن معاشرت و... چون ملایکی خواهند بود که بر روی زمین راه می‌روند.

پروردگارا، تمامی مربیان را در تمسک به راه و روش اسلام در تربیت فرزندان موفق بدار تا در روزی که نه مال و نه فرزندان سودی نمی‌رسانند در برابر تو مسؤولیتی نداشته باشند، تا نسل مسلمان امروزی، اسلام را به‌طور کامل عملی نمایند، تا کاملاً به احکام قرآن پای‌بند باشد و همواره در راه خدا جهاد کند و به مجد و عزت و شرف نایل آید، و در این روز است که مؤمنان به سبب نصرت و یاری پروردگار شادمان خواهند شد.

۴- آموزش احکام نوجوانی و بلوغ به فرزند

از جمله مسؤولیت‌های مهمی که اسلام به عهده مربیان و تمامی اولیا گذاشته است آموزش دادن احکام مربوط به سنین نوجوانی و بلوغ است. زمان شروع این نوع آموزش، هنگامی است کودک به سن تمییز پای می‌گذارد و احساس غریزی و رشد جنسی خود را آشکار می‌سازد، دختر و پسر در این آموزش یکسان خواهند بود زیرا هر دو مکلفند و در برابر خدای خود، مربیان، و جامعه در ارتباط با اعمالی که انجام می‌دهند مسؤول خواهند بود.

بنابراین بر والدین و مربیان واجب است که هنگامی که پسرانشان به سن نوجوانی رسیدند که حد فاصل بین ۱۲ تا ۱۵ سالگی است به‌طور صریح به آنان بگویند که چنانچه دچار انزال (خارج شدن) منی با حالت جهش و احساس شهوت شدند^۱ بالغ شده‌اند و شرعاً مکلف می‌باشند و تمامی احکامی که بر بزرگ‌ترها واجب شده است بر آنان نیز صدق می‌کند و مسؤولند که تمامی قواعد و قوانین مذکور را اجرا کنند.

هم‌چنین واجب است که وقتی دختران آنها به سن ۹ سالگی یا بالاتر از آن رسیدند به صراحت به آنان بگویند چنانچه مایع رقیق و زردرنگی بر لباس خود پس از بیدار شدن

۱- منی مردان، غلیظ و سفید رنگ است، در هنگام تر بودن بویی مانند بوی خمیر نان دارد و در هنگام

خشکی بویی شبیه بوی سفیده تخم مرغ (مؤلف)

دیدند و خوابی در ارتباط با مسائل جنسی به یاد آوردند شرعاً مکلف شده‌اند و تمامی احکام مربوط به زنان بزرگسال بر آنان نیز صدق خواهد کرد.

هم‌چنین واجب است که پدر و مادر صریحاً به دختر خود بگویند که اگر به سن ۹ سالگی یا بالاتر از آن رسید و خون قاعدگی را مشاهده کرد بالغ شده است و شرعاً مکلف است و باید احکام زنان بزرگسال را به‌طور کامل اجرا کند.

دین اسلام در این باب والدین را راهنمایی می‌کند که با صداقت تمام در این موارد با فرزندان خود سخن بگویند تا در ارتباط با مسائل جنسی و امیال غریزی خود فهم و بینش عمیق و دقیقی داشته باشند و واجباتی را که بر آن مرتبت می‌گردد به‌طور کامل انجام داده و تکالیف شرعی خود را به نحو احسن ادا کنند.

چه بسیارند دخترانی که سال‌ها ناپاک بوده‌اند زیرا احکام جناب و حیض را نمی‌دانسته‌اند.

و چه بسیارند پسرانی که به سن بلوغ رسیده و دائماً جنب هستند زیرا احکام مربوط به احتلام^۱ و جنابت را نمی‌دانند.

چه بسا پسر یا دختری در حالت جنابت یا عذر باشد و نماز بخواند و چنین تصور کند که حق اطاعت و عبادت الهی را به جای می‌آورد.

بنابراین پدران و مادران مسئولند که در این موارد با فرزندان خود به صراحت سخن بگویند و قبل از آن‌که کودک، محتلم گردد و نزدیک به سن بلوغ، از این مسائل آگاه شود تا بینش صحیحی در ارتباط با احساس‌ها و غرایز خود داشته باشد.

بدون تردید والدین در این رابطه اولین کسانی هستند که مسؤول خواهند بود و پس از والدین، کسانی که بر امر آموزش و پرورش فرزندان نظارت دراند مسؤول می‌باشند.

در غیر این‌صورت فرزندان ما در ناآگاهی کامل در ارتباط با احکام الهی به سر خواهند برد، احکامی که بر مبنای آن باید حق خدای خود و نفس و دین خویش را ادا

۱- خواب مربوط به مسائل جنسی.

نمایند، و فرزند در حالی که جاهل و غافل است گمان می‌کند که در راه راست بوده و مسیری را که می‌رود صحیح انتخاب کرده است.

اکنون احکام مربوط به بلوغ و وارد شدن به سن احتلام را به والدین و مربیان عزیز تقدیم می‌کنم، امید است که پسران و دختران ما قبل از وارد شدن به محدوده مردان و زنان از آن آگاهی پیدا کنند.

۱. دختر یا پسری که محتمل شد^۱ و بعد از بیدار شدن، لباس خود را خشک دید - خیس نشده بود - بر او غسل واجب نمی‌شود.

«احمد و نسایی روایت کرده‌اند که «خولة بنت حکیم رضی الله عنها» از نبی اکرم صلی الله علیه و آله در ارتباط با احتلام زنان پرسید؛ و او فرمود: «غسل بر او واجب نمی‌شود مگر آن‌که انزال کند مانند مردان که وجوب غسل در آنان به شرط انزال است».

در روایت نسایی آمده است که خولة بنت حکیم رضی الله عنها در مورد احتلام زنان در خواب سؤال کرد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:
«اگر آبی بر لباسش دید باید غسل کند».

۲. دختر یا پسری که پس از بیدار شدن از خواب لباس خود را خیس ببیند غسل بر او واجب می‌شود چه خواب دیده باشد یا ندیده باشد.

حضرت عایشه رضی الله عنها می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله در ارتباط با کسی که از خواب برمی‌خیزد و شلوارش را خیس می‌بیند اما خوابی به یادش نمی‌آید سؤال شد، فرمود: «باید غسل کند» و در مورد کسی که خواب دید اما لباسش رطوبتی ندارد سؤال کردند فرمود: «غسل ندارد».

ام سلیم پرسید: آیا زنی که همین را ببیند بر او غسل واجب می‌شود؟ فرمود: آری زنان و مردان از یک اصل واحدند.

۱- خواب مربوط به امور جنسی را ببیند. (مترجم).

۳. خارج شدن منی از زن یا مرد با حالت جهش همراه با احساس شهوانی به هر دلیلی که باشد مانند استمناء یا دلایل دیگر موجب غسل می‌گردد.
- حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه می‌فرماید: مذاء بودم^۱ و درباره آن از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کردم، فرمود:
- «خروج مذی موجب وضو و خروج منی موجب غسل است». روایت احمد و ابن ماجه و ترمذی.
- اگر مایع خروجی جهش داشت جنب شده‌ای و باید غسل کنی و اگر جهش نداشت غسل نکن.
- می‌دانیم خروج جهشی منی همراه با حالت شهوت و احساس لذت جنسی است بنابراین حدیث خروج منی در حالت‌های مرضی، فشار سرما، یا حمل جسم سنگین موجب غسل نخواهد بود.
۴. پنهان شدن سر ذکر (آلت تناسلی مرد) که آنرا خسته گویند در جلو یا عقب، غسل را بر فاعل و مفعول واجب می‌کند فرقی نمی‌کند که انزال صورت گیرد یا نه.
- مسلم از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:
- «هرگاه مرد بین شعب چهارگانه زن (دست‌ها و پاها) بنشیند و ختنه‌گاه هر دو با هم تلاقی کند بر هر دو غسل واجب می‌شود».
- و در مسند عبدالله بن وهب آمده است که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود:
- «اگر دوختان با هم تلاقی کند و حشفه (سر آلت تناسلی مرد) ناپدید شود غسل واجب خواهد شد انزال بکند یا نکند».
۵. انقطاع خون حیض^۱ و نفاس^۲ موجب غسل می‌گردد، بنابر گفته خداوند متعال بر اساس قرائتی که می‌فرماید:

۱- مذاء کسی است که «مذی» به علت تحریک جنسی از آلت تناسلی او خارج شده است. مذی مایعی است که در هنگام تحریک جنسی به هر علت خارج می‌شود.

﴿وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ﴾

(البقره / ۲۲۲)

«و به آنان نزدیک نشوید تا این که پاک شوند».

در این قرائت «طاء» با تشدید آمده است و بنابراین، مفهوم «يَطْهُرْنَ»، «یغتسلن» می شود یعنی به آنان نزدیک نشوند تا غسل کنند [و پاک شوند].
بخاری از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت می کند که فاطمه بنت حبیب مستحاضه بود^۳ از نبی اکرم صلی الله علیه و آله در این باره سؤال کرد فرمود: «این مربوط به پارگی عروق است و خون قاعدگی نیست وقتی زمان حیض رسید نماز نخوان و زمانی که مدتش سپری شد غسل کن و نماز بگذار».

غسل ناشی از نفاس به وسیله اجماع به اثبات رسیده است و غسل حیض به سبب قیاس ثابت شده است.

۶. بدیهی است که پس از دانستن موجبات غسل، واجب است که فرزند فرایض، سنن و کیفیت آن را نیز بداند تا اگر جنب شد کیفیت پاک شدن را بداند و به همین مناسبت در این جا فرایض و سنن و کیفیت آن را برای شما بیان می دارم تا به فرزندان خود آموزش دهید.

فرایض غسل شامل شستن دهان و دماغ (بینی) و تمامی بدن است زیرا پروردگار متعال فرموده است:

۱- حیض عبارت از خونی است که از رحم زن بالغ سالمی که یائسه نشده است خارج می شود حداقل آن سه روز و شب است و حداکثر آن ده روز است. حداقل مدت پاکی یا طهر پانزده روز است و حداکثر آن حدی ندارد (مؤلف).

۲- نفاس: خونی است که پس از زایمان از رحم زن خارج می شود حداقل آن، حدی ندارد و حداکثر آن ۴۰ روز است (مؤلف).

۳- زن مستحاضه به زنی می گویند که قبل از سه روز یا بعد از ده روز ایام حیض خونریزی دارد و همچنین پس از ۴۰ روز نفاس (زایمان).

﴿وَأِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا﴾

(المائده / ۶)

«و اگر جنب بودید خود را پاک سازید».

اما در مواردی که شستن ایجاد مشکل می کند یا دشوار است مانند شستن داخل چشم حذف خواهد شد و آنچه شست و شوی آن مشکل نیست باید شسته شود مانند داخل دهان و دماغ.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«زیر هر مویی جنابت هست پس در هنگام غسل، موهایتان را نیز خیس کنید و پوست بدن را نیز تمیز نمایید» منظور آن که تمامی اجزای بدن را با آب تمیز کنید. مطابق این اوامر شرعی، تمامی بخش هایی که شستن آن دشوار نیست باید شسته شوند مانند ناف، قسمت ظاهری اعضای تناسلی زن، آنچه زیر انگشتی است، ظاهر یا رویه گوش ها و زیر بغل و...

سنن و کیفیت غسل

شستن را از دست ها آغاز می کند سپس عضو تناسلی، و پس از آن جاست را پاک می کند و بعد وضو می گیرد ولی دو پا را نمی شوید شستن آنها را به آخر غسل واگذار می کند. بعد از آن سه بار بر بدنش آب می ریزد و اگر جایی که غسل می کند. آب جمع نمی شود در آخر هم پاهایش را می شوید.

این کیفیت غسل را از حدیثی که در کتب ششگانه حدیث (صحاح سته) روایت شده است استنباط کرده ایم.

ابن عباس می گوید خاله ام (میمونه) گفت: مقداری آب جهت غسل به خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آوردم، آن حضرت ابتدا دو بار یا سه بار دست هایش را [خارج از ظرف آب] شست، سپس دست هایش را وارد ظرف کرد و آب برداشت و بر عضو تناسلی خود ریخته و با دست چپ آن را تمیز کرد آن گاه با دست چپ بر زمین زد و آن را به شدت مالید (تا از نجاست پاک کند) سپس مانند وضوی نماز وضو گرفت و سپس سه مشت

آب بر سر خود ریخت هر مشت آبی را برمی‌گرفت برابر بود با پری دو دست ایشان، سپس سایر قسمت‌های بدنش را شست، پس از محلی که ایستاده بود کنار رفت و پاهایش را شست، حوله‌ای برای ایشان آوردم که بعداً آنرا بازگرداند.

چنانچه موهای مرد بلند باشد و به شکل گیسوی بافته درآمده است واجب است آنرا باز کند تا با آب خیس شود اما اگر زن گیسوی بافته داشته باشد واجب نیست آنرا باز کند و رسیدن آب به پایه مو کفایت می‌کند در روایت از ابوداود آمده است که از رسول خدا ﷺ در این مورد سؤال کردند فرمود «مرد باید موهایش را باز کند و آنها را بشوید به طوری که پایه مو هم خیس شود اما بر زن واجب نیست که گیسوان یا موی بافته را باز کند، کافی است که سه بار با دستش آب بگیرد و بر سر خود بریزد».

در روایت مسلم [از میمونه] آمده است: از رسول خدا ﷺ سؤال شد آیا برای حیض و جنابت موهایم را باز کنم «فرمود خیر کافی است که سه بار با دو دست آب برگیری و بر سر بریزی آن‌گاه بر بدن آب ریخته تا پاک شوی».

سنت‌های غسل شامل: آغاز نمودن غسل با نیت، گفتن بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم، مسواک (سواک) زدن، فرو نمودن انگشتان دست در یکدیگر و در داخل ریش جهت تمیز نمودن، مالیدن جاهایی از بدن که مقذور است.

اگر بر کسی غسل واجب شد اما به علت بعد مسافت (نیم ساعت)، یا ترس از شدت گرفتن بیماری در صورت استعمال آب، و سرد بودن هوا و نبودن وسیله‌ای که با آن بتوان آب را گرم کرد یا این‌که فرد، هراس دشمن یا تشنگی یا... داشته باشد جایز است تیمم کند و کیفیت آن به این صورت است که با کف دست‌ها دو بار بر ماده پاکی که از جنس زمین باشد مانند سنگ، خاک یا شن و ماسه، ضربه می‌زند، یک ضربه برای مسح صورتش و یک ضربه برای مسح دست‌ها تا آرنج. این کیفیت تیمم را خدای تعالی در سوره مائده این‌چنین بیان داشته‌اند:

﴿ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِّنْهُ

(مائده / ۶)



و نبی اکرم ﷺ در این مورد فرموده‌اند:

«تیمم دو ضربه است: یک ضربه برای صورت و یک ضربه برای دو ساعد تا دو آرنج».

نیت از شروط تیمم است که برای انجام عبادتی صورت می‌گیرد که صحت آن عبادت منوط به طهارت است و کیفیت آن برای دو نوع حدث اصغر و اکبر یعنی برای جانشین شدن وضو و غسل، یکی است.

۷. بدیهی است که فرزندان ما باید آنچه را که در حال جنابت حرام است بدانند تا دچار فعل حرام نشوند و به همین مناسبت مواردی را که شرع مقدس اسلام بر فرد جنب و زنانی که عذر دارند حرام کرده است به شرح ذیل بیان می‌کنیم:

- به اجماع مسلمین نماز و روزه بر زن حائض و نفساء حرام است.
اما در مورد قضای نماز و روزه باید بدانیم که روزه قضا می‌شود اما خواندن نماز به قضا لازم نیست. حضرت عایشه رضی الله عنها می‌گوید: «ما دچار این چنین مواردی می‌شدیم به ما امر شد که روزه را پس از رفع عذر بگیریم اما به قضای نماز مأمور نگشتیم».
بر اساس روایتی از ابوداود که رسول خدا ﷺ فرموده است: «من مسجد را برای جنب و حیض حلال نمی‌دانم» داخل شدن به مسجد برای زن حیض و نفساء نیز حرام است هم‌چنین بر فردی که جنب شده است از توقف در مسجد نهی شده است.

- طواف کعبه بر دو صنف مذکور از مردان و زنان نیز حرام است و به حکم مسجد قیاس شده است که حدیث آنرا بیان کردیم.

- بر مردان حرام است که از لحاظ جنسی از زن حیض و نفساء از فاصله زانوها تا ناف - بدون پوشش - بهره گیرند زیرا خدای تعالی فرمود: ﴿فَاعْتَرَلُوا النِّسَاءَ فِي

الْمَحِيضِ﴾ «بقره: ۲۲۲»

عبدالله بن سعد از رسول خدا ﷺ سؤال کرد، در هنگام حیض همسر چه نوع استمتاع جنسی برایم جایز است؟

فرمود: مباشرت، به شرط آن‌که زنت لباس پوشیده باشد. روایت ابوداود

و در حدیث متفق علیه نیز آمده است: رسول اکرم ﷺ با هیچ کدام از زنانش مباشرت نمی کرد مگر این که آن زن لباس پوشیده باشد.

- بر فرد جنب یا زن حیض و نفساء قرائت قرآن حرام است زیرا ترمذی و ابن ماجه روایت می کنند که رسول خدا ﷺ فرمود: «حایض و جنب نباید قرآن بخوانند».

البته این منع در صورتی خواهد بود که فرد قصد تلاوت داشته باشد اما اگر مقصود ذکر و ستایش الهی باشد اشکالی ندارد مثل بیان کردن «بسم الله الرحمن الرحيم»، «الحمد لله رب العالمین»، «هو الله أحد...».

یا اگر فرد جنب و حیض با قصد آموزش حروف، آیه قرآن را یکی یکی بیان دارد اشکالی ندارد زیرا ضرورت اقتضا می کند و فرد عذر دارد.

آیا زن حیض یا نفساء در هنگامی که آموزش قرآن می دهد یا آن را یاد می گیرد می تواند قرآن را لمس نماید یا قرائت کند؟

در مذهب امام احمد بنا بر قول و روایتی از او، خواندن قرآن برای حیض و نفساء جایز است، و ابن تیمیه نیز این نظر را برگزیده است که در «الانصاف» آن را بیان می دارد. به عقیده امام مالک لمس و قرائت قرآن برای زنی که عالم یا متعلم است جایز می باشد^۱ که موجب سهولت زیادی در امر آموزش دختران و زنان خواهد شد.

به نظر امام مالک جنب و حیض و نفساء می توانند مقدار کمی از قرآن را برای تعوذ در هنگام خواب یا ترس یا برای تبریک و یا شفای درد یا بیماری چشم و غیره یا استدلال برای اثبات حکم شرعی، قرائت نمایند^۲.

۱- این حکم در کتاب «الشرح الصغير» تألیف الدرریر با حاشیه الصاوی آمده است. ج: ۶۵-۹۲-۹۳ (مؤلف).

۲- برای آگاهی بیشتر در این مورد به کتاب «فتح باب العنايه» شرح کتاب «التقايه» تألیف عبدالفتاح ابو غده مراجعه فرمایید. ج ۱ ص ۲۱۸-۲۱۷ (مؤلف).

- لمس قرآن برای کسانی که وضو ندارد یا جنب، حیض یا نساء است حرام می‌باشد مگر غلافی داشته باشد که از آن جدا شود زیرا خدای تعالی فرموده است:
- ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ «الواقعة: ۷۹» «که جز پاکان دست بر آن نزنند».
- حکیم بن حزام رضی الله عنه می‌گوید: وقتی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله مرا به جانب یمن فرستاد فرمود «فقط هنگامی که پاک هستی قرآن را لمس کن» روایت حاکم.
- بخاری می‌گوید هرگاه ابووائل کنیزک خود را برای آوردن قرآن به جانب ابورزین می‌فرستاد به او دستور می‌داد که بند جلوی را که قرآن در داخل آن بود بگیرد. ابووائل و ابورزین از بزرگان تابعین بودند که خدای تعالی از آنان و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله راضی باد.
- بر فرد جنب خواندن نماز حرام است زیرا در آن قرائت قرآن وجود دارد که تحریم آن شرح داده شد و داخل شدن به مسجد و طواف کعبه نیز بر او حرام می‌باشد که دلیل تحریم آن ذکر گردید و آن، گفته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود که فرمود:
- «مسجد را برای جنب و حیض حلال نمی‌دانم».
- روزه جنب صحیح است اما صاحب آن گناه‌کار خواهد شد اگر جنایت موجب تأخیر نماز شود.
- فرد محتملی که از خواب برمی‌خیزد و بر لباسش منی می‌بیند، اگر خیس باشد با شستن پاک می‌شود و اگر خشک باشد با مالیدن پاک می‌گردد زیرا حضرت عایشه رضی الله عنها می‌گوید: هرگاه منی بر لباس رسول خدا صلی الله علیه و آله بود اگر خشک بود با مالیدن و اگر خیس بود با شستن آنرا پاک می‌کردم. روایت دارقطنی و بزار. و در روایت دیگری آمده است که آن حضرت صلی الله علیه و آله برای نماز خارج می‌شد در حالی که بر لباس او لکه‌های آب وجود داشت.
- پس ای پدر و مادر و مربی عزیز در زمانی که فرزندت به سن تمییز و تعقل می‌رسد و به سن تکلیف پای می‌گذارد و عبادت بر او واجب می‌شود، در آموزش این احکام به او کوشش کن تا بداند انجام چه کاری برایش مجاز است و مبادرت نمودن به چه عملی ممنوع می‌باشد و احکام شریعت اسلامی را راجع به غرایز و مسایل سن بلوغ بداند در

این صورت خیر فهم دین او را شامل می‌گردد و از فضیلت دانش و علم آموزی بهره‌مند می‌شود.

رسول گرامی اسلام ﷺ در این باره می‌فرماید: «خداوند متعال اگر بخواهد خیر را نصیب کسی کند او را در امر دین آگاه و صاحب بصیرت می‌کند».

۵- ازدواج و ارتباط جنسی

خدای تعالی برای حفظ جنس انسان و بقای نوع او، امیال و غرایز متعددی را در درون او به ودیعه گذاشت و متعاقب آن احکام و دستوراتی را نازل فرمود که نیازها و حاجات مربوط به این کشش‌ها و غرایز طبیعی را پاسخ گوید و تعدیل نماید و در نهایت امر بقا و رشد و استمرار حیات او را تضمین کند و عهده‌دار شود.

ازدواج به معنی یکی از احکام شریعت اسلامی تمایل به جنس مخالف را پاسخ می‌گوید تا انسان بر مبنای فطرت و ساختار جنسی خود و میل غریزی نهفته در او با هماهنگی و سازگاری تمام به حیات خویش ادامه دهد و از لغزش‌ها، فوران و هجوم احساس جنسی و اشتیاق مفرط غریزی در امان باشد.

در این جا قصد داریم که حقایق مربوط به این احساس و غرایز را در ارتباط با ازدواج بیان داریم که به نظر این جانب در دو بحث مهم خلاصه می‌گردد:

أ- جنسیت از دیدگاه اسلام

ب- چرا خدای تعالی به ازدواج امر فرمود؟

جنسیت از دیدگاه اسلام

اساس نظریه اسلامی در ارتباط با جنسیت مبتنی بر ادراک فطرت و سرشت انسانی است و حکمی است که هدفش برآوردن خواست‌ها و جوابگویی امیال و غرایز طبیعی اوست، تا هر فرد در نظام اجتماعی خویش از چهارچوبه خلقت و طبیعت خود خارج نگردد و به راهی گام نگذارد که انحراف یابد یا با غریزه‌اش تصادم و برخورد داشته باشد

بلکه بر مبنای قانون و برنامه استوار و متعادلی زندگی کند که اسلام برایش ترسیم کرده است و از جمله قواعد مرسوم در شریعت اسلامی، ازدواج است.

و چه پرمعنا و با حکمت است کلام پروردگار عظیم جهانیان آنجا که می فرماید:

﴿ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ

مَوَدَّةً وَرَحْمَةً ۗ ﴾

(روم / ۲۱)

«و از نشانه‌های قدرت اوست که برایتان از جنس خودتان همسرانی آفرید تا به ایشان آرامش یابید، و میان شما، دوستی و مهربانی قرار داد.»

بنابراین لازم است که در یابیم اسلام خودداری از ازدواج را به نیت زهد و فراغت برای عبادت و نزدیکی به خدا حرام می‌داند خصوصاً زمانی که فرد مسلمان توانایی ازدواج داشته باشد و شرایط و امکانات آن نیز برای او فراهم گردد و برای همین نیز می‌بینیم که شریعت اسلامی با تمامی قدرت با این چنین افکاری که به رهبانیت و انزوا دعوت می‌کند مبارزه کرده است، تجرد ناپسند و ناخوشایندی که با فطرت آدمی ناسازگار است و با میل و غریزه طبیعی او برخورد دارد.

برای همین بود که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود:

«خدای تعالی به جای رهبانیت، دین حنیف و با سماحت^۱ اسلام را به ما ارزانی کرد». روایت بیهقی. هم‌چنین طبرانی و بیهقی از آن حضرت صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که: «هر کسی امکان ازدواج داشته باشد اما به آن مبادرت نکند از من نیست».

و از جمله موضع‌گیری‌های آن پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله در تربیت اجتماعی و معالجه بیماری‌ها و انحرافات روانی، موضعی است که بخاری و مسلم آنرا از انس رضی الله عنه روایت می‌کنند که:

۱- به کتاب «عقبات الزواج» فصل «لارهبانیه فی الإسلام» تألیف مؤلف و نیز جلد اول همین کتاب مبحث «الزواج فطرة إنسانية» مراجعه شود. توضیحات کافی در آنجاها داده شده است.

سه گروه به خانه‌های همسران پیامبر ﷺ آمدند تا از چگونگی عبادت آن حضرت ﷺ سؤال کنند، وقتی جواب سؤال‌های خود را شنیدند، عبادت رسول خدا ﷺ به نظر آنان کم آمد و گفتند:

ما کجا و پیامبر خدا (کنایه از عظمت و مقام او) در حالی که خدای تعالی تمامی تقصیرات او را بخشیده است.

یکی از آنان گفت: من تمام شب را عبادت می‌کنم!!

دیگری گفت: من هر روز، روزه‌ام!!

و سومی گفت: من از زنان دوری می‌کنم و هیچ‌گاه ازدواج نخواهم کرد!!

وقتی که آن حضرت تشریف فرما شدند فرمودند: آیا شما کسانی هستید که چنین و چنان گفتید، به خدا قسم که من خدا ترس‌ترین و پرهیزگارترین شما هستم؛ نماز می‌خوانم، می‌خوابم و بعضی روزها، روزه‌ام و ازدواج می‌کنم. این سنت من است و کسی از سنت من روی‌گردان باشد از من نیست».

این موضع‌گیری رسول خدا ﷺ بزرگ‌ترین دلیل است بر این که اسلام دین فطرت است، راه زندگیست و رسالتی است که جاودانه خواهد ماند، تا زمانی که خداوند سبحان زمین و ساکنانش را باز پس گیرد.

و برای گروهی که به حقانیت دین اسلام و خداوند سبحان و روز قیامت یقین دارند چه حکمی بهتر و بالاتر از حکم خداوند است.

یکی دیگر از جنبه‌های ارزشمند اعتقاد و بینش اسلامی در ارتباط با جنیست آن است که: غریزه طبیعی و میل فطری هر زن و مرد با حکم حلال باید برآورده شود و حتی برآورده کردن این احساس به طریقه صحیح خود موجب رضایت الهی و پاداش و ثواب نزد خدای تعالی خواهد شد.

ابوذر می‌گوید: گروهی از یاران پیامبر ﷺ به آن حضرت گفتند: ای پیامبر خدا، ثروتمندان اجر بیشتری از این دارند زیرا مانند ما نماز می‌خوانند، روزه می‌گیرند، و از اضافه ثروت و مال خویش صدقه می‌دهند. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: مگر خدای تعالی برای

شما سبب‌هایی برای صدقه دادن قرار نداده است؟! هر سبحان الله گفتن شما خود صدقه‌ای است گفتن الله اکبر، لا اله الا الله، امر به معروف و نهی از منکر خود صدقه است، حتی نزدیکی با همسرانتان نوعی صدقه است.

گفتند ای رسول خدا! آیا امکان دارد که شهوت خود را ارضا کنیم و این عمل اجری نزد خدا داشته باشد.

فرمود: آیا اگر شهوت خود را به شیوه حرام برآورده می‌کردید گناه نبود؟ گفتند: آری.

فرمود: پس هنگامی که احساس خود را به طریقه مشروع برآورده می‌کنید اجر و پاداش نزد خداوند خواهید داشت.

پس شایسته است کسانی که دین اسلام را به سرکوبی احساس جنسی متهم می‌کنند این نقطه نظر اسلامی را در این مورد دریابند و موضع‌گیری صریح دین اسلام را در این باره بشنوند.

۳- واجب است که زنان و مردان مسلمان به این موضوع دقت نمایند که مفهوم این جمله پیامبر خدا - نزدیکی شما با زنان پاداش دارد - آن نیست که مشغول شدن به تمایلات جنسی و هم‌خوابه شدن با همسران آنان را از واجبات دعوت و جهاد اسلامی باز دارد زیرا اسلام از تمامی نیروها و استعدادهای بشری به صورتی متوازن و متعادل بهره می‌گیرد و هر کدام را در جای خویش مورد استفاده قرار می‌دهد، بدون آن‌که حقی پایمال گردد یا امر واجبی بر واجب دیگر ترجیح داده شود، و هنگامی که مصلحت اسلام و جهاد در راه خدا با مصلحت زندگی دنیوی و زن و فرزند و دارایی انسان تعارض پیدا کرد، واجب است که انسان مؤمن مصلحت جهاد را بر تمامی مصالح دنیوی ترجیح دهد. مصالحی مانند منفعت شخصی و تمایلات نژادی یا ملی و خانوادگی و... زیرا بنیان‌گذاری جامعه اسلامی و تثبیت پایه‌های حکومت اسلام و هدایت انسان سرگشته و سرگردان، بالاترین و والاترین اهداف ماست و مهم‌ترین مقصد و آرزوی هر انسان مسلمان می‌باشد.

این مفهوم را به صراحت رد موضع گیری «ربعی بن عامر رضی الله عنه» در برابر «رستم» در جنگ «قادیسیه» می بینیم، «ربعی» می گوید: «خدای تعالی ما را برانگیخت که بندگان را از عبادت بنده هایش به جانب عبادت پروردگارش، راهنمایی کنیم و از دلتنگی و محدودیت حیات دنیا به وسعت و فراخ حیات جاودانی بکشانیم و از جور ادیان به سوی عدل اسلام، رهنمون شویم».

در این جا نمونه هایی از ترجیح مصلحت اسلام و جهاد در راه خدا بر تمام مصالح ذاتی و منافع شخصی و احساسات نژادی و نسبی، خصوصاً تمایل و وابستگی بر زن و فرزند را که در حیات گذشتگان بزرگوار ما به چشم می خورد، تقدیم خوانندگان گرامی می کنم. امید است مؤثر واقع شود.

(أ) صحابی مؤمن، یار گرامی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم، «حنظله بن ابی عامر رضی الله عنه» در شب جمعه با «جمیله بنت ابی» ازدواج می کند صبح همان روز ندا می دهند که «بشتابید به سوی جهاد» به محض شنیدن ندا «حنظله رضی الله عنه» لباس جنگ می پوشد شمشیر بر کمر بسته، اسبش را آماده می کند، سپس برای «غزوه احد» به راه می افتد، جنگ آغاز می شود. «حنظله رضی الله عنه» قهرمانانه می جنگد، تا این که آرایش نظامی مسلمین به هم می خورد و در هنگام جنگ صفوف مشرکین را به دقت نگاه می کند تا «ابوسفیان» را بیابد، به محض دیدن او به سرعت بر او هجوم می برد، او را بر زمین زده بر سینه اش می شنید که سر از تنش جدا کند، «ابوسفیان» فریاد می زند و از قریش طلب کمک می کند، تعدادی که در آن نزدیکی هستند، صدایش را می شنوند، هجوم می آورند و ضربات سنگینی بر «حنظله» وارد می سازند تا به شهادت می رسد.

خداوند سبحان، پیامبر گرامیش صلی الله علیه و آله و سلم را از این واقعه خبردار می کند. رسول محبوب خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «حنظله» را بین آسمان و زمین در پوششی نقره ای دیدم که ملایک او را با آب باران غسل می دادند» یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به سرعت به جانب پیکر مطهر «حنظله» می روند و می بینند که قطرات آب از سر مبارکش پایین می ریزد، کسی به سوی همسرش می فرستند و جریان را از او می پرسند، می گوید: «حنظله» با شنیدن ندای جهاد فوراً از

منزل خارج شد، جنب بود و غسل نکرده بود و برای همین هم بود که ملایک او را غسل کردند.

(ب) «عبدالله بن ابی بکر رضی الله عنه» با «عاتکه بنت زید رضی الله عنها» ازدواج کرد، «عاتکه» دختری بسیار زیبا بود، اخلاقی والا و رفتاری بسیار پسندیده داشت و برای همین هم «عبدالله» را به خود مشغول کرده بود و مقداری در ارتباط با جهاد و جنگ سست شده بود پدرش به او دستور داد که زنت را طلاق بده، زیرا موجب غفلت تو از جهاد شده است. «عبدالله» همسرش را طلاق داد، روزی پدرش بر او می‌گذشت، شنید که این اشعار را می‌خواند.

فلم أر مثلی طلق الیوم مثلها ولا مثلها فی غیر ذنب تطلق
لها خلق جزل ورأی ومنصب علی کبر منی وانی لوامق

«تا به امروز کسی چون من، زنی مانند او را ترک نگفته است و چون او زنی ندیده‌ام که بدون هیچ گناهی طلاق داده شده باشد. او اخلاق برجسته و رأی و مقامی ارجمند دارد و با وجود این که من مسن‌تر هستم به من راضی است». دل حضرت «ابوبکر رضی الله عنه» به حال پسرش سوخت، و امر نمود که او را بازگرداند، «عبدالله» چنین کرد، او در یکی از غزوات که در «طائف» اتفاق افتاد همراه نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود که تیر خورد و بر اثر زخم آن بعداً در مدینه، وفات نمود.

(ج) «طبرانی» و «ابن اسحق» روایت می‌کنند که «ابو خیشمه» همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سفر رفته بود، در روز بسیار گرمی از سفر بازگشت، به طرف اهل و خانواده‌اش به راه افتاد و وارد باغ خودش شد، دید که دو همسرش هر کدام در یک خیمه آماده پذیرایی از او هستند. برایش آب سرد و طعام خوب مهیا کرده‌اند. به دو زنش و آب و غذایی که فراهم کرده بودند نگاه کرد و گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در باد سوزان، زیر آفتاب و گرما، من در زیر سایه، با غذایی مهیا و زنی زیبا و منزلی مهیا این انصاف نیست». سپس گفت: «به خدا قسم به چادر هیچ کدامتان وارد نمی‌شوم تا این که به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم ملحق گردم،

پس آنان برای او توشه‌ای فراهم کردند، شترش را پیش آوردند، سوار شد و به دنبال یافتن رسول خدا ﷺ به راه افتاد تا در تبوک به ایشان ملحق شد.

بدون تردید زمانی که امت اسلام و جوانان مسلمان ما، دوستی خدا، پیامبر اکرم ﷺ و جهاد و دعوت در راه خدا را بر تمامی تعلقات کوچک و بزرگ دنیایی ترجیح دهند، خوف و اضطراب آنان به امنیت خاطر تبدیل می‌شود و خدای تعالی آنان را بر زمین مسلط می‌گرداند و بعد از ضعف به قوت و قدرت می‌رسند. دنیا به زیر سیطره آنان درمی‌آید و تمامی انسان‌ها فرمان‌بردار آنها خواهند بود، هر آنچه امر کنند، اجرا می‌نمایند و از هر چه منع کنند، دست می‌کشند.

اگر امت ما و جوانان ما این‌چنین نباشند، باید انتظار داشته باشند که مورد خشم و غضب الهی قرار گیرند، و عذاب خداوند برای آنان فرا رسد، زیرا خداوند، قومی را که خارج از محدوده اطاعت و عبادت او هستند هدایت نمی‌کند، و کسانی را که از مسیر مستقیم او منحرف شده‌اند، به راه نمی‌آورد.

و راست گفت پروردگار عظیم ما، آن‌جا که در کتاب استوار و بلند مرتبه‌اش فرمود:

﴿ قُلْ إِنْ كَانَ ءَابَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ
اَقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ
وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الْفَاسِقِينَ ﴾

(التوبه / ۲۴)

«بگو اگر پدران و پسران شما و برادران شما و زنان‌تان و فامیل‌تان و اموالی که کسب کرده‌اید و تجارتی که از کسادی آن می‌ترسید و منازلی که آن‌را می‌پسندید، نزد شما از خدا و رسول خدا و جهاد در راه او محبوب‌تر است پس منتظر باشید که خداوند امر خویش را بیاورد و خدا قوم فاسقین را هدایت نمی‌کند.»

در این جا لازم است تذکر دهم که نباید نقش مهم زنان را در دعوت و جهاد از نظر دور داریم، زیرا اسلام زنان را نیز مکلف نموده است که در شرایط ضروری و در صورت نیاز برای جهاد خارج شوند.

زن مسلمان در زمان رسول اکرم ﷺ در کنار آن حضرت ﷺ و سایر یارانش می ایستاد، شمشیر به دست می گرفت و می جنگید، زخم مجروحین را پانسمان می کرد، از بیماران مواظبت می نمود، کشته شدگان را حمل می کرد و غذا برای مجاهدان فراهم می کرد.

و اینک نمونه ها:

(أ) در روایت «مسلم» آمده است که «ربیع بنت معوذ» می گوید: «همراه پیامبر خدا ﷺ جنگ می کردیم و مجروحین و کشته شدگان را به مدینه باز می گردانیدیم».

در روایت دیگر «ام عطیه انصاری رضی الله عنها» می گوید: «در هفت جنگ همراه نبی اکرم ﷺ بودم، مرکب هایشان را عوض می کردم غذا درست می کردم، زخم مجروحین را مداوا می نمودم و به مواظبت از مریضان می پرداختم».

(ب) در «سیره ابن هشام» آمده است که «ام سعد بنت سعد بن الربیع رضی الله عنها» به دیدار خاله اش «ام عماره» رفت و گفت: «خاله جان ماجرای خودت را در جنگ احد برایم تعریف کن!»

«ام عماره» گفت: صبح بود، همه مردم در جنب و جوش بودند، من هم دقت کردم بینم چه کاری از من برمی آید، مشکی آب با خود برداشتم و به راه افتادم تا خود را به رسول خدا ﷺ رساندم همراه یاران گرامیش بود و در حالتی که من رسیدم مسلمانان پیروز شده بودند. موقعیت جنگ عوض شد و مسلمین عقب نشینی کردند من که این اوضاع را دیدم، ایستادم تا از پیامبر خدا ﷺ دفاع کنم، شمشیر می زدم و تیر می انداختم تا مجروح شدم.

(ج) «ابن هشام» روایت می‌کند: «صفیه بنت عبدالمطلب» وقتی دید که یک یهودی به قلعه وارد شده است، کمر بندش را محکم کرد، نیزه‌ای بدست گرفت و از در پایین آمد و آن قدر او را زد تا او را کشت.

مثال‌هایی از این قبیل بسیار بیشتر از آن است که شمرده شود و به حساب آید. در ارتباط با تبلیغ دعوت اسلامی و امر به معروف و نهی از منکر، زنان عیناً مانند مردان هستند، زیرا خدای تعالی می‌فرماید:

﴿ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴾

(توبه / ۷۱)

«مردان و زنان مؤمن سرپرست یکدیگرند، به معروف امر می‌کنند و از منکر باز می‌دارند، نماز به پای می‌دارند و زکات می‌دهند و از خداوند پیامبرش اطاعت می‌کنند، خداوند به زودی به اینان رحم می‌کند و حقیقتاً خداوند غالب و با حکمت است.»

آنچه تقدیم حضور خوانندگان عزیز گردید، نکات مهم و بسیار ضروری می‌باشد که لازم است، فرزندان ما در سن تمییز آن را بیاموزند تا بدانند که هرگاه خواستگاری کردند و به مرحله جدید زندگی یعنی ازدواج رسیدند، بدانند که حیات زناشویی و ارتباط جنسی در واقع وسیله‌ای برای تحقق هدفی بسیار والاتر است و آن مقصد همانا برپایی حکومت و دولت اسلامی است. در این صورت ازدواج، جایگاه واقعی خود را در زندگی فرد مسلمان پیدا می‌کند و تمامی جنبه‌های مختلف زندگی فرد مسلمان مورد توجه قرار می‌گیرد بدون آن‌که حق جانبی از آن پایمال شود یا در انجام وظیفه‌ای یا ادای مسؤولیتی تساهل و سستی، صورت پذیرد و اسلام در گستردگی و شمول خود در حقیقت و صفا و مفاهیم خود این چنین است.

فلسفه ازدواج چیست و خداوند چرا به آن امر نموده است

در بخش اول این کتاب در ارتباط با ازدواج تحت عنوان «ازدواج به عنوان مصلحت اجتماعی» به طور مفصل بحث نمودیم و حکمت مشروعیت آن را بیان نمودیم در این جا به اختصار و برای تذکر مجدد، مهم‌ترین ثمرات پیوند زناشویی را تکرار می‌کنیم.

از جمله فواید حفظ نسل بشری است. خدای تعالی می‌فرماید:

﴿ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً ﴾

(النحل / ۷۲)

«خداوند از خودتان، برای شما همسرانی قرار داد و از آن همسران فرزندان و از آنان فرزندان، فرزندزادگانی».

- فایده دیگر ازدواج جلوگیری از فساد و بی‌بند و باری است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«ای گروه جوان! کسی از شما که می‌تواند ازدواج کند به این امر مبارک مبادرت نماید که موجب بر هم نهادن چشم و حفظ آلت تناسلی از عمل حرام می‌شود». (روایت جماعه)

- فایده دیگر، اشتراک و همکاری زن و شوهر در امر سرپرستی خانواده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این مورد می‌فرماید:

«مرد سرپرست زن و فرزند و اهل خانواده است و نسبت به آنان مسؤول می‌باشد، زن نیز در خانه شوهرش نسبت به فرزندان مسؤول است». (روایت بخاری و مسلم)

- از فواید دیگر زناشویی، ایمن ماندن جامعه از انواع آفات جسمی و روحی است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «لا ضرر ولا ضرار فی الإسلام». ضرر رساندن در اسلام نیست چه خود آغاز کنی و چه در عکس‌العمل نسبت به کسی به او ضرر برسانی. (روایت مالک و ابن ماجه)

اثر بسیار مهم دیگر ازدواج آرامش و ثبات روحی است. پروردگار مهربان ما می‌فرماید:

﴿ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً

وَرَحْمَةً ۗ ﴾

(الروم / ۲۱)

«از نشانه‌های خداوند آن است که همسرانی از خودتان برایتان آفرید تا در کنار آنان آرام گیرید و بین شما محبت و الفتی پایدار و استوار قرار داد.»

- پی آمد و ماحصل مهم دیگر ازدواج به دنیا آمدن فرزندانی است که بعدها به زنان و مردانی شایسته برای اسلام تبدیل می‌شوند.

خواندیم که رسول خدا ﷺ فرمود: «ازدواج کنید، بچه به دنیا آورید و زیاد شوید، زیرا من در روز قیامت به فراوانی شما در بین سایر امت‌ها افتخار می‌کنم». (روایت عبدالرزاق و البیهقی)

پس بدانید که هرگاه فرزندان شما این حقایق و فواید را در ارتباط با ازدواج دریابند، به آن تمایل پیدا می‌کنند و برای دستیابی به آن به هر طریق که بتوانند، تلاش می‌کنند.

و حالا روی سخنم با توست ای پدر گرامی! اگر از جهت مالی و وضعیت مناسبی داری، شایسته است که امکانات ازدواج را برای فرزندت فراهم نمایی تا او را از بند تمایلات نفسانی و تخیلات جنسی آزاد کنی، تفکرات و احساس‌هایی که غالباً بر فکر و ذهن او سیطره دارد و مانند سد محکمی مانع پیشرفت و ترقی او می‌گردند.

با تسهیل امر مبارک ازدواج، عزیز و جگر گوشه خود را از تهاجم عوامل تباه‌کننده اخلاق که به جسم و روح او آسیب می‌زنند، حفظ خواهی کرد، عواملی که حیثیت و شرف او را خدشه‌دار می‌کنند و این هدف حاصل نمی‌آید مگر آن‌که امکانات ازدواج را فراهم نماییم و در گذران زندگی نیز او را یاری دهیم و هرگونه کوتاهی و سستی در این امر منجر به عواقب دردناک و ناخوشایندی خواهد شد که فقط حسرت را به ارمغان می‌آورد.

چه بسیار می‌شنویم که پدران ثروتمندی هستند که از پرداخت وجوه موردنیاز یا فراهم کردن امکانات ازدواج برای فرزندانشان خودداری می‌کنند و بهانه آنها، این است که، پسرم به سنی رسیده است که می‌تواند روی پای خودش بایستد و احتیاجی به کمک

و مساعدت من ندارد، اما اگر این پدران متساهل می‌فهمیدند که پرداخت این وجوه و فراهم کردن آن امکانات چه اثر مهمی در برطرف کردن اضطراب و هیجان فکری و ناآرامی روحی و جلوگیری از انحراف فرزند دارد، شاید هیچ‌گاه بخل و خست از خود بروز نمی‌دادند و در یاری نمودن بچه‌هایشان کوتاهی نمی‌کردند.

چرا پدری که توانایی دارد، از کمک کردن فرزندش و فراهم نمودن امکانات ازدواج خودداری می‌کند؟

آیا تصور می‌کند جاودانه است؟

آیا پولش را با خودش به و آن دنیا می‌برد؟

او به زودی خواهد مرد و جسدش را در حفره‌ای کوچک که نه وسایل و نه زینتی دارد، دفن می‌کنند و آن‌چه دارد برای ورثه خود می‌گذارد.

پس پدری که توانایی دارد، بهتر است از پولش و هر آن‌چه دارد به نحو احسن استفاده کند و از آن‌چه خدای تعالی در اختیار او قرار داده است، انفاق کند و این انفاق را از کسانی آغاز نماید که سرپرستی آنها را به عهده دارد که فرزندان او هستند، زیرا نبی اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «دیناری در راه خدا و دیناری برای آزاد کردن برده‌ای و دیناری که به بینوایی می‌دهی و دیناری که برای زن و فرزندت خرج می‌کنی، نزد خدای تعالی اجر دیناری که برای زن و فرزندت خرج کرده‌ای، از همه آنها بالاتر است». (روایت مسلم)

و خدای تعالی وضعیت کسانی را که کار نیک انجام می‌دهند تباه نخواهد کرد.^۱

خواننده گرامی! اگر علاقه‌مند به فهم شیوه اسلام در انتخاب همسر می‌باشی به بخش اول این کتاب، با عنوان «ازدواج به عنوان گزینش و انتخابی آگاهانه» مراجعه فرما که إن شاء الله مطالب کافی و وافی را در این مورد در آن‌جا، خواهی یافت. در این صورت چاره‌ای نیست که باید همسری شایسته برای فرزندت انتخاب نمایی که هرگاه نگاهش می‌کند، شادمان می‌شود و هرگاه به او امری می‌نماید، اطاعت می‌کند و در غیاب او مال و

۱- نقل از کتاب موانع ازدواج نوشته مؤلف.

ناموسش را حفظ می‌کند و هرگاه چنین مردی صاحب فرزندی شود این چنین به درگاه پروردگارش دعا خواهد کرد:

﴿رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ (الفرقان

/ ۷۴)

«پروردگارا! به ما زنان و فرزندانی ببخش که مایه چشم روشنی ما باشند و ما را پیشوای متقین قرار ده!».

همسری که دعایی این چنین شامل اوست شوهرش را در امر تربیت و آماده‌سازی فرزندان برای حیات ارزشمند اجتماعی کمک می‌کند. بعد از تمامی این توضیحات، مراحل را که شوهر در شب زفاف باید پشت سر بگذارد - از زمانی که با عروس خلوت می‌کند تا هنگامی که عمل جنسی پایان می‌پذیرد - بیان می‌نماییم تا آنان که می‌خواهند، بدانند که اسلام با تشریح فراگیر خویش همه چیز را به ما یاد داده است، حتی آداب زفاف و شکل روابط جنسی را.

۱- مستحب است دست بر سر عروس بگذارد، «بسم الله» بگوید و برایش دعای برکت نماید.

در روایت از «بخاری» و «ابوداود» آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرگاه کسی از شما با زنی ازدواج کرد، دست بر پیشانی او بگذارد، نام خدای عزوجل را ببرد و برای عروس دعای برکت نماید و بگوید: خدایا! من خیر این زن و خیر خلقت و سرشت نیک او را از تو می‌طلبم و از شر او و شر خلقت و سرشت بد او به تو پناه می‌برم».

۲- مستحب است داماد و عروس دو رکعت نماز بخوانند و بعد از اتمام آن دعا کنند.

«ابن ابی شیبه» از «شقیق» روایت می‌کند که مردی به خدمت «عبدالله بن مسعود» رضی الله عنه رسید و گفت: «با دختر جوانی ازدواج کرده‌ام. می‌ترسم از من ناراضی و خشمگین شود».

«عبدالله بن مسعود» رضی الله عنه گفت: «الفت و محبت از جانب خدا است و خشم و بی‌مهری از شیطان. شیطان می‌خواهد آنچه را که خدای تعالی حلال کرده است در نظر شما ناپسند جلوه دهد، پس هرگاه به نزد آمد - کنایه از آمدن برای نزدیکی است - به او امر کن که پشت سرت دو رکعت نماز بخواند، پس این دعا را بخوان: خدایا، به اهل‌م برکت ببخش و مرا برای آنان پربرکت گردان. خدایا، در جمع شدن و متفرق شدن ما، خیر و نیکی را مقدر بفرما.»

۳- مستحب است داماد با عروس مهربان باشد و برای او چیزی بیاورد که بنوشد یا بخورد.

«اسما بنت یزید بن السکن» می‌گوید: «عایشه رضی الله عنها را آرایش کردم - برای شب عروسی جهت خلوت با همسر گرامیش، رسول اکرم صلی الله علیه و آله - نبی اکرم صلی الله علیه و آله به نزد او آمد و قدح بزرگی پر از شیر آورد، مقداری از آن خورد و قدح را در برابر عایشه رضی الله عنها گرفت که از آن بنوشد «عایشه» شرمگین شد و سرش را پایین انداخت» (روایت امام احمد).

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کامل‌ترین ایمان را در میان مؤمنین کسی دارد که با خانواده‌اش (زن و فرزند) بهترین اخلاق و لطیف‌ترین رفتار را داشته باشد».
(روایت ترمزی و نسایی)

هم‌چنین فرمود: «بهترین شما کسی است که برای زن و فرزندانش بهترین باشد و من بهترین شما برای زن و فرزندم هستم». (روایت ترمذی)
بدون تردید این رفتار مهرآمیز، موجب انس گرفتن عروس و از بین رفتن اضطراب و هراس می‌شود و رشته ارتباط آنها را بیش از پیش محکم می‌کند، زیرا می‌گویند، هر کس وارد جمع ناآشنایی شد، بیگانه است و هر غریبی هراسان خواهد بود.

۴- لباس‌های خود را درآورند

در آوردن لباس‌ها موجب راحتی و آسایش جسمی است و حرکات بدن را تسهیل می‌کند و بهره‌گیری را افزایش می‌دهد و انس و الفت زن و شوهر را می‌افزاید. البته بهتر است که عریان شدن کامل در زیر پوششی باشد زیرا در روایتی از «احمد» و «ترمذی» و

«ابوداود» آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خدای تعالی بسیار با حیاست و پوشاننده گناه است و پوشیده بودن را دوست دارد».

- و در روایت دیگری از ترمذی آمده است که آن حضرت ﷺ فرمود: «از عریان شدن بپرهیزید، زیرا ملایکی همراه شما هستند که فقط در دو موقعیت از شما جدا می‌شوند یکی هنگام قضای حاجت و دیگری هنگام نزدیکی (ارتباط جنسی)، پس از آنان شرم داشته باشید و حق احترام‌شان را به جای آورید». و قبلاً هم حدیثی را ذکر کردیم که حضرت «عایشه رضی الله عنها» گفت: رسول خدا ﷺ در تمام زندگی نه از من دید و نه من از او دیدم (مقصود دیدن شرمگاه و اعضای تناسلی است).
اما آنچه پسندیده بودن پوشش را تأکید می‌کند روایتی است از «ترمذی» با سند ضعیف که می‌گوید: «هرگاه می‌خواهید با زنانان نزدیکی کنید مانند دو خر کاملاً لخت نشوید».

۵- از جمله آداب نزدیکی، لمس کردن، بغل نمودن و بوسیدن است

نوازش دادن، لمس کردن و بغل نمودن و بوسیدن قبل از شروع عمل جنسی لازم است، زیرا «ابو منصور دیلمی» روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «مانند حیوان بر زنانان نیافتید، لازم است بین شما واسطه‌ای باشد».

گفتیم ای رسول خدا، منظور شما از واسطه چیست؟ فرمود: «بوسیدن و سخن گفتن».
- هم‌چنین ابومنصور روایت کرده است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «سه چیز نشانه ناتوانی است که یکی از آنها، این است که مرد به زن یا جاریه خود نزدیک شود و بدون آن‌که با او سخن بگوید یا آماده‌اش کند، عمل جنسی را انجام دهد یا آن‌که قبل از او به لذت جنسی نایل شود».^۱

۱- دو حدیث بالا گرچه ضعیف می‌باشند اما از آن جهت که به توافق جنسی و آمادگی زن و شوهر اشاره دارد از لحاظ مفهوم صحیح خواهد بود (مؤلف)

پس بر این احادیث می‌توان استدلال نمود که شوهر باید در هنگام عمل جنسی از همراهی و سازگاری زن، و با هم رسیدن به لذت و انزال، اطمینان حاصل کند.

«امام غزالی» در کتاب «احیاء علوم الدین» می‌گوید: «هرگاه نیاز مرد برآورده شد نباید زن را رها کند بلکه باید صبر نماید تا او نیز به لذت جنسی برسد، چه بسا که زن از جهت رسیدن به لذت و اوج هیجان جنسی مقداری تأخیر داشته باشد. پس در حالتی که زن در هیجان جنسی است او را رها کند موجب ناراحتی و آزار او می‌شود و اختلاف طبع هر دو در رسیدن به مرحله انزال موجب نفرت زن می‌گردد، در حالی که اگر انزال هم زمان باشد برای هر دو لذت بخش‌تر است^۱.

۶- از جمله آداب معاشرت خواندن این دعا است

«بخاری» از «ابن عباس» روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«هرکدام از شما که به نزد زنش آمد (منظور آمدن به قصد نزدیکی) بگوید: (به نام خدا، پروردگارا، شیطان را از ما دور کن و از آنچه به ما ارزانی می‌کنی (منظور بچه است)، نیز شیطان را دور نما)، اگر خدای تعالی فرزندی به آنها ببخشد، هیچ‌گاه شیطان نمی‌تواند به او ضرری برساند».

۷- کیفیت نزدیکی به هر صورتی که بخواهد جایز است، به شرط آن که دخول فقط در «فرج» باشد

این اصل را از گفته خدای تعالی استنباط کرده‌ایم که می‌فرماید:

﴿ نَسَاؤُكُمْ حَرَّتْ لَكُمْ فَاتُوا حَرَّتْكُمْ أَنِّي شِعْتُمْ ﴾ (البقره / ۲۲۳)

«زنان کشتزار شما هستند پس با زنانتان نزدیکی کنید هر طوری که می‌خواهید».

مفهوم آیه این است که دخول باید فقط در فرج زن باشد زیرا فقط فرج زن است که محل کشت است اما کیفیت نزدیکی بستگی به خواست زن و شوهر دارد به پهلو از جلو یا پشت، اما محل دخول باید یکی باشد که آن هم «فرج» است.

۱- از کتاب «احیاء علوم الدین» ج ۲، ص: ۵۰ باب آداب المعاشرة.

«بخاری» از «جابر» روایت می‌کند که یهودیان می‌گفتند: «اگر مرد از پشت با زن نزدیکی کند و دخول در فرج باشد، فرزندی که از این نزدیکی به وجود می‌آید، لوچ (چپ چشم) خواهد شد، برای همین بود که این آیه نازل شد:

﴿ نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنِي شِعْتُمْ ﴾ (البقره / ۲۲۳)

«زنانتان کشتزار شما هستند؛ هر طور که می‌خواهید به سراغ کشتزارتان بروید (و زناشویی نمایید به شرط آن‌که از موضع نسل تجاوز نکنید)».

پس پیامبر خدا ﷺ فرمود: «از جلو و عقب نزدیکی کنید اما فقط به فرج زن دخول نمایید».

بهترین شکل نزدیکی آن است که مرد روی زن قرار بگیرد، این کیفیت را از حدیث نبی اکرم ﷺ می‌توان استنباط نمود.

در روایتی از «مسلم» آمده است که گروهی از مهاجرین و انصار بر موجبات غسل اختلاف نظر داشتند. انصاری‌ها می‌گفتند: فقط زمانی غسل واجب می‌شود که انزال صورت گیرد و مهاجرین می‌گفتند: خیر اختلاط زن و مرد (کنایه از دخول) موجب غسل است. «ابوموسی اشعری رضی الله عنه» می‌گوید من این اختلاف را رفع خواهم کرد. می‌گوید: به خدمت حضرت عایشه رضی الله عنها رفتم اجازه گرفتم و اجازه فرمودند. گفتم: «مادر! سؤالی دارم، اما از پرسیدن آن شرم دارم». فرمود: «شرم نکن! از من سؤال کن مانند مادرت که تو را به دنیا آورده است، زیرا من مادر تو هستم».

گفتم: چه چیزی موجب غسل می‌شود؟

فرمود: با فرد آگاهی مواجه شدی. پیامبر خدا ﷺ فرمود: هرگاه مرد بین چهار دست و پای زن نشست (مقصود بین دو دست و دو پا) و دو «ختان» به هم برسند، غسل واجب می‌شود».

۸- اگر مجدداً قصد نزدیکی داشته باشد، وضو بگیرد

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «هرگاه هر کدام از شما با زنش نزدیکی کند، سپس مجدداً قصد تکرار آن را داشته باشد، باید وضو بگیرد زیرا گرفتن وضو موجب نشاط برای انجام مجدد آن خواهد شد».

در این مورد غسل بهتر است، زیرا «ابوداود» و «نسایی» روایت کرده‌اند که روزی نبی اکرم صلی الله علیه و آله با زنانش نزدیکی نمود و نزد هر کدام غسل کرد. راوی حدیث، «ابورافع» می گوید: از آن حضرت صلی الله علیه و آله پرسیدم، چرا یکبار برای همه موارد غسل نمی‌نمایید؟ فرمود: «این‌گونه تمییزتر، بهتر و پاک‌تر است».

۹- بهتر است هر دو بعد از نزدیکی غسل کنند و اگر حوصله نداشتند، حداقل، وضو بگیرند

«عبدالله بن قیس» می گوید: از حضرت «عایشه» رضی الله عنها پرسیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله در ارتباط با جنابت چه می‌کرد؟ آیا قبل از خواب غسل می‌کرد، یا بعد از خواب؟ فرمود: «تمام این کارها را می‌کرد چه بسا غسل می‌کرد، سپس می‌خوابید یا فقط وضو می‌گرفت و بعد از آن می‌خوابید».

گفتم: خدا را شکر که در این امر مجال و گشایش قرار داده است. (روایت مسلم) البته غسل بهتر است زیرا هر کدام که برای نماز صبح برخاستند بدون تنبلی یا مشقت و سختی نماز می‌خوانند و نمازشان هم فوت نمی‌شود، خصوصاً در فصول سرد که امکان سرماخوردگی و ابتلا به زکام وجود دارد.

۱۰- جایز است که زن و شوهر در مکانی واحد غسل کنند

زیرا در روایتی از «بخاری» و «مسلم» آمده است که حضرت «عایشه» رضی الله عنها گفت: «من و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از یک ظرف برای غسل استفاده می‌کردیم و هر دو دست خود را در ظرف وارد می‌کردیم طوری که می‌گفتم قدری هم از آب را برای من بگذار».

هم‌چنین جایز است در هنگام غسل عریان باشند... اما پوشیده بودن بهتر است زیرا در حدیث آمده است: «شایسته است که از خدای تعالی شرم داشته باشید». (روایت اصحاب سنن غیر از نسایی).

زن و شوهر لازم است از موارد زیر پرهیز نمایند:

۱- سخن گفتن با دیگران در ارتباط با مسائل جنسی بین زن و شوهر، حرام است.

- در این موارد پیامبر گرامی خدا ﷺ فرمودند: «بدترین مردم - از جنبه مقام و منزلت - نزد خدای تعالی در روز قیامت مردی است که با زنش نزدیکی می‌کند، سپس اسرار همسرش را فاش می‌کند». (روایت مسلم و ابوداود)
- ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: «با رسول خدا ﷺ نماز خواندیم، پس از اتمام نماز، روی به ما کرد و فرمود: بسیار مواظب سخنان خود در جمع‌هایتان باشید! آیا از شما مردان، کسی هست که به نزد زنش برود در را ببندد و پرده را بیاندازد (مقصود نزدیکی است)، پس از منزل خارج شود و بگوید با زنی فلان و فلان کردم؟ پس به زنان روی نمود و فرمود آیا کسی از شما در این باره سخن می‌گوید؟ دختری جوان بر زانو برخاست و خود را بالا کشید تا پیامبر خدا ﷺ او را ببیند و کلامش را بشنود، سپس گفت: آری! به خدا سوگند که هم از مردان و هم از زنان کسانی هستند که در این مورد سخن می‌گویند.
- پیامبر خدا ﷺ فرمود: زن و مردی که چنین کاری می‌کنند مانند دو شیطان هستند که در راه به هم می‌رسند با هم نزدیکی می‌کنند و مردم هم آنها را نگاه می‌کنند». (روایت احمد و ابوداود)

۲- دخول در عقب حرام است

- در روایتی از «نسایی» و «ابن حبان» آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خدای تعالی به مردی که از عقب با زنش نزدیکی کند، نظر نخواهند کرد»

- و فرمود: «کسی که یا با زن حیض در عقب نزدیکی کند یا به نزد افراد «رمال» (اصطلاحاً غیب‌گو) برود پس او را تصدیق کند، به تحقیق به آن‌چه بر محمد نازل شده، کافر گشته است». (روایت اصحاب سنن غیر از نسایی)

«نسایی» از «طاووس» روایت می‌کند که در این مورد یعنی نزدیکی از عقب از «ابن عباس رضی الله عنهما» سؤال کردند. گفت: در مورد کفر سؤال می‌کنید.

۳- نزدیکی در ایام حیض و نفاس حرام است.

زیرا خدای تعالی فرموده است:

﴿فَاعْتَرِلُوا الْنِسَاءَ فِي الْمَحِيضِ ط﴾

(البقره: ۲۲۲)

«در هنگام حیض از زنان دوری کنید (دوری از جهت رابطه جنسی)».

و حدیث «من اتى حائضاً» را ذکر نمودیم که در ارتباط با نزدیکی با زن در حال حیض بود.

اما ممنوعیت نزدیکی با زن در حالت «نفاس» بر اساس قید می‌باشد زیرا حیض و نفاس در علت و سبب مشترک می‌باشند و تحریم آن به صورت اجماع نیز ثابت شده است.

هم‌چنین گفتیم که بهره‌گیری از زن، لباس در فاصله ناف و زانوهای صحیح است و استمتاع بدون لباس حرام است، زیرا احتمال دارد که نفس اماره، فرد را وادار به فعل حرام کند که از جنبه شرعی ممنوع و از جهت بهداشتی، مضر می‌باشد و کسی که بر گرد گودال بچرخد احتمال دارد در آن سقوط کند. ضروری است که هر انسان مسلمان در امر دین خود محتاط باشد و جانب تقوی و پرهیز را در زندگی و اعمال و رفتار خود رعایت نماید.

از جنبه طبیی ثابت شده است که نزدیکی در هنگام حیض و نفاس زیان‌های زیر را به دنبال دارد:

۱. التهاب دستگاه تناسلی زن: این التهاب اعضای تناسلی در زن می‌تواند به رحم و تخمدان‌ها نیز سرایت کند که موجب خطرات جدی می‌باشد، چه بسا التهاب تخمدان‌ها موجب عقیمی زن شود.

۲. ورود مواد حیض به آلت تناسلی مرد موجب التهاب چرکی شبیه به سوزاک می‌گردد، چه بسا دامنه این التهاب تا بیضه‌ها گسترده شود و موجب عقیمی مرد گردد. اگر میکروب‌های عامل سفلیس نیز در خون حیض وجود داشته باشد مرد مبتلا خواهد شد.

با توجه به آنچه بیان نمودیم، پزشکان در تمامی کشورها خصوصاً ممالک پیشرفته (از جنبه صنعتی و علمی) اتفاق نظر دارند که از جنبه جنسی باید از زنان در این مدت معین دوری نمود. این موضوع را قرآن کریم، این کلام پروردگار عظیم ما به صراحت بیان می‌دارد آن‌جا که می‌فرماید:

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ﴾ (البقره /

(۲۲۲)

«و از تو درباره‌ی (نزدیکی با همسران در) عادت ماهانه سؤال می‌کنند. بگو: این عمل، (سبب) رنج و زیان است. پس در دوران قاعدگی زنان، از آنها کناره بگیرد.»
«در مورد حیض از تو (پیامبر اکرم ﷺ) می‌پرسند بگو «حیض» آزاری است، پس در مدت حیض از زنان کناره بگیرد»^۱.

۱- نکته جالب توجه در ارتباط با حیض تغییرات روانی و رفتاری زن در این مدت است، مدت کوتاهی قبل از شروع حیض و در طول آن، روحیه زن بسیار حساس می‌شود، خیلی زودرنج می‌گردد و با هر تحریک ساده‌ای ممکن است خشمگین شود، از لحاظ روانی شکننده است و دردهای مختلف جسمی در ناحیه کمر، گاهی پاها و جلوی شکم احساس می‌کند تمامی این خصوصیات در واژه «اذی» می‌گنجد که تعبیر آن ناراحتی است و بسیار دقیق در این کتاب آسمانی بیان شده است. لازم به تذکر است از آیه معلوم می‌شود که از رسول خدا ﷺ در ارتباط با کیفیت و علت خونریزی زنان سؤال نشده است بلکه

بنابر رأی جمهور فقهای اسلامی، کسی که با زن خود در حالت حیض نزدیکی می‌کند، باید کفاره بدهد و از عمل خود صادقانه توبه کند و با پشیمانی و اظهار ندامت از خدای عزوجل طلب بخشش نماید.

و بنابر مذاهب «ابن عباس»، «قتاده»، «اوزاعی»، «اسحاق» و «احمد» - در روایت دوم - و «شافعی» - در قول قدیم او - معادل یک دینار (۱۲ درهم نقره) و یا نیم دینار - بر حسب این‌که توانمند و یا فقیر باشد و یا این‌که خون حیض سرخ یا زرد باشد - صدقه بدهد.

این میزان از صدقه را بر اساس حدیثی که اصحاب سنن و «طبرانی» از «ابن عباس» روایت کرده‌اند، استنباط نموده‌اند. در این حدیث آمده است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «کسی که با زنش نزدیکی می‌کند و او حیض است یک یا نصف دینار صدقه بدهد!» و در روایت «ترمذی» آمده است که اگر خون قرمز بود یک دینار و اگر زرد بود نصف دینار صدقه بدهد.

توصیه‌های پزشکان و متخصصان امر

۱. در اشباع و پاسخ‌گویی غریزه جنسی باید اعتدال را رعایت نمود، رابطه معتدل جنسی دوبار در هفته است. البته می‌شود این مقدار را زیادتر یا کم‌تر کرد که بسته به شرایط زوجین و محیطی که در آن زندگی می‌کنند برای حفظ عفت و ارضای جسمی و روحی متفاوت خواهد بود، اما نباید در این امر افراط نمود زیرا موجب ضعف جسمی و عقلی و ناتوانی در جهت انجام وظایف و مسئولیت‌های زندگی می‌شود و از طرف دیگر توانایی حمل و ادای مسئولیت دینی را نیز کم خواهد کرد.

قصد پرسش‌گر حکم شرعی آن بوده است و قرآن هم پاسخ شرعی داده است و کلمه اذی را به پاسخ اضافه نموده و زیبایی و ظرافت جواب را صد چندان نموده است (مترجم).

۲. معاشره و ملامسه و آماده شدن زن و شوهر قبل از نزدیکی که در مورد آن بحث شد.

۳. با توجه به آن که زن روحیه حساس دارد، مرد باید موقعیت مناسبی برای عمل جنسی انتخاب کند. اگر نزدیکی در شرایطی انجام گیرد که زن مریض یا خسته است موجب حالت تنفر و بی‌زاری در زن می‌گردد و نوعی بغض و نفرت نسبت به مرد در زن ایجاد می‌کند که گاهی منجر به جدایی می‌شود.

۴. مرد برای برآورده شدن نیاز جنسی زن، باید او را رعایت کند و تا اطمینان حاصل نکند که به لذت جنسی رسیده است نباید عضو تناسلی خود را بیرون بکشد، در این باره قبلاً بحث کرده‌ایم.

۵. نزدیکی در تمامی ماه‌ها و روزها و ساعات جایز است، در هر لحظه‌ای از شب یا روز که بخواهند می‌توانند نزدیکی کنند غیر از اوقاتی که شرع حرام نموده است مانند روزه‌دار بودن زن و مرد (روزه فرض) یا در حال حیض و نفاس بودن زن و...

۶. نزدیکی کردن در روز جمعه و شب آن سنت است، زیرا «بخاری» روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که [در ساعات اولیه] روز جمعه غسل جنابت کند سپس به جمعه برود مانند آن است که شتری قربانی کرده باشد و کسی که در ساعت دوم چنین کند مثل آن است که گاوی قربانی کرده است و کسی که در ساعت سوم چنین کند مانند آن است که قوچی قربانی نموده است و کسی که در ساعت چهارم چنین کند مانند آن است که مرغی را قربانی کرده است و کسی که ساعت پنجم چنین کند مانند بخشش تخم مرغی است. پس هنگامی که امام خارج می‌شود، ملایک حاضر می‌شوند و ذکر را می‌شنوند».

و در حدیث دیگری از «ابوداود» و «نسایی» آمده است: «هر کس در روز جمعه زنش را وادار به غسل کند (با نزدیکی) و خود نیز غسل کند و اول وقت برای نماز خارج شود و زنش را وادار کند که اول وقت خارج گردد و پیاده به نماز

برود، نه سواره، و نزدیک امام بنشیند و به دقت گوش کند و در هنگام خطبه امام، سخنان بیهوده نگوید، در هر قدم او پاداش یک سال روزه، و نماز شب نوشته می‌شود».

۷. زن باید خواسته و سلیقه شوهرش را در آرایش و روابط عاطفی و ملاطفت جنسی، رعایت کند و در اوقات ویژه‌ای که شوهر نیاز به رابطه جنسی دارد تقاضای او را پاسخ گوید. برای زن جایز نیست که بر خلاف میل و دستور شوهرش عمل کند و یا روزه نفل بگیرد و ... زیرا در حدیث آمده است که: «اگر مرد زنش را به نزدیکی دعوت کند و زن امتناع ورزد و مرد، شب را با خشم بخوابد، تا صبح ملایکه، آن زن را لعنت می‌کنند و در روایت دیگر آمده است که او را لعنت می‌کنند تا زمانی که شوهر از او راضی شود». (روایت بخاری و مسلم). «بخاری» در روایتی می‌گوید که رسول خدا ﷺ فرمود: «برای زن حلال نیست که روزه نفل بگیرد در حالی که شوهرش شاهد است یعنی حاضر و مقیم می‌باشد، مگر این‌که از او اجازه بگیرد».

آنچه تقدیم گردید مهم‌ترین نکات در ارتباط با مسایل جنسی از نظر اسلام بود، قواعد و آداب ارزشمندی که از نقطه نظر شریعت ربانی اسلام بیان گردیده و نشان داده شد که حیات زناشویی چگونه تکمیل می‌شود و به صورتی کامل سامان می‌یابد. از خداوند سبحان تقاضا می‌کنم زنانی مؤمن و نیکوکار به جوانان ما ارزانی کند به گونه‌ای که هر مرد وقتی به زنش نگاه کند، مسرور و شادمان شود و اگر او را به کاری امر نمود، اطاعت کند و در غیاب او مال و ناموسش را حفظ کند. آمین یا رب العالمین.

۶- و باید عفت ورزند آنان که امکان ازدواج ندارند^۱

تردیدی نیست که اساس آسایش و رفاه زندگی و شریان حیات دنیوی، «پول» است. به قول معروف مشکل‌گشای هر کاری است و هر مانعی را از میان برمی‌دارد و رسیدن به هر مقصدی را در حیات روزمره امکان‌پذیر می‌سازد.

شاعر می‌گوید:

إن الدراهم فی المواطن کلها تکسو الرجال مهابةً وجمالاً
فهی اللسان لمن أراد فصاحةً وهی السلاح لمن أراد قتالاً

«در همه جا «پول» موجب جاه و جلال و جمال مردان می‌شود.

پول زبان است برای کسی که می‌خواهد فصیح سخن گوید و سلاح است برای کسی که می‌خواهد جنگ کند».

چه بسیارند انسان‌های دارای علم و اخلاق ارزشمند که در شرایط اجتماعی و شرایط فکری خاصی زندگی می‌کنند که فخر فروشی و تکبر در آن رایج است و پول را تنها معیار ارزش می‌دانند و برای این‌چنین انسان‌هایی ارزش قایل نیستند و به آنها اعتنایی نمی‌کنند، زیرا تنگدست و فقیرالحال هستند، هر چند امام حرمین و عالم تقلین باشد. خدا رحمت کند شاعر را که گفت:

فصاحة حسان وخط ابن مقلة وحکمة لقمان وزهد ابن ادهم
إذا جتمعت فی المرء والمرء مفلس ونودی علیه لا یباع بدرهم

«اگر فصاحت «حسان» و خوش خطی «ابن مقله» و حکمت و دانش «لقمان» و زهد و تقوای «ابن ادهم» در انسانی جمع شده باشد اما مفلس باشد، اگر او را به معرض فروش بگذارند، به درهمی فروخته نمی‌شود».

۱- این بحث با مقداری تصرف و اختصار از کتاب «عقبات الزواج» (موانع ازدواج) از چاپ دوم بیان می‌شود این بحث را از کتاب مذکور انتخاب نموده و در ارتباط با تربیت جنسی در این‌جا ذکر می‌کنیم خواننده گرامی پس از مطالعه آن، وجه ارتباط آن را با تربیت جنسی درمی‌یابد.

شاعر دیگری اعتبار مال و دارایی را در محیط جاهل به عنوان اعتبار اول و مهم‌ترین امتیاز فرد این‌چنین مطرح می‌کند.

تموت الأسد جوعاً فی البرایا ولحم الطیر ملقی للکلاب
وذو جهل ینام علی حریر وذو علم ینام علی التراب

«شیران از گرسنگی در بیابان می‌میرند و گوشت [نرم] پرنده‌گان را جلوی سگ‌ها می‌اندازند. جاهل بر رختخواب حریر و انسان عالم بر خاک می‌خوابد».

بنابراین همان طوری که مشاهده می‌کنید در نزد انسان‌های گمراه و جاهل، شریان حیات، وسیله ترقی، راه رسیدن به هدف و معیار ارزش و اعتبار انسان‌ها، پول و ثروت است.

اما جوانان ما چه کنند اگر تمایل به ازدواج داشتند و از جنبه مالی ضعیف بودند؟ چه کنند، اگر بینند کسی نیست که دست آنها را بگیرد و در تشکیل زندگی و امر مبارک ازدواج آنها را یاری دهد؟

این جوانان، قصد دارند که نفس خود را با ازدواج کردن از ارتکاب گناه محفوظ دارند، اما راه‌ها بر آنها بسته شده است. اینان می‌خواهند که با اقدام به ازدواج، با این پیوند مقدس ندای غریزه خود را به شکلی مشروع پاسخ دهند، اما چه کنند سدهای بسیاری بر راه آنهاست که از جمله آنها مشکلات مادی می‌باشد.

این گروه از جوانان می‌خواهند ندای پیامبر عزیزشان صلی الله علیه و آله را پاسخ دهند که آنان را به ازدواج تشویق نمود، اما چه اقدامی از آنها ساخته است، وقتی مال و ثروتی ندارند و عاطفه و توجه انسانی هم در جامعه آنان مرده است.

بنابراین راه محافظت نفس و جلوگیری از طغیان غریزه جنسی چیست؟
راه محافظت نفسانی همانا لبیک گفتن به ندای قرآن و اجرای آن در زندگی است که به عفت‌ورزی و علوم اخلاقی و منزلت روحی دعوت می‌کند، این تنها راه اصلاح نفس و حفظ عضو تناسلی از ارتکاب گناه و آزاد شدن از بند تمایلات جنسی و نفس اماره است.
خدای تعالی می‌فرماید:

﴿وَلَيْسَتَعَفِيفِ الَّذِينَ لَا يَتَّخِذُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ (النور / ۳۳)

«و آنان که نمی‌توانند ازدواج کنند (امکانات آنرا ندارند) باید عفت ورزند تا زمانی که خدای عزوجل با فضل خویش آنان را بی‌نیاز می‌سازد».

این تربیت روحی ارزشمند موجب می‌گردد که اراده جوان قوی شود و عزم و تصمیم او بیش از پیش استوارتر گردد و از آنها انسان‌هایی، ملایک مانند بسازد که روحی آکنده از ثبات و اطمینان و آرامش دارند.

اما راه رسیدن به این مقصد چیست؟ چگونه می‌توان این ثبات و استحکام روحی را در جوان ایجاد نمود و به این مرحله والا از علو اخلاقی و طهارت نفسانی رساند؟ خوانندگان گرامی راه و برنامه مذکور را در بحث «درمان و ریشه‌کنی پدیده استمنا» مفصل مطالعه کرده‌اند که در فصل سوم این کتاب تشریح شده است. در این جا فقط عناوین مطالب با نکاتی اضافی برای کامل شدن بحث به حضور والدین و مربیان عزیز تقدیم می‌شود. (و خداوند است که راه هموار می‌کند).

عناوین مباحث به ترتیب ذیل می‌باشد:

۱- زود ازدواج کردن.

۲- استمرار روزه نفل.

۳- دوری از محرک‌های جنسی.

۴- پرکردن اوقات فراغت با سرگرمی سودمند.

۵- دوستان خوب.

۶- رعایت دستورات طبی.

۷- احساس خوف و خشیت الهی.

اما نکات جدیدی که مطرح می‌گردد بر دو بخش اساسی تکیه می‌کند:

۱- فرو هشتن (پایین انداختن) چشم در رویارویی با نامحرم

۲- تقویت عامل بازدارنده دینی

در ارتباط با حفظ چشم از نگاه به نامحرم و اصطلاحاً فرو هشتن چشم، در بحث «آداب نگاه کردن» مفصل بحث کرده‌ایم، در این جا بار دیگر خطراتی را که بر نگاه به نامحرم مترتب می‌شود، به اختصار، جهت تذکر، خدمت شما بیان می‌کنم. بدون تردید نگاه کردن به زن نامحرم تیری از تیرهای شیطان است، کسی که از ترس خداوند نگاه به نامحرم را ترک کند خدای تعالی به جای آن حلاوت و لذت ایمان را در قلبش به او می‌چشانند.

کسی تردید ندارد که نگاه کردن‌های متوالی موجب نوعی تمایل شهوانی و جذب زن و مرد به جانب یکدیگر می‌گردد، این جذابیت، تبسمی به همراه دارد و بعد از تبسم، سلامی خواهد بود و بعد از سلام، کلام می‌آید و بعد از کلام، قرار ملاقات گذاشته می‌شود و این ملاقات‌ها به عاقبت ناگواری منتهی خواهد شد. از قدیم گفته‌اند:

كل الحوادث مبدأها من النظر ومعظم النار من مستصغر الشرر

آغاز همه حوادث از یک نگاه است، همان‌گونه که آغاز یک آتش بزرگ از شعله‌ای کوچک است.

و جدیداً هم می‌گویند:

نظرة فابتسامة فسلام فکلام فموعد فلقاء

نگاهی و لبخندی و سلامی، سخنی و قراری و دیداری.

شاید همین ضرر در نگاه‌های حرام برای منع آن کافی باشد، اگر بدانیم توانایی تفکر منطقی و طبیعی را از آدمی سلب می‌کند و باعث مشغولیت‌های فکری در افراد می‌گردد و موجب فساد و بی‌بند و باری اخلاقی می‌شود.

جوانانی که این چنین چشم چران و هوس رانند، مشغول سرگرمی های بیهوده اند و در زندگی مقصد و غایتی ندارند، این گونه افراد از خطرناک ترین عوامل منحل امنیت و آسایش جامعه هستند و خطری جدی علیه فضیلت و اخلاق محسوب می شوند. به همین دلیل قرآن کریم به زنان و مردان مؤمن امر کرده است که چشم خود را در رویارویی با نامحرم بیاندازند و اعضای تناسلی خود را از ارتکاب فعل حرام حفظ نمایند.

﴿ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴾ ﴿۳۰﴾ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ ﴿۳۱﴾
(النور / ۳۱-۳۰)

«به مردان مؤمن بگو که چشم های خود را فرو فکنند و اعضای تناسلی خود را از ارتکاب فعل حرام حفظ نمایند، که این برای آنان پاک تر است و تحقیقاً خداوند بر هر آنچه می کند آگاه است. و به زنان مؤمنه بگو که چشم های خود را فرو فکنند و اعضای تناسلی خود را از ارتکاب فعل حرام حفظ نمایند.»

پس راه رسیدن به قله عفت و علو اخلاقی در این باب، فروهستن چشم است و نگاه نکردن به آنچه که خداوند دیدنش را بر ما حرام کرده است. پس صاحبان اندیشه پند گیرند!

اما بخش دوم، تقویت عامل بازدارنده دینی بود در بخش های متعددی از این کتاب و سایل تثبیت عقیده ربانی را در درون کودک بیان نمودیم و اشاره کردیم که با رعایت این اصول شخصیت فرزند متوازن و متعادل می گردد و مانند موجودی آسمانی خواهد بود که بر زمین راه می رود و عابد و پرهیزگاری است که نه در عزلت و خلوت، بلکه در میان مردم زندگی می کند.

بدیهی است که در شرایطی که فرزند عقیده ربانی را یاد می گیرد و بر اساس احساس حضور و نظارت الهی در پنهان و آشکار خویش و حضور در مجالس علم و ذکر و مداومت نمازهای فرض و نفل و تلاوت قرآن و نماز تهجد و روزه سنت و یادگیری اخبار یاران پیامبر ﷺ و گذشتگان ما و ذکر مرگ و جهان پس از آن و دوستی با

انسان‌های شایسته و بودن در جماعت مؤمن، تربیت می‌شود، در درون خود عامل بسیار قوی و بازدارنده‌ای خواهد داشت که مانع تمایل او به انحراف اخلاقی و نزدیک شدن او به اماکن فساد خواهد شد.

و در این‌جا دو نمونه از عفت و علو اخلاقی را برای شما جوانان بیان می‌کنم، که امیدوارم به عنوان الگو از آنان پیروی کنید.

نمونه اول: حضرت یوسف علیه السلام که در عنفوان جوانی و دوران نشاط و قدرت زندگی است، زنی زیبا و صاحب مقام او را به جانب خود دعوت می‌کند، درها بسته و همه چیز مهیای وصال است، قرآن کریم این‌چنین ماجرا را به تصویر می‌کشد:

﴿ وَرَوَدَتْهُ الْمَتَىٰ هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ ۖ وَعَلَّقَتْ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ ﴾

(یوسف / ۲۳)

«همان زنی که یوسف در خانه او بود، وی را به خویش دعوت کرد و درها را بست و گفت من برای تو آماده‌ام»

اما موضع و جواب یوسف علیه السلام در مقابل این حيله چه بود؟ فتنه‌ای که چشم و دل را می‌رباید. آیا دعوت زلیخا را بپذیرد و با ناموسی خیانت کند که او را نسبت به آن امانت‌دار می‌دانند؟ هرگز، یوسف گفت:

﴿ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ ۗ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴾

(یوسف / ۲۳)

«پناه بر خدا (من به سرپرست خود خیانت نمی‌کنم) زیرا او حق تربیت به گردن من دارد و مقام مرا نیک نمود، به راستی که ستمکاران رستگار نمی‌شوند.»

زن پادشاه مصر تمامی حيله‌ها و نقشه‌های خود را به کار بست و از تمامی راه‌ها به گونه‌های مختلف مانند تهدید و فریب و غیره پیش رفت تا شاید بتواند صلابت و استواری و مقاومت یوسف را درهم شکنند و به مراد خویش دست یابد و این موضوع را در حضور زنان میهمانش با خشم و کینه بیان نمود. قرآن این‌چنین بیان می‌دارد:

﴿ وَلَقَدْ رَاودتُهُ عَنْ نَفْسِهِ ۖ فَاسْتَعَصَمَ ۖ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا ءَامَرُهُ ۖ لَيَسْجَنَنَّ وَيَكُونًا

مِّنَ الصَّغِيرِينَ ﴾ (یوسف / ۳۲)

«(زلیخا گفت): من به جهت کام از نفس او، به او امر به مراوده کرده‌ام، اما او به عفت و عصمت چنگ زد و اگر دستور مرا به جای نیاورد، باید زندانی شود و به خواری و ذلت بیافتد.»
اما «یوسف» این جوانمرد واقعی با تمامی وجود به جانب خدایش روی کرد و از او طلب عفت و عصمت و یاری برای مقابله با آن زن، نمود:

﴿ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ ۖ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ

وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ ﴾ (یوسف / ۳۳)

«پروردگارا؛ زندان نزد من محبوب‌تر از آن چیزی است که این زنان مرا به سوی آن می‌خوانند و اگر کید و دام آنان را از من نگردانی شیفته آنها می‌شوم و از نادانان می‌شوم.»
آزمایشی بود بین ضمیر انسان مؤمن و ترس از پروردگار و گناهان اغواگر و هوس‌فریبنده که در این میان، ایمان پیروز شد.^۱

نمونه دوم: در زمان «عمر بن الخطاب»رضی الله عنه، زنی بود که شوهرش برای مدت طولانی به قصد جهاد خارج شده و مراجعه نکرده بود. حالت تنهایی و بیم اضطراب بر او مستولی شده بود، اندیشه‌های مختلفی به ذهنش خطور می‌کرد. خون انوثت در رگ‌هایش می‌دوید و آتش غریزه در درونش شعله می‌کشید و آنچه که او را از ارتکاب حرام باز می‌داشت فقط ایمان و حس حضور نظر الهی بود.

در یکی از شب‌ها که «عمر بن الخطاب»رضی الله عنه به گشت‌زنی در داخل کوچه‌ها مشغول بود صدایی شنید که از خانه‌ای برمی‌خاست و این شعر را می‌خواند.

لقد طال هذا الليل وأسود جانبه وأرقنى ألا حبيب الأعبه

فوالله لولا الله تخشى عواقبه لحرک من هذا السرير جوانبه

۱- نقل از کتاب (الإسلام والمشكلة الجنسية) - اسلام و مسایل جنسی - نوشته دکتر «مصطفی عبدالواحد».

این شب چه طولانی شد و هوس مباشرت با یار مرا بی خواب و بی قرار کرده است به خداوند قسم اگر ترس از عواقب گناه و سرانجام آن نبود، همانا به خطا می‌رفتم. صبح آن روز عمر بن الخطاب رضی الله عنه نزد دخترش حفصه (ام المؤمنین) رفت از او پرسید که زن تا چه اندازه می‌تواند در غیاب شوهرش صبر کند؟ حفصه گفت: چهار ماه.

عمر رضی الله عنه کسی به جانب فرماندهای سپاه در جبهه‌های جنگ فرستاد و به آنان دستور داد که سرباز را بیش از ۴ ماه دور از زن و فرزندش نگاه ندارند. این هم آزمایش الهی بود و میدانی که در آن خوف و پرهیز از پروردگار با گناه و فحشا به مقابله برخاست و این بار نیز ایمان پیروز شد.

آنچه تا حال تقدیم خواننده گرامی شد مهم‌ترین بندهای برنامه‌ای بود که جوان مسلمان را به اوج عفت و علو و رفعت اخلاقی می‌رساند. بدون تردید اگر جوانان ما از این اصول پیروی کنند و مطابق موازین آن به دقت حرکت نمایند و احکام را با صبر و پشت‌کار بر حیات خود تطبیق دهند، بر تمامی وساوس شیطانی و هواهای نفسانی که گاهی در درون آنها شعله می‌کشد غلبه خواهند کرد، در اخلاق، مانند پیامبران (علیهم السلام)، در پاکی مانند ملائیک و در عفت و علو اخلاقی مانند گذشتگان ما خواهند بود تا روزی فرا رسد که خدای تعالی با فضل خویش آنان را بی‌نیاز کند و وسایل زندگی و کسب روزی را برایشان فراهم نماید. و بدانید که خداوند متعال به متقین نیکوکار و مخلص، نظری خاص دارد، در هر گرفتاری، گشایشی و در هر شرایط سختی راه حلی پیش پای آنان خواهد گذاشت، زیرا خود فرموده است:

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۖ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾

(الطلاق / ۳-۲)

«و هر کس از خدای تعالی پرهیزد (او را در تمامی اعمال در نظر داشته باشد) راه بیرون رفتنی برایش قرار می‌دهد (بیرون رفتن از گرفتاری و مخمصه) و او را از جایی که به حساب نیاورده روزی می‌دهد.»

و می‌فرماید:

﴿وَلَيْسَتَعَفِيفِ الَّذِينَ لَا تَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾

(النور / ۳۳)

«و آنان که نمی‌توانند ازدواج کنند (امکانات ندارند) باید عفت ورزند، تا زمانی که خدای تعالی با فضل خویش آنها را بی‌نیاز می‌سازد.»

این پاکدامنی و رفعت و عظمت اخلاقی با آنچه که به نام «عقده حقارت جنسی» مطرح است بسیار فرق می‌کند. روانشناسان می‌گویند عقده حقارت جنسی نوعی سرکوبی حس تمایل جنسی است که بر اساس آن فرد از عمل جنسی متنفر می‌شود و در هنگام انجام عمل جنسی هر چند با یک ازدواج شرعی باشد، احساس گناه می‌کند و خود را سرزنش می‌نماید، اما این نوع خودداری از فعل حرام با این‌گونه احساس‌ها بسیار فرق دارد و ما در بحث ازدواج و ارتباط جنسی گفتیم: اسلام مجرد بودن را نکوهش می‌کند و از رهبانیت و انزوا متنفر است و ازدواج را نیز به عنوان عاملی جهت پاسخ‌گویی به ندای فطرت آدمی مطرح می‌کند، پس دیگر سرکوبی و عقده حقارت جنسی برچسبی است که با هیچ توجیهی به اسلام نمی‌چسبد.

پس جوانی که در خود احساس جنبش غریزه می‌کند، نیازش فقط به پناه بردن به خدا - با این فرض که حس جنسی فقط اندیشه‌ای مجرد است - برآورده نمی‌شود، زیرا اسلام با واقع‌بینی تمام اعلام می‌کند که احساس جنسی نیازی طبیعی است که نمی‌توان آن را انکار کرد. پس یک جوان مسلمان نیازی ندارد که احساس خود را سرکوب کند و یا در هنگام شعله‌ور شدن آن احساس گناه کند، پس تمامی اضطراب و هیجان و احساس گناهی که امکان دارد در درون یک جوان به وجود آید، در این‌جا منتفی می‌شود احساس‌هایی که گاهی منجر به ناهنجاری‌های روانی و انحرافات اخلاقی و جنسی می‌شود.

اما باید به جنبه دیگری از قضیه هم توجه کنیم: با این‌که اسلام بروز چنین احساسی را در درون فرد گناه نمی‌داند، به فرد هم اجازه نمی‌دهد به محض احساس ندای غریزه، آن

را به سرعت پاسخ گوید، به هر شکلی که باشدف مشروع یا غیرمشروع، بلکه حدود مشخص و قواعد معینی برای ارضای آن قرار داده است که در چهارچوبه آن، برآوردن نیاز مباح، و در خارج آن حرام می‌باشد. این صحیح است که جوان نیروی غریزی خود را مهار کند اما این مهار کردن با سرکوبی تحقیرآمیز و عقده روانی بسیار تفاوت دارد، این مهار نمودن احساس را از ریشه بر نمی‌کند بلکه جولان و تحرک آن را برای مدتی معین محدود می‌نماید و بروز احساس را در درون حرام نمی‌داند^۱.

آنچه که مؤید نظر ما در ارتباط با این موضوع باشد «جواز استمنا در حالت‌های ویژه است». خواندیم که در شرایطی که فرد مجرد است و احساس شهوانی بر او سیطره پیدا می‌کند و احتمال می‌دهد که فوران غریزی منجر به ارتکاب فحشا و فعل حرام شود، می‌تواند به استمنا پناه ببرد تا حس شدید شهوانی او را مقداری تخفیف دهد و این، بر اساس قاعده اصولی است که می‌گوید: خفیف‌ترین درجه ضرر و پایین‌ترین مرتبه بدی انتخاب می‌شود».

و برای همین هم فقها گفته‌اند: «اگر استمنا با دست برای کسب لذت و برانگیختن احساس شهوانی باشد حرام است، اما در شرایطی که حس جنسی ذهن را به خود مشغول می‌کند و خاطر را پریشان می‌سازد و فرد را به ارتکاب فحشا نزدیک می‌کند، انجام آن برای تسکین شهوت جایز است زیرا آثار خوب آن، ثمرات مضرش را جبران می‌نماید و مرتکب آن نه گناهی مرتکب شده است و نه پاداشی دستگیرش می‌شود نه اجر می‌گیرد و نه مجازات می‌شود»^۲.

پس آنان که اسلام را دین سرکوبی و رهبانیت می‌دانند، زبان به سخن ننگشایند، آنان که با جهل نسبت به عقاید اسلامی، گمان می‌کنند این دین با عظمت با دیده تنفر و بیزاری به مسایل جنسی نظر می‌کند. و تو ای خواننده گرامی! در طول مباحث گذشته دریافتی که این ادعا، سخنی باطل بیش نیست و در شریعت جاودان اسلامی جایی ندارد.

۱- نقل از کتاب «الاسلام والمشكلة الجنسية» (اسلام و مسائل جنسی) تألیف دکتر مصطفی عبدالواحد.

۲- نص فقهی بالا از کتاب «ردود علی أباطیل» نوشته علامه «شیخ محمد الحامد» نقل شده است ص ۴۲.

حسن ختام

و برای حسن ختام، مطالبی ظریف و ارزشمند را از نویسنده بزرگ «استاد علی الطنطاوی» در این جا به حضور شما خوانندگان عزیز تقدیم می‌دارم، مطالبی که گوشه‌ای از بینش و گستردگی دید جوانان معاصر ما را منعکس می‌کند و روشن‌بینی و درک و فهم عمیق آنان را به ما می‌نمایاند و بیانگر استدلال‌ها و دلایل محکمی است که با شیوه «حکمت و موعظه حسنه» به راه حق دعوت می‌کند. استاد «طنطاوی» - که خداوند او را حفظ کند - در یکی از نامه‌هایش به یکی از جوانان می‌گوید: «فرزندم! چرا با شرم و حیا در ارتباط با احساس‌های خودت برایم نامه می‌نویسی؟ آیا فکر می‌کنی تو تنها کسی هستی که این چنین شعله‌های آتش از حس غریزی در درونش افروخته می‌شود؟ آیا تصور می‌کنی که این حالت‌ها ویژه تست و دیگران فاقد آن هستند؟

نه فرزندم! فقط تو نیستی و این مشکل فقط مشکل تو نیست! دردی است که تمام جوانان به آن مبتلا هستند، و اگر این احساس حالا به تو نهیب می‌زند و تو را برانگیخته است در حالی که ۱۷ ساله هستی، بسیاری افراد کوچک و بزرگی که در آتش التهاب آن می‌سوزند، خواب را بر چشمانشان حرام کرده است و چه بسیاری دانش‌آموزان و دانشجویان و کارمندان و تاجران که در درس و کار و وظایف خود به دلیل این حس غریزی دچار رکود و عقب‌ماندگی شده‌اند.

پس جوانان ما در این شرایط سنی چه بکنند؟ سنی که فشار غریزه جنسی و هیجان و غلیان آن از تمامی سال‌های عمر شدیدتر و سرکش‌تر است؟

آری مشکل و سؤال اساسی ما این است: جوانان چه کاری باید بکنند؟

سنت الهی و طبیعی آدمی جواب می‌دهد که راه حل، ازدواج است.

اما اوضاع اجتماعی و آموزش‌های غلط به جوان ما جواب می‌دهند: یکی از سه مورد را باید برگزینی، البته هر سه مورد شر است! و بر آگاه باش که راه چهارمی را که ازدواج است - و خیز نیز هست - انتخاب ننمایی.

۱- یک راه آن است که به خود و اوهام و خیالات و تصورات خود مشغول باشی، دائماً درباره آن بیانشی و با خواندن داستان‌های عشقی و جنسی و دیدن فیلم‌های آن‌چنانی و تصاویر عریان، عطش جنسی خود را سیراب کنی تا جایی که تمامی وجودت را این‌گونه اندیشه‌ها و احساس‌ها پرمی‌کند و بر تمامی اعضا و وجودت اثر می‌کند، آن‌گاه هر کجا که نظر کنی به جز صورت فتنه‌گر و آشوب‌انگیز موجودات خیالی خود چیزی نخواهی دید، هر کتابی که بگشایی آن تصاویر را خواهی دید، در هلال ماه و سرخی شفق و تاریکی شب و در تخیلات بیداری و رؤیاهایی که در خواب می‌بینی، در همه و همه، صورت‌های محرک جنسی، خود را آشکار می‌کنند، به قول معروف:

أرید لأنسی ذکرها فکأنماً تمثل لی لیلی بکل سبیل

می‌خواهم فراموشش کنم اما مثل این‌که به هر چیز که نگاه می‌کنم «لیلی» (معشوق شاعری) خود را در آن نشان می‌دهد.

و عاقبت تو می‌دانی چیست؟ اگر به چنین راهی گام بگذاری جنون و عدم تعادل عصبی و روانی است!

۲- اما راه دوم آن است که به استمنا تکیه کنی، اگر از حد خویش فراتر رود موجب ضعف جسمی و اضطراب و نگرانی دائمی می‌شود، فردی که استمنا می‌کند دچار فروپاشی شخصیت و نوعی انزوا و گوشه‌نشینی می‌شود، فردی خجول است، از برخورد و ملاقات با دیگران وحشت دارد، از مشکلات زندگی می‌ترسد و از مسؤولیت فرار می‌کند، در واقع چنین فردی مرده است هرچند به ظاهر رمقی در او باقی مانده است.

۳- راه سومی که جامعه و فرهنگ رایج پیش پای جوان ما می‌گذارد آن است که از گنداب لذت حرام جنسی کفی بگیرد و به راه انحراف و گمراهی برود، به سوی منزل فحشا روی آورد و جوانی و آینده و سلامتی و دین خود را برای کسب لذتی زودگذر فدا کند و وقتی که چشم می‌گشاید می‌بیند که به مدرکی که دنبالش بوده

است دست نیافته و کاری را که می‌خواسته انجام دهد، علمی را که طالب آموختن آن بوده، به هیچ جایی نرسیده است و دیگر توان و نیرویی هم برایش نمانده است که به کار آزاد پردازد و به طریقی زندگی خود را تأمین کند.

تصور نکن وقتی که سیر شدی (منظور انجام عمل جنسی) و به وصال رسیدی دیگر جسم تقاضای جنسی ندارد! خیر!

هرگاه به وصال یکی رسیدی در دست یافتن به دیگری نیز حریص‌تر خواهی شد، مانند کسی که آب شور می‌نوشد هرچه می‌نوشد عطش او را شدیدتر می‌کند. و اگر یکی از آنان (معشوقه‌های هرزه) با تو انس گیرد و خواست تو را جواب دهد اما دیگری از تو روی‌گردان باشد، نسبت به آن‌که به تو جواب نداده است علاقه و رغبت پیدا می‌کنی، مثل پسری که با اولین دختر در زندگی خود برخورد کرده است. فرض کنیم هر دختر یا زنی را که خواستی به چنگ آوری و مال و ثروت تو هم برای خوش‌گذرانی و شهوت‌رانی تو کفاف دهد، جسمت را چه می‌کنی که توانایی تحمل آن همه شهوت و عمل جنسی و ضعف و سستی را ندارد؟ نیرویی که قدرت قدرتمندان بزرگ را درهم شکسته است. چه مردان نیرومند و خارق‌العاده‌ای بودند که قهرمان رشته‌هایی مانند کشتی، دو و میدانی، تیراندازی، سوارکاری و غیره به شمار می‌رفتند، هنگامی که ندای شهوت سیری‌ناپذیر خود را جواب گفتند و مطیع و فرمان‌بردار غرایز خود شدند به موجوداتی ضعیف و سست تبدیل شدند.

از عجایب حکمت الهی آن است که با اخلاق و رفتار و اعمال دینی، نتیجه اجر و ثواب آن را که سلامتی و نشاط است قرار داده و با رذیلت و گناه، نیز نتیجه اجر آن را که انحطاط و مرض می‌باشد قرین نموده است. و چه بسیارند مردانی که هنوز سی‌ساله نشده‌اند ولی به علت ظلمی که به جسم خود کرده‌اند ۶۰ ساله به نظر می‌رسند و بسیارند مردان ۶۰ ساله‌ای که به علت عفت در جوانی و درست‌زندگی کردن ۳۰ ساله به نظر می‌آیند. به قول اروپایی‌ها «کسی که جوانی خود را حفظ کند پیریش محفوظ است».

فرزند عزیزم! حالا می‌توانم تو را رو به روی خود تصور کنم و انگار می‌شنوم که می‌گویی: قبول! آن‌چه گفתי درست است، اما تا این‌جا هر چه گفته‌اید همه درد بوده است؟ پس دارو چه می‌شود؟ و راه درمان چیست؟

داروی درد، بازگشت به سنت الهی و طبیعی است که بر اساس آن همه چیز را خلق نموده است، خدای تعالی هر چه را حرام کرده، حلالی به جای آن گذاشته است. ربا را حرام و تجارت را حلال، زنا را حرام و ازدواج را حلال کرده است، پس داروی مورد بحث ما «ازدواج» است.

و اگر ازدواج میسر نباشد بهترین راه، عفت ورزی و پرهیزگاری است، در این‌جا نمی‌خواهم با به کار بردن اصطلاحات روانشناسی موضوع را قدری روشن‌تر برایت توضیح دهم.

قوری چایی را تصور کن که بر روی آتش قرار دارد و آب درون آن در حال غلیان و جوشش است اگر تمامی منافذ عبور بخار را ببندی و محکم کنی، بخار محبوس داخل آن، آن را منفجر می‌کند و اگر آن را سوراخ کنی آبش بیرون می‌ریزد و قوری خالی بر روی آتش می‌سوزد اما اگر بر منفذ آن صفحه‌ای متصل به میله‌ای مانند میله ماشین‌بخار وصل کنی، مولد نیروی مفیدی خواهد بود همین بخار که مخرب است در صنایع، در حرکت قطار، کشتی و صدها مورد دیگر بسیار مفید است و اثرات شگفت‌انگیزی دارد.

حالت اول که مسدود کردن قوری بود حالت کسی است که نیروی شهوانی را در درون خود محبوس می‌کند همواره به آن فکر می‌کند و اسیر اوهام و تخیلات خویش شده است.

حالت دوم که سوراخ کردن قوری است مانند کسی است که نیروی شهوانی خود را در کسب لذت حرام صرف می‌کند، می‌سوزد و رمقی برایش باقی نمی‌ماند.

و حالت سوم که بهره‌گیری درست از نیرو بود حالت جوانی است که عفت می‌ورزد و پرهیزگاری پیش می‌گیرد.

منظور ما از عفت‌ورزی آن است که نفس خود را با تلاشی روحی، عقلی، قلبی یا بدنی آرام‌سازی و از نیروهای بالقوه‌ای که داری بهره‌گیری و نیروی محبوس جنسی را با پناه بردن به خدا و غرق شدن در عبادت، مشغول شدن به کار، و سرگرم شدن به تحقیق و مطالعه یا پرداختن به هنری که به گونه‌ای صورت‌گریزی درون خود را تجسم بخشی - با الفاظ شاعرانه یا رنگ‌هایی که در نقاشی بر صفحه کاغذ بروز می‌کند - و با فعالیت‌های جسمی و ورزشی و پرداختن به فعالیت دینی، از درون خود خارج سازی.

فرزندم! بدان که انسان خود را دوست دارد و کسی را بر خود ترجیح نمی‌دهد، وقتی که در مقابل آینه می‌ایستد استواری شانه‌ها و برجستگی سینه و بازوان خود را می‌بیند، جسم ورزشکارانه موزون و زیبای خود را به جسم هر دختری ترجیح می‌دهد و نمی‌خواهد آن‌را فدا کند و قدرت و قوت را از آن سلب نماید، عضلاتش را به تحلیل برد و در آخر فقط چند تکه گوشت بر استخوان بر جای بماند، به خاطر چه چیزی، دو چشم سیاه یا آبی دخترکی هرزه، هرگز!

پس دارو این است: ازدواج درمان کامل درد مورد بحث ماست، اگر میسر نبود، مسکن موقت، عفت‌ورزی، و پرهیزگاری است. هرچند مسکن است و موقت! اما بسیار قوی و سودمند است و ضرری هم به دنبال نخواهد داشت. اما در مورد آن‌چه که بعضی بی‌خبران و فاسدان می‌گویند: که راه تعدیل این احساس و جلوگیری از فساد، اختلاط دو جنس است، تا با عادی شدن ارتباط دو جنس، شدت شهوت، و فشار احساس‌گریزی کاهش یابد برای همین منظور هم اماکنی عمومی دایر کردند که به فحشای پنهانی خاتمه دهند و جوانان را آزاد بگذارند که با هم سخن بگویند و... اما می‌دانیم که ممالک غیرمسلمان اختلاط زن و مرد را تجربه کردند و نتیجه‌ای جز فساد و نابسامانی به بار نیامد.

اگر طبق نظر آقایان عمل کنیم^۱، در آن صورت ده‌ها هزار فاحشه هم لازم خواهد شد زیرا حداقل صد هزار جوان در «قاهره» داریم!

اگر ما به جوانان اجازه دهیم که این چنین خود را ارضا کنند، دیگر به جانب ازدواج نخواهند رفت. پس دختران را چه کنیم؟ مگر می‌شود برای آنها هم اماکن عمومی فحشا بسازیم؟ فرزندم به راستی که این نظریه سخن باطل و بیهوده‌ای بیش نیست. سخن این افراد از روی اندیشه منطقی و راه‌گشا نیست در واقع ندای غریزه سرکش آنان است، اینان به دنبال اصلاح اخلاقی هستند و نه به دنبال پیشرفت و ترقی زنان و رشد فرهنگی و روحیه ورزشی و اجتماعی، آنچه می‌گویند فقط الفاظی است که با آن بازی می‌کنند و هر روز تعداد جدیدی از الفاظ هم اختراع می‌کنند. با این جملات فریبنده و عبارات اغواگر در میان مردم می‌گردند و تبلیغ می‌کنند. قصد و هدف واقعی آنها آن است که دختران و پسران ما، عریان شوند تا اینان نیز با دیدن اجزای آشکار و مخفی جسم جوانان پسر و دختر ما بهره‌گیرند، و با ارتکاب حرام به لذت خود دست یابند با آنان دوست شوند و در سفر و حضر به تنهایی همراه آنان باشند و آنها را در مجالس و محافل به رقص وادارند، چه بسیارند پدران و مادران بخت برگشته‌ای که گول این چنین افرادی را می‌خورند و ناموس خود را فدا می‌کنند و زیر پا می‌گذارند، تا به آنها بگویند شما متمدن و مترقی هستید!!

پس فرزندم! به تو سفارش می‌کنم ازدواج کنی، هر چند هنوز هم دانشجوی هست. اگر امکان ازدواج نبود به ریسمان خوف خدایی چنگ بزن! در درس و عبادت غرق شو! و یا به هنر و ورزش پرداز! ورزش را از یاد نبر که بهترین درمان است! (پایان بحث استاد طنطاوی)

ای پسران و دختران جوان!

۱- «طنطاوی» در این جا در ارتباط با کشور مصر سخن می‌گوید و خطاب او به کسان است که به روابط آزاد اعتقاد دارند (مترجم).

آنچه بیان کردیم تنها و بهترین راه حل مشکلات جنسی شماست، بر حذر باشید از گوش دادن به آنان که ادعای پیشرفت و ترقی می‌کنند و اعمال منکر را در چشم شما زیبا جلوه می‌دهند و آنها را با توجیحات خود به عنوان راه حلی درست به مردم معرفی می‌کنند و بیان می‌دارند که راه حل، اختلاط دختر و پسر از دوران کودکی است^۱.

اینان جملاتی را نشخوار می‌کنند که خود نمی‌فهمند و مطالبی را بیان می‌کنند که به محتوای آن نمی‌اندیشند، این چنین کسانی دانسته یا ندانسته مجری برنامه‌ها و نقشه‌های یهودی‌ها، صلیبی‌ها، فرماسونرها، کمونیست‌ها و صهیونیسم هستند.

این خائنین می‌خواهند جوانان ما را به موجوداتی فاجر و فاسق و بی‌بند و بار و فاسد تبدیل کنند!

می‌دانید چرا؟

زیرا می‌خواهند جوان مسلمان، تلاش و مجاهده و مبارزه را به دست فراموشی بسپارد. زیرا می‌خواهد که جوانان ما سر خود را در مقابل اربابان ظالم و تجاوزگر آنها خم کنند. زیرا می‌خواهند جوانان ما برای هر صدای شومی که از گلولی آنان درمی‌آید کف بزنند و حکم هر انسان بی‌دینی را قبول کنند.

زیرا می‌خواهند جوانان ما گله گوسفندی باشند که آنان را به هر کجا که خواستند با عصای دست خود، سوق دهند.

پس هوشیار باشید ای گروه جوان، مواظب این ادعاهای پوچ و آن سخنان فریبنده باشید، عفت خود را با صبر حفظ کنید، ارتباط خود را با خدایتان محکم‌تر نمایید و تاج سربلندی و افتخار را به سبب روی آوردن به اسلام بر سر گذارید و دعوت هر انسان بی‌دین و فاجر و فاسق را رد کنید و به افتخار و مباهات انسان‌های خوش‌گذران و ملحد توجهی نکنید و با گوش جان سفارش خدای سبحان را بشنوید که می‌فرماید:

۱- خواننده گرامی به مقاله این جانب به نام «إلی کل أب غیور یؤمن بالله» (تقدیم به پدر مؤمن و باغیرت) مراجعه فرماید که در آن قاطعانه و بدون هیچ شک و شبهه‌ای این سخنان باطل رد شده است.

﴿ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ ﴾

(المائدة / ۷۷)

«و پیروی نکنید از هواهای نفسانی قومی که از قبل گمراه شده‌اند و بسیاری را نیز گمراه کرده و [خود] از راه راست انحراف پیدا کرده‌اند.»

۷- آیا جایز است که با فرزند به صراحت در مورد مسائل جنسی سخن بگوییم؟

بسیاری از مربیان و والدین می‌پرسند آیا جایز است که با فرزند خود به صراحت در ارتباط با مسائل جنسی سخن بگوییم. مثلاً نوجوانی را که به سن بلوغ نزدیک می‌شود او را از پدیده‌هایی که برایش اتفاق خواهد افتاد و از مسائلی که در تحول جنسی او صورت می‌گیرد، آگاه سازیم؟

آیا می‌توان از وظیفه عضو تناسلی و مسأله حاملگی و زایمان، با فرزند خود سخن گفت؟

آیا جایز است که در هنگام ورود به دوران ازدواج او را از کیفیت روابط جنسی آگاه سازیم؟

بسیاری از افراد در پاسخ به این پرسش‌ها ناتوان می‌مانند زیرا نمی‌دانند جایز است یا نه؟

ابتدا باید گفت بر اساس ادله شرعی که به زودی بیان می‌شود، مربی و والدین می‌توانند با صراحت درباره مسائل جنسی با بچه‌های خود سخن بگویند و گاهی صریح گفتن مطلب واجب خواهد شد زیرا یک حکم شرعی بر آن مترتب می‌باشد.

ادله شرعی که اثبات کننده جواز صراحت در این باب می‌باشد به شرح زیر است.

۱- آیات زیادی که در ارتباط با روابط جنسی، خلقت انسان و اعمال منکر، سخن می‌گویند

﴿ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿۷۱﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ

مَلُومِينَ ﴿۷۲﴾ فَمَنْ أَبْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿۷۳﴾ (المؤمنون / ۷-۵)

«و آنان که اعضای تناسلی خود را از فعل حرام حفظ می‌کنند، مگر برای همسر و ملک یمین خود، که در این مورد ملامت نخواهند شد، کسی که غیر از این را بطلبد، پس به درستی که آنان از تجاوزکارانند.»

﴿أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ﴾ (البقرة / ۱۸۷)

«برای شما حلال شد که شب‌های روزه [ماه رمضان] با همسرانتان نزدیکی کنید.»

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ﴾ (البقرة / ۲۲۲)

«[ای محمد] از تو در مورد حیض سؤال می‌کنند بگو که آن آزاری است، پس از زنان در هنگام حیض دوری کنید [از جهت روابط جنسی] و به آنان نزدیک نشوید تا پاک می‌شوند و هنگامی که پاک شدند پس با آنان نزدیکی کنید از جایی که خداوند امر فرموده است.»

﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ﴾ (البقرة / ۲۲۳)

«زنان شما کشتزار شمايند پس با آنان نزدیکی کنید، هر کجا و هر وقت که بخواهید.»

﴿وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ﴾ (البقرة / ۲۳۷)

«و اگر زنان را طلاق دادید، قبل از آن که با آنان نزدیکی کرده باشید، باید نصف مهری را که مقرر کرده‌اید به آنان پرداخت نمایید.»

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ ﴿١٣٠﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ﴾ (المؤمنون / ۱۳-۱۲)

«و به تحقیق انسان را از عصاره‌ای از گل خلق نمودیم، پس او را به صورت نطفه‌ای در قرارگاه استواری جای دادیم.»

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفِصْلُهُ﴾ (الأحقاف / ۱۵)

﴿ثَلَاثُونَ شَهْرًا﴾ (الأحقاف / ۱۵)

«و انسان را به نیکی کردن به والدینش سفارش کردیم. مادرش او را به زحمت حمل نمود و به زحمت او را زایید و حمل و شیر دادنش سی ماه است.»

﴿ وَلَا تَقْرَبُوا الزَّيْنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا ﴾
(الإسراء / ۳۲)

«به زنا نزدیک نشوید که به راستی کاری زشت و راهی بد است.»

﴿ الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ

ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴾
(النور / ۳)

«مرد زنا کار فقط زن زناکار یا مشرک را نکاح می‌کند و زن زناکار را کسی جز مرد زناکار یا مشرک نکاح نخواهد کرد و این بر مؤمنین حرام شده است.»

﴿ وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ ﴿۸۰﴾

إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ ﴿۸۱﴾ (اعراف /

۸۱-۸۰)

«و لوط [را به یادآور] هنگامی که به قومش گفت: آیا عمل فحشایی را مرتکب می‌شوید که تا به حال هیچ انسانی در دنیا مرتکب آن نشده است؟ شما به جای زنان برای ارضای شهوت خود با مردان نزدیکی می‌کنید. شما قومی مسرف هستید.»

این آیات با صراحت تمام در مورد عواملی که موجب حفظ عضو تناسلی انسان از ارتکاب فحشا می‌شود و از کسانی که «فرج» خود را حفظ می‌کنند و آنان که حفظ نمی‌کنند سخن می‌گوید و درباره نزدیکی با زنان در شب‌های ماه رمضان، حیض و دوری از زنان، محل کاشته شدن نطفه، طلاق زن قبل از نزدیکی، نطفه و تکوین آن در رحم، خلقت انسان و نطفه زن و مرد و حامله شدن زن و شیر دادن نوزاد، زنا و این که عملی زشت است و نزدیکی با مردان، بحث می‌کند و مطالب دیگری که در آیات مختلف در ارتباط با مسائل جنسی و حس شهوانی مطرح شده است.

فرزندی که در سن تمیز و تعقل است، تفسیر این آیات را چگونه می‌تواند بفهمد؟ اگر از جانب مربی و معلمش حقایق و تفسیر آن بیان نگردد و هیچ انسان اندیشمند

و عاقلی نخواهد گفت که لازم است مربی به جای گفتن تفسیر آیات مطالبی دیگر بگوید که ارتباطی با مفاهیم مورد نظر نداشته باشد یا فقط به گفتن الفاظ اکتفا کند و بدون تفسیر و توضیح از آن بگذارد.

واضح است که چنین شیوه‌ای مغایر با قواعد تربیت اصیل اسلامی است، زیرا در جایی که کتاب عظیم خداوند به صراحت سخن می‌گوید ما شایسته نیست که حقایق را بپوشانیم و کتمان کنیم، در این راه باید همراه و موافق با قرآن کریم پیش رویم که می‌فرماید:

﴿ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴿٢٩﴾ ﴾

(ص/۲۹)

«کتابی مبارک است که به سوی تو نازل کرده‌ایم تا در آیاتش بیاندیشند و صاحبان اندیشه متذکر شوند».

قرآن کریم کسانی را که قرآن را می‌خوانند و در آن تدبر نمی‌کنند نکوهش می‌نماید و آنان را به قساوت نفسانی و قفل بودن قلب و داشتن روانی تهی از معنویت، متهم می‌سازد و برای همین می‌فرماید:

﴿ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا ﴾

(محمد / ۲۴)

«آیا در قرآن تدبر نمی‌کنند، یا این‌که بر قلب‌ها قفل‌هایی است».

بنابراین در می‌یابیم که قرآن تمامی فرهنگ روابط جنسی را شامل می‌شود و با توجه به نشانه‌هایی که آشکار کرده و افق‌هایی که برای ما در این باب گشوده است، اشکالی نخواهد داشت که ما نیز در این باب سخن بگوییم.

از ثمرات مفید و اندیشمند این فرهنگ قرآنی آن است که انسان مسلمان به خوبی می‌داند که چه چیز حلال است و چه چیز حرام، فرهنگی است که کوچک و بزرگ و پیر و جوان و زن و مرد از آن برخوردار هستند.

از ثمرات دیگر این فرهنگ غنی آن است که هرگاه انسان مسلمان بر آیات خلقت انسان و تطور و تکامل او می‌گذرد و به مراحل تحول او در رحم مادر از نطفه به جانب

علقه و سپس تبدیل شدن به مضغه تا تبدیل شدن به انسانی کامل، دقت کند ایمان و یقینش فزونی می‌یابد و بر راه دین استوارتر می‌شود.

و ثمره دیگر آن است که انسان مسلمان در می‌یابد که دین جاودانه اسلام برای تمامی شرایط او اوضاع مختلف با گذشت زمان و تغییر مکان جواب‌گو است و تنها دینی است که تمامی ندهای روان انسان را لیبیک می‌گوید و پا به پای تکنولوژی و پیشرفت علمی و صنعتی انسان پیش می‌آید، تا زمانی که خدای تعالی زمین و ساکنان آن را باز پس گیرد.

۲- از جمله دلایل مهم دیگر که ضرورت صراحت‌گویی را در باب مسائل جنسی با کودکان تأکید می‌کند، آموزش دادن به فرزند در سن تمییز در ارتباط با احکام بلوغ و تحولاتی است که در پا گذاشتن به سن نوجوانی برای او حادث می‌گردد، تا اگر پدیده‌های جدید جنسی و تغییرات جسمی که پیش می‌آید، به گونه‌ای باشد که فرد بداند چه چیز بر او واجب است و چه امری را لازم است ترک کند و به طور خلاصه حلال و حرام را در این باب به خوبی بداند.

در این رابطه در مبحث «آموزش دادن احکام بلوغ و نوجوانی به فرزند» به تفصیل سخن گفته‌ایم که مربی عزیز با رجوع به آن می‌تواند عطش خود را در این باب فرو نشاند.

۳- دلیل دیگری که صراحت را در امر مسائل جنسی مطرح می‌کند، آموزش دادن به فرزند در ارتباط با روابط جنسی و مسایل و اشباع صحیح‌گریزه است - در زمانی که به دوران ازدواج گام گذاشته است - که خواننده عزیز و مربی گرامی با رجوع به آن می‌تواند داروی درد را بیابد.

آنچه بیان گردید مهم‌ترین دلایل جواز «صراحت‌گویی» در ارتباط با مسائل جنسی با فرزندان بود، در زمانی که به سن بلوغ گام می‌گذارند و به آن نیاز دارند.

پس ای پدر و مادر گرامی! ای مربی عزیز! برخیز! و کمر همت ببند! و مسؤولیتی را که در قبال فرزندت به عهده داری بپذیر! خصوصاً در باب تربیت جنسی فرزندان، زیرا شرع بر تو واجب کرده است که با شرح و آموزش این حقایق چشم بصیرت و

بیش فرزندان را بگشایی تا در دام جهل و ورطه گناه و بیابان گمراهی، گرفتار نشوند.

اما در این جا تذکر دو نکته را لازم می‌دانم:

۱- آموزش‌های لازم را در ارتباط با سن فرزند به او بدهید و جای هر مطلب را رعایت کنید، برای مثال آموزش روابط جنسی به کودک در ده سالگی جایی ندارد و عاقلانه نیست و در عین حال در همین سن از آموزش احکام بلوغ و نوجوانی نباید غافل شد.

۲- بهتر است بخش تربیت جنسی دختران به عهده مادران‌شان باشد، آموزش این مسایل اگر از جانب مادر باشد دختر بهتر آن را فرامی‌گیرد و از لحاظ ارتباط عاطفی و روحی به مادر نزدیک‌تر نیز می‌باشد. در صورتی که مادر وجود نداشت، خانم مؤمن و دانایی که می‌تواند جای مادر را بگیرد این مسایل را باید تعلیم دهد. والدین محترم و مربیان عزیز! آنچه تقدیم شد خطوط اصلی و اساسی تربیت جنسی فرزندان بود، طریقی که موجب تکوین رفتاری و ضبط و سیطره بر احساس‌ها و غرایز می‌شود.

حقیقتاً اندیشمندان و مسؤولین تربیت و اصلاح اجتماعی چه نیازمند هستند به روشی این چنین کامل و فراگیر در تربیت و تکامل انسانی! طریقی که از پرتو قرآن نور می‌گیرد و افرادی را که رهرو آنند به انضباط غریزی و تعادل اخلاقی نایل می‌سازد.

چه بسا فرزندان ما به تکامل شخصیت و اصلاح درون و تعالی اخلاقی و آزادی از آفات نفسانی و مفسد اجتماعی دست یابند. در آن صورت است که می‌توانند برای انجام رسالت عظیم خود برخیزند و مسؤولیت خود را به وجه احسن ادا نمایند و در آسمان وجود انسان پرچم توحید و شعار اسلام را برافرازند.

دوست دارم صاحبان عقل و بصیرت دقت کنند و دریابند که اسلام در برخورد با انسان و آفات اجتماعی، تمامی جوانب را در نظر گرفته است و بر تمامی زوایای آن تسلط کامل دارد، زیرا اسلام شرع جاودان خداوند است که از جانب او برای هدایت انسان با

خصیصه مژده پاداش و تهدید عذاب، نازل شده است. کسی که بر اساس آن حکم کند عدالت را رعایت کرده است و کسی که به واسطه آن به هدایت رسد سعادت‌مند شده است و کسی که مردم را به جانب آن دعوت کند آنان را به راه راست دعوت نموده است.

و بدانید که جهان امروز از بی‌بند و باری جنسی و فساد و نابسامانی اخلاقی حاکم بر آن، نخواهد رست، مگر آن‌که نظریه و اندیشه اسلام را در ارتباط با مسایل جنسی، تحقق بخشد، زیرا اسلام هر چیز را در جای خود قرار داده است و به انسان امکان داده است تا حیاتی متوازن و متعادل را سپری کند، حیاتی که مفهوم انسانی را به طور کامل مجسم می‌کند و تمایلات انسان را به درست‌ترین طریق پاسخ می‌گوید.

باشد که مسلمین حقیقت دین خویش را دریابند و بتوانند در سایه درخت پر ثمر و تنومند اسلام با اطمینان خاطر بیسایند، چه بسا که بتوانند بار دیگر جای ارزشمند خود را در بین سایر امت‌های بشری، و بر کره خاکی، بار دیگر بازیابند. و تحقق این امر محققاً برای خدای تعالی سهل است.

و حالا روی سخنم با توست ای پدر و مادر و ای مربی گرامی.
آیا دریافتید که مسؤولیتی را که اسلام به عهده شما گذاشته است تا چه اندازه سنگین است؟

آیا دریافتید که رکن اساسی تربیت فرزندان، تربیت ایمانی است و باید بنای سایر بخش‌های دیگر نیز بر آن مبتنی باشد؟

آیا دریافتید که مسؤولیت تربیت جسمی نیز از جمله بخش‌های مهم تربیتی است که باید به انجام آن اهتمام ورزید؟

آیا دریافتید که مسؤولیت تربیت فکری از ارکان مهم عظمت و تمدن و پیشرفت و ترقی امت اسلامی ماست؟

آیا دریافتید که تربیت روانی از عوامل اساسی تعادل و توازن روانی و نمو معنوی فرزندان شماست؟

آیا دریافتید که تربیت اجتماعی از بارزترین مسؤولیت‌هایی است که ادای آن در ارتباط با جگر گوشه‌هایتان الزامی است؟

آیا دریافتید که تربیت جنسی از بزرگ‌ترین جنبه‌های پرورشی است که واجب است کودکان ما بر پایه آن رشد کنند، کسانی که حق تربیت آنها را خدای تعالی به عهده ما گذاشته است؟

پس حالا که تمامی این مفاهیم را دریافتید، شایسته است به دایره مسؤولیت تربیت، و تحمل آن گام بگذارید و در انجام آن سستی و کندی نکنید تا گل‌های زندگی و ثمره حیات خود را در پاکی مانند ملایک و در عزم و اراده مانند یاران پیامبر ﷺ، در شجاعت مانند شیر و در نور و پرتو افشانی مانند ماه، ببینید.

به اندازه بهایی که به تربیت فرزندان می‌دهید و تلاشی که در این راه می‌نمایید و عزم و اراده‌ای که به کار می‌گیرید و مسؤولیتی که در قبال فرزندان احساس می‌کنید، خیر و مصلحت امت اسلامی و تربیت شایسته فرزندان خویش را متحقق می‌سازید و تربیت نمونه برای فرزندان و نسل‌های بعد از خود بر جای می‌گذارید.

و آیا می‌دانید - شما والدین و مربیان عزیز- که این امر چگونه ممکن می‌گردد؟ و به چه شیوه‌ای می‌توان به اوج و مراتب عالی چنین تربیتی رسید؟
به نظر این جانب تحقق این امر با رعایت دو امر ممکن می‌گردد:

۱- با پدیده نظارت و مراقبت.

۲- با بهره‌گیری صحیح از اوقات فراغت.

با مراقبت و نظارت است که فرزند از جهت ایمانی تربیت می‌شود و از جهت اخلاقی تکامل پیدا می‌کند، جسم او قوی می‌گردد و از جنبه فکری و عملی به کمال می‌رسد و از بعد روانی و روابط اجتماعی تعالی می‌یابد.

با مراقبت و نظارت است که فرزند از بند عوامل منحرف‌کننده آزاد می‌شود، عواملی مانند فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی که بر صفحه آنها فیلم‌های سکس و داستان‌های جنایی و نمایش‌های مستهجن و مبتذل به نمایش درمی‌آید و عواملی مانند مجلات

سکسی محرک و داستان‌های مهیج جنسی و نمایش‌های منحط ضد اخلاقی که منجر به خدشه‌دار شدن فضایل انسانی می‌شود و با تمامی قوا به اخلاق و عقیده اسلامی حمله می‌کند.

با مراقبت و نظارت است که فرزند به اوج اخلاق فاضله اسلامی نایل می‌شود و از جنبه روحی، عقلی، اخلاقی و عملی کامل می‌شود، پس می‌تواند از جنبه اخلاقی برای غیر خود الگو و نمونه شایسته‌ای در اخلاق و روابط اجتماعی باشد که چون ماه نورافشانی می‌کند و مانند موجودی آسمانی خواهد بود که بر زمین راه می‌رود.

اما بهره‌گیری صحیح از اوقات فراغت مربوط با اوقات بیکاری و فراغت فرزند نیست بلکه منظور ما فراغت پدر یا مادری است که به منزل باز می‌گردد، لحظاتی را استراحت می‌کند و در کنار همسر و فرزندانش می‌نشیند، شایسته است که والدین و مریبان برای چنین اوقات و لحظاتی برنامه‌ای مناسب داشته باشند، تا بتوانند از این اوقات برای آمادگی هرچه بیشتر فرزندان خود در جهت علمی، عقیدتی و اخلاقی، استفاده کنند.

چه خوبست، پدر یا مادری که لحظات بیداری خود را در شب‌ها با فرزندان خود سپری می‌کند و برای آموزش آنان برنامه‌های هدف‌داری را پی‌ریزی می‌کند! و چه اندازه اجر آنان نزد خدای تعالی بزرگ است هنگامی که در کنار فرزندان‌شان برای شنیدن درس‌هایی که حفظ می‌کنند یا تفهیم مسایلی که حل می‌کنند یا بیان قصه‌ای که می‌آموزند می‌نشینند و یا فضیلتی اخلاقی را به آنان می‌آموزند و یا در تلاوت صحیح قرآن آنها را کمک می‌کنند و یا با آنها با رعایت اصول اخلاقی بازی می‌کنند و با شوخی‌هایی طرب‌انگیز و خنده‌آور، اوقات خوشی را برای آنان فراهم می‌کنند.

و این شیوه الهی - به خدا قسم - خیر و مصلح را برای فرزند تحقق می‌بخشد و موجب ارتقا و پیشرفت او در جهت مکارم اخلاقی می‌شود و از او انسانی متکامل و با حکمت و مسلمانی با کرامت و فضیلت می‌سازد.

این است راه واقعی تربیت و آماده‌سازی فرزند برای زندگی. فردی که به عنوان آجری محکم و موزون در ساختن بنای عظیم جامعه خود شرکت می‌کند و در تکوین نسل صالح و مؤمن نیز شرکت خواهد داشت.

و چه ظلم بزرگی به فرزند می‌کنند، پدر و مادری که با نادیده گرفتن حق فرزندان و بی‌توجهی به شخصیت و وجود آنان، اوقات فراغت خود را با دوستان می‌گذرانند یا در قهوه‌خانه همراه دوستان و هم‌نشینان خود و یا همسایه و همشهری، وقت را بیهوده تلف می‌نمایند و اوقاتی را که می‌توانند بسیار مورد استفاده قرار دهند با رفتن به تماشاخانه‌هایی که نمایش‌های سکسی و مستهجن در آنها برگزار می‌شود با هم‌کیشان خود دمساز و هم‌آواز می‌شوند.

چه کسی به جز پدر و مادر، مسئولیت تربیت ایمانی و تثبیت عقده صحیح در فرزند را به عهده دارد؟

چه کسی به جز پدر و مادر مسئول است که اخلاق و آداب بلند مرتبه اسلامی را در وجود طفل رشد دهد و بنیان‌گذاری کند؟

چه کسی به جز پدر و مادر مسئول است که عقلی سلیم و جسمی سالم پرورش دهد؟

چه کسی به جز پدر و مادر باید بر امر تحصیل و آموزش علوم و فرهنگ سودمند فرزندان نظارت داشته باشد؟

چه کسی به جز پدر و مادر وظیفه دارد که توازن عقلی و تعادل روانی را در فرزند خود ایجاد نماید؟

چه کسی به جز پدر و مادر به کودک یا بدهد که حقوق دیگران را محترم بشمارد و برای روابط اجتماعی اهمیت و احترام قایل شود.

پس اگر پدر بی‌توجه، و مادر غافل و بی‌مسئولیت باشد، چه کسی باید این فضیلت‌ها را در عمق وجود کودک جای دهد؟ خدا رحمت کند «شوقی» را که گفت:

ليس الیتیم من انتھی أبواه من هم الحیة وخلفاه ذلیلاً

إِنَّ الْيَتِيمَ هُوَ الَّذِي تَلْقَى لَهُ أُمًّا تَخَلَّتْ وَأَبًا مَشْغُولًا

یتیم کسی نیست که پدر و مادرش حیات دنیایی را بدرود گفته و او را خوار و ذلیل بر جای گذاشته باشند. یتیم واقعی کسی است که پدری مشغول و مادری بی توجه دارد. پس اولین و آخرین افراد مسؤول در ارتباط با تربیت فرزند پدر و مادر او هستند، کسانی که موظفند او را بر مبنای ایمان و اخلاق و سلامت عقلانی و توازن روانی پرورش دهند و وی را راهنمایی کنند که فرهنگ و علوم سودمند و مفید را بیاموزد و به کار بگیرد.

و راست گفت پیامبر گرامی خدا ﷺ که فرمود:

«مرد در خانه سرپرست زن و فرزند خویش است و در ارتباط با آنها مسؤول می باشد و زن نیز در خانه شوهرش سرپرست فرزندان است و در این رابطه مسؤول خواهد بود» (روایت بخاری و مسلم).

و فرمود: «خدای تعالی در روز قیامت از هر سرپرستی در مورد کسانی که تحت نظارت و سرپرستی او بودند سؤال می کند آنها را حفظ کرد یا تباه نمود» (روایت ابن حبان)

و فرمود: «بهترین هدیه ای که پدر به فرزند می دهد، اخلاق خوب است». (روایت ترمذی)

پس شایسته است پدران و مادران به طور کامل مسؤولیت خطیری را که به عهده دارند درک کنند و از اوقات فراغت خود برای انجام این امور بسیار ضروری بهره گیرند و برای انجام این وظایف بپاخیزند و کمر همت ببندند. و بر آنهاست که بدانند هرگونه تقصیری در ارتباط با وظایفی که شرح دادیم وجوب عقوبت الهی است، عقوبتی که در روزی انجام می گیرد که دیگر نه فرزند سودی دارد و نه مال، و فقط آنچه در آن روز ارزشمند است، قلب سلیمی است که آدمی به پیشگاه خداوند عرضه می کند.

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوًا أَنفُسِكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ

غَلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ (التحریم / ۶)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و زن و فرزندان را از آتشی که با سنگ و مردم برافروخته می‌شود، حفظ کنید! ملایکی خشن و سخت‌گیر بر آن گمارده‌اند که از امر خدای تعالی سرپیچی نمی‌کنند و هر آن‌چه فرمان دهد انجام می‌دهند.»

بدون تردید هرگاه پدر و مادر این آیه را به یاد آورند و در درون خود نظارت و حضور خدای تعالی را احساس کنند، تمایل آنان به تربیت و به انجام رساندن وظایف حساس خود، بیشتر خواهد شد، پس بار دیگر تأکید می‌کنم که مربیان عزیز و والدین محترم، وظایف خود را به خوبی بشناسند و از اوقات فراغت خود به بهترین وجه استفاده کنند و بدانند که وقت مانند شمشیر است اگر آن را قطع نکنند آنان را قطع خواهد کرد و دریابند که وظایف واجبات بیشتر از اوقات است و عمر هم به سرعت می‌گذرد.

پس اگر والدین و مربیان ما در ادای امانت سنگینی که بر دوش آنها گذاشته شده است کوتاهی کنند و مسؤولیت‌ها را آن‌طور که باید، در نظر نداشته باشند چه بسا که مرگ فرا رسد و بدون آن‌که انتظار داشته باشند به طور ناگهانی آنان را غافل‌گیر کند، آن‌گاه عذاب رسیده است و هیچ یآوری هم نخواهند داشت و راست گفت پروردگار عظیم ما در کتاب ارجمندش آن‌جا که فرمود:

﴿وَأَنبِئُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ﴾

﴿وَأَتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنتُمْ لَا

تَشْعُرُونَ﴾ (الزمر / ۵۵-۵۴)

«و به سوی پروردگارتان برگردید و مطیع او شوید پیش از آن‌که شما را عذاب دریابد، سپس یاری نشوید و پیروی کنید از نیکوترین چیزی که از جانب پروردگارتان برای شما نازل شده است پیش از آن‌که ناگهان عذاب بر شما فرود آید در حالی که بی‌خبرید.»

و در خاتمه می‌خواهم نظر تمامی مربیان را به نکته‌ای جلب کنم و آن، این است که برنامه‌های تربیتی مطرح شده در این کتاب خصوصاً تربیت اجتماعی برای بزرگ و کوچک، پیر و جوان و زن و مرد قابل استفاده است.

پس ای والدین و ای مربیان عزیز! قبل از پرداختن به فرزند، به خویشتن بپردازید و قبل از آن‌که آموزش و پرورش عزیزان خود را آغاز کنید، نفس خویش را اصلاح نمایید! تا بتوانید نمونه و الگوی شایسته‌ای باشید برای تمامی کسانی که مسئولیت تربیت آنان را به عهده گرفته‌اید و هم‌چنین موفق شوید که نهایت تلاش و کوشش خود را در آموزش و پرورش این عزیزان و جگر گوشه‌های خود، به کار بگیرید تا بر مبنای عقیده صحیح و متکامل اسلامی و اخلاق رفیع، رشد نمایند و به این طریق شما توانسته‌اید آنان را برای ورود به امواج پرتلاطم زندگی و تحمل مسئولیت‌های آن با قلبی مؤمن و نفسی صابر و روحی طاهر و عقلی پخته و متوازن، و جسمی محکم و سالم، آماده سازید.

پس نهایت سعی خود را بکنید و دست به دست هم بدهید و با امید به برکت الهی به راه بیافتید و بدانید که خدای تعالی ناظر بر شما و یاورتان خواهد بود و نسل‌های آینده نیز تلاش و کوشش شما را تحسین خواهند کرد و خدای تعالی به شما پاداش خیر می‌دهد و اجرتان را برای قیامت ذخیر می‌سازد.

﴿ وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ

(التوبه / ۱۰۵)

وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴾

«بگو عمل کنید که عمل شما را به زودی خدا و رسول او و مؤمنین خواهند دید و به زودی به سوی دانای نهان و آشکار برگردانیده می‌شوید، پس شما را از آنچه کرده‌اید خبردار می‌کند».

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

بخش سوم

که شامل سه فصل می باشد

فصل اول: عوامل مؤثر تربیتی
فصل دوم: قواعد اساسی در تربیت
فصل سوم: پیشنهادات ضروری تربیتی

فصل اول

عوامل مؤثر تربیتی

در جلد اول این کتاب (تربیه الأولاد فی الإسلام = چگونه فرزندان خود را تربیت کنیم) مهم‌ترین مسؤولیت‌های تربیتی والدین و مربیان، تقدیم حضور شما خواننده گرامی شد. و گفتیم که تربیت، جنبه‌های مختلفی دارد مانند جنبه ایمانی، اخلاقی، فکری، جسمی و اجتماعی که هر کدام به نوبه خود از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و بدون تردید این زوایای تربیتی از بزرگ‌ترین و اساسی‌ترین قسمت‌هایی است که در بخش وظایف تربیتی انجام و تحقق آن به عهده والدین گذاشته شده است.

حقیقتاً چه خوشبختند پدران و مربیانی که در آینده با احساس سعادت و شادمانی ثمره تلاش خود را می‌چینند و در سایه فرزندی که تربیت کرده‌اند می‌آسایند و تا چه حد آرامش خیال پیدا می‌کنند و چشم‌شان روشن می‌شود وقتی می‌بینند جگر گوشه‌هایشان مانند ملایکی هستند که بر زمین راه می‌روند و حاصل عمر آنها قرآن‌های متحرکی هستند که در بین مردم زندگی می‌کنند.

در این جا پرسشی پیش می‌آید. آیا والدین و مربیان می‌توانند فقط به انجام این مسؤولیت‌ها اکتفا کنند و با ادای آن تصور کنند که تکلیف خود را انجام داده و غایت و نهایت سعی خود را به کار برده‌اند و دین خود را ادا نموده‌اند؟ یا باز هم بر آنها لازم است که عوامل تربیتی را بیافزایند و دائماً در طلب کمال و رشد بیشتر فرزندان خود باشند.

بدون تردید پدر و مادر و مربی دلسوز و منصف همیشه در تلاش و تکاپوست که عوامل مفیدتر و قواعد مؤثرتری در جهت تربیت عقیدتی و اخلاقی و تکوین علمی، روحی و اجتماعی، بیابد تا به این طریق فرزندش به بالاترین مراحل تکامل، و رفیع‌ترین درجات رشد و نمو و بالاترین مراتب اندیشه و توازن شخصیتی، نایل آید.

اما این عوامل مفید و قواعد مؤثر تربیتی کدامست؟ به نظر این جانب این عوامل و قواعد مفید شامل ۵ مورد می‌باشد.

- ۱- تربیت به وسیله الگو.
- ۲- تربیت به وسیله عادت.
- ۳- تربیت به وسیله نصیحت.
- ۴- تربیت به وسیله همراهی و مراقبت فرزند.
- ۵- تربیت به وسیله مجازات.

۱- تربیت به وسیله الگو

وجود الگو و نمونه در تربیت، از مفیدترین عوامل مؤثر در رشد اخلاقی، روانی و اجتماعی فرزند است، زیرا پدر و مادر و مربی طفل - از دید او - نمونه اخلاقی و الگوی شایسته برای تمامی رفتارهای او خواهند بود، بدون آن‌که پدر و مادر، خود متوجه باشند، به ناچار کودک رفتارهای آنان را تقلید می‌کند و سعی می‌نماید از لحاظ اخلاقی خود را شبیه به آنان سازد و تمامی ویژگی‌های گفتاری، رفتاری، حسی و معنوی والدین، در وجود کودک نقش می‌بندد، چه والدین بخواهند یا نخواهند.

با توجه به این مطلب، وجود الگو در اصلاح یا انحراف فرزند نقش بسیار حساسی را ایفا می‌کند، اگر مربی صادق، امین، بزرگوار، شجاع و پاک باشد، فرزند بر مبنای صداقت، امانت، بزرگواری و شجاعت و پاک‌ی، رشد خواهد کرد، اما اگر مردی دروغ‌گو، حيله‌گر، بی‌بند و بار، بخیل، ترسو، فرومایه و پست باشد، فرزند بر مبنای دروغ، حقه‌بازی، بی‌بند و باری، ترس، بخل و پستی پرورش می‌یابد. در چنین شرایطی هرچند استعداد کودک برای کسب خیر بسیار زیاد بوده و از فطرتی پاک و سالم برخوردار باشد، دعوت به خیر را جواب نخواهد گفت و بیان مبانی اصول اخلاقی در او تأثیری نخواهد داشت، مادامی که مربی خود را در اوج قله اخلاق، و ارزش‌های معنوی و به عنوان نمونه‌ای شایسته نبیند.

بسیار ساده است که برنامه تربیتی توسط مربی به فرزند آموزش داده شود، اما در شرایطی که با چشم خود می‌بیند مربی او آن را در زندگی خویش اجر نکرده و صورت عملی به آن نداده است و اصولی را که بیان می‌کند بر خود تطبیق نداده است، بسیار مشکل خواهد بود که به ندای مربی پاسخ گوید و نپذیرد و نصایح او را در زندگی اجرا کند.

و شاعر عربی چه نکوهش تکان‌دهنده‌ای را در باب معلمی که سخن و عملش مخالف یکدیگرند، با زبان شعر بیان می‌دارد.

یا أيها الرجل المعلم غیره	هلا لنفسک کان ذا التعليم
تصف الدواء لذی السقام وذی الفنی	کیما یصح به وأنت سقیم
ابدأ بنفسک فانها عن عیها	فاذا انتهت عنه فأنت حکیم
فهناک یقبل ما وعظت ویقتدی	بالعلم منک وینفع التعليم

ای کسی که دیگری را آموزش می‌دهی چرا خودت از آن‌چه که تعلیم داده‌ای بهره‌ای نبرده‌ای.

دارو را برای انسان دردمند و مریض تجویز می‌کنی تا با استفاده از آن سلامت خود را بازیابد، در حالی که خودت مریض هستی.

از خودت شروع کن و نفس خویش را از گمراهی بر حذر دار، هرگاه نفست از گمراهی دست کشید آن‌گاه تو طبیب درد دیگران خواهی بود.

در این جاست که نصیحت‌های پذیرفته می‌شود و از آن‌چه که می‌گویی پیروی خواهد شد و تعلیم تو سودمند خواهد بود.

خداوند سبحان - کسی که برنامه آسمانی معجزه‌گر و هدایت‌کننده را برای بندگان فرستاد - می‌دانست که پیامبری که برای ادای رسالت الهی و تبلیغ پیام پروردگارش برای امتی از امت‌های بشری برگزیده می‌شود، ضروری است که واجد کمالات روحی، اخلاقی و فکری باشد، تا مردم به او اقتدا کنند و از او یاد بگیرند و ندای او را اجابت کنند و برای کسب مکارم و فضایل معنوی و اخلاقی عظیم به راهی بروند که او در آن گام

برمی‌دارد و بر مبنای برنامه او عمل کنند. و برای همین، نبوت یک تکلیف بود نه امری اکتسابی، زیرا خدای سبحان بهتر می‌داند که رسالت خود را به چه کسی بسپارد و آگاه‌تر است به این‌که چه فردی از افراد بشر را برای پیامبری برگزیند تا مژده پاداش و وعده عذاب دهد. برای همین منظور خداوند متعال، «محمد» ﷺ را برگزید تا برای تمامی مسلمین، برای همیشه الگو و نمونه باشد و مانند نور فروزان و ماه تابانی خواهد بود که بر فراز حیات بشری تا ابد می‌درخشد.

﴿ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ ﴾ (الأحزاب / ۲۱)

«به تحقیق رسول خدا بهترین الگو برای شما جهت پیروی نمودن از اوست».

﴿ يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٤٥﴾ وَدَاعِيَا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَوَسِرًا جَا

﴿ مُنِيرًا ﴾ (الأحزاب / ۴۵-۴۶)

«ای پیامبر! ما تو را فرستاده‌ایم که نمونه و الگو باشی و بشارت دهی و بترسانی و به راه خدا دعوت کنی به اذن او و چراغی فروزان باشی».

خداوند متعال صورت کامل برنامه و طریقه اسلامی را در شخصیت حضرت محمد ﷺ تحقق بخشید تا برای نسل‌های آینده، صورتی زنده و جاودان از کمال اخلاقی و عظمت معنوی باشد.

از حضرت «عائشه» رضی الله عنها پرسیدند: اخلاق رسول خدا ﷺ چگونه بود؟ فرمود: «اخلاقش قرآن بود». (منظور آن‌که وجود رسول اکرم ﷺ قرآن مجسم بود، به این مفهوم که آن را در زندگی خود به طور کامل تحقق داده بود).

و به حقیقت این جواب حضرت «عائشه رضی الله عنها» جوابی در نهایت دقت، اختصار و شمول بود، در این جواب مفهومی نهفته است و آن مفهوم این است که منهج قرآنی فراگیر و مبادی فاضله اخلاقی در اخلاق رسول خدا ﷺ تجسم پیدا کرده است و حقیقتاً پیامبر خدا ترجمان زنده فضیلت‌های قرآنی و نمونه متحرک تمامی رهنمودهای ارزشمند و جاودانی بود که برای بشریت بیان کردند.

چه کسی می‌تواند گامی در مسیر عروج به قله‌ای بردارد که آن حضرت بر فراز آن ایستاده است؟ یا چه کسی می‌تواند به ساحل دریای بیکرانی برسد که آن پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله، آن را درنوردیده است؟

و همین برای عظمت و افتخار و جاودانگی او کافی است که می‌فرماید: خداوند سبحان او را با نظارت و مراقبت ویژه خود تربیت کرده است و او را به مدارج والای اخلاقی رسانده است تا برای راه‌یابی انسان‌ها به سوی سعادت و سلامت، مانند خورشید درخشان و ماه تابانی باشد که بر فراز دریا‌های پرتلاطم گمراهی و ظلمت، بدرخشد.

«العسکری» و «ابن سمعانی» روایت می‌کنند که نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «پروردگرم مرا به بهترین صورت تربیت نمود». از جمله نشانه‌هایی که بر تربیت اختصاصی آن حضرت صلی الله علیه و آله دلالت می‌کند و نشان می‌دهد که عنایت ربانی به او تعلق گرفته است داشتن صفات نبوت قبل و بعد از مبعوث شدن، می‌باشد.

و حالا بر ما - بدون داشتن هیچ‌گونه تردیدی - مسلم است که پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله ما مرتکب هیچ‌کدام از گناهان جاهلی نشد و در همان زمان به پاکی و عفت مشهور بود. و برای همین هم در زمان جاهلیت - قبل از ظهور اسلام - او را صادق و امین می‌خواندند. اطمیننا و اعتمادی که موجب شد در همان زمان در حضور مردم به او اظهار دارند که تا حال ما از او دروغی نشنیده‌ایم.

از جهت هوش و ذکاوت هم کسی با او برابری نمی‌کرد و برای اظهار شرف و افتخار و جاودانگی او همین کافی است که توانست با تدبیر و حکمت خویش راه حل مناسبی برای قرار دادن «حجرالاسود» پیشنهاد کند^۱ و مردم را از جنگی خانمان‌سوز و ویران‌گر که فقط عواقب سوء آن را خدا می‌دانست، نجات داد.

۱- در زمان جاهلیت کعبه را تجدید بنا کردند و در گذاشتن حجرالاسود بین قبایل و افراد اختلاف بسیار شدیدی بروز کرد به طوری که نزدیک بود منجر به خونریزی شود، رسول گرامی خدا صلی الله علیه و آله با تدبیر شایسته‌ای اختلاف را حل کرد و رجحان فکری خود را در این واقعه آشکار ساخت (مترجم).

از جهت تبلیغ دعوت و بیان رسالت الهی نیز خواب و خوراک نداشت و آرام و قرار نمی‌گرفت و از پای نمی‌نشست تا زمانی که مردم را ببیند که دعوت او را اجابت کرده‌اند و به راه سعادت و نیک‌بختی گام گذاشته‌اند و چه آیات فراوانی در قرآن دیده می‌شود که بر پیامبر محبوب صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد شده است و او را تشویق می‌کند که غصه نخورد و غمگین نباشد و از شدت و سرعت تبلیغ و حرکتش بکاهد مبادا که خود را در غم و حسرت گمراهی بندگان خدا، از بین ببرد.

﴿ فَلَعَلَّكَ بَخِيعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ ءَاثَرِهِمْ إِن لَّمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا ﴾ (الکھف /

(۶)

«پس شاید تو با اندوه زیاد، خود را هلاک کنی به علت سرپیچی و اعراض آنان اگر به این سخن تازه (اسلام) ایمان نیاورند.»

﴿ إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ﴾

(القصص / ۵۶)

«تو کسی را که دوست می‌داری نمی‌توانی هدایت کنی، لکن خداوند متعال هر کس را که بخواهد هدایت خواهد کرد.»

﴿ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ ﴾

(فاطر / ۸)

«پس جان خود را در حسرت برایشان از بین مبر!»

با وجود تمامی این‌ها آن رسول بزرگوار صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ضرب‌المثل ایستادگی، ثبات، استواری و صبر بوده و نمونه تحمل سختی و رنج و جهاد در راه خدا بود، آری تمامی پیامبران اولوالعزم این‌چنین تلاش می‌کردند تا با چشم خود ببینند که مردم گروه گروه به دین الهی ایمان می‌آورند.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بهترین الگوی عبادت

به حقیقت، شخصیت متعالی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، در میدان عبادت و اخلاق و به بالاترین مراتب و مدارج ممکن رسد و با گذشت قرن‌ها و تطور زمان و عبور ایام، تمامی مردم در

سراسر جهان او را به عنوان فردی نمونه در اخلاق و عبادت می‌شناسند، نوری که بر تارک بشریت جاودانه می‌درخشد.

در روایتی از «بخاری» و «مسلم» آمده است که آن حضرت شب‌ها برای نماز برمی‌خواست و آن قدر می‌ایستاد که پاهایش متورم می‌شد. وقتی از او سؤال کردند که مگر خدای تعالی تمامی تقصیرات حال و گذشته و آینده شما را نبخشیده است، می‌فرمود:

«آیا بنده‌ای شکرگزار نباشم».

هم‌چنین «بخاری» و «مسلم» از «علقمه» روایت می‌کنند که می‌گوید: «از حضرت «عایشه»^{رضی الله عنها} پرسیدم: آیا رسول خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} ایام خاصی را به عبادت خود اختصاص می‌داد؟ (مقصود عبادات غیر فرض است) فرمود: خیر، عبادت آن حضرت دایمی و مستمر بود، چه کسی از شما می‌تواند و توانایی دارد این چنین باشد؟».

آری قلب آن پیامبر بزرگوار^{صلی الله علیه و آله و سلم}، سراسر جایگاه محبت الهی بود و به عبادت و مناجات عشق می‌ورزید، شب‌ها برمی‌خاست و بخشی از روز را نیز به عبادت اختصاص می‌داد. لذت خود را در نماز، و روشنی چشمش را در عبادت می‌یافت و یارانش را برحذر می‌داشت که از او تقلید کنند، زیرا توانایی و طاق آن را نخواهند داشت.

حضرت «عائشه»^{رضی الله عنها} می‌گوید: گاهی پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} عبادتی را که اختصاص به او داشت برای پرهیز از آن که مبدا مردم به پیروی از او به انجام آن مبادرت نمایند و به رنج و مشقت بیفتند، ترک می‌کرد.

انس^{رضی الله عنه} می‌گوید: «پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله و سلم} دو شب و روز بدون انقطاع روزه بود - و به روایت سه شبانه روز - این عمل پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} رسید، فرمود: اگر این امر یک ماه هم طول می‌کشید، ادامه می‌دادم، طوری که این افراد مبالغه‌گر نتوانند، ادامه دهند، من مانند شما نیستم، زیرا پروردگارم گرسنگی و تشنگی مرا رفع می‌سازد». (به من قدرت و قوت می‌بخشد).

و چرا در بالاترین مراتب عبادت نباشد در حالی که همه اوامر پروردگارش را راجع به تهجد، عبادت، تسبیح و ذکر دعا به جای آورده است.

﴿ يَتَأْتِيهَا الْمَزْمَلُ ﴿١﴾ قُمْ أَلَيْلَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٢﴾ نِصْفَهُ أَوْ أَنْقِصْ مِنْهُ قَلِيلًا ﴿٣﴾ أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ أَنْ تَرْتِيلًا ﴿٤﴾ إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا ﴿٥﴾ إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأًا وَأَقْوَمُ قِيلًا ﴾
(المزمل / ۱-۶)

«ای جامه بر خود پیچیده، شب را قیام کن مگر اندکی، نیمی از آن و یا اندکی کم‌تر از آن، و یا بر آن بیافزا و قرآن را به تأنی و ترتیب قرائت نما، به تأنی کامل، محقق است که ما به زودی بر تو گفتار سنگی القا می‌کنیم، محققاً برخاستن شب سنگین‌تر و برای گفتار درست‌تر است.»

﴿ وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا ﴾ (الإسراء / ۲۶)

«و بعضی از شب برای نماز خواند بیدار بمان تا برای تو نافلة باشد، باشد پروردگارت تو را مقامی ستوده بدهد.»

﴿ وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا ﴾ (انسان / ۲۶)

«و پروردگارت را صبح و شام یاد کن و بخشی از شب را برای او سجده کن و او را شب‌ها به مدت طولانی تسبیح گوی.»

پیامبر خدا ﷺ والاترین الگوی اخلاق^۱

می‌دانیم اخلاق مفهومی عام است و بر جنبه‌های گوناگونی دلالت دارد، فکر می‌کنم بیان حتی یک نمونه از اخلاق عظیم آن حضرت ﷺ برای ما کافی است، مقصود آن است که: در هر جنبه از مفهوم وسیع اخلاقی مانند بخشش، زهد، تواضع، صبر، قدرت، شجاعت، ثبات و حسن سیاست، بیان یک نمونه کفایت می‌کند.

۱- این بحث از کتاب (حتی يعلم الشباب) اقتباس شده است که نوشته این جانب می‌باشد (مؤلف).

بخشش

پیامبر خدا ﷺ بدون هیچ گونه نگرانی از فقر بخشش می کرد و از باد وزنده بخشنده تر بود، خصوصاً در ماه رمضان.

«الحافظ ابوالشیخ» از «انس بن مالک ﷺ» روایت می کند که هر چه از پیامبر خدا ﷺ (در زمان اسلام) می طلبیدند، می بخشید. می گویند یک بار مردی به خدمت او رسید و تقاضای کمک کرد، آن حضرت ﷺ گله ای گوسفند بین دو گوه به او داد. وی به سرعت به نزد قومش برگشت و گفت: اسلام بیاورید که محمد می بخشد بدون آن که از فقر بترسد.

«انس ﷺ» می گوید: «هیچ گاه پیامبر خدا ﷺ تقاضای کسی را رد نکرد و به هیچ سائلی جواب منفی ندارد».

زهد

«عبدالله بن مسعود ﷺ» می گوید: «به خدمت پیامبر خدا ﷺ رسیدم، بر حصیری خوابیده بود که اثر آن به پهلویش درآمده بود گفتم: ای پیامبر خدا اجازه می فرماید برای شما فرش بیاوریم تا بر حصیر بیاندازید و از اثر آن بر شما جلوگیری شود؟ فرمود: مرا با دنیا چه کار؟ من در دنیا مانند سوارکاری هستم که چند لحظه در زیر سایه درختی توقف می کند و بعد آن را ترک می کند و به راه می افتد» (منظور آن که من آن سوارکارم و چند لحظه توقف در زیر سایه درخت همان حیات دنیایی است)

و می فرمود: خدایا روزی آل محمد ﷺ را به اندازه کفاف قرار بده.

«ابن جریر» از حضرت «عائشه ﷺ» روایت می کند که رسول گرامی خدا ﷺ سه روز متوالی از زمانی که وارد مدینه شد تا زمانی که وفات نمود از نان گندم سیر نشد.

«انس ﷺ» می گوید: حضرت فاطمه ﷺ تکه ای نان جو به خدمت نبی اکرم ﷺ آورد، ایشان فرمود: «این اولی غذایی است که پدرت پس از سه روز می خورد». (روایت امام احمد)

آری، این گونه است که می‌گوییم آن پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله در والاترین مراتب زهد بود، زیرا امر خدایش را اجابت کرد که فرمود:

﴿ وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ ۗ

(طه / ۱۳۱)

وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ۗ ﴾

«و البته دیدگانت را به متاع بعضی از ایشان مگشای که خوشی و رونق زندگی دنیا را برای آن‌که در آن خوشی‌ها آنها را بیازماییم، داده‌ایم و روزی پروردگارت بهتر و پاینده‌تر است».

البته باید به این نکته مهم توجه کنیم که زهد آن رسول بزرگوار صلی الله علیه و آله به علت فقر یا کمی امکانات زندگی نبود، اگر آن حضرت صلی الله علیه و آله اراده می‌کرد که به لذائذ دنیوی یا امکانات بیشتر دست یابد و از زیبایی‌های دنیا بهره‌گیرد، دنیا با رغبت و رضایت و تواضع در خدمت او قرار می‌گرفت اما آن بزرگوار زهد و پرهیزگاری را ترجیح داد و در ورای این زهد، مقاصد ویژه‌ای را دنبال می‌کرد که مهم‌ترین آنها به شرح زیر می‌باشد:

□ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خواستند به همه نسل‌های مسلمان مفهوم واقعی همکاری و گذشت و ایثار را بیاموزند.

حضرت «عائشه رضی الله عنها» می‌گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ‌گاه سه روز متوالی سیر نبود اگر می‌خواست می‌توانستیم سیر شویم، اما آن حضرت صلی الله علیه و آله گرسنگی را برای خودش ترجیح می‌داد». (روایت بیهقی)

و قبلاً هم گفتیم که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله بدون هیچ‌گونه ترسی از فقر بخشش می‌کرد. □ ایشان قصد داشتند که تمامی نسل‌های مسلمان در زندگی ساده و همراه با قناعت به او تاسی کنند، از ترس آن‌که مبدا زینت و جلوه‌های حیات دنیوی آنها را بفریبند و از وظیفه دعوت و ابلاغ کلام الهی، عقب‌بیاندازد و از ترس آن‌که مبدا در رفاه و انبساط مادی غرق شوند و به سبب آن مانند پیشینیان دچار هلاکت شوند.

□ یکی دیگر از اهداف آن رسول بزرگوار صلی الله علیه و آله این بود که به منافقین و دشمنان و کفار و کلاً کسانی که در قلب، مرضی دارند بفهماند که دعوت او برای جمع مال و مظاهر فانی و یا دنیوی رو به زوال نیست و مقصد، خوش‌گذرانی و رفاه و تنعم

نخواهد بود و نمی‌خواهد با نام دین، دنیا را شکار کند، بلکه منظور واقعی او طلب اجر از خداست و هنگامی که به ملاقات خدایش می‌رود با خود از بهره‌های دنیوی چیزی ندارد، شعارش همان شعار انبیا است که در قرآن این‌چنین آمده است:

﴿وَيَقُولُ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ﴾ (هود / ۲۹)

«ای قوم؛ من برای ابلاغ رسالت از شما اجری طلب نمی‌کنم، اجر من فقط با خداست.»

تواضع

تمامی آنان‌که معاصر آن رسول محبوب ﷺ بوده‌اند اتفاق نظر دارند که آن حضرت ﷺ همیشه سلام را آغاز می‌کرد با تمامی وجود به گفتار کسی که با او سخن می‌گفت گوش می‌کرد، چه کوچک بود و چه بزرگ، اگر او را صدا می‌زدند با تمامی بدن برمی‌گشت، در هنگام دست دادن او آخرین نفری بود که دستش را عقب می‌کشید. وقتی وارد مجلسی می‌شد هر کجا که جا بود می‌نشست، به بازار می‌رفت خرید می‌کرد و هر آن‌چه خریده بود، خود حمل می‌کرد و می‌فرمود: «من برای حمل آن شایسته‌ترم»، از کارگری و بنایی ابایی نداشت چه در هنگام بنای مسجد شریف (مسجد النبی) و چه در هنگام حفر خندق یا موارد دیگر؛ دعوت بنده و آزاده را اجابت می‌کرد و عذر افراد را می‌پذیرفت، لباس خود را وصله می‌کرد و کفش پاره‌اش را می‌دوخت در داخل منزل به افراد خانواده در انجام کارها کمک می‌کرد، خدمت‌کار را یاری می‌داد و نان می‌پخت، با خدمت‌کار می‌نشست و غذا می‌خورد، به شترش رسیدگی می‌کرد، نیاز در مانده و بی‌چاره را برمی‌آورد با بینوایان نشست و برخاست می‌نمود، بر زمین می‌نشست و صدها خصلت شگفت‌انگیز دیگر داشت که آن شخصیت ممتاز بشری را با تواضع و فروتنی خود، منورتر، محبوب‌تر، و عزیزتر می‌گرداند.

چرا این محبوب عزیزتر از جان این‌چنین بود؟ جواب را باید در این آیه قرآنی جستجو نمود که می‌فرماید:

﴿وَإِخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (الشعراء / ۲۱۵)

«و برای مؤمنانی که پیرویت کرده‌اند ملایمت کن و متواضع باش.»

صبر و بردباری

تمامی حیات پر برکت آن قهرمان همیشه اخلاق و معنویت بشری با رنج و سختی همراه بود و در مقابل، نبی اکرم صلی الله علیه و آله همه آنها را با صبر و تحمل عظیم خود پاسخ می‌گفت، بنابراین بیان بردباری آن حضرت در این جملات کوتاه غیرممکن است و فقط به چند جمله‌ای اشاره می‌کنیم.

جفا و خشونت اعراب با آن حضرت به حد نهایت خود رسید.

برای مثال در حدیثی از «بخاری» و «مسلم» آمده است که «انس» رضی الله عنه می‌گوید: در کنار رسول اکرم صلی الله علیه و آله راه می‌رفتم و «بردی نجرانی» بر تن داشت که دارای حاشیه‌ای خشن بود یک اعرابی خود را به او رساند و لباسش را گرفت و با قدرت کشید؛ به عالق (محل بین گردن و کتف) پیامبر نگاه کردم، جای حاشیه لباس بر بدن آن بزرگوار درآمده بود، زیرا، اعرابی بسیار شدید لباس او را کشید سپس به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: ای محمد! از مالی که در نزدت داری مقداری به من بده! پیامبر صلی الله علیه و آله به او نگاهی کرد، خندید و دستور داد که به او بدهند.

و از گذشت و بردباری او بعد از پیروزی بگوئیم تا بدانیم با دشمنانش و کسانی که برای مدت‌های طولانی، آن حضرت صلی الله علیه و آله و یارانش را آزار دادند، چونکه رفتار کرد خصوصاً با اهل مکه کسانی که بسیار آزارش دادند، او را به زحمت انداختند، از سرزمین خود بیرون راندند، برای قتل او نقشه کشیدند و هر تهمتی را که می‌توانستند به او زدند، اما آن بزرگوار گذشت کرد تا شخصیت با عظمتش برای هر انسانی که دو چشم بینا دارد، در آینه بخشش و گذشت نیک، تجلی پیدا کند.

به او بنگرید که چگونه با سپاهی عظیم، فاتحانه وارد مکه می‌شود، سپاهی که عرب تا آن زمان ندیده بود که با آن عظمت و قدرت وارد مکه شود و آن را بدست گیرد، اما او را نگاه کنید چگونه همه مردمان آن سرزمین‌ها را مشمول گذشت و بخشش خود می‌سازد.

رهبران و بزرگان دشمنانش، کسانی که طغیان کردند و او و یارانش را به شدیدترین وجه آزار دادند، به جای تندی و خشونت پاداش نیک را که همانا رفتار پرمحبت و با گذشت رسول اکرم ﷺ است، دریافت می‌کنند. آنها کسانی بودند که اگر هم حاکم دیگری بود به بریدن سرهایشان حکم می‌کرد، اما آن حضرت ﷺ چه کرد؟ آنها را جمع نمود و جمله جاودانه خود را برای آنان گفت: «فکر می‌کنید من با شما چه می‌کنم؟» گفتند: برادر و برادرزاده‌ای بزرگوار و با گذشتی. فرمود: «بروید که آزادید». چرا نبی اکرم ﷺ در این درجه و مرتبه رفیع از گذشت و بردباری بود، راز آن را باید در قرآن جستجو کنیم که می‌فرماید:

﴿ خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ ﴾ (الاعراف / ۱۹۹)

«عفو را بگیر و امر به معروف نما و از نادان اعراض کن».

﴿ فَأَصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ ﴾ (الحجر / ۸۵)

«پس گذشت کن! گذشتی نیک».

پیامبر اکرم ﷺ الگوی قدرت جسمانی بود

آن پیامبر محبوب ﷺ نمونه‌های جاودانی برای قهرمانان ورزش و صاحبان اراده‌های آهنین بر جای گذاشت، الگویی که در نیرو و قدرت جسمانی و اراده شکت‌ناپذیر و استوار، برای همیشه برای بشریت باقی خواهد ماند.

- نبی اکرم ﷺ سه بار متوالی پهلوان کشتی عرب «رکانه» را به زمین زد و بعد از بار سوم «رکانه» گفت: «شهادت می‌دهم که تو پیامبر خدایی».
- در جنگ احد، آن حضرت ﷺ با ننگ داشتن نیزه‌اش مانع حرکت «ابی بن خلف» شد، نیزه را در مسیر حرکت او گرفت ابی بن خلف از اسب پایین افتاد و در حالی که از درد می‌نالید می‌گفت: اگر پیامبر برایم تفری می‌انداخت، از خجالت می‌مردم.

- در غزوه خندق در مسیر حفر خندق با سنگ بزرگی رخورد کردند و هر چه تلاش نمودند نتوانستند آنرا از جای برکنند به خدمت رسول خدا ﷺ آمدند، آن حضرت برخاست و با بازوی توانای خود با سه ضربه سنگین آنرا از جای برکند.
- در اغلب جنگ‌ها یاران گرامی او خود را در پناه او قرار می‌دادند زیرا همیشه می‌گفتند او بسیار متین و آرام و با صلابت و پر قدرت است.
- آن حضرت ﷺ فرمود: «نزد خدای تعالی مؤمن قوی از مؤمن ضعیف بهتر است».
- و چرا قدرتمندترین نباشد و در قدرت جسمی نیز الگو قرار نگیرد در حالی که خداوند سبحان در کتاب با عظمتش با صراحت تمام خطاب به او و یارانش می‌فرماید:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال/۶۰) هر چه از نیرو و توان دارید برای مقابله

با دشمنان فراهم کنید!

رسول خدا ﷺ الگوی شجاعت بود

- هیچ کس در شجاعت و دلاوری به گرد پای آن عزیز نمی‌رسید. در این‌جا تصور می‌کنم بازگویی دو نمونه که از نمونه‌های کم نظیر شجاعت و دلاوری است کافی باشد.
- (أ) به علت موقعیت خاصی، تمامی اهل مدینه در ترس و وحشت شدیدی به سر می‌بردند، صدایی به گوش می‌رسید تعدادی خارج شدند تا بدانند صدا چیست و از کجاست. در راه به رسول خدا ﷺ برخورد کردند که قبل از همه بیرون آمده بود شمشیری بر گردن آویخته و بر اسب عریان «ابوطلحه» سوار شده بود و وقتی او را دیدند که در حال برگشتن بود، فرمود: نترسید!
- (ب) در جنگ حنین که موقعیت مسلمانان به خطر افتاد، سپاهیان به علت آن‌که شکست را مسلم می‌دیدند پا به فرار گذاشتند. پیامبر اکرم ﷺ در حالی که بر مرکبش سوار بود، استوار و محکم بر جای خود ایستاده، می‌فرمود:

أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبَ أَنَا ابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ

من پیامبری راستینم من فرزند «عبدالمطلب» هستم.

در جنگ حنین هیچ کس به اندازه پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله از خود شجاعت و استقامت نشان نداد.

من این دو نمونه را عمداً انتخاب کردم، هرچند نمونه‌های شجاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله بی‌شمار است، اما در این دو حادثه یک بار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خود را به محل خطر می‌رساند، قبل از آن که مردم به آن برسند و در مورد دوم در جایی استوار و با شجاعت می‌ایستد که مردم فرار می‌کنند و آنهایی که با علوم جنگی آشنا هستند می‌دانند که این دو مکان محل‌هایی هستند که شجاعت افراد امتحان می‌شود و قهرمانان واقعی شناخته می‌شوند و می‌دانیم که سخت‌ترین کارها برای آدمی رفتن به جانب خطر یا باقی ماندن در آن است و در دو نمونه‌ای که بیان کردیم ترس بر همه مستولی شده و غلبه کرده بود. و چرا آن پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله پیشگام و شجاع نباشد در حالی که پروردگارش در آیات استوارش خطاب به او می‌فرماید:

﴿ فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ ﴾

(النساء / ۸۴)

«پس در راه خدا بجنگ! تو رد ارتباط با نفس خودت مکلف هستی و مؤمنین را نیز به جنگ تشویق کن!».

﴿ اتَّخَشَوْهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴾

(التوبه / ۱۳)

«آیا از آنان (دشمنان) می‌ترسید؟ پس شایسته‌تر است که از خدای تعالی بترسید، اگر ایمان دارید.».

رسول خدا صلی الله علیه و آله نمونه حسن سیاست بود

در حسن سیاست و برخورد عاقلانه و خوب، آن حضرت صلی الله علیه و آله، در مسایل اجتماعی و سیاسی ضرب‌المثل تمامی مردم از کوچک و بزرگ، مؤمن و کافر و خاصه و عامه بود. به دلیل اخلاق عظیم و بزرگواران آن پیامبر عزیز صلی الله علیه و آله، پیروزی و موفقیت در همه امور به وی روی می‌کرد زیرا هر چیز را در محل خود قرار می‌داد و با هر حادثه‌ای به بهترین صورت برخورد می‌کرد.

به علت آن که مجال بحث طولانی نیست، فقط به بیان یک مورد اکتفا می‌کنیم. حادثه‌ای از زندگی آن حضرت صلی الله علیه و آله را که تاریخ مانند سایر حوادث ثبت کرده است تقدیم می‌کنیم تا دریابید که هوشیاری و اخلاق عظیم آن حضرت در برخوردهای سیاسی و اجتماعی چگونه بوده است.

بعد از جنگ «حنین» و پیروزی مسلمانان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مقادیری به قریش داد و به انصار چیزی نداد. در بین انصاری‌ها اعتراض بروز نمود بعضی از آنها می‌گفتند صلی الله علیه و آله به خدا قسم پیامبر قوم و قبیله خود را بر ما ترجیح داده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنها را جمع کرد و فرمود: این سخن چیست که به من رسیده است و این چه اندوهی است که شما را فراگرفته است.

آیا هنگامی که من به نزد شما آمدم، گمراه نبودید و خداوند شما را [به واسطه من] هدایت کرد؟ آیا فقیر نبودید و خداوند بی‌نیازتان نمود؟ آیا با یکدیگر دشمن نبودید و خداوند بین قلوب شما الفت و محبت ایجاد کرد؟

گفتند: آری؛ خدا و رسول او بر ما منت دراند و از همه چیز نزد ما، برترند.

پس فرمود: «آیا پاسخ نمی‌گویید ای گروه انصار؟»

گفتند: چه چیز را پاسخ گوئیم که منت و برتری شایسته خدا و رسول اوست! فرمود: اگر می‌گفتید که تو را تصدیق کردیم در حالی که وقتی به نزد ما آمدی که دیگران تو را تکذیب می‌کردند، تنها و بی‌پشتیبان بودی، تو را یاری رساندیم، تو را طرد کرده بودند، پناهت دادیم، فقیر بودی تو را حمایت کردیم، می‌گفتم راست می‌گویی، و دیگران نیز شما را تصدیق می‌کردند.

ای انصاریان، آیا اندوهگین هستید که به دیگران مال دنیا دادم و جلب محبت نمودم تا اسلام بیاورند ولی شما را به ایمان استوارتان سپردم.

ای گروه انصار، آیا دوست ندارید دیگران گاو و گوسفند با خود ببرند و شما را با رسول خدا باز گردید. قسم به کسی که جان محمد در دست اوست، اگر هجرت نبود،

من نیز مردی از انصار بودم، اگر تمامی مردم به راهی بروند و انصار به راه دیگر، همراه آنان خواهیم شد، خدایا؛ انصار، فرزندان آنها و فرزند زادگانشان را رحمت نما!
مردم آن قدر گریستند که اشک از محاسن آنها جاری شد و صورت‌ها را خیس کرد، و متفقاً گفتند: ما خشنودیم که رسول خدا بهره و قسمت و نصیب ما باشد.

این عبارت و واژه‌های مقدس و ارزشمند که در واقع از قلب آن پیامبر بزرگوار ﷺ برمی‌خاست و زبان فقط ترجمان صادق آن بود، تمامی قلوب انصار را مجذوب کرد، آنان را تا مرتبه ملایک بالا برد و آتش فتنه را از همان ابتدا خاموش نمود و درون آنان را برای فهم حق و شناخت حکمت تحریک نمود. این عبارات به خوبی نشان می‌دهد که رسول خدا ﷺ تا چه حد به مصلحت اسلام اهتمام داشت و به چه شیوه‌ای مردم را برای تحقق آن جمع می‌کرد. مقصد، پیروزی اسلام و کسب عزت و افتخار آن، و غایت، ایجاد الفت بین قلب‌های مسلمین و وحدت و یکپارچگی آنها در زیر سایه توحید و پرچم اسلام بود.
اگر آن رسول گرامی ﷺ به این صفات ارزشمند آراسته نبود و خدای تعالی این هوش و ذکاوت و ذوق سیاسی برجسته را به او نمی‌بخشید، چگونه می‌توانست دولت اسلامی را در مدینه بر پا کند و تمامی جزیره‌العرب با دوست و اظهار همیاری و همکاری به او پیوندند؟

و چرا نمونه واقعی حسن سیاست نباشد در حالی که مجری فرمان پروردگار خود است در روشی که در سیاست پیش گرفته است و شیوه متمایزی که انتخاب نموده است. اکنون به تذکر پروردگارش و خطابش به او گوش کنیم تا راز این موفقیت را دریابیم.

﴿ فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ ۗ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ ۗ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ ۗ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ

(آل عمران / ۱۵۹)

﴿ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴾

«پس به واسطه رحمت الهی بود که با ایشان نرمی کردی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی بدون شک از دور تو پراکنده می‌شدند، پس آنان را عفو کن و برایشان طلب آمرزش نما و در

کارها با ایشان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن که خداوند توکل کنندگان را دوست دارد».

نبی اکرم ﷺ الگوی ثابت و پایداری بر عقیده بود

پایداری و ثبات بر عقیده از بارزترین صفات و اصیلترین خصوصیات آن حضرت ﷺ بود. در این جا فقط به موضع گیری او در ارتباط با سخنان عمویش «ابوطالب» اشاره می کنیم که فکر می کنم، کفایت خواهد کرد.

«ابوطالب» از طرف قریش به سوی «محمد» ﷺ فرستاده شد تا او را به بالاترین مراتب قدرت و عظمت و شوکت وعده دهد و به او بگوید قریش گفته است تو را سرور و آقای خود می کنیم، ثروتمندترین فرد در این سرزمین خواهی بود، زیباترین دختران را به تو می بخشیم تو را حاکم و فرمانروا خواهیم کرد به یک شرط، دیگر نگوئی «لا اله الا الله» زیرا این کلام بنیان برانداز است و همه اسباب و دستگاه ما را به هم می ریزد و در غیر این صورت ما نخواهیم گذاشت زنده بماند یا به دعوت خود ادامه دهد. پیامبر اکرم ﷺ وقتی این مطالب را از عمویش شنید، تصور کرد او را یاری نخواهد کرد و قصد دارد تنهایش بگذارد و به قریش تسلیم کند.

بگذارید بقیه ماجرا را به تاریخ واگذاریم و خود فقط گوش می دهیم تا ببینیم جملات و عبارات جاودانی که بر زبان پیام آور آخرین رسالت آسمانی جاری شد، چه بود؟ جملاتی مملو از ایمان و ثبات در راه حق، جملاتی که به تمامی نسل ها می آموزد که یقین و پایداری چگونه است و فداکاری و از خودگذشتگی باید به چه صورت باشد؟ و داعیان راه حق چگونه باید باشند؟

حضرت محمد ﷺ می فرماید:

«عمو جان! به خدا قسم! اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپم بگذارند که این امر را ترک کنم، ترک نخواهم کرد تا زمانی که خدای تعالی این دین را پیروز گرداند و غیر آن را نابود سازد».

سپس آن بزرگوار برخاست در حالی که اشک از چشم های مبارکش جاری بود.

ابوطالب هنگامی که عزم صادقانه و ثبات و استواری شکست‌ناپذیر و شگفت برادرزاده‌اش را در راه خدا دید و مشاهده کرد که برای ابلاغ رسالت الهی به هیچ وعده و وعید فرد یا افراد قدرتمند اعتنا نمی‌کند و از هیچ احدی نمی‌ترسد، گفت: برادرزاده! هر چه دوست داری انجام بده! به خدا قسم برای هیچ چیزی تو را تسلیم آنان نمی‌کنم، پس گفت:

والله لن يصلوا إليك بجمعهم حتی أوسد في التراب دفينا
فاصدع بأمرک ما عليك غضاضة وابشر بذلك وقر منه عیونا
دعوتنی وزعمت أنك ناصحی ولقد صدقت وکنت ثم أمینا
وعرضت دنیا لا محالة أنه من خیر أديان البرية دینا
لولا الملامة أو حذار مسبة لوجدتني سمحا بذاک مبیناً

- به خدا قسم تا زمانی که زنده هستم دست آن‌ها به تو نخواهد رسید. تا آن‌که در خاک دفن شوم.
- پیامی را که آورده‌ای آشکار کن که بر تو ایرادی نیست و به سبب آن مزده بده و از آن چشم همه را روشن کن!
- مرا دعوت کردی و ادعا کردی که نصیحتم می‌کنی، به راستی که راست گفتی و در آن‌جا هم امانت‌دار بودی.
- تو دینی را عرضه کردی که حتماً بهترین دینی است که برای بشریت آمده است.
- اگر ترس از ملامت و دشنام دیگران نبود من هم آن‌را پذیرا شده، ایمان آوردن خود را آشکار می‌کردم.

آیا ثبات و پایداری والاتر و عظیم‌تر از این دیده‌اید؟

آیا امتحانی سنگین‌تر و دشوارتر از این برای ایمان انسان دیده‌اید؟

اگر فقط این موضع‌گیری رسول خدا ﷺ را در نظر بگیریم برای افتخار و عزت و جاودانگی او کافی نیست؟

آیا ثباتی بیش از این بر عقیده و ایمان سراغ دارید؟ چرا پیامبر خدا ﷺ به این صفات ممتاز آراسته شده است. جواب را از کلام وحی دریافت می‌کنیم آن‌جا که می‌فرماید:

﴿ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ ۗ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ ﴾

(البقره / ۲۱۴)

«آیا گمان می‌کنید که به بهشت می‌روید، در صورتی که مانند پیشینیانی که قبل از شما بودند، دچار مصیبت و گرفتاری نشده‌اند؟ به آنان سختی‌ها و ضررهای بسیاری رسیده تا این‌که بر خود لرزیدند (مضطرب شدند) تا جایی که پیامبر و همراهانش که با او ایمان آورده بودند می‌گفتند پس یاری خدا چه وقت فرا می‌رسد؟ آگاه باشید که تحقیقاً یاری خدا نزدیک است.»

آن‌چه تا به حال در ارتباط با اخلاق نبی اکرم ﷺ بیان کردیم، فقط قطره‌ای از رود خروشان، و مشت‌ی از دریای با عظمت شخصیت اوست.

زمانی که پروردگارش، آن خالق آسمان‌ها و زمین، خدایی که تصور عظمت و جلالش در فهم کوچک و حقیر ما نمی‌گنجد درباره او می‌گوید: «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ» «به تحقیق تو اخلاق عظیمی داری»، دیگر جایی برای ما بندگان حقیر نمی‌ماند، زیرا هیچ‌گاه نخواهیم توانست به طور کامل توصیف‌گر خصال او و بیانگر شخصیت ممتاز او باشیم.

و شاعر چه زیبا گفته است:

دع ما ادعته النصاری فی بینهم	واحکم بما شئت فیہ واحتکم
وانسب إلی ذاته ما شئت من شرف	وانسب إلی قدره ما شئت من عظم
فإن فضل رسول الله لیس له	حد فیغرب عنه ناطق بفم
فمبلغ العلم فیہ أنه بشر	وأنه خیر خلق الله کلهم

- آن چه را نصارا درباره پیامبرشان ادعا کرده‌اند بگذار و حکم کن به هر مدحی که می‌خواهی درباره او (پیامبر اکرم) بگویی و به هر صورتی که می‌خواهی او را مدح کن، و برای اثبات ادعای خود بی‌باکانه نزد قاضی برو!
- از شرف و افتخار و عظمت مرتبه و مقام والا هر چه می‌خواهی به ذات آن بزرگوار نسبت بده!
- فضل و برتری رسول خدا ﷺ حد و مرزی ندارد که گوینده بتواند با زبان خویش آنرا بیان دارد.
- منت‌های دانش در مورد آن حضرت، این است که او بشر است و بهترین مخلوق خداست.

وقتی که خدای تعالی پیامبر خویش را با این اخلاق عظیم و ویژگی «اسوه بودن» متمایز ساخته است، طبیعی خواهد بود که قلوب، مجذوب او شوند و آدمیان به او تأسی نمایند و مظهر کامل صفات انسانی و خصایل معنوی و تمام رفتارها و روابط باشد که آنان را با حیات دینی، دنیوی و اجتماعی، پیوند می‌دهد و برای همین هم کسانی که یاور آن حضرت و هم عصر او بودند، شیفته و دل‌باخته او بودند، آتش عشق به او و ایمان به راه او آن‌چنان در درونشان برافروخته شده بود که نمی‌توانستند حتی برای مدت کوتاهی دوری آن عزیز را تحمل کنند. آرام و قرار نمی‌گرفتند و روح پرتهاشان تسکین نمی‌یافت، مگر آن‌که سرمه دیدار آن گوهر یک‌دانه را بر چشم بکشند، عاشقان دل‌داده‌ای بودند که قلب آنان را معشوقی ربوده بود که حالا نیز از ورای قرن‌ها زمان و هزاران هزار فرسخ راه هنوز هم سلطان بی‌چون و چرای قلب‌هاست و نمی‌شود آنان را ملامت کرد زیرا در کنار خورشیدی ایستاده بودند که ما اکنون بعد از ۱۴ قرن فقط پرتوهایی از نور و گرمایش را درمی‌یابیم.

«ثوبان رضی الله عنه» خدمت‌گذار رسول خدا ﷺ - به روایت امام «بغوی» - می‌گوید: شیفته و عاشق پیامبر ﷺ بودم، نمی‌توانستم دوری او را تحمل کنم، روزی رسول خدا ﷺ مرا دید در حالی که رنگ صورتم پریده بود پیامبر ﷺ فرمود: «ثوبان رضی الله عنه» چه شده است؟

گفتم: ای پیامبر خدا! نه مریضم و نه دردی درام، اما هنگامی که شما را نمی‌بینم احساس وحشت و تنهایی شدیدی به من دست می‌دهد تا این که شما را می‌بینم و دلم آرام می‌گیرد. هرگاه که این چنین شما را برای مدت کوتاهی نمی‌بینم به فکر آخرت می‌افتم، می‌ترسم در قیامت نتوانم شما را ببینم، زیرا شما همراه پیامبران هستید و اگر من هم بتوانم وارد بهشت شوم، منزلت و مقام من از شما بسیار پایین تر است و اگر هم وارد بهشت نشوم هیچ گاه شما را نخواهم دید. این آیه نازل شد.

﴿ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا ﴾
(النساء / ۶۹)

«و کسانی که خدا و رسول او را اطاعت کنند پس ایشان با آنان که خدا نعمتشان داده است، همدم خواهند شد، از پیامبران و راست‌گویان و شهیدان و شایستگان، و حقیقتاً اینان رفیقانی نیکو هستند».

نتیجه این محبت صادقانه و بسیار شدید قلبی آن بود که آنان دوستی و محبت پیامبر ﷺ را بر محبت و دوستی نفس خود ترجیح می‌دادند. شاید نمونه‌ای بتواند به اثبات بیشتر ادعای ما کمک کند.

«عروه» در روایتی از «بیهقی» می‌گوید:

مشرکان در «مکه» «زیدبن الدثنه» و «خبیب بن عدی الانصاری» را جهت شکنجه و سپس کشتن، بیرون آوردند.^۱ خبیب و زید یکدیگر را به صبر و استقامت سفارش کردند، سپس آنها را به صلیب بستند، جمع نیزه‌داران و شمشیرداران به دور آنها چرخیدند و جلو

۱- این دو نفر از یاران گرامی پیامبر ﷺ به همراه ۹ نفر برای انجام مأموریتی از مدینه خارج شدند که در راه با مشرکین برخورد نموده و پس از مبارزه ۹ نفر از آنان به شهادت رسیدند و این دو نفر را دستگیر کردند و به مکه آوردند. قصد مشرکین آن بود که تمام عقده و کینه خود را در ارتباط با جنگ بدر بر سر آنان خالی کنند و آنها را به شدیدترین وجه شکنجه دهند و به قتل برسانند خصوصاً «خبیب» که چند تن از بزرگان قریش را در جنگ بدر به قتل رسانده بود. (مترجم).

می آمدند و ضربه‌ای به بدن آنها وارد می کردند تا آنان را دچار اضطراب و ترس کنند شاید از دین خود برگردند و اگر چنین نکردند تا حد اعلائی ممکن عذاب بکشند.

«ابوسفیان» که مشرک بود نزدیک «زید» شد و گفت: «زید!» تو را به خدا قسم می دهم آیا دوست داری که الان محمد ﷺ به جای تو بود و سر از گردنش جدا می شد ولی تو آرام و آسوده در کنار زن و فرزندت بودی؟

«زید» گفت به خدا سوگند که دوست ندارم محمد ﷺ در آن جایی که الان هست، باشد و خاری در پایش فرو رود و من کنار زن و فرزندم باشم!

«ابوسفیان» فریاد زد: من تا حالا هیچ کس را ندیده‌ام که مانند یاران محمد - که او را دوست دارند - کسی را دوست داشته باشد.

آری زید پذیرفت که به قتل برسد، اما حتی یک خار در پای مبارک رسول خدا ﷺ فرو نرود.

«حافظ الزرقانی» می گوید: در روایت دیگری آمده است که «خبیب» را همان گونه سوگند دادند، گفت به خدا قسم دوست ندارم که آزاد شوم و به جای آن خاری در پای رسول خدا ﷺ فرو رود!

هم چنین «ابن اسحق» و «بیهقی» روایت می کنند که در روز جنگ احد زنی انصاری که از شهادت پدر، برادر و همسرش آگاه شده بود گفت رسول خدا ﷺ چگونه است؟ گفتند: الحمد لله حالش خوب است! گفت: او را به من نشان دهید تا خاطر من آسوده شود؛ وقتی رسول خدا ﷺ را دید گفت: به خدا هر مصیبتی بعد از سلامت تو آسان و سبک است.

آری، این چنین بود و به همین دلیل یعنی محبت فوق العاده و عشق شدید یاران پیامبر ﷺ به آن حضرت، از او پیروی می کردند، زیرا نمونه مجسم عبادت و اخلاق و مهر و ملاحظت و رفتار نیک را در او به وضوح می دیدند.

آری، برادر عزیزم اسوه نیک، این چنین بر قلوب و روان انسانها اثر می گذارد و ثمرات خود را در تربیت و تکامل افراد برجای می گذارد.

اگر کسی بخواهد پیروی و متابعت یاران گرامی رسول خدا ﷺ را به خوبی دریابد و اثر آن پیامبر بزرگوار را در روح و روان آنان بیابد و از تحول شگفت‌انگیزی که آن حضرت در آنان ایجاد کرد باخبر شود باید به تاریخ مراجعه کند تا سرگذشت ارزشمند و والا آنها و فضایل ارجمند آنان را بیش از پیش بداند.

آیا تاریخ، بزرگوarter، بخشنده‌تر، مهربان‌تر، دلسوزتر، بزرگ‌تر، لطیف‌تر و آگاه‌تر از آنان را دیده است؟

برای شرف و افتخار و عظمت و جاودانگی آنان، توصیف قرآن در مورد آنها کافی است که می‌گوید:

﴿ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ﴾ (الفتح / ۲۹)

«محمد» پیامبر خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سخت، و در بین خود مهربانند.

﴿ كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ﴿١٧﴾ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴾ (الذاریات / ۱۷-۱۸)

«و [عادتشان این بود که] کمی از شب را می‌خفتند و سحرگاهان آمرزش می‌طلبیدند.»

﴿ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ

السُّجُودِ ﴾ (الفتح / ۲۹)

«ایشان را رکوع‌کنان و سجده‌کنان می‌بینی، فضل و خشنودی خداوند را می‌جویند، نشانه ایشان در صورتشان از اثر سجود است.»

﴿ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِن قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَن هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي

صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقَ

شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴾ (الحشر / ۹)

«و آنان که پیش از مهاجرین در سرای هجرت و ایمان جا گرفتند و کسی را که به سوی ایشان هجرت کند، دوست می‌دارند و از آنچه به ایشان داده شود، در دل خود نیازی نیابند و دیگران را بر خود مقدم می‌دارند و اگر چه خود محتاج باشند و هر که از بخل خود محفوظ ماند، پس همانان رستگارند.»

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبَدُّلًا﴾
(الأحزاب / ۲۳)

«از جمله مؤمنان، مردانی هستند که به عهده‌ای که با خدا بسته‌اند، وفا کرده‌اند، بعضی از ایشان تعهد خود را به سر برده (به شهادت رسیده‌اند) و بعضی از ایشان منتظرند و به هیچ وجه تغییری نداده‌اند.»

آن چه بیان کردیم قطره‌ای از دریای اوصاف نیک آن بزرگواران است که در قرآن کریم به آن اشاره شده است. مدینه فاضله‌ای که در طول تاریخ بشر چون خیالی یا آرزویی در ذهن متفکرین و فلاسفه بود، به واسطه آنان تحقق یافت و حق هم این بود، زیرا جامعه‌ای ساختند که در آن قاضی دو سال بر منصب خود می‌نشست حتی دو نفر متخاصم، به او رجوع نمی‌کردند، نزاعی نبود چون قرآن را پیش روی داشتند و اختلافی بروز نمی‌کرد زیرا هر کس هر چه برای خود می‌طلبید برای برادر مؤمنش هم می‌خواست و بر هم خشم نمی‌گفتند، زیرا اسلام آنان را به محبت و برادری می‌خواند و به مهربانی تشویق می‌کرد.

صحابی بزرگوار پیامبر خدا ﷺ «حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه» فضیلت‌های معنوی یاران پیامبر ﷺ را برشمرده و کردار درخور ستایش و اخلاق ارزشمندشان را بیان می‌کند و بر لزوم پیروی از آنان این چنین تأکید می‌نماید:

«کسی که می‌خواهد پیرو واقعی رسول خدا ﷺ باشد، یاران او را برای خود الگو قرار دهد و به آنان تاسی کند، زیرا دارای نیکوترین قلوب بودند، عمیق‌ترین آگاهی را داشتند تکلف نمی‌کردند، والاترین شخصیت‌های امت پیامبر و پایدارترین افراد بر ایمان خود بودند، خداوند آنان را برای یآوری پیامبرش و بر پای داشتن دینش، برگزید. پس فضایل آنان را بشناسید، دنبال‌رو راه آنان باشید که به حقیقت بر راه راست بودند.»

آری نسل‌ها پی در پی و به دنبال هم در طول تاریخ پس از آن بزرگواران آمدند و از سرچشمه فضیلت‌های آنان سیراب شدند و پرتوهایی از نور اخلاقشان برگرفتند و شیوه آنان را پی گرفتند تا در بنای کاخ رفیع مجد و بزرگی جامعه خویش آن‌را به کار گیرند و هنوز هم تمامی نسل‌های مسلمان در هر زمان و مکانی پیامبر ﷺ و یارانش را به عنوان

الگوی والای عبادت، اخلاق، شجاعت، استقامت، قاطعیت، مهر و عطوفت، گذشت و ایثار، جهاد و طلب شهادت، می‌شناسند زیرا نسل اصحاب پیامبر ﷺ، بهترین نسل در طول تاریخ اسلام بوده‌اند و خواهند بود^۱.

و راست گفت پیامبر محبوب ما ﷺ که یاران من مانند ستارگان آسمانند به هر کدام که اقتدا کنید، هدایت یافته‌اید (روایت بی‌هقی و دیلمی).

و به خاطر همین تجسم واقعی اسلام در شخصیت مبارک رسول خدا ﷺ و یاران او بود که اسلام تا اقصی نقاط جهان منتشر شد به سرزمین‌های بسیار و کشورهای قدرتمند و وسیع وارد شد و قلب انسان‌ها و سرزمین‌های مختلف را به تسخیر خویش درآورد.

و تاریخ با افتخار تمام ثبت کرد که اسلام با رشد و حرکت اعجاب‌انگیز خود، در تمامی دنیا منتشر شد به جنوب هند، سیلان، جزایر لکدیو و مالدیو در اقیانوس هند، تبت، سواحل چین، فیلیپین، جزایر اندونزی و شبه جزیره مالدیو دست یافت و به افریقا در کشورهایمانند، سنگال، نیجریه، سومالی، تانزانیا و ماداگاسکار و زنگبار و سرزمین‌های بسیار دیگر، پای گذاشت.

چرا دین مبین اسلام به دورترین نقاط زمین رسید، چرا این‌گونه برق آسا و پیروزمندانه رشد کرد؟ راز این عظمت را باید در داعیان و مبلغان آن جستجو نمود. این عزیزان با نمایش صادقانه حقیقت اسلام در رفتار و امانت‌داری و صدق و وفای خود، توانستند نور ایمان را در قلب مردم جهان جای دهند و سبب گردند که انسان‌ها از تمامی نژادها و کشورها گروه گروه به دین اسلام ایمان آورند و به حوزه امن آن وارد گردند و با ایمان و رغبت و اقناع فکری شایسته، دین جدید را بپذیرند، آری اگر آن بزرگواران با صدق و امانت و رفتار پرمهر و محبت و نرم و ملایم خود، اسلام را به جهانیان عرضه نمی‌کردند، چگونه ممکن بود اسلام این چنین پرچم‌های پر افتخار خود را در بلندی‌های جهان به اهتزاز درآورد؟

۱- نقل از مقدمه جلد اول با مختصری تغییر.

چه شایسته است که نسل مسلمان امروز از زن و مرد، پیر و جوان و کوچک و بزرگ این حقیقت مهم را دریابند و سعی کنند که الگوی شایسته‌ای برای دیگران باشند و به عنوان نمونه اخلاق فاضله و رفتار نیک و برخورد دلپذیر و یکدیگر صفات ارزشمند اسلامی، ظاهر شوند تا همانند ماه هدایت و خورشید اصلاح باشند، داعیان حق و خیر، کسانی که وسیله انتشار و امتداد رسالت جاودان اسلامی هستند^۱.

آری بشریت نیازمند کسانی است که در امر تربیت و انتشار عقیده اسلامی نمونه باشند و موفق شوند، آری نیازمند کسانی هستیم که چشم‌ها را خیره می‌کنند و با جمال و زیبایی معنوی خویش، روان انسان‌ها را به خود جذب می‌کنند و باید اخلاق فاضله‌ای باشد که نظام جامعه، خیر و نیکی را از آن کسب نماید و آثار ارزشمندی بر نسل‌ها بر جای بگذارد.

به همین منظور رسول خدا ﷺ بسیار دقت می‌کردند و اهمیت می‌دادند به این‌که پدر و مادر و مربیان همواره به عنوان الگو و نمونه شایسته‌ای برای فرزندان خود، جلوه کنند. تا صفات و خصایل اخلاقی به خوبی و به شیوه‌ای اساسی در شخصیت طفل جای گیرد و رشد و پرورش او از همان ابتدای زندگی بر اساس همین معانی ارجمند و والا باشد. در این‌جا نمونه‌هایی از رهنمودهای نبی اکرم ﷺ را در این مورد به حضور خوانندگان گرامی تقدیم می‌دارم:

«عبدالله بن عامر رضی الله عنه» می‌گوید: «روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله در منزل ما تشریف داشتند.

مادرم صدایم زد و گفت: عبدالله بیا به تو چیزی بدهم!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: می‌خواهی چه چیزی به او بدهی؟

مادرم گفت: می‌خواهم به او خرما بدهم.

فرمود: «اگر به او چیزی نمی‌دادی، دروغی بر تو نوشته می‌شد.» (روایت ابوداود و

بیهقی)

۱- نقل از کتاب «حتی یعلم الشباب» ص ۱۱۹ با مختصری تغییر (مؤلف).

- در روایتی از «امام احمد» نیز آمده است که آن حضرت عليه السلام فرمود: «اگر کسی به کودکی بگوید، بیا بگیر! بعد چیزی به او ندهد، دروغ گفته است».
- آیا به نظر شما این رهنمودهای ارزشمند، دلیل بر توجه و اهمیت زیاد آن حضرت عليه السلام به موقعیت حساس مربی نیست، به این منظور که فرد تربیت‌کننده مظهر راستین آن‌چه باشد که می‌گوید.
- «نعمان بن بشیر» می‌گوید: «پدرم مرا همراه خودش به خدمت رسول گرامی خدا صلی الله علیه و آله آورد و گفت من به این پسر غلامی هدیه کرده‌ام».
- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا به تمام فرزندان این هدیه را داده‌ای؟
گفت: خیر!
- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پس آن را پس بگیر! (روایت بخاری و مسلم)
- و در روایت دیگری آمده است که فرمود: آیا با فرزندان دیگری هم همین‌طور رفتار کرده‌ای؟
گفت: خیر!
- فرمود: از خدا بترسید و عدالت را در بین فرزندان رعایت کنید!
پس پدرم از تصمیم خود منصرف گردید، و غلام را پس گرفت.
- و در روایت دیگری این چنین آمده است:
پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای «بشیر» آیا غیر از این پسر بچه دیگری هم داری؟
گفت: آری
فرمود: آیا به همه آنان این هدیه را داده‌ای.
گفت: خیر!
- فرمود: پس مرا بر ظلم شاهد مگیر! که من بر ظلم شهادت نمی‌دهم.
- و در روایت دیگری آمده است که فرمود: برو کسی دیگر را بر این کارت شهادت بگیر. سپس فرمود: آیا دوست داری آنان در نیکی کردن نسبت به تو عدالت را رعایت کنند (مانند هم به تو خوبی کنند)؟

گفت: آری!

فرمود: پس تو هم این چنین کن!

آیا این نمونه هم بر توجه و اهتمام شدید آن رسول بزرگوار صلی الله علیه و آله به موقعیت حساس مربی نیست، به این منظور که فرد تربیت کننده مظهر صادق راستین باشد که می گوید. (روایت بخاری و مسلم)

□ حضرت «عایشه» رضی الله عنها می گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله، «حسن» و «حسین» را بوسید، «اقرع بن حاس تمیمی» نشسته بود، گفت: من ده فرزند دارم تا حال هیچ کدامشان را نبوسیده‌ام. پیامبر صلی الله علیه و آله به جانب او نظر کرد و گفت: «کسی که رحم نکند، به او رحم نمی شود». (روایت بخاری)

حضرت «عایشه» رضی الله عنها در روایت دیگری می گوید: «فردی اعرابی به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: شما بچه‌هایتان را می بوسید و ما چنین کاری نمی کنیم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من چکار کنم که خدای تعالی مهر و عطوفت را از قلب تو بیرون کشیده است». (روایت مسلم و بخاری)

هنگامی که قلب مربی کودک آکنده از مهر و عطوفت و دلسوزی نباشد آیا تربیت او ثمربخش است؟ آیا چنین فردی می تواند وسایل مؤثر تربیتی را به خوبی مورد استفاده قرار دهد؟ آیا نصیحت او را کسی پذیرا می شود؟ آیا می تواند کودک خود را بر مبنای مکارم اخلاقی پرورش دهد؟
جواب قطعاً منفی است.

پس شایسته است که پدران و مادران و همه مربیان محترم با مهر و عطوفت و محبت برخورد کنند و دلسوزی و شفقت را به معنای واقعی در حیات روزمره خود تحقق بخشند و آن را در امور دعوت و تربیت اسلامی آشکار کنند تا فرزند بر اساس اخلاق اسلامی و فضایل معنوی رشد کند و شیر بزرگی و عظمت و افتخار را از همان سنین کودکی بنوشد.

و در همین مورد - عطوفت و مهر نسبت به اطفال - پیامبر مهربان ما صلی الله علیه و آله الگویی کامل برای تمامی نسل‌ها در هر زمان و مکانی عرضه کردند تا همه مربیان و دعوت‌کنندگان به راه خدا به او تأسی نمایند، در هر زمانی و مکانی!

و اینک نمونه‌هایی از مهر آن بزرگوار به کودکان

(أ) «عبدالله بن بریده» می‌گوید: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای ما سخن می‌گفت که حسن و حسین علیهما السلام با دو پیراهن قرمز جست و خیزکنان آمدند، پیامبر پایین آمد، آنان را در بغل گرفت و روبه‌روی خود نشانده، سپس فرمود: **﴿إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾** به حقیقت که اموال و اولاد شما فتنه است.

(آزمایش است)، به این دو کودک نظر کردم که می‌آمدند و جست و خیز می‌کردند، نتوانستم صبر کنم، کلامم را قطع کردم و آنها را بلند کردم.» (روایت ترمذی)

(ب) «نسایی» و «حاکم» روایت می‌کنند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امامت برای نماز جماعت ایستاده بود، به سجود رفت و حسین علیه السلام - که در آن زمان کودک بود - رسید و بر گردن آن حضرت سوار شد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سجده را طولانی کرد، مردم تصور کردند اتفاقی برای او افتاده است. وقتی نماز تمام شد گفتند: ای رسول خدا، ما تصور کردیم اتفاقی برای شما افتاده است.

فرمود: فرزندانم بر پشتم سوار شده بود و بازی می‌کرد، نمی‌خواستم عجله کنم، صبر کردم تا به اندازه‌ای که می‌خواهد بازی کند.

(ج) و در «الاصابه» آمده است که آن پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله بر دست و زانو راه می‌رفت و با «حسن» و «حسین» علیهما السلام بازی می‌کرد، آنها از دو پهلوی او آویزان می‌شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله راه می‌رفت و می‌گفت: «شما دو نفر چه شتر خوبی دارید و چه جوالتهای خوبی هستید».

(د) در صحیحین آمده است که «انس» رضی الله عنه گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «گاهی در حال نماز خواندن هستم و می‌خواهم آن را طولانی کنم، صدای گریه کودکی را می‌شنوم،

نمازم را کوتاه می‌کنم، زیرا حال مادرش را درک می‌کنم که از گریه فرزندش چه حالی پیدا می‌کند». (قصه آن حضرت، مادری است که در صف جماعت است و به آن حضرت اقتدا می‌کند).

(ه) «انس» رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر گروهی از کودکان گذر نمود و به آنان سلام کرد. «انس» می‌گوید: این عادت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود. (روایت بخاری و مسلم)

(و) «مسلم» روایت می‌کند که هرگاه اولین میوه یا خرما که می‌رسید، آن را به خدمت آن حضرت می‌آوردند، وقتی آن را می‌گرفت، می‌فرمود: خدایا! به محصول و شهر و صاع و مد ما برکت ببخش! (صاع و مد پیمانانه اندازه‌گیری محصول است) پس کوچک‌ترین فرزندش را می‌خواند و آن را به او می‌داد.

□ «عبدالله بن عمر» رضی الله عنهما می‌گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌گفت: سه نفر از گذشتگان که قبل از شما بودند به راه افتادند در مسیر خود به غاری رسیدند، گفتند در آن جا شب را بگذرانیم و استراحت کنیم، داخل شدند تخته سنگی سقوط کرد و دهانه غار را مسدود کرد. گفتند: فقط یک راه برای ما باقی مانده است از خدای تعالی درخواست کنیم به سبب اعمال صالحی که انجام داده‌ایم، ما را نجات دهد. یکی از آنان گفت: پروردگارا! من پدر و مادری سالخورده داشتم و هیچ‌گاه قبل از دادن آب به پدر و مادرم به فرزندم چیزی نمی‌دادم. روزی برای جمع‌آوری هیزم از منزل دور شدم وقتی برگشتم خوابیده بودند نمی‌خواستم که بیدارشان کنم و برای همین در حالی که قدح در دستم بود ایستادم و تا روشنی فجر صبح صبر کردم، کودکانم در پیش پای من از گرسنگی گریه می‌کردند و فریاد می‌زدند، پدر و مادرم بیدار شدند و نوشیدند. پروردگارا! اگر این کار من فقط برای جلب رضایت تو بود گشایشی در این کار ما حاصل نفرما. صخره مقداری کنار رفت اما به اندازه‌ای نبود که امکان خروج داشته باشند.^۱

۱- نفر دوم از زنا پرهیز می‌کند و نفر سوم از خوردن مزد و پاداش کارگر خودداری می‌کند و به سبب این اعمال خدای تعالی آنها را نجات می‌دهد، از غار خارج می‌شوند و به راه خود ادامه می‌دهند.

□ «سهل بن سعد الساعدي (رضی الله عنه) می گوید: رسول خدا ﷺ مقداری نوشیدنی آورد، از آن نوشید، در طرف راست آن حضرت کودکی حضور داشت و در طرف چپ تعدادی از افراد مسن بودند. پیامبر ﷺ به کودک گفت: آیا به من اجازه می دهی که نوشیدنی را به این بزرگان بدهم؟

کودک گفت: نه به خدا قسم، من غیر از شما کسی را بر خود ترجیح نمی دهم که قبل از من بنوشد.

آیا این رهنمود نبوی دلالت نمی کند که قصد آن حضرت این بوده است که نمونه ای کامل از مهر محبت به کودکان و آداب نوشیدن را عرضه دارد تا تمامی نسل های مسلمان به او تاسی نمایند.

آری، آن پیامبر محبوب این چنین به تمامی کسانی که مسؤولیت تربیت را به عهده دارند، یاد می دهد که چگونه الگوی شایسته ای باشند که به آنان اقتدا کنند، فرزندان از آنان تأثیر بپذیرند و از مراقبت ها و آداب و اخلاق حکیمانه بهره گیرند.

نتیجه بسیار مهمی که پس از این بحث ها می گیریم آن است که، راهنما و الگوی خوب از نظر اسلام از بزرگ ترین عوامل تعمیق و تأثیر تربیتی است.

در شرایط که کودک، پدر و مادر یا مربی خود را در تمامی جنبه ها، الگو و نمونه می بیند، با تمامی وجود به انجام کارهای خیر مبادرت می ورزد و خلق و خوی اسلامی در شخصیت او نقش می بندد.

اگر پدر و مادر می خواهند رشد و پرورش فرزندشان آمیخته با صداقت، امانت، عفت، مهر و محبت و دوری از باطل باشد باید خود اسوه ای از انجام عمل خیر و دوری از شر و تحلی به فضایل و تخلی از رذایل و پیروی از حق و پیشگام بودن در راه امور متعالی و ارزشمند و پرهیز از امور پست و منکر باشند.

فرزندی که می بیند پدر و مادرش دروغ می گویند امکان ندارد که راست گویی را یاد بگیرد.

فرزندی که می‌بیند پدر و مادرش حقه‌باز یا خیانت کارند، هیچ‌گاه امانت‌داری را یاد نمی‌گیرد.

فرزندی که می‌بیند پدر و مادرش در بی‌عفتی و بی‌اخلاقی غرقند، فضیلت و متانت را یاد نخواهد گرفت.

فرزندی که کلمات کفر و دشنام و ناسزا را از پدر و مادر می‌شنود، چگونه می‌تواند شیرین زبان و خوش رفتار باشد؟

فرزندی که خشم و بی‌ثباتی رفتاری و سخت‌گیری پدر و مادر را می‌بیند، چگونه می‌تواند شخصیتی متعادل و متوازن داشته باشد؟

فرزندی که پدرش جفاکار و قسی‌القلب است، امکان ندارد که مهر و مودت و لطافت اخلاقی را بیاموزد.

آری، این‌گونه است که می‌تواند عزیزان خود را بر اساس خیر و فضیلت اخلاقی پرورش دهید، هنگامی که فرزند پدرش را به عنوان الگو پیش روی خود می‌بیند به طریق انحراف نخواهد رفت و به راه کفر گام نمی‌گذارد و به جانب فسق و فجور نخواهد رفت. اما از فرزندی که پدر و مادری منحرف و خشن دارد نمی‌تواند انتظار رفتن به راه راست را داشت.

هل یرجى الأطفال کمال إذا ارتضعوا ثدى الناقصات؟

آیا از فرزندانى که شیر از پستان مادران پست خورده‌اند، می‌شود انتظار کمال و بزرگی داشت؟

اما به این نکته نیز توجه داشته باشید که تنها نمونه بودن والدین کافی نیست، بلکه پدر و مادر باید سعی کنند فرزند را با الگوی واقعی و اصلی تمامی مسلمین یعنی حضرت محمد ﷺ آشنا سازند، سیرت ارزشمند اخلاق بزرگوارانه و مغازی آن حضرت را به او بیاموزند، زیرا پیامبر ﷺ خود فرمود: «فرزندان خود را بر اساس سه خصلت تربیت کنید: دوست داشتن پیامبرتان، دوست داشتن آل بیت او..». (روایت طبرانی)

«سعدبن ابی وقاص رضی الله عنه» می گوید: «ما مغازی پیامبری خدا صلی الله علیه و آله و سلم را مانند سوره های قرآن آموزش می دادیم». تا شخصیت فرزند با مکارم و کمالات اخلاقی و شجاعت و دلاوری درآمیزد، تا زمانی که کودک به سن رشد می رسد رهبر، راهنما و مقدایی به جز عالی ترین الگوی مسلمین یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نشناسد. هم چنین ضروری است که فرزند را با نسل یاران پیامبر رضی الله عنهم و گذشتگان بزرگوار ما و کسانی که از آنان پیروی کردند، آشنا سازیم.

﴿ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدْنُهُمْ أُفْتَدِةً ﴾ (الأنعام / ۹۰)

«آنان کسانی هستند که خداوند هدایت شان کرده است پس به هدایت آنان اقتدا کن!». و امر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را تحقق بخشیده اند که فرمود: «یاران من مانند ستارگان آسمانند به هر کدام از آنان اقتدا کند، هدایت می یابید». (روایت بیهقی و دیلمی) هم چنین سخنان «عبدالله بن مسعود رضی الله عنه» را باز گفتیم که فرمود: «کسی که می خواهد پیرو واقعی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشد باید به یاران آن حضرت رضی الله عنهم تاسی کند». تا فرزند متخلق به اخلاق این گروه برگزیده باشد که شایسته ترین افراد این امت بودند، بینشی عمیق داشتند، تکلیف نمی کردند، بر راه راست بودند و بهترین حالت روحی و اخلاقی متعلق به آنان بود، پس به این ترتیب کودک و نوجوان ما با فضل و بزرگی آنان آشنا می شود، از آنان پیروی می کند و محبت صادقانه آنان را در قلب خود جای می دهد.

اضافه بر همه این ها چنان که تذکر دادیم، لازم است والدین محیط آموزشی، دوستان خوب جمع مناسب را برای عزیزان خود برگزینند تا از جنبه های مختلف تربیت ایمانی، اخلاقی، جسمی، روانی و فکری به حد مورد نظر برسند. هیچ انسان منصف و اندیشمندی نخواهد گفت که در این محیط مناسب اجتماعی، فرزند دچار بی بند و باری و فساد خواهد شد و یا عقده های روانی پیدا می کند و از جنبه فکری و فرهنگی عقب خواهد ماند یا از لحاظ جسمی دچار ضعف خواهد شد، به عکس در چنین جو مناسب

کودک و نوجوان می‌توانند طریق کمال و رفعت اخلاقی را طی کنند و از جنبه جسمی و روانی مستحکم گردند و صاحب اندیشه‌ای پخته و رشد یافته باشند.

در این جا با پدر دلسوز و مؤمنی که می‌گوید در جوامع جاهلی و شرایط ناهنجار امروزی دستیابی به این چنین جمع‌ها و محیط‌هایی بسیار مشکل است هم‌صدا می‌شویم، اگر این پدران مؤمن سعی خود را در همه جهات بکار گیرند اما به علت شرایط نامناسب و فاسد، فرزند دچار انحراف گردید، آنان مسؤول نخواهند بود و در نزد خدای تعالی معذور می‌باشند.

این نکته مهم را نیز نباید از یاد ببرید که متمرکز کردن تربیت بر فرزند بزرگتر از بارزترین طرق اصلاح و تربیت سایر فرزندان است. زیرا فرزند بزرگ، برای سایر فرزندان الگو خواهد بود. می‌دانیم کودک همیشه سعی می‌کند رفتار برادر یا خواهر بزرگتر خود را تقلید کند و اکثر رفتار و اخلاق خود را از آنان کسب خواهد کرد. فاجعه زمانی به وقوع می‌پیوندد که فرزند، برادر یا خواهر بزرگتر خود را در مسیر انحراف و بی‌بند و باری ببیند، زیرا به زودی از آنان تأثیر می‌پذیرد و به راهی گام می‌گذارد که فرزند بزرگتر طی می‌کند، در نتیجه اخلاق و عادات و طرز تفکر او را به سرعت جذب می‌کند.

در خاتمه این بحث شایسته است که نکوهش قرآن کریم را در مورد کسانی که سخن و کردارشان با هم تطابق ندارد ذکر کنیم که بدون تردید شامل پدران، مادران و مربیانی خواهد شد که مسؤولیت تربیت را به عهده دارند و خود در عمل به گفته خویش تحقق نمی‌بخشد.

﴿ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۳۰﴾ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا

(الصف / ۳-۲)

﴿ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴾

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا سخنانی می‌گویید که خود بدان عمل نمی‌کنید، موجب خشم شدید الهی می‌شود که سخنانی بگویید که به آن عمل نمی‌کنید.»

﴿ أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴾ (البقرة /

(۴۴)

«آیا مردم را به نیکی دعوت می‌کنید و خود را فراموش می‌نمایید در حالی که کتاب الهی را تلاوت می‌کنید؟ آیا نمی‌اندیشید؟».

آیا در آیات الهی نکوهش و معنی شدیدتر از این مورد را دیده‌اید؟ آن‌هم در مورد کسانی که برای غیر خود نمونه عمل زشت و کردار ناپسند می‌شوند. چه با عظمت است موضع‌گیری حضرت عمر رضی الله عنه، هنگامی که افراد خانواده‌اش را جمع می‌کند و می‌گوید:

«من به زودی مردم را به فلان کار و فلان چیز دعوت می‌کنم و از فلان و فلان برحذر می‌دارم و به خدا سوگند اگر یک از شما به انجام کاری که مردم را به آن دعوت کرده‌ام و ترک کاری که از آن نهی کرده‌ام، مبادرت بکند او را شدیداً مجازات خواهم کرد».

سپس از منزل خارج می‌شد و مردم را به جانب خیر دعوت می‌کرد و هیچ‌کس از امر او سرپیچی نمی‌کرد و در انجام دستوراتش تأخیر نمی‌نمود، زیرا خود الگوی آن چیزی بود که بیان می‌داشت، قبل از آن‌که مردم را به آن دعوت نماید. برای همین منظور کسانی که مردم را به معروف دعوت می‌کنند و خود انجام نمی‌دهند به عذاب دردناک و شدید در روز قیامت تهدید شده‌اند، شرمساری آنان در روز قیامت در برابر دیدگان همه مردم، خود فضیحتی بزرگتر است.

رسول گرامی خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

فردی را در روز قیامت می‌آورند و در آتش می‌اندازند طوری که امعا و احشای او بیرون می‌ریزد پس او را می‌گردانند مانند خری که به دور سنگ آسیاب می‌چرخد، اهل آتش برگرد او جمع می‌شوند و می‌گویند: فلانی تو این‌جا چکار می‌کنی؟ مگر تو به معروف امر نمی‌کردی و از منکر برحذر نمی‌داشتی؟

می‌گوید: آری امر به معروف می‌کردم اما خود بدان عمل نمی‌کردم و از منکر نهی می‌نمودم ولی خود به آن عمل می‌کردم.

راوی حدیث می‌گوید: من از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: در شب معراج بر قومی گذر کردم که لب‌های آنان را با قیچی آتش می‌بریدند، گفتم اینان چه کسانی هستند ای جبرئیل؟ فرمود: این‌ها خطیبان امت تو هستند که سخنانی را که می‌گفتند عمل نمی‌کردند. (روایت بخاری و مسلم)

«امام احمد» و «بیهقی» از «منصور بن زازان» روایت می‌کنند که گفت: شنیدم که کسانی هستند که وقتی در آتش انداخته می‌شوند، اهل آتش از بوی بسیار بد آنان به ستوه می‌آیند و می‌گویند وای بر تو! چه کرده‌ای؟ عذاب خودمان کم بود تو هم با این بوی بسیار بد، اضافه شدی و خدای تعالی ما را به عذاب جدیدی مبتلا کرد. می‌گوید: «من عالمی بودم که از علم خودم بهره‌ای نبردم».

پس بار دیگر تأکید می‌کنم که پدران و مادران و مربیان بدانند که تربیت با بهره گرفتن از الگوی شایسته، اساس اصلاح و تأدیب اصولی فرزندان است و مبنای محکم او در جهت ترقی و تکامل به جانب فضایل و آداب و مکارم ارزشمند اجتماعی است و بدون وجود این چنین الگویی نصیحت فایده‌ای ندارد.

پس ای پدران و مادران و مربیان محترم! از خدا بترسید! درباره فرزندان پرهیزگار باشید و با احساس مسئولیت با فرزندان خود برخورد کنید تا با چشم خود نظاره‌گر این جگرگوشه‌های خود باشید که تبدیل به ماه هدایت و خورشید اصلاح شده‌اند، جامعه از پرتو نور پرفروغ آنان روشنی می‌گیرد و به محاسن اخلاقی آنان تأسی می‌کند و از چشمه زلال معرفت و اخلاق آنان، آب حیات معنوی خود را برمی‌گیرد و آن‌گاه مصداق این نکته مبارک خدا عزوجل خواهند بود که فرمود:

﴿ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدْنُهُمْ أَقْتَدَ ﴾ (الأنعام / ۹۰)

«آنان کسانی هستند که خداوند هدایت‌شان کرده است پس به هدایت آنان اقتدا کن!».

﴿ وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ ﴾ (التوبة: ۱۰۵)

«و بگو: عمل کنید که به زودی خداوند و پیامبر و مؤمنان عمل شما را خواهند دید».

۲- تربیت به وسیله عادت

یکی از اصول تفکر و شریعت اسلامی این است که نوزاد بر اساس توحید خالص و دین پایدار الهی و ایمان به خداوند آفریده می‌شود.

خدای سُبْحٰنَهُ می‌فرماید:

﴿ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴾

«فطرت الهی که مردمان بر اساس آن خلق شدند، تغییری در خلقت الهی نیست، این دین پایدار است اما اکثر مردم نمی‌دانند.»

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «هر نوزادی بر اساس فطرت به دنیا می‌آید ... (روایت بخاری) یعنی بر اساس فطرت توحیدی و ایمان به خداوند.»

در این جاست که نقش مهم عادات و آموزش و تربیت در مفهوم عام خود در جهت جایگزینی عقیده توحید و مکارم اخلاقی و فضایل روحی و آداب شرعی، روشن می‌شود. بدون تردید دو عامل اساسی در امر تربیت تعیین کننده‌اند: عامل تربیت‌کننده و عامل محیطی که در صورت شایستگی می‌توانند موجب رشد فرد بر اساس ایمان و اخلاق اسامی شوند و باعث رسیدن او به مراتب والای روانی و مکارم اخلاقی می‌شود.

در مورد عامل تربیت‌کننده چنان‌که قبلاً هم تذکر داده‌ایم، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مکرراً این موضوع را تأکید کرده‌اند و ما برای نمونه چند حدیث را مجدداً تکرار می‌کنیم.

«اگر مرد فرزندش را تربیت کند از یک صاع صدقه دادن بهتر است.» (روایت ترمذی) (صاع نوعی پیمانانه است).

«بهترین هدیه‌ای که پدر به فرزندش می‌دهد اخلاق خوب است.» (روایت ترمذی) (به زن و فرزندان‌تان امور خیر را یاد دهید و آنان را تربیت کنید.) (روایت عبدالرزاق و سعیدبن منصور)

«فرزندان‌تان را بر اساس سه خصلت تربیت کنید: دوست داشتن پیامبرتان، دوست داشتن آل بیت او و تلاوت قرآن.» (روایت طبرانی)

در مورد عامل محیطی مؤثر بر تربیت نیز احادیث متعددی وجود دارند از جمله حدیثی است که در آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

«هر نوزادی بر اساس فطرت متولد می‌شود، این پدر و مادر او هستند که او را یهودی، نصرانی یا مجوسی می‌کنند». (روایت بخاری)

از این حدیث می‌توان دریافت که هرگاه کودکی پدر و مادری مسلمان داشته باشد که مبادی ایمان و اسلام را به او آموزش دهند، فرزند بر مبنای عقیده و ایمان اسلامی رشد خواهد کرد و این همان مفهوم عامل یا محیط خانوادگی است.

و نیز فرموده است: «آدمی تابع دین دوست نزدیک خود است پس هر کدام از شما دقت کند که با چه کسی صمیمی است». (روایت ترمذی)

از این گفته مبارک نیز می‌توان استنباط کرد که دوست از دوست نزدیک خود تأثیر می‌پذیرد و تقوی و صلاحیت اخلاقی را از او کسب خواهد کرد و این همان مفهوم عامل محیطی یا محیط اجتماعی است؛ فرق نمی‌کند که این محیط برای مثال مدرسه باشد یا محله یا هر جای دیگر.

در این جا حدیثی را ذکر می‌کنم که تأثیر عامل اجتماعی یا محیط اجتماعی را در تربیت بیش از پیش تأکید می‌کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«مردی از گذشتگان ۹۹ نفر را کشته بود، به خدمت عابدی رسید که در آن هنگام عالم‌ترین فرد بود ز او پرسید آیا می‌توانم توبه کنم؟

عابد گفت: خیر.

پس آن مرد، شخص عابد را هم کشت و تعداد مقتولین به ۱۰۰ رسید.

سپس درباره عالم‌ترین فرد تحقیق کرد او را راهنمایی کردند به نزد او آمد و گفت من ۱۰۰ نفر را کشته‌ام آیا می‌توانم توبه کنم.

عالم گفت: آری. به سرزمینی برو که چنین و چنان است، در آنجا مردمانی هستند که خدای تعالی را عبادت می‌کنند، با آنان خدا را عبادت کن و به سرزمین خودت باز نگرد که سرزمین بدی است.

آن مرد به راه افتاد تا به سرزمین مورد نظر برسد، در نیمه راه وفات کرد. ملائکه رحمت و عذاب در مورد او اختلاف پیدا کردند، ملائکه رحمت می‌گفتند او توبه کرده و به خدای تعالی روی کرده بود و ملائکه عذاب می‌گفتند او در عمرش کاری خیر انجام نداده بود، یکی از ملائکه (مأموران) الهی به صورت آدمی ظاهر شد و بین دو گروه قضاوت کرد و گفت: فاصله بین دو شهری را که می‌خواست طی کند، اندازه بگیرد به هر کدام نزدیک‌تر بود، مبنای قضاوت خواهد بود. فاصله را اندازه گرفتند، گفتند به شهری نزدیک‌تر است که می‌خواست برود، پس ملائکه رحمت او را گرفتند. (روایت بخاری و مسلم)

و در روایت دیگری آمده است که خداوند به یک گروه گفت دور شوید و به گروه دیگر گفت نزدیک گردید و فرمود راه را اندازه بگیرید دیدند که آن مرد به اندازه یک وجب به شهری که می‌خواست برود نزدیک‌تر است پس بخشیده شد.

از این نصوص می‌توانیم نتیجه بگیریم که هرگاه عوامل تربیتی که والدین و معلمین و مربیان نیکوکار می‌باشند از یک طرف، و محیط اجتماعی که دوستان و جمع مؤمن و نیکوکار هستند از طرف دیگر مهیا باشد، بدون تردید بر مبنای این دو رکن اساسی تربیت و نمو و تکامل، فرزند آمیخته با ایمان و تقوا خواهد بود و به آداب رفیع اخلاقی عادت خواهد کرد.

گذشتگان مؤمن و نیکوکار ما نیز بر همین مبنای مربی و معلم فرزندان خود را برمی‌گزیدند و اهتمام آنان بر این بود که محیطی شایسته برای تربیت خود و ایجاد صفات و رفتار پسندیده در فرزندان خود فراهم نمایند.

□ «جاحظ» می‌گوید: هنگامی که «عقبه بن ابی سفیان» فرزند خود را به دست مربی

می‌سپارد به او می‌گوید:

«اولین کاری که باید قبل از شروع تربیت فرزندم انجام دهی اصلاح نفس خودت است، آنها چشم به تو دوخته‌اند هر چه نزد تو پسندیده باشد، نزد آنان خوب و هرچه نزد تو ناپسند باشد، نزد آنان بد است. به آنان سرگذشت اندیشمندان و اخلاق بزرگان را بیاموز، به واسطه من آنان را تهدید کن اما بدون من آنان را تربیت نما و برای تأدیب آنان مانند طبیعی باش که تا درد را نشناسد، دارو نمی‌دهد، از تربیت آنان با عذر وجود من کوتاهی نکن و بدان که من به کفایت تو اطمینان دارم و به تو اعتماد کرده‌ام».

□ «راغب اصفهانی» می‌گوید: «المنصور» - خلیفه عباسی - نماینده‌ای به سوی «بنی‌امیه» که در زندان بودند فرستاد تا از آنان بپرسد: «بیشترین ناراحتی شما در حال حاضر در زندان چیست؟ گفتند: «عدم شرایط مناسب برای تربیت فرزندان» □ «ابن سینا» در سفارش‌های خود راجع به تربیت فرزند می‌گوید: «کودک باید در مکتبه (محل آموزش) همراه کودکانی باشد که اخلاقی نیکو و عاداتی پسندیده دارند، زیرا کودک از دوستان هم سن و سالش بیشتر تأثیر می‌پذیرد و بهتر یاد می‌گیرد و نسبت به آنان مانوس‌تر است».

اگر کسی می‌خواهد در این مورد شواهد بیشتری بداند به مقدمه بحث بخش دوم کتاب «تربیه الأولاد فی الإسلام = چگونه فرزندان خود را تربیت کنیم» - کتاب حاضر - رجوع کند که به یاری خدا عطش جویندگان را فرو خواهد نشاند.

و از جمله خطاهای بزرگ آن است که تصور شود مردم شرور یا نیکوکار به دنیا می‌آیند. - چنان‌که بعضی این‌گونه گمان می‌کنند - افرادی مانند «شوپنهاور» فیلسوف آلمانی، «اسپینوزا» فیلسوف هندی و «لیفی بریل» فرانسوی بر این عقیده‌اند می‌گویند طبیعت آدمیان قابل تغییر نیست مانند بره که آرام و سر به زیر است و پلنگ که خونریز و خشن است و تغییر آنها امکان‌پذیر نمی‌باشد پس تغییر شرارت و خیر و نیکی در آدمیان نیز ممکن نمی‌باشد.

اصل بد نیکو نگردد چون کهن بنیادش بدست

تربیت نا اهل را چون گردکان بر گنبد است^۱

اما این نظریه فکری باطل است که از جنبه عقلی و شرعی و تجربی نقض می‌شود:

اما نقض شرعی آن آیه‌ای است که می‌فرماید:

﴿ وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ ﴾

(البلد / ۱۰)

«ما دو راه (راه خیر و شر) را به او عرضه کردیم (شناسانندیم)».

﴿ وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ﴿٦﴾ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ﴿٧﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا ﴿٨﴾ وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا ﴾

(الشمس / ۶-۱۰)

«و قسم به جان و کسی که آن را پرداخت پس بدکاری و پرهیزگاریش را به وی الهام کرد، به حقیقت هر که نفس خود را مصفی کند رستگار شد، و محققاً هر کس آن را گول بزند هلاک گردیده است».

﴿ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴾

(انسان / ۳)

«محققاً ما او را به راه [راست] هدایت کردیم در حالی که او یا شاکر است یا کفران پیشه».

و پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

«هر نوزادی بر اساس فطرت متولد می‌شود، پدر و مادر او هستند که او را یهودی،

نصرانی یا مجوسی می‌کنند».

پس نظریه فوق الذکر عقلاً محکوم به بطلان است.

خدای تعالی پیامبران را به چه منظوری فرستاد و کتب آسمانی را به چه دلیل نازل

فرمود؟ آیا برای تأمین سعادت آدمی در دنیا و آخرت نیست؟

حکومت‌ها به چه دلیلی برنامه و قوانین معینی وضع می‌کنند؟ به چه سبب دانشگاه‌ها

و مدارس و دبیرستان‌ها و سایر اماکن علمی را تأسیس می‌کنند؟ و برای نیل به مقصود به

انتخاب معلمین و متخصصین علوم اخلاقی و فرهنگی می‌پردازند؟

۱- شعر از سعدی است و به ترجمه اضافه شده است.

آیا تمامی این کوشش‌ها در جهت آموزش و پرورش و از بین بردن فساد و ایجاد روابط شایسته اخلاقی و اجتماعی نیست؟

اگر این‌طور نیست پس انزال کتب و فرستادن پیامبران، وضع قوانین و بیان تشریح چه مفهوم و مقصدی می‌تواند داشته باشد؟ آیا تمامی این رنج و مشقت‌ها عبث و بی‌فایده نخواهد بود و درس اخلاق خود بازدهی می‌داشت؟

از این سؤال‌ها و جواب‌ها منطقی آن به این نتیجه خواهیم رسید که انسان طبیعتاً برای خیر و شر مستعد است اگر تربیت شایسته و شرایط اجتماعی و خانوادگی مطلوب را داشته باشد بر مبنای خیر و ایمان خالصانه رشد خواهد کرد، فضایل معنوی و اخلاقی را کسب می‌کند و در نظام جامعه به عنوان عضوی مفید، مؤمن و ارزشمند شناخته می‌شود. این نظریه از نقطه نظر تجربی نیز رد خواهد شد، به دلایل ذیل:

۱- نمونه‌های بسیاری در ارتباط تبه‌کار و مجرم دیده‌ایم و شنیده‌ایم که به علت زندگی کردن در محیط گمراهی و فساد به حد نهایی خلافت‌کاری و جرم رسیده‌اند و نظام جامعه نیز از شرارت و زیان‌های آنها در امان نبوده است، خواب خوش را بر چشمان مردم حرام کرده و امنیت و آرامش را از آنان سلب نموده است، چنین انسانی هنگامی که به طور اتفاقی یا به علت حادثه‌ای با انسان مؤمن و نیکوکاری برخورد کرده و یا همراه شده است، فرد مؤمن و نیکوکاری که توانسته است نقش داعی یا مربی دلسوز را برای او ایفا کند، او را از شقاوت و انحراف به جانب راه راست و سعادت کشانده است و او از شرایط تبه‌کاری و خلاف، به دنیایی از پاکی و نیکوکاری وارد شده است و بعد از مدت‌های طویل پس از جرم و تبه‌کاری به یکی از بزرگ‌ترین انسان‌های متقی و دانشمندان نیکوکار و سعادت‌مند تبدیل گردیده است.

در دنیای امروزی ما که سراسر با فریب و فتنه و گناه آمیخته است و در فسق و فجور و منکر دست و پا می‌زند از این نمونه‌ها بسیار زیاد است و هیچ‌کس

نمی‌تواند این حقیقت را انکار کند مگر این‌که آدمی لجوج و ستیزه‌جو یا فردی باشد که بر چشمان خود پرده‌ای از غرور و عناد انداخته است.

۲- حقیقت انکارناپذیر دیگر آن است که آدمی توانسته است طبایع وحشی و خشن حیوانی را به طبیعت آرام و رام تبدیل کند و از حالت نافرمانی به نرمی و تسلیم وا دارد و از حالت اعوجاج به اعتدال و انتظام بکشاند، تا جایی که اسب را به رقص وادار کند، سگ‌ها را تعلیم می‌دهد و با پرندگان بازی می‌کند و نمایش می‌دهد، اگر این تأثیر انسان بر غرایز حیوانات زبان بسته است بر غرایز انسانی که بسیار انعطاف‌پذیرتر است چگونه خواهد بود، که به اعتراف علم روانشناسی مقایسه‌ای، نقش‌پذیرتر است و قابلیت تطابق آن به دلایل تنوع و گستردگی، و پذیرش تعدیل و تقویم، بیشتر است.

۳- در عالم گیاهان نیز امری بدیهی است که اگر زارع دانه‌اش را در زمینی حاصل‌خیز بکارد، به آن رسیدگی کند و از آب و کود به اندازه کافی بهره‌گیرد و آن را از انگل و آفات مختلف نباتی حفظ نماید و در طول رشد آن، گیاهان هرزه و شاخه‌های خشک را بردارد، بهره بسیار مناسب خواهد گرفت و به اذن خدای تعالی نتیجه بسیار خوبی می‌گیرد و آدمی نیز از آن بهره‌می‌گیرد و در سایه‌اش لختی می‌آساید و از خیر و برکت آن برای مدت‌های طولانی استفاده می‌کند.

در صورتی که به دانه‌ای که کاشته شده است توجه نشود، به خوب تغذیه نشود و به شیوه‌ای مناسب آبیاری نشود، گیاهان هرزه‌اش وجین نشود و شاخه‌های خشک، کنده نشود نه شکوفه‌ای از آن می‌روید و نه میوه‌ای می‌دهد بلکه به گیاه خشکی تبدیل می‌شود که از بین می‌رود و دستخوش گردباد خواهد شد.

آدمی نیز این‌چنین است، دارای قابلیت و استعداد‌های متفاوتی است، موهبت و طبیعت ویژه‌ای دارد، اگر با اخلاق فاضله و علوم و معارف شایسته و ارزشمند این ماده خام را صورت دهد و با عمل نیک آن را شکلی مناسب ببخشد، رشد و تکاملی بر اساس خیر و معنویت خواهد داشت و چنین انسانی، از جمله ملایکی است که بر زمین راه

می‌رود، اما اگر نسبت به آن بی‌توجه باشد و به حال خوش رها کرده و به گذشت ایام بسپارد، هم‌نشینان بد بر آن سلطه یابند و عادت ناپسند آن را در محاصره خود بگیرد، بدون تردید، بر مبنای شرارت و فساد غوطه‌وری در گند آب بی‌بند و باری فحشا و فساد پیش خواهد رفت، چنین آدمی مانند حیوان وحشی و زبان نفهمی است که در میان آدمیان زندگی می‌کند اما خودش را از جمله انسان‌ها به حساب می‌آورد.

نتیجه‌ای را در انتهای این بحث می‌گیریم آن است که ادعای کسانی که می‌گویند طبیعت آدمی بر خیر یا شر شکل یافته و تغییر آن غیرممکن است، اندیشه‌ای بی‌اساس و باطل است که اکثر دانشمندان علوم روانشناسی و تربیت و اخلاق آن را رد می‌کنند. در این جا شایسته است که بعضی از نظارت «امام غزالی» را که در «احیاء علوم الدین» در این رابطه آمده است ذکر کنیم. «امام غزالی» در ارتباط با شکل‌پذیری و قابلیت قبول و خیر و شر از جانب کودک می‌گوید:

«کودک امانتی الهی نزد والدین است، قلبی پاک مانند گوهری نفیس و ارزشمند دارد، اگر به خیر و نیکی عادت داده شود و آن را یاد بگیرد، در دنیا و آخرت سعادت‌مند خواهد شد و اگر به شرارت و بدی عادت کند و مانند حیوانان به حال خویش رها گردد دچار شقاوت و هلاکت خواهد شد. حفظ کودک در واقع با تأدیب و تهذیب او و آموزش دادن محاسن اخلاقی به وی امکان‌پذیر می‌گردد».

«ابن خلدون» در مقدمه کتاب خود، طرز تفکر «غزالی» را به عنوان اندیشه مورد قبول خود اعلام می‌دارد، و تعداد زیادی از اندیشمندان و فیلسوفان شرق و غرب نیز بر این عقیده‌اند و به این راه رفته‌اند.

وینشأ ناشی الفتیان منا علی ما کان عوده أبوه
ومادام الفتی بحجی ولكن یُعَلِّمُهُ التّدین اقربوه

جوانان ما بر اساس آنچه که پدرانشان آنان را عادت داده‌اند - تربیت کرده‌اند - رشد می‌کنند.

جوان ما به سبب عقل و اندیشه خوش متدین نشد، بلکه دینداری او به دلیل تربیت نزدیکانش بوده است.

اما مربی باید به نکته دقیقی توجه کند و آن هم تفاوت روش برخورد و اصلاح انحراف افراد در دو مرحله سنی مختلف است، و این که باید به تمایز معقولی در تربیت و عادات او در مراحل سنی مختلف قایل باشد. بنابراین برنامه تربیتی بزرگترها و کودکان با یکدیگر تفاوت خواهد داشت.

برنامه اسلام برای اصلاح افراد بزرگسال (بعد از سن بلوغ) مبتنی بر ۳ امر می باشد:

۱- ارتباط عقیدتی.

۲- ترک حرام با بیان مضرات آن.

۳- تغییر شرایط محیطی.

منظور از ارتباط عقیدتی، پیوستگی و اتصال مدام مشخص با عقیده دینی و استمرار ایمان به خداوند و احساس حضور و نظارت الهی است، فردی که از این خصلت برخوردار است، در هر شرایط و زمانی عظمت و ترس از خدا را در درون خویش احساس می کند، برای وصول به چنین مدارجی ضروری است که فرد نیروی درونی و ارادی خود را تقویت کند، بنده شهوت و اسیر طمع و آرزوی خود نباشد، بلکه با تمامی وجود بکوشد که برنامه الهی را همان طوری که نازل کرده، و به پیامبر محبوبش وحی نموده است، بر زندگانی خود تطبیق دهد، بدون آن که تردید کند یا در پذیرش آن سختی و حرجی احساس نماید و شعارش گفته مبارک خدای تعالی است که در سوره «مائده» این چنین آمده است:

﴿ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴾ (المائدة / ۵۰)

«و چه حکمی از حکم خدای تعالی بهتر است برای گروهی که یقین دارند».

و می فرماید:

﴿ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا ﴾ (الحشر / ۷)

«و هرچه را که این پیامبر (حضرت محمد ﷺ) به شما داد بگیرید (اجرا کنید) و از آن چه که نهی کرد، خودداری نمایید!».

از مقتضیات مسلم چنین ایمانی عمل به شریعت الهی - با رغبت و بدون حرج - و تسلیم شدن کامل به برنامه خداوند است.

﴿ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ

حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴾ (النساء / ۶۵)

«قسم به پروردگارت ایمان نمی‌آورند تا آن‌که تو را در نزاع بین خود حاکم قرار دهند، پس در نزد خود از قضاوت تو دلتنگ نباشد و کاملاً تسلیم شوند».

تردیدی نیست که عبادات و اذکار و اوراد در مجموع و تلاوت قرآن و تدبر آن در تمامی لحظات روز و شب و درک عظمت و اقتدار الهی در همه شرایط و احوال، و یقین به مرگ و حیات پس از آن و ایمان به عذاب قبر و سؤال ملکین و اعتقاد به جهان آخرت و احوال و اضطراب روز قیامت موجب می‌گردد که احساس مراقبت و نظارت الهی در وجود مؤمن استمرار پیدا کند و از او انسانی بسازد که توازن و تعادل مطلوبی بین نیازهای جسمی و روانی و تلاش برای دنیا و آخرت، برقرار سازد و حق هر چیز را بدون اهمال و تقصیر ادا کند و شعار او در این زمینه گفته پیامبر اکرم ﷺ است که فرمود: «خدای تعالی بر تو حقی دارد هم‌چنین نفس تو و زن و فرزندت ... بر تو حقی دارند پس حق هر کس و هر چیز را چنان که شایسته اوست ادا نما!»

از امور بدیهی و مسلم است که هرگاه فرد مؤمن، جانب مراقبت و نظارت الهی را در درون خود تقویت کند، و اراده مستحکم و سستی ناپذیر برای تسلط بر نفس اماره و تمایلات نفسانی در او ایجاد گردد، از درون اصلاح شده است و معیاری عقیدتی و درونی برای امور خویش خواهد داشت، پس نه گمراه می‌شود و نه دچار لغزش و انحراف و شقاوت می‌گردد. با اعتقاد به این‌که چشم بصیر و همیشه بیدار خدای عزوجل بر او ناظر است، او را می‌بیند، سر و نجوای او را می‌شوند و می‌داند و از خیانت چشم‌ها و درون سینه‌ها آگاه است.

آری، این راز موضع‌گیری عظیم یاران گرامی پیامبر ﷺ در رابطه با سری است، آن‌گاه که با شنیدن فقط یک آیه همه یک صدا گفتند: پروردگارا، دست برداشتیم و دیگر شراب نخواهیم نوشید! و این گفته را در زندگی خود عملاً اجرا کردند هرچه شراب بود، بیرون ریختند به گونه‌ای که تمامی کوچه‌های مدینه را خیس کرد.

آری، این چنین بود که نظام اجتماعی اسلامی، سراسر اصلاح گردید به طوری که «عمر بن الخطاب» رضی الله عنه در زمان خلاف «ابوبکر» رضی الله عنه، دو سال بر منصب قضا می‌نشاند و حتی دو نفر متخاصم به او رجوع نمی‌کنند و کار به جایی می‌رسید که نزد خلیفه می‌رود و از او درخواست می‌کند که او را معاف نماید زیرا چندین سال بدون هیچ عمل و قضاوتی بر جای خویش نشسته است.

بدون شک راز این نظام مطهر اجتماعی، احساس نظارت الهی در درون صحابه پیامبر ﷺ بود و چرا با هم جدال کنند در حالی که قرآن پیش روی خود داشتند، چرا با هم نزاع کنند در حالی که خشیت و خوف الهی تمامی وجود آنها را پر کرده است؟ چرا انحراف پیدا کنند در حالی که حق هر ذی‌حقی را در حیات خویش ادا کرده‌اند؟ پس باید صاحبان اندیشه عبرت بگیرند.

و اما جنبه کنار گذاشتن فعل حرام با آگاهی از ضرر آن از مهم‌ترین موجبات ترک دادن منکرات و دوری از فساد و گناه از جانب وی می‌باشد.

این نجات بخشی از شر و ناپسند داشتن باطل طریقه‌ای است که قرآن کریم از آن تبعیت می‌کند تا موجب شود که تقلید و عادات و شرور و گناه جاهلی دور ریخته شود. ما برای تفهیم این مطلب مثالی می‌زنیم.

برای تحریم شراب، آیات قرآنی به تدریج و در فتره‌های زمانی به دنبال هم نازل می‌شد و مضرات آن را بیان می‌کرد و اثر سوء آن را بر انسان اظهار می‌داشت و زیان‌های اخلاقی، اجتماعی و دینی آنرا تأکید می‌کرد.

﴿ وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ

«و از میوه‌های درخت خرما و انگورها که از آن نوشابه‌های شیرین و رزق نیکو به دست می‌آورد و در این کار نیز نشانه قدرت پروردگار است، برای خردمندان!».
در این آیه مقابله‌ای بین نوشابه درست شده از انگور و رزق نیکو آمده است تا صاحبان اندیشه برتر دریابند که شراب چیزی است و رزق نیکو چیز دیگر، تا احساس و درک آنان را به سوی تحریم آن متمایل کند و در مرحله بعد می‌فرماید:

﴿ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا
أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا ﴾
(البقره / ۲۱۹)

«و درباره شراب^۱ و قمار از تو می‌پرسند بگو هر دو دربردارنده گناهی بزرگند و منافی برای مردم در آنها وجود دارد، اما گناه و زیان آنها از نفعشان بیشتر است».
در این جا جنبه زیان یا گناه شراب بر منفعت آن ترجیح داده شده است تا الفت نفسانی با آن را کاهش دهد و عادت پایدار افراد را نسبت به آن دچار تغییر و زوال نماید.
و در مرحله سوم می‌فرماید:

﴿ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ ﴾
(النساء / ۴۳)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حالی که مست هستید به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید چه می‌گویید (در هنگام نماز)».
در این آیه اثر سوء شراب بر عقل آدمی تذکر داده شده است و اثر مشوش کننده و اخلال‌گر آن بر افراد، در غیر اوقات نماز بیان گردیده است.
و در مرحله چهارم می‌فرماید:

﴿ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ
الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٠٦﴾ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ

۱- در این جا و یا هر جای دیگری از ترجمه این کتاب واژه شراب بیاید بر شراب الکلی دلالت دارد (مترجم).

وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُضِدُّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ﴿

(المائدة / ۹۱-۹۰)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید به حقیقت می و قمار و بت‌ها و تیرهای قرعه پلید، از عمل شیطان است پس از آن دوری کنید، شاید رستگار شوید و به راستی شیطان می‌خواهد به سبب می و قمار بین شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد، پس آیا شما [با این حال] از این کارها دست بر نمی‌دارید؟».

معنی همراه و هم‌ردیف آوردن «می» با پرستش بت‌ها و قمار چیست؟ و مفهوم توصیف رجس در مورد آن چیست؟ و وصف عمل شیطانی چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟

در این آیه مضرات اخلاقی «می» که همانا ایجاد عداوت و کینه است بیان گردیده و به دنبال آن زیان‌های دینی آن که ممانعت از ذکر خداوند می‌باشد، آمده است.

معنای همه این‌ها چیست؟ آیا معنای همه آن‌چه گفتیم این نیست که حقیقت شراب، آشکارار خود را نشان داده و ماهیت پر ضرر و خطرناک آن برای صاحبان عقل سلیم مشخص شده است؟

آیا کسی پیدا می‌شود که پس از این‌چنین وضوحی با این عمل مخرب، شکی در تحریم و دوری از آن داشته باشد؟

بدون تردید، انسان مؤمن، عاقل و منصف خواهد گفت، پروردگارا دیگر دست برداشتم و به آن نزدیک نخواهم شد، بعد از آن‌که بیان فرمودی و حقیقت آن را به تفصیل آشکار نمودی و آن را بر ما حرام کردی. آری این موضع دقیقاً کاری بود که یاران بزرگوار نبی اکرم ﷺ به آن مبادرت نمودند.

بر اساس مطلبی که در ارتباط با تحریم «می» بیان نمودیم می‌توانید تحریم سایر معتقدات جاهلی و مفساد اجتماعی مانند شرک به خداوند، زنا، ربا، قمار، قتل، زنده به گور کردن دختران و خوردن مال یتیم را قیاس نمایید، اما قرآن کریم تحریم را زمانی بیان

کرد و صاحبان اندیشه سلیم را هشدار داد که از آن بگریزند و دور شوند، زیرا شوم‌ترین آثار ممکن، و بدترین خطرات را به دنبال دارد.

تغییر محیط، سومین عامل اصلاحی بود که از جنبه اهمیت و حساسیت در ارتباط با اصلاح فرد و هدایت و تربیت او، از دو مورد دیگر کمتر نیست.

اگر این چنین نیست، چرا خداوند سبحان به رسول بزرگوارش ﷺ اجازه می‌دهد که به سوی «مدینه» منوره هجرت کند؟ و چرا پیامبر خدا ﷺ به یارانش امر می‌کند که هجرت نمایند؟

آیا فکر نمی‌کنید یکی از جنبه‌های هجرت پیامبر ﷺ و یارانش در ارتباط با فراهم نمودن محیطی مناسب جهت ارائه روند تربیتی اسلام بود که آن محیط مناسب در شرایط اجتماعی جاهلی آن زمان در مکه امکان‌پذیر نبود و احتیاج به محیطی اجتماعی داشت که در اجتماعات و سایر اماکن عمومی، اعمال منکر، زشت و منافی عفت و اخلاق انجام نگیرد؟

آیا فکر نمی‌کنید که یکی دیگر از جنبه‌های مبارک هجرت آن رسول بزرگوار ﷺ بر پا نمودن دولت اسلامی در سایه تشریح منزل بود، آن هم زیر پرچم واحد فراگیر و کامل؟ آیا فکر نمی‌کنید جنبه ارزشمند دیگر که در هجرت مد نظر بوده است، اصلاح فرد مسلمان در نظام اجتماعی مطلوبی بود که اسلام بر آن حکومت می‌کرد و قرآن در آن نازل می‌شد؟

در ارتباط با حدیث مردی که ۱۰۰ انسان را کشته بود و از اهل علم در ارتباط با توبه سؤال کرد، نیز سخن گفتیم. جواب شخص عالم این بود:

«به سرزمینی چنین و چنان برو! در آن‌جا مردمانی زندگی می‌کنند که خدای تعالی را عبادت می‌کنند، تو هم با آنان خداوند را عبادت کن و دیگر به سرزمین خودت باز نگرد بد جایگاهی است.»

آیا این حدیث دلالت بر این مطلب ندارد که محیط اجتماعی مناسب اثر بسیار مهمی در اصلاح فرد و تعدیل ناهنجاری‌ها و پاک کردن وی از عادات و آداب زشت و مذموم دارد؟

در این مورد نیز کلام رسول بزرگوار اسلام ﷺ را نیز مشاهده کردید که بر تأثیر قابل توجه رفاقت و همراهی با دوستان خوب یا بد تأکید می‌کرد؟ زیرا هم‌نشینی و در جمع بودن، بزرگ‌ترین اثر را بر اصلاح یا فساد فرد خواهد گذاشت.

از آن‌چه بیان کردیم نتیجه می‌گیریم که نقطه آغاز در اصلاح فرد - هر چند بزرگسال باشد - تغییر محیط و شرایط فاسد و دوستان بد و اهل و عشیره جاهل و گمراه می‌باشد.

نتیجه نهایی از مباحث فوق

از سخنانی که اظهار شد در می‌یابیم که اصلاح افراد بزرگسال بر سه مبنای اساسی است که سهم به سزایی در تعدیل اخلاقی و اصلاح ناهنجاری‌های آنان دارد.

با ارتباط عقیدتی، حس و ادراک نظارت و حضور الهی و ترس از او در نهان و آشکار رشد می‌کند که به نوبه خود موجب تقویت اراده فرد می‌شود که از امور حرام دست بکشد و با زینت اخلاقی و صفات ارزشمند آراسته شود.

و با بیان آثار سوء فعل حرام، فرد - هرچند بزرگسال هم باشد - قانع می‌گردد که مفساد را ترک کند و به زدودن درون خویش از رذایل، تصمیم قطعی بگیرد و نوعی آرامش و اطمینان قلبی بیابد که موجب گردد هر نوع گناه و انحرافی را ترک کند.

و با تغییر محیط، وسیله و سبب اصلاح فرد در جو و شرایط مطلوب و حیات با کرامت و شرافت فراهم می‌شود. با گذشتن زمان رو به بهبودی می‌رود و افعال و اخلاقش به سوی مورد نظر سوق داده می‌شود.

پس شایسته است که مربیان اجتماعی در ارتباط با برنامه‌ها و وظایف خود، طریقه اسلامی را به کار برند، اگر برای اعضای امت اسلام خیر و اطمینان را طلب می‌کنند و برای فرزندان جامعه خواستار سلامت و استقرار و ثبات درونی هستند.

﴿ قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي ۖ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴾

(یوسف / ۱۰۸)

«بگو این طریق و راه من است که به سوی خدا دعوت می‌کنم، من و پیروانم در این راه بر بینایی و بینش عقلی می‌باشیم و خداوند منزّه است و من از مشرکین نیستم».

اما روش اسلامی در اصلاح کودکان مبتنی بر دو تکیه‌گاه اساسی است:

۱- آموزش.

۲- عادت.

قصد ما از آموزش در این جا تعلیم دادن جنبه نظری به کودک در امر اصلاح و تربیت می‌باشد.

و منظور از عادت، عادت دادن کودک به شکل عملی به مفاهیم نظری است که آموخته است.

گزینش این دو تکیه‌گاه به آن دلیل است که فرزند در سن کودکی قابلیت و آمادگی بسیار بیشتری برای آموختن و عادت کردن بیش از سایر مراحل عمر خواهد داشت و به همین دلیل است که مکرراً والدین و مربیان را دعوت می‌کنیم که نیروی خود را در امر تربیت بر سنین اولیه زندگی فرزند متمرکز سازند. به قول «امام غزالی» کودک امانتی الهی در دست والدین است، قلبش مانند گوهری گرانبهاست، اگر به خیر و نیکی عادت داده شود و آن را یاد بگیرد در دنیا و آخرت سعادت‌مند خواهد شد و اگر به شرارت و بدی عادت کند و مانند حیوان به حال خویش رها گردد، دچار شقاوت هلاکت خواهد شد.

در این جا مناسبت دارد مثال‌هایی در هر دو مورد را مجدداً ذکر نمایم، چه بسا که برای والدین و مربیان عزیز چراغی بر فراز راه و موجب بصیرت گردد.

□ پیامبر گرامی خدا ﷺ فرمود:

«زبان کودکان خود را با کلمه مبارکه «لااله الاالله» بگشایید! (روایت حاکم)

این، جنبه نظری این مفهوم است، اما کودک باید با تمامی وجود و از اعماق قلب اطمینان و ایمان داشته باشد که پروردگار و آفریننده‌ای و معبودی به جر خداوند

سبحان نیست، تنها راه ایجاد چنین اطمینانی و ثباتی در درون فرد آن است که طبیعت را با نگرشی دقیق‌تر و آگاهانه‌تر در معرض دید طفل قرار دهیم مانند گل، آسمان، زمین، دریاها، انسان و موجودات دیگری که با عظمت و شکوه خود، ذهناً و عقلاً بر آفریدگاری که همانا خداوند سبحان است، دلالت دارند.

خلاصه مطلب آن است که مربی قدم به قدم کودک را با خود جلو آورد و به او بفهماند که تمامی موجوداتی که موجودیت آنها را با احساس‌های خود درمی‌یابیم نمی‌توانند خود به خود به وجود آمده باشند و خود نیز نمی‌توانند - به علت عدم وجود عقل و علم و اراده از آنها - خویشتن را به وجود آورده باشند، بنابراین تمامی این پدیده‌ها نیازمند پدید آورنده‌ای هستند که همانان خداوند سبحان است.

به این ترتیب مربی می‌تواند با روش تأمل و تفکر در خلقت آسمان و زمین و حرکتی تدریجی از محسوس به معقول و جزئی به کلی و بسیط به مرکب، کودک را وجداناً و عقلاً قانع کند و او بر اساس حجت و برهان، به ایمان الهی نایل می‌گردد.

□ رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به والدین و مربیان امر می‌کند که نماز را در هفت سالگی به فرزندان خود بیاموزند. ایشان می‌فرمایند: «فرزندان خود را در هفت سالگی به نماز امر کنید و در ده سالگی - اگر نخواندند - آنها را بزنید (تنبیه کنید)! و در ده سالگی جای خواب آنان را جدا کنید». (روایت حاکم و ابوداود)

این، جنبه نظری نماز است؛ جنبه عملی، آن تعلیم احکام، تعداد رکعت‌ها، کیفیت آنها و عادت دادن او به پیگیری، پشتکار و ادای آن در مسجد است، تا نماز در او به نوعی خلق و عادت تبدیل گردد.

□ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به والدین و مربیان امر می‌کند که احکام حلال و حرام را به فرزندان خود بیاموزند ایشان می‌فرمایند:

«... به فرزندان بیاموزید که دستورات شما را اطاعت کنند، و از آنچه نهی می‌کنید، پرهیز نمایند که این موجب حفظ شما و آنان از آتش می‌گردد».

این نکته نیز جنبه نظری است، اما جانب عملی آن، این است که کودک را بر امتثال اوامر الهی و اجتناب نواهی، تربیت نمایید، مثلاً هرگاه عمل زشت و ناپسندی از او سر زد، مرتکب سرقت، یا شرارتی شد او را برحذر دارد و بگوید: این کار منکر است و فلان کار حرام است و هرگاه امر پسندیده‌ای مانند صدقه یا همکاری و غیره از او دید، او را تشویق کند و به او بگوید: این کار تو پسندیده و خوب است و فلان کار حلال می‌باشد؛ و این‌چنین با مراقبت و نظارت دایمی موجب می‌گردد نیکی به جزئی از شخصیت فرزند تبدیل شود.

□ نبی اکرم صلی الله علیه و آله به همه والدین و مربیان توصیه می‌کنند که محبت پیامبرشان و آل بیت او و اصحابش را به کودک تلقین نمایند و به او تلاوت قرآن را تعلیم دهند. «طبرانی» از «حضرت علی» (کرم الله وجهه) روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «فرزندان خود را بر اساس سه خصلت تربیت کنید: محبت پیامبرتان و محبت آل بیت او و تلاوت قرآن...»

اما این مفهوم جنبه نظری فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله است و جنبه عملی این امر آن است که مربی، فرزندان را جمع کند، غزوات و سیره پیامبر و یارانش را برای آنان باز گوید، از شخصیت ارجمند بزرگان و قهرمانان و رهبران اسلام در طول تاریخ سخن بگوید و تلاوت قرآن را به آنان آموزش دهد تا فرزندان به شیوه زندگی قهرمانان و مجاهدان اسلام تأسی کنند تا این جگرگوشه‌های ما از جنبه روحی و درونی با تاریخ پرافتخار اسلامی مرتبط باشند تا این عزیزان، قرآن کریم را به عنوان دستورالعمل و برنامه زندگی مورد استفاده قرار دهند.

قبلاً نیز گفتیم که در کتب ادبی تاریخی ذکر کرده‌اند که «مفضل بن زید» پسر یکی از زنان عرب را دید و از دیدنش شگفت‌زده شد و از مادر درباره فرزندش سؤال کرد. گفت:

وقتی سن پنج سالگی را پشت سر گذاشت او را به مربی سپردم، تمام قرآن را تلاوت و حفظ نمود، اشعار برگزیده را به او یاد داد و حفظ نمود، با مفاخر قومی آشنا شد و

روش زندگی و رفتار بزرگان از آبا و اجدادش را آموخت، وقتی به سن بلوغ رسید او را بر اسب نشاندند پس تمرین کرد و سوارکار قابلی شد، لباس جنگ پوشیده، و به انسانی اجتماعی تبدیل شد و هر جا فریاد در مانده‌ای می‌شنید که کمک او می‌شتافت.

آری آموزش و عادت از دو جنبه نظری و عملی این‌چنین و با چنین تربیتی است که فردی پرورش می‌یابد که مرد عقیده و عمل و میدان جهاد خواهد بود.

آنچه به عرض خوانندگان رسید گوشه‌هایی از برنامه آموزش و عادت اطفال و نوجوانان بود که اصول مبانی آن را نبی اکرم صلی الله علیه و آله وضع نموده است که در همان چهارچوبه عام و فراگیر تکامل عقیدتی و ایمانی فرزند بر پایه عقیده اسلامی می‌باشد.

بدون تردید والدین و مربیان عزیز ما اگر تلاش و کوشش خود را بر تربیت کودکان و آموزش و ایجاد عادات پسندیده در آنها متمرکز نمایند، به زودی موفق خواهند شد نسلی پروراند که اکثر آنان را سپاهیان اسلام و مردان عقیده و دعوت و جهاد تشکیل می‌دهند که امت اسلام به آن افتخار خواهد کرد و نظام اجتماعی هم به سبب توازن و تعادل شخصیتی و اخلاقی آنان پیشرفت و ترقی خواهد کرد.

از جمله امور مهمی که مربیان عزیز باید به آن توجه نمایند روش‌های برخورد با بهره‌گیری از تشویق و تنبیه است، گاهی شایسته است که کودک را به جهت انجام کار نیک تشویق کنیم و یا زمانی لازم است که به او هدیه‌ای تقدیم داریم و او را تشویق نماییم، اما در شرایط دیگری ضروری خواهد بود که او را از عاقبت کار زشتی که مرتکب شده است، بترسانیم و در بعضی اوقات مربی به ناچار مجبور به تنبیه کودک می‌گردد، زیرا تصور می‌کند تنها راه باقی‌مانده جهت اصلاح او و تحقق مصلحت وی، همین است.

اسلوب مذکور در مجموع موجب ایجاد فضایل روحی و مکارم اخلاقی و آداب اجتماعی در فرزند می‌شود و از او انسانی فاضل، بزرگوار، متعادل و درستکار می‌سازد که محبت او در قلب دیگران جای می‌گیرد و مورد احترام و اکرام خواهد بود.

در آخر می‌خواهم بار دیگر تأکید کنم که تمامی والدین و مربیان محترم در هر شرایطی که قرار داشته باشند، با اختلاف اشکال و احوال آنها، اگر روش و شیوه اسلامی را در تربیت و تکوین عقیدتی و اخلاقی به کار گیرند، اکثر فرزندان آنها رشد، و پرورشی بر مبنای عقیده و ایمان راسخ اسلامی خواهند داشت و با اخلاق ارزشمند قرآنی و سایر صفات برجسته و خصایل پسندیده و رفتار بزرگوارانه خود، الگوی سایرین می‌شوند.

پس باید مربیان و والدین جدی‌تر باشند، آستین تلاش و عمل را بالا بزنند و حق آموزش و پرورش و تهذیب فرزندان خود را به نحو احسن ادا نمایند. در این صورت وظیفه خود را ادا کرده‌اند و امر واجبی را که بر عهده دارند به انجام رسانده‌اند و به عهد خود با خدای خویش وفا کرده‌اند و نزد او مورد بازخواست واقع نخواهند شد و از طرف دیگر چرخ پیشرفت و ترقی تربیتی را با دست خود بیش از پیش به گردش درآورده‌اند و پایه‌های امنیت و ثبوت اجتماعی را در جامعه خود استوار ساخته‌اند و آن زمان مؤمنان به سبب نسلی مؤمن و جامعه‌ای مسلمان و امتی شایسته شادمان خواهند شد و حقیقتاً تحقق این امر برای خدای توانا سهل است.

به نظر این‌جانب تربیت با شیوه عادت و پاداش و مجازات از پایه‌های بسیار مهم آن می‌باشد و از نیرومندترین ابزار پرورشی ایمانی و اخلاقی است، زیرا بر مراقبت، نظارت و همراهی، تشویق و تنبیه تکیه می‌کند و برای رسیدن به مقصود از گذرگاه رهنمود و نصیحت و راهنمایی شایسته فرزند عبور می‌کند.

و حقیقتاً تا چه اندازه نیازمند والدین و مربیانی هستیم که باید این رسالت خطیر را به وجه کامل تحقق بخشند و حق تعلیم و تربیت اسلامی را از جنبه تلاش و کوشش ادا نمایند و در آموزش و پرورش اطفال و کودکان، مداومت و صبر و پایداری از خود نشان دهند، تا در آینده نزدیک ببینند که پاره‌های تن آنها، داعیان رسالت، مردان مصلح و جوانان دعوت و سربازان جهادند.

بدون شک همراهی و تأدیب و تربیت فرزند در دوران طفولیت و کودکی بهترین نتایج ممکن را خواهد داد، در صورتی که تربیت در بزرگی برای کسی که خواهان کمال و رفعت است، بسیار مشکل خواهد بود. به قول شاعر:

قد ینفع الأدب الأولاد فی صغر
ولیس ینفعهم من بعده أدب
إن الغصون إذا عدلتها اعتدلت
ولا تلین - ولو لیتته - الخشب

تربیت فرزندان در سن کودکی و طفولیت ثمربخش است و بعد از آن - در بزرگسالی - تربیت فایده‌ای ندارد. شاخه جوان و نرم را اگر بخواهی راست کنی می‌شود [شکل می‌پذیرد هر طور بخواهی] اما هنگامی که به چوبی خشک تبدیل شد دیگر شکل‌پذیر نخواهد بود.

۳- تربیت به وسیله نصیحت

یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در تربیت ایمانی و رشد اخلاقی، روانی و اجتماعی کودک، تربیت به وسیله نصیحت و موعظه است، زیرا نصیحت اثر قابل توجهی در روشن‌بینی فرزند نسبت به حقایق امور دارد. موعظه نیکو و شایسته، فرد را به جانب امور عالی و بلند مرتبه معنوی، و فهم و درک عمیق مبانی اسلامی سوق می‌دهد. بنابراین تعجبی ندارد اگر بدانیم قرآن کریم در مواضع متعددی از این روش استفاده کرده است و روان آدمیان را مخاطب قرار داده و در آیات متعددی تکرار نموده است. در این جا نمونه‌هایی از نصایح و مواعظ مکرر قرآنی - که بیانگر سودمندی تذکر به این شیوه است - را بیان می‌کنیم.

خدای تعالی در سوره «لقمان» می‌فرماید:

﴿ وَإِذْ قَالَ لُقْمَنُ لِبَنِيهِ ۖ وَهُوَ يَعِظُهُ ۚ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ ۚ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ﴿۱۳﴾
﴿ وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفَصَّلْتُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ ﴿۳۱﴾ وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا

تُطْعَمَهُمَا وَصَاحِبَهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا ۖ وَاتَّبَعَ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٧﴾ يَبْنِيْ إِنَّهَا إِن تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ حَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴿٤٨﴾ يَبْنِيْ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَآمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ ۖ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿٤٩﴾

(لقمان ۱۷-۱۲)

«و یاد کن آن دم را که «لقمان» به فرزند خود گفت - در حالی که او را پند می‌داد - ای پسرکم به خدا شرک نیاور که شرک ستمی بزرگ است و انسان را نسبت به والدینش سفارش کردیم، مادرش به ناتوانی بر ناتوانی او را حمل نمود و از شیر بریدنش در دو سالگی بود که برای منو و والدینت سپاس به جای آور، سرانجام و بازگشت به سوی من است و اگر بکوشند تا چیزی را که نمی‌دانی شریک من گردانی پس اطاعت‌شان مکن و در این دنیا به نیکی همدم‌شان باش و راه کسی را که به سوی من بازگشته است پیروی کن، پس بازگشت شما به سوی من است، پس شما را از آنچه کرده‌اید باخبر می‌سازم. ای پسرک من! اگر عمل (رفتار و کردار بندگان) هم وزن دانه خردلی در سنگی یا در آسمان‌ها و یا در زمین باشد، خداوند آن را بیاورد، (به حساب می‌آورد) زیرا خداوند دقیق و آگاه است. ای پسرک من نماز را به پای دار و به معروف امر کن و از منکر نهی نما و بر مصایب خود صبور باش که این، از امور واجب است.»

در سوره «سبأ» انبیای الهی - علیهم‌السلام - از جانب خدای تعالی می‌گویند:

﴿ قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَن تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفِرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُونَ ۗ مَا بِصَاحِبِكُمْ مِّنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ﴿٤٧﴾ قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِّنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٤٨﴾ قُلْ إِنْ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَٰمُ الْغُيُوبِ ﴿٤٩﴾ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبَدِيهِ الْبَطِلُ وَمَا يُعِيدُ ﴿٥٠﴾

(سبأ / ۴۹-۴۶)

«بگو همانا من شما را به یک امر پند می‌دهم که دو دو و یک یک برای خدا برخیزید، آن‌گاه بیاندیشید که در صاحب شما (مقصود رسول گرامی خداست) جنون نیست، او فقط برای شما بیم‌دهنده‌ای است که پیش از وقوع عذاب شدید، به شما خبر می‌دهد. بگو من از شما هیچ پاداشی [برای ادای رسالت] نمی‌خواهم، اجر من فقط با خداست و او به هر چیزی گواه است. بگو به راستی خدای تعالی حق را با حجت و برهان استوار، آشکار می‌سازد، او دانای غیب‌هاست، بگو حق آمد و باطل باز نیاید و یارای بازگشتنش نیست»

در سوره «هود» نیز درباره حضرت «نوح» این چنین آمده است:

﴿ قَالُوا يَنْوُحُ قَدْ جَدَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدْلَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٣٤﴾ قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿٣٥﴾ وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴾

(هود / ۳۴-۳۲)

«گفتند: ای نوح! با ما مجادله کردی و جدال و برخورد ما را بسیار نمودی، پس آنچه که به ما وعده داده‌ای بیاور! اگر راست می‌گویی. «نوح» فرمود: خدای تعالی هر وقت بخواهد آن را (عذاب را) می‌آورد و شما نمی‌توانید مانع او گردید و اگر خداوند بخواهد شما را گمراه کند، نصیحت من به شما نفعی نمی‌رساند، اوست پروردگار شما و به سوی او برگشت داده می‌شوید».

هم‌چنین در سوره «اعراف» درباره حضرت «هود» آمده است:

﴿ وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَنْقَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٦٥﴾ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَزَلْنَا فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَتَنظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٦٦﴾ قَالَ يَنْقَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٧﴾ أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ ﴾

(اعراف / ۶۸-۶۵)

«و به سوی قوم عاد، برادرشان «هود» را فرستادیم. گفت: ای قوم من، خداوند را عبادت کنید، برای شما غیر از الله پروردگار دیگری ملجأ و مقصد و فرمان‌روا و فریادرس دیگری

نیست. گروهی که از قوم او که کافر بودند، گفتند: ما حقیقتاً در تو سفاهت می‌بینم و به راستی تو را از دروغ‌گویان می‌دانیم. «هود» گفت: ای قوم من، من سفیه نیستم بلکه پیامبری از جانب خداوند می‌باشم، پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و برای شما پند گوینده‌ای امینم...»
چنان‌که می‌بینیم قرآن کریم روش‌های متنوعی در دعوت به جانب خداوند یا تذکر او و موعظه و نصیحت دارد. شیوه‌ای که بر زبان انبیا جریان یافت و طریقی که زبان داعیان و پیروان آنان دوباره برای انسان‌ها تکرار می‌کنند.

بدون تردید هنگامی که نصیحت و پند، با نیتی خالصانه صورت بگیرد و روحی پاک، قلبی باز و عقلی حکیم و اندیشمند، مستمع آن باشد، نافذتر است و سریع‌تر اجابت می‌شود.

قرآن کریم این حقیقت را در آیات متعددی تأکید می‌نماید و سودمندی تذکر و نافذ بودن کلمات هدایت‌گر و نصیحت ارزشمند را بیان می‌دارد.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾ (ق / ۳۷)

«محققاً در آنچه که بیان گردید، عبرتی است برای آن‌که دلی دارد و با حضور قلب گوش فرا دهد».

﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (الذاریات / ۵۵)

«و تذکر بده زیرا تذکر و پند برای مؤمنان سودمند واقع می‌شود».

﴿وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَكِّيٰ ۗ أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرُ ۗ﴾ (عبس / ۳-۴)

«و چه می‌دانی؟ شاید او طالب پاک شدن است یا می‌خواهد پند گیرد که به او نفعی رساند».

﴿تَبَصَّرَةٌ وَذِكْرٍ لِكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ﴾ (ق / ۸)

«تا مایه بصیرت و تذکری گردد برای هر بنده‌ای که به حق رو کند».

﴿ذَلِكَ ذِكْرٌ لِلذَّكِرِينَ﴾ (هود / ۱۱۴)

«این تذکری است برای پندگیرندگان».

﴿ ذَالِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ﴾

(الطلاق / ۲)

«و به وسیله این (آنچه برای شما بیان کردیم) پند می‌گیرد کسی که به خداوند و روز قیامت ایمان دارد».

تعداد آیاتی که شیوه پند و نصیحت را در دعوت اسلامی مورد استفاده قرار می‌دهد بسیار زیاد است. طریقی که به اصلاح فرد و راهیابی و هدایت گروه‌های مختلف انسانی منجر می‌شود. کسی که فقط قرآن را ورق بزند پدیده «طریقه پند» را به شکل ملموسی در بسیاری از آیات قرآن مجید می‌بیند. گاهی با یادآوری تقوی و پرهیز الهی و یا توجه به تذکر یا موعظه و تشویق به نصیحت یا تشویق به پیروی از راه راست و یا به کار بردن روش تهدید، پند و نصیحت الهی را با اسلوب متنوع و مفاهیم مختلف بیان می‌کند تا هر انسان صاحب بصیرتی دریابد که در تربیت روان انسان‌ها از دیدگاه قرآن، پند و اندرز نقش بسیار مهمی دارد که موجب گرایش به حق و استجابت دعوت می‌شود.

و قبلاً نیز گفتیم که اگر روحی پاک، قلبی باز، و عقلی دقیق و دوراندیش با این مواعظ ارزشمند برخورد کند آنها را با تمامی وجود می‌پذیرد.

اثر مهم پند و اندرز، و پذیرش قلبی آن‌که تا حال مطرح شد مربوط به افراد بزرگسال بود، به طریقی اولی چون کودک فطرت و قلبی پاک دارد و هنوز به نجاست گناه و سایر مفساد جاهلی و انواع و مراتب مختلف خلاف و تبهکاری، آلوده نشده است، بدون تردید پند و اندرز در او اثر بسیار بهتری خواهد گذاشت و با قدرت بیشتری او را جذب خواهد کرد.

پس شایسته است که مربیان و والدین عزیز این حقیقت را به خوبی درک کنند و روش قرآن کریم را در موعظه و نصیحت کودکان به کار ببرند، چه قبل از سن تمیز و چه پس از آن، اگر خواهان خیر و کمال و رشد عقلی و روحی و توازن شخصیتی آنان هستند.

در این جا لازم است که روش قرآن کریم را در پند و اندرز بیان داریم، امید است آنان که حق تربیت و تعلیم فرزند بر گردنشان است، بتوانند با بهره‌گیری از آن، فرزند یا شاگردان خود را از جنبه آموزش و پرورش به حد اعلای مطلوب برسانند.

به نظر این جانب روش قرآن در پند و اندرز به اشکال ذیل می‌باشد

ندای اطمینان بخش همراه با درخواست یا ناپسند داشتن امر.

این روش اثرات مهمی بر ذهن شنونده دارد و بر قلب نیز تأثیر قابل توجهی می‌گذارد، قرآن کریم تمامی مردم را با وجود اختلاف شکل، جنس، طبقه و زبان، توسط انبیاء، این‌گونه مورد خطاب قرار می‌دهد که نمونه‌هایی از آن تقدیم می‌شود.

* ندا برای فرزند

﴿ وَإِذْ قَالَ لُقْمَنُ لِبَنِيهِ ۖ وَهُوَ يَعِظُهُ ۚ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ ۖ ﴾

(لقمان / ۱۳)

«و یاد کن آن دم را که «لقمان» به فرزند خود گفت - در حالی که او را پند می‌داد - ای پسرکم به خدا شرکت نیاور!».

و حضرت «نوح» می‌گوید:

﴿ يَا بُنَيَّ اِرْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ ﴾

(هود / ۴۲)

«فرزندم! با ما سوار شو (در کشتی) و همراه کافران نباش!».

و حضرت «یعقوب» می‌گوید:

﴿ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُءْيَاكَ عَلَيَّ إِحْوَاتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا ۗ إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ

(یوسف / ۵)

عَدُوٌّ مُّبِينٌ ۗ ﴾

«فرزندم! خواب خود را برای برادرانت تعریف نکن زیرا برای (نابودی) تو نقشه‌ای می‌کشند، حقیقتاً، شیطانی دشمن آشکار انسان است.».

و می‌فرماید:

﴿يَبْنِي إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ (البقرة / ۱۳۲)

«ای فرزندان من! خداوند برای شما این دین را انتخاب کرده است، پس نباید بمیرید مگر این که مسلمان و تسلیم کامل امر حق باشید».

* ندای قرآن برای زنان

ملائکه خطاب به حضرت «مریم» علیها السلام می گویند:

﴿يَمْرِيْمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَأَصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِيْنَ ۝ يَمْرِيْمُ

أَقْنِي لِرَبِّكِ وَأَسْجُدِي وَأَرْكَبِي مَعَ الرَّاكِعِيْنَ﴾

(آل عمران / ۴۳-۴۲)

«ای مریم به راستی خداوند تو را برگزید و پاک گردانید و بر زنان جهان برتری داد، ای مریم برای پروردگارت خاضع باش و سجده کن و همراه با فروتنان، فروتن باش!».

خدای تعالی خطاب به همسران پیامبر می فرماید:

﴿يٰۤاَيُّهَا النِّبِيُّ لَسْتَنَّا كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ ۚ إِنَّ اتَّقِيْنَ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ

الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾

(الأحزاب / ۳۲)

«ای زنان پیامبر! اگر شما پرهیزگاری کنید مانند هیچ یک از زنان دیگر نیستید، پس در گفتار خود نرمی نکنید تا کسی که مرضی به دل دارد طمع نیابد و گفتاری پسندیده گوید!».

* ندای قرآن برای اقوام

حضرت «موسی» علیه السلام خطاب و قومش می گوید:

﴿يَنْقَوْمِرِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلَ فَاْتُوبُوا إِلَىٰ بَارِيكُمْ فَاقْتُلُوا

أَنْفُسَكُمْ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِيكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ ۚ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ﴾ (البقرة /

«ای قوم من، شما با پرستش گوساله به خو ظلم کردید، به سوی پروردگارتان برگردید (توبه کنید) خود را بکشید که این نزد پروردگارتان برایتان بهتر است، پس او توبه شما را می‌پذیرد، زیرا او توبه‌پذیر و مهربان است.»

و می‌گوید:

﴿ يَنْقُومِ أذْكَرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ

(المائدة / ۲۰)

يُوتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ ﴾

«ای قوم من نعمت‌هایی را که خداوند به شما ارزانی کرده است، بیاد آرید! زمانی که پیامبران را از میان شما برگزید، شما را سلطنت بخشید و به شما داد آنچه را که به هیچ‌کس از جهانیان نبخشیده است.»

دعوت‌کننده‌ای از قوم «موسی» می‌گوید:

﴿ يَنْقُومِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَّعُ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ ﴿٣٩﴾ مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٤١﴾ وَيَنْقُومِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجْوَةِ

(مؤمن / ۳۹-۴۱)

وَتَدْعُونِي إِلَى النَّارِ ﴾

«ای قوم من؛ از من تبعیت کنید که شما را به راه رشد و نیک بختی دعوت می‌کنم، ای قوم من؛ بدانید که این دنیا متاع ناچیزی است و به راستی که خانه آخرت، جایگاه قرار آدمی است. ای قوم من! شما را چه شده است که شما را به راه رستگاری دعوت می‌کنم اما شما من را به آتش می‌خوانید؟»

و داعیان جن خطاب به قوم خود می‌گویند:

﴿ إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٢٠﴾ يَنْقُومَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَتُجْرَمُوا

مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴾

(الأحقاف / ۳۱-۳۰)

«ای قوم ما حقاً که ما شنیدیم کتابی پس از موسی نازل شده است که آنچه را جلوتر از اوست (رسالت حضرت محمد ﷺ) تصدیق می‌کند و به سوی راه راست هدایت می‌کند. ای قوم ما! دعوت‌کننده الهی را اجابت کنید و به او ایمان آورید تا خداوند گناهان شما را بپامزد و از عذاب دردناک پناه دهد.»

* ندای قرآن برای مؤمنین

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (البقرة / ۱۵۳)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید به وسیله صبر و نماز یاری جوید، که به راستی خداوند با صبرپیشگان است.»

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ ؕ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾

(آل عمران / ۵)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید چنان‌که سزاوار است از خدا بترسید و از دنیا نروید مگر در حالی که مسلمان باشید.»

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا تَحْيِيكُمْ﴾ (الأنفال / ۲۴)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید دعوت خدا و پیامبرش را اجابت کنید هنگامی که شما را دعوت می‌کند به آنچه را زنده می‌کند.»

۱- مقصود حیات معنوی است و درآمدن از تاریکی گمراهی، که در قرآن پای نهادن به نور هدایت، به زنده شدن تعبیر شده است (مترجم).

* ندای قرآن خطاب به اهل کتاب

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ ۚ فَإِن تَوَلَّوْا فُقُولُوا أَشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾

(آل عمران / ۶۴)

«بگو: ای اهل کتاب! بیاید به سوی کلمه‌ای که ما و شما در آن مساوی باشیم (و آن این است) که جز خدا را نپرستیم، برای او شریکی قرار ندهی و بعضی از ما بعضی دیگر را ارباب خود نگیرد به جز خدا! پس اگر روی گردانند، بگوئید! گواه باشید به اینکه ما مسلمانان و تسلیم امر خدایم.»

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ ۚ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ﴾

(مائده / ۱۵)

«ای اهل کتاب؛ به تحقیق فرستاده ما برای شما آمد که بسیاری از آنچه را که مخفی می‌کردید برای شما بیان می‌کند و از بسیاری درمی‌گذرد به راستی که از جانب خدای تعالی نوری هدایت‌گر و کتابی روشن‌گر آمد.»

* ندای قرآن خطاب به تمامی مردم

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٢١﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ ۗ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُندَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾

(البقرة: ۲۱-۲۲)

«ای مردم؛ پروردگارتان را پرستش کنید، کسی که شما و کسانی را که قبل از شما بودند، خلق نمود شاید که پرهیزگار شوید. [پرستش کنید] کسی را که زمین را برای شما گسترد و آسمان را بر فراز شما افراشت و از آسمان آبی فرستاد که به واسطه آن ثمرات نیکو از زمین

خارج کرد که روزی شما باشد، پس برای خداوند شریک و همتایی قرار ندهید در حالی که می‌دانید!».

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَنٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا﴾ (النساء / ۱۷۴)

«ای مردم، تحقیقاً از جانب پروردگارتان برهانی برای شما آمده است و ما به سوی شما نوری روشن گر نازل کردیم».

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٤﴾ يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ﴾ (الحج / ۱-۲)

«ای مردم، از پروردگار خود بترسید! به راستی که زلزله هنگام قیامت، حادثه بزرگ و هولناکی است. روزی که می‌بینید زن شیرده از فرزندش غافل می‌شود و هر زن حامله، حمل خود را بر زمین می‌نهد و مردم را مست می‌بینی و حال آن‌که مست نیستند ولیکن عذاب الهی سخت است».

و این چنین ندهایی در قرآن کریم فراوان است.

۲- شیوه داستانی همراه با پند و عبرت

شیوه داستانی در قرآن اثر بسیار مفید روحی دارد و موجب می‌گردد که مفهوم به خوبی در ذهن جایگزین شود و در خلال داستان، دلایل منطقی و براهین عقلی به فراخور حال بیان می‌گردد.

قرآن کریم از طریقه داستان سرایی در مواضع متعددی بهره می‌گیرد، خصوصاً در ارتباط با زندگی و دعوت پیامبران و چگونگی برخورد آنان با جامعه زمان خویش. خداوند سبحان به بیان اخبار پیامبران و اظهار داستان‌های گذشتگان بسیار اهمیت می‌دهد و از جمله موارد نادری است که به سبب آن بر پیامبر گرامیش منت می‌نهد و می‌فرماید این داستان‌ها بهترین سخنان هستند تا مردم به سبب آن عبرت گیرند و موجبی برای عزم و ثبات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز باشد.

﴿ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ ﴾ (یوسف / ۳)

«و ما به وسیله وحی قرآنی بهترین داستان‌های گذشتگان را برای تو باز می‌گوییم.»

﴿ تِلْكَ الْقُرَى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا ﴾ (الأعراف / ۱۰۱)

«این قریه‌هایی است که اخبار آنرا برای تو باز می‌گوییم.»

﴿ وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ ﴾

(هود / ۱۲۰)

«و هر یک از اخبار این پیامبران را که برای تو ذکر کردیم وسیله‌ای است که به واسطه آن دل

تو را ثابت می‌داریم.»

﴿ فَأَقْصِصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴾ (الاعراف / ۱۷۶)

«پس داستان‌ها را بازگو! شاید بیاندیشند.»

﴿ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى ﴾ (النازعات / ۱۵)

«آیا سخن موسی (سرگذشت و داستان موسی) به تو رسیده است.»

﴿ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ ﴾ (الذاریات / ۲۴)

«آیا داستان پذیرایی (میهمانی) ابراهیم از فرشتگان ارجمند به تو رسیده است؟»

﴿ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ ﴿۱۷﴾ فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ ﴾ (البروج / ۱۷-۱۸)

«آیا خبر آن سپاهیان به تو رسیده است؟ سپاه فرعون و ثمود.»

قرآن کریم مملو است از داستان‌های پیامبران و اقوام آنها، گاهی یک داستان در چند سوره تکرار می‌شود اما هر بار با اسلوبی جدید بیان می‌شود که با بیان گذشته متفاوت است، قصد خدای تعالی از این تکرارهای فصیح و بسیار زیبا آن است که لذت شیوه شگفت‌انگیز بیان خویش را به خواننده بچشانند و از جانب دیگر بیان داستان با اسلوبی جدید که حاوی نکات ظریفی برای کسانی که راسخ در علم بوده و عمق بلاغت قرآنی را درمی‌یابند، مفاهیمی خاص، نهفته در خود دارد.

برای مثال داستان برخورد حضرت «موسی» با «فرعون» چندین بار در قرآن تکرار شده است که در این جا دو داستان را از این مجموعه انتخاب می‌کنیم و بین آن دو مقایسه‌ای می‌کنیم که خواننده راز این تکرار را دریابد.

﴿ وَقَالَ مُوسَىٰ يٰ فِرْعَوْنُ اِنِّى رَسُوْلٌ مِّن رَّبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿١٤﴾ حَقِيْقٌ عَلٰى اَنْ لَّا اَقُوْلَ عَلٰى اللّٰهِ اِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَاَرْسِلْ مَعِىٓ اِسْرٰٓءِيْلَ ﴿١٥﴾ قَالَ اِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيٰتٍ فَاْتِ بِهَا اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ ﴿١٦﴾ فَاَلْقٰٓءُ عَصٰٓءُهٗ فَاِذَا هِىَ ثُعْبٰنٌ مُّبِيْنٌ ﴿١٧﴾ ﴾

(الأعراف / ۱۰۶-۱۰۴)

«و موسی گفت: ای فرعون به تحقیق من فرستاده‌ای از پروردگار جهانیانم و سزاوارست که فقط از جانب خدای تعالی کلام حق را بیان دارم (آنرا تغییر ندهم) به راستی من برای شما دلیل روشنی از پروردگارتان آورده‌ام، پس با من، بنی اسرائیل را رها کن! فرعون گفت: اگر معجزه‌ای داری بیاور! اگر راست می‌گویی. پس عصایش را انداخت، ناگهان به اژدهایی آشکار تبدیل شد.»

﴿ هَلْ اَتٰتَكَ حٰدِیْثُ مُوسٰٓى ﴿١٤﴾ اِذْ نَادٰهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿١٥﴾ اَذْهَبْ اِلٰى فِرْعَوْنَ اِنَّهُ طَغٰ ﴿١٦﴾ فَقُلْ هَلْ لَكَ اِلٰى اَنْ تَزَكٰى ﴿١٧﴾ وَاَهْدِيْكَ اِلٰى رَبِّكَ فَتَخْشٰى ﴿١٨﴾ فَاَرٰنَهٗ الْآيٰةَ الْكُبْرٰى ﴿١٩﴾ فَكَذَّبَ وَعَصٰ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ اَدْبَرَ يَسْعٰى ﴿٢١﴾ فَحَشَرَ فَنَادٰى ﴿٢٢﴾ فَقَالَ اَنَا رَبُّكُمْ اَلَا عَلٰى ﴿٢٣﴾ فَاَخَذَهُ اللّٰهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْاٰوَّلٰى ﴿٢٤﴾ اِنَّ فِى ذٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَنْ يَخْشٰى ﴿٢٥﴾ ﴾

(النازعات / ۲۶-۱۵)

«آیا داستان موسی برای تو آمده است؟ هنگامی که پروردگارش در سرزمین مقدس «طوی» او را ندا کرد که به سوی فرعون برو! زیرا او سرکش شده است، پس بگو آیا تو را رغبتی هست که پاک شوی و تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم تا از او بپرهیزی، پس آن آیت کبری (معجزه بزرگ) را به او نشان داد پس آن را تکذیب کرد و نافرمانی نمود، آن‌گاه رو گردانید و سعی کرد، پس جمع‌آوری کرد و آواز کرد و گفت من برترین پروردگار شمایم، پس خداوند او

را به عقوبت دنیا و آخرت گرفتار کرد. به راستی که در آن سرگذشت، عبرتی است برای کسی که بترسد».

اگر بین دو داستانی که بیان نمودیم مقایسه‌ای صورت گیرد، امور ذیل برای ما روشن خواهد شد.

- ۱- داستان اول مفصل و طولانی و داستان دوم مختصر و کوتاه است.
 - ۲- تفاوت مشخصی در اسلوب بیان در دو داستان به چشم می‌خورد، در ارتباط با آیات و کوتاهی و بلندی، معانی و ترکیب و صیغه امر و نهی و ...
 - ۳- پندی که از داستان در سوره اعراف می‌گیریم بر مفاهیم زیر مبتنی است.
 - (أ) بیان حجت و برهان در مقابل فرعون.
 - (ب) اظهار معجزاتی که بر حقانیت رسالت حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام دلالت می‌کند.
 - (ج) گفتگویی که بین موسی عَلَيْهِ السَّلَام و ساحران صورت گرفت.
 - (د) ایمان آوردن ساحران پس از اقامه حجت.
 - (ه) تهدید فرعون و مجازات‌هایی که برای مخالفین در نظر گرفته بود.
 - (و) عدم توجه ساحران به تهدید فرعون به از آن‌که ایمان در اعماق وجودشان جای گرفت.
 - (ز) مجازات شدید فرعون و آل او به خشکسالی و نقص ثمرات.
 - (ح) انتقام گرفتن خداوند از فرعون و آل او به وسیله غرق کردن.
- اما نتیجه داستان در سوره نازعات بر دو نکته متمرکز می‌شود.
- (أ) هلاک شدن فرعون به امر الهی به دلیل ادعای الوهیت.
 - (ب) پند گرفتن برای کسی که خواهان تذکر گرفتن و پرهیزگاری است.
- با این مثال فکر می‌کنم تا اندازه‌ای اختلاف آشکار بین دو داستان آشکار می‌شود، تفاوتی که در ارتباط با نکات بلاغی یا عبرت و پند موجود در آنهاست.

پس باید توجه نماییم که بازگویی یک داستان در دو یا چند سوره از قرآن فقط یک تکرار ساده نیست، زیرا داستان‌هایی که قرآن بیان می‌کند به اسلوب‌های متفاوتی است و در هر بیان، قصد ویژه‌ای را دنبال می‌کند.

۳- رهنمودهای قرآنی آمیخته با وصایا و پند

وصایای ارزشمند قرآنی در تعداد کثیری از آیات الهی به چشم می‌خورد. نصوصی این‌چنین که با اندرزهای بسیار مفید همراه است، خواننده‌اش را به جایی سوق می‌دهد که متضمن کسب سعادت دنیا و آخرت است و از موجبات تکامل روحی، روانی و جسمی خواهد بود و فرد را آماده می‌سازد که قهرمان دعوت جهاد باشد. قرآن کریم تأثیر نیرومندی بر روح و قلب انسان‌ها دارد، انسان مؤمن، زمانی که آیات الهی را می‌شنود پرنده وجودش با بال شوق به سوی آن پر می‌گشاید و قلبش مملو از خشوع می‌گردد و از طنین کلمات آن روحش به لرزه درمی‌آید، در آن هنگام با خدای خویش عهد می‌کند که به آنچه فرموده است عمل کند، وصایای او را اجابت نماید و اوامر او را اجرا کند و از هر آنچه نهی فرموده است، کناره گیرد، زیرا این جملات مقدس که از جانب خدای با حکمت و در خور ستایش نازل شده است، مرهم شفابخش دردهای اوست و درمان رنج و بیماری جسم و آفت قلبش خواهد بود. نمونه‌هایی از این‌گونه رهنمودهای قرآنی را در این‌جا به حضور خوانندگان عزیز تقدیم می‌کنم:

(أ) از سوره لقمان «وَإِذْ قَالَ لُقْمَنُ لِبَنِيهِ ۖ وَهُوَ يَعِظُهُ ۗ» که اخیراً ذکر شد.

(ب)

(ج)

﴿ وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ﴿٣١﴾ وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا ﴿٣٢﴾ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا ﴿٣٣﴾ إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿٣٤﴾ ﴾

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا ﴿٧٧﴾ وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ^ع وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٧٨﴾ يُضْعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا ﴿٧٩﴾ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ^ه وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٨٠﴾ وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا ﴿٨١﴾ وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا ﴿٨٢﴾ وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ تَحْزِنُوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا ﴿٨٣﴾ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ﴿٨٤﴾ أُولَئِكَ تُحْزَنُونَ^ج الْغُرْفَةَ^د بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا نَحِيَّةً وَسَلَامًا ﴿٨٥﴾ خَلِدِينَ فِيهَا حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿٨٦﴾ قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ^ط فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا ﴿الفرقان /

(۶۳-۷۷)

«و بندگان خاص خدای رحمان آنان هستند که بر زمین به نرمی راه می‌روند و چون جاهلان به ایشان خطاب و عتابی کنند، سلام گویند و آنان که شب را برای پروردگارشان به حال سجده و قیام به پایان رسانند و آنان که می‌گویند: پروردگارا! عذاب دوزخ را از ما بگردان زیرا عذاب آن زبانی دایمی است. حقیقتاً دوزخ بد قرارگاه و جایگاهی است، و آنان که چون انفاق می‌کنند نه اسراف می‌نمایند و نه بخل می‌ورزند و بین این دو، حالتی معتدل دارند، و آنان که با خداوند معبود دیگری نمی‌خوانند و نفسی را که خداوند محترم قرار داده و قتل آن را حرام کرده به قتل نمی‌رسانند مگر به حق، و زنا نمی‌کنند و کسی که چنین کند به گناه گرفتار شده و از کیفر آن برخوردار خواهد شد، روز قیامت عذابش مضاعف می‌شود و در آن با خفت و خاری باقی می‌ماند، مگر آن که توبه کند و ایمان آورد و عمل شایسته انجام دهد که خداوند بدی‌های این چنین افرادی را به حسنات تبدیل خواهد کرد و خدای تعالی آمرزنده و مهربان است. و آن که توبه نماید و عمل صالح کند، محققاً او به سوی خدا باز می‌گردد، بازگشت خوبی! و آنان که

شهادت (گواهی) دروغ باطل نمی‌دهند و چون بر لغو بگذرند بزرگوارانه بگذرند و آنان که چون به آیات پروردگارشان تذکیر داده شوند مانند کوران و کران روی نمی‌گردانند [بلکه با چشم و گوش باز توجه می‌کنند] و آنان که می‌گویند: پروردگارا! زنان و فرزندان به ما عطا بفرما که مایه چشم روشنی ما باشند و ما را پیشوا و امام پرهیزگاران قرار ده؛ به اینان غرفه بهشت را پاداش می‌دهند به واسطه آن که صبر نمودند و در آن جا که از تحیت و سلام برخوردار می‌شوند، در آن جاودانند که قرارگاه و جایگاه نیکویی است. بگو اگر دعایتان نبود، پروردگام به شما اعتنایی نمی‌کرد، به حقیقت که تکذیب کردید و به زودی [نتیجه اعمالتان] دامنگیر و ملازم شما خواهد شد.»

(د)

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ۖ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَلًا فُخُورًا ﴿٣٦﴾ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبَخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿٣٧﴾ وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ ۗ وَمَن يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا﴾

(النساء / ۳۸-۳۶)

«خداوند را عبادت کنید و هیچ چیزی را شریک او قرار ندهید و به والدین و خویشان و یتیمان و بیچارگان و بینوایان و همسایگان دور و نزدیک و کسی که با تو همراه می‌شود [چه در سفر و حضر حتی برای چند لحظه] و در راه مانده و آن که به ملکیت در آمده است، نیکی کنید! به راستی که خدای تعالی انسانی را که به خود می‌نازد و خودخواه است، دوست نمی‌دارد. آنان که بخل می‌ورزند و مردم را نیز به بخل امر می‌کنند و آن چه خداوند از فضل خود به آنان داده است کتمان می‌کنند و ما برای کافران عذاب خوار کننده‌ای مهیا کرده‌ایم و برای آنان که اموال خود را برای «ریا» انفاق می‌نمایند و به خداوند و روز قیامت ایمان ندارند و کسی که شیطان همدم او باشد به حقیقت بد همدمی است.»

(۵)

﴿ لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَءَاتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا ۗ وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالصَّرَآءِ وَحِينَ الْبَأْسِ ۗ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا ۗ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴾
(البقرة / ۱۷۷)

«خیر و نیکی آن نیست که فقط روی خود را به طرف مشرق و مغرب بگردانید بلکه نیکی آن است که به خداوند و روز قیامت و ملائک و کتاب خدا و پیامبران ایمان بیاورد و مال را با دوستی او به خویشان و یتیمان و بینوایان و به راه ماندگان و درخواست کنندگان و در آزادی بندگان بدهد و نماز را بر پای دارد و زکات بدهد و بر پیمان خویش آن گاه که پیمان بندند وفا کند و در سختی ها و فقر و مرض و هنگام جهاد صابر باشند، ایشان راستگویانند و اینان همانا پرهیزگارانند».

﴿ وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ۚ إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ۚ ﴿١٢﴾ وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا ۚ ﴿١٣﴾ رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ ۚ إِن تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُورًا ۚ ﴿١٤﴾ وَءَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا ۚ ﴿١٥﴾ إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ ۗ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا ۚ ﴿١٦﴾ وَإِمَّا تَعْرِضْ عَنْهُمْ أْبْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا ۚ ﴿١٧﴾ وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا ۚ ﴿١٨﴾ إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۗ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ۚ ﴿١٩﴾ وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ ۗ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ ۚ إِنَّ قَتْلَهُمْ

كَانَ خَطْفًا كَبِيرًا ﴿٣٨﴾ وَلَا تَقْرَبُوا الزَّيْنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا ﴿٣٩﴾ وَلَا تَقْتُلُوا
 النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ۗ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰنًا فَلَا
 يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا ﴿٤٠﴾ وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ
 حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ ۗ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ ۗ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا ﴿٤١﴾ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتَمَ
 وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ۗ ذٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٤٢﴾ وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ
 عِلْمٌ ۗ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا ﴿٤٣﴾ وَلَا تَمْسَسْ فِي الْأَرْضِ
 مَرَحًا ۗ إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلِن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا ﴿٤٤﴾ كُلُّ ذٰلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ
 رَبِّكَ مَكْرُوهًا ﴿٤٥﴾

(الإسراء / ۳۸-۲۳)

«و پروردگار تو حکم کرد که جز او را نپرستی و هم چنین به نیکی به والدین امر فرمود که اگر یکی از ایشان یا هر دوی آنها نزد تو به پیری برسند [حتی] به آنان «اف» نگو، زجرشان مده، با آنان خوش گفتار باش و بال تواضع و فروتنی خود را از روی مهربانی برای ایشان فرود آور و بگو: پروردگارا! به ایشان رحم کن! چنان که مرا در حالی که کوچک بودم تربیت نمودند. پروردگار شما به آنچه در درون شماست آگاه تر است، اگر جزو نیکوکاران باشید. او برای بازگشت کنندگان آمرزنده است. و حق خویشان و بینوایان و در راه ماندگان را بده و به اسراف مکوش و زیاده روی نکن که اسراف کنندگان برادران شیاطینند و شیطان به نسبت پروردگارش کفران پیشه است و اگر از آنان روی گرداندی به جهت طلب رحمت از پروردگارت که به آن امیدوار هستی، پس برای ایشان به نرمی و آسانی سخن بگو و دست خود را بسته بر گردنت نکن (کنایه از خودداری از انفاق) و آن را تماماً مگشا که ملامت شده و از کار مانده بر جای بنشین؛ به حقیقت که پروردگارت برای هر کس که بخواهد روزی را می گشاید یا تنگ می کند، زیرا او به بندگانش آگاه و بیناست؛ و اولاد خود را از ترس فقر و تنگ دستی نکشید که ما آن و شما را روزی می دهیم، به راستی که کشتن آنان خطایی بزرگ است. و به زنا نزدیک نشوید زیرا کاری زشت است و بد راهی است و نفسی که خداوند قتل او را حرام کرده است، نکشید! مگر به حق و آن کسی که مظلوم کشته شود برای سرپرست او تسلط و قدرتی قرار داده ایم پس نباید

در قتل اسراف نماید، زیرا از جانب ما یاری شده است.^۱ به مال یتیم نزدیک نشوید، مگر به شیوه‌ای که بهتر باشد، تا این که به رشد برسد؛ و به پیمان خود وفا کنید زیرا در ارتباط با عهد و پیمان، نزد خداوند مسؤول خواهید بود و چون به پیمان چیزی را سنجیدید، پیمان را تمام بدهید و به ترازوی صحیح وزن کنید که این بهتر و دارای عاقبتی نیکوتر است و به دنبال آنچه علم نداری نرو زیرا چشم و گوش و دل - هر یک این‌ها - مورد پرسش خواهد بود». و همین طور تعداد سفارش‌ها و پند و اندرز و رهنمودهای قرآنی و اوامر و نواهی الهی در جای جای قرآن کریم به چشم می‌خورد و از این روش، رهنمودهای ذیل نیز مشتق می‌گردد:

(أ) رهنمود قرآنی همراه با ادوات تأکید

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ «به تحقیق در این [آیات بیان شده] نشانه‌هایی است برای کسانی که می‌اندیشند».

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ «تحقیقاً در این [آیات بیان شده] نشانه‌هایی است برای کسانی که تفکر می‌کنند».

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ﴾ «تحقیقاً در این [آیات بیان شده] نشانه‌هایی است برای کسانی که می‌شنوند».

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِّمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾ «به راستی که در این [آیات بیان شده] پند و اندرزی است برای کسی که قلبی دارد و با حضور قلب گوش فرا می‌دهد».

۱- منظور از ولی مقتول بازمانده‌ای است که حق را باز می‌ستاند، خدای عالی برای گرفتن قصاص و دیه به بازمانده مقتول، قدرت و سلطه شرعی داده است در اینجا مقتول دعوت می‌شود که در انتقال زیاده‌روی نکند. (مترجم)

(ب) رهنمودهای قرآنی همراه با ادوات استفهام انکاری

برای مثال آیاتی از سوره «الطور» را بیان می‌کنیم.

﴿ أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ ﴾ ﴿٤٣﴾ قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُرَبِّصِينَ ﴿٤٤﴾ أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلِمُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴿٤٥﴾ أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٤٦﴾ فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ ﴿٤٧﴾ أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ﴿٤٨﴾ أَمْ خُلِقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بَلْ لَا يُوقِنُونَ ﴿٤٩﴾ أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَيْكَ أَمْ هُمُ الْمُصِيطِرُونَ ﴿٥٠﴾ أَمْ هُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَنٍ مُبِينٍ ﴿٥١﴾ أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمُ الْبَنُونَ ﴿٥٢﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ ﴿٥٣﴾ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ﴿٥٤﴾ أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ ﴿٥٥﴾ أَمْ هُمْ إِلَهُ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٥٦﴾ (الطور / ۴۳-۳۰)

«یا این‌که می‌گویند شاعری است (مقصود نبی اکرم صلی الله علیه و آله است) که انتظار می‌کشیم که مرگ او فرا رسد. بگو انتظار بکشید که من نیز با شما از منتظرانم. آیا تصورات باطل‌شان، آنان را به چنین افکار بیهوده‌ای وادار کرده است؟ یا این‌که قومی سرکش و عصیان‌گرند. یا این‌که می‌گویند: این سخنان را (قرآ) را) محمد صلی الله علیه و آله از خود بافته است [نه] این‌که اینان ایمان نمی‌آورند، اگر راست می‌گویند سخنی مانند این [قرآن] بیاورند. آیا اینان بدون پروردگاری یا هدفی خلق شده‌اند؟ یا این‌که خود خالق خویش‌تند؟ آیا ایشان آسمان‌ها و زمین را خلق کرده‌اند؟ [نه] بلکه به یقین نرسیده‌اند! آیا گنج‌های پروردگارت نزد آنان است؟ یا قدرت و تسلطی دارند؟ آیا ایشان نردبانی [یا هر وسیله دیگری] دارند که از آنان بالا روند و سخنان پروردگار را می‌شنوند؟ پس شنونده ایشان دلیل روشنی بیاورد! آیا دختران برای خدا و پسران متعلق به شماست. آیا تو از ایشان اجری می‌خواهی که پرداخت غرامت بر آنها گران است؟ آیا علم غیبی نزد آنان است که می‌نویسند؟

آیا قصد و نیرنگی دارند؟ پس آنان‌که کفر ورزیده‌اند خود نیرنگ خوردگانند.

آیا خدایی غیر از خدای یکتا دارند؟ خداوند منزه است از آنچه برایش شریک می‌گرداند.»

(ج) رهنمودهای قرآنی همراه با دلایل عقلی

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾
(البقرة / ۱۶۴)

«به راستی که در خلقت آسمان‌ها و زمین و اختلاف روز و شب و آن کشتی که به سود مردم در دریا جاری است و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده و زمین را به سبب آن بعد از مرگش زنده کرده است و از هر جنبنده‌ای که در زمین منتشر نموده و گردش بادها و ابرهایی که تسخیر شده است، محققاً نشانه‌هایی هست، برای کسانی که می‌اندیشند».

﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ (الأنبياء / ۲۲)

«و اگر آسمان‌ها و زمین غیر از خداوند یکتا، خدایانی دیگر بود، هر دو فاسد می‌شدند (نظام آن به هم می‌خورد) پاک و منزّه است پروردگار عرش از آنچه توصیف می‌کنند».

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾ (الطور / ۳۶)

«آیا اینان بدون پروردگار و خالق [یا بدون هدف] آفریده شده‌اند یا خود خالق خویشند».

﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ ﴿٢١﴾ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾

(الذاریات / ۲۱-۲۰)

«و در زمین نشانه‌هایی است برای آنان که یقین می‌کنند و در نفس خودتان، آیا چشم بصیرت نمی‌گشاید؟».

(د) رهنمود قرآنی همراه با شمولیت و فراگیری اسلام

مانند آیه مبارکه سوره بقره:

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ...﴾ که اخیراً ذکر گردید.

و نمونه دیگر آیه‌ای از سوره نحل است که می‌فرماید:

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيِينًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾

(النحل / ۸۹)

«و قرآن را بر تو نازل کردیم که هر چیزی را (که در ارتباط با امور دین باشد) برای شما روشن می‌کند و هدایت و رحمت و بشارت است برای مسلمین».

و در سوره «الأنعام» آمده است:

﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾

(الأنعام / ۳۸)

«در این کتاب (قرآن) هیچ چیز را فروگذار نکردیم».

(ه) رهنمودهای قرآنی همراه با قواعد شرعی

برای مثال پروردگار متعال در ارتباط با عدالت قضایی می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا

بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾

(النساء / ۵۸)

«خداوند به شما امر می‌کند [که چون بین مردم قضاوت کردید به عدالت حکم کنید به تحقیق خداوند شما را خوب پند می‌دهد. به درستی که خداوند شنوا و بیناست».

و در ارتباط با «شوری» می‌فرماید:

﴿فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ

تُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾

(آل عمران / ۱۵۹)

«پس آنان را عفو کن و برای ایشان طلب مغفرت نما و با آنان در امور مشورت کن، پس هر گاه عزم کردی بر خداوند توکل کن که او توکل‌کنندگان را دوست دارد».

﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾

(الشوری / ۳۸)

«و امر آنان در بین خودشان با مشورت است».

و در ارتباط با قاعده مساوات انسانی می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَمُ﴾
(الحجرات / ۱۳)

«ای مردم؛ ما شما را از زن و مرد آفریدیم و شما را گروه گروه و قبیله قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید به راستی که گرامی‌ترین شما نزد خدا باتقواترین شماست.»
آنچه تقدیم حضور شما خوانندگان گرامی شد، مهم‌ترین روشی است که قرآن کریم در پند و اندرز بکار می‌برد و شامل طرق متنوعی است که در بردارنده اشارات بسیار مفید، و نکات لطیف و ارزشمند و سایر مطالبی است که تأثیر شگفت‌انگیزی بر قلب آدمی بر جای می‌گذارد.

بدون تردید اگر والدین و مربیان عزیز ما از این روش‌ها در تربیت جگرگوشه‌های خود بهره گیرند، فرزندان‌شان رشدی بر اساس تربیت فاضله و اخلاق ستوده و سلوک استوار انسانی و بینش عمیق اسلامی خواهند داشت.

رسول گرامی خدا ﷺ به پند و اندرز و در یک کلام «موعظه» به خوبی بهره گیرند و فرد مسلمین را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید که هر یک از شما در هر مکان یا زمانی قرار داشته باشد، دعوت‌کننده به جانب خدای عزوجل باشد، چه بسا کسانی که قلبی پاک دارند یا با حضور قلب گوش می‌دهند از این مواعظ استفاده کنند و چه بسا برای اجرای مسؤولیت مهم نجات بخشی انسان‌ها از طریق دعوت و نصیحت بپاخیزند، انسان‌هایی که در لجنزار جاهلیت دست و پا می‌زنند و در کور راه‌ها و بیابان‌های گمراهی و پریشانی، سرگردانند.

در این جا مهم‌ترین وصایای نبی اکرم ﷺ در ارتباط با لزوم پند و اندرز و نصیحت در دعوت اسلامی بیان می‌شود:

«تمیم بن اوس» می‌گوید: «رسول خدا ﷺ فرمود: دین، نصیحت است. گفتیم: نصیحت در چه موردی؟ فرمود: در مورد خدا و کتاب او و پیامبرش و امامان مسلمین و سایر عامه مردم». (روایت مسلم)

«ابن جریره» می‌گوید: با رسول خدا ﷺ بر اقامه نماز و دادن زکات و نصیحت برای هر فرد مسلمان، بیعت کردم». (روایت بخاری و مسلم)

- هم‌چنین فرمود: کسی که به جانب خیر راهنمایی کند اجر او مانند اجر کسی است که کار خیر را انجام می‌دهد». (روایت مسلم)

و فرمود:

«کسی که به هدایت، دعوت کند اجر او مانند اجر کسی است که از او تبعیت می‌کند و این از اجر کسانی که او را تبعیت می‌کنند کم نخواهد کرد». (روایت مسلم)

«سهل بن الساعدی» می‌گوید:

هنگامی که رسول خدا ﷺ، حضرت علی ابن ابی طالب رضی الله عنه را به سوی «خیبر» فرستاد به او گفت: با تائی پیش برو تا به سرزمین آنها می‌رسی. پس آنان را به اسلام دعوت کن و حقوق الهی را که بر آنان واجب است به آنان خبر بده به خدا قسم اگر خدای تعالی به سبب تو یک نفر را هدایت کند از بهترین ثروت‌های دنیا بهتر است^۱.

احادیث در این باب حقیقتاً بسیار است، مهم آن است که مریبان و والدین عزیز ما از آن استفاده کنند و مفاهیم آن را در زندگی خود تحقق بخشند، خصوصاً اموری که در ارتباط با فرزندان یا شاگردان می‌باشد.

معلم اول ما (حضرت محمد صلی الله علیه و آله) که بهترین طریق پند و اندرز را به کار می‌برد در این مورد همواره الگو بوده؛ با تغییر شیوه بیان و اسلوب کلام و تنوع سخن نصیحت می‌کرد. و اینک مهم‌ترین نکات روش رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این مورد:

(أ) شیوه داستان‌سرایی

که در این جا به چند مثال اکتفا می‌کنیم.

۱- در لفظ حدیث آمده است که اگر خدای تعالی یک نفر را به سبب تو هدایت کند از «حمرالنعم» برای تو بهتر است «نعم» به معنای شتر است و حمرالنعم (شتران سرخ) گرانباترین نوع شتر است. قصد نبی اکرم صلی الله علیه و آله بیان فضیلت هدایت بر ثروت دنیایی است آن هم در بالاترین شکل خود (مترجم).

۱- داستان جزامی و کچل و کور

«بخاری» و «مسلم» از «ابوهریره رضی الله عنه» روایت می‌کنند که گفت: «شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌گفت: خدای تعالی اراده کرد که سه نفر از «بنی اسرائیل» را بیازماید که جزامی و کور و کچل بودند، پس یکی از ملایک را به سوی آنان فرستاد.

فرستاده الهی ابتدا به نزد فرد جزامی آمد و گفت: محبوب‌ترین چیز نزد تو چیست؟ جزامی: پوست و رنگی زیبا و این‌که این‌که این حالتی که مردم مرا ناخوش می‌دارند از بین برود، مأمور الهی او را مسح کرد، حالت آلودگی و کثافت از بین رفت و رنگ و پوستی زیبا پیدا کرد.

مأمور الهی: حال چه ثروتی نزد تو محبوب‌تر است.

جزامی: شتر! پس فرستاده خداوند به او شتری حامله بخشید.

مأمور الهی: إن شاء الله، خداوند در آن به تو برکت ببخشد.

فرستاده خدا به نزد مرد کچل آمد.

مأمور الهی: چه چیزی را بیشتر از هر چیز دوست داری؟

کچل: مویی زیبا و این‌که این کثافت و آلودگی که مردم آن را ناخوشایند می‌دارند از من دور شود. فرستاده خداوند او را مسح کرد مویی زیبا پیدا کرد و پاک شد.

مأمور الهی: چه ثروتی نزد تو بهتر است؟

کچل: گاو! پس به او گاوی حامله داده شد.

مأمور الهی: إن شاء الله، خداوند در آن به تو برکت ببخشد.

فرستاده خداوند به نزد مرد کور آمد.

مأمور الهی: چه چیزی را بیشتر از هر چیز دوست داری؟

کور: این‌که خداوند بینایم را بازگرداند، مردم را بینم، در حال چشمهایم بینا شد.

مأمور الهی: چه ثروتی نزد تو محبوب‌تر است؟

کور: گوسفند! پس به او گوسفندی حامله بخشیده شد.

از زاد و ولد شتر و گاو و گوسفند، هر کدام صاحب تعداد بسیار زیادی از آنها شدند.

پس از مدتی فرستاده خداوند به صورت انسانی درآمد و به نزد جزامی آمد:

مأمور الهی: مردی بینوایم و مسافریم و در راه مانده‌ام، و هیچ توشه و مالی ندارم، تو را به خدایی که این رنگ و صورت زیبا و مال فراوان را به تو بخشیده است، سوگند می‌دهم که شتری به من دهی تا راه سفر را پیش گیرم و به مقصد برسم.

جزامی: خرج و مخارج فراوانی دارم.

مأمور الهی: مثل این که من تو را می‌شناسم آیا تو همان جزامی نیستی که مردم از او می‌گریختند، بی‌نوا و فقیر بودی و خداوند به تو ثروت فراوان بخشید.

جزامی: خیر. این ثروت را من از پدرانم به ارث برده‌ام.

مأمور الهی: اگر دروغ گفته باشی خداوند تو را به صورت اولت باز گرداند.

پس فرستاده خداوند به صورت انسانی درآمد و به نزد کچل رفت.

مأمور الهی: مردی بینوایم و مسافریم، در راه مانده‌ام و هیچ توشه و مالی ندارم، تو را به خدایی که این موی و روی زیبا و مال فراوان را به تو بخشیده است، سوگند می‌دهم که یکی از گاوهایت را به من دهی که راه سفر پیش گیرم و به مقصد برسم.

کچل: خرج و مخارج فراوانی دارم.

مأمور الهی: مثل این که من تو را می‌شناسم؟ آیا تو همان کچل نیستی که مردم او را کثیف و چرک‌آلود می‌دانستند و خداوند به تو مال فراوان داد؟

کچل: خیر! این ثروت را من از پدرانم به ارث برده‌ام.

مأمور الهی: اگر دروغ گفته باشی خداوند تو را به صورت اولت باز گرداند.

پس فرستاده خداوند به صورت انسانی درآمد و به نزد کور رفت:

مأمور الهی: مردی بینوایم و مسافریم، در راه مانده‌ام و هیچ توشه و مالی ندارم تو را به خدایی که چشمانت را به تو بازگرداند و این ثروت فراوان را به تو بخشید، سوگند می‌دهم که به من گوسفندی دهی تا راه سفر پیش گیرم و به مقصد برسم.

کور: من کور بودم خداوند بیناییم را بازگرداند، هر چه می‌خواهی بردار و هر چه می‌خواهی بگذار! به خداوند سوگند که هر چه برداری با تو مخالفت نخواهم کرد هر چه می‌خواهی ببر، در راه خدای عَلَّامُ السَّمْعِ آن را می‌بخشم.

مأمور الهی: مال و ثروت خود را نگه‌دار و بدان که شما سه نفر از جانب خدای تعالی آزمایش شدید؛ خداوند از تو راضی است و بر آن دو نفر دیگر خشم گرفته است.

۲- داستان شگفت‌انگیز چوبی شناور بر آب دریا

«بخاری» از «ابوهریره رضی الله عنه» روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

مردی از «بنی اسرائیل» به نزد فردی بنی‌اسرائیلی رفت و از او تقاضای قرض کرد.

قرض دهنده گفت: چند شاهد بیاور تا به تو قرض بدهم.

قرض‌گیرنده: خدای تعالی برای شهادت کافی است.

قرض‌دهنده: پس حداقل ضامنی بیاور تو را ضمانت کند.

قرض‌گیرنده: خداوند برای ضمانت کافی است.

قرض‌دهنده: راست گفתי، خدا کافیست.

پس قرضی را که می‌خواست به مرد تقاضاکننده پرداخت کرد، مرد قرض‌گیرنده سوار بر کشتی شد و به سفر رفت و کارش را انجام داد ولی هنگامی که می‌خواست به دیار خود برگردد هیچ مرکب و وسیله‌ای فراهم نشد، در حالی که موعد قرضش هم فرا رسیده بود.

چوبی آورد وسط آن را کند هزار دینار را در آن گذاشت و نامه‌ای هم نوشت و بر

روی آن قرارداد، سپس جای آن را محکم نمود به لب دریا آمد و گفت:

خدایا خودت می‌دانی که از فلان کس قرض گرفته‌ام از من طلب شاهد نمود، گفتم:

خداوند شاهد است، از من طلب ضامن نمود، گفتم: خداوند ضامن است. و خودت

می‌دانی که تلاش بسیار کردم که مرکبی فراهم کنم و به دیار خویش بازگردم و قرضم را

پرداخت کنم و حالا، خداوند! این امانت را به دست تو می‌سپارم تا به صاحبش بازگردد،

پس آن را به داخل آب پرتاب کرد، سپس برگشت و به دنبال مرکبی بود که بتواند با آن باز گردد.

مرد مسافر پس از مدتی به دیار خود رسید، و با هزار دینار به نزد مرد قرض‌دهنده آمد.

قرض‌گیرنده: به خدا قسم بسیار تلاش کردم که مرکبی پیدا کنم و بتوانم سر موعد خود را برسانم، اما فقط مرکبی را حالا می‌بینی توانستم پیدا کنم و بیایم.

قرض‌دهنده: آیا تو چیزی برایم فرستادی؟

قرض‌گیرنده: گفتم که نتوانستم در سر موعد بیایم و مرکبی را که می‌بینی تنها مرکبی است که پیدا کردم.

قرض‌دهنده: خدای تعالی امانتی را که در چوب گذاشته بودی ادا نمود، پس از هزار دینار قرض گذشت کرد و آن را به مرد بخشید.

۳- داستان هاجر و اسماعیل علیهما السلام

«بخاری» از «ابن عباس رضی الله عنهما» روایت می‌کند که گفت:

«ابراهیم علیه السلام زن و فرزندش (هاجر و اسماعیل) - در آن زمان هاجر به اسماعیل شیر می‌داد - را با خود آورد در کنار درختی در نزدیک بیت [فعلی] بالاتر از چشمه زمزم [کنونی] در قسمت فوقانی مسجدالحرام [فعلی]، بر جای گذاشت. در آن وقت مکه بیابانی بود و یک نفر هم ساکن نداشت و آبی هم در آن جا نبود، حضرت ابراهیم علیه السلام آنان را بر جای گذاشته در کنار آنان کیسه‌ای خرمام و مشک‌ی آب قرار دارد.

حضرت ابراهیم علیه السلام برگشت و به راه افتاد، مادر اسماعیل علیه السلام به دنبالش آمد و گفت: ای ابراهیم، کجا می‌روی؟ آیا ما را در این بیابان تک و تنها بدون هیچ انیس و همدمی برجای می‌گذاری؟

هاجر مرتب این جمله را می‌گفت و ابراهیم علیه السلام بدون توجه به راهش ادامه می‌داد.

هاجر: آیا خداوند تو را به این کار امر کرده است.

ابراهیم: آری.

هاجر: پس اگر او امر کرده است ما را تباه نخواهد کرد، پس بازگشت. حضرت ابراهیم علیه السلام به راه افتاد، مقداری از مکه دور شد، به گونه‌ای که کسی او را نمی‌دید، پس به سوی بیت‌الله روی نمود، دست‌ها را بلند کرد و فرمود: «پروردگارا! من زن و فرزندم را در بیابانی بی‌آب و علف در کنار خانه محترم تو اسکان دادم تا نماز را برپا دارند پس قلوب مردمان را به جانب آنان مایل بگردان و از ثمرات به آنان روزی ده شاید که شکرگزاری کنند».

مادر اسماعیل علیه السلام، هم‌چنان او را شیر می‌داد و از آب می‌نوشید تا آب تمام شد، و خود و فرزندش تشنه شدند و در حالی که طفل به خود می‌پیچید به او نظری انداخت، اما دیگر نمی‌توانست فقط بنشیند و او را نگاه کند، برخاست و به نزدیک‌ترین بلندی نزدیک به خودشان یعنی کوه «صفا» رفته و از آن بالا رفت، و از آن‌جا به بیابان نظری انداخت ببیند، می‌تواند کسی را بیابد، چون کسی را ندید از کوه پایین آمد و با حالت درماندگی از وادی عبور کرده تا به «مروه» رسید، از آن بالا رفت، ببیند آیا کسی را در آن اطراف خواهد دید یا نه؟ این بار نیز ناموفق بود.

مادر اسماعیل علیه السلام این عمل را هفت بار تکرار کرد برای همین روایتی از «ابن عباس» داریم که می‌گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «سعی بین صفا و مروه در حج از این عمل همسر حضرت اسماعیل علیه السلام اقتباس شده است. هنگامی که هاجر - علیها السلام - بر «مروه» ایستاده بود. صدایی شنید که گفت: ساکت شو! دوباره به دقت گوش داد همان کلام را شنید و گفت، سخنت را شنیدم اگر برای یاری ما آمده‌ای، به ما کمک کن.

ناگهان در محل چشمه زمزم، یکی از ملائک را دید که با پاشنه پایش بر زمین زد و آب فوران کرد، هاجر علیه السلام حوضچه‌ای برای آب فوران یافته درست کرد و با دستش از آن برمی‌گرفت و آب هم‌چنان فوران می‌کرد، پس نوشید و به طفلش شیر داد.

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند، مادر اسماعیل علیه السلام را

بیامرزد...

مأمور الهی به هاجر عَلَيْهَا گفت: از هلاکت نترس، این جا جایگاه خانه خداوند است که این کودک و پدرش آن را بنا خواهند کرد و به درستی که خداوند اهل خویش را تباه نخواهد نمود. خانه خداوند بالاتر از سطح زمین مانند یک تپه بنا گردید و هرگاه سیل جاری می‌شد از سمت چپ و راست آن عبور می‌کرد. به هر حال هنگامی که آب برای اسماعیل عَلَيْهِ و مادرش از زمین جوشید، و در آن جا ساکن شدند، روزی افرادی از قبیله «جرهم» از مکانی به نام «کداء» عازم محل سکونت خویش بودند که در قسمت جنوبی مکه، برای استراحت توقف کردند، و پرنده‌ای را دیدند که در آسمان می‌چرخید، گفتند: این پرنده بر گرد آب می‌گردد! ما از این وادی شناخت داریم و آبی نداشته است!! پس کسی را فرستادند، فرستاده بازگشت و خبر پیدا کردن آب را برای آنان آورد، پس به طرف محل حرکت کردند و اسماعیل عَلَيْهِ و مادرش را در آن جا کنار آب یافتند.

افراد جرهم: آیا اجازه می‌دهید که ما در این جا در کنار شما باشیم؟

هاجر: آری اما به شرط آن که بر این آب حقی نداشته باشید.

جرهم: قبول داریم.

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

افراد قبیله جرهم در آن مکان سکنی گزیدند و به سایر افراد قبیله نیز خبر دادند و آنها هم به جانب ایشان آمد و در آن جا منازلی بر پا شد، طفل هاجر عَلَيْهِ در بین آنان بزرگ شد و به خوبی تربیت شد به گونه‌ای که از تمامی مردم پیشی گرفت و موجب شگفتی آنان شد و هنگامی که به سن بلوغ رسید، دختری از دختران خویش را به عقد او در آوردند و مادر اسماعیل وفات یافت.

بعد از ازدواج اسماعیل عَلَيْهِ حضرت ابراهیم عَلَيْهِ برای دیدار خانواده‌اش به مکه آمد،

اسماعیل عَلَيْهِ در منزل نبود.

از همسر اسماعیل عَلَيْهِ پرسید: آیا اسماعیل در منزل است؟

گفت: خیر. برای شکار بیرون رفته است.

حضرت ابراهیم عَلَيْهِ: وضع و روزگارتان چگونه است؟

همسر اسماعیل علیه السلام: در فقر و تنگ دستی و رنج و مشقت هستیم.

حضرت ابراهیم علیه السلام: وقتی که همسرت بازگشت از جانب من به او سلام برسان و بگو پاشنه درش را عوض کند (منظور آن حضرت طلاق بود).

هنگامی که حضرت اسماعیل علیه السلام به منزل بازگشت به همسرش گفت: آیا امروز کسی به دیدارم نیامد؟

همسرش گفت: آری، پیرمردی چنین و چنان آمد، جویای تو بود و از حالا و وضع ما سؤال کرد. به او گفتم در رنج و مشقت هستیم.

حضرت اسماعیل گفت: آیا به تو سفارش نکرد؟

همسرش در جواب می گوید: آری. گفت: پاشنه درت را عوض کن!

حضرت اسماعیل علیه السلام به همسرش می گوید: آن پیرمرد، پدر من است و به من امر کرده است که از تو جدا شوم، به نزد اهل و قبیله ات برو!

این چنین حضرت اسماعیل علیه السلام از زوجه اش جدا شد و با زن دیگری از جرهم ازدواج نمود.

بار دیگر حضرت ابراهیم علیه السلام به دیدار فرزندش آمد و همان سؤال ها تکرار شد و همسر جدید حضرت اسماعیل علیه السلام در جواب گفت: الحمدلله که حال و وضع مان خوب است، غذای مان گوشت و نوشیدنی ما آب است. حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید: خدایا به آب و غذایشان برکت ببخش.

سپس حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود به شوهرت سلام برسان و بگو: پاشنه درش را نگاه دارد.

هنگامی که حضرت اسماعیل علیه السلام به منزل مراجعت نمود، همان سؤال ها را تکرار کرد و هنگامی که سفارش پدر را شنید گفت: او پدرم بود و مرا امر نمود که تو را نگاه دارم.

پس از مدتی [به خواست الهی] بار دیگر حضرت ابراهیم علیه السلام به مکه آمد، حضرت اسماعیل علیه السلام در زیر درختی مشغول ساختن کمان بود که پدر را دید، برخاست و با اکرام و احترام تمام به پیشواز پدر شتافت و او را در آغوش کشید.

ابراهیم علیه السلام: فرزندم، خداوند درباره امر مهمی به من دستور داده است.

اسماعیل علیه السلام: هرچه پروردگارت فرموده است، انجام بده.

ابراهیم علیه السلام: آیا تو مرا کمک می کنی؟

ابراهیم علیه السلام: خداوند به من دستور داده است که در این جا خانه ای بنا کنم، پس به

مکانی مرتفع در آن نزدیکی اشاره کرد.

در این هنگام بود که پایه های خانه خداوند بنا گردید.

اسماعیل علیه السلام سنگ می آورد و حضرت ابراهیم علیه السلام با آن دیواره «بیت» را می ساخت

تا آن که بنای خانه مرتفع گشت و برای ادامه کار سنگی گذاشتند تا حضرت ابراهیم علیه السلام

بر آن بایستد و بنای خانه خدا را هم چنان ادامه دهد این قسمت را «مقام ابراهیم» نام

نهادند.

هنگامی که حضرت ابراهیم علیه السلام با فرزندش مشغول بنای «بیت الله» بودند، این دعا را

همواره تکرار می کردند.

«رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (بقره/۱۲۷) «پروردگارا، از ما بپذیر؛ به

درستی که تو آگاه و شنوایی». و داستان هایی این چنین که در قرآن کریم آمده است.

بنابر آنچه که خدمت خوانندگان عزیز تقدیم شد، می توان دریافت که سخنران

زبردست و مربی حکیم و داعی موفق می تواند، داستان را به تناسب شرایط و توانایی

ذهن مستمعین با اسلوب شایسته ای بیان کند، هم چنین در صورت لزوم می توان نکات

مهم و پند و اندرزهای راه گشا و مفید را از آن برگزید تا تأثیر بیشتری داشته و با اجابت

و پذیرش مخاطبین رو به رو شود. بنابراین لازم است که مربی با بیان مناسب داستان،

عاطفه شنونده را برانگیزد و اندیشه اش را آماده سازد که با پذیرش روحی و عقلی، آماده

شنیدن باشد و بدین وسیله می توان چشمه های حکمت و پند و اندرز را از اعماق قلبش

جاری ساخت در این صورت است که به آنچه شنیده است اعتقاد پیدا می کند و با

خشوع و خضوع تسلیم امر پروردگار جهانیان می شود، در این حال مبارک است که مربی

می‌تواند با او پیمان ببندد که از اسلام به عنوان راه و روش زندگی تبعیت کند و اصول و قواعد این دین مقدس را در تمامی اعمال و رفتار خویش تحقق بخشد.

آری، این چنین است که مربی می‌تواند با اسلوب جالب و جاذب خود و با بیان پندها و اندرزهای راه‌گشای نهفته در داستان، عظمت و جلال و جلوه آن را برای شنوندگان پدیدار سازد و بر اثرگذاری در اعماق قلب و روح آنان، ایشان را به جوی از روحانیت و خشوع و پاکی و صفا منتقل سازد.

(ب) به کارگیری روش سؤال و جواب و مباحثه

اندرزهای نیکو و راه‌گشا را در قالب استدلال قانع‌کننده به آن عرضه می‌کرد. در این مورد به چند مثال اکتفا می‌کنیم:

۱- نبی اکرم صلی الله علیه و آله از یاران خود پرسیدند: آیا می‌دانید مسلمان کیست؟

گفتند: خدا و رسولش داناترند.

فرمود: مسلمان کسی است که سایر مسلمانان از دست و زبانش در امان باشند.

فرمود: آیا می‌دانید مؤمن چه کسی است؟

گفتند: خدا و پیامبرش داناترند.

فرمود: مؤمن کسی است که سایر مؤمنان از نظر جان و مالشان نسبت به او در امان باشند.

پس آن حضرت صلی الله علیه و آله در ارتباط با «مهاجر» سؤال کرد و فرمود: مهاجر کسی است که

از بدی‌ها هجرت کرده، از آنها دوری نماید. (روایت امام احمد)

۲- در روایتی از «ابوهریره» آمده است که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: آیا اگر جوی آبی

بر در خانه شما گذر کند و در هر روز ۵ بار خود را با آب آن بشوید آیا چرک و

ناپاکی بر بدن شما باقی می‌ماند؟

یاران فرمودند: خیر چرکی بر بدنش باقی نمی‌ماند.

آن حضرت ﷺ فرمود: «نمازهای پنج‌گانه، این‌گونه است، خطاهای آدمی را پاک می‌کند». (روایت مسلم)

۳- و در حدیث دیگری آمده است که پیامبر اکرم ﷺ از یاران خود پرسیدند: «آیا می‌دانید مفلس واقعی کیست؟»
گفتند: کسی که پول و متاعی ندارد.

فرمود: «مفلس واقعی کسی است که در روز قیامت با توشه‌ای از نماز و روزه و زکات می‌آید، اما به این دشنام داده و به آن یکی تهمت زده است، مال این را خورده و خون دیگری را ریخته و کس دیگری را زده است پس اعمال نیک او یکی پس از دیگری به کسانی داده می‌شود که مورد ظلم او واقع شده‌اند و اگر قبل از آن که تمامی خطاهایش جبران شود اعمال نیکش پایان پذیرد، از خطاهای افراد مورد ظلم او گرفته می‌شود و بر وی انداخته خواهد شد، آن‌گاه او را در آتش جهنم می‌اندازند» (روایت مسلم).

(ج) آغاز سخن با قسم خوردن به ذات مقدس الهی

آغاز کلام با قسم برای بیان اهمیت و حساسیت موضوع است که شنونده به جانب کاری دعوت می‌شود یا از موضوعی نهی می‌گردد.

برای مثال نبی اکرم ﷺ این چنین کلام خویش را خطاب به یاران آغاز می‌کنند:
«به خدایی که جانم در دست اوست، وارد بهشت نمی‌شوید، مگر این‌ک ایمان بیاورید، و ایمان نخواهید داشت مگر این‌که یکدیگر را دوست داشته باشید. آیا می‌خواهید شما را به عملی راهنمایی کنم که با انجام آن بین خودتان محبت ایجاد کنید؟ سلام کردن را بین خودتان رایج سازید.» (روایت مسلم)

«ابوشریح» رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا ﷺ خطاب به یارانش فرمودند:
«به خدا قسم ایمان ندارد، به خدا قسم ایمان ندارد، به خدا قسم ایمان ندارد، گفته شد، چه کسی ایمان ندارد ای فرستاده خدا؛ فرمود: کسی که همسایه‌اش از شرارت او در امان نیست.» (روایت بخاری)

(د) آمیختن سخن با شوخی

کلام فرح‌بخش و شوخی به جا در هنگام سخن، خستگی را می‌زداید و موجب تشویق شنونده و تحریک ذهن حاضرین می‌گردد. مردی به خدمت رسول اکرم ﷺ رسید و از او تقاضا کرد شتری صدقه‌ای به او بدهد تا بتواند وسایل منزلش را با آن حمل کند. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: من به تو بچه شتری خواهم داد. مرد گفت: ولی ای رسول خدا، من با بچه شتر چه کار کنم (مقصود آن که نمی‌تواند بارم را حمل کند).

پیامبر ﷺ فرمود: مگر شتر به جز از شتر به دنیا می‌آید. مقصود آن حضرت ﷺ از بیان این شوخی آن بود که هر شتری که بزرگ شده و می‌تواند بار را حمل کند به هر حال بچه شتری است که او را به دنیا آورده است. این چنین شوخی‌هایی در سخنان نبی اکرم ﷺ بسیار است. (ه) میانه‌روی و اعتدال در سخن برای اجتناب از خستگی شنوندگان «جابر بن سمره» می‌گوید: همراه با نبی اکرم ﷺ نماز می‌خواندم، نمازش میانه بود (نه طویل و نه کوتاه) (روایت مسلم).

هم‌چنین «جابر» می‌گوید: پیامبر اکرم ﷺ سخنرانی روز جمعه را طولانی نمی‌کرد بلکه به بیان چند کلمه‌ای اکتفا می‌نمود. (روایت ابوداود) هم‌چنین آمده است که آن حضرت ﷺ هنگامی که سخن می‌گفت، نه بسیار کوتاه و مبهم بود نه طویل و خسته‌کننده و برای جلوگیری از خستگی سامعین هر چند وقت یک بار موعظه می‌کرد. (به دنبال هم و پیوسته سخن نمی‌گفت).

(و) تأثیر و جذابیت سخن برای شنوندگان

عرباض بن ساریه می‌گوید: رسول خدا ﷺ برای ما سخنرانی کرد، سخنانی که تمامی وجودمان را گداخت، اشک از چشم‌ها جاری ساخت و قلب‌ها را لرزاند.

گفتم: ای پیامبر خدا! به نظر می‌رسد که سخنان شما، آخرین کلامتان خطاب به ماست، ما را به چیزی توصیه می‌فرمایید؟

فرمود: تقوای الهی را رعایت کنید، از سنت من و جانشینان راه یافته‌ام پس از من تبعیت کنید، با چنگ و دندان آن را حفظ نمایید و پاس دارید و بدانید هر بدعتی گمراهی است. (روایت ترمذی)

«ابن عمر» رضی الله عنهما می‌گوید: روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این آیه را بر منبر برای ما خواند:

﴿ وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالسَّمَوَاتُ

مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ ^ج سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿

(الزمر / ۶۷)

«خداوند را به طوری که سزاوار عظمت اوست نشناختند، زمین به تمامی در قبضه قدرت او، و در روز رستاخیز آسمان‌ها پیچیده در ید قدرت اوست، او منزّه و والا و برتر از آنچه است که با او شریک می‌کنند».

و پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که دست‌های مبارکش را به پیش و پس می‌برد و تکان می‌داد، می‌فرمود: این گونه؛ پروردگار متعال، خود را می‌ستاید: من جبارم، من متکبرم، من پادشاه مقتدر و شکست‌ناپذیر و بزرگووارم، منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله به لرزه درآمد، تا جایی که گفتیم که رسول خدا پایین می‌افتد، آیا رسول گرامی سقوط خواهد کرد؟

اما باید توجه داشته باشیم که این چنین تأثیر شگفت‌انگیزی زمانی حاصل می‌شود که شخص داعی دارای نیت خالص، قلب رقیق، نفس فرمانبردار و درونی پاک و روحی والا و پرفروغ باشد، در غیر این صورت نزد پروردگار جهانیان مسؤولیت بزرگی خواهد داشت.

در روایت ابن ابی الدنيا آمده است که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود: هر بنده‌ای سخنی بر زبان آورد، در روز قیامت خدای تعالی از او می‌پرسد، که مقصود تو از ایراد آن سخن چه بود؟

«امام مالک» هرگاه حدیث فوق را می‌خواند، گریه می‌کرد و می‌گفت: آیا فکر می‌کنید به سخن گفتیم برای شما خشنودم در حالی که خدای عز و جل در روز قیامت از من باز

می پرسد: قصد تو چه بود؟ و می گفت: پروردگارا! تو خود شاهدهی بر قلب من، اگر می دانستیم که تو به آن کلام خشنود نیستی، آن را برای دو نفر باز نمی گفتم.

و اگر دقیق شویم در خواهیم یافت که تفاوت قابل توجهی بین مبلغ و دعوت کننده ای که فقط به طور تصنعی و سطحی، عبارات را ساخته و پرداخته می کند، تا توجه مردم را جلب نماید با داعی مؤمنی که از صمیم قلب و با تمامی وجود سخن می گوید و هر آنچه را اظهار می کند از تأسف و تأثر مخلصانه اش برای وضع اسفبار کنونی مسلمین، نشأت می گیرد، وجود دارد. بدون تردید تأثیر و نتیجه چنین کلامی بیشتر خواهد بود و مخاطبین بهتر تأثیر خواهند پذیرفت.

«عمر بن ذر» از پدرش سؤال کرد: پدر جان چگونه است که هرگاه تو سخن می گویی مردم گریه می کنند در حالی که در هنگام گوش دادن به غیر تو چنین حالی به آنان دست نمی دهد.

پدر در جواب می گوید: فرزندم! زاری مادر فرزند مرده با عزای فردی که اجیر شده بسیار تفاوت دارد.

در روایتی از «ابوداود» آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: اگر شخصی فقط برای آن سخن بگوید که دل دیگران را به خود جلب کند، خدای تعالی در روز قیامت توبه و فدیة اش را نخواهد پذیرفت.

(د) پند و اندرز با بهره گیری از تشبیه

پیامبر گرامی خدا ﷺ در هنگام پند و اندرز مکرراً از تشبیه و مثال بهره می گرفت، زیرا با این روش، مفاهیم برای مردم محسوس تر و عینی تر است و با این تدبیر، سخنان آن بزرگوار بر جان و اندیشه شنوندگان تأثیری راسخ تر و نافذتر بر جای می گذاشت.

در روایت از «نسائی» آمده است که نبی اکرم ﷺ فرمود: انسان مؤمنی که قرآن می خواند مانند اترجه است (اترجه میوه ای مانند پرتقال) که هم طعمش خوب است و هم بویش. اما فرد مؤمنی که قرآن نمی خواند مانند ریحان است، تلخ است اما بوی خوبی دارد اما فاجری که قرآن نمی خواند مانند حنظلله است، بویی ندارد و طعمش هم تلخ

است، و رفیق بد مانند کسی است که در دم آهنگری می‌دمد، اگر از سیاهی او به تو نصیبی نرسد، دودش به تو خواهد رسید (کنایه از تأثیر رفیق بد). همان طوری که ملاحظه می‌فرمایید رسول خدا ﷺ با بلیغ‌ترین شیوه، به خیر دعوت می‌کند و با قاطع‌ترین روش از شر برحذر می‌دارد، آن هم با روشی که برای شنوندگان قابل فهم و ادراک است.

(ح) پند و اندرز با استفاده از تمثیل به وسیله دست و انگشتان

رسول گرامی خدا ﷺ هر گاه اراده می‌کرد که موضوع مهم و درخور توجهی را تذکر دهد و یارانش را به انجام و اهتمام نسبت به آن دعوت کند از دستان مبارک خود جهت تمثیل استفاده می‌کرد.

«ابو موسی اشعری رضی الله عنه» می‌گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: مؤمنان در کنار یکدیگر مانند ستون‌هایی هستند که همدیگر را تقویت می‌کنند (در این جا بود که) پیامبر خدا انگشتان دو دست را در هم فرو کرد. (روایت بخاری و مسلم)

«سهل بن سعد ساعدی» می‌گوید رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهش کردم به من امری بیاموزد که بدان چنگ بزنم [تا رستگار شوم] فرمود: بگو پروردگارم «الله» است، آن‌گاه بر این عقیده استقامت داشته باش!.

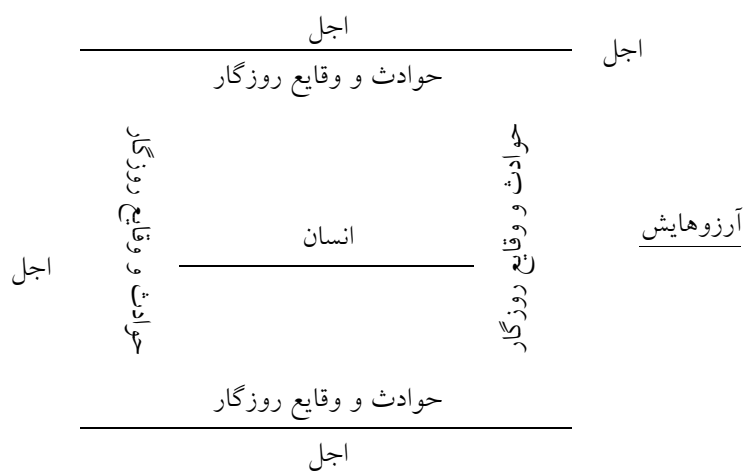
پس گفتم: ای پیامبر خدا از چه چیز بیش از هر چیزی بر من بیم‌داری؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زبان خود را گرفت، پس فرمود: این! و نمونه این‌گونه تمثیل‌ها در روش سخن گفتن آن حضرت فراوان و درخور توجه است.

(ط) پند و اندرز به بهره‌گیری از اشکال سمبلیک و تشریحی

گاهی نبی اکرم صلی الله علیه و آله با رسم خطوط، مفاهیم و موضوعات مهم و اساس را توضیح می‌داد و حقیقت مطلب را به ذهن شنوندگان نزدیک می‌ساخت.

«عبدالله بن مسعود» می‌گوید: رسول گرامی خدا صلی الله علیه و آله مربعی رسم نمود و در خارج آن خطی کشید و خطوط کوچک‌تری با فاصله از نقطه میانی مربع رسم کرد آن‌گاه فرمود:

«این انسان است مقصود مرکز مربع) و این هم (مقصود اضلاع مربع) اجل اوست که وی را احاطه نموده است و این خط خارج مربع، آروزهای اوست و این خطوط کوچک [در داخل] حوادث و پیشامدهای روزگار است، هرگاه آدمی به خطا می‌رود این حوادث به او نهیب می‌زنند پس هنگامی که تمامی آنها را طی کرد، پیر و فرتوت می‌شود. آری این تصویری بود که رسول اکرم ﷺ برای ما ترسیم نمود. (روایت بخاری)



بدین وسیله، پیامبر گرامی اسلام ﷺ برای یارانش بیان نمود که چگونه مرگ ناگهانی و حوادث روزگار و پیری فرساینده بین آدمی و آرزوهای دور و درازش حایل می‌شوند. ملاحظه می‌فرمایید که این شیوه بیان تا چه حد زیبا و جالب توجه است.

در حدیثی که امام احمد روایت کرده است، حضرت جابر رضی الله عنه می‌گوید: در جوار رسول اکرم ﷺ نشسته بودیم با دست، خطی - این چنین - بر زمین کشید، آن‌گاه فرمود: این راه خداست، سپس دو خط - موازی و مورب - از طرف راست و چپ رسم نمود و فرمود این هم راه‌های شیطان است، آن‌گاه دست بر خط میانی گذاشت و این آیه را تلاوت نمود.

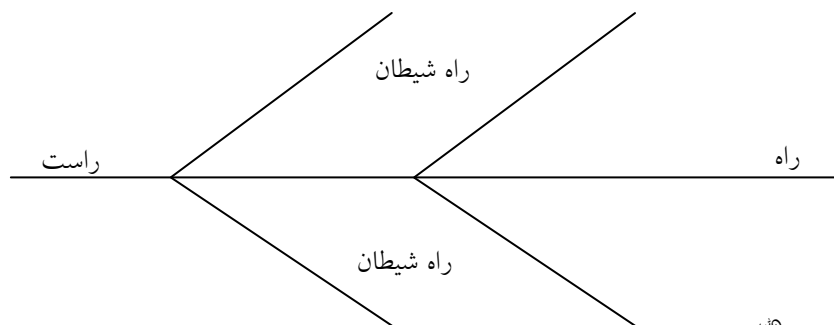
﴿ وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ ۖ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ۚ ۞﴾

(الأُنعام / ۱۵۳)

﴿ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴾

«این راه من است، از آن پیروی کنید و از راه‌های دیگر تبعیت نکنید که موجب تفرق و دوری شما از راه خداوند است. این چنین خداوند به شما سفارش می‌کند باشد که تقوی الهی را پیشه خود سازید.»

خطوطی را که گفتیم به این ترتیب می‌باشد:



رسول خدا ﷺ با این تصور سمبلیک بر زمین رسم فرمود، بیان نمود که راه اسلام، راه مستقیم و متعادلی است که به رستگاری و بهشت منتهی می‌شود و اندیشه‌ها و اصول فکری و نظام‌های غیراسلامی شیطانند که لاجرم به سوی هلاکت و آتش گام بر می‌دارند.

(ی) پند و اندرز با شیوه عملی

رسول خدا ﷺ در جهت تربیت و تعلیم یاران و امت خویش و تکامل آنان، با روش تطبیق عملی و بیان و عرضه نمونه زنده از گفتار خویش، ایشان را از رهنمودهای مبارکش بهره‌مند می‌ساخت.

در روایتی آمده است که مردی به خدمت رسول خدا ﷺ رسید و گفت: ای پیامبر خدا، چگونه وضو بگیریم؟

پیامبر اکرم ﷺ فرمود ظرف آبی بیاورند، پس دو دست را سه بار در آن شست و به طور کامل وضو گرفت آن‌گاه فرمود: کسی که بر این بیافزاید یا از آن کم کند تعدی نموده و ظلم کرده است. (روایت ابوداود، نسایی، ابن ماجه)

- هم‌چنین بخاری روایت می‌کند که پیامبر خدا ﷺ در برابر گروهی از مردم وضو گرفت، پس فرمود: هر کس مانند من وضو بگیرد آن‌گاه دو رکعت بخواند، و در

آن - دو رکعت نماز - در درون خویش به دنیا نیاندیشد، تمامی گناهانش بخشود می‌شود.

- در حدیث دیگری آمده است که روزی پیامبر ﷺ بر روی منبر نماز را به امامت ادا کرد و قصدش از این عمل آن بود که مردم نمازش را ببینند و هر آنچه از افعال آن حضرت را می‌بینند، یاد بگیرند، پس از اتمام نماز، آن حضرت به مردم روی نموده و فرمود: ای مردم، این کار را به آن دلیل انجام دادم تا به من اقتدا کنید و نماز مرا یاد بگیرید. (روایت بخاری)

(ک) رهنمود و اندرز با استفاده از فرصت مناسب

بسیار پیش می‌آمد که نبی اکرم ﷺ از فرصت‌های مناسب برای راهنمایی و نصیحت یارانش بهره می‌گرفت، زیرا در شرایط مناسب، سخن، تأثیر بهتری بر شنونده می‌گذارد و از جهت فهم و آموزش نیز بازده بیشتری به همراه خواهد داشت.

«جابر» می‌گوید: رسول خدا ﷺ در حالی که همراه جمعی از یارانش از بازار می‌گذشت به بزغاله‌ای مردار با گوش‌های کوچک برخورد، گوش‌هایش را گرفت و آن را بلند کرد و فرمود: آیا کسی این را به درهمی می‌خرد؟ یاران گفتند: خیر ما آن را به هیچ قیمتی نمی‌خریم، با این مردار بی‌ارزش چه کنیم؟

فرمود: آیا دوست دارید مال شما باشد؟

گفتند: به خدا قسم اگر زنده بود کوچکی گوش‌هایش خود عیبی بود چه رسد به حال فعلیش که مرده است.

فرمود به خدا قسم که دنیا در نزد خداوند از حقارت و بی‌ارزشی این بزغاله نزد شما، حقیرتر است.

«عمر بن خطاب» ﷺ می‌گوید: گروهی از اسیران را به خدمت رسول اکرم ﷺ آوردند در میان جمع آنان زنی بود که کودکش را در بغل گرفته و شیر می‌داد. پیامبر اکرم ﷺ

فرمود: آیا تصور می‌کنید که این زن حاضر شود فرزندش را در میان آتش اندازد در حالی که بتواند و مختار باشد چنین کاری نکند؟ گفتیم: نه به خدا قسم. فرمود: خدای تعالی از این مادر، نسبت به بندگانش دلسوزتر است. (روایت بخاری و مسلم).

(ل) رهنمود و اندرز با توجه به موضوع مهم‌تر

گاهی رسول خدا ﷺ سؤالی را با سؤال دیگر جواب می‌داد که دربردارنده مفهومی مهم‌تر و اساسی‌تر بود. حضرت «انس» رضی الله عنه می‌گوید: فردی اعرابی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کرد که ای رسول خدا، قیامت چه وقت خواهد رسید؟ پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چه برای آن (قیامت) آماده کرده‌ای؟ اعرابی گفت: محبت خدا و پیامبرش را رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: تو با کسانی خواهی بود که دوستشان داری! (روایت بخاری و مسلم)

اعرابی از قیامت سؤال کرد، سؤالی که جواب آن را فقط خدا می‌داند، اما رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با طرح سؤال دیگری اندیشه او را متوجه مسأله مهم‌تری کرد که آن مرد بسیار نیازمندتر به آن بود که همانا تدارک عمل صالح است برای روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان بر پا می‌خیزند.

(م) رهنمود و نصیحت با نشان دادن مورد حرامی که از آن نهی می‌شود

گاهی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چیزی را که حرام و مورد نهی بود در مقابل شنوندگان بر دست می‌گرفت، قصد آن حضرت این بود که همراه کلام به طور عینی مورد حرام را نشان دهد، این‌گونه سخن گفتن تأثیری عمیق‌تر از جهت برحذر داشتن مخاطبین دارد و از جهت دلالت بر تحریم نیز بسیار قاطع‌تر است.

«علی بن ابی طالب» علیه السلام می گوید: رسول گرامی خدا صلی الله علیه و آله قطعه حریری را بر دست چپ و قطعه طلائی بر دست راست بلند کرد و گفت این دو برای انانث امت، حلال و برای ذکور، حرام است (روایت ابوداود و نسایی و ابن ماجه).

آنچه بیان گردید مهم ترین نکات برجسته روش معلم اول اسلام در رهنمودهایش برای بزرگان و آموزش کودکان و ارشاد خواص و هدایت عامه مردم بود که در جهت تثبیت فضایل اخلاقی و اصلاح کژی ها، به کار می برد.

مربیان عزیز همان طوری که توجه فرمودید روش آن حضرت صلی الله علیه و آله در جهت نیل به مقاصد فوق، بسیار متنوع بود که در آن از تمامی امکانات و وسایل ممکن بهره گرفته شده است، از داستان گرفته تا مباحثه و سؤال و جواب و کلام جدی تا سخنان نغز و شیرین همراه با شوخی و ضرب المثل و تشبیه و تا رسم اشکال و نمودارها و کلام آمیخته با عمل و تذکیر به وسیله آیات قرآن و بیان حکمت کلام با عظمت خداوند در فرصت مناسب تا جواب گفتن سؤال با سؤالی مهم تر و از نهی لفظی تا نهی عینی و عملی در آن به چشم می خورد.

بدیهی است که چنین تنوعی در شیوه راهنمایی و رهنمود اجتماعی در جهت برانگیختن افهام و تحریک اذهان و تثبیت علوم در اعماق وجود افراد و پذیرش نصیحت و پند و جلب توجه فردی که مورد تربیت واقع می شود تأثیر بسزایی دارد. بنابراین مربی دلسوزی که به خوبی از این روش ها در راهنمایی و تربیت اهل و فرزند و شاگردانش بهره می گیرد به خوبی می تواند اندیشه را از حوزه ذهن به میدان عمل بکشاند، و به گونه ای آموزش دهد که در عمل تطبیق داده شود.

آری در آن صورت خواهد بود که فرزندان امروز ما و داعیان هدایت و خیر فردا و سربازان قهرمان اسلام و پیام آوران راستین رسالت محمدی، پایه گذاران جامعه برتر و متکامل اسلامی و دولت قدرتمند اسلام خواهند بود پس بر شماس است ای مربیان عزیز که این شیوه ها را از معلم اول اسلام بیاموزید، زیرا که بهترین روش ها و برترین اسلوب هدایت است آن هم از زبان کسی که هیچ گاه بر مبنای هواهای نفسانی سخن نمی گوید و

تحت رعایت الهی و در سایه لطف دایمی شامل و کامل پروردگارش به بهترین شیوه ممکن تربیت شده است، و به همین دلیل است که هر آنچه را که گفته است یا انجام داده یا تأیید نموده است برای همیشه و برای تمامی انسان‌ها مبنای تشریحی و هدایت خواهد بود. و برای عظمت و مقام رفیع آن حضرت و شرافت و افتخار جاودانه آن پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله و سلم همین گفته مبارک خداوند سبحان کافی است که فرمود:

﴿ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ

اللَّهِ كَثِيرًا ﴾ (الأحزاب / ۲۱)

«به تحقیق که رسول الله مقتدای نیکویی است برای کسی که به خداوند و روز آخرت امید دارد و بسیار خداوند را یاد می‌کند».

پس باید به خاطر داشته باشیم که اگر مربی فرزند آنچه را که بیان می‌کند، تحقق عینی نبخشد و نصایح خود را بر خویش تطبیق ندهد، کسی کلامش را نخواهد پذیرفت، سخنانش بر مستمعین تأثیر نمی‌گذارد و ندایش اجابت نخواهد شد، در این صورت آماج تیرهای پیاپی و استهزای عامه مردم قرار خواهد گرفت.

رمز تمامی این مفاهیم آن است که سخنی بر قلب اثر می‌گذارد که از قلب برخاسته باشد، رهنمود و نصیحتی که فاقد روح و محتوا باشد، تأثیری بر نفس نخواهد گذاشت، چنان‌که قبلاً نیز در ارتباط با جواب پدری که به فرزندش در ارتباط با گریه مردم هنگام سخن گفتن او توضیح داد، گفتم.

آری، داعی مؤمن و دلسوز مسلمان هیچ‌گاه با سخنران فریبکار و دورو قابل مقایسه نیست، در ارتباط با کسانی که قول و عمل‌شان ناسازگار است در بحث تربیت و الگوی تربیتی به تفصیل سخن گفته‌ایم، خواننده گرامی چنان‌چه مایل باشد می‌تواند به آن رجوع نماید که به امید خداوند بتواند عطش تشنگان طریق تربیت را تا اندازه‌ای فرو نشاند.

پس ای برادر گرامی

بعد از آن که روش کامل و همه جانبه اسلام را که قرآن کریم و سنت مطهر در ارتباط با روش راهنمایی و نصیحت و سخن گفتن به خوبی دریافتی، شایسته است که آستین همت را بالا بزنی، عزم خویش را جزم نمایی و با تمامی وجود بکوشی که هر آنچه در این رابطه آموخته‌ای، به صورت عملی تطبیق دهی، تا جایی که با چشم خویش ببینی که فرزند یا شاگرد یا مریدت، قلب خویش را برای گفته‌هایت گشوده است، و به طور کامل رهنمودها و نصایح تو را پذیرفته و ندای حق را اجابت کرده است.

چه زیبا و نیکوست که پدر و مادر که شبانگاه که به منزل رجوع می‌کنند و دمی در کنار فرزندان خویش می‌آسایند، ساعات بیداری و اجتماع خویش را با پندهای ارزشمند و سخنان پر حکمت، با بیان چند بیت شعر یا گفتن داستان و یا نصیحت و رهنمود مفید، پر کنند و با تلاوت قرآن یا انجام یک مسابقه و یا هر بازی سرگرم‌کننده دیگری تلاش کنند که لحظات بیداری خود و فرزندان را با بهره‌گیری از روش‌ها و برنامه‌های متنوع دیگری تلاش کنند که لحظات بیداری خود و فرزندان را با بهره‌گیری از روش‌ها و برنامه‌های متنوع دیگری که به ذهنشان خطور می‌کند، به جانبی سوق دهند که موجب تکامل روحی و تعالی اخلاقی و شخصیتی این عزیزان گردد، البته باید همواره در نظر داشته باشند که این برنامه‌ها لطمه‌ای به دروس آنان وارد نسازد و موجب اختلال در انجام وظایف ایشان نگردد.

بدین گونه مربی فرزند می‌تواند بازی و تفریح و شوخی و جدیت و نصیحت را با هم بیامیزد و تعادلی معقول مابین وظایف و کار با استراحت و آرامش ایجاد نماید و به این صورت وجداناً نیز قانع خواهد شد که فرزندان بیشتر اوقات خود را صرف امور سودمند و برنامه‌های مفید می‌نمایند.

آری، اگر مربی برنامه‌های روزانه خویش را در ارتباط با افراد تحت تربیت خویش این چنین تنظیم نماید و بر امر تکامل و تربیت آنان نظارت کامل داشته باشد، فرزندان

هدایت یافته در زمره بندگان نیکوکار خداوند سبحان که پیروزی عقیده اسلامی به وسیله آنان تحقق می‌یابد، تحویل جامعه انسانی داده است.

این برنامه‌های متنوع به روش‌های مختلفی که قبلاً اشاره کردیم، اضافه می‌گردد، روش‌هایی که کتاب تربیت انسان یعنی قرآن از آن بهره می‌گیرد، ما نیز به آن تأسی می‌نماییم، اما در تمامی این موارد ارتباط ما با فرزند یا شاگرد مبتنی بر عاطفه و محبت و صمیمیت است، شیوه‌ای که از قرآن عظیم آموخته‌ایم، در آن‌جایی که خطاب‌هایی مانند «یا بنی» (ای فرزندانم) را به کار می‌گیرد تا عاطفه انسانی تحریک شود و چشمه محبت درون را به جوش آورد.

و حقیقتاً موفقیت مربی، چشم‌گیر خواهد بود اگر:

روش کامل و همه‌جانبه قرآن را رد مسیر تربیتی به کار گیرد، رد شرایطی که لازم است به خویشتن داری دعوت نماید و گاهی ارشاد نماید و نصیحت کند و زمانی هشدار دهد و در شرایطی که لازم بود تهدید نماید و برای تحقق این مسیر همه فراگیر تربیتی از روش داستان‌سرایی آمیخته با پند و اندرز، شیوه رفتار عملی و رهنمودهای اجتماعی با بهره‌گیری از استفهام و انکار و طریق استدلالی و عقلی و تصویری و قواعد تشریحی به نحو احسن استفاده نماید، طریقی که آن را، قرآن کریم به ما آموزش داده است آنچه مسلم است در این فرصت کوتاه، گنجایش بحث مفصل از شیوه‌های دیگر قرآنی را نداریم و به همین اندازه اکتفا می‌کنیم.

و به راستی موفق خواهد بود آن مربی که:

راه و روش رسول گرامی خدا ﷺ را در سخن، نصیحت و راهنمایی فرزندان به کار می‌گیرد، گاهی با آنان به بحث می‌نشیند و با طرح سؤالی یا انکار مفهومی اندیشه آنان را به جولان و تکاپو، وامی‌دارد تا با شیوه‌ای استدلالی به حقیقت دست یابند و قانع شوند و اگر سخنرانی می‌کند کوتاه و مفید سخن می‌گوید تا موجب خستگی شنوندگان نگردد، و گفته‌های خویش را با سخنان لطیف و شوخی‌های به جا و مفید می‌آمیزد و با تأثیر معنوی بر جمع، به مقصود نایل می‌شود و هر کجا لازم دید، برای تفهیم بیشتر مطالب مثال می‌زند

یا تصویری رسم می‌کند تا مفاهیم عینی‌تر و ملموس‌تر گردد و به خوبی در اذهان جای بگیرد و یا تمامی نکات را که بیان می‌کند به شیوه‌ای عملی در رفتار و زندگی خویش تحقق می‌بخشد تا الگوی زنده‌ای باشد از آنچه که بیان می‌دارد و همواره تلاش می‌کند که تمامی این ابزار مفید تربیتی را در جای مناسب خویش بکار برد و قدر مسلم آن است که چنین فردی موفق‌تر خواهد بود و ندایش بهتر و زودتر اجابت می‌شود.

بنابراین، شایسته است که مربیان عزیز در برخورد با مردم و در راه تربیت فرزندان و شاگردان خود از اسلوب شگفت‌انگیز و کامل قرآن کریم به بهترین وجه ممکن، بهره گیرند زیرا قرآن کتابی است که از جانب پروردگار حکیم و حمید نازل شده است، کتابی است که:

﴿ لَا يَأْتِيهِ الْبَطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ ۗ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴾ (فصلت / ۴۲)

«نه از پیش روی، باطل بدان راه یابد و نه از پس، نازل شده از جانب خداوندی حکیم و ستودنی است.»

هم‌چنین شایسته است که در این امر خطیر به مأمور رسالت جاودان اسلامی حضرت محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تاسی نمایند و راه و روش آن حضرت را، به عنوان برنامه خویش بپذیرند زیرا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیام‌آور معصومی است که بر مبنای هواهای نفسانی سخن نمی‌گوید و رفعت مقام آن بزرگوار به حدی است که نیل به آن برای هیچ انسانی ممکن نیست. و برای عظمت و مقام بلند و والای آن رسول بزرگوار، و افتخار جاودانه‌اش همین خطاب پروردگار سبحان کافی است، خطابی شگفت‌انگیز که طنین آن برای همیشه در گوش انسان‌ها باقی خواهد ماند، آن‌جا که می‌فرماید:

﴿ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴾ (القلم / ۴)

«و به درستی که تو دارای اخلاقی عظیم هستی.»

﴿ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴾ (الأنبياء / ۱۰۷)

«و ما تو را نفرستادیم مگر برای آن‌که رحمتی باشد برای تمامی جهانیان.»

و کفایت می‌کند برای بزرگواری و مقام والای آن عزیز که خود فرمود: «پروردگرم مرا تربیت کرد، پس تربیتیم را به کامل‌ترین صورت قرار داد.

۴- تربیت با مراقبت و مواظبت

مقصود از این بخش از تربیت، همراهی و همگامی با فرزند در تربیت عقیدتی و اخلاقی و تکامل و تعالی روحی و اجتماعی می‌باشد که با پرستش و پی‌جویی مداوم از چگونگی رشد جسمی و علمی او نیز توأم خواهد بود.

اگر به خوبی بیاندیشیم، مراقبت و نظارت بر امر شکل‌گیری صحیح مراحل تربیت از قوی‌ترین مبانی ایجاد انسان متوازن است، مقصود از توازن در فرد، حالت متکاملی است که در آن هر شخصی به خوبی به مسؤولیت‌های خویش آگاه است، حق تمامی جنبه‌های زندگی را به خوبی ادا می‌کند و آنچه را که به عهده می‌گیرد به شیوه‌ای شایسته به انجام می‌رساند؛ در واقع انسان مسلمانی است که می‌تواند سنگ بنای نظام استحکم جامعه اسلامی باشد که عزت و افتخار حقیقی را برای اسلام به همراه می‌آورد و بر همین مبنا نیز حاکمیت اسلامی نیز بر پا می‌شود که با تمامی تمدن‌ها و جوامع دیگر بشری برابر کرده و از آنان پیشی می‌گیرد.

اسلام در ضمن مبادی متکامل و قوانین شامل و فراگیر خود، پدران، مادران و مربیان را، همواره به امر مراقبت و نظارت بر فرزندان تشویق کرده است، و همان‌طور که قبلاً نیز تذکر دادیم باید همراهی با این جگرگوشه‌گان در تمامی جنبه‌های زندگی و بخش‌های تربیتی باشد.

و اینک مهم‌ترین نصوص مربوط به بحث فوق را به شما مربیان عزیز تقدیم می‌دارم: خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ

غَلَظُ شِدَادٍ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ (التحریم / ۶)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و اهل خود (خانواده خویش) را از آتشی که هیزمش مردم و سنگ هستند حفظ نمایید، مأمورانی درشت خوی و سخت‌گیر بر آن گمارده‌اند که از فرمان خداوند سرپیچی نمی‌کنند و به هر آنچه که امر شوند، انجام می‌دهند».

مربی چگونه می‌تواند خود و اهل خویش را بدون مراقبت دایمی و امر و نهی مداوم محافظت نماید؟

حضرت علی علیه السلام درباره **﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ...﴾** می‌گوید: یعنی آنان را تربیت کنید و آموزش دهید. و حضرت عمر رضی الله عنه در این مورد می‌گوید: آنان را برحذر دارید از هر آنچه که خدای تعالی از آن نهی فرموده، و امر کنید به آنچه خداوند متعال به آن امر نموده است، بدین وسیله سرپرست خانواده، آنان را از آتش حفظ کرده است.

خدای تعالی در سوره «طه» می‌فرماید:

﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾ (طه / ۱۳۲)

«کسان خویش را به نماز امر نما و خود بر نماز شکیبایی کن».

چنان‌که ملاحظه می‌فرمایید، امر به نماز به جز در حالت اهمال و تقصیر در حق پروردگار متصور نیست.

و هم‌چنین می‌فرماید:

﴿وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (بقره / ۲۲۳)

«روزی و پوشش شایسته زن شیرده به عهده پدر بچه است».

پدر چگونه می‌تواند بدون مراقبت و نظارت مستمر بر امر تربیت جسمی و سلامت بدنی عهده‌دار روزی و جامه زن و فرزند باشد.

احادیث در زمینه مراقبت و نظارت، بی‌شمار است

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مرد در میان خانواده خویش سرپرست است و نسبت به آنان مسؤول است و زن نیز در منزل شوهرش سرپرست بچه‌هاست و نسبت به آنان نزد خداوند مسؤولیت دارد». (روایت بخاری و مسلم)

- در حدیث دیگری نیز آمده است: «در هفت سالگی نماز را به کودک آموزش دهید و در ده سالگی [در صورت نخواندن نماز] او را بزنید». (روایت ابوداود و ترمذی)

- و در روایت دیگری نیز از ترمذی آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «این که مرد فرزندش را تربیت نماید، بهتر از آن است که یک صاع صدقه بدهد».

- و در حدیث دیگری آمده است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «فرزندان خود را بر اساس سه خصلت تربیت نمایید: محبت پیامبران و محبت آل او و تلاوت قرآن».

(روایت طبرانی)

- و در روایتی از بخاری نیز آمده است که «ابو سلیمان مالک بن حویرث» گفت: تعدادی جوان هم‌سن و سال بودیم به خدمت نبی اکرم ﷺ رسیدیم، بیست شب در جوار آن حضرت ﷺ اقامت نمودیم، تصور کرد که دلمان برای خانواده تنگ شده است، او دوستی دلسوز و مهربان بود، درباره اهل و خانواده و آنچه که در شهر خویش بر جای گذاشته‌ایم از ما سؤال کرد، و فرمود: به نزد اهل و خانواده خود برگردید، آنان را آموزش دهید و امر کنید و همان طور که من نماز می‌خوانم، شما هم بخوانید، پس هنگامی که وقت نماز فرا رسید یکی از شما اذن بگوید و مسن‌ترین شما امام جماعت باشد.

آیا تمامی احادیث فوق مسلتزم و متضمن مراقبت و همراهی دایمی فرزند نیست؟ تا اگر حق امری را به جای نیاورد، راهنمایی شود و اگر در انجام واجبی کوتاهی نمود به انجام دادن آن تشویق شود و اگر امر منکری را مرتکب گردید، از انجامش نهی شود و اگر فعل پسندیده‌ای از او سر زد، مورد قدردانی دیگران واقع شود.

بدون تردید، نظارت و مراقبت دایمی فرزند از جانب پدر و مادر از جمله اساسی‌ترین پایه‌ها و مبانی تربیتی است، زیرا در این روش، فرزند به طور مستمر با تمامی اقوال و افعال و حرکاتش در معرض دید ریزین مربی است، اگر فعل و امر پسندیده و بزرگوارانه‌ای در فرزندش دید، او را بر ادامه آن تشجیع می‌کند و اگر ناظر شری بود او را نهی می‌نماید و عواقب ناگورا و ناپسند و نتایج زیان‌بار آن را، یادآور می‌شود، اما به مجرد

آن که این پیگیری و همراهی قطع شد، ناچار فرزند، افسار گسیخته و منحرف خواهد شد، انحرافی به جانب گمراهی و نابودی مسلم و فنای محتوم.

در این مورد معلم اول اسلام بهترین و با عظمت‌ترین الگو است، آن حضرت تجسم بهترین الگو برای رعایت اوضاع یاران و اظهار لطف و محبت و پرسش مداوم از حال و روزگار ایشان بودند، با این نظارت دائمی افراد مقصر را برحذر می‌داشتند و نیکوکاران را تشویق می‌نمودند، نسبت به فقرا و مساکین بسیار مهربان و دلسوز بودند و به آموزش کودکان و تعلیم آنان که نمی‌دانستند مبادرت می‌نمودند.

و اینک نمونه‌هایی از نظارت و توجه و تفقد آن حضرت ﷺ نسبت به یاران و اطرافیان

□ در ارتباط با تربیت اجتماعی در روایتی از بخاری و مسلم آمده است که آن رسول بزرگوار ﷺ فرمودند:

از تجمع و نشستن در معابر عمومی خودداری کنید.

پرسیدند: ای رسول خدا، ما چاره‌ای نداریم در راه با هم برخورد کرده و سخن می‌گوییم. پس پیامبر ﷺ فرمود:

پس اگر در راهی تجمع کردید، حق آن را ادا کنید.

گفتند: ای رسول خدا، حق راه چیست؟

فرمود: چشم فرو اندازید (از نگاه به نامحرم)، از آزار دیگران خودداری کنید، سلام را جواب گوید، امر به معروف و نهی از منکر نمایید!

□ در ارتباط با برحذر داشتن از حرام، در روایتی از ابن عباس رضی الله عنهما آمده است که

پیامبر خدا ﷺ یک انگشتری طلا در انگشت مردی دید، آن را در آورد و دور

انداخت و فرمود: کسی از شما سنگ گداخته‌ای می‌کند و آن را در دستش قرار

می‌دهد، پس از آن که رسول خدا ﷺ تشریف بردند، به آن مرد گفته شد،

انگشتریت را بردار و از آن استفاده کن! گفت: نه! به خدا قسم هیچ‌گاه آن را بر

نخواهم داشت، زیرا رسول گرامی خدا ﷺ آن را دور انداخت.

- در ارتباط با تأدیب کودکان در روایتی از بخاری و مسلم آمده است که «عمر بن ابی سلمه» می‌گوید: در کودکی تحت نظارت و سرپرستی رسول خدا ﷺ بودم وقتی ظرف غذا را می‌گذاشتند دستم را به تمام نقاط آن می‌رساندم؛ پیامبر گرامی خدا ﷺ فرمود: فرزندم، بسم‌الله بگو، با دست راست لقمه غذا را بگیر و بخور و از قسمتی که در طرف خودت هست بخور.
- و در ارتباط با تأدیب بزرگترها در روایتی از «ابوداود» آمده است که «عبدالله بن عامر حیدر» گفت: روزی مادرم صدایم کرد و گفت: بیا چیزی به تو بدهم، آن روز رسول گرامی خدا ﷺ در منزل ما تشریف داشتند. فرمودند: چه می‌خواهی به او بدهی؟ گفت: می‌خواستم خرما به او بدهم. پیامبر خدا ﷺ فرمود: اگر به او چیزی نمی‌دادی، دروغی بر تو نوشته می‌شد.
- و در ارتباط با تربیت روانی، روایت مسلم و بخاری از «نعمان بن بشیر» را می‌توان مثلاً زد که رد ارتباط با رعایت عدالت بین فرزندان است که قبلاً به آن اشاره شده است و خواننده گرامی می‌تواند با مراجعه به فصول قبل آن را مطالعه نماید.
- در ارتباط با تربیت جسمی، رهنمودهای گوناگونی از پیامبر خدا ﷺ رسیده است برای نمونه، نهی آن حضرت ﷺ از یک‌باره نوشیدن آب است که آن را به نوشیدن شتر تشبیه کرده‌اند. در روایتی از «ترمذی» آمده است که ایشان فرمودند: مانند شتر به یک‌باره نوشیدنی را سر نکشید بلکه در دو یا سه بار با تأنی بنوشید، به نام خدا آغاز کنید و هنگامی که تمام شد خدا را سپاس گوید.
- و قبلاً نیز گفتیم که آن حضرت ﷺ هنگامی که بر گروه یارانی که مشغول تمرین تیراندازی بودند، می‌گذشتند، آنان را تشجیع می‌کردند و می‌فرمودند: تیراندازی کنید که من نیز شریک همگی شما هستم.
- در ارتباط با حکمت در دعوت مردم و نرمش در برخورد در روایتی از مسلم و بخاری آمده است که «أنس» می‌گوید: «همراه با رسول خدا ﷺ راه می‌رفتم.

لباسی نجرانی با حاشیه‌ای خشن بر تن داشت، عربی بیابانی لباسش را گرفت و به شدت کشید، به گردن رسول بزرگوار نظر کردم، جای حاشیه لباس بر آن بر جای ماند. عرب بیابانی گفت:

محمد! بگو از مال خداوند که نزد توست به من چیزی بدهند.

پیامبر عزیز صلی الله علیه و آله به جانب او متوجه شد، خندید و فرمود: به او چیزی بدهید». آری، آن چه گفتم فطراتی اندک از دریای بیکران خلق عظیم آن پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله و گوشه‌ای از توجه و نظارت دایمی آن حضرت نسبت به فرزندان جامعه‌ای بود که خود تربیت و اصلاح آن را به عهده داشت.

آری، آن چه بیان کردیم نمونه‌های زنده‌ای است که بر اهتمام بی‌پایان رسول خدا صلی الله علیه و آله در امر تربیت و اصلاح حال و معالجه دردهای جامعه عصر نبوت، دلالت می‌کند. هم‌چنان که خواننده گرامی توجه نموده است، در می‌یابیم که نظارت و رهنمود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فقط به افراد بزرگسال محدود نمی‌شد بلکه کوچکترها را نیز شامل می‌گردید و فقط به بعدی از ابعاد شخصیت انسانی نمی‌پرداخت بلکه تمامی جنبه‌ها و جهات آن را در برمی‌گرفت و برنامه‌ای کامل از جهت رشد و ارتقای ایمانی، علمی، روحی، اجتماعی و جسمی ارائه می‌داد.

و اینک نمونه‌های انگشت شماری از ارتقای مقام زن و اعطای حقوق او در جامعه اسلامی در رهنمودهای ارزشمند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله:

- در روایت از «ابن ماجه و نسایی» آمده است که دختر جوانی به خدمت نبی اکرم: رسید و گفت: پدرم مرا به عقد پسر برادرش درآورده است تا بدین وسیله گرفتاری مالی خود را برطرف کند و من دوست ندارم که این چنین مرا به عقد کسی درآورد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کسی به جانب پدرش فرستاد و گفت امر را به اختیار دختر بگذارد.

دختر گفت: آنچه را پدرم گفته است پذیرفتم، اما می‌خواستم زنان بدانند که پدران ما نمی‌باید ما را مجبور سازند.

- «بخاری» روایت می‌کند که همسر «ثابت بن قیس» [که مسلمانی نیکوکار بود، سیاه چرده بود] به خدمت پیامبر خدا ﷺ رسید و گفت من از اخلاق و تدین ثابت بن قیس شکایتی ندارم اما از کفران نعمت می‌ترسم.^۱

پیامبر خدا ﷺ فرمود: آیا باغی را که به عنوان مهر به تو بخشیده است به او باز می‌گردانی.

گفت: آری.^۲

پیامبر خدا ﷺ کسی را به جانب او فرستاد گفت که زنش را یک طلاق بدهد؛ ثابت هم او را طلاق داد.

- «بزار و طبرانی» روایت می‌کنند که یکی از زنان مسلمان به نام زینب که در عهد رسول اکرم ﷺ به سخنران زنان مشهور بود به خدمت رسول خدا ﷺ رسید و گفت: من نماینده زنان هستم. خداوند متعال جهاد را بر مردان واجب کرده است اگر پیروز شوند، پاداش می‌گیرند و اگر کشته شوند همانند زندگانند و نزد خدای خویش روزی می‌گیرند و ما جماعت زنان در خدمت آنان هستیم، آیا از این اجر به ما هم نصیبی می‌رسد؟

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «از جانب من به زنان بگو اطاعت از شوهر و شناخت حقوق او و برآوردن آن با حقوق، اجر مجاهدین راه خدا برابری می‌کند و تعداد کمی از شما هستند که می‌توانند چنین کنند.

نمونه‌های بیان شده در ارتباط با نظارت و مراقبت پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ بر امر تربیت افراد امت اسلامی، برنامه عملی همه جانبه‌ای را برای ما ترسیم می‌کند که با کوشش و جدیت به اصلاح و تغییر مؤثر و موردنظر منجر می‌شود و هشدار است به تمامی کسانی که به نوعی عهده‌دار تربیت و مسؤول ارشاد افرادند که تمامی همت و توان

۱- مقصود آن‌که چون او را دوست ندارم حق همسرداری را آن‌چنان که باید به جای نیاورم. (مؤلف)

۲- این امر را خلع گویند و به این ترتیب است که زن از مقداری از حقوق مادی خود صرف‌نظر می‌کند و در مقابل از همسرش جدا می‌شود و خلع صحیح نیست مگر این‌که با رضایت طرفین صورت گیرد.

خود را به کار گیرند تا موجب تعالی و ترقی اندیشه، روان و اخلاق شاگردان و فرزندان‌شان شوند و در نهایت، سعادت دنیا و آخرت او را تضمین کنند، اما لازم است مجدداً متذکر شویم که برنامه‌هایی که بیان شد فقط به کودکان و نوجوانان محدود نمی‌شود بلکه رهنمودهای جاودان و ارزشمندی است که برای افراد بزرگسال هم ضروری و حیاتی است اما برای کودکان بسیار نافع‌تر و قابل استفاده‌تر است، زیرا فطرت پاک و شکل‌پذیر کودک و پاکی صفای ذاتیش او را بیشتر مستعد پذیرش خیر و دریافت حق می‌سازد خصوصاً اگر شرایط محیطی و تربیتی اجتماع کوچک یعنی خانه و مدرسه همگام با این برنامه‌ها باشد. بدیهی است که مربی برای اصلاح فرد بزرگسالی که شخصیت او شکل گرفته است، دچار مشکل خواهد شد، خصوصاً اگر فرد بزرگسال که شخصیت او شکل گرفته است، دچار مشکل خواهد شد، خصوصاً اگر فرد بزرگسال گمراه و منحرف باشد، مشکل صد چندان است. شاعر می‌گوید:

وینفع الأدب الأحداث فی صغر
ولیس ینفع عند الشیبة الأدب
إن الغصون إذا عدلتها اعتدلت
ولن یلین إذ قومتها الخشب

«تأدیب و تربیت در عهد خردسالی سودمند و مؤثر است و در هنگام پیری و بزرگسالی سودی ندارد.

شاخه نرم و تازه رسته را اگر خم کنی، شکل می‌پذیرد اما هنگامی که خشک شد، دیگر خم نخواهد شد و شکل نخواهد پذیرفت.»

پس بنابر اصولی که به وسیله شخص پیامبر اسلام ﷺ در ارتباط با مراقبت و نظارت بر مرد در نظام اجتماع، و زن در امت اسلامی، و فرزند در خانواده، وضع گردید، معلمین و پدران و مادران عزیز، آستین همت را بالا بزنند، و پر تلاش‌تر از پیش عزم خویش را جزم نمایند که از این بخش مهم تربیت در راه پرورش نسلی مسلمان و جامعه‌ای فاضل و حاکمیتی اسلامی به بهترین وجه، بهره گیرند.

از جمله امور مهم و قابل توجه که لازم است مربیان عزیز از آن آگاه باشند، این است که مراقبت و نظارت بر تربیت نباید فقط به جنبه یا جنبه‌های خاصی محدود شود. بلکه

لازم است که تمامی جوانب شخصیتی فرد مسلمان مانند ایمان، اندیشه، اخلاق، روح، جسم و روابط اجتماعی و غیره را شامل شود تا از میوه این نونهال زمانی که به ثمر می‌رسد، بهره گیریم و این ثمره ارزشمند همانا مسلمان متکامل و متوازی است که حق هر بخش از بخش‌های حیات خویش را به خوبی ادا می‌کند.

* نظارت بر تربیت ایمانی فرزند

مربی باید مراقب و ناظر بر سیر تکوین فکری و اعتقادی فرزند باشد، بداند در محیط مدرسه یا غیر آن تحت تعلیم چه افرادی قرار می‌گیرد، اگر آنچه دید خیر بود پس خداوند را سپاس گوید و اگر غیر این بود باید به انجام وظیفه مهم جای دادن مفاهیم توحید در اعماق وجودشان همت بگمارد، پایه‌های ایمان را در درونشان محکم کند تا فرزند از آموزش‌های منحرف و الحادی مصون بماند و از رهنمودهای مکاتب مادی تأثیر نامطلوبی نپذیرد.

هم‌چنین لازم است که مربی و پدر و مادر بدانند فرزندشان چه کتاب‌ها و مجلاتی را مطالعه می‌کند، اگر مشاهده نمود که این نوشته‌ها دربردارنده اندیشه‌های الحادی و افکار مسموم و گمراه‌کننده هستند فرزند خود را با اندیشه‌ای مستدل و منطقی تفهیم نماید که ایمان خالصانه و تقلید عظیم اسلامی او به واسطه این نوشته‌ها خدشه‌دار می‌شود، آن‌گاه به دور نمودن این واسطه‌های انحراف از فرزند خویش اقدام نماید.

لازم است که مربی بداند دوست و همراه و همنشین فرزند او کیست، اگر از جمله دوستان ناشایست و ملحد و همراهان گمراهی و انحراف باشند، رابطه ایشان را بگسلد و برای جگرگوشه‌اش دوستانی نیکوکار و متقی جستجو کند که به واسطه آنان فرزند اصلاح گردد و شخصیتی متعادل پیدا کرده، سعادت‌مند گردد.

مربی باید بداند که فرزند طرفدار کدام حزب و گروه و یا جماعت است، اگر دید که حزب محبوب فرزندش از بنیان منحرف و ملحد است و غایت و مفسد دینی را دنبال نمی‌کند، مراقبت خویش را دو چندان کند و به دنبال فرصت مناسب باشد که فرزند را به

راه راست و مطلوب راهنمایی کند، تا زمانی که به رأی العین ببیند که به جانب حق متمایل شده و به سوی هدایت بازگشته است و بر راه راست گام برمی‌دارد.

* نظارت بر امر تربیت اخلاقی فرزند

شایسته است که مربی در ارتباط با صداقت فرزند دقیق باشد، اگر مشاهده کرد که به سادگی دروغ می‌گوید، با عبارات و الفاظ بازی می‌کند و در جامعه نیز دروغ‌گو و دو روست در اولین فرصت و در اولین دروغی که از او شنید، با شیوه‌ای مناسب راه حق و طرق هدایت را به او نشان دهد و با شیوه‌ای آمیخته با حکمت، عاقبت و موقعیت دروغ‌گو و منافق را به او بفهماند تا هیچ‌گاه به چنین امری مبادرت نکند، اما اگر مربی او را به حال خویش رها کند و از رفتارش غافل بماند، بدون تردید به تدریج دروغ به خصلتی تبدیل خواهد شد که فرد را نزد خدا و مردم به عنوان دروغ‌گو ثبت می‌کند.

هم‌چنین مربی باید امانتداری فرزند را بسنجد، اگر دید که فرزندش ناخودآگاه به راه سرقت می‌رود مثلاً قلم یا سکه دوستش را بر می‌دارد، به سرعت در جهت اصلاح او اقدام کند، به او بفهماند که کارش حرام است، زیرا او مال دوست خود را به ناحق برداشته است و از طرف دیگر حس مراقبت و نظارت را در وجودش بپاشد، به او یاد دهد که از خدایش بترسد، چه بسا که با این روش، فرزند اصلاح شود و اخلاقی پایدار و حالی مناسب پیدا کند، در غیر این صورت به تدریج به جانب خیانت و عادت به سرقت کشیده خواهد شد، راهی که نهایتاً به خیانت و جرم منتهی خواهد شد و جامع نیز از آنان به ستوه خواهد آمد.

جنبه مهم دیگری که باید مورد توجه مربی قرار گیرد حفظ زبان از جانب فرزند است. اگر کودک یا نوجوان زبان به دشنام می‌گشاید یا کلمات زشت و ناپسند را بازگو می‌کند، باید با روش حکیمانه‌ای معالجه شود، مربی باید بداند چرا کودک یا نوجوان چنین کلماتی را اظهار می‌کند، منشأ آن از کنجاست و تلاش نماید که رابطه آن با علت ایجاد کننده‌اش را قطع کند و آن‌گاه با شیوه‌ای جذاب و دلپسند اوصاف فرزند مؤدب و انسان با

اخلاق را برایش باز گوید، چه بسا که با این روش، فرزند بتواند گامی به سوی فضایل و مکارم اخلاقی بردارد، در جهت تحقق این هدف، اجتناب از دوستان بد مؤثر است زیرا فرزند، عادات ناپسند را از ایشان کسب می‌کند و تأثیرپذیری بیشتری نسبت به آنان دارد.

* مراقبت و نظارت بر رشد فکری و علمی فرزند

از جمله امور ضروری و درخور توجه، نظارت مربی بر رشد فکری و علمی و تعالی فرهنگی فرزند است، فرقی نمی‌کند که این آموزش از جمله واجبات عینی باشد یا کفایی. بنابراین مربی باید قبل از هرچیز ببیند که آیا فرزند آنچه را واجب عینی است یاد گرفته است؟ آیا تلاوت قرآن، احکام عبادی، حلال و حرام، مغازی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و به طور کلی آیا امور دینی و دنیوی و آداب ضروری اسلامی را آموخته است؟

پدر و مادر یا مربی برای آموزش دادن این علوم مسؤول هستند و اگر کوتاهی کنند به زودی مورد بازخواست الهی قرار می‌گیرند، بنابراین مربی نباید از وسایل و راه‌هایی که منجر به این آمادگی ذهنی و تکوین اسلامی می‌شود، غافل گردد. در صورتی که آموزش فرزند از نوع واجب کفایی مانند علوم پزشکی و مهندسی باشد، باید از جهت پشتکار و پیشرفت و تکوین علمی تحت نظارت قرار گیرد، تا پس از اتمام تحصیل با تخصصی که کسب کرده است به عنوان فرد مفیدی در امت اسلامی مشغول به خدمت شود و با توانایی خویش از جمله افرادی باشد که پایه‌گذار جامعه و تمدن اسلامی در عصر حاضر هستند.

در این‌جا مربی باید به خاطر داشته باشد که در ارتباط با پیشرفت و تعالی هرچه بیشتر علمی و نبوغ فکری و تخصص فنی از هیچ وسیله‌ای فروگذار نکند، اما باید بداند که در واجبات عینی با این توجیه که واجب کفایی است کوتاهی ننماید، بلکه لازم است در ابتدا نیروی آموزشی را بر واجبات عینی متمرکز کند و در مرحله بعد به واجب کفایی بپردازد یا حداقل بین دو نوع واجب، موازنه‌ای برقرار نماید تا فرزند، هر دو را همگام با هم بیاموزد، در غیر این صورت تقصیر بزرگی متوجه مربی خواهد بود.

رشد فکری و تکامل اندیشه فرزند از جمله امور نیازمند به مراقبت است. اندیشه‌ای که بر اساس آن، فرد، اسلام را به عنوان دین و دولت، و قرآن را به عنوان برنامه و قانون زندگی فردی و اجتماعی و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به عنوان رهبر الگو بشناسد، به تاریخ اسلامی خود افتخار کند، تا فرهنگ اسلامی در روح و اندیشه‌اش جای بگیرد و تحرک دینی را به عنوان وظیفه جهاد و دفاع تلقی کند. بدیهی است که تحقق چنین ایده آلی بدون همراهی و هنگامی با فرزند و تشویق او به خواندن کتاب‌های فکری و نشریات اسلامی امکان‌پذیر نمی‌شود و گاهی با دعوت او به گوش کردن به مباحث مفید و سخنرانی‌های شورانگیز در رسیدن به مقصد، گامی اساسی برداشته‌ایم، برای همین نیز اشکالی ندارد که کتابخانه‌ای در اختیار فرزند باشد که در بردارنده کتاب‌هایی است که درباره اسلام نوشته شده است، از این عقیده ربانی دفاع می‌کند و اندیشه‌های ضد دینی را رد می‌کند. به این ترتیب با طی این طریق و بهره‌گیری از این وسیله‌ها، فرزند ما انسان توانمندی خواهد شد که در قلعه مستحکم ایمان، از هجوم تیرهای مسموم نوشته‌های مبلغان مسیحی و جرثومه‌های الحاد و فساد در امان می‌ماند در مقابل، با تمامی وجود در جهت تحقق اندیشه در عمل گام برمی‌دارد و با شجاعت و قاطعیت و استواری به پیش می‌رود تا بتواند نقش خود را به عنوان عضوی سودمند در بنای حاکمیت و جامعه اسلامی، ایفا نماید.

و قلب مربی حقیقتاً می‌شکند و به درد می‌آید آن‌گاه که می‌بیند فرزندش اندیشه‌ها و عقاید فلاسفه غربی را یاد می‌گیرد، با تعداد بسیاری از بزرگان شرق و غرب و تاریخ زندگی آنها آشناست، اما از تاریخ مسلمین و زندگی بزرگان اسلام و نوابغ و اندیشمندان اسلامی و تاریخ جنگ‌های مسلمین بی‌اطلاع است، و اگر هم بداند بسیار جزئی و غیرقابل توجه است.

و حقیقتاً پدر و مادر متأثر خواهند شد زمانی که ببینند فرزندشان در تمامی حرکات و سکنات خود تحت تأثیر فرهنگ و اندیشه غربی یا شرقی است و بر مبنای مذاهب و

آرای اجتماعی مکاتب الحادی زندگی می‌کند تا جایی که به دشمن واقعی دین و تاریخ خویش تبدیل شده است.

بنابراین باید متوجه اهمیت فوق‌العاده بیش و عقیده فرزندانمان باشیم و بدانیم که تربیت فکری صحیح، تأثیر قابل توجهی در تثبیت عقیده اسلامی و تکوین شخصیت اسلامی کودک و نوجوان دارد و موجب می‌گردد تا تصویری همه‌جانبه در ذهن او از اسلام نقش ببندد، اندیشه‌ای که اسلام را نظام کامل حاکمیت و زندگی، و عامل عزت و سربلندی، و موجب عظمت و قدرت می‌داند.

نظارت بر بهداشت عقلانی نیز از ضروریات است، مربی لازم است بداند که چه عامل یا عواملی بر حافظه و توازن عقلی فرزند تأثیر منفی دارند، او را از آن نهی نموده، برحذر دارند و اثرات ویرانگر عوامل مضر را بر جسم و ذهن و روان او، برایش آشکار سازند، از جمله این عوامل مشروبات الکلی و مواد مخدر است، زیرا جسم را سست و ناتوان می‌کنند و موجب حالت هیستریک و جنون می‌گردند. از سایر عوامل به عنوان مثال می‌توان عادت پنهانی یا استمنا و تماشای مناظر و فیلم‌های جنسی را نام برد.

استمنا موجب ضعف حافظه و جسم می‌شود، آدمی را مستعد ابتلا به بیماری می‌کند، کند ذهنی و حواس پرتی ایجاد می‌کند، حالت انزوا و اضطراب و ترس را در فرد تقویت می‌کند، دیدن فیلم‌های سکسی یا تصاویر زنان عریان، عقل و اندیشه را به خود جذب کرده و در واقع تعطیل می‌کند و به تدریج از توانایی حافظه و اندیشه منسجم می‌کاهد. هم‌چنین اعتیاد به سیگار موجب تهییج عصبی و ضعف ذهن و قدرت تفکر می‌شود.

با این تفصیل، مربی باید به خوبی دریافته باشد که تأمین سلامت عقلانی کودک امری بسیار حیاتی است، زیرا عقل، زینت‌بخش شخصیت آدمی است و ویژگی متمایز کننده او و عامل رفتار و حرکات حکیمانه‌اش می‌باشد و به همان اندازه که در ارتباط با آن اهتمام کنیم و به آن توجه نماییم وقار و تعادل و توازن شخصیتی را در فرزندمان ایجاد می‌نماید.

* نظارت بر تربیت جسمانی فرزند

برای تأمین سلامت جسمانی فرزند، قبل از هر چیز توجه به سه نیاز پایه یعنی غذا، مسکن، و لباس مناسب، ضروری است زیرا برآوردن این نیازها، مقدمه پیشگیری از ضعف بدنی و ابتلا به بیماری‌های گوناگون است.

درجه بعد نظارت بر فرزند، در اجرای قواعد بهداشتی است که اسلام در ارتباط با جنبه‌های مختلف زندگی مانند خوردن، آشامیدن، خوابیدن و غیره وضع کرده است لازم است که مربی از پرخوری و زیاده‌روی فرزند جلوگیری کند و به او بفهماند که خوردن چندین نوع غذا و بیشتر از حد عادی و نیاز نه تنها ضرورتی ندارد بلکه مضر هم می‌باشد. در ارتباط با آشامیدن نیز به او بفهماند که با تأنی در دو یا سه بار نوشیدنی را سر بکشد، در ظرف ندمد و فوت نکند و ایستاده ننوشد.

پدر و مادر باید دقت کنند که در هنگامی که یکی از فرزندان به بیماری واگیر مبتلا می‌شود، او را از سایر اعضای خانواده جدا کنند تا بیماری دامنگیر دیگران نشود و به فرزندانشان بیاموزند که تمامی قواعد پیشگیری از بیماری را تا حد امکان رعایت کنند. برای مثال دست‌ها را قبل از غذا بشویند، میوه‌های نرسیده و نشسته را نخورند، در ظرف غذا فوت نکنند و سایر دستورات لازم را که اسلام به آن امر نموده است رعایت کنند.

هم‌چنین لازم است که پدر و مادر، فرزند را به تمرینات ورزشی و سوارکاری عادت دهند و شرایط زندگی خشن را در موقع ضروری برای فرزند ایجاد نمایند تا با زهد و سختی آشنا شود و در خوش‌گذارنی و لذت‌طلبی غرق نشود و اراده‌اش تقویت گردد و به حیات آمیخته با جد و جهد و شجاعت و پایداری عادت نماید، همواره آماده باشد و همراه با اراده‌ی قوی، از جسمی توانا نیز برخوردار باشد.

هم‌چنین لازم است که والدین مربی عوامل زیان‌بار جسمی را از کودک دور نگه دارند، مشروبات الکلی، مواد مخدر و سیگار از جمله این علل هستند. هم‌چنین مراقب باشند که فرزندشان به عادات ناپسند و شنیع مانند استمناء، زنا و لواط که در نهایت موجب بیماری‌های بسیار کشنده و خطرناک می‌شوند مبتلا نشود، در مجموع، این‌گونه

عادات به استعداد فرد برای ابتلا به سرطان، بیماری‌های قلب و عروق، بیماری‌های خون، کبد و اندام‌های تولید مثل، منجر می‌شوند، که علم پزشکی آنها را به خوبی روشن نموده است.

هنگامی که فرزند به بیماری مبتلا می‌شود که آثار آن ظاهر می‌گردد باید هر چه زودتر به نزد پزشک برده شود. زیرا پیامبر خدا ﷺ فرموده است: «ای بندگان خدا برای شفای بیماری‌هایتان از داروها استفاده کنید زیرا خدای عزوجل برای هر بیماری دارویی قرار داده است». (روایت احمد و نسایی)

با این اقدام، پدر و مادر کودک امر پیامبر اکرم ﷺ را اجر نموده‌اند و از رهنمود آن حضرت برای تأمین سلامتی فرزند پیروی کرده‌اند و به این ترتیب از ابتلای فرزند به انواع بیماری‌های ناگهانی و مسری که سلامتی‌اش را تهدید می‌کند، جلوگیری می‌نمایند.

* نظارت بر تربیت نفسانی فرزند

در ارتباط با نظارت بر تربیت روانی، توجه به رفتارهای روانی مختلف ضروری است، مربی باید به پدیده خجالت و کم‌رویی در فرزند دقت نماید، اگر مشاهده نمود که فرزند منزوی و کم‌روست و از برخورد با مردم امتناع می‌کند، لازم است که شجاعت و تمایل به حضور در جماعت را در او تقویت نماید و اندیشه اجتماعی و لزوم بودن با جمع را به او تذکر دهد و اگر متوجه خصلت ترس گردید و دریافت که فرزند در مقابل حوادث و شداید زندگی ناتوان و ناشکیباست و از رویارویی با مشکلات وحشت دارد باید با روشی آمیخته با حکمت جانب شجاعت و ثبات و استقرار را در او تقویت کند تا بتواند با رویی گشاده و قلبی آرام و نفسی مطمئن با حوادث و مصیبت‌ها رو به رو شود.

در این جا باید به مردان محترم هشدار بدهم که به هیچ وجه نباید فرزندان خود را از اشباح، تاریکی و یا موجودات تخیلی و بیان داستان‌های اجنه و غول و مانند این‌ها، بترسانند، زیرا ترس به عادت تبدیل خواهد شد و فرزند نخواهد توانست خود را از بند آن برهاند.

مربی هم‌چنین لازم است در احوال روحی فرزند دقیق شود و بر حالت روانی احساس خود کم‌بینی نظارت داشته باشد و سپس حکمت و سخن سنجیده و حذف عوامل، به درمان پردازد، برای مثال اگر عامل، خطاب نامناسب است و تحقیر و اهانت به کودک می‌باشد لحن کلام و خطاب را نیکو سازد و اگر عامل، یتیم بودن است، مربی باید با شخصیت تأثیرگذار خویش روحیه صبر و پایداری و اعتماد به نفس را در فرزند ایجاد کند، تا جایی که بتواند خود راه خویش را بگشاید و به درجاتی برسد که مردان بزرگ و شخصیت‌های با عظمت رسیدند. و اگر عامل حس خود کم‌بینی و حقارت، حسادت باشد لازم است که پدر و مادر با محبت به فرزند و رعایت عدالت بین فرزندان و حذف سایر عوامل این نقیصه اخلاقی را برطرف سازند.

هم‌چنین اگر مربی متوجه خصلت غضب یا به اصطلاح متداول امروزی حالت عصبی و عصبانیت در فرزند گردیدد باید با یافتن علت، اقدام به معالجه کند.

اگر علت، بیماری عصبی یا هر نوع مرض جسمی است با مراجعه به پزشک در معالجه آن تسریع نماید.

اگر عامل، گرسنگی یا اختلالات تغذیه‌ای است در رفع آن و فراهم نمودن مواد غذایی ضروری اقدام نماید.

اگر عامل خشمگین شدن طفل، برخورد تند با او و به کار بردن کلمات ناخوشایند است، شایسته است مربی از اهانت و تندخویی خودداری کند.

اگر عامل این خصلت، مواظبت و توجه بیش از حد باشد باید با فرزند مانند سایر افراد به صورت عادی برخورد کرد و به نوعی او را به زهد و سختی عادت دهیم.

و اگر تمسخر و استهزا موجب به خشم آمدن کودک می‌شود، باید از هر عامل تحریک‌کننده خودداری شود و اضافه بر تمامی این تدابیر، شایسته است که از قواعد تسکین غضب که اسلام آن را وضع نموده است بهره گیرند و به فرزندان خویش بیاموزند که از آن در موقع لزوم یعنی هنگام برافروخته شدن شعله خشم استفاده نمایند.

* نظارت بر تربیت اجتماعی فرزند

در ارتباط با اخلاق اجتماعی، اولین نکته، رعایت حقوق سایرین است. اگر مردی متوجه شد که فرزند در حق مادر، پدر، برادر و خواهر، اقوام، همسایگان یا معلم و بزرگتر، کوتاهی می‌کند، لازم است نتایج منفی این تقصیر را به فرزند تذکر دهد و تفهیم نماید. شاید بشنود، بفهمد و رعایت کند و هر آنچه را که موجب نقض حقوق سایرین می‌شود، کنار بگذارد، در آداب اجتماعی سستی نکند و در انجام مسئولیت دچار تقصیر نگردد.

بدون تردید همراهی دایمی، مراقبت تام، و هوشیاری کامل موجب می‌گردد که از کودک انسانی هوشمند، هوشیار و مؤدب بسازد، انسانی آراسته به زینت اخلاق که حق هر کس را در ارتباط با خویش ادا می‌کند بدون آن‌که سستی کند، کوتاهی نماید یا متزلزل شود.

هم‌چنین شایسته است که مربی کودک در سایر آداب اجتماعی مانند سخن گفتن، غذا خوردن، شوخی کردن، عطسه نمودن، تبریک یا تسلیت گفتن و غیره دقت نماید و در صورت مشاهده نقصان آن در فرزند با تمامی وجود سعی نماید آداب اسلامی و عادات پسندیده و خصایل ارزشمند اجتماعی را با حکمت و تدریج در او به وجود آورد و یا تقویت نماید، بدیهی است که تأدیب مستمر و عادت دادن تدریجی کودک، او را به انسانی تبدیل خواهد کرد که حق کامل احترام و ادب و احقاق حق را در ارتباط با سایرین، ادا می‌نماید.

در خصوص تربیت اجتماعی، توجه به عدم یا وجود فضایل و کرامت‌های اخلاقی، درخور توجه است، اگر مربی احساس کند که فرزندش خودخواه است باید او را به جانب ایثار و از خودگذشتگی سوق دهد و اگر مشاهده نمود که در درونش تمایل به خشم و کینه نسبت به سایرین وجود دارد، باید بذر محبت و صفا و صمیمیت را در اعماق جاننش بپاشد و اگر دریافت که فرزند به حلال و حرام اهمیت نمی‌دهد او را به تقوی دعوت کند، عذاب الهی و حساب و کتاب روز قیامت را به یادش بیاورد، تا جایی

که اطمینان حاصل کند که عقیده و اندیشه حضور و نظر الهی و ترس آگاهانه از او در وجودش تثبیت شده است. و اگر زمانی حادث ناگوار یا پیشامد تلخی برای فرزند دلبندهش پیش آید، تلاش کند که رضایت و قضا و قدر الهی و ایمان به آن را در تمامی وجود و اعماق قلبش جایگزین سازد و با بنیان‌گذاری اصول سازنده شخصیت واقعی مانند ایمان و تقوا و محاسبه دایمی نفس، بذر مشاعر لطیف و ارزشمند، مانند ایثار، محبت، دوست داشتن و صفا و خلوص را در قلب پاک و آماده‌اش جای دهد، تا زمانی که این بذر به بار بنشیند و هنگامی که کودک رشد نمود و به سنین نوجوانی و جوانی و بالاتر رسید و به سن تکلیف قدم گذاشت، انسانی با شخصیت متعادل، اندیشمند و با حکمت گردد، الگویی باشد که همگان به او اشاره کنند و در قلب مردم احترام و عزت و بزرگی شخصیت واقعی یک مسلمان را نسبت به خود ایجاد نماید.

* نظارت بر تربیت روحی و حالات ویژه روان فرزند

مقصود از حالت‌های ویژه روان، اندیشه و احساس‌های معنوی است که آدمی را به خداوند سبحان نزدیک‌تر می‌سازد. در این مورد اولین نکته‌ای که باید مورد توجه مربی قرار گیرد، حس حضور و نظر الهی است، فرزند باید احساس کند که خداوند متعال او را می‌بیند، صدایش را می‌شنود، سر و نجوایش در معرض دید الهی است پروردگار توانا خیانت چشم‌ها و هر آنچه را که در سینه‌ها پنهان است به طور کامل درک می‌کند، در پهنه زمین و آسمان‌های لایتناهی هیچ چیز بر او پوشیده نیست.

این تفکر زمانی در وجود فرزند نقش می‌بندد که به خداوند ایمان داشته باشد و قدرت خارق‌العاده و شکست‌ناپذیر و نیروی ابداع شگفت‌انگیز او را باور داشته باشد، در حوادث و پیشامدهای ناگوار در برابر خداوند به طور کامل تسلیم باشد. در این حالت است که در هنگام عمل، تفکر و یا پدید آمدن هر احساسی، خداوند را ناظر و حاضر می‌بیند و به تدریج این احساس به عنوان خصلتی پایدار در وجودش نقش می‌بندد و بر قلب و مشاعر و احساس‌هایش سیطره می‌یابد و حقیقتاً کودک به شدت نیازمند این رهنمود هدف‌دار و تربیت ایمانی سودمند است.

همچنین لازم است مربی از جهت تقوا و عبودیت و خشوع برای خداوند متعال، کودک را مورد ملاحظه و مراقبت قرار دهد، برای حصول این نتیجه لازم است که در هر فرصتی که پیش می‌آید با بهره‌گیری از هر جزء کوچک یا بزرگ که در معرض دید کودک قرار می‌گیرد از مواد بیجان گرفته تا مواد جاندار و از یک گیاه کوچک گرفته تا یک درخت تنومند و در سایر مظاهر زیبا و جالب مانند گل‌ها و سایر مخلوقات بدیع و رنگارنگ ساخته پروردگار توانا، چشم بصیرت کودک را نسبت به عظمت مطلق خداوند متعال بگشاید، هر قلبی در برابر این عظمت، خاشع می‌شود و هر انسانی در برابر چنین اقتداری، تقوا و تمایل به عبودیت را با تمامی وجود درک می‌کند و لذت اطاعت و عبادت واقعی برای پروردگار جهانیان را خواهد چشید.

برای تقویت حالت خشوع و تسلیم در برابر خداوند و جایگزینی کامل و تثبیت همه جانبه چنین اعتقاد و احساسی باید در هنگام رسیدن فرزند به سن تمیز و تعقل او را به خشوع در نماز و حزن و زاری در هنگام تلاوت و استماع آیات قرآن عادت دهیم. اگر این صفات را با روشی تدریجی بر کودک تطبیق دهیم بدون تردید او از جمله بندگانی خواهد شد که خوف و حزن را به درون خویش راه نخواهد داد و وارد گلزار صالحین خواهد شد و از آنانی خواهد بود که پروردگار متعال درباره ایشان می‌فرماید:

﴿ أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴾ (الذین آمنوا

وكانوا يتقون) (یونس/ ۶۲-۶۳)

«آگاه باش که محققاً نه ترس برای دوستان خداست و نه ایشان اندوهگین می‌شوند، آنان که ایمان آوردند و پرهیزگار بودند».

جنبه تطبیق نکته مهمی است، مربی لازم است که کودک را در هفت سالگی با روشی حکمت‌آمیز به نماز دعوت کند تا گفته مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را که فرمود: «فرزندانتان را در هفت سالگی به نماز دعوت کنید» اجرا کرده باشد. بر همین قیاس می‌توان اظهار نظر کرد که به شرط توانایی و تحمل، او را عادت دهیم که چند روزی از ماه مبارک رمضان را روزه بگیرد و اگر مربی امکان مادی داشته باشد، فراهم نمودن شرایط مناسک حج

برای فرزند بسیار مطلوب است، هم‌چنین لازم است گاه‌گاهی به او توصیه نماییم که مقداری پول هرچند بسیار اندک باشد در راه خدا انفاق کند تا این خصیصه ارزشمند اخلاقی در درونش تثبیت شود و به فریضه زکات در هنگام رسیدن به سن تکلیف و تحمل مسئولیت، عادت کند.

همراه با تمامی آنچه گفته شد شایسته است که مربی، فرزند را در مجالس ذکر و عبادت همراهی کند و در کلاس‌های علم و فقه با او حاضر شود و فرد مناسبی را بیابد که تلاوت و تفسر قرآن را به او آموزش دهد و کلام اندیشمندان مخلص و ربانی را به او یاد دهد تا در نهایت امر، نفس کودک با عبادت الهی مصفا شود و قلبش به ذکر الهی منور و دل وی با بیان سرگذشت عارفان و صالحان نرم گردد و درونش به سبب آگاهی از مشی و راه جامعه اول اصحاب رسول خدا ﷺ به جانب خیر منقلب گردد. تأکید بر مجاهدت نفسانی نیز از موارد بسیار مهم است که پدر و مادر و مربی کودک باید نیروی خود را بر آن متمرکز سازند و میزان تأثیر و رشد و تکامل نفسانی، روحی و مجاهدت سیاسی و دعوتی ایجاد نمایند، یعنی به همان صورت که فرد با نفس اماره خویش مبارزه می‌کند و با ظلم و کفر نیز بجنگد، زیرا اگر در ارتباط با فریضه جهاد سیاسی و عدالت اجتماعی به راه خدا و فریضه امر به معروف و نهی از منکر در ارتباط با فرزند اهمال نماییم و سعی خود را در عادت دادن او به جهد نفسانی منحصر سازیم به انسانی تبدیل خواهد شد که منزوی، گوشه‌گیر و ناتوان است، به آنچه که هست راضی خواهد بود و هنگام هجوم لشکر دشمن خواهد گریخت و در مقابل مستبدان و ظالمان، تسلیم خواهد شد.

این موازنه معقول موجب می‌شود تا فرزند بتواند حق هر چیز را به جای خود در زندگی خویش ادا کند، حق الهی را در عبادت و حق اسلام را در اقامه حاکمیت به جای آورد. هم‌چنین طواغیتی را که به مقابله با قانون اسلامی برخاسته‌اند نابود کند. در این صورت تلفیقی بین شمشیر و مصحف دین و دولت و عبادت و سیاست به وجود خواهد آمد. شاعر می‌گوید:

شباب ذلوا سبل المعالی وما عرفوا سوى الإسلام ديناً
 إذا شهدوا الوغى كانوا كماً يدكون المعائل والحصونا
 وإن جن الظلام فلا تراهم من الاشفاق إلا ساجدینا
 كذلك أخرج الإسلام قومی شباباً طاهراً حراً أميناً

جوانان مسلمان، راه‌های تعالی و کمال را هموار نموده و جز اسلام، آیینی به عنوان برنامه زندگی خویش نمی‌شناسند.

هنگامی که در میدان جنگ حاضر می‌شوند دلیرانی هستند که قلعه‌ها و برج و باروها را در هم می‌کوبند.

و هنگامی که تاریکی شب همه جا را فرا می‌گیرد آنان را نخواهی دید، زیرا از خوف خدای خویش در حال عبادت و سجده کردن او هستند.

دین اسلام این چنین جوانان قوم مرا تربیت کرد که جوانانی مخلص، آزاده و امانت‌دار هستند.

اضافه بر تمامی این مطالب ضروری، لازم است که مربی به فراگیری و بازخوانی دعاهای منتخب توسط فرزند، اهتمام نماید.^۱ مهم‌ترین دعاها در این مورد دعای صبح و شام و خواب و بیداری و به هنگام خوردن غذا و سیر شدن، وارد شدن به منزل و خروج از آن و پوشیدن لباس و درآوردن آن و دعاهای سفر، استخاره، باران، رؤیت هلال، بی‌خوابی و بیماری و اندوهگینی و ادعیه منتخب دیگر که ثابت و صحیحند می‌باشند.

بدون تردید اگر مربی بتواند بر امر آموزش و حفظ این دعاهای ارزشمند و تطبیق آنها نظارت نماید، ترس و تقوای الهی و محاسبه نفس در فرزند، بسیار تقویت می‌گردد که از عوامل مؤثر در تربیت ایمانی و اخلاقی فرزند و رشد و تکامل روحی و اجتماعی او می‌باشد، در این صورت امر حیات این جگرگوشه‌هایمان جهت درست می‌یابد، اقوال و

۱- به کتاب اذکار نوشته امام نووی و کتاب الأدعیه و الأذکار نوشته علامه عبدالله سراج الدین و کتاب

المأثورات نوشته امام شهید حسن البنا رجوع کنید که حاوی اذکار لازم می‌باشد. (مؤلف)

افعال آنان اصلاح می‌شود و مانند ملایکی آسمانی خواهند بود که بر زمین خاکی راه می‌روند، که وجودشان سراسر پاکی و خلوص و صفاست.

و شاعر در ارتباط با بیداری ضمیر و مراقبت و نظارت الهی چه زیبا گفته است:

إِذَا مَا خَلُوتِ الدَّهْرَ يَوْمًا فَلَا تَقْلُ خَلُوتِ وَلَكِنْ قَلْ: عَلِي رَقِيب

وَلَا تَحْسِبَنَّ اللَّهَ يَغْفِلُ سَاعَةً وَلَا أَنْ مَا تَخْفِيهِ عَنْهُ يَغِيبُ

اگر در فرصتی با خودت خلوت کردی نگو من تنها هستم بگو بر من کسی ناظر است. (مقصود خدای عَلَمٌ می‌باشد)

و گمان نکن که خداوند متعال حتی یک لحظه از تو غافل می‌شود یا هر آن‌چه را مخفی می‌کنی از دید او پنهان می‌ماند.

مربی گرامی، پدر و مادر عزیز، آن‌چه را که در این قسمت مطالعه فرمودید در ارتباط با به کارگیری عنصر مراقبت و نظارت در امر تربیت بود و همان طوری که ملاحظه فرمودید با اساس محکمی که دارد، برنامه‌ای استوار و قابل اعتماد است که اگر اصول آن را فرا گیرید و بر مبنای رهنمودها و قواعد راه‌گشای آن پیش بروید، فرزند مایه روشنی چشم شما خواهد شد و عضوی مفید در نظام اجتماعی و فردی سودمند در امت اسلامی واحد خواهد بود. پس ای مربی عزیز؛ در ملاحظه و مراقبت بسیار بکوش و فرزندت به هر سوی که رفت با او باش، با جسم و جان همراهی کن، در ایمان، روح، اخلاق، عمل و رفتار اجتماعی او را زیر نظر داشته باش، بدان که موقعیت روانی و جسمی و عصبی او چگونه است، و به طور خلاصه در تمامی ابعاد، وی را نظارت کن تا مرد یا زنی مؤمن و متقی که به جامعه تحویل می‌دهی در دیده و قلب مردم محترم و بزرگ باشد و اگر تلاش کنی چنین امری بعید نیست به شرط آن‌که به خوبی او را تربیت نمایی و هر آن‌چه را که باید برایش، فراهم آوری و حقی را که بر گردنت دارد به وجه احسن ادا کنی.

۵- رابطه تربیت و مجازات^۱

همان‌طور که در فصول سابق بیان نمودیم، شریعت غرای اسلامی با عدالت استوار و مبادی شامل و فراگیر خود حول نکته‌ای متمرکز می‌شود که همانان حفظ ضروریات اساسی است که حیات انسان بدون آن متصور نیست. از نظر امامان مجتهد و علمای علم اصول، این نیازهای اساسی، پنج‌تاست که اصطلاحاً به آنها «ضروریات پنج‌گانه» یا «کلیات خمس» گفته می‌شود که شامل موارد ذیل است:

۱- حفظ دین

۲- حفظ جان

۳- حفظ عرض و آبرو

۴- حفظ عقل

حفظ مال

اندیشمندان اسلامی می‌گویند، هدف تشریح اسلامی صیانت ضروریات پنج‌گانه است و در این مسیر مجازات‌هایی تعیین نموده است تا کسانی را که از اصول تعیین شده

۱- قبل از آغاز این بخش تذکر نکته‌ای را لازم دانستم و آن، این است که اصولاً اجرای حکم اسلامی منوط به تکلیف و شرایط است. تکلیف یعنی وجود آگاهی و رسیدن به سن تعیین شده در شرع اسلامی و شرایط یعنی فراهم نمودن زمینه‌هایی که احکام اسلامی پیاده گردد و اجرا شود. برای مثال در جامعه‌ای که عدالت اسلامی و نظام اقتصادی اسلام به طور کامل اجرا نشده و پیاده نگردیده است و در آن فقر و تنگدستی بیداد می‌کند و حق بسیاری را اندکی ثروتمند خورده‌اند دست دزد را نمی‌شود قطع کرد. با دقت در عمل رسول خدا ﷺ درمی‌یابیم که ایشان حدود را پس از اقامه حکومت اسلامی و ایجاد شرایط مناسب اجرا فرمودند. در جامعه‌ای که اکثر افراد آن غیر از یک نام، چیزی از دین نمی‌دانند نماز نخواندن یک فرد دلیل و مبنای حکم اعدام او نخواهد شد، بلکه باید زمینه آگاهی لازم فراهم شود و آن‌گاه حکم صادر گردد. بحث در این باره، مفصل و مجال بسیار کم است، مقصود آن‌که مؤلف محترم مجازات را به صورت کلی آن بیان کرده است و فقط به این بعد پرداخته که در روش اسلامی، مجازات نیز از جمله ابزارهای تربیتی است و انواع آن را بیان نموده است. (مترجم)

تخطی می نمایند و بر علیه این مصلحت گام برداشته یا از حدود خود تجاوز می کنند و یا هتک حرمت می نمایند، بر جای بنشانند.

مجازات اسلامی در شریعت اسلام با دو عنوان مشخص می گردد:

الف- حدود

ب- تعزیرات

حدود اسلامی

مجازات های اسلامی که توسط شرع مقدس معین شده است و به عنوان حق الهی محسوب می شود، به شرح ذیل است.

۱- حد بازگشت از دین (ارتداد)

حد ترک دین یا الحاد پس از آن که از او خواستند توبه کند و نپذیرفت و باز هم بر ترک دین و کفر اصرار ورزید، مرگ است و هنگامی که کشته شد غسل و تکفین نمی شود و بر او نماز نمی خوانند و در قبرستان مسلمین دفن نمی شود.

اصل عقوبت مرگ برای موارد فوق، بر اساس روایت صحاح سته و امام احمد از ابن مسعود رضی الله عنه است که در آن آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«خون هیچ فرد مسلمانی حلال نیست، مگر به یکی از این سه علت: فرد متأهلی که زنا کند، قتل نفس، و کسی که دین خود را ترک کند و از جماعت کناره می گیرد» و هم چنین در حدیث دیگری آمده است که فرمود: کسی را که دینش را تغییر می دهد (اسلام را ترک می گوید) بکشید.

۲- حد قتل نفس

قتل از موارد موجب مرگ است، البته به شرط آن که عمدی باشد، زیرا پروردگار متعال می فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ ۗ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ ۖ وَالْأُنثَىٰ

(البقره / ۱۷۸)

بِالْأُنثَىٰ ﴿

«ای مؤمنین قصاص کشته شدگان بر شما مقدر شده است آزاد در مقابل آزاد و بنده در مقابل بنده و زن در مقابل زن...».

۳- حد سرقت

چنانچه فردی بدون آنکه احتیاج داشته باشد یا بدون آنکه مجبور شود، دزدی کند، دستش از میج قطع می‌شود.

﴿ وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءُ بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ

حَكِيمٌ ﴿

(المائدة / ۳۸)

«مرد دزد و زن دزد، دستهایشان را ببرید به پاداش آنچه کرده‌اند، عقوبتی است از [جانب] خدا و خداوند عزیز حکیم است.».

۴- حد قذف (تهمت)

حد تهمت زنا به کسی زدن ۸۰ ضربه شلاق است و شهادت تهمت زندگان قبول نمی‌شود، زیرا خدای تعالی می‌فرماید:

﴿ وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا

تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿

(النور / ۴)

«و آنان که به زنان عقیفه نسبت ناروا می‌زنند سپس چهار گواه نمی‌آورند، پس ایشان را هشتاد تازیانه بزنید و هیچ‌وقت گواهی ایشان را نپذیرید، آنان خود فاسقاند.».

۵- حد زنا

اگر فردی زانی متأهل نباشد، مجازات، صد ضربه تازیانه است و اگر متأهل باشد حد سنگسار کردن فرد خاطی است تا بمیرد.

﴿ الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ ﴿

(النور / ۲)

«زن و مرد زناکار هر یک را صد ضربه تازیانه بزنید.».

به عقیده امام شافعی، تبعید یک ساله زن یا مرد زانی واجب است بدون تفاوت بین این دو. زیرا ثابت شده است که نبی اکرم ﷺ چنین کرده است، اما امام ابوحنیفه

می‌گوید: تبعید یک ساله واجب نیست اما اگر امام بنا به سیاست شرعی چنین قصدی داشته باشد، مجاز است. اما سنگسار کردن تا مرگ آنها، بر مبنای حدیث ماعزین مالک و زن غامدیه است که پیامبر اکرم ﷺ به سنگسار کردن آنها امر نمود، زیرا هر دو متأهل بودند.

۶- حد فساد در زمین

مقصود از فساد در زمین، ایجاد اختلال و سلب امنیت اجتماعی است به هر دلیل یا وسیله‌ای باشد مثلاً راهزنی. اما به نسبت نوع جرم، مجازات فرق می‌کند، می‌تواند کشتن، به صلیب کشیدن و قطع دست و پای مخالف یا تبعید باشد.

به نظر جمهور فقها و از جمله «امام شافعی» و «امام احمد» اگر راهزنان مردم را بکشند و مال آنها را بگیرند کشته می‌شوند اما به صلیب کشیده نخواهند شد و اگر فقط مال را گرفته اما مردم را نکشند دست و پای مخالف آنها (دست و پای چپ یا به عکس) بریده خواهد شد و اگر فقط راه را ناامن کردند و موجب ترس شدند و مالی نگرفتند، تبعید می‌شوند. این نظریه به عقیده امام ابوحنیفه نزدیک است، اصل این قاعده از قرآن کریم استنباط شده است آنجا که می‌فرماید:

﴿ إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴾
(المائدة / ۳۳)

«همانا جزای کسانی که با خدا و رسول او جنگ می‌کنند و می‌کوشند در زمین فساد نمایند این است که کشته شوند یا به دار آویخته شوند و یا دست و پاهایشان مخالف یکدیگر قطع شود و یا از زمین خودشان رانده شوند. این است خواری آنان در دنیا و عذابی بزرگ در آخرت برای ایشان مهیاست.»

۷- حد نوشیدن شراب الکلی

حد آن از چهل تا هشتاد ضربه است.

بر اساس روایت، یاران پیامبر ﷺ حد شرب خمر را به چهل ضربه محاسبه کرده‌اند. «شوکانی» روایت می‌کند که پیامبر خدا ﷺ «شارب خمر» را دو جریده (نوعی چوب) ۴۰ ضربه زد. «ابوسعید خدری» روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ در ارتباط با نوشیدن شراب الکلی ۴۰ ضربه زد.

اما مجازات هشتاد ضربه نظریه عمر بن خطاب رضی الله عنه است که با تعدادی از یاران پیامبر ﷺ در ارتباط با کسانی که دست از شراب‌خواری بر نمی‌داشتند، مشاوره نموده و این نظر را داده است. حجت ایشان در ارتباط با این نظریه، گفته حضرت علی «کرم الله وجهه» می‌باشد که گفته است: کسی که شراب بنوشد، مست می‌شود و کسی که مست شود هذیان می‌گوید و کسی که هذیان بگوید افترا خواهد زد و او بر اساس این گفته علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه قیاس نموده و حد قذف را برای «شارب خمر» پیشنهاد کردند، عمر بن خطاب بر اساس این مشاوره تا آخر عمر حد هشتاد ضربه را جاری کردند. بنابراین حد شرب خمر چهل ضربه است. اما امام می‌تواند در صورتی که شخص به نوشیدن ادامه دهد اگر صلاح بداند تا هشتاد ضربه هم بزند.

تعزیرات اسلامی

تعزیرات، مجازات‌های غیرمعینی است که در ارتباط با گناه‌هایی جای می‌گردد که در آنها حدی مشخص نشده و کفاره‌ای تعیین نگردیده است، البته این مجازات‌ها در جلوگیری از جرم و تأدیب افراد امت، مانند حدودند.

اگر مجازات، تعزیری غیرمعین باشد، حاکم می‌تواند عقوبت مناسب را اعمال کند که می‌تواند توبیخ زدن، زندان یا مصادره و غیره باشد با این شرط که به مرز حدود تعیین شده اسلامی نرسد.

بدون تردید، مجازات‌های اسلامی تعیین شده مانند حدود و تعزیرات برای تأمین زندگی آکنده از امنیت و استقرار و آسایش برای یکایک افراد جامعه است که ظالم به مظلوم تعدی نکند و قوی به ضعیف زور نگوید و غنی بر فقیر تحکم ننماید، زیرا تمامی

افراد در برابر خداوند مساویند؛ عرب بر عجم یا سفید بر سیاه برتری ندارد و تنها ملاک برتری تقواست، هدف و غایت مجازات اسلامی در این آیه مبارک مشخص شده است:

﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (البقرة / ۱۷۹)

«و برای شما در قصاص زندگی است ای صاحبان عقول، باشد که پرهیزگار شوید.»

کلام مبارک نبی اکرم صلی الله علیه و آله نیز همین مقصود را دنبال می کند آن جا که می فرماید: «قسم به خدایی که جانم در دست اوست اگر فاطمه دختر محمد سرقت کند، دستش قطع خواهد شد.»

مجازات به هر صورتی که باشد، فرقی نمی کند قصاص یا تعزیر، در هر حالت راه حل قاطع و برایی برای معالجه کج روی های اجتماعی و فردی است، که موجب تثبیت و استقرار امنیت در تمامی جوامع بشری است و راه حل بسیار مطمئنی برای اصلاح خواهد بود، جامعه ای که خطاکاران و مجرمین در آن بدون ترس از عقوبت به هر عمل فاجعه باری اقدام می کنند، بدون تردید جامعه ای متزلزل و جمعی ناپایدار و سست است که هویت خویش را نمی تواند حفظ نماید و روابط اجتماعی در آن محکوم به گسستن و فروپاشی است، نوعی هرج و مرج همواره بر آن سایه افکنده است و در تاریکی ناامن و وحشتناک جرایم مستمر به جانب مقصدی نامعلوم، گام برمی دارد.

شاید بهترین مصداق چنین جامعه ای آمریکا باشد، بعضی از صاحب نظران علوم تربیتی جدید از عقوبت به عنوان راه حل تربیتی تنفر دارند و حتی از به زبان آوردن آن هم امتناع می کنند و حتی مفاهیمی و مقرراتی وضع کرده اند که سایرین را به جانب این اندیشه سوق می دهند، نتیجه این اندیشه غلط به وجود آمدن نسلی بی بند و بار و بی مسؤولیت است که عطش زیادی برای فساد و ارتکاب جرم دارد تا جایی که رئیس جمهور اسبق آمریکا «کندی» در سال ۱۹۶۲ صراحتاً اظهار می دارد که آینده آمریکا در خطر است، جوانان ما به علت غرق شدن در شهوات و لذات جسمی توانایی ادای درست و وظایف خود را ندارند، از هر هفت جوان آمریکایی که برای خدمت سربازی فرا

خوانده شده‌اند ۶ نفر سالم نیستند، زیرا شهوات و هوس‌رانی، از آنان افرادی فاسد و بی‌مسئولیت ساخته است و توانایی‌های طبیعی و ذاتی آنان را زایل نموده است.^۱

«مارگارت اسمیت» مربی آمریکایی علوم اجتماعی به نقل از مجله «أحد» چاپ لبنان شماره ۶۵۰ به همین معنا اشاره می‌کند و می‌گوید که دختان دانشجو فقط تابع احساسات خود هستند و به چیزهایی تمایل دارند که با این احساس‌ها سازگار باشد و خواسته آنان را برآورده سازد؛ بیش از ۶۰ درصد دختران دانشجو در امتحانات رد شده‌اند، علت این عدم موفقیت به این نکته برمی‌گردد که آنان بیش از هر چیز به روابط جنسی و استعمال مواد مخدر می‌اندیشند، بسیار بیشتر از آن‌که به درس و آینده خود فکر کنند و فقط حدود ده درصد از آنها توانسته‌اند هم‌چنان خویش‌تنداری نمایند.

آن‌چه گفتیم فقط نمونه‌های انگشت شمار فجایی است که در کشورهای به اصطلاح متمدن در جریان است و این تنها جرایم و مفاسد فردی است در حالی که در کشورهای غربی خصوصاً آمریکا گروه‌های جانی و مجرم که در تمامی نقاط آن پراکنده‌اند، بسیار زیادند، این گروه‌ها خطر واقعی و مهلکی برای مال و جان و ناموس مردم محسوب می‌شوند و در یک دید کلی آفت‌های اصلی امنیت و استقرار اجتماعی‌اند، یکی از دلایل این هرج و مرج و نابسامانی، اندیشه چشم‌پوشی و تسامح در ارتباط با جرایم و خودداری از مجازات است، غربی‌ها عموماً عقوبت بازدارنده و مجازات شدید و قاطع را راه درمان نمی‌دانند. اما خداوند سبحان قانون مجازات را برای بندگان، ترسیم فرموده است. در واقع خالق متعال بیش از هر کس به بندگان خود آگاهی دارد، اگر مجازات در راه تحقق امنیت و استقرار اجتماعی اثر نداشت به انجام آن امر نمی‌فرمود و در تشریح جاودان خود عقوبت‌های پیش‌گیرنده را مطرح نمی‌کرد. در حقیقت مجازات‌های الهی مرهم شفابخش و بهترین داروی سازگار با طبع بشری برای تطهیر نظام اجتماع از تبهکاری‌ها و تخطی مجرمین، و حیل‌های خائنین و ظلم‌ظالمین است.

۱- نقل از کتاب «انقلاب جنسی» نوشته جرج بالوشی.

شاهد تاریخی ما تطبیق قانون عقوبت‌های اسلامی در زمان خلفاست که یکی از بهترین شواهد، بر ریشه‌کنی و محو جرایم اجتماعی از صحنه امت اسلام بوده است، به ندرت شنیده می‌شد که قتل یا سرقت و یا هتک حرمتی روی داده باشد و یا کسی شراب نوشیده باشد و یا فردی به اندیشه یا عقیده‌ای باطل و مجرب دعوت کند. چرا؟ زیرا چشم بیدار دولت اسلامی و حدود جاری شرع اسلام و همگامی افراد جامعه در ازاله منکرات و جلوگیری از فساد مفسدین، تحقق عینی یافته بود.

همان‌طور که قبلاً هم اشاره کردیم در زمان خلافت راشد، قاضی دو سال بر منصب قضاوت می‌نشست حتی دو نفر به او شکایت نمی‌بردند، چرا؟ زیرا ارتکاب جرم زمانی صورت می‌گیرد که فرد خاطی، ایمانی بازدارنده از انجام گناه ندارد و در دل نیز ترس و خشیت الهی که او را از عمل حرام منع کند، موجود نیست اما با تمامی این اوصاف فرد مجرم در جامعه اسلامی خطا نمی‌کرد زیرا نزد خویش عقوبت و مجازات بازدارنده اسلامی را به خوبی محاسبه کرده بود، از قتل خودداری می‌کرد، چون می‌دانست در صورت کشتن کسی، به زودی کشته خواهد شد به دزدی نزدیک نمی‌شد، زیرا پیش خود حساب کرده بود که به زودی دستش قطع خواهد شد، مرتکب عمل فحشا نمی‌گردید، چون می‌دانست سنگسار می‌شود یا شلاق می‌خورد و به بی‌دینی و کفر دعوت نمی‌کرد، زیرا دریافته بود که به زودی به عجز و ناتوانی خواهد افتاد و نابود می‌شود و با این قیاس، فرد مجرم حساب کار خود را کرده بود و از ارتکاب جرایم اجتماعی خودداری می‌نمود زیرا می‌دانست مجازات و پیامدی درناک و بزرگ در پی دارد.

در این‌جا لازم است تذکر دهم که باید بین مجازات‌هایی که اختصاص به دولت دارد با مجازات‌هایی که پدر و مادر یا اولیای مدرسه اعمال می‌کنند، تفاوت قایل شویم.

در صورتی که جرم فرد خلافکار از نوعی باشد که مقتضی جاری شدن حد باشد و خیر هم به دولت رسیده باشد، جایز نیست که حاکم از آن چشم‌پوشی نماید و یا در اجرای عدالت مسامحه کند یا وساطت و شفاعت کسی را برای عدم اجرای حکم بپذیرد، دلیل این موضوع حدیثی است که در آن آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شفاعت «اسامه بن

زید» را برای زن مخزومی که سرقت کرده بود، نپذیرفت و با قاطعیت تقاضای اسامه را رد نمود، سپس در خطبه‌ای که ایراد فرمود بیان کرد که: «آنچه که باعث هلاکت اقوامی شد که پیش از شما زندگی می‌کردند آن بود که هرگاه فردی ثروتمند و توانا سرقت می‌کرد، او را رها می‌ساختند و اگر فردی بینوا و ضعیف دزدی می‌کرد حد را بر او جاری می‌ساختند به خدایی که جانم در دست اوست حتی اگر فاطمه دختر محمد هم سرقت کند، دستش قطع خواهد شد».

اما اگر مجازات از نوع «تعزیر» بود، اجرای آن واجب است، اما چگونگی و نوع آن به نظر حاکم برمی‌گردد تا مصلحت را در چه بداند، تعزیر دامنه‌ای وسیع دارد، از یک توبیخ گرفته تا زدن و زندان و مصادره امتداد می‌یابد. و بر حسب سن و فرهنگ و منزلت فرد، نوع آن متغیر خواهد بود، گاهی فقط یک نصیحت کوتاه برای فردی کافی است در حالی که بعضی فقط زمانی می‌پذیرند که زدن در کار باشد و عده‌ای دیگر با زندان، سر راه می‌آیند. به قول معروف نادان با کتک دانا با اشاره. مجازات‌های داخل منزل و مدرسه، طیفی بسیار گسترده و متنوع داشته و از نظر کمیت، کیفیت و طریقه، با عقوبت حد و تعزیر فرق اساس دارد که ذیلاً به طور مختصر بیان می‌شود.

مجازات‌های فرزندان در محیط منزل و محل آموزش

۱- اساس برخورد و رفتار با فرزند بر محبت و نرمی است.

بخاری در «الأدب المفرد» روایت می‌کند که نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «نرم‌خوی باش و از تندخویی و ناسزاگویی بپرهیز». و در روایت «آجری» آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مهربان باشید و سخت نگیرید».

و در روایت «مسلم» از «ابوموسی اشعری» آمده است که هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله او و «معاذ» را به سوی یمن روانه کرد، فرمود: «آسان‌گیر باشید، سخت‌گیری نکنید، یا بدهید و مردم را منزجر نکنید».

و در روایت دیگری آمده است که فرمود: «یاد بدهید و سخت‌گیر نباشید به درستی که معلم از معنف (انسان سخت‌گیر) بهتر است».

بنابراین رهنمودهای ارزشمند، به طریق اولی، کودک نیز در دایره مشمول این احادیث قرار می‌گیرد، به این اعتبار که جانب کودک بیش از هر فرد دیگری باید مراعات شود و مورد لطف و محبت قرار گیرد.

در جلد اول و بخش‌هایی از این کتاب (جلد دوم) به تفصیل راجع به مهر و ملاطفت نبی اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به کودکان بحث کردیم، شواهد مذکور ثابت می‌کنند که اساس رابطه با کودک بر نرمی و مهر مبتنی است و در بحث تربیت با بهره‌گیری از الگو از اهتمام پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و توجه ویژه ایشان به کودکان سخن گفتیم و بیان نمودیم که چگونه نسبت به کودکان دلسوز و مهربان بود و با ایشان بازی و شوخی می‌کرد، خواننده گرامی در صورت نیاز می‌تواند به این بحث رجوع کند که اندیشه و نیاز جوینده را به خوبی پاسخ می‌گوید.

۲- رعایت طبیعت و سرشت کودک خطا کار در مجازات

فرزندان از لحاظ هوش و ذکاوت و تأثیرپذیری و شکل‌پذیری، ذاتاً با یکدیگر فرق دارند، همچنان‌که مزاج آنها نسبت به یکدیگر متفاوت است. مثلاً یکی از آنها نرم‌خوی و آرام است و دیگری معتدل و یکی دیگر مزاج عصبی دارد و تندخو است، تمامی این اختلافات به مسایل وراثتی و تأثیرات محیطی و عوامل تربیتی برمی‌گردد. در بعضی از کودکان یک نگاه تند برای اصلاح و ممانعت او کفایت می‌کند، در صورتی که در کودک دیگر راه علاج، توبیخ است و گاهی نیز اتفاق می‌افتد که مربی مجبور می‌شود از ضرب و شتم استفاده کند، البته در صورتی که تمامی راه‌های تربیتی قبلی را طی کرده و نتیجه نگرفته باشد.

به عقیده بسیاری از اندیشمندان علم روانشناسی اسلامی مانند «ابن سینا»، «عبدری» و «ابن خلدون» مربی فقط در هنگام ضرورت مبرم باید به مجازات جسمی اقدام کند و تا جایی که می‌تواند از زدن خودداری کند و چنان‌چه فرزند پس از تهدید و وعید و واسطه‌گری بزرگترها تأدیب نشد، زدن جایز خواهد بود؛ شاید این طریقه در تکوین اخلاقی و نفسانی و نهایتاً اصلاح بر او مؤثر باشد.

«ابن خلدون» در مقدمه کتاب خود می‌گوید: سخت‌گیری و قساوت در برخورد با کودک موجب می‌شود که به ترس و ضعف و گریز از مسؤولیت‌های زندگی عادت کند. از جمله نظر او این است که: هر فردی که تحت تربیت انسانی سخت‌گیر و مستبد باشد - فرق نمی‌کند از محصل گرفته تا خدمه و مملوکین و هر انسان تحت تربیت که آماج قهر و تندخویی قرار می‌گیرد - نشاط و شادابی خود را از دست می‌دهد و از انبساط نفسانی محروم می‌گردد. این روش او را به کسالت و تنبلی وادارد می‌کند و ترس شدید از مربی او را به دروغ و حيله‌گری سوق می‌دهد، زیرا دائماً از دست‌های قاهری که به جانبش دراز می‌شود، وحشت دارد، برای همین است که مکر و نیرنگ را یاد می‌گیرد و با ادامه این روش، این اوصاف در او به عادت تبدیل می‌شود و مفاهیم انسانی از وجودش رخت برمی‌بندد. «ابن خلدون» به تفصیل در این رابطه سخن می‌گوید، در ادامه بحث او، در این مورد آمده است که فردی که تحت تربیتی خشن و قهرآمیز قرار گرفته است، سربار دیگران می‌شود، زیرا به علت فقدان حمیت و غیرت و عجز نمی‌تواند از شرف و اهل و خانواده‌اش دفاع کند، چون چنین فردی از کسب فضایل اخلاقی و معنوی دست کشیده است و بدین ترتیب، شخصیت چنین انسان‌هایی به جای تکامل به سوی غایت مطلوب، دچار انحطاط و زوال می‌شود.

گفته‌های ابن خلدون در این باب، کاملاً با رهنمودهای نبی اکرم صلی الله علیه و آله در ارتباط با ملاطفت و نرم‌خویی در تربیت کودکان سازگاری دارد و با برخورد دوستانه و پر مهر آن بزرگوار منطبق است و با برخورد حکیمانه آن حضرت در حل مشکلات مردم و فرزندان امت اسلامی با سنین متفاوت و طبقات مختلف، همگام و موافق می‌باشد.

سلف صالح و بزرگان امت اسلام نیز در برخورد با کودک بسیار نرم و مهربان بودند و هیچ‌گاه به مجازات روی نمی‌آوردند مگر آن‌که تمامی مراحل را طی کرده و از اصلاح ناامید شده باشند و هم‌چنان که قبلاً به عنوان نمونه ذکر کردیم یکی از امرای اسلامی، از «الاحمر»، مری فرزندش می‌خواهد که حتی لحظه‌ای را در طول مدتی که با او هستی از دست مده، فرصت را مغتنم شمر و سعی کن هر لحظه مطلب مفیدی به او یاد دهی اما

مواظب باش که او را غمگین و خسته نسازی که ذهنش ناتوان شود و زیاد هم آسان‌گیر و مسامحه‌کار نباش که به تعطیلی و فراغت عادت کند و تنبل شود. تا آن‌جا که می‌توانی با ملایمت و صمیمیت او را تربیت کن، اگر با این دو عامل اصلاح نشد از شدت و سخت‌گیری استفاده کن.

مثال‌ها در این رابطه بسیار است و در جاهای مختلف کتاب و در بحث طبایع سه‌گانه، مفصل آمده است که می‌توانید به آن مراجعه فرمایید.

خلاصه مطلب آن است که مربی باید در به کار بردن مجازات با حکمت باشد و هوش و فهم و مزاج طفل را رعایت نماید و به زدن مبادرت نکند مگر در آخرین مرحله و به ناچاری.

۳- روش تدریجی در معالجه از خفیف به شدید

همان‌طور که اشاره کردیم، مجازات آخرین مرحله مسیر تربیت است به این معنا که باید مربی قبل از اقدام به مجازات، تمامی راه‌های دیگر را آزموده باشد، شاید بتواند کج‌روی کودک را به این وسیله اصلاح کند و از لحاظ اجتماعی و اخلاقی او را ترفیع بخشد و موجب گردد که به انسانی متعادل و متوازن تبدیل شود.

«امام غزالی» می‌گوید: مربی مانند طبیب است. همان‌طوری که یک پزشک تمام بیماران را با دارویی واحد معالجه نمی‌کند مربی حق ندارد، راه حل واحدی را برای حل مشکلات مختلف کودکان به کار ببرد، مثلاً در هر صورت از سرزنش کلامی و توبیخ استفاده نماید، برای مثال در عده‌ای نگران انحراف باشد و در عده دیگر نافرمانی و سرپیچی را مشاهده کند اما در هر حال از روشی واحد بهره گیرد. به عبارت دیگر انتخاب یک راه حل تربیتی در ارتباط با هر کودک یا نوجوان منحصر به فرد است، مربی باید در ابتدا عامل انحراف و خطا را جستجو کند، به سن و سال و فهم و شرایط اجتماعی کودک آگاه باشد، در واقع با قرار گرفتن این عناصر در کنار هم است که مربی می‌تواند علت انحراف و مرض اصلی را تشخیص دهد و درمان مناسب را پیشنهاد کند و

بهترین راه را در این مورد همگام با بیمار برای درمان صحیح طی نماید، راهی که به گلستان انسان‌های سالم و صحیح، و ساحل دریای متقین، منتهی خواهد شد.

رسول گرامی ﷺ طرق روشنی برای تأدیب و معالجه انحرافات و اصلاح کج‌روی‌های فرزند پیش روی مریبان گذاشته است تا مریبان بهترین آنها را متناسب با وضع طفل برگزینند و در نهایت امر، به اصلاح فرزند و تهذیب او نایل شوند و بتوانند از او انسانی مؤمن و پاکدامن بسازند.

رهنمودهای معلم اول اسلام در ارتباط با روش‌های تربیتی

۱- تذکر دادن اشتباه به وسیله راهنمایی کردن

«عمر بن ابی سلمه» رضی الله عنه می‌گوید: در کودکی تحت سرپرستی رسول خدا ﷺ بودم، هرگاه سینی غذا را می‌گذاشتند، دستم را به همه نقاط آن می‌رساندم، روزی پیامبر گرامی ﷺ فرمود: «فرزندم، اول بسم‌الله بگو، با دست راست غذا بخور، و از جایی که در طرف خودت هست غذا را بردار». (روایت بخاری و مسلم) در این مورد چنان‌که ملاحظه می‌فرمایید رهنمود نبی اکرم ﷺ با موعظه حسنه و کلام کوتاه و رساست.

۲- تذکر دادن اشتباه با مهربانی و نرمی

«سهل بن سعد» رضی الله عنه می‌گوید: در مجلسی، نوشیدنی به خدمت رسول خدا ﷺ آوردند، از آن نوشید. در طرف راستش پسر بچه‌ای و در طرف چپ تعدادی از افراد مسن نشسته بودند، رسول خدا ﷺ به پسر بچه گفت، آیا اجازه می‌دهی که ظرف نوشیدنی را اول به اینان (بزرگترها) بدهم.

پسر بچه گفت: خیر به خدا قسم کسی غیر از شما را بر خود ترجیح نمی‌دهم که قبل از من بنوشد، پس پیامبر خدا ﷺ ظرف نوشیدنی را به دست آن پسر بچه داد و این کودک «عبدالله بن عباس رضی الله عنه» بود. (روایت بخاری و مسلم)

قصد پیامبر اکرم ﷺ در این‌جا یاد دادن یک اصل اخلاقی به کودک بود که همانا احترام به بزرگتر است، اما برای این آموزش با اجازه گرفتن و نرمی و ملاحظت فرمود: آیا اجازه می‌دهی که ظرف نوشیدنی را ابتدا به ایشان بدهم؟

۳- تذکر دادن اشتباه با اشاره

«ابن عباس» می‌گوید: «فضل» در کنار رسول خدا ﷺ بود، زنی از خثعم آمد، «فضل» به آن زن خیره شده بود و به جانب او نظر می‌کرد، پیامبر خدا ﷺ نیز با دست مبارک، سر فضل را به طرف دیگر برگرداندند.

آن زن پرسید: ای پیامبر خدا، پروردگار فریضه حج را بر بندگانش واجب کرده است، اما پدرم سالخورده است و توانایی نشستن بر شتر را ندارد، آیا می‌توانم به جای او مراسم حج را انجام دهم، پیامبر ﷺ فرمود: آری؛ و این واقعه در حجه‌الوداع صورت پذیرفت. (روایت بخاری)

چنانچه ملاحظه می‌فرمایید، رسول خدا ﷺ با نگاه به نامحرم این‌چنین برخورد می‌نماید و صورت فضل را با دست خویش برمی‌گرداند. و این برخورد پیامبر گرامی ﷺ بر فضل بسیار تأثیر گذاشت.

۴- تذکر دادن اشتباه با سرزنش کردن

«ابوذر» رضی الله عنه می‌گوید: به مردی دشنام دادم و او را به واسطه مادرش نکوهش کردم، گفتم: ای فرزند زن سیاه.

رسول گرامی ﷺ فرمود: «ای ابوذر، آیا او را به واسطه سیاه پوست بودن مادرش نکوهش کردی، به درستی که تو انسانی هستی که آثاری از جاهلیت در تو باقی مانده است، تعدادی از برادران شما، برده شما هستند، خدای تعالی آنها را زیردست شما

۱- برخورد اسلام با برده‌داری به گواهی تاریخ، عالی‌ترین نوع برخورد بود که به تدریج و با حکمت اساس آن را از بیخ و بن برکند. حضرت بلال رضی الله عنه که جزو پایین‌ترین بردگان جامعه آن زمان بود، به واسطه اسلام به مقامی رسید که حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌گوید: ابوبکر سیدنا و اعتق سیدنا: ابوبکر آقای ماست و او آقای ما را (بلال را) آزاد کرد. آری اسلام این‌چنین مقام انسان‌ها را صرف‌نظر از رنگ پوست و سایر ظواهر جسمی بالا می‌برد، اختلاف نژادی و نژادپرستی معضلی است که به عنوان یکی از اساسی‌ترین مشکلات جهان غیرمسلمان مطرح است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این حدیث با رأفت تمام می‌فرماید: اخوانکم خولکم: برادرانتان برده شما نیستند؛ خولکم اخوانکم بردگان شما برادران شما نیستند. در جمله اول

قرارداده است، پس هر کدام از شما که برادرش زیردست اوست، از هر آنچه که خود می‌خورد به او بدهد، و لباسی بر او بپوشاند که خود می‌پوشد. کارهای سنگینی که در حد توان آنها نیست و به ایشان نسپارید و اگر سپردید آنان را کمک کنید». (روایت بخاری)

و به کودک یا نوجوان بفهماند که مجازاتی را که اعمال نموده است برای تحقق خیر و سعادت اوست و با اصلاح کج‌روی او صلاح دین برای خود و دوستانش و صلاح آخرت را برایش تأمین نموده است، این روش نبی اکرم صلی الله علیه و آله بود که بعد از اجرای مجازات با ملایمت و نرمی و روی بشاش برخورد می‌کرد، نمونه آن حادثه تخلف کعب بن مالک و دو دوستش از فرمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای رفتن به غزوه تبوک است که در جلد اول به آن اشاره کردیم و پس از نزول آیه پذیرش توبه در قرآن، رسول گرامی صلی الله علیه و آله به کعب، تبریک گفت، و زمانی هم که فرزند احساس می‌کند که مربی پس از اجرای مجازات، نرم‌خو و گشاده‌روست و اظهار لطف و محبت دارد و اجرای مجازات هم به مصلحت تربیت و اصلاح او بوده است، دیگر جمود روحی پیدا نخواهد کرد و دچار انحراف اخلاقی نمی‌گردد و به افعال ناشایست آلوده نمی‌شود و در کج‌روی‌های مختلف غرق نخواهد شد، قدر این برخورد خوب را خواهد دانست و حق آن را ادا می‌نماید و با جمع ابرار و متقین و جمع برگزیدگان، همراه خواهد شد.

آن‌چه که به تفصیل راجع به مجازات به شیوه زدن بحث نمودیم، توسط دین اسلام به وسیله حدود و شروطی محدود می‌گردد تا زدن به عنوان یک عامل بازدارنده به کینه‌جویی و انتقام تبدیل نشود.

شروط اعمال مجازات در قالب زدن

۱- مربی نباید قبل از استفاده از تمامی طرق و وسایل تربیتی به کتک زدن مبادرت نماید.

کلام بسیار تکان دهنده است صفت برادری را بر برده بودن مقدم نموده است تا یاران آن حضرت، آن را به عنوان اصل بشمارند.

- ۲- در حالت خشم شدید، فرزند را نزنند، مبادا موجب زیان جسمی گردد، و به توصیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عمل کرده باشد که فرمود: خشمگین مشو!
- ۳- از زدن نقاط حساس و رنج آور مانند سر و صورت و سینه و شکم خودداری نماید زیرا در روایتی از نبی اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود: به صورت نزن... و در ماجرای سنگسار نمودن «زن غامدی» خود سنگریزه‌ای به اندازه یک دانه نخود برگرفت و پرتاب نمود و فرمود از زدن به صورت بپرهیزید، اگر در چنین حالتی که در جریان اتلاف نفس است، پیامبر مهربان صلی الله علیه و آله این چنین برحذر می‌دارد به طریق اولی در حالت تعزیر و تأدیب، این نهی بسیار شدیدتر است، زیرا سر و صورت موضع حواسند و زدن به آنها احتمال ایجاد اختلال را در این مناطق ممکن می‌سازد که نوعی آزار و اتلاف محسوب می‌گردد.
- زدن به سینه و شکم هم ممنوع است زیرا موجب زیان‌های قابل توجهی می‌گردد که گاهی منجر به مرگ خواهد شد که در قاعده عمومی «لا ضرر و لا ضرار» جای می‌گیرد که از آن بحث کرده‌ایم.
- ۴- زدن در اولین مجازات‌ها باید ملایم باشد و ایجاد درد نکند، ضربه‌هایی آهسته بر دو دست یا دو پا، اگر کودک به سن بلوغ نرسیده باشد باید یک تا سه ضربه بزنی، اما اگر فرزند به سن بلوغ رسیده باشد و مربی ببیند که سه ضربه بازدارنده و کافی نیست، می‌تواند تا ده ضربه هم بزند، زیرا در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود: «هیچ یک از شما (برای انجام مجازات) بیش از ده ضربه نزنند مگر آن‌که حدی از حدود الهی را جاری سازد». (روایت صاحب الاقناع و المغنی و ابن تیمیه)
- همان طوری که ملاحظه کردید، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اشتباه حضرت ابوذر رضی الله عنه را با سرزنش کردن او و با ملایمت جواب گفت و متناسب با موقعیت، او را نصیحت کرد، نصیحتی در ارتباط با رهنمود اصلی.

۵- تذکر دادن اشتباه با دوری نمودن

در روایتی از بخاری و مسلم آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از «خدف» نهی فرموده است. خدف به مفهوم پرتاب کردن سنگریزه با دو انگشت سبابه و ابهام است و فرموده است که به راستی چنین عملی نه صید را می‌کشد و نه دشمن را از بین می‌برد یا زخمی می‌کند بلکه دندان را می‌شکند و چشم را کور می‌نماید.

در روایتی آمده است که یکی از نزدیکان «ابن مغفل» اقدام به خدف کرد. و ابن مغفل او را از چنین کاری منع نمود و گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از چنین عملی نهی کرده است و فرموده است که نه صید را می‌کشد و نه دشمن را، اما او بدون توجه به این تذکر هم‌چنان ادامه داد. «ابن مغفل» گفت: حدیثی از رسول خدا را برایت گفتم ولی تو هم‌چنان ادامه می‌دهی دیگر هیچ‌گاه با تو حرف نخواهم زد.

هم‌چنین «بخاری» از «کعب بن مالک» در قضیه تخلف از شرکت در جنگ تبوک، روایت می‌کند که نبی اکرم صلی الله علیه و آله مردم را از سخن گفتن با ما منع فرمود، کعب می‌گوید این وضعیت حدوداً ۵۰ روز طول کشید، تا این‌که پروردگار پذیرش توبه آنان را در قرآن نازل کرد.

«سیوطی» روایت می‌کند که «عبدالله بن عمر رضی الله عنهما» از پسرش تا هنگام مرگ دوری نمود، زیرا پسرش به کلامی که پدر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باز گفته بود اهمیتی نداد، در این حدیث مبارک پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، مردان را نهی کرده بود که زنان را از رفتن به مساجد منع کنند.

با توجه به نمونه‌های فوق درمی‌یابیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جمع یاران او یکی از راه‌های مجازات را با دوری کردن و حرف نزدن به اجرا درمی‌آوردند تا موجب ناهنجاری‌های آنان و بازگشت ایشان از مسیر منحرف شود.

۶- تذکر دادن اشتباه با کتک زدن

قبلاً در ارتباط با حکم نماز و مسأله زدن کودک در صورت عدم اجرای آن بحث کرده‌ایم. در سوره نساء آمده است:

﴿ وَالَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَأَضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا ﴾
(النساء / ۳۴)

«و زنانی که از نافرمانی که از ایشان بیم دارید پس آنان را نصیحت کنید و در خوابگاه از ایشان دوری کنید و ایشان را بزنید اگر اطاعت کردند. به هیچ طریقی بر ایشان ستم روا ندارید، به درستی که خداوند والا و بزرگ است.»

هم چنان که ملاحظه می فرمایید، مجازات با روش زدن - به شرط حصول شرایط - از جانب اسلام تأیید شده است که پس از نصیحت و دوری نمودن اجرا می شود، و این نکته مجدداً تأکید می شود که سیر مجازات از خفیف به شدید است و زدن در نهایت وقتی از تمامی عوامل مایوس شدیم به آن اقدام می نماییم و باید توجه داشته باشیم که پیامبر خدا ﷺ هیچ گاه، هیچ کدام از همسران خویش را نزد.

۷- تذکر دادن اشتباه با مجازات در حضور دیگران

قرآن کریم در ارتباط با این روش تربیتی در سوره نور می فرماید:

﴿ الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشَهَّدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴾ (النور / ۲)

«زن زانیه و مرد زناکار! پس هر یک از ایشان را صد تازیانه بزنید و شما نسبت به ایشان در مورد حکم خدا، دستخوش ترحم نشوید، اگر به خدا و روز آخرت ایمان دارید، و باید گروهی از مؤمنین در هنگام عذاب ایشان حاضر و گواه باشند.»

وجه تمایز این نوع از مجازات از سایر انواع آن، انجام شدنش در حضور مردم است، در این صورت فرد خطاکار بهتر نصیحت می شود و بسیار مؤثرتر، عبرت می گیرد و جمعی هم که شاهد عقوبت است، بسیار بیشتر متأثر می گردد و به عاقبت چنین عمل خطایی می اندیشد که اگر خودت هم مرتکب آن گردد، دامنگیر خودش هم خواهد شد و بر مبنای همین اصل قرآنی بود که رسول خدا ﷺ به یارانش امر می فرمود که بعضی از مجازات ها را در حضور مردم، به اجرا درآورند و از قدیم هم گفته اند: خوشبخت کسی

است که به واسطه غیر خودش، عبرت بگیرد. و این مفهوم در آیه مبارکه ذیل مستتر است که «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (بقره/۱۷۹) «و در قصاص برای شما زندگی است ای صاحبان عقول».

قصاص موجب گسترش امنیت و صلاح در جوامع است و موجب می‌گردد که آرامش و استقرار ثبوت یابد و انسان‌های شرور از ارتکاب جرم و ادامه خطاکاری دست بکشند. بدون تردید در زمانی که پدر و مادر و یا مربی طفل او را در حضور دوستان یا سایر افراد خانواده، مجازات می‌کنند، اثر انکارناپذیری بر فرد خاطی و سایر فرزندان می‌گذارد و پیشاپیش، سایرین، نزد خود عاقبت ناگوار خطاکاری را حساب می‌کنند و به خوبی عبرت می‌گیرند و نصیحت می‌شوند.

با توجه به آن‌چه که بیان گردید مربی می‌تواند هر یک از روش‌های مطرح شده‌ای را که پیامبر گرامی خدا ﷺ عملاً به اجرا در آورده است متناسب با موقعیت فرزند برگزیند و اجرا نماید. گاهی فقط یک نصیحت کوتاه یا نگاهی دزدکی یا بیان کلمه‌ای مهرآمیز یا اشاره‌ای سریع یا بیان کلمه‌ای تند و... و... مؤثر واقع می‌گردد، اگر مربی تذکر دادن اشتباه را با اسلوب‌های متنوع مذکور به خوبی بداند، به قول معروف نوک سوزنی در اصلاح او خطا نخواهد کرد و در روشی تربیتی به تدریج به طرف شدت پیش می‌رود تا به زدن دردناک آن هم در حضور دیگران می‌رسد.

اگر پس از مجازات، مربی مشاهده کرد که فرزند اصلاح شده است و اخلاق او مستقیم و معتدل گردیده، بهتر است به رویش تبسم کند، با او مهربان باشد، و نسبت به او باگشایش و انبساط بیشتر برخورد نماید.

۵- کودک را نباید قبل از ده سالگی بزند، زیرا در حدیث نماز آمده است که فرزندان را به نماز در هفت سالگی امر کنید و اگر در ده سالگی نماز نخواندند، آنان را بزنید، بنابراین کم‌تر از سن ده سالگی زدن مجاز نخواهد بود.

۶- اگر کودک برای اولین بار است که دچار لغزش می‌شود باید به او فرصت داده شود که توبه کند و جبران نماید و از آن‌چه که انجام داده عذر خواهی کند و به

اطرافیان هم مجالی دهیم تا برایش شفاعت نمایند، که بدون عقوبت کردن قول دهد که دیگر تکرار ننماید، که این به نسبت زدن و آشکار کردن موضوع برای سایرین، بسیار بهتر است.

۷- مربی باید شخصاً فرزند را مجازات نماید و آن را به برادر یا دوستان واگذار نکند، تا موجب شعله‌ور شدن آتش کینه و جنگ و جدا نگردد.

۸- اگر فرزند به سن بلوغ و احتلام پای گذاشت و مربی مشاهده کرد که ده ضربه نمی‌تواند مانع او باشد، می‌تواند اضافه کند، او را بترساند و مجازات را تکرار نماید، تا زمانی که ببیند فرزندش بر مسیر درست است و در حیات خویش در راه هدایت و صراط مستقیم گام می‌زند.

با توجه به آنچه بیان کردیم در می‌یابیم که تربیت اسلامی به موضوع مجازات معنوی یا مادی توجه خاص دارد اما آن را در چهارچوبه‌ای از حدود و شروط محدود می‌سازد و اگر مربیان عزیز بخواهند فرزندان‌شان را به شیوه‌ای نمونه تربیت نمایند و اصلاحی عظیم و اساسی برای نسل‌ها ایجاد کنند، نباید از این حدود تجاوز کنند یا چشم‌پوشند.

و چه موفق و اندیشمند هستند پدر و مادری که مجازات را در محل مناسب اعمال می‌کنند و مهربانی و نرمی را نیز در جای خود به کار می‌برند و چه نادان است پدر یا مادری که جاهلانه در جایی که باید شدت و قاطعیت داشته باشد، صبر می‌کند و در هنگامی که بخشش و مهربانی لازم است، سخت‌گیر و خشن است.

خداوند، شاعر را شامل رحمت خویش گرداند که می‌گوید:

إِذَا أَنْتَ أَكْرَمْتَ الْكَرِيمَ مَلَكْتَهُ	وَإِنْ أَنْتَ أَكْرَمْتَ اللَّئِيمَ تَمَرَدَا
فَوْضِعَ النَّدَى فِي مَوْضِعِ السَّيْفِ بِالْعَلَا	مَضَرَ كَوْضِعَ السَّيْفِ فِي مَوْضِعِ النَّدَى
وَمَا قَتَلَ الْحَرَارَ كَالْعَفْوِ عَنْهُمْ	وَمَنْ لَكَ بِالْحَرِّ الَّذِي يَحْفَظُ الْيَدَا

زمانی که تو انسان بزرگوار را گرامی می‌داری مالک قلب او خواهی شد (در محبت، تحت فرمان تو خواهد بود) اما اگر انسان لئیم را گرامی بداری، تمرد خواهد کرد.

ملايتم کردن در جایی که خشونت لازم است، ضرر دارد، هم‌چنان که، خشونت بی‌جا به جای ترحم، زیان‌آور است. گذشت نسبت به آزادگان، کشتن آنان است و کجایند آزادگانی که بتوانند حق نعمت را تمام و کمال ادا کنند.

بنا به قانون الهی مربی باید نسبت به شاگردانش مهربان و نیکو سرشت باشد نه تندخو و بداخلاق. مربی خشن مانند چوپانی است که با شلاق خود رمه گوسفندی را با آزار دادنشان، زخمی و خونین می‌کند در حالی که در درونش، نفس او مانند شیری است که در تاریکی به او حمله‌ور شده است. ای مربیان نسل امروز، کودکان، امانت‌های الهی در نزد شما هستند، نه عروسک‌های و بازیچه‌هایی که آماج خشم و آزار نابودکننده شما باشند.

زمانی که از سن کودکی، فرزند خویش را بر مبنای عقیده ربانی و محاسبه دایمی نفس و احساس مراقبت الهی و ایمان به خداوند و یاری جستن از او و پناه بردن به او و ترس از او و اعتماد فقط به او در تمامی دوران‌ها و مراحل زندگی تربیت نمودیم، زمانی که فرزند از اعماق وجودش باور دارد که خداوند سبحان ناظر بر اوست او را می‌بیند، سر و نجوایش را می‌داند، خیانت چشم‌ها را مشاهده می‌کند، ترساندن او از آخرت و تهدیدات دنیوی به بهترین شکل بر قلب او اثر می‌گذارند و اقدامات ترهیبی و بازدارنده به خوبی بر روح و سلوک و رفتارش تأثیر می‌گذارند و این‌جاست که اخلاق او متعادل می‌گردد و امر کودک اصلاح می‌شود.

قرآن کریم عقوبت ترساننده‌ای را که سراسر وجود را از خوف و خشیت الهی پر می‌کند به کرات، به کار می‌برد تا نفوس مؤمن را اصلاح نماید و از لحاظ اخلاقی و روانی آماده سازد، و چه بسیار دیده‌ایم که بر روح آدمیان اثر گذاشته است و نتایج قابل ستایش بر اخلاق و سلوک انسان‌ها ایجاد نموده است، برای مثال گاهی آدمیان را تهدید می‌کند و از قساوت قلب می‌ترساند، قساوتی که پس از غرق شدن نفوس در گمراهی حاصل می‌شود.

﴿ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴾
(الحديد / ۱۶)

«آیا هنگام آن نیامده است برای مؤمنین که دل‌هایشان برای یاد خدا خاضع گردد و برای آن‌چه که از حق نازل شده است و مانند آنانی نباشد که از پیش کتاب به ایشان داده شد و پس از آن‌که مدتی طولانی بر آنان گذشت، دل‌هایشان قسی گردید و بسیاری از ایشان فاسق شدند.»
و در جای دیگر می‌بینیم که به صراحت به غضب و عذاب الهی تهدید می‌کند (برای مثال در جریان افک) و این درجه از تهدید شدیدتر است.

﴿ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴾
(النور / ۱۴-۱۷)

«اگر فضل خداوند بر شما و رحمت او در دنیا و آخرت بر شما نبود، به تحقیق در آن‌چه که گفتید، عذاب عظیمی به شما رسیده بود. (مقصود اتهام به ام‌المؤمنین حضرت عایشه رضی الله عنها می‌باشد).»

وقتی که آن را زبانزد می‌کردید و با دهانتان چیزهایی می‌گفتید که به آن علم نداشتید و آن را سهل می‌پنداشتید در حالی که نزد خدای تعالی بزرگ است و چرا هنگامی که آن را شنیدید، نگفتید و برای ما جایز نیست که به این تکلیم کنیم، خدایا تو منزه‌ی، این بهتانی بزرگ است.

خداوند شما را نصیحت می‌کند که مبدا به چنین کارهایی دوباره رجوع کنید (انجام دهید) اگر ایمان دارید. و در جای دیگر به جنگ با خدا و پیامبرش تهدید می‌کند، آن‌جا که می‌فرماید:

﴿ يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴾ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ﴿﴾

(البقرة: ۲۷۹-۲۷۸)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و هر آنچه از ربا باقی مانده است فرو گذارید، اگر ایمان دارید، اگر این چنین نکنید، پس آماده جنگ با خدا و رسول او باشید.»
و در جای دیگر به عذاب آخرت تهدید می‌نماید:

﴿ وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ ۚ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿۷۸﴾ يُضَعَّفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَيَخَذُّ فِيهِ مِهَانًا ﴾
(الفرقان / ۷۸-۶۹)

«و آنان که با خداوند معبود دیگری را نمی‌خوانند و نفسی را که خدا محترم قرار داده است به قتل نمی‌رسانند، مگر به حق، و زنا نمی‌کنند و کسی که چنین کند به گناه گرفتار شده و روز قیامت عذاب او دو چندان می‌شود و به خواری در آن عذاب می‌ماند.»
و در جای دیگری به عذاب دنیوی تهدید می‌نماید، آن‌جا که می‌فرماید:

﴿ إِلَّا تَنْفَرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلَ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ﴾

(التوبة / ۳۹)

«اگر در راه خدا کوچ نکنید، شما را به عذاب دردناکی مبتلا می‌کند و قوم دیگری را جایگزین شما می‌سازد.»

﴿ وَإِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴾ (الفتح / ۱۶)

«و اگر روی بگردانید چنان‌که پیشینیان اعراض کردند، خداوند شما را به عذاب دردناکی مبتلا خواهد کرد.»

﴿ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمْ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ﴾ (التوبة / ۷۴)

«و اگر اعراض کنند خداوند آنان را در دنیا و آخرت عذاب می‌کند، عذاب دردناکی.»

﴿ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ﴾ (التوبة / ۵۵)

«به درستی که خداوند می‌خواهد به سبب آن، شما را در حیات دنیوی عذاب کند.»

به نظر این‌جانب اگر مربی به تربیت ایمانی فرزند توجه نماید و او را بر اساس مراقبت و نظارت الهی و خشیت او تربیت کند، این تهدیدات قرآنی و هشدارهای

ترساننده نبوی در جهت اصلاح و بازداري او بهترین اثر را خواهد داشت و در بخش مسؤولیت تربیت ایمانی از نقش مهم مربی در ارتباط با تربیت عقیدتی و تکوین ایمانی در جهت تعادل و استقامت اخلاقی فرزند بحث نمودیم.

در خاتمه

باید بگوییم که مربی اعم از پدر، مادر یا هر فرد دیگری که عهده‌دار تربیت کسی است، هیچ‌کدام از ابزارها و شیوه‌های تربیتی مورد بحث را نباید از نظر دور دارد و بدن تردید روش‌ها و ابزار تربیتی بسیار متنوع و متفاوت است اما با توجه به گنجایش کلام، ما مهم‌ترین آنها را بیان نمودیم، اما این، حکمت مربی است که نقش اساسی را در گزینش هر کدام از عوامل مذکور به عهده دارد که واضح است که نسبت به درجه هوش و فرهنگ و مزاج و حساسیت، متفاوت خواهد بود، گاهی فرزندی اثرپذیر، با اشاره‌ای، قلبش می‌لرزد و وجدانش به جنبش درمی‌آید، اما گاهی برای کسی دیگری نظری خشمگین یا حرکتی صریح و غضب‌آلود، بازدارنده است و در فرد دیگری درمی‌یابیم که در فرزندمان بهترین راه اصلاح، دوری کردن از دوست و گاهی فقط سرزنش کردن و به کار بردن کلمه‌ای خشن کافی است و با همه این‌ها، هستند افرادی که، فقط زمانی پا بر مسیر مستقیم می‌گذارند که طعم رنج و درد ناشی از عقوبت جسمی را بچشند و همان‌گونه که گفتیم اسلام تمامی این مجازات‌ها را وضع کرده است. نکته مهم، بهره‌گیری از مناسب‌ترین آنهاست.

و علی الله قصد السبیل

مربی گرامی!

آن‌چه را که در این قسمت مطالعه فرمودید از جمله ابزارهای مهم تربیتی بود و روش‌های عملی مؤثر و مهمی که اگر آنها را به اجرا درآوری و بر تحقق آنها صبور باشی و در جهت تطبیق آنها سعی نمایی، بدون تردید فرزندی والا مقام که الگوی دیگران

خواهد بود به نظام جامعه تحویل می‌دهی که بین قوم و عشیره یا جامعه‌اش به تقوا و ورع و نیکوکاری معروف خواهد شد.

عده‌ای تصور می‌کنند که تربیت اسلامی بر مبانی دیگر، غیر از پایه‌های مذکور بنیان می‌شود و از ابزارها و عواملی غیر از این عوامل تکوین می‌یابد، البته در ارتباط با تربیت الهی مانند تربیت پیامبران (علیهم‌السلام) می‌توان چنین اظهار نظری نمود، زیرا این تربیت ویژه، تحت عنایت و نظارت مستقیم خداوند سبحان و مشمول رعایت و حفاظت او بوده است که در هر صورت تصور هیچ‌گونه نقص یا انحرافی برای آن قابل تصور نیست، اما تربیت مردم به وسیله دولت یا متخصصان تربیتی یا تربیت به وسیله پدر و مادر، نیازمند به‌گزینش ابزارها و راه‌های ویژه تربیتی است که اگر هر مسؤول تربیتی با حس وظیفه به آن عمل نماید و به اقتضای شیوه‌اش ادای مسؤولیت کند امت اصلاح خواهد شد. نظام خانوادگی به استقرار و ثبات، و افراد، به هدایت و طریق مستقیم دست می‌یابند و نظام‌های اجتماعی به قله سعادت و رستگاری و امنیت و ثبات نایل خواهند شد و مریبان گرامی در ارتباط با تربیت ایمانی، اخلاقی و تکوین و تکامل نفسانی و اجتماعی، موارد زیر را به تفضیل در فصول گذشته مطالعه نموده‌اند:

تربیت با استفاده از الگو، تربیت به وسیله عادت، تربیت با نصیحت و پند، تربیت با مراقبت و نظارت و تربیت به وسیله مجازات‌ف که علاقمندان می‌توانند به مباحث مذکور تحت عناوین فوق مراجعه فرمایند. پس ای برادر و خواهر مربی تلاش کن که از جمله کسانی باشی که این روش‌ها و ابزارهای تربیتی را به کار می‌گیرند و این اصول را به خوبی تطبیق می‌دهند، اگر می‌خواهی که فرزندان اصلاح شود و طالب خیر و سعادت جامعه‌ات و پیروزی و سیادت دولت اسلامی هستی و به درستی که تحقق این امر برای خداوند سبحان سخت نیست.

﴿وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ

الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٠٥﴾ (التوبة: ۱۰۵).

«بگو: عمل کنید، خدا و پیامبرش و مؤمنان اعمال شما را خواهند دید و شما به نزد دانای نهان و آشکارا بازگردانده می‌شوید و او از اعمالتان آگاهتان خواهد کرد».

فصل دوم

قواعد اساسی تربیت

اسلام با قواعد تشریحی فراگیر و مبادی تربیتی جاودان خود، برنامه‌ها و راه‌حل‌های تربیتی ویژه‌ای جهت رسد و نمو عقیدتی و اخلاقی، جسمی، عقلی، روانی و اجتماعی فرزند، تجویز نموده است و هم‌چنان که ملاحظه فرمودید، علایم راهنمای این مسیر واضح است، مراحل آن به سادگی قابل اجراست، اما اهداف بزرگی را دنبال می‌کند، که اگر در تکوین نسل‌ها و تربیت جوامع و امم به کار گرفته شود، امت، امتی دیگر و نسل‌ها، نسلی دیگر خواهند شد و در صلابت عقیدتی و رفعت اخلاقی و نیروی جسمی و پختگی عقل و زیبایی برخوردار، به اوج، نایل می‌شوند و برای دستیابی به عظمت و بزرگی و جاودانگی معنوی همانند پدران و گذشتگان‌مان، مستعد و توانا می‌شوند و بار دیگر برای تجدید تاریخ پاکان و وارستگان و برپایی جامعه‌ای همانند جامعه یاران و پیروان پیامبر خدا ﷺ، برمی‌خیزند.

قبل از شروع توضیح و تبیین قواعد اساسی تربیت که باید مورد توجه مربی قرار گیرد تا در تکوین شخصیت فرزند و آماده نمودن انسان متعادل و متوازن آنها را به کار گیرد، لازم است به اختصار در ارتباط با صفات اساسی مربی بحث کنیم، خصوصیات که وجود آنها در مربی برای تأثیر گذاشتن بر کودک و نوجوان ضروری است تا نصایح و رهنمودهای والدین را با نیروی بیشتری اجابت کند.

صفات اساسی مربی

۱- اخلاص

مربی واقعی باید نیت، خود را از هر شایبه‌ای خالص گرداند و در هر عمل تربیتی که به آن اقدام می‌کند چه امر باشد چه نهی چه نصیحت باشد چه مراقبت و مجازات، فقط در طلب رضایت الهی باشد.

مربی مخلص به جز میوه‌ای که از بنیان نهادن درخت تنومند تربیت اسلامی با استمرار و ثبات خویش دریافت می‌کند، به پاداش و رضایت الهی نیز نایل می‌شود و به جایگاه اقامت جاودان در باغ‌های بهشت در جایگاه صدق و راستی در کنار آن پادشاه مقتدر هستی، دست می‌یابد.

اخلاص در سخن و کردار هر دو از پایه‌های ایمان و از مقتضیات اسلامی است، خداوند سبحان عمل عاری از اخلاص را نمی‌پذیرد، و به صراحت و جزم و تأکید این مفهوم را در آیات با عظمت، در کتابش قرآن بیان می‌فرماید. این موضوع هم‌چنین به کرات در حدیث‌های رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است.

خدای تعالی می‌فرماید:

﴿ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ

(البینة / ۵)

وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ ﴾

«در حالی که آنان (اهل کتاب) مأمور بودند که فقط خداوند را عبادت کنند. در حالی که دین را برای او خالص می‌کنند و متمایل به حق باشند و نماز را به پا دارند و زکات را بدهند و این دین با ارزش است.»

و هم‌چنین می‌فرماید:

﴿ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا ﴾

(الکھف / ۱۱۰)

«پس آن کس که به ملاقات پروردگارش امیدوار است باید عمل کند، عملی شایسته و در بندگی پروردگارش احدی را شریک ننماید.»

و پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله فرمود: «ارزش اعمال به نیت است و ملاک سنجش در نهایت، قصد فرد خواهد بود.»

بنابراین شایسته است که مربیان عزیز پس از فهم اهمیت اخلاص نیت، تلاش کنند که نیت خویش را خالص نمایند و برای آن که اعمالشان مورد رضایت الهی باشد با کردار

خود فقط در صدد کسب رضایت او باشند و به این ترتیب، رضایت و محبت قلبی را بین فرزندان، همکاران و سایرین کسب نمایند.

۲- تقوا

تقوا از ممتازترین صفاتی است که واجب است پدر و مادر و هر مربی دیگری به آن متصف باشند، اندیشمندان ربانی تقوی را این چنین تعریف کرده‌اند: خداوند تو را در جایی نبیند که نهی فرموده است.

یا هم چنان که بعضی گفته‌اند، تقوا، پرهیز از عذاب الهی با عمل صالح است و ترسیدن از او در آشکار و نهان.

در هر صورت هر دو تعریف حول محور واحدی دور می‌زنند که همانا پرهیز از عذاب الهی با مراقبت و محاسبه دائمی است و التزام به برنامه الهی در آشکار و نهان و کوشش مداوم در انتخاب حلال و پرهیز از حرام است.

مفاهیم مورد بحث راجع به تقوا را در کلامی از عمر بن خطاب رضی الله عنه شنیدیم آن جا که «ابی بن کعب» رضی الله عنه سؤال کرد که تقوی چیست؟ فرمود: آیا تا به حال راهی پر از خار و خاشاک را طی کرده‌ای؟ گفت: آری!

فرمود: چه کردی؟

گفت: سعی کردم و تلاش نمودم [که خاری در پایم فرو نرود].

فرمود: تقوی این چنین است، (مقصود پرهیز دائمی از گناه و آلوده شدن به حرام مانند پرهیز از فرو رفتن خار به پای، در راه پر از خار) برای همین است که تشویق و امر به تقوی در تعداد بسیاری از آیات خداوند سبحان آمده است:

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ﴾ (آل عمران / ۱۰۲)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چنان که سزاوار است از خدا بترسید».

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ (الأحزاب / ۷۰)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خداوند بترسید و سخن درست بگویید».

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ﴾ (الحشر / ۱۸)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و هر نفسی بنگرد که برای فردا (قیامت) چه پیش فرستاده است».

﴿يَأَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ ۚ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾

(الحج / ۱)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از پروردگارتان بترسید، به درستی که لرزش روز قیامت حادثه عظیمی است».

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۖ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾ (الطلاق ۳-۲)

«و آن کسی که از خدا بترسد خدای تعالی برای او گشایشی قرار می‌دهد و به او از جایی که به حساب نمی‌آورد، روزی می‌رساند».

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال کردند که گرامی‌ترین برای او گشایشی قرار می‌دهد و به او از جایی که به حساب نمی‌آورد، روزی می‌رساند.

در روایتی از مسلم آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «دنیا جذاب و شیرین است و خداوند شما را در آن جانشین ساخته، پس نظر می‌کند، ببیند چه می‌کنید. پس، از دنیا بپرهیزید و از زنان بپرهیزید (مقصود در هر دو مورد جهت حرام و نامشروع آن است). به درستی که منشأ اولین فته در میان بین‌اسرائیل زنان بودند».

از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله سؤال کردند: «بیشترین عاملی که باعث ورود مردمان به بهشت می‌شود چیست؟ فرمود: تقوا و حسن خلق (روایت ترمذی)».

در روایتی دیگر آمده است که «از خدا بترس هر کجا که باشی و پس از هر عمل بدی، عملی نیک انجام بده که آن را محو می‌کند. و با مردم به نیکویی برخورد کن».

(روایت احمد و حاکم و ترمذی).

«طبرانی» نیز روایت می‌کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از خدا بترسید، بین فرزندانان به عدالت رفتار کنید، هم‌چنان که دوست دارید به شما نیکی کنند».

مربی قبل از هر کس دیگری مشمول این اوامر و رهنمودهاست، زیرا الگویی است که نظرها متوجه اوست و سایرین در رفتار به او اقتدا می‌کنند و قبل از هر کسی مسؤول تربیت فرزند بر اساس ایمان و سلوک اسلامی است.

لازم به تأکید است که اگر مربی تقوا را در وجود خویش تحقق نداده باشد و در رفتار و روش زندگی به اسلام ملتزم نباشد فرزندش دچار انحراف خواهد شد و در لجن‌زار فساد و بی‌اخلاقی غوطه می‌خورد در بیابان گمراهی و نادانی، گم می‌شود. چرا؟ زیرا فرزند با چشم خود می‌بیند که مسؤول تربیت و راهنمایی او، خود آلوده است و در افعال منکر غرق است و در شهوت و بی‌بند و باری دست و پا می‌زند و از طرف دیگر رادع و مانعی الهی و عقیدتی ندارد و مراقبت باز دارنده‌ای بر او سلطه ندارد و از درون نیز دستاویزی محکم ندارد، پس طبیعی است که تصور نمایم آلوده شود، و در محیط جاهلی آن هم در این دوره گمراهی و واژگونی ارزش‌ها، بلغزد و منحرف شود.

پس ای مربیان عزیز، اگر طالب هدایت و اصلاح جگرگوشه‌های خود هستید و می‌خواهید عزیزانتان در دنیایی از صفا و پاکی زندگی کنند، به خوبی این حقیقت را دریابید و در صحنه عمل، تحقیق بخشید.

در ارتباط با تربیت با بهره‌گیری از الگو مفصلاً بحث کردیم که می‌توانید مراجعه فرمایید.

۳- علم

بدون تردید، مربی باید به اصول تربیت اسلامی و امور حلال و حرام آگاه بوده و نسبت به مبادی اخلاقی درایت تام داشته و واجد ادراکی درست از نظام و قواعد شریعت اسلامی باشد. چرا؟ زیرا آگاهی نسبت به موارد فوق‌الذکر، از مربی، انسانی عالم و با حکمت می‌سازد که هر چیز را در جای خود قرار می‌دهد و کودک را بر مبنای اصول و بنابر مقتضای اندیشه اسلامی تربیت می‌کند و بر مبانی متین قرآنی و رهنمود نبوی و گروه اول یاران رسول خدا ﷺ و پیروان آنان پیش می‌رود.

اما اگر مربی جاهل باشد - خصوصاً نسبت به قواعد اساسی تربیت - فرزند دچار جمود روانی و انحراف اخلاقی و ضعف روابط اجتماعی می‌شود، به موجود بی‌فایده‌ای تبدیل می‌گردد که اهمیت و اعتباری در هیچ جنبه‌ای از زندگی فردی و اجتماعی نخواهد داشت، زیرا به قول معروف از کوزه همان برون تراود که در اوست. حوضی که خالی از آب است، چگونه می‌تواند دیگران را سیراب سازد و چراغی که فاقد نور است، چگونه می‌تواند اطرافش را روشن سازد، پس چه جنایتکار است پدری که نسبت به تربیت فرزندان، جاهل است و چه بدبخت خواهد بود، فرزندی که تحت تربیت آن مربی است که از شریعت کناره گرفته است.

بدون تردید مسئولیت مربیان در برابر خدایشان بزرگ است و توقف در برابر خداوند روزی که اعمال به او عرضه می‌شود بسیار سنگین است ﴿وَقِفُّهُمْ^ط إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ ﴿۲۴﴾﴾ (صافات/۲۴) «آنان را متوقف کنید که مورد سؤالند، و آن هم در روزی است».

که دیگر کثرت ثروت و فرزندان هیچ سودی ندارد.

و خدا رحمت کند شاعر را که گفت:

لا تأخذ العلم إلا عن جهابذة بالعلم نحيا وبالأرواح نفديه

أما ذوالجهل فارغب عن مجالسهم قد ضل من كانت العميان تهديه

علم را فقط از آنانی بیاموز که ماهرند و خوب و بد را از یکدیگر تمییز می‌دهند، به واسطه دانش است که ما زنده‌ایم و جان خویش را فدای آن خواهیم کرد.

اما از مجالس انسان‌های جاهل دوری کن، زیرا کسی که به واسطه نابینایان راهنمایی شود، گمراه خواهد شد.

به این دلیل، شریعت مقدس اسلام به تعلیم بسیار توجه دارد و به آن تشویق می‌کند و عنایت به تکوین و تکامل عملی از بارزترین جنبه‌های فایق شدن این دین عظیم بود.

آیات و احادیث تشویق‌کننده و دعوت‌گر به آموزش علمی بیش از حد شمارش و محاسبه است و در این جا فقط به پرتوهایی از این خورشید فروزان اکتفا می‌کنیم:

و اما آیات در این باب:

﴿ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴾ (الزمر / ۹)

«بگو آیا برابرند آنان که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند».

﴿ يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ ﴾

(المجادلة / ۱۱)

«خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و آنان را که دارای دانشند به مراتبی و درجاتی

بالا می‌برد».

﴿ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا ﴾ (طه / ۱۱۴)

«و بگو پروردگارا بر علم من بیافزای».

و احادیث در این مورد:

- کسی که راهی را برای فراگیری دانشی ببیند، خدای تعالی راه بهشت را بر او هموار خواهد کرد. (روایات مسلم)

- دنیا و هر آنچه در آن است ملعون است، مگر ذکر خدای تعالی و آنچه خدا دوست می‌دارد و نیز دانشمند و آن‌که در پی فراگیری دانش است. (روایت ترمذی)

- طلب علم بر هر انسان مسلمانی واجب است. (روایت ابن ماجه)
پس شایسته است که مربیان عزیز پس از این رهنمودهای قرآنی و سفارشات نبوی به علم سودمند و برنامه‌های تربیتی مناسب، مجهز شوند تا با تلاش پیگیر خویش نسلی مسلمان تربیت نمایند که پایه‌های عزت اسلامی و حکومت قدرتمند اسلام در پی‌ریزی کنند و تحقق آن برای خداوند سخت نخواهد بود.

۴- صبر و بردباری

یکی از عوامل اساسی موفقیت مربی و ادا نمودن وظیفه مهم تربیتی و مسئولیت‌تکوین اخلاقی و اجتماعی، صفت توازن اخلاقی و بردباری و تحمل است، مربی بردبار شاگردش را مجذوب می‌کند، بنابراین ندای مربی را اجابت خواهد نمود و به

همین دلیل به آداب پسندیده آراسته می‌شود و از اخلاق رذیله پاک می‌گردد، مانند ماهی تابان است که در آسمان جامعه‌اش می‌درخشد، و موجودی است که بر خاک راه می‌رود.

به همین دلیل اسلام به صبر و بردباری بسیار تشویق می‌کند و برای همین، ترغیب مذکور را در بسیاری از آیات قرآنی و احادیث نبوی مشاهده می‌کنیم، صبر و بردباری از والاترین فضایل اخلاقی است که بر تارک مجموعه آداب انسانی می‌درخشد، خصلتی در اوج کمال و بالاترین مدارج اخلاق. و اما آیات در این باب:

﴿وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (آل عمران /

(۱۳۴)

«و فرو برندگان خشم و در گذرندگان از مردم و خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ (الأعراف / ۱۹۹)

«و عفو را بگیر و به معروف امر کن و از نادان روی گردان».

﴿وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنَ الْأُمُورِ﴾ (الشوری / ۴۳)

«و برای کسانی که صبر کند و درگذر به درستی که صبر و گذشت او از بهترین کارهاست».

﴿أَدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾ (فصلت /

(۳۴)

«و بدی را به آنچه که نیکوتر است دفع کن، در آن هنگام آن‌که بین تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرامی است».

و احادیث در این مورد:

- «مسلم» روایت می‌کند که پیامبر اکرم ﷺ خطاب به «اشج عبد القیس» فرمود: «به

درستی در تو دو خصلت وجود دارد که خداوند آنها را دوست می‌دارد و آن دو

خصلت، بردباری و پایداری است».

«ابوهریره رضی الله عنه» می‌گوید: مردی به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفت: مرا نصیحت کن! فرمود: «خشمگین مشو!» و این توصیه را چندین بار تکرار کرد.

- در حدیث دیگری آمده است که فرمود: «قدرتمندی انسان به پهلوانی و نیروی جسمی نیست، قدرتمند واقعی کسی است که بر نفس خویش هنگام خشم، مسلط است.» (متفق علیه)

- و در حدیث دیگری آمده که فرمود: «آسان‌گیر باشید و سخت‌گیری نکنید، مردم را مسرور سازید و موجب پراکندگی و تنفر آنان نگردید.» نرمی در کارها یکی از فروع صبر و بردباری است.

در روایتی از نبی اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود: «خداوند با نرمش است و نرمی را در تمامی کارها دوست دارد.» (متفق علیه)

- و همچنین فرموده است: «خداوند با نرمش است و در نرمی می‌بخشد به آدمی آنچه را که در هنگام شدت و ... نمی‌بخشد.» (روایت مسلم)

بنابراین بر مریبان واجب است که با صفات بردباری و نرمی آراسته شوند تا بتوانند اصلاح را برای امت و هدایت را برای نسل‌ها و تربیتی استوار را برای فرزندان به ارمغان آورند.

قصد ما از عنوان کردن این صفت آن نیست که مریب همواره و در هر صورت بردبار باشد و در هر عملی که فرزند انجام می‌دهد نرم‌خوی و آسان‌گیر باشد، مقصود آن است که مریب خود را بدون آن‌که دچار خشم شود یا حالتی انفعالی پیدا کند، کنترل نماید و در صورتی که مریب مصلحت دید که مجازات انجام شود، بدون تأخیر در زمان مناسب آن را اعمال نماید تا اصلاح امر و استقامت اخلاقی فرزند تحقق یابد و به درستی کسی که حکمت نصیب او شده باشد خیر فراوانی برایش حاصل شده است که در مبحث تربیت به وسیله مجازات به تفصیل از آن سخن گفته‌ایم.

۵- احساس مسؤولیت

از جمله امور مهمی که باید مربی با تمامی وجود و از اعماق قلب و ذهنش دریابد، مسؤولیت بسیار سنگینی است که در تربیت ایمانی و سلوکی و تکوین و تکامل جسمی و روحی فرزند و تعالی عقلی و اجتماعی او به عهده گرفته است. این احساس، پدر و مادر را وادار می‌کند که با همه نیروی خود مواظب و مراقب جگرگوشه خود باشند و در امر تأدیب او و رهنمود و راهنمایی او دائماً با او همراه گردند و بدانند که اگر از او غافل گردند و نسبت به او بی‌توجه باشند به تدریج و گام به گام فساد کشیده می‌شود و اگر این غفلت دایمی و مکرر باشد، به ناچار به تبهکاری و مجرم شدن فرد می‌انجامد در این صورت امر تربیت اخلاقی او بسیار مشکل خواهد شد و حتی افراد بسیار توانا و با تجربه هم در امر تربیت آنان ناتوان می‌مانند، در این جاست که پدر از آن‌چه که بر فرزندش رفته پشیمان خواهد شد. ولی چه فایده‌ای دارد به قول معروف، چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی، حال اشک ندامت از چشم‌های پدر مقصر جاری می‌شود و ثمره عمرش را تباه شده می‌بیند ولی دیگر هیچ‌گونه فایده‌ای ندارد.

أَتَبِكِي عَلِي لَبْنِي وَأَنْتِ قَتَلْتَهَا وَقَدْ ذَهَبَتْ لَبْنِي فَمَا أَنْتِ صَانِعٌ

آیا برای لبنی گریه می‌کنی در حالی که خودت موجب مرگ او شدی، حالی که لبنی رفت (مرد) و دیگر کاری هم از تو ساخته نیست.

برای همین است که دین اسلام، مسؤولیت تربیت را با تمامی حدود گسترده و اهداف فراگیر خویش به پدران و مادران و سایر مربیان سپرده است و به آنان هشدار داده است و ایشان را ترسانده است که در روز قیامت خداوند سبحان از آنان سؤال خواهد کرد، که آیا حق امانتی را که به شما سپردم به خوبی ادا نمودید یا نه؟ آیا پیامی را که به شما دادم ابلاغ نمودید و وظیفه خود را انجام دادید؟

پدر و مادر عزیز!

در ارتباط با مسؤولیت پدر و مادر یا هر سرپرستی، به تفضیل در فصل اول این کتاب بحث کردیم و آیات و احادیث متعددی را که راجع به این موضوع مهم بحث می‌کنند،

بیان داشتیم، بر اساس رهنمودهای قرآنی و اوامر نبوی بر هر مربی مؤمن و اندیشمند و با بصیرت و حکیمی واجب است که به کامل‌ترین صورت و بالاترین نیرو و با آمادگی کامل برای ادای مسؤولیت برخیزد، غضب الهی را نصب العین سازد تا هنگام تقصیر، متذکر شود و عذاب جهنم را پیش چشم داشته باشد تا هنگام کوتاهی نمودن متنبه گردد، محاسبه دقیق و سهمگین الهی و هول و هراس عظیم جهنم را به خاطر داشته باشد که می‌گوید: ﴿هَلْ مِنْ مَّزِيدٍ﴾؟ آیا باز هم هست؟

در ارتباط با بحث مسؤولیت مربی، قصد دارم که به اختصار نقشه‌ها و برنامه‌های دشمنان اسلام را برای تو پدر و مادر یا مربی ارجمند تا اندازه‌ای روشن سازم، برنامه‌هایی که با قصد فاسد کردن خانواده و جامعه مسلمان طراحی شده است، با درک این توطئه‌ها با بینش و بصیرتی بیشتر و نیرویی دو چندان در جهت اصلاح فرزند و خانواده‌ات خواهی کوشید. إن شاء الله.

مقصود من از نقشه‌های ضد اسلام، برنامه‌های صهیونیسم، فراماسونرها، صلیبیون و کمونیست‌هاست که نوک تیز شمشیر اندیشه آنان در درجه اول متوجه عقیده و اخلاق مسلمین است که این نقشه شوم را با طرح افکار الحادی گمراه کننده و فریبنده و از طریق مخدرات و مسکرات و استفاده از نیروی شهوت و غریزه جنسی، به اجرا درمی‌آورند، البته اجرای این اندیشه‌های پلید مستلزم وجود طرفداران و مقلدان بی‌اراده‌ای است که بدون اراده‌ای قاطع و اندیشه‌ای نافذ به دنبال این سیل ویرانگر راه می‌افتند.

با کمال تأسف، زن در این میان نقش مهمی به عهده دارد، عنصری عاطفی و انعطاف‌پذیر است که زودتر به جانب دعوت‌های آنان جلب می‌شود و آگاهانه یا ناآگاهانه، بدون آن‌که تعمق کند، به ابزاری در دست آنان بدل می‌گردد، به درستی که زن از فعال‌ترین عناصر و عوامل ایجاد فساد است اگر در این راه به کار برده شود.

الف) نقشه‌های کمونیسم و حامیان آنها

در یکی از پیمان نامه‌های محرمانه مهم کمونیست‌ها که در مجله «کلمه الحق» در ماه محرم در سال ۱۳۸۷ هجری قمری افشا گردید، نقشه هولناک آنان برای نابودی اسلام و مسلمین مشخص شد، این پیمان‌نامه را کمونیست‌ها در «مسکو» تهیه و تنظیم کرده بودند و آن را برای کارگزاران و طرفداران تحت سلطه خود در کشورهای عربی مسلمان فرستاده بودند تا آن را به اجرا درآورند و این پیروان جاهل و بعضاً خائن با دقت به اجرای آن پرداختند، ما در این جا قسمت‌هایی از مفاد پیمان‌نامه مذکور را از مجله «کلمه الحق» برای شما نقل می‌کنیم:

با وجود آنکه در حدود ۵۰ سال از عمر کمونیسم در اتحاد جماهیر شوروی می‌گذرد و با وجود ضربات سهمگینی که ما و اقمار ما در جهان بر علیه اسلام وارد کرده‌ایم، رفقای که مسؤول نظارت بر حرکات دینی هستند، چنان‌که مجله «علم و دین» هم به صراحت اظهار کرده است، می‌گویند: «ما هنوز هم در اتحاد جماهیر شوروی با حرکات دینی رو به رو هستیم که بر علیه ما می‌جنگند، مثل این‌که اندیشه «لنین» با اندیشه و عقیده این گروه کاملاً بیگانه است». (به نقل از مجله علم و دین اول نوامبر ۱۹۶۴ اتحاد جماهیر شوروی). و با وجود نیروی امنیتی توانمندی که داریم و بر علیه دین مبارزه می‌کند، هنوز هم اسلام پرتوافشانی می‌کند و با قدرت، خود را آشکار می‌سازد با این‌که خطر بیداری و نهضت‌های اسلامی در مناطق مسلمان‌نشین شوروی بر اندیشمندان حزب و رهبران آن پوشیده نیست، شاهد تحرکات و جنبش‌هایی در میان مردم این مناطق هستیم، زیرا میلیون‌ها نفر از مناطق مسلمان‌نشین به اسلام عقیده دارند و آشکارا به فراگیری آن مشغول هستند.

اداره علوم و فرهنگ کمونیسم در شوروی اعلام کرده است که اسلام خطرناک‌ترین ادیان ارتجاعی است و بیشترین تلاشش آن است که در خدمت استثمارگران، فئودال‌ها و سرمایه‌دارها قرار گیرد و با تمامی نیرو به استثمار یاری برساند، دینی سراسر جمود است

که با تمدن و پیشرفت، کینه دیرینه دارد و دشمن سرسخت کمونیسم و حرکت‌های آزادی بخش است.

اصول ترسیمی در پیمان‌نامه برای برکندن اسلام: (تذکر: با توجه به مجال کم ما در این مورد، فقط بندهای مهم آن در این جا بیان می‌شود) طریق ما در این مورد، استفاده از اسلام برای نابودی خودش خواهد بود، به این ترتیب:

- ۱- صلح مصلحتی و دوستی ظاهری با اسلام تا زمانی که امکان غلبه و سیطره کامل بر آن برای ما فراهم می‌شود و می‌توانیم خلق عرب را به کمونیست جذب کنیم.
- ۲- بدنام کردن مردان و بزرگان دین و حاکمان متدین و زدن تهمت وابستگی به آمریکا و صهیونیسم به آنان.
- ۳- تعمیم، تبلیغ و انتشار عقاید کمونیستی در مدارس، دانشگاه‌ها و مراکز آموزش در تمامی مراحل، معارضه و جدال با تفکر دینی و محاصره فکری آن تا جایی که دیگر تهدیدی بر عله ما به حساب نیاید.
- ۴- ممانعت از هر نوع حرکت دینی در سرزمین‌های مختلف هر چند ضعیف باشد، هوشیاری تام برای سرکوبی بی‌رحمانه و قاطعانه هرگونه جنبش اسلامی و هر دعوت‌کننده به اسلام هر چند منجر به مرگ آنان شود.
- ۵- نباید فراموش کنیم که دین و عقیده دینی، ریشه‌ای محکم و گسترده در جوامع دارد (فرهنگ مردم است) پس باید از همه جهات آن را محاصره کنیم، و طوری سخن بگوییم و عمل نماییم که مردم به تمامی از اسلام متنفر شوند.
- ۶- نویسندگان بی‌دین را کاملاً آزاد بگذاریم تا به عقیده و اندیشه دینی تهاجم کنند و در اذهان، این تفکر را جایگزین سازیم که دیگر دوران اسلام سر رسیده و کهنه شده است، واقعیت این است که آنچه از اسلام باقی مانده فقط عباداتی ظاهری، مانند روزه، نماز، حج، و احکامی مانند و طلاق و ازدواج است که به زودی این قواعد هم با تسلیم شدن به کمونیست محو خواهد شد.

۷- محو و قطع روابط دینی به طور کامل در میان مردم و جایگزینی روابط اشتراکی به جای روابط اسلامی که بزرگ‌ترین خطر تهدیدکننده اندیشه کمونیستی علمی ماست.

۸- راه نابود کردن دین، انهدام مساجد و کلیساها و سایر معابد نیست، زیرا دین در درون آدمیان جای دارد و معابد، ظاهر خارجی این تمایل درونی است. بنابراین قصد ما، از بین بردن این عقیده و احساس درونی است که اگر قدرت و حکومت در دست ما باشد رسیدن به مقصد، آسان خواهد بود، زیرا از داستان‌ها، فیلم‌ها، مباحثه، روزنامه و اخبار و جماعت‌هایی بهره می‌گیریم که الحاد را ترویج دهند و دین و مردان دین را به باد تمسخر بگیرند و همگان را به خدایی به نام «علم» دعوت کنند.

۹- مبارزه با جهان‌بینی دینی و جایگزینی جهان‌بینی علمی به جای آن^۱.

۱۰- القای این مفهوم به مردم که «مسیح» هم کمونیست بود و رهبر کمونیسم، زیرا فقیر بود، در خانواده‌ای فقیر به دنیا آمد، پیروانش از قشر رنجبر و فقیر بودند، و به مبارزه با ثروتمندان دعوت می‌کرد.

۱۱- در قرآن و انجیل داستان‌هایی آمده است، برای آن‌که با فرهنگ و فکر مردم مستقیماً برخورد نکنیم و آنان را بر علیه خود نشورانیم. لازم است که این داستان‌ها را تفسیر تاریخی - مادی کنیم، برای مثال داستان یوسف را با تمام جزئیات آن، به این صورت می‌توانیم تعبیر نماییم و از آن بهره بگیریم که این داستان بر علیه سرمایه‌داران و فئودال‌ها و زنان اشراف و حاکمان مرتجع، می‌گوید.

۱- لازم به تذکر است که جهان‌بینی کمونیسم یک جهان‌بینی فلسفی است نه علمی فقط با ادعای آنان است که این عنوان را به اجبار و تبلیغ به آن داده‌اند، عقیده کمونیستی تفکری است که از بنیان با علم به مفهوم تجربی آن بیگانه است، و این نام، فقط دستاویزی برای تبلیغ می‌باشد. (مترجم)

۱۲- به چنگ آوردن تدریجی و تسلط بر نیروهای دینی برای ایجاد نظام کمونیستی و جدا نمودن این نیروها به مرور زمان از محل اصلی خود و الحاق آن به صف خود.

۱۳- گوش و چشم مردم را از شعارهای کمونیستی پر کنیم به صورتی که دیگر فرصت فکر کردن نداشته باشند، احساسات و اندیشه مردم را با اشعار حماسی و ملی و سرودهای وطنی و آموزش‌های نظامی و تشکیلات حزبی و... و وعده نان و مسکن و آزادی مشغول سازیم، عقب‌ماندگی اقتصادی و فقر و گرسنگی و بیماری را به گردن ارتجاع و استعمار و صهیونیسم و فئودال و بزرگان دین بیاندازیم.

۱۴- متلاشی نمودن و از بین بردن ارزش‌های دینی با افشای نقاط ضعف و نقص آن و اثر مخربی که بر اندیشه پویا دارد.

۱۵- متلاشی نمودن و از بین بردن ارزش‌های دینی با افشای نقاط ضعف و نقص آن و اثر مخربی که بر اندیشه پویا دارد.

۱۶- روز و شب باید از انقلاب سخن بگوییم و با صدای بلند فریاد بزنیم و بگوییم که تنها راه نجات برخاستن برعلیه حاکمان مرتجع است و فریاد بزنیم که بیاید که بهشت موعود، همان جامعه اشتراکی است که مأوای خلق رنج دیده است.

۱۷- انتشار و گسترش افکار ضد دینی یا هر فکری که به نوعی عقیده دینی را تضعیف کند و پایه اعتماد و اطمینان به مردان بزرگ دینی را در تمامی سرزمین‌های اسلامی سست کند.

۱۸- می‌توانیم از دین برای نابودی خودش استفاده کنیم، برای همین اشکالی ندارد که بعضی از رهبران کمونیست بنا به مصلحت برای رسیدن به مقاصد خود در جماعت‌های دینی شرکت کنند و مسأله‌ای نیست که این مشارکت، زمانی طولانی، برقرار باشد زیرا، لازم است که نیروهای انقلابی پنهان بمانند، مگر به

اندازه ضروری، تا زمانی که وقتش فرا می‌رسد و می‌تواند ضربه مؤثر و نابودکننده را به عقاید و فرهنگ کهنه وارد سازند.

۱۹- کمونیست‌ها در زمان و مکان مناسب باید اعلام کنند که آنان نیز متدین هستند، اما دین ایشان عقیده باطل و کهنه‌ای نیست که مردم به علت نادانی آن را پذیرفته‌اند، دین، درست همان کمونیست است، و دین باطل، دینی است که موجب تخدیر جامعه می‌گردد، زیرا مردم را دعوت می‌کند که به خدمت طبقه‌ای خاص (طبقه استثمارگر) درآیند.

کمونیست‌ها باید خطاهای بزرگان دین و عیوب آنان را بزرگ کرده، برملا سازند و این اندیشه را ترویج کنند که دین، خرافه است و خرافه در اندیشه باطل وجود دارد اما در کمونیسم جایی برای آن تصور نمی‌شود.

۲۰- گذاشتن نام اسلام بر عقاید و اعمال کمونیستی برای رسیدن به هدف و دستیابی به آنچه می‌خواهیم، با نام دین درست، دین انقلابی، دین متحول و دین آینده، تا به تدریج، اسلامی را که محمد آورد از همه ویژگی‌های آن تهی سازیم و فقط نامی از آن باقی بماند، زیرا تقریباً تمامی عرب‌ها مسلمان هستند، اشکالی ندارد که اسماً مسلمان باقی بمانند، اما عملاً کمونیست باشند تا جایی که کم‌کم نام اسلام هم مانند محتوای آن به تدریج ذوب می‌شود و از بین می‌رود.

۲۱- باید همه ما تعالیم «لنین» را آویزه گوش سازیم که گفت باید حزب کمونیست، دشمن سرسخت دین باشد و بهشت موعودی که همان جامعه کمونیستی است که در آن عدالت اجتماعی تحقق می‌یابد، پس اگر در این مسیر، اعلام مصلحتی و شرکت مصلحتی و تأیید محتاطانه آنان لازم بود، اشکالی ندارد به شرط آن‌که نتیجه تمامی این ظاهرسازی‌ها، محو دین باشد.

۲۲- پس اهتمام ما نسبت به اسلام به دو دلیل خواهد بود:

اولاً: به کار بردن اسلام در جهت نابودی اسلام.

ثانیاً: به کارگیری اسلام برای نفوذ کردن در جهان اسلام.

هر چند نیروهای مرتجع مخالف ما در جهان اسلامی هوشیارند نقشه‌های ما به زودی آنان را تضعیف خواهد کرد تا به صورت تدریجی ذوب شوند و از توانایی ساقط گردند.

۲۳- تحت عنوان تصحیح مفاهیم اسلامی و برطرف نمودن اشتباه و شک و گمان، و در زیر نام اسلام می‌توانیم، اسلام را از ریشه براندازیم و کمونیست را جایگزین سازیم.

پیمان‌نامه به صراحت اسرار هولناکی را فاش می‌سازد.

«در حال حاضر هم‌پیمانان و کارگزاران ما در کشورهای عربی با جدیت تمام فعالیت می‌کنند، و تعدادی از آنان توانسته‌اند به منصب وزارت یا ریاست ادارات، شرکت‌ها و مؤسسات رسمی و غیررسمی دست یابند، طبق آموزش‌های ما توانسته‌اند به قدرت دسترسی پیدا کنند هر چند این فعالیت‌ها در نوع خود فردی است، اما نوعی پیروزی به حساب می‌آید و تماس و ملاقات افراد موجب تجمع‌های قابل توجهی می‌گردد و به تدریج با گرویدن افراد بیشتر و به دست آوردن مناصب دیگر، شرایط برای ایجاد زمینه انقلاب فراهم می‌گردد.

بر اساس آموزش‌های ما، این افراد تحت پوشش و عنوان وزیر یا مسئول مرتجع و وابسته به حکومت با اطمینان و آرامش بدون آن‌که کوچک‌ترین شکلی به ایشان ایجاد شود، فعالیت می‌کنند و از نام آنان برای پوشش، به خوبی استفاده نمایند».

(نقل از کتاب «اسلام و کمونیسم» نوشته عباس محمود عقاد» و «احمد

عبدالغفورالخطار» صفحه ۱۲۳)

مربیان محترم، برادران عزیز آیا در آنچه گذشت نقشه‌های کینه توزانه کمونیست‌ها برای کشاندن مسلمین به جانب کفر و گمراهی، مشخص گردید؟ آیا تلاش‌های موزیانه آنان برای برکندن ریشه اسلام و مسلمین از جوامع اسلامی برایتان آشکار گشت یا نه؟ آیا به خوبی دریافتید که تلاش‌های آنان برای این هدف شوم است که هر فرد مسلمانی را که می‌گوید خداوند پروردگار من است و پیامبر محمد ﷺ و دینم اسلام است از عقیده

خود تهی سازند، آن گاه به جای آن اندیشه‌های گمراه کننده و کفر و بی‌دینی را جایگزین سازند؟

﴿ يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّأ أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴾
(التوبة / ۳۳)

«می‌خواهند که نور الهی را با دهان‌شان خاموش سازند و خدای تعالی ابا دارد و حتماً نور خویش را به اتمام می‌رساند هر چند کافران را ناخوش آید».

ب) نقشه‌های صلیبی‌ها

بعد از ناکامی جنگ‌های صلیبی که ۲۰۰ سال به طول انجامید و با پیروزی مسلمانان ختم شد، صلیبیون به گونه‌ای دیگر وارد عمل شدند، این بار با برنامه‌ای منظم و نقشه‌های حيله‌گرانه و توطئه‌های شیطانی، برای نابودی اسلام و مسلمین دست به کار شدند، خطوط اصلی این برنامه شوم به قرار زیر است:

۱- برانداختن احکام اسلامی

برای اجرا این نقشه کمر به نابودی دولت عثمانی بستند، دولت‌های «انگلیس»، «یونان»، «ایتالیا» و «فرانسه» در شرایط ضعف دولت عثمانی و وجود اختلافات داخلی، فرصت را مغتنم شمرده، سربازان خود را مانند گرگ‌های هار به طرف سرزمین‌های عثمانی روانه کردند و بر کشور و آنان خصوصاً آن، «استانبول» مستولی شدند. پس از شروع مذاکرات در کنفرانس صلح «لوزان»، انگلیس به خائن بزرگ ترکیه، «آتاتورک» اعلام کرده که ما از زمین‌های ترکیه بیرون نخواهیم رفت، مگر آن‌که خواسته‌های ذیل برآورده شود.

(أ) لغو حکومت اسلامی و تبعید خلیفه و مصادره اموالش.

(ب) ترکیه باید تعهد کند که هر حرکت مدافع خلافت را سرکوب کند.

(ت) ترکیه رابطه خود را به طور کامل با اسلام قطع کند.

(ث) جایگزینی قانون مدنی جدید به جای احکام اسلامی.

علاوه بر تمامی این شروط، قرار شد که محاکم شرعی و مدارس دینی و اداره اوقاف، ملغی گردد.

اذان به زبان ترکی گفته شود و به جای حروف عربی از حروف لاتین استفاده گردد و به جای روز جمعه، روز یکشنبه تعطیل شود، تمامی موارد فوق‌الذکر در سال ۱۹۲۸ میلادی به مورد اجرا گذاشته گفتند.

«آتاتورک» شروط مطرح شده را اجرا کرد و انگلیس و هم‌پیمانان‌شان، استقلال ترکیه را پذیرفته و به آتاتورک برای لغو حکومت عثمانی و برانداختن دولت پیشین و مبارزه با اسلام، تبریک و تهنیت گفتند.

هنگامی که در مجلس عوام انگلیس، وزیر امور خارجه، آقای «کرزون» جریان‌های واقع شده در ترکیه را بیان می‌کرد بعضی از نمایندگان اعلام استقلال ترکیه را از جانب وزیر امور خارجه، به شدت محکوم کردند و اظهار داشتند که شما به چه دلیل چنین عملی را مرتکب شده‌اید، آیا تصور نمی‌کنید که دوباره کشورهای اسلامی برگرد آن جمع شده و بار دیگر به غرب هجوم آورند.

آقای «کرزون» در جواب می‌گوید:

ما ضربه‌ای به ترکیه وارد کرده‌ایم که دیگر نمی‌تواند از جای برخیزد، زیرا ما منبع و منشأ قدرت آن را که همانا دو چیز است نابود کرده‌ایم و آن دو چیز اسلام و خلافت است!^۱

۲- برداشتن و محو کردن قرآن از صحنه زندگی مردم

صلیبی‌ها خوب می‌دانند که قرآن مصدر اساسی و بنیادین نیروی مسلمین است و تنها راه بازگشت به مجد و عظمت و تمدن حقیقی پیشین می‌باشد.

«گلاستون» در هنگامی که قرآن را بر دست بلند کرده است در مجلس عوام انگلیس

در مقابل حضار می‌گوید:

۱- به نقل از کتاب «سرزمین‌ها و مردمان» ص ۴۶ و کتاب «چگونه خلافت نابود شد» ص ۱۹۰.

«تا زمانی که این قرآن در دست مسلمانان باشد نه تنها اروپا نمی‌تواند بر شرق سیطره پیدا کند بلکه خودش نیز در امان نخواهد بود»^۱.

مبلغ صلیبی «ویلیام جی‌فورد بالکراف» می‌گوید:

«هرگاه قرآن و شهر مکه از سرزمین‌های عربی، پنهان گردد، امکان‌پذیر خواهد بود که ببینیم که اعراب به تدریج به جانب تمدن غرب گام برمی‌دارند و از محمد و کتابش دور می‌شوند»^۲.

مبلغ کینه‌توز صلیبی، «کاتلی» می‌گوید:

«ما باید از قرآن بر علیه اسلام، استفاده کنیم که در این مورد بهترین سلاح است و باید این مطلب را به مسلمانان القا کنیم که اگر مطلب صحیحی هم در قرآن هست، زیاد تازگی ندارد و آنچه را به قرآن به عنوان مطلب جدید نسبت می‌دهند، نیز بهره‌ای از صحت و واقعیت ندارد. یکی از حکام فرانسوی الجزایر، به مناسبت صدمین سال تصرف الجزایر در یک سخنرانی می‌گوید:

باید آثار قرآن عربی را از وجود مسلمانان بزدااییم و عربی را از زبانهایشان برکنیم تا بتوانیم بر آنان پیروز شویم»^۳.

این اندیشه‌ها موجب وقوع جریان‌های جالب توجهی در فرانسه گردید. برای آن‌که به مقاصد خویش دست یابند به تجربه عملی دست زدند و برای آن‌که قرآن را در درون جوانان الجزایری سرکوب کنند، ده نفر از دختران مسلمان الجزایری، به وسیله حکومت فرانسه به مدارس فرانسوی فرستاده و ملبس به لباس متداول آنان شدند و تحت آموزش فرهنگ و زبان فرانسوی قرار گرفتند و یک فرانسوی تمام عیار شدند. بعد از یازده سال که از تمامی این تلاش‌ها می‌گذشت جشن فارغ‌التحصیلی ویژه‌ای برای آنان ترتیب داده، از وزیران و صاحبان فکر و روزنامه‌نگاران دعوت به عمل آمد، اما جمع دعوت‌شدگان

۱- از کتاب «الإسلام علی مفترق الطرق» صفحه ۳۹.

۲- از کتاب «جذور البلاء» صفحه ۲۰۱.

۳- تبلیغ و استعمار صفحه ۴۰.

ناگهان با جمع دختران الجزایری رو به رو شدند که تماماً ملبس به لباس اسلامی الجزایر بودند.

روزنامه‌ها و وسایل ارتباط جمعی با سؤال آمیخته با اعتراض و با لحنی پرخاشگرانه پرسیدند: پس فرانسه در مدت ۱۲۸ سال در الجزایر چه کرده است؟ وزیر مستعمرات فرانسه در ارتباط با این مسایل می‌گوید: چه کنیم که قرآن قوی‌تر از فرانسه است!

۳- نابودی اندیشه و عقیده اسلامی در میان مسلمین و گسستن ارتباط آنان با خداوند
 قصد ایشان از سرکوبی اندیشه اسلامی، فروپاشی نظام اسلامی و گام گذاشتن در طریق بی‌بند و باری و الحاد است تا به این شیوه، مسلمانان را از اسلام و عقیده اسلامی بی‌بهره سازند.

رئیس جمعیت تبلیغ آقای «ساموئل زویمر» در کنفرانس قدس که در سال ۱۹۳۵ میلادی تشکیل شده می‌گوید:

وظیفه مهم و اساسی که دولت مسیحی، ما را برای انجام آن برگزیده است و برای تحقق آن در سرزمین‌های اسلامی تلاش می‌کنیم مسیحی کردن مسلمانان نیست، زیرا این کار، هدایت و احترام را برای آنان در بر خواهد داشت، بلکه وظیفه مهم ما آن است که مسلمانان را از دایره اسلام و ارتباط با خداوند خارج سازیم، در نتیجه ارزش‌های اخلاقی اساس و پایه‌ای که بر مبنای آن حیات اجتماعی جوامع، بنیان‌گذاری می‌شود، وجود نخواهد داشت، با این روش، ما درهای فتوح استعماری را در ممالک اسلامی بر روی خویش می‌گشاییم و تمامی اندیشه‌ها و اذهان مردم را در ممالک اسلامی برای به انجام رساندن این اهداف آماده می‌سازیم که همانا خارج کردن مسلمانان از دایره اسلام است. با این تلاش‌ها در آینده شما نسلی را پرورش داده‌اید که نه با خداوند رابطه‌ای دارد و نه خواهان این ارتباط است، مسلمان را از دایره عقیده‌اش خارج ساخته‌اید، اما مسیحی

هم نشده است، پس به مفاهیم والا و آرمان‌های بزرگ اهتمام نخوهد کرد، راحت طلب و ناتوان خواهد شد و تمامی تلاش خود را در جهت دنیا و کسب لذایذ دنیوی صرف خواهد کرد، پس اگر مال‌اندوزی کند، برای رسیدن به لذت است و برای برآوردن آن، اگر هم در بالاترین مراتب قرار گیرد، از توان خویش برای کسب لذایذ بهره می‌گیرد و برای رسیدن به مقصد خویش به هر کاری دست می‌زند، پس ما همان نسلی را ایجاد خواهیم کرد که استعمار می‌خواهد.^۱

«زویمر» در کتاب یورش به جهان اسلام می‌گوید: نعزت تبشیر (تبلیغ مسیحی‌ها) برای و تمدن غرب از دو جنبه مفید فایده است، جنبه انهدام و جنبه بناکردن. مقصود من از انهدام دور ساختن فرد مسلمان از عقیده دینی است، هر چند به قیمت الحاد او تمام شود و مقصودم از بنا کردن، همیاری و همراه شدن با فدر مسلمان است تا بتواند با فرهنگ غربی در مقابل جامعه خویش بایستد.^۲

آقای «تلکی» مبلغ مسیحی می‌گوید: باید مدارس به شیوه علمی غربی بنا کنیم، زیرا بسیاری از مسلمانان با خواندن کتاب‌های درسی غربی‌ها، و یاد گرفتن لغات خارجی، نسبت به عقیده خود نسبت به قرآن و اسلام دچار تزلزل شده‌اند.^۳

۴- از بین بردن اتحاد مسلمین

تا بدین وسیله مسلمانان به انسان‌هایی ضعیف و ناتوان تبدیل شوند بدون آن‌که هویت و عزت و موجودیتی داشته باشند.

۱- کشیش «سیمون» می‌گوید: وحدت مسلمین موجب تحقق آرمان‌های آنان می‌شود و ایشان را یاری می‌کند از سلطه اروپا بر ممالک اسلامی جلوگیری نمایند و در

۱- جذور البلاء ص ۲۷۵.

۲- یورش به جهان اسلام (الغارة علی العالم الاسلامی) ص ۱۱.

۳- التبشیر والاستعمار ص ۸۸.

این مسیر، تبلیغات ما در جهت فرو ریختن شوکت و عظمت این حرکت و به انحراف کشانیدن این هدف، نقش مهمی ایفا می‌کند.^۱

«لورانس براون» مبلغ مسیحی می‌گوید: اگر مسلمانان در زیر چتر امپراطوری عربی متحد شوند، خطر و ضرر بالقوه مهمی برای جهان محسوب خواهند شد، هر چند این امکان هم وجود دارد که این وحدت خود نعمتی برای مردم جهان باشد، اما اگر متفرق و پراکنده باشد نه اهمیتی دارند و نه تأثیری.^۲

- در سال ۱۹۰۷ میلادی کنگره‌ای متشکل از بزرگ‌ترین رجال سیاسی و متفکرین اروپایی به ریاست وزیر خارجه انگلیس تشکیل شد که ریاست کنگره، سخنان خود را این‌چنین آغاز می‌کند:

«تمدن اروپا در شرف اضمحلال و نابودی است، بنابراین در این گردهم آیی باید سعی کنیم راه‌هایی بیابیم تا از فروپاشی تمدن اروپایی جلوگیری نماییم».

کنگره مذکور یک ماه طول کشید و رد آن از تمامی جهات مسأله خطر نابودی تمدن اروپا بررسی شد، از جمله مباحث مهم این کنگره، خطرهای خارجی تهدیدکننده اروپا بود، که اتفاق نظر بر این بود که مسلمانان خطرناک‌ترین عامل تهدیدگر هستند. بنابراین قرار بر این شد که یکی از مهم‌ترین اقدامات در آینده، آن باشد که تمامی نیروهای اروپاییان به کار گرفته شود تا از اتحاد و اتفاق دول شرقی جلوگیری کند، زیرا خاورمیانه مسلمان و متعهد تنها خطر قابل توجه برای آینده اروپاست. اخیراً نیز بر اساس معاهده‌ای که بین یهودیان نژادپرست دشمن مسلمین و انگلیس بسته شد، قرار بر این شد که در جهت جلوگیری از وحدت مسلمین متفقاً عمل کنند. در همین رابطه قراردادهایی بین این دو در جهت کمک به تحکیم حکومت صهیونیستی در سرزمین فلسطین، بسته شد.^۳

۱- به نقل از کتاب «کیف هدمت الخلافة».

۲- به نقل از کتاب «جذور البلاء» ص ۲۰۲.

۳- به نقل از کتاب «جذور البلاء» ص ۲۰۲.

۵- فاسد کردن زنان مسلمان

برای رسیدن به این هدف، آزادی زن را مطرح نمودند و بحث‌های مختلفی راجع به حقوق زن و برابری زن و مرد مطرح نمودند و با انتقاد از قانون تعدد زوجات و آزاد گذاشتن زن در طلاق و صدها مسأله دیگر تلاش کردند تا آتش شک و تردید را در ارتباط با صلاحیت و توانایی شریعت اسلامی برای جواب‌گویی مشکلات بشر امروز، در قلب‌ها برافروزند:

کشیش «زومیر» ریاست جماعت مبلغین مسیحی در مقاله‌ای که به نام «جهان اسلامی معاصر» نوشته است، می‌گوید: تا به حال هیچ عقیده مبنی بر توحید مانند عقیده اسلامی، راسخ و پایدار نبوده است. عقیده‌ای که دو قاره بزرگ آفریقا و آسیا را تسخیر کرده است و به عنوان عقیده و شریعت و راه و روش زندگی دویست میلیون انسان بسط و گسترش پیدا کرده است.^۱

ارتباط این اعضا با زبان عربی تحکیم شده است در واقع مسلمانان همانند آثار متراکم و مجتمعی هستند که بر یک رشته کوه بر جای مانده است یا به بیان دیگر همانند گروه‌هایی هستند که سر به آسمان می‌سایند، قله مرتفع این کوه بلند به نور توحید، منور است اما نقطه ضعف یا دامنه کوه، موضوع تعدد زوجات و بی‌بها نمودن زن است.^۲

«زومیر» سخنان خود را این‌چنین به پایان می‌رساند:

مبلغان ما نباید مأیوس شوند، زیرا قضیه آزادی زنان، جوامع اسلامی را به خواب سنگینی فرو خواهد برد و باید بدانند که تمایل به فرهنگ اروپایی و آزادی زنان در قلوب

۱- چنان‌که می‌دانیم امروزه جمعیت مسلمانان بالغ بر یک میلیارد نفر می‌باشد و ذکر این مطلب که جمعیت مسلمانان دویست میلیون نفر می‌باشد یا مربوط به آمارهای بسیار قدیمی است و یا ناشی از جهل و یا تعصب کشیش «زومیر» می‌باشد و مؤلف محترم برای رعایت امانت در نقل قول، همین عدد را ذکر کرده است. (مترجم)

۲- المؤمنة ومعركة المصير ص ۲۵.

مسلمین رشد کرده است، بنابراین نتایج فعلی تبلیغات خود را ضعیف می‌بینند، جای امیدواری است نه یأس^۱.

نویسنده فرانسوی آقای «اتین المی» در مجله «مردم جهان» شماره ۱۵، ماه سپتامبر سال ۱۹۰۱ خطوط کلی انهدام فرهنگ اسلامی را این‌چنین ترسیم می‌کند:

هرچند تربیت فرزندان مسلمین تأثیر قابل توجهی بر شخصیت آنان باقی می‌گذارد، ما می‌توانیم با پرورش دختران در مدارس با معلمین مبلغ مسیحی به مقصد خویش نایل آییم و به هدف نهایی خود دسترسی پیدا کنیم. من معتقدم که تربیت دختران مسلمان به روش غربی تنها طریقه‌ای است که با کمک آن می‌توانیم اسلام را به دست خود مسلمانان نابود کنیم.

خانم «آن میگیلان» یکی از مبلغین مسیحی می‌گوید:

«ما تونسته‌ایم که تعداد قابل توجهی از دختران مصری را در کلاسهای دانشکده دختران مصری گردهم آوریم، پدران این دانشجویان افراد صاحب مقام و جزو رجال مهم کشوری هستند، چنین تجمعی آن هم تحت نفوذ مسیحیان در هیچ کجای دیگر امکان‌پذیر نبود، بنابراین چنین اماکنی بهترین منافذی است که می‌توانیم از آن‌جا انهدام قلعه مستحکم اسلام را آغاز کنیم».

ای برادر مسلمانم:

آیا عمق دسیسه‌های صلیبیون و نقشه‌های شوم آنان را که برای محو ساختن اندیشه و فرهنگ اسلامی از درون دختران و پسران ماست، دریافتی؟

آیا به عیان دیدی که هدف آنان متلاشی کردن وحدت مسلمین و جوامع اسلامی است، تا به این صورت برای رسیدن به مقصد خویش، راه را بگشایند؟

آیا دریافتی که آنان با شعارهای فریبنده آزادی زنان، تمامی تلاش‌های خود را به کار می‌گیرند تا زنان مسلمان را فاسد کنند و دختران مسلمان را به لجن‌زار بی‌بند و باری و فساد اخلاقی سوق دهند؟

۱- به نقل از کتاب هجوم به جهان اسلام «الغارة علی العالم الاسلامی» ص ۴۷.

پس حالا که به خوبی این خطر را احساس کردی، در قبال فهم خویش مسؤول خواهی بود که وظیفه خود را آنچنان که پروردگار تو فرموده و به تو سپرده است به نحو احسن به انجام رسانی و با شیوه‌ای مقبول و پسندیده و بر مبنای تربیت صحیح، در نهایت این مسیر به جایی برسی که بهترین نتایج را در تربیت فرزندان و اصلاح خانواده خوش کسب نمایی.

ج- دسیسه‌های یهودی‌ها و فراماسونها

یهود «لعنهم الله» برای گسترش قدرت خود در سراسر سرزمین و تسلط بر تمامی مردم جهان، به دسیسه‌ها و نقشه‌های موزیانه متعددی مبادرت ورزیده است و برای تحقق آرزوهای مخرب خود همواره دو هدف اصلی را مدنظر دارد:

هدف اول

تجزیه و فروپاشی تار و پود جوامع موجود در سراسر کره زمین و فریفتن آنها به وسیله یکدیگر و ایجاد جنگ و اختلاف و جدال مداوم بین کشورهای مذکور.

هدف دوم

فاسد کردن اندیشه‌ها و عقاید جوامع مختلف دنیا و نابود کردن مفاهیم و ارزش‌های اخلاقی و نظام‌های الهی و دور نمودن مردم از راه خداوند.

این دو هدف اصلی برای از بین بردن عظمت و اقتدار جوامع بشری است تا به این ترتیب ضعیف شوند و بدون مقاومت تحت سیطره و نفوذ یهودیان درآیند. یکی از دسیسه‌های مهم یهودیان برای فاسد کردن کشورها، تشکیل سازمان‌های مخفی است که از جمله مهم‌ترین آنها «سازمان فراماسونری» می‌باشد.

استاد «عبدالرحمن حبنکه» در کتابش به نام «دسیسه‌های یهود» می‌گوید:

تاریخ این سازمان به خوبی ثابت کرده است - هر چند اهداف حقیقی آن به شدت پوشیده شده و مخفی مانده است - که این گروه از خطرناک‌ترین جمعیت‌های بشری هستند که در طول تاریخ، جوامع انسانی را تهدید می‌کرده است. این سازمان، تأثیر قابل توجهی بر مردم کشورهای مختلف جهان گذاشته است. اعضای آنان به داخل کادر

سیاسی بسیاری از کشورها نفوذ کرده و سیاست ایشان را در جهت مطلوب خویش سوق می‌دهند به صورتی که بدون آن‌که خود بدانند به بازیچه‌ای در دست یهود تبدیل می‌شوند. در واقع گرداننده کار، دست‌های یهودیان مکاری است که خود را پنهان ساخته‌اند، و در حقیقت بسیاری از برنامه‌های فکری، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به وسیله آنان طرح می‌شود، هر چند یهودی‌ها در بسیاری از کشورها با نام و مشخصات خاص خود حضور ندارند ولی کارگزاران ایشان در انجمن‌های فراماسونری، آن‌چنان خدمتی به یهود می‌کنند که اگر بهترین مبلغان و متفکران‌شان می‌بودند نمی‌توانستند، این‌چنین یهودیان را به اهداف شوم خود، نزدیک سازند. افرادی که حرکت می‌کنند اما بدون آن‌که بفهمند برای چه کسی و به کجا می‌روند؟!!

مایه تأسف است که انجمن‌های فراماسونری به کشورهای اسلامی به نحو قابل توجهی نفوذ کرده‌اند و بسیاری از ثروتمندان و قدرت‌مداران و افراد با نفوذ، اصول و قوانین این گروه را به عنوان عقیده و فکر خویش پذیرفته‌اند و از طرف دیگر هنوز نمیتوانیم که چه هنگام صاحبان قدرت و نفوذ که تحت سلطه انجمن‌های فراماسونری هستند، رسمیت و لزوم وجود اسرائیل را می‌پذیرند و در مقابل طرح دولت‌های بزرگ عصر حاضر برای حل مسأله فلسطین، سر تسلیم فرود می‌آورند.

بنابراین با شواهد و قرائنی که در حال حاضر مشاهده می‌کنیم، تثبیت رسمیت و حقانیت اسرائیل در آینده نه چندان دوری به وقوع خواهد پیوست و هم‌چنان که به تفصیل بررسی کردیم دست‌های فراماسونرهای یهودی، گرداننده اصلی این قضایاست و قدرتمندانی که در اجرای این نقشه شوم با فرامانسونرها همدست می‌شوند یا به واسطه قدرت اجرایی خود، آن را به اجرا درمی‌آورند خائن علیهم‌السلام‌ای خود فروخته‌ای هستند که تمامی عهدها را زیر پا گذاشته، به جامعه خود و سایر ملسلمین خیانت می‌کنند و با این عمل خود به اثبات می‌رسانند که دانسته یا ندانسته در ارتباط با سازمان فراماسونی جهانی بوده و به بازیچه دست آنان تبدیل شده‌اند و قربانیانی هستند که از جانب یهودی‌ها به صف اول این حرکت مخرب و ویران‌گر رانده شده‌اند.

در هر صورت این خودباختگان به سبب این خیانت بزرگ به یاری خداوند نابود خواهند شد و لعنت خداوند، تاریخ و تمامی نسل‌های مسلمان، شامل حالشان خواهد شد تا روز قیامت.

در این‌جا نمی‌خواهم از تأسیس انجمن فراماسونری و تشکیلات آنها و امور و مسایل مخفی ایشان برای شما سخن بگویم. خواننده عزیز چنان‌چه علاقمند باشد در این مورد بیشتر بداند به کتاب «مکائد یهودیه» تألیف استاد «حبنکه» مراجعه نماید. در واقع مقصود من از این مباحث در این‌جا پرده برداشتن از نقشه‌های شوم یهود در جنگ با ادیان است، دسیسه‌های خائنه‌ای که مقصدی به جز فساد جوامع انسانی ندارد.

اینک مهم‌ترین بخش‌های این نقشه‌ها خائنه را با بهره‌گیری از کتاب «مکائد صهیونیه» تألیف استاد «عبدالرحمن حبنکه» برای خوانندگان عزیز بیان می‌نمایم.

□ در پروتکل‌های صهیونیست‌ها به این نکته اشاره شده است که هدف ما انحراف عقیده و افکار و از بین بردن عقیده دینی و نابودی ارزش‌های اخلاقی است، بنابراین برای رسیدن به مقصد خویش باید از هر عقیده ضد دینی استفاده کنیم چه مربوط به شخصیت‌های یهودی باشد یا غیریهودی.

□ بهره‌گیری از نظریات «فروید» که تمامی رفتارها و خصایل انسانی را از دیدگاه غریزه جنسی و شهوت جسمانی، توجیه می‌کند.

□ از نظریات «کارل مارکس» استفاده کنند که به عقیده الهی هجوم می‌آورد و با نظریات خود موجب انحراف عقاید و اندیشه و شخصیت تعداد قابل توجهی از مردم شده است.

وقتی از مارکس پرسیدند، اگر عقیده الهی را از مردم بگیریم چه چیز را جایگزین آن بسازیم گفت، نمایش و تئاتر؛ آنها را با نمایش سرگم کنید.

□ نظریات «نیچه» را مبنا قرار می‌دهند که خط بطلان بر قوانین اخلاقی کشید و هر انسانی را مجاز می‌دانست برای رسیدن به خواسته‌اش هر کاری بکند، هر چند این کار، قتل، خونریزی، تخریب یا غیره باشد.

□ به نظریات «داروین» تکه می‌کنند که می‌دانیم از دیدگاه علم امروزی جزو نظریاتی است که مردود شده است.^۱

□ کار یهود به جایی رسیده است که از تمامی وسایل ارتباط جمعی خصوصاً رادیو و تلویزیون و تمامی عوامل فرهنگی مؤثر مانند سینما و تلویزیون و انجمن‌های فراماسونری هر نویسنده یا کارگزار خائن دیگری که در جهت مقاصد آنها باشد، بهره می‌گیرند و به این ترتیب با انتشار فساد و سوء استفاده از عوامل مؤثر فرهنگی و هنر با روش‌های مختلف و به کارگیری لطایف الحیل، نظام‌های اجتماعی را به سوی تباهی اخلاقی و بی‌بند و باری و فساد، سوق دهند.

یهودیان هم‌چنین توانسته‌اند که با زیرکی و سیاست، کرسی‌های دروس روانشناسی و جامعه‌شناسی را در اروپا و آمریکا و اکثر جوامع بشری تصاحب نمایند، تا بتوانند از این منفذ در جهت انحراف فکری و اخلاقی جهانیان بیش از پیش، استفاده کنند. به طور تقریبی در حال حاضر در حدود ۹۰٪ کرسی دروس دانشگاهی این رشته‌های حساس علوم انسانی تحت رهبری فکری، روحی و فلسفی یهودیان می‌باشد. اثبات این ادعا را به یکی از بخش‌های پروتکل هشتم واگذار می‌کنیم، آن‌جا که آمده است:

«ما تا به حال موفق شده‌ایم که تعداد بسیار زیادی از غیریهودیان را از لحاظ اخلاقی فاسد کنیم و با تعلیم مبانی باطلی که خود نیز به مهمل بودن آن، اقرار داریم موجب عقب‌ماندگی فکری و استعمار تعداد قابل توجهی از انسان‌ها شویم.

هم‌چنین در پروتکل سیزدهم آمده است:

برای آن‌که بتوانیم قدرت اندیشیدن منطقی را از جوامع غیریهودی سلب کنیم تا نتوانند برای ما خط مشی تعیین کنند و خود نیز نتوانند بر پای خود بایستند، آنان را با انواع سرگرمی‌ها و بازی‌ها مشغول می‌سازیم، بنابراین باید با شتاب هر چه بیشتر به وسیله وسایل ارتباط جمعی مردم را به اموری مشروع و مفید مانند هنر، ورزش، و غیره فرا خوانیم، این نوع سرگرمی و مشغولیت ذهنی، مردم را از مسایل اساسی تری که ما در فکر

۱- در این مورد به کتاب این‌جانب به نام «شبهات وردود» مراجعه فرمایید. (مؤلف)

آن هستیم منحرف خواهد کرد، در این صورت، به تدریج مردم نعمت اندیشه و تفکر سالم و مستقل را از دست خواهند داد و هر چه ما بگوییم، با ما هم آواز و هم صدا خواهند شد، بنابراین در آینده ما خواهیم توانست به عنوان تنها جامعه‌ای که شایسته رهبری فکری دنیاست، خطوط و برنامه‌ها و نظام فکری خود را به عنوان اندیشه جدید مطرح سازیم، و برای تحقق آن باید از افرادی در داخل خودشان استفاده کنیم که دست همکاری با ما داده‌اند، به محض آن‌که این چنین افرادی به اقتدار و حاکمیت ما اعتراف کنند، دوره آزادیخواهان و قهرمانان مردم به پایان خواهد رسید، و این جاست که می‌توانند خدمات شایان توجهی به ما بکنند.

و از جمله نکات قابل توجهی که در این پروتکل‌ها آمده است، موارد ذیل می‌باشد:

- برای آن‌که بتوانیم بر جامعه‌های مختلف تسلط پیدا کنیم باید ابتدا اخلاق را حذف نماییم، «فروید» از ماست؛ به زودی زمانی خواهد رسید که در نظر جوان‌ها چیزی مقدس باقی نخواهد ماند، روابط جنسی به آشکاری تمام در انظار عام انجام می‌شود و تمامی خواست یک جوان منحصر می‌شود به ارضای غریزه جنسی؛ در این صورت است که اخلاق از جامعه انسانی رخت بر بسته است.

- در یکی از بندهای کنگره فراماسونری در «بلگراد» در سال ۱۹۲۲ آمده است: ما نباید فراموش کنیم که دشمن ادیان هستیم و نباید در نابود کردن مظاهر دین از هیچ نوع کوششی فروگذاری کنیم.

- در یکی از بیانیه‌های فراماسونرها در سال ۱۹۱۳ گفته شده است: «به زودی انسان‌ها، هدفی غیر از خدا برای خویش برمی‌گزینند».

- یکی از مصوبات انجمن جهانی فراماسونری در سال ۱۹۰۰ این است: ما فقط به پیروزی بر متدین‌ها و یا از بین بردن معابد آنها اکتفا نمی‌کنیم، هدف اصلی ما محو ساختن آنان از صحنه روزگار است.

- در مجله «آکاسیا» که از جمله مجلات فراماسونرها است در تاریخ ۱۹۰۳ آمده است: مبارزه با ادیان، زمانی به پایان می‌رسد که دین از سیاست جدا شود، به زودی اندیشه فراماسونی، جای ادیان، و محافل آنها جای معابد را می‌گیرد. برادر عزیزم؛ بعد از این نمونه‌های مفصل حالا به خوبی می‌توانی دریابی که اهداف فراماسونرهای یهودی از این نقشه‌های خبیث و خائنانه چیست. بدون هیچ‌گونه تردیدی تمامی این تلاش‌ها برای اعاده مجدد عظمت بنی‌اسرائیل و تأسیس دولت بزرگ آنهاست که از فرات تا نیل امتداد دارد، پس از آن، هدف تسلط بر تمامی جهان است و در این مسیر بر خود لازم می‌دانند که ادیان آسمانی و مذاهب اخلاقی و هرگونه رابطه اجتماعی یا اقتصادی را که مانع آنهاست، نابود سازند و در نهایت، پرچم یهودیت را در سراسر زمین برافرازند، و تشکیل دولت اسرائیل در فلسطین گام‌های اولیه این دسیسه شوم است و محافل فراماسونی نیز پیام‌آوران این دولت نامشروع در تمامی کشورها هستند. و حالا ای برادر عزیزم که این حقیقت را دریافته‌ای باید بیش از پیش تلاش کنی و عزم را جزم نمایی تا فرزندی با خصایل ایمانی و اخلاقی و اندیشه‌ای سالم و روانی مطمئن و پایدار، پرورش بدهی تا هدف تیرهای مسموم تزلزل ایمانی و انحراف اخلاقی قرار نگیرد.

د- دسیسه‌های استعمار

مقصود من از استعمار غرب در معنای کلی و فراگیر آن است یعنی نیروهایی که با صلیبی‌ها و مستشرقین در جهت مبارزه با اسلام هم‌آواز و هم‌دست‌اند. قصد این گروه‌ها آن است که مسلمانان را از هدف والای اجتماعی خود یعنی جهاد در راه خدا غافل سازند، جوامع اسلامی را در شهوت و بی‌بند و باری غرق سازند تا جایی که فرد مسلمان دست از عقیده‌اش بردارد و در زندگی خود به جز برآوردن غرایز هیچ چیز دیگری را مهم و مقدس نشمارد، به منجلاّب متعفن فساد اخلاقی فرو رود، و به جانب شرافت و کرامت اخلاقی و احساس مسؤولیت و درک رسالت ارزشمند برای حیات خویش، گامی برندارد.

یکی از سردمداران استعمار می‌گوید: جام شراب و زن آوازه‌خوان بیشتر از هزار توپ می‌تواند امت محمدی را نابود کند، پس آن را در عشق به مادیات و شهوات غرق کنید.

«راندولف چرشل» بعد از سقوط «قدس» در سال ۱۹۶۷ می‌گوید:

آزادی قدس و بیرون آوردن آن از سیطره اسلام آرزوی مشترک یهودیان و مسیحیان بود، شادی مسیحیان کم‌تر از یهودیان نیست، قدس را از چنگال مسلمانان درآوریم و کلیسای یهودی، نه بیانیه مبنی بر الحاق قدس یهودی، صادر کرد و این‌بار مسلمانان هر تلاشی بکنند قدس به آنان بازگردانده نخواهد شد.

تصور می‌کنم نقل قول استعمارگران در ارتباط با نقشه‌های صلیبیون و مستشرقین تا همین حد کافی باشد، به خوبی دریافتیم که همه این دشمنان در جهت نابودی مقدسات و مبانی دین اسلام همدست و همراهند ولی خداوند نور پرفروغ خویش را همواره جاودان برخواهد افروخت هر چند کافران را ناخوش آید.

پس از بحث درباره این دشمنان خارجی، نباید از نوکران و کارگزاران خائن آنان در سرزمین‌های اسلامی غافل شویم، کسانی که با کمونیست‌های ملحد یا صلیبی‌های کینه‌توز یا فراماسون‌های حيله‌گر و سایر مکاتب استعماری گمراه‌کننده، ارتباط دارند. این افراد خود فروختگانی هستند که در انتشار مبانی ضد‌دینی و فساد اخلاقی در سرزمین‌های اسلامی، لحظه‌ای از پای نمی‌نشینند.

نکته مهم دیگری که باید به تو برادر و خواهر عزیزم تذکر دهم تغییر روش و تنوع وسایل، و تلون تشکیلات این گروه‌های کارگزار و خائن است. اینان در جهت سرقت عقیده و دین و نابودی ارزش‌های اخلاقی فرزند تو دست به دست هم داده‌اند و از پای نمی‌نشینند تا زمانی که جگرگوشه‌ات عاری از ایمان و اخلاق گردد و تحقق این نقشه شوم بر بی‌بند و باری و بی‌اعتقادی فرزند مبتنی است، در حالی که دست‌آوردها و پیام ادیان و شرایع آسمانی، دیگر تقدس و احترام پیشین را برای او نخواهد داشت.

این کارگزارانی که نفس خویش را به شیطان واگذا کرده‌اند، در تمامی جوامع اسلامی پراکنده‌اند و امکان دارد در هر منصبی در ادارات، وزارت‌خانه‌ها، رادیو و تلویزیون یا هر

جای دیگر ایشان را بیابی! بنابراین ابزارهایشان برای اشاعه فساد و عقیده ضد دینی نیز متنوع و رنگارنگ است. گاهی از تلویزیون، زمانی از سینما و تئاتر، و گاه از مراکز فرهنگی یا جمعیت‌های مختلف با عناوین گوناگون، بهره می‌گیرند.

و بر تو این برادر مربی پوشیده نیست که این افراد از شیوه سخنرانی جاذب و پوشش منطقی و جالب توجه استفاده می‌کنند، آن‌چنان که می‌توانند بر اندیشه فرزندان تأثیر بگذارند و اخلاق و عقیده‌اش را تغییر دهند.

- یکی از شیوه‌های آنان، ساختن خیال و آرزوی رسیدن به شغل و مقام بالاست و به جوانان و نوجوانان می‌گویند: ببینید صاحبان تمدن و فرهنگ فقط زمانی موفق به پیشرفت شدند که دین را کنار گذاشتند.

- اسلوب دیگر آنان بحث‌های فلسفی است که به وسیله آن در قلب نوجوانان نسبت به خداوند و دین، شک و تردید ایجاد می‌کنند مثلاً می‌گویند: اگر خداوند خالق است، چه کسی او را خلق کرده است. او را نمی‌توانیم ببینیم، پس وجود ندارد و غیره^۱.

- شیوه دیگر آنان ایجاد تردید در ذهن کودک نسبت به نظام و جامعه اسلامی است، می‌گویند: اسلام برای شرایط خاص زمانی آمد، حال دیگر دوران آن سپری شده است و در عصر حاضر به کار نمی‌آید، زیرا عصر تکنولوژی اتم و فضا است.

- نکته دیگری که مطرح می‌کنند، ذلت و خواری زنان است. می‌گویند: اسلام پوشش و خانه‌نشینی را بر زنان واجب کرده، زنها برد و فرمان‌بردار مردانند، پس امکان رشد و شکوفایی برای آنان فراهم نخواهد شد، پس فردا اگر بخواهد از این قیود دست و پاگیر آزاد شود باید اسلام و عقیده دینی را رها سازد^۲.

۱- به کتاب این‌جانب به نام «شبهات وردود» مراجعه فرمایید که تمامی این سؤال‌ها پاسخ داده شده است.

(مؤلف)

۲- به کتاب «ماذا عن المرأة» نوشته استاد دکتر نورالدین عتر و کتاب «المرأة المسلمة» نوشته استاد وهبی

سلیمان الغاوجی رجوع کنید که تمامی این سخنان باطل را پاسخ گفته‌اند.

- از جمله توطئه‌های آنان، دعوت و رهنمود جوانان و نوجوانان به سوی شهوت‌رانی، بی‌اخلاقی و فساد است، با این استدلال که باید غرایز برآورده شود و سرکوبی احساس جنسی و به بند کشیدن غرایز، نوعی عدم تعادل روانی ایجاد می‌کند. و روش‌های مختلف دیگری از این‌گونه که تا اندازه‌ای در مورد آن بحث شد.

﴿ ذَٰلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَتَلْتَهُمْ

اللَّهُ أَنِي يُؤْفَكُونَ ﴾ (التوبة / ۳۰)

«این سخنی است که بر زبان می‌رانند، شبیه سخنان کسانی که قبلاً کفر ورزیدند، خداوند آنها را بکشد به کجا می‌روند».

پس ای برادر و خواهر عزیز، تا کنون این مهم را دریافته‌ای که قصد و غایت این کارگزاران خائن آن است که نسل مسلمان و جوامع اسلامی را به جانب سیادت و رهبری صاحبان عقیده‌های کفرآمیز و مکاتب ضاله و اندیشه‌های ویران‌گر، سوق دهند. تا جایی که دختر و پسر مسلمان نه حیا داشته باشند و نه به حلال و حرام اهمیت دهند و چیزی به نام اسلام را به فراموشی و غفلت کامل بسپارند.

اگر این کارگزاران خائن بتوانند نقشه‌های شوم خود را به مرحله عمل درآورند و میدان برای اجرای آن خالی باشد و دست به دست هم داده و اندیشه و مرام خویش را منتشر سازند، بدون آن‌که مقاومتی بر سر راهشان باشد و بدون آن‌که کسی در مقابل آنان با احساس مسؤولیت بایستد، بدون آن‌که مقاومتی بر سر راهشان باشد و بدون آن‌که کسی در مقابل آنان با احساس مسؤولیت بایستد، بدون آن‌که کسی به تربیت و توجیه اسلامی فرزند خود، اهتمام نماید، بدون تردید جوامع اسلامی - خدا آن روز را نیاورد - به طور کامل به جانب بی‌دینی و فساد گام برمی‌دارند و به زودی به ناچار به ضمیمه فرهنگی غرب یا شرق، نظام سرمایه‌داری یا کمونیستی، مبدل خواهند شد و در آن صورت در ذلت و خواری جاودانگی و عبودیت و بردگی و گمراهی همیشگی دست و پا خواهیم

زد و از آنانی خواهیم بود که مستحق لعنت خدا، نسل‌ها و تاریخ خواهند شد، لعنتی مداوم تا روز قیامت.

پس ای برادر و خواهر گرامی! برخیز، آستین همت را بالا بزن، اراده‌ات را و نیرویت را دوچندان کن! تا بتوانی مسؤولیت خود را در تربیت فرزند آن‌طور که اسلام می‌خواهد، ادا کنی و حق تربیت خانواده‌ات و فرزندان‌ت را ادا کنی زیرا آنان امانتی الهی هستند در دست تو و اگر چنین نکنی در روز قیامت به جز شرمساری و ندامت چیزی برایت باقی نخواهد ماند، پیش از آن‌که روز محاسبه و سؤال فرا رسد، این حق را ادا کن تا رضایت الهی را به دست آوری و بتوانی در کنار آن پادشاه مقتدر با کسانی که خداوند با ایشان نعمت داده است یعنی پیامبران، راستگویان، شهدا و صالحین، محشور و هم‌نشین شوی و به راستی که اینان بهترین دوستانند.

خدای سبحن می‌فرماید:

﴿ وَقْفُوهُمْ^ط إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ ﴾ (الصافات / ۲۴)

«آنان را متوقف سازید که مورد بازخواست هستند».

و می‌فرماید:

﴿ فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٩٣﴾ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴾

(الحجر / ۹۲-۹۳)

«ای محمد!» به پروردگارت قسم که از تمامی آنان سؤال خواهیم کرد در ارتباط با هر آنچه

که کرده‌اند».

**اصول بنیادی در تربیت فرزند که بر
دو پایه استوار است:**

اول: اصل ارتباط

دوم: اصل برحذر داشتن

اصل ارتباط

بدون تردید اگر کودک از همان زمانی که به سن تمییز و تعقل می‌رسد با ارزش‌ها و مفاهیم اعتقادی، روحی، فکری، تاریخی، اجتماعی، ورزشی و غیره به نوعی ارتباط داشته

باشد تا زمانی که به دوران نوجوانی و جوانی و بزرگسالی گام می‌گذارد و به سن پیری می‌رسد، آن‌چنان مناعت ایمانی و یقین آرامش‌بخش و صیانت تقوایی، پیدا می‌کند که به سبب آن از جاهلیت منحط موجود جدا می‌شود، اوج می‌گیرد و تمامی مبانی فکری، اعتقادی و اندیشه‌های گمراه‌کننده را به تمسخر می‌گیرند. او نیروی پرتوانی است که در مقابل هر انسانی که در برابر نظام و عقیده اسلامی با عداوت می‌ایستد و با عقده و کینه قصد دارد که به مبانی جاودان عقیده اسلامی، خدشه‌ای وارد کنند، می‌ایستد زیرا در این مرحله است که فرزند به اسلام به عنوان عقیده و عبادت، اخلاق، نظام، قانون‌گذاری و جهاد و دعوت و دین و دولت و کتاب و شمشیر و اندیشه و فرهنگ، پیوسته است.

در این جا مهم‌ترین نوع روابط فوق‌الذکر را که سعادت و خیر دنیا و آخرت را برای فرزندان‌تان تضمین می‌کند به خدمت شما مربیان گرامی تقدیم می‌دارم که امید است در اجرای آن تا آن‌جایی که می‌توانید کوشا باشید، چه بسا فرزند دل‌بند شما در شمار مؤمنین نیکوکار در آید و در زمره انسان‌های متقی و مطهر و جزو جماعت مجاهدین آزاده قرار گیرد و تحقق این خواست برای خداوند سبحان دشوار نیست. روابط مذکور به قرار زیر است:

اول: ارتباط عقیدتی

در بحث تربیت ایمانی به تفصیل سخن گفتیم و تذکر دادیم که لازم است که از زمان رشد اندیشه و آغاز تعقل کودک، او را با پایه‌های اساسی ایمان و حقایق عینی و تمامی آن‌چه که از خیر صادق در ارتباط با عقیده یا مفاهیم غیبی آمده است و به طور یقینی به اثبات رسیده است، آشنا سازیم.

بر این مبنا واجب است که مربی؛ نهال ایمان به خدای عز و جل، ملایک، کتاب‌ها و پیامبران الهی و قضا و قدر و سؤال دو مأمور قبر و عذاب قبر و احوال حشر و نشر و بهشت و جهنم و سایر مفاهیم ضروری را در اعماق وجود فرزند جایگزین سازد، این نهال چنان‌چه با اخلاص و عمق اندیشه و رسوخ مفاهیم ایمانی در قلب و جدیت مربی،

جایگزین شود، درخت تنومندی خواهد شد که ثمره‌اش حس مراقبت و نظارت الهی و ترس از او و تسلیم بودند در مقابلش و التزام به مجموعه اوامر و نواهی، است. حساسیت ایمانی و بیداری ضمیر چنین انسانی موجب می‌گردد که اگر مفاسد اجتماعی و وساوس نفسانی و رذایل اخلاقی نگردد و به همین دلیل از لحاظ روحی و اخلاقی امر او به اصلاح کشیده خواهد شد و از لحاظ عقل و سلوک نیز متکامل می‌شود و جزو کسانی خواهد بود که از جنبه هدایت و بودن بر صراط مستقیم و برنامه و قانون الهی، زبانزد خاص و عام خواهد شد. خواننده گرامی، مربی عزیز با توجه به آن‌که در این رابطه در قسمت دوم کتاب، تحت عنوان «مسئولیت تربیت ایمانی» به تفصیل سخن گفته‌ام، ضرورتی نمی‌بینم که مجدداً آن را تکرار نمایم، در صورتی که تصور می‌کنید نیازمند به آن هستید می‌توانید به بخش مذکور مراجعه فرمایید که ان‌شاءالله جوابگوی نیاز شما خواهد بود.

دوم: ارتباط روحی

مقصود من از ارتباط روحی آن است که روان فرزند با صفا و اشراق مزین شود و گل ایمان و اخلاص در قلبش شکوفا گردد و نفس او در جوی از پاکی و روحانیت، علو و منزلت پیدا کند که در این مورد اسلام شیوه‌ای ویژه دارد که با ارتباط متنوع روحی، او را دائماً با حفاظی معنوی در جوی از اشراق و پاکی و اخلاص قرار می‌دهد.

(أ) ارتباط کودک با عبادت

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود:

«فرزندانتان را در هفت سالگی به نماز امر کنید و در ده سالگی (چنانچه نماز نخواندند) ایشان را بزنید و [در همین سن] جای خوابشان را جدا کنید». (روایت حاکم و ابوداود)

بر همین مبنا می‌توان ارتباط عقیدتی فرزند را در مورد عبادات دیگر مانند روزه - اگر توانایی داشته باشد - و حج و زکات در صورتی که پدر توانایی داشته باشد، قاس نمود.

و شایسته است که تو، ای مربی گرامی، این مطلب را به فرزندت تفهیم نمایی که عبادت فقط به ارکان چهارگانه آن محدود نمی‌شود، بلکه شامل هر عمل صالحی است که انسان مؤمن با التزام برنامه الهی و برای جلب رضایت او، انجام می‌دهد، برای مثال می‌توانیم تاجری را در نظر بگیریم که از روش الهی در تجارت استفاده می‌کند، به این معنی که در تجارت خویش حلال و حرام را به طور کامل در نظر دارد و با عملی هم که انجام می‌دهد، خواستار رضایت خداوند است، چنین تاجری از بندگان مؤمن خداوند است.

بنابراین لازم است که هر مربی که مسؤول تربیت کسی است که از همان دوران کودکی مبادی خیر و شر و مسایل حلال و حرام و نشانه‌های حق و باطل را به خوبی به او نشان دهد که در عمل به آن چه حلال است اقدام نماید و از آن چه حرام است بپرهیزد، این طریقه برخورد با فرزند را پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله به ما یاد داده است آن‌جا که می‌فرماید:

«برمبنای اطاعت الهی عمل کنید و از معاصی پروردگار بپرهیزید و به فرزندانتان دستور دهید که اوامر را اجرا کنند و از نواهی بپرهیزند، راه حفظ شما و آنان از آتش همین است.» (روایت ابن جریر و ابن منذر)

پس می‌توان نتیجه گرفت که ارتباط عبادی فرزند به مفهوم خاص و عام آن و عادت نمودن به ادای درست عبادت و برخاستن برای ادای وظایف مربوط به آن از همان دوران کودکی و هم‌چنین تربیت برمبنای اطاعت الهی و آماده بودن برای ادای آن‌چه که سزاوار اوست و سپاس‌گویی قولی و عملی و التزام به برنامه‌ای که فرستاده است، موجب می‌گردد که کودک امروز ما، فرد متوازن و نیکوکار و مخلص فردا باشد، انسانی که حق هر چیز را به جای خود در زندگی ادا می‌کند و به الگویی شایسته از لحاظ سلوک و اخلاق و رفتار برای دیگران تبدیل می‌شود و در جرگه کسانی خواهد بود که چشم‌ها را متوجه خویش می‌سازد، زیرا به حقیقت بر طبق هدایت و راه راست است.

(ب) رابطه فرزند با قرآن کریم

قبلاً در روایتی از «طبرانی» آوردیم که نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«فرزندانتان را بر اساس سه خصلت تربیت کنید، محبت پیامبرتان و آل بیت او و تلاوت قرآن، به درستی که حاملان قرآن در سایه عرش الهی هستند همراه پیامبران او و برگزیدگانش در روزی که هیچ سایه‌ای به جز سایه خداوند نیست.»

«ابن خلدون» در مقدمه کتاب خود به اهمیت حفظ و تعلم قرآن کریم در سرزمین‌های اسلامی اشاره می‌کند و می‌گوید که آموزش قرآن کریم اساس تعلیم در تمامی برنامه‌های درسی است، زیرا قرآن از جمله شعایر اسلامی است که موجب تثبیت عقیده و رسوخ ایمان در وجود فرد مسلمان می‌شود.

«ابن سینا» در کتاب خود به نام «السیاسة» پیشنهاد می‌کند که به محض آن‌که دریافتید که کودک از لحاظ جسمی و عقلی آمادگی دارد، آموزش قرآن کریم را آغاز کنید تا از همان ابتدای زندگی با زبان عربی خو بگیرد و نشانه‌های ایمان در درونش نفوذ کند.

«امام غزالی» در کتاب «احیاء علوم الدین» سفارش می‌کند که به فرزندان، قرآن کریم و احادیث و اخبار گذشتگان و سرگذشت نیکوکاران و حکایات بعضی از حکام عادل و متدین را بیاموزید.

و در فصل تربیت ایمانی مفصلاً سخن رانندیم که چگونه گذشتگان ما به تربیت فرزندان خود اهمیت می‌دادند، که برای دریافت کامل آن می‌توانید در صورت نیاز مراجعه فرمایید.

پس ای برادر و خواهر مربی، باز هم به تو یادآوری می‌کنم که راه اصلاح این امت فقط طریقی است که در گذشته پیموده شده که همانا آغاز آن طریق، خواندن قرآن و تطبیق عملی این کتاب عظیم با زندگی بود و اگر واجد عزت و عظمتی بود و از جهت اندیشه و شیوه زندگی و واقعیت‌های دیگر برتری داشت، به واسطه دین با عظمت اسلام بود، پس اگر باز هم خواهان آن مجد و عظمت باشیم، چاره‌ای نداریم جز آن‌که همان‌گونه عمل کنیم، یعنی فرزندانمان با قرآن کریم مأنوس باشند و از جهت اندیشه به

آن مرتبط گردند، آن را تلاوت کنند و تفسیرش را دریابند و در احکام و سایر دستورات زندگی خاضعانه و با خضوع از آن پیروی نمایند. در آن صورت نسلی مؤمن و قرآنی و نیکوکار و متقی خواهیم داشت که همین نسل است که عزت مجدد امت اسلام را تضمین می‌کند و به واسطه همت عالی و پرتوان آن کاخ رفیع دولت اسلام، بار دیگر بنیان‌گذاری می‌شود تا از تمامی جوامع بشری از جهت تمدن و قدرت و عزت پیشی گیرد.

پس ای پدر و مادر عزیز، بکوش که معلم مناسبی برای تعلیم قرآنی برای فرزندان بیابی که در منزل، مسجد یا سایر مراکز، قرآن را به آنان آموزش دهد و بدان‌که اگر این وظیفه را به خوبی ادا کنی، مسؤولیت خود را در ارتباط با جگرگوشه‌ات به انجام رسانده‌ای و ارتباط بین او و قرآن را از جهت روحی، فکری و عملی برقرار ساخته‌ای.

اگر آنچه را بحث کردیم به خوبی انجام دهی، فرزندان هنگامی که چشم بصیرت می‌گشاید، درخواست یافت که مبدأ عقیدتی به جز مبادی قرآن کریم، و تشریح و قانونی به جز قانون این کتاب عظیم، ارزش ندارد و هیچ آرام‌بخش و شفا دهنده‌ای برای روح آدمی مانند قرآن عظیم نیست، در این جاست که به نهایت مطلوب در تربیت فرزندان دست یافته، و از لحاظ تکامل روحی و آمادگی عقلانی و ایمانی به حد مورد نظر رسیده است و از جمله کسانی خواهد بود که از جهت هدایت و بودن بر مسیر حق، انگشت نمای همگان خواهد شد.

(ج) فرزند و ارتباط با مساجد

در روایتی از نبی اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «اگر دیدید که مردی به رفتن به مسجد عادت دارد بر ایمان او شهادت بدهید». (روایت ترمذی) و در قرآن کریم آمده است:

﴿ إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسْجِدَ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ ﴾ (التوبة / ۱۸)

«به درستی مساجد خداوند را افرادی بر پا می‌کنند که به خداوند و آخرت ایمان دارند و نماز را بر پای می‌دارند...».

ای برادر مربی بدان که مسجد در اسلام از مهم‌ترین پایه‌هایی است که تکوین فرد و جمع مسلمان در طول تاریخ، بر مبنای آن صورت گرفته است و هنوز هم مسجد از قوی‌ترین ارکان بنیان‌گذاری تکوین فرد و جامعه در حال و آینده است.

بدون مسجد، تکامل ایده‌آل روحی، اخلاقی، اجتماعی و ایمانی فرزندان ما امکان‌پذیر نیست، اگر مسجد نباشد ندای آسمانی «الله‌اکبر» را از کجا بشنویم که در آسمان این دنیای خاکی طنین می‌اندازد، مشاعره آدمی را به اهتزاز درمی‌آورد و بند دل را می‌لرزاند.

بدون مسجد، فرد مسلمان نمی‌تواند پای موعظه و گفتار حق بنشیند تا روح و نفسش به حرکت بیفتد و مشاعر و احساسش شکوفا گردد، بدون مسجد، فرد مسلمان نمی‌تواند احکام دین و تنظیم امور دنیوی و امور حلال و حرام و برنامه‌های زندگی و دقایق تشریح را دریابد، بدون مسجد، فرد مسلمان نمی‌تواند قرآن بیاموزد و اسباب نزول و تفسیر را یاد گیرد. بدون مسجد، امکان ندارد که مسلمین که به خوبی از حال و وضع یکدیگر و از آمال و آلام هم در چهار گوشه دنیا باخبر باشند.

بدون مسجد، ممکن نیست که عاطفه انسان مسلمان نسبت به برادرش به خوبی برانگیخته شود و درون هر یک در جهت محبت و دلسوزی و تعاون و تکامل اجتماعی، فعال گردد. بدون مسجد، انسان مسلمان دیگر مکانی امن نخواهد یافت که در عزا و مصیبت به آرامش و اطمینان قلبی برسد و آب گوارای تسلیت الهی را بر آتش بلای نازل بریزد.

آنچه در ارتباط با مسجد بیان کردیم گوشه‌ای از وظایف و اثرات مسجد است که از زمان نبی اکرم صلی الله علیه و آله تا به حال در طول تاریخ، تداوم داشته است و شایسته است مساجد ما تا ابد تا زمانی که انسان بر روی این کره خاکی زندگی می‌کند، این چنین باقی بماند. و اگر مسلمین می‌خواهند، پایه‌گذر اساس محکم و استوار جامعه اسلامی در تمامی نقاط دنیا باشند، و اگر می‌خواهند بین افراد این امت، رشته‌های مستحکم محبت دینی ایجاد شود، و اگر می‌خواهند مانند گذشتگان بزرگوار خود عزت و رفعت و دولت و کیان

اسلامی را تحقق عینی بخشند، باید مساجد را هم‌چنان زنده و پویا و با طراوت نگاه دارند.

ای مربی عزیز! آیا می‌دانی یکی از با اهمیت‌ترین فواید مسجد، ایجاد اطمینان قلبی است که با ذکر خداوند حاصل می‌شود، به گفته مبارک نبی اکرم صلی الله علیه و آله گوش بده که می‌فرماید: «اگر از باغ‌های بهشت گذر کردید، از آن بهره بگیرید».

[یاران] گفتند: ای رسول خدا! باغ‌های بهشت کدام است؟

فرمود: حلقه‌های ذکر خداوند (مجالسی که در آن یاد خدا می‌شوند). (روایت ترمذی)
ای مربی عزیز آیا می‌دانی که یکی از مهم‌ترین فواید مسجد آن است که می‌تواند مدرسه‌ای برای قرآن کریم باشد. به گفته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توجه کن که می‌فرماید: «هرگاه قومی در خانه‌ای از خانه‌های خدا گرد هم آیند، کتاب خدا را تلاوت کنند و بین هم درس بخوانند بر ایشان حتماً آرامش قلبی نازل می‌گردد و رحمت الهی آنان را فرا می‌گیرد به دور آنان ملایکه حلقه می‌زنند، و خداوند از این قوم در بین کسانی که نزد او هستند نام می‌برد». (روایت مسلم)

ای مربی عزیز آیات می‌دانی از جمله مهم‌ترین اثرات مسجد، برگزاری نماز جماعت است، پس به گفتار پربرکت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گوش کن که فرمود:
«آگاه باشید که می‌خواهم چیزی را بگویم که خداوند سبحان به سبب آن خطایای آدمی را پاک می‌کند و به سبب آن، درجات او را بالا می‌برد».

گفتند: بفرمایید: ای رسول خدا.

فرمود: «وضو ساختن پس از ارتکاب مکروه و زیاد رفتن به مسجد و انتظار نماز بعد از نماز، این است وسیله نجات». (روایت مسلم)

«کسی که در منزلش تطهیر نماید، سپس به جانب خانه‌ای از خانه‌های خداوند به راه افتد تا فریضه‌ای از فرایض الهی را به جای آورد، در یک قدم گناهی از او پاک می‌شود و در هر قدم دیگر، درجه‌ای به درجات او اضافه می‌شود». (روایت مسلم)

و در حدیثی دیگر به روایت «ابوداود» و «ترمذی» آمده است که فرمود: «آنانی را که در تاریکی به سوی مسجد می‌روند به نوری کامل در روز قیامت مژده بده».

بنابراین، رهنمودهای نبوی، بر تو ای مربی عزیز، لازم است که آستین همت را بالا زنی و عزم را جزم نمایی که فرزندان را با مسجد مأنوس‌سازی تا روح خویش را در این منزل مبارک الهی، به شایستگی تربیت نمایند، تا سطح عقل و اندیشه خود را بالاتر برند، نفس خود را تهذیب کنند و با سایر فرزندان جامعه اسلامی وحدت و یکپارچگی موعود را تحقق بخشند.

زمانی که موفق به اجرای این امر در رابطه با عزیزان خود شدید و نسبت به ارتباط دائمی آنان با مساجد کوشان بودید به غایت موردنظر از جهت تکوین روحی و ایمانی و اخلاقی آنان دست یافته‌اید و آنان از جهت هدایت و بودن بر راه راست از جمله افراد نمونه خواهند بود.

(د) کودک و ذکر خداوند

خدای تعالی فرمود:

﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾

(البقرة / ۱۵۲)

«مرا به یاد آورید تا من نیز شما را به یاد آورم».

و فرمود:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴿٤١﴾ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾

(الأحزاب / ۴۱-۴۲)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خداوند را بسیار یاد کنید و او را صبح و شام تسبیح گوید».

و فرمود:

﴿فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ﴾

(النساء / ۱۰۳)

«پس آن‌گاه که نماز گزاردید، خداوند را در حال نشسته و ایستاده و بر پهلو خوابیده، یاد نمایید.»

و آیات دیگری در این باب که فراوان است.

و در روایتی از پیامبر خدا ﷺ آمده است: «کسی که خداوند را یاد می‌کند مانند زنده و کسی که یاد نمی‌کند مانند مرده است.» (روایت بخاری)

و در روایت دیگری آمده است که رسول گرامی ﷺ فرمود: «در روز قیامت اقوامی برانگیخته می‌شوند که در سیمای‌شان نور می‌درخشد و بر منابری از لؤلؤ هستند، مردم به آنان غبطه می‌خورند، جزو پیامبران و شهیدان نیستند.»

یک اعرابی که در جمع حضور داشت بر زانوهایش نشست و گفت: ای رسول خدا، ایشان را برای ما وصف کن!

فرمود: «ایشان افرادی هستند از قبایل و سرزمین‌های مختلف که به خاطر خدا یکدیگر را دوست می‌دارند و برای ذکر خدا جمع می‌شوند و او را یاد می‌کنند.» (روایت طبرانی)

در روایتی از «بخاری و مسلم» آمده است که حضرت رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«خداوند می‌فرماید: من همان‌گونه‌ام که بنده‌ام در مورد من، می‌اندیشد. او هرگاه مرا یاد کند با وی هستم، اگر در نزد خود مرا یاد کرد من او را در نزد خویش یاد می‌کنم و اگر در جمع مرا به یاد آورد من نیز از او در جمعی بهتر از ایشان، یاد خواهم کرد، اگر وجبی به من نزدیک شد، به اندازه ذراعی به او نزدیک می‌شوم و اگر ذراعی به من نزدیک شد به اندازه «باعی» به او نزدیک می‌شوم و اگر با راه رفتن [معمولی] به جانب من آید با هروله به سوی او می‌آیم!»^۱

مفهوم ذکر، یاد کردن عظمت خداوند است در تمامی حالات و به تمامی اشکال مانند یادآوری ذهنی، قلبی، زبانی، فعلی یا ... در حالت قیام یا قعود، دراز کشیدن یا راه رفتن،

۱- ذراع، فاصله نوک انگشتان تا آرنج تقریباً ۷۰-۵۰ سانتی‌متر، باع، فاصله انگشتان دو دست وقتی به طور کامل دو دست باز شده و به حالت افقی است. هروله، رفتن به سرعت، حالت بین راه رفتن معمولی و دویدن.

در هنگام تدبر آیات قرآن یا شنیدن موعظه یا احکام شریعت یا هر عملی که مؤمن با آن طالب جلب رضایت الهی است. این مفهوم ذکر را قرآن عظیم در مناسبت‌های مختلف بیان فرموده است، خداوند متعال در ارتباط با ذکر ذهنی و نفسی در قرآن می‌فرماید:

﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ سَخَفُونَ
يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾
(النور / ۳۷)

«مردانی که تجارت و خرید و فروش (کسب و کار) آنان را از یاد خدا، بر پای داشتن نماز و دادن زکات، غافل نمی‌سازد، از روزی بیم دارند که در آن قلب و چشم مردمان در آن روز منقلب و زیر و رو می‌شود».

و در ارتباط با ذکر قلبی این چنین می‌خوانیم:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (الرعد / ۲۸)

«آنان که ایمان آوردند و قلب‌هایشان با یاد خدا آرام می‌گیرد، آگاه باشید که فقط به ذکر خداست که قلب آرام می‌شود».

و در ارتباط با ذکر زبانی می‌شود گفت که تمامی آیات قرآن، شامل این نوع ذکر می‌شود، بنابراین ذکر زبانی و به عبارت دیگر لفظی قبل از ذکر درونی و ذهنی مشمول این آیات و مورد امر مذکور در آن می‌باشد. آنچه این مفهوم را تأکید می‌کند حدیثی است که ابوهریره روایت کرده است، وی می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود که خدای عزوجل می‌فرماید: «هرگاه بنده‌ام مرا یاد کرد و لب‌هایش را به ذکر من به حرکت درآورد با او هستم». (روایت ابن ماجه و ابن حبان)

«عبدالله بن بسر» می‌گوید: مردی از پیامبر خدا ﷺ سؤال کرد که ای رسول خدا برنامه‌های اسلام بسیار زیاد است به من چیزی بیاموز که به آن چنگ زنم!

فرمود: «زبان‌ت همواره با یاد خدا تر باشد». (مقصود آن که دائماً ذکر او بگویی)

تمامی دعاها نیز جزو ذکر زبانی هستند. البته باید بدانیم گروهی از دعاها را جزو این نوع ذکر به حساب می‌آوریم که صحت روایت از پیامبر اکرم ﷺ و صحابه کرام و سلف

صالح به ثبوت رسیده باشد. این دعاها به موارد متعددی تعلق می‌گیرد مانند اوراد صبح و شب و خوردن غذا و سیری یا سفر و اقامت، دخول و خروج، خواب و بیداری یا دعای تهجد و ظواهر طبیعی، و هر نوع استغاثه به درگاه خداوند. استغفار زبانی که قرآن ذکر کرده است، نیز جزو همین ذکر زبانی است و این چنین است دعاهایی که از پیامبر بزرگوار ما ﷺ، به ما رسیده است. برای آن که خواننده عزیز بتواند ادعیه مذکور را به خوبی یاد بگیرد می‌تواند به کتاب‌های «الاذکار» نوشته استاد «عبدالله سراج الدین» مراجعه نماید.

در ارتباط با مفهوم فعلی ذکر در قرآن کریم آمده است:

﴿ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴾
(الجمعة / ۱۰)

«پس چون نماز انجام شد در زمین پراکنده شوید و از کرم خداوندی بجوید (مقصود کسب و کار حلال) و خداوند را بسیار یاد کنید باشد که رستگار شوید». و در ارتباط با مفهوم فراگیر و کلی ذکر می‌فرماید:

﴿ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿۱۰﴾ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴾ (آل عمران / ۱۹۱-۱۹۰)

«محققاً در خلقت آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز نشانه‌هایی است برای خردمندان، آنان که خدای را در حال ایستاده و نشسته و بر پهلو خوابیده، یاد می‌کنند و در خلقت آسمان‌ها و زمین اندیشه می‌کنند، پروردگارا! این‌ها را بیهوده نیافریده‌ای، پاک و منزهی پس ما را از آتش جهنم محفوظ دار».

اما در مورد این که ذکر، شامل تلاوت قرآن کریم است بر اساس گفته مبارک خداوند متعال است آن‌جا که می‌فرماید:

﴿ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴾ (الحجر / ۹)

«به درستی که ما، خود، ذکر را (قرآن را) نازل کرده‌ایم و خود نیز آن را حفظ خواهیم کرد.»
و در مورد آن که سؤال از علما و به دنبال دانش بودن نیز جزو ذکر است می‌فرماید:

﴿ فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴾

(الأنبياء / ۷)

«پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر، پرسش نمایید.»

و در مورد آن که ذکر بر عبادت نیز اطلاق می‌گردد، دلیل ما فرموده خدای تعالی در
سوره جمعه است:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ﴾

(الجمعة / ۹)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آن‌گاه که در روز جمعه برای نماز، ندا داده می‌شود به سوی
ذکر خداوند بشتابید.»

پس ای مربی عزیز، با این تفضیلات، تا به حال به خوبی دریافته‌ای که مفهوم ذکر
چیست؟ و دریافته‌ای که ذکر به حالت واحد یا عبادت و عمل خاصی محدود نمی‌شود،
حالتی روحی است که با بینشی عمیق همراه است که مؤمن را وادار می‌کند عظمت
خداوند سبحان را همواره در درون خویش به یاد آورد.

پدر و مادر عزیز؛ حال که این مفهوم را یاد گرفته‌ای و به ارزش آن واقفی، تلاش کن تا
فرزندت را بر این مبنا تربیت کنی، تا همواره عظمت خدای تعالی را در درون خویش، به
یاد آورد، در آشکار و نهان، در هر فعالیت، در سفر و حضر و جنگ و صلح و خانه و
بازار و خواب و بیداری و خلاصه در هر مکانی و هر زمانی و شرایطی، ذاکر باشد تا از
جمله کسانی باشد که خدای عز و جل به آنان عنایت دارد، عنایتی که نمود آن در آیه مبارکه
ذیل بیان می‌شود:

﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ ءَايَاتُهُ زَادَتْهُمْ

(الأنفال / ۲)

إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴾

«همانا مؤمنان کسانی هستند که قلبشان به یاد خدای، بلرزد و هرگاه که آیاتش بر آنان خوانده شود، بر ایمان‌شان بیافزاید و بر پروردگارشان توکل کنند».

بدون تردید در شرایطی که یاد خدای در درون فرد، عمیقاً نفوذ کند و ریشه بدواند و حس حضور و نظر الهی در درونش رسوخ کند، فرزند همگام با خصایلی مانند خضوع، عبادت، ذکر و عمل صالح رشد می‌کند و انسان متوازن و متعادلی خواهد شد که به صفات وارسته اخلاقی مزین است، مرتکب گناه و فحشا نمی‌شود و دچار عصیان الهی نمی‌گردد و به خدا سوگند که نهایت اصلاح و تقوی در فرزند همین است.

و به راستی برنامه تربیتی اسلام و قواعد دقیق آن چه با عظمت و مؤثر است، زمانی که پدران و مادران و مربیان و معلمین ما به آن ملتزم باشند و آن را در واقع تحقق ببخشند. پس ای مربی گرامی، باز هم تأکید می‌کنم که فرزندت را بر مبنای مفاهیم مذکور تربیت کنی تا بر اساس اخلاق و تقوا و مراقبت الهی و احساس عظمت او در درون رشد کند و اگر این چنین کنی به مقصد مورد نظر رسیده‌ای و فرزندت جزو کسانی خواهد بود که از هر جهت الگوی دیگران خواهد شد.

(ه) ارتباط کودک با نوافل

بر پایه فرموده خداوند متعال:

﴿وَمَنْ أَلَّيْلٍ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ (الإسراء /

(۷۹)

«و پاسی از شب را بیدار باش به نماز، تا برای تو نافلة باشد، باشد که پروردگارت تو را مقام ستوده‌ای بدهد».

و بر اساس گفته نبی اکرم ﷺ در ارتباط با تقرب الهی به نسبت فرد مؤمن، که حدیث مذکور در بحث ذکر در چند صفحه قبل آمده است که می‌توانید به آن مراجعه فرمایید و بر مبنای روایتی از مسلم که پیامبر خدا ﷺ فرمود.

«هرگاه بنده‌ای از بندگان خدا در هر روز دوازده رکعت نماز تطوع به جز نمازهای واجب بخواند خداوند در بهشت منزلی برایش می‌سازد».

نافله عبارت از عباداتی است که فرد با رغبت و میل خویش اضافه بر عبادات فرض و واجب برگزار می‌نماید و در مناسبت‌های مختلفی انجام می‌شود. در این جا تصور می‌کنم که بیان مهم‌ترین انواع آن مفید واقع شود چه بسا که خودت به آن عمل نمایی و فرزند و همسرت را نیز به آن عادت دهی.

(أ) نمازهای نافله

۱- نماز ضحی

در روایتی از «ابوذر» آمده است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «صدقه‌ای بر هر کدام از اعضای جسم شما حتی استخوان‌های ریز انگشتانشان واجب می‌شود و برای ادای این صدقه کافی است هر روز دو رکعت نماز ضحی بخوانید».

و در روایت دیگری از «مسلم» آمده است که حضرت عایشه رضی الله عنها گفت: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، چهار رکعت نماز ضحی می‌خواند و هر چه می‌خواست بر آن اضافه می‌کرد.» و در روایت دیگری آمده است: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هشت رکعت نماز خوانده است.» از مجموعه احادیث فوق می‌توان استنباط نمود که اقل نماز ضحی دو رکعت و میزان متوسط آن چهار رکعت و افضل آن هشت رکعت است که فرد نمازگزار می‌تواند هر کدام را که بخواهد برگزیند و وقت آن نیم‌ساعت پس از طلوع آفتاب است تا یک ساعت مانده به ظهر.

۲- نماز اواین:

این نافله پس از نماز مغرب خوانده می‌شود در روایتی از «ابن ماجه» آمده است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«کسی که پس از نماز مغرب شش رکعت نماز بخواند و در فاصله نمازها سخن نگوید برابر با عبادت دوازده سال است.» البته دو رکعت نماز هم کفایت می‌کند.

۳- نماز تحیه المسجد

در روایتی از «مسلم» آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه کسی از شما وارد مسجد شد ننشیند تا این که دو رکعت نماز بخواند».

۴- دو رکعت نماز سنت وضو

در روایتی از «بخاری» آمده است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت بلال رضی الله عنه فرمود: «ای بلال! به من بگو تو بهترین کاری که در اعمال مسلمانی انجام داده‌ای چیست، زیرا من صدای کفش‌هایت را در بهشت پیش روی خویش شنیدم». بلال می‌گوید: «من عمل مهمی جز این انجام نداده‌ام که هرگاه در هر ساعت روز یا شب وضو گرفته‌ام دو رکعت نماز خوانده‌ام، دو رکعت نمازی که بر من واجب نشده بود».

۵- نماز شب

«ترمذی» از «ابوهریره» رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود «برترین نماز پس از نمازهای واجب، نماز شب است» و «مسلم» نیز از «جابر» روایت می‌کند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «در شب، لحظاتی وجود دارد که اگر فرد مسلمان در آن لحظات خیری از امور دنیا یا آخرت را بطلبد، خدای تعالی به او عطا می‌کند و هر شب واجد چنین لحظاتی می‌باشد».

و در روایتی دیگری می‌فرماید: «شما را به نماز شب سفارش می‌کنم که به تحقیق نماز شب عادت صالحان است و موجب نزدیکی به پروردگار می‌شود، کفاره گناهان است و موجب جلوگیری از گناهان می‌گردد». (روایت ترمذی)

حداقل نماز شب دو رکعت است و حداکثری ندارد، نماز شب برترین نمازهاست زیرا به اخلاص نزدیک‌تر است.

۶- نماز تراویح

نماز تراویح بیست رکعت است که به دو رکعتی در تمامی شب‌های ماه رمضان خوانده می‌شود، که به صورت جماعت پس از نماز عشا برگزار می‌گردد.

«بیهقی» از «سائب بن یزید» که از صحابه است روایت می‌کند که ایشان در زمان خلافت «عمر بن خطاب» رضی الله عنه در شب‌های ماه رمضان بیست رکعت نماز می‌خواندند و صدها نفر در این امر شرکت داشتند و در عهد «عثمان بن عفان» رضی الله عنه به علت طولانی شدن و زیاد بودن رکعات نماز بر عصای خویش تکیه می‌کردند.

۷- نماز استخاره

نماز استخاره دو رکعت است، پس از آن دعایی خوانده می‌شود که متن دعا بر اساس روایتی از «بخاری» از «جابر» است که فرد در آن این چنین می‌گوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ، وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ، وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ. اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي أَوْ قَالَ عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ فَأَقْدِرْهُ لِي وَيَسِّرْهُ لِي، ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي أَوْ قَالَ فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْني عَنْهُ وَاقْدِرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ ثُمَّ أَرْضِنِي» قَالَ وَيُسَمِّي حَاجَتَهُ.

«خدایا، من از تو به سبب علم کاملی که داری طلب خیر می‌کنم و به سبب نیروی مطلقه که دارا هستی، مدد می‌جویم و از فضل عظیم تو طلب می‌نمایم، به حقیقت که تو توانایی و من ناتوان و تو می‌دانی و من نمی‌دانم و تو بر همه اسرار غیب آگاهی کامل داری، پروردگارا! اگر می‌دانی که این «امر» برای دین و معاش و عاقبت من سودمند است آن را برای من مقدر بفرما و بر من سهل گردان و اگر می‌دانی این کار برای دین و معاش و عاقبت من شر است من را از آن و آن را از من منصرف گردان؛ و در هر کجا که باشد خیر را برای من مقدر بفرما و من را به آن راضی کن.»

در این جاست که فرد دعا گوینده، حاجت خویش یا همان امر مذکور در دعا را بیان می‌کند، و بعد از آن به کارش ادامه می‌دهد تا خدای تعالی به او سعه صدری می‌دهد که کارش را انجام می‌دهد یا ترک می‌نماید.

۹- نماز حاجت

نماز حاجت دو رکعت است که پس از آن دعاهاى برگزیده ذیل خوانده می‌شود:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، أَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ وَعَزَائِمِ مَغْفِرَتِكَ وَالْغَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بَرٍّ وَالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ لَا تَدْعُ لِي ذَنْبًا إِلَّا عَفْرَتَهُ وَلَا هَمًّا إِلَّا فَرَجَتَهُ وَلَا حَاجَةً هِيَ لَكَ رِضًا إِلَّا قَضَيْتَهَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ». (روایت ترمذی)

(ب) روزه نافله

روزه نفل بر مبنای حدیثی به روایت «مسلم» استنباط می‌شود که پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«هر بنده‌ای از بندگان خدا که روزی را در راه خدا روزه بگیرد به سبب آن خدای تعالی صورتش را هفتاد سال از آتش دور می‌کند».

انواع روزه نفل**۱- روزه روز عرفه**

در روایت «مسلم» از «ابی قتاده» آمده است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: برای کسی که روزه روز عرفه را می‌گیرد، نزد خداوند کفاره گناهان است برای یک سال قبل و یک سال بعد آن.

۲- روزه روز تاسوعا و عاشورا^۱

که روز نهم و دهم ماه محرم است که در روایتی آمده است که روزه روز عاشورا گناهان یک سال قبل و بعد آن را پاک می‌کند و در روایتی از «ابن عباس» آمده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «اگر تا سال دیگر زنده ماندم روز نهم را هم روزه خواهم بود». و می‌شود که روزه روز یازدهم به روزه عاشورا ضمیمه شود و حکمت این حکم، مخالفت با یهود است تا این امت با عبادت خویش متمایز گردد.

امام «احمد» از حضرت رسول ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «روز عاشورا، روزه بگیرید و با یهود مخالفت کنید و روز قبل یا بعد آن روزه باشید».

۱- لازم به ذکر است که «عاشورا» روزی است که قوم بنی‌اسرائیل از دست فرعون و لشکریان او رهایی یافتند و روزه تاسوعا و عاشورا به همین مناسبت است و از قدیم الایام روزه عاشورا وجود داشته و اسلام هم آن را تقریر نموده و مورد تأیید خود قرار داده است و بنابراین با شهادت امام حسین ﷺ ارتباطی ندارد. (مترجم)

۳- روزه ۶ روز از شوال

در روایتی از «مسلم» آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده: «کسی که رمضان را روزه باشد پس ۶ روز شوال را به دنبال آن روزه بگیرد مانند آن است که تمامی عمر روزه بوده است.»

۴- روزه سه روز بیض

ایام البیض روزهای سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه است که آسمان به نور ماه روشن می‌شود. در روایتی از «ترمذی» آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر می‌خواهی که سه روز از ماه را روزه بگیری روزهای سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم را روزه بگیر.»

۵- روزه دوشنبه و پنجشنبه

در روایتی از «ترمذی» آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روزهای دوشنبه و پنجشنبه روزه بود. سبب آن را از آن حضرت سؤال کردند، فرمود: اعمال آدمی در روزهای دوشنبه و پنجشنبه عرضه می‌شود و دوست دارم اعمالم را در حالی عرضه شود که روزه‌ام.

۶- روزه متناوب (روزی افطار و روزی روزه)

این روزه به حضرت داود علیه السلام اختصاص داشته است. «بخاری» از «عبدالله بن عمر» روایت می‌کند که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله خطاب به او فرمود: «یک روز روزه بگیر و یک روز افطار کن این نوع روزه، برترین روزه است که روز داود علیه السلام است.» به جز روزه‌های مذکور، روزه سایر ایام مشهور که در سنت نبوی ثبت شده است، نیز مطرح است. کسی که روزه نفل گرفته است می‌تواند هر وقت از روز آن را باطل کند، اما قضای آن واجب است.

آنچه بیان کردیم مهم‌ترین نوافل مذکور در سنت نبوی است و از والاترین اعمال صالحی است که موجب تقرب بنده به خدایش می‌شود و عامل اصلی رسوخ تقوا و یقین آرامش‌بخش در قلب آدمی است که به واسطه آن حلاوت ایمان را می‌چشد. در اینجا لازم است که به تو ای مربی گرامی تذکر دهم که قبل از هر کس، شایسته است که خودت در ارتباط با همسر و فرزندان در اجرای نوافل نماز و روزه، الگوی شایسته‌ای

باشی، تا آنان از تو اکتساب نمایند، از تو اخذ کنند و به تو اقتدا نمایند و این پیشاهنگی و پیشروی را با کلمات دلپسند و پند نیکو دنبال کن که در آن همراه با عمل خود، ایشان را به عبادت نافله دعوت نما، تا آنان خود به این نوافل عادت کنند و بر عمل و تطبیق عملی آن در ایام ویژه و اوقات معین جدی و کوشا باشند و این ارتباط عبادی - به خداوند سوگند - از بزرگ‌ترین عوامل تکوین روحی و ایمانی و آمادگی اخلاقی و روانی است و از جمله علل ایجاد اخلاص و تقوا در درون آنان است و چنانچه این چنین عمل کنی به نهایت مقصد رسیده‌ای و از جهت تکوین روحی و ربانی به درجه‌ای خواهند رسید که از جهت هدایت گام‌زدن در طریق و صراط مستقیم، انگشت‌نمای همگان خواهند شد.

(و) ارتباط فرزند با مراقبت و حسن نظارت الهی

بر مبنای فرموده خدا:

﴿الَّذِي يَرَبُّكَ حِينَ تَقُومُ ۖ وَتَقْلُبُكَ فِي السَّجِدِ ۖ﴾

(الشعراء / ۲۱۹-۲۱۸)

«کسی که تو را هنگام برخاستن نظاره می‌کند و آمد و رفت تو را در بین سجده‌کنندگان می‌بیند».

و آنجا که می‌فرماید:

﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾

(الحديد / ۴)

«و او با شماست هر کجا که باشید».

و در جای دیگر می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ﴾ (آل عمران / ۵)

«به درستی که هیچ چیز در زمین و آسمان‌ها بر خداوند پوشیده نمی‌ماند».

و بر اساس گفته مبارک رسول اکرم ﷺ که فرمود: «احسان آن است که خداوند را

آنچنان عبادت کنی، گویی او را می‌بینی اگر او را نبینی، او تو را می‌بیند».

و بر مبنای فرموده آن حضرت علیه السلام، در روایتی از «ترمذی» که این چنین آمده است: «در هر کجا که هستی از خداوند بترس، و به دنبال هر بدی، یک خوبی کن که آن را محو می‌سازد و با مردم با خلق نیکو برخورد کن»

و در روایت دیگری آمده است: «انسان هوشمند کسی است نفس خود را محاسبه کند و برای بعد از مرگ عمل کند و انسان ناتوان کسی است که از هواهای نفسانی پیروی کند و از خدای تعالی آرزوهایش را تمنا کند». (روایت ترمذی)

پس ای برادر عزیز و ای خواهر گرامی اگر با فرزندت در این مسیر همراه گردی و با روشی حکیمانه بذر مراقبت و محاسبه و ترس الهی را در وجودش به گونه‌ای به کاری که در هنگام عمل، خدا را بر خود ناظر بداند و در هنگام اندیشه و تفکر به محاسبه نفسانی بپردازد و در هنگام احساس، تقوا را در وجود خویش به خوبی لمس کند، به نهایت مقصد که همانا ایجاد اخلاص در اوست، دست یافته‌ای، خلوصی که در اقوال و افعال و هر کاری دیگری به خوبی تجلی می‌کند، پس در هر نیتی و هر عملی فقط در طلب رضای الهی است. در این حالت مشاعر و روحیات پاک و لطیف در فرزند، رشد می‌کند و او را از آفات نفسانی نجات می‌دهد، دیگر حسد و حقد نمی‌ورزد، به سخن چینی و سایر امور پست و بی‌ارزش مبادرت نمی‌کند و در هنگام دعوت شیطنی یا ندای تمایلات نفسانی نفس اماره به یاد می‌آورد که خداوند سبحان با اوست، او را می‌بیند و همه چیز را می‌شنود. در این هنگام است که بیدار می‌شود و بصیرت پیدا می‌کند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَئِيفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ﴾

(الأعراف / ۲۰۱)

«به درستی آنان که تقوا پیشه کرده‌اند هر گاه گروهی از شیاطین با وسوسه به ایشان حمله ور شوند به یاد خدای می‌افتند پس در آن هنگام ناگهان بصیرت می‌یابند».

در قسمت دوم کتاب در بخش تربیت ایمانه به تفضیل گفتمی که این گونه از حس حضور و نظارت الهی، روش سلف صالح ما بوده است و در این مورد مثالی را ذکر

کردیم که «امام غزالی» در کتاب «احیاء علوم الدین» در ارتباط با عارف بزرگ «سهل بن عبدالله تستری» بیان می‌دارد.

«امام احمد الرفاعی» در کتاب «البرهان المؤید» می‌گوید: «ترس از خداوند موجب می‌گردد که آدمی اعمال خویش را محاسبه کند، و محاسبه موجب می‌شود که حالت مراقبت در فرد به وجود آید و مراقبت در نهایت به آن‌جا می‌رسد که فرد مؤمن دائماً به ذکر و یاد خدا مشغول است».

پس تو ای برادر و خواهر مربی! بکوش که خصلت ارزشمند مراقبت را در خانواده‌ات به وجود آوری و اعضای خانواده عادت دهی که نفس خود را همواره مورد محاسبه قرار دهند و نهال ترس و تقوای الهی را در ضمیر پاک آنان جایگزین سازی؛ در این صورت پدر دلسوز و مربی آگاه، زن و فرزندش را به جانب غایت مورد نظر و مقصد مطلوب برده است و از جهت آن‌چه به عرض خوانندگان گرامی رسید، مهم‌ترین بندهای اساسنامه اسلامی در ارتباط الهی در کلام و عمل، و با قرآن کریم در تلاوت و تفکر مرتبط باشند، به مساجد عادت نمایند و مستمراً خداوند را یاد کنند و عبادات نافله را انجام دهند، نفس خود را محاسبه کنند و در درون خود حضور و نظر الهی را به خوبی لمس نمایند، درون ایشان به صفا و اشراق موعود و ایمان و اخلاص مطلوب، آراسته می‌شود و با خشوع و تواضعی که در برابر پروردگار جهانیان دارد، متمایز می‌گردد.

بنابراین، بر مربیان واجب است که در تربیت مرسوم اسلامی، با فرزندان‌شان همراه گردند تا تربیت شدگان ایشان مانند ملایکی بر این کره خاکی باشند، زیرا که اصول ایمان و تقوی و مراقبت الهی را در وجود ایشان، بنیان گذاشته‌اند و پایه‌های خشیت و ترس و توکل را در اعماق وجود آنان تثبیت نموده‌اند و به نظر این‌جانب این پایه‌ها و اصول نام‌برده مهم‌ترین عوامل تربیت اخلاقی و تهذیب اجتماعی و تقویم عقلانی و نفسانی فرزند است، پس شایسته است آنان که عمل می‌کنند، بر این مبنا اقدام نمایند.

سوم: ارتباط فکری

مقصود از ارتباط فکری آن است که انسان مسلمان در تمامی ادوار تربیتی از دوران طفولیت تا بزرگسالی، از جهت فکری، با عقیده‌ای که اسلام را به عنوان نظام تشکیل دهنده دین و دولت می‌شناسد، مرتبط باشد، قرآن را به عنوان دستور و تشریح حیات خود بشناسد و علوم شرعی را برنامه و راه و روش زندگی بداند و تاریخ اسلام را راهنما و الگوی خویش قرار دهد و فقط تمدن و فرهنگ اسلامی را بهبه عنوان تمدن اصیل بپذیرد و راه دعوت و جهاد اسلامی را راه واقعی دفاع و جنگ بداند.

در بحث مسئولیت تربیت عقلی، حقایقی را در ارتباط با رشد بینش و توانایی فکری فرزندان بیان نمودیم. در این جا خلاصه‌ای از مطالب گذشته را همراه با نکاتی جدید بیان می‌داریم تا ارتباط بین این بخش و مطالب گذشته محکم‌تر گردد.

این حقایق به ترتیب ذیل است:

۱- اسلام دین جاودانه‌ای است که صلاحیت حل مشکلات بشر را در هر شرایط زمانی و مکانی دارد، زیرا از نقاط قوتی مانند شمول، تجدد و استمرار برخوردار است.

۲- اگر گذشتگان ما به عزت و قدرت و تمدن دست یافتند به خاطر آن بود که برنامه‌ای قرآنی را بر زندگی خویش تطبیق دادند و به اسلام می‌بالیدند.

۳- شناساندن تمدن و عقیده اسلامی که در گذشته و حال چراغ پر فروغ هدایت بشر است که انسانها به واسطه آن راه را می‌یابند.

۴- شناسایی نقشه‌های دشمنان اسلام

نقشه‌های حيله‌گرانه يهودی‌ها

نقشه‌های غارتگرانه و ستمگرانه غربی‌ها

نقشه‌های ملحدانه کمونیست‌ها

نقشه‌های کینه توزانه صلیبیون

تمام این نقشه‌ها هدفی به جز محو اسلام بر پهنه زمین ندارند، بذر الحاد را در جوامع اسلامی می‌پاشند، بی‌بند و باری و فساد را رواج می‌دهند، روح جهاد و مقاومت را در جوانان مسلمان از بین می‌برند و ثروت کشورهای مسلمان را به غارت می‌برند تا به اهداف پلید خود دست یابند و در نهایت بر جهان اسلام مسلط شوند تا تمامی مسلمین تحت سلطه آنان و سرزمین‌هایشان جزئی از گسترده حکومت ایشان باشد.

۵- تذکر دائمی این نکته مهم که امت اسلامی تا زمانی که زنده است نمی‌تواند بار دیگر به قله افتخار و مجد و عظمت پیشین باز گردد، مگر آن‌که فقط اسلام را به عنوان برنامه زندگی بداند و قرآن را قانون اساسی خویش به حساب آورد و این گفتار «عمر بن خطاب» را همواره پیش چشم داشته باشد که فرمود:

ما قومی هستیم که به واسطه اسلام عزتمند گشتیم پس هرگاه عزت و افتخار خویش را در غیر اسلام جست‌جو کنیم خداوند ما را خوار می‌گرداند.

و استاد «عصام العطار» چه زیبا می‌گوید: «تاریخ ما با ابوجهل و ابولهب و ابی بن خلف آغاز نمی‌شود، بلکه تاریخ ما با رسول گرامی ﷺ و عمر و ابوبکر آغاز می‌گردد. ما جنگ‌های «بسوس» و «داحس» و «غبراء» فتح نکردیم، بلکه حاکمیت ما با قرآن مجید بود، ما مردم را به رسالت «لات و عزی» دعوت نکردیم، ما مردم را به رسالت اسلام و مبادی قرآن فرا خواندیم».

۶- تذکر دائمی این مطلب که عقب افتادگی و تفرق مسلمین و پراکندگی خانما سوزی که تمامی جوامع اسلامی را در سراسر دنیا فرا گرفته است و تسلط نیروهای یهودی و استعماری بر «فلسطین و مسجدالاقصی» و سایر بلاد مسلمین، به دلیل آن است که مسلمانان از خدا دور شده‌اند، احکام اسلامی را رها کرده‌اند و قوانین بشری و برنامه‌های قراردادی غیر مسلمین را به عنوان آیین و راه زندگی خویش پذیرفته‌اند، قوانینی که برای ادیان آسمانی و ارزش‌های اخلاقی، اهمیت و اعتباری قایل نیست و راست گفت نبی اکرم ﷺ آن‌جا که فرمود:

«هرگاه حاکمان مسلمین به غیر خدا آن چه خدا فرستاده است حکم کنند، خداوند دشمنان را بر ایشان مسلط می‌کند و هر آن چه داشته باشند و به وسیله دشمن از ایشان سلب می‌شود و هر گاه کتاب خدا و سنت پیامبرشان را تعطیل نماید خدای تعالی ایشان را به جان هم می‌اندازد».

۷- یادآوری دائمی این مفهوم که آینده متعلق به اسلام است، هر چند دشمنان به صورت‌های گوناگون توطئه می‌کنند. در حدیثی که «امام احمد» روایت می‌کند آمده است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«به درستی، آغاز دین شما نبوت و رحمت است و تا زمانی که خدای تعالی آن را برمی‌دارد، پس از آن خلافتی بر روش نبوت خواهد آمد تا آن زمان که خدای تعالی بخواهد، سپس پادشاهی ستمکاری بر اریکه قدرت می‌نشیند تا آن زمان که خداوند آن را واژگون کند، پس از آن پادشاهی استبدادی خواهد بود تا زمانی که خدای تعالی اراده کند و آن را از میان بردارد، سپس خلافتی بر روش نبوت می‌آید که در میان مردم به سنت پیامبر عمل کند و اسلام، پایه‌هایش را در زمین محکم کرده و استقرار می‌یابد، حکومتی که اهل زمین و آسمان از آن راضیند، آسمان هر چه از باران رحمت دارد بر زمین فرو می‌بارد و زمین هر چه برکت و محصول دارد به آدمی تقدیم می‌کند».

آنچه که از این حدیث می‌توان دریافت آن است که ما در حال حاضر در دوران حاکمیت استبدادی هستیم که مظهر آن تحولات زیادی است که موجب به دست گرفتن قدرت توسط عده‌ای می‌شود بدون آن که رأی مردم تأثیر چندانی داشته باشد و اراده و توان مردم به طور کامل از آنان سلب شده است.

«کمال آتاتورک»، حکومت دیکتاتوری را آغاز نمود و به تدریج در نقاط دیگر دنیا امتداد یافت، اما علایم بیداری اسلامی مژده می‌دهد که این حکومت‌ها برای مدت زیادی عمر نخواهند کرد و به یاری خدا روزی فرا خواهد رسید سنت اسلامی امتداد می‌یابد. چه بسا که زمان تحقق آن نزدیک باشد.

۸- آگاه باشید که قرآن کریم ما را از چنین تفکری و چنین افراد مایوس کننده و مانع به وجود آورنده‌ای بر حذر می‌دارد.

آگاه باشید که قرآن کریم ما را از چنین تفکری و چنین افرادی مایوس کننده و مانع به وجود آورنده‌ای بر حذر می‌دارد.

﴿قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمَعْوِفِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَاسَ إِلَّا قَلِيلًا ۝۸﴾
 إِشْحَآةً عَلَيْكُمْ ۖ فِإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ ۖ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِاللِّسَانِ حِدَادٍ أَشْحَآةً عَلَىٰ الْخَيْرِ ۗ أُولَٰئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَلَهُمْ ۗ﴾
 (الأحزاب / ۱۸-۱۹)

«خداوند کسانی را که شما را از جنگ باز می‌داشتند و آنانی را که به برادرانشان می‌گفتند، نزد ما بیابید و جز اندکی به کارزار نمی‌آمدند می‌شناسد، نسبت به شما تنگ نظرند و بخل می‌ورزند و چون موقعیت ترس‌آوری برایشان پیش آید، مانند کسی که مرده و دیدگانش از بیهوشی مرگ به حرکت درآمده است، به تو نگاه می‌کنند، آن‌گاه که موجبات ترس و برطرف شود با زبان‌های تیز (گزنده و ایراد گیرنده) بر شما می‌تازند در حالی که بر نفع طلبی حریصند، آنان ایمان نیاورده‌اند، پس خداوند اعمالشان را هدر داده است.»

و این رسول اکرم ﷺ است که ما را از این گروه که مانع از پیشرفت سیاسی و جهادی مسلمین هستند، بر حذر می‌دارد و می‌فرماید:

«کسی که گفت مسلمانان هلاک شدند، خود سبب نابودی آنان شده است.»

و این تاریخ است که با ما سخن می‌گوید که چه ضربه‌های مهلکی در طی قرون به مسلمین وارد شد، اما نتیجه چه بود؟

(أ) چه کسی تصور می‌کرد که مسلمانان در برابر صلیبونی که بر سرزمین‌های اسلامی و مسجدالاقصی حدود یک قرن سلطه داشتند، برخیزند.

چه کسی تصور می‌کرد که این سرزمین به زودی به دست قهرمانی چابک مانند «صلاح الدین ایوبی» در جنگ باشکوه «حطین» آزاد می‌شود، و آن‌چنان قدرت و عزتی برای مسلمین به ارمغان می‌آورد، که مایه سرافرازی و سربلندی تاریخ ماست.

(ب) چه کسی تصور می‌کرد که مسلمانان در مقابل «مغول و تاتار» برخیزند، اقوامی که تمامی عالم اسلامی را به خاک و خون کشیدند و جان و مال و ناموس مردم از غارت ایشان در امان نماند، تا جایی که «هولاکو» از سر انسان‌ها مناره ساخت.

چه کسی تصور می‌کرد که سرزمین‌های اسلامی به زودی بدست قهرمان پیشتازی مانند «قطن» در نبرد با عظمت «عین جالوت» آزاد می‌شود و آن‌چنان مجد و عظمت و عزت و سیادت به همراه می‌آورد که مایه افتخار نسل‌هاست.

امیدوار بودن به پیروزی، خود مقدمه پیروزی است و در حقیقت عامل اصلی پیروزی هر ملتی، نیروی معنوی موجود در آن است که جوانان و نیروهای پر توان آن را وادار می‌کند که به پیش تازند و به پیروزی دست یابند و برای اثبات این مدعی، تاریخ بهترین شاهد ماست.

پس ای مربی گرامی!

بر تو واجب است که این حقایق را همواره به اهل و فرزندان گوشزد نمایی تا به تدریج کار به جایی رسد که همگی به یاری خدا با قلبی امیدوار و مطمئن و درونی آماده و با نشاط و همتی عالی، به جانب هدف الهی گام برداریم.

و به تو مژده می‌دهم که اگر بر ایجاد این بینش فراگیر اسلامی در درون افراد خانواده‌ات ثابت قدم و استوار باشی و همان ارتباط‌های مطلوب فکری، روحی، اجتماعی و تاریخی را در درون ایشان جایگزین سازی، به زودی عزیزانت از جنبه عقیده و اندیشه، با اسلام پیوند می‌خورند و از جهت درونی و وجدانی در زمره عوت‌کنندگان به راه خداوند در خواهند آمد، دیگر به جز شریعت اسلامی، قانون و قاعده‌ای برای زندگی خوش نمی‌شناسند و به جز نبی اکرم صلی الله علیه و آله امام و الگویی را نمی‌پذیرند و تحت تأثیر

اندیشه‌های مغرضانه و شعارهای باطل و بی‌اساس و مبادی گمراه کننده و عقاید الحادی قرار نمی‌گیرند.

برادر گرامی؛ اگر می‌خواهی به این مقصد نایل شوی راه آن است که کتابخانه‌ای در منزل دایر کنی که در قفسه‌های آن، کتاب‌های مختلف در زمینه‌های متنوع از کتاب احکام گرفته تا کتاب‌های فکری و تاریخی موجود باشد، خصوصاً کتاب‌های ادبی، داستان، دعوت اسلامی، فهرست نویسندگان و دانشمندان اسلامی و شرح حال و آثار تألیفی ایشان. این کتاب‌ها می‌توانند مجموعه کاملی باشند که حقیقت ناب و دست نخورده اسلامی را به فرزندان عرضه کنند. اسلامی که پیامبر خدا ﷺ آورد و یاران او و گذشتگان بزرگوار ما به خوبی و وضوح آن را ادراک کردند.

ای مربی عزیز! بهتر است که در خریدن کتاب‌های کتابخانه‌ات به آرای دانشمندان مخلص و دعوت‌کنندگان صادق مسلمان توجه نمایی، مبدا کتابی وارد کتابخانه‌ات گردد که نام اسلام بر آن است، موضوعات اسلامی را مورد بحث قرار می‌دهد و مدعی عاطفه دینی است، اما مؤلف آن تحت تأثیر هجوم فکری غرب یا شرق واقع شده است. از جمله وسایل ارتباطی فرزندان با اندیشه اسلامی، استماع سخنرانی‌های پربار و بحث‌های پخته و ارزشمند است و هم‌چنین دیدن و استماع نمایشنامه‌هایی با موضوعات تاریخی هدفدار می‌باشد.

- بکوش ای برادر مربی، که مسجد مناسبی برای نماز جمعه برگزینی و انتخاب تو نتیجه مطلوب نخواهد داد مگر آن‌که امام جماعت، انسانی مخلص و متقی باشد، دارای اندیشه و بینشی عمیق از اسلام بوده، فهمش کامل باشد، با روش جذاب و توانایی علمی و فرهنگی شامل و فراگیر بر علوم و پیشرفت‌های جدید بشری، بتواند تأثیری مطلوب بر شنوندگان بگذارد و ثمره مورد نظر را به بار آورد.

- بکوش ای برادر مربی که موضوع و مقصد بحث و سخنرانی (که برای استماع فرزندان برمی‌گزینی) مناسب باشد و انتخاب تو زمانی مطلوب است که فرد بحث‌کننده از جهت عقیده راسخ اسلامی بسیار توانا بوده، دارای اخلاق و رفتاری

کامل باشد تا بتواند با اسلام از جهت عقیده و اندیشه و فرهنگ و فکر، پیوندی مستحکم پیدا کند.

- بکوش ای برادر مربی که نمایشنامه هدفدار و مناسبی برای دیدن برگزینی و زمانی انتخاب تو متناسب است که محل برگزاری نمایشنامه از جایگاه امور پست و منکر، منزله و دور باشد و زمانی گزینش تو تأثیر مطلوب را خواهد داد که موضوع نمایش در ارتباط با گذشتگان و تاریخ پر افتخارمان باشد، یا به بررسی جاهلیتی پردازد که مسلمانان امروزی در آن دست و پا می‌زنند، به شرط آن‌که بازیگران نمایشنامه با تقوا و آراسته به اخلاق باشند و بتوانند با هنرمندی، نقش خود را ایفا نمایند، تا دیدن نمایش، اثر بگذارد و جمع را به جانب هدف مورد نظر سوق دهد.
- برادر و خواهر عزیز، آن‌چه در این‌جا عرضه شد، مهم‌ترین ابزارهای پیشنهادی جهت ایجاد ارتباط فکری فرزند و آمادگی عقیدتی و ایمانی او بود، به خدا سوگند اگر بر این منوال و بر اساس این برنامه پیش بروی، به زودی فرزند تو دارای حفاظ ایمانی و رسوخ عقیدتی ایستادگی کند و به مقابله مبانی گمراه‌کننده و الحادی آن برود، بر مقیاس‌های مادی و قراردادهای پست بشری، پیشی بگیرد و اوج بگیرد، زیرا دین و عقیده الهی نزد او از هر اندیشه و عقیده و فکری بالاتر است و کیست که از نظر حکم از خداوند بهتر باشد، برای گروهی که یقین دارند.
- به زبان دیگر صاحب فرزندی خواهی بود که از جهت هدایت و بودن بر صراط مستقیم، شهره عام و خاص خواهد شد.

چهارم: ارتباط اجتماعی

در قسمت دوم از این کتاب در بحث مسؤولیت تربیت اجتماعی، به تفصیل در ارتباط با مسؤولیت مربی در مورد آموزش آداب اجتماعی به فرزند سخن رانیدیم و تأکید کردیم که عادت دادن کودک و نوجوان به اصول اصیل و ارزشمند اخلاقی که از عقیده جاودان اسلامی و وجدان برادرانه ژرف و استوار، سرچشمه می‌گیرد، موجب می‌گردد که فرزند

ما به بهترین صورت ممکن از لحاظ اخلاقی و رابطه برادرانه و ادب اجتماعی و توازن عقلی و رفتار انسانی در جامعه خویش ظاهر شود.

در بحث مذکور عوامل تربیت اجتماعی را در چهار قسمت محصور نمودیم.

۱- بنیان‌گذاری اصول ارزشمند روانی

۲- رعایت حقوق دیگران

۳- التزام به آداب اجتماعی عمومی

۴- نظارت و نقد اجتماعی

و این مربی عزیز، چنانچه این بخش‌ها را مطالعه کرده باشی بر تو پوشیده نیست که این عوامل چه اثر مهمی در اصلاح اخلاقی و تقویت جنبه اجتماعی و تکامل روانی فرزند دارند تا بتواند به عنوان عضوی مفید در نظام جامعه خویش و ایجاد این سؤال پیش می‌آید که مقصود از ارتباط اجتماعی فرزند چیست؟ و چه ربط با بحث تربیت مورد نظر ما دارد؟

به یاری خدا در این قسمت تمامی این سؤال‌ها را جواب می‌دهیم و از او یاری می‌طلبیم. مقصود از ارتباط اجتماعی فرزند آن است که مربی تلاش نماید از زمان درخشش اولین پرتوهای اندیشه و تعقل کودک، او را با محیط اجتماعی پاک و شایسته‌ای مربوط سازد که فرزند بتواند از آن محیط در جهت تزکیه نفسانی و تطهیر قلبی و تثبیت ایمانی و اکتساب دانش سودمند و اخلاق نیکو و سلامت جسمانی و بینش عمیق اسلامی و تلاش صادقانه برای دعوت به آن و اشراق ربانی روح خویش بهره گیرد.

اما سؤال دیگر این است که محیط اجتماعی مناسب مورد بحث کدام است که می‌تواند این صفات ارزشمند را در فرزند ایجاد کند و او را به جانب شکل‌گیری انسان نمونه و ژرف‌اندیش سوق دهد.

به نظر این جانب ارتباط اجتماعی ایده‌آل در سه نوع رابطه تحقق می‌یابد:

۱- ارتباط فرزند با راهنماگر صالح

۲- ارتباط فرزند با دوستان شایسته و نیکوکار

۳- ارتباط فرزند با دعوت و دعوت‌کنندگان به راه دین.

۱- ارتباط فرزند با مرشد (راهنماگر صالح و نیک)

مقصود از مرشد در این‌جا فردی است که به فرزند آموزش می‌دهد و او را راهنمایی می‌کند. بدون تردید هرگاه فرزند ما با انسان اندیشمند و عالمی که از صفت نیکوکاری و اخلاص برخوردار است، ارتباط داشته باشد و ببیند که مرشدش انسانی است که بینشی عمیق از اسلام دارد، از عقیده اسلامی دفاع می‌کند و در راه آن جهاد می‌نماید، حدود و احکام اسلامی را بر زندگی خود تطبیق داده است، در اجرای اوامر و پرهیز از نواهی دقیق و سخت‌گیر است و در راه حق از ملامت‌کننده‌ای نمی‌هراسد، او را به عنوان الگویی در جهت ایمان و اخلاق و رشد فکری و علمی می‌پذیرد و در آن جهت نیز رشد می‌کند و از جهت ایمان و اخلاق و رشد فکری و علمی می‌پذیرد و در آن جهت نیز رشد می‌کند و از جهت جهاد و دعوت، تکوین و تکامل می‌یابد و به صورتی تام بر مبنای عقیده راسخ و شامل اسلامی تربیت می‌شود اما با کمال تأسف اگر با دقت به پیرامون خویش بنگریم و رد ارتباط با افرادی که عهده‌دار ارشاد و راهنمایی فرزندان جامعه هستند، دقیق شویم، درمی‌یابیم که اکثریت آنان صورتی وارونه و مخدوش از اسلام را عرضه می‌کنند یا فقط به گوشه‌ای از آن توجه می‌نمایند و سایر قسمت‌ها را رها می‌کنند.

از جمله صورت‌های مخدوشی که از اسلام عرضه می‌شود به صورت ذیل است:

- در اسلام قانون و نظام حکومت وجود ندارد
- برای مسلمان متدین جایز نیست که در سیاست دخالت کند.
- هرگاه دیدی که مرشد تو دچار گناه می‌شود، بر تو لازم است که آن را به عنوان اطاعت الهی تلقی کنی.
- مرشد دچار گناه نمی‌شود زیرا از اوصاف عصمت و حفاظت الهی برخوردار است.
- مرید از رذایل پاک نمی‌شود و به فضایل آراسته نمی‌گردد و به وصال الهی نایل نمی‌شود مگر آن‌که در ارتباط با هر عمل حرام و گناهی که مرتکب شده است نزد مرشد اعتراف نماید.

- هرگاه مرید، نزد شیخ خود به هر چیز حتی تصور و اندیشه گناهی که به ذهنش خطور کرده، اقرار ننماید، نقض بیعت کرده است. و اقوال دیگری از این نمونه که با شریعت اسلامی منافات دارد و به صراحت مخالفت نظام و عقیده اسلامی است. از جمله مواردی که فقط به گوشه‌ای از اسلام توجه می‌کند و سایر بخش‌ها را رها می‌کند، نمونه‌هایی زیر است:

- عده‌ای تمامی تلاش خود را صرف ترکیه نفس می‌کنند و از طرف دیگر امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با ظلم را رها می‌کنند.
- تعدادی دیگر فقط به ظواهر اسلامی و تکوین روحی و عبادی توجه می‌نمایند و بخش حرکتی و تجمع اسلامی و تلاش برای اقامه حکومت الهی را وامی‌گذارند.
- بعضی از افراد نیز تمامی تلاش خود را به دعوت به جانب خدا معطوف می‌سازند، اما به هیچ تحرک و نشاط دینی دور و نزدیک که منتهی به اقامه حکومت الهی می‌شود، توجهی ندارند؛ و گروه‌های مختلف دیگر با اندیشه‌های متفاوت که به این موضوع نیز آگاهی دارند که اسلام تجزیه بردار نیست و احکام شریعت الهی منفصل نمی‌شود. پروردگار متعال در این مورد می‌فرماید:

﴿ أَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ ﴾

(البقرة / ۸۵)

«آیا به قسمتی از کتاب ایمانی می‌آورید و به بخش دیگر کافر می‌شوید، پس تنها عقوبت این‌چنین افرادی خواری در دنیاست و روز قیامت به سوی شدیدترین عذاب‌ها برگردانده می‌شوند.»

مرشد ربانی و عالم ژرف‌اندیش و پخته، کسی است که بتواند الگویی کامل از اسلام ارائه کند، جایز نیست که در دین خدا، دانشی را کتمان کند یا از بیان کلام حق خودداری نماید یا از امر منکری چشم‌پوشد و یا در کار واجبی سهل‌انگاری کند، کلامی را تحریف نماید یا از فردی از بندگان خدا بترسد و یا از صاحبان مقام و قدرت جانبداری

کند یا در جایی که باید، در حق خداوند سبحان مطلبی را ادا کند، خودداری نماید، در این صورت چنین افرادی نشانه‌های آشکار هدایت الهی را کتمان نموده‌اند و در روز قیامت خداوند به سوی ایشان نظر خواهد کرد و آنان را پاک و منزّه نمی‌کند و شامل لعنت‌کنندگان خواهند بود.

خدای تعالی می‌فرماید:

﴿ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَأَهْدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّهٗ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ ۖ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعْنُونَ ۗ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ۗ ﴾
(البقرة / ۱۵۹-۱۶۰)

«به درست کسانی که کتمان می‌کنند آنچه در کتاب برای مردم آشکار نمودیم، مورد لعن الهی و لعن‌کنندگان هستند، مگر آنان که توبه نمودند و اصلاح کردند [اثرات سوء گذشته را] و آشکار نمودند [موضع جدید خود را] پس توبه ایشان را می‌پذیرم و به درستی که من بسیار توبه‌پذیر مهربانم.»

﴿ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتُرُونَ بِهِ نَمْنًا قَلِيلًا ۖ أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۗ ﴾
(البقرة / ۱۷۴)

«به درستی کسانی که کتمان می‌کنند، کتابی را که نازل کردیم و به بهایی اندک می‌فروشند، به جز آتش در شکم‌های خویش چیزی وارد نمی‌کنند و خداوند در روز قیامت با آنان سخن نخواهد گفت، ایشان را پاک نخواهد کرد، و برایشان عذاب دردناکی مهیاست.»

و رسول اکرم ﷺ به آتش جهنم و عاقبت ناپسند افرادی که علم سودمند یا حق ضروری دینی را کتمان می‌کنند، هشدار داده است. در روایتی که «ابن ماجه» بیان می‌کند آمده است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «کسی که علمی را که در راه دین سودمند است کتمان می‌کند خداوند در روز قیامت، ریسمانی از آتش به گردنش آویزان می‌کند.»

دانشمندان ربانی و عالمان مخلص ما که در گذشته عهده‌دار پیشوایی امر اصلاح و تربیت و راهنمایی و تزکیه نفوس بودند، از اسلام فهمی فراگیر و عمیق داشتند و از جهت ورع و تقوا نیز به مقامی بسیار والا رسیده بودند، برنامه نازل شده در کتاب عظیم خدای عَزَّوَجَلَّ و سنت پیامبرش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مو به مو اجرا می‌نمودند و صورتی صادق و روشن از اسلام را در راه و روش زندگی اجتماعی، و فهم اسلامی و مسؤولیت راهنمایی و رهنمود تربیتی، به معرض نمایش می‌گذاشتند، هیچ‌گاه در برابر منکری که تغییرش را واجب می‌دانستند ساکت نمی‌نشستند و درباره حقی که بیان آن را درست می‌دانستند، سکوت نمی‌کردند و از جهاد مقدسی که شرایط ایجاب می‌کرد، کوتاهی نمی‌کردند.

در این‌جا نمونه‌هایی چند از پایبندی این بزرگان به قرآن و سنت به خوانندگان عزیز تقدیم می‌دارم:

امام «شیخ عبدالقادر گیلانی» می‌گوید:

هر موضوعی را که شرع تصدیق نکند، بی‌دینی است، پس با دو بال کتاب و سنت به سوی پروردگار عَزَّوَجَلَّ پرواز کن و در حالی که دستت در دست رسول خداست، به پیشگاه او حاضر شو! ترک عبادت خروج از دین است و ارتکاب محظورات گناه است، پس در هیچ حال فرایض را ترک نکن!

امام «سهل تستری» می‌گوید:

مبانی طریقت ما هفت چیز است: تمسک به کتاب الهی، پیروی از سنت، خوردن حلال، خودداری از آزار، دوری از گناهان، توبه کردن، و ادای حق دیگران!^۱

امام «ابوالحسن شاذلی» می‌گوید: اگر حالت کشف عرفانی تو با کتاب و سنت تعارض داشت پس به کتاب و سنت تمسک کن و کشف شخصی خود را رها ساز و به خویش بگو: خدای تعالی کتاب و سنت را برای من تضمین کرده است، اما احوال شخصی فرد را

۱- و ۲- به نقل از کتاب «التصوف الإسلامي والإمام الشعرانی» نوشته طه عبدالباقی سرور ص (۷۵-۷۰).

تضمین نکرده است بنابراین کشف و الهام و مشاهده قابل اطمینان نخواهد بود، مگر آن را به کتاب و سنت عرضه داری^۱.

امام «ابوسعید خرازی» می‌گوید: هر امر درونی که خلاف ظاهر (مشروع) باشد، باطل است.^۲

عبارات ذیل را نیز به ابن عربی نسبت داده‌اند که گفته است:

تمامی بزرگان اهل تصوف اتفاق نظر دارند که بعد از شریعت رسول خدا، حضرت محمد مصطفی ﷺ، حکم حلال و حرام منتفی است، چنین اندیشه‌ای را مردان خدا از قرآن برمی‌گیرند و چنین دانشی^۳ موهبتی است که خدای تعالی به چنین افکاری بار تکالیف را از روی دوش خود و هم‌فکرانشان فرو می‌گذارند و احکام شریعت را عملاً تعطیل می‌کنند، نصوص را بر خلاف واقع تأویل می‌کنند و طریقی به جز طریق اسلام را در زندگی خود پیش می‌گیرند و در هم‌نشینی و دوستی از دیگران حذر می‌کنند و خود را از هر گمراهی و انحرافی مبرا می‌دانند و به آراء و اندیشه باطل خود بین مردم شهرت دارند. «ابویزید بسطامی»^۴ به یکی از یارانش گفت: بیا تا با هم به نزد کسی برویم که خود را به نام ولایت مشهور ساخته (آن زمان این فرد به زهد مشهور بود و مطلوب مردم) پس به سوی او رفتیم، از خانه‌اش خارج شد، داخل مسجد گردید و آب دهن خود را در حالی که رو به قبله بود، به زمین ریخت، ابویزید بازگشت و حتی بر او هم سلام نکرد، گفت: چنین فردی که امانت ادبی از آداب رسول خدا را نگه نمی‌دارد، چگونه می‌تواند امانت دار آنچه باشد که ادعا می‌کند^۵.

۱- همان

۲- به نقل از کتاب «التصوف الاسلامی والإمام الشعرائی» نوشته طه عبدالباقی سرور ص (۷۵-۷۰).

۳- از امام علی^{علیه السلام} پرسیدند: آیا پیامبر خدا شما را از سایر مردم متمایز ساخته است؟ فرمود: نه! قسم به خدایی که دانه را شکافت و موجودات را آفرید مگر به صورت بینشی که خدای تعالی در قرآن به بنده‌اش می‌بخشد. (روایت بخاری و ابوداود و نسایی)

۴- کتاب التصوف الإسلامی والإمام الشعرائی نوشته طه عبدالباقی سرور ص (۷۵-۷۰)

ابو یزید هم چنین گفت: اگر مردی را نظاره کردید که آن قدر کرامات دارد حتی در هوا چهار زانو معلق می‌نشیند، فریب او را نخورید، به خوبی در او دقیق شوید که در انجام اوامر و دوری از نواهی و حفظ حدود و ادای شریعت چگونه است.^۱

سهل بن عبدالله تستری می‌گوید: از دوستی سه گروه از مردم برحذر باش! جباران غافل، قاریان چرب زبان و صوفی‌های جاهل.^۲

«جنید» آن امام ربانی می‌گوید: راه و روش ما مقید به اصول کتاب و سنت است، تمامی راه‌ها بر مردم بسته است، مگر راهی که به دنبال رسول خدا باشد.^۳

«امام شعرانی» در کتابش به نام «الیواقیت و الجواهر» می‌گوید: هر کس لحظه‌ای معیارهای شریعت را فرو گذاشت، هلاک شد.

اما در ارتباط با فریاد رسای بزرگان دین و ایستادگی آنان در مقابل باطل و منکر، و جهاد ایشان در راه خدا، بهتر است به نوشته محققان و نویسندگان آگاه که در این باره گفته‌اند و نوشته‌اند، دقت کنیم.

ابوزهره می‌گوید: تصوف آن‌چنان که «استاد فوده» گفته است، در قرون اخیر فواید زایدالوصفی داشته و آثار جالب توجهی دارد، ایمان مسلمانان آفریقایی، ثمره‌ای از ثمرات تصوف است.

امام «سنوسی کبیر» آن‌گاه که بر آن شد که وضعیت مسلمانان را سر و سامان بخشد، راه و روش صوفیانه را برگزید، و روش او در واقع عجیب و غریب بود، زیرا او

۱- شرح الطريقة المحمدية للشيخ عبدالغنی النابلسی ج ۱ ص ۱۷۵.

۲- شرح الحکم لابن عجبیه ج ۱ ص ۷۶.

۳- الرسالة القشیریة ص ۱۹.

۴- تصوف در نظر آنان به معنی «صفا» است زیرا صفا و پاکی صوفی بیش از دیگران است.

تخالف الناس فی الصوفی واختلفوا	وکلهم قال قولاً غیر معروف
لست أمتح هذا الإسلام غیر فتی	صافی، فصوفی حتی سمی الصوفی
لیس التصوف لبس الصوف ترقهه	وتتبع الحق والإسلام والدینا

طرفدارانش را به امر کشاورزی وادار می‌ساخت ابتدا قطعه زمین‌هایی را نخست در اطراف شهر و سپس در «صحرا» انتخاب کرد، این قطعات، زمین‌های مستعدی در وسط صحرا بودند که با کوشش پیروانش و با استخراج آب، محصولات کشاورزی و میوه‌های گوناگونی به عمل آمد. امام سنوسی به پیروانش دانش جنگاوری و تیراندازی را آموخت، تا جایی که مواضع ایتالیایی‌ها را بیش از ۲۰ سال تسخیر کردند، آن هم در شرایط که دولت عثمانی از کمک به مردم لیبی ناتوان بود.

نهضت مقاومت سنوسی در این نواحی ادامه یافت تا این‌که خداوند آنان را بر دولت ایتالیا پیروز کرد. و نهضت سنوسی حیاتی دوباره گرفت ما آرزو می‌کردیم که این نهضت همان‌گونه که به عنوان طریقه‌ای صوفیه قوی عمل می‌نمود، به حیات خویش ادامه می‌داد. □ استاد «صبری عابدین» می‌گوید «حقیقت امر آن است که اهل تصوف اسلام را در سراسر عالم گسترش می‌دهند برای نمونه شیخ «بکری» در کتابی که حدود ۵۰ سال قبل به تحریر درآورده است از قول یکی از مبلغین مسیحی می‌گوید: ما هنگامی که به دورترین و دور افتاده‌ترین نقاط عالم که دور از تمدن و شهرنشینی است رفتیم در آفریقا، و نقاط بعید آسیا، دریافتیم که اهل تصوف پیش از ما به آنجا آمده‌اند و از ما سبقت گرفته‌اند.

ای کاش مسلمانان نیروی روحی اهل تصوف واقعی را درمی‌یافتند که سربازان آنان برای دفاع از اسلام مهیا هستند. شخصاً در مرزهای حبشه، سودان و اریتره گروه‌های مبلغ سوئدی را که مستقر شده بودند، مشاهده کردم و در کنار ایشان منازل محقری را دیدم که اهل تصوف در آن اقامت کرده بودند و اثرات تبلیغی چهل

مردم در ارتباط با اهل تصوف اختلاف نظر دارند و هر کدام از آنان در این مورد سخن خطایی می‌گویند و من چنین عنوانی را جایز نمی‌دانم مگر برای جوانی پاکدل و با صفا
تصوف آن نیست که لباس خشن بیوشی یا در هنگامی که شعر می‌سرایند گریه کنی
تصوف یعنی آن‌که درونت بدون هیچ کدورتی پاک و با صفا شود و از دین اسلام و راه حق پیروی کنی.

ساله آنان را خنثی کرده بودند، من نیز امیدوارم که برای خاموش کردن این دسیسه‌ها که ما را از جهت دینی و سیاسی، آزار می‌رسانند، با هم متحد شویم.

□ داعی بزرگ «ابوالحسن الندوی» در کتابش به نام «رجال الفكر والدعوة فی الإسلام» درباره عالم ربانی «شیخ عبدالقادر گیلانی» می‌گوید:

در مجلس او حدود هفتاد هزار نفر حاضر می‌شدند با ارشاد او پنج هزار یهودی و مسیحی ایمان آوردند و بیش از صد هزار نفر از بزهکاران به سبب او هدایت شدند و توبه کردند، او باب بیعت و توبه را به تمامی گشود، به گونه‌ای که مردمی بی‌شمار از آن وارد شدند، حالشان به سامان آمد و دینشان به جانب اسلام واقعی برگشت، شیخ خود بر آنان اشراف داشت و بر امر تربیت و پیشرفت آنان نظارت می‌کرد به گونه‌ای که شاگردانش به روحانیونی مبدل گشتند که پس از بیعت و توبه و تجدید ایمان، مسؤولیت مهم خویش را به خوبی ادا می‌کردند، و هرگاه نبوغ رهبری و استقامت و توانایی ایستادگی را در آنان می‌یافت، به ایشان اجازه می‌داد که در زمین پراکنده شوند و مردم را به جانب خدای تعالی دعوت کنند. با شرک و بدعت و جاهلیت و نفاق مبارزه کنند و نفوس آدمیان را به خوبی تربیت کنند تا بدان ترتیب انتشار و پیشرفت دعوت دینی امکان‌پذیر گردد، پرچم‌های ایمان به اهتزاز درآید و مجامع نیکوکاری و روابط جهادی و مجامع برادری دینی در سراسر عالم گسترش یابد.

جانشینان و شاگردان «شیخ عبدالقادر گیلانی» و کسانی که پس از ایشان آمدند و کسانی که راه و روش آن بزرگان را ادامه دادند، سهم به‌سزایی در محافظت روح اسلامی و شعله‌وری ایمان دینی و حماسه دعوت و جهاد و تسلط روحی بر تمایلات شهوانی و نفسانی، داشتند. این بزرگان نقش بسیار اساسی در انتشار اسلام در سرزمین‌های بسیاری ایفا کردند که توسط سپاه اسلام به تسخیر درآمده بود، حتی در سرزمین‌هایی که هنوز حکومت اسلامی در آن جا بر پا نشده بود، بدین‌گونه دین اسلام در سرزمین‌های آفریقای سیاه، اندونزی، جزایر اقیانوس هند و چین و هند و کشورهای دیگر، گسترده شد.

□ استاد ارجمند ما «شیخ محمد راغب الطباخ» در کتابش به نام یکی از اثرات ارزشمند اهل تصوف در ارتباط با امت اسلامی آن است که هرگاه یکی از امرای یا حکام مسلمان قصد جهاد کرده است، ایشان پیروان خویش را با تشویق و ترغیب با هر صورت دیگر به مشارکت در جهاد، دعوت می‌کردند و به سبب اعتقاد راسخ پیروان، و اطاعت خالصانه ایشان جمع عظیمی از اقصی نقاط مملکت، برای مبارزه مهیا می‌شدند. و پا به پای سربازان و در صفوف اول مبارزه حاضر می‌شدند، می‌جنگیدند و دیگران را نیز تشویق می‌کردند و به این سبب عامل پیروزی مسلمانان می‌شدند.

خلاصه کلام

برای بزرگانی که شرح حالشان گذشت، دانشمندان ربانی و انسانهای متقی و راهیان مخلص و مؤمنی هستند که در طول قرن‌های متمادی رسالت دعوت الهی را حمل کردند و پیام حق را به مردم رساندند، اینان کسانی بودند که توانستند عبادت و جهاد را با هم پیوند دهند و بین حقوق خداوند و بندگان سازگاری ایجاد نمایند. ایشان کسانی بودند که صدای رسای حق را در برابر مستبدان ظالم، سر دادند و به شجاعت تمام و ایستادگی پیروزمندانه در برابر استعمارگران غارتگر ایستادند.

این بزرگان حق را بر مبنای شریعت اسلامی سنجیدند نه بر اساس اشخاص فانی، حکم شرع را چه علیه آنان بود و چه به نفع آنان، گردن می‌نهادند، اگر از آنان انتقاد می‌کردند، می‌پذیرفتند و اگر به خطا می‌رفتند، نصیحت دیگران را قبول می‌کردند. بر این مبنا که در هر حال آنان هم انسانند، گاهی درست می‌روند و زمانی هم اشتباه می‌کنند و عصمت فقط ویژه انبیا است. خدای تعالی امام مالک را غریق رحمت خویش سازد که در هنگامی که در مقابل قبر پیامبر ﷺ ایستاده بود، فرمود: در گفتار همه ما صحیح و سقیم هست مگر صاحب این قبر [که همه گفتارهایش صحیح است و گفتار ناراست بر زبان نرانده است]، و به قبر رسول خدا ﷺ اشاره کرد.

از جمله موضع‌گیری‌های جاودان و به یاد ماندنی، موضعی است که یکی از دانشمندان معاصر اسلامی و از رهبران بزرگ یعنی «سعید النورسی» ترک زبان که بدیع‌الزمان لقب گرفته است، اتخاذ نموده است. خدای تعالی او را شامل رحمت خویش فرماید و به او اجر اعمالش را عطا کند. آن بزرگوار زمانی که احساس کرد بعضی از طلاب و مریدانش در تقدیس او زیاده‌روی می‌کنند و راه اغراق را در پیش می‌گیرند و حق را با اشخاص فانی می‌سنجند به عنوان وصیتی یا رهنمودی خیرخواهانه گفت:

هوشیار باشید که دعوت مرا به جانب حق با اشخاص فانی نسنجیده، بلکه لازم است که حق را به منبع اصلی و مقدس آن ارتباط دهید که همانا کتاب خدا و سنت پیامبر اوست و بدانید که من راهنمایی بیش نیستم که خدای تعالی توانایی محدودی به من بخشیده است، من معصوم نیستم چه بسا که دچار گناه شوم یا به انحراف بروم، پس چهره حقی را که بر اساس من شناخته‌اید، به سبب انحراف یا گناه، مشوه و ناپسند خواهید یافت که در این صورت به خاطر خروج من از مسیر الهی یا آلوده شدن با انحراف یا گناهان، از حق دور خواهید شد.

و یکی دیگر از موضع‌گیری‌هایی که در تاریخ اسلام جاودانه شده است، مربوط به سلف ربانی «عبدالله بن مبارک» رضی الله عنه است آن هنگام که به او خبر دادند فضیل بن عیاض رضی الله عنه قصد زیارت کعبه کرده و سلامت را بر خطر جهاد ترجیح داده است، قصیده‌ای برای او نوشت و ارسال کرد که چند بیت آن را ذیلاً ذکر می‌نماییم:

یا عابد الحرمین لو أبصرتنا	لعلمت أنك بالعبادة تلعب
من کان یتعب خيله فی باطل	فخیولنا یوم الکریهة تتعب
أو کان یخضب خده بدموعه	فنحورنا بدمائنا تتخضب
ریح العبیر لکم ونحن عبیرنا	رهج السناک والغبار الأظیب

«ای عابد حرمین (مکه و مدینه)، اگر ما را بنگری، متوجه خواهی شد که خود، عبادت

را به بازی گرفته‌ای.

اگر برخی گونه‌هایشان را با اشک زینت می‌بخشند، حنجره‌های ما با فوران خون خویش تزیین می‌یابند.

بوی عبیر از آن شما باد، [لیکن] عبیر ما [مجاهدان راه خدا] گرد و خاک پاکیزه‌ای است که از زمین برمی‌خیزد.

هنگامی که فضیلت این ابیات را دریافت کرد و خواند، گریه کرد و گفت: برادرم راست می‌گوید او مرا نصیحت کرده است. این ابیات را ابن مبارک هنگامی نوشت که در حال جهاد در سرزمین شام بود «خدای تعالی از او خشنود باد».

چه بزرگوارند عالمان راهنمایی که خویش را بر اساس موازین حق می‌سنجند نه حق را بر مبنای خواسته‌های نفسانی خویش، و اینان نزد مردم چه مقام والایی دارند آن‌گاه که اسلام را کامل و شامل به ایشان می‌نمایانند و در هر جنبه‌ای که آن را بیان کنند، بدون نقص و با امانت کامل به مردم می‌رسانند چه از جنبه عقیده و تشریح و چه از جنبه دین و دولت و تزکیه و جهاد یا ابعاد دیگر آن مانند عبادت و سیاست یا امر به معروف و نهی از منکر!

پس ای برادر مربی، و تو ای پدر و مادر عزیز، بر تو واجب است که دنبال راهنما و معلم و مربی ربانی و مؤمنی بگردی که صفات یاد شده در شخصیت او جمع شده باشد، تا بتواند راه صحیح اسلامی را به فرزند بیاموزد، از جنبه روحی و فکری به او جهت بدهد، او را بیش از پیش به دین و شرع اسلام نزدیک کند و او را با سلسله سلف صالح پیوند دهد نه به وجود فانی و غیر معصوم خودش!

و هشدار می‌دهم که فرزندان خود را نزد داعیان دروغین، و صوفیان جاهل و موجودات منافقی نفرستی که امروزه در هر جایی هستند.

مرشدی که ادعا می‌کند بری از خطاست، بدانید جاهل است!

مرشدی که از شاگردش بخواهد که به گناهانی که کرده است، اعتراف کند، جاهل است! مرشدی که اسلام را فقط به تزکیه نفسانی محدود می‌کند و سایر مبانی و مفاهیم

دینی را که در ارتباط با برنامه‌های زندگی و قوانین اجتماعی است، نادیده می‌گیرد، راهنمایی نادان است!

مرشدی که در برابر حاکمان و قدرتمندان چاپلوسی می‌کند و از آنان ستایش می‌کند و به واسطه مداحی و همراهی حاکمان بر مصدر امور می‌نشیند راهنمایی منافق و گمراه‌کننده است.

این چنین فرزندان صالحی هستند که با فهمی عمیق از اسلام و وجودی سرشار از احساس مسئولیت و بینشی شامل و فراگیر با حرارت ایمانی و نیروی جوشان جوانی و تعصب آگاهانه اسلامی، برای بر پا داشتن حکومت خداوند در زمین برمی‌خیزند، شاعر می‌گوید:

علی قدر أهل العزم تأتي العزائم وتأتي على قدر الكرام المكارم
وتعظم في عين الصغير، صغارها وتصغر في عين العظيم، العظام

«مقاصد بزرگ و اندیشمند، به اندازه همت انسان‌ها قابل دسترسی هستند، مکارم به تناسب کرامت و جوانمردی افراد می‌آید.

پس امور کم اهمیت و کوچک نزد آنان که، کم و ناچیز هستند، بزرگ و دشوار می‌نماید و نزد آنان که همت والایی دارند امور بزرگ و دست نیافتنی، کوچک و سهل است.»

اگر فرزندان ما بر همین مبنا تکامل یابند و با این تربیت رشد کنند، مانند آجرهایی هستند که با دستان معمار تجدید بنای اسلام، بار دیگر در بازسازی هویت و موجودیت اسلامی، در برپایی جامعه اسلامی به کار گرفته می‌شوند، آن‌گاه عزت اسلام و پیروزی مسلمین و بنای دولت قرآن بار دیگر امکان‌پذیر می‌شود و تحقیق چنین کاری برای خدای تعالی سهل و ممکن است.

۲- فرزند و ارتباط او با دوستان خوب

یکی از مهم‌ترین عوامل تکوین نفسانی و ایمانی فرزند و پرورش اخلاقی و اجتماعی او، رفاقت با دوستان شایسته و خوب است. این همراهی از همان ابتدایی که کودک می‌فهمد و برای خود دوستی انتخاب می‌کند، اهمیت دارد. همان‌طور که انتخاب مربی با اوصاف مذکور در صفحات قبل، از همان ابتدا، امری ضروری است، گزینش دوست خوب نیز امری الزامی خواهد بود، زیرا از جانبی، فرزند راه را از مربی خوب می‌آموزد و اندیشه را نزد او تکامل می‌بخشد و از طرف دیگر با دوستی بد مواجه خواهد شد که راهی معکوس و فکری مغایر را به او نشان می‌دهد، این امر موجب دو خطر عمده خواهد بود:

اول: دوگانگی در رهنمود.

دوم: دوگانگی در راه و روش.

مقصود از دوگانگی در رهنمود آن است که فرزند از جانبی به راهنمایی نمونه برخورد می‌کند که حال و وصف او را بیان کردیم، پس لزوماً تربیتی مطلوب دارد، از طرف دیگر با دوستانی رفت و آمد دارد که بینش اسلامی و فهم حرکتی^۱ درستی ندارد، و چون به درجه‌ای از پختگی فکری و فرهنگی نرسیده است که بین درست و نادرست تشخیص دقیق داشته باشد از آنان اثر می‌پذیرد، افکارشان را قبول می‌کند، و جذب آنان خواهد شد. در این جاست که دچار دوگانگی آزار دهنده‌ای خواهد شد و جدالی فکری و روحی در درونش ایجاد می‌شود، نمی‌داند به کدام سو برود و در چه جهتی حرکت کند.

و مقصود از دوگانگی در راه و روش آن است که، فرزند شما از سویی به رفتار و سلوک راهنمایی مسلمان و جماعت اسلامی می‌نگرد و از طرفی شاهد مشی و روش زندگی غیر اسلامی دوستان خویش است، این تناقض، سؤالات متعددی همراه با تشویق و اضطراب درونی در او ایجاد خواهد کرد، گاهی این اضطراب و پریشانی درونی موجب انحراف در سلوک و راه او خواهد شد، که عکس‌العمل طبیعی، قرار گرفتن او در موجی

۱- مقصود حرکت اسلامی است.

از تناقضات رفتار است، پس باید به هوش باشید که فرزندان شما در چنین تعارض و تناقضی گرفتار نشوند و برای تحقق این مهم باید سعی کنید آنها را در جهت انتخاب دوستانی سوق دهید که آنان نیز، تحت نظر والدین و مربیان شایسته‌ای تربیت شده‌اند به این ترتیب، تأثیر مربی، قوی‌تر، رابطه، محکم‌تر و تکامل روحی فرزند قوی‌تر خواهد بود.

در رابطه با ارتباط فرزند، شایسته است که مربی او تلاش و توانایی خویش را متمرکز سازد که این رفاقت بیشتر با چهار گروه باشد:

اول: اعضای خانواده

دوم: بچه‌های محله

سوم: کسانی که به مسجد رفت و آمد می‌کنند.

چهارم: دوستی با هم مدرسه‌ای‌ها یا همکاران در محل کار.

□ مقصود از اعضای خانواده، بستگان درجه یک یعنی برادران و خواهران و در درجه بعد اقوام می‌باشد، زیرا اولین برخورد فرزند با این افراد می‌باشد، بنابراین مبانی رفتاری و فکری خود را از ایشان اخذ می‌کند. در این مورد والدین یا مربی باید بسیار مراقب باشند و فرزند را از دور و نزدیک زیر نظر داشته باشند و از وضع و حال دقیق این افراد اطلاع حاصل نمایند، هرچند نزدیک‌ترین افراد به او، برادر یا خواهر و یا اقوام دورتر باشند.

یکی از اصول بدیهی در تأثیرپذیری اخلاقی و فکری آن است که فرزند کوچک‌تر در راه و روش خود، بیشتر به برادر یا خواهر بزرگ‌تر اقتدا می‌کند، بنابراین راهنمای خیر یا شر فرزند کوچک‌تر خواهد شد و در این مورد والدین مسؤول خواهند بود که انحراف اخلاقی یا عدم تعادل شخصیتی آنها را تصحیح کرده و به مسیر مستقیم و راه هدایت و سعادت بازگردانند و برای این که این مقصود حاصل آید باید والدین حداکثر سعی خود را بر این متمرکز سازند که بین برادر و خواهر نامناسب و فرزند کوچک‌تر به نوعی حکمت‌آمیز فاصله و جدایی ایجاد کنند و از ارتباط مستمر آنها که موجب انتقال

اخلاقیات بد می‌باشد، جلوگیری نمایند تا با این تدابیر راه اکتساب رذایل اخلاقی و رفتارهای پست و منحط مسدود شود. در طرف مقابل شایسته است که مربی در میان اقوام و خویشان، به دنبال دوستانی مناسب برای فرزندش باشد، کسانی که به نجات اخلاقی و بینش اسلامی و پاکی نفسانی، شناخته شده باشند، و برای تحقق این امر شرایط و محیط مناسب را برای آشنایی و تحکیم پیوند دوستی بین آنان فراهم سازد، چه بسا که با تداوم و تعمیق این روابط، کسب تقوا میسر گردد، و از این طریق، فرزند بتواند فضایل نفسانی و اخلاقی را اکتساب نماید و به صفات نیکو و مکارم اخلاقی آراسته گردد.

اگر والدین یا مربی، اطمینان کردند که دوستی شایسته و همراهی مؤمن و آراسته به مکارم اخلاقی در بین اقوام و نزدیکان دیده نمی‌شود، باید قاطعانه و با جدیت از این ارتباط بی‌فراوانی و این همراهی ناگوار، ممانعت به عمل آورند و در هر فرصت مناسبی که پیش می‌آید، ایشان را نصیحت کنند و از هیچ کوششی برای تفهیم عواقب سوء این ارتباط فروگذار نکنند و در شرایطی به این نصایح اهتمام نمایند که موجب تثبیت ایمانی بیشتر و استحکام اخلاقی والاتر و حفظ فطرت پاک و قلوب صاف و بی‌آلایش آنان شود. از طرف دیگر، لزوم رفیق و هم‌بازی امری انکارناپذیر است، پس اگر رفیق و همراه خوب در میان اقوام نبود مربی باید به دنبال دوستانی شایسته باشد که در خوشی و ناخوشی همراهش شوند تا اخلاقیات نیکو را از ایشان فراگیرد، بدین ترتیب مربی، فرزند خود را در شرایط مطلوب قرار می‌دهد و مسئولیت خویش را ادا می‌نماید.

□ مقصود از رفاقت و همراهی هم‌محله‌ای‌ها یا دوستان کوچک، تمامی افرادی است که به علت مجاورت مکانی به محل زندگی از دور یا نزدیک در ارتباط با فرزند قرار می‌گیرند این افراد طبعاً فرهنگ‌ها، ایده‌ها و اخلاق‌های متفاوتی خواهند داشت، چه بسا که فرزندان ما در کوچه و بازار با کودکان یا افراد نوجوان و بزرگ‌سالی برخورد می‌کنند که از اخلاق و تربیت و شرم و حیا بی‌بهره‌اند، رفتارهای زشت دارند و بی‌مهابا کلمات فحش و ناسزا را بر زبان جاری می‌سازند

و این رفتار و گفتار ناپسند را در ملاً عام در مقابل کوچک و بزرگ، زن و مرد و صالح و فاجر از خود بروز می‌دهند، و اهمیتی هم برای ایشان ندارد. برخورد با این پدیده ناهنجار باید مورد توجه جدی مسئولین و مربیان قرار گیرد، البته حل این مشکل باید الزاماً ریشه‌ای و بنیادین باشد، به گونه‌ای که این گونه رفتارها را در نظام جامعه از بیخ و بن برکنیم.

در ارتباط با این موضوع در مبحث مسؤولیت تربیت اخلاقی به کفایت سخن گفته‌ایم که در صورت نیاز می‌توانید به آن مراجعه کنید. اما در این مورد، نکته‌ای که شایسته تعمق است حالت انحراف و گمراهی فراگیری است که اکثر جوانان ما در آن غوطه‌ورند، اخلاق متزلزل، تربیت فساد، و لغزش عقیدتی گریبان‌گیر اکثر فرزندان جوامع اسلامی است پس واجب است که والدین و معلمان، بیش از پیش در اصلاح عقیدتی و اخلاقی فرزندان مان بکوشند و بهترین راه‌ها و مناسب‌ترین ابزار را در جهت نجات این جگرگوشه‌گان از مرداب و باتلاق مهلک فساد، به کار گیرند و یک از بهترین این راه‌ها - به تأیید علمای روانشناسی و صاحب‌نظران علوم اجتماعی - رفاقت شایسته است و از مهم‌ترین راه‌های تحقق آن، آشنا ساختن کودک یا نوجوان با دوستان خوب از همسایه‌ها و اهل محله است تا در تمامی اوقات فراغت، هنگام رفتن به مسجد و ظهور در مجامع مختلف و هنگام ورزش و تفریح با او همراه باشند. بدون تردید این دوستی صادقانه، فرزند را از لغزش به جانب گمراهی در محافظت با افراد ناباب و منحرف هم‌محله‌ای، باز می‌دارد و ثبات عقیدتی و اخلاقی او را تضمین می‌کند.

پس ای برادر مربی بکوش که با نظارت دایمی و آگاهی دقیق و راهنمایی همیشگی، دوستان ایده‌آل را از میان کودکان یا نوجوانان محله زندگی خویش برای فرزندت برگزینی، تا فرزندت جزو مؤمنان و نیکوکاران باشد.

□ و مقصود از همراهان مسجد، دوستان هم‌سن و سالی است که به حضور در نماز جماعت، جمعه و دروس دینی، عادت دارند و برای این منظور در مسجد محله تجمع می‌کنند.

به نظر این جانب کودکی که خود علاقمند به رفت و آمد به مسجد است یا با رهنمود والدین این تمایل را پیدا کرده است و روح ایمان و اطاعت الهی در وجودش جایگزین شده و تمامی اوامر و نواهی اسلامی را اطاعت می‌کند، به چنین فردی می‌توان اعتماد کرد و تحقق خیر و صلاح را از وجودش انتظار داشت.

اگر چنین کودکی به رفتن مسجد عادت کرده است، همراه و راهنمایی داشته باشد که به او آموزش دهد و بر مبنای مبانی مستحکم اسلامی و اصول اخلاقی و اندیشه فراگیر آن تربیت شود - بدون تردید - از جمله کسانی خواهد شد که به او به عنوان یکی از کارگزاران بنیان بنای رفیع اسلام، می‌توان تکیه کرد.

در این جا لازم است به این نکته بسیار مهم اشاره کنم که رفاقت مسجد و محله، جدای از هم نیست، اگر فرزند به رفتن مسجد عادت کند، اما از طرف دیگر با کسی رفیق باشد که نه نماز می‌خواند و نه به مسجد می‌آید، آمدنش به مسجد نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت، پس اگر می‌خواهید برای فرزندانان دوستانی برگزینید که بهترین اخلاق و فاضل‌ترین آداب را داشته باشند و بتوانند با او رابطه‌ای محکم ایجاد کنند ضرورتاً باید از میان کسانی باشند که رفتن به مسجد عادت آنان است، چنین افرادی دارای فطرتی پاک و ایمانی خالص و اخلاقی طاهرند، در این جاست که نقشه ارزشمند مربی در نظارت بر حضور شاگردانش در نماز جماعت و کلاس‌های درس مفاهیم دینی و حلقه‌های آموزش و تلاوت قرآن، بر ما آشکار می‌شود.

پس شایسته است تا والدین و مربیان عزیز از تشویق فرزندان خویش برای حضور در مساجد و شرکت در نماز جماعت و حلقه‌های قرآنی و علوم شرعی، غفلت نکنند تا به یاری خداوند، جزو شایستگان برگزیده و پاکان مسلمان باشد.

□ و مقصود از رفقای مدرسه و محل کار، هم‌کلاسی‌های مدرسه یا همکارانی است که در محل اشتغال کودک یا نوجوانان با او در تماس هستند.

در ارتباط با دوستان مدرسه نظر مربیان گرامی را به نکته‌ای مهم و حقیقتی تلخ جلب

می‌کنم:

مدارس کشورهای اسلامی امروزه تحت سیطره افکار گمراه کننده و تمایلات ضد دینی و اصول غیرانسانی است و با کمال تأسف جایگاه ایده‌آلی برای جایگزینی و انتشار گسترش این گونه دسیسه‌ها شده است. کارگردان اصلی این نمایش شوم، بیگانگان غیرمسلمانند، اما بازی‌کنندگان آن خود فروختگان خودی هستند که خود را به شیطان فروخته‌اند، احزاب و دسته‌های غیراسلامی که هدف نهایی آنها ایجاد شک و تردید نسبت به دین و جنگ با عقاید مذهبی است. این دسیسه‌ها توسط انجمن‌ها و گروه‌های دانشجویی عملاً به اجرا گذاشته می‌شود، تا به نمایندگی احزاب، خود تخم بدبینی و شک را در دانش‌آموزان و میان دانش‌جویان بپاشند و یا از جمله این احزاب، تشکیلات و گروه‌های زنانه است که با نام مساوات و آزادی زنان، در برابر حجاب اسلامی که شعار عفت و پاکی است می‌ایستند، در مقابل نظام اسلامی قد علم می‌کنند، نظامی که عدالت را به حقیقت درباره حقوق زنان رعایت کرد و حقوق آنان را به عنوان عضوی از نظام اجتماعی، به رسمیت شناخت. البته این تمامی مطلب نیست، مدارس ما با کمال تأسف در جوی از تمایلات و انحرافات فاسد غوطه‌ور می‌خورد، بسیار کم هستند دانش‌آموزان یا دانشجویانی که به مبانی اخلاقی و اصول تربیتی و اندیشه حقه اسلامی و دین رشید الهی دعوت می‌کنند.

حال که این موضوع مهم را دریافتید، بر شماست که بیش از پیش بکوشید تا فرزندان خویش را از این منجلاب مهلک و این سرای تاریک نجات بخشید و این مهم امکان‌پذیر نمی‌شود، مگر آن‌که دوستانی نیکو و خوش‌فکر برایشان برگزینید تا در تمامی مراحل علمی و فرهنگی از ابتدایی تا دانشگاه با او همراه شوند و چه شایسته خواهد بود که این دوستان محیط فرهنگ و علم همان دوستان مسجد و محله باشند تا تأثیر همراهی و رفاقت ایشان دو چندان شود، و اگر چنین انتخابی امکان‌پذیر نشود به انتخاب براساس سلامت اندیشه و اخلاق و عمق فهم و التزام به عبادت، مبادرت نمایید.

خدای تعالی رحمت فرماید شاعری را که گفت:

تمسک إن ظفرت بذیل حر فإن الحر فی الدنيا قلیل

اگر دستت به دامن فرد آزاده‌ای رسید آن را محکم نگه‌دار که انسان‌های آزاده در دنیا قلیل‌اند.

در ارتباط با مدرسه نیز تذکر مهم دیگری داشتیم که مربیان و والدین عزیز لازم است به آن توجه نمایند و آن هم در ارتباط با وضعیت عاطفی و تأثیرات اخلاقی دختران در ارتباط با مدارس و دانشگاه‌هاست.

به طور کلی، جنس مؤنث به علت خلقت مملو از عاطفه و حالت تأثیرپذیری شدید، بسیار زود تحت تأثیر عوامل انحراف قرار می‌گیرد و به زودی دل به آرزو می‌سپارد، و تسلیم تمنیات تمدن اغواگر معاصر و زینت‌های کاذب دنیای امروز می‌شود، بدین ترتیب به سرعت از مسیر حق خارج می‌شود و به رنگ محیط در می‌آید و به خیل داعیان فرهنگی غرب می‌پیوندد بدون آن‌که وجدان یا عقیده دینی یا عقل و آینده‌نگری مانع و رادع او شوند.

بنابراین باید سعی و کوشش خویش را بیش از پسران به دختران، معطوف سازی، مبدا که ایمانشان بر باد رود یا اخلاق نیک خود را از دست دهند و به لغزش‌گاه فساد و بی‌بند و باری سقوی نمایند و به عضویت احزاب یا گروه‌هایی بی‌دین درآیند، عضویتی که عزیزترین و گرانبهاترین مایملک آنها را که همانا عقیده اسلامی و شرف و نجابت آنهاست از آنان سلب خواهد کرد، پس ای برادر و خواهر عزیز بکوش تا محیط آموزشی و فرهنگی مناسبی برای دخترت بیابی تا او را از لغزش و انحراف بازدارد.

از جمله طرق ایجاد این محیط مناسب، دست‌یابی به زنان و دوستان مؤمن و وارسته‌ای است که همراه دخترت باشند و دوستان دخترت که در زندگی اجتماعی همواره، همراهش شوند چه در محیط منزل و در میان اقوام، و چه در محیط مدرسه، البته این کوشش، ما را از مراقبت و روشننگری دایمی بی‌نیاز نخواهد کرد.

تمامی آن‌چه بیان گردید تلاشی است که فرزند شما به عهده و ایمان دینی خود وفادار باقی بماند به مبانی اسلامی تمسک جویند و اخلاق نیک خود را حفظ نماید. ای برادر و خواهر محترم؛ در صورتی که نتوانی چنین شرایط و امکاناتی برای پاک ماندن دخترت

فراهم آوری، شرعاً بر تو حرام است که فرزندان را در این گرداب هولناک فساد، و این محیط اغواگر به حال خود رها سازی که عزیزترین مایملک خود یعنی دین و شرفش را از کف دهد.

و بدان که آنچه در ارتباط با مدرسه بیان نمودیم تماماً در مورد محل کار صدق می‌کند. با کمال تأسف اکثر مؤسسات و ادارات ما، مملو از کسانی است که بهره‌ای از دین و اخلاق نبرده‌اند و حتی هستند افرادی که در این مجامع عقیده کمونیستی دارند و بعضی از آنان سرسپرده گروه‌هایی هستند که هیچ بهایی به دین نمی‌دهند و ارزشی برای معیارها و ارزش‌های اخلاقی قایل نمی‌شوند، همانند حیوان تابع غرایزند و هر جا که هوس و تمایل مادی آنان حکم می‌کند، تسلیم خواهند شد، فقط هم و غمشان آن است که ندای غریزه را اجابت کنند و بالاتر از غرق شدن در شراب خواری و قمار و فحشا و تماشای فیلم‌ها و نمایشات مبتذل که مردانگی و غیرت و شخصیت آنان را مسخ می‌کند چیزی نمی‌شناسند.

با این حال هستند کارمندان و کارکنانی که به اخلاق و عقیده اسلامی پایبند هستند، به پیامبر اکرم ﷺ تأسی می‌کنند، مع‌الاسف چنین افرادی که قبلاً بیان نمودیم کم هستند، اما اسلام به تو به عنوان مربی فرزندان حکم می‌کند که همواره به دنبال یافتن چنین گروهی یا همراهان مؤمنی برای فرزندان در محل کار باشی تا اگر جگرگوشه‌ات فراموش کرد، به یاد آورد، و آن دوستان در هر صورت یاورش باشند و اگر دچار خطا و انحراف شد، خطایش تصحیح شود، تا همواره بر مسیر درست باشد.

اگر رهنمودهای روشنگرانه والدین در ارتباط با دوستان مدرسه، کوچه، مسجد و محل کار مفید واقع شود، حال کودک و نوجوان شما به اصلاح می‌گراید و همواره بر مسیر صحیح و راه درست و اخلاق متین باقی خواهد ماند و این همان توصیه «ابن سینا» است که می‌گوید:

«کودک در محل تحصیل با کودکانی همراه شود که اخلاق نیکو و پسندیده دارند زیرا، کودک بیشتر از هم‌سن و سال خود تأثیر می‌پذیرد و اخلاق خود را از ایشان کسب کرده و به آنان بیشتر انس دارد».

پس بار دیگر تو را ای پدر و مادر گرامی و این معلم و مربی عزیز به اخذ قواعد و قوانین اصیل تربیتی و مبانی محکم دینی برای حفاظت فرزندت از انحراف و گمراهی فر می‌خوانم که این هدف جز با دوستی شایسته و همراهی مناسب که از آن سخن رانندیم امکان‌پذیر نمی‌گردد تا فرزندت با بینش و بصیرت زندگی کند و همواره بر مسیر هدایت الهی باشد.

﴿ قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا

مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴾

(یوسف / ۱۰۸)

«بگو این طریق من است که به سوی پروردگارم با بصیرت شما را فرا می‌خوانم و تمامی کسانی که از من پیروی می‌کنند، و پاک و منزّه است خداوند، و من از مشرکان نیستم».

به این مناسبت آیات و روایاتی که در ارتباط با دوستان سوء آمده است به خوانندگان عزیز تقدیم می‌داریم تا متوجه شوند که تا چه حد اسلام به دوستان خوب اهتمام نموده و از همراهان بد برحذر داشته است.

﴿ وَيَوْمَ يَعْضُ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَلَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا ﴿٢٧﴾ يَوَيْلَتِي

لَيْتَنِي لَمَّ اتَّخَذْتُ فَلَانًا خَلِيلًا ﴿٢٨﴾ لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ

الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا ﴾

(الفرقان / ۲۸-۲۷)

«روز که فرد ظالم انگشت حسرت به دندان می‌گزد و می‌گوید ای کاش همراه پیامبر خدا راهی برمی‌گزیدم، ای کاش فلان کس را به عنوان دوست خویش بر نمی‌گزیدم، به تحقیق که مرا پس از آمدن پیام الهی گمراه نمود و شیطان موجب خواری و پستی آدمی است».

و می‌فرماید:

﴿ قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطَّغَيْتُهُ وَلَٰكِن كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴾

(ق / ۲۷)

«و قرین او (آدمی) گفت: پروردگارا من او را نلغزاندم، بلکه خودش در گمراهی دوری بود». و می‌فرماید:

﴿الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾ (الزخرف / ۶۷)

«دوستان صمیمی آن روز دشمن یکدیگرند مگر متقیان».

و پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

آدمی بر دین دوست نزدیک خویش است پس بنگرید که به چه کس دوستی می‌کنید. (روایت ترمذی)

و بنابر روایتی از «بخاری و مسلم» آمده است:

همنشین نیکوکار و رفیق بد مانند حامل مشک و کسی هستند که در کوره آهنگری می‌دمد، اما کسی که همراه خود مشک دارد یا قدری از آن را به تو هدیه می‌دهد، یا از آن قدری می‌خوری یا حداقل بویی خوش از جانب او به تو خواهد رسید، اما آن‌که در دم آهنگری می‌دمد یا لباس را آتش می‌زند یا حداقل بوی بدی از جانب او به مشام تو خواهد رسید.

و در روایتی از ابن عساکر آمده است که پیامبر ﷺ فرمود:

از دوست بد بپرهیز! زیرا تو را به واسطه او می‌شناسند.

و خدای رحمت کند شاعر را که گفت:

عن المرأ لا تسأل وأسأل عن قرینه فكل قرین بالمقارن یقتدی

«درباره هر کس می‌خواهی بدانی در مورد خودش سؤال نکن بلکه درباره دوستش

جستجو کن زیرا هر همراهی، به دوستش اقتدا می‌کند».

۳- ارتباط فرزند با دعوت اسلامی و دعوت‌گران مسلمان

از جمله عوامل مهم در تکامل شخصیت فرزند، و آمادگی روحی و اجتماعی او، از همان ابتدای نضج فکر و فهم مسئولیت‌های زندگی، ارتباط با دعوت‌گران و جماعت‌هایی

است که هدف نهایی آنان، استقرار و تثبیت عقیده الهی در سراسر زمانی است، این ارتباط موجب می‌شود که روح دعوت به جانب خداوند در درون کوودک از همان ابتدا تقویت گردد و جرأت و شجاعت و صبر و پایداری جزو اخلاق و منش او شود، به گونه‌ای که با جایگیری این مفاهیم و ارزش‌ها و خصایل روحی همانند شمشیری بران در صحنه کارزار نابسمان قرن معاصر بتواند بدون آن‌که سرزنش مخالفان یا حوادث تلخ و ناگوار روزگار بر او تأثیر داشته باشد، به تبلیغ دین الهی پردازد.

اگر فرزند تو، زیر نظر مرشد ربانی و معلم مسلمانی باشد که ویژگی‌های یکی داعی مسلمان را که دارای بینش وسیع و آگاهی عمیق و دلسوزی برای اسلام و تحرک و نشاط است، بدون تردید طوری تربیت خواهد شد که روح دعوت اسلامی و جهاد در راه خدا و حس دایمی مسؤولیت برای تثبیت قانون خداوند، در او رشد خواهد کرد، این، او را آماده خواهد ساخت که سربازی از سربازان حق و دعوتگری از داعیان مسلمان باشد که رسالت الهی را به انجام می‌رساند بدون آنکه از احدی جز خدایش هراس داشته باشد.

هیچ کس تردید نمی‌کند که اگر شرایط مناسب دعوت اسلامی و جهاد تبلیغی را برای فرزند فراهم نماییم، درشرایطی که به سن تعقل و تمییز می‌رسد و روح جهاد و تبلیغ و دعوت و هدایت انسانها و نجات بشریت در وجودش استحکام می‌یابد و در نهایت به خصلتی پایدار تبدیل می‌شود.

باز هم امری بدیهی است که اگر فرزند شما اوقات فراغت خویش را به امر وظایف و واجبات تبلیغی و دعوت اسلامی اختصاص دهد، در تماس با مردم و برخورد و آشنایی با آنان، اوقات مفید مذکور را در جهتی صرف می‌کند که در نهایت اثر مثبت آن به خودش باز می‌گردد و آثار ارزشمندی بر روان خودش از جانبی و بر افراد اجتماعی از طرف دیگر دارد، به این ترتیب حس تمایل اجتماعی را در وجود فرزند خویش رشد داده‌ایم که این، در تکوین شخصیتی او بسیار مؤثر است و در آینده او را آماده می‌کند تا سرباز راه حق و داعی اسلامی باشد.

اما سؤالی که مطرح خواهد شد این است که چگونه فرزندانمان را می‌توانیم برای دعوت‌گری اسلامی آماده سازیم به گونه‌ای که در آینده در جرگه داعیان اسلامی و در مرتبه والای عاملین مسلمان قرار گیرد؟ به نظر اینجانب مراحل این آماده‌سازی به ترتیب ذیل است:

۱- آمادگی روحی

برای آنکه آمادگی روحی را در فرزند خویش ایجاد نماییم، باید تصویر واقعیت دردناک جهان معاصر اسلامی را در ذهنش به خوبی ایجاد نماییم، تصویر تأسف‌آور اختلافات و جدال‌های فکری و عقیدتی، فروپاشی سیاسی و اجتماعی، بی‌بند و باری و انحراف، توطئه‌های استعمار، مارکسیست‌ها، صلیبی‌ها و یهودی و حالت یأس ناامیدی فراگیری که بر مسلمین سایه انداخته است، می‌تواند تاحدی فرزند را به ضرورت دعوت و جهاد تبلیغی آگاه سازد و فراتر از آن حس مشارکت و اقدام عملی را مبتنی بر ایمان درونی و تأسف قلبی در او ایجاد کند.

۲- بیان نمونه

در این مورد برای اقناع منطقی نوجوان در جهت ضرورت دعوت و جهاد تبلیغی نقش مربی و مرشد ربانی در جهت نیل به برافراشتن پرچم الهی و تثبیت قانون خدایی، بسیار مهم است.

بیان نمونه از دو جهت ارزشمند است:

الف- بیان نمونه موجب می‌شود که یأس و ناامیدی زایل شود و امیدواری و هدفداری تقویت شود.

ب- بیان نمونه موجب می‌شود که فرد مسلمان به عمل ترغیب شود، پایدارتر از قبل با اعتقاد فداکاری کند و به عوامل و موانع سر راهش اهمیتی ندهد.

برای رسیدن به مقصد اول که بیان نمودیم، حوادث تاریخی را به عنوان شاهد ذکر نماییم.

□ چه کسی فکر می کرد که پس از وفات رسول اکرم ﷺ اسلام بتواند بر پای خویش بایستد، آن هم در شرایطی که تثبیت و پراکندگی و ارتداد مردم پس از وفات پیامبر خدا ﷺ و در زمان خلافت حضرت ابوبکر ﷺ، بالا گرفت و شاخ‌های تعصب جاهلی مانند شاخ شیاطین بروز نمود و تعدادی از اعراب بادیه‌نشین مرتد شدند، تعدادی از دادن زکات خودداری می‌کردند و عده‌ای هم نماز را انکار کردند. حضرت عائشه رضی الله عنها می‌گوید، مسلمانان پس از وفات رسول خدا ﷺ مانند گله پراکنده در شب تاریکی بودند و کار به جایی رسید که تعدادی از مسلمانان به خدمت ابوبکر صدیق رضی الله عنه رسیدند و گفتند: ای خلیفه پیامبر خدا تو در این شرایط قادر نیستی که با تمامی اعراب بجنگی، پس در خانه بنشین، در را به روی خود ببند و پروردگارت را عبادت کن تا زمانی که مرگ به سراغت خواهد آمد. اما ابوبکر این مرد متواضع، رقیق‌القلب و آرام که چشمش همواره از خشیت الهی پر اشک بود، هیچ یأس و تردیدی به قلب خویش راه نداد و از رحمت و نصرت الهی ناامید نشد و به عکس در این شرایط به مردی خروشان مانند دریا و بران مانند شمشیر تبدیل شد و بر سر عمر بن خطاب رضی الله عنه فریاد زد: «آیا در زمان پذیرش دین اسلام زبون و خوار باشیم حال آنکه در دوران جاهلیت، دارای شوکت و قدرت بودیم، آیا با آنان مدارا کنم هرگز! هرگز! پیامبر خدا ﷺ از میان ما رفت، وحی منقطع شد، به خدا قسم تازمانی که دستم قدرت داشته باشد که شمشیر به دست گیرم با کسانی که بین نماز و زکات تفاوت قایل می‌شوند، خواهم جنگید، وحی تمام شد و کامل گردید آیا دین الهی نقض شود در حالی که من زنده‌ام؟ به خدا قسم اگر حتی از دادن بزغاله‌ای یا زکات گوسفندی یا شتری دریغ ورزند با آنان خواهم جنگید».

عمر بن خطاب رضی الله عنه در مقابل این موضع‌گیری هیچ‌کاری نتوانست بکند، جز آنکه بگوید: حقیقتاً خدای تعالی در ارتباط با جنگ به ابوبکر سعه صدری داده بود که دانستم که او محق است. آری این چنین بود که حضرت ابوبکر رضی الله عنه با ایمان و

- قاطعیت و جهاد و تسلط روحی کامل خود، توانست بار دیگر استقرار و آرامش را برای دولت اسلامی اعاده نماید و پایداری و عزت آن را تضمین نماید.
- چه کسی تصور می‌کرد که بار دیگر اسلام بر پای خویش بایستد، پس از آنکه صلیبی‌ها بر اکثر جوامع اسلامی مسلط شدند و مسجداً اقصی را در حدود یک قرن در زیر سیطرهٔ خویش داشتند؟
- چه کسی تصور می‌کرد که این سرزمین به دست قهرمان چابک سوار مسلمان «صلاح الدین ایوبی» در جنگ «حطین» آزاد خواهد شد و آنچنان عزت و افتخاری برایش به ارمغان می‌آورد که افتخار تاریخ خواهد شد؟
- چه کسی می‌تواند تصور کند که مسلمانان بار دیگر می‌توانند بر پای خویش بایستند پس از آنکه مغول و تاتار تمامی عالم اسلامی را زیر پا نهاد، ویران کرد، نوامیس مسلمین و جان و مال آنان را مورد تهاجم و تجاوز خود قرار داد، تا جایی که می‌گویند: «هولاکو» از جمجمه مسلمانان کوه می‌ساخت.
- چه کسی تصور می‌کرد که سرزمین‌های اسلامی به زودی بدست قهرمان پیشتازی مانند «قطر» در جنگ «عین جالوت» آزاد می‌شود، یأس به امید، و فرار به پیروزی، و ضعف به قدرت، و ذلت به عزت، و پراکندگی به وحدت، بدل خواهد شد.
- پس ای برادر عزیز هرگاه این معانی را همراه با این نمونه‌ها در قلب و ذهن فرزندان جای می‌دهی ناچار به عنوان سربازی از سربازان اسلام و جوانی صبور و آرمان خواه پای در میدان دعوت الهی خواهد نهاد. اما جنبهٔ دوم بیان نمونه در ارتباط با الگوهای دینی است.
- اقتدا به بهترین الگو یعنی رسول خدا ﷺ که در راه دعوت اسلامی، چه عذاب‌هایی را متحمل شد و چه رنج‌های طاقت فرسایی کشید و چه آزارهایی در مورد او روا داشتند، این مطالب به تفصیل در کتاب‌های سیره آمده است.

□ بیان و تفصیل زندگی یاران پیامبر ﷺ که به حق در راه خدای تعالی جهاد کردند، مانند کوه استوار و پایدار، رنج و شداید، ایمان و اعتقاد آنان را افزون کرد. عبدالله بن مسعود رضی الله عنه درباره آنان می گوید:

کسی که می خواهد راه و روش اسلامی را در پیش گیرد به یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله تأسی کند، زیرا آنان نیکوترین قلوب را داشتند، عمیق ترین علوم از آن آنان بود، تکلف نمی کردند، بر راه هدایت بودند، نیکوترین احوال را داشتند، خدای تعالی ایشان را برای همراهی پیامبرش صلی الله علیه و آله و اقامه دین او برگزید، پس قدرشان را بدانید، فضایل ایشان را بشناسید، راه آنان را پی گیرید، که به حقیقت بر راه هدایت و میسر حق بودند.

□ بیان نمونه های تاریخی و نمونه های معاصر از رهبران مسلمان که موضع گیری های ارزشمند و فداکاری های جاودانه آنان افتخار تمامی نسل های مسلمان خواهد بود، نمونه هایی مانند «حسن بصری»، «عز بن عبدالسلام»، «منذر بن سعید»، «احمد بن حنبل»، «أبی غیاث الزاهد»، «امام حسن البنا»، «شهید سید قطب»، و صدها نمونه دیگر؛ کسانی که در صبر و تحمل و پایداری و استقامت مانند کوه بودند و برای همیشه به عنوان ضرب المثل فداکاری و صبر در اذهان مسلمین نقش بستند. پس ای برادر مربی اگر این مفاهیم را در ثبات و صبر و فداکاری در راه دعوت اسلامی، در قلب فرزندان جای دهی، این تصاویر از موضع گیری های جاودانه در درون او جاگزین می شود آنان را به عنوان الگو بر می گزیند، راه آنان را دنبال کرده و بر طریقشان گام می زند و جزو کسانی خواهد شد که خدای تعالی، خطاب به آنان می فرماید:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدْنُهُمْ أَقْتَدَهُ﴾ (الأنعام / ۹۰)

« آنان کسانی هستند که خدای تعالی هدایتشان کرده است پس به هدایت ایشان (راه ایشان) اقتدا کن.»

۳- بیان فضیلت دعوت به سوی خدا

مربی در این مرحله باید این مفهوم ارزشمند را در ذهن فرزند جایگزین سازد که در آمدن در صف دعوت اسلامی و رساندن رسالت الهی به مردم اجر بسیار بزرگی نزد خداوند دارد تا جایی که دعوت‌کنندگان بنا به گفته مبارک خداوند سبحان، بهترین مردمند:

﴿ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ﴾
(آل عمران / ۱۱۰)

«شما بهترین امتی هستید که در میان مردم برخاسته است به نیکی دعوت می‌کنید و از زشتی باز می‌دارید و به خداوند ایمان دارید».

- و این نکته مهم را نیز در ذهن دعوت‌کنندگان جای دهد که آنان رستگارانند و در دنیا و آخرت سعادت‌مند خواهند بود، بنا به گفته پروردگار متعال:

﴿ وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴾
(آل عمران / ۱۰۴)

«و باید از شما امتی باشند که به خیر دعوت کنند به نیکی امر نمایند و از زشتی باز دارند و آنان رستگارانند».

- و این مفهوم را در ذهن دعوت‌گر جایگزین سازد که مقام و منزلت و حسن عمل داعی مسلمان به حدی است که کسی را یارای رسیدن به آن مقام نیست، زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴾
(فصلت / ۳۳)

«و سخن چه کسی بهتر است از کلام کسی که جانب خداوند دعوت نمود عمل نیک انجام داد و گفت که به درستی من از مسلمانانم».

- و باز هم به دعوت‌کنندگان یاد دهد که اگر آنان به راه حق دعوت کنند، اجر تمامی کسانی که در آن راه گام می‌نهند نیز نصیب ایشان خواهد شد، زیرا بنابر روایتی از مسلم و اصحاب سنن، رسول خدا ﷺ فرموده است:

کسی که مردم را به راه هدایت فرا خواند، اجر تمامی کسانی که از او تبعیت خواهند کرد نصیبش خواهد شد به گونه‌ای که این امر از اجرشان هیچ نخواهد کاست.

- و این مطلب را به دعوت‌کننده تذکر دهد که اثری که دعوتگر مسلمان بر جامعه‌اش می‌گذارد و آنچه که به موجب دعوت آنان از امر هدایت و مصلحت مردم به واقع تحقق یابد از هر آنچه که خورشید بر آن می‌تابد، بالاتر است (کنایه از تمامی کره زمین) زیرا پیامبر خدا ﷺ فرموده است:

«پس به خداوند سوگند اگر فقط یک انسان به واسطه تو، هدایت شود، برای تو از شترهای سرخ (مایملک گرانبهای عرب در آن زمان) بالاتر است و در روایتی آمده است که از هر آنچه خورشید بر آن بتابد یا غروب کند بالاتر است.» (روایت بخاری)

ای پدر و مادر عزیز، ای برادر مربی، هرگاه این حقایق را در ارتباط با دعوت اسلامی در اعماق قلب و ذهن فرزندان جای دهی، کودک یا نوجوان تو با تمایل و اختیار شخصی، به صف دعوتگران در خواهد آمد تا به این ترتیب اجر و پاداش خویش را از کسی بگیرد که کلید هرچیز به دست اوست در جایگاه تجسم صدق نزد آن پادشاه مقتدر.

۴- بیان اصولی که در تبلیغ دعوت باید از آن پیروی کرد

در این مرحله مربی باید اصول مورد اطاعت در دعوت را بیان نماید، تا فرزند با تبعیت از آن و حرکت در آن مسیر، بدون انحراف و سرپیچی با تأثیری بیشتر و نتایجی بهتر و مناسب‌تر به اهداف مورد نظر دست یابد. این اصول شامل موارد ذیل است:

(أ) در ارتباط با هر امری که حکم می‌کند یا نهی می‌نماید از صحت شرعی آن آگاهی داشته باشد تا اوامر و نواهی او مطابق حکم شریعت و مبانی اسلامی باشد، زیرا که خدای تعالی فرمود:

﴿ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴾ (الزمر / ۹)

«آیا برابرند کسانی که می‌دانند با آنانکه نمی‌دانند.»

(ب) سخن و عملش با هم مطابقت داشته باشد تا مردم دعوتش را اجابت کنند و راهنمایی‌هایش را بپذیرد و چه شقاوتی بالاتر از آنکه سخن بگویی اما به آن عمل نکنی و چه نادانند کسانی که مردم را به نیکی دعوت می‌کنند و خود را فراموش می‌نمایند و اینان چه زشت و ناپسند هستند، به طوری که خدای تعالی در مورد ایشان می‌فرماید:

﴿ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴾ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ

تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿ (الصف ۲ / ۳)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا سخنانی بر زبان می‌رانید که به آن عمل نمی‌کنید، موجب خشم بزرگی است نزد خداوند که سخنانی بگویید که به آن عمل نکنید.»

﴿ أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴾

(البقرة / ۴۴)

«آیا مردم را به نیکی امر می‌کنید و خویشتن را فراموش می‌کنید در حالی که کتاب آسمانی را تلاوت می‌کنید آیا نمی‌اندیشید.»

(ج) در رابطه با منکر بودن یک امر همه متفق‌القول باشند تا مردم به سبب تعصب دعوتگر، دچار آشوب روحی و اجتماعی نگردند، خاصه در ارتباط با قضایایی که نظر قطعی در ارتباط با آنها به اجتهاد و رأی ائمه مربوط می‌شود.

(د) در تغییر دادن منکرات از اصل تدریج استفاده کند تا در نهایت به نتایجی غیر قابل پیش‌بینی و نامطلوب نرسد پس باید اصول تدریج را رعایت کند، ابتدا، نصیحت، سپس ترساندن از عذاب الهی و تهدید، سپس تشدید در کلام و پس از آن تغییر با دست که اقتضای عمل کردن با حکمت می‌باشد، خدای تعالی می‌فرماید:

﴿ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا ﴾ (البقرة: ۲۶۹)

«و کسی را که حکمت داده باشند، خیری فراوان داده‌اند.»

(ه) دعوتگر باید خوش اخلاق، مهربان و نرم‌خوی باشد تا بتواند با اخلاق خوب، و مهربانی خویش، قلب مردم را به دست آورد به نصایح خیرخواهانه و کلام مهربانه‌اش پاسخ گویند زیرا خدای تعالی فرمود:

﴿ ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ ۗ وَجَدِلْ لَهُم بِآيَاتِي هِيَ أَحْسَنُ ﴾
(النحل / ۱۲۵)

«[مردم] را با حکمت و سخنان نیکو به سوی راه پروردگارت دعوت کن و بهترین روش با ایشان مجاله نما».

(و) در مقابل اذیت و آزار صبور باشد تا مایوس نشود و در مقابل مشکلاتی که متکبران و جاهلان احمق و آنانی که تمسخر می‌کنند، دچار عقب‌نشینی در دعوت نشود. در این مورد بهتر است به نصیحت لقمان حکیم به فرزندش، گوش فرا دهیم که در قرآن کریم این چنین آمده است:

﴿ يَبْنِيْ اَقِمِ الصَّلَاةَ وَاْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَاَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاَصْبِرْ عَلٰى مَا اَصَابَكَ ۗ اِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُوْرِ ﴾
(لقمان / ۱۷)

«ای فرزندم؛ نماز را بر پای دار، به نیکی امر کن و از زشتی بازدار و در برابر آنچه از مصایب به تو می‌رسد صبر کن که به تحقیق چنین کاری از بزرگترین کارهاست».

ای برادر مربی، آنچه بیان نمودم جزو مهم‌ترین اصول تبلیغ و دعوت اسلامی و هدایت مردم به جانب خیز است پس سعی کن که فرزندت را در این جهت تکامل بخشی تا در سن تعقل و تمییز به آن عادت داشته باشد، به تدریج مراحل آن را با فهم و درک عمیق طی کند، چه بسا در آینده جزو داعیان موفق باشد که حکمت و روش صحیح و حسن معاشرت و اخلاق پسندیده و اثرات مهم او در جامعه ما در میان مردم به ایمان و اعتقاد شناخته شده، مشهور گردد.

۵- از کلام تا عمل

در این مرحله مهم، مربی، فرزند را از مرحله کلام و سخن به تطبیق عملی از جهت تکوین اجتماعی و دعوتگری اسلامی انتقال می‌دهد بنابراین بر شماسست ای پدر و مادر عزیز که در این مرحله مربی مخلص و با تجربه‌ای را برگزینید که این رهنمودهای عملی را به خوبی به فرزند شما بیاموزد، اصول دعوت را به طور کامل آموزش دهد و فرزند، با همراهی مرشد، جهت عملی دعوت مردم به راه خیر را در صحنه واقعی زندگی تجربه نماید.

اگر این ارتباط از همان اوایل کودکی باشد، اثر قابل توجه و بزرگی در رشد و تکامل فرزند از جهت دعوت اسلامی و تربیت اجتماعی دارد و عامل مهمی در تکامل روحی و شخصیتی فرزند خواهد بود.

پس از این مرحله، گام حساس‌تری به نام آموزش فردی در هدایت و اصلاح آغاز می‌شود و رسیدن به این هدف امکان‌پذیر نخواهد شد مگر آنکه فرزند عملاً دعوت سایرین به خیر را به تنهایی بدون مرشد، تمرین کند و کسی هم بر او نظارت نداشته باشد.

اما دقت داشته باشید که قبل از شروع این اقدام فردی و متکی به نفس، مربی اصول و مراحل دعوت را به فرزند تذکر داده باشد تا نوجوان با دقت بیشتر، و طریقی بهتر عملاً اقدام نماید و بعدها بتواند با ایمانی قلبی و رضایتی شخصی به صف دعوت‌کنندگان به جانب خدا در آید چه بسا که به جانب دوستی برود و او را دعوت کند که نه ارزشی برای عبادت قایل است و نه وقعی به نماز می‌نهد و در زندگی به راه بندگان برگزیده و شایسته خداوند نمی‌رود در اینجاست که توانایی فرزند در دعوت دوست و همکلاسی‌اش و نجات او از انحراف بروز می‌کند و شخصیت مؤثر و مفید او در اقناع سایرین و هدایت و راهنمایی آنها، خود را نشان می‌دهد و توانایی جذب قلوب سایرین و توانایی او در دعوت، تجسم عینی پیدا می‌کند و به خوبی مشاهده خواهیم کرد که چگونه

بر مردم تأثیر می‌گذارد مردم او را دوست دارند، پیام او را اجابت می‌کنند، پیامی که آنان را فراخوانده و به انجام اوامر الهی فرمان می‌دهد.

پس از اتمام این مرحله از دعوت نوبت به دعوتگر ثانی یعنی مرشد می‌رسد که از دعوتگر جوان در ارتباط با نتایجی که به آن رسیده است سؤال کند و در ارتباط با مراحل طی کرده است او را ارزیابی نماید

اگر فرزند به خوبی در مراحل دعوت پیش رفته باشد و از اصول اساسی تبعیت نموده و مراحل را به تدریج طی نموده باشد، مورد تشویق مربی واقع می‌شود و در ارتباط با موفقیت از او قدردانی می‌گردد و به فعالیت و نشاط بیشتر در اجتماع و میان مردم، توصیه می‌شود و اگر مربی ببیند که اشتباهی در مسیر دعوت روی داده و اصول صحیح آن رعایت نشده است و ارزیابی روزانه را پیش گیرد تا رسالت دعوت و اصلاح اجتماعی به وسیله فرزند، به نحو احسن و به شیوه دقیق و مطلوب انجام گیرد و آنچنان به سوی خدایش مردم را فراخواند که از هیچکس بجز او واهمه‌ای نداشته باشد، هرچند در این مسیر انواع عذاب و آزار را متحمل شود، و همین افتخار و مباحثات برایش کافی است که به پیامبران الهی تأسی می‌کند که چه رنجها را پذیرفتند و دنباله‌رو مصلحان بزرگی است که مشکلات و مصایب متعددی را در حیات خویش تجربه کردند و این سنت الهی است در ارتباط با هر داعی خیز و اصلاح و تغییری در سنت الهی نخواهی دید و هیچگاه این قوانین عوض نمی‌شود.

پس ای پدر و مادر عزیز اگر حقیقتاً طالب آنی که فرزندت سربازی از سربازان اسلامی باشد و داعی حق در میان داعیان اسلامی باشد، باید در ارتباط با بندگان هدایت یافته و مخلص خداوند باشد، در ارتباط با دعوت‌کنندگان صادق و پاک دل باشد، عزم ایمانی را از آنان فرا گیرد، به واسطه رفاقت آنان پای در میدان جهاد بنهد و همراه سایر برادران ایمانی به جانب پروردگارش دعوت کند، تازمانی که این دوران را به پایان رساند و مراحل جهاد دعوت را به خوبی پشت سر گذاشت بدون اهمال و سستی یا کوتاهی به انجام نقش اساسی خود در هدایت و نجات و اصلاح دیگران برخیزد.

چه نیازمند است جهان اسلام به فرزندانی که از همان ابتدای زندگی در دامان اسلام از نوشیدن شیر دعوت اسلامی رشد کنند و تا زمانی که به سن بلوغ می‌رسند در سایه وظایف و اعمال حرکت دینی و جهاد تبلیغی رشد کنند تا زمانی که به سن بلوغ رسیدند و به حد کافی رشد کردند بتوانند حاملان رسالت جاودانه اسلامی باشند، در صورت امکان به تمامی مناطق کره خالی سفر کنند، تمدن واقعی را برای جوامع به ارمغان آورند، موجبات ارزش و کرامت آدمیان را فراهم سازند، و چوب معرفت و ارزش دانش را بیان کنند، حق را یاری نمایند، به سوی هدایت و راه سعادت دعوت کنند و زمین را از عدل و آرامش و ثبات و استقرار پر کنند. بدون هیچ واژه و یا ترسی در صف دعوت‌گران و مجاهدان حاضر شوند، رسالت الهی را به مردم رسانند و از هیچ کس جز خداوند نترسند تا در نهایت به تحکیم آیات الهی و اقامت دعوت اسلامی دست یابند و بار دیگر عزت و سربلندی افتخارآفرین و فراگیر اسلامی را که در سرزمین آن هیچ خورشیدی غروب نمی‌کند، به آن باز گردند و تحقق این امر برای خداوند سبحان مسلماً مشکل نیست.

پنجم: فعالیت‌های ورزشی

یکی از راه‌های سودمند و مؤثر اسلامی در تربیت و تکامل جسمانی، افراد جامعه آن است که اوقات فراغت خویش را با تمرینات نظامی و ورزشی پر کنند. این زمان فراغت در هر فرصت و شرایط مناسب باید مورد استفاده قرار گیرد.

این واقع‌نگری در عقیده اسلامی مبتنی بر اصول پر سماحت و تعالیم بلند مرتبه آن است که در آن واحد بین جدیت و تفریح و نیازهای جسمی و روحی تعادل و تبادلی شایسته ایجاد می‌کند و به تربیت شخصیت و جسم فرد به یک میزان اعتنا می‌کند، پس یکی از ابتدایی‌ترین برنامه‌های زندگی یک کودک از هنگامی که به سن تعقل و تمییز می‌رسد تکوین و تکامل جسمانی است و لازم است اوقات بیکاری خود را با فعالیت‌هایی پر کند که موجب قدرتمندی اعضا و بهداشت جسمانی می‌شود و در نهایت نشاط و آمادگی جسمی را موجب می‌شود این برنامه‌ریزی به سه دلیل باید صورت پذیرد.

اول: اوقات فراغت او به صورت مناسبی پر شود.

دوم: از انواع بیماریها در امان باشد.

سوم: از همان کودکی به فعالیت‌های ورزشی و اعمال جهادی عادت نماید.

در اینجا مهم‌ترین نصوص کتاب و سنت را در اهتمام اسلام به تربیت جسمانی و آمادگی رزمی بیان می‌نمایم، تا خوانندگان عزیز بدانند که دین جاودان اسلام چگونه وسایل و مقدمات مبارزه و قدرمندی و عزت مسلمین را فراهم می‌کند. پروردگار متعال می‌فرماید:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ

اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾

(الأنفال / ۶۰)

«و هر آنچه از نیرو در توان دارید و از اسبهای ورزیده [برای مقابله] با آنان فراهم سازید که با آن دشمنان خود و خدایتان را بترسانید».

- در روایتی از مسلم آمده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: مؤمن قوی نزد خداوند از مؤمن ضعیف محبوب‌تر است.

- در روایتی از «طبرانی» آمده است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: هر آنچه که در آن یاد خدا نباشد بیهوده یا اشتباه است مگر چهار چیز: تیراندازی، تربیت اسب، شوخی و بازی با اعضای خانواده و یادگیری شنا.

- همچنین در روایتی از مسلم آمده است که هنگامی که رسول اکرم ﷺ این آیه را تلاوت می‌کرد که «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» فرمود: آگاه باشید که مقصود از قوت در آیه تیراندازی است و دوبار این جمله تکرار کرد.

- «عمر بن خطاب» در نامه به فرمانداران ولایات مختلف می‌فرمود: به فرزندانان تیراندازی، شنا و اسب سواری را آموزش دهید.

- در روایت مسلم و بخاری آمده است که نبی اکرم ﷺ به حبشی‌ها اجازه داد که در مسجد نبوی شریف با نیزه‌هایشان نمایش اجرا کنند و به همسرش «حضرت

عایشه^{رضی الله عنها} اجازه داد که به آنان نظاره کند، در هنگام نمایش بود که حضرت عمر^{رضی الله عنه} وارد مسجد شد و سنگریزه کوچکی برداشت و به نشانه مخالفت به طرف آنان پرتاب کرد که پیامبر^{صلی الله علیه و آله} فرمود: ای عمر رهایشان کن!

- «احمد» و «بخاری» روایت می‌کنند که پیامبرخدا^{صلی الله علیه و آله} بر گروهی از افراد «اسلم» گذشت که مشغول تمرین تیراندازی بودند، فرمود: ای فرزندان اسماعیل تیراندازی کنید، پدرتان تیرانداز بود من هم با فلان گروه در تمرین شما شرکت می‌کنم. گروه متقابل دست از تیراندازی کشید آن حضرت^{صلی الله علیه و آله} فرمود: شما را چه شده است که ادامه نمی‌دهید؟ گفتند: چگونه می‌توانیم تیراندازی کنیم در حالی که شما در گروه مقابل ما هستید (از فرط محبت به آن حضرت^{صلی الله علیه و آله}) پیامبرخدا^{صلی الله علیه و آله} فرمود: تیراندازی کنید که من با همه شما هستم.

- «احمد» و «ابوداود» روایت می‌کنند که حضرت عایشه^{رضی الله عنها} فرمود: با پیامبر خدا، مسابقه دو می‌دادم از او پیشی گرفتم تا جایی که به نفس نفس افتادم و ناتوان شدم، پیامبر خدا^{صلی الله علیه و آله} در همان حال از من سبقت گرفت گفت این سبقت در مقابل سبقت قبلی تو.

- در روایت «ابوداود» از محمد بن علی بن رکانه آمده است: «رکانه» با پیامبر خدا^{صلی الله علیه و آله} کشتی گرفت و مغلوب گردید.

- در روایتی نیز از «عقبه بن عامر» آمده است که پیامبر خدا^{صلی الله علیه و آله} فرمود: تیراندازی و اسب سواری کنید و تیراندازی از اسب سواری بهتر است.

«احمد» و «بخاری» از «انس^{رضی الله عنه}» روایت می‌کنند که پیامبرخدا^{صلی الله علیه و آله} شتری داشت که به آن «عضباء» می‌گفتند و آنقدر سریع بود که هیچ شتری نمی‌توانست از او سبقت گیرد. روزی عربی ساکن بیابان با ناقه‌ای جوان بر شتر پیامبر^{صلی الله علیه و آله} سبقت گرفت پذیرش این حادثه بر مسلمانان دشوار بود، گفتند: چگونه «عضباء» مغلوب شد، پیامبر خدا^{صلی الله علیه و آله} فرمود: «این قانون الهی است که هرچه را در این دنیا بالا ببرد روزی پایین خواهد کشید».

از این نصوص می‌توان نتیجه گرفت که اسلام تمرینات ورزشی و فعالیت‌های جسمی را که به عنوان مقدمه جهاد اسلامی است مانند، کشتی، دو، شنا، تیراندازی و اسب سواری تجویز نموده است این تمرین‌ها، به خاطر آنست که جامعه اسلامی مقدمات پیروزی و سیادت و افتخاز مجدد خویش را فراهم سازد و افراد و گروه‌های مختلف بر مبنای قدرتمندی، آزادگی و جهاد تربیت شوند تا امر مقدس الهی را اجرا کرده باشیم که فرمود: هرچه در توان دارید برای مقابله با آنان (دشمنان) فراهم کنید. و گفته پیامبر خدا ﷺ را تحقیق بخشیده باشیم که فرمود: مؤمن قوی از مؤمن ضعیف محبوب‌تر است.

تردیدی نیست که اگر امت اسلام از جهت نظامی و جنگی و از جهت سلامت و قدرت بدنی و اعتقاد و ایمانی قلبی آمادگی پیدا کند و با عزم و اراده قوی برای رسیدن به هدف برخیزد دشمنان اسلام قبل از عقب‌نشینی در میدان جنگ در درون مملو از ترس و تزلزل خویش دچار پس رفت و عقب‌نشینی می‌شوند و این موضوع همان مفهوم صلح مسلح است و این همان مفهومی است که رسول گرامی خدا ﷺ به آن توجه داده است آنجا که فرمود:

«یاری شده‌ام [از طرف خداوند] به اینکه مهابت من تا مسیر یک ماهه در دل دشمنان افتد».

هرچند که توجه به تربیت جسمانی و تکامل جهادی و تمرین ورزشی لازم است، مفهومش آن نیست که فرزند در این مورد بدون هیچ قید و بندی رها شود به عکس باید پایبند قواعدی باشد و براساس آن حرکت نماید. در حقیقت ثمردهی تمرین ورزشی زمانی امکان‌پذیر است که بر مبنای برنامه‌ریزی اسلامی باشد.

و اینک ای برادر و خواهر گرامی مهم‌ترین نکات این برنامه و چهارچوبه اصلی آن خدمتتان تقدیم می‌گردد:

۱- نگرش متعادل و واقع بینانه

تمرینات ورزشی را مانند سایر واجبات تلقی نکنید که فرزند، خود را مکلف ببیند که بیشتر اوقات خویش را در تمرینات دو، یادگیری کامل کشتی، یا پرداختن به شنا و تیراندازی صرف کند و آن را مانند وظیفه عبادت در برابر خداوند تلقی کند یا همانند تحصیل علم بر خویش لازم بداند یا تصور کند و چوب آن مانند اطاعت از پدر و مادر است یا با تبلیغ اسلامی برابری می‌کند. بنابراین سعی شما بر آن باشد که تمرینات ورزشی فرزند شما به اعتدال و به اندازه‌ای صورت گیرد تا وقت سایر واجبات را پر نکند و امری واجب به خاطر آن لغو نشود، این اعتدال، تحقق گفته نبی اکرم ﷺ است که در بیان اصول آن، خطاب به «عبدالله بن عمرو بن عاص» چنین می‌فرماید:

«ای پسر عمرو، به درستی که خدای تعالی بر تو حقی دارد و بدن تو نیز بر تو حقی دارد، همچنین خانواده‌ات بر تو حقی دارند پس حق هر صاحب حقی را ادا کن!»

۲- رعایت حدود الهی

(أ) لباس ورزشی فرزند باید حداقل از ناف تا زانو را بپوشاند.^۱ این اصل بر مبنای احادیث پیامبر خدا ﷺ می‌باشد.

- در روایت «دارقطنی» از «ابویوب انصاری» آمده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرماید: فاصله دو زانو و پایین‌تر از ناف جزو عورت است.

- و در روایتی از «حاکم» آمده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «بین ناف و زانوعورت است».

- در روایتی که «ابوداود» و «حاکم» و «بزاز» از حضرت علی ابن ابی طالب نقل می‌کنند آمده است: رسول خدا ﷺ فرمود: «دو ران خویش را آشکارا مساز و به ران زنده یا مرده‌ای نیز نگاه نکن».

۱- مؤلف محترم ظاهراً توجهی به دختران نکرده است. لباس دختران در ورزش همان حد حجاب مذکور برای زنان می‌باشد.

«بخاری» روایت می‌کند که پیامبر خدا ﷺ بر «معمر» گذشت در حالی که دو ران او لخت بود، فرمود: «ای «معمر» دو ران خویش را بپوشان که ران عورت است».

- در روایتی دیگر آمده است که حضرت علی بن ابی طالب ﷺ گفت: رسول خدا فرمود: «زانو عورت است».

بنابراین مربی ورزش موظف است لباسی بر کودک یا نوجوان بپوشاند که حداقل فاصله بین ناف تا زانو را بپوشاند، اگر چنین قاعده‌ای رعایت نشود نزد خدا مسؤول خواهد بود و مرتکب گناه شده است.

۳- تمرین ورزشی در محلی صورت گیرد که خالی از شک و شبهه باشد

مسلم و بخاری از «نعمان بن بشیر ﷺ» روایت می‌کنند که رسول خدا ﷺ فرمود: «حلال مشخص است و حرام معلوم است و اموری وجود دارد که بین این دو است و بسیاری از مردم حکم آن را نمی‌دانند، پس کسی که از حکم نامعلوم دوری کند به تحقیق موجب برائت دین و آبروی خویش شده است و کسی که در این احکام شبهه بیافتد دچار حرام خواهد شد».

حضرت عایشه رضی الله عنها در این مورد گفته است: «کسی که به خداوند و روز آخرت ایمان دارد در شرایطی نباید قرار گیرد که موجب تهمت و بدنامی است».

حضرت علی رضی الله عنه می‌فرماید: از آنچه که مورد نفرت قلوب آدمیان است پرهیز هر چند برای انجام آن دلیل و عذر داشته باشید.

و چه شبهه‌ای بالاتر از آن است که فرزند شما در محیط فاسد و منحرف به تمرینات ورزشی پردازد، برای مثال در استخری شنا کند که مختلط باشد و دختر و پسر با وضع شنیع و زشت و عریان درملاً عام ظاهر شوند یا در اماکنی کشتی بگیرد یا تمرین ورزشی کند که امور منکر واقع می‌شود و سایرین به میگساری مشغول هستند پس ای برادر مربی بر توست که فرزندان را از حاضر شدن در محلی که موضع تهمت است و موجب آبروریزی او می‌شود برحذر می‌دارد تا نه خود آلوده شود و نه مردم درباره او بد بیاندیشند.

۴- تشویق فرزند در جهت فعالیت‌ها و مسابقات ورزشی همراه با شرط‌بندی‌های حرام نباشد

بنا به روایت «اصحاب سنن و امام احمد» از پیامبر خدا ﷺ آمده است که آن حضرت فرمود: شرط بندی جایز نیست مگر در ارتباط با دویدن یا اسب‌سواری یا تیراندازی . بنابراین، شرط‌بندی حلال با استنطاق از حدیث فوق باید دو ویژگی اساسی داشته باشد: اول: شرط‌بندی باید در جهت آمادگی‌های جنگی و جهاد باشد مانند مسابقات شترسواری، اسب‌سواری و تیراندازی یا هر مسابقه‌ای که در شرایط فعلی با توجه به تکنولوژی جدید جنگ‌های امروزی ضرورت دارد.

دوم: وجه و مقداری که برای شرط گذاشته می‌شود نباید از سوی افراد مسابقه دهنده باشد. اگر یکی از شرکت کننده‌ها مبلغی در میان گذاشت که در صورت بردن ۲ برابر آن را بردارد حکم قمار را خواهد داشت که حرام است و در شرع از آن نهی شده است، پیامبر خدا ﷺ چنین اسب‌هایی را که وسیله قمار بازی می‌شوند اسب شیطان نامیده است و خرید، علف دادن و سواری آنها را گناه اعلام کرده است. اما اگر جایزه‌ای را افرادی غیر از شرکت‌کنندگان در مسابقه مانند رئیس دولت یا وزرا یا هیأت مدرسه یا هر جمع دیگر به فرد برنده مسابقه اعطا کند اشکالی ندارد چه به جهت آمادگی جنگی باشد و چه به دلیل فعالیت ورزشی؛ و جواز آن نیز بر اساس روایت «امام احمد» از «ابن عمر رضی الله عنهما» است که می‌گوید: پیامبر خدا بین چند سوار کار مسابقه گذاشت و به فرد برنده جایزه داد.

۵- داشتن نیت خالص و شایسته در تمرینات ورزشی

لازم است که فرد مربی که تربیت فرزند را از جهت تکامل جسمانی و شخصیتی بر عهده دارد، دائماً در گوش شاگردش بخواند که تمرینات بدنی و فعالیت‌های رزمی برای تأمین سلامت جسم و آمادگی جنگی و جهادی است تا زمانی که به سنی رسید که باید مشکلات زندگی را به دوش بکشد و ندای اسلام را در تحقق پیروزی پاسخ گوید بتواند

مسئولیت خویش را بدون هیچ ضعف و سستی یا عجز و ناتوانی به وجه احسن انجام دهد.

این تذکرات دائم و رهنمودهای پیاپی کودک یا نوجوان را بر آن می‌دارد تا این نیت ارزشمند را از تمرینات بدنی داشته باشد تا گفته پیامبر عزیزش را تحقق بخشد که فرمود: «مؤمن قوی نزد خداوند از مؤمن ضعیف محبوبتر است» یا فرموده‌اش را که خطاب به مؤمنان می‌گوید: خدای تعالی رحمت کند کسی را که نیرو و توان خودش را به آنان (کافران) نشان دهد». و این نیت را در درون خویش حاصل کند که تمرینات جنگی برای اجرای امر الهی است، جایی که فرمود:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ

(الأنفال: ۶۰ /)

وَعَدُوَّكُمْ﴾

«هر آنچه از نیرو و در توان و از اسبهای ورزیده [برای مقابله] با آنان فراهم سازید که با آن دشمنان خود و خدایتان را بترسانید».

تصحیح نیت طفل در تربیت جسمانی و عملیات جهادی موجب می‌شود که عملاً فرزند با عقیده و اندیشه اسلامی به عنوان فکر و راه زندگی و با جهاد به عنوان دفاع و فداکاری و با تمرینات جسمی به عنوان عامل نشاط و تحرک روزانه آشنا شود و ما نیز عملاً سربازی از سربازان اسلام را تحویل امت داده‌ایم که برای امور دنیوی تلاش می‌کند و در راه دین جهاد می‌کند اما نیتی خالص دارد و با جایگزینی مفاهیم بلند مرتبه ایمانی و اخلاق والا و عزت روحی و تمایل به خیر در شخصیت خویش، به یاری دین بر می‌خیزد و با این نیت شایسته است که فرزند در می‌یابد که تمرینات او بی هدف و بی ارزش نیست بلکه مبنای آمادگی‌های آینده اوست و با این ادراک درست و صادقانه است که می‌تواند نیت خویش را بر اعمال خود مقدم سازد و با عزیمت صادقانه و گشایش ذهنی و حیات روحی و استفاده درست از اوقات به اهداف مورد نظر نزدیک گردد. به این تربیت است که فرزند ما متحول می‌شود، تحولی که حیاتی تازه به او می‌بخشد، و تمام این مفاهیم در شخصیت شکل گرفته و پایدار او جایگزین می‌شود.

اما باید بدانیم که نیت شایسته را نباید فقط به تمرینات ورزشی یا رزمی محدود سازیم، بلکه لازم است بر سایر اعمال زندگی نیز تعمیم یابد، مقصود تمامی بهره‌مندی‌های مادی و حلال است مانند آشامیدن، خوردن، خوابیدن تفریحات سالم و استفاده از سایر نعمت پاک و حلال.

به این ترتیب اگر هر انسان مسلمانی بتواند تمامی آنچه را بیان کردیم به نیت امتثال اوامر الهی و دوری از حرام و تقویت جسمی در جهت آمادگی برای انجام مسؤولیتها و تکالیف، به انجام رساند، در واقع عبادتی انجام داده است که او را بیش از پیش به خداوند نزدیک می‌کند و بر همین مبناست که آن راستگوی محبوب قلوب و آن تصدیق شده یعنی حضرت محمد ﷺ فرمود که اگر لقمه‌ای بر داری و به دهان همسرت بگذاری به نیت آنکه انس و الفت شما افزون گردد و قلب او را شادمان ساخته باشی مرتکب عمل بسیار نیکی شده‌ای که نزد خدا اجر و پاداش والایی دارد و بر همی مبناست که می‌فرماید که اگر شهوت خویش را به شیوه حلال برای دوری از گناه ارضا کنی، نزد خداوند مأجور خواهی بود. بر همین اساس دانشمندان فقه اسلامی این حکم را استنباط کرده‌اند که: نیت شایسته، عادت را به عبادت تبدیل می‌کند.

پس ای برادر و خواهر گرامی در شرایطی که نیت پاک و خالص این چنین اثر عظیمی دارد، شایسته است که این مفهوم ارزشمند را در درون کودک جایگزین سازی تا اعمالش برای رضای خدای متعال باشد تا همواره با تمامی کارهایش پاداش و ثوابی با ارزش در جایگاه تحقق صدق نزد آن پادشاه مقتدر داشته باشد.

مربیان عزیز!

آنچه تا به حال مطرح گردید مهم‌ترین پدیده ارتباطی در محافظت عقیده فرزند و مراقبت شیوه زندگی و تعادل شخصیتی او بود، تدابیری که موجب تکامل او می‌شود، فکر و تصورش را در جهت صحیح بارور می‌کند و جسمش را نیز تقویت می‌بخشد بنابراین آنچه که بیان شد از جمله عوامل مؤثر در تربیت کودک از همان ابتداست، تربیتی بر پایه ایمان راسخ و اخلاق فاضل و عقیده منسجم و نفس و روان معتدل و اندیشه فراگیر

و شخصیت اجتماعی پاک و مورد احترام. پس بار دیگر به شما ای مربیان عزیز تذکر می‌دهم که تمامی ارتباطهای مذکور را با امانت و دقت و اخلاص در نظر گرفته و در جهت تطبیق عملی آن با عزم و اراده پیش روید.

به زودی خواهید دید که جگر گوشه‌های شما مانند ماه تابان و خورشیدی درخشان و گل‌های گلستان در جامعه این زمان بروز و تجلی خواهند کرد و در واقع مانند ملایک آسمانی‌اند که بر روزی زمین راه می‌روند.

﴿وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ (التوبة/ ۱۰۵)

«بگو عمل کنید پس به زودی خدای تعالی اعمال شما را خواهد دید، همچنین پیامبرش و سایر مؤمنان.»

۲- قاعده بر حذر داشتن

پس از بحث مفصل در ارتباط با قاعده ارتباط و اثر قابل توجه آن در تربیت کودک و تکوین شخصیت و راست کرداری او در این بخش، بحث خویش را در ارتباط با قاعده دوم از قواعد اساسی تربیت، آغاز می‌کنیم و آن، قاعده بر حذر داشتن کودک یا نوجوان است.

این قاعده که قصد ما بحث و بررسی حول آن است از قواعد مذکور در فصول قبل، کم اهمیت‌تر نیست بلکه جزو مهم‌ترین روش‌هایی است که مغز کودک را از افکار فاسد و مفاهیم باطل و گمراه‌کننده پاک می‌کند و اندیشه و ایمانش را به فلعه‌ای محکم تبدیل می‌کند که او را از تهاجم افکار اغواگران و فساد بی بند و باران و همراهی منحرفان و بزهکاران در امان دارد.

قبل از آنکه بحث خود را به تفصیل و با دقایق آن آغاز کنم، تذکر دو نکته را لازم می‌دانم.

اول: تذکر بر حذر داشتن دایمی کودک یا نوجوان موجب می‌شود که شر و فساد در چشمش ناپسند و زشت آید و از هر آنچه موجب گمراهی و بی بند و باری او می‌شود متنفر گردد.

دوم: افشا سازی پدیده لغزش و انحراف، که اراده مربی را تحمل مسئولیت، و فرزند را در راهیابی به راه راست تقویت می‌کند و از طرفی کودک را تشویق می‌کند تا از بدی‌ها دوری کند و باطل را رها سازد.

بعد از بیان دو نکته مهم به اصل مطلب وارد می‌شویم و در ارتباط با موضوع از جمیع جوانب سخن خواهیم گفت از خداوند یاری می‌طلبیم و به او توکل می‌کنیم. اگر قرآن کریم و کتب حدیث پیامبر خدا ﷺ را ورق بزنیم روش بر حذر داشتن از بدی‌ها و افشای باطل را به وضوح در بسیاری از آیات و احادیث می‌بینیم. و اکنون تعدادی از این موارد را خدمت خوانندگان عزیز بیان می‌دارم. خدای تعالی در سوره الإسراء می‌فرماید:

﴿لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْدُورًا﴾ (الإسراء / ۲۲)

«با خداوند، خدای دیگری قرار مده، که نکوهیده و زبون شوی».

﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾

(الإسراء / ۲۹)

«دست را به گردنت نیاویز (کنایه از خست) و آنرا به طور کامل نگشای (بخشش بیش از حد)».

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِن قَتَلْتُمْ كَانِ خَطَاً كَبِيرًا﴾

(الإسراء / ۳۱)

«فرزندانان را از ترس فقر نکشید که ما آنان را روزی می‌دهیم و شما را به راستی که قتل آنان خطایی بزرگ است».

﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانِيَةَ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ (الإسراء / ۳۲)

«به زنا نزدیک نشوید که به راستی فحشاست و راه بسیار بدی است».

﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ»

(الإسراء / ۳۳)

﴿سُلْطَنًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾

«و نفسی را که خدای تعالی قتل او را حرام کرده است نکشید مگر به حق و کسی که مظلوم کشته شود برای ولی او قدرت قرار داده‌ایم پس در قصاص زیاده‌ری نکند که بی‌گمان او (ولی دم) یاری شده [از جانب خداوند] است».

﴿ وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ ^ج وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ ^ط إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا ﴾
(الإسراء / ۳۴)

«پس به مال یتیم نزدیک نشوید مگر به بهترین روش تا زمانی که به سن رشد می‌رسد به پیمانهایتان وفا کنید بدانید که خدای تعالی دربارهٔ پیمان سؤال خواهد کرد».

﴿ وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ^ج إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا ﴾
(الإسراء / ۳۶)

«از آنچه که به آن علم نداری پیروی نکن به درستی که گوش و چشم و قلب آدمی نزد خداوند مورد سؤال خواهد بود».

﴿ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا ^ط إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا ﴾
(الإسراء / ۳۷)

«و بر زمین متکبرانه راه نرو! به درستی که تو نمی‌توانی زمین را بشکافی و به بلندای کوهها برسی».

﴿ كُلُّ ذَٰلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا ﴾
(الإسراء / ۳۸)

و نمونه‌های فراوان دیگری از آیات و احادیث از انحراف عقیدتی و فساد اخلاقی و رفتار ناشایست برحذر می‌دارد نبی اکرم ﷺ فرمود

- از دروغ پرهیزید به درستی که دروغ ایمان را دور می‌کند (به کنار می‌نهد).
روایت احمد و صاحبان سنن

- از قسم خوردن فراوان در هنگام معامله پرهیزید که به درستی که نخست آن را رواج می‌دهد اما پس از آن نابود می‌سازد. (روایت مسلم و احمد)

- از بدگمانی پرهیزید، به درستی که بدگمانی دروغ‌ترین سخنان است و [در پی امور دیگران] به جستجو نپردازید و تجسس هم چشمی نکنید حسادت نکنید کینه نوزید و با یکدیگر خصومت نکنید، بندگان خدا و برادران یکدیگر باشید و هیچکدام از شما بر خواستگاری برادرتان، خواستگاری نکنند تا نکاح کند و یا [خواستگاری را] ترک کند. (متفق علیه)

- از خنده فراوان پرهیزید به درستی که قلب را می‌کشد و نور ساکنان بهشت را می‌برد. (روایت ابن ماجه)

- از پوشش بیگانگان بر حذر باشید. (روایت ابن حبان)

- از دوست بد پرهیز زیرا تو به واسطه او شناخته می‌شوی. (روایت ابن عساکر)

- از تنگ نظری پرهیزید، به درستی که پیشینیان به علت تنگ نظری هلاک شدند چون آنان را به بخل فرا خواند اجابت کردند آنان را به قطع رابطه دستور داد، اطاعت کردند و به گناه فرمان داد پس مرتکب گناه شدند. (روایت ابوداود و حاکم)

و احادیث بسیار دیگری که از بدی باز می‌دارد، از فساد نهی می‌کند و نظر آدمی را به خودداری از فساد و انحراف اخلاقی جلب می‌نماید که نمونه‌های آن را در احادیث نبوی بسیار است.

بنابراین آنچه گفتیم قاعده بر حذر داشتن ابتکار مربی نیست و آنرا فلاسفه و جامعه شناسان هم ابلاغ نکرده‌اند این راهی است که قرآن کریم در تکوین فردی بر می‌گزیند و مسیری است که سنت نبوی در تربیت اجتماعی انتخاب می‌کند.

و راست گفت خدای متعال آنجا که فرمود:

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ (الإسراء / ۹)

«به درستی که این قرآن به راههایی هدایت می‌کند که پایدارتر است.»

و راست گفت پیامبر خدا ﷺ آنجا که فرمود:

بر شماست که سنت من و خلفای راشدین آن هدایت شوندگان را با چنگ و دندان حفظ کنید و با تمام نیرو برای حفظ آن بکوشید. (روایت اصحاب سنن و ابن حبان)

در اینجا مهم‌ترین اصول قاعده بر حذر داشتن که فکر را تصفیه می‌کند، عقیده فرد را تثبیت می‌کند و اخلاق و سلوک او را اصلاح می‌سازد، بیان می‌نمایم چه بسا که برای انجام آن بر خیزند، همت کنند و خود را مکلف سازند که مشقت یادگیری و تبلیغ آن را بر خود هموار سازند.

اگر چنین کنند در ردیف کسانی در خواهند آمد که واجبات تربیتی و مسؤولیت‌های اسلامی خویش را به نحو احسن به انجام رسانده‌اند و جزو کسانی خواهند بود که خدای متعال از همسران و فرزندان‌شان کسانی به او خواهد داد که مایه چشم روشنی ایشان خواهد بود و آنان را پیشوای متقیان می‌سازد.

و اینک مهم‌ترین اصول در ارتباط با قاعده بر حذر داشتن تقدیم می‌گردد:

اول: بازداشتن از ارتداد

مقصود از ارتداد آن است که فرد مسلمان دین خود را که مورد رضایت الهی است رها سازد و عقیده یا دینی را برگزیند که با شریعت اسلامی تناقض دارد.

□ از جمله مظاهر ارتداد آن است که شعایی را انتخاب نماید که فرد مسلمان را از عقیده به خداوند متعال به عنوان مقصود و معبود منحرف سازد و از اینکه دین اسلام راه و آیین او باشد، سر باز زند که چنین موردی در حالت‌های مختلف به چشم می‌خورد به شرح ذیل:

(أ) اینکه آدمی شعار نژادپرستی و قوم‌گرایی را هدف و غایت خویش سازد به آن دعوت کند در جهت آن عمل نماید و در راهش بجنگد و این، همان نژادپرستی جاهلان‌ه‌ای است که رسول خدا ﷺ از آن نهی کرده است که فرمود:

از ما نیست کسی که نژادپرستی را تبلیغ کند و از ما نیست کسی که به خاطر تعصب قومی بجنگد و از ما نیست کسی که به خاطر نژادپرستی بمیرد.

(ب) اینکه آدمی شعار ملی‌گرایی را هدف و غایت خویش سازد. آن را تبلیغ نموده و جهت آن عمل کرده یا بجنگد خدای تعالی انسانهایی را که همه چیز را در ملی‌گرایی

دانسته و خود را فقط منحصر به ملت خویش می‌دانند تقبیح کرده است، جایی که می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اخْرَجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِّنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا﴾ (النساء / ۶۶)

«و اگر بر آنان واجب می‌کردیم که خود را بکشید یا از سرزمین‌های خویش خارج شوید، فقط تعداد کمی این امر را اجرا می‌کردند و اگر آنان پندهایی را که داده می‌شوند عمل کنند، برایشان خیر است و بیشتر موجب تثبیت آنان می‌کرد.»

بنابراین ارتداد در اصل در ارتباط با هدف و مقصد و رعایت انسان است. در جهت آنکه تقدیس شعائر دینی از بین رود، حتی در ارتباط با عبادت، بدون آنکه برای رضای الهی انجام شود یا به سبب ایمان شخص یا تکلیف شرعی صورت گیرد. اما اگر همین تمایل به ملت و ملی‌گرایی در جهت رضایت الهی باشد و برای اطاعت اوامر او و اجرای احکامش صورت بپذیرد و به خاطر مصلحت وطن اسلامی و دفاع از ناموس و حیثیت و جان و مال مسلمین و دین الهی باشد، خود عبادتی است که عبادت کننده را مستحق پاداش و اجر الهی می‌سازد چه بکشد و چه کشته شود و این گفته مصداق فرموده پیامبر خدا ﷺ است که:

هرکسی در راه دفاع از مالش کشته شود شهید است و هر کسی در راه دفاع از جانش (خونش) کشته شود شهید است و هر کسی در راه دفاع از دینش کشته شود شهید است و هر کسی در راه دفاع از خانواده‌اش کشته شود شهید است. (روایت ابوداود)

(ج) اینکه عمل و تلاش آدمی در جهت انسان‌گرایی و اصل و اصالت انسان باشد، بدون آنکه برای خدای تعالی حرکت کند و آگاهی او از احوال مردم و همکاری با مردم فقط جنبه انسان‌گرایانه دارد، در واقع این شعار همان شعاری است که فراماسونرها و در ورای آن نهضت جهانی یهود، برای رسیدن به مقاصد خویش، مطرح می‌کنند.

در یک دید کلی هر شعاری که انسان مسلمان آن را مطرح کند در ورای آن به دنبال رضایت الهی و عزت دین او و برافراشتن پرچم اسلامی نباشد، شعاری جاهلی است کسی که شعار جاهلی را بر می‌گزیند، برای آن تبلیغ می‌کند و در راهش مبارزه کرده و تلاش می‌نماید، مرتد است، خارج از امت اسلام و محارب با پیامبر خدا ﷺ است هر چند ادعای ایمان داشته به اسلام افتخار کند.

□ از جمله مظاهر ارتداد اطاعت کردن از غیر خدا و قبول ولایت او و اختصاص دادن بالاترین مراتب محبت به او می‌باشد. خدای متعال می‌گوید:

﴿ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴾ (المائدة / ۴۴)

«و هر کس به آنچه خدای تعالی فرو فرستاده است حکم نکند، پس آنان کافرانند.»

﴿ ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴾

(الجاثية / ۱۸)

«پس تو را بر راهی از دین قرار دادیم پس از آن پیروی کن و از هواهای نفسانی آنانکه نمی‌دانند، پیروی نکن.»

﴿ يَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴾

(المائدة / ۵۱)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید یهود و نصاری را به سرپرستی خویش نگیرید. و کسی از شما که ولایت آنها را بپذیرد جزو آنان محسوب می‌گردد. به درستی که خداوند قوم ظالمین را هدایت نمی‌کند.»

﴿ يَتَّخِذُوا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا ءِآبَاءَكُمْ وَإِحْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا

الْكُفْرَ عَلَىٰ الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴾ (التوبة /

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر پدران و برادران شما کفر را بر ایمان ترجیح دهند، آنان را به سرپرستی و دوستی نگیرید و کسی از شما که چنین کند از آنان است و ایشان از ستمکارانند.»

- در روایتی از «امام احمد» و «ترمذی» آمده است که «عدی بن حاتم» رضی الله عنه قبل از مسلمان شدن روزی در حالی صلیبی از نقره بر گردن داشت وارد محلی شد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله حضور داشت و مشغول خواند این آیه بود.

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ (التوبة/۳۱)

«ایشان راهبان و عالمان خویش را به پروردگاری خویش بجز خداوند برگزیدند.»

«عدی» گفت: اما آنان که عالمان و راهبان خود را پرستش نمی‌کردند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «انان حلال را برایشان حرام و حرام را برایشان حلال کردند و پیروان هم تبعیت نمودند، این عبادت آنان بود.»

□ از جمله مظاهر ارتداد، «ناپسند دانستن چیزی از اجزای اسلام است، مثلاً اینکه بگویند، من روزه گرفتن را نمی‌پسندم چون موجب عقب‌ماندگی اقتصادی می‌شود یا بگویند: من حجاب را برای زن دوست ندارم چون نشانه عقب‌ماندگی است یا نظام مالی اسلام مورد قبولم نیست چون ربا را حرام کرده است قرآن می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَأَصَلَّ أَعْمَلُهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ

أَعْمَلُهُمْ﴾ (محمد / ۸-۹)

«پس آنانی که کافر شدند نابود شوند و اعمالشان بر باد رود زیرا آنان آنچه را خدای تعالی نازل کرد ناپسند دانستند پس کردارشان حبط گردید.»

□ از جمله مظاهر ارتداد تمسخر به عقیده یا شعائر اسلامی است، خدای تعالی فرمود:

﴿تَحَدَّرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَزِرُوا إِنِّي اللَّهُ

مُخْرِجٌ مَا تَحَدَّرُونَ وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ

وَرَسُولِهِ كُنتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ لَا تَعْتَدُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَآئِفَةٍ مِّنْكُمْ
تُعَذِّبُ طَآئِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿

(التوبة / ۶۶-۶۷)

«منافقان حذر می‌کنند مبدا سوره‌ای نازل می‌شود که ایشان را به آنچه در قلب‌هایشان است، خبر دهد. بگو! تمسخر کنید که خدای تعالی آنچه را که از آن حذر می‌کنید بر ملا خواهد کرد و اگر از ایشان بپرسی گویند ما بازی و شوخی می‌کردیم بگو آیا خدای تعالی و پیامبرش او را مسخره می‌کردید دیگر عذری نیاورید، به تحقیق شما پس از ایمان آوردن، کافر شدید، اگر هم گروهی از شما را ببخشم گروه دیگر را عذاب خواهیم کرد زیرا آنان گناهکارانند.»

□ از جمله مظاهر ارتداد حلال کردن حرام و حرام کردن آنچه است که خداوند

حلال کرده است. زیرا فرمود:

﴿ وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتِكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَلٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى

اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يَفْلِحُونَ ﴾ (النحل / ۱۱۶)

«و نگویید آنچه را که به دروغ به زبانه‌ایتان بیان می‌کنید این حلال است و آن حرام، تا نسبت دروغ به افترا به خدای تعالی بدهید به درستی کسانی که نسبت دروغ را به افترا به خداوند [نسبت] می‌دهند رستگار نخواهند شد بهره‌ای اندک دارند و برایشان عذابی دردناک مهیاست.»

کسی که چنین کند یکی از ضروریات دین را انکار کرده است و منازع خداوند در حکومت و قانونگذاری اوست و برای همین است که می‌گوییم مرتد و کافر است.

□ از جمله مظاهر ارتداد، ایمان به تعدادی از دستورات اسلامی و کفر به تعدادی

دیگر است مثلاً آدمی اعتقاد داشته است که اسلام دین عبادت است اما فاقد نظام تشریع و قانون‌گذاری است یا اینکه اعتقاد داشته باشد که قوانین اسلامی فقط در بردارنده احکام اخلاقی و تربیتی است و فاقد دستوراتی است که مربوط به امور

سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی است، خداوند در این مورد فرموده است:

﴿ أَفْتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ ۗ ﴾ (البقرة / ۸۵)

«آیا به قسمی از کتاب ایمان می‌آورید و به قسمت دیگر کافر می‌شوید پس جزای چنین کسانی جز این است که در زندگی دنیایی دچار خواری گردند و در روز قیامت به سوی شدیدترین عذاب‌ها کشیده شوند».

□ یکی دیگر از نمونه‌های ارتداد محدود کردن ایمان به قرآن کریم و نفی سنت نبوی است. مانند فرقه «فادیانیه» در هند که از دست ساخته‌های انگلیس است که قصد آنان نابودی شریعت اسلامی و ایجاد شک و تردید نسبت به پیامبری رسول اکرم ﷺ می‌باشد.

آری قرآن کریم ایمان کسی را که فرمان رسول خدا را مبنای حکم قرار نمی‌دهد، نفی می‌نماید، فرقی نمی‌کند که این حکم در زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ باشد یا سنت آن حضرت پس از وفات وی!

﴿ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴾ (النساء / ۶۵)

«نه چنین نیست که می‌اندیشید به پروردگارت قسم آنان ایمان ندارند مگر تو را در آنچه که مورد خلاف بین ایشان است حکم قرار دهند، آنگاه در درون خویش در مورد آنچه که قضاوت کرده‌ای تنگی و سختی احساس نمی‌کنند، آنگاه به حکم تو تسلیم می‌شوند، چه تسلیم شدنی!». بدون تردید اطاعت از رسول خدا ﷺ اطاعت خداوند سبحان است، زیرا می‌فرماید:

﴿ مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ۗ ﴾ (النساء / ۸۰)

«کسی که از رسول خدا اطاعت کند به تحقیق از خدای تعالی اطاعت کرده است».

و در روایتی که «ترمذی» از «مقدم بن معدیکرب» ﷺ آورده است می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: آگاه باشید که چه بسا گفتار من به مردی برسد و او در حالی که بر تخت خود تکیه زده است می‌گوید: [احتیاجی به احادیث ندارم] در میان ما و شما کتاب خدا

(قرآن) هست، هر چیزی را در آن حلال یافتیم حلال دانسته و هر چیزی را در آن حرام یافتیم حرام می‌دانیم، و آنچه پیامبر ﷺ حرام کرده [در واقع] همانند آنچه است که خداوند حرام نموده است».

و در این روایت دیگری از «ابوداود» آمده است که آن حضرت فرمود: «آگاه باشید که به من کتاب آسمانی و مانند آن (سنت نبوی) اعطا شده است»

و بطور کلی خدای تعالی در وجوب اطاعت از رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدٌ

الْعِقَابِ ﴿٧﴾ (الحشر / ۷)

«و هر آنچه را که پیامبر خدا به شما داد، بگیرید و هر آنچه را که نهی کرد، رها سازید و تقوای الهی را پیشه سازید که به حقیقت عقوبت الهی بسیار شدید است».

□ از جمله مظاهر ارتداد، تمسخر یا طعنه نسبت به عمل یا اعمالی از رسول خداست، مثلاً عده‌ای تعدد زوجات پیامبر خدا ﷺ را بهانه طعنه و عیب‌جویی قرار می‌دهند.^۱ خداوند متعال در سوره «حجرات» می‌فرماید:

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ

بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿٢﴾ (الحجرات: ۲)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید صدای خویش را فراتر از صدای پیامبر، بلند نکنید و آشکارا همچنانکه یکدیگر را صدا می‌زنید نام او را بر زبان نرانید که اعمالتان حبط گردد در حالی که آگاه نیستید».

پس اگر بلند کردن صدا در مقابل پیامبر ﷺ ارتداد را در پی دارد در ارتباط با بزرگتر از آن دیگر حکم معلوم است.

□ از دیگر نمونه‌های مرتد شدن آن است که فرد ادعا کند که قرآن ظاهری دارد مخالف باطنش و باطنی مغایر با ظاهر! و از این فراتر که فرد ادعا کند که این باطن

۱- به کتاب اینجانب (تعدد الزوجات والحکمة من تعدد أزواج النبی ﷺ) رجوع نمایید. (مؤلف)

را فقط او به واسطه الهام درک کرده است این ادعا موجب تعطیل شریعت اسلامی با تمامی نصوص آن می‌شود به گونه‌ای که دیگر اصل و مبنایی باقی نمی‌ماند که به آن رجوع کنند و دیگر قواعد لغوی اعتباری ندارد در حالی که قرآن تصریح می‌کند که به زبان عربی مبین نازل شده است.

﴿ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴾ (یوسف / ۲)

«ما کتاب آسمانی را به صورت قرآنی عربی نازل کردیم شاید ببانیدشید».

﴿ وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا ﴾ (الرعد / ۳۷)

«و این چنین ما کتاب آسمانی را بصورت احکامی به زبان عربی نازل کردیم».

پس هر تفسیری از هر آیه قرآن که مبتنی بر آثار باقی مانده از رسول خدا یا قواعد لغت و بلاغت عربی و اقوال اعراب نباشد تفسیری باطل است که گوینده‌اش را از دایره ایمان و عقیده اسلامی خارج می‌سازد، و تردیدی نیست که دعوت کنندگان و مبلغان چنین عقاید گمراه کننده‌ای کسانی هستند که در اعماق دره هولناک کفر و گمراهی و الحاد هستند.

قرآن کریم این گروه از مردم را جزو کسانی نام می‌برد که متشابهات قرآن را وسیله قرار می‌دهند که فتنه به پا کنند و دیگران را گمراه سازند.

﴿ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرٌ مُتَشَبِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَأَمَّنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٧﴾ رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿٨﴾ ﴾

(آل عمران/ ۷-۸)

«او(خدای متعال) کسی است که قرآن را بر تو نازل کرده است که بعضی از آیات آن «محکم» اند که این آیات ام کتاب هستند و سایر آیات متشابه‌اند اما کسانی که در قلبشان انحرافی است از متشابهات آن تبعیت می‌کنند به دلیل آنکه به دنبال فتنه‌اند و تأویل مورد نظر

خود را می‌جویند در حالی که تأویل آیات را جز خداوند کسی نمی‌داند و آنانکه راسخ در علم هستند می‌گویند به کل کتاب ایمان آوردیم که از جانب پروردگار است و بجز صاحبان اندیشه کسی تذکر نمی‌گیرد [می‌گویند] پروردگارا قلب ما را پس از آنکه هدایت کردی نلغزان و رحمت خویش را به ما عنایت فرما، به درستی که تو بسیار بخشنده‌ای».

مقصود از به دنبال فتنه بودن آن است که این افراد با تأویل‌های نادرست مؤمنان را نسبت به عقیده خویش به شک می‌اندازند.

و مقصود از طلب تأویل دلخواه آن است که قرآن را تحریف می‌کنند، و به گونه‌ای که خود می‌پسندند تفسیر می‌نمایند که این شیوه اهل بدعت و صاحبان هواهای نفسانی و ملحدان هر عصری است.

□ یکی دیگر از صورت‌های ارتداد آن است که خدای تعالی را بر خلاف آنچه شایسته معرفت اوست بشناسیم مثلاً اینکه در مخلوقات خود حلول می‌کند یا او را به صفتی بشناسیم یا نام ببریم که شایسته مقام عظیم او نیست پس کسی که می‌گوید خدای تعالی در شخصی حلول کرده است یا در هستی مادی گسترش پیدا کرده است یا در جهت یا مکان خاصی محدود و محصور می‌شود کافر است و از دایره عقیده اسلامی خارج شده است چرا که خداوند می‌فرماید:

﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾

(الأنعام / ۱۰۳)

«دیدگان او را نمی‌بینند در حالی که او چشم‌ها را نظاره می‌کند و او همانا لطیف و بسیار داناست».

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾

(الشوری / ۱۱)

«هیچ چیز مانند او (خداوند) نیست و او شنوای بیناست».

﴿لَهُمْ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءٌ إِنْ إِلَّا نَسْنَبَ لِكُفُورٍ مُّبِينٍ﴾

(الزخرف / ۱۵)

«مشرکان از میان بندگان خدا، برخی را پاره‌ای از او می‌دانند به راستی که انسان بس ناسپاس و کفر پیشه آشکاری است».

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ﴾

(المائدة / ۱۷)

«به تحقیق آنانکه گفتند به درستی عیسی پسر مریم، خداست، کافر شدند!».
- و کسی که می‌گوید: خداوند سه گانه است کافر گمراهی است که دیگران را هم گمراه می‌کند.

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ﴾

(المائدة / ۷۳)

«به تحقیق آنانکه گفتند، خداوند یکی از سه خدا است کافر شدند».
- کسی که فرزند را به خداوند نسبت می‌دهد نیز کافر گمراهست زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا تَكَادُ السَّمَوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ
الْأَرْضُ وَخُرُّ الْجِبَالُ هَدًّا أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا﴾

(مریم / ۹۰)

«و گفتند که خداوند رحمان برای خویش فرزندی گرفته است به تحقیق که گفته‌ای ناپسند را مطرح نمودند، آسمانها از زشتی این کلام می‌خواهد که تکه تکه شوند و زمین شکاف بردارد و کوهها فرو ریزند که برای خداوند رحمان، فرزندی تصور می‌کنند و شایسته نیست برای پروردگار مهربان که فرزندی بگیرد».
- همچنین کسی که خدای تعالی را به صفتی نام می‌برد که شایسته او نیست کافر است:

﴿لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا

وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾

(آل عمران / ۱۸۱)

مسلماناً خداوند، سخن کسانی را که گفتند: «خدا نیازمند است و ما توانگریم، شنید به زودی آنچه را گفتند، و بناحق کشتن آنان پیامبران را، خواهیم نوشت و خواهیم گفت: «بجشید عذاب سوزان را».

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾

(مائده/۶۴)

«یهودیان گفتند: دست خداوند بسته است! دست‌هایشان بسته باد! و آنان به سبب این گفتار لعنت شدند بلکه دستهای خداوند گشاده است.»

و نمونه‌های دیگری بر این قیاس که صاحب اندیشه را از دایره اسلام خارج می‌سازد و وارد منطقه کفر و بی دینی می‌کند.

پیامبر خدا ﷺ پیش‌تر از این مردمان را از شرایط عصر حاضر بر حذر داشته است زمانی که ارتداد آنقدر سریع سر بر می‌آورد که فرد شب مسلمان می‌خوابد و چون صبح برمی‌خیزد مرتد می‌گردد. پیامبر خدا ﷺ در چنین شرایطی مؤمنان را به انجام عمل صالح تشویق فرموده است و به آنان توصیه می‌کند که لباس آهنین تقوا را در میدان کارزار با گمراهی و کفر بپوشند تا به لوث کفر آلوده نگردند و از زبانهای ارتداد در امن باشند. آن حضرت فرمود: به اعمال نیک روی آورید به زودی فتنه‌ها مانند سیاهی‌های شب فراگیر می‌شود فرد شب مسلمان است و صبح کافر می‌شود صبح ایمان می‌آورد و شب کافر می‌شود و دین خود را به بهای ناچیز دنیایی می‌فروشد. (روایت طبرانی و ابن ماجه)

﴿رَبَّنَا لَا تُرْغِ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾

(آل عمران / ۸)

«پروردگارا! قلب‌های ما را پس از آنکه هدایت کردی نلغزان و از جانب خویش رحمت خود را به ما عنایت فرما به درستی که تو بسیار بخشنده‌ای.»

دوم: بر حذر داشتن از الحاد

مقصود ما از کلمه الحاد، انکار وجود خداوند است و انکار نمودن شریعت‌های آسمانی که توسط پیامبران الهی برای بشر آورده شده است. همچنین بی توجهی و قایل نبودن اهمیت برای معیارها و مبانی اخذ شده از کلام وحی نازل شده از جانب خداوند

پس الحاد خود نوعی ارتداد است، اما زشت‌ترین و بدترین نوع آن خواهد بود که به زودی دلایل خویش را در اثبات این ادعا بیان می‌داریم.

با کمال تأسف امروزه در نقاطی از جهان، الحاد مبنای حکومت‌های قدرتمندی شده است که با زور سلاح و قدرت نظامی عقیده انکار خداوند و ادیان الهی را بر افراد تحت حکومت خویش تحمیل می‌نمایند و از این فراتر هم آنکه در تمامی کشورها، کارگزارانی دارند که مردم را آشکارا به سوی نفی ادیان و انکار خداوند و پیامبران علیهم‌السلام دعوت می‌کنند، بدون آنکه از این عمل خود احساس شرم کنند یا خجالت بکشند.

این دولت‌های الحادی که مبنای حاکمیت خویش را بر تئوری‌های «مارکس» و «لنین» بنیان گذاشته‌اند، نیروی خود را بر علیه کشورهای اسلامی متمرکز کرده‌اند، زیرا می‌دانند که عقیده اسلامی با خصوصیت شمول و نوآوری و تداوم خود قادر است که در برابر تهاجم فرهنگی و سیاسی هر تمدن یا حاکمیتی مقابله کند.

اگر در روش‌های تبلیغی این دولت‌ها دقیق شویم در می‌یابیم که از هر روش و وسیله‌ای به شیوه‌های گوناگون برای ترویج عقیده الحادی و گمراه کننده خود، بهره می‌گیرند.

□ گاهی اینان لباس مارکسیستی بر تن اسلام می‌پوشانند و می‌گویند: محمد اولین کسی است که عقیده اشتراکی را تبلیغ کرد، و اولین کسی است که مساوات را بین فقیر و غنی برقرار نمود و مالکیت فردی را لغو کرد پس او پیام‌آور مارکسیسم و بیانگر عقیده کمونیستی بود.

□ عده‌ای نیز می‌گویند: مبانی عقیده مارکسیستی با اندیشه اسلامی هیچ منافاتی ندارد و با عدالت اجتماعی اسلامی مغایر نیست.^۱

□ گروه دیگری می‌گویند چه اشکالی دارد که بر عقیده خویش پا برجا بمانیم اما سیستم اقتصادی و روش اجتماعی کمونیستی را برگزینیم.

۱- به کتاب اینجانب به نام (التکافل الاجتماعي فی الإسلام) و کتاب مرحوم سید قطب به نام (العدالة الاجتماعية) رجوع کنید.

□ و گاهی می‌گویند عقاید سیاسی و اقتصادی از دین جداست، جایز نیست که دین را با سیاست در آمیزیم یا بر مبنای دین در نظام‌های اقتصادی یا تئوری‌های علمی دخالت کنیم.

□ در بسیاری از موارد، مقابله با دین بسیار آشکار می‌شود و الحادی‌گریان برای کاشتن بذر شک و کفر در قلب و روح بی‌بند و باران و گمراهان بروز می‌کند. مثلاً می‌گویند مفاهیمی مانند خداوند، دین، سرمایه‌داری، استعمار، نظام‌های فئودالی و تمامی مفاهیم معنوی که سرمشق نظام‌های بشری هستند همه و همه پدیده‌های گذرای تاریخی هستند که می‌آیند و از بین می‌روند، خدایی در واقع وجود ندارد و هستی یعنی ماده همچین می‌گویند که دین افیون جامعه است و پیامبران سارقان دروغ‌گویند.

یکی از روش‌های گمراه‌کننده این افراد در ترویج عقیده الحادیشان آن است که نظریات علمی را مستمسک خویش قرار می‌دهند مثلاً از نظریه «داروین» استفاده می‌کنند و آن را به عنوان حقیقت علمی لایتغیر قلمداد می‌کنند که بر اساس آن حیات آدمی در طی روند تکامل، از سلولی ساده آغاز شد تا به انسان رسید در صورتی که تحقیقات علمی جدید این نظریه را باطل اعلام کرده است و آن را جزو نظریات مطرود طبقه‌بندی می‌کند.

«نظریه فروید» نیز از جمله دستاویز کمونیست‌هاست که همه رفتارهای آدمی را به احساس جنسی ربط می‌دهد و تمامی خصایص را بر اساس غریزه جنسی تفسیر می‌کند که در آن ورای آن هدف خبیث، انکار خالق را دنبال می‌نماید.

بنابراین مارکسیست‌ها در هر جامعه‌ای و در مقابل هر گروهی از روش‌وراه مناسب با آن وارد می‌شوند و نیرنگ خود را بر شرایط موجود مبتنی می‌نمایند تا جایی که طعمه آنان در دام بیافتد، آنگاه داعیان عقیده مادی و اندیشه مارکسیستی به شیوه‌های گوناگون، عقاید الحادی را زیبا و دلفریب و جاذب جلوه می‌دهند تا آنکه فرد را به

مسلک خویش وارد می‌سازند آنگاه دیگر آن شخص نه به دین اعتقادی دارد نه به خداوند و دیگر در زندگی خویش به دنبال هدفی والا نخواهد بود.

﴿ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَرَهُمْ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا

أَسْخَطَ اللَّهُ وَكَرَهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَلَهُمْ ﴾ (محمد / ۲۳-۲۸)

«آنان کسانی هستند که خداوند لعنتشان کرده است پس آنان را کر کرده و چشم‌هایشان را کور نموده است زیرا ایشان از عقیده‌ای تبعیت کردند که موجب خشم خداوند بود و رضایت الهی را نمی‌پسندیدند پس کردارشان پست بی مقدار گردید.»

الحاد هر چند در مفهوم و محتوا در حیطة و چارچوب بازگشت از اسلام است، آثار سوء و خطر آن برای فرد و جامعه بیشتر است و از هر نوع ارتداد مانند یهودیت، نصرانیت یا بودائیت و غیره بدتر است زیرا الحاد احساس مسئولیت را در وجود آدمی از بین می‌برد و ایمان به غیب و مفاهیم ارزشمند اخلاقی را در روح آدمی منهدم می‌کند و او را به حیاتی پوچ و بی‌هدف مانند زندگی حیوانی سوق می‌دهد دیگر نه دینی وجود دارد که به او جهت ببخشد و نه وجدانی که او را سرزنش کند و نه خدایی که ناظر بر او باشد دیگر نه پاداشی مدنظر او خواهد بود و نه مجازاتی. قرآن کریم این گروه گناه کار و پست را به باد تمسخر می‌گیرد آنکه می‌فرماید:

﴿ وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم

بِذَٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ﴾ (البجائیة / ۲۴)

«و گفتند زندگی ما چیزی بجز این زندگی دنیایی نیست که متولد می‌شویم و می‌میریم و طبیعت که ما را می‌میراند در حالی که ایشان به حقیقت امر (مرگ و زندگی مجدد) آگاه نیستند ایشان فقط در گمان و خیال غوطه‌ورند.»

﴿ وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا

وَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَهُمْ ءَاذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلَّ هُمْ

أَصْلٌ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ﴾ (الأعراف / ۱۷۹)

«و ما برای جهنم تعداد زیادی از جن وانس را آفریدیم ایشان قلب‌هایی دارند که با آنها نمی‌اندیشیدند و چشم‌هایی دارند که به وسیله آنها نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آنها نمی‌شنوند آنان مانند حیوان بلکه گمراه‌ترند آنان غافلاند».

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوَىٰ لَهُمْ﴾ (محمد /

(۱۲)

«آنانکه کافر شدند بهره می‌گیرند [از نعمات دنیایی] و همانند حیوانات می‌خورند و آتش جایگاه آنان است».

و فرمود:

﴿ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْمُونَ﴾ (الحجر / ۳)

«ایشان را راها کن تا بخورد و بهره گیرند و آرزوهایشان آنان را سرگرم سازد که به زودی خواهند دانست [چه در انتظار آنان است]».

اسلام در مقابل مرتدین و ملحدین قاطعانه می‌ایستد تا جایی که مجازات اعدام با شمشیر را در صورت اصرار آنان بر کفرشان (پس از روشن شدن حق) تجویز می‌کند تا به این طریق از لغزش آنان جلوگیری کند.

در روایتی از «امام بخاری» آمده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: کسی که دین خود را تغییر دهد او را بکشید!

و در روایتی از «مسلم و بخاری» آمده است که پیامبر اسلام ﷺ فرمود: خون فرد مسلمان حلال نخواهد بود مگر از سه سبب زنا کار متأهل، نفس در مقابل نفس و کسی که دین خود را ترک کرده و از جماعت مسلمانان فاصله می‌گیرد.

البته فرد مرتد را نمی‌کشند بلکه ابتدا به او سه روز مهلت می‌دهند تا با صاحبان اندیشه و متخصصین امر در ارتباط با علت ارتداد یا الحاد خود بحث کند تا با دلایل قانع کننده بتوانند شبهه را از ذهن او بزدايند و نشانه‌های حق و دلایل حقانیت دین را آشکار سازند اگر این افراد پس از اقناع کامل و پذیرش حق باز هم بر عقیده خود اصرار ورزند حد مجازات آنان قتل با شمشیر است تا برای سایرین موجب عبرت گردد.

اگر مرتدین با ملحدین تشکلی ایجاد نموده و گروهی بر علیه حاکمیت اسلامی تشکیل دهند بر اولی الامر واجب است ترتیبی اتخاذ کند تا مسلمانان با آنان بستیزند تا به راه حق باز گردند، که جز این از آنان پذیرفته نخواهد بود همچنانکه «ابوبکر صدیق» با اهل رده مبارزه کرد و بجز اسلام از آنان نپذیرفت و همچنانکه «المهدی» خلیفه عباسی با «مقنع» که در خراسان ادعای خدایی می کرد و نخواندن نماز و نداند زکات و نرفتن حج را بر پیروان خویش مباح کرده استفاده از ثروت عمومی و زنان را برای همه مردم آزاد اعلام کرده بود به مبارزه برخاست مورخین تاریخ این حادثه را سال ۱۶۹ هجری اعلام کرده اند چنین عقوبت سختی که بر علیه مرتدین و ملحدین تجویز شده است به سه دلیل اساسی است.

اول: تعدادی از مردم ثبات روحی و روانی ندارند و خیلی زود جذب نظریات و آرای آنان می شوند.

دوم: افراد منافق فرصت پیدا نکنند که ظاهراً ایمان آورند سپس از دین خارج شوند تا تبلیغی و تشویقی برای بازگشت از دین باشد و آشوب در جامعه اسلامی ایجاد کند.

سوم: تا نیروی کفر تقویت نشود بر علیه حاکمیت اسلامی به قدرت دست نیابد که در فرصتی که به دست می آورد آتش جنگ را بر علیه مسلمانان بر افروزد.

برای اینکه حقیقت اهداف این احزاب ضد دینی برای شما خواننده عزیز عیان گردد به تعدادی از مثال‌های تاریخی اکتفا می کنیم تا بدانی که چگونه از هر فرصت یا شرایط مناسب بهره می گیرند.

□ حکومت کمونیستی چین و روسیه در طول تاریخ خود تا کنون ۱۶ میلیون مسلمان را نابود کرده اند و اقدامات سرکوبگرانه آنان هنوز هم ادامه دارد، در منطقه ای از ترکستان چین که بخش مسلمان نشین آن است اعمال زشتی انجام شد که روی تاتارها را سفید به این ترتیب که گودال بزرگی را حفر کردند و رهبر مسلمانان را در آن انداخته و مسلمانان را با شکنجه وادار کردند که با ریختن مدفوع در گودال

او را غرق ساخته و خفه کنند و این عمل تا سه روز ادامه یافت که منجر به مرگ رهبر آنان شد.

□ در «یوگسلاوی» نیز میلیونها مسلمان را نابود کردند که پس از استقرار کمونیسم پس از جنگ دوم جهانی حال این کشتارها ادامه پیدا کرده است. نمونه عملیات وحشیانه آنان انداختن زنان و مردان مسلمان در دستگاههای بزرگ چرخ گوش که خون و گوشت و استخوان آنها را با هم در می‌آمیزد.

□ آنچه در یوگسلاوی انجام می‌شود در سایر کشورهای کمونیستی نیز جریان دارد چه داستانهایی از کشتار مسلمانان در «موصل» توسط کمونیست‌ها در زمان «عبدالکریم قاسم» شنیده‌ایم و قرآن تا چه حد در مصادیق خیانت و حيله‌گری آنان دقیق سخن گفته است آنجا که می‌گوید:

﴿ كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَّلَا ذِمَّةً ﴾

(توبه / ۸)

«چگونه [عهدو پیمان با شما را رعایت می‌کنند؟ هرگز بلکه] اگر بر شما پیروز شوند نه خویشاوندی را در نظر می‌گیرد و نه عهدی را»
و آنجا که می‌گوید:

﴿ لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَّلَا ذِمَّةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ ﴾^۱

(التوبة / ۱۰)

«آنان در مورد هیچ مؤمنی رعایت خویشاوندی و پیمان را نمی‌کنند و ایشان تجاوز پیشه‌اند». پس بر تو لازم است ای برادر مربی بعد از اینکه این حقایق درد آور را شنیدی مصرانه در بر حذر داشتن فرزندان از چنگال و دام الحاد بکوشی تا فرزند بر پایه ایمانی راسخ و عقیده ای استوار و روح و روانی ثابت و مطمئن رشد کند و مفاهیم ارزشمند دینی در

۱- به کتاب (الشیوعية والإسلام) نوشته مرحوم عباس محمود عقّاد و احمد عبدالغفور عطار و تفسیر فی ظلال القرآن نوشته سید قطب در ارتباط با این آیه مراجعه کنید.

قلب صاف و بی‌آلایش او و در فطرت پاک و نفس مهیایش نقش بندد در آن صورت بجز خداوند پروردگاری و بجز محمد ﷺ پیامبری و بجز قرآن کتابی به عنوان راهنما بر نمی‌گزیند و جزو کسانی خواهد بود که مصداق کلام خداوند است که ایشان را شامل نعمت خویش کرده و کرامت اسلامی را تا روز قیامت به آنان اعطا کرده است.

سوم: بر حذر داشتن از سرگرمی‌های حرام

دین اسلام بر مبنای شریعت بلند مرتبه و اصول حکیمانانه‌اش بعضی از انواع سرگرمی و مشغولیت‌ها را حرام اعلام کرده است زیرا در نهایت بر اخلاق و افراد و اقتصاد جامعه و کرامت امت اسلامی و موجودیت حاکمیت و روابط ارزشمند خانوادگی اثر سوء برجای می‌گذارند.

در اینجا تعدادی از این محرمات را خدمت خواننده گرامی بیان می‌دارم، امید آنکه خود الگو شوند سپس جوانان و فرزندان خویش را از آن بر حذر دارند، مقصد ما رضایت الهی است پس از او یاری می‌طلبیم و موفقیت خویش را از او در خواست می‌کنیم.

۱- بازی با تخته نرد

بازی چه با شرط بندی چه بدون شرط بندی حکم تحریم دارد.^۱ دلیل تحریم روایتی است از «بریده» که آنرا «مسلم و ابودارود و احمد» بیان نموده‌اند که پیامبر خدا ﷺ فرمود، کسی که با تخته نرد بازی کند مانند آن است که انگشت خویش را در گوش و خون خوک فرو کرده است.

۱- البته در کتاب «استاد قرضاوی» به نقل از «شوکانی» آمده است که در روایت نقل شده از «ابن مسیب» آمده که روایت شده است که برای بازی به شرط عدم شرط بندی رخصت داده شده است، اما باید گفت در حدیث مذکور لغت «روی» آمده (یعنی روایت شده) که این لغت دال بر ضعف حدیث است در حالی که آنچه که از حدیث ضعیف باشد مبنای حکم نیست، اما آنچه که در اینجا بیان می‌دارم دلیلی است در مقابل کسانی که به جواز آن حکم می‌کنند و باید گفت درست آن است که افراد را به حق قیاس کنیم نه حق را به افراد (مؤلف).

و در روایت دیگر از «احمد و ابوداود و ابن ماجه» آمده است که فرمود:
 «کسی که با تخته نرد بازی کند به تحقیق در مقابل خداوند و پیامبرش عصیان ورزیده
 است»

دلیل تحریم فوق الذکر آن است که بازی با تخته نرد هرچند بدون شرط بندی باشد،
 موجب اتلاف وقت زیادی از طرفین می‌گردد که این امر آنان را از بسیاری از امور واجب
 دینی، تربیتی و دنیای باز می‌دارد. حیات انسان مسلمان، هدفدار است و هر فرد مسلمان
 رسالتی دارد که باید ادا کند و امانتی که باید به مقصد رساند و امر واجبی که انجام دهد
 آیا با تمامی این مسؤولیت‌ها دیگر فرق باقی می‌ماند تا با کار عبثی مانند تخته نرد صرف
 شود؟ و چه زیبا گفته‌اند که: کارهای ضروری از زمانی که در اختیار داریم بیشترند، یا
 گفته‌اند: وقت مانند شمشیر است اگر آنرا قطع نکنی تو را قطع خواهد کرد.

به هوش باشید ای مسلمانان که پیامبر خدا ﷺ به شما امر می‌کند که وقت را مغنم
 شمارید تا از آن برای منافع ارزشمند و فواید قابل توجه بهره‌گیری و فرقی ندارد که این
 نفع برای خودتان باشد، خانوادتان یا جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنید.

در روایتی از «حاکم» آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: پنج نعمت را قبل از پنج
 حادثه مغنم شمارید: حیات قبل از مرگ، سلامتی قبل از بیماری، فراغت قبل از سرگرمی،
 جوانی پیش از پیری و ثروتمندی قبل از فقر

۲- گوش دادن به موسیقی و ترانه

از جمله موارد حرام استماع موسیقی همراه ترانه است هر چند مضمون آن قابل قبول
 باشد. همچنین است ترانه یا آهنگی که غریزه جنسی را تحریک کند یا در وصف زن
 معینی گفته شود یا اینکه به مفاهیم ضد دینی و گمراه کننده دعوت نماید و امثال این‌ها.
 در روایتی از «ابن عساکر» در کتاب تاریخش آمده است که «انس بن مالک رضی الله عنه» گفت:
 هر کس در پای ترانه آوازه خوانی بنشیند در قیامت گوشه‌هایش را از سرب مذاب پر
 می‌کنند.

همچنین در روایتی از «ترمذی» به نقل از حضرت علی کرم الله وجهه آمده است: آنگاه که امت من مرتکب پانزده عمل ناشایست شوند، بلا بر آنان نازل خواهد شد این اعمال که شامل موارد زیر است:

وقتی که اموال، [در میان عده‌ای معدود] دست به دست شود و امانت، غنیمت به شمار آید و زکات [دادن] ضرر محسوب شود و مرد از زنش اطاعت می‌کند و با مادرش قطع رابطه می‌کند، به دوستش نیکی می‌کند و به پدرش جفا روا می‌دارد صدای مردمان در مساجد بلند می‌شود افراد فاسق قبایل بر آنان ریاست می‌کنند و پست‌ترین افراد جامعه رهبر جامعه می‌شوند و به افراد، [بدی و] شرشان احترام می‌گذارند شراب نوشیده می‌شود، لباس‌های حریر بر تن پوشیده می‌شود و آوازه‌خوانی و آلات موسیقی رواج می‌یابد و نسل جدید امت پیشینیان را لعنت کند پس در این شرایط باید منتظر طوفانی سرخ‌رنگ یا خواری یا تغییر قیافه [و مسخ شدن] باشند.

و در روایت دیگری از «ابن حبان» آمده است که «ابوهریره رضی الله عنه» گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در آخر الزمان گروهی از امت من مسخ خواهند شد و به صورت میمون و خوک در خواهند آمد. گفتند: ای رسول خدا آیا اینان جزو مسلمانانند؟ فرمود: آری! و می‌گویند اشهد ان لا اله الا الله و انی رسول الله و روزه می‌گیرند! گفتند: پس چرا این گونه‌اند ای رسول خدا! فرمود: زیرا اینان به موسیقی و آوازه‌خوانی و شراب‌خواری روی می‌آورند، پس در همان حال می‌میرند و هنگامی که زنده می‌شوند مسخ شده‌اند.

اما باید گفت که بعضی از انواع ترانه‌ها خاصه انواعی که مرحوم «محمد الحامد» در کتابش به نام «حکم اسلام درباره موسیقی» بیان نموده مباح است: در این کتاب از قول فقها آمده است که موسیقی زمانی که برای تقویت نیروی کار در هنگام اعمال سخت باشد یا برای طرب خاطر در هنگام انجام کارهای سنگین باشد همانند رجز خوانی و چشم و هم چشمی کردن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یارانش در هنگام بنای مسجد و کندن خندق در مدینه یا مانند زمزمه‌ای که شتربان عرب برای شترش سر می‌دهد یا اشعاری که از کلمات ناهنجار و فحش خالی هستند و از شراب یا اوصاف زنی معین سخن نمی‌گویند و

مسلمانی را هجو نمی‌کنند یا به فردی که تحت حمایت مسلمین است طعنه نمی‌زنند غیر از این موارد جزء حکم تحریم خواهد بود.

آهنگ‌هایی که در وصف باغ و بستان یا رودخانه‌های زیبا یا سایر مناظر طبیعی خوانده می‌شود جایز است به شرط آنکه با آلات موسیقی حرام که نام برده شد همراه نگردد. در ارتباط با آلات موسیقی و تحریم آنها قبلاً سخن گفتیم که در این جا به موارد تحریم مختصراً مروری خواهیم کرد.

حدیث پیامبر اکرم ﷺ را در رابطه با زنان آوازخوان و آلات موسیقی حرام مورد بحث قرار دادیم. در حدیثی که از امام احمد بن حنبل روایت شده آمده است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: پروردگارا مرا به عنوان رحمت و برکت جهانیان فرستاد و امر نمود که تارو فلوت و شراب و بت‌ها را نابود سازم.

در روایتی از «امام بخاری» نقل شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: در میان امت من گروه‌هایی خواهند بود که زنا، پارچه حریر، شراب و تار را حلال خواهند نمود (جواز بهره‌گیری از آن را می‌دهند)

حکمت از تحریم این پدیده چیست؟

اگر با دقت به مجالس آهنگ خوانی‌های مبتذل و موسیقی‌های محرک و کاباره‌های مشحون از انواع آلات لهو لعب بیاندیشید چه خواهید یافت؟

رقاصه‌های عریان و بدکاره‌ای که رذالت و فحشا را به اوج رسانده‌اند در میان مجلس شراب و می‌خواری جولان می‌دهند صدای عربده مستانه و فریادهای جنون‌آمیز از مستان بر می‌خیزد کلمات بسیار زشت و بی‌شرمانه، با کمال بی ادبی و بر زبان‌شان جاری می‌شود بدون هیچ مرزو فاصله‌ای مردان و زنان، اختلاط می‌کنند و شرف و حیثیت خود را زیر پا می‌گذارند؛ در یک کلام بی بند و باری و فحشا در بدترین شکل ممکن بروز می‌کند.

«استاد حامد» می‌گوید: جوامع اسلامی را در معرض سیل آهنگ‌های مبتذل، نمایش‌های مستهجن و شراب وزن قرار می‌دهند تا دیگر به ادای وظیفه و امر به معروف یا دعوت به نیکی برنخیزند.

تردیدی نیست که دست یابی امت اسلامی به منتهای عظمت و قدرتمندی و شوکت و تسخیر اغلب مناطق شرق و غرب جهان، با کنار گذاشتن بی بند و باری و فسادی بود که اسلام آن را تحریم کرده بود، این موفقیت عظیم حاصل التزام مسلمانان به تشریح و شیوه زندگی قرآنی و جدیت جوانان و مردان این امت از کوچک و بزرگ بود، این قهرمانان واقعی مرگ را بر حیات ترجیح می‌داند به عکس دشمنانشان که حیات دنیایی را برمی‌گزیدند و باز هم باید تکرار نماییم که اوضاع این امت به اصلاح نخواهد گرایید مگر به مشی پیشین خویش باز گردد.

پس اگر برای نسل‌های خود، عزت و برای اسلام پیروزی و برای سرزمین‌هایتان تمدن و علم می‌خواهید چاره‌ای نخواهید داشت مگر با جدیت در تربیت فرزندان‌تان بکوشید و از نظام الهی پیروی کنید، مسؤولیت‌هایتان را دریابید، شهادت در راه خداوند را به جان بپذیرید تا بتوانید مجد و عظمت و جاودانگی را به امت خویش بازگردانید و تحقق جنین امری برای خداوند متعال سهل و میسر است.

۳- سینما، تئاتر و تلویزیون

قبلاً در فصل مسؤولیت تربیت اخلاقی در بخش دوم کتاب در ارتباط با وسایل ارتباط جمعی مانند رادیو، تلویزیون، سینما و وسایل پیشرفته‌تر سخن گفتیم، بدون شک این وسایل نتیجه پیشرفت‌های اخیر قرن بیستم است اما مانند شمشیر دو دم خواهد بود که هم در جهت خیر است و هم در جهت شر.

آنجا بیان کردیم که اگر این اختراعات در جهت خیر و انتشار علم و تثبیت عقیده اسلامی و رسوخ هر چه بیشتر اخلاق فاضله باشد و نسل امروز را به گذشته درخشنده‌اش پیوند دهد و او را به جانب اصلاح امور دینی و دنیایی سوق دهد بدون تردید کسی در خریداری و استفاده از آن شک نمی‌کند، اما اگر در جهت فساد و انحراف

باشد و جامعه را از طریق اسلامی منحرف سازد هیچ مسلمان منصف عاقلی در تحریمش شک نخواهد کرد و نیز در این که خریدن و نگاه داشتن آن هم موجب گناه خواهد بود.

اما در اکثر کشورهای اسلامی با کمال تأسف برنامه‌های تلویزیون و سینما یا سایر محتویات و وسایل ارتباط جمعی، نتیجه‌ای بجز بر باد دادن آبرو و حیثیت مسلمانان و سوق دادن آنها به فساد و فحشا ندارد، راهی که نهایتاً به فساد فراگیر اجتماعی و بی بند و باری منجر خواهد شد و برنامه‌هایی که جنبه علمی یا اثر مفید داشته باشد حقیقتاً کم است و بر همین مناسبت که خریدن و استفاده تلویزیون را جزو امور حرام به حساب آوردیم. سینماها و تئاترهای شبانه و کافه‌ها و کاباره‌های کذایی نیز حرام است به دلایل ذیل:

۱- یکی از مقاصد اصلی شریعت اسلامی حفظ نسب و آبرو و نوامیس مردم است در حالیکه این نمایش‌ها و این چنین فیلم‌ها بی‌نهایتی جز به هدر دادن شرف و حیثیت مردم را در پی ندارند پس ورود به چنین اماکنی و دیدن چنین برنامه‌هایی موجب خشم خدا و پیامبر او خواهد بود و فرد را به گناه آلوده می‌سازد.

۲- بر مبنای روایت «مالک» از نبی اکرم ﷺ که فرمود در اسلام «ضرر رساندن و ضرر دیدن» جایز نیست و چون از طرفی این چنین برنامه‌هایی موجب انحراف اخلاقی و تحریک شهوانی و ترغیب به جانب زنا خواهند شد بنابراین بر اساس امثال امر پیامبر خدا ﷺ در جهت حفظ اخلاق فرد و جامعه و ریشه‌کنی فساد و بی بند و باری رفت و آمد به این مکانها حرام است.

۳- برنامه‌های تلویزیون و سینما و تئاتر آمیخته با موسیقی‌های محرک سازهای حرام و رقص‌های وحشیانه و عریان است که این خود موجب تحریم آنها خواهد بود. ای برادر و خواهر مربی که حقیقتاً به خداوند و پیامبرش ایمان داری می‌خواهم حقیقت دیگری را در ورای این ظواهر برایت آشکار سازم.

یکی از توطئه‌ها و مکاید برنامه‌ریزی شده یهود نابودی و فساد اخلاقی است، به همین دلیل است که در یکی از پروتکل‌های آنان آمده است: «ما باید برای نابودی اخلاق در

جوامع غیر یهودی تلاش نماییم تا بتوانیم به سهولت بر آنان مسلط گردیم «فروید» از ماست، به زودی به شرایطی خواهیم رسید که روابط جنسی مقدسی باقی نخواهد ماند و هم و غمش را مصروف ارضای غرایز می‌کند در اینجاست که اخلاقیات او بر باد رفته است».

از جمله ابزارهای انهدام اخلاقی، وسایل ارتباط جمعی مانند سینما، تئاتر و رادیو و غیره می‌باشد.

آری یهود با خبث طینت و حيله‌های کذایی خویش توانسته است با به کارگیری وسایل ارتباط جمعی و بهره‌گیری از هنر و دایر نمودن کاباره‌ها، قمارخانه‌ها و مراکز فساد برخی از جوامع را به سوی انهدام اخلاقی سوق دهد.

در پروتکل سیزدهم این چنین آمده است:

«به منظور آنکه جوامع غیر یهودی را از استراتژی و عملکردهای خویش غافل سازیم، باید آنان را با انواع مختلف برنامه‌های سرگرم کننده در قالب‌های متنوع مانند برنامه‌های ارتباط جمعی مردم را به مشارکت در تجمعات ظاهراً مشروع مانند برنامه‌های هنری و ورزشی دعوت می‌کنند به زغم خویش بدین وسیله مسایل اختلافی خویش را با مردم از ذهن ایشان خارج ساخته و به تدریج قدرت تفکر مستقل را از کف می‌دهند و با ما در ساختن جامعه‌ای جدید هم آوازه خواهند شد که خط آنرا ما تعیین خواهیم کرد و به زودی دوران آزادی‌خواهان پر آوازه به سر خواهد آمد آن زمان که حکومت ما را به رسمیت بشناسند و تحت اختیار و در خدمت ما باشند.

ای مریی دلسوز این عبارت نمونه‌ای از مکاید متعدد یهود را عرضه می‌کند.

آیا اینان همان کسانی نیستند که شب و روز در تلاشند تا ذهن و اخلاق مردم را به فساد بکشند تا خود به حکومت برسند؟

آیا اینان همان کسانی نیستند که مردم را با سرگرمی‌های بیهوده شهوات جنسی و زرق و برق رفاه زندگی از تفکر سالم و عمل زایا و وطن خواهی باز خواهی می‌دارند؟

آیا می‌دانی پدر و مادر عزیز آنانکه اجازه دایر شدن این چنین اماکنی را می‌دهند یا ساختن این چنین فیلم‌ها یا برنامه‌ها را موجب می‌شوند دانسته یا ندانسته اجرا کننده نقشه‌های شوم یهودند؟

پس اگر به خطر این چنین اهداف شومی واقف شدی باید فرزندت را از رفت و آمد به چنین اماکنی باز داری زیرا که محل انهدام عقیده و اخلاقست و جایی است که حيله ناجوانمردانه یهود برای فاسد کردن فرد مسلمان و خانواده و جامعه مسلمانان تحقق می‌یابد» به راستی که در این گفتار پندی است، برای آنانکه پند می‌پذیرند».

شاید کسی در اعتراض بگوید:

اگر در سینما یا تئاتر موضوع مفیدی عرضه شود که برای امت اسلامی مفید باشد چه از جهت عقیده و اخلاق و چه از جهت تاریخی، وارد شدن به آن چه اشکالی می‌تواند داشته باشد؟

این اعتراض به چند دلیل رد می‌شود:

- ۱- اختلاط بین زن و مرد در هنگام نمایش که از نظر اسلام مردود است.
 - ۲- در خلال فیلم‌های مورد بحث در ارتباط با مسایل تاریخی یا در تئاتر، زنان بی حجاب یا رقص‌های عریان و آهنگ‌های محرک به نظر و سمع می‌رسد که محرک غریزه و بر پا کننده فتنه است.
 - ۳- در حال حاضر سینما ضرب المثل نمایش مناظر فاسد و تصاویر مستهجن است و فرد مسلمان باید از موضع شبهه دوری کند، چنانکه پیامبر گرامی ﷺ می‌فرماید: کسی که به شبهات آلوده شود به حرام آلوده شده است.
 - ۴- گاهی این نمایش‌های تمایلی در افراد ایجاد می‌کند به گونه‌ای که فرد به دفعات به این اماکن مراجعه می‌کند در مراجعات مکرر قدرت خودداری شخص از دست رفته به تدریج شرم و حیا را از کف داده به جانب انحراف کشیده می‌شود.
- اری اگر سینما و تئاتر تحت نظر هیأت آگاه متدین با تخصیص اماکن خاص به دور از فساد و عوامل اغواگر دایر شود و در آن موضوعات مفید علمی، اجتماعی، تاریخی و

توجیهی به نمایش گذاشته شود، ورود آن برای هر جوان مسلمان مفید و سازنده است، ولی اگر بجز این باشد از نظر دین اسلام رفت و آمد، حرام و از گناهان بزرگ به شمار می‌آید.

شاید اعتراض دیگری مطرح شود که استفاده از تلویزیون در امور سودمند مانند قرائت قرآن کریم، اخبار و برنامه‌های علمی و غیره چه اشکالی دارد، ما به برنامه‌های فاسد مستهجن نگاه نمی‌کنیم؟

باید بگوییم که چنین ادعایی در عمل قابل اجرا نیست، زیرا تماشاگر تلویزیون خواه ناخواه بیننده برنامه بد هم خواهد بود چرا که شیطان همواره در کمین‌گاه است آدمی را وسوسه می‌کند که فعلاً بنشین، پس از این برنامه، برنامه مفید مورد نظر تو پخش می‌شود و بدین ترتیب کار به جایی می‌رسد که از اول تا آخر برنامه‌ها را نظاره می‌کند.

به فرض آنکه فرد بتواند خودداری کند و بیننده چنین برنامه‌هایی نباشد، آیا می‌تواند تضمین نماید که در غیاب او هم فرزندان و خانواده‌اش تماشاگر آن نباشند، جواب قطعاً منفی است و چنین خانواده‌ای محکوم به گمراهی خواهد بود، که بدون هیچ مانعی صحنه‌های عریان را نظاره می‌کند و شیطان عامل مهم در تزیین این چنین برنامه‌هایی است.

چه بسا گاهی اتفاق می‌افتد که پدر غیور مبادرت به خاموش کردن تلویزیون می‌کند اما مادر بچه‌ها یا اقوام مخالفت می‌کنند در نتیجه بحثی لفظی و اختلاف نظر بروز می‌کند که آن هم بر روحیه بچه‌ها اثر نامطلوب می‌گذارد و چه بسیارند مواردی که به طلاق منجر می‌شوند.

بنابراین آنچه بیان کردیم انتخاب ارادی بعضی از برنامه‌های تلویزیون تقریباً امری ناممکن است و تحقق آن در عالم واقع امکان پذیر نیست.

برای فرد مسلمانی که جانب احتیاط را در حفظ دین و ناموس خویش و تربیت خانواده‌اش دور کند چه عامل خطرناکی بالاتر از برنامه‌های تلویزیون امروزی برای بر باد دادن آبرو و شرف خانواده می‌شناسید؟

نکته دیگری که باید به آن اشاره کنم، این است که بعضی از والدین برای دور نگه داشتن بچه‌ها از اماکن فسق و فجور یا مانع شدن آنها برای رفتن به سینما، اقدام به خریداری تلویزیون می‌کنند، حقیقت آن است که حجت و برهان چنین افرادی محکوم به ابطال است و ادعای آنها معقول نیست به دلایل ذیل:

- ۱- امر منکر را با امر منکر دیگری نمی‌توان جایگزین کرد.
 - ۲- منکر خریداری تلویزیون از رفتن به اماکن قمار بازی و فسق و فجور بدتر است زیرا مفاسد تلویزیون روزانه و مستمر است، کوچک و بزرگ گناه کار و بی گناه زن و مرد بیننده آن هستند اما سرگرمی کذایی موقت و متناوب هستند و مختص به فرزندان گمراه و بزرگترهای منحرف.
 - ۳- تماشای تلویزیون خطری اجتماعی و همگانی است، موجب مفاسدی است که نتیجه شب نشینی‌های خانوادگی، اختلاط بین همسایه‌ها، دوستان زن و مرد و سایر موارد است و چه بسیارند پرده‌های حرمت و شرفی که به واسطه آن پاره شده و چه بسیارند خونهایی که ریخته و فتنه‌هایی که پا شده است.
- بنا بر این آنچه که بیان گردید، بر ما اثبات شد که استدلال کسانی که خرید تلویزیون و استفاده از برنامه‌های آن را وسیله‌ای جهت جلوگیری فرزندانشان از آلودگی به فساد می‌دانند، دلایل و توجیهاتی بیهوده و باطل است.
- علاوه بر تمامی این پیامدهای سوء تلویزیون، ضررهای متعدد دیگری می‌توان از آن بر شمرد، از جمله:

- زیان آن از جهت بینایی
- دل مشغولی و تعلق خاطر به هنر پیشه‌های زیبا
- دور ماندن از دروس و کاهش علاقه به تحصیل
- تأثیر منفی بر حافظه و سلب قدرت اندیشه سلیم
- زیان اقتصادی از جمله خریداری تلویزیون یا سایر پیامدهای برنامه‌های نامناسب آن.

۴- قماربازی

از جمله بازی‌های حرام از نظرگاه اسلامی قمار است. به هر شکل و شیوه‌ای که باشد. قمار عبارت است از بازی بین دو نفر یا دو گروه یا چند نفر که موجب سود یک طرف و زیان طرف مقابل است به صورتی که برد و باخت بر مبنای اتفاق و شانس باشد. دلیل تحریم قمار گفته خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْحَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رَجَسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٩١﴾ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْحَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُصِدِّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ﴿٩٢﴾﴾

[مائده/۹۰-۹۱]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید در حقیقت شراب و قمار و انصاب و ازلام پلید و از جمله اعمال شیطانی هستند از آن دوری کنید شاید رستگار شوید. بدرستی که شیطان می‌خواهد بوسیله شراب و قمار بین شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از خداوند و نماز باز دارد آیا باز هم به این اعمال پایان نمی‌دهید»
(انصاب بت‌های سنگی بود که از کنار آنها قربانی می‌کردند و ازلام تیرها و اوراق بخت آزمایی و غیب‌گویی بود).^۱

حکمت تحریم قمار

□ قمار موجب می‌شود که آدمی به جای اتکاء به کار و کوشش زندگی خود را مبتنی بر تصادف و شانس نماید و به جای دسترنج بازوی خود و ریختن عرق جبین و ارزش قائل شدن برای وسایل مشروع کار، به آرزو و خیالات پناه برد.

۱- توضیح از مترجم است

- قمار اساس و بنیاد خانواده‌ها را متلاشی می‌کند جیب‌های پر را خالی می‌کند، خانواده‌های ثروتمند را فقیر و افراد محترم را پست و بی‌آبرو می‌نماید و چه بسیارند.
- سرگذشت عزیزان ذلیل شده و اغنیاء فقیر شده به سبب قمار به افلاس و فلاکت رسیدند.
- چون قمار مال باد آورده و باطل است موجب ایجاد کینه و دشمنی بین دو طرف بازی کننده می‌شود.
- قمار آدمی را از ذکر خداوند و نماز باز می‌دارد و طرفین بازی را به سوی بدترین رذائل اخلاقی سوق می‌دهد و موجب زشت‌ترین عادات می‌گردد.
- بیهقی روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به گروهی بر خورد کرد که مشغول بازی تخته نرد بودند فرمود (قلب آنان سرگرم امری بیهوده دست‌هایشان مشغول عملی بی‌ارزش است و زبان‌شان سخنان نامربوط جاری می‌سازد).
- قمار مشغولیت گناهکارانه‌ای است که نیرو و وقت آدمی را تلف می‌کند و فرد را دچار تنبلی و سستی می‌نماید و موجبات عقب‌ماندگی اجتماعی در زمینه تولید و فعالیت اقتصادی است.
- قمار آدمی را به جانب بزهکاری و ارتکاب انواع جرایم اخلاقی سوق می‌دهد زیرا فرد مال باخته و مفلس برای بدست آوردن پول و انجام قمار به هر طریقی دست می‌یازد هر چند از طریق سرقت و عصب اموال دیگران باشد یا به وسیله رشوه اختلاس حاصل گردد.
- قمار موجب اضطراب و نگرانی فکری و انواع بیماریهای روانی است عامل ایجاد کینه و دشمنی است که غالباً به ارتکاب جرائم یا خودکشی و جنون می‌انجامد.
- و همان طور است که استاد قرضای می‌فرماید آنانکه به این پول باد آورده عشق می‌ورزند، بعید نیست که به خاطر آن، دین و آبرو و وطن خود را نیز بفروشند.

و از جمله بازیهای حرام، اوراق و بلیطهای بخت آزمایی است زیرا بلیطهای بخت آزمایی مبتنی بر شانس و تصادف است این ویژگی، آنرا به نوعی قمار بدل می‌سازد و جائز نیست که در ارتباط با آن سهل انگاری و تسامح شود و مجاز اعلام گردد هر چند به اسم جمعیت‌های خیریه و یا سایر اهداف انسانی باشد زیرا قماری که در بین اعراب جاهل قبل از اسلام متداول بود در نهایت به جهت انجام امور خیریه و نیکوکاری اجتماعی توجیه می‌کردند و گاهی نیز برندگان قمار تمامی مبلغ برده شده را در جهت امور فوق الذکر مصرف می‌کردند، این اقدامات تا حدی به برگه‌های اعانه امروزی شبیه است که برای امور خیریه و انسانی مصرف می‌گردد. اما باید آگاه باشیم که از نظر اسلام شعار «هدف وسیله را توجیه می‌کند» از جمله عقاید مخرب و ویرانگری است که یهود آنرا ابداع کرده است که از آن پلی بسازد تا به مقاصد خویش نائل گردد در صورتی که اسلام در راه رسیدن به اهداف انسانی و ارجمند فقط مسیر مشروع و ابزار مطلوب را جایز می‌داند. اما رسیدن به مقصد را از طریق چنانچه از طریق پاک و درست تحقق نیابند و مبتنی بر عواطف خیرخواهانه و نیک منشانه نباشند فاقد ارشند.

براستی انفاق و بخششی که بر خاسته از سرچشمه زلال اسلام و ایمان خالص نباشد فایده‌ای ندارد.

پس بیایید فرزندانمان را به انفاق مشروع و بخشش بی‌ریا عادت دهیم تا جنبه‌های خیر و نیکی را در کنه وجود آنان به جهت مشارکت در امور خیر رشد و تعالی بخشیم و در نهایت پاداش خود را از آن پادشاه مقتدر، پروردگار متعال در جایگاه صدق و پاکی یعنی بهشت برین دریافت دارند.

از جمله انواع قمار شرط بندی بر سر انواع بازی‌ها مانند، شطرنج کبوتر (کبوتر بازی) یا فوتبال و غیره است به این صورت که دو طرف مقابل هم یا سایر شرکت کنندگان مبلغی را در میان گذاشته برداشت آن یا از دست رفتن آن را مشروط به سر انجام بازی می‌کنند در واقع به نوعی به پوکی دست می‌یابند که هیچ تلاشی برای آن نکرده‌اند، البته باید مسابقات اسب یا شترسواری و تیر اندازی را که به عنوان فعالیت‌های مهیا کننده به

جهت جهاد و جنگ محسوب می‌گردند، در این مورد استثناء نمود زیرا روایت اصحاب سنن و امام احمد، پیامبر اکرم ﷺ فرموده است:

«لا سبق (لا رهان)، إلا فی خف أو حافر أو نصل (سهام)».

البته شرط این نوع شرط بندی‌ها آن است که مبلغ مورد مسابقه از یک یا دو طرف مسابقه دهنده نباشد و در صورتی که از دو طرف مسابقه قرار بگذارند هر یک مبلغی قرار دهند و برنده مبلغ هر دو طرف را برای خویش بردارد، قمار بوده و حرام است رسول خدا ﷺ این نوع از مسابقات اسب دوانی را که به نوعی قمار محسوب می‌شود، مسابقات اسب شیطان می‌نامید.

در صورتی که مبلغ شرط بندی را افراد دیگری غیر از مسابقه دهنده‌ها مانند رئیس دولت یا وزراء یا اولیاء مدرسه و غیره برای امری اجتماعی قرار دهند شرعاً جایز است زیرا هدف قمار در آن ملحوظ نیست و بیشتر نوعی تشویق و آمادگی برای جهاد است مانند تیراندازی یا نوعی آمادگی بدنی است مثل کشتی یا فوتبال و دلیل مباح بودن و جواز این موارد حدیثی است که امام احمد از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است که نبی اکرم بین سوارکاران مسابقه‌ای گذاشت و به برنده جایزه داد.

اما هر چند اسلام از جانبی انواعی از سرگرمی‌ها را به دلیل ضرر جسمی و روحی و اثرات نامطلوب اجتماعی تحریم کرده است از جانب دیگر تعداد دیگری از سرگرمی‌های را مباح نموده است تا با آسودگی و نشاط بیشتر به انجام مسئولیت اجتماعی خود مبادرت نموده و بتدریج بتواند خود را برای جهاد در راه خدا مهیا سازند.

حضرت علی کرم الله وجهه می‌گوید: قلب‌ها مانند جسم‌ها خسته می‌شوند پس راههایی بیابید که به روشی حکیمانه به قلوب خود استراحت و نشاط بخشید و همچنین می‌گوید:

هر لحظه سعی کنید تا به قلوب خود نیرو و نشاط بخشید، زیرا آنچه به اکراه به قلب خود تحمیل می‌کنید موجب کوری آن می‌شود.

پس اشکالی ندارد که مسلمان بازی کند تفریح نماید و شوخی کند، به شرط آنکه آن را به عادت تبدیل نکند و صبح و شب خود را با آن پر نکند و در جایی که جای جدی بودن است شوخی نکند و در هنگام کار و انجام وظیفه سهل انگار نباشد و چه زیباست ضرب المثلی که می گوید در وقت مناسب به سرگرمیهایی که شرع اسلام آنها را حلال اعلام نموده است بپردازید بهمان مقداری که به غذا نمک می ریزید. بازیها و مسابقاتی که شرع اسلام آنها را حلال اعلام نموده است.

(أ) مسابقه دو

یاران پیامبران مسابقه دو ترتیب می دادند و پیامبر اکرم ﷺ ایشان را به انجام آن ترغیب می کرد.

آن حضرت با حضرت «عایشه» رضی الله عنها به جهت خشنودی و رعایت خاطرش و درس دادن به یارانش مسابقه می داد.

«احمد و ابوداود» از «حضرت عائشه رضی الله عنها» روایت می کنند که گفت: پیامبر ﷺ با من مسابقه دو داد از او سبقت گرفتم پس از مدتی چاق شدم این بار در مسابقه او بر من سبقت گرفت و فرمود این برد در مقابل برد قبلی تو.

(ب) کشتی

«ابوداود» روایت می کند که نبی اکرم ﷺ با یکی از پهلوانان عرب به نام «رکانه» کشتی گرفت و بر سربک گوسفند شرط بندی کردند، پیامبر ﷺ بر او غلبه کرد و پشتش را به خاک رساند گفت یک بار دیگر کشتی بگیریم باز هم پیامبر خدا ﷺ پیروز شد و بار سوم نیز برد با حضرت رسول ﷺ بود. «رکانه» گفت: به خانواده ام چه بگویم؟ یکی از گوسفندانم را گرگ خورد و یکی فرار کرد برای سومی چه بگویم؟ پیامبر خدا ﷺ فرمود ما جمع نشده ایم که تو را بر زمین بزنیم و موجب ضرر تو باشیم، گوسفندان را بردار و برو!

(ج) تیراندازی

از جمله سرگرمی های مشروع تیراندازی و مسابقه با وسایل و سلاح های جنگی است.

قبلاً در ارتباط با ترغیب پیامبر خدا در مورد مسابقه تیراندازی بحث کرده‌ایم. اما باید به این نکته توجه داشته باشیم که حضرت رسول اکرم ﷺ یاران را نهی می‌کرد که حیوانات یا سایر جانداران را به عنوان هدف تیراندازی خود انتخاب کنند، این اقدام رسمی جاهلی بود.

از شیخان روایت شده است که «ابن عمر» رضی الله عنهما تعدادی را دید که حیوانی اهلی را هدف تیراندازی خود کرده‌اند. گفت: پیامبر خدا ﷺ هرکس را که ذی حیات را هدف تیراندازی بسازد، لعنت کرده است.

این معنا نیز از «ابوداود و ترمذی» روایت شده است از مجموعه این روایات در می‌یابیم که اسلام تا چه اندازه در ارتباط با نرمی و ملایمت و عدم تعذیب حیوانات امر کرده است امروزه همین هدف با نام جمعیت‌های حمایت از حیوانات موسوم شده است.

(د) مسابقه با نیزه (پرتاب نیزه)

قبلاً گفتیم که رسول خدا ﷺ به حبشی‌ها اجازه داد که در حیاط مسجد با هم بازی کنند و نمایش دهند و به همسرش حضرت «عائشه رضی الله عنها» اجازه داد، نظاره کند. و این وسعت نظر و بزرگواری از جانب پیامبر خدا که چنین اعمالی را در مسجد شریف اجازه داد. جمع کردن حکیمانه بین دنیا و دین است و بین عبادت و جهاد که این حرکات بیهوده نیست بلکه ورزش است که مقدمه جهاد و آمادگی نظامی است.

(ه) مسابقات اسب دوانی

این موضوع به تفصیل در ارتباط با بحث ورزش و تربیت، مطرح گردیده‌است در این صورت نیاز می‌توانید به آن مراجعه نمایید. اساس مباح بودن این مسابقات روایتی است از «طبرانی» که پیامبر خدا ﷺ فرمود هر چه که در آن ذکر خدا نباشد بیهوده است مگر چهار مورد، راه رفتن بین دو هدف (تیراندازی) تربیت اسب و شوخی و بازی با اهل خانواده و یادگیری شنا.

و از «ابن عمر رضی الله عنهما» نیز روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: به فرزندان، شنا و تیراندازی یاد دهید و به آنان آموزش دهید که بر پشت اسب‌ها بجهند (اسب سواری کنند).

(و) شکار

از جمله سرگرمی‌های سودمند و مباح که دین اسلام آن را جایز شمرده است شکار دریا و خشکی است، زیرا خدایتعالی فرموده است:

﴿أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَعًا لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ ۗ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ

مَا دُمْتُمْ حُرْمًا ۗ﴾ [المائدة: ۹۶]

«شکار یا صید دریا برای شما حلال شد و اغذیه دریایی برای سرنشینان کشتی و وسایل نقلیه بحری حلال است و تا زمانی که در احرام هستید، شکار خشکی بر شما حرام است.»

وسایل و ابزار شکار نیز دو نوع است.

(أ) وسایل ایجاد کننده جراحت مانند شمشیر و تیز و نیزه چنانکه در این آیه کریمه آمده است.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيَبْلُوكُمْ ۗ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ ءَأَيْدِيكُمْ ۗ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن تَخَافُهُ بِالْغَيْبِ ۗ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ

عَذَابٌ أَلِيمٌ ۗ﴾ [المائدة: ۹۵]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید مسلماً خداوند شما را با (تحریم) برخی از حیوانات مورد شکار (مانند حیوانات و طیور وحشی بری) که دست و نیزه‌هایتان به آنها می‌رسد (به آسانی در دسترس قرار می‌گیرند) مورد آزمایش قرار می‌دهد.»

(ب) حیوان شکاری که قابل تعلیم است مانند سگ یا گربه سانان وحشی، یا عقاب و پرندگان شکاری دیگر: خدایتعالی می‌فرماید:

﴿قُلْ أَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ﴾^ط
[المائدة/۴]

«بگو بر شما چیزهای پاکیزه حلال شده است (و نیز شکاری که) حیوانات شکاری صید می‌کنند و شما بدانها آموخته‌اید، از آنچه خدا به شما آموخته است».

احکام عمومی راجع به شکار

- ۱- هدف شکارچی خوردن یا سود باشد نه چیز دیگر: «نسائی و ابن حبان» از حضرت رسول ﷺ روایت می‌کنند که گفت: هرکس گنجشکی را بیهوده شکار کند در روز قیامت از او شکایت می‌کند که خدایا! فلانی مرا بیهوده و بدون هیچ منفعتی شکار کرده است.
- ۲- شکارچی نباید در حالت احرام حج یا عمره باشد براساس آیه مذکور در بحث شروط وسایل شکار.
- ۳- شکار باید با ابزار برنده و سریع الاثر باشد، نه وسایل کند و زجر دهنده؛ شیخین از «عدی بن حاتم رضی الله عنه» روایت کرده‌اند که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسید که من با تیر بدون پر شکار می‌کنم فرمود: اگر تیرت در جسم حیوان نفوذ کرد و شکار شد از آن بخور و چنانچه بدون نفوذ تیر کشته شد از آن نخور مقصود آن حضرت این بوده است که اگر حیوان بدون نفوذ جسم تیز شکار شد قابل خوردن نیست.
- پس شکار با تفنگ یا مسلسل یا سایر اسلحه‌های نافذ بلامانع خواهد بود.
- ۴- شرط چهارم آن است که شکارچی نام خدا را بر وسیله شکار هنگام شکار یا فرستادن حیوان شکارچی بر زبان آورد زیرا می‌فرماید:

﴿وَأَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾^ط
[المائدة/۴]

«نام خدا را بر آن یاد کنید».

چنانچه شکارچی هنگام تیراندازی فراموش کرد، بسم الله بگوید، شکار به نظر اکثر فقیهان صاحب نظر حرام نمی‌شود، زیرا خدای سبحان از خطا و فراموشی امت نبی اکرم ﷺ چشم پوشی کرده است.

۵- شرط پنجم آن است که اگر شکار در آب افتاد و هنگام خارج کردن آن مردار شده بود خوردنش جائز نیست زیرا در روایتی از شیخین آمده است که حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود اگر تیر اندازی کردی و دیدی شکار مرده است خوردنش مانعی ندارد، ولی اگر در آب افتاد و چون نمی‌دانی به علت تیر تو مرده است یا خفگی در آب، خوردنش جائز نیست.

(ز) مسابقه شطرنج

در ارتباط با شطرنج، صحابی و تابعین و فقها دو نظریه متفاوت ابراز داشته‌اند: نظر اول تحریم است که از جانب حضرت «علی ابن ابی طالب، ابن عمر، ابن عباس امام مالک، امام ابوحنیفه و امام احمد بن حنبل» بیان شده است . نظر دوم حلال بودن است که از جانب «ابو هریره رضی الله عنه، سعید بن المسیب، و سعید بن جبیر و ابن سیرین و امام شافعی» مطرح شده است و دلیل این گروه آن است که اصل هر چیز بر مباح بودن است، مادامی که نصی بر تحریم آن نداشته باشیم چون شطرنج از دو جهت با تخته نرد تفاوت دارد:

۱- اساس در تخته نرد بر شانس است مانند تیرهای شانسی که در جاهلیت مورد استفاده بود در صورتی که اساس شطرنج بر تفکر و تدبر و هوش است بنابراین بیشتر به مسابقه تیراندازی شبیه است.

۲- در شطرنج تمرینی ضمنی برای تدبیر جنگی وجود دارد، در صورتی که تخته نرد وسیله‌ای برای تلف کردن وقت است و بازی بی فایده و نتیجه است.

الف- موجب تأخیر افتادن نماز نشود.

ب- بر سر برد شرط بندی نشود.

ج- بازیگر از ناسزا و واژه‌های نامناسب خودداری کند.

چنانچه این شروط رعایت نشود، حکم آن تحریم خواهد بود. پس ای برادر گرامی در بحث نهی از سرگرمی‌های حرام دریافتی که تعدادی از مشغولیت‌هایی که موجب زیان و لطمه بر اخلاق فرد و جامعه می‌شود و تاثیرات منفی بر شخصیت آدمی و منش او دارد تحریم شده است پس تلاش کن که فرزندت را از آن نهی کنی تا به این وسایل مهلک آلوده نشود و در لجن بی بند و باری و فساد غرق نشود. از طرف دیگر دریافتی که اسلام بابتی از سرگرمی‌های مجاز بر فرزندان امت اسلامی گشوده است.

که اثری قابل توجه بر پرورش جسمی و روحی و ایجاد نشاط و سلامتی آنها دارد. به گونه‌ایی که اثرات آن بعدها در آمادگی جهادی و دفاع از دین، ظاهر می‌شود. پس تلاش کن تا آنجا که می‌توانی فرزندت را به جانب این نوع تربیت سوق دهی و او را آماده سازی تا به الگویی از شجاعت و نیرو و شایستگی اخلاقی بدل شود.

چهارم: بر حذر داشتن از تقلید کورکورانه

از جمله مهم‌ترین اموری که لازم است مریبان به آن پردازند، بر حذر داشتن فرزند از پیروی کورکورانه و تبعیت بدون بصیرت و تفکر است و اینکه موجب شوند چنان بینشی پیدا کند که از انحراف بدون آگاهی و راهنمایی بزرگتر مصون بماند، دلیل ما موارد ذیل است:

- پیروی کورکورانه منجر به عدم اعتماد به نفس و حالت هزیمت روحی است موجب می‌شود که فرزند نتواند به خود متکی باشد و بسادگی در شرایط و محیط آنانکه می‌خواهند، ذوب و منحل شود و جزو پیروان تقلیدی ایشان باشد.
- تقلید کورکورانه موجب بلایای زیادی در زندگی دنیایی است زیرا قبل از هر چیز فرزند را به جانب غرور و خود خواهی سوق می‌دهد، به گونه‌ایی که به پوشش ظاهری و زرق و برق آن افتخار می‌نماید و در پی آن است که با لباس‌های عجیب و غریب یا زیبا، خودی نشان دهد.

- تبعیت ناآگاهانه موجب اخلاق فاسد خواهد بود و فرزند را به تدریج به جانب زندگی بی بند و بار و آلوده و فاسد می‌کشاند.
- تقلید کورکورانه باعث می‌شود جوامع مختلف به سوی نابودی گام بردارند زیرا موجب می‌شود پایه‌ها و اصول هویت خود را از دست داده و به علت رفتن به مسیر کفر و نافرمانی خداوند، اسباب پایداری و عزت خود را به باد فنا می‌دهند.
- نویسنده فرانسوی به نام «اندریا موروا» در این باره در کتاب «علل فروپاشی نظام اجتماعی فرانسه» می‌گوید از مهم‌ترین علل فروپاشی نظام اجتماعی فرانسه در جنگ دوم جهانی مجال دادن جامعه فرانسه به انتشار رذائل اخلاقی و فساد بود.
- «ژنرال دوگل» بعد از آنکه زمام قدرت را در فرانسه بعهده گرفت، رئیس پلیس دریای را احضار کرد و گفت: بیغوله‌های فساد و فاحشه‌خانه در حوزه حکومت من باید فوراً بسته شوند.
- تقلید ناآگاهانه موجب می‌شود جوانان ما به عادات و رسوم بیگانه وابسته شده و به علت اهتمام به آنها از انجام مسئولیات دینی و اجتماعی خود عقب بمانند و نتوانند آنطور که باید در جهت بینانگذاری روابط اجتماعی مطلوب به پیش حرکت کنند.
- پیروی کورکورانه از جمله مهلک‌ترین عوامل در تضعیف قدرت ذهنی و مخرب شخصیت و بی بند و باری اخلاقی است. موجب زوال غیرت و حمیت، انتشار انواع بیماریها و بر باد رفتن حیثیت و عفت افراد است در محیطی که شهوات و غرایز حیوان گونه آزاد و بی قید و بند است.
- «دکتر الکسیس کارل» در کتاب «انسان موجود ناشناخته» می‌گوید:
- در هنگام تحریک غریزه جنسی هورمون خاصی به داخل خون ترشح می‌شود که پس از رسیدن به مغز بر آن تاثیر گذاشته مانع تفکر سالم می‌شود.
- «جورج بالوشی» در کتاب طغیان جنسی می‌گوید:

در سال ۱۹۶۲ «کندی» صراحتاً اعلام کرد که آینده امریکا در معرض خطر جدی است زیرا جوانان آمریکایی به اندازه‌ایی غرق در شهوت رانی هستند که قادر به انجام مسئولیت‌های مربوط به خود نیستند. زیرا در صورتی غرق در فساد شده‌اند که توانایی جسمی و روحی آنان زائل شده است. پس عجیب نخواهد بود که تا این حد، دین اسلام از تقلید کورکورانه بر حذر می‌دارد.

نصوص راجع به پرهیز از تقلید کورکورانه

- در روایت «ترمذی از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه» آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که خود را به غیر مسلمانان شبیه سازد (تقلید کند) از ما نیست. پس از یهود و نصاری تقلید نکنید (خود را به آنان شبیه نسازید).
- امام احمد و ابوداود از «ابن عمر» رضی الله عنهما روایت می‌کنند که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس خود را به قومی شبیه سازد (تقلید کند) از آنان محسوب می‌شود».
- در روایت بخاری از ابوداود و ترمذی از ابن عباس آمده است که رسول اکرم ﷺ فرمود، خداوند مردانی که خود را شبیه به زنان می‌کند و زنانی که خود را مانند مردان می‌سازند لعنت کند.
- «بخاری و مسلم» از نبی اکرم ﷺ روایت می‌کنند که: یهود و نصاری رنگ؟ نمی‌کنند پس شما بر خلاف ایشان عمل کنید (مقصود رنگ محاسن با حناست)
- و در روایت «ترمذی» از حضرت رسول ﷺ نیز آمده است که: فرصت طلب و بی‌جهت نباشید! بگویید اگر مردم خوب بودند، من نیز خوب خواهم بود. و اگر بدی کنند، بدی خواهم کرد شخصیت خود را طوری شکل دهید که در صورت نیکی مردم شما نیز نیک باشید و اگر بدی کردند شما از ایشان دوری گزینید.
- این هشدارها که در احادیث نبی اکرم ﷺ به چشم می‌خورد در ارتباط با تقلید اخلاقی و فرهنگی و سطحی از بیگانگان است. اما تقلیدی که موجب پیشرفت مادی و علمی جامعه اسلامی می‌شود و قافله تمدن ما را به پیش برده، و عامل بهره‌گیری از پزشکی

مهندسی، فیزیک، و تکنولوژی تسلیحات جنگی و مانند این‌هاست نه تنها ممنوع نیست بلکه به اتفاق نظر صاحبان نظر، جائز است. زیرا مشمول این دستورات الهی است:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ [الأنفال/ ۶۰] «برای (مبارزه) با آنان هر آنچه

می‌توانید از (نیروی مادی یا معنوی) فراهم سازید».

هم چنین مشمول این گفته حضرت رسول ﷺ است که: دانش گمشده دانشمند است، پس هنگامی که آن را یافت به دریافت آن شایسته‌تر است.

از جمله مظاهر تقلید زنان ما از بیگانگان موارد ذیل است:

تعداد قابل توجهی از زنان با حالت نیمه عریان و آرایش و زینت آرایبی، در جامعه ظاهر می‌شوند، در حالیکه رسول خدا ﷺ خبر داده است که اینان نه به بهشت داخل نمی‌شوند و نه حتی بویی از نسیم عطر آگین آن می‌برند.

«مسلم» در صحیح خود از «ابو هریره رضی الله عنه» روایت کرده است که پیامبر خدا ﷺ فرمود:

دو گروه از اهل آتش هستند که به آنان نظر نخواهم کرد، گروهی که تازیانه‌هایی مانند دم گاو در دستشان است که مردم را با آن می‌زنند و گروه دیگر زنانی هستند که عریانند، هر چند پوشش دارند! با تکبر و ناز راه می‌روند، نظر و قلب مردان را به سوی خود جلب می‌کنند، موی سر را مانند کوهان شتر بلند می‌کنند. اینان نه به بهشت راه می‌یابند و نه حتی نسیم آن به مشامشان می‌رسد هر چند رانحه بهشت از فاصله پانصد سال قابل احساس است.

□ پوشیدن لباس‌های سیاه در هنگام روی دادن مصیبت مرگ که تقلید از نصاری

است

□ جمع شدن در مجالس جشن و عروسی و گوش دادن به آواز آوازخوانان و رقص

و غیره.

□ قسم خوردن به غیر خدا در حالت آرامش و خشم.

□ ظاهر شدن بدون حجاب در مقابل غیر محارم مانند برادر شوهر یا پسر عمو.

و از جمله بارزترین مظاهر تقلید کورکورانه جوانان ما بزک‌های زنانه برای پسرهاست تعدادی از آنان می‌گویند پیامبر خدا ﷺ موهایش به حدی بلند می‌کرد که از گوش‌ها رد می‌شد پس چرا علماء بلند کردن موی را منع می‌کنند.

در جواب اینان باید بگوییم:

۱- به فرض اینکه بپذیریم نبی اکرم ﷺ مویش را دراز می‌کرده است اما ایشان بدون پوشش سر با موهای آویخته در میان مردم ظاهر نمی‌شدند. بلکه با عمامه که تاج نبوت و شعار اسلام است، بیرون می‌آمدند.

۲- دراز کردن مو امروزه مظهر بی بند و باری و نشانه شکست معیارهای اخلاقی است.

آیا هیچ عاقلی می‌پذیرد که بگوید اسلام راضی است که جوانانش به گروه بی بند و بار و فاسد بگروند و تعدادشان را زیاد کنند؟ همچنان که در روایت «ابویعلی» آمده است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: کسی که بر سیاهی لشکر قومی بیافزاید از آنان است.

۳- بلند کردن مو و رها کردن آن بر شانه‌ها مانند شدن به زنان نیست؟ در حالیکه خداوند سبحان مردانی را که خود را شبیه زنان می‌سازند، لعنت می‌کند!

۴- هیپی‌ها یا دراز موها را خنفساء می‌گویند. آیا راضی است مسلمان او را به این نام بخوانند، در حالیکه نام حشره‌ایی بد بوست، و خود را به آن شبیه سازد در حالیکه خداوند فرموده است: که ما بدرستی آدمی را تکریم نمودیم.

پس ای برادر مربی بکوش تا تمامی این مظاهر متعفن و عادات پست را در دید کودک و فرزند خود زشت جلوه دهی! زیرا این پدیده‌ها در تخریب شخصیت و بی‌ثباتی درونی و از بین بردن شرف و غیرت او، سهم بسزایی دارند.

در واقع باید او این مطلب را درک کند که پدیده تقلید کورکورانه از منحط‌ترین عوامل از بین بردن مجد و عظمت امت‌هاست. عاملی که موجب در هم شکست معیارهای اخلاقی و از بین رفتن فضائل معنوی می‌شود چه بساز بتوانید این جگر گوشه‌گان خود را به طریق هدایت و راه رشد و تربیت و تعقل صحیح که همانا صراط

مستقیم است، رهنمون گردید. به گونه‌ای که دیگر ظواهر آنها را نفریبید و شهوات برایشان تسلط نیابد.

پنجم: برحذر داشتن از دوستان ناباب

از جمله مواردی که مورد تردید هیچ کس نیست، آن است که دوستی با افراد ناباب از مهم‌ترین عوامل انحراف اخلاقی و شخصیتی فرزند است خصوصاً اگر فرزند دارای عقیده ضعیف هوش کم و اخلاق ناستوار باشد. در این صورت بسرعت از دوستی بزهکاران تاثیر می‌پذیرد. عادات ناپسند آنان را کسب می‌کند و دارای صفات مذموم می‌گردد و طولی نمی‌کشد در طریق بزهکاری با آنان هم مسیر و ثابت قدم می‌گردد تا حدی که ارتکاب جرم جزو خصائل شخصیتی و جزو طبع او می‌گردد و در این شرایط برگرداندنش به مسیر مستقیم برای مربی بسیار مشکل می‌شود و نجات او از این ورطه گمراهی و سراشیبه سقوط محتمل نمی‌گردد.

در قسمت اول کتاب تربیت فرزندان در فصل علل انحراف فرزندان تأکید شد که اسلام بنابر تعالیم تربیتی خویش به پدران و مادران بسیار تأکید می‌کند که در سن نوجوانی بسیار مراقب فرزندان خود باشند! دقت کنند ببینند با چه کسی دوستی و رفت و آمد دارند. دوستان خوب برای ایشان برگزینند تا خصایل اخلاقی نیکو، آداب ارزشمند و عادات پسندیده را از ایشان فرا گیرند.

به همین نسبت نیز تأکید نموده است که آنان را از دوستی با رفیقان بد و اشرار برحذر دارند تا در دام گمراهی آنان گرفتار نشوند و به ورطه گمراهی و انحراف کشیده نشوند، در این باره نیز تعداد زیادی از آیات و احادیث بیان گردید. در این موارد به فصل فوق‌الذکر و فصل تربیت همراه با مراقبت مراجعه نمائید.

ششم: برحذر داشتن از مفاسد اخلاقی

در فصول مسئولیت تربیت اخلاقی و مسئولیت تربیت جسمی در بخش دوم کتاب تربیت فرزندان تأکید شد که پدیده‌هایی بخصوص اگر در نوجوان یا کودک ظاهر شد، لازم است به آن توجه کنند یا قبل از مبتلا شدن کودک مراقبت باشند که به آنها دچار

نگردد که در اینجا فقط فهرست‌وار، مجدداً ذکر می‌شود به امید آنکه تو مربی عزیز در حوزه تربیت و راهنمایی فرزندان از آن بهره‌گیری.

در ارتباط با مسئولیت تربیت اخلاقی موارد ذیل را تأکید نمودیم که مراقب باشید:

۱- پدیده دروغ

۲- پدیده دزدی

۳- بد دهانی و کلمات رکیک

۴- بی بند و باری و فساد اخلاقی

و در ارتباط با مسئولیت جسمی موارد ذیل را تذکر دادیم.

۱- سیگار کشیدن

۲- عادات پنهانی جنسی خود تحریکی

۳- مشروبات و مواد مخدر

۴- زنا و لواط

همه صاحب نظران تربیت و اخلاق اتفاق نظر دارند که موارد فوق الذکر از مخرب‌ترین عوامل در فساد اخلاقی و بی بند و باری است.

اگر مربی در جهت برحذر داشتن و نصیحت و راهنمایی فرزند به وجه نیکو اقدام نکند بزودی و بدون تردید به نازل‌ترین مراتب و تاریک‌ترین مراحل سقوط خواهد کرد. و در این شرایط هیچ اصلاح‌گری نخواهد توانست آنان را به مسیر حق بازگرداند و به راه راست هدایت کند، این افراد به خطرناک‌ترین عوامل ضد امنیت اجتماعی مبدل می‌شوند و عامل نابودی جامعه هستند که مردم را با جرمهای گوناگون و اخلاق پست به ستوه می‌آورند.

پس لازم است بار دیگر به آن مباحث مراجعه کنی تا مسئولیت‌های حساس خود را در جنبه‌های مختلف تربیتی به خوبی دریابی تا با مروری بر عوارض و زیان‌های غیر قابل اجتناب دروغ، دزدی، بددهانی و بی بند و باری، کشیدن سیگار، عادات جنسی منحرف

مشروبات و مخدرها و زنا و لواط با آگاهی و انگیزش بیشتر در کنترل فرزند خود تلاش نمایید

و بهتر است برای اثبات ضررهای موارد فوق الذکر به گفته پزشکان و متخصصین مربوطه استدلال نمایید و گاهی با گفتگو و زمانی بوسیله مجلات علمی و کتاب‌های تخصصی یا نشریات هشدار دهنده به این کار اقدام کنید.

در صورتی که در شرایط مناسب و به صورت متناوب اما مداوم به چنین اقداماتی مبادرت نمایید بدون تردید فرزندان شما بزودی از این مفاسد اخلاقی دوری کرده و حتی فراتر از آن به حدی از فهم و درک می‌رسند که دیگران را نیز برحذر می‌دارد. پس تلاش کن ای برادر مربی که مسئولیت خود را در رابطه با فرزندت به بهترین و کامل‌ترین صورت انجام دهی تا در ردیف صالحین برگزیده و متقیان نیکو کار در آید و جزو نمونه‌های برجسته‌ای باشد که الگویی شایسته برای همگان گردد.

هفتم: برحذر داشتن از حرام^۱

یکی از مهم‌ترین مواردی که لازم است مریبان به آن توجه و اهتمام نمایند و نیروی خود را بر آن متمرکز سازند، برحذر داشتن فرزندان از حرام است طبق تعریف علماء اصول، حرام شامل هر آن چیزی است که شرع به تأکید ترک آن را دستور داده است و کسی که مرتکب آن شود مستوجب مجازات الهی در آخرت و مجازات شرعی در دنیاست. مانند قتل نفس، زنا، خوردن شراب، قمار بازی، خوردن مال یتیم و کم کردن از ترازو و غیره. پس عجیب نخواهد بود که پیامبر اسلام تأکید می‌فرماید که کودکان خود را از همان ابتداء به اطاعت اوامر الهی و اجتناب از نواهی عادت دهید و تلاش نمایید که در ارتباط با احکام حلال و حرام بصیرت پیدا کنند و این امر به جزوی از شخصیت و اخلاق آنان بدل گردد.

۱- از جمله منابع اصلی اینجانب در این بحث کتاب استاد قرضاوی «الحلال و الحرام» می‌باشد. (مترجم)

«ابن جریر و ابن المنذر» از رسول خدا ﷺ روایت می‌کنند که فرمود: از اوامر الهی اطاعت نمائید و از گناهان دوری جوئید و فرزندانان را به اطاعت اوامر و اجتناب نواهی امر نمائید این محافظت آنان از آتش است. و ای برادر مربی باید به این نکته توجهی نمایی حلال همان است که خدایتعالی حلال کرده و حرام آن است که او حرام کرده است و هیچ کدام از افراد بشری حق ندارند که کوچکترین مورد حلال را حرام یا حرام را حلال سازند و کسی که چنین کند از حدود تجاوز کرده است و در حق قانونگذاری با خدایتعالی شرکت جسته است و کسانی که به این اقدام راضی شوند انسانی را با خدا شریک ساخته‌اند، ملحد شده و به قرآن منزل نیز کافر گشته‌اند قرآنی که بر قلب پاک نبی اکرم ﷺ وحی شده است خداوند می‌فرماید:

﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (شوری / ۲۱)

«آیا آنان شریکانی دارند که برای ایشان دینی (قانونهایی) را پدید آورده‌اند که خداوند به آنها اجازه نداده است».

و همچنین قرآن کریم یهود و نصارا را سرزنش می‌کند که قدرت حرام و حلال نمودن یا قانونگذاری به احبار و رهبان خود سپردند، می‌فرماید:

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا ۗ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۚ سُبْحٰنَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [توبه / ۳۱]

«آنان، یهود و نصارا) احبار و رهبان خویش را به عنوان پروردگار (قانونگذار) خویش برگزیدند و همچنین مسیح پسر مریم را در صورتیکه امر نشده بودند مگر آنکه خدای واحد را که بجز او معبودی نیست پرستش نمایند و او پاک و منزّه است از هر آنچه که شریک می‌ورزند».

و قبلاً نیز در روایت «ترمذی» از «عدی بن حاتم رضی الله عنه» آوردیم که در هنگامی که به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را شنید گفت: ای رسول خدا مردم که احبار و رهبان را عبادت نمی‌کردند (پرستش نمی‌کردند) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود، آری آنان حلال را بر مردم حرام و حرام را بر ایشان حلال کردند و مردم نیز تبعیت نمودند، این همان پرستش یا عبادت احبار و رهبان است.

همچنین قرآن کریم مشرکین را به دلیل حرام و حلال نمودن بدون اجازه خداوند سرزنش می‌کند، آنجا که می‌فرماید:

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَلًا قُلْ إِنَّ اللَّهَ أَدَّبَ لَكُمْ أُمَّرًا عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ ﴿٥٩﴾﴾
(یونس / ۵۹)

«بگو! به من بگوئید: آیا چیزهایی را که خدا برای شما آفریده است و روزی شما کرده است و (خود سرانه) بخشی از آنها را حرام و بخشی از آنها را حلال نموده‌اید! آیا خدا به شما اجازه داده است (که از پیش خود چنین کنید) یا اینکه بر خداوند دروغ می‌بندید».

از تمامی آنچه بیان گردید به خوبی می‌توان دریافت که فقط خداوند متعال حق دارد حلال نماید یا حرام کند و همه چیز را در کتاب مقدسش در این مورد تفصیل داده است. آنجا که می‌فرماید:

﴿وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ﴾ (الأنعام/۱۱۹)

«و خداوند به تفصیل هر آنچه را که بر شما حرام شده است بیان نموده مگر ناچار و درمانده شوید».

پس ای برادر مربی، بنابر آنچه مورد بحث قرار گرفت، لازم است که در ارتباط با انواع موارد حرام مذکور در کتاب الهی و سنت نبوی تحقیق و جستجو نمایی تا بتوانی به خوبی وظیفه خود را در قبال فرزندت در ارتباط با برحذر داشتن از حرام به انجام رسانی.

و آگاه باش که استمرار در تذکر همانند چکه‌های مداوم آب که سنگ سخت را سوراخ می‌کند تاثیر گذار و سودمند خواهد بود، این مداومت موجب می‌گردد که فرزندان یا هر آنکس که تحت تربیت تو قرار دارد، رعایت حدود الهی را وظیفه خود بدانند از اوامرش اطاعت کند و از نواهی خودداری نماید و در هنگام برخورد با اوامر خداوند متعال جدی و دقیق باشد نه بلغزد و نه گمراه شود و نه به بیراه رود.

و هم اکنون مهم‌ترین انواع حرام را به خدمت تو مربی عزیز تقدیم می‌دارم. تا موجب بصیرت و تذکر گردد چه بسا که بتوانی مسئولیت برحذر داشتن فرزند را به کامل‌ترین صورت انجام دهی!

(أ) غذاها و نوشیدنی‌های حرام

۱- گوشت مردار، خون، گوشت خوک و هر آنچه هنگام ذبح بر آن نام غیر خدا برده باشند و حیوانی که خفه شده است یا با کتک و شکنجه مرده است یا آنهایی که به علت سقوط از بلندی یا شاخ زدن حیوان دیگر مرده‌اند یا گوشت حیوانی که حیوان وحشی از آن خورده است یا حیوانی که به جهت تقرب به بت‌های سنگی ذبح شده‌اند جزو موارد حرام است این انواع اساس گفته پروردگار متعال است که می‌فرماید:

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَلْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ﴾
(مائده / ۳)

«بر شما حرام شد گوشت مردار، و خون، و گوشت خوک و هر آنچه که نام غیر خدا را (هنگام ذبح) بر آن برده‌اند و گوشت حیوانی که خفه شده است یا به علت شکنجه یا کتک مرده است و گوشت مرداری که به علت سقوط از بلندی یا به علت شاخ حیوان دیگری مرده است و حیواناتی که درندگان چیزی از بدن آنها خورده‌اند و بدان سبب مرده‌اند مگر اینکه (قبل از مرگ به آنها رسیده) و آنها را ذبح کرده باشید و حیواناتی که برای تقرب به بت‌ها قربانی شده‌اند.»

□ مقصود از «میته» هر حیوان یا پرنده‌ای است که به مرگ طبیعی مرده است و حکمت از تحریم گوشت حیوانی که به مرگ طبیعی مرده است آن است که حیوانی که اینچنین می‌میرد به علت بیماری مزمن یا حاد یا خوردن گیاهی سمی است.

□ خون مورد بحث در آیه کریمه خون مسفوح یا جاری است که از بدن حیوان خارج می‌شود و فرقی نمی‌کند که سبب جریان خون ذبح باشد یا غیر آن. و حکمت در تحریم خون آن آتش که آدمی بطور طبیعی نوعی تنفر از خون دارد و مکانی مناسب برای تجمع میکروب‌هاست و ضرر آن مانند گوشت مردار است.

□ گوشت خوک نجس العین است و شرع اسلام بشدت از آن نهی کرده است اصولاً گوشت خوک حالت مشمئز کننده‌ایی دارد و حکمت تحریم این گوشت آن است که هم به سلامتی آدمی آسیب می‌رساند و هم موجب زوال غیرت و آبروی او می‌شود.

اما زیانمند بودن آن از نقطه نظر طبی در تحقیقات پزشکی جدید به اثبات رسیده است گوشت خوک می‌تواند حاوی کرم‌های انگل مهلک باشد و موجب اختلال جذب و گوارش در روده‌ها و معده می‌شود زیرا بسیار دیر هضم می‌باشد و کسی چه می‌داند شاید در آینده ضررهای متعدد دیگری برای ما از آن روشن گردد.

اما در ارتباط با زیان گوشت خوک بر غیرت و آبروی انسان باید بگوئیم که بنابر نظر متخصصین طب جدید گوشت حیوانات حاوی موادی است که صفات آن حیوان را به آدمی منتقل می‌کند. دکتر «صبری القبانی» در مجله «پزشک تو» به شماره ۳۲ ص ۱۸۹ می‌گوید:

ثابت شده است که گوشت انواع حیوانات حاوی موادی است که موجب انتقال صفات حیوان به آدمی می‌شود، مثلاً انگلیسی‌ها که بسیار طرفدار گوشت ماهی سرد هستند، سرد مزاج می‌باشند در حالیکه فرانسوی‌ها که دوستدار گوشت خوک می‌باشند بیشتر بی غیرتی متهم می‌شوند و عرب‌های بیابان نشین که از گوشت شتر تغذیه می‌کنند

بیشتر منصف به صبر و کینه هستند و اهل شهرها که از گوشت حیوانات اهلی تغذیه می‌کنند بسادگی می‌توان بر آنها حکومت کرد (زود رام می‌شوند).
چنین نظریه‌ای را از جانب رئیس دانشکده علوم طبیعی دانشگاه کالیفرنیا را نیز در مجله «الهلال» مشاهده می‌نمائیم.

□ و هر آنچه بر آن نام غیر خدا هنگام ذبح برده‌اند، شامل حیواناتی است که هنگام سر بریدن بر آن نامی از نامهای غیر اسماء الله برده باشند مانند لات و عزی یا نام‌های اینچنین.

حکمت تحریم این نوع گوشت‌ها جانبداری از عقیده توحیدی و مبارزه با شرک و مظاهر شرک می‌باشد به هر صورت و شکلی که ظاهر شود تفاوتی ندارد.
«استاد قرضاوی» می‌گوید هنگامی که در هنگام ذبح نام خدا برده می‌شود یعنی اینکه خداوند! به اجازه تو من این موجود زنده‌ای را که تو خلق کرده‌ای و مطابق با رضای تو ذبح می‌نمایم و اگر هنگام ذبح نام هر کس غیر از خدا برده شود این اجازه گرفتن منتفی می‌شود و گوشت چنین حیوانی با این شرایط حرام می‌گردد.

و اما انواع میته شامل موارد ذیل است:

- منخنقه: حیوانی است که به وسیله‌ای (هر نوع که باشد) خفه شده است.
- موقوذه: حیوانی که به علت کتک یا شکنجه مرده است.
- متردیه: حیوانی که از مکانی بلند به پائین انداخته شده و مرده است.
- نطیحه: حیوانی که به وسیله شاخ حیوان دیگر مجروح شده و مرده است.
- اکل السبع: حیوانی که قسمتی از آن بوسیله درنده‌ایی خورده شده و به همان واسطه مرده است.

اما در ادامه آیه خدایتعالی می‌فرماید: «إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ» یعنی بجز موردی از هر کدام از موارد بالا که قبل از مردن به آن دست یافته باشید و فوراً ذبح نمائید، و شرط آن است که حیوان دارای حیات باشد و علامت حیات آن خروج خون با فشار و دست و پا زدن و حرکت است.

اما حکمت تحریم انواع فوق الذکر به این ترتیب است:
 در ارتباط با گوشت مردار که قبلاً توضیحات کافی داده شد و این تاکید و تذکری است به صاحبان حیوانات اهلی که در نگهداری آنها اهمال نورزند و آن را بگونه‌ای رها سازند که از مکانی بلند سقوط کند، خفه شود، یا آنقدر او را بزنند که بمیرد یا دو حیوان را رها سازند یا حتی آنان را تحریک کنند که با هم بجنگد و بوسیله شاخ آنقدر به یکدیگر بزنند که موجب مرگشان گردد.

و اما حکمت تحریم گوشت حیوانی که از آن توسط حیوان وحشی استفاده شده است بزرگداشت و کرامت آدمی است، آدمی بالاتر از آن است که از ته مانده غذای حیوانات وحشی تغذیه کند، خدای سبحان در این مورد سوره «اسراء» می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (الاسراء/۷۰) «و بدرستی که ما آدمی را گرامی داشتیم».

و اما ذبح حیوان برای بت‌های سنگی یا به تعبیر قرآنی نصب که عبارت از بت‌ها یا قطعه سنگ‌هایی است که در گرداگرد کعبه چیده می‌شوند که مظاهر طاغوت یا معبودهای دست ساخته بشری بودند، اهل جاهلیت به نیت تقرب به بت‌ها و خدایانشان، حیوانات خود را مقابل این بت‌ها ذبح می‌کردند. این نوع حیوانات نیز حرام خواهند بود و فرقی نمی‌کند که در هنگام ذبح اسم غیر خدا برده شود یا نه، زیرا هدف از ذبح بزرگداشت طاغوت است.

علت تحریم در این مورد نیز همان علت تحریم ذبحی است که نام غیر خدا را بر آن ذکر کرده‌اند.

شریعت اسلامی از مجموعه میته، ماهی و ملخ و از خون کبد و طحال را استثنا کرده است این موضوع در روایت «امام شافعی و احمد و ابن ماجه و دارالقطنی و حاکم از ابن عمر رضی الله عنهما آمده است که دو میته برای ما حلال شد ماهی و ملخ و دو خون کبد و طحال. تمامی انواع موارد حرام که ذکر شد در حالت اختیار مطرح است چنانچه آدمی در شرایط ناچاری و اضطرار قرار گیرد مجاز است که از آن بخورد به شرط آنکه شرایط دوگانه ذیل فراهم باشد.

اول: برای طلب و تحصیل شهوت نباشد.

دوم: از حد ضرورت فراتر نرود و از مرز مجاز تجاوز نکند این دو شرط در کلام خداوند سبحان آمده است آنجا که می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَلَحْمَ الْخَيْزِرِ وَمَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ ۗ فَمَنِ

أَضْطَرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۱۵﴾ (النحل/۱۱۵)

«بدرستی که گوشت مردار و خون و گوشت خوک و هر آنچه هنگام ذبح نام غیر خدا را بر آن برده باشند بر شما حرام است اما کسی که ناچار گردد به شرط آنکه علاقمند به آن نباشد و از حد تجاوز نکند، بر او گناهی نخواهد بود و بدرستی که خداوند غفور و رحیم است».

حکمت در این مورد نجات حیات آدمی و جلوگیری از هلاکت اوست و برداشتن تنگی و جرح بر سر راه انسان است.

۲- تحریم گوشت خر اهلی، حیوانات درنده دارای دندان‌های تیز و پرندگان دارای چنگال تیز (ناخن)

«امام بخاری» در روایتی از نبی اکرم ﷺ می‌فرماید: که آن حضرت از خوردن گوشت خر اهلی در روز خیبر نهی نمود.

و در روایت شیخین نیز آمده است که حضرت رسول ﷺ از خوردن گوشت حیوانات وحشی دارای دندان تیز و هر پرند‌ای که چنگال تیز دارد نهی نموده است.

مقصود از حیوانات درنده یا وحشی همانطور که گفته شد، حیوانات دارای دندان‌های تیز که به جهت شکار از آن استفاده می‌کنند می‌باشد، مانند: شیر، ببر، گرگ و غیره این تحریم مذهب جمهور علماء است اما، بنابر مذهب «ابن عباس ﷺ» و «امام مالک» خوردن گوشت آنها مکروه است و دلیلشان را به اینگونه ذکر کرده‌اند که نهی موجود در احادیث إفاده کراهت می‌کند نه تحریم.

اما بنابر شریعت اسلامی پوست این حیوانات چنانچه بصورت شرعی ذبح شوند، پاک می‌باشد و حتی بدون دباغی مجاز است مورد استفاده قرار گیرند.

۳- تحریم حیواناتی که به طریقه غیر شرعی مانند دستگاههای برقی یا بوسیله افراد ملحد مجوسی یا مشرک ذبح گردیده‌اند.

همچنانکه قبلاً توضیح داده شد ذبح شرعی دارای اوصاف ذیل است:

(أ) حیوان باید بوسیله ابزار کاملاً تیز سر بریده شود به گونه‌ای که خون سریعاً جریان پیدا کند و خون عروق بزرگ گردن به بیرون بجهد.

(ب) ذبح باید در محل حلق صورت گیرد، حلق را که شامل مری (مجرای عبور غذا و مایعات) است و دو رگ وریدی اصلی طرفین حلق را نیز قطع نماید.

البته شرط قطع سریع حلق در مواردی منتفی می‌گردد، شرایطی پیش می‌آید که امکان سر بریدن حیوان وجود ندارد، مثلاً: حیوان به داخل چاهی افتاده باشد یا حیوان فرار می‌کند و صاحبش به آن دسترسی ندارد یا حیوانی به شخصی حمله می‌کند و او در دفاع از خودش او را می‌زند در این شرایط باید عیناً مانند قاعده شکار یا صید عمل نمود و کافی است در این موارد هنگام مواجهه با جسم تیز در هر کجای بدن که قابل دسترسی بود، جرح ایجاد نماید در اینحالت خوردنش حلال می‌شود، اما اگر حیوان به غیر علت جرح مرده باشد حکم موقوذه را دارد و حلال نخواهد بود.

(ح) شرط سوم شرعی آن است که در هنگام ذبح ابتدا نام خدایتعالی برده شود، زیرا می‌فرماید:

﴿فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ﴾ (انعام / ۱۸۸)

«پس بخورید از هر آنچه (از حیوانات مذبوح) که بر آنها نام خداوند ذکر شده است اگر به نشانه‌های خداوند ایمان دارید».

و همچنین می‌فرماید:

﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ﴾ (انعام/۱۲۱)

«و از هر آنچه (از حیوانات مذبوح) که نام خداوند بر آنها برده نشده باشد نخورید و به درستی که این کار فسق است».

در روایت «بخاری» و غیر از پیامبر خدا ﷺ آمده است که: آنچه (از حیوانات حلال) که خورش ریخته شد و نام خدای بر آن برده شد، از آن بخورید.

اگر ذبح‌کننده در هنگام ذبح فراموش کند نام خداوند را ببرد، گوشت حلال است زیرا خداوند سبحان اشتباه و فراموشی را به امت پیامبر اکرم ﷺ بخشیده است.

حکمت گفتن نام خدا در هنگام ذبح آن است که انجام‌دهنده کار برای ذبح از خالق سبحان اجازه می‌گیرد. نه به معنی آن باشد که از جانب خود تسلطی بر این آفریدگان الهی داشته باشد. اصولاً تمامی افعال مسلمان با نام خدا آغاز می‌گردد چه شکار چه ذبح و چه خوردن یا هر عمل دیگر.

(د) شرط چهارم آن است که ذبح‌کننده مسلمان یا اهل کتاب یعنی یهودی یا مسیحی باشد.

اما اگر ذبح‌کننده ملحد باشد یا مجوسی یا مشرک یا پیرو عقیده باطنیه باشد مانند: آنانکه حضرت علی رضی الله عنه را خدا می‌دانند یا آنانکه به خداوندی (آغاخان) (یا حاکم مأمور یافته فاطمی از جانب خدا) اعتقاد دارند حیوان ذبح شده به اتفاق نظر امام‌های چهارگانه اهل سنت و اجماع آنانکه امت اسلامی فقه و شریعت خود را از ایشان اخذ کرده است حرام می‌باشد.

در ارتباط با شرط مسلمان بودن ذبح‌کننده که دلیل واضح است در واقع کسی است که به دین حق و آئین الهی که توسط حضرت محمد صلی الله علیه و آله آورده شده است ایمان دارد.

اما در مورد آنان که ذبح یهودی و مسیحی نیز حلال است به استناد گفته خدای تعالی می‌باشد که می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ﴾

(المائده/۵)

«امروز (خوردنی‌های) پاکیزه را برایتان حلال نمودم و طعام اهل کتاب برای شما و طعام شما برای ایشان حلال است».

همانطور که ملاحظه می‌گردد، دین اسلام در ارتباط با ملحدین و مشرکین و باطنی‌ها سخت‌گیر و قاطع است اما در ارتباط با اهل کتاب آسان‌گیر می‌باشد. زیرا اهل کتاب به علت اعتراف به پیامبران الهی و پذیرش اصولی که بین تمامی ادیان مشترک است به مسلمانان از سایر جوامع بشری نزدیک‌ترند و به همین دلیل در شرع اسلام نیز نکاح و ذبح آنان حلال است و اگر به مسلمین نزدیک شوند و اسلام را بخوبی بشناسند و درک کنند آن را پذیرفته با شوق و رغبت به آن می‌گروند.

البته باید دقت شود که حتی یک نفر اهل کتاب هنگام ذبح نام غیر خدا را ببرد و گرنه گوشت حیوان ذبح شده حرام خواهد بود زیرا مشمول قاعده‌ای است که قبلاً به تفصیل در ارتباط با آن بحث شد.

پس بصورت خلاصه می‌توان مباحث فوق را به اینصورت بیان نمود:

- اگر مرگ حیوان با وسایل برقی یا ابزاری اینچنین باشد، حرام است چون حیوان در واقع دچار خفگی شده است و بوسیله جسم تیز سر بریده نشده است.
- گوشت‌های بسته‌بندی شده، صادر شده از جانب کشورهای ملحد حرام است زیرا آنان خالق و ادیان آسمانی را انکار می‌کنند.
- همچنین حرام است گوشت‌های بسته‌بندی شده مشکوک که در ارتباط با طریقه ذبح آنها یقین حاصل نشده است و احتمال دارد به روش‌های غیر شرعی یا تکنولوژی فوق‌الذکر ذبح شده باشند.
- همچنین روغن‌های بسته‌بندی شده یا داخل ظروف مخصوص صادره از کشورهای غیراسلامی که احتمال اختلاط چربی یا روغن خوک با آنها می‌رود حرام است.
- اما گوشت ماهی بسته‌بندی ارسالی از جانب کشورهای غیر مسلمان حلال است. به اجماع صاحب نظران زیرا در روایتی از اصحاب سنن آمده است که هنگامی که در ارتباط با پاکی آب دریا از حضرت رسول ﷺ سؤال شد فرمود: «آبش پاک و مردار آن حلال است»

و در صحیحین در روایتی از «جابر^{رضی الله عنه}» آمده است که نبی اکرم^{صلی الله علیه و آله} یک دسته از لشکر اسلامی را به جهت جهاد در راه خدا فرستاد، این گروه مشاهده کردند که آب دریا هنگام جزر نهنگ بزرگی را به ساحل انداخته است نزدیک بیست و چند روز از آن خوردند و هنگام بازگشت به مدینه موضوع را به پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} خبر دادند، فرمود:

روزی را که خدایتعالی برای شما از دریا بیرون انداخته است بخورید و اگر از آن همراه خود دارید نیز به ما بدهید تا بخوریم یکی از آن افراد مقداری از آن همراه داشت به پیامبر تقدیم کرد و ایشان از آن خوردند.

۴- مصرف مشروبات الکلی و مواد مخدر

مصرف مشروبات الکلی و مواد مخدر به اجماع حرام است این موضوع به تفصیل در بخش دوم کتاب تربیت فرزندان در فصل مسئولیت تربیت جسمانی فرزندان بحث شد در این فصل تمامی عوارض نامطلوب مشروبات الکلی و مواد مخدر ذکر گردید. و حکم قاطع اسلامی در ارتباط با تحریم آن بیان شد، همچنین طریقه برخورد صحیح برای ریشه کنی این پدیده شوم، توضیح داده شد، در صورت نیاز مریبان محترم می‌توانند به آن مراجعه نمایند.

در این مبحث فقط موضوع مشروبات مست کننده مصنوعی مانده است که از غیر انگور و خرما ساخته می‌شود آیا مباح است یا نه؟

در روایت «مسلم» آمده است که از پیامبر خدا^{صلی الله علیه و آله} سؤال کردند که شراب‌های که از عسل، ذرت یا جو ساخته می‌شوند چه حکمی دارد، آن حضرت که احاطه علمی کامل از جانب خداوند به او عطا شده بود؛ فرمود: هر مست کننده‌ای خمر است و هر خمری حرام است.

بنابراین هر آنچه از هر نوع میوه‌ای یا جو یا هر ماده‌ای دیگر ساخته می‌شود و خاصیت مست کننده دارد و عقل آدمی را زائل می‌کند، داخل در حکم خمر یا شراب حرام می‌شود.

صحیحین ذکر کرده‌اند و «ابوداود و ترمذی» روایت کرده‌اند: که حضرت «عمر بن خطاب رضی الله عنه» در هنگام که بر منبر رسول خدا تکیه زده بود، با صدای بلند گفت: خدایتعالی شراب مست کننده و نوشنده آن، ساقی و فروشنده و خریدار و سازنده و حامل و کسی که به جانب او حمل می‌شود و کسی که پول آن را می‌گیرد و مصرف می‌کند لعنت نموده است. مشاهده می‌نمائیم که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فقط فقط به تحریم مقدار کم یا زیاد شراب مست کننده اکتفا نکرده است بلکه خرید و فروش و تجارت آن را هر چند به مسلمان باشد به امر خداوند، حرام نموده است و بنابر قاعده ذرائع بر فرد مسلمان حرام شده است که انگور را به کسی بفروشد که از آن شراب می‌سازد.

در روایت «طبرانی» در اوسط آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هر فرد مسلمان که در ایام چیدن خوشه‌های انگور، آن را نگه دارد تا بعداً به یهودی یا نصرانی یا هر فرد دیگری بفروشد که از آن شراب می‌سازد به حقیقت که آگاهانه خود را در آتش انداخته است.

بر همین مبنا به هر فرد مسلمان از جانب خداوند امر شده است که با مجالس شراب خواری و همنشینی با نوشندگان شراب، قطع رابطه کند.

در روایت «ترمذی و احمد» از «عمر بن خطاب رضی الله عنه» آمده است که فرمود:

شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد برسر سفره‌ایی نشیند که بر آن شراب می‌گردانند.

روایت شده است که خلیفه راشد «عمر بن عبدالعزیز» نوشندگان شراب را با همراهان آنان در مجلس شلاق می‌زد، می‌گویند یکبار جماعتی شراب می‌نوشیدند دستور داد کل اهل مجلس را شلاق بزنند و به او گفتند: تعدادی از حاضران مجلس روزه بوده‌اند، فرمود اول آنها را شلاق بزنید مگر نشنیده‌اید که خدایتعالی می‌فرماید:

﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا

تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى تَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ - إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلَهُمْ﴾ (نساء / ۱۴۰)

«خداوند در کتاب (قرآن این حکم را) بر شما نازل کرده است که چون شنیدید به آیات خدا کفر ورزیده می‌شود و به بازیچه گرفته می‌شود با چنین کسانی منشینید تا به سخن دیگری پردازید (و دست از شوخی نابهنجار خود بر دارند) بیگمان در این صورت (که با ایشان همنشین شوید و به استهزاء آنان گوش دهید) شما هم مثل آنها خواهید بود.»

در بحث راجع به مست کننده‌ها و مواد مخدر در بخش دوم از این کتاب این موضوع مطرح شد که استفاده از شراب به عنوان دارو مجاز نیست. این جمله جوابی است که رسول خدا به سوالی در این مورد داده است در روایت «مسلم و احمد» آمده است که رسول خدا ﷺ در ارتباط با شراب سؤال کرد، ایشان آن مرد را از خوردن شراب بر حذر داشتند مرد گفت من آن را بعنوان دارو می‌سازم، آن حضرت فرمودند، شراب بدرستی که دوا نیست که مرض است.

این نص و نصوص دیگر که به آن استشهاد نمودیم دلایل قاطعی است بر اینکه حتی مصرف شراب به عنوان دارو حرام است مصرف کننده آن گناهکار است هر چند به قصد درمان بیماری از آن استفاده نماید.

اما در ارتباط با داروهایی که به نسبت مشخص و بنا به ضرورت با الکل مخلوط می‌شوند تا مانع فاسد شدن دارو گردد یا اهداف دیگر مشابه آن، مصرف این داروها به شروط ذیل بلامانع است:

۱- یک خطر جدی جان آدمی را تهدید نماید و درمان بیماری هم به مصرف آن دارو بستگی داشته باشد.

۲- داروی حلال دیگری مشابه آن دارو پیدا نشود که همان اثر را داشته باشد.

۳- دارو را پزشک مسلمان، دیندار و با تجربه و آگاه تجویز نماید.

این جواز به این دلیل است که مبادی اسلامی مبتنی بر قاعده یسر یا آسانی است و دفع حرج و شرایط ایجاد کننده دشواری و سختی احکام مربوطه به جهت تحقق

مصلحت فردی و اجتماعی بینان‌گذاری شده‌اند و در حقیقت این مبانی را گفته پروردگار متعال استنباط و استخراج شده است آنجا که می‌فرماید:

﴿فَمَنْ أَضْطَرُّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (بقره/۱۷۳)

«ولی آنکس که مجبور شد (به خاطر حفظ جان از آن اشیاء حرام بخورد) در صورتیکه علاقمند (به خوردن و لذت بردن از چنین چیزهایی نبوده) و متجاوز (از حد سد جوع) هم نباشد، گناهی بر او نیست».

(ب) موارد حرام در لباس آرایش و ظاهر

اسلام مبتنی بر مبانی سهل‌گیر آن برای هر فرد مسلمان مباح نموده است که با پوشش و ظاهری نیکو و شایسته در جامعه ظاهر شود، زیرا هر آنچه که خداوند از زیبایی و پوشش و لباس‌های فاخر آفریده است برای بهره‌گیری آدمی است.

خدای تعالی می‌فرماید:

﴿يَبْنَیْ ءَادَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوَاءَ تَكْمٌ وَرِشًا﴾ (اعراف/۲۶)

«ای آدمیزادگان ما برای شما لباسی درست کرده‌ایم که با آن عورات خود را می‌پوشانید و لباس‌هایی که زیتند...»

و فرماید:

﴿يَبْنَیْ ءَادَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ (اعراف/۲۶)

«ای آدمیزادگان برای هر مسجدی (که قصد رفتن و عبادت را در آنجا دارید) خود را (با لباس مادی و لباس معنوی یا تقوا) بیارائید».

البته باید دقت شود که پوشش شایسته در حد اعتدال باشد، تا دستور خدایتعالی

محقق شود که می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾

(فرقان/۶۷)

«و کسانی اند که چون انفاق کنند، نه ولخرجی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند، و میان این دو [روش] حد وسط را برمی‌گزینند».

پیامبر خدا ﷺ فرمود: بخورید و بیاشامید و بپوشید و صدقه بدهید اما بدون آنکه زیاده‌روی نمائید یا بخل بخرج دهید.

و از جمله نکات مورد نظر دین اسلام در ارتباط با ظاهر فرد مسلمان توجه به نظافت است. زیرا اساس هر زیبایی پسندیده و ظاهر شایسته است.

در روایت «ابن حبان» آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: خود را پاکیزه نمائید که اسلام پاکیزه است.

و در روایت «طبرانی» آمده است که نظافت به ایمان دعوت می‌کند و ایمان همراه مؤمن در بهشت است.

و در روایت «ابوداود» و غیر او آمده است که پیامبر خدا ﷺ به تعدادی از یاران که از سفر برگشته بودند تذکر داد که نسبت به نظافت خود و آراستگی ظاهر توجه داشته باشند آن حضرت فرمودند:

بار و وسایل سفر را مرتب نمائید و پوشش‌ها و لباس‌ها را نیکو نمائید. (تا هنگامیکه به مقصد می‌رسید) در میان مردم خوش بو و دلپذیر باشید، خدایتعالی بدرستی زشتی و کلام زشت را دوست نمی‌دارد.

از نشانه‌های توجه اسلام به ظاهر، تشویق آن به نظافت و آراستگی در مکان‌های اجتماع عمومی و در روزهای جمعه و اعیاد است.

«نسائی» روایت می‌کند که مردی به خدمت پیامبر خدا ﷺ رسید و لباس نامناسبی بر تن داشت آن حضرت سوال کرد که آیا مال داری؟ مرد گفت آری دارم، پیامبر فرمود از چه نوع مالی؟ مرد گفت خدایتعالی از انواع مختلف آن به من عطا کرده است پیامبر خدا فرمود، حالا که خدایتعالی به تو ثروت عطا کرده است باید اثر آن نعمت و کرامت بر تو دیده شود.

و در روایت «ابوداود» از آن حضرت علیه السلام آمده است که:
اشکالی ندارد که هر کدام از شما در صورت توانایی دو لباس برای روز جمعه غیر از لباس معمولی خود داشته باشید.
و از جمله ترغیب‌های اسلام در ارتباط با آراستگی ظاهر تشویق به اصلاح موی سر است.

«امام مالک» در «الموطا» روایت می‌کند که مردی به خدمت پیامبر خدا رسید در حالیکه موی سر و ریش او آشفته بود. پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره‌ایی به وضع موی سر او کرد (به اشاره به او فهماند که برو سرت را اصلاح کن) آن مرد چنین کرد و با سر آراسته برگشت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«آیا این بهتر نیست از اینکه موهای آشفته مانند شیطان ظاهر شوید.»
پس اسلام نه تنها زینت را در حد متعادل مباح کرده است بلکه بشدت آنان را که زینت‌های الهی را حرام می‌کنند یا از آن نهی می‌نمایند رد می‌کند و می‌فرماید:

﴿ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ ﴾ (اعراف / ۳۲)

«چه کسی زینت‌های خدایی را که برای بندگانش آفریده است و همچنین مواهب و روزی‌های پاکیزه را تحریم کرده است.»

اما باید متوجه باشیم که اسلام انواع ویژه‌ای از زینت و لباس و ظاهر را بنا به حکمت متعالیه خود تحریم کرده است که اهم آنها به شما مربیان عزیز جهت اطلاع تقدیم می‌گردد.

۱- تحریم طلا و پارچه حریر برای مردمان

در روایت «احمد و ابوداود و نسایی و ابن ماجه» از حضرت «علی» (کرم الله وجهه) آمده است که: پیامبر خدا پارچه‌ای حریر در دست راست و مقداری طلا در دست چپ گرفت و فرمود: این دو بر ذکور امت من حرام است و در حدیث «ابن ماجه» آمده است که «برای زنان حلال است».

و در روایت «مسلم» آمده است که رسول خدا ﷺ انگشتری طلا در انگشت مردی دید آن را بیرون آورد بدور انداخت و فرمود:

بعضی از شماها به سوی پاره‌ای آتش می‌دوید، آن را بر می‌گیرید و در دست نگه می‌دارید. پس از آنکه رسول خدا ﷺ برفت به آن مرد گفتند: انگشتری را بردار حداقل آن را بفروش تا فایده‌ایی داشته باشد، آن مرد گفت نه سوگند به خدا انگشتری را که رسول خدا ﷺ پرت کرده است بر نخواهم داشت.

و در روایت «بخاری» از «حذیفه» رضی الله عنه آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: پیامبر خدا ما را از نوشیدن در ظروف طلا یا خوردن در آن پوشیدن حریر و دیباج و نشستن بر آن نهی نمود.

و در روایت «مسلم» از حضرت «علی» رضی الله عنه (کرم الله وجهه) آمده است که: پیامبر خدا مرا از استفاده از انگشتری طلا منع فرمود.

و مقصود از حریر، در این احادیث حریر خالصی است که از کرم ابریشم بدست می‌آید حریر مصنوعی نه استفاده از آن حرام است و نه پوشیدن آن.

لباس‌هایی که از حریر و نوع دیگر نخ به نسبت مساوی دوخته می‌شوند مشمول تحریم نمی‌باشند. همچنین حاشیه لباس یا نخ دوختن یا اشکال و ظریف کاری‌های روی پوشش پارچه‌ای اگر از حریر باشد آن را حرام نمی‌کند به شرط آنکه مقدار آن از وزن کل لباس بیشتر نشود، دلیل ما روایتی از «ابوداود از ابن عباس رضی الله عنهما» است که می‌گویند: رسول خدا لباس‌های حریر خالص را منع فرمودند.

اما تارهای پارچه یا نشان روی آن اگر از حریر باشد اشکالی ندارد.

اما استفاده از حریر طبیعی خالص در شرایط ضرورت مانند بیماریهای پوستی مثل جرب (گری) یا حساسیت پوستی یا ممانعت در مقابل سرما یا گرمای مهلک یا پوشاندن عورت، اگر پوشش دیگری موجود نباشد جائز است.

در روایت «بخاری» از «حضرت انس» رضی الله عنه آمده است که پیامبر خدا ﷺ به «زبیر و عبدالرحمن رضی الله عنهما» به علت خارش (حساسیت پوستی) اجازه داد که حریر بپوشند.

تحریم طلا و حریر محدود به مردان است و برای خانمها حلال است. زیرا در حدیث حضرت علی علیه السلام که قبلاً آمد، این موضوع مطرح گردید. استفاده از انگشتری نقره به شرط آنکه در آن اسراف (زیاده‌روی) نشود. نه تنها حرام نیست بلکه سنت است و بهتر آن است که انگشتری در دست راست و در انگشت کوچک باشد، زیرا در روایت «بخاری» از «ابن عمر رضی الله عنهما» آمده است که رسول خدا انگشتری نقره بر گزید و به انگشت نمود مردم نیز از ایشان پیروی کردند بعد از پیامبر حضرت «ابوبکر رضی الله عنه» سپس «حضرت عمر رضی الله عنه» و بعد از او «عثمان رضی الله عنه» انگشتری به انگشت کرد و انگشتری حضرت «عثمان رضی الله عنه» در چاه اریس افتاد.

حکمت تحریم طلا و حریر برای مردان:

علت تحریم این دو جنس برای مردان آن است که از ایجاد زنانگی پرهیز نمایند که با شهامت و غیرت مردانه سازگار است و به مبارزه با رفاه و تجمل‌گرایی بر خیزند که مبنای بی بند و باری است و ریشه تفاخر و برتری طلبی را در نفس آدمی بخشکاند و از نقطه نظر اقتصادی عاملی برای حفظ پشتوانه پولی در هر زمان و مکان باشد. اما در ارتباط با زنان علت استثناء شدن آن است که جانب زنانگی خانم‌ها رعایت شود، غریزه مالکیت آنان ارضاء گردد و به فطرت زیباگرایی آنان پاسخ داده و به عاملی برای تشویق شوهر تبدیل شود زیرا همسرش را به صورتی جذاب و دلپذیر مشاهده می‌نماید.

۲- تحریم شبیه شدن مردان به زنان و بالعکس

در روایت «بخاری» و اصحاب سنن از «ابن عباس رضی الله عنهما» آمده است که گفت: رسول خدا مردانی که خود را شبیه زنان می‌کنند و زنانی که خود را شبیه مردان می‌سازند لعنت کرده است. و در روایتی از «بخاری» همین مضمون تکرار شده است.

همچنین «احمد و طبرانی» از مردی هذیلی روایت می‌کنند که می‌گوید:
 روزی در کنار «عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه» بودم او در خارج از منطقه حرم
 زندگی می‌کرد و مسجدش در حرم بود.
 در کنار او بودم که «ام سعید» دختر «ابوجهل» را دیدیم که کمانی در دست داشت و
 مانند مردان راه می‌رفت عبدالله گفت: این خانم کیست؟ گفتم دختر ابوجهل است، گفت:
 شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:
 زنانی که خود را شبیه مردان می‌سازند و مردانی که خود را شبیه زنان می‌کنند، از ما
 نیستند.
 لازم است پدران و مادران محترم و مریبان عزیز، موج تقلید کور کورانه و مدگرایی را
 که در بین دختران و پسران جوان و نوجوان برافراشته است به خوبی دریابند و به شیوه
 نیکو با این پدیده برخورد نمایند.

تحریم لباس‌های پر زرق و برق و مشهور

در روایت «احمد و ابوداود و نسایی» آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:
 کسی که لباس شهرت (لباس تفاخر، لباس گرانبه‌تر جهت برتری طلبی بر مردم)
 بپوشد خداوند در روز قیامت لباس مذلت بر تن او خواهد کرد.
 مقصود از لباس شهرت لباس گرانبها و پر زرق و برقی است که به منظور نشان دادن
 تکبر و برتری نسبت به مردم و فخر فروشی به تن می‌کنند و تردیدی نیست که چنین
 خودنمایی‌هایی آدمی را به سوی خصلت منفور تکبر و خود پسندی سوق می‌دهد و
 خداوند در این باره می‌فرماید:

(لقمان/۱۸).

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾

«خداوند انسانهای خودخواه و فخر فروش را دوست ندارند».

و در روایت شیخان آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

کسی که لباس فخر و تکبر به تن کند، خدایتعالی در روز قیامت به او نظر نخواهد کرد.

پس باید هر فرد مسلمان سعی کند در لباس و خوراک و وسایل منزل خود راه اعتدال را طی کند تا خصلت کبر بر او مستولی نشود و تمایلات خود خواهانه به او چیره نگردد. مردی از «ابن عمر رضی الله عنهما» سؤال کرد چه لباسی بپوشم؟ گفت: لباسی بپوش که نه سفیهان تو را خوار بشمارند و نه عاقلان در آن عیب و اشکال بینند.

۴- تحریم تغییر خلقت خداوند

در روایتی از «مسلم» آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و اشمه و مستوشمه و واشره و مستوشره را لعنت کرده است.

وشم همان خالکوبی است که گاهی نقوش قبیح نیز ترسیم می‌کنند. و واشره و مستوشر یعنی خانم‌هایی که به منظور زیبایی دندانهای خود را کوچک یا کوتاه می‌کنند. مستوشر انجام دهنده کار است.

این اقدامات امروز به نام جراحی‌های زیبایی نامیده می‌شود و علت لعن پیامبر تغییر خلقت خدا و موجبات آزار و درد و رنج برای انجام دهنده این افعال است بهر صورت کسی که به این اعمال مبادرت می‌کند، می‌رساند که بقدر و خلقت الهی راضی نیست. قرآن کریم اینگونه اعمال را جزو القائنات شیطانی به منظور گمراه کردن آدمی می‌خواند.

﴿وَلَا تُرَبِّهُم فَلَیَغْرِیْبَ خَلْقِ اللَّهِ﴾ (نساء / ۱۱۹)

شیطان می‌گوید:

«پس آنان (آدمیان) را وادار خواهیم کرد که خلقت الهی را تغییر دهند».

البته اگر اینگونه اعمال جراحی به جهت برطرف کردن بیماری جسمی یا اجزاء ایجاد کننده بیماری مانند لوزهای بزرگ شده یا به منظور رعایت بهداشت مانند کوتاه کردن مو، گرفتن ناخن‌ها و برداشتن موی ناحیه عانه باشد اشکالی ندارد.

۵- تحریم تراشیدن ریش

در روایت «مسلم» از «ابو هریره» رضی الله عنه آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «جزوا الشارب وأرخوا اللحی وخالقوا المجوس».

موی سبیل را کوتاه کنید موی ریش را رها سازید و به این وسیله با مجوس متفاوت گردید.

و در روایت «ابن اسحاق» و «ابن جریر» از طریق «یزید ابن ابی حبیب» آمده است: دو نفر مجوسی به خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسیدند، هر دو ریش را تراشیده و سبیل را بلند کرده بودند. پیامبر دوست نداشت که با آنان نگاه کند و فرمود: وای بر شما! چه کسی گفته است که اینطور باشید؟

گفتند: پادشاه ما کسری دستور داده است.

فرمود: اما پروردگارم به من گفته است که ریش را بلند اما موی سبیل را کوتاه نمایم و همچنین در روایت «احمد» از «ابو هریره رضی الله عنه» آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مانند یهودی‌ها و نصارا نباشید موی ریش را بلند موی سبیل را کوتاه کنید و در روایت «مسلم»، «احمد و اصحاب سنن» از حضرت «عائشه رضی الله عنها» آمده است که رسول خدا فرمودند:

ده مورد از سنت انبیاء است، کوتاه کردن سبیل، بلند کردن ریش، مسواک زدن، استنشاق آب و مضمضه کردن آن، کوتاه کردن ناخن‌ها، شستن مفاصل انگشتان دست و پا، برداشتن موی زیر بغل، تراشیدن موی عانه و رفع حاجت (دستشویی پس از رفع حاجت) بوسیله آب.

آراء ائمه چهارگانه مذاهب اهل سنت راجع به تراشیدن ریش

۱- مذهب برادران بزرگوار حنفی

بر مردان حرام است که ریش خود را بتراشند اما کوتاه کردن ریش اضافه بر مقداری از آن که با یک دست گرفته می‌شود، واجب است، اما اگر ریش به اندازه یک مشت نبود باز هم آن را کوتاه کنند مانند غربی‌ها، و بعضی مردان زن‌نما، مباح نخواهد بود. اما برداشتن تمامی ریش که روش یهودیان هند مجوسیان است حرام می‌باشد.

۲- مذهب برادران بزرگوار مالکی

تراشیدن ریش حرام است همچنین کوتاه کردن آن اگر موجب کوتاه شدن آن کم‌تر از حد لازم باشد نیز حرام است مگر آنکه کوتاه کردن به قصد مثله کردن (ناقص کردن) نباشد در آن صورت مکروه است.

بر گرفته از شرح رساله ابوالحسن و حاشیه عدوی

۳- مذهب برادران بزرگوار شافعی

در «شرح العباب» عبارتی به این مضمون آمده است که:

شیخان گفته‌اند از نظر امام شافعی تراشیدن ریش مکروه است.

اما «ابن الرفعه» بر این نظریه اعتراضی وارد کرده است که امام شافعی در کتاب «الام» به تحریم تراشیدن ریش تصریح کرده است.

«الاوزرعی» در این باره می‌گوید: نظر درست آن است که در صورت عدم بیماری یا هر علت موجه دیگر تراشیدن آن حرام است مانند همین نظریه نیز در حاشیه «ابن قاسم العبادی» بر همان کتاب آمده است.

۴- مذهب برادران بزرگوار حنبلی

حنبلی‌ها به تحریم تراشیدن ریش تصریح کرده‌اند، هر چند تعدادی از صاحب نظران ایشان اعتقاد دارند که نظریه قابل اعتماد قرآن است که به تحریم تراشیدن ریش معتقد باشیم.

اما گروهی دیگر اعتقاد دارند که تحریم آن مسلم است و برای فرد منصف اختلاف یا تردیدی بر جای نمی‌گذارد.

پس از احادیث فوق الذکر و بنابر عبارات فقهی مذکور در می‌یابیم که:

تراشیدن ریش حرام است و مسلمان منصف و آزاد اندیش و جستجوگر حقیقت چاره‌ایی جز آن ندارد که به واجب بودن، رها کردن ریش گردن نهد، زیرا دلایل قوی است.

حداقل چیزی که درباره تراشندگان ریش می‌توان گفت، شبیه شدن به زنان تغییر خلقت الهی، تقلید کورکورانه از بیگانگان است و برای گناهکار شدن هر کدام از آن دلایل به تنهایی کافی است هر چند هر سه وصف شامل او می‌شود.

خدایا به جوانان ما رشد عقلی ایمان قوی و عقیده اسلامی استوار مرحمت بفرما تا همواره مظهر مردانگی و تکامل معنوی باشند.

۶- تحریم ظروف طلا و نقره

بر اساس روایت «مسلم» در کتاب خود از ام سلمه رضی الله عنها آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

کسی که در ظرف طلا یا نقره بنوشد یا غذا بخورد به حقیقت که آتش جهنم را به داخل شکم خود می‌بلعد.

و در روایت «بخاری» از «حذیفه رضی الله عنه» آمده است که:

رسول خدا ما را برحذر داشت که در ظروف طلا یا نقره بنوشیم و همچنین ما را از پوشیدن حریر و دیباج و نشستن بر آنها نهی نمود و فرمود این دو برای کفار است در دنیا و برای ماست در آخرت.

از این احادیث به خوبی در می‌یابیم که استفاده از ظروف طلا و نقره و فرش‌های حریر خالص در خانه مسلمان حرام است و استفاده کننده گناهکار است. این تحریم شامل مردان و زنان می‌شود و حکمت آن نیز پاک کردن منزل مسلمان از لوث مظاهر اشراف و استکبار است.

۷- تحریم نقاشی و مجسمه‌سازی

بنابر روایت «بخاری و مسلم» آمده است که «ابن مسعود رضی الله عنه» گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گوید: در روز قیامت شدیدترین عذاب‌ها مربوط به ترسیم‌کنندگان تصاویر است. و در روایت «بخاری و مسلم» از «ابن عمر رضی الله عنهما» آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسانی که اینچنین تصاویری را ترسیم می‌کنند روز قیامت به ایشان گفته می‌شود، آنچه ساخته‌اید، زنده کنید. ایشان عذاب داده می‌شوند.

و در روایت «بخاری و مسلم» از حضرت عائشه رضی الله عنها آمده است: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله از سفر بازگشت و وارد حیاط منزل شد در داخل حیاط صندوقچه‌ای که با پارچه‌ایی آن را پوشانده بودم، بر روی پارچه چند تصویر بود رنگ پیامبر با دیدن آن عوض شد و فرمود: ای «عائشه» شدیدترین عذاب‌ها در روز قیامت مال کسانی است که به تقلید از اعمال خداوند مبادرت می‌کنند. پس آن را پاره کردم و از آن دو عدد بالش ساختم.

و همچنین در روایت «بخاری و مسلم» از «ابو طلحه» آمده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود، ملائک وارد خانه‌ایی نمی‌شوند که در آن سگ یا تصویر باشد. و در روایت «مسلم و ابوداود و ترمذی» از «حیان بن حصین» آمده است که:

حضرت «علی» علیه السلام به من گفت: من تو را به اموری مأمور می‌سازم که پیامبر خدا مرا به آن مأمور ساخت. به هر تصویری برخوردی آن را پاک کن و به هر قبری رسیدی که بر آن بنا ساخته بوند آن را تخریب و صاف کن!

مجموعه این احادیث آشکارا بر تحریم تصویرگری و مجسمه‌سازی دلالت می‌کند. نکته قابل توجه آن است که تصویر و تمثال که در احادیث آمده است بر مجسمه و نقاشی دلالت می‌کند یعنی دست ساخته‌ای که حجم داشته باشد یا نه و به عبارت دیگر دارای سایه باشد یا نباشد و فرقی نمی‌کند که قصد نقاش یا مجسمه‌سازی بی ارزش کردن موضوع باشد یا نه در هر صورت چون تقلید از کار خداوند است حرام خواهد بود. برای تاکید حرام بودن این دو مورد می‌توانید به روایت «بخاری» مراجعه کنید که می‌گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله روز فتح مکه اول تمام نقاشی‌ها و مجسمه‌ها را از کعبه بیرون انداخت سپس وارد آن شد.

«ابوداود» نیز از «جابر» روایت می‌کند که نبی اکرم صلی الله علیه و آله به «عمر بن خطاب» رضی الله عنه که در آن وقت در «بطحاء» بود دستور داد که به مکه برود، و کعبه را از نقاشی و مجسمه بطور کلی پاک کند و تا زمانی که تماماً پاک نشد وارد کعبه نگردد.

و در روایت «بخاری» آمده است که «اسامه» رضی الله عنه روایت می‌کند که «حضرت محمد» صلی الله علیه و آله

هنگام ورود به کعبه با نقاشی حضرت ابراهیم علیه السلام مواجه شد پس درخواست کرد که برایش آب بیاورند، و با آن نقاشی را پاک کرد.

البته باید تأکید نمود که نقاشی طبیعی مانند درختان یا اشیاء بدون روح استثناء است و اشکالی ندارد.

در روایت «بخاری و مسلم» از «سعید بن ابی‌الحسین» آمده است که:

مردی به خدمت «ابن عباس رضی الله عنهما» رسید، گفت روزی و کسب و کار من حاصل هنر نقاشی است آنگاه گفت این نمونه نقاشی‌های من است.

«ابن عباس رضی الله عنهما» به او گفت، لازم است آنچه را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ام برای بازگویم که می‌فرمود: هر کسی تصویری رسم کند خدایتعالی او را آنقدر عذاب می‌دهد تا آن فرد روح در تصویر بدمد. اما می‌دانیم که چنین کاری نمی‌تواند بکند. آن مرد از شنیدن این حدیث بشدت بر خود لرزید.

«ابن عباس رضی الله عنهما» به او گفت: وای بر تو، اگر اینقدر اصرار داری نقاشی کنی بهتر است این درخت یا هر چیز بی روح دیگر را نقاشی کنی.

اسباب بازی‌های کودکان از قانون تحریم مجسمه مستثناء هستند، برای آنکه کودکان قصد بزرگداشت یا تفاخر و تکبر یا برتری طلبی را ندارند و در روایت شیخان از حضرت عائشه رضی الله عنها آمده است که می‌گوید:

با دخترهای کوچک همسن و سالم و با عروسک‌هایی با صورت و شمایل دختران بازی می‌کردیم هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله تشریف می‌آوردند از ترس حضرت خود را مخفی می‌کردند، اما پیامبر اکرم از آمدن آنان خوشحال می‌شد.

و در روایت ابوداود آمده است که:

روزی رسول خدا به حضرت «عائشه رضی الله عنها» گفت: این چیست (مقصود عروسک) حضرت عائشه رضی الله عنها گفت: این‌ها دختران من هستند.

فرمود: اینکه وسط این‌هاست چیست؟ گفت اسب است.

فرمود: این دو چیز بر روی آن چیست؟ گفت این دو تا بال‌های اسب است.

پیامبر فرمود: اسب و دو تا بال؟! حضرت رسول صلی الله علیه و آله خندید تا حدی که دندان‌های پیشین ایشان نمایان شد.

«شوکانی» می‌گوید: بر اساس این احادیث می‌توان استنباط نمود که عروسک‌های مورد استفاده برای بازی کودکان بلامانع است. اما روایتی از «امام مالک» آمده است که در ارتباط با مردی که قصد خریدن عروسک برای دخترش را داشت آن را ناپسند دانست.

«قاضی عیاضی» می‌گوید: بازی با عروسک برای کودکان نوعی رخصت است.

اما نکته‌ای که نظر خواننده عزیز را به آن جلب می‌نمایم آن است که ناقص کردن تصویر آن را از حرام بودن ساقط می‌کند و حلال می‌کند و استفاده از آن نیز بلامانع خواهد بود.

در روایت «نسایی و ابن حبان» آمده است که حضرت جبرئیل اجازه ورود خواست، حضرت رسول ﷺ فرمودند: داخل شو، حضرت جبرئیل گفت: چطور وارد منزل تو شوم در حالیکه در داخل آن تصاویر وجود دارد. اگر بنا چار آنها را نگه می‌داری سر تصویر را قطع کن یا پارچه تصویردار را با بالش یا زیر انداز بدل نما.

در ارتباط با عکس‌های برقی امروزی نیز طبق قاعده تحریم تصاویر بر مبنای عبارات شرعی حرام است مگر آنکه به جهت مصلحی مانند، کارت شناسایی، جواز سفر و گذرنامه، عکس مجرمین، یا ضرورت تشخیصی، باشد در این صورت طبق قاعده‌ای که می‌گوید:

ضرورت امر محذور را مباح می‌سازد بلا اشکال خواهد بود.

شایسته است اینجا به نکته‌ای اشاره کنم:

تعداد زیادی از خانواده‌هایی که ادعای مسلمان بودن را دارند دیوارهای منازل خود را با عکس پدر و پدر بزرگ و سایر افراد خانواده به بهانه یادگاری پر می‌کنند یا سجاده و فرش‌های تزئینی بر دیوار آویزان می‌کنند. این اعمال جزو اعمال جاهلی است و از مظاهر بارز بت پرستی است که اسلام آن را قلع و قمع نمود.

پس بر اولیاء و مربیان است که منازل خود را از لوث این محرّمات پاک نمایند و از این آثار منحرف کننده نظیف کنند، تا به تحصیل رضایت الهی نائل شوند و جزو رستگاران باشند که خدایتعالی در مورد ایشان می‌فرماید:

﴿ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ

وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا ﴿۶۹﴾ (نساء / ۶۹)

«و هر آنکس که از خدایتعالی و پیامبر اطاعت نماید پس با آنانی خواهد بود که خداوند به ایشان نعمت ارزانی داشته است از پیامبران، صدیقین، شهداء و صالحین و آنان چه دوستان خوبی هستند».

ج- اعتقادات جاهلی حرام

بجز خداوند کسی غیب نمی‌داند و او هیچکس را به غیب خویش آگاه نمی‌سازد مگر پیامبرانی از میان بندگانش خداوند می‌فرماید:

﴿إِلَّا مَنْ أَرْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا﴾

(جن / ۲۷)

«عالم غیب! پس او کسی را به غیب خویش آگاه نمی‌سازد، مگر پیامبر که از او خشنود باشد».

پس اگر کسی ادعای دانستن غیب نمود، نسبت به خداوند و حقیقت دروغ گفته است و همچنین به مردم! خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ﴾

(نمل / ۶۵)

«بگو کسی در آسمانها و زمین غیب نمی‌داند، مگر خداوند و ایشان نمی‌دانند که زنده خواهند شد».

پس ملائک جن و بشر هیچکدام غیب نمی‌دانند مگر آنچه که خداوند به آنها یاد می‌دهد، خدایتعالی درباره جنیان حضرت «سلمان» می‌گوید:

اگر آنان (جنی‌ها) علم غیب داشتند در آن عذاب دردناک باقی نمی‌ماندند.

بنابراین اسلام عقاید ذیل را حرام می‌داند:

۱- گفته‌های پیشگویان و رمالها:

در روایت «مسلم» از پیامبر ﷺ آمده است که فرمود:
کسی به نزد رمال برود از او در موردی سؤال کند و گفته‌اش را تصدیق نماید نماز
چهل روز او قبول نخواهد شد!
و در روایت «بزار» آمده است که هر کس نزد پیشگو یا رمال برود و او را تصدیق نماید
به تحقیق به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده است کافر گشته است.
پس بنا به عقیده مأخوذ از صاحب نظران عقیده اسلامی نه تنها رمال و پیشگو طرد
هستند بلکه هر آنکس که پای صحبت آنها می‌نشیند و ایشان را تصدیق می‌کند. در گناه و
گمراهی آنان شریک است.

۲- قرعه کشی (به قصد قمار) بوسیله تیرهای نشاندار حرام است)

خدایتعالی می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلٍ
الشَّيْطَانِ فَأَجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٩٠﴾﴾

(مائده / ۹۰)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید بدرستی که شراب و قمار و انصاب و ازلام پلید و از
اعمال شیطانی هستند، پس از آن پرهیز نمائید شاید رستگار شوید»
ازلام: عبارت از تیرهایی بود که به انتهای آنها هر کدام یک پر وصل بود که اعراب در
زمان جاهلیت، به این روش از آنها استفاده می‌کردند:

این تیرها سه نوع بودند: در یک نوع آن نوشته شده بود خدایم امر می‌کند. در نوع
دیگر خدایم مرا باز می‌دارد و نوع سوم هیچ نوشته‌ای نداشت.

اعراب جاهلی هرگاه قصد انجام کاری مانند جنگ، ازدواج یا غیره را داشتند، به
بتخانه می‌آمدند و با این تیرها قرعه کشی می‌کردند، اگر نوع اول در می‌آمد اقدام به کار
مورد نظر می‌کردند. اگر نوع دوم در می‌آمد از انجام کار خودداری می‌نمودند. و اگر نوع

سوم می‌آمد دوباره قرعه کشی می‌نمودند تا بالاخره یک تیر امر کننده یا نهی کننده در آید.

در جوامع اسلامی ما امروزه اعمالی شبیه همان اعمال جاهلی انجام می‌شود فال قهوه انداختن رمل و فالگیری و امثال اینها همگی از نظر اسلام حرام و ناپسند است. در روایت «طبرانی» از حضرت رسول ﷺ آمده است که هر کس رمالی کند یا به قصد قمار، قرعه کشی نماید به خاطر بدشگونی از سفرش باز گردد، به درجات کمال معنوی نخواهد رسید.

هر چند اسلام قرعه کشی و فالگیری را حرام کرده است اما در عین حال باب استخاره شرعی را گشوده است که بوسیله آن فرد مسلمان به جانب هدف خود حرکت می‌کند و در صورت نامناسب بودن از آن دور می‌شود. در بخش ارتباط روحی در ارتباط با استخاره و کیفیت انجام آن بحث شد که می‌توانید به آن مراجعه کنید.

۳- سحر حرام است

در روایت «بخاری و مسلم» از حضرت رسول ﷺ آمده است که فرمود: از هفت چیز مهلک دوری کنید! گفتند ای پیامبر خدا، آنها چیستند؟ فرمود: شرک نسبت به خدا، قتل نفسی که خداوند حرام کرده مگر به حق باشد، خوردن ربا، خوردن مال یتیم، پشت کردن به سپاه هنگام یورش بردن به دشمن و متهم نمودن زنان همسر دار پاک‌دامن.

و در روایت «ابن حبان» از پیامبر خدا ﷺ آمده است که: وارد بهشت نمی‌شود سازنده شراب کسی که ایمان به سحر می‌آورد و کسی که صله رحم را قطع می‌نماید. همانطوری که اسلام رفتن به نزد رمال‌های و پیشگویان را برای گفتن غیب حرام کرده است، پناه بردن به ساحر و پیشگو را برای کشف مسائل نهانی و حل مشکلات و ضرر رساندن به فردی از افراد جامعه را، تحریم کرده است.

در روایت «بزار» از پیامبر خدا ﷺ آمده است:

کسی که بدشگونی کند یا برایش بدشگونی نمایند یا رمالی کند یا برایش رمالی نماید یا سحر بازی کند یا برایش سحر بازی کنند از ما نیست!

بعضی از فقهاء سحر را کفر می‌دانند یا اعتقاد دارند که سحر منتهی به کفر می‌شود و تعدادی از ایشان بر این نظرند که برای پاک کردن اجتماع از لوث ساحران باید آنان را کشت تا عقیده اسلامی حفظ شود و دچار لغزش نگردد.

و این قرآن کریم است که به ما یاد می‌دهد از شر دمنندگان در گره‌ها (نوعی سحر) که همان ساحرانند به خداوند پناه ببریم. مقصود اعمال ساحرانیه است که بین زن و شوهرها تفرقه می‌اندازد و به راههای مختلف موجب ضرر رسانی به مردم می‌شود. این هم دلیل وجوب خواندن معوذتین به عنوان اوراد ثابت شبانه است. تا ما را از شر جنها و ساحران حفظ بدارد.

در روایت شیخان از حضرت «عائشه» رضی الله عنها آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هرگاه به خوابگاهشان تشریف می‌آوردند، در حالیکه کف دو دست را جمع کرده به ملایمت در آن می‌دمیدند و سه سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ را خواند از سر و صورت شروع کرده تا هر اندازه از جسم خود را که ممکن بود لمس می‌نمودند و این کار را سه بار تکرار می‌کردند.

۴- آویزان کردن (تمائم) بر سر و گردن حرام است

در روایت «احمد و حاکم» از «عقبه بن عامر رضی الله عنه» آمده که: کاروانی ده نفر به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله با نه نفر آنها دست داد (بیعت نمود) و از دست دادن با یکی از آنها خودداری کرد، گفتند ای رسول خدا اشکال او چیست؟ فرمودند: بر روی بازویش «تمیمه» بسته است.

آن مرد «تمیمه» را بر کند. پس از آن پیامبر خدا با او بیعت نمود هر که تمیمه بر خود آویزان کند دچار شرک شده است و در روایت «امام احمد» آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

فرمود: کسی که دعا، طلسم، گوش ماهی یا مانند اینها را بر بدن خود آویزان کند خدایتعالی بلا را از وی بر نمی‌گرداند.

«تمیمه» شامل اوراد عجیب و غریب، طلسم یا اجسام خاص مانند: مهره، گوش ماهی و غیره است که با اعتقاد شفا بخشی یا جلوگیری از چشم بد یا دفع بلا و مصیبت به فرد بزرگسال یا کودک آویزان می‌نمایند.

و چه بسیارند رمال‌ها و حقه‌بازهایی که بساط آنچنانی گسترده‌اند با نوشتن طلسم خطوط عجیب و غریب یا اشیاء جلوگیری کننده از جن و چشم بد و دفع بلا بسیاری از مردم را گمراه می‌کنند.

اگر دعایی که نوشته می‌شود به زبان عربی و مفهوم آن آشکار و روشن باشد و شامل دعاهای منتخب از نبی اکرم ﷺ یا هر آنچه در سنت صحیح در ارتباط با اهمیت قرائت آیات قرآنی و تعدادی از سوره‌ها مانند معوذتین باشد. از نظر بعضی از ففهاء اشکالی ندارد.

«رقی» از نظر ایشان همین حکم را دارد رقی عبارت است از قرائت سوره فاتحه یا معوذتین بر مریض یا فرد گزیده شده یا دیوانه است همراه با مالیدن دست و دمیدن بر او. «امام نووی» و «حافظ ابن حجر» بر مشروعیت رقیه با شرایط ذیل اتفاق نظر دارند.

۱- کلام نوشته شده باید حاوی کلام خدایتعالی یا اسماء و صفات او باشد.

۲- به زبان عربی باشد یا به شیوه‌ایی که فهم معنای آن و تمایز آن ممکن باشد.

۳- این اعتقاد وجود داشته باشد که رقیه ذاتاً موثر نیست بلکه شفا بوسیله خداوند سبحان است.

از جمله دعاهای حفظ و مراقبت که نبی اکرم ﷺ به ما یاد داده است در ارتباط با کودکان است که در روایت «بخاری» از «ابن عباس» ﷺ آمده است که رسول خدا ﷺ دعای حفظ و مراقبت را بر «حسن و حسین رضی الله عنهما» می‌خواند. و می‌فرمود: شما را به خداوند می‌سپارم بوسیله کلام کامل و تام او از شر هر شیطان و حشره گزنده و هر چشم بد.

۵- قائل شدن به شگون حرام است

در روایت «بزار و طبرانی» از پیامبر اکرم ﷺ آمده است که فرمود: کسی که بدشگونی را بپذیرد یا برایش مطرح کنند و قبول نماید؛ از ما نیست. و در روایت «ابوداود و نسایی» و «ابن حبان» از پیامبر اکرم ﷺ آمده است که فرمود: پیشگویی و رمالی با کشیدن خطوط بر روی زمین یا اعتقاد به بدشگونی فالگیری بوسیله سنگ از اعمال بت پرستانه است.

اعراب جاهلی صدای کلاغ و جغد را بدشگون می دانستند همچنین حرکت پرنده را از راست به چپ و اگر به انجام کاری قصد می نمودند، با مشاهده آن خودداری می کردند پیامبر اکرم ایشان را از چنین افکار و اعمالی برحذر داشت و فرمود: این مسائل هیچ ارتباطی با خیر و شر ندارند و هیچ تاثیری هم نخواهد داشت.

«ابن عدی» از «ابوهریره رضی الله عنه» روایت می کند که پیامبر خدا فرمود: در هنگامی که قصد کاری کردید با شگون بد به آن اهمیت ندهید به کار خود ادامه دهید و به خداوند توکل نمائید.

و در روایت «بیهقی» از «ابن عمر رضی الله عنهما» آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که برایش شگون بد مطرح می کنند بگوید: خدایا بدی و خوبی هر کاری به دست توست.

«عکرمه» می گوید: در کنار «ابن عباس رضی الله عنهما» نشسته بودیم که پرنده ای صدا کنان از کنار ما رد شد. آن مرد گفت: خیر است! خیر است! «ابن عباس رضی الله عنهما» گفت: نه خیر است نه شر، فاعل مطلق و مؤثر حقیقی همانا خداوند سبحان است. پس واجب است که هر مسلمان فقط چشم به غایت خویش داشته باشد و برای رسیدن به اهداف خود به خداوند توکل نماید و اعتقاد به بدیمنی و خوشیمنی مانع حرکت او نشود.

۵- کسب و کار حرام

در هنگام مبعوث شدن رسول خدا ﷺ عرب جاهلی انواع زیادی از معاملات و تجارت و کسب و کار داشتند.

رسول خدا تعدادی از آن را تأیید کرد و از برخی برحذر داشت. زیرا مغایرت شریعت اسلامی و به ضرر فرد و جامعه بودند که موجب مفسد و آثار نامناسب اجتماعی می‌شد. در این جا تعدادی از این موارد حرام که از پیامبر خدا رسیده است بیان می‌داریم:

۱- خرید و فروش کالای حرام

در روایت «احمد و ابوداود» از رسول خدا ﷺ آمده است که فرمود:

«خدایتعالی وقتی کالایی را حرام کرد، پول آن نیز حرام خواهد بود»

بر این اساس خرید و فروش شراب الکی، مجسمه انسان، خوک، آلات موسیقی، اوراق بخت آزمایی و مانند آن حرام است. حکمت این تحریم بی ارزش کردن کالای حرام در چشم مردم و دور کردن جامعه از خرید و فروش آن است تا از انواع زیان‌های جسمی و روحی اجتماعی و اخلاقی در امان بماند و صدها اثر نامناسب دیگر که برای هر عاقلی مشهود است.

۲- معامله غرر حرام است

بیع یا معامله غرر عبارت است از خرید و فروش چیزهایی که معلوم نیست بدست بیاید یا نه مانند فروختن ماهی در آب، پرنده در هوا و غیره که نه کالا در دست فروشنده است و نه مشتری به آن دسترسی دارد که غیر ممکن خواهد بود. بدون تردید این نوع معاملات موجب اختلاف و نزاع بین خریدار و فروشنده است و به اقتصاد جامعه نیز لطمه وارد می‌کند و موجب بی اطمینانی در تجارت می‌گردد.

در روایت «مسلم و احمد» و «اصحاب سنن» از «ابوهریره رضی الله عنه» آمده است که می‌گوید:

رسول خدا ﷺ از بیع حصاه و غرر نهی فرمود.

بیع حصاه یا معامله حصاه توافق بین خریدار و فروشنده است که سنگی را پرتاب کند بر هرکالایی افتاد مال او باشد و معامله غرر هم شرح داده شد.

۳- معامله بر مبنای کلاه برداری و بالا و پائین بردن کاذب قیمت‌ها حرام است

بنا بر گفته رسول خدا ﷺ در اسلام نه ضرر زدن به دیگران مجاز است و نه قبول ضرر از جانب دیگران.

از نقطه نظر اقتصادی بنا بر عقیده اسلامی ایجاد آزادی در تعامل اقتصادی لازم است به گونه‌ای باشد که بهترین شکل عرضه و تقاضا در جامعه تحقق پذیرد و به همین دلیل است زمانی که در عهد نبی اکرم ﷺ مسلمانان با افزایش قیمت مواجه شدند از رسول خدا ﷺ درخواست نمودند که ای پیامبر خدا نرخ تعیین بفرمائید! آن حضرت فرمود:

انبساط و گشایش به دست خداست و تعیین کننده ارزش اوست و روزی دهنده نیز خداوند است من امیدوارم زمانی که پروردگارم را ملاقات می‌کنم به کسی به سبب ظلم در ریختن خون یا طلب مالی بدهکار نباشم.

روایت «احمد و ابوداود و ترمذی»

البته تثبیت قیمت و تعیین نرخ ثابت در شرایطی لازم است. مثلاً در شرایطی که تعدادی سودجو به جهت کمبود تعدادی از کالاها یا لازم بودن آن احتکار می‌کنند یا از شرایط نامناسب اقتصادی سوء استفاده می‌نمایند یا با تغییرات کاذب قیمت‌ها موجب ناامنی اقتصادی می‌گردند. بنابر قاعده لاضرر و لاضرار و این موضوع که دفع مفسد مقدم بر جلب مصالح است، لازم می‌شود به تثبیت قیمت اقدام گردد.

بنابر نظر فقهای حنفی مذهب در صورتی که صاحبان کالاهای خوراکی قیمت‌ها را به صورت ناعادلانه‌ای افزایش دهند و تنها راه قاضی برای حفاظت جامعه اسلامی تثبیت قیمت باشد. اشکالی ندارد با مشورت صاحب نظران اقتصادی، صورت پذیرد.

۴- معاملات کالاهای احتکار شده

در روایت «احمد و حاکم» و «ابن شیبه» آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که چهل روز کالای خوراکی را احتکار کند از خداوند بیزار است و خداوند از او بیزار خواهد بود.

و در روایت «مسلم» آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: فقط خطا کار احتکار می‌کند و خطا کار گناهکار است و در آیه هشت سوره قصص نیز به همین معنا آمده است، جایی که می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَمَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ﴾ (القصص/۲۸)

«بدرستی که فرعون و هامان و سربازانشان از جمله گناهکاران بودند».

مفهوم احتکار آن است که تاجر کالاهای ضروری مورد احتیاج مردم را مخفی کند تا در شرایط مناسب به قیمت بالا بفروشد

از جمله موارد احتکار موردی است که مثلاً فردی ساکن بیابان یا خارج شهر کالایی برای فروش به شهر می‌آورد که در همان روز به قیمت روز بفروشد فرد شهری به او می‌گوید: این کالا را بگذار پیش من بماند در وقت خودش به قیمت گرانتر برای تو خواهم فروخت. پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

«ساکن شهر نباید کالای غیر شهری را بفروشد (به طمع سود اضافی) بگذارید که تعدادی از مردم موجب رسیدن روزی به تعداد دیگر شوند».

«روایت مسلم»

۵- فروش کالای با ظاهر سازی

در روایت «مسلم» آمده است، که روزی رسول خدا ﷺ از جایی می‌گذشتند. مردی مقداری حبوبات برای فروش گذاشته بود، پیامبر خدا را خوش آمد. پیش رفت دست در حبوبات کرد. دید تعدادی از آنها پوسیده است فرمود: ای فروشنده اینها چیست؟ گفت: اینها را باران زده است به این صورت در آمده است.

پیامبر خدا ﷺ فرمود: چرا این پوسیده‌ها را در بالا قرار ندادی تا همه ببینند؟ هرکس ظاهر سازی و حقه بازی کند از ما نیست.

در روایت «حاکم و بیهقی» آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: برای هیچیک از شما حلال نیست که کالایی را بفروشد مگر آنکه خوبی و بدی آن را صادقانه بگوید و برای هر کس که از عیب کالا خبر دارد، معامله آن صحیح نیست مگر آن عیب را آشکار کند. اگر فروشنده قسم دروغ بخورد حرمت معامله بیشتر می‌شود.

پیامبر خدا ﷺ بطور کلی فروشنده‌ها را از زیاد قسم خوردن منع کرده‌اند. و به خصوص در ارتباط با قسم دروغ، تاکید ایشان بسیار بیشتر است.

«بخاری» از رسول خدا روایت می‌کند که قسم هر چند موجب سود کالای تجاری است، اما برکت آن را از بین می‌برد.

افرادی که سوگند دروغ می‌خورند دچار کبیره می‌شوند، اصطلاحاً این قسم‌های کاذب را غموس یا غرق کننده گویند. چون فرد را به آتش جهنم فرو می‌کنند. و تنها کفاره آن توبه پاک و صادقانه است.

نهی رسول خدا ﷺ از قسم هر چند صادقانه باشد، برای این است که قسم زیاد خوردن موجب شک طرفین می‌گردد و عامل زوال عظمت نام خدایتعالی در قلوب مردم است. از جمله انواع حقه بازی در معامله کم فروشی است خدایتعالی می‌فرماید:

﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ﴿١﴾ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿٢﴾ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ

وَزَنُوهُمْ يَخْسِرُونَ ﴿٣﴾ أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ﴿٤﴾﴾ (المطففين/۱-۴)

«وای بر کم فروشان آنانکه هنگام توزیع کالا برای خود به تمام و کمال یا بیشتر از اندازه لازم دریافت می‌دارند و هنگامی که کالا برای دیگران می‌کشند از آن می‌کاهند، آیا اینان گمان نمی‌برند که در روزی عظیم و هولناک زنده خواهند شد همان روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان بر پای می‌ایستند.»

قرآن کریم حکایت قوم شعیب را برایمان باز می‌گوید که در معاملات خود ظلم می‌کردند، کم فروشی می‌کردند، در هنگام کشیدن کالا از وزن آن می‌کاستند. پس

خدایتعالی حضرت شعیب را به سوی ایشان فرستاد تا آنان را انذار دهد به سوی صراط مستقیم دعوت نماید. آنجا که می‌فرماید:

﴿ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ ﴿۱۸۱﴾ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ﴿۱۸۲﴾ ﴾

(شعراء ۱۸۱-۱۸۲)

«پس پیمان‌ها را به درستی و کامل پرداخت نمائید و از کاهندگان نباشید. و با ترازوی درست کالا را توزین نمائید و از اجناس مردم نکاهید و در زمین تباهی نورزید».

۶- خرید و فروش کالای دزدی و غصبی

در روایت «بیهقی» از رسول خدا ﷺ آمده است: که کسی که کالای مسروقه خریداری کند در حالیکه می‌داند مسروقه است در گناه و زشتی آن شریک است. این قوانین موجب محدود شدن دایره تجارت و خرید و فروش حرام می‌گردد. و تک افراد جامعه را در ریشه‌کن کردن اینگونه جرائم شریک می‌سازد.

۷- کسب و کار از طریق ربا و قمار

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از عذاب الهی بپرهیزید و هر آنچه از مطالبات ربا باقی مانده فرو گذارید اگر مؤمن هستید».

پس اگر چنین نکرده‌اید بدانید که به جنگ با خدا و پیغمبرش برخاسته‌اید. و اگر توبه کردید اصل سرمایه‌هایتان از آن شماست نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بیند».

و بنابر گفته رسول خدا ﷺ در روایت «مسلم و احمد» و «اصحاب سنن» که آمده است: «رسول خدا ﷺ خورنده ربا موکل آن را نویسنده و شاهدانش را لعنت کرده است و اینان از لحاظ گناه با هم برابرند».

تحریم ربا شامل تمامی انواع ربا می‌شود مانند: دادن پول به کسی و گرفتن پول بیشتر که آن را ربای نسبه گویند دادن جنسی به فردی و گرفتن جنسی بیشتر از او همان جنس در زمان دیگر که آن را ربای فضل گویند بهر صورت ربا چه مبتنی بر جنس یا ثمره

کشاورزی بر پول نقد، کم یا زیاد یا هر نوع دیگر باشد، حرام است. طبق قاعده‌ایی که خدایتعالی می‌فرماید:

﴿وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾ (بقره / ۲۷۵)

« حال آنکه خدا داد و ستد را حلال، و ربا را حرام گردانیده است»

حکمت‌های تحریم ربا موارد ذیل است:

- رابطه بین تلاش فرد و میزان سودی که بدست می‌آورد وجود ندارد، رباخوار نه کاری می‌کند و نه احتمال دیدن خسارتی دارد و بدون رنج و زحمت سودی بدست می‌آورد.
- موجب صدمه دیدن اقتصاد اجتماعی به علت افزایش قشر مصرف کننده و بی‌کار و عادت کردن به تنبلی و درآمد بی‌درد و سر و تحمیل بار مالی به سایر افراد جامعه است.
- موجب تقسیم جامعه به دو گروه می‌شود، گروهی ثروتمندان و صاحبان سرمایه و گروهی فقرا و مستضعفین که ثمره تلاش آنها به جیب ثروتمندان می‌رود.
- باز کردن باب اقدامات و افعال الحادی در کشورها و جوامع اسلامی به خاطر به وجود آمدن شرایط مهلک و زیانباری که از ربا ایجاد می‌گردد.
- به این دلایل است که اسلام ربا را حرام کرده است و آن را جزو گناهان کبیره به حساب آورده است و انجام دهنده آن را مستحق لعنت خدا و ملائک و تمامی مردمان تا روز قیامت می‌داند.

راههایی که اسلام برای رها شدن از ربا پیشنهاد می‌کند:

- ۱- مضاربه: یک نفر پول می‌دهد و نفر دیگر با آن کار می‌کند، سود را به نسبت توافق تعیین می‌کنند اگر خسارتی وارد شد فقط به صاحب مال است زیرا فردی که کار کرده است از تلاش و کار خود مایه گذاشته و او هم به نوعی دچار خسارت شده است.

۲- بیع سلم: جنسی را که در آینده حاضر می‌شود حالا می‌فروشد، فردی نیازمند پول است، جنس خود را که در فصل یا زمان مشخصی آماده می‌شود با شروط مذکور در کتاب‌های فقه بفروش می‌رساند، پول آن را حالا دریافت می‌کند.

۳- بیع موجل: قیمت پرداختی در این معامله قدری از معامله نقدی بیشتر است دین اسلام این نوع معامله را برای سهولت حصول مصالح مردم و رها شدن از ربا تجویز می‌کند.

۴- قرض الحسنه: مؤسسات یا بانک‌های قرض‌الحسنه که توسط افراد جماعات یا حکومت تأسیس می‌شوند، از جمله ابزار تحقق تکامل اجتماعی در امت اسلامی است. گشایش مؤسسات زکات که مبالغ جمع شده را به افراد نیازمند یا فقرای بی‌سرپرست و بی‌سروسامان یا غریبان در راه مانده می‌پردازند و به این صورت نیازشان را برطرف می‌نماید، آنان را از مشکل می‌رهاند و تکافل اجتماعی را متحقق می‌سازد.

آنچه بیان گردید گوشه‌ای از دستورات و صلاحیدهایی است که برای تک‌تک افراد جامعه از جانب عقیده و شریعت اسلامی ترسیم شده است. تا ضامن عدالت اجتماعی و اقتصاد و حافظ کرامت و شخصیت انسانی در طی طریق به سوی اهداف تعیین شده باشد و در این مسیر نیازهایش برآورد و مصالح او را از ما حاصل تلاش خود تأمین سازد. در ارتباط با قمار به عنوان در آمد در همین کتاب بحث کافی شده است که می‌توانید به آن مراجعه نمائید.

پیروی و تقلید جاهلی و حرام از نظر اسلام

امروز با کمال تأسف جوامع اسلامی به عقاید و عاداتی دچار شده‌اند که به علت رسوخ در شخصیت آنان مانند عقاید دینی به آن ایمان دارند و تصور می‌کنند که بر راه درست حرکت می‌نمایند.

در این قسمت تعدادی از این عادات جاهلی برای نمونه بیان می‌شود.

۱- نژاد پرستی و قوم پرستی: در تعدادی از جوامع اسلامی افرادی دیده می‌شوند که فقط از قوم و قبیله خود دفاع می‌کنند و برای ایشان اهمیت ندارد که قومشان بر حق است یا باطل.

در روایت «ابوداود» از «وائله بن الاسقع» آمده است که کسی از پیامبر ﷺ پرسید: ای رسول خدا، قوم پرستی چیست؟

فرمود که این است که قوم و قبیله خود را در مسیر ظلم یاری کنی. همچنین در روایت «ابوداود» ایضاً آمده است که فرمود: کسی که به قوم پرستی دعوت کند در راه آن بجنگد و به خاطر آن بمیرد از ما نیست.

پیامبر خدا ﷺ مفهوم این جمله را که در زمان جاهلیت رواج داشت که «برادرت را یاری کن چه مظلوم باشد چه ظالم» تغییر داد.

در روایت «بخاری» آمده است که یکبار رسول خدا ﷺ به تعدادی که بر گرد ایشان بودند فرمود: برادرت را یاری کن چه مظلوم باشد و چه ظالم مردم بسیار از این فرموده متعجب شدند و گفتند ای رسول خدا، اگر مظلوم باشد یاری می‌کنیم اما اگر ظالم باشد چگونه؟

پیامبر ﷺ فرمود: «مانع ظلم کردن او شو این یاری تو برای اوست». و کلام قرآنی در احقاق حق و جانبداری از عدالت هر چند بر خلاف نزدیکان و محبوبان آدمی باشد چه با عظمت است جایی که می‌فرماید:

﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ

وَالْأَقْرَبِينَ﴾ (نساء / ۱۳۵)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر پای دارندگان عدالت باشید و به خاطر خدا شهادت دهید هر چند شهادتان به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندان باشد».

۳- افتخار کردن به اصل و نسب

هنور هم می‌شنویم که هستند افرادی که بزرگی و برتری نسبت به مردم دارند در حالیکه بهره‌ای از بزرگی واقعی ندارند و این ادعا فقط بخاطر کاذب به اصل و نسب خانوادگی است.

راستی اصل ونسبی که آدمی را از طریق هدایت به جانب گمراهی سوق دهد چه ارزشی دارد؟ مگر خدایتعالی نمی‌فرماید:

﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ﴾

(مؤمنون / ۱۰۱)

«هنگامی که در صور دمیده می‌شود. هیچگونه خویشاوندی و نسبت در میان آنان نمی‌ماند و در آنروز از همدیگر نمی‌پرسند!!»

پیامبر اکرم ﷺ جام غضب خویش را با کلماتی کوبنده و تکان دهنده بر سر آنانی می‌ریزد که به اصل و نسب خانوادگی افتخار می‌کنند.

در روایت «ابوداود و ترمذی» آمده است که پیامبر خدا می‌فرماید:

تعدادی از شما هستید که به پدران خویش که مردند و زغال جهنم هستند افتخار می‌کنید، تاکید می‌کنم که این اندیشه‌ها را رها کنید در غیر اینصورت در چشم مردم بی ارزش‌تر از سوسکی خواهید شد که با دماغش آنرا پس می‌زند خداوند ننگ جاهلیت و افتخار به آباء و اجداد را از شما زدود آدمی متقی باشد یا گناهکار فرزند آدم است و از خاک خلق شده است.

بهتر است به مبانی حقوق انسانی که رسول خدا ﷺ در حجه الوداع بیان فرمودند، دقت کنیم:

«ای مردم پروردگارتان یکی است پدرتان یکی است، عرب بر عجم و عجم بر عرب، سرخ بر سیاه و سیاه بر سرخ هیچ برتری ندارد مگر به واسطه تقوی» (روایت بیهقی)

۳- از جمله تقالید جاهلی که اسلام بر علیه آن به مبارزه بر خواست نوحه خواندن بر مرده است. زیاده روی در آشکار کردن غم و جزع کردن خراشیدن صورت پاره کردن

پیراهن و زدن به سر و صورت جزو افعال جاهلی و غیر اسلامی است. پیامبر خدا از کسانی که به این افعال اقدام می‌کنند بیزاری جسته است.

«بخاری» از «عبدالله بن مسعود رضی الله عنه» آمده است:

که «سعد بن عباد» به بیمار س سختی مبتلا شد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همراه «عبدالرحمن بن عوف و سعد ابن ابی وقاص و عبدالله مسعود رضی الله عنه» به عیادتش آمدند. وقتی پیامبر خدا داخل اتاق شد اهل خانه بر گرد او حلقه بسته بودند (بد حال بود) فرمود که تمام کرد؟ (فوت کرد؟) گفتند نه هنوز! پیامبر صلی الله علیه و آله گریست حاضران چون گریه پیامبر را دیدند گریستند آن حضرت فرمود: آیا گوش فرا نمی‌دهید! خداوند به خاطر ریختن اشک یا غم و اندوه قلبی مجازات نمی‌کند اما به خاطر این (و به زبانش اشاره کرد) عذاب خواهد کرد و اگر بخواهد رحم خواهد نمود.

اما بدانید که مرده به خاطر گریه اهل و اطرافیان معذب خواهد شد.^۱

در ارتباط با این موارد حرام باید نکات دیگری تذکر داده شوند:

۱- برای هیچ زن و مرد مسلمانی جایز نیست که پوشش خود را به گونه‌ای تغییر دهد که نشانگر حزن و ماتم او باشد، لباس‌های خاص بپوشد یا روش لباس پوشیدن عادی خود را عوض کند که بگوید من در حال ماتم هستم این اعمال جزو اعمال شبیه شدن به غیر مسلمانان است.

در روایت «ترمذی» از «عبدالله بن عمرو رضی الله عنه» آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که از غیر مسلمانان تقلید کند، از ما نیست. از یهود و نصاری تقلید نکنید! و در روایت دیگر آمده است که: کسی از گروهی تقلید کند جزو آنان است.

۲- از دیگر نمونه‌های تقلید جاهلی، استفاده از نوای موسیقی نوین پیشاپیش جسد یا در مجلس عزاست. این اقدام نه تنها یک عمل ناپسند و مقلدانه است، براساس احادیث مذکور در ارتباط با تحریم آلات و استماع موسیقی حرام است.

۱- مقصود آن حضرت گریه همراه با سر و صدا و نوحه خوانی است (مؤلف)

۳- از عادات زشت دیگر در مراسم عزاداری پخش کردن سیگار یا نوشابه در مجلس خصوصاً در هنگام قرائت قرآن است. این اقدام جزو قبیحترین کارها از نظر اسلام بوده و بی حرمتی نسبت به قرآن است.

قبر هر چه ساده‌تر باشد بهتر است

روایت است که پیامبر خدا ﷺ پس از دفن فرزندش ابراهیم، قبر را تسطیح نمود، بر روی آن سنگ ریزه ریخت و رویش مقداری آب پاشید. اما سنت است که بر روی قبر علامتی گذاشته شود که باز شناخته شود. پیامبر خدا سنگی بر روی قبر «عثمان بن مظعون» بر روی سر او گذاشت. و فرمود: به وسیله این سنگ قبر برادرم را تشخیص می‌دهم. در روایت «مسلم از ابن عباس رضی الله عنهما» آمده است که روزی رسول خدا ﷺ از کنار دو قبر عبور می‌کرد فرمود: هوشیار باشید که مرده‌های این دو قبر عذاب می‌شوند هر چند مرتکب گناه کبیره نشده‌اند، یکی از آنها سخن چیده بوده است و دیگری به خوبی ادرار خود را پاک نمی‌کرده است (از آن حذر نمی‌کرده است) پس رسول خدا ﷺ شاخه نخلی طلب کرد و آن را به دو نیم تقسیم نمود نیمی را بر یک قبر و نیم دیگر را بر قبر دیگر قرار داد. فرمود: شاید این دو شاخه مقداری از عذاب آنها را بکاهد.

و بدرستی چند درصد بازماندگان؛ حدود الهی را رعایت می‌کنند؟ و چه تعداد از آنان به جای قبور به بناء مساجد، مدارس یا بیمارستان مبادرت می‌کنند؟ به نیت آنکه ثواب آن به فرد از دست رفته‌شان برسد. درست فرمود رسول خدا ﷺ که: «وقتی بنی آدم می‌میرد دستش از انجام اعمال خیر کوتاه می‌شود مگر در سه مورد: صدقه جاریه، دانشی که سودمند باشد یا فرزند صالحی که برایش دعای خیر کند»

روایت «بخاری». در «ادب المفرد»

۴- عادات‌های دیگری که اسلام آنها را حرام کرده است

از نمونه‌های عادات‌های جاهلی و غیر اسلامی که در جوامع مختلف ریشه دوانده است، جمع شدن مردم در محافل و مجالس عروسی گوش دادن به موسیقی و خواننده رقص مردان و زنان، شراب خواری، خنده‌ها و حرکات آنچنانی از جانب مست‌های لایعقل، بمثابه گلوله‌های مسمومی هستند که از جانب این شهوت پرستان، حاضران مجلس را مورد هدف قرار می‌دهد. و چه انسان‌هایی که تحت تاثیر این مجامع دچار انحراف شدند. همه این عواقب به علت اثر شوم این اجتماعات پر فسق و فجور و بیهوده و تقلید جاهلانه آمیخته با جرم و گناه است.

با توجه به آنچه راجع به حکم اسلام در ارتباط با آواز و موسیقی و رقص و شراب و اختلاط مرد و زن گفته شد، نیازی به تکرار دیده نمی‌شود و مراجعه به آن کفایت می‌کند. □ از نمونه دیگر عادت جاهلی که در بعضی جوامع به چشم می‌خورد نسبت دادن بچه به غیر پدر است که از عادات بسیار زشت و ناپسندی است که بنابر آنچه نبی اکرم فرموده‌اند، فاعل آن مستوجب لعنت خداوند و ملائک و تمامی مردم است.

در روایت شیخان از رسول خدا ﷺ آمده است که فرمود:

کسی که مدعی نسبت به غیر پدر یا متمایل به غیر والدین یا سرپرست حقیقی خود باشد، پس مشمول لعنت خداوند و ملائک و تمامی مردم است که خدایتعالی نه توبه‌اش را می‌پذیرد و نه فدیه‌اش را (در برابر خطائی که کرده‌است مقصود است)^۱

همچنین در روایت شیخان از «سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه» آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که ادعای نسبت به غیر پدرش را داشته باشد در حالی که می‌داند پدرش نیست بهشت بر او حرام خواهد بود.

از این قاعده می‌توان حرام بودن تلقیح مصنوعی را نتیجه گرفت. تلقیح مصنوعی عبارت است از قرار دادن نطفهٔ مرد بیگانه در رحم زنی که برایش حلال نیست به قصد تولد کودک که تقریباً جرمی است معادل زنا در چهارچوبه چنین گناهی است زیرا هر دو

۱- جمله داخل پرانتز از مترجم است.

منجر به ایجاد بچه‌ای می‌شوند که محصول ارتباطی حرام و به شیوه‌ایی حرام انجام می‌گیرد که مورد تنفر ارزش‌های اخلاقی و ادیان آسمانی است.

اما فرزند خواندگی به مفهوم تربیت و نگهداری و پرورش بچه سر راهی یا یتیم از نظر شرع جایز است. به شرط آنکه بچه را به مرد به عنوان پدر منتسب نکنند و احکام فرزند و پدر را برایشان جاری نسازند.

پرورش و نگهداری چنین فرزندان بدون تردید موجب اجرا اخروی در بهشت خداوندی است زیرا در روایت «بخاری و ابوداود و ترمذی» از رسول خدا ﷺ آمده است که فرمود: من نگهدارنده یتیم در بهشت اینطور هستیم و به انگشت وسط و سبابه خودشان اشاره فرمودند و آنها را از هم باز کردند.

و البته نگهدارنده یتیم یا بچه سر راهی می‌تواند در زمان حیاتش هر چه از مالش بخواهد برای ایشان خرج کند و در حدود $\frac{1}{3}$ مال خود را پس از مرگ به عنوان ارث برای او وصیت نماید.

□ از جمله عادت‌های جاهلی که بسیار متداول و شایع شده است خوردن مهر دختران و محروم کردن آنان از ارث است.

خداوند سبحان حق معینی به نام مهر برای زن قائل شده است، این حق در مورد ارث هم صادق است. بنابراین پدر و مادر، برادر یا همسر و هیچکس دیگر نمی‌توانند حق ارث زن یا مهریه او را ضایع سازد.

در ارتباط با تثبیت حق ارث برای زنان در قرآن کریم آمده است:

﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ

وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ﴿۷﴾ (نساء / ۷)

«برای مردان و برای زنان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود به جای می‌گذارند سهمی است خواه آن ترکه کم باشد یا زیاد، سهم هریک را خداوند مشخص و واجب گردانده است.»

و در ارتباط با تثبیت مهریه زنان نیز آمده است:

﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَءَانَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿۲۰﴾﴾

«و اگر خواستید همسری را به جای همسری بر گزینید، هر چند مال فراوانی مهر یکی از آنان کرده باشید برای شما درست نیست که چیزی از آن مال دریافت دارید آیا با بهتان و گناه آشکار آن را دریافت می‌دارید.»

﴿وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْتُم مِّنْكُمْ مِّيثَاقًا غَلِيظًا ﴿۲۱﴾﴾

(نساء / ۲۱-۲۰)



و چگونه آن را باز پس بگیرید و حال آنکه با یکدیگر آمیزش داشته‌اید و هریک بر عورت دیگری اطلاع پیدا کرده‌اید و زنان پیمان محکمی (به هنگام ازدواج) از شما گرفته‌اند.»

پس هرکس با شرع الهی در امر ارث و مهریه مخالفت نماید به حقیقت از راه راست منحرف شده است، و از آنچه که خدایتعالی در کتابش بر آن تاکید ورزیده است دور گشته است، در اینصورت نیز مستحق عذاب و انتقام روز قیامت است روزی که نه مال فایده‌ایی دارد و نه فرزند مگر آنکه کسی با قلبی سالم به پیشگاه خداوند برود. آنچه بیان کردیم مهم‌ترین محرمانتی بود که اسلام از آن نهی نموده و برحذر داشته است و مرتکب آن را به عذاب خدایی تهدید کرده است.

پس ای برادر مربی بر تو لازم است قبل از هر کس از این موارد حرام دوری کنی و بمتابۀ الگویی برای اطرافیان عمل نمایی و خصوصاً به طریق اولی افرادی را راهنمایی کنی و از لغزش و گمراهی بازداری که مسئول تربیت ایشان هستی اگر چنین کنی خدایتعالی به تو پاداش نیکو می‌دهد و جزایت را برای روز واپسین ذخیره می‌سازد عبادات را می‌پذیرد و دعایت را مستجاب می‌کند، در دشواری راه گشایشی باز می‌کند، و در هر تنگی و عسرت به فریادت خواهد رسید و در روز قیامت در جمع اولیاء و

برگزیدگانش و همراه با ملائک و فرستادگانش و راستگویان و شهداء تو را محشور خواهد کرد و چه نیکو همراهانی هستند آنان.

پس به آنچه سید وجود رسول گرامی ﷺ می فرماید به دقت گوش کن، که در ارتباط با کسانی سخن می گوید که غذا و آشامیدنی و لباس ایشان حرام است، خوب دقت کن تا بدانی تا چه حد از خداوند دورند و مورد غضب اویند.

در روایت «مسلم» از «ابوهریره رضی الله عنه» آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند پاک است و جز پاک نمی پذیرد، خدایتعالی به مؤمنین همان امر نمود که به پیامبرانش آنجا که فرمود:

﴿يَتَأْتِيهَا الرُّسُلُ كُلُّوْا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَأَعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٥١﴾﴾

(مؤمنون / ۵۱)

«ای فرستادگان (من) از هر آنچه پاک است بخورید و عمل نیک انجام دهید».

و می فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُّوْا مِنَ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾ (بقره / ۱۷۲)

«ای کسانی که ایمان آورده اید از هر آنچه پاک است که روزی شما کردیم، بخورید».

پس یاد فرمود از مردمی که سفر طولانی می کند غبار آلودگی و ژولیده دستانش را به سوی آسمان بلند کرده خدایا خدایا می کند. در حالیکه غذایش، آشامیدنی اش لباسش حرام است و یا حرام تغذیه شده است چنین کسی دعایش مستجاب می شود؟

و در روایت «بیهقی و ابونعیم» از حضرت «ابوبکر رضی الله عنه» آمده است که: رسول خدا ﷺ فرمود: هر بدنی که با تغذیه حرام رشد کند، آتش به آن سزاوارتر است و پناه بر خدا که ما هم جزو آنانی باشیم که مستحق عذاب جهنمند و از آنانی که دعا می کنند، اما متسحاب نمی گردد. ما تمنای پذیرش این دعا را داریم و خداوند از همه به اجابت دعا و پاسخ تمنا، شایسته تر است.

آنچه بیان گردید مهم‌ترین قواعد اسلامی در جهت تربیت فرزندان بود که این دستورها همگی در ذیل دو قاعده اساسی جای می‌گیرد:

اول: ارتباط

دوم: برحذر داشتن و مانع شدن

زیر مجموعه ارتباط موضوعات گوناگونی بود همانطور که گفتیم:

- ارتباط اعتقادی با فرزند موجب حفاظت عقیده او در ارتباط با انحراف و الحاد است.
- ارتباط روحی عامل محافظت اخلاقی و روانی او بوده او را از بی‌وبند و باری و فساد مانع می‌شود.
- ارتباط فکری عاملی است که تصورات غلط او را در ارتباط با مفاهیم بی‌ارزش و مطالب بی‌پایه تصحیح می‌کند.
- ارتباط اجتماعی موجب صیانت شخصیت از خودخواهی، خودمداری و تندروری خواهد بود.
- ارتباط ورزشی عاملی است که در جهت مقابله با ضعف و سستی و بیهوده‌گی و یافتن نشاط و شادابی.

در ارتباط با قاعده ممانعت یا برحذر داشتن هم موارد متعددی مطرح شد از جمله: برحذر داشتن از الحاد که فرزند را از نفی وجود خداوند و ادیان آسمانی باز داریم. و بازداشتن از سرگرمی‌های حرام که موجب تزلزل شخصیت و از بین رفتن کرامت انسانی است.

برحذر داشتن از دوستان بد که موجب کشیده شدن فرزند به جانب زندگی آلوده و غرق در شهوت و مذلت است.

برحذر داشتن از تقلید کورکورانه که عامل تحقیر شخصیت و به هدر رفتن ارزش انسانی است.

ممانعت از مفسد اخلاقی که فرزند را به منجلاب فحشاء و گرداب رذیلت و پستی می‌کشاند.

ممانعت از حرام که برحذر داشتن فرزند از عذاب جهنم و غضب خدایتعالی و انواع بیماریها و آلام است.

پس اگر چنین است، بر شما لازم است که با تمامی توان خود هر آنچه از امکانات دارید، تا حد ممکن در اجرای انواع ارتباط‌های تربیتی و دستورات ممانعت، تلاش نمائید.

در اینصورت است که فرزند اصلاح می‌شود عقیده اش تثبیت می‌گردد. اخلاقش پایدار جسمش قوی عقلش بارور و شخصیتش متکامل خواهد بود.

اما در اینجا لازم است تذکر دهم که باید این دو قاعده یعنی ارتباط و ممانعت در کنار هم و با توجه به یکدیگر اجراء شود. انفکاک این دو جنبه موجب انحراف فکری و اخلاقی و روانی فرزند خواهد شد.

و چه بسیار دیده‌ایم و شنیده‌ایم که تعدادی از فرزندان به مساجد رفت و آمد می‌کنند، با مربیان دینی در تماسند با دوستان شایسته معاشرت می‌کنند، اما دچار عقاید باطلی شده‌اند، مثلاً: اینکه دین اسلام فقط محدود می‌شود به قضایای ایمانی و اعتقاد به غیب و عبادات و وظایف عبادی فردی و کاری به حکومت و قضایای سیاسی و برنامه زندگی ندارد.

یا اینکه دچار انحرافات اخلاقی مهمی شده‌اند. مثلاً مدعی هستند که آجوو حلال است.

استفاده از تلویزیون (آنهم به صورت فعلی) اشکالی ندارد اگر ربا کم باشد حرام نیست. گوش دادن به موسیقی مستهجن مباح است.

تا دچار امراض روحی شده‌اند که می‌پندارند باید گوشه‌نشینی و عزلت اختیار نمایند از مردم دور باشند و دائماً در کنج عبادت بسر برند.

پس ای برادر مربی لازم است، توازنی بین این دو جنبه از تربیت برقرار کنی. باید همه جانب ایجاب را داشته باشی هم جانب سلبی را با فرزندت در همه حال همراه باشی تا اگر دیدی منحرف می‌شود، براه راستش برگردانی یا اگر در عقیده‌اش دچار لغزش شد. با نور حق او را بینا کنی قلیش را با ایمان منور گردانی و هرگاه در رفتارش انحرافی احساس کردی، او را از نتایج شوم آن برحذر داری و با ارتباط متین و رهنمودی نیکو هدایت نمائی. پس آنچه گفتیم قواعد و پایه‌های اساسی تربیت بود که شایسته است مربیان بر وفق آن عمل نمایند و بر سیر آن طی طریق کنند.

فصل سوم

سوم: پیشنهادات ضروری تربیتی

و در خاتمه کتاب، این فصل که حاوی پیشنهادات ضروری تربیتی است، به خواننده تقدیم می‌گردد. این پیشنهادات از نقطه نظر تربیتی کم اهمیت‌تر از فصول قبلی نیست. در فصل‌هایی که گذشت بر مسئولیت‌های مربیان، وسایل و ابزار مؤثر تربیتی و مبانی اساسی تربیت فرزندان بحث کافی صورت گرفت و تلاش ما بر آن بود که موضوعات را همه جانبه و به حد کافی و واقعی تشریح نمائیم تا دید و بینش جدیدی به مربیان عزیز جهت تربیت اخلاقی و فکری و روحی داده باشیم، تا به خواست خداوند فرزندانمان به عنوان عضوی شایسته در جامعه و امت اسلامی بتواند در مجموعه بزرگتر خانواده اسلامی که همانا جامعه اسلامی است، افرادی مؤثر و مفید باشند.

پیشنهادات مورد بحث در این فصل شامل موارد ذیل است:

- ۱- تشویق فرزند برای انتخاب شریف‌ترین مشاغل
- ۲- در نظر گرفتن و پرورش استعداد ذاتی فرزند
- ۳- در نظر گرفتن وقت و شرایط مناسب جهت استراحت و بازی فرزندان
- ۴- گسترش همکاری بین خانه، مسجد و مدرسه
- ۵- تقویت پیوند و رابطه معنوی مربی و فرزند
- ۶- حرکت کردن براساس برنامه تربیتی در تمامی ساعات شب و روز
- ۷- فراهم نمودن ابزار و شرایط رشد فرهنگی فرزند
- ۸- تشویق فرزند به مطالعه مداوم
- ۹- تذکر مداوم به فرزند در ارتباط با وظایف و مسئولیت‌های دینی
- ۱۰- تعمیق روحیه جهاد در فرزند

به یاری خداوند متعال تلاش می‌شود تا در این فصل بعد کفایت در ارتباط با هر کدام از پیشنهادات فوق بحث شود، لذا از خدای یگانه یاری و توفیق خود را در این جهت طلب می‌نمائیم.

۱- تشویق فرزند برای انتخاب شریف ترین مشاغل

یکی از مهم ترین مسئولیت های مربیان در قبال فرزندان تشویق ایشان بر مشاغل سودمند و با ارزش و مفید اجتماعی است، و تفاوتی ندارد که ظاهر شغل چه باشد؛ صنعت، زراعت یا تجارت.

همانطور که می دانیم پیامبران علیهم السلام به چنین مشاغلی پرداخته اند و بعضاً نیز در بعضی شغل ها تخصص داشته اند. این بزرگان برای تمامی نسل ها و جوامع بشری الگوهای نیکوی کسب حلال و شغل شریف بودند.

حضرت نوح که درود خدای بر او باد با صنعت کشتی سازی آشنایی داشت و خدایتعالی به او امر می نماید که کشتی بسازد آنجا که می فرماید:

﴿وَأَصْنَعِ الْفُلَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِينَا وَلَا تَخْطُبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ ﴿۳۷﴾
وَيَصْنَعُ الْفُلَّكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا
نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ ﴿۳۸﴾﴾ (هود / ۳۸-۳۷)

(و به نوح علیه السلام وحی شد) و کشتی را تحت نظارت ما و برابر تعلیم وحی ما بساز و در ارتباط با آنان که ظلم کردند با من سخن مگو که غرق خواهند شد. و نوح علیه السلام کشتی را می ساخت و هرگاه قومش بر او می گذشتند، تمسخر می نمودند و (نوح) می گفت اگر ما را تمسخر می کنید، ما هم همانگونه شما را مسخره می کنیم)

بالاخره حضرت نوح علیه السلام و همه کسانی که با او بودند، وارد کشتی شدند و نجات یافتند. و حضرت داوود علیه السلام که به شغل آهنگری مسلط بود به لباس های جنگی فلزی می ساخت. خدایتعالی می فرماید:

﴿وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ ﴿۸۰﴾﴾
(الانبیاء / ۸۰)

«و به [داوود] فن زره [سازی] آموختیم، تا شما را از [خطرات] جنگتان حفظ کند. پس آیا شما سپاسگزارید؟»

و همچنین می‌فرماید:

﴿وَأَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ ۖ أَنْ أَعْمَلَ سَبِغَتٍ وَقَدَّرَ فِي السَّرْدِ وَأَعْمَلُوا صَلِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (سبأ/۱۰-۱۱)

«و همچنین آهن را برای او نرم کردیم (و به داود دستور دادیم) که زره‌های کامل و فراخ بسازد و بافته‌های آن را (حلقه‌های آن را) به اندازه و متناسب کن و کار شایسته‌ای انجام دهید، که من بر شما ناظر هستم».

و حضرت موسی علیه السلام به مدت هشت سال برای حضرت شعیب علیه السلام در مقابل ازدواج بایکی از دخترانش چوپانی کرد.

خدایتعالی در این مورد می‌فرماید:

﴿قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَنِي حَجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ ۚ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ الصَّالِحِينَ﴾ (قصص / ۲۷)

«(شعیب پدر آن دو دختر به موسی) گفت: من می‌خواهم یکی از این دو دختر خود را به ازدواج تو در آورم. به این شرط که هشت سال برای من کار کنی، سپس اگر هشت سال را به ده سال رساندی محبتی کرده‌ای (دو سال اضافه بر تو واجب نیست) من نمی‌خواهم بر تو سختگیری کنم، اگر خدا بخواهد مرا از زمره نیکان خواهی یافت»

و رسول بزرگوار اسلام، پیامبر گرامی ما نیز قبل از بعثت مدتی چوپانی و زمانی تجارت می‌نمود، آن حضرت می‌فرماید:

«در مقابل کسری از دینار برای اهالی مکه چوپانی می‌کردم».

(روایت بخاری)
نبی اکرم صلی الله علیه و آله دوبار به جهت تجارت به سوریه مسافرت نمود. بار اول همراه عمویش ابوطالب که در این هنگام دوازده ساله بود و بار دوم توسط حضرت خدیجه رضی الله عنها همراه

غلامش «مسیره» به سفری تجاری فرستاده شد؛ در حالیکه بیست و پنج سال داشت و به نیکوترین صورت وظیفه خود را به انجام رسانید.

بر اساس شواهد و مدارکی که ارائه گردید به خوبی در می‌یابیم که یادگیری مشاغل مختلف خصوصاً در زمینه صنایع و پرداختن به داد و ستد و تجارت و اعمالی اینچنین از جمله شریف‌ترین مشاغل و گواراترین حلال خواهند بود، زیرا این موارد جزو مشغله انبیاء و کارهای فرستادگان خداوند بوده است (علیهم افضل الصلاة و اتم التسليم).

و اسلام بر مبنای مبانی فراگیر و تشریح کامل و همه جانبه خود، کار و تلاش را می‌ستاید، مقدس می‌داند و زندگی براساس دسترنج و حاصل کار را از بهترین راههای نزدیکی به خداوند محسوب می‌دارد.

و در اینجا تعدادی از آیات قرآن و احادیث پیامبر خدا ﷺ در این رابطه تقدیم خوانندگان می‌شود.

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ ۗ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ﴾

(ملک / ۱۵)



«او کسی است که زمین را رام شما گردانیده است در اطراف و جوانب آن راه بروید و از روزی خدا بخورید، که حیات دوباره بدست اوست».

«آنگاه که نماز خوانده شد. در زمین پراکنده گردید و به دنبال رزق و روزی خدا بروید». و در روایت «امام احمد» از پیامبر اکرم ﷺ آمده است که: برترین کسب و کار کاری است که آدمی با دستان خود انجام می‌دهد».

و در روایت «طبرانی و ابن عدی و ترمذی» از پیامبر خدا ﷺ آمده است که: «بدرستی که خداوند بنده شاغل خود را دوست می‌دارد».

و در روایت «بخاری» آمده است که آنحضرت فرمودند: هر کدام از شما که طنابش را بردارد برود هیزم جمع کند و بر دوش بگذارد بهتر از آن است که دست‌گدایی به جانب مردم دراز نماید که به او چیزی بدهند یا ندهند.

و در روایت «بخاری و احمد و ابن ماجه» نیز آمده است خدا ﷺ فرمودند:
 نیکوترین طعامی که می‌خورید، طعامی است که از دسترنج خودتان بدست آمده است
 حضرت «داوود» پیامبر خدا، دسترنج کار یدی خود را می‌خورد.
 و در روایت «طبرانی و بیهقی» نیز آمده است که پیامبر فرمود:
 کسب حلال واجبی است بعد از واجب.

اما آنچه سلف صالح در ارتباط با بیکار و بیکاری گفته‌اند به شرح ذیل است:
 در روایت «ابن الجوزی» آمده است که «عمر بن خطاب» ﷺ گروهی بیکار را مشاهده
 کرد، گفت: شما کی هستید؟ گفتند: توکل کنندگان بخدا!!! گفت: دروغ می‌گوئید! توکل
 کننده کسی است که دانه در زمین می‌کارد و برای سبز شدن آن به خدا توکل می‌کند.
 هیچکدام از شما نباید بیکار بنشینید بعد بگوئید خدایا روزی مرا برسان در حالیکه می‌داند
 از آسمان طلا و نقره نمی‌بارد.

به همین دلیل «عمر بن خطاب» ﷺ مکرراً فقرا را از تنبلی و بیکاری و چشم داشتن به
 صدقات مردم نهی می‌کرد و می‌گفت: ای گروه فقیران در تلاش و فعالیت از یکدیگر
 سبقت بگیرید و سر بار جامعه اسلامی نباشید همچنان «سعید بن منصور» از «ابن
 مسعود» ﷺ روایت کرده است که گفت: دوست نمی‌دارم که آدمی بیکار و بدون تلاش
 باشد چه برای امور دنیا چه آخرت.

و خدای تعالی «امام شافعی» را رحمت فرماید که فرمود:

لنقل الصخر من قلل الجبال أحب إلى من منن الرجال

يقول الناس كسب فيه عار فقلت العار في ذل السؤال

برای من جابجا کردن صخره‌های سنگی قله کوهها از زیر بار منت مردم رفتن ساده‌تر
 است. مردم می‌گویند: کسب و کار و عار و ننگ است من می‌گویم عیب و عار در پستی
 گدایی کردن است.

بر اساس این نصوص به خوبی در می‌یابیم که از نظر اسلام اهتمام به تلاش و کار بویژه کار همراه به فعالیت جسمی، امری محوری است، و به دلیل بی‌کاری و تنبلی را نکوهش می‌کند و کار و کوشش را می‌ستاید.

رسیدن به این نوع درک در فرزندان ما، در همان سنین پائین که برنامه‌های تربیتی جای می‌گیرد امکان‌پذیر است، زیرا پذیرش فکری و یادگیری بنا به اقتضای سنی در این دوران بیشتر و بهتر است و فرزند می‌تواند حرفه‌های مناسب را به خوبی و با مهارت اکتساب نماید. به همین دلیل بر مریبان واجب است که در همان سنین نوجوانی فرزندان خود را به یادگیری مشاغل فنی، صنعتی و مفید تشویق نمایند. البته شروع به یادگیری حرفه باید پس از اتمام دوران ابتدائی بعد از یادگیری زبان عربی، تلاوت قرآن و علوم شرعی و تاریخی خواهد بود. اگر فرزند یاد بگیرد از دست رنج خود بهره‌گیرد و حاصل عرق جبینش را بخورد سربار دیگران نخواهد بود.

در این مورد بهتر است به سخنان ابن سینا راجع به لزوم آموزش حرفه فنی یا مهارت‌های صنعتی، گوش فرا دهیم، او می‌گوید:

بعد از آنکه کودک از فراگیری زبان عربی و تعلیم قرآن فارغ گشت به سوی حرفه‌ایی که دوست دارد و توان انجام آن را دارا می‌باشد، فرستاده می‌شود. در صورتی که مایل به فراگیری نویسندگی باشد، علاوه بر درس زبان عربی، دروس نامه‌نگاری سخنران و بحث و گفتگو و اصطلاحات و محاورات متداول اجتماعی را می‌تواند فراگیرد. لازم است که کودک در ارتباط با درس حساب نیز در صورت دخول در مشاغل دیوانی اهتمام نماید، در این موارد تمرین خط نیز ضروری است. چنانچه کودک خود مایل به آموزش امور دیگری نیز باشد، ضروری خواهد بود که خواست او مورد توجه قرار گیرد.

با دقت در آنچه گفته شد در می‌یابیم که در تاریخ آموزش اسلام یادگیری زبان عربی و قرآن کریم از مواد اساسی دروس مسلمانان بوده است پس از اتمام دوره خاص متناسب با سن کودک در این مورد، شروع فعالیت حرفه‌ایی برای کسب مهارت، به چشم می‌خورد.

از جمله داستانها و وقایع جالب در ارتباط با اهمیت تلاش فرد مسلمان برای کسب حلال است کوشش برای فراگیری شغل خطاطی است.

هنگامی که زمان وفات پدر امام غزالی رسید به او و برادرش احمد توصیه کرد که به یکی از دوستان خوب و دلسوزش مراجعه کرده به او بگویند: من بسیار متأسفم که در زمان حیاتم نتوانستم حرفه خطاطی را بیاموزم اما امیدوارم که دو فرزندم این نقیصه را جبران کنند، به هر قیمتی که شده ولو تمام ماترک مرا خرج کنی آن دو را آموزش بده! پس از فوت پدر، دوست او که صوفی بود به آموزش خط به دو فرزندش مبادرت نمود تا جایی که تمام ارثیه باقی مانده را در این رابطه خرج کرد تا حدی که از خرج خورد و خوراک آنها باز ماند و به امام غزالی و برادرش گفت: من هر چه داشتم خرج شما کردم، و می دانید که من فردی زاهد و فقیرم و مالی ندارم که با آن شما را پشتیبانی نمایم، بهترین راهی که برای گذراندن زندگی شما در نظر دارم آن است که به عنوان دانش جویان علوم به مدرسه‌ایی وارد شوید و با توانی که حالا پیدا کرده‌اید، زندگی خود را اداره نمائید.

دو برادر نیز چنین کردند که موجب شد به درجات علمی و معنوی بسیار بالایی برسند امام غزالی می‌گوید: ما آموزش علمی را برای غیر خدا شروع کردیم، اما آن را ناخوشایند آمد مگر آنکه فقط برای خدا باشد.

البته لازم است بین دو گروه از فرزندان در ارتباط با یادگیری هنر یا مهارت فنی تمییز قائل شویم.

گروه اول: دانش آموزان درس خوان و ممتاز

این گروه بهتر است تحصیلات خود را تا مراحل عالی ادامه دهند چون ضریب هوشی آنها بالاست. اما بهتر است در ایام تعطیلات تابستانی یا فرصت‌های بیکاری به یادگیری حرفه یا مهارت صنعتی مشغول شوند. چون آدمی نمی‌داند چه گرفتاری‌ها و بلایایی بر مسیر زندگی او امکان دارد ظاهر شود. به قول معروف دست ماهر سپر فقر و ناداری است

و خدای تعالی از حضرت «عمر» راضی باد که می‌فرماید: گاهی مردی را می‌بینم توجهم را جلب می‌کند سؤال می‌کنم آیا مهارت در زمینه‌ای شغلی داری؟ اگر گفت نه از نظرم بی‌ارزش می‌شود.

گروه دوم: عقب ماندگان از درس

این گروه یا بهره‌متوسطی از هوش دارند یا بچه پولدارها هستند، این گروه پس از آموزش‌های دینی لازم است به یاد گرفتن حرفه‌ایی یا مهارتی صنعتی گمارده شوند. بهتر است از هر زمانی که احساس شد دچار عقب افتادگی تحصیلی هستند، و در خواندن درس تنبلی می‌کنند، آنان را به آموزش حرفه‌ایی بگمارند. اگر بر ادامه فعالیت تحصیلی این افراد اصرار شود، نتیجه‌ایی حاصل نمی‌گردد.

و چه بسیارند جوان‌هایی که از نظر تحصیلی به جایی نرسیدند و به علت اهمال یا بی‌توجهی پدر و مادر نیز هیچ حرفه‌ایی یاد نگرفتند، عاطل و باطل در جامعه پرسه می‌زنند. به خصائل سربار شدن و دست دراز کردن به سوی مردم جهت کمک آنها گرفتار آمدند یا بتدریج به راه جرم و جنایت کشیده شدند تا بتوانند برای خود از اموال مردم بهره‌ایی و نصیبی کسب نمایند. در هر دو صورت این افراد کرامت و احترام خود را از دست می‌دهند، شخصیت آنها پایمال می‌شود و نهایتاً کیان اجتماعی را نیز به خطر می‌اندازند.

پس بار دیگر به پدر و مادرها تاکید می‌کنم که با این پدیده جدی‌تر برخورد نمایند. و بدنبال راهی باشند تا فرزند خود را برای زندگی شرافتمندانه در آینده در اجتماع آماده سازند آنها را طوری تربیت کنند که بتوانند مسئولیت‌پذیر و مستقل بر پای خویش بایستند.

اما در ارتباط با دختران نیز لازم است تذکر دهم که ایشان نیز مانند آموزش مهارت‌های فنی هستند. مهارت‌ها و توانایی‌هایی که با خصوصیات آنان تطابق و هماهنگی داشته باشد، مهارت‌هایی که به نوعی در ارتباط با وظایف مادرانه، تربیت

کودک، اداره منزل با اموری مانند دوزندگی، بتواند در جهت رفع نیازهای خانواده و جامعه سودمند واقع گردد.

اما در ارتباط با کارها و مشاغلی فراتر از آنچه گفته شد، از نظر اسلام ایشان معاف هستند.

زیرا تعدادی از مشاغل اجتماعی با ساختمان جسمی و طبیعت زنانگی خانم‌ها ناسازگار است.

مثلاً شرکت در جنگ یا ساختمان‌سازی و بنایی و آهنگری!!

یا به نوعی کار و مشغله او با مسئولیت‌ها و وظایف اصلی او در تضاد است، به این معنی که مانع رسیدن به بچه‌ها و منزل می‌شود مانند کار در کارخانه و اداره، در حالیکه شوهر و فرزند دارد.

گاهی ممنوع بودن کار زن به این دلیل است که موجب فساد اجتماعی می‌شود. مانند: اداراتی که در ارتباط نزدیک و کاری زن و مرد به چشم می‌خورد.

به نظر بسیاری از صاحب نظران و اندیشمندان گاهی این ممنوعیت‌ها مغایرتی با احترام و ارزش زن ندارد بلکه به منظور حفظ عفت او و پاسداری حیثیت و نجابت ایشان است.

چه عاقلی راضی می‌شود زنان به کارهایی سنگین و پرمشقتی بپردازند که آنان را فرسوده و ناتوان و مریض سازد.

چه انسان با غیرتی راضی می‌شود که زن در محیطی کار کند که شرف و ناموسش لکه‌دار شود و آیا با ارزش‌تر از آبرو و شرف زن چیز دیگری وجود دارد.

خلاصه کلام آنکه تلاش و کسب کار و خوردن نان بازو و دسترنج دست از جمله شریف‌ترین اعمال انسانی و حلال‌ترین مکاسب آدمی است. پس بهتر است، فرزندانمان را به آن جهت سوق دهیم تا بتوانند ارزش و شخصیت خود را به عنوان عضوی از جامعه حفظ نمایند، جایگاه و ارزش خود را در میان آدمیان بیابند و با اطمینان و استواری بر پای خود بایستند.

۲- رعایت استعدادهای فطری یا ذاتی فرزندان

از جمله امور مهم که لازم است والدین و مربیان محترم به آن توجه داشته باشند، در نظر گرفتن استعدادهای ذاتی و فطرتی فرزندان است، بهتر است فرزند را در جهت همان استعداد ذاتی سوق دهیم و راهنمایی نمائیم. زیرا طبیعی است که ایشان در جهتی که دوست دارند و با توانایی‌ها و اهداف و آمال آنها سازگار است، موفق‌تر خواهند بود.

در این امر هیچ تردیدی نیست که سرشت و توانایی و بهره‌هوشی فرزندان بسیار با هم تفاوت دارد. مربی حکیم و پدر و مادر فهیم که دلسوز کسانی هستند که فرزند را در جایگاه مناسبی که با این خصائل او سازگار است، قرار می‌دهند! و در محیطی به فعالیت می‌گذارند که با این جهات شخصیتی او سازگاری یا هماهنگی داشته باشد.

گاهی کودک باهوش است بسیار در درس پیشرفت می‌کند و علاقمندانه و با کوشش به پیش می‌رود. باید راه را برای چنین فرزندی باز بگذاریم تا به هدف تحصیلی خود برسد.

و گاهی برخلاف مورد بالا بهره‌هوشی فرزند، متوسط است تمایلی چندانی به درس ندارد، در عوض در کار دستی و مهارت فنی زود پیشرفت می‌کند و علاقمند نیز هست در این مورد باید او را یاری دهیم تا به مطلوب خود دست یابد.

گاهی نیز کودک کند ذهن و ناتوان است در این مورد نیز لازم است او را به کاری بگماریم که متناسب با عقل و توان ذهنی و عملی اوست.

در روایتی از «مسلم و ابوداود» آمده است که حضرت «عائشه رضی الله عنها» از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که «رسول خدا» فرمود: مردم را هر یک در جایگاه مناسب قرار دهیم.

حتی در درس خواندن و ادامه تحصیل نیز طبایع و علائق متفاوت است. تعدادی به ادبیات و شعر علاقه دارند، عده‌ای در هندسه و ریاضی پیشرفت می‌کنند و گروهی به

پزشکی علاقمند می‌شوند هر کدام از اینها به اجبار در رشته دیگر به تحصیل وادار نمائید، پیشرفت نخواهند کرد.

اگر دانش‌آموز را وادار سازیم، هم زمان در چندین رشته یا درس مختلف درس بخواند، دچار افت تحصیلی خواهد شد بهتر است، رشته تحصیلی انتخابی دانش‌آموز با علایق و توان او تناسب داشته باشد. محال است که آدمی در رشته‌ایی که از آن تنفر دارد به مرحله نبوغ یا تحقیق علمی نائل شود.

و چه زیبا گفته است رسول خدا ﷺ که:

تلاش کنید! هرکس در جهتی پیشرفت می‌کند که برای آن خلق شده است. روایت

«طبرانی از ابن عباس رضی الله عنه»

بعد از این توجیهاات نبوی در ارتباط با رعایت توانایی و کشش دانش‌آموزان در تحصیل به سخنان دانشمندان صاحب‌نظر در تربیت اسلامی مانند ابن سینا در ارتباط با همین موضوع گوش فرا می‌دهیم:

هر مهارت و صنعتی را که فرزند درخواست کرد. نباید عجولانه جهت فرستادن او برای آموزش اقدام کنید. سرشت فرزند خود را بیازمائید. و ذوق و قریحه او را دریابید، مقدار هوش و ذکاوت او را امتحان کنید، آنگاه برای یادگیری حرفه یا مهارت فنی بفرستید. اگر قرار بود به محض علاقمند شدن به یک شغل بدون زحمت و بدون استعداد ذاتی، فرد صاحب مهارت و توانایی در حرفه شود، هیچ فرد غیر ادیب و بی‌مهارت صنعتی وجود نداشت در آن صورت تمام مردم به طرف بهترین آداب و مشاغل رفته و همه سرآمد آن می‌شدند. و چه بسیار هم اتفاق می‌افتد که طبع آدمی از بسیاری از علوم و حرف فراری است. هیچکدام را فرا نمی‌گیرد. پس بر مربی لازم است که در انتخاب حرفه مناسب تمام موارد فوق‌الذکر را رعایت نماید.^۱

۱- به نقل از کتاب «التربیه الاسلامیه وفلاسفتها» تألیف محمد عطیه الابراشی.

«عبدالرحمن الجوزی» (متوفی به سال ۵۹۷ هجری) در ارتباط با استعدادهای ذاتی و تمایل محصل برای یادگیری حرفه فنی با دقت و توجه و موشکافی زیادی موارد ذیل را تذکر می‌دهد.

تمرین‌های ورزشی فقط در کودکان هوشمند مفید است و دانش‌آموز کند ذهن یا کودک نمی‌تواند از آن بهره‌ای بگیرد زیرا اگر حیوانی که توحش ذاتی آن است پرورش‌دهی خونریزی را کنار نخواهد گذاشت.

مقصود ابن جوزی آن است که بهره هوشی دانش‌آموز و سرعت انتقال ذهنی نقش اساسی را در پیشرفت علمی او ایفاء می‌کند شاعر در این باره می‌گوید:

إذا ما المرء لم يولد لبيا فليس بنافع بدم الولادة

اگر آدمی از جنبه ذهنی (استعداد و ضریب هوشی) باهوش متولد نشود، سن و سال تاثیری در توانایی فکری او نخواهد داشت (استعداد فکری فطری است نه اکتسابی). بنابراین لازم است اولیاء محترم و مربیان عزیز تمامی توان خود را در جهت شناخت استعدادهای فطری فرزندان بکارگیرند و همراه با آن تمایل و علاقه او را در ارتباط با رشته تحصیلی و مهارت فنی دریابند و او را در جهتی سوق دهند که موجب شکوفایی علمی یا مهارت فنی اوست. و به این ترتیب موجب سودمندی افراد جامعه و پیشرفت بیشتر آن شوند.

اما نکته ضروری که باید به آن توجه نمود آن است که نباید مانع دست‌یابی فرزند به رشته مورد علاقه گردید. این تمایلات فطری حاوی مصلحت‌هایی است و حکمتی دارد که نتایج مفید آن در نهایت امر به جامعه باز می‌گردد.

گاهی ادامه تحصیل فرزند مستلزم هزینه کردن مبالغی از جانب پدر است و در مواردی والدین تنگ دست هستند. در اینگونه موارد بهتر است به هر صورتی که شده است. مخارج ادامه تحصیل فرزندان را فراهم نمایند. زیرا بزودی پس از دریافت مدرک علمی و در آمدن در زمره دانشمندان نتیجه زحمات و مخارج خود را خواهید دید و در

صورتیکه توانایی فرزند در جهت مهارت فنی بود چه بسا بتواند در شکوفایی و پیشرفت صنعتی جامعه مؤثر باشد. پس والدین نباید فقط به آرزوها و تمایلات خود فکر کنند و مانند سدی مانع پیشرفت فرزندان در جهت مناسب گردند. چه بسیار اتفاق می‌افتد که مشاجره و درگیری بین فرزند و والدین نه تنها موجب عقب‌افتادن او می‌شود بلکه در نهایت منجر به ترک منزل یا عواقب ناگوار دیگری است که حتی به فکر پدر و مادر خطور نکرده است.

و چه زیبا گفته است پیامبر خدا ﷺ که:

خداوند رحم آرد بر پدر و مادری که فرزندان را در جهت نیکویی یاری دهند.

۳- وقتی هم برای استراحت و تفریح فرزندان باقی بگذارید

اسلام دین واقع‌بینی و دین فطرت است در احکام خود تمایلات عاطفی خصائص جسمانی و طبیعت انسانی را با تمامی جوانب مختلف آن در نظر می‌گیرد. قرار نیست که هر چه انسان مسلمان می‌گوید: ذکر باشد و کل سکوت او همراه با تفکر و هر تأملش عبرتی گردد یا هر فراغتی را به عبادت اختصاص دهد. اسلام با در نظر گرفتن تمامی زوایای شخصیت آدمی، تمایل فطری بشر به سرور و شادمانی تفریح و بازی شوخی و نشاط را در نظر می‌گیرد و آن را در چهارچوبه شرع و در حدود آداب اسلامی رعایت می‌کند.

در تعدادی از یاران پیامبر علو روحی به حدی رسیده بود که تصور می‌کردند لازم است بطور دائم عبادت نمایند همیشه در ذکر خداوند باشند و هر چه از موهبات دنیایی است بدور اندازند دیگر نیازی به تفریح و سرگرمی و بازی ندارند، باید همیشه متمایل به آخرت باشند و هیچ حظ و بهره‌ایی از حیات دنیایی نگیرند.

در این مورد بهتر است به گفتار «حنظله اسدی رضی الله عنه» که در روایت «مسلم» آمده است گوش فرا دهیم.

حنظله می‌گوید:

روزی با ابوبکر برخورد کردم.

گفت: حنظله چطوری؟

گفتم: حنظله منافق شده است!

گفت: سبحان الله چه می گویی؟

گفتم: هنگامی که در خدمت رسول خدا ﷺ هستیم ما را به یاد بهشت و دوزخ می اندازد، گویی با چشم خویش آن را می بینیم، اما هنگامی که از حضور آن حضرت مرخص می شویم به سرگرمی با اهل و عیال و امور دنیایی مشغول می گردیم. و بسیاری از آنچه را که در خدمت آن حضرت شنیده ایم از یاد می بریم!

ابوبکر رضی الله عنه به خدا قسم که من هم همین طوری هستم!

«حنظله» می گوید من و «ابوبکر» براه افتادیم و به خدمت پیامبر خدا ﷺ رسیدیم.

گفتم: ای رسول خدا، حنظله منافق شده است؟

پیامبر خدا فرمود: چطور؟

گفتم: هنگامی که در خدمت شما هستیم ما را به یاد بهشت و جهنم می اندازید گویی با چشم خویش آن را می بینیم، اما هنگامی که از حضور شما مرخص می گردیم به سرگرمی با اهل و عیال و امور دنیای مشغول می شویم و بسیاری از آنچه را که در خدمت شما شنیده ایم از یاد می بریم.

پیامبر خدا ﷺ فرمود:

قسم به خدایی که جانم به دست اوست اگر به ذکری که در کنار من می کنید ادامه دهید. ملائک در هر راهی که می روید و بر هر جایگاهی که می نشینید با شما همراهی خواهند نمود.

اما ای «حنظله» بدان که آدمی ساعت به ساعت احوالش تغییر می کند و این جمله را

سه بار تکرار فرمودند.

آری این طبیعی آدمی است که پیامبر خدا بر آنان تاکید می‌کند. زیرا، رسیدگی به اهل و عیال و موجبات شادمانی ایشان را فراهم آوردن جزوی از طبیعت انکارناپذیر آدمی است.

اما حالا که لازم است فرزندانمان تفریح کنند ورزش نمایند و شاد باشند چه بهتر است از این طریق وسایل و برنامه‌هایی فراهم سازیم تا ایشان را برای جهاد دینی مستعد سازد و موجب سلامت جسمانی و نشاط روحی آنان باشد.

هر صاحب بصیرتی که با دین اسلام آشنا باشد می‌داند که اسلام تفریح و بازی را مباح کرده است اما در جهتی قرار گیرد که تأمین‌کننده مصالح فرد خانواده، جامعه و عقیده اسلامی باشد. از جمله این وسایل و ابزار موکد در احادیث نبی اکرم صلی الله علیه و آله، تیراندازی، اسب‌سواری، شنا و همبازی شدن با اهل خانواده است این موارد مشروحاً در فصول قبل مورد بررسی قرار گرفتند. اما در جهت فراهم نمودن شرایط مناسب جهت ورزش و تفریح سالم به نکات ذیل باید توجه شود.

۱- قابلیت یادگیری (در هر جهتی جسمی و ذهنی) در کودکی بسیار بهتر از بزرگسالی است. حدیث نبی اکرم صلی الله علیه و آله در این باره قبلاً روایت شده است که علم در کودکی مانند نقش حک شده بر سنگ است.

۲- یا به بازی و جست و خیز و فعالیت بدنی در دوران کودکی بیشتر است حدیث روایت شده از «ترمذی» می‌گوید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

جست و خیز و نشاط و حرکت دوران کودکی موجب افزایش توانایی عقلی در بزرگسالی است.

در این مورد پیامبر خدا شایسته‌ترین الگوست، با فرزندان صحابی بازی می‌کند موجب شادی و نشاط آنان می‌شود با آنان انس و الفتی برقرار می‌کند و ایشان را به بازی‌های مفید تشویق می‌کند.

در اینجا چند نمونه از آن تقدیم خوانندگان گرامی می‌شود.

امام «احمد» از «عبدالله بن الحارث» روایت می‌کند که:

رسول خدا ﷺ «عبدالله و عبیدالله و کثیر بن العباس» را به صف می‌کرد. و می‌فرمود هر کدام از شما زودتر خودش را به من برساند فلان جایزه را به او می‌دهم، بچه‌ها مسابقه می‌دادند به سرعت به طرف رسول خدا ﷺ می‌دویدند بر سینه و پشت آن حضرت می‌افتادند پیامبر آنان را در آغوش می‌گرفت و می‌بوسید.

«عمر بن الخطاب» می‌گوید: حسن و حسین را دیدم که بر دوش پیامبر سوار شده بودند گفتم: بر چه اسب خوبی سوار شده‌اید! پیامبر خدا ﷺ فرمود: آن دو چه سوارکاران خوبی هستند!

در روایت «طبرانی» از جابر آمده است که به خدمت پیامبر خدا رسیدم در جایی به سفره غذای دعوت شدیم. بیرون آمدیم در مسیر خود به «حسین بن علی» رضی الله عنهما برخوردیم که با کودکان در کوچه بازی می‌کرد حضرت رسول ﷺ خود را به سرعت به جلوی صف جماعت رساند سپس در حالیکه آغوش خود را گشوده بود به طرف حضرت «حسین» رفت او هم با نشاط کودکانه به این طرف و آنطرف می‌دوید رسول خدا ﷺ همراه او می‌خندید تا موفق شد و او را گرفت یک دست را بر چانه او و دست دیگر را ما بین دو گوش و سر گذاشت، او را در آغوش کشید و بوسید و فرمود:

«حسین» از من است و من از او هر که او را دوست بدارد خداوند دوستش خواهد داشت. حسن و حسین از نیکوترین نوه‌ها هستند.

«طبرانی از جابر» روایت می‌کند که: روزی به خدمت پیامبر رسیدم در حالیکه بر زانوها و دو دست راه می‌رفت، حسن و حسین رضی الله عنهما بر پشتش سوار شده بودند و آن حضرت می‌فرمود: به به چه شتر خوبی دارید و چه سوار کارهای خوبی هستید.

در روایت «مسلم» از حضرت «انس ابن مالک» آمده است که می‌گوید:

پیامبر خدا ﷺ صاحب نیکوترین اخلاق بود، روزی مرا به دنبال کاری فرستاد گفتم به خدا نخواهم رفت در حالیکه قلباً مایل به رفتن به دنبال کاری بودم که آن حضرت فرموده بود بیرون آمدم در کوچه به چند کودک برخورد کردم که مشغول بازی بودند. ناگهان متوجه شدم رسول خدا ﷺ بدنبال من آمده و پشت سر من حرکت می‌کند. به او

نگاه کردم او می‌خندید، فرمود: اُنیس (انس کوچولو) رفتی به آنجایی که گفتم؟ جواب دادم آری رسول خدا ﷺ دارم می‌روم.

«انس» می‌گوید: نه سال به آن حضرت خدمت کردم. هیچ‌وقت یادم نمی‌آید گفته باشد: چرا فلان کار و فلان کار را کردی یا گفته باشد چرا فلان کار را انجام ندادی.

۶- در روایت «بیهقی» آمده است که «امیرالمومنین عمر بن الخطاب» رضی الله عنه می‌گوید: به فرزندانان شنا و تیراندازی یاد دهید و به ایشان بیاموزید به چالاکی به روی اسب بپرند.

بنابر بازی نبی اکرم ﷺ با کودکان و مهر و محبت ایشان و رهاکردن آنان برای تفریح و بازی دانشمندان تربیت اسلامی نتیجه گرفته‌اند که:

کودکان بطور طبیعی نیازمند بازی و تفریح هستند خصوصاً پس از اتمام درس یا سایر وظایف دیگر.

«امام غزالی» در کتاب احیاء علوم الدین می‌فرماید:

لازم است به کودک اجازه داده شود پس از اتمام درس به بازی مناسبی مشغول شود تا استراحتی کرده باشد و خستگی درس از تن او بدر رود البته به گونه‌ای نباشد زیاد او را خسته نماید.

باز داشتن کودک از بازی و تفریح و اجبار به درس خواندن موجب مرگ عواطف و حالات قلبی، کم شدن بهره‌هوشی و افسردگی است این اجبار می‌شود که کودک همواره در فکر حيله یا چاره‌ایی که از درس یا هر وظیفه دیگر بگریزد.

«العبدری» نیز همین روش امام غزالی را در ارتباط با تفریح پس از درس برگزیده است. آنجا که می‌گوید:

واضح است که هدف و حکمت بازی و استراحت کودک از بین بردن احساس خستگی و ناراحتی است تا به این وسیله آمادگی ذهنی مجدداً ایجاد شود و نشاط و حرکت بار دیگر تجدید شود و از نظر بهداشتی نیز جسم را در مقابل امکان ابتلاء به بیماری محافظت می‌کند.

اما باید مربی دو نکته مهم را در ارتباط با کودکان در نظر داشته باشند.

اول: مربی باید از فعالیت شدید و خسته‌کننده کودک جلوگیری نماید، زیرا هم منجر به ضعف جسمی می‌شود و احتمالاً به بدن او صدمه وارد می‌کند. و طبق قاعده لاضرر و لاضرار مبتنی بر فرموده حضرت رسول اکرم ﷺ این امر مغایر قاعده دینی است

دوم: نوع بازی باید در جهت سایر وظایف کودک باشد تا در طی آن آموزش یابد. در غیر اینصورت وقت کودک تلف خواهد شد. نبی اکرم ﷺ می‌فرماید:

در ارتباط با چیزی تلاش کن که سودمند باشد از خدا یاری بنخواه و سستی نکن.

روایت «مسلم»

۴- همکاری بین مدرسه، مسجد و خانه

از جمله عوامل مؤثر در تکوین شخصیت فرزندان از جهت‌های مختلف علمی، روحی و جسمی ایجاد تعاون بین مدرسه، مسجد و خانه است.

□ مسئولیت خانه در درجه اول در ارتباط با تربیت فرزند مربوط به پرورش جسمی است، زیرا کسی که در این امر کوتاهی کند دچار گناه بزرگی شده است و در حق معیشت افراد تحت تکلف خود اهمال ورزیده است

در روایت «ابوداود» از نبی اکرم ﷺ آمده است که:

برای آدمی همین گناه کافی است که حق افرادی را که غذا می‌دهد، ضایع کند. و در روایت «مسلم» آمده است که همین گناه برای آدمی کافی است، نان‌آور از دادن قوت و غذا به افراد تحت تکلف خودداری کند.

□ باید تاکید نمود که رسالت مسجد از نقطه نظر اسلام در درجه اول متکی بر تربیت روحی است. زیرا نماز جماعت و قرائت قرآن کریم حاوی فیوضات ربانی است و رحمت گسترده الهی نه پایان دارد و نه قطع می‌شود. در روایت «بخاری و مسلم» آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

نماز مسلمان در جماعت بیست و پنج برابر نماز منزل یا محل کار ثواب دارد. زیرا وقتی به نیکوئی وضو گرفت و برای نماز به طرف مسجد حرکت کرد و قصد او فقط نماز باشد با هر گام که برمی‌دارد خدای تعالی مرتبه‌ای او را رفعت می‌دهد و گناهی را از او پاک می‌گرداند و در هنگام نماز خواندن و در محل نمازش تا زمانی که وضویش باقی است ملائک بر او درود می‌فرستند و می‌گویند:

خدایا به او رحم کن! خدایا به او رحم کن! و تا زمانی که منتظر نماز بعدی است در رحمت و دعای مغفرت آنان قرار دارد.

و در روایت «مسلم» از «ابوهریره» رضی الله عنه آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هرگاه در منزلی از منازل خداوند دور هم جمع شوند کتاب خداوند را بخوانند یا آن را تدریس کند و یاد بگیرند آرامش الهی بر آنان نازل می‌شود. رحمت الهی آنان را فرا می‌گیرد، ملائک مجلس آنان را احاطه می‌کند و خدای تعالی از آنان در جمع کسانی که نزد اویند یاد می‌کند.

□ و کسی تردید ندارد که مسئولیت اصلی مدرسه در ارتباط با تربیت علمی است زیرا آموزش علمی از عوامل مؤثر در تکوین شخصیت فرد است و موجب افزایش ارج و کرامت او می‌گردد.

به این دلیل فضیلت آموزش علمی از نظر اسلام بسیار بالاست.

از جمله روایت «ترمذی» که «هرکس به مسیری برود که علم بیاموزد، خدای تعالی راهی برای ورود به بهشت برایش هموار می‌کند.»

و در روایت «ابوداود و ترمذی» ملائک بال‌های خود را در مسیر طالب علم به احترام او می‌گسترانند به جهت آنکه از این عمل او راضی هستند و هر آنکس در آسمانها و زمین است و حتی ماهیان دریا برای طالب علم از خداوند طلب مغفرت می‌کنند.

و در روایت «ابوداود و ترمذی» ایضاً که «برتری عالم بر عابد مانند برتری ماه به سایر سیارات است»

پس هرگاه بحث از همکاری مسجد و مدرسه می‌شود مقصود اشاره به این نکته مهم است که ارتباط این دو بخش به گونه‌ای باشد که موجب تکامل شخصیت و باروری روحی، جسمی و قلبی باشد به صورتی که به فرد مفید در پیشرفت جامعه خود و عامل سرفرازی دینش تبدیل گردد.

اما از نظر اینجانب این همکاری باید شرایطی داشته باشد.

□ بین رهنمودهای منزل و مدرسه تناقض و اختلاف نباشد.

□ همکاری باید در نهایت ایجاد کننده تکامل و توازن در شخصیت اسلامی فرزندی باشد. اگر این دو شرط رعایت شود به مقصد مورد بحث رسیده‌ایم که موجب تحسین جامعه و شاخص شدن شخصیت فرد است.

در ارتباط با همکاری مدرسه باید نکاتی را تذکر دهم.

(أ) بسیاری از معلمین و اساتید ما در مدارس و دانشگاهها چیزی از تربیت درست بجز بعضی تقلیدهای چشم بسته از بیگانگان خصوصاً غربی‌ها نمی‌دانند به زعم خود با پیروی از اخلاق و روش زندگی غربی‌ها نوعی نوگرایی یا روشن‌فکری برای شرقی‌ها به ارمغان می‌آورند.

آگاه باشید که عاشقان اروپای برهنه و کمونیست‌های بی‌دین فرزندانان را براساس روش آن چنان غربی تربیت می‌کنند. زیرا عواطف آلوده و قلوب پلید و عقل‌های زائل و منحرف شده ایشان در دام اندیشه و روش الحادی غربی‌هاست. و شیفته ماده و زندگی پر جاه و جلال است.

(ب) تعدادی از کتاب‌های درسی که دانش‌آموزان در مدارس می‌خوانند پر است از توهین به ادیان، شک در اعتقاد و نیرنگ در فکر، اینان به کفر دعوت می‌کنند برای مثال در کتاب دانشگاهی سال دوم دانشگاه سوریه این چنین آمده است: نظریه بنیان‌گذاری حرکت‌های سیاسی بر مبانی دینی، اندیشه‌ای است که در نهایت به نتیجه‌ای نمی‌انجامد، عقیم خواهد شد.

همچنین در کتاب‌های علوم تجربی دانشگاهی نظریه داروین به عنوان حقیقت علمی مطرح شده است که به این وسیله تخم شک را نسبت به خالق در دل‌ها بکارند. با علم به این نظریات جدید علمی آن را باطل کرده و در ردیف نظریات بی‌اعتباری قرار داده است.

و در کتاب‌های ادبیات و علوم اجتماعی به حجاب اسلامی به عنوان علامت عقب‌ماندگی و ارتجاع اشاره می‌شود و در کتاب تاریخ، تاریخ اسلامی را به عنوان تاریخ غارت و استبداد و ظلم مطرح می‌نمایند.

(ج) کتاب‌های تعلیمات دینی در مقایسه با سایر مواد درسی بسیار کم‌تر است با این وضعیت درسی در مدارس فرد مسلمان نه می‌تواند به خوبی قرائت قرآن را یاد بگیرد و نه به احکام شرعی آگاهی پیدا کند و قادر نخواهد بود حقایق سیره پیامبر و تاریخ اسلامی را یاد بگیرد پس دانشجویان ما با ذهنیتی محدود از اسلام و با اندیشه‌ایی ناقص درباره نظام اسلامی و علوم قرآنی و تاریخ پرافتخار ما از دانشگاه فارغ‌التحصیل می‌شوند.

اگر پدر احساس کند که آن چنان که باید در مدرسه به تربیت عقیدتی فرزندش اهتمام نمی‌شود بر او واجب خواهد بود که در جهت تعالیم مبانی، عقیده اسلامی آموزش اخلاقی و عبادی بیش از پیش در ارتباط با فرزند خود اقدام نماید و زمان مناسبی را برای این امر اختصاص دهد، او را با مسجد و دانشمندان ربانی مرتبط سازد، دوستان خوبی برایش بیابد به مبلغان دینی معرفی نماید و به این طریق فرزندش را با پوششی از اندیشه استوار اسلامی احاطه کند و موجبات رشد خصائل محکم و ژرف دینی و اخلاقی را در او به گونه‌ایی فراهم سازد که با هیچ گمراهی و انحرافی از راه خارج نشود و به دنبال بی‌بند و باری و فساد گام نزند.

۵- تقویت رابطه میان مربی و فرزند

تقویت رابطهٔ مربی و فرزند از جمله قواعدی است که عموم جامعه‌شناسان و روانشناسان بر کارآمدی آن در به ثمر نشستن فعالیت‌های تربیتی به بهترین صورت و نیز

بر اثر بخشی آن در تکمیل فرایند پرورش علمی، روانی و اخلاقی براساس والاترین ارزشها و مفاهیم، توافق نظر دارند.

از دیدگاه صاحب نظران و افراد روشن بین مسلم است که در صورت وجود شکاف ارتباطی میان مربی و فرزند و یا معلم و دانش آموز فعالیت های آموزشی و اقدامات تربیتی بی نتیجه و ناکام خواهند ماند. از این روجستجوی شیوه های صمیمانه و روش های کارآمد و جذاب به منظور جلب محبت فرزندان، تقویت رابطه متقابل ایجاد کانال های همکاری و ابراز شفقت و دلسوزی نسبت به فرزندان و دانش آموزان، ضرورتی جدی است که باید از سوی والدین و معلمان مورد توجه قرار گیرد.

از جمله این شیوه های رابطه ساز و محبت آفرین که باید از سوی مربی رعایت شوند می توان به موارد زیر اشاره کرد:

* مربی همواره با گشاده رویی و لبخند با فرزند برخورد کند؛ چنانچه ترمذی از ابوذر روایت می کند که پیامبر ﷺ فرموده اند: «تبسمک فی وجه اخیک صدقه»
«لبخند زدن تو به روی برادرت، صدقه ای به حساب می آید».

* تشویق فرزند با دادن جایزه و هدیه به هنگام سرزدن کاری نیک و پسندیده از وی و یا به هنگام کسب موفقیت درسی، چرا که بنابه روایت طبرانی در کتاب «الاوسط» عایشه رضی الله عنها به صورت مرفوع از پیامبر ﷺ نقل می کند که فرمودند: «تهادوا تحابوا»: «به همدیگر هدیه بدهید تا [از این طریق] همدیگر را دوست بدارید».

* ابراز محبت و شفقت نسبت به فرزند و متوجه ساختن وی به این نکته که وی در نظر مربی دارای ارزش و احترام و مورد توجه و اهتمام اوست، چنانکه بیهقی در حدیثی مرفوع از انس رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر ﷺ فرمود: «من لا یهتم بأمر المسلمین فلیس منهم» «کسی که دغدغه رسیدگی به امور مسلمانان را نداشته نسبت به مشکلات آنها بی تفاوت باشد، از مسلمانان به حساب نمی آید».

* برخورد محبت آمیز و صمیمانه با فرزند؛ زیرا بنابه روایت ترمذی، نسایی و حاکم از ابوهریره رضی الله عنه پیامبر ﷺ فرموده اند: «أکمل المؤمنین إیماناً أحسنهم خلقاً وألطفهم بأهلهم»

«دیندارترین و باایمان‌ترین مسلمانان، فردی است که خوش اخلاق بوده با خانواده خود نرمخوتر باشد».

* چنانچه فرزند برای انجام کارهای مثبت از مربی کمک خواست، از حمایت و یاری وی دریغ نوزد؛ چرا که ابوشیخ از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که: «رحم الله والدا أعان ولده علی بره»: «رحمت خداوند بر پدری که فرزندش را در کارهای نیک و مثبت یاری کند».

* برخورد به اصطلاح خودمانی با فرزند داشتن و با وی «قاطی شدن» و رفتار کودکانه در پیش گرفتن و پرهیز از تکلف و حشمت فروشی؛ نمونه این برخورد درسیره پیامبر ﷺ را طبرانی از جابر چنین نقل می‌کند: بر پیامبر ﷺ وارد شدم در حالیکه حسن و حسین را روی پشتش نشانده بود و بر روی چهاردست و پا می‌رفت و می‌گفت: «شترتان بهترین شتر و شما نیز بهترین بار هستید»

پیامبر اسلام ﷺ مربی نخست و الگوی شایسته برای تمامی انسانها (در بهره‌گیری علمی از این ابزارهای کار آمد در میان یاران و افراد فامیل و فرزندان) و نمونه درخشان و والا بود.....

مثلاً در زمینه گشاده‌رویی و تسبیم؛ ابوالدرداء- بنابه روایت امام احمد- می‌گوید: «ندیدم و نشنیدم که پیامبر ﷺ بدون تسبیم سخنی بر زبان آورده باشد».

در همین زمینه ترمذی از جریر بن عبدالله ﷺ چنین روایت می‌کند: «از زمانی که اسلام را پذیرفتم هرگاه پیامبر ﷺ به من برخورد می‌کرد و یا مرا می‌دید، به رویم لبخند می‌زد».

در زمینه هدیه دادن و هدیه پذیرفتن؛ ایشان ﷺ هدایای اعطایی از سوی دیگران را می‌پذیرفت و در مقابل به آنها هدیه می‌داد.

در زمینه مهرورزی با فرزندان و عنایت به امور آنان و شفقت بر آنها... ایشان ﷺ دست شفقت بر سر کودکان می‌کشید و آنان را می‌بوسید، شیخان از عایشه رضی الله عنها- روایت می‌کنند که: پیامبر ﷺ در حضور اقرع و بن حابس تمیمی، حسن و حسین دو فرزند علی ﷺ را بوسید اقرع با دیدن این منظره گفت: من دارای ده فرزند هستم اما

تاکنون هیچ کدام از آنها را نبوسیده‌ام! پیامبر ﷺ اندکی به وی نگریست سپس گفت: «من لا یرحم لا یرحم» «کسی که مهر نوزد، مهربانی نخواهد دید».

طبرانی از ابن عباس رضی الله عنهما - روایت می‌کند که پیامبر ﷺ «نوبرانه میوه‌های دریافتی را به کودکان حاضر در مجلس می‌بخشید».

شیخان از انس رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «من به هنگام شروع نماز، قصد طولانی کردن آن را دارم، اما گاه صدای گریه کودکی را می‌شنوم و نظر به شدت دلهره و اشتیاق مادرش، نمازم را مختصر می‌کنم».

در زمینه خوش اخلاقی و نرم‌خویی با اصحابش که می‌توان بی‌شمار مثال آورد؛ - در صحیحین [بخاری و مسلم] از قول انس رضی الله عنه آمده است: «در مدت بیست سالی که خدمتکار پیامبر ﷺ بودم، هیچگاه سخن تلخ و بی‌مورد خطاب به من نگفت و مرا به خاطر انجام و یا عدم انجام کاری سرزنش نکرد و هرگز به قصد توبیخ به من نگفت که چرا فلان کار را کردی و چرا فلان کار را نکردی؟» و بنابه روایت دیگری از ابونعیم انس چنین می‌گوید:

«پیامبر ﷺ هیچگاه سخن ناسزا و دل‌آزاری به من نگفت، نه از دستش کتکی خوردم، نه سرزنشم کرد، نه با چهره درهم‌کشیده و خشم‌آلود نگاهم کرد و نه به خاطر سستی و ناکامی در انجام امور محوله مرا مؤاخذه کردند، در چنین حالتی چنانچه فردی از خانواده‌اش مرا سرزنش می‌کردند، می‌فرمود: «دعوه، لو قدر شی کان»: «دست از سرش بردارید، اگر [این کار] مقدر می‌بود، لابد صورت می‌گرفت».

- ابن سعد روایت می‌کند که از عایشه رضی الله عنها سوال شد: رفتار پیامبر ﷺ به هنگام حضور در خانه‌اش چگونه بود؟ ام المؤمنین پاسخ داد: «ایشان نرم‌خوترین مردم بود، فراوان لبخند می‌زد و بسیار می‌خندید و هیچگاه دیده نشد که در میان اصحابش پاهایش را دراز کند» چنین رفتاری برخاسته از شکوه شخصیت فرهیختگی و کمال وقارشان بود.

- بخاری در «الادب المفرد» ترمذی و ابن ماجه از قول حضرت علی رضی الله عنه نقل می‌کنند که: عمار اجازه شرفیابی به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله را خواست، پیامبر صلی الله علیه و آله صدایش را شناخت و فرمود: «خوش آمدی، ای پاک سیرت صفابخش»

- امام احمد براساس حدیث انس رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله چون به دیدار فردی می‌رفت، احوالش را جویا می‌شد و می‌گفت: «فلانی چطور می‌گذرد؟» طرف مقابل که می‌گفت: خوبم، خدا را شکر، پیامبر صلی الله علیه و آله به وی می‌گفت: «خداوند تو را خوب و خوش کند»

- طبرانی از قول جریر بن عبدالله بجلی رضی الله عنه روایت می‌کند که: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله مبعوث شدند، نزدش رفتم. از من پرسید: «انگیزه آمدنت چیست؟» گفتم: آمده‌ام که دین اسلام را بپذیرم بلافاصله عبایش را به سویم انداخت و فرمود: «إِذَا أَتَاكَ كَرِيمٌ قَوْمٍ فَأَكْرِمُوهُ»: «هرگاه سر گروه و بزرگ طایفه‌ای نزدتان آمد، برایش احترام قائل شوید و بزرگش بدارید».

- مسلم از قول سماک بن حرب روایت می‌کند که: به جابر بن سمره رضی الله عنه گفتم: آیا با پیامبر صلی الله علیه و آله همنشینی داری؟ جابر در پاسخ گفت: آری، خیلی زیاد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله تا برآمدن آفتاب، از جایی که نماز صبح را در آنجا می‌خواند بر نمی‌خاست، با طلوع آفتاب ایشان نیز برمی‌خاستند و صحابه در خصوص گفتارهایی به بحث و گفتگو می‌پرداختند و می‌خندیدند و ایشان صلی الله علیه و آله هم لبخند می‌زدند.

- در صحیحین از انس رضی الله عنه روایت شده است که: پیامبر صلی الله علیه و آله در بحث‌های دوستانه ما شرکت می‌کردند و با ما به شوخی و بذله‌گویی می‌پرداختند، مثلاً به یکی از دوستان من فرمود: «یا ابا عمیر، ما فعل النعیر؟»^۱ ای ابا عمیر، چه خبر از نعیر؟ زیرا وی بلبلی داشت که با وی به بازی می‌پرداخت. از قضا بلبل مُرد، پیامبر صلی الله علیه و آله برایش ناراحت شد و به وی گفت: «یا ابا عمیر، ما فعل النعیر؟»...

بازتاب این شیوه‌های رابطه‌ساز و کارآمد که پیامبر صلی الله علیه و آله در برخوردها و روابط خود با اصحاب و حتی خردسالان و کودکان لحاظ می‌کردند، این بود که صحابه رضی الله عنهم نسبت به

۱- گنجشک بلبل.

ایشان ارادتی راستین و محبتی ناب ورزیدند، و از شدت ایمان و علاقه‌ای که به او ﷺ داشتند اصلی‌ترین و محبوب‌ترین سرمایه خود یعنی زندگی و جانهایشان را فدای وی و دینش ساختند. آنان به تعبیر و توصیف خداوند در قرآن: «با وجود پیامبر ﷺ برای جانهایشان ارزشی قائل نبودند»^۱ و احدی را بر وی ترجیح نمی‌دادند.

اکنون به چند مورد از مواردی که عمق این محبت صادقانه و خالصانه صحابه نسبت به پیامبر ﷺ را هویدا می‌سازند، اشاره می‌کنیم:

* از امیرالمؤمنین ﷺ سؤال شد: مهرورزی شما نسبت به پیامبر ﷺ چگونه بود؟

در پاسخ گفت: «پیامبر در نظر ما از اموال، اولاد و پدران و مادرانمان محبوبتر بود و اشتیاق ما نسبت به ایشان از اشتیاق فرد تشنه به آب خنک بیشتر بود»

* بیهقی و ابن اسحاق روایت می‌کنند که پدر، برادر و همسر زنی انصاری در نبرد احد به شهادت رسیدند. وقتی خبر این رویداد به آن زن رسید، پرسید از پیامبر ﷺ چه خبر؟ پاسخ دادند: به لطف خدا ایشان همانگونه که دوست داری سالم هستند. گفت: ایشان را به من نشان دهید تا وی را با چشمان خود بنگرم؛ هنگامی که پیامبر ﷺ را دید، گفت: «تو که زنده و سالم باشی، دیگر هر نوع و مصیبتی آسان و قابل تحمل خواهد بود» - از جمله نشانه‌های بارزی که استواری و عمق این محبت پرده برمی‌دارد این است که صحابه تاب دوری از پیامبر ﷺ را چه در دنیا و چه در آخرت نداشتند.

* طبرانی از عایشه روایت می‌کند که مردی - که نامش ثوبان بود - نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای پیام‌آور خدا، به یقین تو در نزد من از خانواده و دارایی‌ام محبوب‌تری هرگاه به یادت می‌آورم، صبر و قرارم از دست می‌رود تا اینکه به نزدت می‌آیم اکنون به جدایی و مرگ خود و شما که می‌اندیشم می‌دانم شما وارد بهشت که می‌شوی، همراه با پیامبران به درجات والای بهشت نایل خواهی آمد و در این صورت من برای همیشه از لذت دیدارت محروم خواهم ماند! در پی این ماجرا خداوند - جل جلاله - این آیه را فرستاد:

۱- اشاره به آیه ۱۲۰ سوره توبه: (مترجم)

﴿ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا ﴾
(نساء / ۶۹)

«کسی که از خدا و پیامبر اطاعت کند (در روز قیامت) همنشین پیامبران و راستروان و شهدا و صالحان که خداوند نعمت خود را بدیشان ارزانی داشته است خواهد بود و اینان چه همنشینان و دوستان خوبی هستند، پیامبر ﷺ ثوبان را فرا خواند و این آیه را برایش تلاوت فرمود.»
- از دیگر نشانه‌های استواری و عمق این محبت، این بود که: سخن از پیامبر ﷺ که به میان می‌آمد صحابه رضی الله عنهم به گریه می‌افتادند:

* ابن سعد از عاصم بن محمد و او نیز از پدرش نقل می‌کند که: ابن عمر هر وقت که نام پیامبر ﷺ را بر زبان می‌آورد، چشمانش غرق در اشک می‌شد و به گریه می‌افتاد.
* باز ابن سعد از قول انس رضی الله عنه روایت می‌کند که: شبی نبود که من حبیبم رضی الله عنه را نبینم، سپس اشک از چشمانش سرازیر می‌شد.

* ابن عساکر با سند قابل پذیرش - بنابه تأیید حافظ زرقانی - از بلال روایت می‌کند که چون وی در محل «بداری» - نام محلی در نزدیکی شام - فرود آمد، پیامبر ﷺ را در خواب دید - یعنی بعد از وفاتشان - در حالیکه می‌فرمود: این بی‌وفایی و جفا چیست ای بلال؟ آیا وقت آن نرسیده است که به دیدارم بیایی؟ بلال، وحشت‌زده و اندوهناک از خواب برخاست، بر مرکبش سوار شد و به سوی مدینه به راه افتاد. سپس بر سر قبر پیامبر ﷺ رفت و در حالیکه رخسارش را بر آرامگاه او می‌مالید به گریه و زاری پرداخت. در این اثنا حسن و حسین رضی الله عنهما به وی گفتند: حسرت‌مندان آرزومند شنیدن نوای اذانی هستیم که در مسجد برای پیامبر ﷺ سر می‌دادی. بلال درخواستشان را پذیرفت. بر بالای مسجد رفت و در همان مکان پیشین خود ایستاد با پیچیدن آوای «الله اکبر الله اکبر» وی در فضا غوغا در مدینه برخاست؛ وقتی به «اشهد ان لا اله الا الله» رسید، جوش و خروش مدینه هر چه بیشتر فزونی یافت به «اشهد ان محمداً رسول الله» که رسید، زنان از خانه‌هایشان بیرون زدند و گفتند: مگر پیامبر ﷺ دوباره مبعوث شده‌اند؟! و شمار مردان و زنان محزون و گریان به حدی بود که می‌توان گفت از زمان وفات پیامبر ﷺ روزی

اندوهبار و اشکبارتر از آن روز در تاریخ مدینه دیده نشده بود. این امر ناشی از تجدید خاطره پیامبر ﷺ به سبب شنیدن نوای اذان مؤذن یعنی بلال ؓ بود.

واقعی از قول ام سلمه رضی الله عنها- روایت می‌کند که: در اثنای اینکه ما به مناسبت درگذشت پیامبر ﷺ شب را بیدار مانده گرد هم آمده و گریه می‌کردیم و جنازه پیامبر ﷺ هنوز در منزل بر روی تخت قرار داشت- و دیدن آن تسلی‌بخش خاطر ما بود- ناگهان با دمیدن سحر صدای کلنگ مردم را شنیدیم که مشغول کندن قبر بودند. ام سلمه در ادامه می‌گوید: با شنیدن این صدا ما فریاد کشیدیم و ساکنان شهر مدینه هم شیون دادند. با بلند شدن صدای شیون گویی مدینه را ناله‌ای واحد به لرزه افکند. سپس بلال نوای اذان صبح را سر داد و به فغان و مویه پرداخت؛ اذان حزن‌آمیز و ناله‌های بلال هر چه بیشتر بر ماتم و اندوه ما افزود در این هنگام موج تشییع‌کنندگان به هنگام خاک‌سپاری پیامبر ﷺ برای رسیدن به قبر ایشان هجوم بردند که با ایجاد مانع از هجوم آنها جلوگیری شد.

ام سلمه ؓ می‌افزاید: و واقعاً عجب مصیبت بزرگی بود! بعدها هرگاه دچار مصیبتی می‌شدیم با یادآوری مصیبت فقدان پیامبر ﷺ تحمل آن بر ما سهل و آسان می‌گشت.

أبو العتاهیه اشعاری متناسب با این سخن پایانی ام سلمه دارد؛ وی می‌گوید:

اصبر لكل مصيبة وتجدد واعلم بأن المرء غير مخلد

أو ما ترى أن المصائب جمة وتري المنية للعباد بمرصد

من لم يصب ممن تری بمصيبة هذا سبيل لست فيه بأوحد

فإذا ذكرت محمداً ومصابة فاذكر مصابك بالنبی محمد

«در برابر هر مصیبتی شکبیا باش و در فکر چاره‌جویی و پایداری باش و بدان که نوع بشر در دنیا، قبای بقا بر تن نخواهد کرد. مگر نمی‌بینی که انبوه بلایا و مرگ در کمین

انسانها هستند؟! زاز اینهایی که در پیرامونت می بینی کیست که طعم مصیبت دیدگی را نچشیده باشد؟ آری، این راهی است که تو در آن تنها نیستی پس هرگاه محمد ﷺ و مصیبتش را به خاطر آوری، مصیبت دیدگی خودت را با فقدان پیامبر ﷺ به یاد بیاور.

با عنایت به مطالب گذشته ما در مورد ابزارهای مثبت و شیوه های کارآمد مورد استفاده عینی کردن ارجمندی و احترام آنان در نظر وی و بالاخره به منظور کاشتن روحیه همگرایی و همکاری در شخصیت آنان، برای هر خردمند فرازانهای کاملاً روشن می گردد که تحکیم روابط متقابل مربی و فرزند بر روی بنیانهای محبت، برادری و تفاهم از مهم ترین اصول در فرایند هویت سازی دینی، پرورش شخصیت اسلامی براساس ارزشها و تبدیل مفاهیم والای دینی به خصلتهای راسخ روانی و رفتاری در شخصیت فرد می باشد تا در نهایت از طریق این تفاهم متقابل و توفیق فعالیت های تربیتی دوسویه فایده مورد نظر و اثر مطلوب میان مربی و شاگرد حاصل گردد، مربی به توفیق برداشت محصول زحمات و تلاش و چیدن میوه نهال های دست پرورده خویش نایل آید و در نهایت شاگرد را در بوستان پارسایان فرهیخته و در زمره کاروان فرخندگان پارسا مشاهده کند....!!

اکنون تو ای برادر مربی ام، اگر در این فکر هستی که فرزندت انتظارات را برآورده سازد، درخواست های را بپذیرد و به اندرزها و راهنماییهای فروتنانه گوش بسپارد باید رهنمودی را که اسلام برای ایجاد پیوندهای دوستانه و عاطفی با فرزند ارائه کرده است، رعایت کنی و نحوه رفتار و برخورد پیامبر ﷺ با صحابه و شیوه پسندیده معاشرت وی با نزدیکان و همنشینانش را به عنوان الگوی عملی و شرط توفیق خود، پیش چشم داشته باشی.....

در این صورت است که بر طریق صحیح تربیت گام نهاده و به کار آمدترین شیوه های پرورشی، مجهز و در نتیجه بر قلب فرزندت مسلط گشته ای؛ فرزندت نیز شیفته تو شده و کمند تعلق عاطفی قلب وی را به تو وابسته خواهد ساخت و در نتیجه فراهم شدن چنین بستر مناسبی، پذیرای تمامی اندرزهای دلسوزانه و تلاشهای اصلاحی تو خواهد بود.

۶- رعایت یک برنامه تربیتی در شبانه روز

یکی از کارسازترین و ضروری‌ترین وظایفی که مربی باید بدان اهتمام جدی بورزد و در مورد آن به تلاش بپردازد هدایت تدریجی فرزند براساس یک طرح تربیتی منظم شبانه‌روزی، تا مرحله تبدیل شدن آن طرح به یک عادت رفتاری در وجود فرزند می‌باشد و تا اینکه در نهایت اجرای آن در آینده به دلیل رسوخ آن عادت دریافت شخصیتی فرد و ریشه داشتن در ژرفای احساس و قلب وی امری عادی و طبیعی جلوه کند...

واینک ای برادر مربی‌ام این شما و این هم تفصیل این طرح مهم از آموزه‌های اسلام، بدین امید که مقبول نظر افتد و مبنای حرکت قرار گیرد:

الف) به هنگام بامداد، مربی طرح زیر را دنبال می‌کند

□ چه زیباست که از خواب برخاستن تو و فرزندت، با ذکر خداوند همراه گردد و این دعای مأثور را به هنگام بیدار شدن از خواب بخوانید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ»: «سپاس خدایی که ما را پس از مرگ دوباره زنده کرد و محشور شدن ما هم [در روز قیامت] به سوی او خواهد بود». روایت از بخاری و مسلم.

«لا إله إلا أنت سبحانك اللهم إني أستغفرک لذنبی وأسألك برحمتك اللهم زدنی

علما ولا تزغ قلبی بعد إذ هدیتنی وهب لی من لدنک رحمة إنک أنت الوهاب».

«هیچ معبودی جز تو حقانیت ندارد. پروردگارا، تو را از ناتوانی و باطل به دور می‌دارم و به قدرتمندی و حقانیت می‌ستایم، آمرزش گناهانم را از تو خواستارم و چشم به راه مهرورزی تو هستم پروردگارا بر دانش و آگاهی من بیفزای و پس از اینکه هدایتیم کردی مرا دوباره به وادی جهالت و ضلالت باز مگردان و از لغزشهای فکری و عملی مصونم مدار، و رحمت خود را بر من فرو ریز به راستی که تو بسیار فیاض و بخشنده‌ای.» روایت از ابوداود

- سپس چنانچه فرزند به دستشویی نیاز داشت، آداب ورود به دستشویی و چگونگی قضای حاجت را به شرح زیر به وی بیاوز:
- به وی بیاموز که به هنگام ورود به دستشویی پای چپ و به هنگام خروج از آن پای راستش را مقدم بدارد، چرا که آغاز کارهای شریف با اعضای راست و شروع امور پست با اعضای چپ یک فرهنگ نبوی است.
- به وی بیاموز هنگامی که هرگاه قصد وارد شدن به دستشویی را داشت، این دعای مأثور را بخواند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ»: «پروردگارا از شر شیاطین مذکر و مؤنث به تو پناه می‌برم».
- به وی بیاموز از به همراه بدن چیزهای که واژه «الله» [یا معادلهای آن در دیگر زبانها] به گونه آشکار در آن ذکر شده است خودداری کند، زیرا بنابه روایت صاحبان سنن مانند حاکم از انس رضی الله عنه پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام وارد شدن به دستشویی انگشتی خود را که منقوش به عبارت «محمد رسول الله» بود، از انگشتش بیرون می‌آوردند.
- به وی بیاموز، در صورتیکه به هنگام قضای حاجت در مکانی مسطح مانند دشت و بیابان بود، از دید مردم دورتر رود؛ زیرا بنا به روایت ابوداود از جابر رضی الله عنه پیامبر صلی الله علیه و آله که قصد قضای حاجت داشت، آنقدر دور می‌شد که دیگر کسی ایشان را نبیند.
- به وی بیاموز، که در حالت رو به قبله و نیز پشت به قبله قضای حاجت نکند؛ زیرا بنابه روایت بخاری و مسلم از ابوایوب رضی الله عنه انصاری پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگام رفتن به دستشویی و قضای حاجت نه به قبله روی و نه بدان پشت کند، بلکه به شرق و غرب روی، یا پشت کند».
- به وی بیاموز که در راهها، محل‌های تجمع مردم و در سایه‌هایی که استراحتگاه انسانها می‌باشد، قضای حاجت نکند؛ زیرا بنابه روایت مسلم و احمد از ابوهریره رضی الله عنه پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «از دو کاری که باعث سرازیر شدن لعنت به سویتان می‌شوند،
- ۱- مراد از خبث و خبائث شیاطین مذکر و مؤنث می‌باشد.

بپرهیزید، سوال شد: این دو کار لعنت‌آور کدامند؟ فرمود: قضای حاجت در راه عبور مردم و یا در سایه‌ای که محل تجمع و استراحت آنان است».

- به وی بیاموز که به هنگام قضای حاجت مطلقاً سخن نگوید؛ چرا که بنابه روایت مسلم و دیگر محدثان از ابن عمر رضی الله عنهما پیامبر در حال ادرار کردن، سلام مردی را که از کنارش می‌گذشت بی‌پاسخ گذاشت.

- به وی بیاموز، که در ادرار کردن عجله نکند به گونه‌ای که مقداری از آن در مجرای ادرار باقی بماند. [چرا که باقیمانده ادرار در مجرا بعداً به صورت غیراختیاری تراوش می‌کند و لباس و بدن را نجس می‌کند و سبب بطلان عبادات می‌شود] و نیز به وی تذکر بده که خود را از نجاست دور بدارد تا اینکه ذره‌های نجاست به بدن و لباس وی نچسبند؛ زیرا بنابه روایت دارقطنی از ابوهریره رضی الله عنه پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «استنزهوا من البول فإن عامة عذاب القبر منه»: «خود را با دقت از ادرار پاک کنید چرا که قسمت اعظم عذاب قبر نتیجه بی‌دقتی و سهل‌انگاری به هنگام ادرار کردن است».

- به وی بیاموز که برای استنجاء از دست راستش استفاده نکند؛ زیرا بنابه آنچه در صحیحین از ابی قتاده رضی الله عنه آمده، پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «هرگاه یکی از شما مردان خواست ادرار کند، ذکرش را با دست راست نگیرد و برای استنجاء از دست راست استفاده نکند و [به هنگام نوشیدن نوشیدنیها] ظرف را یک نفس سر نکشد».

- به وی بیاموز که به هنگام استنجاء هم از کاغذهای مخصوص استفاده کند و هم از آب زیرا این نحوه استنجاء بهتر است؛ چنانکه بنابه روایت بزار، و حاکم از انس رضی الله عنه پیامبر صلی الله علیه و آله به اهل قباء فرمود: «خداوند نحوه طهارت شما را ستوده است راستی شما چگونه عمل طهارت را انجام می‌دهید؟» گفتند: «در استنجاء هم از سنگ استفاده می‌کنیم و هم از آب».

- به وی بیاموز که به هنگام خروج از دستشویی پای راستش را جلو بگذارد [یکی از] این دعاهای مأثور را بخواند:

«اللهمَّ غُفْرَانِكَ»: «خدایا آمرزش گناهان را از درگاهت خواستارم». روایت از ابوداود و

ترمذی

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنِّي الْأَذَى وَعَافَانِي»: «سپاس خدایی که ناپاکیها را از من دور کرد

و بدینوسیله به من سلامت بخشید» روایت از ابن ماجه.

در روایت دیگری چنین آمده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذَقَنِي لَذَّتَهُ، وَأَبْقَى فِيَّ قُوَّتَهُ،

وَدَفَعَ عَنِّي أَذَاهُ»: «سپاس خدایی را که مزه غذا را به من چشاند انرژی آن را جذب بدنم نمود و

بخشهای ناسالم و زیانبخش آن را از بدنم دفع کرد»

- به وی بیاموز که پس از بیرون آمدن از مستراح، دستهایش را با آب و صابون

بشوید: چنانکه نسایی از جریر بن عبدالله رضی الله عنه چنین روایت می کند: «من همراه پیامبر صلی الله علیه و آله

بودم. ایشان به آبریزگاه رفت و قضای حاجت نمود، سپس فرمود: ای جریر برایم شویه

(ماده پاک کننده) بیاور، من برایش آب حاضر کردم و او هم استنجاء کرد و دستش را

دراز کرد و بر زمین مالید».

* سپس آموزش وضو به وی را آغاز کن

- وی را از فضیلت و اهمیت وضو آگاه کن و برایش بیان نما که وضو سبب آمرزش

گناهان است. چنانکه بنابه روایت مسلم از ابوهریره رضی الله عنه پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند: «هرگاه بنده

مسلمان قصد وضو گرفتن کرد، صورتش را که شست تمامی گناهانی را که با چشم

مرتکب شده می ریزد، و وقتی پاهایش را شست تمامی گناهانی را که از طریق پاهایش

مرتکب شده است با آب وضو یا با آخرین قطره آب محو می گردند تا اینکه در نهایت با

حالت پاکی از تمامی گناهان از وضو گرفتن فارغ می شود».

- به وی بیاموز بعد از تمام کردن وضو این دعای مأثور را بخواند:

« أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ .»

«شهادت می دهم که معبودی جز الله حقانیت ندارد یگانه و فاقد شریک است و شهادت

می دهم که محمد بنده و پیام آور اوست. روایت از مسلم و احمد...»

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ، واجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ»: «پروردگارا مرا در زمره توبه‌کاران و پاکیزگان قرار بده». روایت از ترمذی

«سبحانک اللهم وبحمدک أشهد أن لا إله إلا أنت أستغفرک وأتوب إليك»:

«پروردگارا تو را از ناتوانی و باطل به دور می‌دارم و به قدرتمندی و حقانیت می‌ستایم، شهادت می‌دهم که جز تو معبودی حقانیت ندارد، آموزش گناهانم را از تو خواستارم و به سوی تو باز می‌گردم. روایت از نسایی.

- به وی بیاموز که پس از هر وضویی دو رکعت نماز بگزارد چنانکه مسلم و امام احمد از قول عقبه بن عامر جهنی رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «ما من مسلم يتوضأ فيحسن وضوءه ثم يقوم فيصلي ركعتين يقبل عليها بقلبه ووجهه إلا وجبت له الجنة»: «مسلمانی نیست که که وضو بگیرد و در گرفتن وضو دقت کند، سپس برخیزد و در حالیکه با قلب و رخسارش به قبله رو نموده است دو رکعت نماز بگزارد، مگر اینکه بهشت برای او تضمین خواهد بود»^۱.

* در مرحله بعد خواندن نماز شب به قدر امکان را همراه با وی آغاز کن

به این دلیل که مسلم و ابوداود از قول ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کنند که: «هرگاه یکی از شما قصد شب زنده‌داری داشت، نماز را با دو رکعت خفیف آغاز کند». پیش از شروع نماز دعای تهجد را بخواند؛ چنانکه شیخان از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت می‌کنند که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه قصد خواندن نماز شب را داشت به مناجات و تهجد می‌پرداخت و چنین می‌گفت:

«اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ قَيِّمُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ الْحَقُّ، وَوَعْدُكَ الْحَقُّ، وَقَوْلُكَ الْحَقُّ، وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ، وَالْجَنَّةُ حَقٌّ، وَالنَّارُ

۱- برای کسب اطلاع و آموزش چگونگی وضو و آداب آن می‌توانی به هر کتابی از کتب فقهی مراجعه کنی در مورد مسواک زدن که بیش از صد حدیث درباره آن آمده است سفارش می‌کنم که آن را جدی بگیری.

حَقٌّ ، وَالسَّاعَةَ حَقٌّ ، وَمُحَمَّدٌ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - حَقٌّ ، وَالنَّبِيُّونَ حَقٌّ ، اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ ، وَبِكَ آمَنْتُ ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ ، وَإِلَيْكَ أَنْبَتُ ، وَبِكَ خَاصَمْتُ ، وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ ، فَأَغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ ، وَمَا أَعْلَنْتُ أَنْتَ الْمُقَدَّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخَّرُ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ . أَوْ قَالَ : «لَا إِلَهَ غَيْرُكَ» .

نماز شب عددی معینی ندارد بلکه هر فرد می‌تواند توانایی و شرایط خود دو رکعت نماز بگذارد. چنانکه در صحیحین از ابن عمر رضی الله عنهما از قول پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که: «نماز شب دو رکعت است اگر نگران فرار رسیدن صبح بودی یک رکعت وتر بخوان [و آن را پایان بده]

- از جمله فضایل نماز شب این است که این کار راهی است به سوی بهشت چنانکه ترمذی از عبدالله بن سلام رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ! أَفْشُوا السَّلَامَ وَأَطْعَمُوا الطَّعَامَ وَصَلُّوا بِاللَّيْلِ وَالنَّاسَ نِيَامَ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ»: «ای مردم، سلام و امنیت را گسترش دهید از خوراک خود انفاق کنید و در دل شب آنگاه که مردم خوابیده‌اند به نماز بایستید که در این صورت در حال سلامت وارد بهشت خواهید شد»

- از دیگر فضایل نماز شب این است که فرد شب زنده‌دار در نزد خداوند در گروه مردان و زنان ذاکر و خدا اندیش نوشته می‌شود، چنانکه ابوداود از قول ابوسعید رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که: «هرگاه فردی شب هنگام خانواده‌اش را بیدار کند و دو نفری به نماز بایستند و یا خود وی دو رکعت نماز بخواند در زمره زنان و مردان ذاکر نوشته خواهد شد».

- از دیگر فضایل نماز شب این است که نماز شب مایه تقرب به خداوند و آمرزش گناهان است چنانکه ترمذی از ابوامامه رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عَلَيْكُمْ بِقِيَامِ اللَّيْلِ فَإِنَّهُ دَأْبُ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ وَقَرَبَةٌ إِلَى رَبِّكُمْ وَمَكْفَرَةٌ لِلْسَّيِّئَاتِ وَمِنْهَا عَنِ الْإِثْمِ»: «بر شما باد شب زنده‌داری و نماز شب که عادت صالحین پیش از شماست و نیز مایه تقرب به پروردگارتان، عامل محو شدن گناهان و پیشگیری از ارتکاب گناه می‌باشد».

* سپس ادای نماز صبح را در مسجد همراه با وی آغاز کن

- به وی بیاموز که دعای مأثور ویژه بعد از اذان را بخواند، چنانکه مسلم و ابوداود و دیگر محدثان از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت می‌کنند که پیامبر ﷺ فرمود: «وقتی ندای مؤذن را شنیدید، عبارتهایی را که مؤذن می‌گوید تکرار کنید،^۱ سپس بر من صلوات بفرستید؛ چرا که هرکس یکبار بر من صلوات بفرستد خداوند در مقابل ده‌بار بر وی صلوات و درود می‌فرستد؛ سپس وسیله را از خداوند برایم درخواست کنید. وسیله جایگاهی است که به یکی از بندگان خدا اختصاص دارد و امیدوارم که آن شخص من باشم، لذا هرکس وسیله را برای من درخواست کند، شفاعت من شامل وی خواهد شد.»

دعای بعد از اذان باید همان دعایی باشد که صحت انتساب آن به پیامبر ﷺ اثبات شده باشد.

بخاری و دیگران از جابر ﷺ روایت می‌کنند که پیامبر ﷺ فرمود: هرکس هنگام شنیدن اذان بگوید: «اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ، آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ^۲» شفاعت من در روز قیامت برایش قطعی خواهد بود.

- فضیلت نماز جماعت مسجد را برای وی بیان کن؛ چنانکه بنابه روایت ابوداود و ترمذی از بریده ﷺ پیامبر ﷺ فرموده است: «بشروا المشائین فی الظلم الی المساجد بالنور التام یوم القیامة»؛ «به کسانی که در تاریکی‌ها به سوی مساجد گام برمی‌دارند، مژده بده که در روز قیامت از نور کامل برخوردار خواهند بود».

۱- یعنی همان عبارتهای مؤذن را عیناً تکرار کند، مگر در «حی علی صلاه» و «حی علی الفلاح» که باید در پاسخ آن «لا حول ولا قوه الا بالله» گفت؛ همانگونه که امام مسلم در روایت کرده است.

۲- پروردگارا، ای صاحب این فراخوان پرمحتوا و کامل و [ای صاحب] این نمازی که در حال برپا شدن است، والاترین جایگاه بهشت و ارجمندترین مقام را به محمد ﷺ ارزانی دار و منزلت ستوده‌ای را که به او وعده کرده‌ای به وی عطا کن.

مسلم از ابوهریره روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «من تطهر فی بینه ثم مضی الی بیت من بیوت الله ليقضی فریضه من فرائض الله كانت خطواته إحداها تحط خطیئة والاخری ترفع درجة» «کسی در خانه‌اش وضو بگیرد سپس به قصد ادای فریضه‌ای از فرایض خداوند رهسپار خانه‌ای از خانه‌های خدا شود، با هر گامی که برمی‌دارد یکی از گناهان وی محو خواهد شد و با برداشتن دیگری یک درجه ترقی خواهد کرد».

همچنین از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرموده است: «صلاة الجماعة افضل من صلاة الفذ بسبع و عشرين درجة»: «نماز جماعت بیست و هفت درجه از نماز تنهایی برتر و ارزشمندتر است».

- خواندن تسبیحات و دعای بعد از اتمام نماز را به وی بیاموز؛ چنانکه مسلم از ابوهریره روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «هر مسلمانی که در پایان هر نماز سی و سه بار «سبحان الله» و سی و سه بار «الحمد لله» و سی و سه بار «الله اکبر» بگوید که در مجموع نود و نه بار می‌شود، سپس گفت: برای تکمیل آن و رسیدن به صدا این دعا را نیز بخواند: « لا إله إلا الله وحده لا شريك له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير » گناهانش آفریده خواهد شد هر چند که به اندازه کف روی دریا هم باشد»

دعای مأثور پس از نماز صبح و مغرب

« لا إله إلا الله وحده لا شريك له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير » ده بار (ترمذی)

« اللهم أجزي من النار » هفت بار (ابوداود)

« اللهم إني أسألك الجنة » هشت بار

دعای مأثور بعد از هر نماز

« اللهم أنت السلام، ومنك السلام، تباركت يا ذا الجلال والإكرام: » «پروردگارا تو آرامش دهنده هستی و امنیت و آرامش سرچشمه از تو دارد پر برکت هستی بر تو ای خداوند شکوهمند و با عظمت». (مسلم و دیگران)

«اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ»: «پروردگارا کمک کن که همیشه به یاد تو باشم از نعمتهایت مطابق فرمان تو بهره بگیرم و به روش صحیح یعنی به شویه محمدی تو را عبادت کنم». (ابوداود و نسایی)

«اللَّهُمَّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ» «پروردگارا مرا از عذاب خودت محفوظ فرما، آن روز که بندگانت را دوباره [برای محاسبه و پاداش] زنده می‌کند». (مسلم)

سپس آیه‌الکرسی سوره اخلاص «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿۱﴾» و سپس معوذتین یعنی: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿۱﴾» و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿۱﴾» را می‌خوانی.

سپس «سبحان الله، والحمد لله، والله أكبر» را هر کدام سی و سه بار تکرار می‌کنی (مسلم)

و برای تکمیل تعداد تسیبجات قبلی این ذکر را هم می‌خوانی: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ الْمُلْكُ لَهُ وَالْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (مسلم)

و دیگر دعاهاى ماثور را می‌توانی پس از نماز بخوانی.

- به وی یادآوری کن که خواندن نماز سنت یا مستحب پس از نماز صبح و عصر مکروه می‌باشد؛ چنانکه بخاری و مسلم از قول ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لا صلاة بعد الصبح حتى ترتفع الشمس ولا صلاة بعد العصر حتى تغيب الشمس»: «در فاصله بین نماز صبح تا بالا آمدن خورشید و نیز در فاصله بین نماز عصر تا غروب خورشید نمازی وجود ندارد».

- برایش توضیح بده که در سه موقع نماز خواندن مطلقاً مکروه است: به هنگام طلوع خورشید، هنگام ظهر [که خورشید کاملاً در وسط آسمان قرار دارد و بر ناظر عمود است] و هنگام غروب؛ چنانکه مسلم و دیگر محدثان از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت می‌کنند که: «سه موقع هستند که پیامبر صلی الله علیه و آله ما از ادای نماز و یا دفن مردگانمان در آنها نهی کرده است:

۱- مدت هر کدام از این سه موقع تقریباً نیم ساعت می‌باشد.

وقتی که خورشید تازه طلوع می‌کند تا هنگامی که در آسمان بالا می‌آید، وسط ظهر هنگامی که خورشید کاملاً در وسط آسمان و بر زمین عمود است تا هنگامی که از نقطه عمود منحرف می‌شود و از ابتدای مایل شدن خورشید به سمت غروب تا زمانی که غروب کامل می‌شود».

* سپس اذکار بامداد را با وی شروع کن

در متون دینی ما در خصوص ذکر و لزوم همیشه و در همه حالات به یاد خداوند بودن، دستور صریح وارد شده و توجه به این امر، مورد تشویق و تحسین قرار گرفته است: خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿ فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ ﴾ (بقره / ۱۵۲)

«پس مرا یاد کنید تا من همیشه شما را یاد کنم».

در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿ وَادْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ

وَالْأَصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ ﴾ (اعراف / ۲۰۵)

«و پروردگارت را بامدادان و شامگاهان با ناله و زاری و هراس و بدون آشکار ساختن الفاظ، در درون خود یاد کن و از غافلان مباش».

همچنین می‌گوید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴾ (احزاب /

۴۲-۴۱)

«ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید خداوند را فراوان یاد کنید و صبح و شام او را تسبیح گوید و به پاکی بستاید».

- پیامبر ﷺ هم می‌فرماید: «دو جمله هستند که بر زبان سبک در ترازوی [سنجش اعمال] سنگین و در نظر خداوند رحمان دوست داشتنی‌اند: (۱) سبحان الله و بحمده و (۲) سبحان الله العظيم»

- شیخان از پیامبر ﷺ روایت می‌کنند که: «مثل الذی یذکر ربه والذی لا یذکر ربه کمثل الحی والمیت» «مثل کسی که پروردگارش را یاد می‌کند و کسی که او را یاد نمی‌کند، مثل فرد زنده و مرده است.»

- مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که: مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای پیام‌آور خدا، دیشب عقربی مرا نیش زد، فرمود: اما اگر هنگام شب می‌گفتی: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ»: «پناه می‌برم به جملات پرمعنا و کامل خدا، از شر هر آنچه که او آفریده است آسیبی به تو نمی‌رساند.»

- ابوداود و ترمذی از ابوهریره نقل می‌کنند که پیامبر ﷺ وقتی صبح از خواب برمی‌خواست می‌گفت: «اللَّهُمَّ بِكَ أَصْبَحْنَا وَبِكَ أَمْسَيْنَا وَبِكَ نَحْيَى وَبِكَ نَمُوتُ وَإِلَيْكَ النُّشُورُ» و هنگام شب می‌گفت: «اللَّهُمَّ بِكَ أَمْسَيْنَا وَبِكَ أَصْبَحْنَا وَبِكَ نَحْيَى وَبِكَ نَمُوتُ وَإِلَيْكَ النُّشُورُ»^۱

* سپس تلاوت مقداری ممکن از آیات قرآن را وی شروع کن

اهمیت و فضیلت خواندن قرآن در احادیث صحیح زیادی مورد اشاره قرار گرفته است:

- مسلم از ابوامامه رضی الله عنه روایت می‌کند که: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «اقْرَأُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفِيعاً لِأَصْحَابِهِ»: «قرآن را بخوانید که قرآن در روز قیامت شفیع یاران خود خواهد بود.»

- بخاری از قول عثمان بن عفان رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که: «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ» «بهترین شما کسی است که قرآن را یاد بگیرد و به دیگران بیاموزد»

۱- مراجعه کنید به کتاب «المأثورات» حسن البنا- خداوند او را غرق رحمت خویش سازد- که مجموعه ارزشمندی است از دعاها و اذکار بامدادی و شامگاهی و همگی مستند به احادیث صحیح هستند.

- ترمذی از ابن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که یک حرف از کتاب خدا را بخواند، برای وی یک حسنه خواهد بود، و حسنه ده برابر می‌شود نمی‌گویم الم یک حرف است بلکه الف یک حرف لام یک حرف و میم یک حرف است» فراموش مکن که هر روز حتماً مقداری از قرآن را هر چند آیات کمی هم باشد، برای خود و فرزندت بخوانی و بدانی که «بهترین اعمال بادوام‌ترین آنهاست هر چند که اندک هم باشد» «خیر العمل ادومها و إن قل»

* سپس تمرینات ورزشی را با وی شروع کن

زیرا خداوند دستور داده است:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ﴾ (انفال / ۶۰)

«تا می‌توانید برای [مبارزه با] آنان نیرو آماده کنید.»

انجام تمرینات ورزشی به جهت عملی ساختن این فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد:

«المؤمن القوى خیر وأحب الی الله من المؤمن الضعیف وفی کل خیر»: «مؤمن نیرومند از

مؤمن ضعیف و ناتوان بهتر و نزد خدا محبوب‌تر است [اگر چه در نگاه کلی] همه خوبند»

توجه به مسایل ورزشی در تربیت کودکان از جنبه‌ای دیگر ناشی از اهتمام پیامبر صلی الله علیه و آله به این مسئله و وجود جلوه‌های تفریحی و فعالیت‌های مفرح و اصول آماده‌سازی و تربیت‌بدنی در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله است که راهکارهای چنین فعالیت‌های را خود پیامبر صلی الله علیه و آله ارائه و در میدان واقعیت نیز آنها را عملاً پیاده کرده است تا به عنوان الگو و سرمشق برای مربی درآیند. درباره این فعالیت‌ها و بازی‌های ورزشی اندکی پیشتر به بحث و معرفی پرداختیم.

این تمرینات تمامی انواع ورزش‌ها از جمله: دو، حرکات نرمشی، پرش، کشتی،

وزنه‌برداری و..... را در برمی‌گیرد.

چه هنرمند و قابل تحسین است مربی، آنگاه که در انجام وظیفه تربیت فرزندان و شاگردان، شیوه‌ای متوازن اتخاذ نموده و میان عبادت و جهاد تربیت‌روحي و تربیت‌بدنی، جدیت و بذله‌گویی دین و دنیا و این جهان و آن جهان تعادل و آشتی برقرار می‌سازد. و عجب ارزشی در نظر خدا و مردم خواهد داشت آنگاه که با روشنگری و رفتار خویش، واقع‌گرایی اسلام، نرمی و تسامح این دین و خوش‌رفتاری با گلهای زندگی و پاره‌های جگر پدران و مادران را به صورت عینی به نمایش بگذارد!!

* سپس همراه با وی به مطالعه فرهنگی بپردازید

توجه به کتابخوانی و مطالعه در راستای اجرای این فرموده خداوند است:

(طه / ۱۱۴)

﴿ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا ﴾

«و بگو: پروردگارا بر دانش و آگاهی من بیفزای»

همچنین در جهت عملی کردن این فرموده پیامبر ﷺ است: «من سلک طریقاً یلتمس فیه علما سهل الله له طریقاً الی الجنة»: «هرکس راهی را برای فراگیری علم بپیماید، خداوند در مقابل راهی را به سوی بهشت برای وی هموار خواهد ساخت» (مسلم)

فرزند اگر دانش‌آموز باشد، طبیعی است که محور فعالیت‌های مطالعاتی وی کتاب‌های مدرسه‌ای خواهد بود، بدین‌گونه که در این موقع بامدادی به انجام تکالیف درسی و بازنگاری درس‌های پیشین می‌پردازد؛ البته پرداختن به مطالعه در حوزه فرهنگ عمومی در کنار مطالعات درسی به منظور پخته‌تر شدن عقلانیت فرزند و افزایش رشد فرهنگی وی بلامانع است.

چنانکه فرزند پیشه‌ور یا کارگر باشد، محور مطالعه، فرهنگی خواهد بود بدین‌گونه که به امید رسیدن به سطح مطلوب رشد عقلانی هوشمندی فرهنگی و گستردگی آگاهی‌های علمی، در این زمان بامدادی به اندازه‌توان به مطالعه فنون معرفت و حقایق علمی خواهد پرداخت....

در صورتیکه مربی، به علت کمبود فرصت نتواند شخصاً به راهنمایی و آموزش فرزند بپردازد، بهره‌گیری از برخی مربیان یا فرزندان بزرگتر در کار پرورش عملی فرزندان و آماده‌سازی آنان از نظر درسی و فرهنگی ایرادی ندارد.

* سپس به همراه وی به خواندن نماز سنت چاشت بپرداز

زیرا احادیثی صحیح در اشاره به اهمیت و فضیلت نماز چاشت در شریعت وارد شده است:

- شیخان از ابوهریره رضی الله عنه چنین روایت می‌کنند: دوستم (پیامبر صلی الله علیه و آله) مرا به انجام سه کار سفارش نمود: «روزه داشتن سه روز از هر ماه، به جای آوردن دو رکعت نماز چاشت و خواندن نماز وتر پیش از خوابیدن»

- مسلم و امام احمد نیز از قول عائشه رضی الله عنها چنین نقل می‌کنند: «پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام چاشت چهار رکعت نماز می‌گزارد و بر این مقدار هم الی ماشاءالله می‌افزود»

- کمترین تعداد رکعات نماز چاشت نزد جمهور فقها دو رکعت و بیشترین تعداد آن هشت رکعت می‌باشد. وقت نماز چاشت از تقریباً نیم ساعت پس از طلوع خورشید آغاز می‌شود و تا چهل و پنج دقیقه پیش از وقت نماز ظهر ادامه می‌یابد.

* سپس همراه با او به صرف صبحانه بپرداز

بر مربی لازم است که آداب خوردن و آشامیدن را که در بخش دوم کتاب «چگونه فرزندان خود را تربیت کنیم» تحت عنوان «آداب خوردن و آشامیدن» از آن سخن رفت، رعایت کرده و به فرزندان نیز بیاموزد تا در حال خوردن و آشامیدن به آن رعایت کنند و در نهایت، رعایت این آداب به صورت خصلت و خوی همیشگی آنان در آید.

برادر مربی‌ام، اکنون به بحث مذکور مراجعه کن تا به هنگام نشستن بر سر سفره با همسر و فرزندان، مرحله به مرحله آن را به اجرا درآوری.

* سپس آداب خروج از خانه را به وی بیاموز

- به وی بیاموز که در پوشیدن کفش، پیراهن، کاپشن، کت،... از اعضای راست، و به هنگام درآوردن آنها را از اعضای چپ شروع کند؛ چنانکه مسلم از ابوهریره رضی الله عنه و او از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که: «إِذَا انْتَعَلَ أَحَدُكُمْ فليبدأ باليمنى وإذا خلع فليبدأ بالشمال»: «هرگاه یکی از شما قصد پوشیدن کفش داشت، باید از پای راست و هرگاه قصد درآوردن آن را داشت باید از پای چپ شروع کند»

- دعای خروج از منزل را به وی بیاموز، همانگونه ترمذی از انس بن مالک روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چنانچه فردی قصد بیرون رفتن از خانه را داشت و بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» به وی گفته می‌شود: «همین کافی است هدایت و ضمانت شدی و در پناه قرار گرفتی و شیطان از وی بازداشته می‌شود».

از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام خروج از خانه می‌گفت: «بِسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ نَزَلَ أَوْ نَضِلَّ أَوْ نُظْلَمَ أَوْ نُجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيْنَا»: «به نام خدا، بر خدا توکل نمودم، پروردگارا به تو پناه می‌آوریم از اینکه دیگران را منحرف کنیم و یا دیگران مرا منحرف کنند، از اینکه به دیگران ستم کنیم و یا مورد ستم قرار گیریم و از آنکه نسبت به دیگران بدرفتاری و تندخویی کنیم و یا ما با تندی و بدرفتاری برخورد شود».

* سپس رعایت آداب راه و حق معابر را به وی بیاموز

- به وی یاد بده که آهسته و با وقار بر روی زمین راه برود؛ چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ

(فرقان / ۶۳)

قَالُوا سَلَمًا﴾

«فرمانبران خداوند رحمان کسانی هستند که آرام و با وقار بر زمین راه می‌روند و هرگاه بد رفتاران و افراد بد اخلاق آنان را مخاطب (سخنان نازیبا) قرار می‌دهند، بدون ابراز واکنش مشابه از آنان روی می‌گردانند».

- به وی بیاموز که از چشم چرانی و نگاه شهوانی به نامحرم بپرهیزد؛ زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿۳۰﴾ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ ﴿۳۱﴾﴾

(النور / ۳۰-۳۱)

«به مردان مؤمن بگو چشمان خود را از نگاههای حرام فرو گیرند و عورت‌های خود را مصون دارند و به زنان مؤمنه بگو چشمان خود را از نامحرمان فرو گیرند و عورت‌هایشان را پاسداری کنند».

- روش سلام کردن را به وی بیاموز که عبارت است از گفتن: «السلام علیکم» به هنگام سلام کردن و پاسخ دادن سلام با لفظ: «و علیکم السلام و رحمة الله و برکاته»
برادر مربی‌ام می‌توانی برای کسب اطلاع بیشتر در این زمینه به بحث «آداب سلام دربخش دوم کتاب «چگونه فرزندان خود را تربیت کنیم» مراجعه کنی تا فرزند را مطابق آن راهنمایی کنی و او را به آن آداب متخلق سازی».

از آداب سلام این است که بر تمامی افراد، چه آشنا و چه ناآشنا سلام کنی؛ چنانکه شیخان از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت می‌کنند که: مردی از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد: کدام رفتار دینی بهتر است؟ در پاسخ فرمود: «تطعم الطعام و تقرا السلام علی من عرفت و من لم تعرف» «از خوراک انفاق کنی و به آشنا و نا آشنا سلام کنی»

- به وی بیاموز که هرگاه یکی از دوستان و برادران دینی‌اش را دید با وی دست بدهد؛ چنانکه ترمذی با اسناد صحیح از براء بن عازب رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله

فرمود: «إِذَا تَقَى الْمَسْلَمَانِ فَتَصَافَحَا وَحَمَدَا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَا غُفْرَلَهُمَا»: «هرگاه دو مسلمان به هم برسند و با هم دست بدهند و خدا را سپاس گویند و [برای یکدیگر] از وی آمرزش طلب نمایند، گناهانشان بخشوده خواهد شد».

در روایتی دیگر آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «مَا مِنْ مُسْلِمِينَ يَلْتَقِيَانِ فَيَتَصَافَحَانِ إِلَّا غُفِرَ لَهُمَا قَبْلَ أَنْ يَتَفَرَّقَا»: «دو مسلمان نیستند که به هم برسند و با هم دست بدهند مگر اینکه پیش از جدا شدن از یکدیگر، گناهانشان آمرزیده می‌شود»

- به وی بیاموز که از خطرهای راه بپرهیزد: با احتیاط از میان ماشینها بگذرد و در پیاده‌رو راه برود. زیرا دایره فراگیری این فرموده خداوند این گونه موارد را هم شامل می‌شود:

﴿ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ ﴾

(بقره / ۱۹۵)

«خودتان را با دست خویش به هلاکت نیندازید».

- به وی بیاموز چیزهایی مانند مواد لغزنده را که باعث آزار مردم می‌شوند، بر زمین نریزد، زیرا پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ»: «ضرر دیدن و ضرر رساندن در اسلام مردودند» همچنین به وی یاد بده که اشیایی مانند سنگ و چیزهای زینبار را که سبب آزار و آسیب دیدن رهگذر می‌شوند از سر راه بردارد. چنانکه بنابه روایت بخاری از ابوهریره رضی الله عنه پیامبر ﷺ فرمود: «ایمان هفتاد و چند شاخه دارد، برترین آنها را پذیرش الوهیت انحصاری خداوند و اقرار به «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و پایین‌ترین آنها برداشتن مواد مضر از سر راه است»

- حق راه را به طور کلی به وی بیاموز؛ چنانکه شیخان از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت می‌کنند که پیامبر ﷺ فرمود: «إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسَ فِي الطَّرِيقَاتِ»: «هشدار که بر سر راهها نشینید» گفتند: ای پیام‌آور خدا ما نمی‌توانیم از همنشینی‌هایی که در آنها به گپ زدن دوستانه می‌پردازیم، صرف نظر کنیم! پیامبر ﷺ در جواب فرمود: «فَإِذَا أُبَيْتُمْ إِلَّا الْمَجْلِسَ فَأَعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهُ»: «وقتی نمی‌توانید از تجمع در معابر چشم بپوشید پس حق راه را رعایت کنید»

گفتند: راه چه حقی بر ما دارد ای پیام‌آور خدا؟ فرمود: «**غض البصر وكف الأذى ورد السلام والأمر بالمعروف والنهي عن المنکر**»: «پرهیز از چشم چرانی خودداری از آزار رسانی، پاسخ دادن به سلام و امر به معروف و نهی از منکر»

- به او بیاموز، به هنگام رفتن به سوی مدرسه یا کارگاه حقوق همراه و رفیق خویش را ادا کند

این حقوق عبارتند از: سلام و احوالپرسی به هنگام دیدار، عیادت از او به هنگام بیماری، گفتن «**یرحمک الله**» وقتی که عطسه می‌زند، به دیدار وی رفتن در مناسبت‌ها به یاری وی شتافتن در شرایط دشواری و پذیرش دعوت وی.

در بحث «حق رفیق» در بخش دوم کتاب «چگونه فرزندان خود را تربیت کنیم» درباره این حقوق به صورت مستدل و مفصل سخن گفته‌ایم. لذا می‌توانید به آنجا مراجعه کنید.

- همچنین به وی بیاموز که حقوق معلمش را چه در مدرسه و چه در محیط کار رعایت کند؛ این حقوق عبارتند از: (۱) در برابر او فروتنی ورزد. (۲) با دیده بزرگی و احترام به وی بنگرد (۳) برتری او را بر خویش همواره پیش چشم داشته باشد (۴) در صورت عصبانی شدن معلم تندخویی او را تحمل کند (۵) در حضور معلم مؤدبانه بنشیند (۶) برای ورود به کلاس از وی اجازه بگیرد (۷) به سخنان معلم با دقت گوش بسپارد.

درباره این حقوق نیز در همان کتاب فوق‌الذکر به تفصیل و با ارائه شواهد به صورت مستدل به بحث و بررسی پرداخته‌ام لذا می‌توانی به آنجا مراجعه کنی.

در پایان پیش از آنکه از منزل بیرون برود به وی سفارش کن که خدا ترسی و پارسایی را مد نظر داشته، خدا را در نهان و آشکار مراقب خود بداند، در سر وقت خواندن نمازهایش جدیت و پشتکار به خرج دهد، جز با پارسایان و دینداران با کسی رفاقت نوزد، مواظب باشد که رفتاری بی‌ادبانه یا خلاف‌اخلاق از وی سرزنند که به نیکنامی وی لطمه‌زده و شخصیت وی را لکه‌دار سازد....

ب- مربی به هنگام شب برنامه زیرا دنبال می کند:*** بکوش که نماز مغرب و عشا در مسجد محله اقامه شود**

زیرا بنابه حدیث نبوی، «نماز جماعت بیست و هفت درجه از نماز تنهایی برتر و ارزشمندتر است»^۱ (روایت از بخاری و مسلم)

- بنابه آیه شریفه:

﴿ خُدُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ ﴾^۲ (اعراف / ۳۱)

«سعی کن خود و فرزندان با لباسهای آراسته و مرتب در هر نمازی حضور پیدا کنید».

- موقع رفتن به مسجد سعی کن به منظور جلوگیری از اذیت شدن مردم خوراکی‌هایی مانند سیر و پیاز نخورید؛ زیرا شیخان از قول جابر رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کنند که: « مَنْ أَكَلَ ثُومًا أَوْ بَصَلًا فَلْيَعْتَزِلْنَا مَسْجِدَنَا » «هرکس سیر یا پیاز خورده است از مسجد ما دور شود».

- سعی کن قیافه‌ای شیک، خوشبو، و پاکیزه در مسجد و در هر مکان دیگری حاضر شوی؛ زیرا بنابه روایت ترمذی از سعیدبن مسیب از عامربن سعد از پدرش پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ يُحِبُّ الطَّيِّبَ نَظِيفٌ يُحِبُّ النَّظَافَةَ، كَرِيمٌ يُحِبُّ الْكَرَمَ جَوَادٌ يُحِبُّ الْجُودَ فَنَظِفُوا أَفْنِيَتَكُمْ وَ لَا تُشَبِّهُوا بِالْيَهُودِ» «به راستی خداوند پاک است و پاکی را دوست دارد، پاکیزه است و پاکیزگی را دوست دارد، بزرگ است و بزرگ‌منشی را دوست دارد، بخشنده است و بخشندگی را دوست دارد، پس پیشگاه خانه‌هایتان را نظافت کنید و همسان یهودیان نشوید»

- بنابه این فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله که مسلم آن را روایت می‌کند: «إِذَا شَهِدْتَ إِحْدَاكِنَ الْمَسْجِدِ فَلَا تَمَسْ طَيِّبًا»: «هرگاه از شما زنان قصد حضور در مسجد را داشت، از مواد خوشبو استفاده نکند»، چنانچه زنان قصد رفتن به مسجد را داشته باشند، نباید از عطر و دیگر مواد خوشبو کننده استفاده کنند، زیرا چنین کاری باعث فتنه‌انگیزی در میان مردان خواهد شد.

۱- متن عربی در صفحه ۳۶۷

۲- در هر نمازی آراسته حضور یابید.

- سعی کن که ورود به مسجد، با آرامی و همراه با وقار صورت گیرد زیرا شیخان از ابوقتاده روایت می‌کنند که یکبار هنگامی که با پیامبر ﷺ مشغول ادای نماز بودیم، ایشان سرو صدای مردان را شنید پیامبر ﷺ پس از فراغت از نماز فرمود: چه خبرتان شده است؟ پاسخ دادند: برای رسیدن به نماز عجله داشتیم؛ فرمود: «فلا تفعلوا إذا أتيتم الصلاة فعليكم بالسكينة فما أدركتم فصلوا و ما فاتكم فأتوا»؛ «این‌گونه نکنید، هرگاه برای نماز آمدید، وقار و آرامش را رعایت کنید، به هر مقدار از نماز که رسیدید آن را [همراه با جماعت] بخوانید، هر مقدار را هم که از دستتان رفته است، تکمیل کنید»

- بکوش که وقتی به قصد ادای نماز از خانه بیرون می‌روی، این دعای نبوی را که احمد، ابن ماجه و ابن خزیمه از ابوسعید خدری روایت می‌کنند، بخوانی. ابوسعید می‌گوید: از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: کسی که به قصد ادای نماز از خانه خارج می‌شود بگوید: «من خرج من بيته إلى الصلاة، فقال: اللهم إني أسألك بحق السائلين عليك، وبحق خروجي إليك، إنك تعلم أنه لم يخرجني أشراً ولا بطراً، ولا سمعةً، ولا رياءً، خرجتُ هرباً وفراراً من ذنوبي إليك، خرجتُ رجاءً رحمتك، وشفقاً من عذابك، خرجتُ اتقَاءً سنخطك، وابتغاءً مرضاتك، أسألك أن تُنقذني من النار برحمتك»؛ «پروردگارا، تو را به یاری می‌طلبم به حق خداجویان و به حق خروجم به سوی تو؛ تو خود می‌دانی که خروج من نه از سرفزون خواهی است و نه از سر ناسپاسی و نه به خاطر شهرت‌جویی و خودنمایی؛ بلکه انگیزه بیرون آمدنم فرار از وبال گناهان، امید به برخوردار شدن از رحمت و هراس از عذابت می‌باشد؛ آری، بیرون آمدم به امید اینکه از خشم تو در امان بمانم و رضایت تو را جلب کنم، پروردگارا فروتنانه از تو می‌خواهم که با مهرورزی و بنده پروری خویش، مرا از آتش جهنم نجات دهی».

اما مسلم این دعا را نیز روایت کرده است:

۱- این حدیث بعثت وجود «عطية العوفي» در سند آن ضعیف می‌باشد. جامع الأصول فی احادیث الرسول/ابن الأثیر/تحقیق: عبد القادر الأرئووط ۲۳۲۴* و همچنین نووی در کتاب «الأذکار النووية للإمام النووی» آنرا نیز ضعیف قرار داده است ۶۸/۲.

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا، وَفِي لِسَانِي نُورًا، وَاجْعَلْ فِي سَمْعِي نُورًا، وَاجْعَلْ فِي بَصَرِي نُورًا، وَاجْعَلْ مِنْ خَلْفِي نُورًا، وَمِنْ أَمَامِي نُورًا، وَاجْعَلْ مِنْ فَوْقِي نُورًا وَمِنْ تَحْتِي نُورًا، اللَّهُمَّ أَعْطِنِي نُورًا».

- وقتی به مسجد رسیدید، سعی کنید پای راست را به هنگام ورود جلوتر بگذارید و این دعا را بخوانید:

«أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ، وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ ، وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ».

«اللهم صل و سلم و بارک علی سیدنا محمد».

«رب اغفر لی ذنوبی وافتح لی أبواب رحمتک»: «پروردگارا گناهانم را ببخشای و درهای مهتر را به رویم باز کن»

این دعاها را ابوداود مسلم، نسایی و ترمذی روایت کرده اند.

- سعی کن پیش از نشستن دو رکعت نماز سنت تحیه المسجد را به جا آوری؛ زیرا شیخان از ابوفتاده نقل می کنند که پیامبر ﷺ فرموده است: «إِذَا جَاء أَحَدَكُمْ الْمَسْجِدَ فَلْيَرْكَعْ رَكَعَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يَجْلِسَ»: «هرگاه یکی از شما مسلمانان به مسجد آمد، باید پیش از نشستن دو رکعت نماز بخواند».

- پس از تمام شدن نماز همراه با فرزندان به خواندن اذکار و اوراد بعد از نماز که قبلاً آنها را بیان کردیم، پردازید.

- به هنگام خروج از مسجد پای چپ را جلوتر بگذار و این دعا را بخوان:

«اللهم صل و سلم و بارک علی سیدنا محمد»

«رب اغفر لی ذنوبی و افتح لی أبواب فضلك»

بکوش پس از اینکه در اجرای عملی این آداب از تو تقلید کردند، اینها را به فرزندان یاد دهی.

*** سعی کن که تکالیف مدرسه‌شان از جمله: نوشتن مشق و تکلیف، بازنگری دروس، حل مسائل و.... را با دقت و به بهترین وجه ممکن انجام دهند.**

در راستای عمل به این حدیث نبوی که بیهقی آن را از عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِذَا عَمَلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا أَنْ يَتَّقَنَهُ»: «خداوند دوست دارد هرگاه فردی از شما مسلمانان را راهنمایی کن که در انجام کارهایشان جدی و دقیق باشند و تحصیلات خود را به نحو احسن به پایان برسانند.»

هیچ اشکالی ندارد که مربی با ارائه آیات قرآن، احادیث نبوی و با بیان سخنان روشنگر ارزش علم و دانش‌اندوزی را به فرزندان یادآوری کند....
- اکنون چند نمونه از این آیات، احادیث و سخنان را در زیر می‌آوریم:

- آیات قرآنی

﴿ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴾ (زمر / ۹)

«آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟».

﴿ يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ ﴾ (مجادله / ۱۱)

«خداوند، جایگاه دینداران و دانشمندان جامعه شما را از دیگران بالاتر و ارجمندتر می‌سازد.».

﴿ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا ﴾ (طه / ۱۱۴)

«و بگو، پروردگارا بر دانش من بیفزای.».

﴿ إِنَّمَا تَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ ﴾ (فاطر / ۲۸)

«از میان بندگان خداوند، فقط آگاهان و دانشمندانند که هیبت خداوند را در دل دارند و از وی می‌هراسند»^۱.

۱- خدا ترسی که اساس تمامی هنجارهای دین پسندانه است، نتیجه دانش و آگاهی و صفت دانشمندان معرفی شده است. عقیم بودن تکیه صرف به قانون - ولوبهترین قانون هم باشد - و کم توجهیها بی توجهی به عنصر فرهنگی در اصلاح زندگی اجتماعی انسانها، امری است تجربه تاریخی جوامع عموم جامعه

- احادیث نبوی

ترمذی از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الدنيا ملعونة ملعون ما فيها إلا ذكر الله و ما والاه و عالماً أو متعلماً»: «دنیا ملعون است، و ملعون است آنچه در دنیا وجود دارد مگر ذکر خدا فرمانبران او، و معلم یا دانش‌آموز».

ترمذی این‌بار از قول انس رضی الله عنه چنین روایت می‌کند: «من خرج في طلب العلم فهو في سبيل الله حتى يرجع»: «کسی که به قصد دانش‌اندوزی از خانه خارج شود، تا زمان بازگشت در راه خدا خواهد بود».

همو در جایی دیگر، این حدیث نبوی را از ابوامامه نقل می‌کند: «فضل العالم علي العابد كفضلي علي أدناكم... إن الله و ملائكتة و أهل السماوات والارض حتى النملة في جحرها و حتى الحوت يصلون علي معلمي الناس الخير»: «برتری عالم بر عابد همانند برتری من بر پایین‌ترین فرد شماست... خداوند، فرشتگان وی و ساکنان آسمانها و زمین حتی مورچه در سوراخ خود و حتی ماهی بر کسانی که امور پسندیده را به مردم می‌آموزند، درود می‌فرستند»

شناسان و فلاسفه تعلیم و تربیت را به پذیرش آن وادار ساخته است. با پذیرش اهمیت فرهنگ در امر اصلاح و توسعه از آنجا که در جوامع ما از یک طرف اسلام اساس فرهنگ و خاستگاه و الهام بخش رویکردهای فکری و عملی مردم بوده و از طرف دیگر اساس اسلام «خداشناسی» به معنای دقیق کلمه می‌باشد، لذا می‌توان گفت که گام نخست و اساسی در حوزه فرهنگ به عنوان زیربنای توسعه تصحیح تلقی عمومی مردم از خداپرستی و معرفی صحیح «حقیقت خدایی» و «خدای حقیقی» است، تنها در چنین حالتی است که پروژه توسعه از پشتوانه فرهنگی قابل اطمینانی برخوردار خواهد شد شناخت و علمی هم که در آیه فوق مقدمه خداترسی معرفی شده است، برخلاق آنچه که از سوی برخی مسلمانان مرعوب مدرنیته و تکنولوژی غرب عنوان می‌شود نه علم تجربی و دانش فناوری بلکه آگاهی قرآنی و علم توحیدی برگرفته از منابع معرفت اسلامی است که صرف نظر از برخی ریزه‌کاریها و جزئیات تخصصی شرط مسلمانی و دینداری بوده و طبعاً اطلاع از آن برای فرد فرد مسلمانان ضرورت تام دارد. چکیده کلام اینکه: فرهنگ زیربنای توسعه و اسلام زیربنای فرهنگ ماست و خداشناسی و خداترسی، اساس اسلام و منشأ همه فضایل فردی و اجتماعی می‌باشد که خود نتیجه علم و آگاهی است. (مترجم)

- سخنان روشنگر

بدینگونه که مربی روبه فرزند نموده و می‌گوید: دانش جایگاه و ارزش افراد را بالا می‌برد، آنها را در کاروان بزرگان و فهلمانان جای می‌دهد، و لذا مورد احترام مردم و بزرگداشت جامعه قرار می‌گیرد..... در مقابل، جهل و بی‌دانشی کاخ‌های عزت و احترام را ویران می‌کند و دوستان خود را در میان دانشمندان، روشنفکران و اندیشمندان و مصلحان، سبک و بی‌مقدار می‌سازد.... رحمت خدا بر امام شافعی، آنجا که می‌گوید: «هرکس طالب دنیاست به علم روی آورد و هرکس طالب آخرت است وی نیز به علم پناه برد و فردی که دینا و آخرت را با هم می‌خواهد او هم دست به دامان علم شود» خداوند از امام علی راضی باد آنجا که می‌گوید:

فقم بعلم و لا تبغ به بدلاً الناس موتی و أهل العلم أحياء

به دانش اندوزی پرداز و دنبال جایگزین مباش، که مردم همه مانند مردگانند مگر اهل علم که زنده‌اند.

و نمونه‌هایی دیگر از این گونه فرازهای راهگشا و ارزشمند که علم آموزی را مورد تشویق قرار می‌دهند و جایگاه رفیع علم را نزد خدا و ارزش والای آن را در نظر مردم بیان می‌دارند.

مربی در زمینه القای ارزشمند علم و دانشمندان با فقدان ابزار و امکانات مواجه نیست، بلکه هر روشی را که برگزیند چه روش موعظه، چه قصه‌گویی، چه با بهره‌گیری از ضرب‌المثل‌ها و چه از طریق استفاده از سروده‌ها و گفته‌های بزرگان و گذشتگان، در تمامی این زمینه‌ها با انبوهی از مطالب متناسب با موضوع روبرو خواهد شد.....

* تلاش کن که در اثنای شب نشینی فضیلتی اخلاقی، هنجاری اجتماعی، معجزه‌ای نبوی، داستانی تاریخی و یا حقیقتی علمی را به فرزندانت پیاموزی، تا آنان از راهنمایی‌ها و روشنگری‌هایت بهره‌مند گردند و از پندگویی‌هایت تأثیر پذیرند.

به عنوان مثال، هنگامی که مناسبت مهمی مانند «اسراء و معراج» فرا می‌رسد، همسر و فرزندان را دور هم جمع کن و حقایق زیر را برایشان بیان کن:

(۱) رویداد اسراء و معراج معجزه‌ای است جاودان که خداوند در موقعیتی دشوار و شرایطی تنگ در زمانی که کفار تمامی توان و تلاش خود را برای آزارسانی به پیامبر ﷺ متوقف ساختن دعوت و تنگناسازی و شکنجه پیروان و یاوران وی به کار انداخته بودند، بدان وسیله حضرت رسول ﷺ را گرامی داشت و از وی دلجویی و قدردانی نمود.

این حادثه، یعنی اسراء و معراج یا به تعبیر بهتر این بزرگداشت و اکرام که سفری مبارک و پرخیر در ملکوت آسمانها و زمین بود، یکسال پیش از هجرت روی داد.

(۲) معنی اسراء و معراج چیست؟

اسراء یعنی: سفر شبانه پیامبر ﷺ از مکه به بیت المقدس در مدت چند لحظه.

معراج یعنی: صعود پیامبر ﷺ و طی هفت آسمان در مدت چند ثانیه.

اسراء و معراج هر دو هم روحانی بوده‌اند و هم جسمانی، تا بدین ترتیب این معجزه نیز در کارنامه معجزات فراوان پیامبر که همچون دلایل محکم بر پیامبر بودن وی و اسنادی گویا در تأیید رسالتش عمل می‌کنند، به عنوان معجزه جاودان به ثبت برسد.

(۳) مهمترین منظره‌هایی که پیامبر ﷺ در آن سفر پر برکت مشاهده کرد، کدامند؟

- بنابه روایت طبرانی، بخاری، بیهقی و بزار، پیامبر ﷺ «بر گروهی گذشت که در یک روز کار کاشت و برداشت را انجام می‌دادند و هرگاه محصول را برداشت می‌کردند دوباره به حالت اول برمیگشت! از جبرائیل پرسید: جریان از چه قرار است؟ گفت: اینان

مجاهدان راه خدایند که هر عمل نیکی که انجام داده‌اند برایشان هفتصد برابر می‌شود؛ و هر چیزی را در راه خدا انفاق کردند، خدا جای آن را پر می‌سازد و او بهترین روزی‌دهندگان است»

- «سپس گروهی را دید که بر پیش و پس آنها وصله‌هایی قرار داده شده است، همانند چهارپایان می‌چرند، خوراکیهای دوزخ یعنی «ضریع» و «زقوم» و قلوه‌سنگهای تفتیده را می‌خورند. پرسید: اینان چه کسانی هستند؟ جواب داد: اینان کسانی هستند که زکات اموالشان را نمی‌پرداختند، البته خدا به آنان ستم نکرده است و پروردگار تو در حق بندگان ستم نمی‌کند»

- «سپس گذارش بر گروهی افتاد که یک دیگ گوشت پخته و یک دیگ گوشت خام کثیف در جلو دستشان بود. آنان شروع کردند به خوردن گوشت خام کثیف و به پخته دست نمی‌زدند. پرسید ای جبرائیل اینها کدامند؟ جواب داد: این مرد فردی از امت توست که علیرغم برخورداری از زن حلال و پاک به سراغ زنی بدکاره می‌رفت و شب را تا صبح نزد وی می‌ماند؛ این زن هم همچنین، علیرغم برخورداری از مرد حلال به سراغ مردی بی‌ناموس و پلید می‌رفت و شب را تا صبح نزد او می‌گذراند»

- «سپس به گروهی رسید که زبانها و لبهایشان را با قیچی‌هایی آهنین می‌بریدند، و پس از هربار برش دوباره به همان حالت اول برمی‌گشتند بدون اینکه دردی از آنها بکاهد. پرسید: جریان اینها چگونه است؟ ای جبرائیل؟ جواب داد: اینان خطیبان فتنه‌انگیزند»

- «از کنار گروهی عبور کرد که لبهایشان همانند شتر بود، پاره‌هایی آتش را می‌بلعیدند و از پایین بدنشان خارج می‌شد. از جبرائیل پرسید: اینان چه کسانی هستند؟ پاسخ داد: اینان کسانی هستند که اموال و دارایی یتیمان را به ناحق تصاحب می‌کردند و می‌خوردند.»

- «گروهی را دید که گوشت پهلوهایشان را می‌بریدند سپس آن را در خوردشان می‌دادند، پرسید: اینها کدامند؟ پاسخ داد: اینان افراد مسخره‌گر و عیب‌جو هستند»

و دیگر منظره‌هایی که در شب اسراء و معراج به صورت مجسم در معرض دید پیامبر ﷺ قرار داده شدند.

همچنین بنابه گزارش شخص پیامبر ﷺ ایشان در این سفر مبارک که با پیامبران - علیهم السلام همنشینی و دیدار داشته است و پیامبران به وی خوشامد گفته‌اند و بر وی سلام و درود فرستاده‌اند و حضرت محمد ﷺ پیش نمازی آنان را در مسجدالاقصی بر عهده گرفته‌اند.

مربی می‌تواند پس از ذکر پیاپی این منظره‌ها بر اهمیت نماز انگشت تأکید بگذارد، و نظرها را روی سرنوشت افرادی که در مورد نماز سهل‌انگاری و تنبلی می‌ورزند متمرکز کند، خواری و عذاب دردناکی را که در انتظار آنان است بیان نماید و تذکر دهد که نماز در شب اسراء و معراج در آسمان واجب گردیده است تا فرد مسلمان از طریق آن روحش را در لحظات خشوع و فروتنی به سوی آسمان پرواز دهد و از خداوند عزوجل نشاط و روحیه زیستن، حس مبارزه و جهاد و دغدغه پاک و متقیانه زندگی کردن را طلب کند... و فرد مسلمان در این ارتباط آسمانی از آایشهای زندگی و سوسه‌های نفس بدفرمای و مطامع دنیایی زودگذر پاک و پیراسته می‌گردد....

همچنانکه می‌تواند درباره زشتی و خطر زنا، خوردن اموال مردم به ناحق، بدگویی و سخن‌چینی و تمسخر دیگران هشدار دهد و فرزندان را از ارتکاب این گناهان برحذر بدارد.... بدین ترتیب که در مورد هر رذیلت و صفت زشتی که پیامبر ﷺ در اثنای گزارش مشاهدات خود در آن سفر مبارک بدان اشاره می‌نماید، به ارائه توضیحات حاشیه‌ای پردازد... باشد که فرزندان از این طریق با اطلاع یافتن از فرجام بدکاران و سرنوشت اسفبار آنان از زشت‌کاری و گناه پرهیز کنند!!

۴) مسجدالحرام چه نسبتی با مسجدالاقصی دارد؟

دکتر مصطفی - سباعی - رحمت خدا بر او باد- در ضمن یکی از گفتارهایش چنین می‌گوید:

«اما خویشاوندی مسجدالحرام با مسجدالاقصی خویشاوندی حرمت با حرمت است، زیرا ساکنان مکه به دلیل اینکه از سوی ابراهیم علیه السلام به عنوان نگهبان و خادم کعبه تعیین شده‌اند، محترم‌ترین افراد روی زمین هستند و مسجدالاقصی هم در گستره تاریخ بشری مکان نزول ادیان آسمانی و محل دیدار پیامبران بوده است... لذا بسیار بجا و ضروری است که کاروانهای آزادی‌بخش از این دو مکان مقدس روانه دیگر نقاط شوند و سپاهیان ایمان از این دو مسجد به راه بیفتند... تا جهان منحرف و رو به نابودی را به مسیر صحیح بازآورند و بشریت سرگشته را با پرتوهای زرین ایمان و پیام پرمحتوای اسلام به گلزار نیکبختی راهنمایی کنند...

و پس از رویداد اسرا سالهای پیاپی با سرعتی فراوان سپری شد تا اینکه مسلمانان فاتحانه و در حالی که ارمغان خوشبختی را به همراه داشتند وارد بیت‌المقدس شدند... سپس از بیت‌المقدس روانه شرق و غرب و شمال و جنوب شدند تا شام، عراق و مصر را در کشوری واحد قرار دهند که لشکریانشان از آنها فاتحانه و با ارمغان آزادی به سوی نقاط مختلف عالم بشتابند...

این نخستین اخبار معجزه‌ جاودان قصه اسراء و اولین تفسیر عینی و سیاسی از پیام ژرف و بزرگ آن بود... سپس تاریخ همچنان شتابان سپری شد تا اینکه صلیبی‌ها بیت‌المقدس را به اشغال خود در آوردند، در خیابانها و مسجدالاقصی نهرهای خون به راه انداختند و بدین ترتیب قدس، نزدیک به یک قرن به پایتخت دینی صلیبیان تبدیل گشت.... و تاریخ راه خود را همچنان به سرعت می‌پیمود که صلاح الدین ایوبی یکبار دیگر دروازه‌های بیت‌المقدس را گشود و آن را از اسارت صلیبیان ستمکار آزاد ساخت بی‌آنکه خونی بر زمین ریخته شود، حرمتی هتک، یا آبرویی پایمال و یا پیمانی نادیده گرفته شود..... بدین ترتیب بیت‌المقدس و فلسطین تماماً در حاکمیت مسلمانان باقی ماند و کلیساها و معابد آن نیز به عنوان امانت نزد مسلمانان محفوظ ماندند. به وضعیتشان رسیدگی می‌کردند و به خوبی از آنها مراقبت می‌نمودند تا زمانیکه در جنگ جهانی اول

نیروهای متفقین وارد بیت المقدس شدند و «آلن بی»^۱ فرمانده انگلیسی در حالیکه گمان می برد که آن را برای همیشه از دست مسلمانان گرفته اند، سخن مشهور خویش را بر زبان آورد: «جنگهای صلیبی، اکنون پایان یافت»؛ و انگلیس تا زمانی که نیروهای متفقین یادگار شومی به نام «اسرائیل» را در فلسطین برجای گذاشتند، حاضر به خروج از آن سرزمین مقدس نشد.

قدرتهای بزرگ این عملی کردن نقشه رویایی اسرائیل به پشتیبانی از صهیونیسم پرداخته و آن جنگهای خانماسوز را برافروختند تا اینکه با سقوط مسجدالاقصی در جنگ ۱۹۶۷ فاجعه به اوج خود رسید و سرزمین اسراء و معراج همچون شکاری لذیذ به چنگ صهیونیستها افتاد....

جنگ خونین میان مسلمانان و اسرائیل هنوز هم ادامه دارد در حالیکه نمی دانیم روزهای آتی از تاریخ این درگیری و از مطامع توسعه طلبانه یهود چه صحنه های جدیدی به نمایش خواهد گذارد؟!

اکنون آیا به راز رویداد اسراء پی بردیم؟ و آیا اکنون مقصود بزرگی را که در بطن این رویداد معجزه آسا نهفته است دریافتیم؟! »

۵) وظیفه مسلمانان در قبال فلسطین و آن مسجد اسیر و نالان چیست؟

این وظیفه در حقیقت وظیفه ای است دشوار و سخت، بلکه مسئولیت بزرگی است در برابر خدا در برابر تاریخ و در برابر نسل های کنونی و آینده...

بی گمان پیامبر ﷺ با این رویداد اسراء ماموریت خطیری بر دوش ما مسلمانان گذاشته است و آن اینکه: مسجدالاقصی و پیرامونش را از چنگال یهودیان خیانتکار و از اسارت صهیونیسم کینه توز نجات دهیم، سرزمین فلسطین را به عنوان بخشی جدایی ناپذیر از میهن اسلامی بزرگمان پاس بداریم و تا باز پس گیری آخرین وجب از خاک سرزمین

اسراء و معراج از چنگال نیروهای متجاوز و ستمکش به مبارزه بی‌امان خویش ادامه دهیم و در این راه از بذل خون و جان خویش دریغ نورزیم...

مسلمانان باید هرگونه راه حل مسالمت‌آمیزی را که بوی حذف قضیه فلسطین یا برنامه‌ریزی برای سازش با اسرائیل از آن به مشام می‌رسد، قاطعانه رد کنند... زیرا چنین فردی داوطلبانه باعث ذلت و سرافکندگی خود و ملتش شده و چک خیانت را با دستان خود امضا کرده است.

چنانچه امروز افرادی ندای سازش با اسرائیل سردادند، بر ملل مسلمان واجب است دلیرانه به پاخیزند و اریکه‌های چنین پیمان‌شکنان و خائنانی را واژگون سازند، سپس در زیر پرچم اسلام و باشعار «الله اکبر» برای آزاد سازی سرزمین مقدس فلسطین به راه افتند!!...

«بی‌گمان اسرائیل نابود نخواهد شد و فلسطین نجات نخواهد یافت مگر به وسیله مؤمنانی صادق، راکع، ساجد، امر به معروف، نهی از زشتی‌ها و منکرات و پاسدار حدود خداوند، کسانی که در حال طهارت و با وضو وارد میدان نبرد می‌شوند... چنین کسانی هرگاه ندای «الله اکبر»، «بوز ای بهشت»، «ای امداد خداوند، نزدیک شو»، «ای سربازان قرآن، قرآن را با اعمالتان بیارایید» را بشنوند، نه کسی در برابرشان تاب مقاومت خواهد داشت و نه نیرویی در مقابلشان دوام خواهد آورد.

چنین کسانی عمیقاً باور دارند که اگر همراهی مردم، پشتیبانی جهان و کمک دولتها را از دست بدهند، در عوض خدا با آنان است و کافی است که خدا یاریگر و پشتیبان فردی باشد و سربازان خداوند وی را همراهی نمایند و شمار سربازان خدا را کسی نمی‌داند. با چنین کسانی است که فلسطین نجات خواهد یافت و یهودیت در خاک اسلام ریشه کن خواهد گردید؛ چنین کسانی هدفی غیر از برتر نشاندن قانون خدا، عنوانی غیر از اسلام شعاری غیر از بندگی خدا و فریادی جز الله اکبر ندارند»^۱

۱- برگرفته از کتاب «دروس من النکبة» نوشته: استاد قرضاوی.

هرگونه آزاد سازی و راه حلی که خاستگاهی غیر از این معانی و شعارها داشته باشد - سوگند به خدا - جز سرافکنندگی و زیان و شکستهای فاحش نتیجه‌ای نخواهد داشت..

بنابه روایت شیخان، پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لا تزال طائفة من أمتي ظاهرين على الحق لا يضرهم من خالفهم حتى يأتي أمر الله» «در میان امت من همواره گروهی وجود خواهد داشت که بی‌توجه به آزار مخالفان به دفاع از حقیقت می‌پردازد تا اینکه فرمان [نهایی] خداوند سر رسد»

از خداوند بزرگ می‌طلبیم برای عزت بخشیدن به اسلام نسل‌هایی دین پرور و مؤمن مهیا نماید که در زمره مسلمانان راستینی قرار گیرند که خداوند آنها را برای دفاع از دین خود، ترقی برنامه الهی و جهاد در راه خود برگزیده است....

حال کجایند پاکبازان راه خدا؟! کجایند کسانی که دنیا را به قیمت سرای آخرت فروخته‌اند و کجایند کسانی که با شنیدن فراخوان جهاد و بانگ: «بشتابید به سوی جهاد»، «بوز ای باد بهشت» و «ای امداد خداوند، نزدیک شو» جان و زندگی خود را اندک و ناچیز می‌شمارند؟!!

بر مربی واجب است به صورت مداوم و در هر فرصت مناسبی که پیش آید، مسأله جهاد برای آزادسازی فلسطین را در ذهن فرزندان نهادینه و مستحکم سازد تا از این طریق علاقه به جهاد در درون فرزند عمیقاً جای گیرد و مسئولیت خود و دیگران در قبال نجات مسجدالاقصی از چنگال یهود و پاکسازی فلسطین از لوٹ صهیونیسم غاصب در قلبش رسوخ یابد... مربی باید بداند که توجه دائمی فوق‌العاده کارساز است، نه آیا چکیدن مداوم یک قطره درسنگ خارا تأثیر می‌گذارد!!

بدین ترتیب مربی می‌تواند در هر شامگاهی با بیان مطالبی که به رشد اخلاقی فرزندان کمک نموده با شرایط اجتماعیشان مرتبط می‌باشد و فراست فکری و فهم تاریخی آنان افزایش می‌دهد به راهنمایی و ارشاد آنان پردازد.

برای توفیق بیشتر در این خصوص می‌توان از کتابهای حدیث و تفاسیر قدیم و جدید بهره برد. همچنین لازم است از کتابهایی که به موضوعاتی مانند: اخلاق، رویدادهای سیره

و نظامهای گوناگون اسلام^۱ (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی...) پرداخته‌اند استفاده نمود. «و علی الله قصد السبیل»: «و هموار کردن راه بر خداوند است»

* تلاش کن که فضای خانه و محیط خانواده را شاداب و شادمان سازی

برای این کار می‌توان از روش‌های زیر استفاده نمود:

- می‌توان مسابقاتی فرهنگی و فکری با هدف: فعال کردن ذهن، تحرک بخشیدن به اراده، پرورش مهارت‌های فکری و عقلانی و بسط روحیه شادمانی در فضای خانواده در میان فرزندان تربیت داد.

- می‌توان برای تجدید نشاط و رفع روحیه افسردگی و کسالت روانی از جک و بذله‌گویی لطایف دلنشین و حکایت‌های جذاب و شیرین استفاده نمود.

- می‌توان با هدف تقویت نشاط جسمانی تثبیت ارزش‌های اخلاقی و پرورش مهارت‌های فکری بازیهای ورزشی، مشاعره و گفتگوهای ادبی و نمایشهای اجتماعی و تاریخی ترتیب داد.

برادر مربی‌ام نمونه‌هایی از شوخی‌های پیامبر ﷺ با اصحاب و بازی ایشان با کودکان و مواردی از سرگرمی‌های مباح و هدفدار در سیره نبوی قبلاً بیان شد... پس به سنت پیامبر هدایت، رحمت و تسامح اقتدا کن تا فضای خانه را از سرو شعف و قلوب فرزندان را از شادمانی لبریز نمایی...

۱- تفاسیر پیشنهادی: تفسیر ابن کثیر و «فی ظلال القرآن» سید قطب [با ترجمه فارسی دکتر خرمدل] کتابهای حدیث: «الترهیب» منذری و «ریاض الصالحین» امام نووی [با ترجمه فارسی عبدالله خاموش هروی].

کتابهای اخلاقی: «إحیاء علوم الدین» امام غزالی، «مختصر منهاج القاصدین» ابن قدامه مقدسی و «رساله المسترشدين» محاسبی.

در موضوع نظامهای اسلام و سیره: «فقه السیره» استاد بوطی و محمد غزالی [هر دو به فارسی ترجمه و چاپ شده‌اند] «روح الدین الاسلامی» استاد طباره [با ترجمه فارسی ابوبکر حسن زاده] «النظم الاسلامیه» «دکتر صبحی صباح».

*** بکوش همه زود بخوانند**

زیرا بیدار ماندن و دیر به خواب رفتن به سلامت فرد زیان وارد می‌سازد اختلال عصبی و فشار روانی به بار می‌آورد برکت صبح‌خیزی را سلب می‌نماید و سبب فوت نماز صبح و سستی بدن به هنگام برخاستن از خواب می‌گردد. زود خوابیدن و زود برخاستن نشانه مسلمانی و سیره عملی و گفتاری حضرت رسول ﷺ می‌باشند.

دلیل اینکه زود خوابیدن نشانه مسلمانی است این است که: خوابیدن پیش از عشا و صحبت کردن پس از آن در نظر پیامبر ﷺ ناپسند و مکروه بود. در این خصوص، بخاری از ابوبرزه اسلمی روایت می‌کند که پیامبر ﷺ «خواب قبل از عشا و صحبت کردن بعد از آن را نمی‌پسندید.»

صحبت کردن پس از عشا چنانچه برای هدفی سودمند و پیرامون موضوعی تربیتی یا آموزشی مفید صورت گیرد، جایز و بلا اشکال است..... چنانچه بخاری و امام احمد روایت می‌کنند که عمرؓ چنین گفته است: «پیامبر خدا ﷺ نزد ابوبکرؓ به شب‌نشینی می‌پرداخت همچنین در مورد موضوعی از امور مسلمانان به بحث و بررسی می‌نشست در حالیکه من نیز با وی بودم»

اما شب‌نشینی پس از عشا همراه با همسر مطلقاً جایز است؛ چنانکه مسلم از ابن عباسؓ چنین نقل می‌کند: «شبی با اطلاع از اینکه پیامبر ﷺ نزد میمونه است به خانه وی رفتم تا بینم نماز پیامبر ﷺ چگونه است ابن عباسؓ در ادامه می‌افزاید: پیامبر ﷺ [پس از عشا] ساعتی با همسرش به گفتگو نشست سپس خوابید....»

اما چنانچه شب‌نشینی با یاوه‌گویی و غیبت و امور غیر شرعی همراه گردد، آنگونه که امروزه محور مجالس شبانه مردم را بدگویی و خوردن گوشت مردم (غیبت) و تماشای برنامه‌های تلویزیونی فاسد و زیانبار تشکیل می‌دهد چنین شب‌نشینی‌هایی به اتفاق علما حرام و گناه است.

اما اینک نمونه‌ای از سفارش‌ها و اندرزهای پیامبر ﷺ در مورد صبح‌خیزی و زود برخاستن از خواب: طبرانی در «الاوسط» از پیامبر ﷺ چنین روایت می‌کند: «بورک فی امتی فی بکورها»: «برای امت من در صبح‌خیزی [افراد] آن خیر و برکت قرار داده شده است». از جمله امور مهمی که اطلاع از آن برای مربی ضرورت دارد این است که ورزیدگی و توانایی جسم و اندام‌های بدن برای انجام امور معیشتی و تکالیف زندگی در گرو برخورداری از فرصت کافی برای خواب و استراحت می‌باشد.

لذا فرزند به دلیل شرایط ویژه‌ای که دارد و از آنجا که در حال گذراندن مراحل رشد جسمی عقلی و روانی است باید در زمینه‌های سلامتی و خواب مورد عنایت ویژه قرار گیرد..... در همین راستا لازم است که در طول شبانه روز حداقل هشت ساعت بخوابد و گرنه دچار ضعف جسمی و نابودی خواهد شد.

پیامبر ﷺ بعد از نماز سنت چاشت قیلوله می‌کردند تا کسری خواب شبانه‌اش را بدینوسیله جبران نماید..... این عمل ایشان، راهنمای خوبی است برای افراد این امت تا سلامتی بدن، نیرومندی اراده و نشاط و سرزندگی خود را جدی بگیرند و توجه به این امور را لازم بشمارند.

*** تلاش کن فرزندان را چنان تربیت کنی که پیش از رفتن به رختخواب دست والدینشان را ببوسند،^۱ دعای مأثور خوابیدن را بخوانند نیت شب زنده‌داری و خواندن نماز صبح را در دل بگذارند تا روز بعد برنامه روزانه‌شان را دوباره آغاز کنند.**

سنت است هنگامی که قصد رفتن به رختخواب را داری ابتدا آن را با ملحفه یا پارچه‌ای بروبی تا از نبود حشرات موذی مطمئن شوی، سپس بر پهلو راست دراز بکشی و وضو داشته باشی، سپس این دعا را بخوانی: «الحمد لله الذی أطعمنا وسقانا وكفانا

۱- برای اطلاع از دلیل جواز بوسیدن بزرگترها به بحث «بوسیدن دست بزرگترها» واقع در بخش دوم کتاب «چگونه فرزندان خود را تربیت کنیم» مراجعه کنید.

و آوانا فکم ممن لا کافی له مؤوی»: «سپاس خدایی که ما را سیر و سیراب کرد و ما را محافظت نمود و پناهمان داد و چه بسا کسانی که نه محافظی دارند و نه پناه دهنده‌ای». (مسلم و دیگران)

سپس آیه‌الکرسی را بخوانی سپس سه بار در دستانت بدمی و این سه سوره را بخوانی:

- ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾

- ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾

- ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾

سپس دستانت را بر قسمت‌هایی از بدنت که می‌توانی بکشی و این کار را سه مرتبه تکرار نمای. (بخاری و مسلم)

سپس ذکرهای «سبحان الله» «الحمد لله» «الله اکبر» را هر کدام سی و سه بار تکرار کنی (مسلم)

سپس دست راست را زیر گونه‌ات بگذاری و بگویی: «اللَّهُمَّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ»: «پروردگارا مرا در آن روزی که بندگان را دوباره زنده می‌کنی از عذاب خود دور بدار.» (ترمذی)

و در پایان این دعا را بخوانی:

«بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَمُوتُ وَأَحْيَا»: «پروردگارا با نام تو زندگی می‌کنم و با نام تو می‌میرم» (بخاری و مسلم)

- «بِاسْمِكَ رَبِّي وَضَعْتُ جَنبِي وَبِكَ أَرْفَعُهُ، إِنْ أَمْسَكَتَ نَفْسِي فَارْحَمْهَا، وَإِنْ أَرْسَلْتَهَا فَاحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ»: «پروردگارا با نام تو پهلویم را بر زمین می‌گذارم و با کمک تو آن را از زمین برمی‌دارم، اگر جانم را گرفتی آن را مورد رحمت خویش قرار بده و اگر دوباره رهائش کردی، آن را با همان نیرویی که بندگان درستکارت را بدان محافظت می‌کنی، محافظت فرما» (بخاری و مسلم)

– «اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ وَرَبَّ الْأَرْضِ، وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ، فَالِقَ الْحَبِّ وَالنَّوَى، مُنْزِلَ التَّوْرَةِ، وَالْإِنْجِيلِ، وَالْقُرْآنِ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا»: «پروردگارا ای صاحب اختیار آسمانها و زمین و عرض بزرگ و ای صاحب اختیار هر چیزی ای شکافنده دانه‌ها و هسته‌ها، ای فرو فرستنده تورات و انجیل و قرآن به تو پناه می‌آورم از شر هر جنبنده‌ای که در کنترل توست» (مسلم و دیگران)

– «اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ، اقْضِ عَنَّا الدَّيْنَ ، وَأَغْنِنَا مِنَ الْفَقْرِ»: «پروردگارا اول تویی و پیش از تو چیزی نبوده است آخر تویی و پس از تو چیزی نخواهد بود نمایان تویی و بالاتر از تو چیزی وجود ندارد، باطن تویی و پایین تر از تو چیزی وجود ندارد، [پروردگارا] ما را از بدهکاری نجات بده و از نیازمندی به دارایی و بی‌نیازی برسان» (مسلم و بخاری در ادب مفرد و دیگران)

– «اللَّهُمَّ أَسَلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ، لَا مَلْجَأَ وَلَا مُنْجَى مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَنَبِيِّكَ الَّذِي أُرْسَلْتَ»: «خدایا جانم را به تو سپردم، رویم را به سوی تو نمودم کار و بار و سرنوشتم را به تو واگذار کردم و به تو پشت بستم [همه این کارها را نه به خاطر کسی یا چیزی دیگر بلکه] از سر علاقه و هراسی که به تو دارم [انجام داده‌ام اگر از تو هم بگیرم] پناهگاه و جای امنی جز درگاه تو سراغ ندارم به کتابی که فرستاده‌ای و به پیام‌آوری که روانه ساخته‌ای ایمان آورده‌ام [دیگر خود دانی!] (بخاری و مسلم).

سپس با قصد خواندن نماز شب و ادای نماز صبح به خواب برو به اذن خدا به موقع بیدار خواهی شد. چنانچه دچار بی‌خوابی شدی دعای زیر را بخوان: بگو: «اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَمَا أَظَلَّتْ وَرَبَّ الْأَرْضِينَ وَمَا أَقَلَّتْ وَرَبَّ الشَّيَاطِينِ وَمَا أَضَلَّتْ كُنْ لِي جَاراً مِنْ شَرِّ خَلْقِكَ كُلِّهِمْ جَمِيعاً أَنْ يَفْرُطَ عَلَيَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَوْ أَنْ يَبْغِيَ عَزَّ جَارُكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ وَلَا إِلَهَ

غَيْرِكَ وَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ^۱: «پروردگارا ای صاحب اختیار آسمان‌های هفتگانه و آنچه در زیر آنها جاری دارد ای پروردگار زمین‌های و آنچه در بطن دارند ای خدای شیاطین و آنهایی که از راه منحرف می‌کنند مرا از آسیب تمامی آفریده‌هایت و از اینکه احدی مرا مورد تعرض قرار دهد یا به من ستم کند در پناه خود بگیر که پناه تو بسیار محکم و غیرقابل نفوذ است ستایش تو کاری بسیار ارزشمند است و فریادرس و پناهگاهی غیر از تو وجود ندارد آری غیر از تو فریادسی وجود ندارد»

برادر مربی‌ام چنانچه مشاهده کردی این طرح پرورشی شبانه روزی جامع ذکر و عبادت و آداب اسلام بوده و ورزش و برنامه‌های فرهنگی و تفریحی را دربردارد و جنبه‌های مشخصی از ارشاد و آماده‌سازی جسمی و روانی فرزندان و تربیت آنها را مورد تأکید و عنایت ویژه قرار داده است.

لذا در صورت رعایت و اجرای مداوم این برنامه و محور قرار دادن آن در امر تربیت بی‌گمان فرزندان به گونه‌ای پاک و اخلاقی رشد نموده و آرام آرام از پلکان ایمان و پارسایی بالا خواهد رفت و شخصیتی متعادل و سنجیده پیدا خواهد کرد که در نهان و آشکارا خداترس بوده و چه درخانه و چه در بیرون از خانه خدا را برگفتار و رفتار خویش حاضر و ناظر خواهد دانست و در سفر و حضر به اصول و ارزش‌های دین اسلام پایبند خواهد بود. فراتر از این با پاک رفتاری و پارسایی خود، سرمشق شایسته‌ای برای دیگر افراد پیرامونش ارائه خواهد شد.... پس ای برادر مربی‌ام مجدانه و به دور از هرگونه خستگی و دلسردی در اجرای عملی این برنامه تلاش کن تا در نهایت فرزندان را در صف افراد متقی و خداترس مشاهده کنی، و «چنین کاری برای خداوند دشوار نیست»^۲

۱- بروایت ترمذی ۳۵۲۳ همچنین گفته است که سند قوی ندارد و به گونه‌ی دیگر مرسل روایت شده / و عبد القادر الأرنؤوط در تحقیق کتاب (جامع الأصول فی أحادیث الرسول) این حدیث را ضعیف قرار داده است

اما باید امور ذیل را در پایان برنامه مدنظر قرار دهی

۱- مطالب گفته شده در فصل «ابزارهای مؤثر در تربیت فرزند» و نیز آنچه را که در فصل «مسئولیت تربیت اجتماعی» آمده است به هنگام راهنمایی فرزندان در مقطع صبح و شام و در همه اوقات دقیقاً رعایت کنی.

۲- محتوای این برنامه تربیتی برای فرزندانی که به سن بلوغ رسیده‌اند و یا بالاتر از چنین سنی هستند مناسب می‌باشد؛ اما چنانچه سن فرزندان پایین‌تر از ده سال باشد، بر مربی لازم است که برای توفیق در کار تبیت آنان شیوه متناسب دیگری را اتخاذ کند که محور اساسی آن دو مطلب ذیل باشد:

الف) القای اصول عقاید اسلامی و آموزش ارکان عبادی به ویژه نماز.
ب) القای اصول اخلاقی اسلامی، از جمله: صداقت، امانتداری، نیکی به پدر و مادر، به کارگیری الفاظ زیبا و عناوین پسندیده به هنگام مورد خطاب قرار دادن افراد... و در طرف مقابل بازداشتن آنان از: دروغ‌گویی، خیانتکاری، رنجاندن والدین، به کارگیری فحش و ناسزا»

اختصاص برنامه‌ای جداگانه به خردسالان، متناسب با اصلی تربیتی است که پیامبر ﷺ در این فرموده خویش بدان اشاره کرده است: «**أمرنا معاشر الأنبياء أن نحدث الناس على قدر عقولهم**»: «به ما صنف پیامبران فرمان داده شده است که به اندازه رشد فکری مردم با آنان سخن بگوییم.» (روایت از دیلمی)

۳- بخشی از وقت برنامه روزانه را به پرسش از فرزندان در خصوص محتوای مطالب تربیتی و آموزشی مدرسه که به آنها ارائه می‌شود اختصاص بده؛ اگر دیدی مطالبی که در مدرسه به فرزندان آموخته می‌شود با ارزشهای فکری و اخلاقی اسلام همخوانی ندارد، بلافاصله افکارش را [با توجیهاات و توضیحات مستدل] تصحیح کن و آنان را از خطر معلمانی که مطالبی خلاف اسلام و اخلاق آموزش می‌دهند آگاه ساز و در برابر کسانی که فرزندان ملت را از مسیر دین اسلام منحرف می‌کنند و در اجرای مأموریت

تربیت صحیح خیانت می‌ورزند و فرزندان را در دام گمراهی و دین‌گریزی می‌اندازند اقدامات احتیاطی و پیشگیرانه به عمل آور.

۴- ارزش‌های بنیادینی چون: برادری، مهرورزی، همکاری و ایثار را همواره در اندیشه و قلب فرزندان تلقین کن تا هنگامی که بزرگ می‌شوند همدلی متقابل میان آنان به صورت یک خصلت و عادت در آید و نیک رفتاری آنان نسبت به والدین به صورت خودجوش و داوطلبانه صورت گیرد حتی فراتر از اینها در سایه چنین تربیتی فرزندان را نمونه والای همدلی و محبت و احسان خواهی یافت.

۵- هرگاه فرصتی مناسب برای بیرون بردن فرزندان از خانه و گردش در یک نزهتگاه و یا امکان رفتن به ساحل دریا فراهم شد، نباید در رعایت این حق تربیتی فرزندان کوتاهی ورزی پس این نعمت را از آنان دریغ مکن تا از این طریق ورزیدگی و نشاط بدنی و آسایش و سرور روانی آنان تأمین گردد و مهارت‌های ورزشی شنا و دیگر بازی‌های را که امکان فراگیری آنها قبلاً نبوده است بیاموزید.

۶- در ایامی که روزه داشتن در آنها شرعاً سنت است همراه با همسر و فرزندان روزه بگیر هنگامی که بر سر سفره افطار نشستید خندان و خوش برخورد باش تا فرزندان با تأثیرپذیری از شخصیت پدر خانواده به عنوان الگوی شایسته و با مشاهده اخلاق والا و رفتار پسندیده‌ات به روزه علاقه‌مند شده به آن عادت کنند.

۷- می‌توان در رابطه با فرزندان شیوه اعطا و پذیرش هدایا را در پیش گرفت و به درخواست‌های مالی و تقاضاهای آنان پاسخ مثبت داد رحمت خدا بر پدری که فرزندان را در انجام کارهای نیک مورد حمایت قرار می‌دهد نقش ارزنده هدایا در تشویق فرزند به استمرار عبادت‌پایداری در تلاش و موفقیت در امتحان ناگفته پیداست!!.....

اینها مجموعه پیشنهادهایی است که رعایت آنها در برنامه تربیتی شبانه روز به نظر لازم آمد پس ای مربی گرامی تلاش کن که این موارد را عملاً به کار بندی تا تربیت فرزندت به صورت مطلوب اسلامی به شیوه‌ای که وظیفه‌ات اقتضا می‌کند صورت گیرد و توفیق در انجام امور بدست خداست.

پروردگارا ما را از گروه کسانی قرار بده که به سخنان جدی و سنجیده گوش می‌سپارند و نیکوترین آنها را از مبنای عمل خویش قرار می‌دهند. پروردگارا از خزانه کرم‌ت قدرتی یاریگر اراده‌ای استوار و عزمی پولادین به ما عنایت فرما که تو بهترین نقطه امیدی.

۷- فراهم ساختن امکانات فرهنگی سودمند

از آنجا که مربیان در قبال شاگردان و افراد تحت تعلیم و عنایت خود مسئولند، لذا بر آنان واجب است که انواع امکانات سودمند آموزشی و فرهنگی را برای فراگیران تهیه کنند تا فرزند یا فرد تحت تعلیم از نظر عقلی رشد کرده و در زمینه علمی و فکری پرورش یابد.....

این امکانات به نظر من عبارتند از:

۱- تشکیل کتابخانه‌ای ویژه برای فرزندان که موارد زیر را در برداشته باشد

الف- قرآن کریم با خط خوانا و کلمات اعراب‌گذاری شده برای هر کدام از افراد خانواده^۱

- ب- تفسیر سوره‌های کوتاه، متناسب با میزان فهم فرزندان که به سن بلوغ رسیده‌اند.
- ج- تفسیر کل قرآن متناسب با فهم فرزندان که در سنین پس از بلوغ قرار دارند.
- د- کتب ویژه احادیث شریف متناسب با میزان سن فهم و اطلاعات عمومی افراد
- ه- کتب فقهی بویژه در زمینه عبادات، متناسب با میزان سن، فهم و اطلاعات عمومی افراد.

- و- کتب ویژه عقیده اسلامی که در قالب داستان یا گفتگو به موضوع پرداخته باشند.
- ز- کتب ویژه سیره نبوی و تاریخ که جذابیت و آسان‌نویسی در نگارش آنها لحاظ شده باشد.

۱- مربیان قرآن قرآنهایی را که به خط «عثمان طه» نوشته شده‌اند به عنوان مناسب‌ترین قرآن پیشنهاد می‌کنند (مترجم)

ح- کتب فکری عمومی متناسب با دانش و فهم فرزندان به گونه‌ای که اسلام را به عنوان برنامه‌ای یکپارچه و کامل، شامل نظام سیاسی و شیوه زندگی عرضه کنند و به گمان افکنی‌ها و شبهه پراکنی‌های مخالفان مکتب اسلام پاسخ گویند.

ط- کتب علمی، تاریخی، ادبی و پزشکی در حد فهم فرزندان و متناسب با سطح آگاهی مدرک و سن آنان.

مشهورترین نویسندگانی که اسلام را به عنوان یک «کل» و دینی یکپارچه و جامع مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند عبارتند از:

۱- شهید حسن البنا صاحب «مجموعه رسائل»

۲- استاد سید قطب

۳- استاد محمد قطب.

۴- استاد ابوالحسن ندوی

۵- استاد علی طنطاوی

۶- استاد فتحی یکن

۷- استاد سعید حوی

۸- دکتر محمد سعید رمضان البوطی

۹- استاد یوسف العظم

۱۰- استاد متولی شعراوی

برادر مربی برای اطلاع از کتب متناسب با درک سن و آگاهی فرزندان و نیز کتابهای که با تلقی اسلام از هستی زندگی و انسان مخالف نیستند می‌توانی از دعوتگران مخلص و روشن‌فکران دیندار کمک‌گیری تا تو را در این زمینه راهنمایی کنند.

نکته‌ای که در اینجا لازم می‌دانم اشاره کنم این است که جای کتاب‌های فکری و روشنگرانه و آموزشی برای مقطع سنی ۶ تا ۱۲ سال واقعاً در کتابخانه اسلامی خالی است و ما در این زمینه واقعاً با کمبود جدی روبرو هستیم تا حدی که من اطلاع دارم نمی‌توان کتاب‌های که به شکل ویژه برای چنین مقطعی تدوین شده باشد دست نشان نمود مگر

زنجره «شکوفه‌های اسلام» که با شیوه‌ای سهل و آسان از سوی استاد یوسف‌العظم نوشته شده است.

لذا من عموم نویسندگان دین خواه را فرا می‌خوانم که قلم‌هایشان را در دست گیرند و آستین همت بالا زنند باشد که نگارش کتاب‌هایی آموزشی، فکری و توجیهی که اندیشه کلی اسلام را درباره هستی زندگی و انسان برای کودکان بیان می‌کنند و نظریه صحیح اسلامی را در مورد سیستم‌های کلی و فراگیر این دین برای آنان روشن می‌سازند، در صدد برطرف ساختن این نقض کتابخانه اسلامی برآیند

۲- اشتراک مجلات هفتگی یا ماهانه

در انتخاب این گونه مجلات باید معیارهای زیر را در نظر گرفت:

- الف- به داشتن رویکرد اسلامی یا علمی خالص معروف باشد
 - ب- مطالب و نوشته‌های آن منحرف‌کننده نباشد
 - ج- در نگارش مطالب نگاه فراجنسیتی اما واقع‌بینانه داشته باشد.
 - د- تصاویر مخالف با ارزش‌های دینی و اخلاقی منتشر نکند.
 - ه- به نگارش مطالب موهن و موضوعات دین ستیزانه معروف نباشد.
- چنانچه مجله‌ای با این خصوصیات یافتی بردن آن به خانه و گذاشتن آن در دسترس فرزندان بلامانع و بلکه مطلوب است.

از جمله این مجلات اینها را می‌توان نام برد:

- مجله «الحضاره» چاپ کشور سوریه.
- مجله «المجتمع» چاپ کشور کویت.
- مجله «الوعی الاسلامی» چاپ کشور کویت
- مجله «البعث الاسلامی» چاپ کشور هند.
- مجله «الدعوه» از مصر
- مجله «الاعتصام» چاپ کشور مصر.

- مجله «الازهر» چاپ کشور مصر
و دیگر مجلات مشابهی که در جهان اسلام چاپ و منتشر می‌شود.

۳- استفاده از ابزارهای دیداری و نمایش فیلم

از جمله امکانات فرهنگی سودبخش و کارآمد که توانایی علم آموزی فرزندان را افزایش می‌دهد و سطح آگاهی آنان را بالا می‌برد، استفاده مربی از تلویزیون و دستگاه ویدئو و نمایش فیلمهای درباره حقایق علمی، افتخارات تاریخی، مکان‌های جغرافیایی و اندرزه‌های تربیتی است.

- راستی فرزند وقتی حقایق علمی و تاریخی را در قالب مناظر واقعی و تصویرهای واضح و متحرک با چشمان خود آشکارا مشاهده می‌کند چه قدر هیجان‌زده و خوشحال می‌گردد؟! مشاهده این صحنه‌های واقعی چه اندازه نشاط وی را تجدید و هوشمندیش را تقویت می‌کند؟!

- هنگامی که فرزند جلوه‌های حج را در قالب مناظری واقعی می‌بیند که مناسک حج را از آغاز تا پایان و بی‌کم و کاست به صورت مجسم و عینی به نمایش می‌گذارد و وی از این طریق این مناسک را همانند یک حقیقت واقعی و رویای مجسم با چشم خود می‌بیند رسوخ بحث و بررسی در ذهن وی چقدر خواهد بود؟!

- یا هنگامی که فرزند از طریق فیلم با سرزمین‌های اسلامی آشنا می‌شود و احساسات ایمانی وی به واسطه پیوند عقیدتی و اخوت دینی که میان خود و ساکنان آن سرزمین‌های حس می‌کند، به جوش و خروش در می‌آید و قلب صافش به آنها اشتیاق و علاقه پیدا می‌کند، چه کسی می‌تواند میزان شادمانی و سرور وی را در چنین حالتی تعیین کند؟

- یا هنگامی که فرزند این حقایق مجسم و قابل مشاهده را عیناً بر روی پرده نمایش یا صفحه تلویزیون می‌بیند، میزان حقایق علمی اثبات شده را که دستگاه ادراکی فرزند دریافت می‌کند چه کسی می‌تواند تعیین کند؟!

به نظر من این وسیله از نظر حجم اطلاعات انتقالی تعمیق آنها در ذهن فرزند و علاقه‌مند کردن وی به موضوعات آموزشی و تربیتی از کارآمدترین و بهترین ابزارهای پرورشی سودمند به حساب می‌آید!!

لذا ضرورت دارد که مربی تلاش خود را برای تأمین چنین وسیله‌ای خواه از طریق خریداری یا اجاره یا امانت به کار گیرد و درکار خود از آن استفاده کند. در اینجا تذکر نکته‌ای را لازم می‌دانم و آن اینکه بر فعالان مسلمان واجب است که تمام توان خود را برای تشکیل موسسات هنری و تولید فیلم‌های علمی، تاریخی و جغرافیایی و تربیتی متناسب با میزان آگاهی و سن فرزندان به کارگیرد تا بتوان این گونه فیلم‌ها را در سطح خانواده‌ها محله‌ها و شهرها توزیع و دست به دست کرد کارایی قابل ملاحظه این فیلم‌ها در آموزش فرزندان افزایش سطح آگاهی خانواده‌ها و اصلاح جامعه به اندازه‌ای روشن است که نیاز به توضیح ندارد.

۴- بهره‌گیری مربی از وسایل کمک آموزشی و ابزارهای روشنگر

از جمله امکانات کارآمد در آموزش و پرورش فرزندان بهره‌گیری مربی از وسایل کمک آموزشی است که هر مطلب مبهمی را به کمک آنها برای دانش‌آموز روشن هر مساله دشواری را آسان و هر راهی را برای وی میسر کند.

به نظر من این وسایل و امکانات را می‌توان در امور ذیل خلاصه نمود:

الف- تصاویر و نقشه‌های جغرافیایی که فرزند را به صورت عام از موقعیت کل جهان و به صورت خاص از جهان اسلام آگاه کند.

ب- تصاویری از کشورهای اسلامی که بیانگر میزان آبادانی و پیشرفت مادی این کشورها بوده و مساجد، کارخانه‌ها و دیگر موارد مربوط به احوال عمومی آنها را به نمایش بگذارد.

ج- تصاویری که تمدن اسلامی را در طول تاریخ برای فرزند مجسم کنند تا دستاوردهای ارزنده تمدن و پیشرفت‌های علمی نیاکان افتخارآفرین خویش را عیناً ببیند.

د- تصاویر و نقشه‌های که حدود و مسیر فتوحات اسلامی و عظمت اسلام و حکومت آن در همه اعصار را برای فرزند روشن کند.

ه- تصاویری از ابزارهای رزمی که نیاکان دلاورش آنها را در فتوحات گذشته و جهاد بی‌وقفه و مبارزه بی‌امان خویش به کار می‌بردند.

و- تصاویری دیگر که حقایق علمی، ادبی و تاریخی را برای فرزند مجسم کنند.

و دیگر تصاویری که در کار فراگیری علم، فرزندان را کمک می‌کنند، آگاهی وی را افزایش می‌دهند و معلومات را در ذهن وی عمیقاً می‌کارند.

لذا بر مریبان لازم است که درصدد تأمین چنین ابزارهایی برآیند و همواره برای دستیابی به چنین تصاویری بکوشند تا در نهایت فرزندانشان را ببیند که مدارج پختگی و علمی را طی کرده و به سلاح دانش و تخصص علمی مجهز گشته‌اند.

۵- بازدید از موزه‌ها هر چند وقت یکبار

از امور مهمی که مریبان را به رعایت آنها سفارش می‌کنیم و انجام آنها را مورد تشویق قرار می‌دهیم ترتیب دادن برنامه‌های زمان‌مند برای بازدید از موزه‌های آثار باستانی داخلی و موزه‌های سایر کشورهای اسلامی است بی‌گمان این بازدید افق‌های تازه‌ای از شناخت تمدن و آگاهی تاریخی را به روی فرزند می‌گشاید همانگونه که فرزند را با رشته‌های عظمت و مجد اصیلی پیوند می‌دهد که ستون‌های آن را قهرمانانی از این امت بنیان نهاده‌اند که در تاریخ دارای آوازه و در میان نسل‌های بشر دارای جایگاه والا و ارزش فوق‌العاده‌ای هستند. مشاهده این آثار باستانی همچنین باعث تقویت زمینه‌های درونی و قلبی برای تصمیم‌گیری جدی در کاری که گذشتگان سرافراز در دوران طلایی اسلام به انجام رساندند و چنین کاری برای خدا دشوار نیست!!

حال باید از موزه‌ها و آثار باستانی را در برنامه تربیتی خود بگنجانی و فرزندان را نیز در این بازدید به همراه ببری تا از این طریق صفات تسلیم‌ناپذیری و عزتمندی در

شخصیت آنان ایجاد گردد و حقیقت عزت و توان و روحیه خیزش در هویت آنان شکل گیرد و خدا رحمت کند شاعری را که گفته است:

تلک آثارنا تدل علینا فانظروا بعدنا إلی الآثار

اینها آثار ما هستند که بیانگر عظمت ما هستند پس بعد از ما به این یادگارها بنگرید.

۶- بازدید از کتابخانه‌های عمومی هر زمان که فرصت فراهم شود

از جمله ابزارهای فرهنگی که باید از سوی مربیان مورد عنایت و توجه واقع گردد ترتیب دادن برنامه بازدید از کتابخانه‌های عمومی - چه قدیمی و چه تازه- به هنگام فراهم شدن فرصت و اقتضای شرایط می‌باشد.

این امر فواید بسیاری در بر دارد از جمله: رشد فرهنگی و گسترش اطلاعات، دستیابی به شناخت کلی در مورد میراث فکری و علمی امت اسلامی، اطلاع از اندیشه کلی اسلام درباره هستی، زندگی و انسان، و گشوده شدن افق‌های تازه‌ای از خیزش فرهنگی امت اسلامی در طول تاریخ

گذشته از این‌ها بازدید از کتابخانه‌ها در سنین کودکی باعث می‌شود که فرزندان از شیوه کار کتابخانه‌ها و روش امانت‌دهی موقت یا دائم کتابها مطلع شوند. این کار همچنین سبب می‌شود که فرزندان نوعی جسارت مثبت و جرات اخلاقی پیدا کنند و با شیوه رفتار در اماکن عمومی، فرهنگسراها و مکانهای علمی و نحوه استفاده از امکانات آنها آشنا شوند.

پس ای مربی گرامی سعی کن برای دستیابی به اهداف علمی و فرهنگی و نیز به منظور آموزش موارد فوق به فرزندان و تثبیت آن ارزش‌ها در شخصیت آنان بازدید از کتابخانه‌های عمومی را حتماً در برنامه تربیتی خانواده‌ات بگنجانی چنانچه به علت کمبود فرصت یا فراهم نشدن شرایط شخصا نمی‌توانی فرزندان را به بازدید ببری به آنان

اجازه بده تا همراه با افراد با تجربه و ماهر به آنجا رفته و نحوه بازدید و شیوه استفاده از امکانات را با کمک و راهنمایی آنها بیاموزند.

برادر مربی، اینها مهم‌ترین امکانات و ابزارهای فرهنگی کارآمد در زمینه پرورش فرهنگی، عملی و فکری، فرزندان بودند پس سعی کن این وسایل را تهیه کنی تا همیشه در دسترس فرزند خانواده و اقوامت باشد که در آینده نزدیک فرزندان را در حالی ببینی که گذشته از اینکه از نظر عقیدتی و فکری مسلمان و دین‌خواه بوده با تاریخ اسلام پیوند روحی و عاطفی داشته تمدن اسلامی را سرمشق و مایه عزت دانسته و با علوم جدید سودمند پیوند معرفتی و فرهنگی دارند از نظر عقلی و معرفتی نیز به رشد کافی رسیده دامنه اطلاعاتشان گسترده شده استعدادشان شکوفا گشته و در سطح بالایی از علوم و معارف قرار دارند.

۸- تشویق فرزند به مطالعه دائمی

با عنایت به این شعارهای اسلامی

﴿ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا ﴾ (طه / ۱۱۴)

« و بگو: «پروردگارا، بر دانشم بیفزای»

﴿ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴾ (زمر / ۹)

« بگو: «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟»

با توجه به مسئولیت روشنگری فکری که اسلام آن را به عنوان یک امانت بر دوش والدین و مربیان گذاشته است بر تمامی کسانی که مسئله فکر و عقیده فرزند و پرورش علمی و فرهنگی وی برایشان مهم و حساس است واجب است از زمانی که فرزند به سن بلوغ و رشد می‌رسد:

* اسلام را به عنوان یک برنامه فراگیر و منسجم و مجموعه دین و حکومت به وی معرفی کنند.

* قرآن عظیم را به عنوان سیستم زندگی و خواستگاه ارزش‌ها و قوانین به وی معرفی کنند

* تاریخ اسلامی را به عنوان سند عزت و توانمندی به وی معرفی کنند

* فرهنگ اسلامی را با تنوع و گستردگی آن به وی معرفی کنند

* عضویت در کاروان دعوت اسلامی را به عنوان تجلیگاه منطقی شور و حماسه دینی به وی معرفی کنند

این امر البته بدون مطالعه‌ای هوشمندانه و فراگیر براساس محورهای ذیل ممکن نخواهد بود:

□ مطالعه کتابهای فکری، که جاودانگی دین اسلام را به این برخورداری از ویژگیهای شمول، تجدیدپذیری و دوام، برای فرزند بیان کنند.

□ مطالعه کتابهای تاریخی که عظمت گذشته اسلام و عزت از دست رفته مسلمانان را برای فرزندان بازگو نمایند.

□ مطالعه کتابهای درباره تهاجم فکری، که فرزند را از نقشه‌ها و توطئه‌های دشمنان اسلام چه صهیونیسم توطئه‌گر چه مارکسیسم دین‌ستیز و چه صلیبی‌های کینه‌توز آگاه سازند.

□ مطالعه کتابهایی در موضوع تمدن که از تمدن درخشان اسلامی که در طول تاریخ و در خلال اعصار به وسیله گذشتگان بنا شده است پرده بردارند.

از همین روست که گذشتگان صالح ما به ضرورت هوشمندی فکری، تاریخی و فرهنگی فرزندان‌شان اهمیت می‌دادند و آنان را در این زمینه‌ها آموزش می‌دادند

پیشتر در بحث «مسئولیت تربیت عقلی» گفته‌های مربیان مسلمان را در باب ضرورت آموزش موادی چون: قرآن، حدیث، سرگذشت نیکان، شعر مثبت، تاریخ حماسه‌ها، و غزوات پیامبر ﷺ به فرزندان بیان کردیم اهتمام سلف صالح و مربیان مسلمان به امر تعلیم و تربیت تأکیدی است بر اینکه: در نگاه دین اسلام وظیفه آموزش و تربیت فکری

فرزندان و کاشت بذر تفکر اسلامی صحیح در ذهن آنان از آغاز بلوغ و در تمامی مراحل مختلف زندگی مسئولیتی است همگانی که هم متوجه والدین است و هم متوجه معلمان

اما راه توفیق در این امور کدام است؟

یگانه راه در این زمینه مطالعه دقیق و هوشمندانه و همیشگی در کنار آموزش صحیح است!!

اما فرزندان به مطالعه روی نخواهند آورد و به کتابخوانی علاقه‌مند نخواهند شد مگر اتخاذ شیوه‌هایی که در درون آنان شور مطالعه و شوق کتابخوانی ایجاد کند این شیوه‌های تشویقی و زمینه‌ساز به نظر من عبارتند از:

□ مقایسه علم و جهل و نیز دانشمندان و نادانان برای فرزند این گونه شیوه‌ای قرآنی برای اقناع و اقامه حجت است چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴾ (زمر / ۹)

« بگو: «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟».

هیچ فکر کرده‌ای وقتی ارجمندی آگاهان و دانشمندان و شوربختی نادانان برای فرزندان روشن گردد چه قدر به ضرورت مطالعه قانع شده و چه اندازه به درس خواندن و مطالعه توجه نشان خواهد داد؟ یا هیچ فکر کرده‌ای آنگاه که فرزند ما از جایگاه رفیع علم آموزان و ارزش والای آنان نزد خدا و مردم^۱ اطلاع یابد شعور و شوق علم و دانش چه هیجان و تحرکی در درون وی به پا خواهد کرد؟!

- معاذین جبل^ﷺ می‌گوید: «علم حیات‌بخش قلب‌ها، روشنائی چشم‌ها و نیروی تن‌هاست؛ در سایه آن انسان به مقام نخبگان و نیکان دست می‌یابد و به درجات والای دنیا و آخرت نائل می‌آید؛ اندیشیدین درباره آن معادل روزه و بازرنگری و بررسی آن معادل شب زنده‌داری است؛ در نتیجه علم است که پیوندهای خویشاوندی برقرار

۱- قبلاً در جاهای زیادی در همین کتاب درباره ارزش علم و علما سخن گفته‌ایم

می‌مانند و حلال و حرام از همه بازشناخته می‌شوند؛ علم به سان پیشوا و عمل پیرو آن است به نیک‌بختان الهام و از شوربختان دریغ می‌گردد»^۱

- علامه خواجه نصیرالدین طوسی در ابتدای رساله‌اش «آداب المتعلمین» می‌گوید: «ارزش علم بر کسی پوشیده نیست زیرا نعمت علم فقط ویژه انسانهاست و تمامی صفات دیگر مانند: شجاعت، نیرومندی، شفقت و همه در میان انسان و سایر حیوانات مشترکند، با علم بود که خداوند برتری آدم علیه السلام را بر فرشتگان اعلام نمود و به آنان دستور داد که در مقابل وی به سجده افتند؛ همچنین علم چنانچه مبنای عمل قرار گیرد تنها راه دستیابی به خوشبختی ابدی است»^۲.

- حسن بصری علیه السلام می‌گوید: «اگر علم دارای صورت و سیما بود به یقین از خورشید و ماه و ستارگان و آسمان خوش‌سیماتر و زیباتر می‌بود»^۳.

□ طرح‌ریزی مسابقاتی میان فرزندان: برخی در زمینه تندخوانی، برخی در مورد شمار کتاب‌های خوانده شده در یک زمان معین و سپس آزمون مسابقات را برگزار کرد و به منظور تشویق و ایجاد انگیزه برای فعالیت بیشتر به نفرات برتر جوایز یا نشانهایی اعطا نمود این شیوه یعنی تشویق فرزند در مواردی که کاری را به خوبی و با موفقیت به پایان می‌رساند و یا رفتاری زیبا و پسندیده از وی سر می‌زند شیوه‌ای است که امام محمد غزالی لزوم بهره‌گیری از آن را توصیه نموده است وی رحمه الله در بخش سوم کتاب «إحیا» می‌گوید: «هنگامی که برخوردی زیبا و کاری پسندیده از کودک سر زد لازم است که به خاطر آن کار از او تجلیل و قدردانی گردد و با اعطای جایزه‌ای جذاب و شادی‌بخش به وی پاداش داده شود و به

۱- این سه گفته را از کتاب «رساله المسترشدين» نوشته محاسبی تحقیق جناب استاد شیخ عبدالفتاح ابوغده

حفظه الله نقل نموده‌ام

۲- همان

۳- همان

منظور تشویق بیشترش به رعایت اخلاق والا و رفتار پسندیده در میان مردم تعریف و تمجید به عمل آید»

ارزش قائل شدن برای فرزند و تشویق وی با اعطای جایزه یا هدیه و یا از طریق خطابه‌های زیبا و دوستانه با سیره پیامبر ﷺ همخوانی و مطابقت دارد؛ طبرانی روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «**تهادوا تحابوا**»: «به همدیگر هدیه بدهید [و از این طریق] یکدیگر را دوست بدارید» ابوداود و نسایی از ایشان ﷺ روایت می‌کنند که فرمودند: «**من أسدی إلیکم معروفاً فکافئوه فإن لم تستطیعوا فادعوا له**»: «اگر کسی در حق شما لطفی کرد نیکی او را جبران کنید و اگر نتوانستید در حق وی دعای خیر کنید» هم‌چنین ترتیب دادن مسابقه و اعطای جایزه با این روایت ابن عمر ﷺ متناسب است که می‌گوید: «پیامبر ﷺ در بین سوارکاران مسابقه‌ای ترتیب داد و به نفر برتر جایزه داد». (روایت از امام احمد)

□ تفهیم این مطلب به فرزند که مطالعات وی و مطالب مفیدی که می‌خواند چنانچه با نیت صحیح و قصد پسندیده همراه گردد شرعاً عبادت محسوب شده و ثواب عابدان و پارسایان برای وی منظور خواهد شد، زیر پیامبر ﷺ می‌فرماید: «**إنما الأعمال بالنیات وإنما لکل امرء ما نوى**»: «مبنای پاداش کارها نیت می‌باشد و به هر فردی بر اساس نیتش پاداش داده خواهد شد»

فقها از حدیث نبوی فوق این حکم را برگرفته‌اند:

«نیت صحیح اعمال عادی و روزمره را به عبادت تبدیل می‌کند»

بی‌گمان وقتی فرزند دریابد که وی در قبال مطالعه و دانش‌اندوزی از سوی خداوند بزرگ اجر و پاداش دریافت خواهد کرد بدون هیچ‌گونه سهل‌انگاری و کوتاهی و با تمام توان به مطالعه و کتاب‌خوانی روی خواهد آورد.....!!

□ فراهم آوردن فضای پاک، آرام و مناسب..... دارای روشنایی کافی، مناظر چشم‌نواز و دلربا، آرامش کامل، مطبوع در زمستان و هوای ملایم و خنک در فصل تابستان..... مجموعه این شرایط زمینه مناسب را برای روی آوردن به مطالعه مهیا کرده و باعث تشویق و علاقه‌مندی فرزندان به کتاب‌خوانی می‌گردد.

□ مهیا کردن کتاب‌های گوناگون و قرار دادن آن‌ها در دسترس فرزندان، خواه از طریق کتابخانه منزل مدرسه، مسجد یا کتابخانه عمومی.

بی‌تردید چنانچه فرزند کتاب مورد علاقه‌اش را در زمینه‌های مختلف داستانی، ادبی، تاریخی یا اخلاقی در دسترس داشته باشد، خود بخود به سوی مطالعه گرایش پیدا کرده و مشتاقانه به تلاش در این عرصه خواهد پرداخت.

□ و بالأخره متوجه ساختن فرزند به این نکته که: زمان همانند شمشیری بران است [اگر در شکار آن پیشدستی نکنی، عمرت را شکار خواهد کرد] وظایف هر فرد از فرصت‌های وی بیشتر و شمار مجهولات وی از معلوماتش افزونتر است و اسلام به مسلمان فرمان می‌دهد که اوقات فراغتش را به امور مثبت و کارهای سودمند پر کند چنانچه بنابه روایت مسلم پیامبر ﷺ می‌فرماید: «**احرص علی ما ینفعک واستعن بالله ولا تعجز**»: «در انجام امور سودمند کوشا و سیری ناپذیر باش و از خداوند طلب یاری و کارسازی نما و اظهار ناتوانی مکن». اسلام همچنین به فرد دیندار دستور می‌دهد که به منظور انجام فعالیت مداوم برای کسب عزت دنیوی و نجات اخروی همواره در صدد شکار فرصت‌ها و ربودن موقعیت‌های مناسب باشد چنانچه بنابه روایت مستند حاکم، پیامبر ﷺ می‌فرماید: «**اغتنم خمساً قبل خمس: حیاتک قبل موتک وصحتک قبل سقمک وفراغک قبل شغلک وشبابک قبل هرمک وغناک قبل فقرک**»: «پنج چیز را قبل از پنج چیز غنیمت بدان: زندگیت را پیش از فرا رسیدن مرگت، سلامتیت را پیش از بیمار شدن، فراغتت را پیش از درگیر شدن با مشکلات جوانیت را پیش از پیری و بی‌نیازیت را پیش از نداری و نیازمندی».

و بالأخره مطالعه بدون رعایت نکات زیر بی‌ثمر خواهد بود

۱- آمادگی روانی پیش از مطالعه، بدینگونه که شخص به یاد آورد که مقصود وی از مطالعه دستیابی به دانش و پختگی فکری برای گسترش دعوت، تبلیغ پیام اسلام و خدمت به ملت و کشورش می‌باشد.

- ۲- تمرکز فکری به هنگام مطالعه از طریق حاضر کردن ذهن و دقت بر روی موضوع مطالعه تا در نتیجه پیام مطلب را کاملاً دریافته و معانی نهفته در متن را به گونه فراگیر و شامل فهم کند.
- ۳- کشیدن خط زیر نکات کلیدی و مطالب اصلی متن به وسیله مداد. تا از این طریق در مرحله پس مطالعه و بازنگری این نکات در ذهن وی رسوخ کرده و مطالب اصلی در خاطرش نهادینه شوند.
- ۴- نگارش مطالب بنیادین در حاشیه صفحه با استفاده از مداد، بدین منظور که این مطالب هر چه کامل تر و فراگیرتر فهم گردند.
- ۵- یادداشت عناوین مهم یا پیام کلی موضوع‌های مورد علاقه در دفتر یادداشت ویژه با ذکر نام کتاب و شماره صفحه، تا در صورت نیاز بتوان به آسانی به منابع مراجعه کرد.
- ۶- تدارک دفتر یادداشتی بزرگ برای جمع‌آوری نکات جالب و مطالب دلپذیری که خواننده در اثنای مطالعه به آن‌ها برخورد می‌کند، مطالبی مانند: شواهد شعری، نکات دلنشین ادبی، اندرزهای منظوم، حکایات شیرین تاریخی، حقایق علمی یا فتوهای شرعی....
- بدون شک این یادداشت‌ها چکیده کتاب‌های فراوانی است که خواننده در زمان‌های گذشته و با صرف فرصت‌های بسیار به مطالعه آنها پرداخته است و به سان گنجینه‌ای سودآور و بهترین اندوخته‌ای هستند که در مراحل بعدی زندگی علمی و عملی فرد به کارش می‌آیند.
- پس ای برادر مربی تلاش کن که فرزندان را به مطالعه و رعایت قواعد آن عادت دهی و با ارائه راهنمایی و اندرز، اهمیت و نقش حیاتی این کار را به آنان تفهیم نمایی تا در آینده روزگار در شمار اندیشمندان بزرگ و به عنوان دسته‌ای از لایه‌های روشنفکر و بالآخره از نسل فهیم و پخته به حساب آیند... و چنین امری برای خداوند دشوار نیست.

۹- متوجه ساختن فرزند به مسئولیت در قبال دین اسلام

از جمله امور حیاتی و مهمی که بر لزوم توجه بدانها تأکید می‌کنیم و توجه مربیان را به آنها جلب می‌نمائیم تلاش مداوم برای تفهیم حقایق زیر به فرزندان است:

الف) «گروه دینداری که در خانه ارقم دور هم جمع شده و بقا و فیروزی دین اسلام مدیون مجاهدتهای آنهاست، عموماً از نسل جوان جامعه خویش بودند به عنوان مثال: پیامبر ﷺ به هنگام بعثت چهل ساله بود، ابوبکر ﷺ سه سال از ایشان کوچک‌تر بود، عمر ﷺ بیست و هفت ساله، عثمان ﷺ از پیامبر ﷺ کوچک‌تر و علی از همگان کم سن و سال‌تر بود همچنین عبدالله بن مسعود، عبدالرحمن بن عوف، ارقم بن ابی الأرقم، سعید بن زید، مصعب بن عمیر، بلال بن رباح، عمار بن یاسر رضی الله عنهم اجمعین و دهها بلکه صدها نفر دیگر همگی جوان بودند»^۱

ب) همین جوانان بودند که مشکلات دعوت را بر دوش کشیدند و همینان بودند که در راه ابلاغ پیام قرآن سخت‌ترین شکنجه‌ها و دردآورترین آزارها را متحمل شده و درخشان‌ترین اسطوره‌های پایداری و پاکبازی را به نمایش گذاشتند و همین جوانان بودند که شب و روزشان را به هم متصل می‌کردند و واژه خستگی یا استراحت در قاموسشان جای نداشت..... تا اینکه با این جدیتها و مجاهدتها گسترش دین اسلام و دولتش را و فیروزی این دین و حاکمیت آن را عینیت بخشیدند و بدین ترتیب در فاصله‌ای بسیار کم مسلمانان دارای دولت و قدرت شده و قبای حاکمیت و پیشوایی بر تن کردند.... و دو ابر قدرت ایران و روم منقاد حکومت آنان شدند؛ و حوزه فرمانروایی آنان از شرق تا سرزمین‌های سند و از شمال تا مناطق خزر، ارمنستان و نواحی روس گسترش یافت و سرزمین‌های شام، مصر، برقه، طرابلس، و بقیه مناطق آفریقایی در زیر چتر عدالت و دادگری اسلام در آمدند تمامی این پیشرفت‌ها هم در طول فقط سی و پنج سال صورت گرفت.

۱- برگرفته از کتاب «السیره النبویه» تألیف مرحوم دکتر مصطفی سباعی، ص ۸۲

در عهد بنی امیه حکومت مسلمانان چنان گسترده‌گی قابل ملاحظه‌ای یافت که مسلمانان وارد مناطق سند، بخش عمده سرزمین‌های هند و نواحی ترکستان شدند و حدود شرقی حکومت اسلامی را به مرزهای چین رسانده و در غرب هم به مناطق اندلس پای نهادند. وسعت آن زمان جهان اسلام را هارون الرشید یکی از خلفای عباسی به خوبی برای جهانیان به تصویر کشیده است وی خطاب به ابر بی‌بارانی که از بالای سرش می‌گذشت چنین می‌گوید:

«هر جا که می‌خواهی بار، چرا که خراج [محصولات ناشی از بارش] تو به زودی به سوی ما حمل خواهد شد»^۱.

ج) راز سربلندی و توفیق پیشاهنگان نسل صحابه رضی الله عنهم و مسلمانان پاک دین بعد از آنها در دستیابی به اوج مجد و عظمت در دو عامل نهفته است:

نخست - التزام فکری و عملی آنها به اسلام و پایبندیشان به ارزش‌های دینی در دو حوزه اندیشه و عمل

با در پیش گرفتن چنین رویکردی پیروزی و تسلط خود را بر دشمنان خدا و دین اسلام قطعی نمودند و بدون این امر امکان نداشت که طعم سربلندی را بچشند و یا پرچم عزتمندی و سیادت را در دست بگیرند تاریخ نقل می‌کند که وقتی عمر بن خطاب رضی الله عنه کار فتح مصر را کند یافت با ارسال نامه‌ای به عمرو بن عاص - که فرماندهی لشکریان اسلام را بر عهده داشت - خطاب به وی چنین گفت: «اما بعد از کندی کار شما در فتح مصر در شگفتم، از دو سال پیش تاکنون با آنان جنگید [اما هنوز موفق به شکست آنها نشده‌اید] علت این ناکامی هم چیزی نیست جز اینکه اهداف غیردینی جدیدی برای خود تراشیده‌اید و به امور دنیوی دل بسته‌اید که دشمنان شما هم دلبسته همان امورند، حال آنکه خداوند تبارک و تعالی هیچ گروهی را یاری نمی‌کند مگر در صورتی که در نیات و اهداف خود صادق باشند».

۱- به نقل از صفحات ۹ و ۱۰ کتابم تحت عنوان «حتى يعلم الشباب».

رحمت خداوند بر این خلیفه دادپرور آنجا که می‌گوید: «ما ملتی هستیم که خداوند با دین اسلام به ما عزت بخشیده است لذا که هر وقت عزت را در منبعی غیر از اسلام جستجو کردیم خداوند ما را سرافکنده و خوار ساخت» (روایت از حاکم)

دوم- رساندن پیام اسلام به جهانیان از طریق جهاد و فداکاری و نیروی شکیبایی و دلاوری خود

جدیت آنان در دین‌گستری به حدی بود که چون فتوحات آنان به آخرین نقطه غرب رسید، عقبه فرزند نافع در ساحل اقیانوس اطلس (دریای تاریکی‌ها) توقف کرد و- در حالیکه اسبش در داخل آب قرار داشت- چنین گفت: «پروردگارا ای خدای محمد اگر این دریا نبود در راه گسترش دین تو دنیا را فتح می‌کردم خدایا تو شاهد باش!!»

فتوحات به شرقی‌ترین نقطه رسید و قتیبه باهلی در مناطق چین رخنه کرد؛ یکی از یارانش از سر خیرخواهی و دلسوزی به وی چنین هشدار داد: «وارد سرزمین‌های ترک‌نشین شده‌ای قتیبه، حوادث هم میان بال‌های روزگار قرار دارند و می‌آیند و می‌روند» قتیبه با کمال ایمان‌داری چنین پاسخ داد: «با یقین به یاری خداوند پیش آمده‌ام و هرگاه مرگ پیش آید از ساز و برگ چه برآید؟!^۱ وقتی آن فرد هشداردهنده قاطعیت و جدیت وی را در ادامه گسترش دین خدا مشاهده کرد دوباره به وی چنین گفت: «به راهت ادامه بده و هر جا می‌خواهی برو ای قتیبه این جدیت را کسی جز خدا نمی‌تواند سست کند!!»

آری بدون چنین حرارت و جدیتی امکان نداشت که بتوانند حتی یک وجب از زمین را فتح نموده و دین خدا را در جهان گسترش دهند.

د) ما نسل کنونی اسلام چنانچه شیوه گذشتگان را در پایبندی به دین اسلام و مسیر سلف صالح در جهاد و فداکاری شکیبایی و سفارش متقابل به بردباری و در دلاوری و شهادت در پیش گیریم، حاکمیت اسلام را با دستان خویش محقق و حکومت مسلمانان را با تکیه به بازوان خود بنا خواهیم کرد و با یاری و توفیق خداوند مجد و عظمت و

۱- إذا انقضت المدة لم تنفع العدة

جاودانگی مسلمانان را باز خواهیم گرداند و نقش و مقام بهترین و سودبخش‌ترین امت برای مردم را باز خواهیم یافت زیرا ما «مرد»^۱ هستیم و نیاکانمان نیز «مرد» بودند و خداوند جدیت و همت مردان را ستوده است آنجا که می‌فرماید:

﴿رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾
(احزاب / ۲۳)

«مردانی که در پیمان خود با خدا صادق بودند برخی جان خود را وفادارانه فدای این عهد و پیمان کردند و برخی هنوز منتظرند در حالیکه هیچگونه تغییری در قاطعیت آنان را نیافته است»

﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيمُ تِجَارَةً وَلَا بَيْعًا عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾
(نور / ۳۷)

«مردانی که اشتغال به امور تجاری و خرید و فروش آنان را از [قانون قرآن یا] ذکر خدا و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات غافل نمی‌سازد، از روزی که در آن دل‌ها و چشم‌ها دگرگون می‌شوند بیمنا کند».

نسل کنونی اسلام از اینکه در ظاهر همانند رجال و در باطن همچون «جبال» باشند، خسارتی نمی‌بینند رحمت خداوند بر شاعر اسلام، محد اقبال لاهوری آنجا که می‌گوید:

من ذا الذی رفع السیوف لیرفع اسمک فوق هامات النجوم منازل
کانوا جبلاً فی الجبال و ربما ساروا علی موج البحار بحارا

۱- مرد نه به معنای انسان مذکر بلکه به معنای: فردی که از امور پست بیزار و دلبسته کارهای بزرگ و عالی است غیرتمند و باشهامت؛ که در این معنا خصلتی عام و فرا جنسیتی است. (مترجم)

چه کسانی شمشیر برداشت تا نامت را تا اوج ستارگان رفعت بخشند؟! [آری، مجاهدان دین‌پرور در راه اعلاّی قرآن] گاهی مرد کوهستان بودند و گاهی همچون مردان دریا بر روی امواج حرکت می‌کردند!

ه) جهان امروز در تاریکی‌های مادیرایی بی‌لگام سرگردان و ویلان است و در باتلاق لاقیدی و اباحیگری بدون راهنما و کورکورانه گام برمیدارد و پاهایش را که با زنجیر ظلم و پابند استبداد بسته شده‌اند، به سختی دنبال خود می‌کشاند؛ و در سیاهی‌های ایدئولوژیها و مکاتب، گرفتار جدال و درگیری است قدرتهای بزرگ هم که چنگال‌های خود را در پیکر تمدن بشری فرو برده و مشغول دریدن آن هستند و دارند با طناب طغیان و وحشیگری خود ارزش‌های انسانی و مفاهیم والای بشری و توصیه‌های انبیا را به دار اعدام می‌آویزند و برای اینکه انسان‌ها را به بندگی و بردگی بکشانند و میهن و سرمایه‌یشان را غصب کنند و آنها را با فرزندان زنان و سالخورده‌گان‌شان آواره بیابان‌ها سازند، از هر طرف آنها را مورد حمله قرار می‌دهند

راستی راه نجات از این سیه روزی‌ها و فاجعه‌ها چیست؟ چه عاملی می‌تواند بشریت را در برابر انحطاط فکری و افسار گسیختگی اخلاقی حمایت کند؟ چه عاملی می‌تواند مردمی را که اکنون در امنیت به سر می‌برند از خطر جنگی ویرانگر و خانمانسوز حفظ کند؟ به دیگر سخن، کشتی نجات چیست؟ تکیه‌گاه امنیت کدام است؟

در ارزیابی من و ارزیابی بسیاری از اندیشمندان فلاسفه و علما تنها ارزشهای معنوی نظام‌های اجتماعی و سیاسی مبتنی بر اصول اسلامی هستند که از شایستگی و کارایی لازم برای تصدی رهبری جهان در عرصه تفکر و اصلاحگری و نیز برای نجات انسان از سقوط در باتلاق گمراهی و پرتگاههای فساد و اباحیگری برخوردار می‌باشند

آقای «الیاس ابوشبکه» در کتاب خود «پیوندهای فکری و روحی میان عرب و فرنگ» چنین می‌گوید: «نابودی تمدن عربی [اسلامی] برای اسپانیا و اروپا نامبارک و مایه شوربختی بود به عنوان نمونه اندلس جز در زمان حکومت عرب [مسلمانان] روی

خوشبختی را ندید و به محض خروج عرب [مسلمانان] ویرانی جایگزین رفاه هنر و خرمی شد».

فیلسوف نامدار انگلیسی «برنارد شو» در سخن مشهور خویش چنین گفته است: «بی‌گمان دین محمد به خاطر درونمایه حیات‌بخش شگفت‌آوری که دارد شایسته تقدیر و تمجید است این دین یگانه دینی است که دامنه حاکمیت آن تمامی مراحل گوناگون زندگی را در بر می‌گیرد به نظر من محمد را باید فرشته نجات انسانیت نامید. و چنانچه مردی همانند او عهده‌دار رهبری جهان نوین گردد قطعاً در حل مشکلات آن موفق خواهد شد».

«ویلز» مورخ انگلیسی در کتاب خود «گوشه‌هایی از تاریخ انسانیت» می‌گوید: «اروپا از این لحاظ که بخش عمده قوانین تجاری و اداری خود را از اسلام وام گرفته است شهری متعلق به این دین است»

[اکنون از وضعیت بحرانی و نیمه جهان کنونی آگاه شدیم و دریافتیم که نجات انسان و دنیای رو به نابودی حاضر تنها به اصول و ارزش‌های نورانی اسلام میسر است] لذا نسل مسلمان حاضر موظف است که مأموریت خطیر و نقش تمدنی خود را در این موقعیت حساس ایفا کند و بشریت را از تیرگیهای مادیرایی سرکش موجهای مرگبار اباچیگری و طوفان ویرانگر جنگها نجات دهد و این امر میسر نخواهد شد مگر با انتقال دوباره پیام جاودانی اسلام به ساکنان سراسر دنیا تا با ارسال چنین ارمغانی رفاه، امنیت و آسایش بر تمامی نقاط عالم، حاکم، و نوع بشریت از نعمت فروغ ایمان و شریعت قرآن برخوردار گردد

این شریعت دارای ویژگی‌های: ربانیت، جهان‌شمولی، جامعیت یا فراگیری، کارآمدی و جاودانگی می‌باشد.

ربانی است، زیرا از سوی خداوند حکیم فرو فرستاده شده است.

جهان‌شمول است، زیرا برنامه زندگی فرد فرد انسانهاست

فراگیر است زیرا عموم جنبه‌ها و بخش‌های گوناگون زندگی را در بر می‌گیرد کارآمد است زیرا در هر زمان و مکانی پاسخگوی نیازهای بشر است.^۱ [البته غنای «ارزشی» شریعت را نباید- جز در عرصه عبادات- به غنای «روشی» تفسیر و تحویل کرد] جاودان است، زیرا عوامل بالندگی و ماندگاریش را در ساختار طبیعی خود به همراه دارد.

برای افتخار و جاودانگی امت اسلامی همین کافی است که خداوند در قرآن کریم آن را اینگونه معرفی می‌کند:

﴿ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ

وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ﴾ (ال عمران / ۱۱۰)

«شما بهترین و سودمندترین گروهی هستید که به نفع مردم آفریده شده است. [زیرا] به انجام کارهای نیک دستور می‌دهید و از ارتکاب زشتی‌ها نهی می‌کنید و به خدا ایمان دارید. [یعنی: مخلصانه و مشتاقانه، عواطف، اندیشه‌ها و رفتارهای خود را بر اساس معیارهای دین وی تنظیم می‌کنید].»

پس این امت همانگونه که خداوند به وی فرمان داده است باید در صدد اجرای مأموریت خود برآید و بار رفتاری همانند نیاکان دلاور و رادمرد، با همتی همانند پیشگامان قهرمان و بی‌پاک با نبردهای چون بدر، قادسیه، یرموک و حطین و بالاخره با ارمغان اسلام و ارزش‌های قرآن کریم در عرصه پهناور گیتی به تلاش و دین‌گستری پردازد.

آری، آری! مریبان باید این حقایق را در درون فرزندان و شاگردانشان بنشانند و لحظه به لحظه این مفاهیم را به اندیشه و قلبشان القا کنند تا حساسیت مسئولیت خود را کاملاً درک کرده و وظیفه‌شان را به گونه جدی و مطلوب به انجام رسانند

۱- برای کسب اطلاع کافی از ویژگی‌ها و مزایای شریعت اسلامی به بحث «القرآن دستورنا» در کتابم «حتی بعلم الشباب» مراجعه کنید.

اگر مربیان چنین کردند در آینده فرزندان و شاگردانشان را در کسوت دعوت‌گرایی صادق و در لباس سربازانی مخلص برای دین اسلام خواهند دید که بی‌آنکه خوف کسی جز خدا را در دل داشته باشند به تبلیغ فراخوان پروردگار و پیام قرآن می‌پردازند؛ تمامی رنج‌ها، آزارها و شکنجه‌ها را در راه دین‌گستری به جان می‌خرند و به یاری خدا در پایان کار به بهترین پیروزی والاترین عزتمندی و کرامت مطلوب نایل خواهند آمد و چنین امری برای خدا دشوار نیست.

۱۰- تعمیق روحیه جهادی در درون فرزند

از جمله مسایل خطیر و امور مهمی که لازم است مربیان بدان اهتمام ورزند و بخش عمده توجه و حساسیت خود را بدان معطوف سازند تعمیق روحیه جهادی در درون فرزند و استوار کردن مفاهیم همت و پایداری در اندیشه قلب و عواطف وی است به ویژه در شرایط کنونی و عصر حاضر که حاکمیت اسلام بر کشورهای اسلامی ساقط شده و خورشید عزت اسلام غروب کرده طاغوت‌ها حاکم گشته و زمام امور در بیشتر کشورهای اسلامی در دست کسانی است که دغدغه و هدفی ندارند جز اجرای طرح‌ها و توطئه‌های مخالفان خدا و اسلام، خواه این نقشه‌ها مارکسیستی باشند خواه استعماری، خواه صهیونیستی و خواه صلیبی از پیامدهایی چنین سیاستی بود که خلافت اسلامی برچیده شد موج‌های مادیگری طوفان‌های بنیان‌کن لاقیدی و اباحیگری و جریان‌های برخواسته از مکاتب منحرف و دین‌ستیز، جوامع اسلامی را به سیه‌ورزی و رنجوری دچار ساختند و در نتیجه کشورهای مسلمان به طعمه هر طمع‌کار و هدف هر سودجویی تبدیل شدند!!

لذا بر مربیان واجب است که فرزندان‌شان را با نیروی صبر و پایدار مجهز کنند و روحیه جهادی و دلاوری را در شخصیت‌شان عمیقاً بکارند، بدین‌امید که بتوانند با سخت‌کوشی و تلاش دلیرانه خود بنای فرو ریخته عظمت اسلام و مجد مسلمانان را بازسازی کنند!

اما مراحلی که مربیان در فرایند تعمیق جهاد در درون فرزندان و استوار کردن مفاهیم جهادی در شخصیت و اندام‌های آنان لازم است بپیمایند کدامند؟

به نظر من این مراحل عبارتند از

۱- تذکر مداوم این نکته به فرزند که: تحقق عزت اسلامی و بنای مجد و عظمت دینی منحصرأ از طریق جهاد و تلاش برای اعلای قانون خداوند ممکن خواهد شد

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ حَسْبِهِمْ
وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا
يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ﴾
(المائدة / ۵۴)

«ای مؤمنان هر کس از شما از دینش روی بگرداند [یقین بداند که فقط خودش زیان خواهد دید و حتی اگر همه شما از ادامه دینداری و دین‌پروری امتناع ورزید خمی به ابروی اسلام نخواهد آمد زیرا] خداوند به زودی گروهی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان هم متقابلاً او را دوست می‌دارند در مقابل مؤمنان نرم‌خو و فروتن و در مقابل کافران، جدی و قاطعند، در راه خداوند و به جهاد می‌پردازند و از طعن و تهدید سرزنشگران هراسی به دل راه نمی‌دهند».

۲- تفهیم همیشگی این مطلب به فرزند که: جهاد در راه خدا انواع گوناگونی دارد:

□ جهاد مالی: از طریق انفاق به منظور گسترش دین خدا. این جهاد پشتوانه مهم هر جهاد دیگری است که امت اسلامی انجام می‌دهد چه جهاد تبلیغی، چه آموزشی، چه سیاسی و چه رزمی و جنگی

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ﴾ (التوبة /

(۱۱)

«خداوند جان‌ها و اموال مؤمنان را از آنان خریداری نموده است تا در مقابل بهشت از آن ایشان گردد».

﴿ أَنْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ﴾ (التوبه /

(۴۱)

«حرکت کنید؛ سبکبار باشید یا سنگین بار! و با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید.»

- بنابه روایت ترمذی و نسایی پیامبر ﷺ می فرماید: «من أنفق نفقةً في سبيل الله كتبت له بسبعمائة ضعف»: «کسی که مالی را در راه خدا انفاق نماید تا هفتصد برابر پاداش برایش نوشته خواهد شد»

- در حدیث دیگری که بجز مالک ﷺ در بقیه صحاح ششگانه روایت شده است چنین آمده است: «من جهز غازياً في سبيل الله فقد غزا ومن خلف غازياً في أهله فقد غزا»: «تجهیز جنگجوی راه خدا و رسیدگی به امور خانوادگی مجاهدین شرعاً در حکم جهاد است.»

□ جهاد تبلیغی: یعنی تبلیغ برنامه اسلام به وسیله زبان تفهیم حقانیت پیام اسلام به کفار منافقان دین ستیزان و کثر روان و اتمام حجت بر آنها.

﴿ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۗ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴾ (التوبه / ۷۱)

«مردان و زنان مؤمن برخی یاور و پشتیبان یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند و نماز را بر پا می دارند و زکات می پردازند و از خدا و پیامبرش پیروی می کنند چنین کسانی را که خداوند مورد رحمت قرار خواهد داد بی گمان خدا توانمند و فرزانه است.»

﴿ الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَخَشَوْنَهُ وَلَا تَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ

حَسِيبًا ﴿

(الاحزاب / ۳۹)

«[دینداران راستین] کسانی هستند که پیام‌های خداوند را ابلاغ می‌کنند و از وی می‌هراسند و محبت احدی غیر از خدا را در دل ندارند و خدا برای حسابرسی کافی است.»

- بنابه روایت ترمذی امام احمد و ابن حبان پیامبر ﷺ می‌فرماید: «نصراً لله امرأ سمع مني شيئاً فبلغه كما سمعه فرب مبلغ أوعى من سامع»: «خداوند شاد و خرم کند کسی که سخنی از من می‌شنود و آن را همانگونه که شنیده است به دیگران می‌رساند چه بسا کسی که سخن به وی می‌رسد از شنونده خوش فکرتر و هوشمندتر باشد [و پیام آن دریافت کند و هدایت یابد]»

- همچنین بنابه روایت مسلم و اصحاب سنن پیامبر ﷺ می‌فرماید: «من دعا إلى هدى كان له من الأجر مثل أجور من اتبعه لا ينقص ذلك من أجورهم شيئاً»: «آنکه به انجام امور پسندیده و طریق خیر فرا می‌خواند، به اندازه پاداش کسانی که از وی پیروی می‌کنند پاداش خواهد برد بدون اینکه این پاداش اضافی چیزی از پاداش پیروانش بکاهد»

□ **جهاد آموزشی:** یعنی تلاش در جهت پرورش علمی، فرهنگی و فکری جامعه اسلامی و آموزش تلقی صحیح از دیدگاه اسلام درباره هستی زندگی و انسان

﴿ وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً ۚ فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ ۚ

لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ ۗ ﴾ (توبه / ۱۲۲)

«و شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را - وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند- باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند.»

- طبرانی از قول ابن عباس رضی الله عنه چنین از پیامبر ﷺ روایت می‌کنند:

«تناصرحوا في العلم فإن خيانة أحدكم في علمه أشد من خيانة في ماله وإن الله مسائلكم»:

«در خصوص علم و روشنگری دینی نسبت به یکدیگر جدی و دلسوز باشید زیرا خیانت علمی [از جمله کتمان علم، وارونه‌نمایی واقعیات، احتکار آن، استفاده از توان علمی در راههای

ناصحیح، فخر فروشی و مجادله هوس‌آلود و... از خیانت مالی زیانبارتر و بدتر است و خداوند شما را مورد مؤاخذه و بازخواست قرار خواهد داد»

- در حدیثی دیگر ابوداود و ترمذی آن را روایت کرده‌اند پیامبر ﷺ می‌فرماید: «من سئل عن علم فکتمه أجم بلجام من نار يوم القيامة»: «کسی که در مورد مطلبی از وی سؤال شود و آن را کتمان کند در روز قیامت با افساری آتشین لگام خواهد شد.»

□ جهاد سیاسی: یعنی تلاش برای برپایی حکومت اسلامی براساس اصول این دین و قواعد کلی و فراگیر آن به طور خلاصه اینکه: حاکمیت و مقام قانونگذاری در این سیستم سیاسی از آن خداوند باشد و بس.

﴿وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَأَحْذَرَهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّهُ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ دُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ ﴿٤٩﴾﴾ أَفْحَكَمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٥٠﴾﴾

(المائدة / ۵۰ و ۴۹)

«در میان آنان مطابق قوانین خدا داوری و حکومت کن و از درخواستها و انتظارات غیرمعقول و هوس‌آلود آنان پیروی مکن و مواظب باشد که تو را از برخی قوانینی که خداوند به سوی تو فرو فرستاده است منحرف نکنند. اگر [از پذیرش دستورات دین] روی گردانند بدان که خداوند می‌خواهد به علت برخی گناهانشان آنان را مجازات کند و بیشتر مردم به قیود دینی پایبند نیستند آیا جویای حاکم جاهلیت هستند و چه کسی برای اهل یقین از خدا بهتر قانون و حکم صادر می‌کند؟!»

- مسلم از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَا مِنْ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ فِي أُمَّةٍ قَبْلِي، إِلَّا كَانَ لَهُ مِنْ أُمَّتِهِ حَوَارِيُونَ وَأَصْحَابٌ يَأْخُذُونَ بِسُنَّتِهِ وَيَقْتَدُونَ بِأَمْرِهِ. ثُمَّ إِنَّهَا تَخْلُفُ مِنْ بَعْدِهِمْ خُلُوفٌ، يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ، وَيَفْعَلُونَ مَا لَا يُؤْمَرُونَ. فَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِيَدِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِلِسَانِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِقَلْبِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ. وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ حَبَّةُ خَرْدَلٍ»: «هر کدام از پیامبرانی که خداوند آنها را در میان امت‌های پیش از من

برانگیخته است از میان امت خود حواریون و یارانی داشته‌اند که به سنت وی پایبند بوده و از فرمان وی اطاعت می‌کرده‌اند سپس نسلی جانشینی این حواریون شدند که سخنانی می‌گویند که خود بدانها عمل نمی‌کنند و کارهایی انجام می‌دهند که دستور انجام آنها را ندارند، هرکس که با دستش با چنین کسانی جهاد کند مؤمن است و هرکس با زبانش به جهاد به آنها پردازد مؤمن است و هرکس با قلبش با آنها جهاد کند مؤمن است و پایین‌تر از این حد به اندازه دانه‌ای خردل ایمان وجود ندارد»

□ **جهاد جنگی یا قتال:** یعنی تلاش و جهدورزی برای ایستادگی در برابر هر حاکم تجاوزگری که در راه اجرای احکام خداوند و گسترش دعوت وی در زمین مانع تراشی و سنگ‌اندازی می‌کند فرقی ندارد چه این طاغوتها در دارالاسلام باشند چه در دارالحرب؟

﴿ وَقَتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ ﴾ (انفال / ۳۹)

«و با آنان بجنگند تا مانعی [در راه اجرای احکام دینی و گسترش دعوت] باقی نماند و فرمانروایی یکسره از آن خداوند گردد».

﴿ قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ

وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا

الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ ﴾ (التوبه / ۲۹)

«با اهل کتابی که به الله و روز آخرت ایمان ندارند و حرام داشته خدا و پیامبرش را حرام نمی‌گیرند و دین حق را نمی‌پذیرند بیکار کنید تا به دست خویش و خاکسارانه جزیه^۱ بپردازند».

۱- جزیه مالیاتی است که از اهل ذمه یعنی یهودیان مسیحیان و زرتشتیان ساکن در قلمرو حکومت اسلامی که نه با مسلمانان می‌جنگند و نه اسلام می‌آورند با محترم شمردن اسلام و آزار نرساندن به مسلمانان در ازای حمایت از آنان و حقوق اجتماعی‌شان دریافت می‌شده است این مالیات سالی یکبار و فقط از مردان

- و این هم سخنان ربیع بن عامر^{رضی الله عنه} در جریان مذاکرات مسلمانان با رستم فرخزاد فرمانده سپاهیان ایران: «إن الله ابتعثنا لنخرج الناس من عبادة العباد إلى عبادة الله ومن ضيق الدنيا إلى سعتها ومن جور الأديان إلى عدل الإسلام»: «خداوند ما را برانگیخته تا مردم را از فرمانبری بندگان به اطاعت خداوند از تنگنای دنیا به فضای گسترده آن و از ستم دیگر ادیان به عدالت اسلام باز آوریم»

هنگامی که مربی این معنای عام و گسترده از جهاد را به فرزند تفهیم کند و وقتی انواع آن و شاخه‌های منشعب از آن را به وی بیاموزد با تمام عزم و اراده‌اش روانه میادین جهاد خواهد شد چرا که جهاد در این معنای عام هر نوع فعالیت تبلیغی را به شرط اینکه با نیت اعلامی قانون خدا و گسترش دین او صورت گیرد شامل می‌شود^۱

۳- توجه دادن مداوم فرزند به اقدامات قهرمانانه فرزندان صحابه رضی الله عنهم تا وی نیز با الگوپذیری از آنان در راهشان گام بردارد و مسیرشان را بییماید؛ اکنون توجه شما را به نمونه‌هایی از این موضوع جلب می‌کنم:

الف- وقتی مسلمانان راه احد را در پیش گرفتند پیامبر^{صلی الله علیه و آله} سپاهیان را که در سنین پایین قرار داشتند نپذیرفت از جمله کسانی که آنها را به علت صغر به پشت جبهه باز فرستاد یکی رافع بن خدیج و دیگری سمره بن جندب بود بعداً وقتی پیامبر^{صلی الله علیه و آله} اطلاع پیدا کرد که رافع تیرانداز ماهری است به وی اجازه داد در جنگ شرکت کند.

سمره^{رضی الله عنه} به گریه افتاد و به ناپدریش گفت: پیامبر^{صلی الله علیه و آله} به رافع اجازه داد است در جنگ شرکت کند و من را نپذیرفته است و این در حالی است که رافع در کشتی حریف من نمی‌شود این خبر به پیامبر^{صلی الله علیه و آله} رسید لذا هر دو نفر را فرا خواند و مسابقه‌ای در میانشان

سالم و متمکن دریافت می‌شده و زنان و کودکان و بیماران و فقیران و پیران از کار افتاده از پرداخت آن معاف بوده‌اند. (مترجم)

۱- برادر مربی برای دستیابی به آگاهی کافی و وافی درباره مفهوم جهاد و انواع فراگیر آن به کتاب ما «حتی یعلم الشباب» مراجعه کنید.

ترتیب داد، نتیجه کشتی به سود سمره تمام شد، لذا پیامبر ﷺ به وی نیز اجازه داد در جنگ شرکت کند.

ب- زمانیکه پیامبر ﷺ و یاور وی ابوبکر ﷺ به سوی مدینه هجرت کردند و به مدت سه روز در غار ثور ماندند عائشه و اسماء دختران ابوبکر ﷺ کار تهیه توشه و امکانات لازم برای آنان را به عهده داشتند اسماء کمربند خود را باز کرد و قسمتی از آن را برید تا دهانه مشک آبی را که همراه می‌برد با آن ببندد. به همین سبب به ذات النطاقین (صاحب دو کمربند) شهرت یافت. عبدالله فرزند ابوبکر ﷺ نیز آنان را در جریان اخبار مربوطه می‌گذاشت. هر تصمیم مخفیانه‌ای را که قریش علیه این دو نفر اتخاذ می‌کردند عبدالله ﷺ به هر طریقی ممکن آن را درمی‌یافت و شامگاه خبر آن را بدیشان می‌رساند. گاهی شب را نزد آنان می‌ماند و به هنگام سحر از اقامتگاه آنان خارج می‌شد و صبح همانند فردی که شب را در مکه بوده است همراه با سایر مردم شهر بیدار می‌شد. چنانکه می‌دانید عائشه رضی الله عنها و عبدالله رضی الله عنه در آن هنگام هنوز به سن بلوغ نرسیده بودند.

ج- بنابه نقل کتاب‌های تاریخ، نوجوان مسلمانی از پدرش تقاضا می‌کرد که امکانات لازم را در اختیار وی بگذارد تا برای دستیابی به اوج مجد و بزرگی مناطق مختلف زمین را درنورد و به تجارت و کسب‌روزی بپردازد:

إِذْ عَلَى السَّرْحِ عَلِيُّ اللَّهُ هَرِ وَقِرْطَه اللجاما

ثم صب الدرع في را سي و ناولني الحساما

فمتي أطلب إن لم أطلب الرزق غلاما

سأجوب الرض أبعي ه حلالاً لا حراما

فلعل الظعن ينفى الف قر أو يدني الحماما

اسب را زین کن و بر دهانش افسار بزن سپس سرم را با کلاه خود بپوشان و شمشیر را در دستم بگذار [تا برای تجارت روانه سفر کردم] اگر در سن نوجوانی به کار بازرگانی

پردازم، پس کی به فکر کسب و کار بیفتم؟ به زودی راه سفر در پیش می‌گیرم و نه از راه حرام بلکه از طریق حلال به جستجوی رزق و روزی می‌پردازم این سفر یا فقر و تهذستی را دور خواهد کرد یا مرگ را نزدیک.

کسانی که خواستار نمونه‌های بیشتری از این قبیل هستند به بحث «پدیده ترس» در بخش دوم کتاب «چگونه فرزندان خود را تربیت کنیم؟» مراجعه کنند که در آنجا به اندازه کافی از این موارد ذکر شده است.

۴- واداشتن فرزند به حفظ سوره‌های انفال، توبه، احزاب و آیات مربوط به موضوع جهاد همراه با اسباب نزول و تفسیر آنها بیان شجاعت‌های پیامبر ﷺ و اصحاب بزرگوارشان در جنگهای بدر، خندق، حنین و بیان این دلاوریها و رشادتها بی‌تردید روحیه فرزندان را قوی می‌کند و از وی فردی بی‌باک و صف‌شکن خواهد ساخت که در اجرای فرمان خدا به طعن و تهدید هیچ سرزنشگری اعتنا نخواهد کرد بلکه با تمام توان روانه میدان نبرد شده و شهادت در راه خدا را آرزو می‌کند. هماهنگونه که اجدادش قبلاً روانه میدان شدند و نسل اول این امت محمدی شهادت در راه خدا را آرزو کردند.^۱

۵- تعمیق عقیده قضا و قدر در درون فرزند؛ تا در نتیجه وی باور قطعی داشته باشد که آنچه به وی رسیده است نرسیدنش غیرممکن و آنچه به وی نرسیده است رسیدنش محال بوده است و اگر تمامی افراد بشر به همکاری و همراهی بپردازند تا نفعی به وی برسانند امکان ندارد بتوانند نفعی جز آنچه خداوند برای وی در نظر گرفته است به او برسانند همچنین چنانچه برای وارد آوردن زیانی به وی همه دور هم گرد آیند ضرری جز آنچه قبلاً از سوی خداوند مقدر شده است به وی نخواهند رساند. در مورد مرگ نیز عمیقاً باور داشته باشد که با پایان یافتن عمر مقرر مرگ بدون لحظه‌ای زودتر یا دیرتر خواهد رسید. زندگی و مرگ عزت و ذلت زیان و نفع و تنزل و رفعت همگی در انحصار خداوند هستند کلید تمامی کارها در دست اوست و بر انجام هر گونه کاری تواناست

۱- به مربی سفارش می‌کنم که کتاب «حیة الصحابه» کاندهلوی و کتاب «شهداء الاسلام فی عصر النبوة» تألیف «نشار» را برای فرزندانش بخواند.

می‌توان درباره این مفاهیم به گفته‌ها و اشعار گذشتگان نیز استشهاد نمود:

از مرگ حذر کردن دو روز روا نیست روزی که قضا است و روزی که قضا نیست
 روزی که قضا است کوشش در آن نکند سود روزی که قضا نیست در آن مرگ روانیست
 إذا غامرت فی شرف مروم فلا تقنع بمادون النجوم
 فطعم الموت فی أمر حقیر کطعم الموت فی أمر عظیم

هنگامی که دلیرانه به کار والا و مطلوبی پرداختی به کمتر از مقام ستارگان رضایت مده
 [سعی کن والاترین مقام را در آن زمینه کسب کنی و در فکر سختی و مرگ مباش] زیرا
 طعم مرگ چه در کارهای پست و چه در کارهای بزرگ یکسان است

أقول لها و قد طارت شعاعاً من الأبطال ويحك لن تراعى
 فإنك لوسالت بقاء يوم على الأجل الذى لك لن تطاعى
 فصبراً فى مجال الموت صبراً فما نيل الخلود بمستطاع

در حالیکه سرمست قدرت شده و همانند پهلوانان سرگرم قدرت نمایی بود به وی
 گفتم وای بر تو مرگ از تو حیا نخواهد کرد اگر درخواست کنی که یک روز بیشتر از
 عمر مقرر زنده بمانی به تقاضایت توجه نخواهد شد. در مورد مرگ چاره فقط صبر
 است و صبر زیرا دستیابی به عمر ابدی غیرممکن است

اینها هم نقاط و مراحل تعمیق روحیه جهادی در درون فرزند بود که برای شما مربیان
 تشریح گردید؛ اکنون وظیفه شما این است که با رعایت توضیحات و مراحل یاد شده و
 القای مفاهیم گفته شده به اندیشه و قلب فرزندان زمینه‌ای فراهم کنید که وقتی به سن
 جوانی رسیدند و منادی جهاد آنان را فرا خواند قهرمانانه و مجاهدانه و در حالیکه هراس
 کسی جز خدا را در دل ندارند به سوی رزمگاه و میدان‌های نبرد بشتابند در آنجا نیز با
 کمال دلاوری و تسلیم‌ناپذیری بجنگند و سلاح خود را بر زمین نگذارند و از جهاد و
 اعلاای فرمان‌های خداوند دست نکشند تا زمانی که پرچم اسلام را برافراشته و بیرق

پیروزی را در حال اهتزاز مشاهده کنند در این هنگام مؤمنان با مشاهده یاری خداوند شادمان خواهند شد و هرکس را بخواهد حمایت می‌کند و او توانمند و مهرورز است.

فرجام بحث

برادر مربی‌ام با عنایت به مطالب مفصلی که در خلال بحث‌های گذشته در خصوص موضوع «تربیت فرزندان در اسلام» به عمل آوردیم کاملاً روشن می‌گردد که دین اسلام در امر آماده‌سازی ایمانی و اخلاقی پرورش روانی و عقلانی و بالأخره در تربیت جسمی و اجتماعی فرزندان برنامه کامل و شیوه ممتاز خود را دارد؛ تا در نهایت با تکیه بر برنامه پرمحتوا و اتخاذ شده کارآمد خود از فرزندان امروز انسان‌هایی شایسته دارای شخصیت گوناگون زندگی دیدندارانه و عمل به مأموریت‌های محوله جدی و مسئولانه عمل کنند و سرانجام به والاترین هدف زندگی مؤمنانه که همان کسب خشنودی خداوند دستیابی به نعمت بهشت و نجات از آتش جهنم است نائل آیند.

از طرفی بنابه تأکید اکثریت قریب به اتفاق علمای اخلاق جامعه‌شناسان و بزرگان علیم و تربیت چنانچه مربی حال چه معلم، چه پدر، چه مادر و چه یک مرشد ربانی، با نهایت اهتمام و حداکثر تلاش و توان در اجرای این برنامه ربانی و تحقق این سیستم تربیتی برخواسته از اصول و ارزش‌های اسلامی بکوشد قطعاً فرزند یا شاگرد وی فردی با ایمان و دین‌خواه به بار خواهد آمد شخصیتی آراسته به صفات اخلاقی مثبت و مزین به فضایل والای انسانی پیدا خواهد کرد و در عرصه اجتماعی نیز با برجسته‌ترین نمادهای جامعه‌پذیری مانند: پختگی اندیشه و اخلاق، سنجیدگی رفتار، بزرگ‌منشی پاک‌رفتاری، خوش‌برخوردی و نمودار خواهد گشت.

اما اینکه برخی از مربیان و والدین از انحراف اخلاقی عدم سربه راهی و والدین آزاری به فرزندان‌شان گله‌مند هستند ریشه در جای دیگری دارد و مسئولیت این نابهنجاریها و معضلات تربیتی در درجه نخست به خود این قبیل والدین و مربیان باز می‌گردد.

اخلاق فرزند چگونه صلاح خواهد پذیرفت وقتی پدر به فرزندش اجازه می‌دهد با افراد ناباب به رفت‌وپردازد؟!

باورهای اسلامی چگونه در قلب و فکر فرزند جایگیر و واستوار گردند وقتی پدر در انتخاب مدرسه مناسب برای فرزند سهل‌انگاری نموده و آنان را به مدارس غیر دین‌باور و یا مخالف اسلام از جمله: مدارس خارجی و مراکز تبلیغی دیگر ادیان و افکار می‌سپارند؟!

چگونه می‌توان از سلامت اخلاقی فرزندان سخن گفت وقتی پدر با آوردن تلویزیون و دیگر ابزارهای رسانه‌ای تصویری به داخل خانه، زمینه مشاهده انواع صحنه‌ها ضد اخلاق و مناظر بی‌عفت و رمان‌های عاشقانه را که غرایز را دستمایه تجارت و سودجویی قرار داده و مروج فساد اخلاقی می‌باشند، در دسترس قرار می‌دهد؟!

چگونه می‌توان به سلامت ایمان فرزند اطمینان داشت وقتی پدر در قبال عضویت وی در سازمان‌های دین‌ستیز و گروه‌های سکولار و غیردینی بی‌خیالی و سکوت پیشه می‌کند؟! به طور کلی آنگاه که برنامه تربیتی اسلام و شیوه پرورشی این دین در امر تربیت دخالت داده نمی‌شود چگونه می‌توان انتظار داشت که فرزندان بهنجار و بااخلاق بار آیند؟!

آفرین بر عمر بن خطاب رضی الله عنه که وقتی اطلاع یافت پدری حقوق فرزند را در آموزش قرآن انتخاب مراسم نیکو و گزینش مادرش ضایع نموده است بی‌درنگ و دردشناسانه اینگونه بر وی بانگ زد: نزد من آمده‌ای و از بدخلقی و درشتی فرزندت گله‌مند هستی در حالیکه پیش از آنکه وی تو را برنجانند و در حقت جفا و ناسپاسی ورزد تو او را رنجانده و نسبت به وی کوتاهی و بی‌مهری نموده‌ای!!!^۱

۱- مشی مؤمنانه دینداران سلف و حساسیت آنان در تطبیق عواطف و سلوک عملی با آموزه‌های قرآنی و نبوی فراست و ظرافت ویژه‌ای به آنان بخشیده بود که ژرفای قضایا و دقایق امور را با کمک آن در می‌یافتند آنان عمیقاً معتقد بودند که چگونه رفتار فرزندان آنها بازتاب مستقیم اخلاق و رفتار خود آنهاست. عبدالله انصاری در اشاره به همین مطلب می‌گوید: «لقمه خوری هر جایی طاعت کنی* ریایی صحبت رانی هوایی [هوسبازانه] فرزند خواهی خدایی؟! زهی مرد سودایی!! (مترجم)

آری، حضرت عمر رضی الله عنه پدران را در صورت بی‌توجهی [در همسرگزینی] و کم‌کاری در امر تربیت نخستین عامل و مسئول کثرت‌فتری و بدخلقی فرزندان می‌شمارد. حقیقت مطلب هم همین است و ادعای برخی والدین مبنی بر اینکه علیرغم دقت و جدیتی که در کار تربیت فرزندان به عمل آورده‌اند، باز هم شاهد انحراف و بدرفتاری آنان می‌باشند؛ ادعایی است بی‌پایه و مردود؛ زیرا با ریشه‌یابی موضوع در می‌یابیم که سبب این نارسایی‌های اخلاقی خود والدین هستند حال چه به علت ارائه الگوی نامناسب چه به علت وانهادن برنامه تربیتی اسلام و چه به علت کم‌کاری در انجام وظیفه‌ای که اسلام بر آنان واجب نموده است!!

از جمله این افراد گله‌مند می‌توان به عربی بدوی اشاره نمود که داستان وی در کتب اخلاق بیان شده است وی که از بدرفتاری فرزندانش به تنگ آمده بود آنان را با ابیات زیر هجو کرد:

إِنَّ بَنِي كَلْبِ أْبْرَهْمَ أَوْ لَا هُمْ بَسْبِي
 لَمْ يَغْنِي عَنْهُمْ أَدْبِي وَ ضَرْبِي وَ لَا اتْسَاعِي لَهُمْ وَ رَحْبِي
 فَلَيْتَنِي مَتَ بَغِيرِ عَقْبِ أَوْ لَيْتَنِي كُنْتُ عَقِيمَ الصَّلْبِ

فرزندانم همگی مانند سگانند، نیکوترین آنها کسی است که در ناسزاگویی به من پیش‌قدمتر باشد. نه تلاش‌های تربیتی، نه تأدیب و کتک و نه مدارای من هیچکدام سودی به حال آنان نداشته است ای کاش با بی‌فرزندی سر بر خاک می‌گذاشتم و ای کاش عقیم می‌بودم!!

البته کسی چه می‌داند شاید بدرفتاری فرزندان این عرب بدوی با وی انتقامی خدایی و انعکاس رفتار ناشایست خود وی با پدر و مادرش باشد!!

در همین مورد بنابه روایت ابونعیم دیلمی و ابن عدی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «البر لا یبلی و الذنب لا ینسی و الدیان لا یموت فکن کما شئت فکما تدین تدان»: «نه نیکی گم خواهد شد نه گناه فراموش خواهد شد و نه خداوند حسابرس و بازپرس خواهد مرد پس هرگونه که می‌خواهی باش که به تناسب رفتارت با تو رفتار خواهد شد»

همچنین طبرانی و حاکم از ابن عمر رضی الله عنهما نقل می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بروا آباءکم تبرکم أبناؤکم و عففوا تعف نساؤکم»: «با والدیتان نیک‌رفتار باشید که در این صورت فرزندان شما به شما احترام خواهند گذاشت و پاکدامنی و عفت پیشه کنید که زنانان هم پاکدام خواهند ماند»

ممکن است مواردی نیز خلاف قاعده رخ دهد: مربی نهایت همت و تلاش خود را به کار بندد و برنامه تربیتی اسلام را هم رعایت کند با این همه فرزند منحرف و نامطلوب بار بیاید نمونه این مطلب فرزند نوح است که از پذیرش هدایت و تربیت نبوی سر باز زد و به آفت خود برتربینی گرفتار شد و به گروه کافران پیوست خداوند هم وی را همراه با آنان به مجازات طوفان مبتلا ساخت و همگی غرق شدند.

در اینگونه موارد مربی به دلیل ادای وظایف و انجام مأموریت دینی در پیشگاه خداوند معذور و از کیفر الهی در امان خواهد بود.

برادر مربی‌ام در پایان با خدای خود عهد کن که این برنامه را در تربیت فرزندان به کار بندی و قاطعانه تصمیم بگیر که آن را در تمامی مراحل و با رعایت تمامی جوانب به طور کامل اجرا کنی اگر چنین کاری قطعاً فرزندان را در آینده خورشیدهای اصلاح‌گری ستاره‌های هدایت و فرشتگانی خواهی یافت که بر روی زمین راه می‌روند؛ فراتر از اینها مشاهده خواهی کرد که به عنوان نمونه‌های صفای درون، پاکدلی، بزرگواری، خوش‌رفتاری و توازون شخصیت در میان مردم شناخته خواهند شد.

من بسیار خوشبین هستم که نسل کنونی در صورت التزام فکری و عملی به دین اسلام و استفاده از آموزه‌های آن به عنوان برنامه و راهکار دوران مجد و اعتلای گذشته را بازسازی و حکومتی مقتدر و توانمند در سطح حکومت‌های بزرگ جهان بنا خواهد کرد که در قدرت و آوازه با ابر قدرتهای برابر کرده و حتی تمامی ملت‌ها در برابر شکوه و اقتدار آن سر تعظیم فرود آورند و چنین امری برای خداوند دشوار نیست.

برادر مربی‌ام، نسل‌های پایانی این امت اصلاح نخواهند شد مگر با برنامه‌ای که نسل نخست این امت در سایه تکیه به آن اصلاح شد اگر نسل نخست متدین به این دین با

پایبندی عملی به اسلام در طریق اصلاح گام نهاده و به قله سروری و موفقیت دست یافتند نسل‌های بعدی نیز برای دستیابی به هدایت و عزت راهی جز پایبندی جدی به اسلام ندارند.

خدا رحمت کند عمر بن خطاب رضی الله عنه را که گفت: «ما ملتی هستیم که خداوند با دین اسلام به ما عزت بخشیده است لذاست که هر وقت عزت را در منبعی غیر از اسلام جستجو کردیم خدا ما را سرافکنده و خوار ساخت». (روایت از حاکم)

و چه درست فرموده است پیامبر صلی الله علیه و آله آنجا که می‌گوید: «ولا حکم امرأهه‌م بغیر ما أنزل الله إلا سلط علیهم عدوهم فاستنفدوا بعض ما فی أیدیهم و ما عطلو کتاب الله و سنه نبیه إلا جعل الله بأسهم بینهم»: «و حاکمانشان قوانین مغایر با دستورات خدا را حاکم نساختند مگر اینکه دشمنان را بر آنان مسلط نمود در نتیجه برخی از داراییهای آنان را نابود کردند؛ و کتاب خدا و سنت پیامبرش را کنار نهادند مگر اینکه آنان را به همستیزی و خودخودری مبتلا کرد»

از جمله خواستگاههای ترقی و گامهای نخست رسیدن به تعالی و سربلندی آغاز اصلاح از خود ما و سپس اقدام به اصلاح خانواده‌هایمان است فرایند اصلاح اعضای خانواده هم جز با به کارگیری برنامه اسلام در تربیت پسران و دخترانمان میسر نخواهد بود چرا که اصلاح فرد سرآغاز طبیعی بهسازی خانواده است به دنبال بهبود یافتن خانواده‌ها، جامعه نیز اصلاح خواهد شد. بدین ترتیب شالوده محکمی از مؤمنان مخلص و مجاهد که تکیه‌گاههای حکومت اسلامی و امیدهای بازسازی عزت مسلمانان هستند در جوامع اسلامی شکل خواهد گرفت.

پس ای پدران، مادران و ای مربیان

این است برنامه اسلام برای تربیت فرزندان و این است بهترین و کارآمدترین راهکار برای اصلاح و هدایت آنها پس برای اجرای مأموریت‌های خود اقدام کنید و به وظایفتان عمل نمایید و تا اصلاح فرزندان و خانواده‌هایتان در جوامع اسلامی عملاً تحقق یابد و پایگاههای جهاد و سرافرازی در میان ملت‌های مسلمان شکل گیرند و نقش خود را

در نجات جهان از گمراهی جاهلیت و مادیگری و هدایت آن به نور حق و دین اسلام ایفا کنند!!

﴿ وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ

الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴾ (التوبه / ۱۰۵)

«و بگو به عمل پردازید که کارتان را خدا و پیامبرش و مؤمنان خواهند دید و به زودی به سوی خدای آگاه از جهان پنهان و پیدا بازگردانده می شوید و او از آنچه انجام می دادید آگاهتان خواهد ساخت».

و فرجامین سخن ما هم ستایش خدای جهانیان است

پایان ترجمه:

۱۳۷۹/۶/۱۶

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخریج)
٥	إياكم وخضراء الدمن... المرأة الحسنة في المنبت السوء.	ضعيف جداً	الشوكاني "الفوائد" (ص ١٣٠). الدارقطني "المقاصد" (ص ١٣٥). الألباني "الضعيفة" (١٤).
٦	تخيروا لنطفكم؛ فإن العرق دساس.	ضعيف	أبو حاتم "العلل" (٤٠٣/١) العجلوني "كشف الخفاء" (٣٠٢/١).
٧	تخيروا لنطفكم وأنكحوا الأكفاء.	ضعيف	أبو حاتم "العلل" (٤٠٣/١) الذهبي "المستدرک" (٦٣/٢) السخاوي "المقاصد" (ص ١٥٥).
٨	تخيروا لنطفكم؛ فإن النساء يلدن أشباه إخوانهن وأخواتهن.	موضوع	ابن عدي "ذخيرة الحفاظ" (١١٤٠/٢). ابن الجوزي "المتناهيّة" (٦١٤/٢). الألباني "السلسلة الضعيفة" (٧٣٠).
٩	اطلبوا مواضع الأكفاء لنطفكم، فإن الرجل ربما أشبه أخواله.	ضعيف	الخطيب البغدادي "كشف الخفاء" (٣٠٢/١) السخاوي "المقاصد" (ص ١٥٥).
١٠	تزوجوا في الحجر الصالح، فإن العرق دساس.	موضوع	ابن عدي "ذخيرة الحفاظ" (١١٤٧/٢). العراقي "الإحياء" (٤٧/٢). السخاوي "المقاصد" (ص ١٥٥).
١١	لا تنكحوا القرابة، فإن الولد يخلق ضاويًا.	لا أصل له	ابن الصلاح "الإحياء" (٤٧/٢). ابن طاهر المقدسي "التذكرة" (ص ١٢٧). العراقي "الإحياء" (٤٧/٢).
١٢	اغتربوا ولا تضووا.	ليس بحديث	العراقي "الإحياء" (٤٧/٢).
١٣	لا يؤمن أحدكم حتى يكون هواه تبعاً لما	ضعيف	ابن رجب الخبلي "جامع العلوم"

احاديث ضعيف و موضوع وارده در كتاب

«چگونه فرزندان خود را تربيت كنيم؟»

ردیف	متن حدیث	درجه حدیث	منبع حدیث (تخریج)
	جئت به.		(۳۸۶/۲). ابن عساکر "كتاب السنّة" (۱۳). الألباني "المرجع السابق" (۱۲).
۱۴	أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لما وُلِدَ بَشَّرَتْ بِهِ ثَوْبِيَةُ عَمَّهُ أبا هُبَيبٍ وكان مولاها... فأعتقها... فلم يضيع الله ذلك له، وسقاه بعد موته في النقرة التي في أصل إجمامه... أن العباس قال: لما مات أبو هُبَيبٍ رأيتُه في منامي بعد حوّلٍ في شر حال، فقال: ما لقيتُ بعدكم راحة إلا أن العذاب يخفف عني كل يوم اثنين.	ضعيف	ابن حجر "الفتح" (۱۸۱/۹) وقال: الخبر مرسل، أرسله عروة، ولم يذكر من حدّثه به، وعلى تقدير صحته، فالذي في الخبر رؤيا منام فلا حجة فيه. . . أ. هـ. العيني "عمدة القاري" (۹۵/۲۰).
۱۵	رأيت رسول الله ﷺ أذن في أذن الحسين بن علي حين ولدته فاطمة.	ضعيف	ابن القطان "بيان الوهم" (۵۹۴/۴). الذهبي "المستدرک" (۱۷۹/۳). ابن حجر "التلخيص" (۱۴۹/۴).
۱۶	من ولد له مولود فأذن في أذنه اليمنى، وأقام في أذنه اليسرى لم تضرّه أم الصبيان.	موضوع	الهيثمي "المجمع" (۵۹/۴). الذهبي "الميزان" (۳۹۷/۴). العراقي "الإحياء" (۶۱/۲).
۱۷	أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أذن في أذن الحسن بن علي يوم ولد، وأقام في أذنه اليسرى.	ضعيف	ابن حبان "المجروحين" (۱۲۸/۲). البيهقي "الشعب" (۳۹۰/۶).
۱۸	إنكم تُدعون يوم القيامة بأسمائكم وبأسماء آبائكم فأحسنوا أسماءكم.	ضعيف	البيهقي "السنن" (۳۰۶/۹). المنذري "مختصر أبي داود"

رقم الحديث	متن الحديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
			(٢٥١/٧). ابن حجر "الفتح" (٧٠٦/١٠) ح ٦١٩٣.
١٩	تسموا بأسماء الأنبياء وأحب الأسماء إلى الله : عبد الله وعبد الرحمن، وأصدقها : حارث وهمام، وأقبحها : حرب ومرة.	ضعيف دون زيادة "وأحب الأسماء..."	أبو حاتم "العلل" (٣١٢/٢). ابن القطان "بيان الوهم (٣٧٩/٤). الألباني "الإرواء" (٤٠٨/٤).
٢٠	جاءت امرأة إلى رسول الله ﷺ فقالت: يا رسول الله، إني قد ولدت غلاماً فسميته محمداً وكنيته أبا القاسم، فذكر لي أنك تكره ذلك، فقال: "ما الذي أحلّ اسمي وحرّم كنيتي؟".	ضعيف	ابن القيم "الزاد" (٣٤٧/٢). ابن حجر "الفتح" (٧٠٢/١٠) ح ٦١٨٩. الألباني "ضعيف أبي داود" (١٠٥٧).
٢١	من تسمى باسمي فلا يتكنى بكنيتي، ومن تكنى بكنيتي فلا يتسمى باسمي.	ضعيف	الألباني "ضعيف الجامع" (٥٥٢٦).
٢٢	أتى طلحة النبي ﷺ فقال: اسمه محمد، أكنيه أبا القاسم؟ فقال: لا تجمعهما، هو أبو سليمان.	ضعيف	نقله ابن القيم في "التحفة" (ص ١٠٦) عن "ابن أبي خيثمة" قلت: وفيه انقطاع.
٢٣	إن الناس يعرضون يوم القيامة على العقيقة كما يعرضون على الصلوات الخمس.	ضعيف	ابن حجر "الفتح" (٧٤٢/٩) ح ٥٤٧٢.
٢٤	أن ابعثوا إلى القابلة منها - (أي: العقيقة) - برجل وكلوا وأطعموا ولا تكسروا منها عظماً.	ضعيف	ابن حزم "المحلي" (٥٢٩/٧) ط الفكر. ابن حجر "التلخيص" (١٤٨/٤).
٢٥	زني شعر الحسين، وتصدقي بوزنه فضة،	ضعيف	الذهبي "المستدرک" (١٧٩/٣).

احاديث ضعيف و موضوع وارده در كتاب

«چگونه فرزندان خود را تربيت كنيم؟»

منبع حديث (تخريج)	درجه حديث	متن حديث	ردیف
ابن حجر "التلخيص" (١٤٨/٤).		وأعطي القابلة رجل العقيقة.	
ابن القيم "التحفة" (ص ١٢١). ابن حجر "التلخيص" (٨٢/٤).	ضعيف	من أسلم فليختن وإن كان كبيراً.	٢٦
الألباني "ضعيف الجامع" (١٤١٥).	موضوع	عن علي رضي الله عنه قال: وجدنا في قائم سيف رسول الله ﷺ في الصحيفة "أن الأقف لا يترك في الإسلام حتى يختن".	٢٧
ابن القيم "التحفة" (ص ١١٧).	ضعيف	إنه - (أي: إبراهيم عليه السلام) - أول من أضاف الضيف، وأول من لبس السراويل، وأول من اختن، واستمر الختان بعده في الرسل وأتباعهم حتى بعثة الرسول ﷺ.	٢٨
الدارقطني "علل" (١٢٣/٦). الألباني "الإرواء" (١١٦/١).	ضعيف	أربع من سنن المرسلين، الختان والتعطر والسواك والنكاح.	٢٩
ابن حبان "المجروحين" (٣٠٢/١). المنذري "الترغيب" (١٢١/٤). الهيثمي "المجمع" (٣٠٥/٤).	ضعيف	... أبلغني من لقيت من النساء أن طاعة للزوج، واعترافاً بحقه يعدل ذلك - (أي: أجر المجاهدين) - وقليل منكن من يفعله.	٣٠
الألباني "الضعيفة" (١٣١٩).	ضعيف	ألا أحيركم بخير ما يكنز الرجل؟ المرأة الصالحة: إذا نظر إليها سرتة، وإذا أمرها أطاعته، وإذا غاب عنها حفظته بماله	٣١

احادیث ضعیف و موضوع وارده در کتاب

«چگونه فرزندان خود را تربیت کنیم؟»

ردیف	متن حدیث	درجه حدیث	منبع حدیث (تخریج)
			- فلعله اشبه علیه. والله أعلم.
۴۴	أَدُّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: حُبِّ نَبِيِّكُمْ، وَحُبِّ آلِ بَيْتِهِ وَتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ، فَإِنَّ حَمَلَةَ الْقُرْآنِ فِي ظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ، يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ.	ضعیف	المنائوي "الفيض" (۱/۲۹۲). العجلوني "الكشف" (۱/۷۴). الألباني "الضعيفة" (۱/۲۱۶۱).
۴۵	من وضع يده على رأس یتیم رحمة كتب له بكل شعرة مرت على يده حسنة.	ضعیف	ابن حبان "المجروحين" (۲/۲۰۳). العراقي "الإحياء" (۲/۲۲۷).
۴۶	من قبض یتیماً بین المسلمین إلى طعامه وشرابه حتى يغنيه الله تعالى، أوجب الله تعالى له الجنة ألبتة، إلا أن يعمل ذنباً لا يغفر له.	ضعیف جداً	الترمذي "السنن" (۴/۳۲۰). الهيثمي "المجمع" (۸/۱۶۲). الألباني "ضعيف الجامع" (۵۷۴۵).
۴۷	لأن يؤدب الرجل ولده خير من أن يتصدق بصاع.	موضوع	أبو حاتم "العلل" (۲/۲۴۱). الترمذي "السنن" (۴/۳۳۷). الذهبي "المستدرک" (۴/۲۶۳).
۴۸	افتحوا على صبيانكم أول كلمة بـ "لا إله إلا الله".	موضوع	البيهقي "الشعب" (۶/۳۹۸). ابن الجوزي "الموضوعات" (۲/۳۹۵). الذهبي "ترتيب الموضوعات" (ص ۲۹۹).

رقم الحديث	متن الحديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
٤٩	ما نحل والد ولداً من نحل أفضل من أدب حسن.	ضعيف جداً	الترمذي "السنن" (٣٣٨/٤). ابن حبان "المجروحين" (١٨٨/٢). الذهبي "المستدرک" (٢٦٣/٤). الهيثمي "المجمع" (١٥٩/٨).
٥٠	من حق الوالد على الولد أن يحسن أدبه ويحسن اسمه.	موضوع	البيهقي "الشعب" (٤٠٠/٦). العراقي "الإحياء" (٢٣٧/٢). الهيثمي "المجمع" (٤٧/٨). الألباني "الضعيفة" (١٩٩).
٥١	الغلام يعق عنه يوم السابع، ويسمى... فإذا بلغ ست سنين أُدب، وإذا بلغ تسع سنين عزل عن فراشه، فإذا بلغ ثلاث عشرة سنة ضرب على الصلاة والصوم... فتننتك في الدنيا وعذابك في الآخرة.	ضعيف	العراقي "الإحياء" (٢٣٧/٢).
٥٢	كُبرت خيانة أن تحدث أحاك حديثاً هو لك مصدق وأنت به كاذب.	ضعيف	المنذري "مختصر السنن" (٢٦٥/٧). الهيثمي "المجمع" (٩٨/٨). الألباني "الضعيفة" (١٢٥١).
٥٣	لا يكن أحدكم إمعة يقول أنا مع الناس، إن أحسن الناس أحسنت، وإن أساءوا أسأت، ولكن وطنوا أنفسكم، إن أحسن	ضعيف	الألباني "الضعيف الجامع" (٦٢٧١). ^(١)

^(١) بلفظ "لا تكونوا إمعة. . . " وقد صحَّ نحو هذا القول عن ابن مسعود رضي الله عنه.

احاديث ضعيف و موضوع وارده در كتاب

«چگونه فرزندان خود را تربيت كنيم؟»

ردیف	متن حدیث	درجه حدیث	منبع حدیث (تخریج)
	الناس أن تحسنوا، وإن أساءوا أن تجتنبوا إساءتهم.		
۵۴	الحكمة ضالة كل حكيم فإذا وجدها فهو أحق بها.	ضعيف	ابن عدي "ذخيرة الحفاظ" (١٩٢٦/٤). الترمذي "السنن" (٥١/٥). ابن الجوزي "المتناهي" (٩٦/١).
۵۵	إن الله عز وجل بعثني رحمة وهدى للعالمين، وأمرني أن أحق المزامير والمعازف والخمور والأوثان التي تعبد في الجاهلية.	ضعيف جداً	ابن الجوزي "المتناهي" (٧٨٥/٢). العراقي "الإحياء" (٢٩٦/٢). الهيثمي "المجمع" (٦٩/٥).
۵۶	من قعد إلى قينة يستمع منها، صبَّ الله في أذنيه الآنك يوم القيامة.	موضوع	الإمام أحمد "المتناهي" (٧٨٦/٢). ابن حزم "الحلى" (٥٧/٩). الألباني "ضعيف الجامع" (٥٤١٠).
۵۷	من استمع إلى صوت غناء لم يؤذن له أن يستمع إلى صوت الروحانيين في الجنة.	ضعيف	السيوطي "الفيض" (٧٨/٦). الألباني "ضعيف الجامع" (٥٤٠٩).
۵۸	قال ﷺ: "لأُمّ سلمة وميمونة" احتجبا منه... فقالتا: أليس هو أعمى لا يبصرنا ولا يعرفنا؟ فقال النبي ﷺ: "أفعمياوان أنتما، أستماتا تبصرانه؟".	ضعيف	الإمام أحمد "المبدع" (١١/٧). ابن عبد البر "التمهيد" (١٥٤/١٩). الألباني "الإرواء" (٢١١/٦).

رقم الحديث	متن الحديث	درجة حديث	منبع حديث (تخریج)
٥٩	جاء رجل إلى الرسول ﷺ من بين يديه، فقال، يا رسول الله، ما الدين؟ قال "حسن الخلق" فأتاه من قبل يمينه... قال "حسن الخلق"، ثم أتاه من قبل شماله... قال "حسن الخلق"... ثم أتاه من ورائه... فالتفت إليه وقال "أما تفقه هو أن لا تغضب".	ضعيف	المنذري "الترغيب" (٨٠/٥). ابن رجب "جامع العلوم" (٤٠٦/١). العراقي "الإحياء" (٥٤/٣).
٦٠	لا تشربوا واحداً كشرب البعير، ولكن اشربوا مشى وثلاث وسموا إذا أنتم شربتم، واحمدوا إذا أنتم رفعتهم.	ضعيف	الترمذي "السنن" (٣٠٢/٤). ابن حجر "الفتح" (١١٥/١٠) ح ٥٦٣١. الألباني "ضعيف الجامع" (٦٢٣٣).
٦١	لا يشربن أحدكم قائماً، فمن نسي فليستق.	ضعيف، وقد صح الحديث دون ذكر (النسيان)	القاضي عياض "الفتح" (١٠٢/١٠) ح ٥٦١٥. الألباني "الضعيفة" (٩٢٧).
٦٢	تمعددوا واحشوشنوا وانتضلوا.	ضعيف جداً	العراقي "الإحياء" (٣١٢/١). السخاوي "المقاصد" (ص ١٦٤). ابن الديبع "التمييز" (ص ٧٠).
٦٣	لا يزي الزاني حين يزي وهو مؤمن... وزاد "النسائي": "فإذا فعل ذلك فقد خلع ربة الإسلام من عنقه".	ضعيف	□ الحديث في الصحيحين دون زيادة "فإذا فعل ذلك... وهي في "النسائي" انظر "ضعيف النسائي" (ص ٢٠٥).

ن.ع.ب.	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخریج)
	والعزى وهو صبي فقال للمستحلف: لا تسألني بما شيئاً ، فوالله ما بغضت شيئاً بغضي لهما.		(٢٣٦/١).
٧٨	كان ﷺ يُبيل على أعمامه في حرب " الفجار".	ضعيف	أكرم العمري "السيرة النبوية" (١١١/١) وقال "ولم يثبت أنّ رسول الله ﷺ شهدها -أي: حرب الفجار". مجددي السيد "سيرة ابن هشام" (٢٤٠/١).
٧٩	ساووا بين أولادكم في العطية.	ضعيف	ابن عدي "الذخيرة" (١٤٦٣/٣). الهيثمي "المجمع" (١٥٣/٤). ابن حجر "التلخيص" (٧٢/٣). الألباني "الإرواء" (٦٧/٦).
٨٠	روى أنس: أن رجلاً كان عند النبي ﷺ فجاء ابن له فقتله وأجلسه على فخذه، وجاءت ابنة له فأجلسها بين يديه، فقال رسول الله ﷺ "ألا سوّيت بينهما".	ضعيف	الهيثمي "المجمع" (١٥٦/٨).
٨١	لا تظهر الشماتة لأحيك فيرحمه الله وبيتليك.	ضعيف جداً	ابن حبان "المجروحين" (٢١٣/٢). ابن الجوزي "الموضوعات"

صحح مجمل الرواية دون بعض تفصيلاً. هذا، وقد روى هذه الزيادة ابن سعد في طبقاته (١٢٢/١-١٢٤) لكنها من رواية الواقدي وضعفه شديد، وقد اتهمه النسائي بـ "الوضع".

احاديث ضعيف و موضوع وارده در كتاب

«چگونه فرزندان خود را تربيت كنيم؟»

ردیف	متن حدیث	درجه حدیث	منبع حدیث (تخریج)
			(۳۹۹/۲). الذهبي "ترتيب الموضوعات" (ص ۳۰۱).
۸۲	عرامة الصبي في صغره زيادة في عقله في كِبَرِهِ.	ضعيف	الألباني "ضعيف الجامع" (۳۶۹،۸).
۸۳	أما ترضى أن أكون لك أباً، وتكون عائشة لك أمّاً؟. (قاله لبيتم).	ضعيف	الهيثمي "المجمع" (۱۶۱/۸).
۸۴	كاد الفقر أن يكون كفوّاً.	ضعيف	الذهبي "الميزان" (۴۶۴/۱). العراقي "الإحياء" (۱۹۹/۳). السخاوي "المقاصد" (ص ۳۱۱).
۸۵	نِعَمَ الجمل جملكما، ونعم العدلان أنتما. [للحسن والحسين]. قلت: وفي بعض المصادر بالحاء المهملة بدلاً من "الجيم".	ضعيف	ابن حبان "المجروحين" (۱۹/۳). ابن عدي "الذخيرة" (۳۰۶۶/۵). ابن الجوزي "المتناهيّة" (۲۵۷/۱).
۸۶	إياكم والحسد، فإن الحسد يأكل الحسنات كما تأكل النار الحطب.	ضعيف	البخاري "التاريخ" (۲۷۲/۱). المنذري "مختصر السنن" (۲۲۶/۷). الألباني "الضعيفة" (۱۹۰۲).
۸۷	ليس مني ذو حسد.	موضوع	المنذري "الترغيب" (۱۴۶/۵). الهيثمي "المجمع" (۹۱/۸). الألباني "الضعيفة" (۵۸۶).
۸۸	الحسد يفسد الإيمان كما يفسد الصبر.	ضعيف	الألباني "ضعيف الجامع"

منبع حديث (تخریج)	درجه حديث	متن حديث	رقم
(٢٧٨٢).		العسل.	
ابن حبان "المجروحين" (٢٥/٢). الألباني "الضعيفة" (٥٨٢).	ضعيف	الغضب من الشيطان، وإن الشيطان خلق من النار وإنما تطفأ النار بالماء، فإذا غضب أحدكم فليتوضأ.	٨٩
الألباني "ضعيف الترمذي" (ص٢٤٩).	ضعيف	ألا إن الغضب جمة تتوقد في قلب ابن آدم، ألا ترون إلى انتفاخ أوداجه، واحمرار عينيه؟ فمن أحس من ذلك شيئاً فالأرض الأرض...	٩٠
المنذري "الترغيب" (٣٤٠/٤). الذهبي "المستدرک" (٢٩٥/٢). الهيثمي "المجمع" (١٨٩/٨).	ضعيف	ألا أنبئكم بما يشرف الله به البنیان ويرفع الدرجات؟... تحلم على من جهل عليك، وتعفو عمن ظلمك، وتعطي من حرملك، وتصل من قطعك.	٩١
أبو زرعة "العلل" (٢١١/٢). - الألباني "ضعيف الأدب المفرد" (ص٢١). * تنبيه: وروي هذا الأثر مرفوعاً إلى النبي ﷺ ولا يصح أيضاً. انظر "الذخيرة" (٢١٢١/٤) و"الميزان" (٦٤٣/٢).	ضعيف	قال ابن عباس: ما من مسلم له والدان مسلمان يصبح إليهما محتسباً [أو محسناً] إلا فتح الله له بابين - يعني من الجنة - وإن كان واحداً فواحد، وإن كان واحداً فواحد، وإن غضب أحدهما لم يرض الله عنه حتى يرضى عنه... وإن ظلماه.	٩٢
الهيثمي "المجمع" (١٤٧/٨).	ضعيف جداً	من البر أن تصل صديق أبيك.	٩٣
ابن كثير "التفسير" (٥٢/٣).	ضعيف	أن رجلاً كان في الطواف حاملاً أمه	٩٤

احاديث ضعيف و موضوع وارده در كتاب

«چگونه فرزندان خود را تربيت كنيم؟»

منبع حديث (تخريج)	درجه حديث	متن حديث	ردیف
ابن عدي "الذخيرة" (١١٨٣/٢) المنذري "الترغيب" (٣٤١/٤). الذهبي "المستدرک" (٥١٦/٢). الهيثمي "المجمع" (١٨٩/٨).	ضعيف جداً	ثلاث من كن فيه حاسبه الله حساباً يسيراً، وأدخله الجنة برحمته. . . تعطي من حرمك، وتصل من قطعك، وتعفو عمن ظلمك، فإذا فعلت ذلك يدخلك الله الجنة.	١٠١
العراقي "الإحياء" (٢٣٢/٢). الهيثمي "المجمع" (١٦٩/٨). ابن حجر "الفتح" (٥٤٨/١٠). ح ٦٠٢٠. السخاوي "المقاصد" (ص ١٧٠).	ضعيف جداً والشطر الثاني منه صحيح	... ألا إن أربعين داراً جار، ولا يدخل الجنة من خاف جاره بوائقاً.	١٠٢
أبو حاتم "العلل" (٢٢٠/١). ابن رجب "جامع العلوم" (٣٨٨/١). العراقي "الإحياء" (٢٣٣/٢). ابن حجر "الفتح" (٥٤٧/١٠). ح ٦٠١٩.	ضعيف	من أغلق بابه دون جاره مخافةً على أهله وماله فليس ذلك بمؤمن. . . أتدري ما حق الجار؟ إذا استعانك أعتته. . . ولا تستطل عليه بالبنان فتحجب عنه الريح إلا بإذنه... ولا يخرج بها ولدك ليغيظ بها ولده.	١٠٣

احاديث ضعيف و موضوع وارده در كتاب

«چگونه فرزندان خود را تربيت كنيم؟»

ردیف	متن حدیث	درجه حدیث	منبع حدیث (تخریج)
۱۲۰	أن رسول الله ﷺ لعن من جلس في وسط الحلقة. قال حذيفة رضي الله عنه: ملعون على لسان محمد ﷺ من جلس وسط الحلقة.	ضعيف	شعبة "مسند أحمد" (۳۹۸/۵). ابن الجوزي "المتناهيمة" (۷۱۱/۲). الألباني "الضعيفة" (۶۳۸).
۱۲۱	عن علي بن الحسين رضي الله عنهما قال: أقبل العباس رضي الله عنه إلى رسول الله ﷺ وعليه حلتان، وله ضفيريّتان وهو أبيض، فلما رآه تبسم... فقال "أعجبي جمال عمّ النّبيّ ﷺ"، فقال العباس: ما الجمال؟ قال: "اللسان".	موضوع	الذهبي "الميزان" (۱۱۶/۱). ابن حجر "التلخيص" (۲۸/۴). الشوكاني "الفوائد" (ص ۲۵۹). العجلوني "الكشف" (۳۳۳/۱).
۱۲۲	عن العباس: ما الجمال في الرجل؟ قال: "فضاحة لسانه".	موضوع	الذهبي "الميزان" (۱۱۶/۱). ابن حجر "التلخيص" (۲۸/۴). الشوكاني "الفوائد" (ص ۲۵۹). العجلوني "الكشف" (۳۳۳/۱).
۱۲۳	إن الله لم يخلقني لحاناً، اختار لي خير الكلام، كتابه القرآن.	ضعيف	أورده الهندي في "كنز العمال" (۳۱۹۹۰) ونسبه للشيرازي في "الألقاب" وهو مظنة الأحاديث الضعيفة.
۱۲۴	أمرنا معاشر الأنبياء أن نحدث الناس على قدر عقولهم.	ضعيف جداً وقد صح نحوه موقوفاً	ابن تيمية "مجموع الفتاوى" (۳۳۸/۱۸). الزركشي "التذكرة" (ص ۱۰۷).

ن.ع.ب.	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخریج)
		على ابن مسعود	العجلوني "الكشف" (١٩٦/١).
١٢٥	لا تحدثوا أمي من أحاديثي إلا ما تحمله عقولهم، فيكون فتنة عليهم.	ضعيف	ابن الجوزي "المتناهيمة" (١٣٠/١). العقيلي "المرجع السابق".
١٢٦	عن أنس رضي الله عنه قال: ما رأيت رجلاً التقم أذن النبي ﷺ - يعني: يكلمه سرّاً - فينحّي رأسه عنه حتى يكون الرجل هو الذي ينحّي رأسه، وما رأيت رسول الله ﷺ أخذ بيد رجل فترك يده، حتى يكون الرجل هو الذي يدع يده.	ضعيف	المنذري "مختصر السنن" (١٧٠/٧). السيوطي "الفيض" (٢٠٣/٥).
١٢٧	عن عمرو بن العاص قال: كان رسول الله ﷺ يقبل بوجهه وحديثه على شر القوم، يتألفه بذلك... فقلت: يا رسول الله، أنا خير أم أبو بكر؟ فقال: أبو بكر... عمر... عثمان فلما سألت رسول الله ﷺ صدّ عني، فوددت أني لم أكن سألته.	ضعيف	الألباني "الضعيفة" (١٤١٦) □ وخير هذه الأمة بعد نبّيها ﷺ الخلفاء الأربعة على حسب ترتيبهم في الخلافة. □ والحديث يصير حسناً إن كان في إسناد الطبراني تصريح محمد بن اسحاق بالتحديث.
١٢٨	عن أم الدرداء قالت: كان أبو الدرداء لا يحدث حديثاً إلا تبسم فيه، فقلت له:	ضعيف	الهيثمي "المجمع" (١٣١/١).

احاديث ضعيف و موضوع وارده در كتاب

«چگونه فرزندان خود را تربيت كنيم؟»

ردیف	متن حدیث	درجه حدیث	منبع حدیث (تخریج)
	إني أحشى أن يحمقك الناس ، فقال : كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يُحَدِّثُ بِحَدِيثٍ إِلَّا تَبَسَّمَ .		المنائوي "الفيض" (٢٣٣/٥).
١٢٩	لست من ددٍ ولا الدد مني.	ضعيف	ابن عدي "الذخيرة" (١٩٣٦/٤) العقيلي "الضعفاء" (٤٢٧/٤). الألباني "الضعيفة" (٢٤٥٣).
١٣٠	لا ترعوا المسلم، فإن روعة المسلم ظلم عظيم.	ضعيف	المنذري "الترغيب" (١٣٨/٥). المهشمي "المجمع" (٢٥٣/٦). الألباني "ضعيف الجامع" (٦٢١١).
١٣١	لا يؤمن العبد الإيمان كله حتى يترك الكذب في المزاحمة والمراء (الجدال) وإن كان صادقاً.	ضعيف	البخاري "التاريخ الكبير" (٣٤٧/٧). ابن حجر "تعجيل المنفعة" (ص ٤٥٨). الألباني "الإيمان" لأبي عبيد (ص ٦٤).
١٣٢	عن عوف بن مالك الأشجعي قال: أتيت رسول الله ﷺ في غزوة تبوك، وهو في قبة من آدم (من جلد) فسلمت فردّ، وقال "ادخل" فقلت: أكلّي يا رسول الله؟ قال: "كلّك" فدخلت.	ضعيف	الذهبي "المستدرک" (١٥٥١/٤).

ن.ع.ب.	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تفريغ)
١٣٣	لا يدخل الجنة عجزوز. قلت: ثم تبين لي "حسن" الحديث ، انظر "مختصر الشمائل" (ص).	ضعيف	العراقي "الإحياء" (١٣٨/٣). الهيثمي "المجمع" (٤١٩/١٠).
١٣٤	من لقي أخاه بما يجب ليسره بذلك سرّه الله عز وجل يوم القيامة.	ضعيف جداً	أبو حاتم "العلل" (٣٠٧/٢). ابن عدي "الذخيرة" (٢٤٠٠/٤) الألباني "الضعيفة" (١٢٨٦).
١٣٥	إن من موجبات المغفرة إدخالك السرور على أخيك المسلم.	ضعيف	أبو حاتم "العلل" (٣٠٩/٢). المنذري "الترغيب" (٧١/٥). الهيثمي "المجمع" (١٩٣/٨).
١٣٦	إن أحب الأعمال إلى الله تعالى بعد الفرائض إدخال السرور على المسلم.	ضعيف	المنذري "الترغيب" (٧١/٥). الهيثمي "المجمع" (١٩٣/٨). الألباني "الضعيفة" (٢١٦٣).
١٣٧	من أدخل على أهل بيت من المسلمين سروراً، لم يرض الله له ثوابا دون الجنة.	ضعيف	ابن عدي "الذخيرة" (٢١٩٤/٤) المنذري "الترغيب" (٧١/٥). الهيثمي "المجمع" (١٩٣/٨).
١٣٨	... يا غلام، زوّدك الله بالتقوى، ووجّهك في الخير، وكفأك هم... قبل الله حجّك، وغفر ذنبك، وأخلف نفقتك.	ضعيف	الهيثمي "المجمع" (٢١١/٣). ابن حجر "الفتوحات الربانية" لابن علاّن (١٧٦/٥).
١٣٩	أن خالد بن معدان لقي وائلة بن الأسقع في يوم عيد، فقال له: تقبل الله منا ومنك. فقال له مثل ذلك. وأسنده إلى النبي ﷺ.	موضوع	ابن حبان "المجروحين" (٣٠١/٢). الهيثمي "المجمع" (٢٠٦/٢). ابن حجر "الفتح" (٥٦٧/٢) ح ٩٥٢.
١٤٠	تهادوا وهاجروا تورثوا أبناءكم مجداً، وأقبلوا الكرام عثراهم.	ضعيف جداً	ابن حجر "التلخيص" (٧٠/٣). الألباني "الإبراء" (٤٤/٦).
١٤١	تهادوا فإن الهدية تذهب وحر الصدر.	ضعيف	الترمذي "السنن" (٤٤١/٤). ابن حجر "التلخيص" (٦٩/٣).

احاديث ضعيف و موضوع وارده در كتاب

«چگونه فرزندان خود را تربيت كنيم؟»

متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)	ردیف
		الألباني "الإرواء" (٤٥/٦).	
كان النبي ﷺ لا يعود إلا بعد ثلاث.	موضوع	أبو حاتم "العلل" (٣١٥/٢). البيهقي "الشعب" (٥٤٢/٦). الزركشي "التذكرة" (ص ٤٦).	١٤٢
عن ابن عباس رضي الله عنهما: العيادة بعد ثلاث سنّة.	لم أجده		١٤٣
إذا دخلتم على مريض فنمّسوا له في أجله (بطول العمر) فإن ذلك لا يرد شيئاً، ويطيّب نفسه.	ضعيف جداً	أبو حاتم "العلل" (٢٤١/٢). الترمذي "السنن" (٤١٢/٤). البيهقي "الشعب" (٥٤١/٦).	١٤٤
إذا دخلت على مريض فمُرّه فليُدعُ لك، فإن دعاءه كدعاء الملائكة.	ضعيف جداً	المنذري "الترغيب" (١٢٤/٦). ابن الجوزي "المتناهيّة" (٨٦٨/٢). ابن حجر "الفتح" (١٥٠/١٠). ح ٥٦٦٢.	١٤٥
من عزّى مصاباً فله مثل أجره.	ضعيف	الترمذي "السنن" (٣٨٥/٣). البيهقي "الشعب" (١٤/٧). ابن حجر "التلخيص" (١٣٨/٢).	١٤٦
أن النَّبِيَّ ﷺ قال لفاطمة رضي الله عنها:	ضعيف	النسائي "السنن" (٢٧/٤).	١٤٧

احاديث ضعيف و موضوع وارده در كتاب

«چگونه فرزندان خود را تربيت كنيم؟»

ردیف	متن حدیث	درجه حدیث	منبع حدیث (تخریج)
۱۵۲	يا أيها الناس إن الله يقول لكم : مروا بالمعروف وانها عن المنكر قبل أن تدعو فلا أجيب لكم، وتسألوني فلا أعطيكم وتستنصروني فلا أنصرکم.	ضعيف	العراقي "الإحياء" (۲/۳۳۵). الهيثمي "المجمع" (۷/۲۶۶).
۱۵۳	ما من عبدٍ يخطب خطبة إلا الله سائله عنها يوم القيامة ما أردت بها.	ضعيف	المنذري "الترغيب" (۱/۱۰۳). الألباني "الضعيفة" (۲۱۲۲).
۱۵۴	من أمر بمعروف فليكن أمره بمعروف.	ضعيف جداً	المنذري "الترغيب" (۱/۱۰۳). الألباني "الضعيفة" (۵۹۰).
۱۵۵	عن عائشة: قُبِضَ رسول الله ﷺ ولم ير مني ولم أر منه - يعني: فرجه - . قلت: وقد رأيت حديثاً قريباً من لفظ المصنّف - يضاف إلى ما سبق في (ص ۱۵۷) - في "معجم الطبراني الصغير" (۱/۱۰۰). والحدیث موضوعٌ فيه: بركة بن محمد الحلبي. قال عنه ابن عديّ - وساق له هذا الحديث -: وسائر أحاديث بركة مناكير أيضاً باطلٌ كلّها لا يرويه غيرُه. أهـ. "الكامل" (۲/۴۷). وقال الدارقطني: بركة يضع الحديث. أهـ.	لم أجده	لم أر هذا اللفظ في شيء من كتب الحديث التي وقفتُ عليها. ولعله مروى بالمعنى. وكل ما ورد في المنع أو النهي عن رؤية فرج الأمة أو الزوجة فموضوعٌ باطلٌ، وانظر الأحاديث الواردة فيه مع حكم أهل العلم عليها في: ۱- "الموضوعات لابن الجوزي" (۲/۱۷۶). ۲- "الفوائد المجموعة" (ص ۱۲۷). ۳- "السلسلة الضعيفة"

رقم الحديث	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
	"الكشف الحثيث" (ص ٧٥). وقال الحاكم - وساق له هذا الحديث -: يروي أحاديث موضوعاً. أهـ "لسان الميزان" (٨/٢).		(حديث ١٩٥-١٩٦).
١٥٦	قال الله تعالى: النظرة سهم من سهام إبليس من تركها من مخافتي أبدلته إيماناً يجد حلاوته في قلبه.	ضعيف جداً	المنذري "الترغيب" (١٠٦/٤). الذهبي "المستدرک" (٣١٤/٤). الهيثمي "المجمع" (٦٣/٨).
١٥٧	ما من مسلم ينظر إلى محاسن امرأة ثم يغض بصره إلا أحدث الله له عبادة يجد حلاوتها في قلبه.	ضعيف جداً	ابن عدي "الذخيرة" (٢٤٢٧/٤). المنذري "الترغيب" (١٠٦/٤). الهيثمي "المجمع" (٦٣/٨). الألباني "الضعيفة" (١٠٦٤).
١٥٨	ثلاثة لا ترى أعينهم النار : عين حرست في سبيل الله، وعين بكت من خشية الله، وعين كفت عن محارم الله.	ضعيف	الألباني "ضعيف الجامع" (٢٥٩١).
١٥٩	من علامات الساعة: اكتفاء الرجال بالرجال، واكتفاء النساء بالنساء.	موضوع	ابن حبان "المجروحين" (٩٨/١). السيوطي "الضعيفة" (١٦٠٢). الألباني "الضعيفة" (١٦٠٢).
١٦٠	ستفتح عليكم أرض العجم، وستجدون فيها بيوتاً يقال لها الحمامات، فلا يدخلها الرجال إلا بإزار وامنعوها النساء إلا مريضة أو نساء.	ضعيف	ابن الجوزي "المتناهية" (٣٤٣/١). المنذري "مختصر السنن" (١٥/٦). الألباني "غاية المرام" (ص ١٣٥).
١٦١	إياكم والزنى فإن فيه أربع خصال : يُذهب	موضوع	ابن حبان "المجروحين" (٩٨/١).

احاديث ضعيف و موضوع وارده در كتاب

«چگونه فرزندان خود را تربيت كنيم؟»

متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)	ردیف
		الألباني "الضعيفة" (٢٣٩٣).	
إياكم وزى الأعاجم.	ضعيف	انظر "تعددوا" (ص ٢٢٤).	١٨٩
إذا فعلت أمي خمس عشرة خصلة حلّ بها البلاء: إذا كان المغنم دولاً، والأمانة مغنماً، والزكاة مغرمًا، وأطاع الرجل زوجته وعق أمه... ولعن آخر هذه الأمة أولها، فليرتقبوا عند ذلك رجماً حمراء أو حسفاً أو مسخاً.	ضعيف	الترمذي "السنن" (٤/٤٩٤). المنذري "الترغيب" (٤/٢٩٤). العراقي "الإحياء" (٣/٣٦٢).	١٩٠
نهي عن التحريش بين البهائم.	ضعيف	الألباني "غاية المرام" (٣٨٣).	١٩١
من قتل عصفوراً عبثاً عجز إلى الله يوم القيامة يقول: يا رب، إن فلاناً قتلني عبثاً، ولم يقتلني منفعة.	ضعيف	ابن عدي "الذخيرة" (٤/٢٣٦١). الألباني "غاية المرام" (٤٦).	١٩٢
من كثر سواد قوم فهو منهم.	ضعيف	البوصيري "الإتحاف". انظر "هامش المطالب العالية".	١٩٣
تنظفوا فإن الإسلام نظيف.	ضعيف	ابن حبان "غاية المرام" (٧١). السخاوي "المقاصد" (ص ١٤٦). ابن الجوزي "المتناهيّة" (٢/٧١٣).	١٩٥
النظافة تدعو إلى الإيمان، والإيمان مع صاحبه في الجنة.	ضعيف جداً	العراقي "الإحياء" (١/١٥٠). السخاوي "المقاصد" (ص ١٤٦). الألباني "غاية المرام" (٧٢).	١٩٦
إنكم قادمون على إخوانكم، فأصلحوا رجالكم، وأصلحوا لباسكم حتى تكونوا	ضعيف	ابن القطان "بيان الوهم" (١٠٨/٥).	١٩٧

احاديث ضعيف و موضوع وارده در كتاب

«چگونه فرزندان خود را تربيت كنيم؟»

متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)	ردیف
من الله وبريء الله منه.		الهيثمي "المجمع" (١٠٠/٤). ابن حجر "الفتح" (٤٣٨/٤) ح ٢١٣١.	
الجالب مرزوق، والمختكر ملعون.	ضعيف	الذهبي "المستدرک" (١٤/٢). ابن حجر "التلخيص" (١٣/٣). السخاوي "المقاصد" (ص ١٧٠).	٢٠٥
من اشترى سرقة وهو يعلم أنها سرقة، فقد اشترك في إثمها وعارها.	ضعيف جداً	ابن عدي "الذخيرة" (٢٢٠٦/٤) المنذري "التريغيب" (٢١/٤). الذهبي "المستدرک" (٤١/٢).	٢٠٦
عن وائلة ابن الأسقع قال: قلت يا رسول الله ما العصبية؟ قال: "أن تعين قومك على الظلم".	ضعيف	ابن عدي "الذخيرة" (٢١٦٤/٤). الألباني "غاية المرام" (٣٠٥).	٢٠٧
ليس منا من دعا إلى عصبية، وليس منا من قاتل على عصبية، وليس منا من مات على عصبية.	ضعيف	المنذري "مختصر أبي داود" (١٩/٨). المنذري "الفيض" (٤٩٢/٥). الألباني "غاية المرام" (٣٠٤). وقال "صحيح المعنى"	٢٠٨
إن الله يحب العبد المخترف.	ضعيف جداً	أبو حاتم "العلل" (١٢٨/٢). البيهقي "الشعب" (٨٨/٢).	٢٠٩

احاديث ضعيف و موضوع وارده در كتاب

«چگونه فرزندان خود را تربيت كنيم؟»

ردیف	متن حدیث	درجه حدیث	منبع حدیث (تخریج)
	<p>- اسم موضع قریب من الشام - رأی النَّبِيِّ ﷺ في المنام - أي: بعد وفاته - وهو يقول: ما هذه الجفوة يا بلال؟ أما آن لك أن تزورني؟ فاتبه بلال حزناً خائفاً، فركب راحلته وقصد المدينة فأتى قبر النَّبِيِّ ﷺ فجعل يبكي ويمرغ وجهه عليه! ... فعلا سطح المسجد... فلما قال "الله أكبر الله أكبر" ارتجت المدينة... فما رئي يوم أكثر باكياً ولا باكياً بالمدينة بعده ﷺ أكثر من ذلك اليوم.</p>		<p>الذهبي "السير" (٣٥٨/١). محمد بن عبد الهادي "الصارم المنكي" (٢٣٧). ابن حجر "اللسان" (١٠٨/١). الشوكاني "الفوائد" (ص ٢١). الألباني "الرد على البوطي" (ص ٩٤).</p>
٢١٤	<p>عند الاستيقاظ من النوم: " لا إله إلا أنت سبحانك اللهم وبحمدك، أستغفرك لذنبي، وأسألك رحمتك، اللهم زدني علماً، ولا تنزع قلبي بعد إذ هديتني، وهب لي من لدنك رحمة، إنك أنت الوهاب.</p>	ضعيف	<p>الألباني "ضعيف أبي داود" (١٠٧٤).</p>
٢١٥	<p>عن أنس رضي الله عنه قال: كان رسول الله ﷺ إذا دخل الخلاء وضع خاتمته. وكان منقوشاً عليه "محمد رسول الله".</p>	ضعيف	<p>أبو داود "السنن" (٥/١). الدارقطني "التلخيص" (١٠٨/١). ابن القيم "هامش مختصر أبي داود" (٢٦/١).</p>
٢١٦	<p>قال رسول الله ﷺ لأهل قباء: "إن الله</p>	ضعيف	<p>العراقي "الإحياء" (٥٧/١).</p>

رقم الحديث	متن الحديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
	ب- رب اغفر لي ذنوبي، وافتح لي أبواب رحمتك".		في أوله "فليسلم على النبي ﷺ". وهي زيادةٌ صحيحةٌ. * وفي الترمذي "اللهم صلِّ على محمد، اللهم اغفر لي ذنوبي، وافتح لي أبواب رحمتك" وقد ضعفه "الترمذي" (١٢٨/٢) وغيره. □ [وعليه، فليس في الدعاء: "بارك" ولا "سيدنا" ولا اغفر لي ذنوبي] والله أعلم.
٢٢٣	من أدعية الخروج من المسجد: أ- " اللهم صل وسلِّم وبارك على سيدنا محمد". ب- رب اغفر لي ذنوبي، وافتح لي أبواب فضلك".	ضعيف بهذا التمام.	* في "مسلم": "اللهم إني أسألك من فضلك". * وفي "أبي داود": "السلام على النبي ﷺ". ويؤيده رواية "ابن خزيمة" (٢٣/١) وغيره. [وعليه، ليس في الدعاء: "بارك" ولا "سيدنا" ولا "اغفر لي ذنوبي"] والله أعلم.

احاديث ضعيف و موضوع وارده در كتاب

«چگونه فرزندان خود را تربيت كنيم؟»

ردیف	متن حدیث	درجه حدیث	منبع حدیث (تخریج)
۲۲۴	<p>من المشاهد التي رآها النبي ﷺ في المعراج^(۱):</p> <p>۱- "مرَّ على قوم يزرعون ويحصدون في يوم، كلما حصدوا عاد كما كان، فقال لجبريل عليه السلام، ما هذا؟ قال: هؤلاء المجاهدون في سبيل الله، تضاعف لهم الحسنة إلى سبعمائة ضعف، وما أنفقوا من شيء فهو يخلفه وهو خير الرازقين".</p> <p>۲- "ثم أتى على قوم ترضح رؤوسهم بالصخر، كلما رضخت عادت كما كانت ولا يفتر عنهم من ذلك شيء، فقال: ما هذا يا جبريل؟ قال: هؤلاء الذين تتناقل رؤوسهم عن الصلاة المكتوبة".</p> <p>۳- "ثم أتى على قوم على أقبالهم رفاع، وعلى أديبارهم رفاع، يسرحون كما تسرح الأنعام يأكلون الضريع، والزقوم، ورضف جهنم، فقال: ما هؤلاء؟ قال: هؤلاء</p>	ضعيف	<p>* هذه الروايات الخمس جاءت من حديث أبي هريرة. وقد رواه البزار والطبري في "التفسير" والبيهقي في "الدلائل" وهو حديث طويل غريب عجيب، لا يصح عن النبي ﷺ، وهذه أقوال الأئمة فيه:</p> <p>۱- ابن كثير "التفسير" (۳/۲۶-۳۲) قال: وهذا الحديث في بعض ألفاظه غرابة ونكارة شديدة... ويشبه أن يكون مجموعاً من أحاديث شتى أو منام أو قصة أخرى غير الإسراء. أ.هـ. وقال عن "أبي جعفر الرازي" والظاهر أنه سيء الحفظ ف فيما تفرد به نظر. أ.هـ.</p> <p>۲- الذهبي "السيرة النبوية" (ص ۲۷۸) قال: تفرد به أبو</p>

(۱) قال المصنف: إن هذه الروايات في الطبراني! والبخاري! والبيهقي والبزار. أ.هـ. وليس شيء منها في "البخاري"، ولا البيهقي في "السنن" إنما هي في "الدلائل"، وضعفها! .

رقم الحديث	متن الحديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
	<p>الذين لا يؤدون زكاة أموالهم، وما ظلمهم الله، وما ربك بظلام للعبيد.</p> <p>٤- " ثم أتى على قوم بين أيديهم لحم نضيج في قدر، ولحم نبيء خبيث في قدر، فجعلوا يأكلون من النبيء الخبيث ويَدعون النضيج، فقال: ما هؤلاء يا جبريل؟ قال: هذا الرجل من أمتك تكون عنده المرأة الحلال الطيب، فيأتي امرأة خبيثة فيبست عندها حتى تصبح، والمرأة يكون عندها الرجل الحلال، فتأتي رجلاً خبيثاً، فتبيت عنده حتى تصبح".</p> <p>٥- " ثم أتى على قوم تُفرض ألسنتهم وشفاهم بمقاريض من حديد كلما تُرُضت عادت كما كانت لا يفتر عنهم من ذلك. قال ما هذا يا جبريل؟ قال: هؤلاء خطباء الفتنة".</p>	<p>ضعيف</p> <p>ضعيف</p>	<p>جعفر الرازي، وليس هو بالقوي، والحديث منكر يشبه كلام القصاص، إنما أوردته للمعرفة لا للحجة. أ.هـ.</p> <p>٣- الميثمي "المجمع" (١/٦٧) - (٧٢) قال: رواه البزار ورجاله موثقون! إلا أن الربيع بن أنس قال: عن أبي العالبة أو غيره، فتابعه مجهول. أ.هـ. قلت: وفي "المجمع" (٥/٥) قال عن أبي جعفر الرازي "ثقة وفيه ضعف". قلت: لكن الراجح ضعفه.</p>
٢٢٥	<p>١- "ومر يقوم مشافهم كالإبل، يلتقمون جمرًا فيخرج من أسافلهم، فسأل جبريل: من هؤلاء؟ فقال: هؤلاء الذين يأكلون أموال اليتامى ظلماً.</p>	ضعيف	<p>* وهاتان الروايتان من حديث أبي سعيد الخدري، وقد رواه "الطبري" في "التفسير" والبيهقي في "الدلائل" وغيرهما، وهو حديث ضعيف أيضاً، وهذه أقوال الأئمة فيه:</p>

احاديث ضعيف و موضوع وارده در كتاب

«چگونه فرزندان خود را تربيت كنيم؟»

ردیف	متن حدیث	درجه حدیث	منبع حدیث (تخریج)
	<p>۲- " و مر بقومٍ یقطع من جنوبهم اللحم ثم یطعمونه، فسأل جبریل: من هؤلاء؟ فقال: إثم الغمّازون اللّمّازون " (أبی: المستهزئون العیابون).</p>		<p>۱- البیهقی "دلائل النبوة" (۲/۳۹۶-۴۰۳). [وتصرّیحه بضعفها فی (ص۳۸۹)].</p> <p>۲- ابن کثیر "التفسیر" (۳/۱۸-۲۱) قال: ... عن أبي هارون العبدي واسمه عمارة بن جوين وهو مضعّف عند الأئمة، وإنما سقنا حديثه هنا لما فيه من الشواهد لغيره أ.هـ.</p> <p>۳- الذهبي "السيرة النبوية" (۲۷۲-۲۷۶) قال: هذا حديث غريب عجيب حذف نحو النصف منه... عن أبي هارون عمارة بن جوين العبدي، وهو ضعيف شيعي... وبسياق مثل هذا الحديث صار أبو هارون متروكا. أ.هـ.</p>
۲۲۶	من الأدعية قبل النوم:	صحيح دون قوله "ثلاث	الألباني "ضعيف أبي داود"

احادیث ضعیف و موضوع وارده در کتاب

«چگونه فرزندان خود را تربیت کنیم؟»

منبع حدیث (تخریج)	درجه حدیث	متن حدیث	ردیف
البيهقي "التذكرة" للزركشي (ص ۱۲۰). المنائي "الفيض" (۳/۲۸۵). العجلوني "الكشف" (۲/۱۲۶).	ضعیف	البر لا يبلى، والذنب لا يُنسى، والديان لا يموت، فكن كما شئت، فكما تدين تدان	۲۳۰
الألباني "ضعيف الجامع" (۲۳۲۹).	ضعیف	بروا آباءكم تبركم أبناؤكم، وعفوا تعفّ نساؤكم.	۲۳۱

تذكر اضافہ بر آنچه گذشت:

۱. حديث سهوتُ عنه وهو في (ص ۵۵۵) عند المصنف ولفظه "تحت كلِّ شعرةٍ جنابةٌ"، وهو حديثٌ ضعيفٌ، ضعّفه الترمذي في سننه (۱/ ۱۷۸)، وأبو داود في سننه (۶۵/۱) وغيرهما.

۲. وحديث في (ص ۳۴۸) وهو "لا يزال الناس بخير ما لم يتحاسدوا".
والحديث: رواه الطبراني (۸ / ۳۰۹) وفيه سليمان بن عبد الرحمن الدمشقي، وهو ضعيف جداً.